

ترجمہ فارسی

صحیح مسلم جلد دوم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ابوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

سرشناسه: مسلم بن حجاج ۲۰۴-۲۶۱ ق
عنوان قرارداد: الجامع الصحيح، فارسی - عربی
عنوان و نام پدید آور: ترجمه فارسی صحیح مسلم / تصنیف امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری
مشخصات نشر: ارومیه - حسینی اصل ۱۳۹۰
شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۵۱-۹۷-۲ / جلد ۲: ۹۸-۹۸-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا، یادداشت: ج ۲
موضوع: احادیث اهل سنت - قرن ۳ ق
شناسه افزوده: آیوبی نیا خالد ۱۳۵۹ مترجم رستمی حسین ۱۳۵۴ مصحح
رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۲۰۴۱ ج ۵ / BP ۱۲۱/
رده بندی دیوبی: ۲۹۷ / ۲۱۱ شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۶۲۹۵۵

entesharathoseini@yahoo.com



ارومیه - خیابان طالقانی کوی اول - تلفن ۰۴۴۲۲۵۲۴۰۳

نام کتاب: ترجمه فارسی صحیح مسلم جلد دوم

مؤلف: امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم: خالد آیوبی نیا

مصحح: حسین رستمی

تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

چاپ: اول - ۱۳۹۳

ناشر: مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل

شابک جلد دوم: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۵۱-۹۸-۹

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۵۱-۹۷-۲

قیمت دوره ۴ جلدی: ۱۵۰۰۰۰ تومان

تمام حقوق این ترجمه در داخل ایران و خارج از کشور برای ناشر محفوظ می باشد.

فهرست مطالب [جلد دوم]

۱ کتاب جمعه
۱	باب ۱- وجوب غسل جمعه بر مردان بالغ و بیان آن چه که به آن امر شده‌اند
۴	باب ۲- استعمال بوی خوش و مسواک کردن در روز جمعه
۶	باب ۳- سکوت به وقت خطبه در روز جمعه
۷	باب ۴- بیان آن لحظه‌ی ملکوتی در روز جمعه!
۹	باب ۵- فضیلت روز جمعه
۹	باب ۶- دستیابی و رسیدن این امت به پاداش روز جمعه
۱۲	باب ۷- شتاب کردن در رفتن به نماز جمعه
۱۳	باب ۸- فضیلت استماع خطبه و سکوت در آن هنگام
۱۴	باب ۹- نماز جمعه در وقت زوال خورشید
۱۵	باب ۱۰- دو خطبه قبل از نماز جمعه و نشستن میان آن دو
۱۶	باب ۱۱- آیه شریفه: [وَأَوْ تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا مُنْقَضُوا إِلَيْهَا]
۱۸	باب ۱۲- عواقب ترک نماز جمعه
۱۸	باب ۱۳- کوتاه بودن نماز و خطبه‌ی جمعه
۲۴	باب ۱۴- خواندن نماز تحية المسجد در وقت خطبه‌ی امام
۲۶	باب ۱۵- تعلیم دیگران در خطبه‌ی نماز جمعه
۲۷	باب ۱۶- سوره‌هایی که در نماز جمعه خوانده می‌شود
۲۸	باب ۱۷- سوره‌هایی که در روز جمعه خوانده می‌شود
۲۹	باب ۱۸- نماز بعد از نماز جمعه
۳۲ کتاب نماز عیدین
۳۲	نماز دو عید و احکام مربوط به آن
۳۷	باب ۱- جواز خروج زنان جهت نماز دو روز عید فطر و قربان
۳۸	باب ۲- ترک نماز قبل و بعد از نماز عید در مصلی
۳۹	باب ۳- سوره‌هایی که در نماز عیدین خوانده می‌شود
۳۹	باب ۴- جواز بازی و سرگرمی‌هایی در روز عید که گناه نیستند

کتاب نماز باران..... ۴۴

- باب ۱- بالا بردن دست در هنگام دعای استسقا..... ۴۵
 باب ۲- دعا کردن در وقت طلب باران..... ۴۶
 باب ۳- پناه بردن در وقت وزش باد و ابر و شادی به هنگام نزول باران..... ۴۹
 باب ۵- درباره‌ی باد صبا و باد دیور..... ۵۱

کتاب کسوف..... ۵۳

- باب ۱- در باره‌ی نماز کسوف (خورشید گرفتگی)..... ۵۳
 باب ۲- بیان عذاب قبر در بحث نماز خسوف..... ۵۸
 باب ۳- آن چه هنگام نماز کسوف در مورد بهشت و جهنم به رسول خدا ﷺ نشان داده شد..... ۵۹
 باب ۴- بیان دیدگاه کسی که گفت پیامبر ﷺ هشت رکعت خواند و چهار بار سجده برد..... ۶۶
 باب ۵- اعلام برگزاری نماز کسوف با گفتن «الصلاة جامعة»..... ۶۷

کتاب جناز..... ۷۱

- باب ۱- تلقین لَإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ به مُرده..... ۷۱
 باب ۲- آن چه به هنگام مصیبت گفته می‌شود..... ۷۲
 باب ۳- آن چه نزد شخص بیمار و مرده گفته می‌شود..... ۷۳
 باب ۴- بستن چشم مرده و دعای خیر برای او..... ۷۴
 باب ۵- چشم مردم، روحش را دنبال می‌کند..... ۷۵
 باب ۶- گریه برای مُرده..... ۷۵
 باب ۷- عیادت از بیمار..... ۷۷
 باب ۸- صبر بر مصیبت در اولین مرحله‌ای که نازل می‌شود..... ۷۸
 باب ۹- مرده به خاطر گریه‌ی نزدیکانش عذاب داده می‌شود..... ۷۹
 باب ۱۰- سخت‌گیری در گریه با صدای بلند و نوحه خوانی..... ۸۷
 باب ۱۱- منع زنان از دنبال کردن جنازه..... ۸۹
 باب ۱۲- در مورد غسل میت..... ۹۰
 باب ۱۳- در باره‌ی کفن مرده..... ۹۲
 باب ۱۴- پوشاندن میت..... ۹۵
 باب ۱۵- در بیان نیکو کفن کردن میت..... ۹۵
 باب ۱۶- سرعت به خرج دادن در تشییع جنازه..... ۹۶
 باب ۱۷- فضیلت نماز بر جنازه و مشایعت آن..... ۹۷
 باب ۱۸- هر کس صد نفر بر او نماز بخوانند، شفیع او می‌گردند..... ۱۰۰

- باب ۱۹ - مُرده‌ای که چهل نفر بر او نماز بخوانند ۱۰۱
- باب ۲۰ - ذکر خیر و شَر مِیت ۱۰۱
- باب ۲۱ - آن چه در باب مستریح و مستراح آمده است ۱۰۲
- باب ۲۲ - تکبیر گفتن بر جنازه ۱۰۳
- باب ۲۳ - نماز بر روی قبر ۱۰۵
- باب ۲۴ - قیام در برابر رد شدن جنازه ۱۰۸
- باب ۲۵ - منسوخ شدن قیام در برابر مرده ۱۱۱
- باب ۲۶ - دعا برای میت در نماز ۱۱۲
- باب ۲۷ - امام باید در کجای مِیت جهت ادای نماز بایستد ۱۱۴
- باب ۲۸ - سواره بودن نماز گزار بر میت، به وقت برگشتن ۱۱۵
- باب ۲۹ - در بیان لحد و نهادن آجر بر روی جنازه ۱۱۵
- باب ۳۰ - گذاشتن قطیفه (پوششی مخملدار) در قبر ۱۱۶
- باب ۳۱ - امر به هموار کردن قبر ۱۱۶
- باب ۳۲ - نهی از گچ کاری قبر و ساختن بنا بر آن ۱۱۷
- باب ۳۳ - نهی از نشستن بر سر قبر و نماز خواندن بر آن ۱۱۸
- باب ۳۴ - نماز بر میت در مسجد ۱۱۹
- باب ۳۵ - آن چه به وقت رفتن به گورستان گفته می شود و دعا برای اهل قبور ۱۲۰
- باب ۳۶ - اجازه خواستن رسول خدا ﷺ از خداوند ﷻ برای زیارت قبر مادرش ۱۲۳
- باب ۳۷ - نگزاردن نماز بر فردی که خودکشی کرده باشد ۱۲۴

کتاب زکات ۱۲۵

- باب ۱ - حکم یک دهم و یک بیستم در زکات ۱۲۷
- باب ۲ - زکاتی بر فرد مسلمان در باب بنده و اسبش نیست ۱۲۸
- باب ۳ - پرداخت زکات و عدم پرداخت آن ۱۲۹
- باب ۴ - زکات فطر بر مسلمانان از خرما یا جو ۱۲۹
- باب ۵ - امر به پرداخت زکات فطر قبل از ادای نماز عید ۱۳۳
- باب ۶ - گناه مانع زکات ۱۳۴
- باب ۷ - رضایت زکات دهندگان ۱۴۱
- باب ۸ - عقوبت کسانی که زکات نمی پردازند ۱۴۱
- باب ۹ - ترغیب به دادن زکات ۱۴۳
- باب ۱۰ - سخت گیری بر کسانی که بر جمع مال حریصند ۱۴۵
- باب ۱۱ - تشویق به دادن زکات و مؤده به زکات دهندگان ۱۴۷

- باب ۱۲ - فضیلت نفقه بر عیال و بردگان ۱۴۸
- باب ۱۳ - اولویت در انفاق: ابتدا بر خویشتن، بعد خانواده، سپس خویشاوند ۱۴۹
- باب ۱۴ - فضیلت نفقه و صدقه بر نزدیکان، همسر، اولاد و پدر و مادر؛ حتی اگر مشرک باشند ۱۵۰
- باب ۱۵ - رسیدن ثواب صدقه به مرده ۱۵۵
- باب ۱۶ - نام صدقه بر هر نوع کار پسندیده‌ای، اطلاق می‌شود ۱۵۵
- باب ۱۷ - درباره‌ی فرد بخشنده و فرد بخیل ۱۵۸
- باب ۱۸ - تشویق به صدقه؛ پیش از آن که روزی فرارسد که کسی یافت نشود تا آن را از او بپذیرد ۱۵۹
- باب ۱۹ - قبول صدقه از مال حلال و مایه‌ی برکت در آن ۱۶۱
- باب ۲۰ - تشویق به دادن صدقه هر چند با نصف یک دانه خرما یا گفتن کلمه‌ای خوب، سبب حجاب از دوزخ می‌شود ۱۶۳
- باب ۲۱ - حمل بار صدقه برای دریافت مزد و توجه ویژه به ارزشمند دانستن صدقه‌ی اندک ۱۶۶
- باب ۲۲ - فضیلت حیوانی که برای استفاده از شیرش به دیگران داده می‌شود ۱۶۷
- باب ۲۳ - مثل فرد بخشنده و فرد بخیل ۱۶۸
- باب ۲۴ - ثواب بخشش باقی است، حتی اگر به دست نااهل افتد ۱۷۰
- باب ۲۵ - اجر خزانه‌دار امین و زنی که از دارایی شوهرش صدقه می‌دهد ۱۷۱
- باب ۲۶ - انفاق بنده از دارایی مالک خویش ۱۷۲
- باب ۲۷ - جمع بین صدقه و اعمال نیک ۱۷۳
- باب ۲۸ - ترغیب به انفاق و کراهت شمردن آن ۱۷۵
- باب ۲۹ - تشویق به دادن صدقه هر چند کم باشد ۱۷۶
- باب ۳۰ - فضیلت پنهان داشتن صدقه ۱۷۷
- باب ۳۱ - بهترین صدقه در وقت تندرستی و آزمندی است ۱۷۸
- باب ۳۲ - دست‌بالا (بخشنده) از دست پایین (صدقه گیرنده) بهتر است ۱۷۹
- باب ۳۳ - نهی از گدایی ۱۸۰
- باب ۳۴ - مسکین؛ کسی که آن مقدار ندارد که بی‌نیاز گردد و مردم نیز به حال او آگاه نیستند تا او را صدقه دهند ۱۸۲
- باب ۳۵ - کراهت در گدایی از مردم ۱۸۳
- باب ۳۶ - در باب کسی که گدایی برای او جایز است ۱۸۶
- باب ۳۷ - مباح بودن قبول صدقه برای کسی که تقاضای آن را نکرده است ۱۸۶
- باب ۳۸ - کراهت در حرص به دنیا ۱۸۸
- باب ۳۹ - اگر انسان دو دره پُر از طلا داشته باشد، همواره خواهان سومی است ۱۹۰
- باب ۴۰ - بی‌نیازی در کثرت مال نیست ۱۹۲
- باب ۴۱ - برحذر داشتن از مغرور شدن به ثروت دنیا ۱۹۲

- باب ۴۲ - فضیلت خویشتن‌داری و شکیبایی ۱۹۵
- باب ۴۴ - روزی به اندازه‌ی کفاف و قناعت ۱۹۵
- باب ۴۴ - بخشش به کسی که با زشتی و درشتی‌گدایی کند ۱۹۶
- باب ۴۵ - بخشش به کسی که ایمان او جای ترس باشد ۱۹۸
- باب ۴۶ - بخشش برای الفت دل‌های آنان بر اسلام ۲۰۰
- باب ۴۷ - در مورد خوارج و صفات آنان ۲۰۸
- باب ۴۸ - تشویق به کشتن خوارج ۲۱۵
- باب ۴۹ - خوارج، بدترین مردمان ۲۲۰
- باب ۵۰ - تحریم زکات بر پیامبر خدا ﷺ و خاندان وی ۲۲۱
- باب ۵۱ - قرار ندادن عاملان زکات از خاندان پیامبر خدا ۲۲۳
- باب ۵۲ - مباح بودن هدیه برای رسول خدا ﷺ و خاندان او ۲۲۵
- باب ۵۳ - باب پذیرش هدیه از جانب پیامبر ﷺ و نپذیرفتن صدقه ۲۲۸
- باب ۵۴ - دعا برای صدقه‌دهنده ۲۲۸
- باب ۵۵ - رضایت ساعی بدون حرام‌جویی ۲۲۹
- کتاب روزه ۲۳۰**
- باب ۱ - فضیلت ماه رمضان ۲۳۰
- باب ۲ - وجوب روزه‌ی ما رمضان بعد از رؤیت هلال و شکستن آن با رؤیت هلال شوال؛ و اگر ابهامی در اول و آخر ماه وجود داشت، باید تعداد سی روز ماه را کامل کرد ۲۳۱
- باب ۳ - یک یا دو روز را پیش از رمضان روزه نگیرید ۲۳۷
- باب ۴ - گاهی ماه بیست و نه روز است ۲۳۷
- باب ۵ - هر سرزمینی رؤیت خاص خود را دارد و رؤیت ماه در سرزمینی برای سرزمینی دیگر سبب ثبوت حکمی نمی‌شود ۲۴۰
- باب ۶ - در رؤیت هلال ماه، کوچکی و بزرگی آن مد نظر نیست. الله تعالی زمانی را برای رؤیت هلال تعیین فرموده، پس اگر در آن زمان رؤیت هلال مبهم بود، سی روز ماه را کامل کنید ۲۴۱
- باب ۷ - رسول خدا ﷺ فرمود: «دو ماه رمضان و ذوالحجه [به لحاظ خیر و برکت و پاداش] ناقص نمی‌شوند» ۲۴۲
- باب ۸ - وقت روزه با طلوع فجر شروع می‌شود ۲۴۲
- باب ۹ - فضیلت سحری؛ تأخیر در سحری و تعجیل در افطار ۲۴۷
- باب ۱۰ - در بیان انقضای روزه و تمام شدن روز ۲۵۰
- باب ۱۱ - نهی از روزه‌ی وصال ۲۵۲
- باب ۱۲ - بوسه در ماه رمضان بر کسی که در معرض تحریک شهوت قرار نگرفته است، حرام نیست ۲۵۵

- باب ۱۳ - کسی که با حالت جنابت شب را روز کند روزه‌اش صحیح است ۲۵۹
- باب ۱۴ - تحریم جماع در روزهای ماه رمضان بر فرد روزه‌دار و وجوب کفاره‌ی آن ۲۶۲
- باب ۱۵ - روزه گرفتن و گشادن آن برای مسافر ۲۶۶
- باب ۱۶ - ثواب مسافر روزه‌خواری که کار می‌کند ۲۷۱
- باب ۱۷ - اختیار در روزه به وقت سفر ۲۷۳
- باب ۱۸ - مستحب است حاجی در عرفات روزه نگیرد ۲۷۵
- باب ۱۹ - در بیان روزه‌ی روز عاشورا ۲۷۷
- باب ۲۰ - عاشوراء کدام روز است ۲۸۵
- باب ۲۱ - کسی که در روز عاشوراء چیزی خورده باشد، بهتر است بقیه‌ی روز چیزی نخورد ۲۸۶
- باب ۲۲ - نهی از روزه در روز عید فطر و قربان ۲۸۷
- باب ۲۳ - تحریم روزه در ایام التشریق ۲۸۹
- باب ۲۴ - کراهت اختصاص روز جمعه به روزه بودن ۲۹۰
- باب ۲۵ - [وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ] [فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ] ۲۹۱
- باب ۲۶ - قضای روزه‌ی رمضان در ماه شعبان ۲۹۳
- باب ۲۷ - قضای روزه به نیابت از مرده ۲۹۴
- باب ۲۸ - دعوت از روزه‌دار و پاسخ او به این که من روزه‌ام ۲۹۷
- باب ۲۹ - حفظ زبان برای روزه‌دار ۲۹۸
- باب ۳۰ - فضیلت روزه ۲۹۸
- باب ۳۱ - فضیلت روزه در راه خدا برای کسی که توانایی داشته باشد؛ بدون زیان و فوت حق کسی ۳۰۱
- باب ۳۲ - جایز است قبل از زوال آفتاب برای روزه‌ی نافله نیت کرد و بدون داشتن عذری روزه‌ی نافله را شکست ۳۰۲
- باب ۳۳ - خوردن و نوشیدن از روی فراموشی ۳۰۳
- باب ۳۴ - روزه نافله‌ی رسول خدا ﷺ در غیر رمضان ۳۰۳
- باب ۳۵ - نهی از روزه‌ی دائم که سبب زیان یا فوت حق کسی شود یا در دو روز عید و ایام تشریق افطار نشود و فضیلت روزه‌ی یک روز در میان ۳۰۷
- باب ۳۶ - استحباب روزه‌ی سه روز از هر ماه، روز عرفه، عاشوراء، دوشنبه و پنجشنبه ۳۱۵
- باب ۳۷ - روزه‌ی آخر شعبان ۳۱۹
- باب ۳۸ - فضیلت روزه‌ی محرم ۳۲۰
- باب ۳۹ - شش روز روزه‌ی شوال ۳۲۱
- باب ۴۰ - فضیلت شب قدر ۳۲۱

۳۳۱ کتاب اعتکاف
۳۳۱	باب ۱ - اعتکاف دهه‌ی آخر رمضان.....
۳۳۲	باب ۲ - فرد معتکف چه زمانی به محل اعتکافش داخل می‌شود.....
۳۳۳	باب ۳ - تلاش و کوشش در عبادت در دهه‌ی آخر رمضان.....
۳۳۴	باب ۴ - روزه‌ی دهم ذی‌الحجه.....
۳۳۵ کتاب حج
۳۳۵	باب ۱ - آن چه برای محرم به حج یا عمره مباح است.....
۳۴۱	باب ۲ - میقات‌های حج و عمره.....
۳۴۴	باب ۳ - کیفیت لبیک گفتن و وقت آن.....
۳۴۶	باب ۴ - احرام اهل مدینه از مسجد ذی‌الحلیفه.....
۳۴۷	باب ۵ - احرام بستن به هنگام حرکت به سوی مکه.....
۳۴۹	باب ۶ - نماز در مسجد ذی‌الحلیفه.....
۳۴۹	باب ۷ - مستحب است مُحْرِم قبل از احرام خود را خوشبو کند.....
۳۵۴	باب ۸ - تحریم شکار برای کسی که در حال احرام است.....
۳۶۱	باب ۹ - کشتن حیوانات موذی در وقت احرام.....
۳۶۶	باب ۱۰ - جواز تراشیدن موی سر مُحْرِم زمانی که او را اذیت کند و دادن فدیة به خاطر آن و میزان فدیة.....
۳۷۰	باب ۱۱ - جواز حجامت برای مُحْرِم.....
۳۷۰	باب ۱۲ - جواز مداوای چشم فرد مُحْرِم.....
۳۷۱	باب ۱۳ - استحمام محرم.....
۳۷۲	باب ۱۴ - اگر کسی در حال احرام بمیرد.....
۳۷۶	باب ۱۵ - جواز شرط گذاشتن محرم به این که از احرام بیرون آید؛ به سبب بیماری و نظایر آن.....
۳۷۸	باب ۱۶ - احرام بستن نساء.....
۳۷۸	باب ۱۷ - وجوه احرام و جواز احرام به حج، تمتع و قرآن.....
۳۹۸	باب ۱۸ - تمتع به حج و عمره.....
۳۹۹	باب ۱۹ - حجة الوداع [حج پیامبر ﷺ].....
۴۰۶	باب ۲۰ - در بیان این که عرفه به تمامی موقوف است.....
۴۰۷	باب ۲۱ - [ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ].....
۴۰۸	باب ۲۲ - جواز تعلیق احرام.....
۴۱۱	باب ۲۳ - جایز بودن احرام به تمتع [قرآن].....
۴۱۷	باب ۲۴ - کسی که احرام به عمره میبندد واجب است فدیة دهد.....

- باب ۲۵ - بیان این که قارن از احرام بیرون نمی آید جز زمانی که حجاج افراد از احرام بیرون می آیند..... ۴۱۹
- باب ۲۶ - جایز است که در وقت محصور ماندن از احرام بیرون آمد و حج قران گزارد..... ۴۲۰
- باب ۲۷ - در باب افراد و قران به حج و عمره ۴۲۳
- باب ۲۸ - کسی که احرام به حج ببندد و وارد مکه شود لازم است طواف و سعی را انجام دهد..... ۴۲۴
- باب ۲۹ - کسی که احرام به حج و عمره را با هم ببندد بعد از طواف و سعی باید در احرام بماند..... ۴۲۶
- باب ۳۰ - در باب متعهی حج..... ۴۲۹
- باب ۳۱ - عمره در ماه های حج ۴۳۰
- باب ۳۲ - آویختن گلویند بر حیوان قربانی و نشان دار کردن آن ۴۳۳
- باب ۳۳ - کوتاه کردن مو در احرام عمره ۴۳۵
- باب ۳۴ - احرام و قربانی رسول خدا ﷺ ۴۳۷
- باب ۳۵ - تعداد عمره های رسول خدا ﷺ و زمان آن ها ۴۳۸
- باب ۳۶ - فضیلت عمره در ماه رمضان ۴۴۱
- باب ۳۷ - استحباب ورود به مکه از ثنیه العلیا و خروج از آن از ثنیه السفلی ۴۴۲
- باب ۳۸ - بیتوته در ذی طوی به وقت ارادهی دخول به کعبه ۴۴۳
- باب ۳۹ - تند رفتن در طواف و عمره و در طواف اول از حج ۴۴۴
- باب ۴۰ - لمس کردن دو رکن یمانی در طواف..... ۴۴۸
- باب ۴۱ - مستحب بودن بوسیدن حجرالاسود در طواف ۴۵۰
- باب ۴۲ - جواز طواف بر روی شتر و غیره و لمس حجرالاسود با عصا یا نظایر آن برای فرد سواره..... ۴۵۲
- باب ۴۳ - بیان این که حج بدون سعی در بین صفا و مروه صحیح نیست ۴۵۴
- باب ۴۴ - بیان این که سعی تکرار نمی شود..... ۴۵۸
- باب ۴۵ - ادامه دادن به لبیک تا روز عید و رمی جمره عقبه..... ۴۵۸
- باب ۴۶ - لبیک و تکبیر گفتن به هنگام رفتن از مینا به عرفات در روز عرفه ۴۶۱
- باب ۴۷ - رفتن از عرفات به مزدلفه و مستحب بودن جمع بین نماز مغرب و عشا در مزدلفه ۴۶۲
- باب ۴۸ - تعجیل به نماز صبح در روز قربان به مزدلفه، بعد از طلوع فجر ۴۶۸
- باب ۴۹ - جلو انداختن ناتوانان از زنان و غیر آنان در اواخر شب از مزدلفه به سمت مینا ۴۶۹
- باب ۵۰ - رمی جمره ی عقبی از بطن الوادی و قرار گرفتن مکه در جانب چپ و مینا در جانب راست و گفتن تکبیر با هر سنگریزه ۴۷۳
- باب ۵۱ - رمی جمره عقبه در روز قربانی در حالت سواره ۴۷۵
- باب ۵۲ - بیان این که سنگریزه ها به اندازهی دانهی باقلا باشد ۴۷۶
- باب ۵۳ - بیان مستحب بودن زمان رمی ۴۷۷
- باب ۵۴ - بیان این که تعداد سنگریزه ها هفت عدد هستند..... ۴۷۷
- باب ۵۵ - فضیلت تراشیدن بر کوتاه کردن موی سر و جواز کوتاه کردن ۴۷۷

- باب ۵۶ - سنت است که در روز عید: ابتدا رمی جمرات، سپس قربانی، سپس حلق سر شود و در حلق سر از جانب راست آغاز گردد..... ۴۸۰
- باب ۵۷ - سر تراشیدن قبل از قربانی یا قربانی قبل از رمی..... ۴۸۲
- باب ۵۸ - طواف الافاضه در روز قربان ۴۸۵
- باب ۵۹ - نزول در محصب در یوم النفر و خواندن نماز در آن جا..... ۴۸۶
- باب ۶۰ - وجوب بیتوته در مینی در شب‌های ایام التشریق..... ۴۸۸
- باب ۶۱ - صدقه دادن گوشت، پوست و چل حیوان قربانی..... ۴۹۰
- باب ۶۲ - اشتراک در قربانی و کافی بودن یک گاو یا شتر برای هفت نفر..... ۴۹۱
- باب ۶۳ - ذبح شتر به حالت ایستاده و بسته شده..... ۴۹۳
- باب ۶۴ - بردن قربانی به حرم..... ۴۹۴
- باب ۶۵ - جواز سوار شدن بر شتر قربانی در صورت نیاز..... ۴۹۸
- باب ۶۶ - اگر حیوان قربانی در راه از حرکت باز بماند..... ۵۰۰
- باب ۶۷ - وجوب طواف وداع و ساقط شدن آن از زن حائض..... ۵۰۱
- باب ۶۷ - برای حاجی و غیر حاجی مستحب است که داخل کعبه شود و در آن نماز بخواند..... ۵۰۵
- باب ۶۹ - نوسازی کعبه..... ۵۰۹
- باب ۷۰ - دیوار و درب کعبه..... ۵۱۵
- باب ۷۱ - حج کردن به جای شخص عاجز و سالخورده و نظایر آن یا به نیابت از شخص متوفی..... ۵۱۶
- باب ۷۲ - صحت حج کودک و پاداش فردی که بانی این کار است..... ۵۱۶
- باب ۷۳ - فریضه حج یک بار در عمر..... ۵۱۷
- باب ۷۴ - سفر زن با محرم برای انجام حج و غیره..... ۵۱۸
- باب ۷۵ - آن چه باید به وقت سفر حج یا غیر آن بگوید..... ۵۲۲
- باب ۷۶ - دعای هنگام برگشتن از سفر حج و غیر آن..... ۵۲۴
- باب ۷۷ - تعریس در ذی‌الحلیفه..... ۵۲۵
- باب ۷۸ - بطلان حج مشرک و طواف به حالت برهنه..... ۵۲۷
- باب ۷۹ - فضیلت روز عرفه، حج و عمره..... ۵۲۷
- باب ۸۰ - نزول در مکه..... ۵۲۹
- باب ۸۱ - جواز اقامت در مکه برای مهاجر بعد از فراغت از حج و عمره به مدت سه روز..... ۵۳۰
- باب ۸۲ - موارد تحریم در مکه: شکار، کندن گیاه، بریدن درخت، برداشتن مال گم شده، جز توسط مسؤول آن..... ۵۳۲
- باب ۸۳ - تحریم حمل سلاح در مکه بدون نیاز..... ۵۳۶
- باب ۸۴ - جواز ورود به مکه بدون احرام..... ۵۳۶
- باب ۸۵ - فضیلت مدینه و دعای پیامبر جهت برکت در آن..... ۵۳۷

- باب ۸۶ - ترغیب به سکونت در مدینه و تحمل سختی های آن ۵۴۶
- باب ۸۷ - محفوظ بودن مدینه از طاعون و دجال ۵۵۲
- باب ۸۸ - مدینه افراد شرور را از خود دور می کند ۵۵۲
- باب ۸۹ - تحریم سوء قصد به اهل مدینه ۵۵۴
- باب ۹۰ - ترغیب به ماندن در مدینه در هنگام فتح شهرها ۵۵۶
- باب ۹۱ - ترک مدینه ۵۵۷
- باب ۹۲ - آن چه ما بین قبر و منبر پیامبر خدا ﷺ است، باغی است از باغ های بهشت ۵۵۸
- باب ۹۳ - اُخْد کوهی است که ما را دوست دارد و ما آن را دوست داریم ۵۵۹
- باب ۹۴ - فضیلت نماز در مساجد مکه و مدینه ۵۶۰
- باب ۹۵ - بار سفر جز به سوی سه مسجد بسته نمی شود ۵۶۳
- باب ۹۶ - مسجدی که بر اساس تقوا بنا شده است ۵۶۴
- باب ۹۷ - فضیلت مسجد قباء و رفتن و خواندن نماز در آن ۵۶۵

کتاب نکاح ۵۶۷

- باب ۱ - مستحب بودن نکاح در صورت نیاز و توانایی ۵۶۷
- باب ۲ - دیدن زن اجنبی و تحریک شهوت ۵۷۰
- باب ۳ - در بیان این که نکاح متعه ابتدا مباح گردید سپس منسوخ شد؛ دیگر بار مباح گردد و سپس برای همیشه حرام شد ۵۷۱
- باب ۴ - تحریم جمع میان همسر با عمه یا خاله اش ۵۸۰
- باب ۵ - تحریم نکاح شخصی که در احرام است ۵۸۳
- باب ۶ - خواستگاری از زنی که قبلاً کسی از او خواستگاری کرده باشد ۵۸۵
- باب ۷ - تحریم نکاح شغار و بطلان آن ۵۸۸
- باب ۸ - وفای به شروط در نکاح ۵۸۹
- باب ۹ - اجازه ی دوشیزه با سکوت و بیوه زن با سخن گفتن ۵۹۰
- باب ۱۰ - به ازدواج در آوردن دختر صغیر از جانب پدر ۵۹۲
- باب ۱۱ - ازدواج در ماه شوال مستحب است ۵۹۳
- باب ۱۲ - نگاه کردن مرد به دو دست و صورت زنی که می خواهد با او ازدواج کند ۵۹۴
- باب ۱۳ - مهریه با آموزش قرآن کریم و انگشتری از آهن ۵۹۵
- باب ۱۴ - فضیلت آزاد کردن کنیز و سپس ازدواج با او ۵۹۹
- باب ۱۵ - ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش و نزول آیه ی حجاب و اثبات ولیمه ی عروسی ۶۰۵
- باب ۱۶ - امر به اجابت دعوت ۶۱۱

باب ۱۷- زنی که سه طلاق داده شود، برای شوهرش حلال نمی‌گردد؛ مگر بعد از ازدواج با شخصی دیگر و جدایی اختیاری از او.....	۶۱۵
باب ۱۸- دعای مستحب به وقت همخوابگی.....	۶۱۷
باب ۱۹- کیفیت همبستری.....	۶۱۸
باب ۲۰- تحریم امتناع زن از همبستری.....	۶۱۹
باب ۲۱- تحریم افشای راز زن.....	۶۲۰
باب ۲۲- حکم عزل.....	۶۲۱
باب ۲۳- تحریم جماع با زن اسیر باردار.....	۶۲۷
باب ۲۴- جواز همخوابگی با زن شیرده و کراهت عزل.....	۶۲۸
کتاب رضاع.....	۶۳۱
باب ۱- رضاعت هم‌چون ولادت موجب محرمیت می‌شود.....	۶۳۱
باب ۲- محرمیت رضاعت به سبب نطفه‌ی مرد.....	۶۳۲
باب ۳- تحریم ازدواج با برادرزاده رضاعی.....	۶۳۵
باب ۴- تحریم ازدواج با ربیبه (دختر همسر) و خواهر همسر.....	۶۳۷
باب ۵- در باب یک بار و دو بار شیر دادن.....	۶۳۹
باب ۶- پنج بار شیر دادن، سبب تحریم می‌شود.....	۶۴۱
باب ۷- شیر دادن به کودکی بزرگ سال.....	۶۴۲
باب ۸- شیر دادن به سبب گرسنگی کودک.....	۶۴۵
باب ۹- جواز جماع با کنیز اسیر بعد از پاک شدن از خون زایمان و فسخ نکاح قبلی او.....	۶۴۶
باب ۱۰- فرزند از آن بستر.....	۶۴۸
باب ۱۱- نسب‌شناس و نسبت دادن فرزند به افراد.....	۶۴۹
باب ۱۲- مقدار زمانی که دوشیزه و بیوه مستحق آن‌اند که شوهر بعد از شب زفاف نزد آنان بماند.....	۶۵۰
باب ۱۳- تقسیم اوقات شبانه‌روز میان همسران.....	۶۵۳
باب ۱۴- اعطای نوبت خویش به دیگر زنان.....	۶۵۳
باب ۱۵- مستحب بودن نکاح با زن متدین.....	۶۵۶
باب ۱۶- مستحب بودن نکاح با دوشیزه.....	۶۵۷
باب ۱۷- بهترین متاع دنیا، زن صالح است.....	۶۶۱
باب ۱۸- سفارش در حق زنان.....	۶۶۱
باب ۱۹- اگر حوا نبود زنی به شوهرش خیانت نمی‌کرد.....	۶۶۳

کتاب طلاق ۶۶۴

- باب ۱ - تحریم طلاق دادن زن در حال حیض بدون اجازه اش ۶۶۴
 ولی اگر طلاق داده شود، طلاقش واقع می شود و به مرد دستور داده می شود که زنش را رجعت دهد ۶۶۴
 باب ۲ - طلاق سه گانه ۶۷۳
 باب ۳ - وجوب کفاره بر حرام کننده همسر خویش در حالی که نیت طلاق نداشته است ۶۷۵
 باب ۴ - اختیار دادن به زن به معنی طلاق نیست؛ جز به نیت ۶۷۸
 باب ۵ - ایلاء، کناره گیری از زنان و اختیار دادن به آنان و قوله تعالی «وإن تطاهرا» ۶۸۳
 باب ۶ - مطلقه ی بائن نفقه ندارد ۶۹۶
 باب ۷ - جواز خروج از منزل برای زن سه طلاقه و زن شوهر فوت شده در روز جهت رفع نیاز ۷۰۶
 باب ۸ - انقضای عده ی زنی که شوهرش فوت کرده است با وضع حمل ۷۰۷
 باب ۹ - چهار ماه و ده روز تعزیه برای شوهر و تحریم آن بیش از سه روز برای غیر شوهر ۷۰۹

کتاب لعان ۷۱۷

- باب ۱ - در باره لعان ۷۱۷

کتاب عتق ۷۳۰

- کسی که سهم خویش از برده را آزاد کند ۷۳۰
 باب ۱ - سعایت غلام ۷۳۱
 باب ۲ - ولاء برای کسی است که برده را آزاد می کند ۷۳۲
 باب ۳ - نهی از خرید و فروش ولاء و بخشیدن آن ۷۳۷
 باب ۴ - انتقال ولاء به دیگران ۷۳۸
 باب ۵ - فضیلت آزاد کردن برده ۷۴۰
 باب ۶ - فضیلت آزاد کردن والدین ۷۴۱

کتاب بیوع (خرید و فروش) ۷۴۲

- باب ۱ - بیع ملامسه و مُنابَذَه هر دو باطل هستند ۷۴۲
 باب ۲ - بیع الحصاة و بیعی که در آن غرر باشد، باطل هستند ۷۴۴
 باب ۳ - فروش جنینی که هنوز در شکم مادر است ۷۴۵
 باب ۴ - معامله بر معامله ی دیگران حرام است ۷۴۵
 باب ۵ - تحریم استقبال افراد شهری از مردم روستایی برای خرید کالای آنان ۷۴۸
 باب ۶ - فروش اموال بادیه نشین توسط شهرنشین ۷۴۹
 باب ۷ - معامله مصراة ۷۵۱

- باب ۸ - بطلان فروش کالای خریداری شده، قبل از گرفتن آن ۷۵۳
- باب ۹ - معامله خرماي تخمینی با خرماي وزن شده ۷۵۷
- باب ۱۰ - ثبوت حق فسخ در مجلس برای خریدار و فروشنده ۷۵۷
- باب ۱۱ - صداقت در معامله و بیان نقص آن ۷۵۹
- باب ۱۲ - کسی که در معامله فریب داده می شود ۷۶۰
- باب ۱۳ - نهی از فروش میوه تا زمان مرغوبیت آن ۷۶۰
- باب ۱۴ - تحریم معامله رطب با خرماي خشک جز در عرایا ۷۶۴
- باب ۱۵ - فروش نخلستانی که دارای ثمر باشد ۷۷۰
- باب ۱۶ - نهی از محاقله، مزاینه و مخابره ۷۷۲
- باب ۱۷ - اجاره دادن زمین ۷۷۵
- باب ۱۸ - اجاره دادن زمین در ازای غذا ۷۸۲
- باب ۱۹ - اجاره زمین در ازای طلا و نقره ۷۸۴
- باب ۲۰ - مزارعه و مؤاجره ۷۸۵
- باب ۲۱ - بخشش زمین به دیگران برای استفاده از آن ۷۸۶

کتاب جمعه

باب ۱- وجوب غسل جمعه بر مردان بالغ و بیان آن چه که به

آن امر شده‌اند

۱- (۸۴۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمِحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ قَالَا أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ»^۱.

۱- (۸۴۴) از نافع نقل است که عبدالله گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از شما که بخواهد به نماز جمعه بیاید، باید [پیش از رفتن به مسجد] غسل کند».

۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمِحِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى الْمَنْبَرِ: «مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ».

۲- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ در حالی که بر منبر ایستاده بود، فرمود: «هر کس از شما که به نماز جمعه آمد، باید غسل کند».

۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ وَعَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۳- (۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریر از ابن شهاب از سالم و عبدالله ابنی عبدالله بن عمر از ابن عمر ﷺ از رسول خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۷۷

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از سالم بن عبدالله از پدرش روایت کرد که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می فرمایند. آن گاه مشابه حدیث فوق را نقل کرد.

۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ. أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ بَيْنَمَا هُوَ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَنَادَاهُ عُمَرُ أَيْةَ هَذِهِ فَقَالَ: إِنِّي شِعِلْتُ الْيَوْمَ فَلَمْ أَتَقَلِّبْ إِلَى أَهْلِي حَتَّى سَمِعْتُ النَّدَاءَ فَلَمْ أَرِدْ عَلَى أَنْ تَوَضَّأْتُ. قَالَ عُمَرُ: وَالْوَضُوءُ أَيْضًا وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْمُرُ بِالْغُسْلِ^۱.

۳- (۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که گفت: عمر بن خطاب ﷺ برای مردم خطبه‌ی نماز جمعه می خواند که مردی از اصحاب رسول خدا ﷺ وارد شد. عمر ﷺ خطاب به او گفت: تا حالا کجا بودی؟! گفت: من امروز به کاری مشغول بودم و هنوز به خانه ام برنگشته بودم که صدای اذان را شنیدم. فرصت نشد، از این رو تنها وضو گرفتم [سپس آمدم]. عمر فاروق ﷺ گفت: فقط وضو گرفتی؛ حال آن که می دانستی رسول خدا ﷺ امر به غسل می فرمود.

۴- (۸۴۵) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ بَيْنَمَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذْ دَخَلَ عَثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ فَعَرَّضَ بِهِ عُمَرُ فَقَالَ: مَا بَالُ رَجَالٍ يَتَأَخَّرُونَ بَعْدَ النَّدَاءِ. فَقَالَ عَثْمَانُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا زِدْتُ حِينَ سَمِعْتُ النَّدَاءَ أَنْ تَوَضَّأْتُ ثُمَّ أَقْبَلْتُ. فَقَالَ عُمَرُ: وَالْوَضُوءُ أَيْضًا أَلَمْ تَسْمَعُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ».

۴- (۸۴۵) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: عمر بن خطاب ﷺ در روز جمعه برای مردم خطبه می خواند که ناگاه عثمان بن عفان وارد مسجد شد. عمر با حالتی کنایه گفت: چرا برخی از مردم بعد از شنیدن اذان نیز دیر به مسجد می آیند؟! عثمان گفت: یا امیرالمؤمنین! بعد از شنیدن

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۷۸.

اذان وضو گرفتیم و آدم. عمر فاروق رضی الله عنه گفت: تنها وضو گرفتی و بس! آیا نشنیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه یکی از شما به نماز جمعه آمد، باید غسل کند».

۵- (۸۴۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «الْغَسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ».

۵- (۸۴۶) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «غسل روز جمعه بر هر فرد بالغ واجب است».

۶- (۸۴۷) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرٍ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ يَنْتَابُونَ الْجُمُعَةَ مِنْ مَنَازِلِهِمْ مِنَ الْعَوَالِي فَيَأْتُونَ فِي الْعِبَاءِ وَيُصِيبُهُمُ الْغُبَارُ فَتَخْرُجُ مِنْهُمْ الرِّيحُ فَاتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنْسَانٌ مِنْهُمْ وَهُوَ عِنْدِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «لَوْ أَنَّكُمْ تَطَهَّرْتُمْ لِيَوْمِكُمْ هَذَا»^۱.

۶- (۸۴۷) از عایشه رضی الله عنها، همسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: مردم در روز جمعه از منازل خویش و آبادی‌های دور از مدینه به نماز جمعه می‌آمدند و با لباس خشن خط دار از میان گرد و غبار می‌گذشتند و غبارآلود می‌شدند و بوی عرق از بدن آنان بلند می‌شد. یکی از آنان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد؛ در حالی که در خانه‌ی من بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چه خوب بود، اگر شما در این روز غسل می‌کردید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ أَهْلَ عَمَلٍ [وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ كِفَاةٌ] فَكَانُوا يَكُونُ لَهُمْ تَفَلُّ فَقِيلَ لَهُمْ لَوْ اغْتَسَلْتُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ.

(۸۴۶) موطأ: ۲۳۰؛ بخاری: ۸۵۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۹۵ و ۲۶۶۵؛ ابوداود: ۳۴۱؛ نسائی: ۱۳۷۷؛ ابن ماجه: ۱۰۸۹؛ دارمی: ۱۵۳۷؛ احمد: ۱۱۵۹۵؛ بیهقی در سنن: ۱۳۰۴؛ ابن حبان: ۱۲۲۸؛ ابن خزیمه: ۱۷۴۲ // جز اهل ظاهر همه‌ی علما بر این نظرند که غسل نماز جمعه واجب نیست (تیسیر صحیح بخاری، ۸۷۹؛ موطأ به ترجمه مصحح، ح ۲۳۱، ص ۹۴).
۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۰۲.

(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که مردم در روز جمعه کار می‌کردند و خدمتکار نداشتند و بر اثر فعالیت بدنی، بوی ناخوشی از بدن آنان به مشام می‌رسید، از همین روی به آنان گفتند: چه قدر خوب بود، اگر شما روز جمعه غسل می‌کردید.

باب ۲ - استعمال بوی خوش و مسواک کردن در روز جمعه

۷- (۸۴۶) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَادٍ الْعَمِيرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ أَبِي هِلَالٍ وَبُكَيْرَ بْنَ الْأَشَّجِ حَدَّثَاهُ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ عَمْرُو بْنِ سَلِيمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «غَسَلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ وَسِوَاكَ وَيَمَسُّ مِنَ الطَّيِّبِ مَا قَدَّرَ عَلَيْهِ». إِلَّا أَنْ بُكَيْرًا لَمْ يَذْكُرْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ. وَقَالَ: فِي الطَّيِّبِ وَلَوْ مِنْ طَيِّبِ الْمَرْأَةِ^۱*

۷- (۸۴۶) از پدر ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «غسل روز جمعه بر هر شخص بالغ واجب است و این که مسواک کند و در صورت داشتن عطر، از آن استفاده نماید». جز آن که بکیر از عبدالرحمن به عنوان یکی از سلسله راویان نام نبرده است. هم‌چنین در مورد عطر گفته است: و هر چند که از عطریات زنان باشد.

۸- (۸۴۸) حَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ ذَكَرَ قَوْلَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْغُسْلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ. قَالَ طَاوُسٌ: فَقُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: وَيَمَسُّ طَيِّبًا أَوْ دُهْنًا إِنْ كَانَ عِنْدَ أَهْلِهِ قَالَ لَا أَعْلَمُهُ^۲.

۸- (۸۴۸) حسن حلوانی از روح بن عباده از ابن جریر ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریر از ابراهیم بن میسره از طاووس از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کردند که او درباره‌ی غسل جمعه، سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاد کرد. طاووس گفت: من به ابن عباس گفتم: از عطر و روغنی که در نزد خانواده دارد، بر خود بزند یا بمالد؟ گفت: در این باره چیزی نمی‌دانم.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۸۰. * این نوع عطر برای مردان مکروه است زیرا رنگ آن آشکار می‌شود و بوی آن کم و نسبک است که در اینجا استفاده از آن به خاطر ضرورت است که بر تأکید آن دلالت می‌کند. والله اعلم

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۹۷.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از محمد بن بکر -ح- و هارون بن عبدالله از ضحاک بن مخلد، هر دو از ابن جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۹- (۸۴۹) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «حَقُّ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ»^۱.

۹- (۸۴۹) از ابوهریره رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «حق خداوند صلی اللہ علیہ وسلم بر هر مسلمانی این است که هفته‌ای یک بار غسل کند و تمام سر و اندام خود را بشوید».

۱۰- (۸۵۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنِ سُمَيِّ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ عَنِ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غَسَلَ الْجَنَابَةَ ثُمَّ رَاحَ فَكَانَ قَرَبَ بَدَنَةٍ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَانَ قَرَبَ بَقَرَةٍ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّلَاثَةِ فَكَانَ قَرَبَ كَيْشَا أَقْرَنَ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَانَ قَرَبَ دَجَاجَةٍ وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَانَ قَرَبَ بَيْضَةٍ فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ»^۲.

۱۰- (۸۵۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «کسی که در روز جمعه غسل کند؛ غسلی مانند غسل جنابت، سپس در ساعت اول به مسجد برود، چنان است که شتری را قربانی کرده باشد. کسی که در ساعت دوم به مسجد برود، چنان است که گاوی را صدقه داده باشد. کسی که در ساعت سوم به مسجد رود، گویی قوچ شاخداری را صدقه داده است. کسی که در ساعت چهارم برود ثوابش مانند این است که مرغی را صدقه کرده باشد. در ساعت پنجم چنان است که تخم مرغی را صدقه داده باشد. وقتی امام برای خطبه در مسجد ظاهر شود، فرشتگان حاضر می‌شوند و به ذکر و مطالب خطبه گوش فرا می‌دهند».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۹۸.

^۲ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۸۱.

باب ۳ - سکوت به وقت خطبه در روز جمعه

۱۱- (۸۵۱) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ قَالَ ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ عَقِيلِ بْنِ أَبِي شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ أَنْصِتْ، يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ، فَقَدْ لَعَوْتَ»^۱.

۱۱- (۸۵۱) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر به هنگام خطبه خواندن امام در روز جمعه به یار بغل دستی خود گفتی: ساکت باش، بدان که سخن لغوی بر زبان رانده‌ای!» [یعنی سخن گفتن به هنگام خطبه‌ی امام جایز نیست.]

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عَقِيلُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَارِظٍ وَعَنْ ابْنِ الْمُسَيْبِ أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ. يَمِثْلُهُ.

(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیل بن خالد از ابن شهاب از عمر بن عبدالعزیز از عبدالله بن ابراهیم بن قارظ و ابن مسیب، هر دو از ابوهریره رضي الله عنه روایت کردند که رسول خدا صلى الله عليه وسلم می فرمود: باقی مشابه حدیث مذکور است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ بِالْإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا فِي هَذَا الْحَدِيثِ. مِثْلُهُ غَيْرَ أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ قَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَارِظٍ.

(۰۰۰) محمد بن حاتم از محمد بن بکر از ابن جریر از ابن شهاب با دو اسناد مذکور همان حدیث را نقل کرد؛ جز آن که در تعبیر ابن جریر آمده است: ابراهیم بن عبدالله بن قارظ؛ به جای، عبدالله بن ابراهیم بن قارظ.

۱۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ أَنْصِتْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَغَيْتَ». قَالَ أَبُو الزِّنَادِ هِيَ لَغَةٌ أَبِي هُرَيْرَةَ وَإِنَّمَا هُوَ فَقَدْ لَعَوْتَ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۳۴.

۱۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر به هنگام خطبه خواندن امام در روز جمعه به یار بغل دستی خود بگویی: ساکت باش، بدان که سخن لغو و بیهوده‌ای بر زبان آورده‌ای!» ابوزناد گفته است: اصطلاح «فقد نغیت» لغت ابوهریره بوده است؛ زیرا لغت اصلی «فَقَدْ لَغَوْتُ» می‌باشد.

باب ۴ - بیان آن لحظه‌ی ملکوتی در روز جمعه!

۱۳- (۸۵۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: «فِيهِ سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّيُ يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا آتَاهُ إِيَّاهُ». زَادَ قُتَيْبَةُ فِي رِوَايَتِهِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا.

۱۳- (۸۵۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از روز جمعه یاد کرد و فرمود: «در آن ساعتی است که اگر نماز بنده‌ی مسلمان با آن موافق افتد؛ هر آن چه از خدا بخواهد به او عطا کند». قتیبه افزود: رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خویش اشاره کرد؛ گویی آن زمان، بسیار اندک است.

۱۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ رضی الله عنه: «إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لَا يُوَافِقُهَا مُسْلِمٌ قَائِمٌ يُصَلِّيُ يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا إِلَّا آتَاهُ إِيَّاهُ». وَقَالَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا يَزْهَدُهَا.

۱۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بی‌گمان در روز جمعه بزنگاهی است که اگر نماز بنده‌ی مسلمان با آن موافق افتد، هر خیری از خدا بخواهد، او را ارزانی دارد». در ادامه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست به زمان اندک و اهمیت ویژه‌ی آن اشاره فرمود.

(۸۵۲) موطأ: ۲۴۲؛ بخاری: ۹۳۵؛ نسائی: ۱۴۳۲؛ ابن ماجه: ۱۱۳۷؛ احمد: ۱۰۳۰۷؛ ابویعلی: ۶۰۵۵ // گفته شده این بزنگاه از زمان جلوس خطیب بر منبر تا پایان نماز را شامل می‌شود و گفته شده که بعد از عصر تا غروب خورشید است؛ و گفته شده که زمانی خاص از روز را گویند (تیسیر صحیح بخاری، حدیث ۹۳۵). // روایت شده که انگشت ابهام خویش را به نشانه‌ی اهمیت موضوع بر انگشت میانه یا انگشت کوچک خود گذاشت، بدین معنی که این لحظه در اولویت قرار دارد (همان). [ر. ش. موطأ به ترجمه مصحح].

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۰۰

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ رضي الله عنه بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابن مثنی از ابن ابوعدی از ابن عون از محمد از ابوهریره رضي الله عنه روایت کرده که گفت: ابوالقاسم رضي الله عنه، مشابه حدیث مذکور را گفت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَمِيدُ بْنُ مَسْعَدَةَ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا بَشْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مَفْضَلٍ - حَدَّثَنَا سَلْمَةُ وَهُوَ ابْنُ عُلْقَمَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ رضي الله عنه بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) حمید بن مسعده باهلی از بشر (ابن مفضل) از سلمه (ابن علقمه) از محمد از ابوهریره رضي الله عنه روایت کرد که ابوالقاسم رضي الله عنه، مشابه حدیث مذکور را گفت.

۱۵ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَامٍ الْجَمْعِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لَا يُوَافِقُهَا مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ». قَالَ وَهِيَ سَاعَةٌ خَفِيفَةٌ.

۱۵ - (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «بی‌گمان در روز جمعه بزنگاهی است که اگر مسلمان [نمازش] با آن موافق افتد و در آن لحظه از خدا خیری بخواهد، جز این نیست که خداوند او را عطا فرماید». هم‌چنین گفت: آن ساعت، بسیار اندک است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَلَمْ يَقُلْ وَهِيَ سَاعَةٌ خَفِيفَةٌ.

(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضي الله عنه روایت کرد که ابوالقاسم رضي الله عنه، مشابه حدیث مذکور را بر زبان آورد؛ اما نگفت: آن ساعت، بسیار اندک است.

۱۶ - (۸۵۳) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَخْرَمَةَ بِنْتِ بَكْرِ بْنِ حَارُونَ بْنِ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ وَأَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا مَخْرَمَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: أَسَمِعْتَ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ».

۱۶- (۸۵۳) از ابوهریره بن موسی اشعری نقل است که گفت: عبدالله بن عمر از من پرسید: پدرت در مورد منزلت لحظه‌ی نیکوی روز جمعه از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای؟ گفت: گفتم: بله؛ شنیدم که اظهار داشت که رسول خدا ﷺ فرمود: «آن لحظه‌ی نیک، زمانی است که امام برای خواندن خطبه [می‌نشیند و تا زمانی که نماز خاتمه می‌یابد، دوام دارد].»

باب ۵ - فضیلت روز جمعه

۱۷- (۸۵۴) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا».

۱۷- (۸۵۴) از ابوهریره ر.ه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین روزی که خورشید بر آن طلوع کرد، روز جمعه است؛ در آن روز آدم خلق شد و در آن روز وارد بهشت گردید و در آن روز از بهشت بیرون رانده شد.»

۱۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِي الْجِرَامِيَّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ».

۱۸- (۰۰۰) از ابوهریره ر.ه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین روزی که خورشید بر آن طلوع کرد، روز جمعه است؛ در آن روز آدم خلق شد و در آن روز وارد بهشت گردید و در آن روز از بهشت بیرون رانده شد؛ و روز رستاخیز جز در روز جمعه وقوع نمی‌یابد.»

باب ۶ - دست یابی و رسیدن این امت به پاداش روز جمعه

۱۹- (۸۵۵) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَحْنُ الْأَخْرُونَ وَتَحْنُ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيِّدَ أَنْ كُلَّ أُمَّةٍ أَوْتِيَتْ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا وَأَوْتِيْنَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ ثُمَّ هَذَا الْيَوْمَ الَّذِي كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْنَا هَدَانَا اللَّهُ لَهُ فَالْتَأَسُّ لَنَا فِيهِ تَبِعَ الْيَهُودُ غَدًا وَالنَّصَارَى بَعْدَ غَدٍ»^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۷۶.

۱۹- (۸۵۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما [مسلمانان]، پسینانیم [در دنیا] و پیشینانیم در روز قیامت؛ به این معنی که به دست هر امتی پیش از ما کتاب داده شده است و به ما بعد از آنان کتاب داده شده است. سپس این روز (جمعه)، روزی است که خداوند آن را بر ما واجب نمود و خداوند ما را بر آن هدایت فرمود. سپس مردم در آن دنباله‌رو ما شدند؛ یهود فردای آن روز (شنبه) و نصاری پس فردای آن روز (یکشنبه)».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَأَبْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نَحْنُ الْأَخْرُونَ وَنَحْنُ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) - از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما [مسلمانان]، پسینانیم [در دنیا] و پیشینانیم در روز قیامت»؛ باقی حدیث مشابه حدیث فوق.

۲۰ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نَحْنُ الْأَخْرُونَ الْأَوْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَنَحْنُ أَوْلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِيَدِ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا وَأُوتِينَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ فَاخْتَلَفُوا فِهْدَانَا اللَّهُ لَمَّا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ فَهَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ هَدَانَا اللَّهُ لَهُ - قَالَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ - فَالْيَوْمَ لَنَا وَعَدَا لِلْيَهُودِ وَبَعْدَ غَدٍ لِلنَّصَارَى».

۲۰ - (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما [مسلمانان]، آخرین نخستینانیم در روز قیامت. ما اولین گروهی هستیم که به بهشت وارد می‌شویم. غیر از این که آن کسانی که قبل از ما به آنان کتاب داده شده و این که بعد از آنان به ما کتاب داده شده، اختلاف کردند، پس خداوند در آن چه اختلاف کردند، ما را به حق رهنمون شد. این روزی که آنان در آن اختلاف کردند و خدا ما را بدان رهنمون شد، روز جمعه است. پس این روز برای ماست و فردای آن روز (شنبه) برای یهود و پس فردای آن روز (یکشنبه) برای نصاری است».

۲۱ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهِ أَخِي وَهَبِ بْنِ مُنَبِّهِ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ مُحَمَّدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نَحْنُ الْأَخْرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِيَدِ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا وَأُوتِينَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِي فُرِضَ عَلَيْهِمْ فَاخْتَلَفُوا فِيهِ فِهْدَانَا اللَّهُ لَهُ، فَهَمَّ لَنَا فِيهِ تَبِعُ فَالْيَهُودُ غَدًا وَالنَّصَارَى بَعْدَ غَدٍ».

۲۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما [مسلمانان]، آخرین پیشینیانیم در روز قیامت. آنانی که پیش از ما به آنان کتاب داده شد، در این روزی (جمعه) که بر آنان واجب گشت، اختلاف کردند، پس خداوند ما را به آن رهنمایی فرمود و از همین روی آنان در این روز دنباله‌رو ما هستند؛ برای یهود فردای آن روز (شنبه) و برای نصاری پس فردای آن روز (یکشنبه)».

۲۲- (۸۵۶) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَوَأَصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَعَنْ رَبِيعِ بْنِ جِرَاشٍ عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «أَصَلَ اللَّهُ عَنِ الْجُمُعَةِ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا فَكَانَ لِلْيَهُودِ يَوْمَ السَّبْتِ وَكَانَ لِلنَّصَارَى يَوْمَ الْأَحَدِ فَجَاءَ اللَّهُ بِنَا فَهَدَانَا اللَّهُ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ فَجَعَلَ الْجُمُعَةَ وَالسَّبْتَ وَالْأَحَدَ وَكَذَلِكَ هُمْ تَبِعُوا لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَحْنُ الْآخِرُونَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَقْضَى لَهُمْ قَبْلَ الْخَلَائِقِ». وَفِي رِوَايَةٍ وَأَصَلَ الْمَقْضَى بَيْنَهُمْ.

۲۲- (۸۵۶) از حدیفه نقل است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند کسانی را که پیش از ما بودند، به [شناخت] روز جمعه هدایت نکرد؛ از این روی، یهودیان روز شنبه را بزرگ داشتند و مسیحیان روز یکشنبه را؛ پس زمانی که خداوند به ما کتاب داد، ما را به روز جمعه هدایت فرمود، از همین روی این چنین روزها را آغازید: جمعه، شنبه و یکشنبه و این گونه آنان در روز قیامت دنباله‌رو ما شدند. با این وصف ما آخرینیم در دنیا و نخستینیم در روز قیامت. قبل از دیگر خلائق قضاوت می‌شویم». در روایت واصل، به جای «الْمَقْضَى لَهُمْ»، «الْمَقْضَى بَيْنَهُمْ» آمده است.

۲۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ حَدَّثَنِي رَبِيعُ بْنُ جِرَاشٍ عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «هُدِينَا إِلَى الْجُمُعَةِ وَأَصَلَ اللَّهُ عَنْهَا مَنْ كَانَ قَبْلَنَا». فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ فَضِيلٍ.

۲۳- (۰۰۰) از حدیفه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما به [تکریم و تعظیم] روز جمعه هدایت شدیم؛ ولی خداوند کسانی را که قبل از ما بودند، به آن راهنمایی ننمود». آن‌گاه ادامه‌ی حدیث را مشابه حدیث ابن فضیل نقل کرد.

باب ۷ - شتاب کردن در رفتن به نماز جمعه

۲۴ (۸۵۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ وَعَمْرُو بْنُ سَوَادٍ الْعَامِرِيُّ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَابِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ كَانَ عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ مَلَائِكَةٌ يَكْتُبُونَ الْأَوَّلَ فَالْأَوَّلَ فَإِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ طَوَّأُوا الصُّحُفَ وَجَاءُوا يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ وَمِثْلُ الْمُهْجَرِ كَمِثْلِ الَّذِي يُهْدَى الْبِدْنَةُ ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدَى بَقْرَةٌ ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدَى الْكَبِشُ ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدَى الدَّجَاجَةُ ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدَى الْبَيْضَةَ»^۱.

۲۴-(۸۵۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «وقتی روز جمعه فرا رسد، فرشتگان بر در هر مسجدی می ایستند و کسی که اول می آید [نام او را] اول می نویسند. وقتی امام [برای نماز جمعه و اقامه می آن] به انتظار می نشیند، فرشتگان اوراق خویش را می پیچند و به خطبه گوش می دهند. مثل کسی که به نماز پیشی می گیرد، مثل کسی است که شتری را قربانی کند؛ بعد از آن، همانند کسی است که گاوی را قربانی کند؛ بعد از آن، همانند کسی است که قوچی را قربانی کند؛ بعد از آن، همانند کسی است که مرغی را قربانی کند؛ بعد از آن، همانند کسی است که تخم مرغی را صدقه دهد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو النَّاقِدُ عَنْ سَفْيَانَ بْنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) يحيى بن يحيى و عمرو ناقد از سفیان از زهری از سعید از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۲۵ (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «عَلَى كُلِّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ مَلَكٌ يَكْتُبُ الْأَوَّلَ فَالْأَوَّلَ - مِثْلَ الْجَزُورِ ثُمَّ نَزَلَهُمْ حَتَّى صَغَرَ إِلَى مِثْلِ الْبَيْضَةِ - فَإِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ طُوِبَتْ الصُّحُفُ وَحَضَرُوا الذِّكْرَ».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۲۹.

۲۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر هر دری از درهای مسجد، فرشته‌ای است که نام کسانی را که پیشتر بدان وارد آیند، می‌نویسد- کسانی که زودتر از همه و در وقت مقرر بدان درآیند، مانند این است که شتری را قربانی و صدقه کرده باشند و این مرتبه تا بخشیدن یک تخم‌مرغ تنزل می‌یابد- و وقتی امام برای نماز نشست، نامه‌های اعمال پیچیده می‌شود و به خطبه گوش می‌دهند».

باب ۸- فضیلت استماع خطبه و سکوت در آن هنگام

۲۶- (۸۵۷) حَدَّثَنَا أُمِّيَةُ بْنُ بَسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَصَلَّى مَا قَدَّرَ لَهُ ثُمَّ أَنْصَتَ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْ خُطْبَتِهِ ثُمَّ يُصَلِّيَ مَعَهُ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى وَفَضْلَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ».

۲۶- (۸۵۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که غسل کند و سپس به نماز جمعه بشتابد و نماز بخواند؛ هر اندازه که مقدور شد، سپس سکوت کند تا زمانی که امام خطبه‌ی خویش را تمام می‌کند، بعد نماز را به جماعت بخواند، گناهان وی از این جمعه تا جمعه‌ی آینده، به علاوه‌ی سه روز دیگر، بخشیده خواهد شد».

۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ: يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي صَالِحٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ وَزِيَادَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَمَنْ مَسَّ الْحَصَى فَقَدْ لَفَا».

۲۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به نیکی وضو گیرد، سپس در نماز جمعه شرکت کند و گوش کرده و سکوت نماید، گناهان وی از این جمعه تا جمعه‌ی آینده، به علاوه‌ی سه روز دیگر، بخشوده می‌شود. هر کس خود را با سنگریزه مشغول دارد، عمل لغو و بیهوده‌ای انجام داده است»^۱.

^۱ در آن هنگام، مسجد رسول خدا با سنگریزه‌ها مفروش بود و کسانی بودند که خود را بدان سرگرم می‌ساختند و از اصل گوش کردن به خطبه باز می‌مانند و غافل می‌شدند(م)

باب ۹ - نماز جمعه در وقت زوال خورشید

۲۸- (۸۵۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عِيَّاشٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا نُصَلِّيَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ثُمَّ نَرْجِعُ فَنُرِيحُ نَوَاصِحَنَا. قَالَ: حَسَنٌ فَقُلْتُ لَجَعْفَرٍ: فِي أَيِّ سَاعَةٍ تِلْكَ؟ قَالَ: زَوَالُ الشَّمْسِ.

۲۸- (۸۵۸) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: ما همراه رسول خدا صلى الله عليه وسلم نماز می خواندیم، سپس بر می گشتیم و به شتران آبکش خود استراحت می دادیم. حسن گفت: از جعفر پرسیدم: آن در چه ساعتی بود؟ گفت: در وقت زوال خورشید.

۲۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ قَالَ جَمِيعًا حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ أَنَّهُ سَأَلَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ مَتَى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّيَ الْجُمُعَةَ؟ قَالَ: كَانَ يُصَلِّيُ ثُمَّ نَذَهَبُ إِلَى جَمَالِنَا فَنُرِيحُهَا. زَادَ عَبْدُ اللَّهِ فِي حَدِيثِهِ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ.

۲۹- (۰۰۰) سلیمان بن بلال از پدر جعفر روایت کرد که او از جابر بن عبدالله رضي الله عنه پرسید: پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم در چه وقتی نماز جمعه را می خواند؟ وی گفت: زمانی که رسول خدا صلى الله عليه وسلم نماز می گزاردند، ما به سوی شتران خویش می رفتیم و آن‌ها را به چراگاه می بردیم یا به استراحتگاهشان می بردیم. عبدالله در حدیث خود افزود: «هنگامی که خورشید زوال می کرد».

۳۰- (۸۵۹) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَيَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ قَالَ: مَا كُنَّا نَقِيلُ وَلَا تَتَغَدَّى إِلَّا بَعْدَ الْجُمُعَةِ - زَادَ ابْنُ حُجْرٍ - فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم.

۳۰- (۸۵۹) عبدالله بن مسلمه بن قعنب و یحیی بن یحیی و علی بن حجر از پدر ابوحازم از سهل روایت کردند که گفت: ما نه خواب قیلوله می کردیم و نه ناهار می خوردیم؛ مگر بعد از نماز جمعه. ابن حجر افزود: در زمان رسول خدا صلى الله عليه وسلم.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۳۹.

۳۱- (۸۶۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَا: أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ عَنْ يَعْلَى بْنِ الْحَارِثِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ إِيَّاسِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا نَجْمَعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ ثُمَّ نَرْجِعُ نَتَّبِعُ الْفَيْءَ.^۱

۳۱- (۸۶۰) از پدر ایاس بن سلمه بن اکوع نقل است که او گفت: ما به وقت زوال خورشید، همراه پیامبر خدا ﷺ نماز [جمعه] می‌خواندیم و چون از نماز بر می‌گشتیم، دنبال سایه می‌گشتیم که در آن پناه گیریم.

۳۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ حَدَّثَنَا يَعْلَى بْنُ الْحَارِثِ عَنْ إِيَّاسِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْجُمُعَةَ فَنَرْجِعُ وَمَا نَجِدُ لِلْحَيْطَانِ فَيَأْتِيَانَا نَسْتَطِلُّ بِهِ.

۳۲- (۰۰۰) از پدر ایاس بن سلمه بن اکوع نقل است که او گفت: ما با پیامبر خدا ﷺ نماز جمعه می‌خواندیم و چون از نماز بر می‌گشتیم، دیوارها سایه نداشت که در آن پناه گیریم.

باب ۱۰ - دو خطبه قبل از نماز جمعه و نشستن میان آن دو

۳۳- (۸۶۱) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ جَمِيعًا عَنْ خَالِدِ قَالَ أَبُو كَامِلٍ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَائِمًا ثُمَّ يَجْلِسُ ثُمَّ يَقُومُ. قَالَ: كَمَا يَفْعَلُونَ الْيَوْمَ.^۲

۳۳- (۸۶۱) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ ایستاده خطبه می‌خواند و سپس می‌نشست و بعد [در خطبه‌ی دوم] می‌ایستاد؛ همان گونه که امروز عمل می‌کنند.

۳۴- (۸۶۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَحَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ: كَانَتْ لِلنَّبِيِّ ﷺ خُطْبَتَانِ يَجْلِسُ بَيْنَهُمَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَذْكُرُ النَّاسَ.^۳

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۶۸.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۲۰.

۳. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۲۸.

۳۴- (۸۶۲) از جابر بن سمره روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ دو خطبه می‌خواند و در میان خطبه‌ها اندکی می‌نشست و قرآن می‌خواند و مردم را ارشاد می‌کرد.

۳۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ سِمَاكِ قَالَ: أَنْبَأَنِي جَابِرُ بْنُ سَمْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا، ثُمَّ يَجْلِسُ، ثُمَّ يَقُومُ، فَيَخْطُبُ قَائِمًا، فَمَنْ نَبَّأَكَ أَنَّهُ كَانَ يَخْطُبُ جَالِسًا فَقَدْ كَذَبَ فَقَدْ وَاللَّهِ صَلَّيْتُ مَعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِي صَلَاةٍ.

۳۵- (۰۰۰) از جابر بن سمره روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ ایستاده خطبه می‌خواند. سپس می‌نشست. بعد برمی‌خاست و خطبه‌ی دوم را نیز ایستاده می‌خواند. پس هر کس به تو بگوید که وی نشسته خطبه می‌خواند، قطعاً دروغ گفته است؛ به خدا سوگند! همراه ایشان بیش از دو هزار بار نماز خوانده‌ام.

باب ۱۱ - آیه شریفه: [وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا]

۳۶- (۸۶۳) حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلَاهُمَا عَنْ جَرِيرٍ - قَالَ عُمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَبَجَاءَتْ عِيرٌ مِنَ الشَّامِ فَأَنْقَلَ النَّاسُ إِلَيْهَا حَتَّى لَمْ يَبْقَ إِلَّا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، فَأَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ الَّتِي فِي الْجُمُعَةِ: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾^۱

۳۶- (۸۶۳) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ به حالت ایستاده در روز جمعه خطبه می‌خواند. در این هنگام کاروانی از جانب شام آمد. مردم به سوی آن شتافتند، به گونه‌ای که جز دوازده مرد، کسی باقی نماند. سپس این آیه نازل شد: «و چون سرگرمی یا تجارتی را دیدند، به سوی آن شتافتند و تو را [در خطبه] ایستاده [بر منبر] رها کردند.» ﴿الجمعه، ۱۱﴾

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ حُصَيْنِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ. وَلَمْ يَقُلْ قَائِمًا.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالله بن ادریس از حصین، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: رسول خدا ﷺ خطبه می‌خواند و نگفت: ایستاده.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۲۶.

۳۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْوَاسِطِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي الطَّحَّانَ - عَنْ حُصَيْنٍ عَنِ سَالِمِ وَأَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَدِمَتْ سُوَيْقَةُ، قَالَ: فَخَرَجَ النَّاسُ إِلَيْهَا فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا أَنَا فِيهِمْ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ نماز جمعه می‌خواندیم که کاروانی آمد. پس مردم به طرف آن بیرون رفتند و جز دوازده مرد که من نیز در میانشان بودم، باقی نماندند؛ پس خداوند نازل فرمود: «و چون سرگرمی یا تجارتی را دیدند، به سوی آن شتافتند و تو را [در خطبه] ایستاده [بر منبر] رها کردند». ﴿الجمعه، ۱۱﴾ تا آخر آیه.

۳۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا حُصَيْنٌ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ وَسَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ قَائِمٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذْ قَدِمَتْ عِيرٌ إِلَى الْمَدِينَةِ فَابْتَدَرَهَا أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مَعَهُ إِلَّا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، قَالَ: وَتَرَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا﴾.

۳۸- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: در روز جمعه‌ای پیامبر خدا ﷺ در میان ما به خطبه ایستاده بودند که کاروانی به مدینه آمد. اصحاب رسول خدا ﷺ به سوی آن شتاب گرفتند؛ به گونه‌ای که همراه ایشان تنها دوازده مرد که ابوبکر و عمر ﷺ نیز در میانشان بودند، باقی ماندند. پس این آیه نازل شد: «و چون سرگرمی یا تجارتی را دیدند، به سوی آن شتافتند و تو را [در خطبه] ایستاده [بر منبر] رها کردند». ﴿الجمعه، ۱۱﴾

۳۹- (۸۶۴) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ مَرَّةٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ قَالَ: دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أُمِّ الْحَكَمِ يَخْطُبُ قَاعِدًا فَقَالَ: انظُرُوا إِلَى هَذَا الْخَبِيثِ يَخْطُبُ قَاعِدًا، وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾

۳۹- (۸۶۴) از کعب بن عجره روایت است که گفت: در حالی که عبدالرحمن بن ام حکم نشست خطبه می‌خواند، او وارد مسجد شد و گفت: به این فرد خبیث بنگرید که نشسته خطبه می‌خواند و حال آن که خداوند ﷻ فرمود: «و چون سرگرمی یا تجارتی را دیدند، به سوی آن شتافتند و تو را [در خطبه] ایستاده [بر منبر] رها کردند». ﴿الجمعه، ۱۱﴾

باب ۱۲ - عواقب ترک نماز جمعه

۴۰- (۸۶۵) وَحَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - وَهُوَ ابْنُ سَلَامٍ - عَنْ زَيْدٍ - يَعْنِي أَخَاهُ - أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مِينَاءَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ وَأَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَاهُ أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى أَعْوَادٍ مِنْبَرِهِ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمْ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ».

۴۰- (۸۶۵) از عبدالله بن عمر و ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ بر منبر خویش فرمود: «گروهی هستند که یا باید از ترک نماز جمعه خود را باز دارند یا این که خداوند ﷻ بر دل‌های آنان مهر می‌نهد و در نتیجه از گروه غافلان خواهند بود».

باب ۱۳ - کوتاه بودن نماز و خطبه‌ی جمعه

۴۱- (۸۶۶) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ أَصَلِّيَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَكَانَتْ صَلَاتُهُ قَصْدًا وَخُطْبَتُهُ قَصْدًا.

۴۱- (۸۶۶) از جابر بن سمره روایت است که گفت: من با پیامبر خدا ﷺ نماز می‌خواندم و حال آن که نماز و خطبه‌ی رسول خدا ﷺ در حد وسط بود [و افراط و تفریطی در آن راه نداشت].

۴۲- (۸۶۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ حَدَّثَنِي سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كُنْتُ أَصَلِّيَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الصَّلَاةِ فَكَانَتْ صَلَاتُهُ قَصْدًا وَخُطْبَتُهُ قَصْدًا. وَفِي رِوَايَةٍ أَبِي بَكْرٍ زَكَرِيَاءُ عَنْ سِمَاكٍ.

۴۲- (۸۶۷) از جابر بن سمره روایت است که گفت: من همراه رسول خدا ﷺ نماز خوانده‌ام؛ نماز و خطبه‌ی ایشان در حد وسط بود. در روایت ابوبکر، زکریا از سماک روایت کرده است.

۴۳- (۸۶۷) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَطَبَ أَحْمَرَتْ عَيْنَاهُ وَعَلَا

صَوْتُهُ وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ حَتَّى كَانَهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ يَقُولُ: «صَبَّحَكُمْ وَمَسَّاكُمْ». وَيَقُولُ: «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ». وَيَقْرُنُ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ السَّبَابِيَّةِ وَالْوُسْطَى وَيَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ». ثُمَّ يَقُولُ: «أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِأَهْلِهِ وَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا فَلِيَ وَعَلَى».

۴۳- (۸۶۷) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که خطبه می خواند، از شدت غضب چشمانشان سرخ می شد و صدایشان بالا می رفت؛ گویی لشکری را هشدار می داد و می فرمود: «بامدادان و شامگاهان خود را پاس دارید». هم چنین می فرمود: «من و قیامت مانند این دو هستیم» و دو انگشت سبابه و وسط خویش را به هم می چسباند. باز می فرمود: «اما بعد؛ بدون شک بهترین کلام، قرآن است و نیکوترین هدایت، هدایت محمد صلی الله علیه و آله است و بدترین کارها [و امور مربوط به دین]، بدعت های آن است و حال آن که هر بدعتی گمراهی است». هم چنین می فرمود: «من از هر مؤمنی نسبت به خود او سزاوارترم؛ هر کس مالی از خویش به ارث گذارد، از آن خانواده ای اوست و هر کس فوت کند؛ در حالی که بدهی یا فرزندی دارد، ادای آن و سرپرستی آنان بر عهده ای من است».

۴۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ بِلَالٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كَانَتْ خُطْبَةُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَحْمَدُ اللَّهَ وَيُثْنِي عَلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ عَلَىٰ إِثْرِ ذَلِكَ وَقَدْ عَلَا صَوْتُهُ. ثُمَّ سَأَلَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ.

۴۴- (۰۰۰) از پدر جعفر بن محمد نقل است که گفت: از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنیدم که می گفت: خطبه ای رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه بدین صورت بود: ابتدا خداوند صلی الله علیه و آله را حمد و ثنا می گفت و سپس در ادامه، در حالی که صدایشان را بلند کرده بود، می فرمود. آن گاه، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۸۶۷) ابوداود: ۲۹۵۴ و ۲۹۵۶؛ نسائی: ۱۵۷۸؛ ابن ماجه: ۴۵ و ۲۴۱۶. // کل بدعة: کل در این جا هر چیزی را شامل نمی شود و در آن تخصیص هست. همانند «تدمر کل شیء»، «[این تندباد] هر چیزی را [که بر آن گذر کند] به امر و اراده ای پروردگارش نابود می کند و درهم می کوبد [پس مردان و زنان و کودکان و اموالشان را هلاک ساخت و آن ها را بین زمین و آسمان بالا برده و بر زمین کوفت و از هم پاشید و تنها هود و یاران مؤمن او باقی ماندند] پس به گونه ای گردیدند که جز محل سکونتشان چیزی دیده نمی شد. ما این گونه قوم گناه کاران و کافران را جزا می دهیم». (الأحقاف، ۲۵). کل در این جا به معنی غالباً است؛ یعنی اغلب بدعت ها گمراهی اند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۳۳/۶).

۱. امور جمع امر است و آن در باب شأن و منزلت است و مراد از آن امور دینی است و نه امور مربوط به دنیا که گاهی خیر است و گاهی شر. محدثات امور دینی شامل همه آن چیزهایی است که مردم در دین بدید می آورند و آن می تواند در عقیده، قول و عمل باشد. (م)

۴۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ النَّاسَ يَحْمَدُ اللَّهَ وَيُبْنِي عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ يَقُولُ: «مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَخَيْرُ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ». ثُمَّ سَأَلَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ الثَّقَفِيِّ.

۴۵- (۰۰۰) از جابر [بن عبدالله] روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز جمعه برای مردم خطبه می‌خواند و در آغاز، خداوند ﷻ را حمد و ثنا می‌گفت و سپس می‌فرمود: «کسی را که خداوند ﷻ او را هدایت کند، برای وی گمراه‌کننده‌ای نخواهد بود و کسی را که [خداوند] گمراه گرداند، برای او هدایتی نیست و نیکوترین کلام، کتاب خداست». آن‌گاه ادامه‌ی حدیث را، مشابه حدیث ثقفی نقل کرد.

۴۶- (۸۶۸) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْأَعْلَى وَهُوَ أَبُو هَمَّامٍ - حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ ضِمَادًا قَدِمَ مَكَّةَ وَكَانَ مِنْ أَزْدِ شَنْوَةَ وَكَانَ يَرْقَى مِنْ هَذِهِ الرِّيحِ فَسَمِعَ سَفَهَاءَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ يَقُولُونَ: إِنَّ مُحَمَّدًا مَجْنُونٌ. فَقَالَ: لَوْ أَنِّي رَأَيْتُ هَذَا الرَّجُلَ لَعَلَّ اللَّهَ يَشْفِيهِ عَلَى يَدَيَّ قَالَ: فَلَقِيَهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَرْقِي مِنْ هَذِهِ الرِّيحِ، وَإِنَّ اللَّهَ يَشْفِي عَلَى يَدَيَّ مَنْ شَاءَ فَهَلْ لَكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَا بَعْدُ». قَالَ: فَقَالَ: أَعِدْ عَلَيَّ كَلِمَاتِكَ هَؤُلَاءِ. فَأَعَادَهُنَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَ: فَقَالَ: لَقَدْ سَمِعْتُ قَوْلَ الْكَهَنَةِ وَقَوْلَ السَّحَرَةِ وَقَوْلَ الشُّعْرَاءِ فَمَا سَمِعْتُ مِثْلَ كَلِمَاتِكَ هَؤُلَاءِ وَلَقَدْ بَلَغَنَّا نَاعُوسَ الْبَحْرِ قَالَ: فَقَالَ: هَاتِ يَدَكَ أَبِيغِكَ عَلَى الْإِسْلَامِ قَالَ: فَبَايَعَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَعَلَى قَوْمِكَ». قَالَ: وَعَلَى قَوْمِي، قَالَ: فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً فَمَرُّوا بِقَوْمِهِ فَقَالَ صَاحِبُ السَّرِيَّةِ لِلْجَيْشِ: هَلْ أَصَبْتُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ شَيْئًا؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَصَبْتُ مِنْهُمْ مِطْهَرَةً. فَقَالَ: رُدُّوهَا فَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ ضِمَادٌ.

۴۶- (۸۶۸) از ابن عباس ﷺ نقل است که وی گفت: ضماد از قبیله‌ی ازد شنوئه به مکه آمد؛ او ورد و افسون می‌خواند و جن‌زده‌ها و دیوانگان را شفا می‌داد. از زبان سفیهان و ابلهان مکه شنید که می‌گفتند: همانا محمد دیوانه شده است. با خود گفت: چه خوب می‌شد که این مرد را

می‌دیدم، شاید که خداوند ﷺ به وسیله‌ی من او را شفا می‌داد. پس او را دید و گفت: ای محمد! من کارم این است که جنون را به وسیله‌ی افسون درمان می‌کنم. خداوند ﷺ هر کس را که بخواهد به وسیله‌ی من شفا می‌بخشد؛ نیازی هست که تو را درمان کنم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «حمد و سپاس تنها از آن خداوند ﷺ است؛ تنها او را می‌ستاییم و تنها از او یاری می‌طلبیم؛ هر کس را که خداوند هدایت کند، هیچ گمراه کننده‌ی برای او نیست و هر کس را خداوند گمراه گرداند، هیچ هدایتگری برای او نیست؛ و گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد و یگانه و بی‌همتا است و این که محمد بنده و رسول اوست؛ اما بعد». راوی می‌گوید: ضماد گفت: دوباره سخن خویش را تکرار کن. رسول خدا ﷺ سه بار این کلمات را تکرار فرمود. ضماد گفت: من سخن کاهنان و ساحران و شاعران را شنیده‌ام؛ اما کلامی مانند کلام تو را نشنیده‌ام. این کلام بسیار بلیغ و ژرف است. ضماد گفت: دستت را جلو بیاور تا بر دین اسلام با شما بیعت کنم. راوی گفت: پس ضماد با پیامبر خدا ﷺ بیعت کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «بیعت تو شامل قومت هم می‌شود؟» گفت: بله بر آنان هم هست که با شما بیعت نمایند. راوی گفت: رسول خدا ﷺ سربهای را اعزام داشتند که آنان بر قوم ضماد گذشتند و فرمانده لشکر از افراد خویش پرسید: از آنان چیزی گرفتید؟ کسی در آن میان گفت: بله؛ من از آنان آفتابه‌ای گرفتم. فرمانده گفت: آن را برگردان؛ زیرا این افراد از قوم ضماد هستند.

۴۷- (۸۶۹) حَدَّثَنِي سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي جَرٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَأَصْلِ بْنِ حَيَّانَ قَالَ: قَالَ أَبُو وَائِلٍ: خَطَبْنَا عَمَّارُ فَأَوْجَزَ وَأَبْلَغَ فَلَمَّا نَزَلَ قُلْنَا يَا أَبَا الْيَقْظَانَ لَقَدْ أَبْلَغْتَ وَأَوْجَزْتَ فَلَوْ كُنْتَ تَنَفَّسْتَ، فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ طُولَ صَلَاةِ الرَّجُلِ وَقِصَرَ خُطْبَتِهِ مِثْنَةٌ مِنْ فِفْهِ فَأَطِيلُوا الصَّلَاةَ وَأَقْصِرُوا الْخُطْبَةَ وَإِنَّ مِنَ الْبَيِّنَاتِ سِحْرًا».

۴۷- (۸۶۹) از ابوائل نقل است که گفت: عمار برای ما خطبه‌ای موجز و بلیغ خواند. چون از منبر پایین آمد، گفتیم: ای ابویقظان! بلیغ و موجز سخن گفتی؛ ای کاش! ادامه می‌دادی. گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «طولانی خواندن نماز فرد و کوتاه ایراد کردن خطبه‌اش، نشانه‌ی فقاقت اوست. پس نماز را طولانی کنید و خطبه را کوتاه؛ و بی‌گمان برخی از بیان‌ها سحر و افسون هستند؛ [زیرا در دل مخاطبان اثر می‌گذارد]».

۴۸- (۸۷۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُقَيْعٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرْقَةَ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ أَنَّ رَجُلًا خَطَبَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: مَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشِدَ وَمَنْ يَعْصِيهِمَا فَقَدْ غَوَى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بِئْسَ الْخَطِيبُ أَنْتَ. قُلْ: وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ». قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: فَقَدْ غَوَى.

۴۸- (۸۷۰) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: فردی در حضور رسول خدا ﷺ خطبه خواند و گفت: هر کس از خدا و رسولش اطاعت کند، به تحقیق که هدایت یافته است و هر کس آن دو را نافرمانی کند، قطعاً گمراه گشته است. رسول خدا ﷺ فرمود: «چه بد خطیبی هستی تو! بگو: و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی می کند». [یعنی از ضمیر آن دو استفاده نکن و نام خدا و رسولش را بر زبان جاری ساز]. ابن نمیر عبارت فَقَدْ غَوَى را به جای عبارت: فَقَدْ غَوَى آورده است.

۴۹- (۸۷۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاسْحَاقُ الْحَنْظَلِيُّ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ سَمِعَ عَطَاءَ يُخْبِرُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقْرَأُ عَلَى الْمَنْبَرِ ﴿وَنَادُوا يَا مَالِكُ﴾^۱

۴۹- (۸۷۱) قتیبه بن سعید و ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق حنظلی، همگی از ابن عیینه روایت کردند که از عطاء شنید که از قول پدر صفوان بن یعلی چنین نقل کرد که او از پیامبر خدا ﷺ شنید که این آیه را بر منبر می خواندند: «و [کافران در میان عذاب آتش] فریاد بر آورند: ای مالک [و ای نگهبان و خازن جهنم! بگو تا] پروردگارت جان ما را بگیرد [و به یکباره ما را بمیراند. نگهبان جهنم] می گوید: بی گمان شما [در عذاب دائمی جهنم] ماندگار و همیشگی هستید». ﴿الزخرف، ۷۷﴾

۵۰- (۸۷۲) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أُخْتِ لِعَمْرَةَ قَالَتْ: أَخَذْتُ ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَقْرَأُ بِهَا عَلَى الْمَنْبَرِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۲۳۰.

۵۰- (۸۷۲) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی بن حسان از سلیمان بن بلال از یحیی بن سعید از عمره دختر عبدالرحمن از خواهر عمره روایت کرد که گفت: من سوره «ق و القرآن المجید» را از رسول خدا ﷺ یاد گرفتم؛ زیرا ایشان هر جمعه آن را بر روی منبر قرائت می‌کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَيُّوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ أُخْتِ لِعَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ كَانَتْ أَكْبَرَ مِنْهَا. بِمِثْلِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ.

(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از یحیی بن ایوب از یحیی بن سعید از عمره از خواهر عمره، دختر عبدالرحمن که از وی بزرگ‌تر بود، روایت کرد؛ همانند حدیث سلیمان بن بلال.

۵۱- (۸۷۳) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُبَيْبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْنٍ عَنْ بِنْتِ لِحَارِثَةَ بِنِ التُّعْمَانِ قَالَتْ: مَا حَفِظْتُ [ق] إِلَّا مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ بِهَا كُلَّ جُمُعَةٍ. قَالَتْ: وَكَانَ تَنْوَرُنَا وَتَنْوَرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَاحِدًا.

۵۱- (۸۷۳) از دختر حارثه بن نعمان روایت است که گفت: سوره‌ی [ق] را از قرائت رسول خدا ﷺ که هر روز جمعه آن را در خطبه می‌خواند، حفظ کردم. گفت: تنور ما و پیامبر خدا ﷺ یکی بود.^۱

۵۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَزْمِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أُمِّ هِشَامِ بِنْتِ حَارِثَةَ بِنِ التُّعْمَانِ قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ تَنْوَرُنَا وَتَنْوَرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَاحِدًا سَنَتَيْنِ أَوْ سَنَةً وَبَعْضَ سَنَةٍ وَمَا أَخَذْتُ «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» إِلَّا عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقْرُوهَا كُلُّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ.

۵۲- (۰۰۰) از ام‌هشام دختر حارثه بن نعمان روایت است که گفت: تنور ما و تنور رسول خدا ﷺ، دو سال یا سالی و چند سال، یکی بود. من سوره‌ی [ق] را از قرائت رسول خدا ﷺ حفظ کردم که هر جمعه در خطبه‌ای که برای مردم ایراد می‌کرد، آن را تلاوت می‌فرمود.

۱. عبارت اخیر برای آن است که شنونده به درستی سخن وی اطمینان کند و بداند که راوی به احوال رسول خدا ﷺ آگاه بوده است و منزل او به منزل رسول الله نزدیک بوده است. (م)

۵۳- (۸۷۴) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ رُوَيْبَةَ قَالَ رَأَى بَشَرَ بْنَ مَرْوَانَ عَلَى الْمِنْبَرِ رَافِعًا يَدَيْهِ فَقَالَ: قَبِحَ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْيَدَيْنِ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا يَزِيدُ عَلَيَّ أَنْ يَقُولَ: بِيَدِهِ هَكَذَا. وَأَشَارَ بِإصْبَعِهِ الْمَسْبُوحَةَ.

۵۳- (۸۷۴) از عماره بن رؤیبه روایت است که گفت: او بشر بن مروان را بر روی منبر دید که دستانش را بلند کرده بود، از همین روی گفت: خداوند این دو دست را زشت گرداند و به آن خیر نرساند! من پیامبر خدا ﷺ را در چنین حالتی دیدم که جز با انگشت سبابه‌ی خویش اشاره نمی‌کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ رَأَيْتُ بَشَرَ بْنَ مَرْوَانَ يَوْمَ جُمُعَةٍ يَرْفَعُ يَدَيْهِ. فَقَالَ عُمَارَةُ بْنُ رُوَيْبَةَ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از ابو عوانه از حصین بن عبدالرحمن روایت کرد که گفت: بشر بن مروان را در روز جمعه دیدم که [بر روی منبر] دستش را بالا برده بود. عماره بن رویبه گفت و همانند آن را ذکر نکرد.

باب ۱۴ - خواندن نماز تحية المسجد در وقت خطبه‌ی امام

۵۴- (۸۷۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا حَدَّثَنَا حَمَادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: بَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «أَصْلَيْتَ يَا فُلَانُ؟». قَالَ: لَا. قَالَ: «فَمَ فَارَكَعْ»^۱.

۵۴- (۸۷۵) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در روز جمعه خطبه می‌خواند که ناگاه مردی آمد. پیامبر ﷺ فرمود: «ای فلانی، نماز خواندی؟» گفت: نه. رسول خدا ﷺ فرمود: «برخیز و [دو رکعت] نماز بخوان».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَيَعْقُوبُ الدَّورَقِيُّ عَنْ ابْنِ عَلِيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرِ بْنِ النَّبِيِّ ﷺ كَمَا قَالَ حَمَادٌ وَلَمْ يَذْكُرِ الرَّكْعَتَيْنِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و یعقوب دورقی از ابن علیّه از ایوب از عمرو از جابر [بن عبدالله] روایت کردند؛ آن گونه که حماد گفت و الکرعتین (دو رکعت) را ذکر نکرد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۳۰.

۵۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: دَخَلَ رَجُلٌ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ: «أَصَلَّيْتُ؟» قَالَ: لَا. قَالَ: «فَمُ فَصَلَّ الرَّكْعَتَيْنِ». وَفِي رِوَايَةٍ قُتَيْبَةَ قَالَ: «صَلَّ رَكْعَتَيْنِ».

۵۵- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که می گفت: مردی داخل مسجد شد؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز جمعه خطبه می خواند. فرمود: «آیا نماز خواندی؟» گفت: نه. فرمود: «برخیز و دو رکعت نماز بگزار». در روایت قتیبه آمده است: «صَلَّ رَكْعَتَيْنِ»؛ به جای «فَمُ فَصَلَّ الرَّكْعَتَيْنِ».

۵۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: جَاءَ رَجُلٌ وَالنَّبِيُّ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَخْطُبُ فَقَالَ لَهُ: «أَرَكَعْتَ رَكْعَتَيْنِ؟» قَالَ: لَا. فَقَالَ: «ارْكَعْ».

۵۶- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که می گفت: فردی آمد؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز جمعه بر روی منبر خطبه می خواند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن فرد فرمود: «آیا دو رکعت نماز خواندی؟» گفت: نه. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس بخوان».

۵۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَطَبَ فَقَالَ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَقَدْ خَرَجَ الْإِمَامُ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ»^۱.

۵۷- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که خطبه می خواند، فرمود: «هرگاه یکی از شما در روز جمعه [وارد مسجد شود] در حالی که امام مشغول ایراد خطبه است، باید دو رکعت نماز بخواند».

۵۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ سَلِيكُ الْعَطْفَانِيِّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَاعِدٌ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَعَدَ سَلِيكٌ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «أَرَكَعْتَ رَكْعَتَيْنِ؟» قَالَ: لَا. قَالَ: «فَمُ فَارْكَعَهُمَا».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۶۶.

۵۸- (۰۰۰) از جابر [بن عبدالله] روایت است که گفت: در روز جمعه زمانی که رسول خدا ﷺ مشغول ایراد خطبه بود، سلیمان غطفانی وارد مسجد شد و قبل از این که نماز بخواند، نشست. رسول خدا ﷺ از او پرسید: «آیا دو رکعت نماز خواندی؟» گفت: نه. رسول خدا ﷺ فرمود: «پس برخیز و دو رکعت نماز بگذار».

۵۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ كِلَاهُمَا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ قَالَ ابْنُ خَشْرَمٍ: أَخْبَرَنَا عِيسَى عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: جَاءَ سَلِيكُ الْعُطْفَانِي يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ فَجَلَسَ فَقَالَ لَهُ: «يَا سَلِيكُ قُمْ فَارْكَعْ رَكَعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا» ثُمَّ قَالَ: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ وَلْيَتَجَوَّزْ فِيهِمَا».

۵۹- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: در حالی که رسول خدا ﷺ خطبه می خواند، سلیک غطفانی روز جمعه آمد و نشست. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای سلیک! برخیز و دو رکعت نماز مختصر بخوان» سپس فرمود: «هرگاه یکی از شما برای نماز جمعه بیاید؛ در حالی که امام در حال ایراد خطبه است، باید دو رکعت نماز مختصر و کوتاه بخواند».

باب ۱۵ - تعلیم دیگران در خطبه‌ی نماز جمعه

۶۰- (۸۷۶) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ: قَالَ أَبُو رِفَاعَةَ: أَنْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَجُلٌ غَرِيبٌ جَاءَ يَسْأَلُ عَنِ دِينِهِ لَا يَدْرِي مَا دِينُهُ قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَرَكَ خُطْبَتَهُ حَتَّى أَنْتَهَى إِلَيَّ فَأَتَى بِكُرْسِيِّ حَسْبَتْ قَوَائِمُهُ حَدِيدًا قَالَ: فَقَعَدَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَجَعَلَ يُعَلِّمُنِي مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَتَى خُطْبَتَهُ فَأَتَمَّ آخِرَهَا.

۶۰- (۸۷۶) از حمید بن هلال روایت است که ابورفاعه گفت: نزد رسول خدا ﷺ رفتم در حالی که خطبه می خواند. گفتم: ای رسول خدا ﷺ! مردی بیگانه آمده است و از دین می پرسد و کیفیت آن را نمی داند. راوی گفت: رسول خدا ﷺ خطبه را رها کرد و به سمت من آمد و بر روی صندلی‌ای با پایه‌های آهنی نشست. سپس من را آموزش داد، آن گونه که خداوند ایشان را آموزش داده بود. بعد به خطبه‌ی خویش ادامه داد و آن را تا آخر ایراد فرمود.

باب ۱۶ - سوره‌هایی که در نماز جمعه خوانده می‌شود

۶۱- (۸۷۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلَالٍ - عَنْ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: اسْتَخْلَفَ مَرْوَانَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَلَى الْمَدِينَةِ وَخَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَصَلَّى لَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه الْجُمُعَةَ فَقَرَأَ بَعْدَ سُورَةِ الْجُمُعَةِ فِي الرَّكْعَةِ الْآخِرَةِ ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ﴾ قَالَ: فَأَذْرَكْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه حِينَ أَنْصَرَفَ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ قَرَأْتَ بِسُورَتَيْنِ كَانَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ يَقْرَأُ بِهِمَا بِالْكُوفَةِ. فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقْرَأُ بِهِمَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ.

۶۱- (۸۷۷) از ابن ابورافع نقل است که گفت: مروان، ابوهریره رضي الله عنه را در مدینه جانشین خویش کرد و خود به سمت مکه رفت. ابوهریره رضي الله عنه برای ما نماز روز جمعه خواند و در رکعت آخر، بعد از سوره‌ی جمعه [که در رکعت اول خوانده بود]، سوره‌ی منافقون؛ یعنی «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ» را تلاوت کرد. راوی گفت: زمانی که ابوهریره نماز را به پایان برد، نزدش رفتم و به او گفتم: تو دو سوره‌ای را خواندی که علی بن ابی‌طالب رضي الله عنه آن را در کوفه می‌خواند. ابوهریره گفت: من از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که آن دو را در روز جمعه تلاوت می‌فرمود.

- (۴۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَّأَوْرِدِيَّ - كِلَاهُمَا عَنْ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: اسْتَخْلَفَ مَرْوَانَ أَبَا هُرَيْرَةَ. بِمِثْلِهِ غَيْرُ أَنْ فِي رِوَايَةِ حَاتِمٍ فَقَرَأَ سُورَةَ الْجُمُعَةِ فِي السَّجْدَةِ الْأُولَى وَفِي الْآخِرَةِ ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ﴾ وَرِوَايَةُ عَبْدِ الْعَزِيزِ مِثْلُ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ.

- (۴۰۰) از عبيدالله بن رافع روایت است که گفت: مروان، ابوهریره را در مدینه جانشین خویش کرد؛ مشابه حدیث مذکور؛ جز آن که در روایت حاتم آمده است: وی در رکعت اول سوره‌ی جمعه و در رکعت دوم، «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ» را خواند. روایت عبدالعزیز نیز هم‌چون روایت سلیمان بن هلال است.

۶۲- (۸۷۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنتَشِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ حَبِيبِ بْنِ سَالِمٍ مَوْلَى النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ وَفِي الْجُمُعَةِ بِ﴿سَبَّحَ اسْمَ

رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿ وَ ﴿ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴾ قَالَ: وَإِذَا اجْتَمَعَ الْعِيدُ وَالْجُمُعَةُ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ يُقْرَأُ بِهِمَا أَيْضًا فِي الصَّلَاتَيْنِ.

۶۲- (۸۷۸) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در نماز عیدین و جمعه، سوره‌های [اعلی] و [غاشیه] را قرائت می‌کرد. گفت: و هر گاه عید و روز جمعه با هم، هم‌زمان می‌افتاد، آن دو را در هر دو نماز [عید و جمعه] می‌خواند.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُنتَشِرِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

- (۰۰۰) قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ از ابو عوانه از ابراهیم بن محمد بن منتشر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۶۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ضَمْرَةَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَتَبَ الضَّحَّاكُ بْنُ قَيْسٍ إِلَى النُّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ يَسْأَلُهُ أَى شَيْءٍ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سِوَى سُورَةِ الْجُمُعَةِ فَقَالَ كَانَ يُقْرَأُ ﴿ هَلْ أَتَاكَ ﴾

۶۳- (۰۰۰) از عبیدالله بن عبدالله نقل است که گفت: ضحاک بن قیس به نعمان بن بشیر نامه‌ای نوشت و در آن از او پرسید: رسول خدا ﷺ در روز جمعه، غیر از سوره‌ی جمعه، کدام سوره را قرائت می‌کرد؟ او در جواب گفته بود: پیامبر خدا ﷺ «هل أتاك» را می‌خواند.

باب ۱۷ - سوره‌هایی که در روز جمعه خوانده می‌شود

۶۴- (۸۷۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ مُسْلِمِ الْبَطْنِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ﴿الْم تَنْزِيلُ﴾ السَّجْدَةُ وَ ﴿ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ ﴾ وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ سُورَةُ الْجُمُعَةِ وَالْمَنَافِقِينَ.

۶۴- (۸۷۹) از ابن عباس روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز جمعه و به وقت نماز صبح، در رکعت اول سوره‌ی «الم تنزیل» [سوره سجده] را قرائت می‌کرد و در رکعت دوم، «هل أتى على الإنسان حين من الدهر» و در نماز جمعه، سوره‌های الْجُمُعَةِ وَالْمَنَافِقِينَ را می‌خواند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عِيْنَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلُهُ.

(۰۰۰) ابن نمیر از پدر -ح- و ابو کربیب از وکیع، هر دو از سفیان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْوَلٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلُهُ فِي الصَّلَاتَيْنِ كِلْتَيْهِمَا. كَمَا قَالَ سُفْيَانُ

(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از مخول، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در باب هر دو نماز روایت آنان یکسان است؛ چنان که سفیان نقل کرده بود.

۶۵ - (۸۸۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ فِي الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ﴿الْم تَنْزِيلٌ﴾ وَ ﴿هَلْ أَتَى﴾

۶۵- (۸۸۰) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل است که پیامبر خدا ﷺ در صبح روز جمعه، در رکعت اول ﴿الْم تَنْزِيلٌ﴾ و در رکعت دوم «هَلْ أَتَى» را قرائت می فرمود.

۶۶ - (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي الصُّبْحِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِ ﴿الْم تَنْزِيلٌ﴾ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى وَفِي الثَّانِيَةِ ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾

۶۶- (۰۰۰) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل است که پیامبر خدا ﷺ در صبح روز جمعه، در رکعت اول ﴿الْم تَنْزِيلٌ﴾ و در رکعت دوم «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» را قرائت می فرمود.

باب ۱۸ - نماز بعد از نماز جمعه

۶۷ - (۸۸۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيَصِلْ بَعْدَهَا أَرْبَعًا».

۶۷- (۸۸۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه یکی از شما نماز جمعه خواند، باید بعد از آن چهار رکعت نماز سنت بخواند».

۶۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا صَلَّيْتُمْ بَعْدَ الْجُمُعَةِ فَصَلُّوا أَرْبَعًا». - زَادَ عَمْرُو فِي رِوَايَتِهِ قَالَ ابْنُ إِدْرِيسَ قَالَ سُهَيْلٌ: فَإِنَّ عَجَلَ بِكَ شَيْءٌ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ وَرَكْعَتَيْنِ إِذَا رَجَعْتَ».

۶۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه بعد از جمعه، نماز خواندید، چهار رکعت سنت بخوانید». عمرو در روایت خویش افزود: ابن ادريس از قول سهیل گفت: «هر گاه به خاطر کاری عجله داشتی، در مسجد دو رکعت بخوان و چون به منزل برگشتی، دو رکعت دیگر بگزار».

۶۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ كِلَاهُمَا عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُصَلِّيًا بَعْدَ الْجُمُعَةِ فَلْيُصَلِّ أَرْبَعًا». وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ: «مِنْكُمْ».

۶۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست بعد از جمعه نماز بخواند، چهار رکعت نماز سنت بخواند». در حدیث جریر کلمه‌ی «مِنْكُمْ»؛ از میان شما. نیامده است.

۷۰- (۸۸۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رَمْحٍ قَالَا أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ كَانَ إِذَا صَلَّى الْجُمُعَةَ أَنْصَرَفَ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصْنَعُ ذَلِكَ.

۷۰- (۸۸۲) از نافع روایت است که عبدالله نماز جمعه خواند. سپس به خانه برگشت و دو رکعت سنت خواند و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌کرد.

۷۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّهُ وَصَفَ تَطَوُّعَ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: فَكَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ.^۱

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۳۷.

۷۱- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که وی در مورد نماز نافله‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن گفت و ابراز داشت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از فرض نماز جمعه، نمازی نمی‌خواند تا [به خانه] بر می‌گشت و بعد دو رکعت دیگر نماز می‌خواند.

۷۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ رَكَعَتَيْنِ.

۷۲- (۰۰۰) از پدر سالم روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از نماز جمعه، دو رکعت نماز سنت می‌خواند.

۷۳- (۸۸۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ عَطَاءَ بْنِ أَبِي الْخَوَّارِ أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ ابْنِ أُخْتِ نَمِرٍ يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ رَأَاهُ مِنْهُ مُعَاوِيَةَ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: نَعَمْ. صَلَّيْتُ مَعَهُ الْجُمُعَةَ فِي الْمَقْصُورَةِ فَلَمَّا سَلَّمَ الْإِمَامُ قُمْتُ فِي مَقَامِي فَصَلَّيْتُ فَلَمَّا دَخَلَ أَرْسَلَ إِلَيَّ فَقَالَ: لَا تَعُدْ لِمَا فَعَلْتَ إِذَا صَلَّيْتَ الْجُمُعَةَ فَلَا تَصَلِّهَا بِصَلَاةٍ حَتَّى تَكَلِّمَ أَوْ تَخْرُجَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَنَا بِذَلِكَ أَنْ لَا تُوَصَّلَ صَلَاةٌ حَتَّى تَتَكَلَّمُوا أَوْ تَخْرُجَ.

۷۳- (۸۸۳) از عمر بن عطاء بن ابوخوار نقل است که نافع بن جبیر او را نزد سائب خواهرزاده‌ی نمر فرستاد تا از وی در مورد چیزی که معاویه از او در وقت نماز دیده بود، سؤال کند. گفت: بله؛ در مقصوره (ایوان مخصوص امراء در مسجد) به همراه او در روز جمعه نماز خواندم؛ زمانی که امام سلام داد، در همان جای خویش برخاستم و نماز خواندم. چون داخل شد، کسی را نزد من فرستاد و گفت: کاری را که کردی، دیگر تکرار نکن. هر گاه نماز جمعه را خواندی، بلافاصله بعد از آن نماز نخوان تا زمانی که سخنی نگفته باشی یا از مسجد خارج نشده باشی؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما سفارش فرمود که بعد از پایان نماز، در صورت سخن گفتن یا خروج از مسجد می‌توانیم نماز گزاریم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ عَطَاءَ أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ أَرْسَلَهُ إِلَى السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ ابْنِ أُخْتِ نَمِرٍ. وَسَأَقِ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَلَمَّا سَلَّمَ قُمْتُ فِي مَقَامِي وَلَمْ يَذْكُرِ الْإِمَامَ.

(۰۰۰) از عمر بن عطاء نقل است که نافع بن جبیر او را نزد سائب بن یزید، خواهرزاده‌ی نمر فرستاد. آن‌گاه ادامه‌ی حدیث را مشابه حدیث مذکور نقل کرد؛ جز آن که گفت: زمانی که سلام داد، در جای خویش برخاستم و از امام سخنی به میان نیاورد.

کتاب نماز عیدین

نماز دو عید و احکام مربوط به آن

۱- (۸۸۴) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: شَهِدْتُ صَلَاةَ الْفِطْرِ مَعَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعَثْمَانُ فَكُلُّهُمْ يُصَلِّيهِمَا قَبْلَ الْخُطْبَةِ ثُمَّ يَخْطُبُ قَالَ: فَنَزَلَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ حِينَ يُجْلِسُ الرِّجَالَ بِيَدِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ يَشْقُهُمْ حَتَّى جَاءَ النِّسَاءَ وَمَعَهُ بِلَالٌ فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ فَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ حَتَّى فَرَغَ مِنْهَا ثُمَّ قَالَ حِينَ فَرَغَ مِنْهَا: «أَتُنَّ عَلَى ذَلِكَ» فَقَالَتِ امْرَأَةٌ وَاحِدَةٌ لَمْ يُجِبْهُ غَيْرَهَا مِنْهُنَّ نَعَمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ لَا يُدْرِي حِينَئِذٍ مَنْ هِيَ قَالَ: «فَتَصَدَّقْنَ». فَبَسَطَ بِلَالٌ ثُوبَهُ ثُمَّ قَالَ: هَلُمَّ فِدَى لَكُنَّ أَبِي وَأُمِّي. فَجَمَعَنَّ يَلْقَيْنَ الْفَتْحَ وَالْخَوَاتِمَ فِي ثُوبِ بِلَالٍ.^۱

۱- (۸۸۴) از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: من در روز عید فطر با پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم ابوبکر، عمر و عثمان رضی اللہ عنہم در نماز عید حاضر شده‌ام. همه‌ی آنان پیش از خطبه، نماز می‌خواندند و پس از آن خطبه خوانده می‌شد. [ابن عباس گفت:] پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم از منبر فرود آمد؛ گویی که هم‌اکنون ایشان را می‌بینم که با اشاره‌ی دست مردان را می‌نشانند، سپس صفوف مردان را شکافت تا به زنان رسید و بلال نیز همراه ایشان بود، پس فرمود: «ای پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم! زمانی که زنان مؤمن به پیش تو آمدند تا با تو بیعت کنند که [از این پس] چیزی را شریک خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و فرزندان خود را [به رسم جاهلیت از ترس فقر یا عار داشتن فرزند دختر] نکشند [و زنده به

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۷۹.

گور نسازند]، و آن چه را که بین دست‌ها پاهای خود [در شکم] دارند به افترا [به شوهری که از او نیست] نسبت ندهند، و در کارهای معروف و پسندیده از تو نافرمانی نکنند، پس با ایشان بیعت کن و از خدا برای آنان طلب استغفار نما. بی‌گمان خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است». ﴿الممتحنه، ۱۲﴾
این آیه را تلاوت فرمود تا از آن فارغ شد. سپس فرمود: «[ای گروه زنان] آیا بر این عهد استوار هستید؟» تنها یکی از زنان گفت: آری؛ و غیر از او کسی جواب نداد و حسن [بن مسلم] نمی‌دانست که آن زن چه کسی بود. سپس پیامبر ﷺ فرمود: «پس صدقه بدهید». بلال لباس خویش را گسترده. سپس گفت: هان پدر و مادرم به فدایت باد! در خیر و احسان عجله کنید. زنان انگشتی‌های بی‌نگین و نگین‌دارشان [یا بزرگ و کوچکشان] را در لباس بلال می‌انداختند.

۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه يَقُولُ: أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لَصَلَّى قَبْلَ الْخُطْبَةِ، قَالَ: ثُمَّ خَطَبَ فَرَأَى أَنَّهُ لَمْ يُسْمِعِ النِّسَاءَ فَاتَّاهُنَّ فَذَكَرَهُنَّ وَوَعَّظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ وَبِلَالٌ قَائِلٌ بِثَوْبِهِ فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُلْقِي الْخَاتِمَ وَالْخُرْصَ وَالشَّيْءَ.

۲- (۰۰۰) از ابن عباس نقل است که گفت: گواهی می‌دهم که رسول خدا ﷺ قبل از خطبه، نماز [عید] خواند. سپس خطبه‌ای ایراد کرد و متوجه شد که زنان صدای ایشان را نمی‌شنوند، از همین روی نزد آنان رفت و آنان را وعظ و تذکیر داد و به دادن صدقه امر فرمود؛ در حالی که بلال دامن لباسش را جمع کرده بود، زنان در آن انگشتی و حلقه‌های کوچک طلا و نقره و دیگر اشیاء را می‌انداختند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ ح وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ الدَّورِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوریع زهرانی از حماد -ح- و یعقوب دورقی از اسماعیل بن ابراهیم، هر دو از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳- (۸۸۵) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَامَ يَوْمَ الْفِطْرِ فَصَلَّى قَبْدًا بِالصَّلَاةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ فَلَمَّا فَرَعَ نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَزَلَ وَآتَى النِّسَاءَ فَذَكَرَهُنَّ وَهُوَ يَتَوَكَّأُ عَلَى يَدِ بِلَالٍ وَبِلَالٌ بَاسِطٌ ثَوْبَهُ يُلْقِي النِّسَاءَ صَدَقَةً. قُلْتُ لِعَطَاءٍ زَكَاةُ يَوْمِ الْفِطْرِ؟ قَالَ: لَا

وَلَكِنْ صَدَقَةٌ يَتَصَدَّقْنَ بِهَا حِينَئِذٍ تُلْقِي الْمَرْأَةُ فَتَخَهَا وَيُلْقِينَ وَيُلْقِينَ. قُلْتُ لِعَطَاءٍ: أَحَقًّا عَلَى الْإِمَامِ
الآنَ أَنْ يَأْتِيَ النِّسَاءَ حِينَ يَفْرُغُ فَيَذَكُرُهُنَّ قَالَ إِي لَعَمْرِي إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ عَلَيْهِمْ وَمَا لَهُمْ لَا يَفْعَلُونَ
ذَلِكَ؟^۱

۳- (۸۸۵) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز عید فطر، قبل از خطبه، نماز خواند. سپس برای مردم به ایراد خطبه پرداخت. زمانی که از خطبه فارغ شد، از منبر فرود آمد و به سمت زنان رفت و آنان را پند و اندرز داد؛ این در حالی بود که ایشان بر دست بلال تکیه داده بودند و بلال جامه‌ی خود را گسترده بود و زنان صدقه‌های خود را در آن می‌انداختند. من به عطاء گفتم: آیا آن صدقه، صدقه‌ی روز فطر بود؟ عطاء گفت: نه؛ بلکه صدقه‌ای بود که در وقت خیرات می‌دادند و زنان انگشتی‌های خویش و هر گونه زیوری را می‌بخشیدند. به عطاء گفتم: این کار را بر امام لازم می‌بینی که هنگامی که از ایراد خطبه فارغ شود به میان زنان رفته و آنان را پند دهد؟ عطاء گفت: البته این کار بر ایشان لازم است و چرا چنین نمی‌کنند؟

۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ
عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الصَّلَاةَ يَوْمَ الْعِيدِ قَبْدًا بِالصَّلَاةِ
قَبْلَ الْخُطْبَةِ بِغَيْرِ أَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ ثُمَّ قَامَ مُتَوَكِّئًا عَلَى بِلَالٍ فَأَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَحَثَّ عَلَى طَاعَتِهِ وَوَعظَ
النَّاسَ وَذَكَرَهُمْ ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَى النِّسَاءَ فَوَعظَهُنَّ وَذَكَرَهُنَّ فَقَالَ: «تَصَدَّقْنَ فَإِنَّ أَكْثَرَ كُنَّ حَطَبُ
جَهَنَّمَ». فَقَامَتِ امْرَأَةٌ مِنْ سَطَةِ النِّسَاءِ سَعَاءُ الْخَدِيِّنَ فَقَالَتْ: لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا تَكُنَّ تَكْثِرُنَّ
الشُّكَاةَ وَتَكْفُرُنَّ الْعَشِيرَ». قَالَ: فَجَعَلَن يَتَصَدَّقْنَ مِنْ حُلِيِّهِنَّ يُلْقِينَ فِي تَوْبِ بِلَالٍ مِنْ أَقْرَبْتِهِنَّ
وَخَوَاتِمِهِنَّ.

۴- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: من با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نماز عید حاضر بودم. رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از ایراد خطبه و بدون اذان و اقامه، نماز را شروع کرد. سپس در حالی که بر بلال تکیه کرده بود، به تقوای خداوند صلی الله علیه و آله امر کرد و مردم را بر اطاعت از فرامین خداوند صلی الله علیه و آله تشویق و ترغیب نمود و برای آنان وعظ و عطاء کرد. سپس به میان زنان رفت و آنان را پند و اندرز داد و فرمود: «صدقه بدهید؛ زیرا بیش‌تر شما هیزم جهنم خواهید بود». یکی از زنان

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۷۸.

برگزیده و سیاه چرده برخاست و گفت: یا رسول الله! چرا؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «زیرا شما بسیار شکوه می کنید و شوهران خود را ناسپاسی می کنید». راوی گفت: این چنین شد که زنان گوشواره ها و انگشتری های خود را در لباس بلال می انداختند و از زیورآلات خویش صدقه می دادند.

۵- (۸۸۶) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَا: لَمْ يَكُنْ يُؤَدَّنُ يَوْمَ الْفِطْرِ وَلَا يَوْمَ الْأَضْحَى. ثُمَّ سَأَلْتُهُ بَعْدَ حِينَ عَنْ ذَلِكَ فَأَخْبَرَنِي قَالَ: أَخْبَرَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ أَنَّ لَأَذَانَ لِلصَّلَاةِ يَوْمَ الْفِطْرِ حِينَ يَخْرُجُ الْإِمَامُ وَلَا بَعْدَ مَا يَخْرُجُ وَلَا إِقَامَةٌ وَلَا نِدَاءٌ وَلَا شَيْءٌ لَا نِدَاءَ يَوْمئِذٍ وَلَا إِقَامَةَ.^۱

۵- (۸۸۶) از ابن عباس ﷺ و جابر بن عبدالله روایت است که گفتند: در روز عید فطر و عید قربان اذان گفته نمی شد. بعد از مدتی، دوباره در آن باره سؤال کردم. او من را خبر داد که جابر بن عبدالله انصاری چنین گفت: اذانی برای نماز روز عید وجود ندارد؛ چه هنگامی که امام برای نماز داخل می شود و چه هنگامی که امام از محل نماز خارج می گردد؛ نه اقامه ای نه اذانی و نه چیز دیگری در آن روز وجود ندارد.

۶- (۴۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءُ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ أَرْسَلَ إِلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ أَوَّلَ مَا بُوِيعَ لَهُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُؤَدَّنُ لِلصَّلَاةِ يَوْمَ الْفِطْرِ فَلَا تُؤَدَّنُ لَهَا قَالَ: فَلَمْ يُؤَدَّنْ لَهَا ابْنُ الزُّبَيْرِ يَوْمَهُ وَأَرْسَلَ إِلَيْهِ مَعَ ذَلِكَ إِنَّمَا الْخُطْبَةُ بَعْدَ الصَّلَاةِ وَإِنَّ ذَلِكَ قَدْ كَانَ يُفْعَلُ قَالَ: فَصَلَّى ابْنُ الزُّبَيْرِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ.

۶- (۴۰۰) از عطا روایت است که گفت: در اولین بیعت، ابن عباس به نزد ابن زبیر فرستاد که در زمان رسول خدا ﷺ برای نماز عید فطر اذان نمی گفتند، پس تو هم اذان نگو. راوی گفت: ابن زبیر در آن روز اذان نگفت. ابن عباس همراه با این یادآور شد که خواندن خطبه بعد از نماز است و رسول خدا ﷺ چنین می کردند. راوی گفت: ابن زبیر قبل از خواندن خطبه، نماز گزارد.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۶۰.

۷- (۸۸۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَحَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْعِيدَيْنِ بِغَيْرِ أَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ.

۷- (۸۸۷) از جابر بن سمرة روایت است که گفت: نماز دو عید قربان و فطر را بدون گفتن اذان و اقامه همراه رسول خدا ﷺ خوانده‌ام.

۸- (۸۸۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَأَبُو أَسَامَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرُ كَانُوا يُصَلُّونَ الْعِيدَيْنِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ.^۱

۸- (۸۸۸) ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما دو نماز عید قربان و فطر را پیش از خطبه خواندند.

۹- (۸۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عِيَّاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَخْرُجُ يَوْمَ الْأَضْحَى وَيَوْمَ الْفِطْرِ فَيَبْدَأُ بِالصَّلَاةِ فَإِذَا صَلَّى صَلَاتَهُ وَسَلَّمَ قَامَ فَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ وَهُمْ جُلُوسٌ فِي مُصَلَّاهُمْ فَإِنْ كَانَ لَهُ حَاجَةٌ يَبْعَثُ ذِكْرَهُ لِلنَّاسِ أَوْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ يَبْعَثُ بِغَيْرِ ذَلِكَ أَمْرَهُمْ بِهَا وَكَانَ يَقُولُ: «تَصَدَّقُوا تَصَدَّقُوا تَصَدَّقُوا». وَكَانَ أَكْثَرَ مَنْ يَتَصَدَّقُ النِّسَاءُ ثُمَّ يَنْصَرِفُ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى كَانَ مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ فَخَرَجَتْ مُخَاصِرًا مَرْوَانَ حَتَّى آتَيْنَا الْمُصَلَّى فَإِذَا كَثِيرٌ مِنْ الصَّلَاتِ قَدْ بَنَى مِنْبَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا مَرْوَانُ يَنَازِعُنِي يَدُهُ كَأَنَّهُ يَجْرُنِي نَحْوَ الْمِنْبَرِ وَأَنَا أَجْرُهُ نَحْوَ الصَّلَاةِ فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ مِنْهُ قُلْتُ أَيْنَ الْإِبْتِدَاءُ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ لَا يَا أَبَا سَعِيدٍ قَدْ تَرَكْتُ مَا تَعَلَّمْتُ. قُلْتُ كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَأْتُونَ بِخَيْرٍ مِمَّا أَعَلَّمْتُ. ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ أَنْصَرَفَ.

۹- (۸۸۹) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز عید قربان و در روز عید فطر بیرون می‌آمد و با نماز می‌آغازید. زمانی که نمازش را می‌خواند، سلام می‌داد، سپس در حالی که هنوز مردم در محل نمازهایشان نشسته بودند، برمی‌خاست و به آنان رو می‌کرد. اگر نیازی برای آماده‌سازی لشکر بود، برای مردم بیان می‌داشت، یا اگر نیاز دیگری داشت، مردم را بدان امر می‌کرد و می‌فرمود: «صدقه بدهید، صدقه بدهید، صدقه بدهید». زنان، بیش‌ترین تعداد

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۶۳.

صدقه دهندگان بودند و پیوسته تا زمان مروان بن حکم چنین رسمی جریان داشت. با مروان بیرون رفتیم؛ در حالی که دست مرا گرفته بود و با خود می برد تا به مصلی رسیدیم؛ این زمانی بود که کثیر بن صلت منبری از گل و خشت بنا کرده بود. مروان دست مرا می کشید گویی می خواست مرا به سمت منبر بکشاند تا نماز بخوانم. چون چنین عملی را از وی مشاهده کردم، گفتم: مگر با نماز شروع نمی شود؟ مروان گفت: ای ابوسعید! خیر. آنچه تو می دانی، متروک شده است! گفتم: خیر. سوگند به کسی که جانم در دست اوست! شما بهتر از آن چه من می دانم، نمی دانید (این مطلب را سه بار تکرار کرد و سپس برگشت).^۱

باب ۱ - جواز خروج زنان جهت نماز دو روز عید فطر و قربان

۱۰ - (۸۹۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: أَمَرْنَا - تَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ - أَنْ نُخْرِجَ فِي الْعِيدَيْنِ الْعَوَاتِقَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ وَأَمَرَ الْحَيْضَ أَنْ يَعْتَزِلْنَ مَصَلَى الْمُسْلِمِينَ.^۲

۱۰ - (۸۹۰) از ام عطیه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ ما را امر فرمود که دختران نوجوان و دوشیزگان پرده نشین را به مصلی آوریم؛ و به زنان حیض امر فرمود که از محل نماز مسلمانان کناره گیرند.

۱۱ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ عَاصِمِ الْأَخْوَلِ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: كُنَّا نُؤْمَرُ بِالْخُرُوجِ فِي الْعِيدَيْنِ وَالْمُخَابَةِ وَالْبِكْرِ قَالَتْ: الْحَيْضُ يَخْرُجْنَ فَيَكُنَّ خَلْفَ النَّاسِ يُكَبِّرْنَ مَعَ النَّاسِ.

۱۱ - (۰۰۰) از ام عطیه روایت است که گفت: ما دختران بکر و پرده نشین مأمور شدیم در روز عید به سوی مصلی خارج شویم. گفت: زنان حیض نیز می آمدند و پشت سر مردم قرار می گرفتند و به همراه آنان تکبیر می گفتند.

۱. برخی از حاکمان بنی امیه در روز عید با خطبه شروع می کردند و بعد از آن نماز می خواندند و دلیل چنین بدعت مذمومی آن بود که مردم بعد از خواندن نماز، به خطبه آنان گوش نمی دادند و مصلی را ترک می کردند (م).

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۷۴.

۱۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةٍ قَالَتْ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُخْرِجَهُنَّ فِي الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى الْعَوَاتِقَ وَالْحَيْضَ وَدَوَاتِ الْخُدُورِ فَأَمَّا الْحَيْضُ فَيَعْتَرِزْنَ الصَّلَاةَ وَيَشْهَدْنَ الْخَيْرَ وَدَعْوَةَ الْمُسْلِمِينَ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِحْدَانَا لَا يَكُونُ لَهَا جِلْبَابٌ قَالَ: «لَتَلْبِسَهَا أُخْتُهَا مِنْ جِلْبَابِهَا».

۱۲- (۰۰۰) از ام عطیه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ ما را امر فرمود که در دو روز عید فطر و قربان دختران بالغ، زنان حیاض و دوشیزگان پرده‌نشین را به مصلی آوریم. حیضان از نماز کناره می‌گرفتند، اما در امر خیر و در وقت دعا کردن مسلمان حاضر می‌شدند. گفتیم: یا رسول الله! شاید فردی از میان ما پوشش و چادری نداشته باشد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «باید خواهرش او را با چادر خود بیوشاند».

باب ۲ - ترک نماز قبل و بعد از نماز عید در مصلی

۱۳- (۸۸۴) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ يَوْمَ أَضْحَى أَوْ فِطْرِ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ وَمَعَهُ بِلَالٌ فَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تَلْقَى خُرْصَهَا وَتَلْقَى سَخَابَهَا.^۱

۱۳- (۸۸۴) از ابن عباس روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز عید قربان یا فطر بیرون می‌آمد و دو رکعت نماز می‌خواند و نه قبل از آن و نه بعد از آن نماز نمی‌خواند. سپس همراه بلال به نزد زنان آمد و آنان را امر به صدقه فرمود. زنان به صدقه دادن حلقه‌ها و گوشواره‌های بدون جواهر اقدام کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ غُنْدَرٍ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) عمرو ناقد از ابن ادريس ح- و ابوبکر بن نافع و محمد بن بشار، همگی از غندر، هر دو از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۶۴.

باب ۳ - سوره‌هایی که در نماز عیدین خوانده می‌شود.

۱۴- (۸۹۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ضَمْرَةَ بْنِ سَعِيدٍ الْمَازِنِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ سَأَلَ أَبَا وَقْدٍ اللَّيْثِيَّ مَا كَانَ يَقْرَأُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْأَضْحَى وَالْفِطْرِ فَقَالَ: كَانَ يَقْرَأُ فِيهِمَا بِ «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» وَ «اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ»

۱۴- (۸۹۱) از عبیدالله بن عبدالله نقل است که عمر بن خطاب رضی الله عنه از ابوواقد لیثی پرسید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در عید قربان و فطر کدام سوره‌ها را قرائت می‌کرد؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله [ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ] و [اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ] را می‌خواندند.

۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ حَدَّثَنَا فُلَيْحُ عَنْ ضَمْرَةَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ أَبِي وَقْدٍ اللَّيْثِيَّ قَالَ: سَأَلَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَمَّا قَرَأَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي يَوْمِ الْعِيدِ فَقُلْتُ بِ [اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ] وَ [ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ]

۱۵- (۰۰۰) از ابوواقد لیثی نقل است که عمر بن خطاب رضی الله عنه از من پرسید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در عید [قربان و فطر] کدامین سوره‌ها را قرائت می‌کردند؟ گفتم: «اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» و «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» را تلاوت می‌فرمود.

باب ۴ - جواز بازی و سرگرمی‌هایی در روز عید که گناه نیستند

۱۶- (۸۹۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ عَنْ هِشَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ أَبُو بَكْرٍ وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ مِنْ جَوَارِي الْأَنْصَارِ تُغْنِيَانِ بِمَا تَقَاوَلْتُ بِهِ الْأَنْصَارُ يَوْمَ بُعَاثٍ قَالَتْ: وَلَيْسَتْا بِمُغْنِيَتَيْنِ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَيْمُزُومِرِ الشَّيْطَانِ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ وَذَلِكَ فِي يَوْمِ عِيدِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيدًا وَهَذَا عِيدُنَا».

(۸۹۲) بخاری: ۴۵۵ و ۹۵۲؛ ابن ماجه: ۱۸۹۸؛ احمد: ۲۵۰۸۲. // علما در بحث آواز و سرود اختلاف نظر دارند. جماعتی از اهل حجاز آن را مباح می‌دانند و آن روایتی است از مالک، ابوحنیفه و اهل عراق آن را حرام می‌دانند. مذهب شافعی آن را مکروه می‌داند. مذهب مالک به استناد این حدیث آن را مجاز می‌داند و مخالفان جواز در جواب می‌گویند: این آواز و سرود در باب شجاعت و قتل و زیرکی در پیکار و نظایر آن است و در آن مفسده‌ای نیست. این مخالف این نوع آواز است که نفوس را به شر تهییج و تشویق می‌کند و مردم را به کارهای باطل و زشت سوق می‌دهد. قاضی عیاض می‌گوید: هم‌چنین خواندن آواز برای آن دو کنیز، به عنوان شغل محسوب نبوده و آنان از این طریق کسب روزی نکرده‌اند و به این شغل در میان مردم مشهور نبوده‌اند. پس با این وصف سرود و ترنم و حذاء که اشعاری در وصف جنگ و مفاخره و شجاعت و مواردی از این دست

۱۶- (۸۹۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: ابوبکر صدیق آمد و نزد من دو دختر از دختران انصار بودند و داستان های انصار را درباره ی روز بُعث (جنگ میان دو قبیله ی اوس و خزرج) با آواز می خواندند. عایشه رضی الله عنها فرمود: آن دو دختر سراینده نبودند. ابوبکر رضی الله عنه فرمود: مزامیر شیطان در خانه ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله؛ و این واقعه در روز عید بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابوبکر! برای هر قومی عیدی است و امروز هم عید ماست».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يُحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِيهِ جَارِيتَانِ تَلْعَبَانِ بِدَفٍّ.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوکریب، همگی از ابومعاویه از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان آمده است که دو کنیز دف می زدند. [منفرد به مسلم]

۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا جَارِيتَانِ فِي أَيَّامٍ مِنْ تَغْنِيَانِ وَتَضْرِبَانِ وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُسَجًى بِثَوْبِهِ فَأَنْتَهَرَهُمَا أَبُو بَكْرٍ فَكَشَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْهُ وَقَالَ: «دَعُهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ فَإِنَّهَا أَيَّامُ عِيدٍ». وَقَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَسْتَرْنِي بِرِدَائِهِ وَأَنَا أَنْظَرُ إِلَى الْحَبَشَةِ وَهَمَّ يَلْعَبُونَ وَأَنَا جَارِيَةٌ فَأَقْدِرُوا قَدْرَ الْجَارِيَةِ الْعَرَبِيَةِ الْحَدِيثَةِ السَّنِّ.

۱۷- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ابوبکر صدیق نزد او رفت؛ در حالی که پیش او دو کنیز بودند که دف می زدند و سرود می خواندند و آن روز مصادف با ایام مینی بود؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز خود را در جامه پیچیده بود. ابوبکر بر آن دو نهیب زد و رسول خدا صلی الله علیه و آله جامه را از روی خود برداشت و فرمود: «ای ابوبکر! آنان را به حال خود رها کن؛ زیرا ایام عید است». هم چنین عایشه رضی الله عنها گفت: در حالی که من به بازی حبشیان نگاه می کردم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا در زیر جامه ی خود گرفت و من کم سن و سال بودم؛ پس تمایل دختر خردسال را به دیدن بازی درست سنجش نمایید.

هستند، مباح است و آوازهایی که برای ترویج و تشویق فحشا و تعریض جوانان به زیبارویان و تحریک نفوس است به هوا و هوس و مواردی از این دست، صحیح نیست (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۵۶/۶).

۱۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الرُّبَيْرِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُومُ عَلَى بَابِ حُجْرَتِي وَالْحَبِشَةُ يَلْعَبُونَ بِحِجْرَائِهِمْ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَسْتَرْنِي بِرِدَائِهِ لِكَيْ أَنْظُرَ إِلَى لَعِبِهِمْ ثُمَّ يَقُومُ مِنْ أَجْلِي حَتَّى أَكُونَ أَنَا الَّتِي أَنْصَرِفُ. فَأَقْدَرُوا قَدْرَ الْجَارِيَةِ الْحَدِيثَةِ السَّنِّ حَرِيصَةً عَلَى اللّٰهُو.

۱۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: به خدا سوگند! رسول خدا ﷺ بر در حجره‌ی من ایستاده بود و من به بازی [با سلاح] حبشیان در مسجد رسول خدا ﷺ نگاه می‌کردم و ایشان با ردای خویش مرا پوشش داده بودند تا من بتوانم به بازی و سرگرمی آنان نگاه کنم و به این حال می‌ایستاد تا من از تماشای آن خسته می‌شدم. پس تمایل دختر خردسال را به دیدن بازی و تفریح کردن درست سنجش نمایید.

۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيُّ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى - وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ - قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ تَغْنِيَانِ بَغْنَاءَ بُعَاثٍ فَاضْطَجَعَ عَلَى الْفِرَاشِ وَحَوْلَ وَجْهِهِ فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَانْتَهَرَنِي وَقَالَ مِزْمَارُ الشَّيْطَانِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «ذَعَمَهُمَا» فَلَمَّا غَفَلَ غَمَزْتُهُمَا فَخَرَجَتَا وَكَانَ يَوْمَ عِيدٍ يَلْعَبُ السُّودَانُ بِالْأَدْرَقِ وَالْجِرَابِ فِيمَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَإِمَّا قَالَ: «تَشْتَهَيْنِ تَنْظُرِينَ». فَقُلْتُ: نَعَمْ فَأَقَامَنِي وَرَأَاهُ خَدَى عَلَى خَدِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفَدَةَ». حَتَّى إِذَا مَلَيْتُ قَالَ: «حَسْبُكَ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «فَاذْهَبِي».

۱۹- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول خدا ﷺ به حجره‌ی من داخل شد؛ در حالی که دو دختر انصاری نزد من بودند و در باب واقعه‌ی جنگ بعثت سرود می‌خواندند. پیامبر خدا ﷺ در بستر دراز کشید و روی خویش را به سوی دیگر برگرداند. ناگهان ابوبکر رضی الله عنه داخل شد و بر من نهیب زد و گفت: مِزْمَارُ الشَّيْطَانِ (آلات موسیقی) نزد رسول خدا ﷺ [و در خانه‌ی ایشان]؟ رسول خدا ﷺ به ابوبکر رضی الله عنه رو کرد و فرمود: «آنان را به حال خود واگذار». چون ابوبکر رضی الله عنه سرگرم کاری دیگر شد، به دختران اشاره کردم و آنان بیرون رفتند. در روز عید، سیاه‌پوستان با نیزه و سپر بازی می‌کردند؛ یا من از رسول خدا ﷺ پرسیدم، یا این که ایشان فرمود: «دوست داری به بازی

۱۸- (۰۰۰) بخاری: ۹۵۰، احمد: ۲۶۳۸۸، ۱۹- (۰۰۰) بخاری: ۰۹۴۹ // بغناء بعثت: شعر را با آواز خواندن. // بنی ارفده: لقب حبشیان است. // دونکم: لفظی است برای تشویق.

آنان بنگری؟» گفتیم: بله. پس رسول خدا ﷺ مرا پشت سر خویش ایستانید؛ به صورتی که گونه-های من به گونه‌های ایشان تماس داشت و در این حال می‌فرمود: «بازی کنید ای بنی‌ارفده!» تا آن که از دیدن آن خسته شدم، فرمود: «بس است؟» گفتیم: آری. فرمود: «پس برو».

۲۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ: قَالَتْ: جَاءَ حَبَشٌ يَزْفَنُونَ فِي يَوْمِ عِيدٍ فِي الْمَسْجِدِ فَدَعَانِي النَّبِيُّ ﷺ فَوَضَعَتْ رَأْسِي عَلَى مَنْكِبِهِ فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى لَبِيبِهِمْ حَتَّى كُنْتُ أَنَا أَلْتِي أَنْصَرِفُ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهِمْ.

۲۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: در روز عید و در مسجد، حبشیان با سلاح خویش می‌رقصیدند و لذا رسول خدا ﷺ مرا به سوی خود خواند و من سرم را بر شانه‌ی ایشان نهادم و به بازی و رقص آنان نگاه می‌کردم؛ تا آن‌گاه که از نگاه کردن بدان منصرف شدم. [منفرد به مسلم]

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ كِلَاهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهِذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرَا فِي الْمَسْجِدِ.

(۰۰۰) - یحیی بن یحیی از یحیی بن زکریا بن ابوزائده ح - و ابن نمیر از محمد بن بشر، هر دو از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما در آن از مسجد نام نبردند. [منفرد به مسلم]

۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ وَعَقَبَةُ بْنُ مُكْرَمِ الْعَمِيِّ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِي عَاصِمٍ - وَاللَّفْظُ لِعَقَبَةَ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ بْنُ عَمِيرٍ أَخْبَرْتَنِي عَائِشَةُ أَنَّهَا قَالَتْ لِلْعَابِئِينَ: وَدِدْتُ أَنِّي أَرَاهُمْ قَالَتْ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقُمْتُ عَلَى الْبَابِ أَنْظُرُ بَيْنَ أَدْنِيهِ وَعَاتِقِهِ وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ. قَالَ عَطَاءٌ: فُرْسٌ أَوْ حَبَشٌ. قَالَ: وَقَالَ لِي ابْنُ عَتِيقٍ: بَلْ حَبَشٌ.

۲۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: دوست داشتم که به تفریح و سرگرمی بازی‌گران نگاه کنم، از همین روی رسول خدا ﷺ بر در منزل ایستاد و من نیز پشت سر ایشان ایستادم و در فاصل میان گوش و گردن ایشان به آنان نگاه می‌کردم؛ در حالی که آنان در مسجد

[با سلاح‌های خود] بازی می‌کردند. عطا گفت: آنان فارس یا حبشی بودند. راوی گفت: ابن‌عتیق به من گفت: آنان حبشی بودند. [منفرد به مسلم]

۲۲- (۸۹۳) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيْبِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا الْحَبَشَةُ يَلْعَبُونَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِحِرَابِهِمْ إِذْ دَخَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَأَهْوَى إِلَى الْحَصْبَاءِ يَحْصِبُهُمْ بِهَا. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «دَعَهُمْ يَا عُمَرُ».

۲۲- (۸۹۳) از ابوهریره نقل است که گفت: در حالی که حبشیان با سلاح خود در حضور پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم بازی و رقص می‌کردند، عمر وارد شد و سنگریزه برداشت و به طرف آنان انداخت. پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «ای عمر! ایشان را به حال خود رها کن».

کتاب نماز باران

۱- (۸۹۴) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبَّادَ بْنَ تَمِيمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدِ الْمَازِنِيِّ يَقُولُ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمُصَلَّى فَاسْتَسْقَى وَحَوْلَ رِدَاءِهِ حِينَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ.

۱- (۸۹۴) از عبدالله بن زید مازنی روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به سوی مصلا رفت و دعای طلب باران خواند؛ چون روی به قبله آورد، ردای خویش را برگرداند.

۲- (۱۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْمُصَلَّى فَاسْتَسْقَى وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَقَلَبَ رِدَاءَهُ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ.

۲- (۱۰۰۰) از عموی عباد بن تمیم روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به سوی مصلا رفت و دعای طلب باران خواند؛ به این صورت که روی به قبله کرد و ردای خویش را برگرداند و دو رکعت نماز خواند.

۳- (۱۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ عَبَّادَ بْنَ تَمِيمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى يَسْتَسْقَى وَأَنَّهُ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَحَوْلَ رِدَاءِهِ.

(۸۹۴) موطأ: ۴۴۸؛ بخاری، ۱۰۰۵ و ۱۰۱۲؛ ابوداود، ۱۱۶۷؛ ترمذی، ۵۵۶؛ نسائی، ۱۵۱۱؛ ابن ماجه، ۱۲۶۷؛ دارمی، ۱۵۳۳؛ احمد، ۱۶۴۸۲. فلسفه‌ی وارونه کردن ردا، تضرع و زاری و همچنین امید به این است که خداوند احوال مردم را از خشکسالی به فراوانی متحول گرداند. جمهور شافعی وارونه پوشیدن ردا را مستحب می‌دانند، ولی از نظر ابو حنیفه و برخی از مالکی‌ها مستحب نیست. برخی نیز به وارونه کردن ردا، امام به تنهایی نظر می‌دهند بدون این که مردم از امام پیروی کنند (تیسیر صحیح بخاری، ج ۱۰۱۲، ص ۱/۳۱۶). [موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۴۴۸].

۳- (۰۰۰) از عبدالله بن زید انصاری روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به سوی مصلا رفت و دعای طلب باران خواند؛ به این صورت که چون خواست روی به قبله کند، ردایش را برگرداند.

۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبَادُ بْنُ تَمِيمٍ الْمَازِنِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ عَمَّهُ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا يَسْتَسْقِي فَجَعَلَ إِلَى النَّاسِ ظَهْرَهُ يَدْعُو اللَّهَ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَحَوْلَ رِذَاءِهِ ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ.

۴- (۰۰۰) از عموی عبدالله بن تمیم مازنی، یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ، روایت است که گفت: روزی رسول خدا ﷺ به قصد خواندن نماز باران بیرون رفت. پس در حالی که خدا را می خواند، پشت خود را به مردم کرد و روی به قبله آورد و آن گاه ردای خویش را برگرداند و بعد دو رکعت نماز خواند.

باب ۱- بالا بردن دست در هنگام دعای استسقا

۵- (۸۹۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِي الدُّعَاءِ حَتَّى يَرَى بَيَاضَ إِبْطِئِهِ.

۵- (۸۹۵) از انس ﷺ نقل است که گفت: دیدم که رسول خدا ﷺ در وقت دعای استسقا، دست‌ها را بلند می کرد، تا جایی که سفیدی زیر بغل ایشان دیده می شد.

۶- (۸۹۶) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَسْقَى فَأَشَارَ بِظَهْرِ كَفِّهِ إِلَى السَّمَاءِ.

۶- (۸۹۶) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ دعای استسقا کرد و با پشت دست به آسمان اشاره می نمود.

(۸۹۵) بخاری: ۹۳۲، ۹۳۳، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۱، ۱۰۲۳، ۳۵۸۲، ۶۰۹۳ و ۶۳۴۲
نسائی: ۱۷۴۴؛ احمد: ۱۳۱۸۶، ۱۳۲۵۶ و ۱۳۲۷۸ (۸۹۶) ابوداؤد: ۱۱۷۱ و ۱۴۸۷؛ ابن ماجه: ۱۱۸۰.

۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ وَعَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ لَا يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ دُعَائِهِ إِلَّا فِي الْإِسْتِسْقَاءِ حَتَّى يَرَى بَيَاضَ إِبْطِيهِ. غَيْرَ أَنَّ عَبْدَ الْأَعْلَى قَالَ يَرَى بَيَاضَ إِبْطِهِ أَوْ بَيَاضَ إِبْطِيهِ.^۱

۷- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هیچ نوع دعایی دست خود را بلند نمی‌کردند؛ مگر در دعای استسقاء و هر دو دستشان را به قدری بلند می‌کردند که سفیدی زیر بغل‌های ایشان دیده می‌شد؛ جز آن که عبدالاعلی بیاضِ اِبْطِهِ یا بیاضِ اِبْطِيهِ را در حدیث خویش با حفظ معنا آورده است.

۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَهُ.

۸- (۰۰۰) ابن مثنی از یحیی بن سعید از ابن ابوعروبه از قتاده از انس بن مالک رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۲ - دعا کردن در وقت طلب باران

۸- (۸۹۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَأَبْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شَرِيكٍ بْنِ أَبِي نَمِرٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ جُمُعَةٍ مِنْ بَابٍ كَانَ نَحْوَ دَارِ الْقَضَاءِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَائِمًا ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلَكَتِ الْأَمْوَالُ وَأَنْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يَغْنِثْنَا. قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْنِثْنَا اللَّهُمَّ اغْنِثْنَا اللَّهُمَّ اغْنِثْنَا». قَالَ أَنَسٌ: وَلَا وَاللَّهِ مَا نَرَى فِي السَّمَاءِ مِنْ سَحَابٍ وَلَا قَرَعَةٍ وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ سَلْعٍ مِنْ بَيْتٍ وَلَا دَارٍ قَالَ: فَطَلَعَتْ مِنْ وَرَائِهِ سَحَابَةٌ مِثْلُ التُّرْسِ فَلَمَّا تَوَسَّطَتِ السَّمَاءَ انْتَشَرَتْ ثُمَّ أَمْطَرَتْ قَالَ: فَلَا وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سَبْتًا قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ فِي الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِمًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلَكَتِ الْأَمْوَالُ وَأَنْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُمْسِكْهَا عَنَّا قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ ثُمَّ

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۳۱.

وَجَاعَ الْعِيَالُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَاهُ. وَفِيهِ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا». قَالَ: فَمَا يُشِيرُ بِإِيْدِهِ إِلَى نَاحِيَةٍ إِلَّا تَفَرَّجَتْ حَتَّى رَأَيْتُ الْمَدِينَةَ فِي مِثْلِ الْجَوْبَةِ وَسَالَ وَادِي قَنَاءَ شَهْرًا. وَلَمْ يَجِئْ أَحَدٌ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلَّا أَخْبَرَ بِجُودٍ.

۹- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم به قحطی دچار شدند. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه بر منبر خطبه می خواند، ناگهان بادیه نشینی برخاست و گفت: یا رسول الله! اموال (دامها) ما از بین رفت و خانواده‌ی ما گرسنه ماندند؛ بقیه‌ی حدیث همانند روایت قبل آمده است و در این روایت آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر دو دستش را بلند کرد و دعا فرمود: «خداوندا! باران را بر اطراف ما بباران و نه بر سر ما». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به هر ابری که با دست خویش اشاره می کرد، پراکنده می شد و مدینه در عرض میان ابرها قرار گرفت و در وادی قنات مدت یک ماه سیل جاری بود و کسی نبود که از اطراف مدینه بیاید و از باران حکایت نکند.

۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي الْبَنَّانِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَامَ إِلَيْهِ النَّاسُ فَصَاحُوا وَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَحِطْ الْمَطَرُ وَأَحْمِرْ الشَّجَرُ وَهَلَكَتِ الْبَهَائِمُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ مِنْ رِوَايَةِ عَبْدِ الْأَعْلَى فَتَقَشَّعَتْ عَنِ الْمَدِينَةِ. فَجَعَلَتْ تُمْطِرُ حَوَالَيْهَا وَمَا تُمْطِرُ بِالْمَدِينَةِ قَطْرَةً. فَتَنْظَرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَإِنَّهَا لَفِي مِثْلِ الْإِكْلِيلِ.^۱

۱۰- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه خطبه می خواند و مردم فریادکنان ایستادند و گفتند: یا رسول الله! باران نبارید و درختان سرخ گون شده و حیوانات به هلاکت رسیده اند. سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد و عبدالاعلی گفت: سپس آسمان مدینه آفتابی شد و تنها در اطراف مدینه باران می بارید و قطره‌ای باران در شهر نمی بارید. چون به مدینه نگاه کردم، چون اکلیل [تاج] می نمود.

۱۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ خُوَيْمٍ. وَزَادَ: فَأَلَّفَ اللَّهُ بَيْنَ السَّحَابِ، وَ مَكَّثْنَا حَتَّى رَأَيْتُ الرَّجُلَ الشَّدِيدَ تُهَمُّهُ نَفْسُهُ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۲۱.

۱۴- (۸۹۹) از عایشه رضی الله عنها، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که گفت: هرگاه روزی باد می‌آمد یا هوا ابری بود، اثر آن در سیمای ایشان هویدا بود؛ به گونه‌ای که روی می‌کرد و پشت می‌کرد و مضطرب بود. اما زمانی که باران می‌بارید، بدان شاد می‌شد و این حالت از ایشان برطرف می‌شد. عایشه رضی الله عنها در ادامه گفت: در این مورد از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم [که علت این نگرانی چیست؟] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «می‌ترسم که آن عذابی باشد که بر امت من مسلط شده است». اما هنگامی که باران می‌بارید، می‌فرمود: «این رحمت است».

۱۵- (۱۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ جُرَيْجٍ يُحَدِّثُنَا عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا عَصَفَتِ الرِّيحُ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ». قَالَتْ: وَإِذَا تَخَيَّلَتِ السَّمَاءُ تَغْيِيرَ لَوْنِهِ وَخَرَجَ وَدَخَلَ وَأَقْبَلَ وَأَدْبَرَ فَإِذَا مَطَرَتْ سُرِي عَنْهُ فَعَرَفْتُ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: «لَعَلَّهُ يَا عَائِشَةُ كَمَا قَالَ قَوْمُ عَادٍ ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمَطِّرُنَا﴾».

۱۵- (۱۰۰) از عایشه رضی الله عنها همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که گفت: زمانی که باد شدیدی می‌وزید، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «الهی! خیر آن را از تو مسألت می‌خواهم؛ خیر آن‌چه در آن است و خیر آن‌چه بدان فرستاده شده است و از شر آن به تو پناه می‌برم؛ از شری که در آن است و از شری که بدان فرستاده شده است». هر گاه رنگ ابرها متغیر می‌شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله سراسیمه مدام در رفت و آمد بود؛ اما هنگامی که باران می‌بارید، بدان شاد می‌شد و این حالت شادی در رخسار ایشان مشاهده می‌شد. عایشه رضی الله عنها گفت: در این مورد از ایشان پرسیدم؟ فرمود: «ای عایشه! چه بسا همان گونه باشد که قوم عاد گفتند: ﴿پس چون قوم هود صلی الله علیه و آله ابری را دیدند که [در افق آسمان بر آنان پدیدار شده است و] به سوی سرزمین آنان می‌آید، [خوشحال شدند و] گفتند: این ابر بر ما باران می‌باراند. [الله تعالی فرمود: بلکه این (ابر) همان چیزی است که [برای رسیدن] به آن [که عذاب الهی است] شتاب می‌ورزیدید؛ این بادی است که در آن عذابی دردناک نهفته است.﴾ [الأحقاف، ۲۴]».

۱۱- (۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه از سلیمان بن مغیره از ثابت از انس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و افزود: خداوند ابرها را بر روی هم متراکم ساخت و ما درنگ کردیم، تا آن جا که مردی را دیدم که در رفتن به منزل تردید داشت و می ترسید.

۱۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ أَنَّ حَفْصَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ بْنِ مَالِكٍ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: جَاءَ أَعْرَابِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ. وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ.

۱۲- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ در روز جمعه بر روی منبر خطبه می خواند، عربی بادیه نشین آمد؛ آن گاه ادامه ی قصه مذکور را روایت کرد.

۱۳- (۸۹۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ أَنَسُ: أَصَابَنَا وَتَخَنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَطَرٌ قَالَ: فَحَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَوْبَهُ حَتَّى أَصَابَهُ مِنَ الْمَطَرِ. فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِمَ صَنَعْتَ هَذَا؟ قَالَ: «لَأَنَّهُ حَدِيثُ عَهْدٍ بِرَبِّهِ تَعَالَى».

۱۳- (۸۹۸) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: در حالی که با پیامبر خدا ﷺ بودیم، باران بارید. رسول خدا ﷺ لباس خویش را از بعضی از قسمت های بدنش برکشید تا قطرات باران به بدنش بخورد. گفتیم: یا رسول الله! چرا چنین کردی؟ فرمود: «چون باران، رحمت است و عهدی نزدیک است به خلق خدا و تبرکی است از جانب الله تعالی».

باب ۳ - پناه بردن در وقت وزش باد و ابر، و شادی به هنگام

نزول باران

۱۴- (۸۹۹) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ ح وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَوْمَ الرِّيحِ وَالْغَيْمِ عَرَفَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ أَقْبَلَ وَأَدْبَرَ فَإِذَا مَطَرَتْ سُرَّ بِهِ وَذَهَبَ عَنْهُ ذَلِكَ عَائِشَةُ: فَسَأَلَتْهُ فَقَالَ: «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ عَذَابًا سَلَطَ عَلَيَّ أُمَّتِي». وَيَقُولُ إِذَا رَأَى «رَحْمَةً»^۱.

(۸۹۸) ابوداود: ۵۱۰۰؛ احمد: ۱۲۲۶۸.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۸۲۹.

۱۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا النَّضْرِ حَدَّثَهُ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُسْتَجْمِعًا ضَاحِكًا حَتَّى أَرَى مِنْهُ لَهَوَاتِهِ إِنَّمَا كَانَ يَتَبَسَّمُ قَالَتْ: وَكَانَ إِذَا رَأَى غَيْمًا أَوْ رِيحًا عَرَفَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ. فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَى النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الْعَيْمَ فَرَحُوا. رَجَاءً أَنْ يَكُونَ فِيهِ الْمَطَرُ وَأَرَاكَ إِذَا رَأَيْتَهُ عَرَفَتْ فِي وَجْهِكَ الْكِرَاهِيَةَ قَالَتْ: فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ مَا يُؤْمِنُنِي أَنْ يَكُونَ فِيهِ عَذَابٌ قَدْ عَذَّبَ قَوْمٌ بِالرِّيحِ وَقَدْ رَأَى قَوْمٌ الْعَذَابَ فَقَالُوا: ﴿هَذَا عَارِضٌ مُمَطِّرُنَا﴾».

۱۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندیدم که تا آن حد خندیده باشد که بتوانم کام (زبان کوچک) دهان ایشان را ببینم؛ زیرا ایشان تنها تبسم می فرمود. عایشه رضی الله عنها گفت: عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود که چون ابر یا بادی را می دید، اثر آن در سیمای ایشان آشکار می شد. عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! مردم وقتی که ابری را می بینند، خوشحال می شوند، به این امید که در آن بارانی خواهد بود؛ اما من شما را می بینم که چون ابری را مشاهده می کنید، آثار کراهت در رخسار شما نمایان می گردد؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عایشه! چه اطمینانی است که در آن عذابی نباشد؟ قومی از باد عذاب دیدند؛ قومی دیگر عذاب را دیدند، در حالی که در تصور خود گفتند: ﴿این ابری است که بر ما باران می باراند﴾».

باب ۵ - درباره‌ی باد صبا و باد دبور

۱۷- (۹۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْحَكَمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «نُصِرْتُ بِالصَّبَا وَأَهْلِكْتُ عَادٌ بِالدَّبُورِ».^۱

۱۷- (۹۰۰) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من با باد صبا (بادی از طرف شرق) نصرت داده شدم و قوم عاد به وسیله‌ی باد دبور (بادی که از غرب می وزد) هلاک گشتند».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۲۵.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ
عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانَ الْجَعْفِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ - يَعْنِي ابْنَ سَلِيمَانَ - كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ
مَسْعُودِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابومعاویہ ح- و عبدالله بن عمر بن محمد بن
ابان جعفری از عبده (ابن سلیمان)، هر دو از اعمش از مسعود بن مالک از سعید بن جبیر از
ابن عباس از پیامبر خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

کتاب کسوف

باب ۱ - در باره‌ی نماز کسوف (خورشید گرفتگی)

۱- (۹۰۱) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ ح . وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فَأَطَالَ الْقِيَامَ جِدًّا ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ جِدًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَأَطَالَ الْقِيَامَ جِدًّا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ جِدًّا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ قَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرُّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ انصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ فَخَطَبَ النَّاسَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَإِنَهُمَا لَا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ إِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَكَبِّرُوا وَادْعُوا اللَّهَ وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ إِنْ مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَزْنِيَ عَبْدُهُ أَوْ تَزْنِيَ أُمَّتُهُ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَلَصَحِحْتُمْ قَلِيلًا أَلَا هَلْ بَلَغْتُ». وَفِي رِوَايَةِ مَالِكٍ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ».

۱- (۹۰۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ کسوف اتفاق افتاد.

به همین خاطر رسول خدا ﷺ با مردم نماز خواند. پس نماز را آغازید و قیام را طولانی کرد، سپس

(۹۰۱) موطأ: ۴۴۴؛ بخاری: ۱۰۴۴، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۵۰، ۱۰۵۶، ۱۰۵۸، ۱۰۶۴، ۱۰۶۶، ۱۲۱۲، ۱۶۲۱ و ۳۲۰۳؛ ابوداؤد:

۱۱۹۱؛ نسائی: ۱۴۷۴؛ ابن حبان: ۲۸۴۵ (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۴۴۴).

رکوع کرد و رکوع را نیز به درازا کشید، سپس قیام کرد و دوباره قیام خود را طولانی ساخت و آن اندکی از قیام نخست کم تر بود، سپس رکوع کرد و آن را طولانی نمود و آن نیز اندکی از رکوع نخست کم تر بود. بعد از آن بلند شد و به سجده رفت و در رکعت آخر نیز به همین صورت عمل کرد و از آن پس نماز را پایان داد و خورشید تجلی یافت. رسول خدا ﷺ برای مردم خطبه خواند و پس از سپاس و ثنای خداوند فرمود: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند. کسوف آن دو ارتباطی به مرگ یا حیات کسی ندارد. پس چون آن را مشاهده کردید، خدا را یاد کنید و تکبیر بگویید و نماز بخوانید و صدقه دهید». سپس فرمود: «ای امت محمد! به خدا سوگند که کسی از خدا غیرتمندتر نیست به این که بنده‌اش یا کنیزش زنا کند! ای امت محمد! سوگند به خدا، اگر می‌دانستید، آن چه من [از قدرت و جلال و جبروت خدا] می‌دانم، قطعاً کم‌تر می‌خندیدید و بیش‌تر می‌گریستید. هان! آیا من ابلاغ کردم؟» و در روایت مالک آمده است: «خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های خدا هستند».

۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهِدَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ». وَزَادَ أَيْضًا ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ».

۲- (۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه از هشام بن عروه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما در آن افزود: «اما بعد؛ بی‌گمان خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند». هم‌چنین افزود: سپس دستانشان را بلند کرد و فرمود: «خداوند! آیا ابلاغ کردم؟»

۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَلْمَةَ الْمُرَادِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمَسْجِدِ فَقَامَ وَكَبَّرَ وَصَفَّ النَّاسُ وَرَأَاهُ فَاقْتَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قِرَاءَةً طَوِيلَةً ثُمَّ كَبَّرَ فَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ قَامَ فَاقْتَرَأَ قِرَاءَةً طَوِيلَةً هِيَ أَدْنَى مِنَ الْقِرَاءَةِ الْأُولَى ثُمَّ كَبَّرَ فَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا هُوَ أَدْنَى مِنَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ثُمَّ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ

۱- زمانی که به وسیله‌ی خواندن دعا و نماز و صدقه برای دفع بلا امر شدند، مناسب دید منع آنان را از گناه؛ چیزی که عامل جلب بلا می‌شود؛ و زشت‌ترین معاصی زناست (تیسیر صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۴۴، ۱/۳۲۴).

لَمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ سَجَدَ - وَلَمْ يَذْكُرْ أَبُو الطَّاهِرِ ثُمَّ سَجَدَ - ثُمَّ فَعَلَ فِي الرُّكْعَةِ الْآخِرَى مِثْلَ ذَلِكَ حَتَّى اسْتَكْمَلَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ وَأَنْجَلَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَنْصَرِفَ ثُمَّ قَامَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَأَتَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَافْزَعُوا لِلصَّلَاةِ». وَقَالَ أَيْضًا: «فَصَلُّوا حَتَّى يُفْرَجَ اللَّهُ عَنْكُمْ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «رَأَيْتُمْ فِي مَقَامِي هَذَا كُلَّ شَيْءٍ وَعُودْتُمْ حَتَّى لَقَدْ رَأَيْتَنِي أُرِيدُ أَنْ أَخَذَ قِطْفًا مِنَ الْجَنَّةِ حِينَ رَأَيْتُمُونِي جَعَلْتُ أَقْدَمُ - وَقَالَ الْمُرَادِيُّ أَتَقَدَّمُ - وَلَقَدْ رَأَيْتُ جَهَنَّمَ يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَأَخَّرْتُ وَرَأَيْتُ فِيهَا ابْنَ لُحَى وَهُوَ الَّذِي سَبَّ السَّوَابِثَ». وَأَنْتَهَى حَدِيثُ أَبِي الطَّاهِرِ عِنْدَ قَوْلِهِ: «فَافْزَعُوا لِلصَّلَاةِ». وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

۳- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها، همسر رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ خورشید گرفتگی ایجاد شد. رسول خدا ﷺ به سوی مسجد رفت و به نماز ایستاد و مردم پشت سر ایشان صف بستند. ابتدا رسول خدا ﷺ قرائت کرد و قرائت را طول داد. سپس تکبیر گفت و به رکوع رفت و رکوع را طولانی نمود. سپس سرش را بلند کرد و گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَكَالْحَمْدُ». سپس ایستاد و قرائت کرد و آن را طول داد؛ این قرائت از قرائت اول کوتاه‌تر بود. سپس تکبیر گفت و رکوع کرد و رکوع را طولانی کرد و این رکوع کوتاه‌تر از رکوع اول بود. سپس گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَكَالْحَمْدُ» پس از آن سجده کرد. -ابوطاهر ذکر نکرد: "سپس سجده کرد" - سپس در رکعت دیگر نیز به همان سان عمل نمود تا چهار رکعت را کامل کرد و چهار بار سجده برد. پیش از اتمام نماز، خورشید تجلی کرد. سپس پیامبر خدا ﷺ خطبه خواند و خدا را ستود و بعد فرمود: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند. گرفتگی آن دو ارتباطی به مرگ یا حیات کسی ندارد. پس چون آن را مشاهده کردید، به نماز پناه ببرید». هم‌چنین فرمود: «نماز بخوانید تا خداوند برای شما گشایش حاصل کند». رسول خدا ﷺ فرمود: «من در همین جایی که هستم هر آن‌چه را به شما وعده داده شده بود، مشاهده کردم؛ حتی بهشت را دیدم و خواستم خوشه‌ی انگوری از آن‌جا بگیرم؛ و این هنگامی بود که مرا دیدید که جلو رفتم. هم‌چنین جهنم را دیدم که برخی از آن برخی دیگر را نابود می‌کرد و در هم می‌کشید؛ و این زمانی بود که مرا دیدید عقب آمدم. هم‌چنین در آن عمرو بن لُحَى را دیدم؛ او کسی است

که رسم آزاد گذاشتن شتران را [برای بت‌ها] از خود بر جای گذاشت». حدیث ابوطاهر در این جا خاتمه می‌یابد که رسول خدا ﷺ فرمود: «به نماز پناه ببرید»، و بقیه‌ی حدیث را ذکر نکرده است.

۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ الْأَوْزَاعِيُّ أَبُو عَمْرٍو وَغَيْرُهُ سَمِعْتُ ابْنَ شِهَابٍ الزُّهْرِيَّ يُخْبِرُ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ الشَّمْسَ خَسَفَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبَعَتْ مَنِيْدِيًّا: «الصَّلَاةَ جَامِعَةً». فَاجْتَمَعُوا وَتَقَدَّمَ فَكَبَّرَ. وَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكَعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ.

۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ خسوف اتفاق افتاد و بنابراین، رسول خدا ﷺ مؤذن را روانه کرد و ندای نماز جماعت سر داده شد. مردم جمع شدند. رسول خدا ﷺ پیش رفتند و تکبیر گفتند و چهار رکوع را در دو رکعت نماز به همراه چهار بار سجده به انجام رسانیدند.

۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ نَمِرٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ شِهَابٍ يُخْبِرُ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَهَرَ فِي صَلَاةِ الْخُسُوفِ بِقِرَاءَتِهِ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكَعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ.

۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ قرائت را در نماز خسوف به صورت جهری و آشکار ادا می‌کردند و چهار رکعت را در دو رکعت نماز به همراه چهار بار سجده به انجام می‌رسانیدند.

۹۰۲- قَالَ الزُّهْرِيُّ وَأَخْبَرَنِي كَثِيرُ بْنُ عَبَّاسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكَعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ.

۹۰۲- زهری و کثیر بن عباس از ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر خدا ﷺ روایت کرد که ایشان (رسول خدا ﷺ) چهار رکوع را در دو رکعت نماز به همراه چهار بار سجده به انجام می‌رسانیدند.

۰۰۰- وَحَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الزُّبَيْدِيُّ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: كَانَ كَثِيرُ بْنُ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ كَانَ يُحَدِّثُ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ بِمِثْلِ مَا حَدَّثَ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ.

(۰۰۰) از کثیر بن عباس روایت است که گفت: ابن عباس رضی الله عنهما در باب نماز روز کسوف خورشید، همانند حدیث عروه از عایشه رضی الله عنها را روایت کرد.

۶- (۹۰۱) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً يَقُولُ: سَمِعْتُ عُبَيْدَ بْنَ عَمِيرٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي مَنْ أَصَدَّقُ - حَسِبْتُهُ يُرِيدُ عَائِشَةَ - أَنَّ الشَّمْسَ انْكَسَفَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَامَ قِيَامًا شَدِيدًا يَقُومُ قَائِمًا ثُمَّ يَرْكَعُ ثُمَّ يَقُومُ ثُمَّ يَرْكَعُ ثُمَّ يَقُومُ ثُمَّ يَرْكَعُ رَكَعَاتٍ فِي ثَلَاثِ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعِ سَجَدَاتٍ فَانصَرَفَ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ وَكَانَ إِذَا رَكَعَ قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ». ثُمَّ يَرْكَعُ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». فَقَامَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَتْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَكْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ وَلَكِنَّهُمَا مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِمَا عِبَادَهُ فَإِذَا رَأَيْتُمْ كُسُوفًا فَادْكُرُوا اللَّهَ حَتَّى يَنْجِلِيَا».

۶- (۹۰۱) از عطا روایت است که گفت: از عبیدالله بن عمیر شنیدم که از شخصی مورد اعتماد حدیث روایت می‌کرد- به گمانم منظورش عایشه بود- می‌گفت: در زمان رسول خدا ﷺ خورشید گرفت. رسول خدا ﷺ قیام کرد، قیامی سخت، سپس به رکوع رفت. بعد قیام کرد. سپس دوباره به رکوع رفت. بعد قیام کرد و این بار برای بار سوم به رکوع رفت؛ دو رکعت در سه رکوع و چهار سجده. سپس نماز را تمام کرد؛ در حالی که خورشید از کسوف در آمده بود. پیامبر خدا ﷺ زمانی که رکوع کرد، فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ». سپس به رکوع رفت و چون سر از رکوع برداشت، فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». سپس [بعد از اتمام نماز] برخاست و خدا را ستایش نمود و فرمود: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند ﷻ هستند. گرفتگی آن دو ارتباطی به مرگ یا حیات کسی ندارد؛ بلکه آن دو از نشانه‌های خداوند هستند که خداوند به این وسیله بندگانش را می‌ترساند. پس زمانی که کسوف را دیدید، خداوند ﷻ را یاد کنید تا این حالت از شما مرتفع گردد».

۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِصْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عَمِيرٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ صَلَّى سِتَّ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعِ سَجَدَاتٍ.

۷- (۰۰۰) ابوگسان مسمعی و محمد بن مثنی از معاذ (ابن هشام) از پدر از قتاده از عطا بن ابورباح از عبید بن عمیر از عایشه رضی الله عنها روایت کردند که گفت: رسول خدا ﷺ شش رکوع و چهار سجده به جای آوردند.

باب ۲ - بیان عذاب قبر در بحث نماز خسوف

۸- (۹۰۳) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ يَحْيَى عَنْ عَمْرَةَ أَنَّ يَهُودِيَّةً آتَتْ عَائِشَةَ تَسْأَلُهَا فَقَالَتْ: أَعَاذَكَ اللَّهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! يُعَذَّبُ النَّاسُ فِي الْقُبُورِ؟ قَالَتْ عَمْرَةَ: فَقَالَتْ عَائِشَةُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَائِدًا بِاللَّهِ، ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ غَدَاةٍ مَرْكَبًا فَخَسَفَتِ الشَّمْسُ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَخَرَجْتُ فِي نِسْوَةٍ بَيْنَ ظَهْرِي الْحُجْرِ فِي الْمَسْجِدِ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ مَرْكَبِهِ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مُصَلَّاهُ الَّذِي كَانَ يُصَلِّي فِيهِ فَقَامَ وَقَامَ النَّاسُ وَرَاءَهُ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا ثُمَّ رَكَعَ فَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ فَرَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ ذَلِكَ الرَّكُوعِ ثُمَّ رَفَعَ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ فَقَالَ: «إِنِّي قَدْ رَأَيْتُكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ كَفِتْنَةِ الدَّجَالِ». قَالَتْ عَمْرَةَ فَسَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: فَكُنْتُ أَسْمَعُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ.

۸- (۹۰۳) از عمره روایت است که گفت: زنی یهودی به نزد عایشه رضی الله عنها آمد و از ایشان پرسید: آیا خداوند تو را از عذاب قبر پناه داد؟ پس عایشه رضی الله عنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: آیا مردم در گورهای خویش عذاب داده می‌شوند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از آن به خدا پناه می‌برم». روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بامدادان سوار بر مرکب خویش رفت، در این هنگام خورشید گرفتگی عارض شد. من همراه با زنان به سمت مسجد رفتیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار بر مرکب خویش بازگشت و به سوی مصلی رفت و در آن جا به نماز ایستاد و مردم نیز پشت سر ایشان به نماز ایستادند. ایشان قیام را طول دادند. سپس به رکوع رفتند و رکوع را نیز طولانی کردند. سپس قیام کردند و قیام را طول دادند؛ اما کم‌تر از قیام نخست. سپس به رکوع رفتند و رکوعشان را طولانی کردند؛ اما کم‌تر از رکوع نخست. سپس سر از رکوع برداشتند و خورشید تجلی کرد. پس فرمود: «من شما را دیدم که در گورها، به فتنه‌ای چون فتنه‌ی مسیح دجال گرفتار آمده‌اید». عمره گفت: شنیدم که عایشه رضی الله عنها می‌گفت: از آن زمان به بعد می‌شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از عذاب جهنم و قبر به خداوند تعالی پناه می‌بردند.

(۹۰۳) موطا: ۴۴۶؛ بخاری، ۱۰۵۰؛ نسائی، ۱۴۷۴؛ بیهقی در سنن، ۶۱۰۲؛ احمد در مستدرک، ۲۴۲۲۲. // مسیح دجال: منظور همان دجال است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب -ح- و ابن ابوعمر از سفیان، همگی از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث سلیمان بن بلال نقل کردند.

باب ۳ - آن چه هنگام نماز کسوف در مورد بهشت و جهنم به

رسول خدا ﷺ نشان داده شد

۹ - (۹۰۴) وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبرَاهِيمَ الدَّورَقِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيَّةَ عَنْ هِشَامِ الدَّسْتَوَائِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي يَوْمٍ شَدِيدٍ الْحَرِّ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِأَصْحَابِهِ فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى جَعَلُوا يَخْرُونَ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ ثُمَّ رَفَعَ فَأَطَالَ ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ ثُمَّ رَفَعَ فَأَطَالَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ قَامَ فَصَنَعَ نَحْوًا مِنْ ذَلِكَ فَكَانَتْ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعُ سَجَدَاتٍ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّهُ عَرَضَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ تَوَلَّجُونَهُ فَعَرَضَتْ عَلَى الْجَنَّةِ حَتَّى لَوْ تَنَاوَلْتُ مِنْهَا قِطْفًا أَخَذْتُهُ - أَوْ قَالَ: تَنَاوَلْتُ مِنْهَا قِطْفًا - فَفَصَّرْتُ يَدِي عَنْهُ وَعَرَضَتْ عَلَى النَّارِ فَرَأَيْتُ فِيهَا امْرَأَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ تُعَذِّبُ فِي هِرَّةٍ لَهَا رِبَطَتُهَا فَلَمْ تُطْعَمْهَا وَلَمْ تَدْعُهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ وَرَأَيْتُ أَبَا ثُمَامَةَ عَمْرُو بْنَ مَالِكٍ يَجْرُ قُصْبَهُ فِي النَّارِ. وَإِنَّهُمْ كَانُوا يَقُولُونَ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَخْسِفَانِ إِلَّا لِمَوْتِ عَظِيمٍ وَإِنَّهُمَا آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ يُرِيكُمُوهَا فِإِذَا خَسَفَا فَصَلُّوا حَتَّى تَنْجَلِيَ».

۹ - (۹۰۴) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: در زمان پیامبر خدا ﷺ و در روزی بسیار گرم، خورشید گرفتگی روی داد. رسول خدا ﷺ با یارانش به نماز ایستاد. پس قیام را طول داد، تا جایی که نزدیک بود به رو درآفتیم. سپس رکوع کرد و آن را طول داد. سپس سر از رکوع برداشت و آن را طول داد. سپس رکوع کرد و آن را طول داد و بعد سر از رکوع برداشت و آن را طول داد. سپس دوبار سجده کرد. سپس قیام کرد و همانند رکعت نخست عمل کرد؛ در مجموع چهار رکعت و چهار سجده انجام داد. سپس فرمود: «بی گمان هر آن چه که شما به آن داخل می شوید، بر من عرضه شد. بهشت بر من عرضه شد تا آن جا که اگر می خواستم، می توانستم خوشه ای بگیرم و بخورم (یا گفت: از آن خوشه ای خوردم)؛ اما دستم را از آن کشیدم. جهنم بر

من عرضه شد. در آن زنی یهودی را دیدم که به سبب گریه‌ای عذاب داده می‌شد؛ زیرا گریه به بسته بود و او را طعام نداده بود و او را رها نکرده بود تا از حیوانات و پرندگان زمین بخورد. هم‌چنین ابوتمامه عمرو بن مالک را دیدم که امعای خویش را در آتش به دنبال خود می‌کشید. آنان می‌گفتند: ماه و خورشید جز به سبب مرگ بزرگی پنهان نمی‌شوند؛ و حال آن که آن دو، دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند که آن را به شما نشان می‌دهد. پس هر گاه گرفتگی روی داد، نماز بخوانید تا دیگر بار آشکار شوند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِصْمَعِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ الصَّبَّاحِ عَنْ هِشَامِ بْنِ هَذَا الْإِسْنَادِ
مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوغسان مسمعی از عبدالملک بن صباح از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۰ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ : انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ النَّاسُ إِنَّمَا انْكَسَفَتْ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ. فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَصَلَّى بِالنَّاسِ سِتَّ رَكَعَاتٍ بِأَرْبَعِ سَجَدَاتٍ بَدَأَ فَكَبَّرَ ثُمَّ قَرَأَ فَأَطَالَ الْقِرَاءَةَ ثُمَّ رَكَعَ نَحْوًا مِمَّا قَامَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَقَرَأَ قِرَاءَةً دُونَ الْقِرَاءَةِ الْأُولَى ثُمَّ رَكَعَ نَحْوًا مِمَّا قَامَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَقَرَأَ قِرَاءَةً دُونَ الْقِرَاءَةِ الثَّانِيَةِ ثُمَّ رَكَعَ نَحْوًا مِمَّا قَامَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ أَيْضًا ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ لَيْسَ فِيهَا رُكْعَةٌ إِلَّا الَّتِي قَبْلَهَا أَطْوَلُ مِنَ الَّتِي بَعْدَهَا وَرُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ سُجُودِهِ ثُمَّ تَأَخَّرَ وَتَأَخَّرَتِ الصُّفُوفُ خَلْفَهُ حَتَّى انْتَهَيْنَا (وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَتَّى انْتَهَى إِلَى النَّسَاءِ) ثُمَّ تَقَدَّمَ وَتَقَدَّمَ النَّاسُ مَعَهُ حَتَّى قَامَ فِي مَقَامِهِ فَأَنْصَرَفَ حِينَ أَنْصَرَفَ وَقَدْ أَضَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ وَإِنَّهُمَا لَإِنْ كَسَفَا نِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ (وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لِمَوْتِ بَشَرٍ) فَإِذَا رَأَيْتُمْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَصَلُّوا حَتَّى تَنْجَلِيَ مَا مِنْ شَيْءٍ تَوَعَّدُونَهُ إِلَّا قَدْ رَأَيْتَهُ فِي صَلَاتِي هَذِهِ لَقَدْ جِيءَ بِالنَّارِ وَذَلِكُمْ حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَأَخَّرْتُ مَخَافَةَ أَنْ يُصِيبَنِي مِنْ لَفْحِهَا وَحَتَّى رَأَيْتُ فِيهَا صَاحِبَ الْمِخْجَنِ يَجْرُ قُصْبَهُ فِي النَّارِ كَانَ يَسْرِقُ الْحَاجَّ بِمِخْجَنِهِ فَإِنْ فُطِنَ لَهُ قَالَ: إِنَّمَا تَعَلَّقَ بِمِخْجَنِي وَإِنْ غُفِلَ عَنْهُ ذَهَبَ بِهِ وَحَتَّى رَأَيْتُ فِيهَا صَاحِبَةَ الْهَرَّةِ الَّتِي رَبَطْتُهَا فَلَمْ تُطْعِمَهَا وَلَمْ تَدْعِهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ حَتَّى مَاتَتْ جُوعًا

ثُمَّ جِيءَ بِالْجَنَّةِ وَذَلِكُمْ حِينِ رَأَيْتُمُونِي تَقَدَّمْتُ حَتَّى قُمْتُ فِي مَقَامِي وَلَقَدْ مَدَدْتُ يَدِي وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَتَنَاوَلَ مِنْ ثَمَرِهَا لِنَنْظُرُوا إِلَيْهِ ثُمَّ بَدَأَ لِي أَنْ لَا أَفْعَلَ فَمَا مِنْ شَيْءٍ تُوعِدُونَهُ إِلَّا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي صَلَاتِي هَذِهِ»

۱۰- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی که ابراهیم، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله فوت کرد، خورشید گرفتگی روی داد. مردم گفتند: به خاطر مرگ ابراهیم خورشید گرفتگی روی داد. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و برای مردم نماز خواند؛ در مجموع شش رکعت با چهار سجده به جای آورد. [با این روش:] در ابتدا تکبیر گفت. سپس قرائت نمود و قرائتش را طول داد. سپس به رکوع رفت و آن را چون قیام طول داد. سپس سر از رکوع برداشت و قرائت کرد؛ کمی کم‌تر از قرائت نخست. سپس به رکوع رفت و آن را چون قیام طول داد. سپس سر از رکوع برداشت و قرائت کرد؛ کمی کم‌تر از قرائت دوم. سپس به رکوع رفت و آن را چون قیام طول داد. سپس سرش را از رکوع برداشت. بعد از آن دو سجده کرد. سپس دوباره قیام کرد و سه رکعت دیگر خواند؛ هر رکعت از رکعت بعدی طولانی‌تر بود و رکوعش در حد سجده‌اش بود. سپس به عقب رفت و صف‌های پشت سر ایشان نیز به عقب رفتند تا آن‌که به زنان منتهی شدیم (و ابوبکر گفت: تا آن‌که صف به زنان رسید). سپس پیامبر صلی الله علیه و آله جلو رفت و مردم نیز همراه او جلو رفتند تا آن‌که در جایگاه خویش (محراب) ایستاد و از نماز فارغ شد؛ در حالی که خورشید از کسوف خارج شده بود. سپس در سخنرانی که ایراد نمود، فرمود: «ای مردم! خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند. به خاطر مرگ هیچ یک از مردم (ابوبکر گفت: به خاطر هیچ کس) در خفا نمی‌روند. پس هرگاه چنین چیزی دیدید، نماز بخوانید تا آشکار شوند. هیچ چیزی نیست که به شما وعده داده شده باشد، جز این که در این نماز آن را دیدم. جهنم بر من عرضه شد و آن هنگامی بود که شما من را دیدید که به عقب رفتم؛ از ترس این که مبادا آتش آن مرا بسوزاند. در آن جا صاحب محجن (عصا) را دیدم که روده‌هایش را در آتش به دنبال خود می‌کشد؛ کسی که با عصایش از حجاج دزدی می‌کرد و اگر عملش آشکار می‌گردید، می‌گفت: این به عصای من [که سری کج داد] آویزان شده و من از آن بی‌خبرم و چون از او غافل می‌شدند، آن را می‌دزدید؛ هم‌چنین در آن صاحب گربه‌ای را دیدم که گربه را بسته بود و آن را طعامی نداده بود و گربه را رها نکرده بود که خود از حیوانات و پرندگان تغذیه کند، تا جایی که از

گرسنگی تلف شده بود. سپس بهشت بر من عرضه شد و آن هنگامی بود که مرا دیدید که به جلو گام برداشتم تا در جایگاه خود ایستادم و دستم را به سمت جلو دراز کردم و خواستم که از میوه‌های آن بخورم و شما آن را مشاهده کنید؛ اما به من نمایانده شد که نمی‌توانم چنین کنم. پس چیزی نیست که به شما وعده داده شده باشد، جز این که آن را در این نماز دیدم.»

۱۱- (۹۰۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ فَاطِمَةَ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: حَسَبَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَدَخَلَتْ عَلَى عَائِشَةَ وَهِيَ تَصَلِّي فَقُلْتُ: مَا شَأْنُ النَّاسِ يُصَلُّونَ؟ فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَقُلْتُ: آيَةٌ قَالَتْ نَعَمْ. فَأَطَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْقِيَامَ جِدًّا حَتَّى تَجَلَّأَنِي الْعَيْشُ فَأَخَذْتُ قَرَبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَى جَنْبِي فَجَعَلْتُ أَصْبُ عَلَى رَأْسِي أَوْ عَلَى وَجْهِي مِنَ الْمَاءِ - قَالَتْ: فَأَنْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ فَخَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّاسَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «أَمَا بَعْدُ مَا مِنْ شَيْءٍ لَمْ أَكُنْ رَأَيْتُهُ إِلَّا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي مَقَامِي هَذَا حَتَّى الْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَإِنَّهُ قَدْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَرِيبًا أَوْ مِثْلَ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ - لَا أُدْرِي أَىِّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ - فَيُؤْتَى أَحَدَكُمْ فَيُقَالُ مَا عَلِمَكَ بِهَذَا الرَّجُلِ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ أَوْ الْمُؤَقِنُ - لَا أُدْرِي أَىِّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ: فَيَقُولُ هُوَ مُحَمَّدٌ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى فَأَجَبْنَا وَأَطَعْنَا. ثَلَاثَ مِرَارٍ فَيُقَالُ لَهُ نَمَّ قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ إِنَّكَ لَتُؤْمِنُ بِهِ فَنَمَّ صَالِحًا وَأَمَّا الْمُنِيفِقُ أَوْ الْمُرْتَابُ - لَا أُدْرِي أَىِّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ - فَيَقُولُ لَا أُدْرِي سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا فَقُلْتُ»^۱

۱۱- (۹۰۵) از اسماء رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: در دوران رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم، زمانی که خورشید گرفتگی روی داده بود، بر عایشه رضی اللہ عنہا داخل شدم؛ در حالی که نماز می‌خواند. گفتم: چرا مردم نماز می‌خوانند؟ او با سرش به سوی آسمان اشاره کرد. گفتم: نشانه است. گفت: بله. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نماز را بسیار طول داد، تا آنجا که حالتی از بی‌هوشی بر من عارض شد. من هم ظرفی از آب که در کنارم بود، گرفتم و از آب آن بر سر یا صورتم ریختم. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم نماز را به پایان برد و خورشید تجلی یافت. سپس رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «هیچ شیئی از اشیا نیست، جز این که حقیقت آن را در جایگاه خود دیده‌ام؛ حتی بهشت و جهنم؛ و به من وحی شده است که شما در قبرهایتان به مانند فتنه‌ی دجال آزموده می‌شوید». نمی‌دانم کدام یک از اسم‌ها (مثل یا قریب) را گفت. [تشبیه به فتنه‌ی دجال به سبب شدت هول و هراس آن است.] «یکی از میان شما حاضر گردد و

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۴.

از وی پرسیده شود: درباره‌ی این مرد چه می‌دانی؟ شخص مؤمن یا اهل یقین» نمی‌داند کدام‌یک را نام برد «می‌گوید: او محمد فرستاده‌ی خداست. برای ما آیات روشنی آورده است. ما او را اجابت کردیم و به وی ایمان آوردیم و از وی پیروی نمودیم. به او گفته می‌شود: تو فرد صالحی هستی و ما می‌دانیم که تو مؤمنی. اما کسی که منافق یا مردد است» نمی‌دانم کدام‌یک (منافق یا مردد) را گفت «می‌گوید: او را نمی‌شناسم. شنیدم که مردم چیزی می‌گویند و من نیز آن را [بدون علم به آن] تکرار کردم».

۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ فَاطِمَةَ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ فَإِذَا النَّاسُ قِيَامٌ وَإِذَا هِيَ تُصَلِّي فَقُلْتُ: مَا شَأْنُ النَّاسِ؟ وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ.

۱۲- (۰۰۰) از اسماء رضی الله عنها روایت است که گفت: به نزد عایشه رضی الله عنها رفتم. پس ناگاه دیدم که عایشه رضی الله عنها و مردم نماز می‌خوانند. گفتم: مردم را چه پیش آمده است؟ آن‌گاه مشابه حدیث ابن‌نمیر از هشام را روایت کرد و قصه را باز گفت.

۱۳- (۰۰۰) أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سَفِيَانُ بْنُ عَيِّنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ قَالَ: لَا تَقُلْ كَسَفَتِ الشَّمْسُ وَلَكِنْ قُلْ خَسَفَتِ الشَّمْسُ.

۱۳- (۰۰۰) یحیی بن یحیی از سفیان بن عیینه از زهری از عروه روایت کرد و گفت: نگفت خورشید کسوف کرد؛ بلکه گفت: خورشید خسوف کرد.

۱۴- (۹۰۶) حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ عَنْ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَرَجَ يَجْرُ رِدَاءَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْمَسْجِدِ وَتَابَ النَّاسُ إِلَيْهِ فَصَلَّى بِهِمْ رَكَعَتَيْنِ فَانْجَلَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ وَإِنْهُمَا لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَصَلُّوا وَادْعُوا حَتَّى يُكْشَفَ مَا بِكُمْ وَذَلِكَ أَنْ أَبْنَا لِلنَّبِيِّ ﷺ مَاتَ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ فَقَالَ النَّاسُ فِي ذَلِكَ.

۱۴- (۹۰۶) از ابوبکره روایت است که گفت: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله خورشید گرفتگی روی داد. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی که ردای خود را می‌کشید، بیرون آمد تا به مسجد رسید. مردم در اطراف او جمع شدند؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با مردم دو رکعت نماز خواند و بعد که خورشید روشن شد،

فرمود: «خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند؛ و قطعاً این دو برای مرگ کسی وقوع نیافته است. پس چون چنین چیزی روی داد، نماز بخوانید و دعا کنید تا آن بر شما تجلی یابد». این سخن پیامبر خدا ﷺ بدان سبب بود که پسر پیامبر خدا ﷺ که ابراهیم نام داشت، در آن روز درگذشت و مردم کسوف را به فوت او نسبت می‌دادند.

۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الْأُمَوِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۱۵- (۰۰۰) سعید بن یحیی اموی از پدر از ابن جریر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق

نقل کرد.

۱۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ أُمِّهِ عَنَ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَيَّ عَهْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَفَزِعَ فَأَخْطَأَ بِدِرْعٍ حَتَّى أَدْرَكَ بِرِدَائِهِ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَتْ: فَفَضِيْتُ حَاجَتِي ثُمَّ جِئْتُ وَدَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَائِمًا فَقُمْتُ مَعَهُ فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى رَأَيْتُنِي أُرِيدُ أَنْ أَجْلِسَ ثُمَّ أَلْتَفِتْتُ إِلَى الْمَرْأَةِ الضَّعِيفَةِ فَأَقُولُ هَذِهِ أضعفُ مِنِّي. فَأَقُومُ فَرَكَعَ فَأَطَالَ الرَّكُوعَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَأَطَالَ الْقِيَامَ حَتَّى لَوْ أَنَّ رَجُلًا جَاءَ خَيْلًا إِلَيْهِ أَنَّهُ لَمْ يَرَكْعَ.

۱۶- (۰۰۰) از اسماء دختر ابوبکر روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ خورشید

گرفتگی روی داد. رسول خدا ﷺ [از وقوع قیامت] به هراس افتاد و سراسیمه از روی سهو، پیراهن زنان را برداشت، تا این که ردایش برایش آورده شد. اسماء گفت: من قضای حاجت کردم. سپس آمدم و داخل مسجد شدم. رسول خدا ﷺ را دیدم که به نماز ایستاده است و من نیز به تبعیت از ایشان به نماز ایستادم. رسول خدا ﷺ قیام را بسیار طولانی کرد تا جایی که خواستم بنشینم؛ سپس متوجه زنی نحیف شدم و به خود گفتم: این زن از من ضعیف‌تر است، پس به قیام خود ادامه دادم تا این که به رکوع رفت. پس رکوعش را طول داد. بعد سر از رکوع برداشت و قیامش را طولانی کرد تا جایی که اگر فردی می‌آمد، چنین گمان می‌برد که ایشان به رکوع نرفته است.

۱۷- (۹۰۷) حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ

بْنِ يَسَارٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَيَّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسُ مَعَهُ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا قَدَّرَ نَحْوَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا

وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ أَنْصَرَفَ وَقَدْ أَنْجَلَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَادْكُرُوا اللَّهَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَأَيْتَكَ تَتَأَوَّلَتِ شَيْئًا فِي مَقَامِكَ هَذَا ثُمَّ رَأَيْتَكَ كَفَفْتَ. فَقَالَ: «إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ فَتَنَاوَلْتُ مِنْهَا عُنُقُودًا وَلَوْ أَخَذْتُهٗ لَأَكَلْتُمُ مِنْهُ مَا بَقِيََتِ الدُّنْيَا وَرَأَيْتُ النَّارَ فَلَمْ أَرَ كَأَيُّومٍ مَنْظَرًا قَطُّ وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ». قَالُوا: بِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «بِكُفْرِهِنَّ». قِيلَ أَيْ كُفْرُنَ بِاللَّهِ؟ قَالَ: «بِكُفْرِ الْعَشِيرِ وَبِكُفْرِ الْإِحْسَانِ لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا قَالَتْ مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ».

۱۷- (۹۰۷) از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: در زمان رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم خورشید گرفتگی روی داد. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم همراه با مردم نماز کسوف خواند. قیام کرد و قیام را به قدر خواندن سوره‌ی بقره طولانی کرد. سپس رکوع کرد و رکوعش را طول داد. سپس سر از رکوع برداشت و قیامش را طولانی کرد؛ اما کوتاه‌تر از قیام اول. بعد رکوعی طولانی کرد و این رکوع کوتاه‌تر از رکوع اول بود. سپس سجده کرد. بعد از آن قیام کرد و قیامش را طول داد؛ اما کوتاه‌تر از قیام اول. بعد رکوعی طولانی کرد و این رکوع کوتاه‌تر از رکوع اول بود. سپس سر از رکوع برداشت و قیامش را طول داد؛ اما کوتاه‌تر از قیام نخست. سپس رکوع کرد و رکوعش را طول داد؛ اما کوتاه‌تر از رکوع اول. سپس به سجده رفت. بعد نماز را پایان داد و خورشید تجلی یافت. پس از آن حادثه پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند. کسوف آن دو ارتباطی به مرگ یا حیات کسی ندارد. پس چون آن را مشاهده کردید، خدا را یاد کنید». گفتند: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم مشاهده کردیم که شما در جایگاه خویش چیزی تناول می‌کردید، و بعد دوباره دیدیم که به عقب می‌رفتید؛ گویی ترسیده‌اید؟! فرمود: «بهشت را دیدم و از خوشه‌های [انگور] آن تناول کردم، و اگر آن را به دست می‌آوردم، تا آخر عمر از آن می‌خوردید؛ و جهنم را دیدم، و تا به امروز هرگز منظره‌ای از این وحشتناک‌تر ندیده بودم. بیش‌تر دوزخیان را زنان

(۹۰۷) موطأ: ۴۴۵؛ بخاری: ۵۱۹۷؛ ابوداود: ۱۱۸۹؛ نسائی: ۱۴۹۳؛ احمد: ۳۳۷۴؛ ابن حبان: ۲۸۳۲. عقود: خوشه‌ی انگور و نظایر آن. // تکمعت: عقب کشیدن از سر ترس (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۴۴۵).

دیدم». گفتند: چرا ای رسول خدا ﷺ؟ فرمود: «به خاطر کفرشان». گفته شد: آیا به خدا کفر می‌ورزند؟ فرمود: «به شوهر و به نیکویی‌ها کفر می‌ورزند. اگر تو در طول عمر خویش به او خوبی کنی، به مجرد این که چیزی از تو ببیند، می‌گوید: هرگز از تو خیری ندیدم».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ - يَعْنِي ابْنَ عِيسَى - أَخْبَرَنَا مَالِكُ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن رافع از اسحاق (ابن عیسی) از مالک از زید بن اسلم حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۴ - بیان دیدگاه کسی که گفت پیامبر ﷺ هشت رکعت

خواند و چهار بار سجده برد

۱۸- (۹۰۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيَّةَ عَنْ سُقْيَانَ عَنْ حَبِيبِ بْنِ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ ثَمَانَ رَكَعَاتٍ فِي أَرْبَعِ سَجَدَاتٍ. وَعَنْ عَلِيٍّ مِثْلُ ذَلِكَ.

۱۸- (۹۰۸) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ زمانی که خورشید گرفتگی روی داد، هشت بار رکوع کرد و چهار بار سجده برد. از علی رضی الله عنه هم مشابه همین حدیث روایت شده است.

۱۹- (۹۰۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَّادٍ كِلَاهُمَا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ سُقْيَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ صَلَّى فِي كُسُوفٍ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ قَرَأَ ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ سَجَدَ. قَالَ: وَالْآخَرَى مِثْلُهَا.

۱۹- (۹۰۹) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در نماز کسوف چهار بار به ترتیب قرائت کرد و بعد رکوع رفت و پس از آن سجده کرد. گفت: در رکعت دوم نیز به همین سان عمل نمود.

باب ۵ - اعلام برگزاری نماز کسوف با گفتن «الصلاة جامعة»

۲۰- (۹۱۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - وَهُوَ شَيْبَانُ النَّخْوِيُّ - عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلَامٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ خَيْرِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نُوذِيَ بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً فَرَكِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَكَعَتَيْنِ فِي سَجْدَةٍ ثُمَّ قَامَ فَرَكِعَ رَكَعَتَيْنِ فِي سَجْدَةٍ ثُمَّ جَلَى عَنِ الشَّمْسِ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: مَا رَكَعْتُ رُكُوعًا قَطُّ وَلَا سَجَدْتُ سَجُودًا قَطُّ كَانَ أَطْوَلَ مِنْهُ.^۱

۲۰- (۹۱۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ وقتی خورشید گرفتگی روی داد، برای نماز جماعت اذان گفته شد. پس رسول خدا ﷺ در یک رکعت، دو رکوع کرد و سپس [به رکعت دیگر] ایستاد و در آن هم دو رکوع کرد و پس از آن [برای تشهد] نشست. سپس تیرگی و گرفتگی خورشید برطرف شد. عایشه رضی الله عنها گفت: من هرگز رکوعی طولانی‌تر از آن و سجده‌ای طولانی‌تر از این نماز نکرده بودم.

۲۱- (۹۱۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِمَا عِبَادَهُ وَإِنَّهُمَا لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَصَلُّوا وَادْعُوا اللَّهَ حَتَّى يُكْشَفَ مَا بَكُمْ».

۲۱- (۹۱۱) از ابومسعود انصاری نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ماه و خورشید دو نشانه از نشانه‌های خداوند ﷻ هستند. خداوند ﷻ به وسیله‌ی آن دو بندگان خویش را می‌ترساند؛ آن‌ها به خاطر مرگ کسی نمی‌گیرند. پس هرگاه چنین چیزی مشاهده کردید، نماز بخوانید و دعا کنید تا آن‌چه بر شما عارض شده، برطرف گردد».

۲۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ وَيَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي مَسْعُودٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيْسَ يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَلَكِنَّهُمَا آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَقُومُوا فَصَلُّوا».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۵۱.

۲۲- (۰۰۰) از ابومسعود انصاری نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «گرفتگی ماه و خورشید به خاطر مرگ کسی نیست؛ بلکه دو نشانه از نشانه‌های خداوند ﷻ هستند. پس هرگاه چنین چیزی مشاهده کردید، برخیزید و نماز بخوانید».

۲۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَأَبُو أُسَامَةَ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَوَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ وَمَرْوَانُ كُلُّهُمَا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ. وَفِي حَدِيثِ سُفْيَانَ وَوَكَيْعٍ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ فَقَالَ النَّاسُ انْكَسَفَتْ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ.

۲۳- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع و ابواسامه و ابن نمیر ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر و وکیع ح- و ابن ابوعمر از سفیان و مروان، همگی از اسماعیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث سفیان از قول وکیع آمده است: در روز مرگ ابراهیم (پسر پیامبر خدا ﷺ) خورشید گرفت. مردم گفتند که خورشیدگرفتگی به خاطر مرگ ابراهیم بوده است.

۲۴- (۹۱۲) حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: حَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَامَ فَرَعًا يَخْشَى أَنْ تَكُونَ السَّاعَةُ حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ فَقَامَ يُصَلِّي بِأَطْوَلِ قِيَامٍ وَرُكُوعٍ وَسُجُودٍ مَا رَأَيْتُهُ يَفْعَلُهُ فِي صَلَاةٍ قَطُّ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْآيَاتِ الَّتِي يُرْسِلُ اللَّهُ لَا تَكُونُ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُرْسِلُهَا يُخَوِّفُ بِهَا عِبَادَهُ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَافْزَعُوا إِلَى ذِكْرِهِ وَدَعَائِهِ وَاسْتِغْفَارِهِ». وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ الْعَلَاءِ كَسَفَتِ الشَّمْسُ وَقَالَ: «يُخَوِّفُ عِبَادَهُ».

۲۴- (۹۱۲) از ابوموسی روایت است که گفت: خورشید گرفتگی روی داد. رسول خدا ﷺ به هراس افتاد؛ ایشان می‌ترسید که قیامت روی دهد. پس به مسجد آمد و به نماز ایستاد؛ نمازی با طولانی‌ترین قیام و رکوع و سجود که هرگز تا به امروز چنین نکرده بود. سپس فرمود: «بی‌گمان این نشانه‌هایی است فرستاده شده از جانب خداوند؛ به مرگ و حیات کسی مرتبط نیست؛ بلکه خداوند آن را می‌فرستد تا با آن بندگانش را بترساند؛ پس هرگاه چنین چیزی مشاهده کردید، به ذکر و دعا و طلب غفران الله تعالی پناه جویید». در روایت ابن‌علاء آمده است: خورشید گرفت و رسول خدا ﷺ فرمود: «بندگانش را می‌ترساند».

۲۵- (۹۱۳) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ حَيَّانَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا أَرْمِي بِأَسْهُمِي فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ وَقُلْتُ: لَأَنْظُرَنَّ إِلَى مَا يَحْدُثُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي انْكِسَافِ الشَّمْسِ الْيَوْمَ فَاتَّهَيْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ رَافِعُ يَدَيْهِ يَدْعُو وَيُكَبِّرُ وَيُحَمِّدُ وَيُهْلِلُ حَتَّى جَلَى عَنِ الشَّمْسِ فَقَرَأَ سُورَتَيْنِ وَرَكَعَ رَكَعَتَيْنِ.

۲۵- (۹۱۳) از عبدالرحمن سمره روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ، روزی در حال تمرین تیراندازی بودم که خورشید گرفت. با خود گفتم: در خورشیدگرفتگی امروز به پیامبر خواهم نگریم تا ببینم که ایشان چه کار می‌کنند. به سوی پیامبر ﷺ رفتم؛ دیدم که ایشان دستانش را بلند کرده و دعا می‌کند و تکبیر و تحمید و تهلیل می‌خواند، سپس دو سوره را قرائت کرد و دو رکعت نماز خواند، تا آن‌گاه که خورشید تجلی یافت. [نماز باید قبل از آشکار شدن خورشید خوانده شود نه بعد از آن.]

۲۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ حَيَّانَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - قَالَ: كُنْتُ أَرْتَمِي بِأَسْهُمِي لِي بِالْمَدِينَةِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ كَسَفَتِ الشَّمْسُ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَأَنْظُرَنَّ إِلَى مَا حَدَّثَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ قَالَ: فَاتَّيْتُهِ وَهُوَ قَائِمٌ فِي الصَّلَاةِ رَافِعُ يَدَيْهِ فَجَعَلَ يُسَبِّحُ وَيُحَمِّدُ وَيُهْلِلُ وَيُكَبِّرُ وَيَدْعُو حَتَّى حُسِرَ عَنْهَا. قَالَ: فَلَمَّا حُسِرَ عَنْهَا قَرَأَ سُورَتَيْنِ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ.

۲۶- (۰۰۰) از عبدالرحمن بن سمره، یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ، روایت است که گفت: در زمان پیامبر خدا ﷺ، روزی در حال تمرین تیراندازی در مدینه بودم که خورشید گرفت. با خود گفتم: به خدا قسم! در خورشیدگرفتگی امروز به پیامبر ﷺ خواهم نگریم تا ببینم که ایشان چه کار می‌کنند. به سوی پیامبر ﷺ رفتم؛ ایشان به نماز ایستاده بود و دستانش را بلند کرده بود و شروع کرد به تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و هم‌چنان دعا می‌کرد تا خورشید تجلی یافت. پس زمانی که خورشید آشکار شد، دو سوره قرائت فرمود و دو رکعت نماز خواند. [همان‌گونه که در حدیث قبل نیز اشاره شد، نماز قبل از آشکار شدن خورشید خوانده می‌شود نه بعد از آن.]

۲۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ أَخْبَرَنَا الْجَرِيرِيُّ عَنْ حِيَّانَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ بَيْنَمَا أَنَا أَتْرَمِي بِأَسْهُمٍ لِي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ حَسَفَتِ الشَّمْسُ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمَا.

۲۷- (۰۰۰) محمد بن مثنی از سالم بن نوح از جریری از حیان بن عمیر از عبدالرحمن بن سمره روایت کرد که گفت: روزی در زمان رسول خدا ﷺ، در حال تمرین تیراندازی بودم که خورشید گرفت. سپس مشابه دو حدیث مذکور را نقل کرد.

۲۸- (۹۱۴) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يُخْبِرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ وَلَكِنَّهُمَا آيَةٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَصَلُّوا»^۱.

۲۸- (۹۱۴) از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خورشید و ماه به خاطر مرگ و حیات کسی در خفا نمی‌روند؛ بلکه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند؛ پس هرگاه آن واقعه‌ها را مشاهده کردید، نماز بخوانید»^۲.

۲۹- (۹۱۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُصْعَبٌ وَهُوَ ابْنُ الْمُقَدَّمِ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عَلَاقَةَ وَفِي رِوَايَةٍ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: قَالَ زِيَادُ بْنُ عَلَاقَةَ: سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يَقُولُ: انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَادْعُوا اللَّهَ وَصَلُّوا حَتَّى يَنْكَشِفَ»^۳.

۲۹- (۹۱۵) از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ و در روز مرگ پسر ایشان، ابراهیم، خورشید گرفتگی روی داد. رسول خدا ﷺ فرمود: «ماه و خورشید دو نشانه از نشانه‌های خداوند ﷻ هستند؛ گرفتگی آن‌ها به مرگ و حیات کسی مرتبط نیست. پس هرگاه چنین رویدادهایی مشاهده کردید، خدا را یاد کنید و نماز بخوانید تا آشکار [خورشید و ماه] شوند».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۴۲.

^۲ نماز بخوانید و دعا کنید تا آن حالت برطرف شود. به همین خاطر است که نمازهای مربوط به این حالات، مفصل‌تر و طولانی‌تر از نمازهای عادی است.

^۳ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۴۳.

کتاب جناز

باب ۱ - تلقین لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ به مُرده

۱- (۹۱۶) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ وَعَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ بَشْرِ قَالَ أَبُو كَامِلٍ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا عَمَارَةُ بْنُ غَزِيَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَمَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۱- (۹۱۶) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به مردگان خویش لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را تلقین کنید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هُثَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيَّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ جَمِيعًا بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) هُثَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ از ابوسعید از عبدالعزیز (دراوردی) ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از خالد بن مخلد از سلیمان بن بلال، همگی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲- (۹۱۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ وَعَثْمَانُ ابْنَا أَبِي شَيْبَةَ ح وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَخْمَرِيُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۲- (۹۱۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به مردگان خویش لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را تلقین کنید».

باب ۲ - آن چه به هنگام مصیبت گفته می شود

۳- (۹۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ أَخْبَرَنِي سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ كَثِيرٍ بْنِ أَفْلَحَ عَنْ ابْنِ سَفِينَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلَفَ لِي خَيْرًا مِنْهَا. إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا». قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ: أَيُّ الْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ مِنْ أَبِي سَلَمَةَ أَوْلَى بَيْتِ هَاجَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. ثُمَّ إِنِّي قُلْتُهَا فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. قَالَتْ: أَرْسَلَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَاطِبَ بْنَ أَبِي بَلْتَعَةَ يَخْطُبُنِي لَهُ فَقُلْتُ: إِنَّ لِي بِنْتًا وَأَنَا غَيُورٌ. فَقَالَ: «أَمَا ابْتَنَيْتَهَا فَتَدْعُو اللَّهَ أَنْ يُغْنِيَهَا عَنْهَا، وَادْعُو اللَّهَ أَنْ يَذْهَبَ بِالْغَيْرَةِ»

۳- (۹۱۸) از ام سلمه روایت است که گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر مسلمانی را که مصیبتی روی دهد، باید بر اساس فرمان حق تعالی، بگوید: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ و چنین دعا کند: خداوندا! مرا در مصیبتم اجر بده و بهتر از آن را نصیب من گردان. در این صورت همانا خداوند بهتر از آن را بهره‌ی او خواهد ساخت». ام سلمه گفت: زمانی ابوسلمه درگذشت، گفتم: کدام مسلمانی بهتر از ابوسلمه خواهد بود که او اولین کسی بود که به همراه خانواده‌اش به سوی رسول خدا ﷺ هجرت کرد. سپس من همان عبارت [«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»] و دعا را خواندم و خداوند ﷻ رسول خدا ﷺ را عوض او به من داد. گفت: سپس رسول خدا ﷺ حاطب بن ابولتعه را به عنوان خواستگار به نزد من فرستاد و گفتم: دختری دارم و اگر ازدواج کنم، پس با دخترم چه کار کنم؟ و دیگر این که من غیور (رشک‌بر نسبت به هووها) هستم رسول خدا ﷺ فرمود: از خداوند ﷻ می‌خواهم که دختر او را از او بی‌نیاز سازد، و دعا می‌کنم که خداوند غیرتش را از بین ببرد.

۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ كَثِيرٍ بْنِ أَفْلَحَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ سَفِينَةَ يُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلَفَ لِي خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا أَجَرَهُ اللَّهُ فِي مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا». قَالَتْ: فَلَمَّا تُوُفِّيَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ كَمَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِي خَيْرًا مِنْهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ.

۴- (۰۰۰) از ام سلمه روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که زمانی او را مصیبتی رسد، بر اساس فرمان حق تعالی **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** را بگوید و چنین دعا کند: پروردگارا! مرا در مصیبت خویش اجر بده و بهتر از آن را نصیب من گردان؛ مگر این که خداوند ﷻ عوض بهتری از آن چه که از دست داده است، به وی عطا خواهد کرد.»
 ام سلمه گفت: وقتی ابوسلمه درگذشت، همان کلماتی را گفتم که رسول خدا ﷺ به من تعلیم داده بود. خداوند ﷻ رسول خدا ﷺ را عوض او به من داد.

۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِي عُمَرُ - يَعْنِي ابْنَ كَثِيرٍ - عَنْ ابْنِ سَفِينَةَ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ وَزَادَ قَالَتْ: فَلَمَّا تُوِّفِيَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ: مَنْ خَيْرٌ مِنْ أَبِي سَلَمَةَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ ثُمَّ عَزَمَ اللَّهُ لِي فَقُلْتُهَا. قَالَتْ: فَتَزَوَّجْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ.

۵- (۰۰۰) ام سلمه روایت است که گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود. مشابه حدیث ابواسامه؛ اما اضافه کرد: ام سلمه گفت: وقتی ابوسلمه درگذشت، گفتم: کدام مسلمانی بهتر از ابوسلمه خواهد بود که یار رسول خدا ﷺ بود؟ سپس خداوند ﷻ به دلم انداخت که آن کلمات را بگویم و این بود که با پیامبر خدا ﷺ ازدواج کردم.

باب ۳ - آن چه نزد شخص بیمار و مرده گفته می شود

۶- (۹۱۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا حَضَرْتُمْ الْمَرِيضَ أَوْ الْمَيِّتَ فَقُولُوا خَيْرًا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ». قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا سَلَمَةَ قَدْ مَاتَ قَالَ: «قُولِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَهُ وَأَعْقِبْنِي مِنْهُ عَقْبِي حَسَنَةً». قَالَتْ: فَقُلْتُ: فَأَعْقَبْنِي اللَّهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ مُحَمَّدًا ﷺ.

۶- (۹۱۹) از ام سلمه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر در کنار بیمار یا شخص مرده‌ای بودید، برای آنان دعای خیر کنید؛ زیرا فرشتگان بر آن چه که شما بر زبان می‌آورید، آمین می‌گویند.» ام سلمه گفت: وقتی ابوسلمه درگذشت، نزد رسول خدا ﷺ رفتم و گفتم: یا رسول الله! ابوسلمه فوت کرد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بگو: پروردگارا! از من و او درگذر و بهتر از او را برای من مقدر گردان!» ام سلمه گفت: آن کلمات را بر زبان آوردم و خداوند ﷻ بهتر از او را نصیب من کرد و او پیامبر خدا ﷺ بود.

باب ۴ - بستن چشم مرده و دعای خیر برای او

۷- (۹۲۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مَعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْفَزَارِيُّ عَنْ خَالِدِ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ ذُوَيْبٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَبِي سَلَمَةَ وَقَدْ شَقَّ بَصْرَهُ فَأَغْمَضَهُ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ». فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ فَقَالَ: «لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ». ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ وَارْقِعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَأَفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ. وَتَوَرَّ لَهُ فِيهِ».

۷- (۹۲۰) از ام سلمه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نزد ابوسلمه آمد؛ در حالی که هنگام فوت چشمانش باز بود. رسول خدا ﷺ چشمان او را بست و فرمود: «هر گاه روح قبض گردد، چشم نیز از آن متابعت نماید». در این هنگام خانواده‌ی او گریستند و شیون کردند. رسول خدا ﷺ فرمود: «برای خود جز دعای خیر نکنید؛ زیرا فرشتگان بر آن چه بر زبان می‌آورید، آمین می‌گویند». سپس فرمود: «پروردگارا! ابوسلمه را بیمارز و درجات وی را در میان هدایت‌یافتگان رفعت بخش. ای پروردگار جهانیان! ما و او را مورد آمرزش قرار ده و قبر او را وسیع و گشاده دار و آن را نورانی گردان».

۸- (۱۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْقَطَّانُ الْوَاسِطِيُّ حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى بْنُ مُعَاذِ بْنِ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَدَّاءُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَوْسِعْ لَهُ فِي قَبْرِهِ». وَلَمْ يَقُلْ: «أَفْسَحْ لَهُ». وَزَادَ: قَالَ خَالِدُ الْحَدَّاءُ وَدَعْوَةٌ أُخْرَى سَابِعَةٌ نَسِيْتُهَا.

۸- (۱۰۰۰) محمد بن موسی قطان واسطی از مثنی بن معاذ بن معاذ از ابی از عبیدالله بن حسن از خالد حذاء حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: «خداوند! برای او گشادگی در گور قرار ده!» و عبارت «أَفْسَحْ لَهُ» را ندارد. خالد حذاء افزود: و دعای دیگری که هفتمین دعا است فراموش کرده‌ام.

باب ۵ - چشم مردم، روحش را دنبال می‌کند

۹- (۹۲۱) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَلَمْ تَرَوْا الْإِنْسَانَ إِذَا مَاتَ شَخَّصَ بَصَرُهُ؟». قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «فَذَلِكَ حِينَ يَتَّبِعُ بَصَرُهُ نَفْسَهُ».

۹- (۹۲۱) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا انسان را ندیده‌اید که چون فوت کرد، دیده‌اش به بالا خیره می‌شود؟» گفتند: بله. فرمود: «پس در آن هنگام دیده، نفس خود را دنبال می‌کند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَّاورِدِيَّ - عَنِ الْعَلَاءِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (داوردی) از علاء، با همین اسناد نقل کرد.

باب ۶ - گریه برای مُرده

۱۰- (۹۲۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: لَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ: غَرِيبٌ وَفِي أَرْضٍ غُرْبَةٍ لَا بَكِيئَةَ بَكَاءٍ. فَكُنْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ لِلْبُكَاءِ عَلَيْهِ إِذْ أَقْبَلَتْ امْرَأَةٌ مِنَ الصَّعِيدِ تُرِيدُ أَنْ تُسْعِدَنِي فَاسْتَقْبَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَقَالَ: «أَتُرِيدِينَ أَنْ تُدْخِلِي الشَّيْطَانَ بَيْتًا أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْهُ». مَرَّتَيْنِ فَكَفَفْتُ عَنِ الْبُكَاءِ فَلَمْ أَبْكِي.

۱۰- (۹۲۲) از عبید بن عمیر روایت است که ام سلمه گفت: در زمان مرگ ابوسلمه گفتم: او غریبی بود در سرزمین غربت؛ به تحقیق که برای او خواهم گریست. در آن هنگام که برای او می‌گریستم، ناگهان زنی از بلندی‌های [خارج از شهر] نزد من آمد تا در گریه مرا یاری کند. در این هنگام رسول خدا صلى الله عليه وسلم او را دید و فرمود: «می‌خواهی شیطان را به خانه‌ای بیاوری که خداوند صلى الله عليه وسلم او را از آن بیرون رانده است؟!» رسول خدا صلى الله عليه وسلم این سخن را دو بار تکرار فرمود. پس من از گریه دست برداشتم و گریه نکردم.

۱۱- (۹۲۳) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - عَنِ عَاصِمِ الْأَخْوَلِ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ إِحْدَى بَنَاتِهِ تَدْعُوهُ

وَتُخْبِرُهُ أَنْ صَبِيًّا لَهَا أَوْ ابْنًا لَهَا فِي الْمَوْتِ فَقَالَ لِلرَّسُولِ: «ارْجِعْ إِلَيْهَا فَأَخْبِرْهَا إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى فَمُرْهَا فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ» فَعَادَ الرَّسُولُ فَقَالَ: إِنَّهَا قَدْ أَقْسَمَتْ لَتَأْتِيَنَّهَا. قَالَ: فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ وَقَامَ مَعَهُ سَعْدُ بْنُ عِبَادَةَ وَمَعَاذُ بْنُ جَبَلٍ وَأَنْطَلَقَتْ مَعَهُمْ فَرَفِعَ إِلَيْهِ الصَّبِيَّ وَنَفْسُهُ تَتَفَعَّقُ كَأَنَّهُمَا فِي شَنْةٍ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ فَقَالَ لَهُ سَعْدُ: مَا هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنَ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ»^۱.

۱۱- (۹۲۳) از اسامه بن زید روایت است که گفت: ما نزد رسول خدا ﷺ بودیم که فرستاده‌ای از جانب یکی از دختران رسول خدا ﷺ آمد و ایشان را خبر داد که فرزند دخترش در حال مرگ است. رسول خدا ﷺ به آن فرستاده فرمود: «به نزد او برگرد و به او بگو: خداوند ﷻ هر چه را بگیرد و هر چه را بدهد، مال اوست. هر چیز نزد خداوند دارای موعدی مقرر است. پس شکویا باش و برای این صبر امید پاداش داشته باش». فرستاده دیگر بار برگشت و گفت: دخترتان شما را قسم داد که به نزدش برآید. رسول خدا ﷺ برخاست و سعد بن عباد و معاذ بن جبل نیز برخاستند و ما همراه ایشان رفتیم. کودک به دست ایشان داده شد؛ در حالی که به سختی نفس می‌کشید؛ گویی در مشکی کهنه قرار دارد. دیدگان رسول خدا ﷺ لبریز از اشک شد. سعد به ایشان گفت: ای رسول خدا ﷺ این چیست؟ فرمود: «این رحمت و عطفی است که خداوند در دل بندگانش قرار داد و بدون شک خداوند بندگان دل‌رحم و دلسوز خود را مورد رحم و عطف قرار خواهد داد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ جَمِيعًا عَنْ عَاصِمِ الْأَخْوَلِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ حَمَادٍ أَتَمُّ وَأَطْوَلُ.

(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از ابن فضیل ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از ابومعویہ، همگی از عاصم اخول، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که حدیث حماد کامل‌تر و بلندتر است.

۱۲- (۹۲۴) حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الصَّدْفِيُّ وَعَمْرُو بْنُ سَوَادٍ الْعَامِرِيُّ قَالَا أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ﷺ قَالَ: اشْتَكَى سَعْدُ بْنُ عِبَادَةَ شَكْوَى لَهُ فَاتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُوذُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَسَعْدِ

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۴.

بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ وَجَدَهُ فِي غَشِيَّةٍ فَقَالَ: «أَقْدَ قَضَى». قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بُكَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَكَوْا فَقَالَ: «أَلَا تَسْمَعُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا ((وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ)) أَوْ يَرْحَمُ»^۱.

۱۲- (۹۲۴) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: یک بار سعدبن عبادہ بیمار شد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همراه با عبدالرحمن بن عوف، سعدبن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود به عیادت او رفتند. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او داخل شد، دید که بی‌هوش است. فرمود «فوت کرده؟» گفتند: خیر، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! ایشان گریه کرد. زمانی که قوم دیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه می‌کند، گفتند: آیا گریه می‌کنید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا نشنیده‌اید که خداوند به خاطر اشک چشم و اندوه دل عذاب نمی‌کند؛ اما به خاطر این (و به زبانش اشاره فرمود) عذاب می‌دهد یا رحم می‌کند».

باب ۷ - عیادت از بیمار

۱۳- (۹۲۵) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَهْضَمٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عُمَارَةَ يَعْنِي ابْنَ غَزِيَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُعَلَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَدْبَرَ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَخَا الْأَنْصَارِ كَيْفَ أَخِي سَعْدُ بْنُ عَبَادَةَ؟». فَقَالَ: صَالِحٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ يَعُوذُ مِنْكُمْ؟». فَقَامَ وَقَمِنِي مَعَهُ وَنَحْنُ بِضِعَّةٍ عَشْرًا مَا عَلَيْنَا نِعَالُ وَلَا خِفَافُ وَلَا قَلَانِسُ وَلَا قَمِصٌ نَمْشِي فِي تِلْكَ السَّبَاحِ حَتَّى جِئْنَا فَاسْتَأْخَرَ قَوْمُهُ مِنْ حَوْلِهِ حَتَّى دَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ الَّذِينَ مَعَهُ.

۱۳- (۹۲۵) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: ما همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستیم بودیم که مردی از انصار آمد و سلام کرد و سپس رفت. در این اثناء، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای برادر انصاری! برادرم سعد بن عبادہ در چه حالی است؟» گفت: خوب است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از میان شما، چه کسی از او عیادت می‌کند؟» ایشان برخاست و ما همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاستیم. ما ده نفر و اندی بودیم که نه کفش داشتیم، نه کلاه‌هی و نه پیراهنی و در سنگلاخ

^۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۰۴.

مدینه به راه افتادیم تا به منزل او رسیدیم. خانواده‌اش از اطرافش پراکنده شدند تا رسول خدا ﷺ و یارانش به او نزدیک شوند.

باب ۸ - صبر بر مصیبت در اولین مرحله‌ای که نازل می‌شود

۱۴- (۹۳۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى»^۱.

۱۴- (۹۳۶) از انس بن مالک ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «صبر [واقعی] هنگام صدمه‌ی نخست است».

۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى عَلَى امْرَأَةٍ تَبْكِي عَلَى صَبِيٍّ لَهَا فَقَالَ لَهَا: «تَتَى اللَّهَ وَأَصْبِرِي». فَقَالَتْ: وَمَا تَبَايَ بِمُصِيبَتِي. فَلَمَّا ذَهَبَ قِيلَ لَهَا إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فَأَخَذَهَا مِثْلَ الْمَوْتِ فَاتَتْ بَابَهُ فَلَمْ تَجِدْ عَلَى بَابِهِ بَوَائِينَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِمَ أَعْرَفَكَ. فَقَالَ: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ أَوَّلِ صَدْمَةٍ». أَوْ قَالَ: «عِنْدَ أَوَّلِ الصَّدْمَةِ».

۱۵- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از کنار زنی گذشت که بر کودک خویش که مرده بود گریه می‌کرد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «تقوای خداوند ﷻ داشته باش و صبوری کن». آن زن گفت: تو را چه باک به مصیبت من؛ چون به مصیبت من دچار نیامده‌ای. هنگامی که رسول خدا ﷺ رفت، به آن زن گفتند که آن شخص پیامبر خدا ﷺ است. پس آن زن را حالتی مانند حالت مرگ پیش آمد، پس به در خانه‌ی پیامبر خدا ﷺ آمد؛ ولی دربان‌ها را ندید و [از رسول خدا ﷺ عذرخواهی کرد و] گفت: ای رسول خدا ﷺ! من شما را نشناختم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «صبر [واقعی] هنگام صدمه‌ی نخست است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا عَقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو ح وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدُّورِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالُوا: جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ عُثْمَانَ بْنِ عَمْرٍو بِقِصَّتِهِ. وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الصَّمَدِ مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِامْرَأَةٍ عِنْدَ قَبْرِ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۳.

(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) -ح- و عقبه بن مکرم عمی از عبدالملک بن عمرو -ح- و احمد بن ابراهیم دورقی از عبدالصمد، همگی از شعبه حدیث مشابیه مذکور را با اسناد فوق مانند حدیث عثمان بن عمر به ضمیمه قصه‌ی آن، نقل کردند. در حدیث عبدالصمد آمده است: پیامبر خدا ﷺ از کنار زنی که در کنار قبری بود، گذر کرد.

باب ۹ - مرده به خاطر گریه‌ی نزدیکانش عذاب داده می‌شود

۱۶- (۹۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ بَشِيرٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ الْعَبْدِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنَا نَافِعٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ حَفْصَةَ بَكَتْ عَلَى عُمَرَ فَقَالَ: مَهْلًا يَا بِنْتِ أُمِّ تَعْلَمِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ».

۱۶- (۹۲۷) از عبدالله روایت است که گفت: حفصه رضی الله عنه به خاطر پدرش، عمر رضی الله عنه گریه کرد. عمر رضی الله عنه گفت: ای دخترکم! گریه نکن! آیا ندانسته‌ای که رسول خدا ﷺ فرمود: «مُرده با گریه‌ی اهل خود بر وی عذاب داده می‌شود».

۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ».

۱۷- (۰۰۰) از عمر فاروق رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مُرده در قبر خویش به سبب نوحه‌ی دیگران بر او، عذاب می‌بیند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ قَتَادَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ».

(۰۰۰) از عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شخص مرده در قبر خویش به سبب نوحه‌ی دیگران بر او، عذاب داده می‌شود».

۱۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لَمَّا طَعِنَ عُمَرَ أُغْمِيَ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَيِّ»^۱.

۱۸- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: روزی که عمر رضی الله عنه ضربت خورد، بزای او شیون کردند. زمانی به هوش آمد، فرمود: نمی‌دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مُرده به سبب گریه‌ی زنده عذاب داده می‌شود؟»

۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا أُصِيبَ عُمَرُ جَعَلَ صَهِيْبٌ يَقُولُ: وَأَخَاهُ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: يَا صَهِيْبُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبِكَاءِ الْحَيِّ؟».

۱۹- (۰۰۰) از ابو برده روایت است که پدرش چنین گفت: زمانی عمر فاروق رضی الله عنه ضربت خورد، صهیب شروع کرد به گفتن: ای وای برادرم! عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: نمی‌دانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مُرده با گریه‌ی زنده عذاب داده می‌شود؟»

۲۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ صَفْوَانَ أَبُو يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: لَمَّا أُصِيبَ عُمَرُ أَقْبَلَ صَهِيْبٌ مِنْ مَنْزِلِهِ حَتَّى دَخَلَ عَلَى عُمَرَ يَبْكِي فَقَالَ عُمَرُ: عَلَامَ تَبْكِي؟ أَعَلَى تَبْكِي؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ لَعَلَّيْكَ أَبِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ يَبْكِي عَلَيْهِ يُعَذَّبُ» قَالَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِمُوسَى بْنِ طَلْحَةَ فَقَالَ: كَانَتْ عَائِشَةُ تَقُولُ: إِنَّمَا كَانَ أَوْلَيْكَ الْيَهُودُ

۲۰- (۰۰۰) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: زمانی که عمر رضی الله عنه مورد اصابت شمشیر قرار گرفت، صهیب گریه‌کنان از منزل خویش راه افتاد تا به نزد عمر رضی الله عنه رسید. عمر فاروق رضی الله عنه گفت: گریه‌ی تو برای چیست؟ به خاطر من گریه می‌کنی؟ گفت: بله؛ ای امیرالمؤمنین! گریه‌ی من تنها به خاطر توست. گفت: مگر نمی‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به خاطر او گریه کنند، عذاب داده می‌شود». راوی می‌گوید: من آن را به موسی بن طلحه گفتم. او گفت: عایشه رضی الله عنها می‌گفت: بی‌گمان این گروه یهود بودند؛ [یعنی این سخن پیامبر فقط شامل یهودیان می‌شود].

۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ لَمَّا طَعَنَ عَوَّلَتْ عَلَيْهِ حَفْصَةُ فَقَالَ: يَا حَفْصَةُ أَمَا سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «الْمَعْوَلُ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ؟». وَعَوَّلَ عَلَيْهِ صَهِيْبٌ فَقَالَ عُمَرُ يَا صَهِيْبُ أَمَا عَلِمْتَ: «أَنَّ الْمَعْوَلَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ؟».

۲۱- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: زمانی عمر بن خطاب رضی الله عنه ضربت خورد، حفصه با صدای بلند بر او گریست. عمر فاروق رضی الله عنه گفت: ای حفصه! آیا نشنیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «کسی که با آواز بلند بر او گریسته شود، عذاب داده می‌شود». چون صهیب در حق عمر رضی الله عنه چنین کرد، گفت: ای صهیب! نمی‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که با آواز بلند بر او گریسته شود، عذاب داده می‌شود».

۲۲- (۹۲۸) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيَّةٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا إِلَى جَنْبِ ابْنِ عُمَرَ وَتَحَنُّنٌ نَتَنظَرُ جَنَازَةَ أُمِّ ابْنِ عَثْمَانَ وَعِنْدَهُ عَمْرُو بْنُ عَثْمَانَ فَجَاءَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُودُهُ قَائِدٌ فَأَرَاهُ أَخْبِرَهُ بِمَكَانِ ابْنِ عُمَرَ فَجَاءَ حَتَّى جَلَسَ إِلَى جَنْبِي فَكُنْتُ بَيْنَهُمَا فَإِذَا صَوْتُ مِنَ الدَّارِ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: كَأَنَّهُ يَعْرِضُ عَلَيَّ عَمْرُو أَنْ يَقُومَ فَيَنْهَاهُمْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِكِبَائِهِ أَهْلِهِ». قَالَ: فَأَرْسَلَهَا عَبْدُ اللَّهِ مُرْسَلَةً. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كُنَّا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ نَازِلٍ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ فَقَالَ لِي: اذْهَبْ فَاعْلَمْ لِي مَنْ ذَاكَ الرَّجُلُ؟ فَذَهَبْتُ فَإِذَا هُوَ صُهَيْبٌ، فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: إِنَّكَ أَمَرْتَنِي أَنْ أَعْلَمَ لَكَ مَنْ ذَاكَ؟ وَإِنَّهُ صُهَيْبٌ قَالَ: مُرْهُ فَلْيَلْحَقْ بِنَا فَقُلْتُ: إِنَّ مَعَهُ أَهْلَهُ، قَالَ: وَإِنْ كَانَ مَعَهُ أَهْلُهُ وَرَبِّمَا قَالَ أَيُّوبُ: مُرْهُ فَلْيَلْحَقْ بِنَا، فَلَمَّا قَدِمْنِي لَمْ يَلْبَثْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ أُصِيبَ فَجَاءَ صُهَيْبٌ يَقُولُ: وَآخَاهُ وَآصِحْبَاهُ فَقَالَ عُمَرُ: أَلَمْ تَعْلَمْ أَوْ لَمْ تَسْمَعْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبَعْضِ كِبَائِهِ أَهْلِهِ» قَالَ: فَأَمَّا عَبْدُ اللَّهِ فَأَرْسَلَهَا مُرْسَلَةً وَأَمَّا عُمَرُ فَقَالَ بِبَعْضِ.

فَقُمْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَحَدَّثْتُهَا بِمَا قَالَ ابْنُ عُمَرَ فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَطُّ: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِكِبَائِهِ أَحَدٍ». وَلَكِنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الْكَافِرَ يَزِيدُهُ اللَّهُ بِكِبَائِهِ أَهْلَهُ عَذَابًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى وَلَا تَزُرُ وَأَزْرَةَ وَزَرَ أُخْرَى» وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ «أَضْحَكَ وَأَبْكَى» ﴿وَلَا تَزُرُ وَأَزْرَةَ وَزَرَ أُخْرَى﴾ قَالَ أَيُّوبُ: قَالَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ: حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: لَمَّا بَلَغَ عَائِشَةَ قَوْلُ عُمَرَ وَأَبْنِ عُمَرَ قَالَتْ: إِنَّكُمْ لَتُحَدِّثُونِي عَنْ غَيْرِ كَاذِبِينَ وَلَا مُكْذِبِينَ وَلَكِنَّ السَّمْعَ يَخْطِئُ.

۲۲- (۹۲۸) از عبدالله بن ابوملیکه روایت است که گفت: نزد ابن عمر رضی الله عنه نشسته بودم و ما در انتظار جنازه‌ی ام‌ابان، دختر عثمان بودیم. عمرو بن عثمان نزد او بود. ابن عباس آمد؛ در حالی که فردی او را [به دلیل نابینا بودنش] هدایت می‌کرد. مکان ابن عمر را به او خبر دادند و او آمد و

کنار من نشست؛ یعنی من میان ابن عباس و ابن عمر قرار داشتم. ناگهان صدایی از داخل خانه بلند شد. ابن عمر، در حالی که گویی به عمرو اشاره می‌کرد که برخاسته و آنان را از نوحه و گریه سر دادن منع کند، گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «مُرده با گریه‌ی اهل خود عذاب داده می‌شود». راوی گفت: عبدالله حدیث را مقید نکرد.

ابن عباس رضی الله عنه گفت: ما همراه عمر رضی الله عنه بودیم تا آن‌که به محل «بیداء» رسیدیم. ناگهان دیدیم که مردی در سایه‌ی درخت سَمُرَه فرود آمد. عمر فاروق رضی الله عنه گفت: برو و ببین این مرد کیست؟ من هم رفتم و با دقت نگاه کردم و دیدم که صهیب است. به عمر رضی الله عنه خبر دادم که آن شخص صهیب است. عمر رضی الله عنه گفت: صهیب را نزد من فراخوان تا به ما ملحق شود. گفتیم: خانواده همراه دارد. گفت: او را فراخوان؛ اگرچه خانواده همراه داشته باشد. چه بسا ایوب [یکی از راویان حدیث] گفت: به او دستور بده که به ما ملحق شود. سپس چون به مدینه برگشتیم، دیری نکشید که عمر رضی الله عنه مورد اصابت قرار گرفت و زخمی شد. پس صهیب نزد او آمد و گریه می‌کرد و می‌گفت: ای وای برادرم! ای وای یار من! حضرت عمر رضی الله عنه گفت: ای صهیب! آیا ندانسته‌ای یا نشنیده‌ای که رسول خدا ﷺ فرمود: «مُرده به خاطر گریه‌ی بعضی از خانواده‌اش مورد عذاب قرار می‌گیرد». راوی گفت: عبدالله روایتش را بدون قید نقل کرد؛ اما عمر رضی الله عنه گفت: به بعضی.

برخاستم و به نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و حدیث ابن عمر رضی الله عنهما را برایش بازگفتم. عایشه رضی الله عنها گفت: به خدا سوگند! رسول خدا ﷺ هرگز چنین نفرمود که «مُرده به خاطر گریه‌ی احدی عذاب داده می‌شود»؛ بلکه ایشان فرمود: «خداوند عذاب کافر را به خاطر گریه‌ی خانواده‌اش می‌افزاید؛ خنده و گریه به اراده‌ی خداست و هیچ کس بار [گناه] دیگری را بر دوش نمی‌کشد». خداوند می‌فرماید: «گریه و خنده به اراده‌ی اوست» و «هیچ کس بار [گناه] دیگری را بر دوش نمی‌کشد». ایوب از ابن ابوملیکه از قاسم بن محمد نقل کرد که گفت: زمانی که این قول عمر و ابن عمر رضی الله عنهما به گوش عایشه رضی الله عنها رسید، گفت: بی‌گمان شما از دو نفر برای من حدیث کردید که نه دروغ می‌گویند و نه تکذیب کننده‌اند؛ اما گوش گاه به خطا می‌رود و دچار اشتباه می‌شود. [یعنی آنان دروغ‌گو نیستند؛ ولی در روایت حدیث اشتباه کرده‌اند].

۲۳- (۹۲۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: تُوِّفِيَتْ ابْنَةُ لِعُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ بِمَكَّةَ قَالَ: فَجِئْنَا لِنَشْهَدَهَا قَالَ: فَحَضَرَهَا ابْنُ عُمَرَ وَابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: وَإِنِّي جَلَسْتُ إِلَى أَحَدِهِمَا ثُمَّ جَاءَ الْآخَرُ فَجَلَسَ إِلَيَّ جَنِيْبِي فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ لِعُمَرِ بْنِ عَثْمَانَ: وَهُوَ مُوَاجِهُهُ أَلَا تَنْهَى عَنِ الْبُكَاءِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ».

فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَدْ كَانَ عُمَرُ يَقُولُ بَعْضَ ذَلِكَ ثُمَّ حَدَّثَ فَقَالَ صَدَرَتْ مَعِ عُمَرَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ إِذَا هُوَ بِرُكْبٍ تَحْتَ ظِلِّ شَجَرَةٍ فَقَالَ: اذْهَبْ فَاَنْظُرْ مَنْ هُوَ لِالْرُكْبِ فَانظَرْتُ فَإِذَا هُوَ صَهِيْبٌ، قَالَ: فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: ادْعُهُ لِي. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى صَهِيْبٍ فَقُلْتُ: ارْتَحِلْ فَالْحَقْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَلَمَّا أَنْ أُصِيبَ عُمَرُ دَخَلَ صَهِيْبٌ يَبْكِي يَقُولُ: وَأَخَاهُ وَأَصْحَابَاهُ. فَقَالَ عُمَرُ: يَا صَهِيْبُ اتَّبِعِي عَلَيَّ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ».

فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَمَّا مَاتَ عُمَرُ ذُكِرَتْ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ فَقَالَتْ: يَرْحَمُ اللَّهُ عُمَرَ لَا وَاللَّهِ مَا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الْمُؤْمِنَ بِبُكَاءِ أَحَدِهِ». وَلَكِنْ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَزِيدُ الْكَافِرَ عَذَابًا بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ» قَالَ: وَقَالَتْ عَائِشَةُ: حَسِبْكُمْ الْقُرْآنُ ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ قَالَ: وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ عِنْدَ ذَلِكَ: وَاللَّهِ أَضْحَكَ وَأَبْكَى. قَالَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ: فَوَاللَّهِ مَا قَالَ ابْنُ عُمَرَ مِنْ شَيْءٍ.

۲۳- (۹۲۹) از عبدالله بن ابوملیکه روایت است که گفت: دختری از آن عثمان رضی الله عنه در مکه درگذشت. ما آمدیم تا در تشییع جنازه‌ی او شرکت کنیم؛ ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهما نیز حاضر شدند. من در کنار یکی از آنان نشستم. سپس دیگری آمد و در طرف دیگر من نشست. عبدالله بن عمر رضی الله عنه به عمرو بن عثمان رضی الله عنه گفت: آیا از گریه کردن بر جنازه نهی نمی‌کنی؟ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مُرده به سبب گریه‌ی اهل خود عذاب داده می‌شود».

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: همانا عمر رضی الله عنه می‌گفت: "بعضی از اهل خانواده". پس از آن گفت: همراه با عمر رضی الله عنه از مکه بیرون آمدیم تا به محل "بیداء" رسیدیم. در آن جا سواری در زیر سایه‌ی درختی بود. عمر رضی الله عنه گفت: بنگر، ببین آن فرد کیست؟ رفتم و دیدم صهیب است. عمر رضی الله عنه را بدان خبر دادم. گفت: او را به نزد من فراخوان. به نزد صهیب رفتم و گفتم: برخیز و به نزد امیرالمؤمنین بیا. زمانی که عمر رضی الله عنه ضربت خورد، صهیب بر او داخل شد؛ در حالی که گریه

می‌کرد و می‌گفت: ای وای برادرم! ای وای دوستم! عمر رضی الله عنه گفت: ای صهییب! آیا برای من گریه می‌کنی؛ در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرده به خاطر گریه‌ی برخی از اهل خانواده‌اش عذاب می‌بیند»؟

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: روزی که عمر رضی الله عنه فوت کرد، این موضوع را به عایشه رضی الله عنها گفتم. عایشه رضی الله عنها گفت: به خدا سوگند! رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز چنین نفرمود که «مرده به خاطر گریه‌ی احدی عذاب داده می‌شود»؛ بلکه ایشان فرمود: «خداوند عذاب کافر را به خاطر گریه‌ی خانواده‌اش می‌افزاید». عایشه رضی الله عنها ادامه داد: قرآن شما را کفایت می‌کند که فرمود: «هیچ کس بار [گناه] دیگری را بر دوش نمی‌کشد». ابن عباس رضی الله عنهما در این وقت گفت: و خداوند تبارک و تعالی است که می‌خنداند و می‌گریاند. ابن ابی‌ملیکه گفت: به خدا قسم! ابن عمر رضی الله عنهما چیزی نگفت.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَشْرِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ عَمْرُو عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ كُنَّا فِي جَنَازَةِ أُمِّ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَلَمْ يَنْصُرْ رَفَعَ الْحَدِيثَ عَنْ عَمْرٍو عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله كَمَا نَصَّهُ أَيُّوبُ وَابْنُ جُرَيْجٍ وَحَدِيثُهُمَا أَتَمُّ مِنْ حَدِيثِ عَمْرٍو.

(۰۰۰) از ابن ابوملیکه نقل است که گفت: ما در تشییع جنازه‌ی ام‌ابان، دختر عثمان شرکت داشتیم؛ سپس حدیث را روایت کرد؛ اما متن حدیث را مرفوع نکرد تا از طریق عمر رضی الله عنه به رسول خدا صلی الله علیه و آله استناد دهد؛ آن گونه که ایوب و ابن جریر چنین کرده بودند و حدیث آنان از حدیث عمرو کامل‌تر است.

۲۴- (۹۳۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَنَّ سَالِمًا حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَيِّ»^۱.

۲۴- (۹۳۰) حرملة بن یحیی از عبدالله بن وهب از عمر بن محمد از سالم از عبدالله بن عمر روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مُرده به خاطر گریه‌ی زنده عذاب داده می‌شود»؟

۲۵- (۹۳۱) وَحَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ جَمِيعًا عَنْ حَمَادٍ قَالَ خَلْفٌ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ذَكَرَ عِنْدَ عَائِشَةَ قَوْلُ ابْنِ عَمْرِو الْمَيِّتِ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۹۰.

أَهْلِهِ عَلَيْهِ. فَقَالَتْ: رَحِمَ اللَّهُ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ سَمِعَ شَيْئًا فَلَمْ يَحْفَظْهُ إِنَّمَا مَرَّتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ جَنَازَةً يَهُودِيٍّ وَهُمْ يَبْكُونَ عَلَيْهِ فَقَالَ: «أَنْتُمْ تَبْكُونَ وَإِنَّهُ لَيُعَذَّبُ».

۲۵- (۹۳۱) از پدر هشام بن عروه نقل است که گفت: قول ابن عمر نزد عایشه رضی الله عنها بیان شد که گفت: مرده به خاطر گریه‌ی خانواده‌اش عذاب داده می‌شود. عایشه رضی الله عنها گفت: خداوند رحمت کند عبدالرحمن را! چیزی را شنید و آن را خوب به خاطر نسپرد؛ زیرا [قضیه چنین بود]: جنازه‌ی فردی یهودی از کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله گذر داده شد؛ در حالی که بر جنازه‌اش گریه می‌کردند. فرمود: «شما برای او گریه می‌کنید؛ در حالی که او بدین سبب عذاب می‌بیند».

۲۶- (۹۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ عَائِشَةَ أَنَّ ابْنَ عَمْرٍو يَرْفَعُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِبِكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ». فَقَالَتْ: وَهَلْ، إِنَّمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهُ لَيُعَذَّبُ بِخَطِيئَتِهِ أَوْ بِذَنْبِهِ وَإِنْ أَهْلُهُ لَيَبْكُونَ عَلَيْهِ الْآنَ». وَذَلِكَ مِثْلُ قَوْلِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَى الْقَلْبِ يَوْمَ بَدْرٍ وَفِيهِ قَتْلَى بَدْرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَهُمْ مَا قَالَ: «إِنَّهُمْ لَيَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ». وَقَدْ وَهَلَ إِنَّمَا قَالَ: «إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ مَا كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ حَقٌّ». ثُمَّ قَرَأَتْ ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ [نمل: ۸۰] ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنَ فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: ۲۲] يَقُولُ حِينَ تَبَوَّأُوا مَقَاعِدَهُمْ مِنَ النَّارِ^۱.

۲۶- (۹۳۲) از پدر هشام بن عروه نقل است که گفت: در پیش عایشه رضی الله عنها اظهار شد که ابن عمر، این حدیث را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسانده است که فرمود: «مرده به خاطر گریه‌ی خانواده‌اش بر وی، در قبر خود عذاب می‌شود». عایشه رضی الله عنها گفت: ابن عمر، اشتباه کرده؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرده به خاطر خطاها و گناهان خود عذاب می‌شود؛ در حالی که هم اکنون خانواده‌اش بر او می‌گریند». عایشه رضی الله عنها در ادامه گفت: این اشتباه ابن عمر، همانند این مورد در قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که ایشان بر سر چاهی که اجساد کشتگان مشرکان جنگ بدر در آن قرار داشت، ایستاد و چیزهایی فرمایش کرد و بعد فرمود: «بی‌گمان آنان، آن‌چه را من می‌گویم، می‌شنوند». در آن مورد نیز اشتباه کرد و دچار غلط‌فهمی شد؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بدون شک آنان می‌دانند که آن‌چه من به آنان می‌گویم، حق است». سپس قرائت کرد: «بی‌گمان تو

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۹۷۸.

نمی‌توانی مردگان [کوردل و به ظاهر زنده] را بشنوانی...» ﴿النمل، ۸۰﴾ «...و تو نمی‌توانی مردگان در گورها را بشنوانی». ﴿فاطر، ۲۲﴾ گفت: زمانی که در جایگاه‌شان در آتش [جهنم] قرار گرفتند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ وَحَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ أْتَمُّ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع از هشام بن عروه، مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که در معنا برابر با حدیث ابوسامه است؛ ولی حدیث وی کامل‌تر و تمام‌تر است.

۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ وَذَكَرَ لَهَا أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: إِنَّ أَلَمِيَّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَيِّ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَغْفِرُ اللَّهُ لِأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَكْذِبْ وَلَكِنَّهُ نَسِيَ أَوْ أَخْطَأَ إِنَّمَا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى يَهُودِيَّةٍ يُبْكِي عَلَيْهَا فَقَالَ: «إِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ عَلَيْهَا وَإِنَّهَا لَتُعَذَّبُ فِي قَبْرِهَا»^۱.

۲۷- (۰۰۰) از عمره دختر عبدالرحمن روایت است که گفت: در پیش عایشه رضی اللہ عنہا اظهار شد که عبدالله بن عمر گفته بود: مرده به خاطر گریه‌ی زنده، عذاب داده می‌شود. عایشه رضی اللہ عنہا گفت: خداوند ابوعبدالرحمن را بیامرزد. او دروغ نگفته؛ بلکه دچار فراموشی یا خطا شده است؛ زیرا [قضیه چنین بود]: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بر جنازه‌ی فردی یهودی گذر کرد که بر آن گریه می‌کردند، از همین روی فرمود: «آنان برای او گریه می‌کنند؛ در حالی که او در قبرش عذاب داده می‌شود».

۲۸- (۹۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عُبَيْدِ الطَّائِيِّ وَمُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ نَيْحَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نَيْحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

۲۸- (۹۳۳) از علی بن ربیعہ نقل است که گفت: از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم شنیدم که فرمود: «هر کس بر او نوحه خوانده شود، به سبب نوحه‌ای که بر او خوانده شده، در روز قیامت عذاب داده می‌شود».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۹.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۹۱.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسَهَّرٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ الْأَسَدِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعَةَ الْأَسَدِيِّ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) - علی بن حجر سعدی از علی بن مسهر از محمد بن قیس اسدی از علی بن ربیعہ اسدی از مغیرہ بن شعبه از پیامبر خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَعْنِي الْفَزَارِيُّ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُبَيْدِ الطَّائِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعَةَ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) - ابن ابوعمر از مروان (فزاری) از سعید بن عبید طائی از علی بن ربیعہ از مغیرہ بن شعبه از پیامبر خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۱۰ - سخت‌گیری در گریه با صدای بلند و نوحه خوانی

۲۹ - (۹۳۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ ح وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلَالٍ حَدَّثَنَا أَبَانُ حَدَّثَنَا يَحْيَى أَنْ زَيْدًا حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا سَلَامٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا مَالِكٍ الْأَشْعَرِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَرْبَعُ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرُكُونَهُنَّ الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ، وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ، وَالِاسْتِسْقَاءُ بِالنَّجْمِ، وَالنِّيَاحَةُ». وَقَالَ: «النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتَّبِ قَبْلَ مَوْتِهَا تَقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانَ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ»^۱

۲۹ - (۹۳۴) از ابومالک اشعری نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چهار خصلت در امت من، جزو خصایل دوران جاهلی است که آن را ترک نمی‌کنند: فخر کردن به اصل و نسب؛ طعنه زدن در نسب و نژاد؛ طلب باران از ستارگان و نوحه‌خوانی» و فرمود: «اگر زن نوحه خوان، پیش از مرگش توبه نکند، در روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که شلواری از قطران (مواد اشتعال‌زا) و پیراهنی از جرب (بیسی، بیماری گری، زردزخم) بر تن دارد».

۳۰ - (۹۳۵) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرْتَنِي عَمْرَةَ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ تَقُولُ: لَمَّا جَاءَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَتَلَ ابْنُ حَارِثَةَ وَجَعَفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْرِفُ فِيهِ الْحُزْنَ قَالَتْ:

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۵۰.

وَأَنَا أَنْظُرُ مِنْ صَائِرِ الْبَابِ - شَقَّ الْبَابِ - فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ نِسَاءَ جَعْفَرٍ وَذَكَرَ بُكَاءَهُنَّ فَأَمَرَهُ أَنْ يَذْهَبَ فَيَنْهَاهُنَّ فَذَهَبَ فَأَتَاهُ فَذَكَرَ أَنَّهُنَّ لَمْ يُطِيعْنَهُ فَأَمَرَهُ الثَّانِيَةَ أَنْ يَذْهَبَ فَيَنْهَاهُنَّ فَذَهَبَ ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ غَلَبْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَتْ: فَرَعَمْتَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ذَهَبَ فَأَحْتُ فِي أَفْوَاهِهِنَّ مِنَ التُّرَابِ». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ أَرَعَمَ اللَّهُ أَنْفَكَ وَاللَّهِ مَا تَفْعَلُ مَا أَمَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَا تَرَكَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْعَنَاءِ^۱

۳۰- (۹۳۵) از عمره روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: زمانی که خبر کشته شدن ابن حارثه، جعفر بن ابی طالب و ابن رواحه به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید، نشست؛ در حالی که اثر اندوه در رخسار ایشان نمایان بود. من از شکاف در نگاه می‌کردم. مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله زنان جعفر! و از گریه‌ی آنان یاد کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او امر فرمود که برود و آنان را از این کار نهی کند. مرد رفت و برگشت و گفت: آنان به گفته‌ی من اعتنایی نمی‌کنند. فرمود: دوباره برو و آنان را نهی کن. مرد رفت و باز برگشت و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به خدا سوگند! بر من غلبه یافتند. عایشه رضی الله عنها گفت: به گمانم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برو و در دهان آنان خاک بریز». عایشه رضی الله عنها گفت: [خطاب به آن مرد] گفتیم: خداوند بینیت را به خاک بمالد؛ به خدا سوگند! نه کاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو امر فرمود، انجام دادی و نه ایشان را از درد و رنج رها کردی؛ [یعنی مدام آمدی و با خبر نافرمانی زنان، ایشان را آزار دادی].

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ معاوية بن صالح ح وَحَدَّثَنِي أحمد بن إبراهيم الدورقي حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از... عبدالصمد و عبدالعزیز و آنان از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۱- (۹۳۶) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَ الْبَيْعَةِ إِلَّا نَتُوحَ فَمَا وَقَّتْ مِنِّي امْرَأَةٌ إِلَّا خَمْسٌ: أُمُّ سُلَيْمٍ وَأُمُّ الْعَلَاءِ وَأَبْنَةُ أَبِي سَبْرَةَ امْرَأَةٌ مَعَاذٍ أَوْ ابْنَةُ أَبِي سَبْرَةَ وَامْرَأَةٌ مَعَاذٍ^۲

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۹۹.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۰۶.

۳۱- (۹۳۶) از ام عطیه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ هنگام بیعت از ما پیمان گرفت که نوحه نکنیم. در میان ما تنها پنج زن به آن وفا کردند: ام سلیم، ام العلاء، دختر ابوسبره، همسر معاذ، یا دختر ابوسبره و همسر معاذ.

۳۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَسْبَاطُ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْبَيْعَةِ أَلَّا تَتَّخِذَ فَمَا وَقَفْتُ مِنِّي غَيْرُ خَمْسٍ مِنْهُنَّ أُمَّ سَلِيمٍ.

۳۲- (۰۰۰) از ام عطیه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ هنگام بیعت از ما پیمان گرفت که نوحه نکنیم. در میان ما تنها پنج زن به آن وفا کردند که ام سلیم یکی از آنان بود.

۳۳- (۹۳۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَازِمٍ - حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ «وَلَا يَعْبُدُونَ فِي مَعْرُوفٍ» [ممتحنه ۱۲] قَالَتْ: كَانَ مِنْهُ النَّيَاحَةُ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلَّا آلَ فُلَانٍ فَإِنَّهُمْ كَانُوا أَسْعَدُونِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَلَا بُدَّ لِي مِنْ أَنْ أَسْعِدَهُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِلَّا آلَ فُلَانٍ».

۳۳- (۹۳۷) از ام عطیه روایت است که گفت: زمانی که این آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا» «وَلَا يَعْبُدُونَ فِي مَعْرُوفٍ»، گفت: نوحه کردن از آن جمله بود. ام عطیه گفت: گفتیم؛ یا رسول الله! جز خانواده‌ی فلانی؛ زیرا آنان در زمان جاهلیت با من در نوحه کردن مشارکت داشته‌اند و من ناگزیرم که با آنان نوحه‌سرایم کنم. پیامبر خدا ﷺ [به نشانه‌ی تعجب] فرمود: «جز خانواده‌ی فلانی؟!».

باب ۱۱ - منع زنان از دنبال کردن جنازه

۳۴- (۹۳۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ: كُنَّا نَنْهَى عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا.^۱

۳۴- (۹۳۸) از محمد بن سیرین روایت است که ام عطیه گفت: ما زنان از رفتن به دنبال جنازه‌ها نهی شدیم؛ ولی بر ما در این امر تأکید نشد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۷۸.

۳۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ كِلَاهُمَا عَنْ هِشَامٍ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: نَهَيْتُنَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يُعْزَمَ عَلَيْنَا.

۳۵- (۰۰۰) از ام عطیه نقل است که گفت: ما زنان از رفتن به دنبال جنازه‌ها نهی شدیم؛ ولی این کار بر ما تأکید نشد.

باب ۱۲ - در مورد غسل میت

۳۶- (۹۳۹) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ وَنَحْنُ نَغْسِلُ ابْنَتَهُ فَقَالَ: «اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتَنَ ذَلِكَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الْأَخِرَةِ كَافُورًا أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ فَإِذَا فَرَعْتَنَ فَأَذِنِّي». فَلَمَّا فَرَعْنَا أَذْنَاهُ فَأَلْقَى إِلَيْنَا حِقْوَهُ فَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ»^۱.

۳۶- (۹۳۹) از ام عطیه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ بر ما داخل شد؛ در حالی که دخترش (زینب) را غسل می‌دادیم. فرمود: «او را سه یا پنج بار و اگر لازم دیدید بیش‌تر از پنج بار با آب و سدر بشویید. در آخر با کافور یا چیزی از کافور شستشو دهید و زمانی از این کار فراغت یافتید، مرا خبر کنید». ما نیز زمانی فراغت یافتیم، به پیامبر خدا ﷺ اطلاع دادیم. پیامبر خدا ﷺ نیز ازار خود را (پارچه بلندی که دور کمر می‌بست) به ما داد و فرمود: «او را با این ازار بیوشانید».

۳۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: مَسَطْنَاهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ.

۳۷- (۰۰۰) از ام عطیه روایت است که گفت: ما موهای او را شانه زدیم و در سه گیسو

تافتیم.

۳۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ كُلُّهُمُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَتْ: تُوَفِّتُ إِحْدَى بَنَاتِ النَّبِيِّ ﷺ. وَفِي حَدِيثِ ابْنِ عَلِيَّةَ قَالَتْ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۵۳.

وَنَحْنُ نَغْسِلُ ابْنَتَهُ وَفِي حَدِيثِ مَالِكٍ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ تَوَفَّيْتُ ابْنَتَهُ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ عَنِ أَيُّوبَ عَنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أُمِّ عَطِيَّةَ.

۳۸- (۰۰۰) قتیبه بن سعید از مالک از انس ح- و ابوربیع زهرانی و قتیبه بن سعید از حماد ح- و یحیی بن ایوب از ابن علیہ، همگی از ایوب از محمد روایت کردند که ام عطیہ گفت: یکی از دختران پیامبر خدا ﷺ فوت کرد. در روایت ابن علیہ آمده است که گفت: رسول خدا به نزد ما آمد در حالی که ما دخترش را می‌شستیم. در حدیث مالک آمده است که گفت: رسول خدا به هنگام فوت دخترش، بر ما داخل شد. مانند حدیث یزید بن زریع از ایوب از محمد از ام عطیہ.

۳۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ أَيُّوبَ عَنْ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ. يَنْحُوهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنِ ذَلِكَ». فَقَالَتْ حَفْصَةُ: عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ وَجَعَلْنَا رَأْسَهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ.^۱

۳۹- (۰۰۰) قتیبه بن سعید روایت کرد که ام عطیہ گفت: سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «او را سه بار یا پنج بار یا هفت بار یا بیش‌تر از آن بشوید؛ اگر لازم دیدید». حفصه روایت کرد که ام عطیہ گفت: موی سر او را سه گیسو کردیم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ وَأَخْبَرَنَا أَيُّوبُ قَالَ: وَقَالَتْ حَفْصَةُ: عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: اغْسَلْنَهَا وَتَرَأُ ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا قَالَ: وَقَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ: مَسَطْنَاهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ.

(۰۰۰) از ام عطیہ نقل است که گفت: او را به صورت فرد، سه بار یا پنج بار یا هفت بار بشوید. افزود که ام عطیہ گفت: موی او را شانه زدیم و آن را سه گیسو کردیم.

۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ - قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَازِمٍ أَبُو مُعَاوِيَةَ - حَدَّثَنَا عَاصِمُ الْأَحْوَلُ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سَيْرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: لَمَّا مَاتَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اغْسِلْنَهَا وَتَرَأُ ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا وَاجْعَلْنَ فِي الْخَامِسَةِ كَافُورًا أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ فَإِذَا غَسَلْتُنَّهَا فَأَعْلِمْنِي». قَالَتْ: فَأَعْلَمْنِيهِ. فَأَعْطَانَا حِقْوَهُ وَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۵۴.

۴۰- (۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: زمانی که زینب، دختر رسول خدا ﷺ فوت کرد، پیامبر خدا ﷺ فرمود: «او را به صورت فرد، سه بار یا پنج بار بشوید و در بار پنجم کافور یا چیزی از کافور قرار دهید. چون او را شستید، به من خبر دهید». چون تمام شدیم، ایشان را خبر کردیم. رسول خدا ﷺ از ارش را به ما داد و فرمود: «آن را بر او بپوشانید».

۴۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «غَسَلْتَهَا وَتَرَأُ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ». بَنَحُو حَدِيثَ أَيُّوبَ وَعَاصِمٍ. وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: قَالَتْ: فَضَفَرْنَا شَعْرَهَا ثَلَاثَةَ ثَلَاثَاتٍ: قَرْنَيْهَا وَنَاصِيَتَيْهَا.

۴۱- (۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نزد ما آمد و فرمود: «او را به صورت فرد، پنج بار یا بیش‌تر از آن بشوید». همانند حدیث ایوب و عاصم. در حدیث آمده است که ام‌عطیه گفت: موی او را شانه زدیم و آن را سه گیسو کردیم به دو جانب سر و پیشانی او.

۴۲ (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ خَالِدِ بْنِ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَيْثُ أَمَرَهَا أَنْ تَغْسِلَ ابْنَتَهُ قَالَ لَهَا: «أَبْدَأْنَ بِمِيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا».

۴۲- (۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به کسی که دخترش را غسل می‌داد، فرمود: «از طرف راست و اعضای وضوی وی آغاز کنید».

۴۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ كُلُّهُمْ عَنْ ابْنِ عُليَّةَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيَّةَ - عَنْ خَالِدِ بْنِ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهَا: «أَبْدَأْنَ بِمِيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا».

۴۳- (۰۰۰) از ام‌عطیه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به کسانی که دخترش را غسل می‌دادند، فرمود: «از طرف راست و اعضای وضوی وی آغاز کنید».

باب ۱۳ - در باره‌ی کفن مرده

۴۴- (۹۴۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ: يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقِ بْنِ حَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ قَالَ: هَاجَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نَبْتَعِي وَجْهَ اللَّهِ فَوَجِبَ

أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ فَمِنَى مَنْ مَضَى لَمْ يَأْكُلْ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا مِنْهُمْ مُصَعَّبُ بْنُ عَمِيرٍ. قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ فَلَمْ يُوَجَدْ لَهُ شَيْءٌ يُكْفَنُ فِيهِ إِلَّا نَمْرَةً فَكُنَّا إِذَا وَضَعْنَاهَا عَلَى رَأْسِهِ خَرَجَتْ رِجْلَاهُ وَإِذَا وَضَعْنَاهَا عَلَى رِجْلَيْهِ خَرَجَ رَأْسُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ضَعُوهَا مِمَّا يَلِي رَأْسَهُ وَاجْعَلُوا عَلَى رِجْلَيْهِ الْإِذْخَرَ» وَمِنَى مَنْ أَيْنَعَتْ لَهُ ثَمْرَتُهُ فَهُوَ يَهْدِيهَا^۱

۴۴- (۹۴۰) از خباب بن ارت روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ برای رضای خدا هجرت کردیم. پس پاداش ما بر خداوند واجب شده است. برخی از ما مُردند و چیزی از پاداش [دنیوی] خویش را نخوردند. از جمله‌ی آنان، مصعب بن عمیر بود که در جنگ احد به شهادت رسید و برای او چیزی پیدا نشد که در آن کفن کرده شود، جز گلیمی راه‌دار که اگر با آن سرش را می‌پوشانیم، پاهایش بیرون می‌زد و بر عکس. از همین روی رسول خدا ﷺ فرمود: «با آن سرش را بپوشانید و بر روی پاهایش اِذْخَر (گیاهی خوشبو) بریزید» برخی از ما نیز از ثمره‌اش استفاده می‌کنند.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا مَنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) - عثمان بن ابوشیبہ از جریر ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس ح- و منجاب بن حارث تمیمی از علی بن مسهر ح- و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر، همگی از ابن‌عیینہ از اعمش حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۴۵- (۹۴۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَفَّنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بَيْضِ سَحْوَلِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ. أَمَّا الْحَلَّةُ فَإِنَّمَا شَبَّهَ عَلَى النَّاسِ فِيهَا أَنَّهُمَا اشْتَرَيْتَ لَهُ لِيُكْفَنَ فِيهَا فَتَرَكْتَ الْحَلَّةَ وَكَفَّنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۷۶.

بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ فَأَخَذَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ: لَأَحْبِسَنَّهَا حَتَّى أَكْفَنَ فِيهَا نَفْسِي ثُمَّ قَالَ لَوْ رَضِيَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَيْبِهِ لَكَفَنَهُ فِيهَا فَبَاعَهَا وَتَصَدَّقَ بِثَمَنِهَا.^۱

۴۵- (۹۴۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سه پارچه‌ی یمنی سفید سَحُولِی پنبه‌ای کفن کرده شد که در میان آن نه پیراهنی بود و نه عمامه‌ای. اما کفن کردن پیامبر صلی الله علیه و آله در حَلَه (ازار و ردای یمنی) موضوعی است که مردم در آن مشتبه شده‌اند؛ زیرا واقع امر این است که این حله برای ایشان خریداری شد تا در آن تکفین شود ولی بعداً فروخته شد و ایشان در سه پارچه‌ی سفید سحولی^۲ تکفین شد. پس عبدالله بن ابوبکر آن حله را گرفت و گفت: آن را برای خود نگه می‌دارم تا آن که خودم را در آن کفن کنم. سپس گفت: اگر خداوند آن را برای پیامبرش می‌پسندید، قطعاً ایشان را در آن کفن می‌کرد. پس آن را فروخت و بهای آن را صدقه داد.

۴۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أُدْرِجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي حَلَةٍ يَمَنِيَّةٍ كَانَتْ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ نَزَعَتْ عَنْهُ وَكَفَّنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ سُحُولٍ يَمَانِيَّةٍ لَيْسَ فِيهَا عِمَامَةٌ وَلَا قَمِيصٌ.

۴۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حله‌ای یمنی پیچیده شد که از آن عبدالله بن ابوبکر بود. سپس آن حله را از تن پیامبر صلی الله علیه و آله درآوردند و ایشان را در سه پارچه‌ی یمنی سفید سَحُولِی کفن کردند که در آن نه عمامه بود و نه پیراهن.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وَأَبْنُ عِيْنَةَ وَأَبْنُ إِدْرِيسَ وَعَبْدَةُ وَوَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْإِسْتَدِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمْ قِصَّةُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از حفص بن غیاث و ابن عیینہ و ابن ادریس و عبده و وکیع - ح- و یحیی بن یحیی از عبدالعزیز بن محمد، همگی از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما در حدیث آنان قصه‌ی عبدالله بن ابوبکر ذکر نشده است.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۶۴.

۲. سحول: نام ناحیه‌ای در یمن است که در آن لباس دوخته می‌شد، اما سحولیة با ضم «س» به معنی لباس کنانی.

۴۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنْ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْتُ لَهَا: فِي كَمْ كُفِّنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَتْ: فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ سَحُولِيَّةٍ.

- (۰۰۰) از ابوسلمه نقل است که گفت: از حضرت عایشه رضی الله عنها، همسر رسول خدا ﷺ پرسیدم: پیامبر خدا ﷺ در چند تکه پارچه کفن شدند؟ گفت: در سه پارچه‌ی سحولی.

باب ۱۴ - پوشاندن میت

۴۸- (۹۴۲) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَحَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنِي وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: سَجَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ مَاتَ بِثَوْبٍ حَبْرَةٍ^۱.

۴۸- (۹۴۲) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عایشه همسر پیامبر خدا ﷺ به او گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ وفات کرد، با پارچه‌ای از نوع پارچه‌های یمنی^۲ پوشانده شد.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ سَوَاءً.

- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر و عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۱۵ - در بیان نیکو کفن کردن میت

۴۹- (۹۴۳) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالَا حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَطَبَ يَوْمًا فَذَكَرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فُبِضَ فَكُفِّنَ فِي كَفْنٍ غَيْرِ طَائِلٍ وَقَبِرَ لَيْلًا فَزَجَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُقْبَرَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۱۴.

^۲ حبره: پارچه‌ای از پنبه و یا کتان ساخته شده در یمن (م).

حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ إِنْسَانٌ إِلَى ذَلِكَ وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا كَفَنَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُحَسِّنْ كَفَنَهُ».

۴۹- (۹۴۳) از ابوزبیر روایت است که از قول جابر بن عبدالله گفت: رسول خدا ﷺ روزی خطبه خواند و در آن از فردی از اصحاب خویش یاد کرد که قبض روح گردید و در کفن فقیرانه‌ای پیچیده شد و شب‌هنگام به خاک سپرده شد. پیامبر خدا ﷺ از این که کسی شبانه دفن گردد، اعلام انزجار نمود تا آن که بر او نماز گزارده شود؛ مگر این که در شرایط اضطراری باشد. سپس فرمود: «هر گاه یکی از شما برادرش را کفن کرد، باید او را به بهترین وجه ممکن کفن کند».

باب ۱۶ - سرعت به خرج دادن در تشییع جنازه

۵۰- (۹۴۴) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ فَإِنَّ تَكَّ صَالِحَةٌ فَخَيْرٌ تَقَدَّمُونَهَا عَلَيْهِ وَإِنْ تَكَّنْ غَيْرَ ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ»^۱.

۵۰- (۹۴۴) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در بردن جنازه شتاب کنید؛ اگر متوفی نیکوکار باشد، خیری است که آن را برای او مقدم می‌دارید و اگر غیر از آن باشد، پس شری است که آن را از دوش خود می‌افکنید».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ قَالَ: لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا رَفَعَ الْحَدِيثَ.

(۰۰۰) - محمد بن رافع و عبد بن حمید، همگی از عبدالرزاق از معمر ح - و یحیی بن حبیب از روح بن عباده از محمد بن ابوحفصه، هر دو از زهری از سعید از ابوهریره از پیامبر خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ جز این که در روایت معمر آمده است: نمی‌دانم جز این که حدیث را به پیامبر ﷺ متصل کرده است.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۱۵.

۵۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيُّ قَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو أَمَامَةَ بْنُ سَهْلٍ بْنُ حُنَيْفٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَرَّبْتُمُوهَا إِلَى الْخَيْرِ وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ ذَلِكَ كَانَ شَرًّا تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ».

۵۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «در تدفین جنازه شتاب کنید؛ اگر شخص متوفی نیکوکار باشد، او را به سوی نیکی نزدیک می‌گردانید و اگر غیر از آن باشد، شری است که از دوش خود می‌افکنید».

باب ۱۷ - فضیلت نماز بر جنازه و مشایعت آن

۵۲- (۹۴۵) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيُّ - وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ وَحَرَمَلَةَ - قَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ هُرْمَزٍ الْأَعْرَجُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانٌ». قِيلَ وَمَا الْقِيرَاطَانُ قَالَ: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ» انْتَهَى حَدِيثُ أَبِي الطَّاهِرِ وَزَادَ الْأَخْرَانُ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ قَالَ سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُصَلِّيَ عَلَيْهَا ثُمَّ يَنْصَرِفُ فَلَمَّا بَلَغَهُ حَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: لَقَدْ ضَيَعْنَا قَرَارِيطَ كَثِيرَةً^۱

۵۲- (۹۴۵) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کس در تشییع جنازه حاضر شود، تا بر آن نماز خوانده شود، پاداش یک قیراط برای اوست و اگر حضور وی ادامه یابد تا دفن گردد، برای او پاداش دو قیراط است». گفتند: یا رسول الله! اندازه‌ی دو قیراط چند است؟ فرمود: «مانند دو کوه بزرگ». حدیث ابوطاهر به این ختم شد؛ اما دیگران افزودند که: ابن شهاب گفت: سالم بن عبدالله بن عمر گفت: ابن عمر بر جنازه نماز می‌خواند و سپس باز می‌گشت. زمانی که حدیث ابوهریره به وی رسید، گفت: بی‌گمان ما قیراط‌های بسیاری را از دست داده‌ایم.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ كِلَاهُمَا عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۲۵.

النَّبِيِّ ﷺ إِلَى قَوْلِهِ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ. وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الْأَعْلَى «حَتَّى يُفْرَغَ مِنْهَا»
وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ «حَتَّى تُوَضَعَ فِي اللَّحْدِ»

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالاعلی -ح- و ابن رافع و عبد بن حمید از عبدالرزاق، هر دو از معمر از زهری از سعید بن مسیب از ابوهریره از پیامبر خدا ﷺ مشابہ حدیث مذکور را تا این قول: «مانند دو کوه بزرگ»، نقل کردند و بعد از آن را ذکر نکردند. در حدیث عبدالاعلی آمده است: «تا از آن فراغت حاصل شود»، و در روایت عبدالرزاق آمده است: «تا این که در قبر گذاشته شود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنِي عَقِيلُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: حَدَّثَنِي رَجَالٌ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَعْمَرٍ وَقَالَ: «وَمَنْ اتَّبَعَهَا حَتَّى تُدْفَنَ».

(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرش از جدش از عقیل بن خالد از ابن شهاب، از مردانی از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا ﷺ مشابہ حدیث معمر را نقل کردند. در آن افزود که رسول خدا ﷺ فرمود: «و کسی که جنازه را همراهی کند، تا زمانی که دفن گردد».

۵۳ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنِي سَهِيلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ جَنَازَةً وَلَمْ يَتَّبِعْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ فَإِنْ تَبِعَهَا فَلَهُ قِيرَاطَانِ». قِيلَ: وَمَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: «أَصْغَرُهُمَا مِثْلُ أَحَدٍ».

۵۳ - (۰۰۰) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس بر جنازه نماز بخواند و او را همراهی نکند، برای او یک قیراط است و اگر او را همراهی کند، دو قیراط سهم او خواهد بود». گفته شد: دو قیراط چند است؟ فرمود: «کوچک‌ترین آن‌ها به مانند کوه احد است».

۵۴ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - يَعْنِي ابْنَ حَازِمٍ - حَدَّثَنَا نَافِعٌ قَالَ قِيلَ لِابْنِ عُمَرَ إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَبِعَ جَنَازَةً فَلَهُ قِيرَاطٌ مِنَ الْأَجْرِ»^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۲۴.

۵۴-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که جنازه را همراهی کند، پاداش او یک قیراط خواهد بود».

۵۵-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ جَنَازَةً فَلَهُ قِيرَاطٌ وَمَنْ اتَّبَعَهَا حَتَّى تُوَضَعَ فِي الْقَبْرِ فَقِيرَاطَانِ». قَالَ قُلْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَمَا الْقِيرَاطُ قَالَ: مِثْلُ أَحَدٍ.

۵۵-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بر جنازه نماز بخواند، برای او یک قیراط است و هر کس جنازه را مشایعت کند تا در گور نهاده شود، برای او دو قیراط [پاداش] خواهد بود». گفت: گفتم: ای ابوهریره! قیراط چند است؟ گفت: هم‌اندازه‌ی کوه احد است.

۵۶-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه إِنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ خَرَجَ مَعَ جَنَازَةٍ مِنْ بَيْتِهَا وَصَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ تَبِعَهَا حَتَّى تُدْفَنَ كَانَ لَهُ قِيرَاطَانِ مِنْ أَجْرِ كُلِّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أَحَدٍ وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَحَدٍ» فَأَرْسَلَ ابْنُ عُمَرَ خَبَابًا إِلَى عَائِشَةَ يَسْأَلُهَا عَنْ قَوْلِ أَبِي هُرَيْرَةَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ فَيُخْبِرُهُ مَا قَالَتْ وَأَخَذَ ابْنُ عُمَرَ قَبْضَةً مِنْ حَصَبَاءِ الْمَسْجِدِ يُقَلِّبُهَا فِي يَدِهِ حَتَّى رَجَعَ إِلَيْهِ الرَّسُولُ فَقَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: صَدَقَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَضَرَبَ ابْنُ عُمَرَ بِالْحَصَى الَّذِي كَانَ فِي يَدِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ فَرَطْنَا فِي قَرَارِيطَ كَثِيرَةٍ.

۵۶-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس همراه جنازه از منزلش بیرون آید و بر آن نماز بخواند، سپس او را مشایعت کند تا دفن می‌گردد، برای او پاداش دو قیراط است؛ هر قیراط به مانند کوه احد است. هر کس بر جنازه نماز بخواند، سپس او را [برای تدفین] همراهی نکند، برای او پاداشی به مانند کوه احد (یک قیراط) است». ابن عمر خباب را نزد حضرت عایشه رضی الله عنها فرستاد تا از وی در مورد سخن ابوهریره سؤال کند، سپس برگردد و نتیجه را به او اعلام دارد. ابن عمر سنگریزه‌های مسجد را به دست گرفته بود و در دست می‌گرداند تا فرستاده به سوی او بازگشت و گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: ابوهریره راست گفته است.

ابن عمر سنگریزه‌هایی را که در دست داشت، بر زمین انداخت و گفت: قیراط‌های زیادی را از دست داده‌ایم.

۵۷- (۹۴۶) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا قَتَادَةَ عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ جَنَازَةً فَلَهُ قِيرَاطٌ فَإِنْ شَهِدَ دَفَنَهَا فَلَهُ قِيرَاطَانِ الْقِيرَاطُ مِثْلُ أُحُدٍ».

۵۷- (۹۴۶) از ثوبان، غلام رسول خدا ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس بر جنازه نماز بخواند، برای او یک قیراط [پاداش] است. پس اگر شاهد دفن آن باشد، برای او دو قیراط است؛ هر قیراط همانند کوه اُحد است».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زُهَيْرٍ بْنِ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا ابَانُ كُلُّهُمْ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) - ابن‌بشار از معاذ بن هشام از پدر از ابن‌مثنی از ابن‌ابوعدی از سعید -ح- و زهیر بن حرب از عفان از ابان، همگی از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۱۸ - هر کس صد نفر بر او نماز بخوانند، شفیع او

می‌گردند

۵۸- (۹۴۷) حَدَّثَنَا أَحْسَنُ بْنُ عِيْسَى حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا سَلَامُ بْنُ أَبِي مُطِيعٍ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ يُصَلَّى عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مِائَةَ كُلِّهِمْ يَشْفَعُونَ لَهُ إِلَّا شَفَعُوا فِيهِ». قَالَ: فَحَدَّثْتُ بِهِ شُعَيْبُ بْنُ الْحَبَّابِ فَقَالَ: حَدَّثَنِي بِهِ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ

۵۸- (۹۴۷) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه مرده‌ای، امتی از مسلمانان که جمع آنان به صد نفر برسد، بر او نماز بخوانند و همه‌ی آنان برای او شفاعت کنند؛ جز این نیست که شفاعت آنان در حق او مجاب افتد». آن را برای شعیب بن حباب حدیث کردم، پس گفت: انس بن مالک آن را از پیامبر ﷺ برای من حدیث کرد.

باب ۱۹ - مرده‌ای که چهل نفر بر او نماز بخوانند

۵۹- (۹۴۸) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيُّ وَالْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعِ السَّكُونِيُّ قَالَ الْوَلِيدُ حَدَّثَنِي وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنْ شَرِيكَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ مَاتَ ابْنُ لَهُ بِقَدِيدٍ أَوْ بِسُفَّانَ فَقَالَ: يَا كُرَيْبُ انظُرْ مَا اجْتَمَعَ لَهُ مِنَ النَّاسِ قَالَ: فَخَرَجْتُ فَإِذَا نَاسٌ قَدْ اجْتَمَعُوا لَهُ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: تَقُولُ: هُمْ أَرْبَعُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: أَخْرَجُوهُ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ» وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ شَرِيكَ بْنِ أَبِي نَمِرٍ عَنْ كُرَيْبِ بْنِ عَبَّاسٍ.

۵۹- (۹۴۸) از عبدالله بن عباس نقل است که فرزندی از فرزندان او در قدید یا در عسفان درگذشت، پس گفت: ای کریب! بنگر که چه تعدادی از مردم جمع شده‌اند؟ کریب گفت: بیرون رفتم و دیدم مردم جمع شده‌اند، پس به او اطلاع دادم. ابن عباس گفت: آیا آنان چهل تن می‌شوند؟ کریب گفت: بله. پس ابن عباس گفت: جنازه را بیرون آورید [تا بر وی نماز خوانده شود و دفن گردد]؛ زیرا من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر گاه مسلمانی بمیرد و بر جنازه‌ی وی چهل مرد که برای خداوند ﷻ شریکی قایل نیستند، نماز بخوانند، خداوند شفاعت آنان را در حق وی خواهد پذیرفت.»

باب ۲۰- ذکر خیر و شرّ میّت

۶۰- (۹۴۹) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ ابْنِ عَلِيَّةَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: مَرَّ بِجَنَازَةٍ فَأَثْنَى عَلَيْهَا خَيْرٌ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «وَجِبَتْ وَجِبَتْ وَجِبَتْ» وَ مَرَّ بِجَنَازَةٍ فَأَثْنَى عَلَيْهَا شَرًّا فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «وَجِبَتْ وَجِبَتْ وَجِبَتْ». قَالَ عُمَرُ: فِدَى لَكَ أَبِي وَأُمِّي مَرَّ بِجَنَازَةٍ فَأَثْنَى عَلَيْهَا خَيْرًا فَقُلْتُ: وَجِبَتْ وَجِبَتْ وَجِبَتْ. وَ مَرَّ بِجَنَازَةٍ فَأَثْنَى عَلَيْهَا شَرًّا فَقُلْتُ: وَجِبَتْ وَجِبَتْ وَجِبَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ

شَرًّا وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ»^۱.

۶۰- (۹۴۹) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: جنازه‌ای را از جلوی پیامبر صلی الله علیه و آله گذر دادند که مردم از او به خوبی یاد کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». سپس جنازه‌ای دیگر گذر داده شد و مردم از او به بدی یاد کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». حضرت عمر رضی الله عنه گفت: پدر و مادرم فدایت باد! دو جنازه از جلوی شما عبور داده شد و مردم از یکی به خوبی یاد کردند و از دیگری به بدی یاد کردند و شما در هر دو حالت فرمودید: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که شما از وی به نیکی یاد کردید، بهشت برای او واجب شد و کسی که از وی به بدی یاد کردید، دوزخ برایش واجب گردید. شما گواهان خدا در زمین هستید، شما گواهان خدا در زمین هستید، شما گواهان خدا در زمین هستید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ كِلَاهُمَا عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ مَرَّ عَلَيَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِجَنَازَةٍ. فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَتَمُّ.

(۰۰۰) ابوریع زهرانی از حماد (ابن زید) - ح - و یحیی بن یحیی از جعفر بن سلیمان، هر دو از ثابت از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: جنازه‌ای از جلوی پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت. آن گاه مشابه معنای عبدالعزیز از انس را روایت کرد؛ جز آن که حدیث عبدالعزیز تمام تر و کامل تر است.

باب ۲۱ - آن چه در باب مستریح و مستراح آمده است

۶۱ - (۹۵۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَلْحَلَةَ عَنْ مَعْبُدِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ بْنِ رَبِيعٍ أَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّ عَلَيْهِ بِجَنَازَةٍ فَقَالَ: «مُسْتَرِيحٌ وَمُسْتَرَا حٌ مِنْهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْمُسْتَرِيحُ وَالْمُسْتَرَا حٌ مِنْهُ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۴۲.

فَقَالَ: «الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يَسْتَرِيحُ مِنْ نَصَبِ الدُّنْيَا وَالْعَبْدُ الْفَاجِرُ يَسْتَرِيحُ مِنْهُ الْعِبَادُ وَالْبِلَادُ وَالشَّجَرُ وَالذَّوَابُّ»^۱.

۶۱- (۹۵۰) از ابوقتاده بن ربیع روایت است که گفت: جنازه‌ای از کنار رسول خدا ﷺ عبور داده شد، پس فرمود: «آسوده شد یا از او آسوده شدند». گفتند: ای رسول خدا ﷺ! منظور شما از "مستريح" و "مستراح" چیست؟ فرمود: «بنده‌ی مؤمن از رنج و آزار دنیا آسوده می‌شود و بنده‌ی گناه‌کار، بندگان و سرزمین‌ها و درختان و حیوانات از او آسوده می‌شوند».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ ابْنِ لَكَبٍ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

(۰۰۰) - محمد بن مثنی از یحیی بن سعید ح- و اسحاق بن ابراهیم از عبدالرزاق، همگی از عبدالله بن سعید بن ابوهند از محمد بن عمرو از ابن کعب بن مالک، از ابوقتاده از رسول خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

باب ۲۲ - تکبیر گفتن بر جنازه

۶۲- (۹۵۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَعَى لِلنَّاسِ النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ فَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى الْمُصَلَّى وَكَبَّرَ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ.

۶۲- (۹۵۱) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ در روز مرگ نجاشی، خبر مرگ او را اعلام کرد، پس همراه مردم به مصلى رفت و چهار بار تکبیر گفت.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۱۲.

(۹۵۱) موطأ: ۵۳۰؛ بخاری، ۱۲۴۵ و ۱۳۱۸ و ۱۳۳۳؛ مسلم، ۹۵۱؛ ابوداؤد، ۳۲۰۴؛ نسائی، ۱۹۷۰ و ۱۹۷۹؛ احمد در مسند، ۹۶۶۹ و ۱۰۸۶۴؛ ابن حبان، ۳۱۰۱. یعنی نماز میت خواندند. این دلیلی است بر جواز خواندن نماز میت بر متوفی غایب؛ عملی که شافعی و احمد و جمهور سلف بر آنند، ولی حنفیه و مالکیه آن را مشروع نمی‌دانند (تیسیر صحیح بخاری، ح ۱۳۱۸، ص ۱/۳۸۲). // نجاشی: لقبی بوده برای هر یک از پادشاهان حبشه و اسم او اصمحه بن أبجر بوده است (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۵۳۰).

۶۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنِي عَقِيلُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ وَأَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: نَعَى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم النَّجَاشِيَّ صَاحِبَ الْحَبَشَةِ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ». قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: وَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم صَفَّ بِهِمْ بِالْمُصَلَّى فَصَلَّى فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ^۱.

۶۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم خبر مرگ نجاشی، حاکم حبشه را در روزی که درگذشت، اعلام نمود و فرمود: «برای برادر خود طلب آمرزش کنید». ابن شهاب گفت: سعید بن مسیب از ابوهریره رضي الله عنه برای من روایت کرد که رسول خدا صلى الله عليه وسلم مردم را در مصلى به صف کرد و به نماز ایستاد و بر او (نجاشی) چهار بار تکبیر گفت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَحَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ ابْنِ شَهَابٍ كِرْوَايَةَ عَقِيلِ بْنِ إِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا.

(۰۰۰) عمرو ناقد و حسن حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب (ابن ابراهیم بن سعد) از پدر از صالح از ابن شهاب به مانند روایت عقیل را با مجموع دو سند روایت کرده‌اند.

۶۴- (۹۵۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ سَلِيمِ بْنِ حَيَّانٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم صَلَّى عَلَى أَصْحَمَةَ النَّجَاشِيَّ فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا^۲.

۶۴- (۹۵۲) ابوبکر بن ابوشیبہ از یزید بن ہارون از سلیم بن حیان از سعید بن مینا از جابر بن عبداللہ رضي الله عنه روایت کرد کہ رسول خدا صلى الله عليه وسلم بر اصحمة نجاشی نماز میت خواند و چهار بار بر وی تکبیر گفت.

۶۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَاتَ الْيَوْمَ عَبْدٌ لِلَّهِ صَالِحٌ أَصْحَمَةُ». فَقَامَ فَأَمِنِي وَصَلَّى عَلَيْهِ^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۲۷.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۳۴.

۶۵- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امروز بنده‌ی صالح خداوند صلی الله علیه و آله؛ یعنی اصحمه [در حبشه] فوت کرد». برخاستیم و به امامت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او نماز خواندیم.

۶۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْغَبْرِ حَدَّثَنَا حَمَادُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَخَا لَكُمْ قَدْ مَاتَ فَقومُوا فَصَلُّوا عَلَيْهِ». قَالَ: فَقُمْنِي فَصَفْنَا صَفَيْنِ.

۶۶- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برادری از آن شما امروز درگذشت؛ پس برخیزید و بر او نماز بخوانید». گفت: ما برخاستیم و در دو صف ایستادیم و بر او نماز خواندیم.

۶۷- (۹۳۵) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَخَا لَكُمْ قَدْ مَاتَ فَقومُوا فَصَلُّوا عَلَيْهِ». يَعْنِي النَّجَاشِيَّ وَفِي رِوَايَةِ زُهَيْرٍ: «إِنَّ أَخَاكُمْ».

۶۷- (۹۳۵) از عمران بن حصین نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برادری از آن شما امروز درگذشت؛ پس برخیزید و بر او نماز بخوانید»؛ یعنی: نجاشی و در روایت زبیر آمده است: «إِنَّ أَخَاكُمْ»؛ به جای عبارت: «إِنَّ أَخَا لَكُمْ».

باب ۲۳ - نماز بر روی قبر

۶۸- (۹۵۴) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الشَّعْبِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى عَلَى قَبْرِ بَعْدَ مَا دُفِنَ فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا. قَالَ الشَّيْبَانِيُّ: فَقُلْتُ لِلشَّعْبِيِّ: مَنْ حَدَّثَكَ بِهَذَا؟ قَالَ: الثَّقَةُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ. هَذَا لَفْظُ حَدِيثِ حَسَنِ،

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۲۰.

وَفِي رِوَايَةٍ ابْنِ نُمَيْرٍ قَالَ: انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى قَبْرِ رَطْبِ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَصَفُّوا خَلْفَهُ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا قُلْتُ لِعَامِرٍ: مَنْ حَدَّثَكَ؟ قَالَ: الثَّقَةُ مِنْ شَهَدَةِ ابْنِ عَبَّاسٍ^۱

۶۸- (۹۵۴) از شعبی روایت است که رسول خدا ﷺ بر قبر، بعد از دفن مرده، نماز خواند و

چهار تکبیر گفت.

شیبانی گفت: به شعبی گفتم: چه کسی این حدیث را برای تو روایت کرد؟ گفت: عبدالله بن عباس؛ که شخصی مورد اعتماد در نقل و حفظ احادیث است. این لفظ روایت حسن بود. در روایت ابن نمیر آمده است که گفت: رسول خدا ﷺ به قبر تازه‌ای رسید و بر آن نماز خواند و مردم پشت سر ایشان صف بستند و رسول خدا ﷺ چهار تکبیر گفت. به عامر گفتم: چه کسی این حدیث را برای تو روایت کرد؟ گفت: شخصی مورد اعتماد، کسی که خود در آن نماز حضور داشت.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا سَفْيَانٌ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ معَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثٍ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا.

(۰۰۰) - یحیی بن یحیی از هشیم ح- و حسن بن ربیع و ابوکامل، از عبدالواحد بن زیاد - ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر ح- و محمد بن حاتم از سفیان ح- و عبیدالله بن معاذ از پدر ح- و محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، همه‌ی آنان از شیبانی از شعبی از ابن عباس ﷺ از رسول خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ اما در حدیث آنان در مورد چهار تکبیر گفتن رسول خدا ﷺ سخنی به میان نیامده است.

۶۹ - (۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ وَهَبِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي صَلَاتِهِ عَلَى الْقَبْرِ نَحْوَ حَدِيثِ الشَّيْبَانِيِّ. لَيْسَ فِي حَدِيثِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۴۷.

۶۹- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و هارون بن عبدالله، همگی از وهب بن جریر از شعبه از اسماعیل بن ابو خالد از شعبی از ابن عباس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را از شیبانی، در باب نمازگزاردن بر روی قبر نقل کردند؛ اما در حدیث آنان نیز در مورد چهار بار تکبیر گفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنی گفته نشده است.

۷۰- (۹۵۵) وَحَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَرَعَةَ السَّامِيُّ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حَبِيبِ بْنِ الشَّهِيدِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله صَلَّى عَلَى قَبْرِ.

۷۰- (۹۵۵) ابراهیم بن محمد بن عرعه‌ی سامی از غندر از شعبه از حبیب بن شهید از ثابت از انس نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر قبری نماز خواند.

۷۱- (۹۵۶) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كَامِلٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ امْرَأَةً سَوْدَاءَ كَانَتْ تَقُمُ الْمَسْجِدَ فَفَقَدَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَأَلَ عَنْهَا وَعَنْهَا قَالُوا: مَاتَ. قَالَ: «أَفَلَا كُنْتُمْ أَذْنَتُمُونِي؟». قَالَ: فَكَأَنَّهُمْ صَغَرُوا أَمْرَهَا أَوْ امْرَهُ فَقَالَ: «دَلُونِي عَلَى قَبْرِه». فَدَلُّوه فَصَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْوُرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ»^۱.

۷۱- (۹۵۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که وی گفت: زنی سیاه‌پوست که مسجد را جارو می‌کرد، درگذشت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جویای حال او شد. گفتند: درگذشت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا مرا از آن آگاه نکردید؟!» گفت: گویی آنان آن زن را حقیرتر از آن می‌دانستند [که خبر مرگ او را به پیامبر برسانند]. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا بر سر قبر او ببرید». ایشان را بر سر قبرش بردند، پس بر آن نماز خواند و فرمود: «این گورها، مملو از ظلمت و تاریکی‌اند و با نماز من بر آنان، خداوند گورهایشان را منور می‌گرداند».

۷۲- (۹۵۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ - وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: عَنْ شُعْبَةَ - عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرْةٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۸.

لَيْلَى قَالَ: كَانَ زَيْدٌ يُكَبِّرُ عَلَى جَنَائِزِنَا أَرْبَعًا وَإِنَّهُ كَبَّرَ عَلَيَّ جَنَازَةَ خَمْسًا فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكَبِّرُهَا.

۷۲- (۹۵۷) ابوبکر بن ابوشیبہ و محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از عمرو بن مره از عبدالرحمن بن ابولیلی روایت کردند که گفت: زید بر مردگان ما چهار بار تکبیر می‌گفت و بر جنازه‌ای پنج بار تکبیر زد. از علت آن پرسیدم و او گفت: رسول خدا ﷺ گاهی پنج بار تکبیر می‌گفت.

باب ۲۴ - قیام در برابر رد شدن جنازه

۷۳- (۹۵۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ الزَّهْرِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا لَهَا حَتَّى تُخَلِّفَكُمْ أَوْ تُوضَعَ»^۱.

۷۳- (۹۵۸) از عامر بن ربیعہ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی جنازه را دیدید، به خاطر آن برخیزید تا از شما جلو بیفتد یا بر زمین نهاده شود».

۷۴- (۱۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ الْجَنَازَةَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَاشِيًا مَعَهَا فَلْيَقُمْ حَتَّى تُخَلِّفَهُ أَوْ تُوضَعَ».

۷۴- (۱۰۰۰) از عامر بن ربیعہ نقل است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما جنازه را دید، پس اگر آن را همراهی نکرد، باید برخیزد تا جنازه بر او پیشی گیرد یا بر زمین نهاده شود».

(۹۵۷) ترمذی: ۱۰۲۳؛ نسائی: ۱۹۸۲؛ ابوداؤد: ۳۱۹۷؛ ابن ماجه: ۱۵۰۵. // این حدیث نزد علما منسوخ است. علما بر نسخ آن اجماع دارند و احادیث ناظر بر این است که جز چهار تکبیر از رسول خدا ثابت نشده است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴/۷).
۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۰۷.

۷۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ كُلُّهُمُ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ غَيْرَ أَنْ حَدِيثَ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ الْجَنَازَةَ فَلْيَقُمْ حِينَ يَرَاهَا حَتَّى تُخَلَّفَهُ».

۷۵- (۰۰۰) از ابن جریج نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما جنازه را دید، باید برخیزد تا جنازه از او پیش افتد».

۷۶- (۹۵۹) حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا اتَّبَعْتُمْ جَنَازَةً فَلَا تَجْلِسُوا حَتَّى تُوَضَّعَ».

۷۶- (۹۵۹) از ابوسعید نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه جنازه‌ای را همراهی کردید، تا زمانی که بر زمین گذاشته نشود، ننشینید».

۷۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عَلِيَّةَ - عَنْ هِشَامِ الدَّسْتَوَائِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا فَمَنْ تَبِعَهَا فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى تُوَضَّعَ»^۱.

۷۷- (۰۰۰) از ابوسعید خدری روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه جنازه‌ای را دیدید، برخیزید. کسی هم که به دنبال جنازه حرکت می‌کند، تا وقتی که جنازه بر زمین گذاشته نشود، ننشیند».

۷۸- (۹۶۰) وَحَدَّثَنِي سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عَلِيَّةَ - عَنْ هِشَامِ الدَّسْتَوَائِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَرَّتْ جَنَازَةٌ فَقَامَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَمِنِي مَعَهُ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا يَهُودِيَّةٌ. فَقَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا»^۲.

۷۸- (۹۶۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: جنازه‌ای از کنار ما گذشت. پیامبر خدا ﷺ به خاطر آن برخاست. ما نیز همراه ایشان برخاستیم. ما به پیامبر خدا ﷺ گفتیم: یا رسول الله! آن جنازه‌ی فردی یهودی است. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «وقتی جنازه را دیدید، برخیزید».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۱۰.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۱۱.

۷۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ قَامَ النَّبِيُّ ﷺ لِجَنَازَةِ مَرْتٍ بِهِ حَتَّى تَوَارَتْ.

۷۹- (۰۰۰) از ابو زبیر روایت است که از جابر شنید که پیامبر خدا ﷺ به خاطر جنازه‌ای که از مقابل ایشان گذشت، برخاست تا آن‌گاه که از دیده پنهان شد.

۸۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَيْضًا أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: قَامَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَصْحَابُهُ لِجَنَازَةِ يَهُودِيٍّ حَتَّى تَوَارَتْ.

۸۰- (۰۰۰) از ابو زبیر روایت است که از جابر شنید که پیامبر خدا ﷺ و یارانش به خاطر گذشتن جنازه‌ی فردی یهودی برخاستند تا زمانی که از دیده پنهان شد.

۸۱- (۹۶۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى أَنَّ قَيْسَ بْنَ سَعْدٍ وَسَهْلَ بْنَ حَنْفِيٍّ كَانَا بِالْقَادِسِيَّةِ فَمَرَّتْ بِهِمَا جَنَازَةٌ فَقَامَا فَقِيلَ لَهُمَا: إِنِّهَا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ. فَقَالَا: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّتْ بِهِ جَنَازَةٌ فَقَامَ فَقِيلَ: إِنَّهُ يَهُودِيٌّ. فَقَالَ: «أَلَيْسَتْ نَفْسًا؟»^۱

۸۱- (۹۶۱) از ابن ابولیلی روایت است که گفت: سهل بن حنیف و قیس بن سعد در قادسیه نشسته بودند. جنازه‌ای از مقابل آنان گذر داده شد، پس هر دوی آنان برخاستند. به آنان گفته شد: این جنازه‌ی اهل همین سرزمین است؛ یعنی: اهل ذمه. آنان گفتند: جنازه‌ای از مقابل پیامبر خدا ﷺ گذر داده شد و رسول خدا ﷺ برخاست. به پیامبر ﷺ گفتند: این جنازه‌ی فردی یهودی است. فرمود: «مگر انسان نیست؟»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِيهِ فَقَالَا كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَرَّتْ عَلَيْنَا جَنَازَةٌ.

(۰۰۰) قاسم بن زکریا از عبیدالله بن موسی از شیبان از اعمش از عمرو بن مره، مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: ما همراه پیامبر خدا ﷺ بودیم که جنازه‌ای از کنار ما گذشت.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۱۲.

باب ۲۵ - منسوخ شدن قیام در برابر مرده

۸۲- (۹۶۲) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ وَقْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ وَنَحْنُ فِي جَنَازَةٍ قَائِمًا وَقَدْ جَلَسَ يَنْتَظِرُ أَنْ تُوَضَعَ الْجَنَازَةُ فَقَالَ لِي مَا يَقِيمُكَ؟ فَقُلْتُ: أَنْتَظِرُ أَنْ تُوَضَعَ الْجَنَازَةُ لِمَا يُحَدِّثُ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ. فَقَالَ نَافِعُ: فَإِنَّ مَسْعُودَ بْنَ الْحَكَمِ حَدَّثَنِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَعَدَ.

۸۲- (۹۶۲) از عمرو بن سعد بن معاذ روایت است که گفت: ما در مقابل جنازه‌ای ایستاده بودیم. نافع بن جبیر نشسته بود و منتظر بود که جنازه بر زمین گذاشته شود، چون من را دید، به من گفت: چرا ایستاده‌ای؟ گفتم: طبق حدیث ابو سعید خدری، منتظرم که جنازه بر زمین گذاشته شود. نافع گفت: مسعود بن حکم برای من روایت کرد که علی بن ابی‌طالب علیه السلام گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخاست و سپس نشست.

۸۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِيِّ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ قَالَ أَخْبَرَنِي وَقْدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذِ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ مَسْعُودَ بْنَ الْحَكَمِ الْأَنْصَارِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ فِي شَأْنِ الْجَنَائِزِ: إِنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ ثُمَّ قَعَدَ. وَإِنَّمَا حَدَّثَ بِذَلِكَ لِأَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ رَأَى وَقْدَ بْنَ عَمْرٍو قَامَ حَتَّى وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ.

۸۳- (۰۰۰) از مسعود بن حکم انصاری نقل است که وی از علی بن ابی‌طالب علیه السلام شنید که در مورد جنازه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست، سپس نشست. دلیل روایت این حدیث آن بود که نافع بن جبیر، واقد بن عمرو را دید که وی در برابر مرده برخاست تا جنازه بر زمین نهاده شد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابن ابوزائده از یحیی بن سعید، با این اسناد روایت کرد.

۸۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ مَسْعُودَ بْنَ الْحَكَمِ يُحَدِّثُ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ فَقَمِنِي وَقَعَدَ فَقَعَدْنَا. يَعْنِي فِي الْجَنَازَةِ.

۸۴- (۰۰۰) از مسعود بن حکم انصاری نقل است که وی از علی بن ابی طالب رضی الله عنه شنید که در مورد جنازه گفت: ما رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدیم که برخاست، پس ما برخاستیم و چون ایشان نشستند، ما نیز نشستیم؛ یعنی در مقابل جنازه.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

- (۰۰۰) محمد بن ابوبکر مقدمی و عبیدالله بن سعید از یحیی (قطان) از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۲۶ - دعا برای میت در نماز

۸۵- (۹۶۳) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي معاويةُ بْنُ صالحٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نَفِيرٍ سَمِعَهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَوْفَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى جَنَازَةٍ فَحَفِظْتُ مِنْ دُعَائِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ وَأَغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالْثَلْجِ وَالْبَرَدِ وَتَقِّهِ مِنَ الْخَطِّ كَمَا تَقَيَّتِ الثُّوبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ أَوْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ». قَالَ حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنْ أَكُونَ أَنَا ذَلِكَ الْمَيِّتَ. قَالَ: وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ جُبَيْرٍ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله يَنْحُو هَذَا الْحَدِيثَ أَيْضًا.

۸۵- (۹۶۳) از جبیر بن نفیر روایت است که از عوف بن مالک شنید که می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جنازه ای نماز خواند. من دعای ایشان را حفظ کردم و ایشان می فرمود: «خداوند! او را بیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده و از وی درگذر و آرامگاهش را فراخ گردان و او را با آب برف و تگرگ شستشو ده و از گناهان پاک گردان؛ چنان که جامه ای سفید را از چرک پاک می کنی و او را خانه ای بهتر از خانه اش [در دنیا] و خانواده ای بهتر از خانواده اش [در دنیا] و همسری شایسته تر از همسرش [در این دنیا] نصیب گردان و او را داخل بهشت کن و از عذاب قبر یا از آتش جهنم برحذر دار». تا جایی که آرزو کردم که من آن میت می بودم. راوی گفت: عبدالرحمن بن جبیر از پدرش از عوف بن مالک از پیامبر صلی الله علیه و آله مشابه این حدیث را روایت کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ بِالْإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ وَهْبٍ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالرحمن بن معدی از معاویه بن صالح حدیث مذکور را با دو اسناد فوق مشابه حدیث ابن وهب نقل کرد.

۸۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلَاهُمَا عَنْ عَيْسَى بْنِ يُوْسُفَ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الْجَمْصِيِّ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيُّ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي الطَّاهِرِ - قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ الْأَشْجَعِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَأَعْفُ عَنْهُ وَعَافِهِ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ وَأَغْسِلْهُ بِمَاءٍ وَتَلْجٍ وَبَرْدٍ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطِّ كَمَا يُنْقَى الثُّوبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَفِيهِ فِتْنَةٌ الْقَبْرِ وَعَذَابُ النَّارِ». قَالَ عَوْفٌ: فَتَمَّتْ أَنْ لَوْ كُنْتُ أَنَا الْمَيِّتَ لِدُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى ذَلِكَ الْمَيِّتِ.

۸۶- (۰۰۰) از عوف بن مالک نقل است که گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ این گونه بر جنازه‌ای نماز می‌خواند و می‌فرمود: «پروردگارا! او را بیامرزد و مورد رحمت خویش قرار ده و از وی درگذر و آرامگاهش را فراخ گردان و او را با آب برف و تگرگ شستشو ده [تا گناهان زایل گردد]،^۱ و از گناهان پاک گردان؛ چنان که جامه‌ی سفید از چرک پاک می‌شود و او را خانه‌ای بهتر از خانه‌اش [در دنیا] و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش [در دنیا] و همسری شایسته‌تر از همسرش [در این دنیا] نصیب گردان و او را داخل بهشت کن و از عذاب قبر یا از آتش جهنم برحذر دار». عوف گفت: به خاطر دعایی که پیامبر ﷺ در حق آن مرده کرد، آرزو کردم که کاش من آن میت می‌بودم.

^۱ . تناسب عذاب گناهکار با آتش و زایل کردن آن منظره‌ی دهشتناک با سردی برف و تگرگ و باران؛ و البته منظور از شستشو، شستن با آب معمولی و حسنی نیست؛ بلکه زدودن گناهان مراد است. (م)

باب ۲۷ - امام باید در کجای میت جهت ادای نماز بایستد

۸۷- (۹۶۴) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ ذَكْوَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ وَصَلَّى عَلَيَّ أُمَّ كَعْبٍ مَاتَتْ وَهِيَ نَفْسَاءُ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهَا وَسَطَهَا.^۱

۸۷- (۹۶۴) از سمره بن جندب روایت است که گفت: پشت سر پیامبر خدا ﷺ بر ام کعب که در حالت نفاس در گذشته بود، نماز خواندم. رسول خدا ﷺ برای نماز بر میت، در وسط ایستاد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَيَزِيدُ بْنُ هَارُونَ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَالْفَضْلُ بْنُ مُوسَى كُلُّهُمُ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ إِسْنَادٍ وَلَمْ يَذْكُرُوا أُمَّ كَعْبٍ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابن مبارک و یزید بن ہارون ح- و علی بن حجر از ابن مبارک و فضل بن موسی، همگی از حسین، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما لفظ ام کعب در آن حدیث نیامده است.

۸۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَقْبَةُ بْنُ مُكْرَمِ الْعَمِيِّ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ قَالَ: قَالَ سَمُرَةُ بْنُ جُنْدَبٍ: لَقَدْ كُنْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ غُلَامًا فَكُنْتُ أَحْفَظُ عَنْهُ فَمَا يَمْنَعُنِي مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا أَنْ هَا هُنَا رِجَالًا هُمْ أَسْنُ مِنِّْي وَقَدْ صَلَّيْتُ وَرَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نَفْسِهَا فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الصَّلَاةِ وَسَطَهَا.

۸۸- (۰۰۰) از سمره بن جندب روایت است که گفت: در زمان پیامبر خدا ﷺ من کودکی بیش نبودم، ولی دارای حافظه‌ی خوبی بودم و تنها چیزی که مانع گفتار من می‌شد، مردانی مسن تر از من بودند که در مجلس حضور داشتند. من پشت سر رسول خدا ﷺ بر جنازه‌ی زنی که در حالت نفاس فوت شده بود، نماز خواندم. رسول خدا ﷺ در نماز بر میت در وسط آن ایستاد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۳۱.

باب ۲۸ - سواره‌بودن نماز گزار بر میت، به وقت برگشتن

۸۹- (۹۶۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِفَرَسٍ مُعْرُورِي فَرَكِبَهُ حِينَ أَنْصَرَفَ مِنْ جَنَازَةِ ابْنِ الدَّحْدَاحِ وَنَحْنُ نَمْشِي حَوْلَهُ.

۸۹- (۹۶۵) از جابر بن سمره روایت است که گفت: هنگامی که از مراسم به خاک‌سپاری ابن‌دحداح برگشتیم، اسبی بدون زین برای پیامبر خدا ﷺ آورده شد. پیامبر ﷺ بر آن سوار شد و ما در پی ایشان، پیاده حرکت می‌کردیم.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ ابْنَ الدَّحْدَاحِ ثُمَّ أَتَى بِفَرَسٍ عَرِيٍّ فَعَقَلَهُ رَجُلٌ فَرَكِبَهُ فَجَعَلَ يَتَوَقَّصُ بِهِ وَنَحْنُ نَتَّبِعُهُ نَسْمَى خَلْفَهُ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «كَمْ مِنْ عِدْقٍ مُعَلَّقٍ فِي الْجَنَّةِ لِابْنِ الدَّحْدَاحِ». او قال شعبة لأبي الدحداح.

(۰۰۰) از جابر بن سمره روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بر جنازه‌ی ابن‌دحداح نماز خواند. سپس اسبی بدون زین برای وی آوردند. مردی آن را نگاه داشت تا رسول خدا ﷺ سوار بر آن شد، سپس اسب را به حرکت انداخت و ما به دنبال پیامبر خدا ﷺ به راه افتادیم. کسی از میان گروه گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «چه بسیار شاخه‌های آویزان و پرباری که در بهشت برای ابن‌دحداح فراهم آمده است». یا شعبه گفت: برای ابی دحداح

باب ۲۹ - در بیان لحد و نهادن آجر بر روی جنازه

۹۰- (۹۶۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْمَسُورِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ أَنَّ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي هَلَكَ فِيهِ: الْحَدُّوْا لِي لِحْدًا وَأَنْصِبُوا عَلَيَّ اللَّبْنَ نَصْبًا كَمَا صَنَعَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۹۰- (۹۶۶) از عامر بن سعد بن ابی‌وقاص روایت است که سعد بن ابی‌وقاص در بیماری رو به فوت خویش چنین گفت: برای من گوری بکنید که در آن لحد (شکاف در پهنای گور) باشد. سپس بر روی لحد من آجر قرار دهید؛ همان گونه که برای رسول خدا ﷺ چنین کردند.

باب ۳۰ - گذاشتن قطیفه (پوششی مخمل‌دار) در قبر

۹۱- (۹۶۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ وَوَكَيْعٌ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جُعِلَ فِي قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَطِيفَةٌ حَمْرَاءُ. قَالَ مُسْلِمٌ أَبُو جَمْرَةَ اسْمُهُ نَصْرُ بْنُ عِمْرَانَ وَأَبُو التَّيَّاحِ وَأَسْمُهُ يَزِيدُ بْنُ حَمِيدٍ مَاتَا بِسَرَّخْسٍ.

۹۱- (۹۶۷) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: در قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پوششی سرخ‌رنگ^۱ نهاده شد. مسلم گفت: اسم ابوجمره، نصر بن عمران است و نام ابو التیاح یزید بن حمید است و هردو در سرخس وفات کرده‌اند.

باب ۳۱ - امر به هموار کردن قبر

۹۲- (۹۶۸) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيَّ حَدَّثَهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ بِأَرْضِ الرُّومِ بِرُودِسَ فِتَوَفَّى صَاحِبٌ لَنَا فَأَمَرَ فَضَالَةَ بْنَ عُبَيْدٍ بِقَبْرِهِ فَسَوَّى ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُ بِتَسْوِئَتِهَا.

۹۲- (۹۶۸) از عمرو بن حارث روایت است که ابوعلی همدانی گفت: ما همراه فضاله بن عبید در سرزمین روم در ناحیه‌ی رودس بودیم که دوستی از ما فوت کرد. فضاله بن عبید به ما دستور داد که قبر او را هموار کنیم، سپس گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به هموار کردن گور امر می‌فرمود.

(۹۶۷) ترمذی: ۱۰۴۸؛ نسائی: ۲۰۱۲. // شافعی و جمیع علمای ما و دیگر علما، قرار دادن هر گونه پوشش و لحاف و بالش و نظایر آن را زیر مرده در گور مکروه می‌دانند و عمل شقران، غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز تنها منفرد به اوست و کسی غیر از او چنین عملی انجام نداده است و انجام چنین عملی نیز از شقران به دلیل عرقی بوده که نسبت به رسول خدا داشته است و از همین روی نمی‌خواسته که کسی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله از جامه و پوشش ایشان استفاده کند، از همین روی آن را همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله در گور قرار داده تا آن را از دسترس دیگران به دور دارد و این نمی‌تواند حکمی را ثابت کند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴۸/۷).

۱. چادر و پوششی بود که برخی اوقات پیامبر اکرم آن را می‌پوشیدند یا گاهی بر روی آن می‌نشستند و بعد از وفات ایشان، میان حضرت علی رضی الله عنه و ابن عباس رضی الله عنه اختلاف افتاد و هر کدام از ایشان خواستند آن پوشش را برای خود بردارند تا این که شقران آن را به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کرد تا کسی بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن استفاده نکند. (م)

۹۳- (۹۶۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ أَبِي وَأَثَلٍ عَنْ أَبِي الْهَيَّاجِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: أَلَا أُبْعَثُكَ عَلَيَّ مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ لَا تَدَعَّ تَمَثَّلاً إِلَّا طَمَسْتَهُ وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَيْتَهُ.

۹۳- (۹۶۹) از ابو‌هیاج اسدی روایت است که از قول علی بن ابی‌طالب ﷺ گفت: آیا تو را بر آن چه که رسول خدا ﷺ مرا بر آن برانگیخت، برانگیزم؟ ایشان فرمود: هیچ تمثالی (مجسمه، تندیس) را به حال خود رها مکن، جز این که آن را نابود کنی و هیچ قبر بلندی را رها مکن، مگر این که آن را هموار گردانی.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَادٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِي حَبِيبٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ: وَلَا صُورَةَ إِلَّا طَمَسْتَهَا.

(۰۰۰) - ابوبکر بن خلاد باهلی از یحیی (قطان) از سفیان از حبیب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۳۲ - نهی از گچ‌کاری قبر و ساختن بنا بر آن.

۹۴- (۹۷۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقَعَّدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ.

۹۴- (۹۷۰) از جابر ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ از گچ‌کاری قبر و نشستن بر آن و ساختن بنا بر آن نهی فرمود.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) - هارون بن عبدالله از حجاج بن محمد ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق، همگی از ابن جریج از ابوزبیر روایت کردند که او از جابر بن عبدالله ﷺ شنید که می‌گفت: مشابه آن را از رسول خدا ﷺ شنیدم.

۹۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نُهِيَ عَنْ تَقْصِصِ الْقُبُورِ.

۹۵- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: از گنج کاری قبور نهی شده است.

باب ۳۳ - نهی از نشستن بر سر قبر و نماز خواندن بر آن

۹۶- (۹۷۱) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَجْلِسُ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتُحْرَقَ نِيَابَتُهُ فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرِ».

۹۶- (۹۷۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر یکی از شما بر روی باره‌ای از آتش بنشیند و لباسش بسوزد و به پوست وی رسد، برای او بهتر از آن است که بر سر قبر بنشیند».

۰۰۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَّاورِدِيَّ ح وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرُو النَّاقِدِ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ كِلَاهُمَا عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

۰۰۰- (۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (دراوردی) ح- و عمرو ناقد از ابواحمد زبیری از سفیان، هر دو از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۹۷- (۹۷۲) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ ابْنِ جَابِرٍ عَنْ بُسْرِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ وَائِلَةَ عَنْ أَبِي مَرْثَدٍ الْغَنَوِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلَا تَصَلُّوا إِلَيْهَا».

۹۷- (۹۷۲) از ابومرثد غنوی نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر روی قبور ننشینید و بر آن نماز نخوانید».

۹۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّيِّعِ الْجَلْبِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ بُسْرِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ عَنْ أَبِي مَرْثَدٍ الْغَنَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا تَصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا».

۹۸- (۰۰۰) از ابومرثد غنوی نقل است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «بر سر قبور نماز نخوانید و بر روی آن ننشینید».

باب ۳۴ - نماز بر میت در مسجد

۹۹- (۹۷۳) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ - وَاللَّفْظُ لِإِسْحَاقَ - قَالَ عَلِيُّ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ أَمَرَتْ أَنْ يُمَرَّ بِجَنَازَةِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ فِي الْمَسْجِدِ فَتُصَلَّى عَلَيْهِ فَأَنْكَرَ النَّاسُ ذَلِكَ عَلَيْهَا فَقَالَتْ: مَا أَسْرَعَ مَا نَسِيَ النَّاسُ مَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى سُهَيْلِ ابْنِ الْبَيْضَاءِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ.

۹۹- (۹۷۳) از عباد بن عبدالله زبیر نقل است که گفت: عایشه رضی الله عنها، به هنگام فوت سعد بن ابی وقاص، فرمان داد تا جنازه‌ی وی را به مسجد آورند تا وی بر آن نماز خواند. مردم آن را ناپسند داشتند. پس عایشه رضی الله عنها گفت: مردم چه زود [سنت پیامبر صلی الله علیه و آله] را فراموش کردند! رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد بر جنازه‌ی سهیل بن بیضاء نماز خواند.

۱۰۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقَبَةَ عَنْ عَبْدِ الْوَّاحِدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا لَمَّا تُوُفِّيَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ أَرْسَلَ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ أَنْ يَمْرُؤًا بِجَنَازَتِهِ فِي الْمَسْجِدِ فَيُصَلِّينَ عَلَيْهِ فَفَعَلُوا، فَوُوقَفَ بِهِ عَلِيُّ حُجْرِيهِمْ يُصَلِّينَ عَلَيْهِ فَبَلَغَهُنَّ أَنَّ النَّاسَ عَابُوا ذَلِكَ وَقَالُوا: مَا كَانَتْ الْجَنَائِزُ يَدْخُلُ بِهَا الْمَسْجِدَ. فَبَلَغَ ذَلِكَ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: مَا أَسْرَعَ النَّاسَ إِلَى أَنْ يَعْيبُوا مَا لَا عِلْمَ لَهُمْ بِهِ. عَابُوا عَلَيْنَا أَنْ يُمَرَّ بِجَنَازَةِ فِي الْمَسْجِدِ وَمَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى سُهَيْلِ ابْنِ بَيْضَاءٍ إِلَّا فِي جَوْفِ الْمَسْجِدِ.

۱۰۰- (۰۰۰) از عباد بن عبدالله بن زبیر نقل است که عایشه رضی الله عنها فرمود: زمانی که سعد بن ابی وقاص فوت کرد، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله پیغام فرستادند که جنازه‌ی او را در مسجد گذر دهند تا ایشان بر او نماز خوانند و چنین کردند؛ جنازه‌ی او را در کنار حجره‌های آنان نگاه داشتند و بر او نماز خواندند. چون خبر آن به مردم رسید، بر آن ایراد گرفتند و گفتند: نباید مردگان به مسجد داخل شوند. چون حضرت عایشه رضی الله عنها از این ماجرا اطلاع یافت، فرمود: مردم در ایراد گرفتن به چیزی که نسبت بدان دانشی ندارند، چقدر شتابزده عمل می‌کنند. بر ما به سبب گذر دادن جنازه از مسجد ایراد می‌گیرند، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جنازه‌ی سهیل بن بیضاء در داخل مسجد نماز خواند.

(۹۷۳) موطأ: ۵۲۸؛ ابوداود: ۳۱۹۰؛ احمد: ۲۴۵۴۳؛ بیهقی در سنن: ۶۸۲۵ (موطأ، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۵۳۸).

۱۰۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ لَمَّا تَوَفَّى سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَتْ: ادْخُلُوا بِهِ الْمَسْجِدَ حَتَّى أَصْلَى عَلَيْهِ. فَأَنْكَرَ ذَلِكَ عَلَيْهَا فَقَالَتْ: وَاللَّهِ لَقَدْ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ ابْنِي بِيضَاءَ فِي الْمَسْجِدِ سُهَيْلٍ وَأَخِيهِ.

۱۰۱- (۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که گفت: زمانی که سعد بن ابی وقاص فوت کرد، عایشه رضی الله عنها دستور داد که جنازه‌ی وی را به مسجد آورند تا بر او نماز گزارد. چون این امر او را انکار کردند، عایشه رضی الله عنها فرمود: به خدا سوگند! رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فرزندان بیضاء (سهیل و برادرش) در مسجد نماز گزارد.

باب ۳۵ - آن چه به وقت رفتن به گورستان گفته می شود و دعا

برای اهل قبور

۱۰۲- (۹۷۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شَرِيكِ وَهُوَ ابْنُ أَبِي نَمْرٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ((كَلِمَا كَانَتْ لَيْلَتِهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ)) يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ فَيَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَأَتَاكُمْ مَا تُوْعَدُونَ غَدًا مُؤْجَلُونَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَأَهْلِ الْبَقِيعِ الْغَرْقَدِ» وَ لَمْ يَقُمْ قَتَيْبَةَ قَوْلَهُ وَ اتَاكُمْ.

۱۰۲- (۹۷۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب‌هایی که نزد من سپری می کرد، آخر شب را به بقیع می رفت و [خطاب به گورستان] می فرمود: «ای سرای قوم مؤمنین! سلام بر شما باد! قطعاً شما، آن چه را که به آن وعده داده شدید، یافتید و من نیز -اگر خدا بخواهد- به زودی به شما ملحق خواهم شد. خداوند! اهل بقیع غرقد را بیامرزد. قتیبه در روایت خود عبارت «و اتاکم» را ذکر نکرده است.

۱۰۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَثِيرٍ بْنِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ قَيْسٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تُحَدِّثُ فَقَالَتْ: أَلَا أَحَدُّكُمْ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَعَنَى. قُلْنَا بَلَى ح وَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ حَجَّاجَ الْأَعْوَرِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ:

حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ - رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسِ بْنِ مَخْرَمَةَ بْنِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا: أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنِّي وَعَنْ أُمِّي قَالَ: فَظَنْنَا أَنَّهُ يُرِيدُ أُمَّهُ الَّتِي وَلَدَتْهُ. قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنِّي وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: قَالَتْ: لَمَّا كَانَتْ لَيْلَتِي الَّتِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِيهَا انْقَلَبَ عِنْدِي انْقَلَابَ فَوْضِعِ رِدَاءِهِ وَخَلَعَ نَعْلَيْهِ فَوَضَعَهُمَا عِنْدَ رِجْلَيْهِ وَبَسَطَ طَرَفَ إِزَارِهِ عَلَى فِرَاشِهِ فَاضْطَجَعَ فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا رَيْثِمًا ظَنَّ أَنَّ قَدْ رَقَدْتُ فَأَخَذَ رِدَاءَهُ رُوَيْدًا وَانْتَعَلَ رُوَيْدًا وَفَتَحَ الْبَابَ فَخَرَجَ ثُمَّ أَجَافَهُ رُوَيْدًا فَجَعَلَتْ دِرْعِي فِي رَأْسِي وَأَخْتَمَرْتُ وَتَقَنَعْتُ إِزَارِي ثُمَّ انْطَلَقْتُ عَلَى إِنْثَرِهِ حَتَّى جَاءَ الْبَقِيعَ فَقَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ انْحَرَفَ فَانْحَرَفْتُ فَاسْرَعُ فَاسْرَعْتُ فَهَرُولٌ فَهَرُولْتُ فَسَبَقْتُهُ فَدَخَلْتُ فَلَيْسَ إِلَّا أَنْ اضْطَجَعْتُ فَدَخَلَ فَقَالَ: «مَا لَكَ يَا عَائِشُ؟ حَشِيَا رَابِيَةً». قَالَتْ: قُلْتُ: لَا شَيْءَ. قَالَ: «لَتُخْبِرِينِي أَوْ لَيُخْبِرَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَا بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي. فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ: «فَأَنْتِ السَّوَادُ الَّذِي رَأَيْتُ أَمَامِي؟». قُلْتُ: نَعَمْ. فَلَهَدَنِي فِي صَدْرِي لَهْدَةً أَوْجَعْتَنِي ثُمَّ قَالَ: «أُظَنَنْتِ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَرَسُولُهُ». قَالَتْ: مَهْمَا يَكْتُمِ النَّاسُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ نَعَمْ. قَالَ: «فَإِنَّ جِبْرِيْلَ أَتَانِي حِينَ رَأَيْتِ فَنَادَانِي فَأَخْفَاهُ مِنْكَ فَأَجَبْتُهُ وَظَنَنْتِ أَنْ قَدْ رَقَدْتَ فَكَرِهْتُ أَنْ أَوْقِظَكَ وَحَشَيْتُ أَنْ تَسْتَوْحِشِي فَقَالَ: إِنَّ رَبَّكَ يَا مَرْكَ أَنْ تَأْتِيَ أَهْلَ الْبَقِيعِ فَتَسْتَغْفِرَ لَهُمْ». قَالَتْ: قُلْتُ: كَيْفَ أَقُولُ لَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «قُولِي: السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَيَرْحَمِ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنِّي وَالْمُسْتَأْخِرِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآحِقُونَ».

۱۰۳-۰۰۰) حضرت عایشه رضی اللہ عنہا گفت: آن شبی که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نزد من بود، آمد و ردایش را بر زمین نهاد و سپس کفش خویش را از پای درآورد و کنار پای خویش گذاشت و ازار خویش را بر تخت انداخت و بر پهلو دراز کشید. مدت زیادی درنگ نکرد؛ جز آن که پنداشت که من خوابیده‌ام و آن گاه به طور آهسته و مخفیانه ردایش را برداشت و کفش را پوشید و در را گشود و خارج شد و آن را به آهستگی بست. چادرم را برداشتم و خودم را در زیر پوشش گرفتم و ازارم را پوشیدم و سپس دنبال پیامبر راه افتادم تا زمانی که به بقیع رسید. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم ایستاد و قیامش طول کشید. سپس سه مرتبه دست را بلند کرد و بعد برگشت؛ من نیز برگشتم. ایشان در رفتن شتاب کرد و من نیز شتاب نمودم. سپس به طور هروله (با شتاب رفتن) راه رفت و من نیز چنین کردم. بعد بر او سبقت گرفتم و قبل از ایشان وارد خانه شدم، به گونه‌ای که زمان داخل

شدن ایشان، من دراز کشیده بودم. فرمود: «ای عایشه! تو را چه شده است که این گونه نفس نفس می‌زنی؟» گفتم: چیزی نیست. فرمود: «یا مرا خبر ده یا این که خداوند لطیف خبیر مرا آگاه خواهد کرد». گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت! سپس ماجرا را باز گفتم. فرمود: «تو همان سیاهی بودی که در جلوی خویش دیدم؟» گفتم: بله؛ پس با دست خویش بر سینه‌ام زد، تا جایی که دردم گرفت، سپس فرمود: «گمان کردی که خداوند ﷺ و رسولش بر تو ستم روا می‌دارند؟!» عایشه رضی الله عنها گفت: هر چه را مردم پنهان می‌کنند، خداوند ﷺ می‌داند؛ بله [چنین اندیشیده بودم]. فرمود: «جبرئیل رضی الله عنه نزد من آمد و چون تو را دید، مرا ندا کرد و خود را از تو پنهان ساخت. من به او جواب دادم و چون گمان نمودم که خوابیده‌ای، ناپسند داشتم که تو را بیدار کنم و ترسیدم که مبادا وحشت کنی. جبرئیل رضی الله عنه فرمود: پروردگارت به تو فرمان می‌دهد که به گورستان بقیع روی و برای آنان طلب بخشش کنی». گفتم: یا رسول الله! برای طلب غفران آنان باید چه بگویم؟ فرمود: «بگوی: سلام بر دیار مؤمنین و مسلمانان! خداوند ﷺ به رفتگان ما و کسانی که بعد از آنان خواهند رفت، رحم کند؛ اگر خدا بخواهد، ما به زودی به شما ملحق خواهیم شد».

۱۰۴- (۹۷۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيُّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بَرِيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ فَكَانَ قَائِلُهُمْ يَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لِلْآحِقُونَ أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَاقِبَةَ.

۱۰۴- (۹۷۵) از پدر سلیمان بن بریده روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به یاران خویش تعلیم می‌داد که وقت رفتن به گورستان چنین گویند: سلام بر شما ای اهل دیار مؤمنین و مسلمانان! اگر خدا بخواهد، ما به زودی به شما ملحق خواهیم شد. از خداوند ﷺ برای خود و شما طلب عاقبت می‌کنم.

باب ۳۶ - اجازه خواستن رسول خدا ﷺ از خداوند ﷻ برای

زیارت قبر مادرش

۱۰۵- (۹۷۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ يَزِيدَ - يَعْنِي ابْنَ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَأُمِّي فَلَمْ يَأْذَنْ لِي وَأَسْتَأْذِنُتُهُ أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأَذِنَ لِي».

۱۰۵- (۹۷۶) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از پروردگارم اجازه گرفتم که برای مادرم طلب بخشش کنم؛ ولی خداوند ﷻ به من اجازه نداد. سپس از او خواستم که اجازه دهد از قبرش دیدن کنم و خداوند ﷻ این بار به من اجازه فرمود».

۱۰۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: زَارَ النَّبِيُّ ﷺ قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَأَبَكَى مِنْ حَوْلِهِ فَقَالَ: «اسْتَأْذِنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا فَلَمْ يُؤْذِنْ لِي وَأَسْتَأْذِنُتُهُ فِي أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأَذِنَ لِي فزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْمَوْتَ».

۱۰۵- (۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ قبر مادرش را زیارت کرد و سپس گریست و اطرافیان نیز گریه کردند. سپس فرمود: «از پروردگارم اجازه گرفتم که برای مادرم طلب بخشش کنم؛ ولی خداوند ﷻ به من اجازه نداد. سپس از او خواستم که اجازه دهد از قبرش دیدن کنم و خداوند ﷻ این بار به من اجازه داد؛ پس قبور را زیارت کنید؛ زیرا زیارت قبور یادآور مرگ است».

۱۰۶- (۹۷۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ وَابْنِ نُمَيْرٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي سِنَانٍ - وَهُوَ ضِرَارُ بْنُ مَرَّةَ - عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فزُورُوهَا وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ لُحُومِ الْأَصْحَابِ فَوْقَ ثَلَاثٍ فَأَمْسِكُوا مَا بَدَأَ لَكُمْ، وَنَهَيْتُكُمْ عَنِ النَّبِيدِ إِلَّا فِي سِقَاءٍ فَأَشْرَبُوا فِي الْأَسْقِيَةِ كُلِّهَا وَلَا تَشْرَبُوا مُسْكِرًا».

۱۰۶- (۹۷۷) از پدر ابن بریده روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «من [قبلاً] شما را از زیارت قبور بازداشتم، اما از این به بعد آن را زیارت کنید؛ و شما را از [ذخیره کردن] گوشت قربانی بیش از سه روز برحذر می‌داشتم. اما از این پس آن گونه که برای شما مقدور شد، آن را نگاه دارید؛ و شما را از نبیذ جز در ظرفی مخصوص نهی می‌کردم، ولی اکنون آن را در تمام ظروف بنوشید و البته از خوردن هر نوع مست‌کننده‌ای بپرهیزید».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ زَيْدِ الْيَامِيِّ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنْ ابْنِ بَرِيدَةَ أَرَاهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ بْنُ عَقْبَةَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عُلْقَمَةَ بِنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بَرِيدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ عَطَاءِ الْخُرَّاسَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرِيدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ كُلُّهُمْ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي سِنَانٍ.

(۰۰۰) - یحیی بن یحیی از ابوحنیفه از زبید یامی از محارب بن دثار از ابن بریده از پدرش از پیامبر خدا ﷺ روایت کرد. همچنین ابوبکر بن ابوشیبه از قبیصه بن عقبه از سفیان از علقمه بن مرثد از سلیمان بن بریده از پدرش از پیامبر خدا ﷺ روایت کرد. همچنین ابن ابوعمر و محمد بن رافع و عبد بن حمید، همگی از عبدالرزاق از معمر از عطای خراسانی از عبدالله بن بریده، از پدرش از پیامبر خدا ﷺ همه مشابه حدیث ابوسنان را روایت کردند.

باب ۳۷ - نگزاردن نماز بر فردی که خودکشی کرده باشد

۱۰۷- (۹۷۸) حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ سَلَامٍ الْكُوفِيُّ أَخْبَرَنَا زُهَيْرٌ عَنْ سِمَاكِ بْنِ جَابِرٍ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِرَجُلٍ قَتَلَ نَفْسَهُ بِمَشَاقِصَ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ.

۱۰۷- (۹۷۸) از جابر بن سمره روایت است که گفت: [جنازه‌ی] کسی را به نزد رسول خدا ﷺ آوردند که خود را با پیکان تیری کشته بود. رسول خدا ﷺ بر جنازه‌ی او نماز نخواند.

کتاب زکات

۱- (۹۷۹) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُكَيْرٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: سَأَلْتُ عَمْرُو بْنَ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ فَأَخْبَرَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ وَلَا فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ».

۱- (۹۷۹) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در کم‌تر از پنج وسق، و پنج شتر، و پنج اوقیه (چهل درهم) زکات واجب نیست».

۲- (۱۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ كِلَاهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرُو بْنِ يَحْيَى بِهِذَا الْإِسْنَادِ مِثْلُهُ.

۲- (۱۰۰۰) محمد بن رمح بن مهاجر از لیث ح- و عمرو ناقد از عبدالله بن ادريس، هر دو از یحیی بن سعید از عمرو بن یحیی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

(۹۷۹) موطأ: ۵۷۵؛ بخاری: ۱۴۰۵؛ ابوداؤد: ۱۵۵۸؛ ترمذی: ۶۲۶؛ نسائی: ۲۴۴۵؛ دارمی: ۱۶۳۳؛ احمد: ۱۱۲۷۱؛ ابن حبان: ۳۲۷۷؛ ابن خزیمه: ۲۲۶۳؛ بیهقی در سنن: ۷۰۳۵. خمس ذود: در لغت به معنی پنج دسته‌ی سه تا ده نفره‌ی شتر است، و عدد واحد از آن استنباط نمی‌شود، زیرا اگر منظور یک عدد بود، واژه‌ی "بعیر" می‌آمد؛ اما به هر روی مسلمانان در این اتفاق نظر دارند که کم‌تر از پنج شتر زکات تعلق نمی‌گیرد. // اوقیه: چهل درهم از طلای خالص، چه مسکوک چه غیر مسکوک. وزنی است معادل هفت (یا هفت و نیم) مثقال، یک دوازدهم رطل (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی وقی؛ فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی اوقیه). // الوسق، جمع اوسق، و اوساق، و اوسوق؛ پیمانته‌ای است که در حدود صد و هشتاد کیلو جا می‌گیرد. بار شتر یا بار گاری یا بار کشتی (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی وسق)؛ شصت صاع است. صاع: پیمانته‌ای است که نزد اهل حجاز در حدود چهار من و مساوی صد و بیست هزار درم است، و عراقی‌ها آن را مساوی با هشت رطل می‌دانند (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی صوع؛ فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی صاع). [ریش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۵۷۵].

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: وَأَشَارَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَفِّهِ بِخَمْسِ أَصَابِعِهِ ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

(۰۰۰) - از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: و حال آن که با دستش به پنج انگشتش اشاره می فرمود؛ سپس مشابه حدیث ابن عیینه را ذکر کرد.

۳ - (۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ - يَعْنِي ابْنَ مِقْصَلٍ - حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ».

۳ - (۰۰۰) - از یحیی بن عماره نقل است که گفت: شنیدم که ابوسعید خدری رضی الله عنه می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در کم تر از پنج وسق و پنج شتر و پنج اوقیه زکات نیست».

۴ - (۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكَيْعُ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمِيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسَاقٍ مِنْ تَمْرٍ وَلَا حَبِّ صَدَقَةٌ».

۴ - (۰۰۰) - از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در کم تر از پنج وسق از خرما و از غله زکات نیست».

۵ - (۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمِيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ فِي حَبِّ وَلَا تَمْرٍ صَدَقَةٌ حَتَّى يَبْلُغَ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ وَلَا فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ».

۵- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در غله و خرما زکاتی نیست؛ مادامی که به پنج وسق نرسد. همچنین در کم‌تر از پنج شتر و کم‌تر از پنج اوقیه زکات نیست.»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمِيَّةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ مَهْدِيٍّ.

(۰۰۰) عبد بن حمید از یحیی بن آدم از سفیان ثوری از اسماعیل بن امیه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق، مشابه حدیث ابن مهدی نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ وَمَعْمَرُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمِيَّةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ مَهْدِيٍّ وَيَحْيَى بْنِ أَدَمَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ - بَدَلَ التَّمْرِ - تَمْرٍ.

(۰۰۰) محمد بن رافع از اسماعیل بن امیه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق مشابه حدیث ابن مهدی و یحیی بن آدم نقل کرد؛ جز آن که به جای التمر، تمر (میوه) را ذکر کرد.

۶- (۹۸۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عِيَاضُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ مِنَ الْوَرِقِ صَدَقَةٌ وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ دُونِ خَمْسِ دُونِ خَمْسِ دُونِ خَمْسِ دُونِ خَمْسِ أَوْسُقٍ مِنَ التَّمْرِ صَدَقَةٌ»^۱.

۶- (۹۸۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در کم‌تر از پنج اوقیه از نقره و پنج نفر از شتر و پنج وسق از خرما زکات نیست.»

باب ۱ - حکم یک‌دهم و یک‌بیستم در زکات

۷- (۹۸۱) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ وَعَمْرٍو بْنُ سَوَّادٍ وَالْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ وَهْبٍ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَذْكُرُ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «فِيمَا سَقَتِ الْأَنْهَارُ وَالغَيْمُ الْعُشُورُ وَفِيمَا سَقَى بِالسَّائِيَةِ نِصْفُ الْعُشْرِ»^۲.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۵۹.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۸۳.

۷- (۹۸۱) از جابر بن عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در آن چه با آب رودخانه و آب آسمان (ابر) آبیاری می‌شود، یک دهم و در آن چه با کشیدن آب از چاه آبیاری می‌شود، یک بیستم زکات تعلق می‌گیرد».

باب ۲ - زکاتی بر فرد مسلمان در باب بنده و اسبش نیست

۸- (۹۸۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلَا فَرَسِهِ صَدَقَةٌ»^۱.

۸- (۹۸۲) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زکات برده و اسب بر مسلمان واجب نیست».

۹- (۱۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُوسَى عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ عَمْرُو: عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَقَالَ زُهَيْرٌ يَبْلُغُ بِهِ: «لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلَا فَرَسِهِ صَدَقَةٌ».

۹- (۱۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر مسلمان در غلام و اسبش زکاتی نیست [مشروط بر این که برای تجارت نباشند]».

(۱۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ كُلُّهُمْ عَنْ خُثَيْمِ بْنِ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ.

(۱۰۰۰) يحيى بن يحيى از سلیمان بن بلال ح- و قتیبه از حماد بن زید ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از حاتم بن اسماعیل، همگی از خثیم بن عراق بن مالک از پدرش از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۳.

۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَيْسَ فِي الْعَبْدِ صَدَقَةٌ إِلَّا صَدَقَةُ الْفِطْرِ».

۱۰- (۰۰۰) از پدر عراق بن مالک نقل است که گفت: شنیدم که ابوهریره رضي الله عنه از رسول خدا صلى الله عليه وسلم روایت می‌کرد که فرمود: «در برده زکاتی نیست؛ مگر زکات فطر [که صاحب برده باید زکات فطر او را بپردازد]».

باب ۳ - پرداخت زکات و عدم پرداخت آن

۱۱- (۹۸۳) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَفْصٍ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عُمَرَ عَلَى الصَّدَقَةِ فَقِيلَ مَنْعَ ابْنِ جَمِيلٍ وَخَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَالْعَبَّاسُ عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا يَنْقِمُ ابْنُ جَمِيلٍ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ فَقِيرًا فَأَغْنَاهُ اللَّهُ وَأَمَّا خَالِدٌ فَإِنَّكُمْ تَظْلَمُونَ خَالِدًا قَدْ احْتَبَسَ أَدْرَاعَهُ وَأَعْتَادَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَمَّا الْعَبَّاسُ فَهِيَ عَلَى وَمِثْلَهَا مَعَهَا». ثُمَّ قَالَ: «يَا عُمَرُ أَمَا شَعَرْتَ أَنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صِنُو أَبِيهِ»^۱.

۱۱- (۹۸۳) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم عمر رضي الله عنه را به گرفتن زکات امر کرد. به پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم گفتند: ابن جمیل، خالد بن ولید و عباس بن عبدالمطلب زکات ندادند. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «ابن جمیل هیچ عذری برای ندادن زکات ندارد؛ مگر جز این است که فقیر بود و خداوند او را بی‌نیاز ساخت. اما خالد، بی‌گمان شما [با درخواست زکات از او] به او ستم می‌کنید؛ زیرا او شمشیر و زره و تمام وسایل جنگی خود را برای جهاد در راه خدا نگه داشته است. اما عباس، ادای آن بر عهده‌ی من است، یک برابر آن هم [از روی کرم] همراه آن خواهد بود». سپس به عمر رضي الله عنه فرمود: «ای عمر! آیا نمی‌دانی که عموی فرد، نظیر پدر اوست؟»

باب ۴ - زکات فطر بر مسلمانان از خرما یا جو

۱۲- (۹۸۴) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مَالِكُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۸.

فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ عَلَى النَّاسِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ عَلَى كُلِّ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

۱۲- (۹۸۴) مالک، از نافع، از عبدالله بن عمر روایت کرد که رسول خدا ﷺ زکات فطر را در ماه رمضان بر مسلمانان به میزان یک پیمانۀ از خرما یا جو، بر هر بنده و آزاده‌ای - اعم از زن و مرد - تعیین فرمود.

۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَكَاةَ الْفِطْرِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ أَوْ حُرٍّ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ.

۱۳- (۰۰۰) از ابن عمر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ زکات فطر را [در ماه رمضان بر مسلمانان] به میزان یک پیمانۀ از خرما یا جو، بر هر بنده یا آزاده‌ای - اعم از کوچک یا بزرگ - تعیین فرمود.

۱۴- (۰۰۰) وَأَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: فَرَضَ النَّبِيُّ ﷺ صَدَقَةَ رَمَضَانَ عَلَى الْحُرِّ وَالْعَبْدِ وَالذَّكْرِ وَالْأُنْثَى صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ. قَالَ: فَعَدَلَ النَّاسُ بِهِ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ.

(۹۸۴) موطأ: ۶۲۷؛ بخاری: ۱۵۰۴؛ ابوداؤد: ۱۶۱۱؛ ترمذی: ۶۷۶؛ نسائی: ۲۵۰۳؛ ابن ماجه: ۱۸۲۶؛ دارمی: ۱۶۶۱؛ احمد: ۵۳۳۹؛ نسائی در کبری: ۲۲۸۲؛ بیهقی در سنن: ۷۴۷۶. صاع: پیمانۀ‌ای است که نزد اهل حجاز در حدود چهار من و مساوی صد و بیست هزار درم است، و عراقی‌ها آن را مساوی با هشت رطل می‌دانند (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی صوع؛ فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی صاع). // ابن حجر می‌گوید: ظاهر حدیث بدین گونه است که زکات بر بنده واجب است؛ مگر این که مالک او زکاتش را به گردن گیرد. العینی می‌گوید: داوود وجوب زکات را بر بنده صحیح می‌داند به این شرط که اربابش به او این امکان را بدهد که بتواند کار کند و درآمدی داشته باشد، همان گونه که برای نمازهای فرض به او امکان ادای آن را می‌دهد. این مذهب مالک، لیث، اوزاعی، شافعی و اسحاق است (تیسیر صحیح بخاری، ج ۱۵۰۴، ص ۱/۴۳۰). // قول جمهور بر این است که بر برده زکاتی نیست و مالکش نیز تنها زکات فطر او را می‌پردازد. ابوحنفیه می‌گوید: بنده‌ای که از راه داد و ستد به دست می‌آید، زکات تجارت از آن پرداخت می‌شود نه زکات فطر؛ زیرا در یک مال دو زکات واجب نمی‌آید. (تیسیر صحیح بخاری، ب ۷۷، ص ۱/۴۳۱).

۱۴- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله زکات ماه رمضان را به میزان یک پیمانه از خرما یا جو، بر هر بنده و آزاده‌ای - اعم از زن و مرد - تعیین فرمود. راوی گفت: مردم آن را با نیم صاع از گندم برابر دانسته‌اند.

۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِزَكَاةِ الْفِطْرِ صَاعٍ مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعٍ مِنْ شَعِيرٍ، قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَجَعَلَ النَّاسُ عِدْلَهُ مَدِّينٍ مِنْ حِنْطَةٍ.

۱۵- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به دادن زکات فطر به میزان یک پیمانه از خرما یا جو امر فرمود. ابن عمر گفت: مردم معادل آن را دو مد از گندم قرار دادند.

۱۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حُرًّا أَوْ عَبْدًا أَوْ رَجُلًا أَوْ امْرَأَةً صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ.

۱۶- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله زکات فطر را در ماه رمضان به میزان یک پیمانه از خرما یا جو، بر هر فرد مسلمانی، اعم از آزاده یا بنده، مرد یا زن، کوچک یا بزرگ، تعیین فرمود.

۱۷- (۹۸۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عِيَّاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي سَرْحٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: كُنَّا نُخْرِجُ زَكَاةَ الْفِطْرِ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ.

۱۷- (۹۸۵) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که گفت: ما یک پیمانه از طعام یا جو یا خرما یا کشک یا کشمش را به عنوان زکات فطر پرداخت می‌کردیم.

(۹۸۵) بخاری: ۱۵۰۵ تا ۱۵۰۱۰. // مد: پیمانه‌ای است قدیمی که دانشمندان فقه در اندازه‌ی آن اختلاف نظر دارند. مردم حجاز آن را یک رطل و یک سوم رطل می‌دانند و عراقی‌ها دو رطل می‌دانند (المعجم الوسيط، ذیل ماده‌ی مد). // رطل: واحدی است برای توزین یا برای پیمودن که در هر جا یک جور است و در مصر دوازده وقیه و هر وقیه دوازده درهم است، و هر درهمی چهل و هشت جو میانه است (همان، ذیل ماده‌ی رطل).

۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ - يَعْنِي ابْنَ قَيْسٍ - عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: كُنَّا نُخْرِجُ إِذْ كَانَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَكَاةَ الْفِطْرِ عَنْ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ حُرٍّ أَوْ مَمْلُوكٍ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ فَلَمَّ نَزَلَ نُخْرِجُهُ حَتَّى قَدِمَ عَلَيْنَا مَعَاوِيَةَ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا فَكَلَّمَ النَّاسَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَكَانَ فِيمَا كَلَّمَ بِهِ النَّاسَ أَنْ قَالَ: إِنِّي أَرَى أَنْ مَدْيَنَ مِنْ سَمَرَاءِ الشَّامِ تَعْدِلُ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ فَأَخَذَ النَّاسُ بِذَلِكَ. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَأَمَّا أَنَا فَلَا أَزَالُ أُخْرِجُهُ كَمَا كُنْتُ أُخْرِجُهُ أَبَدًا مَا عِشْتُ.

۱۸- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله زکات فطر بر هر کوچک و بزرگ و آزاده و مملوکی به میزان یک پیمانانه از طعام یا کشک یا جو یا خرما یا کشمش بود. پیوسته بر این حالت بودیم تا زمانی که معاویه بن ابوسفیان برای حج یا عمره آمد و با مردم بر روی منبر سخن گفت؛ یکی از گفته‌هایش این بود که گفت: به نظر من دو مُد از گندم شام، معادل یک صاع خرماسست، از همین روی مردم نیز بر آن اساس عمل نمودند. ابوسعید گفت: اما من تا زمانی که زنده باشم به همان روش قدیم زکات خود را خواهم پرداخت.

۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي عِيَاضُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي سَرْحٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: كُنَّا نُخْرِجُ زَكَاةَ الْفِطْرِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِينَا عَنْ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ حُرٍّ وَمَمْلُوكٍ مِنْ ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ فَلَمَّ نَزَلَ نُخْرِجُهُ كَذَلِكَ حَتَّى كَانَ مَعَاوِيَةَ فَرَأَى أَنَّ مَدْيَنَ مِنْ بَرِّ تَعْدِلُ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَأَمَّا أَنَا فَلَا أَزَالُ أُخْرِجُهُ كَذَلِكَ.

۱۹- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله زکات فطر را به ازای هر فرد اعم از کوچک و بزرگ، آزاده و بنده از میان سه نوع محصول؛ یک صاع از خرما یا کشک یا جو پرداخت می‌کردیم. ما پیوسته بر این حالت بودیم تا زمانی که معاویه بن ابوسفیان گفت: به نظر من دو مُد از گندم شام، معادل یک صاع خرماسست. ابوسعید گفت: اما من همواره به شیوهی قبل زکات می‌پردازم.

۲۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي ذُبَابٍ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَرْحٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: كُنَّا نُخْرِجُ زَكَاةَ الْفِطْرِ مِنْ ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ الْأَقِطِ وَالتَّمْرِ وَالشَّعِيرِ.

۲۰- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: ما زکات فطر را از سه صنف کشک، خرما و جو پرداخت می‌کردیم.

۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَرْجٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ مَعَاوِيَةَ لَمَّا جَعَلَ نِصْفَ الصَّاعِ مِنَ الْحِنْطَةِ عِدْلَ صَاعٍ مِنْ تَمْرٍ أَنْكَرَ ذَلِكَ أَبُو سَعِيدٍ وَقَالَ: لَا أُخْرِجُ فِيهَا إِلَّا الَّذِي كُنْتُ أُخْرِجُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ.

۲۱- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی معاویه نیم صاع گندم را برابر با یک صاع خرما قرار داد، ابوسعید آن را نپذیرفت و گفت: من بر همان اساسی عمل خواهم کرد که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان عمل می‌کردم و آن یک صاع از خرما یا کشمش یا جو یا کشک بود.

باب ۵ - امر به پرداخت زکات فطر قبل از ادای نماز عید

۲۲- (۹۸۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِزَكَاةِ الْفِطْرِ أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ.

۲۲- (۹۸۶) از نافع بن عمر روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود تا زکات فطر پیش از رفتن مردم به نماز [عید] داده شود.

۲۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِإِخْرَاجِ زَكَاةِ الْفِطْرِ أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ.

۲۳- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود تا زکات فطر پیش از رفتن مردم به نماز [عید] پرداخت شود.

(۹۸۶) موطأ: ۶۳۰ بخاری: ۱۵۰۳، ۱۵۰۹، ۱۵۱۱ مرفوع؛ ابوداؤد: ۱۶۱۰ مرفوع؛ ترمذی: ۶۷۷ مرفوع؛ نسائی: ۲۵۲۰ مرفوع؛ احمد در مسند: ۶۴۳۸ بیهقی در سنن: ۷۱۶۱؛ شافعی در مسند (ص ۹۴). زکات فطر در ماه رمضان نزد مالک، شافعی، احمد و حنفیان واجب است. زکات فطر به هنگام غروب خورشید در شب عید فطر، نزد مالک و شافعی (جدید) و احمد و ابوحنیفه واجب است. // شافعیان دادن زکات فطر را در اول ماه رمضان نیز جایز می‌دانند؛ ابن عمر بهترین زمان را یک روز یا دو روز قبل از عید دانسته است؛ برخی نیز تأخیر آن را تا روز عید برای مسافر و فقیر جایز می‌دانند (تیسیر صحیح بخاری، ح ۱۵۱۱، ص ۱/۴۳۱). [ر. ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شمار: ۶۳۰].

باب ٦ - گناه مانعان زكات

٢٤ - (٩٨٧) وَحَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ يَعْنَى ابْنُ مَيْسَرَةَ الصَّنَعَانِيُّ - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ أَنَّ أَبَا صَالِحٍ ذَكَوَانَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا مِنْ صَاحِبٍ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ فَأُحْمِي عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَجَبِينُهُ وَظَهْرُهُ، كُلَّمَا بَرَدَتْ أُعِيدَتْ لَهُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَلْبِلُ قَالَ: وَلَا صَاحِبُ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا وَمَنْ حَقَّهَا حَلَبَهَا يَوْمَ وَرَدَهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ أَوْفَرٍ مَا كَانَتْ، لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا تَطَوُّهُ بِأَخْفَافِهَا وَتَعَضُّهُ بِأَفْوَاهِهَا كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَلْبِقُرُ وَالنَّعْمَ قَالَ: وَلَا صَاحِبُ بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بُطِحَ لَهَا بِقَاعٍ قَرَقَرٍ لَا يَفْقِدُ مِنْهَا شَيْئًا لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءٌ وَلَا جَلْحَاءٌ وَلَا عُضْبَاءٌ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطَوُّهُ بِأظْلَافِهَا كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا رُدَّ عَلَيْهِ أُخْرَاهَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ الْعِبَادِ فَيَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَلْخَيْلُ قَالَ: «الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ هِيَ لِرَجُلٍ وَزُرٌّ، وَهِيَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ. فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ وَزُرٌّ فَرَجُلٌ رَبَطَهَا رِيَاءً وَفَخْرًا وَتَوَاءً عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَهِيَ لَهُ وَزُرٌّ، وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَمْ يَنْسَ حَقَّ اللَّهِ فِي ظُهُورِهَا وَلَا رِقَابِهَا فَهِيَ لَهُ سِتْرٌ، وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فِي مَرْجٍ وَرَوْضَةٍ فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجِ أَوْ الرَّوْضَةِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كُتِبَ لَهُ عَدَدُ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٌ وَكُتِبَ لَهُ عَدَدُ أَرْوَائِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٌ، وَلَا تَقْطَعُ طَوْلَهَا فَاسْتَنْتَّ شَرْفًا أَوْ شَرْفَيْنِ إِلَّا كُتِبَ اللَّهُ لَهُ عَدَدُ آثَارِهَا وَأَرْوَائِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا مَرَّ بِهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا إِلَّا كُتِبَ اللَّهُ لَهُ عَدَدُ مَا شَرِبَتْ حَسَنَاتٍ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَالْحُمْرُ قَالَ: «مَا أَنْزَلَ عَلَيَّ فِي الْحُمْرِ شَيْءٌ إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ الْفَاذَّةُ الْجَامِعَةُ ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾﴾ [٧-٨]».

١. در صحيح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ٢٣٧١.

۲۴- (۹۸۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر صاحب طلا و نقره‌ای که زکات آن‌ها را پرداخت نکند، در روز قیامت آن طلاها و نقره‌ها برای او به ورق‌هایی از آتش بدل خواهند شد که حرارت خود را از آتش جهنم می‌گیرند و به وسیله‌ی آن‌ها پشت، پهلو و پیشانی‌اش داغ می‌گردد؛ هرگاه سرد شوند، دوباره داغ می‌گردند و این کار در روزی که طول آن به اندازه‌ی پنجاه هزار سال [دنیا] است، ادامه می‌یابد تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش گیرد».

مردم پرسیدند: ای رسول خدا! حکم شتر چیست؟ فرمود: «هم‌چنین هر صاحب شتری که حق آن‌ها را ادا نکند - و از جمله‌ی این حق‌ها آن است که در محل آبشخور، آن‌ها را بدوشد، [تا در صورت نیاز فقرا به آن، شیرش را به آن‌ها بدهد]- در روز قیامت روی زمینی هموار و پهناور خوابانده می‌شود و شتران با بیش‌ترین تعدادی که در دنیا داشته‌اند، بدون این که حتی یک بچه شتر از آن‌ها کاسته شود، او را لگدکوب می‌کنند و با دهانشان او را گاز می‌گیرند. هرگاه آخرین شتر از روی او عبور کند، اولین شتر دوباره بر می‌گردد و این کار در روزی که طول آن به اندازه‌ی پنجاه هزار سال [دنیا] است، ادامه می‌یابد تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش گیرد».

مردم پرسیدند: ای رسول خدا! گاو و گوسفند چه حکمی دارند؟ فرمود: «هم‌چنین هر صاحب گاو و گوسفندی که حق آن‌ها را ادا نکند، روز قیامت آن شخص روی زمینی هموار و پهناور خوابانده می‌شود و آن گاو و گوسفند در حالی که حتی یک عدد از تعدادشان کاسته نشده است و همگی دارای شاخ‌های صحیح و سالم هستند، او را زیر سم‌ها خود می‌گیرند و با شاخ‌هایشان او را می‌زنند. هرگاه آخرین حیوان از روی او بگذرد، دوباره اولین حیوان بر می‌گردد. این کار در روزی که طول آن به اندازه‌ی پنجاه هزار سال [دنیا] است، ادامه می‌یابد تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش گیرد».

مردم پرسیدند: ای رسول خدا! حکم اسب چیست؟ فرمود: «اسب‌ها سه دسته‌اند: بودن اسب برای کسی سبب گناه و برای دیگری، پرده پوشی [و باعث نجات] و برای کسی سبب اجر و پاداش است. کسی که اسب را برای تفاخر و ریاکاری و ستیزه‌جویی با مسلمانان نگاه می‌دارد، آن اسب برای او بار گناه است. کسی که اسب را برای خشنودی خداوند نگهداری کند و حق سواری

و نگهداری آن را ادا کند، آن اسب باعث نجات وی خواهد شد. کسی که اسب را برای جهاد در راه خدا و دفاع از مسلمانان، در چراگاه بزرگ یا باغچه‌ای نگهداری کند، چنین اسبی برای او باعث اجر و پاداش می‌شود و هر اندازه که از آن چراگاه یا باغچه بخورد به همان اندازه برای صاحبش نیکی نوشته می‌شود. هم‌چنین به اندازه‌ی سرگین‌ها و ادراهای آن برای صاحبش نیکی نوشته می‌شود؛ و اگر طنابش پاره گردد و آن اسب یک یا دو تپه را پشت سر بگذارد، در مقابل هر گام و هر سرگین به صاحبش اجر و پاداش می‌رسد؛ و اگر این اسب از کنار رودخانه‌ای عبور کند و بدون آن که صاحبش قصد آب دادنش را داشته باشد، آب بنوشد، باز هم به صاحبش اجر و پاداش می‌رسد.

از رسول خدا ﷺ درباره‌ی الاغ پرسیدند که حکم آن چیست؟ فرمود: «درباره آن چیزی بر من نازل نشده است؛ جز همین آیه‌ی جامع و بی نظیر ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ «هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای نیکی کند، پاداش آن را می‌بیند و هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای بدی کند، کیفر آن را می‌بیند».

۲۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الصَّدْفِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ حَفْصِ بْنِ مَيْسِرَةَ إِلَى آخِرِهِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ صَاحِبٍ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا وَلَمْ يَقُلْ مِنْهَا حَقَّهَا وَذَكَرَ فِيهِ لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا وَقَالَ: يُكْوَى بِهَا جَنْبَاهُ وَجَبْهَتُهُ وَظَهْرُهُ.

۲۵- (۰۰۰) از زید بن اسلم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق به همان معنای حفص بن میسره تا آخر آن نقل کرد؛ جز این که به جای «لَا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا»، گفت: «لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا»؛ یعنی کلمه‌ی «منها» را ذکر نکرد. در آن ذکر کرد «لَا يَفْقِدُ مِنْهَا فَصِيلًا وَاحِدًا» و گفت: «يُكْوَى بِهَا جَنْبَاهُ وَجَبْهَتُهُ وَظَهْرُهُ» به وسیله‌ی آن دو پهلوی او و پیشانی‌اش و پشتش داغ می‌شود.

۲۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْأَمَوِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ حَدَّثَنَا سُهَيْلُ بْنُ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ صَاحِبٍ كَنْزٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهُ إِلَّا أُحْمِيَ عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيَجْعَلُ صَفَائِحَ فَيُكْوَى بِهَا جَنْبَاهُ وَجَبْهَتُهُ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. وَمَا مِنْ

صَاحِبِ إِبِلٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهَا إِلَّا بَطِخَ لَهَا بِقَاعِ قَرْقَرٍ كَأَوْفَرٍ مَا كَانَتْ تَسْتَنُّ عَلَيْهِ كَلَّمَا مَضَى عَلَيْهِ أُخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. وَمَا مِنْ صَاحِبِ غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهَا إِلَّا بَطِخَ لَهَا بِقَاعِ قَرْقَرٍ كَأَوْفَرٍ مَا كَانَتْ فَتَطْوُهُ بِأُظْلَافِهَا وَتَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا لَيْسَ فِيهَا عَقْصَاءٌ وَلَا جِلْحَاءٌ كَلَّمَا مَضَى عَلَيْهِ أُخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعْدُونَ ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى النَّارِ. قَالَ سَهَيْلٌ: فَلَا أُدْرِي أَذَكَرَ الْبَقْرَ أَمْ لَمْ، قَالُوا: فَالْخَيْلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الْخَيْلُ فِي نَوَاصِيهَا أَوْ قَالَ الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا قَالَ سَهَيْلٌ أَنَا أَشْكُ الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ فَهِيَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ وَلِرَجُلٍ سِتْرٌ وَلِرَجُلٍ وَزْرٌ فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ فَالرَّجُلُ يَتَّخِذُهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَيُعِدُّهَا لَهُ فَلَا تُغَيَّبُ شَيْئًا فِي بَطُونِهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرًا وَلَوْ رَعَاهَا فِي مَرْجٍ مَا أَكَلَتْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا أَجْرًا وَلَوْ سَقَاهَا مِنْ نَهْرٍ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ تُغَيَّبُهَا فِي بَطُونِهَا أَجْرٌ حَتَّى ذَكَرَ الْأَجْرَ فِي أَبْوَالِهَا وَأَرْوَائِهَا وَلَوْ اسْتَنْتَ شَرْفًا أَوْ شَرْفَيْنِ كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا أَجْرٌ وَأَمَّا الَّذِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ فَالرَّجُلُ يَتَّخِذُهَا تَكْرُمًا وَتَجَمُّلاً وَلَا يَنْسَى حَقَّ ظُهُورِهَا وَيَطُونِهَا فِي عُسْرِهَا وَيُسْرِهَا وَأَمَّا الَّذِي عَلَيْهِ وَزْرٌ فَالَّذِي يَتَّخِذُهَا أَشْرًا وَبَطْرًا وَبِدْحًا وَرِيَاءَ النَّاسِ فَذَلِكَ الَّذِي هِيَ عَلَيْهِ وَزْرٌ قَالُوا فَالْحُمْرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ فِيهَا شَيْئًا إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ الْجَامِعَةُ الْفَادَةُ ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ [زلزله: ۷-۸]

۲۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر صاحب گنجینه‌ای که زکات آن را پرداخت نکند، در روز قیامت آن گنجینه به ورق‌هایی از آتش بدل خواهد شد که حرارت خود را از آتش جهنم می‌گیرد و به وسیله‌ی آن پهلوی و پیشانی‌اش داغ می‌گردد، تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و طول این مدت پنجاه هزار سال است. سپس هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش می‌گیرد. هم‌چنین هر صاحب شتری که حق شترش را ادا نکند، [در روز قیامت] روی زمینی هموار و پهناور خوابانده می‌شود و شتران او را لگدکوب می‌کنند، به گونه‌ای که هرگاه آخرین شتر از روی او عبور کند، اولین شتر دوباره بر می‌گردد، تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و طول آن پنجاه هزار سال است. سپس هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش می‌گیرد. هم‌چنین هر صاحب گوسفندی که زکات آن را پرداخت نکند، [در روز قیامت] بر روی زمینی هموار و پهناور خوابانده می‌شود و آن گوسفندان او

را زیر سم‌های خود می‌گیرند و با شاخ‌هایشان او را می‌زنند؛ در حالی که در آن روز هیچ گوسفندی بدون شاخ نخواهد بود. هرگاه آخرین حیوان از روی او بگذرد، دوباره اولین حیوان بر می‌گردد. این کار در روزی که طول آن به اندازه‌ی پنجاه هزار سال [دنیا] است، ادامه می‌یابد تا آن‌گاه که میان بندگان قضاوت شود و هر یک راه خود را به سوی بهشت یا جهنم در پیش گیرد».

سهیل (راوی حدیث) گفت: نمی‌دانم که رسول خدا ﷺ گاو را هم نام برد یا نه؟ مردم پرسیدند: ای رسول خدا! در مورد اسب چطور؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «در پیشانی اسب‌ها (یا فرمود) به پیشانی اسب‌ها بسته شده است خیر و نیکی تا روز قیامت (سهیل گفت: این شک از من است) و فرمود: اسب‌ها سه دسته‌اند: بودن اسب برای کسی سبب گناه و برای دیگری، پرده پوشی و برای کسی دیگر سبب اجر و پاداش است. کسی که اسب را برای جهاد در راه خدا و دفاع از مسلمانان، نگهداری کند، هر چیزی را که به آن بخوراند، در مقابل پاداش می‌بیند. اگر آن را در چراگاه بچرانند، به همان اندازه که اسب از آن می‌خورد، برای صاحبش نیکی نوشته می‌شود. اگر آن را از رودخانه‌ای آب دهد، در ازای هر قطره از آب که اسب می‌نوشد، برای صاحبش پاداشی نوشته می‌شود. (تا آن‌جا که به دادن پاداش در مقابل سرگین و بول اسب اشاره فرمود). اگر طناب اسب پاره گردد و اسب یک یا دو تپه را پشت سر بگذارد، در مقابل هر گام که برمی‌دارد، به صاحبش اجر و پاداش می‌رسد. اما کسی که اسب را برای بزرگ‌داشت و تجمل نگهداری کند و حق سواری و نگهداری آن را در سختی و آسانی فراموش نکند، آن اسب سبب پوشش او می‌گردد. اما کسی که اسب را برای تفاخر و ریاکاری و ستیزه‌جویی با مسلمانان نگاه می‌دارد، جز گناه چیز دیگری برای او در پی ندارد».

از رسول خدا ﷺ درباره‌ی الاغ پرسیدند که حکم آن چیست؟ فرمود: «درباره‌ی آن چیزی بر من نازل نشده است؛ جز همین آیه جامع و بی‌نظیر ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ «هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای نیکی کند، پاداش آن را می‌بیند و هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای بدی کند، کیفر آن را می‌بیند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيَّ - عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (داوردی) از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. حدیث را بازگفت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَزِيعٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رُوحُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُهَيْلُ بْنُ أَبِي صَالِحٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ بَدَلٌ عَقْصَاءُ عَضَاءُ وَقَالَ: فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَظَهْرُهُ وَلَمْ يَذْكُرْ جَبِينَهُ.

(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن بزيع از يزيد بن زريع از روح بن قاسم از سهيل بن ابوصالح، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: به جای «عقصاء» «عضباء» (گوسفندی که یکی از شاخ‌هایش شکسته باشد) را ذکر نمود و گفت: «فَيُكْوَى بِهَا جَنْبُهُ وَظَهْرُهُ»، «به وسیله‌ی آن پهلو و پشت او داغ زده می‌شود» و نگفت: «جبینة»، «پیشانی او».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بَكْرًا حَدَّثَهُ عَنْ ذُكْوَانَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا لَمْ يُوَدَّ الْمَرْءُ حَقَّ اللَّهِ أَوْ الصَّدَقَةَ فِي إِيْلِهِ». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ.

(۰۰۰) از ابوهیره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه فردی حق خداوند ﷻ را

ادا نکند یا زکات شترش را نپردازد». سپس، مشابه حدیث سهیل از پدرش را نقل کرد.

۲۷ - (۹۸۸) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ صَاحِبِ إِيْلٍ لَا يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا إِلَّا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرَ مَا كَانَتْ قَطُّ تَسْتَنُّ عَلَيْهِ بِقَوَائِمِهَا وَأَخْفَافِهَا وَلَا صَاحِبِ بَقْرٍ لَا يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا إِلَّا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرَ مَا كَانَتْ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطْوُهُ بِقَوَائِمِهَا وَلَا صَاحِبِ غَنَمٍ لَا يَفْعَلُ فِيهَا حَقَّهَا إِلَّا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرَ مَا كَانَتْ تَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطْوُهُ بِأَضْلَافِهَا وَلَا صَاحِبِ كَنْزٍ لَا يَفْعَلُ فِيهِ حَقَّهُ إِلَّا جَاءَ كَنْزُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَقْرَعَ يَتَّبِعُهُ فَاتِحًا فَاهُ فَإِذَا أَنَا هُ مِنْهُ فَيُنَادِيهِ خُذْ كَنْزَكَ الَّذِي خَبَأْتَهُ فَأَنَا عَنْهُ عَنِّي فَإِذَا رَأَى أَنْ لَا بُدَّ مِنْهُ سَلَكَ يَدَهُ فِي فِيهِ فَيَقْضِمُهَا قَضْمَ الْفَحْلِ» قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: سَمِعْتُ

عُبَيْدُ بْنُ عُمَيْرٍ يَقُولُ هَذَا الْقَوْلَ ثُمَّ سَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ مِثْلَ قَوْلِ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ وَ قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: سَمِعْتُ عُبَيْدَ بْنَ عُمَيْرٍ يَقُولُ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الْإِبِلِ؟ قَالَ: حَلْبُهَا عَلَى الْمَاءِ وَإِعَارَةُ دَلْوِهَا وَإِعَارَةُ فَحْلِهَا وَمَنِيحَتُهَا وَحَمْلُ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

۲۷- (۹۸۸) از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هر صاحب شتری که حق شترش را ادا نکند، در روز قیامت بر روی زمینی هموار خوابانده می‌شود و شتران با تعدادی که هرگز نظیر آن دیده نشده است، او را لگدکوب می‌کنند. هر صاحب گاوی که حق گاوش را ادا نکند، در روز قیامت بر روی زمینی هموار خوابانده می‌شود و گاوها با تعدادی که هرگز نظیر آن دیده نشده است، بر او می‌تازند و او را لگدکوب کرده و با شاخ‌های خود به او ضربه می‌زنند. هر صاحب گوسفندی که حق گوسفندش را ادا نکند، در روز قیامت بر روی زمینی هموار خوابانده می‌شود و گوسفندان با تعدادی که هرگز نظیر آن دیده نشده است، او را زیر سم‌های خود گرفته و با شاخ‌هایشان به او ضربه می‌زنند؛ گوسفندانی که هیچ‌کدام بدون شاخ یا شکسته شاخ نیستند. هر کس دارای گنجی باشد و حق آن را ادا نکند، در روز قیامت، آن گنج به ماری بی‌مو بدل می‌شود و صاحبش را با دهان گشاده دنبال می‌کند و فرد فرار می‌کند و در این حال ندا داده می‌شود: گنجت را بگیر؛ چیزی را که در دنیا برای خود اندوخته بودی. من بدان نیازی ندارم. پس چون دید که از آن گریزی نیست، دستش را در داخل دهان مار می‌برد، پس او را همانند حیوانی بزرگ گاز می‌گیرد.»

ابوزبیر گفت: از عبید بن عمیر شنیدم که همین سخن را می‌گفت. سپس آن را از جابر بن عبدالله پرسیدیم. او همانند عبید بن عمیر جواب داد. ابوزبیر گفت: از عبید بن عمیر شنیدم که می‌گفت: مردی گفت: ای رسول خدا! حق شتر چیست؟ فرمود: «دوشیدن آن در کنار آب و به عاریه دادن دلو و نرینه‌ی آن و بخشیدن آن و سوار شدن بر آن در راه خدا».

۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: «مَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ وَلَا بَقَرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا إِلَّا أُقْعِدَ لَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَاعٍ قَرَقِرَ تَطَوُّهُ دَاتُ الظُّلْفِ بِظُلْفِهَا وَتَنْطِحُهُ دَاتُ الْقَرْنِ بِقَرْنِهَا لَيْسَ فِيهَا يَوْمَئِذٍ جَمَاءٌ وَلَا مَكْسُورَةٌ الْقَرْنِ».

۲۸- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر صاحب شتر، گاو یا گوسفندی که حق آن‌ها را ادا نکند، در روز قیامت بر روی زمینی هموار خوابانده می‌شود و هر حیوان سُم‌داری او را زیر سُم‌های خود لگدکوب می‌کند و هر حیوان شاخ‌داری او را با شاخ‌هایش می‌زند؛ در حالی که آن روز، هیچ حیوانی بدون شاخ یا داری شاخی شکسته نیست.»

باب ۷ - رضایت زکات‌دهندگان

۲۹- (۹۸۹) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فَضَيْلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ هِلَالٍ الْعَبْسِيُّ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: إِنَّ نَاسًا مِنَ الْمُصَدِّقِينَ يَأْتُونَنَا فَيُظْلِمُونَنَا. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «ارْضُوا مُصَدِّقِيكُمْ». قَالَ جَرِيرٌ: مَا صَدَرَ عَنِّي مُصَدِّقٌ مُنْذُ سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا وَهُوَ عَنِّي رَاضٍ.

۲۹- (۹۸۹) از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: گروهی از اعراب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: تعدادی از زکات‌گیرندگان که نزد ما می‌آیند، بر ما ستم روا می‌دارند. گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زکات‌دهندگان خویش را راضی کنید». جریر گفت: از آن زمان که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم تا اکنون، هیچ‌گاه نبوده است که زکات‌دهنده‌ی خویش را راضی نکرده باشم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالرحیم بن سلیمان ح- و اسحاق از ابواسامه، همگی از محمد بن ابواسماعیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

باب ۸ - عقوبت کسانی که زکات نمی‌پردازند

۳۰- (۹۹۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: أَنْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَهُوَ جَالِسٌ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ. فَلَمَّا رَأَى قَالَ: «هُمْ الْأَخْسَرُونَ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ». قَالَ: فَجِئْتُ حَتَّى جَلَسْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «هُمْ الْأَكْثَرُونَ أَمْوَالًا إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا - مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ

شِمَالِهِ - وَقَلِيلٌ مَا هُمْ مَا مِنْ صَاحِبِ إِبِلٍ وَلَا بَقْرٍ وَلَا غَنَمٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهَا إِلَّا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
أَعْظَمَ مَا كَانَتْ وَأَسْمَنَهُ تَنْطِخُهُ بِقُرُونِهَا وَتَطْوُهُ بِأَطْلَافِهَا كُلَّمَا نَفَدَتْ أُخْرَاهَا عَادَتْ عَلَيْهِ أَوْلَاهَا حَتَّى
يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ»^۱.

۳۰- (۹۹۰) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: به نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتم؛ در حالی که ایشان
زیر سایه‌ی کعبه نشسته بودند. چون مرا دید، فرمود: «قسم به پروردگار کعبه! آنان زیان کارانند».
گفت: من نزدیک رفتم تا نشستم، سپس گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایتان باد! آنان چه
کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی هستند که اموال بسیاری دارند؛ جز کسی که چنین و چنان
می‌گوید و به طرق مختلف (چهار جهت) فضل و بخشش می‌کند و البته چنین افرادی اندک‌اند.
هر کس شتر، گاو و گوسفندی داشته باشد و زکات آن‌ها را پرداخت نکند، در روز قیامت، آن
حیوانات فربه‌تر و بزرگ‌تر از آن چه قبلاً بودند، آورده می‌شوند و او را با شاخ‌های خود می‌زنند و با
سُم‌های خود لگدکوب می‌کنند؛ هرگاه آخرین حیوان از رویش رد شد، اولین حیوان به او رسیده
[و دیگر بار او را زیر سُم‌های خود می‌گیرد]، تا آن‌گاه که میان مردم قضاوت می‌شود».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الْمَعْرُورِ عَنِ
أَبِي ذَرٍّ قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَهُوَ جَالِسٌ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثٍ وَكَيْعٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:
«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا عَلَى الْأَرْضِ رَجُلٌ يَمُوتُ فَيَدَعُ إِبِلًا أَوْ بَقْرًا أَوْ غَنَمًا لَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهَا».

(۰۰۰) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم؛ در حالی که زیر سایه‌ی
کعبه نشسته بود. آن‌گاه مشابه حدیث وکیع را نقل کرد؛ جز این که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
«سوگند به کسی که جان من در دست اوست! هیچ فردی بر روی زمین نمی‌میرد در حالی که
شتر یا گاو یا گوسفندی را بر جای گذارد، بدون آن که زکات آن را پرداخت کرده باشد».

۳۱- (۹۹۱) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَامٍ الْجَمْعِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنِ
مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا يَسْرُنِي أَنْ لِي أَحَدًا ذَهَبًا تَأْتِي عَلَيَّ ثَالِثَةً
وَعِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ إِلَّا دِينَارٌ أُرْصِدُهُ لِذَيْنِ عَلَيَّ».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۰.

۳۱- (۹۹۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر به اندازه‌ی کوه احد طلا داشته باشم، دوست ندارم که بعد از سه روز دیناری برای من باقی بماند؛ مگر دیناری که بتوانم با آن بدهی خود را بپردازم».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ.

- (۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از محمد بن زیاد روایت کرد که گفت: شنیدم که ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مانند حدیث مذکور را روایت کرد.

باب ۹ - ترغیب به دادن زکات

۳۲- (۹۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَنَحْنُ نَنْظُرُ إِلَى أَحَدٍ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا أَبَا ذَرٍّ». قَالَ: قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «مَا أَحْبَبَ أَنْ أَحُدَا ذَلِكَ عِنْدِي ذَهَبٌ أَمْسَى ثَالِثَةً عِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ إِلَّا دِينَارًا أُرْصِدُهُ لِدِينٍ إِلَّا أَنْ أَقُولَ بِهِ فِي عِبَادِ اللَّهِ هَكَذَا - حَتَّى بَيْنَ يَدَيْهِ - وَهَكَذَا - عَنِ يَمِينِهِ - وَهَكَذَا - عَنِ شِمَالِهِ». قَالَ: ثُمَّ مَشِينَا فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ». قَالَ: قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِنَّ الْأَكْثَرِينَ هُمُ الْأَقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». مِثْلَ مَا صَنَعَ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى قَالَ: ثُمَّ مَشِينَا قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ كَمَا أَنْتَ حَتَّى آتَيْكَ». قَالَ: فَانْطَلَقَ حَتَّى تَوَارَى عَنِّي، قَالَ: سَمِعْتُ لَغَطًا وَسَمِعْتُ صَوْتًا، قَالَ: فَقُلْتُ: لَعَلَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَرَضَ لَهُ، قَالَ: فَهَمَمْتُ أَنْ أَتْبِعَهُ قَالَ: ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَهُ: «لَا تَبْرَحْ حَتَّى آتَيْكَ». قَالَ: فَانْتَظَرْتُهُ فَلَمَّا جَاءَ ذَكَرْتُ لَهُ الَّذِي سَمِعْتُ، قَالَ: فَقَالَ: «ذَلِكَ جِبْرِيلُ أَتَانِي فَقَالَ: مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِكَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قَالَ: قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ»^۱.

۳۲- (۹۴) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: من همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله راه می‌رفتم و در این حال به کوه احد نگاه می‌کردیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابوذر!» گفتم: گوش به فرمانم یا رسول الله! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر به اندازه‌ی کوه احد طلا داشته باشم، دوست ندارم که بعد

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۸۸.

از سه روز دیناری برای من باقی بماند؛ مگر دیناری که بتوانم با آن بدهی خود را بپردازم؛ جز این که آن را در میان بندگان خداوند به طرق مختلف تقسیم می‌کنم و با دست به سمت جلو و چپ و راست خود اشاره فرمود. ابوذر گفت: سپس دوباره به راه خود ادامه دادیم. رسول خدا ﷺ دیگر بار فرمود: «ای ابوذر!» گفتم: گوش به فرمانم، یا رسول الله! رسول خدا ﷺ فرمود: «ثروتمندان در روز قیامت به جهت پاداش کم‌ترین هستند؛ مگر کسی که به طرق مختلف در راه خدا فضل و بخشش کند؛ همان گونه که بار نخست انجام داد [با دست به چهار جهت اشاره فرمود]. باز به راه ادامه دادیم تا این که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابوذر! این‌جا بمان تا برگردم». سپس جلو رفت، تا از من پنهان شد. ناگاه بانگی و آوازی مبهم شنیدم. گفتم: شاید برای رسول خدا ﷺ اتفاقی رخ داده است، از همین روی خواستم که به دنبال ایشان بروم که این فرموده‌ی ایشان را به یاد آوردم که فرمود: «همین‌جا بمان تا برگردم». پس منتظر ماندم تا برگشتند. سپس در مورد صدایی که شنیده بودم، ایشان را خبر دادم. فرمود: «او جبرئیل بود که نزد من آمد و گفت: هر کس از امت تو بمیرد؛ در حالی که چیزی را برای خدا شریک نساخته باشد، وارد بهشت می‌شود». من گفتم: حتی اگر دزدی و زنا هم کرده باشد. رسول خدا ﷺ فرمود: «حتی اگر زنا و دزدی هم کرده باشد».

۳۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ رَفِيعٍ - عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: خَرَجْتُ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي فَأَدَّأ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْشِي وَحْدَهُ لَيْسَ مَعَهُ إِنْسَانٌ قَالَ: فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَكْرَهُ أَنْ يَمْشِيَ مَعَهُ أَحَدٌ، قَالَ: فَجَعَلْتُ أَمْشِي فِي ظِلِّ الْقَمَرِ فَأَنْتَقَتَ فَرَأَيْتُ فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟». فَقُلْتُ: أَبُو ذَرٍّ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ. قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ تَعَالَهُ». قَالَ: فَامَشَيْتُ مَعَهُ سَاعَةً فَقَالَ: «إِنَّ الْمُكْتَبِرِينَ هُمْ الْمُقْلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا فَتَفَحَّ فِيهِ يَمِينُهُ وَشِمَالُهُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ وَوَرَاءَهُ وَعَمِلَ فِيهِ خَيْرًا». قَالَ: فَامَشَيْتُ مَعَهُ سَاعَةً فَقَالَ: «اجْلِسْ هَا هُنَا». قَالَ: فَأَجْلَسْتِي فِي قَاعِ حَوْلِهِ حِجَارَةٌ فَقَالَ لِي: «اجْلِسْ هَا هُنَا حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ». قَالَ: فَأَنْطَلَقَ فِي الْحَرَّةِ حَتَّى لَا أَرَاهُ فَلَبِثْتُ عَنِّي فَأَطَالَ اللَّبْثُ ثُمَّ إِنِّي سَمِعْتُهُ وَهُوَ مُقْبِلٌ وَهُوَ يَقُولُ: «وَأِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى». قَالَ: فَلَمَّا جَاءَ لَمْ أَصْبِرُ فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ مَنْ تَكَلَّمَ فِي جَانِبِ الْحَرَّةِ مَا سَمِعْتُ أَحَدًا يَرْجِعُ إِلَيْكَ شَيْئًا. قَالَ: «ذَلِكَ جِبْرِيلُ عَرَضَ لِي فَقَالَ: بَشَّرَ أُمَّتَكَ أَنَّهُ مِنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

رُؤْسَهُمْ فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا مِنْهُمْ رَجَعَ إِلَيْهِ شَيْئًا قَالَ: فَأَدْبَرَ وَاتَّبَعْتُهُ حَتَّى جَلَسَ إِلَى سَارِيَةٍ فَقُلْتُ: مَا رَأَيْتُ هَوْلَاءَ إِلَّا كَرِهُوا مَا قُلْتُ لَهُمْ. قَالَ: إِنَّ هَوْلَاءَ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا إِنَّ خَلِيلِي أَبَا الْقَاسِمِ رضي الله عنه دَعَانِي فَأَجَبْتُهُ فَقَالَ: «أَتَرَى أَحَدًا؟». فَظَنَرْتُ مَا عَلَيَّ مِنَ الشَّمْسِ وَأَنَا أَظُنُّ أَنَّهُ يَبْعَثُنِي فِي حَاجَةٍ لَهُ فَقُلْتُ: أَرَاهُ. فَقَالَ: «مَا يَسْرُنِي أَنْ لِي مِثْلُهُ ذَهَبًا أَنْفَقَهُ كُلَّهُ إِلَّا ثَلَاثَةَ دَنَانِيرٍ». ثُمَّ هَوْلَاءَ يَجْمَعُونَ الدُّنْيَا لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا. قَالَ: قُلْتُ: مَا لَكَ وَلِإِخْوَتِكَ مِنْ قُرَيْشٍ لَا تَعْتَرِيهِمْ وَتُصِيبُ مِنْهُمْ قَالَ: لَا وَرَبِّكَ لَا أَسْأَلُهُمْ عَنِ دُنْيَا وَلَا أَسْتَفْتِيهِمْ عَنِ دِينٍ حَتَّى آتِيَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ^۱

۳۴- (۹۹۲) از احنف بن قیس روایت است که گفت: به مدینه آمدم. در میان بزرگانی از قریش نشسته بودم که کسی با جامه و تن و صورتی خشن آمد و در مقابل آنان ایستاد و گفت: حریصان به جمع مال را بشارت باد به سنگ‌های داغی که حرارت خود را از آتش جهنم گرفته‌اند، آن‌گاه که بر نوک پستان‌های یکی از آنان گذاشته می‌شود، تا آن‌جا که از استخوان غضروفی شانه‌هایش بیرون می‌آید و بر استخوان شانه‌هایش نهاده می‌شود تا از نوک پستان‌هایش بیرون می‌زند و به ریشه می‌افتد. قوم سرهایشان را پایین انداختند و هیچ‌کس را ندیدم از آنان که سخنی بر زبان آورد. مرد رفت و کنار ستونی نشست. به او گفتم: آنان از گفته‌ی تو ناخرسند شدند. گفت: آنان چیزی نمی‌فهمند. دوست من ابوالقاسم (رسول خدا صلی الله علیه و آله) مرا صدا کرد و من اجابت کردم، سپس فرمود: «أُحَدِّثُكَ بِمِثْلِي؟» به خورشید نگاه کردم و گمان کردم که مرا برای انجام کاری می‌فرستد، گفتم: آن را می‌بینم. فرمود: «اگر به اندازه‌ی کوه احد طلا داشته باشم، دوست ندارم که جز سه دینار برای خویش بردارم و می‌خواهم که همه‌ی آن را انفاق کنم». آنان به جمع مال دنیا می‌پردازند و هیچ‌گاه نمی‌اندیشند. راوی گفت: گفتم: رابطه‌ی تو با برادرانت از قریش چگونه است که به نزد آنان نمی‌آیی و از آنان چیزی درخواست نمی‌کنی. گفت: هرگز، به پروردگارت قسم! نه چیزی از نیازهای دنیا را از آنان طلب می‌کنم و نه از دین از آنان فتوایی می‌خواهم؛ تا آن‌گاه که به خدا و رسولش ملحق شوم.

۳۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَشْهَبِ حَدَّثَنَا خَلِيدُ الْعَصْرِيُّ عَنِ الْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: كُنْتُ فِي نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَمَرَّ أَبُو ذَرٍّ وَهُوَ يَقُولُ: بَشِّرِ الْكَافِرِينَ بِكَيْفِي فِي ظُهُورِهِمْ يَخْرُجُ مِنْ جُنُوبِهِمْ، وَبِكَيْفِي مِنْ قِبَلِ أَقْفَائِهِمْ يَخْرُجُ مِنْ جِبَاهِهِمْ قَالَ: ثُمَّ تَنَحَّى فَقَعَدَ قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۰۷.

قَالُوا: هَذَا أَبُو ذَرٍّ، قَالَ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: مَا شَيْءٌ سَمِعْتُكَ تَقُولُ قُبَيْلٌ؟ قَالَ: مَا قُلْتُ إِلَّا شَيْئًا قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ نَبِيِّهِمْ ﷺ. قَالَ: قُلْتُ: مَا تَقُولُ فِي هَذَا الْعَطَاءِ؟ قَالَ: خُذْهُ فَإِنَّ فِيهِ الْيَوْمَ مَعُونَةً فَإِذَا كَانَ تَمِنِي لِدِينِكَ فَدَعَهُ.

۳۵- (۰۰۰) از احنف بن قیس روایت است که گفت: با گروهی از قریش بودم که ابوذر رضی الله عنه از کنار ما گذر کرد؛ در حالی که می‌گفت: مال اندوزان را بشارت باد به داغ کردنی بر پشت‌هایشان که از پهلوهایشان بیرون می‌زند و به داغ کردنی از پشت گردنشان که از پیشانی آنان خارج می‌گردد. سپس به کناری رفت و نشست. گفتم: این کیست؟ گفتند: این ابوذر است. به نزدش رفتم و گفتم: منظورت از آن چه گفتمی چه بود؟ گفت: من تنها چیزی را گفتم که از پیامبر آنان (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم. گفتم: در مورد این چیزی که به من بخشیده‌اند چه می‌گویی؟ گفت: آن را بگیر؛ زیرا امروز کمکی است به تو؛ اما اگر خواستند به وسیله‌ی آن دینت را بخرند، رهایش کن.

باب ۱۱ - تشویق به دادن زکات و مزده به زکات دهندگان

۳۶- (۹۹۳) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ أَنْفِقْ أَنْفِقْ عَلَيْكَ». وَقَالَ: «يَمِينُ اللَّهِ مَلَأَى - وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ مَلَأَنُ - سَحَاءً لَا يَغِيضُهَا شَيْءٌ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»^۱.

۳۶- (۹۹۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خداوند صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: ای فرزند آدم! انفاق کن تا بر تو انفاق شود». هم‌چنین فرمود: «دست خداوند صلی الله علیه و آله و سلم پر است - ابن نمیر گفت: هر دو دست خداوند پر هستند - شب و روز (پیوسته) ریزاننده‌ی انفاق است و هرگز از آن نمی‌کاهد».

۳۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ أَحْمَى وَهَبِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا. وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ لِي أَنْفِقْ أَنْفِقْ عَلَيْكَ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَمِينُ

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۶۸۴.

اللَّهُ مَلَأَى لَأَيَغِيضُهَا سَحَاءَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مَدَّ خَلْقَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَإِنَّهُ لَمْ يَغِيضْ مَا فِي يَمِينِهِ». قَالَ: «وَعَرَّشُهُ عَلَى الْمَاءِ وَبِيَدِهِ الْأُخْرَى الْقَبْضُ يَرْفَعُ وَيَخْفِضُ».

۳۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند صلی الله علیه و آله به من فرمود: انفاق کن تا به تو انفاق شود». هم‌چنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دست راست خداوند صلی الله علیه و آله پر است؛ بخشش او دائمی است و هیچ‌گاه از بخشش او کاسته نمی‌شود؛ مگر نمی‌بینی که از زمان خلقت آسمان‌ها و زمین در حال بخشش است؛ در حالی که از آن‌چه در دست اوست چیزی کاسته نشده است». هم‌چنین فرمود: «عرش او بر آب است. مرگ نیز به دست دیگر اوست؛ هر کس را بخواهد رفعت می‌دهد و هر کس را بخواهد پایین می‌کشد».

باب ۱۲ - فضیلت نفقه بر عیال و بردگان

۳۸- (۹۹۴) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَدِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ عَلَى دَابَّتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدِينَارٍ يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ أَبُو قَلَابَةَ: وَبَدَأَ بِالْعِيَالِ ثُمَّ قَالَ أَبُو قَلَابَةَ: وَآيُ رَجُلٍ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنْ رَجُلٍ يُنْفِقُ عَلَى عِيَالٍ صِغَارٍ يُعْفَهُمْ أَوْ يُنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ وَيُغْنِيهِمْ؟

۳۸- (۹۹۴) از ثوبان نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین دیناری که فرد می‌تواند انفاق کند، دیناری است که برای خانواده‌اش انفاق می‌کند؛ هم‌چنین دیناری است که فرد برای مرکبش که از آن در راه خدا استفاده می‌کند، انفاق می‌کند؛ هم‌چنین دیناری است که برای یارانش در راه خدا انفاق می‌کند». ابو قلابه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از عیال شروع فرمود. سپس ابو قلابه گفت: کدام مرد پاداشش بزرگ‌تر از آن مردی است که بر عیال و فرزندان کوچکش انفاق می‌کند؛ خداوند به وسیله‌ی او به آنان سود می‌رساند و آنان را بی‌نیاز می‌گرداند؟».

۳۹- (۹۹۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُرَّاحِمِ بْنِ زُفَرٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي رَقَبَةٍ وَدِينَارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مِسْكِينٍ وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ أَكْبَرُ أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ».

۳۹- (۹۹۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دیناری را در راه خدا انفاق کرده‌ای و دیناری را در راه آزاد کردن برده‌ای پرداخته‌ای و دیناری را به مسکینی بخشیده‌ای و دیناری را به خانواده‌ات انفاق کرده‌ای؛ بزرگ‌ترین پاداش، سهم انفاقی است که به خانواده‌ات داده‌ای.»

۴۰- (۹۹۶) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَرْمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي جَرِّ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو إِذْ جَاءَهُ قَهْرَمَانٌ لَهُ فَدَخَلَ فَقَالَ: أَعْطَيْتَ الرَّقِيقَ قُوَّتَهُمْ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَانْطَلِقْ فَأَعْطِهِمْ. قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَحْبِسَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوَّتَهُ».

۴۰- (۹۹۶) از خیثمه روایت است که گفت: ما به همراه عبدالله بن عمرو نشسته بودیم که وکیلش (نماینده‌اش) آمد و بر او داخل شد. عبدالله به وی گفت: آیا قوت (خوراک) بردگان را به آنان دادی؟ گفت: خیر. عبدالله گفت: برو و به آنان خوراک بده. سپس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همین گناه برای فرد کافی است که قوت کسی را که تحت تملک اوست، نگاه دارد (مانع آید).»

باب ۱۳ - اولویت در انفاق: ابتدا بر خویشتن، بعد خانواده،

سپس خویشاوند

۴۱- (۹۹۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَعْتَقَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عُدْرَةَ عَبْدًا لَهُ عَنْ دُبْرِ قَبْلَعِ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. فَقَالَ: «أَلْكَ مَالٌ غَيْرُهُ». فَقَالَ: لَا. فَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي؟». فَأَشْتَرَاهُ نَعِيمٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَدَوِيُّ بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ فَجَاءَ بِهَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «أَبْدَأْ بِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ فَلَا هَلَكَ فَإِنْ فَضَلَ عَنْ أَهْلِكَ شَيْءٌ فَلِذِي قَرَابَتِكَ فَإِنْ فَضَلَ عَنْ ذِي قَرَابَتِكَ شَيْءٌ فَهَكَذَا وَهَكَذَا». يَقُولُ: فَبَيْنَ يَدَيْكَ وَعَنْ يَمِينِكَ وَعَنْ شِمَالِكَ^۱.

۴۱- (۹۹۷) از جابر رضی الله عنه نقل است که گفت: فردی از قبیله‌ی بنی‌عذره غلام خود را مُدَبِّر ساخت. خبر آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید. فرمود: «آیا غیر از این مال دیگری داری؟» گفت: خیر. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چه کسی این برده را از من می‌خرد؟» نَعِيم بن عبدالله عدوی او را به

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۷۱۶.

هشتصد درهم خرید و بهای آن را به رسول خدا ﷺ داد و رسول خدا ﷺ آن را به صاحبش برگرداند و فرمود: «از خودت شروع کن و ابتدا به خود صدقه ده؛ اگر [بعد از آن] چیزی اضافه آمد، به خانواده‌ات بده و اگر چیزی از خانواده‌ات اضافه آمد، به خویشاوندانت بده و اگر از خویشاوندانت اضافه آمد، آن را چنین و چنان (از هر سمت و سو که برایت میسر شد) صدقه بده».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدُّورِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةَ - عَنْ أَبِي يُوْبَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ - يُقَالُ لَهُ أَبُو مَذْكَوْرٍ - أَعْتَقَ غُلَامًا لَهُ عَنْ ذُبْرِ يُقَالُ لَهُ يَعْقُوبٌ وَسَأَقِ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ اللَّيْثِ.

(۰۰۰) از جابر ﷺ نقل است که گفت: مردی از انصار به نام ابومذکور غلام خود را به نام یعقوب مُدَبِّر ساخت؛ سپس حدیث را هم معنا با حدیث لیث ادامه داد.

باب ۱۴ - فضیلت نفقه و صدقه بر نزدیکان، همسر، اولاد و پدر و مادر؛ حتی اگر مشرک باشند

۴۲- (۹۹۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ أَنْصَارِي بِالْمَدِينَةِ مَالًا وَكَانَ أَحَبَّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرَحَى وَكَانَتْ مُسْتَقْبَلَةَ الْمَسْجِدِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ. قَالَ أَنَسُ: فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ وَإِنْ أَحَبَّ أَمْوَالِي إِلَى بَيْرَحَى وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ أَرْجُو بَرَّهَا وَدُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَيْثُ شِئْتَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بِخْ ذَلِكَ مَالٌ رَأَيْحُ ذَلِكَ مَالٌ رَأَيْحُ قَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ فِيهَا وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ». فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ^۱.

۴۲- (۹۹۸) از اسحاق بن عبدالله بن ابوظلحه روایت است که از انس بن مالک ﷺ شنید که می‌گفت: ابوظلحه ﷺ بیش‌تر از همه‌ی انصار در مدینه نخل داشت. محبوب‌ترین دارایی او در «بیرحاء» واقع شده بود و آن مکان، روبه‌روی مسجد قرار داشت. رسول خدا ﷺ به آن‌جا می‌رفت و از آب گوارای آن می‌نوشید. انس گفت: وقتی که این آیه نازل شد: «هرگز به پاداش عمل نیک

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۱.

[که بهشت است] نخواهید رسید؛ مگر از آن چه [از اموال و دارایی خود که] دوست می‌دارید، انفاق کنید و صدقه دهید...» ﴿آل عمران، ۹۲﴾ ابوطلحه نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! خداوند ﷻ می‌فرماید: «هرگز به پاداش عمل نیک [که بهشت است] نخواهید رسید؛ مگر از آن چه [از اموال و دارایی خود که] دوست می‌دارید، انفاق کنید و صدقه دهید...» ﴿آل عمران، ۹۲﴾ محبوب‌ترین دارایی من، در بیرحاء است. آن را به خاطر خدا، صدقه می‌دهم و به ذخیره‌ی آن نزد خداوند ﷻ امیدوارم. یا رسول الله! آن را هر طور که دوست دارید، صدقه کنید. انس گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به به! آن باغ دارایی سودمندی است. من هم چیزی را که گفتم شنیدم. به نظر من آن را در میان خویشاوندان تقسیم کن!» ابوطلحه نیز آن را در میان نزدیکان و عموزادگان خویش تقسیم کرد.

۴۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ قَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَرَى رَبَّنَا يَسْأَلُنَا مِنْ أَمْوَالِنَا فَأُشْهِدُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنِّي قَدْ جَعَلْتُ أَرْضِي بَرِيحًا لِلَّهِ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اجْعَلْهَا فِي قَرَابَتِكَ». قَالَ: فَجَعَلَهَا فِي حَسَانِ بْنِ ثَابِتٍ وَأَبِي بِنِ كَعْبٍ.

۴۳- (۰۰۰) از انس ﷺ روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد: «هرگز به پاداش عمل نیک [که بهشت است] نخواهید رسید؛ مگر از آن چه [از اموال و دارایی خود که] دوست می‌دارید، انفاق کنید و صدقه دهید...» ﴿آل عمران، ۹۲﴾ ابوطلحه گفت: پروردگار ما از دارایی ما بخشش مقرر فرمود، پس ای رسول خدا ﷺ! گواه باش که من زمین خویش در بیرحاً را به خاطر خداوند ﷻ انفاق می‌کنم. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن را به خویشان خود ده!» گفت: وی آن مال را به حسان بن ثابت و ابی بن کعب داد.

۴۴- (۹۹۹) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ أَنَّهَا أَعْتَقَتْ وَكَيْدَةَ فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لَوْ أَعْطَيْتَهَا أَحْوَالِكَ كَانَ أَعْظَمَ لَأَجْرِكَ»^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۵۹۲.

۴۴- (۹۹۹) از میمونه بنت حارث روایت است که او کنیز خود را در زمان پیامبر خدا ﷺ آزاد کرد و آن را به سمع رسول خدا ﷺ رساند. ایشان فرمود: «اگر او را به یکی از دایمی‌های خود می‌بخشیدی، پاداش بیش‌تری داشتی».

۴۵- (۱۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ زَيْنَبِ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَصَدَّقْنَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ». قَالَتْ: فَرَجَعْتُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقُلْتُ: إِنَّكَ رَجُلٌ خَفِيفُ ذَاتِ الْيَدِ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَمَرَنَا بِالصَّدَقَةِ فَأَتَيْتُهُ فَاسْأَلُهُ فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ يَجْزِي عَنِّي وَإِلَّا صَرَفْتُهَا إِلَى غَيْرِكُمْ. قَالَتْ: فَقَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ: بَلَى ائْتِيهِ أَنْتِ. قَالَتْ: فَانْطَلَقْتُ فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِبَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَاجَتِي حَاجَتُهَا، قَالَتْ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَلْقَيْتَ عَلَيْهِ الْمَهَابَةَ قَالَتْ: فَخَرَجَ عَلَيْنَا بِلَالٌ فَقُلْنَا لَهُ: ائْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبِرْهُ أَنَّ امْرَأَتَيْنِ بِالْبَابِ تَسْأَلَانِكَ أَتَجْزِي الصَّدَقَةَ عَنْهُمَا عَلَى أَزْوَاجِهِمَا وَعَلَى أَيْتَامٍ فِي حُجُورِهِمَا؟ وَلَا تُخْبِرُهُ مِنْ نَحْنُ، قَالَتْ: فَدَخَلَ بِلَالٌ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ هُمَا؟» فَقَالَ امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَزَيْنَبُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ الزَّيْنَبِ؟». قَالَ امْرَأَةٌ عَبْدِ اللَّهِ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَهُمَا أَجْرَانِ أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ»^۱.

۴۵- (۱۰۰۰) از زینب همسر عبدالله روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای گروه زنان! صدقه بدهید؛ حتی اگر از زیورآلاتان باشد». زینب در آن هنگام به عبدالله و یتیمان تحت سرپرست خود انفاق می‌کرد. زینب گفت: نزد عبدالله برگشتم و گفتم: به تحقیق تو مرد تنگدستی هستی؛ حال آن که رسول خدا ﷺ مرا به انفاق امر فرمود. به نزد ایشان برو و بپرس: آیا آن‌چه را برای تو و یتیمان تحت تکلف خویش خرج می‌کنم، به عنوان صدقه قابل پذیرش است یا باید آن را به افرادی غیر از شما بپردازم؟ عبدالله به من گفت: خودت برو و بپرس. از همین روی به آن‌جا رفتم و زنی انصاری را نیز آن‌جا یافتیم؛ خواسته‌ی او نیز همانند خواسته‌ی من بود. بلال بیرون آمد. ما به او گفتیم: به نزد رسول خدا ﷺ برو و بگو که دو زن دم در ایستاده‌اند و می‌پرسند که آیا جایز است ما به همسران و یتیمان تحت سرپرستی خود انفاق کنیم؟ و ایشان را خبر مده که ما کی هستیم. بلال داخل رفت و به عرض رسول خدا ﷺ رساند. ایشان فرمود: «آن دو زن چه

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۶.

کسانی هستند؟» بلال گفت: زنی از انصار و زینب. فرمود: «کدام زینب؟» گفت: زن عبدالله. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «برای آن دو، دو پاداش است؛ پاداش خویشی و پاداش صدقه».

۴۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ حَدَّثَنِي شَقِيقُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ زَيْنَبِ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: فَذَكَرْتُ لِإِبْرَاهِيمَ فَحَدَّثَنِي عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ زَيْنَبِ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِهِ سَوَاءً قَالَ: قَالَتْ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «تَصَدَّقْنَ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ». وَسَأَلْتُ الْحَدِيثَ يَنْحُو حَدِيثَ أَبِي الْأَخْوَصِ.

۴۶- (۰۰۰) از زینب همسر عبدالله روایت است که گفت: در مسجد بودم و رسول خدا ﷺ مرا دید و فرمود: «صدقه دهید حتی اگر از زیوراتان باشد». آن گاه مشابه حدیث ابواحوص را نقل کرد.

۴۷- (۱۰۰۱) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ لِي أَجْرٌ فِي بَنِي أَبِي سَلَمَةَ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ وَأَسْتُ بِنْتَارِكِهِمْ هَكَذَا وَهَكَذَا إِنَّمَا هُمْ بَنِي. فَقَالَ: «نَعَمْ لَكَ فِيهِمْ أَجْرٌ مَا أَنْفَقْتَ عَلَيْهِمْ».^۱

۴۷- (۱۰۰۱) از ام سلمه روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! اگر بر فرزندان ابوسلمه که فرزندان من هستند، انفاق کنم، و آنان را این چنین و آن چنان رها نسازم برایم پاداشی هست؟ فرمود: «بله؛ مادام که بر آنان انفاق کنی، اجر آن را می‌بری».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَا أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) سوید بن سعید از علی بن مسهر - ح - و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، همگی از هشام بن عروه حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۷.

۴۸- (۱۰۰۲) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيِّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا أَنْفَقَ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً»^۱.

۴۸- (۱۰۰۲) از ابومسعود بدری روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه مسلمان به قصد دریافت پاداش برای زن و فرزند خود هزینه کند، آن هزینه برای او به منزله‌ی صدقه است.»

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ كِلَاهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) - محمد بن بشار و ابوبکر بن نافع، هر دو از محمد بن جعفر ح- و ابوبکر بن وکیع، همگی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۴۹- (۱۰۰۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَسْمَاءَ قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمَّي قَدِمَتْ عَلَيَّ وَهِيَ رَاغِبَةٌ أَفْأَصِلُهَا قَالَ: «نَعَمْ»^۲.

۴۹- (۱۰۰۳) از اسماء روایت است که گفت: من از رسول خدا ﷺ فتوا خواستم و گفتم: یا رسول الله! مادرم به دیدن من می‌آید و او به دیدن من راغب است [ولی مشرک است]؛ آیا او را راه دهم؟ فرمود: «آری.»

۵۰- (۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ عَنْ هِشَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: قَدِمَتْ عَلَيَّ أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ قُرَيْشٍ إِذْ عَاهَدَهُمْ فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدِمَتْ عَلَيَّ أُمِّي وَهِيَ رَاغِبَةٌ أَفْأَصِلُ أُمَّي؟ قَالَ: «نَعَمْ صِلِي أُمَّكَ».

۵۰- (۰۰۰) - از اسماء بنت ابوبکر روایت است که گفت: در دوران قریش، زمانی که رسول خدا ﷺ با آنان پیمان بسته بود، مادرم که مشرک بود به دیدن من می‌آمد، از همین روی از رسول

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۵.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۲۰.

خداﷻ طلب فتوا کردم. گفتم: ای رسول خداﷺ! مادرم به دیدار من می‌آید و به دیدن من راغب است؛ آیا او را راه دهم؟ فرمود: «بله، به او نیکی کن».

باب ۱۵ - رسیدن ثواب صدقه به مرده

۵۱- (۱۰۰۴) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمَّيْ افْتَلَتَتْ نَفْسَهَا وَلَمْ تُوصِرْ وَأَظْنَهَا لَوْ تَكَلَّمْتُ تَصَدَّقْتُ أَفَلَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا قَالَ: «نَعَمْ»^۱.

۵۱- (۱۰۰۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که کسی به پیامبر خداﷺ گفت: یا رسول الله! مادرم ناگهان فوت شد و فرصت وصیت پیدا نکرد و گمان می‌کنم که اگر قادر به سخن گفتن بود، صدقه می‌داد؛ آیا اگر به جای او صدقه دهم، پاداشی نصیب او خواهد شد؟ فرمود: «بله».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهِذَا الْإِسْنَادِ. وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ وَلَمْ تُوصِرْ كَمَا قَالَ ابْنُ بَشِيرٍ، وَ لَمْ يَقُلْ ذَلِكَ الْبَاقُونَ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید ح- و حکم بن موسی از شعیب بن اسحاق، همگی از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابواسامه مطابق حدیث ابن بشر آمده است: وصیت نکرد.

باب ۱۶ - نام صدقه بر هر نوع کار پسندیده‌ای، اطلاق می‌شود

۵۲- (۱۰۰۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُدَيْقَةَ فِي حَدِيثِ قُتَيْبَةَ قَالَ: قَالَ نَبِيُّكُمْ ﷺ، وَ قَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ»^۲.

۵۲- (۱۰۰۵) از ابن ابوشیبیه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر نیکی‌ای صدقه است».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۳۸۸.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۰۲۱.

۵۳- (۱۰۰۶) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَيْعِيُّ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا وَأَصِيلُ مَوْلَى أَبِي عَيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَقِيلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ الدَّيْلِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ قَالُوا لِلنَّبِيِّ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْأَجُورِ يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ. قَالَ: «أَوَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ، إِنْ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ مُنْكَرٍ صَدَقَةٌ، وَفِي بَضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيَّاتِنِي أَحَدًا شَهْوَتَهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وَزْرٌ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ»^۱.

۵۳- (۱۰۰۶) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: گروهی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! ثروتمندان تمام پاداش‌ها را از آن خود کرده‌اند؛ همانند ما نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند و مضاف بر آن از اموال خود صدقه می‌دهند؛ [در حالی که ما مالی نداریم تا صدقه دهیم]. فرمود: «آیا خداوند برای شما صدقه مقرر نکرده است؟ برای هر تسبیح (سبحان الله) و تکبیر (الله اکبر) و تحمید (الحمد لله) و تهلیل (لا إله إلا الله) صدقه است و امر به معروف صدقه است و نهی از منکر صدقه است و در جماع شما با همسرانتان صدقه است». گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! آیا برآوردن نیازهای جنسی نیز پاداش دارد؟ فرمود: «آیا نمی‌دانید که اگر فرد آن را از طریق حرام برآورده سازد، گناه دارد؟ به همین سان نیز اگر آن را از طریق حلال آن برآورده سازد، برای او پاداش منظور خواهد شد».

۵۴- (۱۰۰۷) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ الرَّبِيعِيُّ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا مَعَاوِيَةَ - يَعْنِي ابْنَ سَلَامٍ - عَنْ زَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلَامٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَرُوحٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثِمِائَةِ مَفْصِلٍ فَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ وَحَمِدَ اللَّهَ وَهَلَّلَ اللَّهَ وَسَبَّحَ اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ وَعَزَلَ حَجْرًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ شَوْكَةً عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ وَأَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنِ مُنْكَرٍ عَدَدَ تِلْكَ السِّتِّينَ وَالثَّلَاثِمِائَةِ السَّلَامَى فَإِنَّهُ يَمْشِي يَوْمئِذٍ وَقَدْ زَحَزَحَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ» قَالَ أَبُو تَوْبَةَ: وَرَبَّمَا قَالَ: «يَمْسَى».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۲۹

۵۴- (۱۰۰۷) از عبدالله بن فروخ روایت است که از عایشه رضی الله عنها شنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر انسانی از بنی آدم بر سیصد و شصت مفصل آفریده شده است؛ هر کس تکبیر (الله اکبر)، تحمید (الحمد لله)، تهلیل (لا اله الا الله) و تسبیح (سبحان الله) بگوید و استغفار کند و سنگ یا خار یا استخوانی را از سر راه مردم دور گرداند و امر به معروف و نهی از منکر کند، به تعداد سیصد و شصت مفصل پاداش می‌یابد؛ در آن روز در حالی راه می‌رود که نفس خود را از آتش جهنم به دور می‌دارد». ابوتوبه گفت: شاید به جای "یمشی" گفت: "یمسی".

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ أَخْبَرَنِي أَخِي زَيْدٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «أَوْ أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ».

(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی بن حسان از معاویه از برادر زید حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَوْ أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ». «یا امر به معروف کند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ كَثِيرٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ يَعْنَى ابْنِ الْمُبَارَكِ - حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ زَيْدِ بْنِ سَلَامٍ عَنْ جَدِّهِ أَبِي سَلَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَرُوحٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ». يَنْحُو حَدِيثَ مُعَاوِيَةَ عَنْ زَيْدٍ. وَقَالَ: «فَإِنَّهُ يَمْشِي يَوْمَئِذٍ».

(۰۰۰) از عبدالله بن فروخ روایت است که از عایشه رضی الله عنها شنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر انسانی خلق شده است...». مشابه حدیث معاویه از زید و گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او در آن روز راه می‌رود».

۵۵- (۱۰۰۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بَرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ». قِيلَ أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ قَالَ: «يَعْتَمِلُ بِيَدَيْهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ». قَالَ: قِيلَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ: «يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ». قَالَ: قِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ قَالَ: «يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ النَّخِيرِ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ»^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۴۵.

۵۵- (۱۰۰۸) از پدر سعید بن ابوبرده روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر مسلمانی باید صدقه بدهد». گفتند: اگر چیزی نیافت؟ فرمود: «با دست خود کار کند؛ هم به خودش سود رساند، هم صدقه دهد». گفتند: اگر کاری نیافت؟ فرمود: «به نیازمندی ناتوانِ مظلوم یاری رساند». گفتند: اگر نتوانست؟ فرمود: «امر به معروف یا خیر کند». گفتند: اگر نتوانست؟ فرمود: «از کار بد خود را مصون دارد که آن خود صدقه است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن بن مهدی از شعبه، به همین اسناد روایت کرد.

۵۶- (۱۰۰۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِهِ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطَّلِعُ فِيهِ الشَّمْسُ، قَالَ: تَعْدِلُ بَيْنَ الْإِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، قَالَ: وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ وَكُلُّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ وَتَمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ»^۱.

۵۶- (۱۰۰۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در هر روزی که آفتاب طلوع می کند، بر هر بند از استخوان بدن انسان صدقه است؛ اصلاح به عدل بین دو نفر، صدقه است؛ یاری کردن فرد برای این که بر مرکبش سوار شود یا بارش را بر روی آن بگذارد، صدقه است؛ کلام نیکو صدقه است؛ هر گامی که به سوی نماز برداشته می شود، صدقه است؛ کنار زدن آن چه مانع راه مردم می شود، صدقه است».

باب ۱۷ - درباره ی فرد بخشنده و فرد بخیل

۵۷- (۱۰۱۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّا حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلَالٍ - حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي مُزَرَّدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ فَيَقُولُ: أَحَدُهُمَا اللَّهُمَّ أَعْطِ مُتَّقًا خَلْفًا. وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمَسِكًا تَلْفًا»^۲.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۹۸۹.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۴۲.

۵۷- (۱۰۱۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر روز که بندگان صبح می کنند، دو فرشته پایین می آیند؛ یکی از آنان می گوید: خدایا! به انفاق کننده عوض خوبی بده. دیگری می گوید: خدایا! در مال بخیل تباهی انداز.»

باب ۱۸ - تشویق به صدقه؛ پیش از آن که روزی فرا رسد که کسی یافت نشود تا آن را از او بپذیرد.

۵۸- (۱۰۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَعْبُدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ حَارِثَةَ بْنَ وَهَبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تَصَدَّقُوا فَيُوشِكُ الرَّجُلُ يَمْشِي بِصَدَقَتِهِ فَيَقُولُ الَّذِي أُعْطِيهَا لَوْ جِئْتَنَا بِهَا بِالْأَمْسِ قَبِلْتُمَا فَمَا الْآنَ فَلَا حَاجَةَ لِي بِهَا. فَلَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا»^۱.

۵۸- (۱۰۱۱) از حارثه بن وهب روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «صدقه بدهید؛ چون زمانی خواهد رسید که در آن مردم با صدقه‌ی خود راه می روند؛ فرد صدقه گیرنده به او می گوید: اگر دیروز صدقه را می آوردی، آن را قبول می کردم؛ اما امروز به آن نیازی ندارم. از همین روی کسی را نمی یابد که صدقه‌ی خود را به او بدهد.»

۵۹- (۱۰۱۲) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ ثُمَّ لَا يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا مِنْهُ وَيُرِي الرَّجُلَ الْوَاحِدُ يَتَّبِعُهُ أَرْبَعُونَ أَمْرًا يَلْذَنُ بِهِ مِنْ قَلَّةِ الرَّجَالِ وَكَثْرَةِ النِّسَاءِ». وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ بُرَادٍ: «وَتَرَى الرَّجُلَ»^۲.

۵۹- (۱۰۱۲) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بدون شک بر مردم زمانی فرا خواهد رسید که فرد برای پرداخت صدقه‌ی طلای خود می گردد و هیچ کس را نمی یابد که آن را از او بپذیرد؛ و چون مردی تنها دیده شود، چهل زن او را دنبال کرده و به او پناه می برند؛ از بس که مردان کم تعدادند و زنان پر تعداد». در روایت ابن براد آمده است: «و مردی را می بینی».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۱۱.

^۲ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۱۴.

۶۰- (۱۵۷) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِي - عَنْ سَهِيلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْمَالُ وَيَقْبِضَ حَتَّى يَخْرُجَ الرَّجُلُ بِزَكَاةٍ مَالِهِ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُهَا مِنْهُ وَحَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ مَرُوجًا وَأَنْهَارًا».

۶۰- (۱۵۷) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «قیامت نخواهد آمد، تا آن گاه که دارایی‌ها زیاد گردد، به گونه‌ای که مرد برای پرداخت زکات مال خود بیرون می‌آید و کسی را نمی‌یابد که آن را از او قبول کند؛ و تا زمانی که سرزمین عرب به بستان‌هایی وسیع و جوی‌های روان بدل گردد».

۶۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ فَيَقْبِضَ حَتَّى يَهْمَ رَبَّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُهُ مِنْهُ صَدَقَةٌ وَيُدْعَى إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: لَا أَرَبَ لِي فِيهِ».

۶۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «قیامت برپا نخواهد شد، تا آن که مال در میان شما فزونی می‌گیرد و همه جا را پر می‌کند و صاحب مال از این که کسی نیست تا از او زکات مالش را بگیرد، اندوهگین می‌شود؛ به گونه‌ای که از فردی خواسته می‌شود که آن را بپذیرد و او می‌گوید: به آن نیازی ندارم».

۶۲- (۱۰۱۳) وَحَدَّثَنَا وَأَصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى وَأَبُو كُرَيْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ الرَّفَاعِيُّ - وَاللَّفْظُ لِوَأَصِلٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «تَقَى الْأَرْضَ أَفْلَادًا كَبِدَهَا أَمْثَالَ الْأَسْطُورَانِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ فَيَجِيءُ الْقَاتِلُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قَتَلْتُ. وَيَجِيءُ الْقَاطِعُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قَطَعْتُ رَجِمِي. وَيَجِيءُ السَّارِقُ فَيَقُولُ: فِي هَذَا قَطَعْتُ يَدِي ثُمَّ يَدْعُونَهُ فَلَا يَأْخُذُونَ مِنْهُ شَيْئًا».

۶۲- (۱۰۱۳) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «زمین گنجینه‌هایش را بیرون می‌اندازد و مانند استوانه‌های طلایی و نقره‌ای آن را آشکار می‌دارد و قاتل به سوی آن می‌آید و می‌گوید: به خاطر این طلا و نقره کشتار کرده‌ام. سپس قطع کننده‌ی صله‌ی رحم نزد آن می‌آید و می‌گوید: به خاطر این از اقوام و خویشان بریدم. دزد می‌آید و می‌گوید: به خاطر این دست من بریده شد؛ آن گاه آن را رها می‌سازند و از آن چیزی بر نمی‌گیرند».

باب ۱۹ - قبول صدقه از مال حلال و مایه‌ی برکت در آن

۶۳- (۱۰۱۴) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا تَصَدَّقَ أَحَدٌ بِصَدَقَةٍ مِنْ طَيِّبٍ - وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الطَّيِّبَ - إِلَّا أَخَذَهَا الرَّحْمَنُ بِيَمِينِهِ وَإِنْ كَانَتْ تَمْرَةً فَتَرَبُّو فِي كَفِّ الرَّحْمَنِ حَتَّى تَكُونَ أَعْظَمَ مِنَ الْجَبَلِ كَمَا يُرْبَى أَحَدُكُمْ فَلَوْهُ أَوْ قَصِيلُهُ».

۶۳- (۱۰۱۴) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کس از مال حلال، کسی را صدقه دهد - و البته خداوند جز حلال نپذیرد - جز این نیست که خداوند آن را با دست راستش از او می‌گیرد و اگر به اندازه‌ی خرمایی باشد، آن مقدار اندک نزد خداوند پرورده می‌شود تا به به بزرگی کوهی می‌گردد؛ همان گونه که یکی از شما کره‌ی اسب یا بچه شتر خود را می‌پرورد».

۶۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَتَصَدَّقُ أَحَدٌ بِتَمْرَةٍ مِنْ كَسْبِ طَيِّبٍ إِلَّا أَخَذَهَا اللَّهُ بِيَمِينِهِ فَيُرْبِيهَا كَمَا يُرْبَى أَحَدُكُمْ فَلَوْهُ أَوْ قَلْوَصُهُ حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ أَوْ أَعْظَمَ».

۶۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هیچ کس خرمایی از درآمد حلالش را صدقه نمی‌دهد، جز این که خداوند صلى الله عليه وسلم آن را با دست راست می‌پذیرد و آن را برای صدقه‌دهنده پرورش می‌دهد؛ همان گونه که یکی از شما، کره‌ی اسب یا بچه شتر تازه از شیر گرفته شده را پرورش می‌دهد؛ تا جایی که آن (صدقه) به اندازه‌ی کوهی یا بزرگ‌تر از آن گردد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أُمِيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ ح وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ عُمَانَ الْأَوْدِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ كِلَاهُمَا عَنْ سُهَيْلِ بْنِ بَهْدَا الْإِسْنَادِ فِي حَدِيثِ رَوْحٍ: «مِنَ الْكَسْبِ الطَّيِّبِ فَيَضَعُهَا فِي حَقِّهَا». وَفِي حَدِيثِ سُلَيْمَانَ: «فَيَضَعُهَا فِي مَوْضِعِهَا».

(۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید (ابن زریع) از روح بن قاسم -ح- و احمد بن عثمان اودی از خالد بن مخلد از سلیمان، هر دو از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث روح آمده است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «از راه کسب حلال که آن را از راه درست آن

پرداخت کند». در حدیث سلیمان آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آن را در جایگاه خود (آن گونه که شایسته است) پرداخت کند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِ يَعْقُوبَ عَنْ سَهِيلٍ.

(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از هشام بن سعد از زید بن اسلم از ابوصالح از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا ﷺ حدیث مشابه یعقوب بن سهیل را نقل کرد.

٦٥ - (١٠١٥) وَحَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ مَرْزُوقٍ حَدَّثَنِي عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ [مؤمنون: ٥١] وَقَالَ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ [بقره: ١٧٢]». ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ يَا رَبَّ يَا رَبَّ وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَغَدَى بِالْحَرَامِ فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟».

٦٥- (١٠١٥) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم! خداوند ﷻ پاک است و جز پاکی را نمی پذیرد و خداوند ﷻ مؤمنین را به آنچه پیامبران را امر فرمود، فرمان می دهد و می فرماید: «ای پیامبران! از پاکی ها [و چیزهای حلالی که روزی شما کرده ایم] بخورید و کارهای شایسته [از فریاض و نوافل] انجام دهید. قطعاً من به آنچه می کنید، آگاهم [و در مقابل آن شما را پاداش می دهم]». ﴿المؤمنون، ٥١﴾ هم چنین می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از نعمت های حلال و پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم، بخورید...» ﴿البقره، ١٧٢﴾ سپس پیامبر از کسی یاد کرد که سفر خود را طولانی می کند و ژولیده موی و گرد آلود، دو دستش را به سوی آسمان بلند کرده، می گوید: پروردگارا! پروردگارا! در حالی که غذایش، آبش و پوشاکش حرام است، و از راه حرام تغذیه یافته است، پس چگونه خداوند او را اجابت کند و دعایش را بپذیرد؟

باب ۲۰ - تشویق به دادن صدقه؛ اگر چه نصف یک دانه خرما

یا گفتن کلمه‌ای خوب باشد؛ زیرا سبب حجاب از دوزخ می‌شود

۶۶- (۱۰۱۶) حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ سَلَامٍ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْجُعْفِيُّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَتِرَ مِنَ النَّارِ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَلْيَفْعَلْ»^۱.

۶۶- (۱۰۱۶) از عدی بن حاتم نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس از شما که بتواند

خود را از آتش دوزخ مصون دارد؛ حتی اگر با نصف خرمایی باشد، آن را انجام دهد».

۶۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ: أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيَكَلُمُهُ اللَّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ فَيَنْظُرُ أَيَمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» زَادَ ابْنُ حُجْرٍ قَالَ الْأَعْمَشُ: وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَرْةٍ عَنْ خَيْثَمَةَ مِثْلَهُ وَزَادَ فِيهِ: وَلَوْ بِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ وَقَالَ إِسْحَاقُ: قَالَ الْأَعْمَشُ: عَنْ عَمْرُو بْنِ مَرْةٍ عَنْ خَيْثَمَةَ^۲.

۶۷- (۰۰۰) از عدی بن حاتم روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس از شما نیست

جز این که خداوند ﷻ در روز قیامت با او سخن خواهد گفت، به گونه‌ای که میان او و خداوند ﷻ هیچ مترجمی نخواهد بود. سپس فرد به جانب راست خود نظر می‌کند و هر آن‌چه را از پیش فرافراستاده است، می‌بیند و چون به جانب چپ خود نظر می‌کند، جز آن‌چه از پیش فرستاده است، نمی‌بیند و چون به جلوی خود نگاه می‌کند، جز آتش دوزخ را فراچهره‌ی خود نمی‌بیند. پس خود را از آتش دوزخ مصون دارید؛ حتی اگر با نصف خرمایی باشد». ابن حُجر از قول اعمش گفت: عمرو بن مره از خیثمه مثل آن را به من خبر داد و در آن افزود: «حتی اگر با کلامی نیک باشد»، و اسحاق گفت: از عمرو بن مره از خیثمه [روایت شده است].

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۱۷.

^۲ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۳۹.

۶۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّارَ فَأَعْرَضَ وَقَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ». ثُمَّ أَعْرَضَ وَأَشَاحَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ كَأَنَّمَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا ثُمَّ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِيكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».

۶۸- (۰۰۰) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ از آتش یاد کرد و سپس روی خویش را برگرداند و فرمود: «خود را از آتش دوزخ مصون دارید». سپس روی خویش را برگرداند و درکوشید، گمان کردیم که گویی به آن نگاه می‌کند، سپس فرمود: «خود را از آتش دوزخ مصون دارید، حتی اگر با نصف خرمایی باشد؛ اما کسی که چیزی نیافت، با کلمه‌ای نیک [خود را از دوزخ مصون دارد]».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ ذَكَرَ النَّارَ فَتَعَوَّذَ مِنْهَا ثُمَّ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».

(۰۰۰) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از آتش یاد کرد و سپس به خداوند ﷻ پناه جست، سپس فرمود: «خود را از آتش دوزخ مصون دارید؛ حتی اگر با دادن نصف خرمایی باشد، پس اگر نیافتید، به کلمه‌ای نیک [خود را مصون دارید]».

۶۹- (۱۰۱۷) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جَحِيفَةَ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي صَدْرِ النَّهَارِ قَالَ: فَجَاءَهُ قَوْمٌ حُفَاةٌ عُرَاةٌ مُجْتَابِي النَّمَارِ أَوْ الْعَبَاءِ مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ عَامَتُهُمْ مِنْ مُضَرَ بَلْ كُلُّهُمْ مِنْ مُضَرَ فَتَمَعَّرَ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمَّا رَأَى بِهِمْ مِنَ الْفَاقَةِ فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ فَأَمَرَ بِالْأَقْدَانِ وَأَقَامَ فَصَلَّى ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ [إِلَى آخِرِ الْآيَةِ] إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا [وَالْآيَةُ الَّتِي فِي الْحَشْرِ] اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ [تَصَدَّقْ رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ مِنْ دَرَاهِمِهِ مِنْ تَوْبِهِ مِنْ صَاعٍ بَرٍّ مِنْ صَاعٍ تَمْرِهِ حَتَّى قَالَ: وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ]. قَالَ: فَجَاءَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بَصْرَةَ ثُمَّ تَتَابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمِينَ مِنْ طَعَامٍ وَثِيَابٍ حَتَّى رَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَتَهَلَّلُ كَأَنَّهُ مُذْهَبَةٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ

مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْءٌ».

۶۹- (۱۰۱۷) از پدر جریر روایت است که گفت: ما در میانه‌ی روز در حضور رسول خدا ﷺ بودیم که افرادی از قبیله‌ی مضر در حالی که جامه‌ای از پشم یا بالاپوشی پاره بر تن کرده بودند، با پاهای برهنه به نزد ایشان آمدند. وقتی رسول خدا ﷺ آنان را در رنج تنگدستی دید، ناراحتی در چهره‌اش نمایان شد. سپس به منزل خویش رفت و بعد بیرون آمد و به بلال امر کرد که اذان و اقامه گوید. سپس نماز خواند و در خطبه فرمود: «ای مردم! از [عقاب] پروردگار خویش بپرهیزید، [و از او فرمان برید.] کسی که شما را از یک انسان (حضرت آدم) آفرید...» ﴿النساء، ۱﴾ تا آخر آیه. «بدون شک خداوند بر شما نگهبان و حافظ است». در ادامه فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید؛ و باید فرد بنگرد که برای فردا [در روز قیامت] چه چیزی از پیش فرستاده [و اندوخته] است؛ و از خدا پروا دارید و [بدانید که] خداوند به آن چه انجام می‌دهید، آگاه است». ﴿الحشر، ۱۸﴾ فرد باید از دینارش، از درهمش، از جامه‌اش، از پیمانه‌ی از گندم، از پیمانه‌ی از خرما (تا آن جا که فرمود) حتی اگر نصف خرمایی باشد، صدقه دهد». راوی گفت: فردی از انصار با کیسه‌ای پر آمد و مردم هم از وی پیروی کردند؛ تا این که دو پشته از غذا و لباس جمع گردید، آن گاه رخسار پیامبر ﷺ را دیدم که چون طلا درخشان شده بود. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس سنت پسندیده‌ای را در اسلام بنیان نهد، برای او پاداش آن سنت منظور می‌گردد و به ازای هر کس که بعد از او به آن سنت عمل می‌کند، برای او پاداشی نوشته می‌شود؛ بدون آن که از پاداش عمل‌کنندگان به آن سنت، چیزی کاسته گردد. اما هر کس سنت بدی را در اسلام پی‌ریزی کند، برای او به سبب آن سنت بد، گناهی منظور می‌گردد و گناه هر کسی نیز که به سنت بدی عمل کند، به حساب او نوشته می‌شود؛ بدون این که چیزی از گناه عمل‌کنندگان به آن کم شود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ الْمُنْذِرَ بْنَ جَرِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَدَرَ النَّهَارِ، يَمْثُلُ حَدِيثِ ابْنِ جَعْفَرٍ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ مُعَاذٍ مِنَ الزِّيَادَةِ قَالَ: ثُمَّ صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ خَطَبَ.

(۰۰۰) از پدر منذر بن جریر روایت است که گفت: ما در میانه‌ی روز در حضور رسول خدا ﷺ بودیم. مشابه حدیث ابن جعفر و در حدیث ابن معاذ آمده است: سپس نماز ظهر را گزارد و بعد از آن خطبه خواند.

۷۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْأُمَوِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَأَتَاهُ قَوْمٌ مُجْتَابِي النَّمَارِ وَسَاقُوا الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ وَفِيهِ فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ صَعِدَ مِنْبَرًا صَغِيرًا فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ [يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ] الْآيَةَ».

۷۰- (۰۰۰) از پدر منذر بن جریر روایت است که گفت: ما در میانه‌ی روز خدمت رسول خدا ﷺ بودیم که قومی با پوششی از جامه‌های پشمی کهنه و پاره به نزد ایشان آمدند. بعد بقیه حدیث را نقل کرد و گفت: سپس نماز ظهر را گزارد و بر منبری کوچک بالا رفت، سپس خداوند ﷻ را حمد و ثنا گفت و فرمود: «اما بعد؛ خداوند ﷻ در کتاب خویش می‌فرماید: [ای مردم! از پروردگارتان پروا دارید]».

۷۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ وَأَبِي الضَّحَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هِلَالٍ الْعَبْسِيِّ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنَ الْأَعْرَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهِمُ الصُّوفُ فَرَأَى سُوءَ حَالِهِمْ. قَدْ أَصَابَتْهُمْ حَاجَةٌ. فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ.

۷۱- (۰۰۰) از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: مردمی از اعراب با جامه‌های پشمی و کهنه نزد رسول خدا ﷺ آمدند و ایشان احوال بد آنان را مشاهده کرد که به شدت نیازمند شده‌اند. سپس هم‌معنا با حدیث آنان به نقل آن پرداخت.

باب ۲۱ - حمل بار صدقه برای دریافت مزد و توجه ویژه به

ارزشمند دانستن صدقه‌ی اندک

۷۲- (۱۰۱۸) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِيهِ بَشْرُ بْنُ خَالِدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ أَبِي

مَسْعُودٍ قَالَ: أَمْرًا بِالصَّدَقَةِ. قَالَ: كُنَّا نَحَامِلُ، قَالَ: فَتَصَدَّقَ أَبُو عَقِيلٍ بِنِصْفِ صَاعٍ قَالَ: وَجَاءَ إِنْسَانٌ بِشَيْءٍ أَكْثَرَ مِنْهُ فَقَالَ الْمُنِيفِقُونَ: إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنْ صَدَقَةٍ هَذَا وَمَا فَعَلَ هَذَا إِلَّا خَرُّ إِلَّا رِبَاءً فَتَزَلَّتْ ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ﴾.

۷۲- (۱۰۱۸) از ابومسعود روایت است که گفت: به دادن صدقه مأمور شدیم و ما حمالی می کردیم. ابوعقیل نصف پیمانهای صدقه داد و مرد دیگری آمد و بیش تر از آن مقدار صدقه داد. منافقان گفتند: خداوند از صدقه‌ای چنین ناچیز فرد اولی بی‌نیاز است و دیگری هم در دادن صدقه‌ی زیاد، جز ریا نظر دیگری نداشت. پس این آیه نازل شد: «کسانی [از منافقان] که بر مؤمنان [تروتمند] به دلیل رغبت در خیرات زیاد و بر کسانی که [به دلیل تنگدستی، تنها] در حد توان و وسع خویش صدقه می‌دهند، عیب می‌گیرند و آنان را مورد تمسخر قرار می‌دهند، [بدانند که] خداوند سزای تمسخر آنان را به خودشان باز می‌گرداند و برای آنان عذابی بس دردناک است.» ﴿التوبه، ۷۹﴾

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ ح وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ كِلَاهِمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَفِي حَدِيثِ سَعِيدِ بْنِ الرَّبِيعِ قَالَ: كُنَّا نَحَامِلُ عَلَى ظَهْرِنَا.

(۰۰۰) محمد بن بشار از سعید بن ربیع - ح - و اسحاق بن منصور از ابوداود، هر دو از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث سعید بن ربیع آمده است: ما بر پشت خویش بار حمل می‌کردیم.

باب ۲۲ - فضیلت حیوانی که برای استفاده از شیرش به

دیگران داده می‌شود

۷۳- (۱۰۱۹) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَبْلُغُ بِهِ: «أَلَا رَجُلٌ يَمْنَحُ أَهْلَ بَيْتِ نَاقَةَ تَعْدُو بِعَسٍّ وَتَرُوحُ بِعَسٍّ إِنْ أَجْرَهَا لَعَظِيمٌ»^۱.

(۱۰۱۸) بخاری: ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۲۲۷۳، ۴۶۶۸، ۴۶۶۹ // حاملان زکات کسانی بودند که بار زکات را بر پشت خود جهت تقسیم آن حمل می‌کردند و در مقابل آن مزد می‌گرفتند، تا از آن مزد صدقه بدهند و گاه تمام مزد خود را صدقه می‌دادند و این عمل ترغیبی است برای دادن صدقه و اهمیت آن (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱/۸۷).
۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۲۹.

۷۳- (۱۰۱۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا فردی که شترش را به خانواده‌ای می‌دهد تا هر صبح و شام یک ظرف بزرگ از شیر آن را استفاده کنند، بدون شک برای او پاداش بزرگی خواهد بود».

۷۴- (۱۰۲۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا زَكْرِيَاءُ بْنُ عَبْدِ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ بْنِ عَدِيٍّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ ذَكَرَ خِصَالًا وَقَالَ: «مَنْ مَنَحَ مَنِحَةً غَدَتَ بِصَدَقَةٍ وَرَاحَتَ بِصَدَقَةٍ صَبَّوْحَهَا وَعَبَّوْقَهَا».

۷۴- (۱۰۲۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که او پس از وصف خصایل رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس شتری را برای استفاده از شیرش می‌بخشد، هر صبح و شامی که شیر حیوان دوشیده می‌شود، او را صدقه‌ای خواهد بود».

باب ۲۳ - مَثَلُ فَرْدٍ بَخِشْنَدِهِ وَفَرْدٍ بَخِيلٍ

۷۵- (۱۰۲۱) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. قَالَ عَمْرُو: وَحَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: وَقَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَثَلُ الْمُنْفِقِ وَالْمُتَّصِقِ كَمَثَلِ رَجُلٍ عَلَيْهِ جَبْتَانٌ أَوْ جَبْتَانِ مِنَ لَدُنْ نُذِيِّهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا فَإِذَا أَرَادَ الْمُنْفِقُ - وَقَالَ الْآخَرُ فَإِذَا أَرَادَ الْمُتَّصِقُ - أَنْ يَتَّصِقَ سَبَّغَتْ عَلَيْهِ أَوْ مَرَّتْ وَإِذَا أَرَادَ الْبَخِيلُ أَنْ يُنْفِقَ قَلَّصَتْ عَلَيْهِ وَأَخَذَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَوْضِعَهَا حَتَّى تُجِنَّ بَنَانَهُ وَتَعْفُو آثَرَهُ»^۱.

۷۵- (۱۰۲۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَثَلُ انْفِاقٍ كَمَثَلِ انْفِاقٍ كَمَثَلِ رَجُلٍ عَلَيْهِ جَبْتَانٌ أَوْ جَبْتَانِ مِنَ لَدُنْ نُذِيِّهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا فَإِذَا أَرَادَ الْمُنْفِقُ - وَقَالَ الْآخَرُ فَإِذَا أَرَادَ الْمُتَّصِقُ - أَنْ يَتَّصِقَ سَبَّغَتْ عَلَيْهِ أَوْ مَرَّتْ وَإِذَا أَرَادَ الْبَخِيلُ أَنْ يُنْفِقَ قَلَّصَتْ عَلَيْهِ وَأَخَذَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَوْضِعَهَا حَتَّى تُجِنَّ بَنَانَهُ وَتَعْفُو آثَرَهُ»^۱.

صدقه‌دهنده مانند کسی است که دو زره بر تن دارد که از سینه تا استخوان ترقوه او را پوشانده است؛ هر گاه فرد بخشنده - یا صدقه‌دهنده - اراده کند که صدقه دهد، آن زره بر تن او گشاد می‌شود و چون فرد بخیل بخواهد که چیزی ببخشد، زره‌اش به هم جمع و پیوسته می‌گردد و هر حلقه‌ای در جای خود محکم قرار می‌گیرد؛ تا جایی که انگشتانش را می‌پوشاند و اثر آن از میان می‌رود».

۱. عبارت تُجِنُّ بَنَانَهُ وَتَعْفُو آثَرَهُ، در مدح منفق است.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ أَبُو أَيُّوبَ الْغِيلَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَافِعٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله «مَثَلَ الْبَخِيلِ وَالْمُتَّصِدِّقِ كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جَنْتَانِ مِنْ حَدِيدٍ فَجَعَلَ الْمُتَّصِدِّقُ كُلَّمَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ انْبَسَطَتْ عَنْهُ حَتَّى تَنْشَى أَنْامِلُهُ وَتَعْفُو آثَرُهُ وَجَعَلَ الْبَخِيلُ كُلَّمَا هَمَّ بِصَدَقَةٍ قَلَصَتْ وَأَخَذَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَكَانَهَا» قَالَ: فَأَنَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ بِإِصْبَعِهِ فِي جَيْبِهِ فَلَوْ رَأَيْتَهُ يُوَسِّعُهَا وَلَا تَوْسَعُ.

(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «مثل انسان بخشنده و سخی و انسان خسیس و بخیل مانند دو نفری است که هر کدام یک زره آهنی به تن دارد؛ انسان سخی هر وقت چیزی را ببخشد، آن زره برایش گشاد شده تا جایی که انگشتان پایش را هم می‌پوشاند و آثار قدمش را از بین می‌برد. اما انسان خسیس هرگاه بخواهد صدقه و احسانی کند، زره بر تنش تنگ و چسبنده‌تر می‌شود و هر حلقه‌ای از آن محکم‌تر در جای خود قرار می‌گیرد». راوی گفت: من رسول خدا صلى الله عليه وآله را دیدم که انگشت خود را در جیبش فرو برد و می‌خواست آن را گشاد کند؛ اما چون در اصل تنگ بود، گشاد نمی‌شد.

۷۷ - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْخَضْرَمِيُّ عَنْ وَهَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُتَّصِدِّقِ مَثَلُ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جَنْتَانِ مِنْ حَدِيدٍ إِذَا هَمَّ الْمُتَّصِدِّقُ بِصَدَقَةٍ اتَّسَعَتْ عَلَيْهِ حَتَّى تَعْفَى آثَرَهُ وَإِذَا هَمَّ الْبَخِيلُ بِصَدَقَةٍ تَقَلَّصَتْ عَلَيْهِ وَأَنْضَمَّتْ يَدَاهُ إِلَى تَرَاقِيهِ وَأَنْقَبِضَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ إِلَى صَاحِبَتَيْهَا». قَالَ فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «فِي جَيْبِهِ أَنْ يُوَسِّعَهَا فَلَا يَسْتَطِيعُ».

۷۷- از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «مثل فرد بخیل و فرد بخشنده، مثل دو نفری است که هر کدام یک زره آهنی به تن دارد؛ انسان سخی هر وقت قصد کند چیزی را ببخشد، آن زره برایش گشاد شده تا جایی که آثار آن را از بین می‌برد. اما انسان خسیس هرگاه بخواهد صدقه و احسانی کند، زره به هم جمع می‌آید و دستانش به ترقو‌اش چسبیده و هر حلقه‌ای سفت و محکم در جای خود قرار می‌گیرد». راوی گفت: از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که فرمود: «می‌خواهد آن را گشاده کند؛ ولی نمی‌تواند».

باب ۲۴ - ثواب بخشش باقی است، حتی اگر به دست نااهل افتد.

۷۸- (۱۰۲۲) حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ لَاتُصَدَّقَنَّ اللَّيْلَةَ بِصَدَقَةٍ فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ زَانِيَةٍ فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ تُصَدَّقُ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ. قَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ لَاتُصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ. فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ غَنِيٍّ فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ تُصَدَّقُ عَلَى غَنِيٍّ. قَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى غَنِيٍّ لَاتُصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ. فَخَرَجَ بِصَدَقَتِهِ فَوَضَعَهَا فِي يَدِ سَارِقٍ فَأَصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ تُصَدَّقُ عَلَى سَارِقٍ. فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زَانِيَةٍ وَعَلَى غَنِيٍّ وَعَلَى سَارِقٍ. فَأَتَى فَقِيلَ لَهُ: أَمَا صَدَقَتُكَ فَقَدْ قِيلَتْ أَمَا الزَّانِيَةُ فَلَعَلَّهَا تَسْتَعِفُّ بِهَا عَنْ زَنَاهَا وَلَعَلَّ الْغَنِيَّ يَعْتَبِرُ فَيُنْفِقُ مِمَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ وَلَعَلَّ السَّارِقَ يَسْتَعِفُّ بِهَا عَنْ سَرِقَتِهِ»^۱

۷۸- (۱۰۲۲) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «فردی گفت: امشب حتماً صدقه‌ای می‌دهم. پس به این قصد بیرون آمد و صدقه‌ی خود را به زن زناکاری داد. چون صبح شد، مردم گفتند به زن زناکاری صدقه داده‌اند. فرد گفت: خداوندا! حمد و سپاس شایسته‌ی توست؛ صدقه‌ام به دست زناکاری افتاده است؛ باید دیگر بار صدقه ده‌م. پس بیرون رفت و این بار صدقه‌اش را در دست فرد بی‌نیازی گذاشت. چون صبح گردید، گفتند که به فرد بی‌نیازی صدقه داده‌اند. گفت: خداوندا! حمد و سپاس شایسته‌ی توست؛ صدقه‌ام به دست فرد بی‌نیازی افتاده است؛ باید دیگر بار صدقه ده‌م. پس بیرون رفت و این بار صدقه‌اش را به دزدی داد. چون صبح گردید، گفتند که به دزدی صدقه داده‌اند. فرد گفت: خداوندا! حمد و سپاس شایسته‌ی توست؛ من صدقه‌ام را به افراد زناکار، بی‌نیاز و دزد بخشیده‌ام. [در خواب] به او گفته شد: صدقه‌ی تو پذیرفته شده است. اما در مورد زن زناکار، شاید آن سبب شود تا از عمل زنا توبه کند؛ و شاید فرد ثروتمند به این عمل تو، پند گیرد و از آن چه که خدا او را عطا فرموده، صدقه دهد؛ و شاید فرد دزد با این کار تو از دزدی توبه کند».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۲۱.

باب ۲۵ - اجر خزانه‌دار امین و زنی که از دارایی شوهرش

صدقه می‌دهد

۷۹- (۱۰۲۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ - قَالَ أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ - حَدَّثَنَا بُرَيْدٌ عَنْ جَدِّهِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْخَازِنَ الْمُسْلِمَ الَّذِي يُنْفِدُ - وَرَبَّمَا قَالَ: يُعْطَى - مَا أَمَرَ بِهِ فَيُعْطِيهِ كَامِلًا مُوقَرًا طَيِّبَةً بِهِنَّ نَفْسُهُ فَيُدْفَعُهُ إِلَى الَّذِي أَمَرَ لَهُ بِهِ - أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ»^۱.

۷۹- (۱۰۲۳) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بی‌گمان خزانه‌دار مسلمان امین، کسی است که آن‌چه به او امر می‌شود، به طور کامل و شایسته و با خرسندی اجرا می‌کند - و چه بسا گفت: عطا می‌کند - و آن را به کسی می‌دهد که برای او امر شده است؛ یکی از دو صدقه‌دهندگان».

۸۰- (۱۰۲۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا غَيْرَ مُفْسِدَةٍ كَانَتْ لَهَا أَجْرُهَا بِمَا أَنْفَقَتْ وَلِزَوْجِهَا أَجْرُهُ بِمَا كَسَبَ وَلِخَازِنٍ مِثْلُ ذَلِكَ لَا يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ أَجْرَ بَعْضٍ شَيْئًا»^۲.

۸۰- (۱۰۲۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر زن از خوراک منزل خود، بدون آن که اسراف کند، انفاق نماید، برای او به سبب آن‌چه انفاق کرده، پاداش منظور می‌گردد و برای همسر او نیز به سبب کسب آن، پاداش خواهد بود و برای خزانه‌دار و مأمور صدقه و زکات نیز به همان مقدار پاداش است؛ بدون آن که پاداش برخی از آنان چیزی از پاداش برخی دیگر بکاهد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ عِيَاضٍ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «مِنْ طَعَامِ زَوْجِهَا».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۳۸.

^۲ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۲۵.

(۰۰۰) ابن ابوعمر از فضیل بن عیاض از منصور، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از خوراک همسر خویش انفاق نماید».

۸۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا غَيْرَ مُفْسِدَةٍ كَانَ لَهَا أَجْرُهَا وَلَهُ مِثْلُهُ بِمَا اكْتَسَبَ وَلَهَا بِمَا أَنْفَقَتْ وَلِلْحَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئًا».

۸۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر زن از خوراک منزل خود، بدون آن که قصد تباهی کند، انفاق نماید، پاداش آن چه انفاق کرده است، به او و شوهرش می رسد؛ به شوهرش به خاطر این که آن را کسب کرده و به زن به خاطر آن چه انفاق کرده است؛ و برای عامل آن نیز چنین پاداشی مهیاست؛ بدون این که از پاداش آنان کاسته شود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابن نمیر از پدر از ابومعویه از اعمش، مطابق سند مذکور را نقل کرد.

باب ۲۶ - انفاق بنده از دارایی مالک خویش

۸۸- (۱۰۲۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَمِيرِ مَوْلَى أَبِي اللَّحْمِ قَالَ: كُنْتُ مَمْلُوكًا فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَصَدَّقُ مِنْ مَالِ مَوْلَى بِشَيْءٍ قَالَ: «نَعَمْ وَالْأَجْرُ بَيْنَكُمَا نِصْفَانِ».

۸۸- (۱۰۲۵) از عمیر، غلام ابولحم روایت است که گفت: من غلام بودم و از پیامبر خدا ﷺ

پرسیدم: آیا می توانم از دارایی سرور خویش چیزی ببخشم؟ فرمود: «بله؛ و پاداش آن میان شما دو نصف خواهد بود؛ هر کدام یک نصف».

۸۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي عُبَيْدٍ - قَالَ: سَمِعْتُ عُمَيْرًا مَوْلَى أَبِي اللَّحْمِ قَالَ: أَمَرَنِي مَوْلَايَ أَنْ أَقْدِدَ لَحْمًا فَجَاءَنِي مَسْكِينٌ فَأَطْعَمْتُهُ مِنْهُ فَعَلِمَ بِذَلِكَ مَوْلَايَ فَضَرَبَنِي فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَدَعَاهُ. فَقَالَ: «لِمَ ضَرَبْتَهُ؟». فَقَالَ: يُعْطِي طَعَامِي بِغَيْرِ أَنْ أَمُرَهُ. فَقَالَ: «الْأَجْرُ بَيْنَكُمَا».

۸۳- (۰۰۰) از عمیر، غلام ابولحیم روایت است که گفت: سرورم به من دستور داد تا گوشتی را خشک کنم. در این هنگام مسکینی به پیش من آمد و من از آن گوشت به او دادم. چون مالکم دانست، مرا زد. نزد پیامبر خدا ﷺ رفتم و ماجرا را باز گفتم. رسول خدا ﷺ او را فراخواند و فرمود: «چرا او را زدی؟» گفت: بدون این که من به وی دستور دهم، از خوراک من بخشیده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «پاداش آن میان شما نصف نصف است».

۸۴- (۱۰۲۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَصِمُ الْمَرْأَةُ وَبِعَلْمِهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَأْذَنُ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَمَا أَنْفَقْتَ مِنْ كَسْبِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِهِ فَإِنَّ نِصْفَ أَجْرِهِ لَهُ»^۱.

۸۴- (۱۰۲۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «گرفتن روزه‌ی سنت بر زن، زمانی که شوهرش در منزل باشد، جایز نیست؛ مگر با کسب اجازه از وی. هیچ کس را جز به اجازه‌ی شوهرش راه ندهد؛ و آن چه را از کسب شوهرش، بدون کسب اجازه از او می‌بخشد، نصف پاداش، از آن شوهرش خواهد بود [و نصف دیگر نیز به خود او می‌رسد]».

باب ۲۷ - جمع بین صدقه و اعمال نیک

۸۵- (۱۰۲۷) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجَيْبِيُّ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي الطَّاهِرِ - قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ فِي الْجَنَّةِ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ. فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرِّيَّانِ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصَّدِيقُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عَلَى أَحَدٍ يُدْعَى مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ كُلِّهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ»^۲.

۸۵- (۱۰۲۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس دو چیز را از یک نوع [مانند دو گاو، دو گوسفند، دو لباس و..] در راه خدا انفاق کند، از بهشت ندا داده می‌شود: ای

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۹۵.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۹۷.

بندهی خدا! این جا بهتر است. پس کسی که اهل نماز باشد، از در نماز فرا خوانده می‌شود و کسی که اهل جهاد باشد، از در جهاد و کسی که اهل صدقه باشد، از در صدقه و کسی که اهل روزه باشد، از در ریتان فراخوانده می‌شود». ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! آیا برای کسی که از همه‌ی آن درها فرا خوانده شود، چگونه خواهد بود؛ آیا کسی هست که از همه‌ی آن درها خوانده شود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آری، و امیدوارم تو از آنان باشی».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَالْحَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهِمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ يُونُسَ وَمَعْنَى حَدِيثِهِ.

(۰۰۰) عمرو ناقد و حسن حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب (ابن ابراهیم بن سعد) از ابی از صالح - ح - و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، هر دو از زهری با اسناد یونس و معنای حدیث وی، حدیث مذکور را نقل کردند.

۸۶ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا شَيْبَانُ حَدَّثَنِي شَيْبَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ دَعَاهُ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ كُلُّ خَزَنَةٍ بَابِ أَى فُلٍ هَلُمَّ». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَلِكَ الَّذِي لَا تَوَى عَلَيْهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ»^۱.

۸۶ - (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که دو چیز از یک جنس را در راه خدا خرج کند، همه‌ی دربانان بهشت، او را فرا خوانند: ای فلان! از این در بیا». ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! بر چنین کسی هلاکت و زبانی نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امید دارم که تو از آنان باشی».

۸۷ - (۱۰۲۸) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمْرٍو حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَعْنِي الْفَرَّارِيُّ - عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۸۴۱. کلمه‌ی «فُلٍ» ویندای مرخم است که در اصلش یلا فلان بوده است و معنی فلانی را می‌رساند.

الْيَوْمَ صَائِمًا؟» قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ تَبِعَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ جَنَازَةً؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مَسْكِينًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالَ: «فَمَنْ عَادَ مِنْكُمْ الْيَوْمَ مَرِيضًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا اجْتَمَعَنَ فِيَّ امْرِئٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۸۷- (۱۰۲۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از میان شما، امروز چه کسی روزه است؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: من روزه‌ام. فرمود: «امروز چه کسی از میان شما، جنازه‌ای را تشییع کرده است؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: من. فرمود: «امروز چه کسی از میان شما، به مسکینی طعام داده است؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: من. فرمود: «امروز چه کسی از میان شما، از مریضی عیادت کرده است؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: من. فرمود: «هر گاه این امور در فردی جمع گردد، به بهشت داخل می‌گردد».

باب ۲۸ - ترغیب به انفاق و کراهت شمردن آن

۸۸- (۱۰۲۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ يَعْنَى بْنُ غِيَاثٍ - عَنْ هِشَامِ بْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْفِقِي - أَوْ أَنْضِحِي أَوْ أَنْفِجِي - وَلَا تُحْصِي فَيُحْصِيَ اللَّهُ عَلَيْكَ»^۱.

۸۸- (۱۰۲۹) از اسماء دختر ابوبکر روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ببخش و انفاق کن و شمار تا خداوند تعالی بر تو شمارد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ - قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَازِمٍ - حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عَبَادِ بْنِ حَمَزَةَ وَعَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْفِجِي - أَوْ أَنْضِحِي أَوْ أَنْفِجِي - وَلَا تُحْصِي فَيُحْصِيَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَلَا تُوعِي فَيُوعِي اللَّهُ عَلَيْكَ».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۳۳.

(۰۰۰) از اسماء دختر ابوبکر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ببخش و انفاق کن و آن را بشمار، تا خداوند ﷻ بر تو بشمارد و غذای خویش را [به نشانه‌ی بخل] نگاه ندارد، تا خداوند ﷻ هم نعمت‌هایش را از تو دریغ ندارد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَشْرِ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ عَبَّادِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَسْمَاءَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهَا نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) ابن‌نمیر از محمد بن بشر از هشام از عباد بن حمزه از اسماء روایت کرد که رسول خدا ﷺ مشابه حدیث آنان را فرمود.

۸۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّ عَبَّادَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ أَنَّهَا جَاءَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ لَيْسَ لِي شَيْءٌ إِلَّا مَا أَدْخَلَ عَلَيَّ الزُّبَيْرُ فَهَلْ عَلَيَّ جَنَاحُ أَنْ أَرْضَحَ مِمَّا يَدْخُلُ عَلَيَّ؟ فَقَالَ: «أَرْضَحِي مَا اسْتَطَعْتِ وَلَا تُوَعِي فَيُوَعِيَ اللَّهُ عَلَيْكَ».^۱

۸۹- (۰۰۰) از اسماء دختر ابوبکر روایت است که وی نزد رسول خدا ﷺ رفت و گفت: یا رسول الله! نزد من چیزی نیست جز آن چه ابن‌زبیر آن را به خانه آورد؛ می‌توانم از آن چه به منزل می‌آورد، ببخشم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آن چه را برایت مسیر است (زبیر بدان راضی است)، ببخش و انفاق کن و آن را نگاه ندارد تا خداوند ﷻ از تو نگیرد و بر تو تنگ نگرداند».

باب ۲۹ - تشویق به دادن صدقه هر چند کم باشد

۹۰- (۱۰۳۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِجَارَتِهَا وَلَوْ فَرَسِنْ شَاةً».^۲

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۳۴.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۰۱۷.

۹۰- (۱۰۳۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای زنان مسلمان! نباید هیچ زن مسلمانی صدقه و هدیه به همسایه‌اش را حقیر و ناچیز بداند؛ اگر چه یک استخوان کم گوشت هم باشد».

باب ۳۰ - فضیلت پنهان داشتن صدقه

۹۱- (۱۰۳۱) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي خَبِيبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌ نَشَأَ بِعِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ مَلَقَ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ يَمِينُهُ مَا تُنْفِقُ شِمَالُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ»^۱.

۹۱- (۱۰۳۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هفت کس هستند که خداوند تعالی آنان را در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی او نیست، در زیر سایه‌ی خود جای می‌دهد: پیشوای عادل، جوانی که به عبادت خدا مسرور است، مردی که دلش به مساجد - جهت نماز و عبادت - وابسته است، دو فردی که محبت و انکارشان نسبت به هم تنها به خاطر خداست، مردی که زنی صاحب منصب و جمال او را به سوی خود فراخواند و او بگوید: من از خدا می‌ترسم، و فردی که به صورت پنهانی صدقه می‌دهد؛ به گونه‌ای که دست راستش از آن چه دست چپش بخشیده است، خبر ندارد، و فردی که در خلوت خدا را یاد می‌کند و دیدگانش از محبت و خوف خدا پر از اشک می‌شود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ خَبِيبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ - أَوْ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه - أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: بِمِثْلِ حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ. وَقَالَ: «وَرَجُلٌ مَلَقٌ بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۶۰.

(۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه یا از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مشابه حدیث عبیدالله؛ جز آن که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «و فردی که دلش چنان به مسجد وابسته است، که چون از آن خارج شود، تعلق خاطرش سبب می‌شود که به آن برگردد».

باب ۳۱ - بهترین صدقه در وقت تندرستی و آزمندی است

۹۲ - (۱۰۳۲) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الصَّدَقَةِ أَكْبَرُ؟ فَقَالَ: «أَنْ تُصَدِّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمَلُ الْغِنَى وَلَا تُمَهِّلُ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ قُلْتَ: لِفُلَانٍ كَذَا وَلِفُلَانٍ كَذَا أَلَا وَقَدْ كَانَ لِفُلَانٍ»^۱.

۹۲ - (۱۰۳۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که کسی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! پاداش کدام صدقه بزرگ‌تر است؟ فرمود: «در حالی صدقه بدهی که تندرستِ آزمند باشی و از فقر بترسی و آرزوی ثروت داشته باشی، نه این که درنگ کنی تا ثروتمند شوی و آن را به تأخیر اندازی تا زمانی که جان به گلو رسد، آن‌گاه بگویی: به فلانی این قدر بدهید و به فلانی این قدر بدهید؛ در حالی که در آن لحظه، مال از آن دیگران (وارثان) است و از آن تو نیست».

۹۳ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الصَّدَقَةِ أَكْبَرُ أَجْرًا؟ فَقَالَ: «أَمَّا وَأَيُّكَ لَتَنْبَأَهُ أَنْ تُصَدِّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمَلُ الْبَقَاءَ وَلَا تُمَهِّلُ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ قُلْتَ: لِفُلَانٍ كَذَا وَلِفُلَانٍ كَذَا وَقَدْ كَانَ لِفُلَانٍ».

۹۳ - (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که کسی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! پاداش کدام صدقه بزرگ‌تر است؟ فرمود: «در حالی صدقه بدهی که تندرستِ آزمند باشی و از فقر بترسی و آرزوی ثروت داشته باشی، نه این که درنگ کنی تا ثروتمند شوی و آن را به تأخیر اندازی تا زمانی که جان به گلو رسد، آن‌گاه بگویی: به فلانی این قدر بدهید و به فلانی این قدر بدهید؛ در حالی که در آن لحظه، مال از آن دیگران (وارثان) است و از آن تو نیست».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۱۹.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ الْقَعْقَاعِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ جَرِيرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ.

(۰۰۰) ابوکامل جحدری از عبدالواحد از عماره بن قعقاع، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث جریر نقل کرد. جز آن که گفت: کدام نوع صدقه بهتر است؟

باب ۳۲ - دست بالا (بخشنده) از دست پایین (صدقه گیرنده)

بهتر است

۹۴- (۱۰۳۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ وَهُوَ يَذْكُرُ الصَّدَقَةَ وَالتَّعْتَفُفَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَالْيَدُ الْعُلْيَا الْمُنْفِقَةُ وَالسُّفْلَى السَّائِلَةُ»^۱.

۹۴- (۱۰۳۳) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ است که گفت: از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که در حال سخنرانی بر منبر و ذکر صدقه و عفت‌جویی و درخواست از دیگران فرمود: «دست بالا بهتر از دست پایین است؛ زیرا دست بالا، دست انفاق‌کننده و دست پایین، دست نیازمند است».

۹۵- (۱۰۳۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ جَمِيْعًا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ - قَالَ ابْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ طَلْحَةَ يُحَدِّثُ أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ - أَوْ خَيْرُ الصَّدَقَةِ - عَنْ ظَهْرِ غَنَى وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ».

۹۵- (۱۰۳۴) از حکیم بن حزام نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بهترین صدقه، آن است که از مال بسیار ثروتمند داده شود، و دست بالا بهتر از دست پایین است. ابتدا از عائلهات (خود و خانواده) آغاز کن».

۹۶- (۱۰۳۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ وَسَعِيدٍ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم فَأَعْطَانِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَأَعْطَانِي ثُمَّ

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۲۹.

سَأَلَتْهُ فَأَعْطَانِي ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْمَالَ خَصْرَةٌ حُلُوهٌ فَمَنْ أَخَذَهُ بِطَيْبِ نَفْسٍ بُورِكَ لَهُ فِيهِ وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ وَكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى»^۱.

۹۶- (۱۰۳۵) از حکیم بن حزام روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ چیزی درخواست کردم و ایشان به من بخشیدند و دو بار دیگر نیز از ایشان درخواست کردم و هر بار ایشان به من بخشیدند، سپس فرمود: «این مالی سبز شیرین است، هر کس آن را به طیب خاطر و از سر نیاز بگیرد، برای او در آن برکت خواهد بود و هر کس آن را از روی حرص و ولع بگیرد، برای او در آن برکتی نخواهد بود؛ به مانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود، و بدان که دست بالا از دست پایین بهتر است».

۹۷- (۱۰۳۶) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُوسُفَ حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ بْنُ عَمَارٍ حَدَّثَنَا شَدَّادُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أَمَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ أَنْ تَبْدُلَ الْفَضْلَ خَيْرٌ لَكَ وَأَنْ تُمْسِكَهُ شَرٌّ لَكَ وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى».

۹۷- (۱۰۳۶) از ابوامامه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای فرزند آدم! اگر بخشش و احسان کنی، برای تو بهتر است و اگر آن را نگاه داری، برای تو شر^۲ است. از خانواده‌ات بیاغاز و بدان که دست بالا بهتر از دست پایین است».

باب ۳۳ - نهی از گدایی

۹۸- (۱۰۳۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْجُبَابِ أَخْبَرَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ حَدَّثَنِي رَبِيعَةُ بْنُ يَزِيدَ الدَّمَشَقِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ الْخِصْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «مَنْ يُرِدْ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يَفْقَهُهُ فِي الدِّينِ». وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا أَنَا خَازِنٌ فَمَنْ أَعْطَيْتُهُ عَنْ طَيْبِ نَفْسٍ فَيُبَارِكُ لَهُ فِيهِ وَمَنْ أَعْطَيْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَشَرِّهِ كَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ»^۳.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۷۲.

^۲ در این جا، شر در معنای لغوی خود به کار نرفته است و بلکه مراد از آن، شر بودن در نسبت با خیر سابق است. (م)

^۳ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۱.

۹۸- (۱۰۳۷) از عبدالله بن عامر یحصبی روایت است که گفت: از معاویه شنیدم که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس که خداوند برای او اراده‌ی خیر کند، او را در دین آگاه می‌گرداند». و شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «من خزانه‌داری هستم و به هر کس که از روی طیب خاطر عطا کنم، برای او برکت می‌آورد و اگر به کسی به خاطر گدایی و حرصش ببخشم، او مانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود».

۹۹- (۱۰۳۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ وَهَبٍ بْنِ مُنْبِهٍ عَنْ أَخِيهِ هَمَامٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تُلْحِقُوا فِي الْمَسْأَلَةِ قَوْلَ اللَّهِ لَأَسْأَلَنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا فَتُخْرِجَ لَهُ مَسْأَلَتَهُ مِنِّي شَيْئًا وَأَنَا لَهُ كَارِهِ قَبِيْرَكَ لَهُ فِيمَا أُعْطِيَتْهُ.

۹۹- (۱۰۳۸) از معاویه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در درخواست کردن اصرار نورزید؛ به خدا سوگند! هر کس به این صورت از من چیزی بخواهد، جز از سر اکراه آن را به او نمی‌دهد؛ اما آن‌چه را که به طیب خاطر به او دهم، برای او در آن برکت خواهد بود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ حَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ مُنْبِهٍ - وَدَخَلَتْ عَلَيْهِ فِي دَارِهِ بِصَنْعَاءَ فَأَطْعَمَنِي مِنْ جَوْزَةٍ فِي دَارِهِ - عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) از عمرو بن دینار نقل است که گفت: بروهب بن منبه در خانه‌اش در صنعا مهمان شدم و او مرا از جوزی (گردو) که در خانه داشت، طعام داد. از قول برادرش گفت: از معاویه شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۰۰- (۱۰۳۷) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي حَمِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَهُوَ يَخْطُبُ يَقُولُ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهَهُ فِي الدِّينِ وَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَيُعْطَى اللَّهُ»^۱.

۱۰۰- (۱۰۳۷) از حمید بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که معاویه بن ابوسفیان در حالی که خطبه می‌خواند، گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس را که خداوند به او

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۱.

اراده‌ی خیر داشته باشد، او را در دین آگاه می‌گرداند؛ قطعاً من تقسیم کننده‌ام و عطا کننده خداست.»

باب ۳۴ - مسکین؛ کسی که آن مقدار ندارد که بی‌نیاز

گردد و مردم نیز به حال او آگاه نیستند تا او را صدقه دهند

۱۰۱- (۱۰۳۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِي الْجَزَامِيَّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ بِهَذَا الطَّوَّافِ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ فَرُدُّهُ اللَّقْمَةَ وَاللَّقْمَتَانِ وَالثَّمْرَةَ وَالثَّمْرَتَانِ». قَالُوا: فَمَا الْمِسْكِينُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يَجِدُ غَنِيَّ يُغْنِيهِ وَلَا يَفْطَنُ لَهُ فَيَتَصَدَّقَ عَلَيْهِ وَلَا يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئًا»^۱.

۱۰۱- (۱۰۳۹) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مسکین دوره‌گردی نیست که در میان مردم به گدایی می‌گردد و در نهایت لقمه‌ای یا دو لقمه و یک عدد خرما و دو عدد خرما او را بازمی‌گرداند». گفتند: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم پس مسکین کیست؟ فرمود: «کسی است که آن مقدار ندارد که می‌باید او را برآورده سازد و مردم نیز به حال او آگاه نیستند تا او را صدقه دهند و خود نیز از مردم چیزی نمی‌خواهد».

۱۰۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِي شَرِيكٌ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ مَوْلَى مَيْمُونَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ بِالَّذِي تَرُدُّهُ الثَّمْرَةَ وَالثَّمْرَتَانِ وَلَا اللَّقْمَةَ وَاللَّقْمَتَانِ إِنَّمَا الْمِسْكِينُ الْمُتَعَفِّفُ اقْرَأُوا إِنِ شِئْتُمْ (لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَاقًا) [بقره: ۲۷۳]».

۱۰۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مسکین کسی نیست که [در میان مردم پرسه بزند و] یک عدد خرما و دو عدد خرما و یک لقمه و دو لقمه او را بازگرداند، بلکه مسکین کسی است که عفتش او را از گدایی بازمی‌دارد؛ همان گونه که کلام الهی بدان ناظر است: لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَاقًا».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۷۹.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي شَرِيكَ أَخْبَرَنِي عَطَاءُ بْنُ يَسَارٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: بِمِثْلِ حَدِيثِ إِسْمَاعِيلَ.

(۰۰۰) ابوبکر بن اسحاق ابن ابومریم از محمد بن جعفر از شریک از عطاء بن یسار و عبدالرحمن بن ابوعمره روایت کرد که آنان از ابوهریره رضي الله عنه شنیدند که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: سپس مشابه حدیث اسماعیل را روایت کرد.

باب ۳۵ - کراهت در گدایی از مردم

۱۰۳ - (۱۰۴۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمٍ أَخِي الزُّهْرِيِّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةٌ لَحْمٌ»^۱.

۱۰۳ - (۱۰۴۰) از پدر حمزه بن عبدالله روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «گدایی که در میان شما پیوسته به گدایی مشغول است، در روز قیامت به گونه‌ای خدا را ملاقات می‌کند که حتی تکه گوشتی بر صورت ندارد؛ [یعنی خوار و ذلیل و ناقص برانگیخته می‌شود]».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَخِي الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ: «مُزْعَةٌ».

(۰۰۰) عمرو ناقد از اسماعیل بن ابراهیم از معمر از اخی زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد. اما «مُزْعَةٌ» را ذکر نکرد.

۱۰۴ - (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي اللَّيْثُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَسْأَلُ النَّاسَ حَتَّى يَأْتِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةٌ لَحْمٌ».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۷۴.

۱۰۴- (۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فردی است که پیوسته تا زمان مرگ گدایی می‌کند، پس آن‌گاه در قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که حتی تکه گوشتی بر صورت ندارد».

۱۰۵- (۱۰۴۱) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَوَأَصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ سَأَلَ النَّاسَ أَمْوَالَهُمْ تَكْتَرًا فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْرًا».

۱۰۵- (۱۰۴۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس از اموال مردم گدایی کند تا بر مال خود بیفزاید، بدون شک پاره‌ی آتشی را گدایی کرده است».

۱۰۶- (۱۰۴۲) حَدَّثَنِي هَنَادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ بِيَانِ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَأَنْ يَغْدُوَ أَحَدُكُمْ فَيُحِطَبَ عَلَيَّ ظَهْرِهِ وَيَسْتَعْنِي بِهِ مِنَ النَّاسِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ رَجُلًا أَعْطَاهُ أَوْ مَنَعَهُ ذَلِكَ فَإِنَّ أَلْيَدَ الْعُلْيَا أَفْضَلُ مِنَ أَلْيَدِ السُّفْلَى وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ»^۱.

۱۰۶- (۱۰۴۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر یکی از شما بامدادان هیزم بر پشت خود حمل کند و بدین وسیله خود را از مردم بی‌نیاز گرداند، برای او بهتر است از این که از دیگری درخواست گدایی کند؛ حال او را جواب دهد یا ندهد؛ زیرا دست بالا (فرد بخشنده) از دست پایین (فرد گیرنده) بهتر است، پس از خانواده‌ات بی‌بازار».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنِي قَيْسُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: أَتَيْتَنَا أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه فَقَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «وَاللَّهِ لَأَنْ يَغْدُوَ أَحَدُكُمْ فَيُحِطَبَ عَلَيَّ ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهُ» ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ بِيَانٍ.

(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به خدا سوگند! اگر یکی از شما در بامداد بر پشت خود بار هیزم بکشد، سپس آن را بفروشد...». آن‌گاه مشابه حدیث بیان را روایت کرد.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۷۰.

۱۰۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَأَنْ يَخْتَزِمَ أَحَدُكُمْ حُزْمَةً مِنْ حَطَبٍ فَيَحْمِلَهَا عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهَا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ رَجُلًا يُعْطِيهِ أَوْ يَمْنَعُهُ».

۱۰۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر یکی از شما پشته‌ای از هیزم جمع کند و آن را بر پشت خود حمل کند و آن را به فروش رساند، برای او بهتر از آن است که از دیگری گدایی کند؛ حال آن فرد درخواست او را پاسخ گوید یا خودداری ورزد».

۱۰۸- (۱۰۴۳) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ وَسَلَمَةُ بْنُ شَيْبٍ - قَالَ سَلَمَةُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الدَّارِمِيُّ: أَخْبَرَنَا مَرْوَانُ وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ الدَّمَشْقِيُّ - حَدَّثَنَا سَعِيدٌ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ - عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم تِسْعَةً أَوْ ثَمَانِيَةً أَوْ سَبْعَةً فَقَالَ: «أَلَا تَبَايَعُونَ رَسُولَ اللَّهِ» وَكُنَّا حَدِيثَ عَهْدٍ بِبَيْعَةِ فَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: «أَلَا تَبَايَعُونَ رَسُولَ اللَّهِ؟» فَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: «أَلَا تَبَايَعُونَ رَسُولَ اللَّهِ».

قَالَ قَبَسَطْنَا أَيْدِيَنَا وَقُلْنَا: قَدْ بَايَعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَعَلَامَ تَبَايَعُكَ؟ قَالَ: «عَلَى أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَالصَّلَاةَ الْخَمْسَ وَلَا تَسْأَلُوا النَّاسَ شَيْئًا» فَلَقَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ أَوْلِيكَ النَّفَرِ يَسْقُطُ سَوْطَ أَحَدِهِمْ فَمَا يَسْأَلُ أَحَدًا يَتَاوَلُهُ إِيَّاهُ

۱۰۸- (۱۰۴۳) از ابوادریس خولانی روایت است که گفت: ما، هفت یا هشت یا نه نفر خدمت رسول خدا صلى الله عليه وسلم بودیم که فرمود: «آیا با رسول خدا بیعت نمی‌کنید؟» در حالی که مدت زمان زیادی از بیعت ما نگذشته بود. گفتیم: یا رسول الله! ما با شما بیعت کرده‌ایم. سپس فرمود: «آیا با رسول خدا بیعت نمی‌کنید؟» دوباره گفتیم: یا رسول الله! ما با شما بیعت کرده‌ایم. سپس فرمود: «آیا با رسول خدا بیعت نمی‌کنید؟» گفت: ما دستان خود را دراز کردیم و گفتیم: یا رسول الله! ما با شما بیعت کرده‌ایم؛ پس اکنون بر چه چیزی با شما بیعت نماییم؟ فرمود: «بر این که خداوند تعالی را پرستش کنید و چیزی را برای او شریک قرار ندهید و نمازهای پنج‌گانه را پاس دارید و چیزی از مردم گدایی نکنید». [راوی گفت: برخی از این گروه را دیدم که تازیانه از دستش می‌افتاد و از کسی نمی‌خواست که آن را به دستش بدهد.

باب ۳۶ - در باب کسی که گدایی برای او جایز است

۱۰۹ - (۱۰۴۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ رِيَابٍ حَدَّثَنِي كِنَانَةُ بْنُ نُعَيْمِ الْعَدَوِيُّ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ مُخَارِقِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: تَحَمَّلْتُ حَمَالََةً فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَسْأَلُهُ فِيهَا فَقَالَ: «أَقِمِ حَتَّى تَأْتِيَنَا الصَّدَقَةُ فَتَأْمُرَ لَكَ بِهَا». قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «يَا قَبِيصَةُ إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةَ رَجُلٍ تَحْمَلُ حَمَالََةً فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا ثُمَّ يُمْسِكُ وَرَجُلٍ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اجْتَاكَ مَالَهُ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ وَرَجُلٍ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ حَتَّى يَقُومَ ثَلَاثَةَ مِنْ ذَوِي الْحِجَابِ مِنْ قَوْمِهِ لَقَدْ أَصَابَتْ فَلَانًا فَاقَةٌ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قَوْمًا مِنْ عَيْشٍ - أَوْ قَالَ سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ - فَمَا سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ يَا قَبِيصَةُ سُحْتًا يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُحْتًا».

۱۰۹ - (۱۰۴۴) از قبیصه بن مخارق هلالی روایت است که گفت: تاوانی به گردنم افتاد، از همین روی خدمت رسول خدا ﷺ رسیدم و از ایشان چیزی درخواست کردم. رسول خدا ﷺ فرمود: «منتظر بمان تا صدقه‌ای نزد من می‌آورند، آن‌گاه امر می‌کنم که از آن به تو دهند». گفت: سپس فرمود: «ای قبیصه! گدایی بر کسی حلال نیست جز سه کس؛ ۱ - کسی که تاوان و غرامتی بر گردن دارد، می‌تواند درخواست کند تا آن‌گاه که نیازش مرتفع گردد، بعد از آن باید از این کار خودداری ورزد. ۲ - کسی که دچار مصیبتی گردد و اموالش را از دست دهد، پس درخواست کمک برای او رواست تا آن‌گاه که نیازش رفع گردد و آسایش زندگی را باز یابد. ۳ - کسی که به تنگ‌دستی افتاده و سه نفر انسان عاقل و بالغ از اقوامش به این واقعه شهادت دهند، چنین فردی نیز می‌تواند درخواست کمک کند تا آن‌گاه که زندگیش دیگر باره قوام گیرد و بی‌نیاز گردد. ای قبیصه! هر نوع درخواستی جز این سه مورد برای صاحب آن حرام است».

باب ۳۷ - مباح بودن قبول صدقه برای کسی که تقاضای آن را

نکرده است

۱۱۰ - (۱۰۴۵) وَحَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ ح وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ:

سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ يَقُولُ: قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يُعْطِينِي الْعَطَاءَ فَأَقُولُ: أَعْطِهِ أَفْقَرَ إِلَيْهِ مِنِّي. حَتَّى أُعْطَانِي مَرَّةً مَالًا فَقُلْتُ: أَعْطِهِ أَفْقَرَ إِلَيْهِ مِنِّي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «خُذْهُ وَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ فَخُذْهُ وَمَا لَا فَلَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ»^۱

۱۱۰- (۱۰۴۵) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: از عمر رضی اللہ عنہ شنیدم که فرمود: هرگاه رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم چیزی به من می‌بخشید، من می‌گفتم: آن را به کسی بدهید که از من فقیرتر است، تا این که بار دیگر مالی را به من بخشیدند و من گفتم: آن را به فردی نیازمندتر از من ببخشید. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بگیر؛ این مالی است که به تو داده شده، بدون این که بدان طمع داشته باشی و آن را گدایی کرده باشی، پس آن را بگیر. آن چه را در آن، این شروط یافت نشد، نفست را بدان وابسته نکن.»

۱۱۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يُعْطِي عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ الْعَطَاءَ فَيَقُولُ لَهُ: عُمَرُ أَعْطَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفْقَرَ إِلَيْهِ مِنِّي. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «خُذْهُ فْتَمَوَّهُ أَوْ تَصَدَّقْ بِهِ وَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ فَخُذْهُ وَمَا لَا فَلَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ». قَالَ سَالِمٌ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ لَا يَسْأَلُ أَحَدًا شَيْئًا وَلَا يَرُدُّ شَيْئًا أُعْطِيَهُ.

۱۱۱- (۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم به عمر بن خطاب چیزی می‌داد و عمر به ایشان می‌گفت: آن را به فردی فقیرتر از من بدهید. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم به او فرمود: «بگیر، یا آن را به دارایی خویش بیفزای یا صدقه بده! وقتی چیزی از این مال نزد تو بیاید، که تو نه به آن طمع داشته باشی و نه آن را درخواست کرده باشی، آن را بگیر. چیزی که این گونه نباشد، خودت را برای آن خسته نکن.» سالم گفت: به این خاطر ابن عمر هیچ‌گاه از کسی چیزی درخواست نمی‌کرد و اگر چیز به او داده می‌شود، آن را برنمی‌گرداند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ عَمْرُو وَحَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ بِمِثْلِ ذَلِكَ عَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّعْدِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم.

(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از عمرو از ابن شهاب به مانند آن را از سائب بن یزید از عبدالله بن سعدی از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نقل کرد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۷۳.

۱۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ بَسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ السَّاعِدِيِّ الْمَالِكِيِّ أَنَّهُ قَالَ: اسْتَعْمَلَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضي الله عنه عَلَى الصَّدَقَةِ فَلَمَّا فَرَعْتُ مِنْهَا وَأَدَيْتُهَا إِلَيْهِ أَمَرَ لِي بِعُمَالَةٍ فَقُلْتُ: إِنَّمَا عَمَلْتُ لِلَّهِ وَأَجْرِي عَلَى اللَّهِ. فَقَالَ: خُذْ مَا أُعْطِيتَ فَإِنِّي عَمَلْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَعَمَلْتَنِي فَقُلْتُ: مِثْلَ قَوْلِكَ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا أُعْطِيتَ شَيْئًا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَسْأَلَ فَكُلْ وَتَصَدَّقْ».

۱۱۲- (۰۰۰) از ابن ساعدی مالکی نقل است که گفت: عمر بن خطاب رضي الله عنه مرا مأمور جمع‌آوری زکات کرد. چون از آن فراغت یافتم و آن اموال را نزد او بردم، او اجرت آن را به من داد. گفتم: من فقط به خاطر رضای خدا چنین کردم و پاداش من نزد خداست. عمر فرمود: آن چه را که به تو داده شد، بگیر؛ زیرا من نیز در زمان رسول خدا صلى الله عليه وسلم کاری را انجام دادم و ایشان مزد آن را به من دادند. من هم همان قول تو را گفتم: رسول خدا صلى الله عليه وسلم به من فرمود: «هرگاه عطیه‌ای به تو داده شد، بدون آن که آن را درخواست کرده باشی، یا از آن استفاده کن یا به صدقه ده».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الْأَشَجِّ عَنْ بَسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ السَّعْدِيِّ أَنَّهُ قَالَ: اسْتَعْمَلَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضي الله عنه عَلَى الصَّدَقَةِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

(۰۰۰) هارون بن سعید ایلی از ابن وهب از عمرو بن حارث از بکیر بن اشج از بسر بن سعید از ابن سعدی نقل کرد که او گفت: عمر بن خطاب رضي الله عنه مرا مأمور جمع‌آوری زکات کرد؛ مشابه حدیث لیت.

باب ۳۸ - کراهت در حرص به دنیا

۱۱۳- (۱۰۴۶) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «قَلْبُ الشَّيْخِ شَابٌ عَلَى حُبِّ اثْنَتَيْنِ حُبِّ الْعَيْشِ وَالْمَالِ»^۱.

۱۱۳- (۱۰۴۶) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «دل پیر، در حُب دو چیز پیوسته جوان است: حُب زندگی و ثروت».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۲۰

۱۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «قَلْبُ الشَّيْخِ شَابٌ عَلَى حُبِّ اثْنَتَيْنِ طُولُ الْحَيَاةِ وَحُبُّ الْمَالِ».

۱۱۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «دل پیر، بر حُب دو چیز پیوسته جوان است: زندگی طولانی و دوستی مال».

۱۱۵- (۱۰۴۷) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَتَسِبُّ مِنْهُ اثْنَتَانِ الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمُرِ».

۱۱۵- (۱۰۴۷) از انس روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «آدمی زاده پیر می شود در حالی که دو چیز در او همواره جوان است: حرص بر مال و حرص بر طول عمر».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِمْسَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ يَمِثْلُهُ.

(۰۰۰) ابوغسان مسمعی و محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از ابی از قتاده از انس از رسول خدا صلى الله عليه وسلم، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِنَحْوِهِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از قتاده از انس بن مالک از رسول خدا صلى الله عليه وسلم، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

باب ۳۹ - اگر انسان دو دره پُر از طلا داشته باشد، همواره

خواهان سومی است

۱۱۶- (۱۰۴۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَا يَتَغَى وَادِيَا ثَالِثًا وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ»^۱.

۱۱۶- (۱۰۴۸) از انس نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر بنی آدم به اندازه‌ی دو وادی مال داشته باشد، جویای وادی سوم است؛ شکم بنی آدم را جز خاک [گور] پر نمی‌کند. خداوند ﷻ توبه‌ی هر کس را که به او رجوع کند، می‌پذیرد».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ.

(۰۰۰) ابن مثنی و ابن بشار از ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از قتاده از انس بن مالک ﷺ روایت کردند که رسول خدا ﷺ فرمود: آن‌گاه مشابه حدیث ابوعوانه را نقل کرد.

۱۱۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادٍ مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنْ لَهُ وَادِيًا آخَرَ وَلَنْ يَمْلَأَ فَاهُ إِلَّا التُّرَابُ وَاللَّهُ يَتُوبُ عَلَى مَنْ تَابَ».

۱۱۷- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر بنی آدم وادیی از طلا داشته باشد، همواره خواهان وادی دیگری است و دهان او را جز خاک پر نمی‌کند، و خداوند ﷻ توبه‌ی هر کس را که به او رجوع کند، می‌پذیرد».

۱۱۸- (۱۰۴۹) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءَ يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ مِلءٌ وَادٍ مَالًا لَأَحَبَّ أَنْ يَكُونَ إِلَيْهِ مِثْلُهُ وَلَا يَمْلَأُ نَفْسَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ وَاللَّهُ يَتُوبُ

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۳۶.

عَلَى مَنْ تَابَ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَا أَدْرِي أَمِنَ الْقُرْآنَ هُوَ أَمْ لَا. وَفِي رِوَايَةٍ زُهَيْرٍ قَالَ: فَلَا أَدْرِي أَمِنَ الْقُرْآنَ. لَمْ يَذْكُرْ ابْنُ عَبَّاسٍ^۱

۱۱۸- (۱۰۴۹) از عطاء روایت است که گفت: از ابن عباس رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «اگر بنی آدم وادی پُر از مال داشته باشد، دوست دارد که همانند آن را اضافه داشته باشد، و نفس بنی آدم را جز خاک پر نمی‌کند و خداوند توبه‌ی هر کس را که به او رجوع کند، می‌پذیرد». ابن عباس رضی الله عنه گفت: نمی‌دانم که وی آن را از قرآن گرفته بود یا خیر. در روایت زهیر، با حذف ابن عباس رضی الله عنه به همین معنا آمده است.

۱۱۹- (۱۰۵۰) حَدَّثَنِي سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِي حَرْبِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: بَعَثَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ إِلَى قُرَاءِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةَ رَجُلٍ قَدَّ قَرَأُوا الْقُرْآنَ فَقَالَ: أَنْتُمْ خِيَارُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَقَرَأُوهُمْ فَاتْلُوهُ وَلَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَمَدُ فَتَنْقَسُوا قُلُوبَكُمْ كَمَا قَسَتْ قُلُوبٌ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَإِنَّا كُنَّا نَقْرَأُ سُورَةَ فَأَنْسِيَتَهَا غَيْرَ أَنِّي قَدَّ حَفِظْتُ مِنْهَا لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَابْتَعَى وَادِيَا ثَالِثًا، وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَكُنَّا نَقْرَأُ سُورَةَ فَأَنْسِيَتَهَا غَيْرَ أَنِّي حَفِظْتُ مِنْهَا ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ فَتَكْتَبُ شَهَادَةَ فِي أَعْنَاقِكُمْ فَتُسْأَلُونَ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۱۱۹- (۱۰۵۰) از پدر ابو حرب بن ابواسود روایت است که گفت: ابوموسی اشعری پیکی به دنبال قاریان اهل بصره فرستاد که تعداد آنان سیصد نفر بود، پس این سیصد نفر که قرآن را خوانده بودند، بر ابوموسی اشعری داخل شدند. ابو موسی اشعری به آنان گفت: شما برگزیدگان اهل بصره و قاریان آنان هستید، پس قرآن را تلاوت کنید^۲ و البته مبدا که آرزوهایتان فراخ گردد تا در نتیجه‌ی آن دل‌های شما سخت شود؛ همان گونه که دل‌های کسانی که پیش از شما بودند، سخت گردید. ما سوره‌ای را می‌خواندیم و سپس آن از خاطر ما زدوده می‌شد؛ جز آن که من اندکی از آن را حفظ نمودم و آن این بود: اگر بنی آدم دو وادی مال داشته باشد، همواره خواهان سومی است. شکم بنی آدم را جز خاک پر نمی‌کند.^۳ هم‌چنین ما سوره‌ای را می‌خواندیم و سپس

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۳۶

^۲ . حق تلاوت قرآن به دو صورت ادا می‌شود: تلاوت لفظی که همان قرائت قرآن مجید است و تلاوت معنوی، که مراد از آن تبعیت از دستورات این کتاب جاودانی است. برای توضیح بیشتر، رک: آیه شریفه ۱۲۱ از سوره مبارکه بقره. (م)

^۳ . این آیه منسوخ شده است. (م)

آن از خاطر ما زدوده می‌شد؛ جز آن چه به یاد دارم به این مضمون: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که بدان عمل نمی‌کنید». - از این جا به بعد، منسوخ شد: - پس به عنوان شهادتی بر علیه خودتان، به گردنتان آویخته می‌شود و در روز قیامت از آن پرسیده خواهید شد.

باب ۴۰ - بی‌نیازی در کثرت مال نیست

۱۲۰- (۱۰۵۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ زُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ»^۱.

۱۲۰- (۱۰۵۱) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «نشانه‌ی ثروت، کثرت مال نیست، بلکه بی‌نیازی نفس است».

باب ۴۱ - برحذر داشتن از مغرور شدن به ثروت دنیا

۱۲۱- (۱۰۵۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَتَقَارِبًا فِي اللَّفْظِ - قَالَ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ عِيَّاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَحَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: «لَا وَاللَّهِ مَا أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ إِلَّا مَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ آيَاتِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ فَصَمَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ثُمَّ قَالَ: «كَيْفَ قُلْتُ؟». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ آيَاتِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ: فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ الْخَيْرَ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ أَوْ خَيْرٌ هُوَ إِنَّ كُلَّ مَا يُنْبِتُ الرَّبِيعَ يُقْتَلُ حَبَطًا أَوْ يُلْمَ إِلَّا أَكَلَةَ الْخَضِرِ أَكَلْتُ حَتَّى إِذَا امْتَلَأَتْ خَاصِرَتَاهَا اسْتَقْبَلَتِ الشَّمْسُ ثَلْطَلَتْ أَوْ بَالَتْ ثُمَّ اجْتَرَّتْ فَعَادَتْ فَأَكَلْتُ فَمَنْ يَأْخُذْ مَالًا بِحَقِّهِ يُبَارِكْ لَهُ فِيهِ وَمَنْ يَأْخُذْ مَالًا بِغَيْرِ حَقِّهِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ»^۲.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۴۶.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۵.

۱۲۱- (۱۰۵۲) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم به خطبه ایستاد و فرمود: «نه، به خدا سوگند، ای مردم! من از هیچ چیز به اندازه‌ی زرق و برق دنیا که خداوند آن را برای شما آشکار می‌کند، نمی‌ترسم». مردی گفت: یا رسول الله! مگر خیر، شر به دنبال دارد؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله لحظه‌ای سکوت کرد و پس از آن فرمود: «چه گفتی؟» گفت: یا رسول الله! مگر خیر، شر به دنبال دارد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بدون شک خیر جز خیر را در پی ندارد؛ اما بهار گیاهی را می‌رویانند که حیوانات از خوردن آن می‌میرند یا مریض می‌شوند، غیر از حیوانی که گیاهان سبز را می‌خورد تا از آن کاملاً سیر گردد، سپس زیر آفتاب دراز می‌کشد [تا در اثر نشخوار کردن آن را هضم کند]. در این صورت، به آسانی سرگین می‌اندازد، ادرار می‌کند، نشخوار می‌کند، برمی‌گردد و می‌چرد. پس هر کس مالی را به حق می‌گیرد، در آن برای او برکت خواهد بود و هر کس مالی را به ناحق می‌گیرد، همانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود».

۱۲۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا». قَالُوا: وَمَا زَهْرَةُ الدُّنْيَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «بِرَكَاتُ الْأَرْضِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَهَلْ يَأْتِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ؟ قَالَ: «لَا يَأْتِي الْخَيْرُ إِلَّا بِالْخَيْرِ لَا يَأْتِي الْخَيْرُ إِلَّا بِالْخَيْرِ لَا يَأْتِي الْخَيْرُ إِلَّا بِالْخَيْرِ، إِنْ كُلُّ مَا أَنْبَتَ الرَّبِيعُ يُقْتَلُ أَوْ يُلْمُ إِلَّا أَكَلَتِ الْخَضِرُ فَإِنَّهَا تَأْكُلُ حَتَّى إِذَا امْتَدَّتْ خَاصِرَتَاهَا اسْتَقْبَلَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ اجْتَرَّتْ وَبَالَتْ وَتَلَطَّتْ ثُمَّ عَادَتْ فَأَكَلَتْ إِنْ هَذَا الْمَالُ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ فَمَنْ أَخَذَهُ بِحَقِّهِ وَوَضَعَهُ فِي حَقِّهِ فَنِعِمَّ الْمَعُونَةُ هُوَ وَمَنْ أَخَذَهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ كَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ».

۱۲۲- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بیش‌ترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم، زرق و برق دنیاست که خداوند برای شما نمایان می‌کند». گفتند: یا رسول الله! زرق و برق دنیا چیست؟ فرمود: «برکت‌های زمین». گفتند: آیا خیر، شر به دنبال دارد؟ فرمود: «خیر جز خیر در پی ندارد، خیر جز خیر در پی ندارد، خیر جز خیر در پی ندارد؛ بی‌گمان هر نوع گیاهی که بهار آن را می‌رویانند، حیوانات با خوردن آن می‌میرند یا مریض می‌شوند غیر از حیوانی که گیاهان سبز را می‌خورد تا از آن کاملاً سیر گردد؛ سپس زیر آفتاب دراز می‌کشد [تا در اثر نشخوار کردن آن را هضم کند]. در این صورت، به آسانی سرگین می‌اندازد، ادرار می‌کند،

نشخوار می‌کند، برمی‌گردد و می‌چرد. بی‌گمان این مال سبز و شیرین است، پس هر کس آن را به حق بگیرد و در را حق به مصرف رساند، پس آن چه نیکو یاری‌رسانی است و هر کس آن را به ناحق بگیرد، همانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود».

۱۲۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هِشَامِ صَاحِبِ الدُّسْتَوَائِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمَنْبَرِ وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ فَقَالَ: «إِنَّ مِمَّا أَخَافُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي مَا يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا». فَقَالَ رَجُلٌ: أَوْيَأْتِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: فَسَكَتَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقِيلَ لَهُ: مَا شَأْنُكَ تَكَلِّمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَلَا يُكَلِّمُكَ قَالَ: وَرُئِينَا أَنَّهُ يَنْزِلُ عَلَيْهِ فَأَقَافُ يَمْسُحُ عَنْهُ الرُّحْضَاءُ وَقَالَ: «إِنَّ هَذَا السَّائِلَ - وَكَأَنَّهُ حَمِدَهُ فَقَالَ - إِنَّهُ لَا يَأْتِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ وَإِنْ مِمَّا يُنْبِتُ الرَّبِيعُ يُقْتَلُ أَوْ يُلْمُ إِلَّا أَكَلَةَ الْخَضِرِ فَإِنَّهَا أَكَلَتْ حَتَّى إِذَا امْتَلَأَتْ خَاصَرَتْهَا اسْتَقْبَلَتْ عَيْنَ الشَّمْسِ فَتَلَطَّتْ وَبَالَتْ ثُمَّ رَتَعَتْ وَإِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرٌ حَلْوٌ وَنَعْمَ صَاحِبُ الْمُسْلِمِ هُوَ لِمَنْ أُعْطِيَ مِنْهُ الْمُسْكِينِ وَالْيَتِيمِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّهُ مَنْ يَأْخُذْهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ كَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ وَيَكُونُ عَلَيْهِ شَهِيداً يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۲۳- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی بر منبر نشست و ما نیز پیرامون ایشان نشستیم. پس فرمود: «یکی از چیزهایی که پس از [مرگ] خود از آن بیم دارم، آن است که در زرق و برق دنیا و زینت‌های آن بر روی شما گشوده شود». مردی گفت: یا رسول الله! مگر خیر شر به دنبال دارد؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ساکت شد. به آن مرد گفتند: تو را چه رسد که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر خلاف میل ایشان سخن گویی؟! ابوسعید گفت: پس از چندی متوجه شدیم که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی نازل می‌شود. سپس ایشان عرق خود را پاک کرد و فرمود: سؤال کننده کجاست؟ چنان پیدا بود که گویی پیامبر صلی الله علیه و آله او را ستود و فرمود: مطمئناً خیر شر به دنبال ندارد. بعضی از گیاهان که در کنار جویبارها می‌رویند [به علت خاصیتی که دارند موجب می‌شوند] که حیوانات پرخور را به هلاکت برسانند یا آن‌ها را به مرگ نزدیک کنند؛ غیر از حیوانی که گیاهان سبز را [به اندازه‌ی نیاز] می‌خورد تا سیر گردد، سپس رو به خورشید می‌ایستد و به استراحت و نشخوار و تخلیه‌ی معده‌اش می‌پردازد و مجدداً به چراگاه بر می‌گردد. این مال و دارایی دنیا میوه‌ای سبز و شیرین است. برای فرد مسلمان چه نیکوست که از این مال به مسکین، یتیم و مسافر در راه مانده، ببخشد؛ یا چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس آن را به ناحق بگیرد، مثل او به سان کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود و این مال در روز قیامت بر علیه او گواهی خواهد داد».

باب ۴۲ - فضیلت خویشتن‌داری و شکیبایی

۱۲۴- (۱۰۵۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ نَاسًا مِنَ الْأَنْصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَعْطَاهُمْ ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ حَتَّى إِذَا نَفِدَ مَا عِنْدَهُ قَالَ: «مَا يَكُنْ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أَدْخِرَهُ عَنْكُمْ وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ وَمَنْ يَصْبِرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِنْ عَطَاءٍ خَيْرٌ وَأَوْسَعُ مِنَ الصَّبْرِ»^۱.

۱۲۴- (۱۰۵۳) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گروهی از انصار از رسول خدا صلی الله علیه و آله گدایی کردند، پس به آنان بخشید. چندین بار این عمل تکرار شد تا این که هر چه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود، تمام شد. سپس فرمود: «اگر خیری نزد من باشد، هرگز آن را از شما دریغ نمی‌دارم؛ هر کس عفت به خرج دهد، خداوند تعالی او را عقیف می‌گرداند و هر کس طلب بی‌نیازی کند، خداوند تعالی او را بی‌نیاز می‌گرداند و هر کس شکیبایی ورزد، خداوند تعالی او را صبور می‌کند. به هیچ کس عطایی بهتر و فراخ‌تر از صبر داده نشده است.»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. نَحْوَهُ.

(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری، به مانند این اسناد نقل کرد.

باب ۴۴ - روزی به اندازه‌ی کفاف و قناعت

۱۲۵- (۱۰۵۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِيُّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي أَيُّوبَ حَدَّثَنِي شُرْحَيْلٌ - وَهُوَ ابْنُ شَرِيكٍ - عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُبَلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَرَزَقَ كَفَافًا وَقَتَّعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ».

۱۲۵- (۱۰۵۴) از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس اسلام آورد و به اندازه‌ی نیاز روزی داده شود و خداوند به آن چه او را روزی داده قانع گرداند، به تحقیق رستگار است.»

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۶۹.

۱۲۶- (۱۰۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ كِلَاهُمَا عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوْتًا»^۱.

۱۲۶- (۱۰۵۵) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند! روزی آل محمد را به اندازه‌ی کفاف ارزانی دار.»

باب ۴۴ - بخشش به کسی که با زشتی و درشتی گدایی کند

۱۲۷- (۱۰۵۶) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ سَلْمَانَ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَسْمًا فَقُلْتُ: وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَتَغَيِّرُ هَؤُلَاءِ كَانُ أَحَقَّ بِهِ مِنْهُمْ. قَالَ: «إِنَّهُمْ خَيْرُونِي أَنْ يَسْأَلُونِي بِالْفُحْشِ أَوْ يَخْلُونِي فَلَسْتُ بِأَخْلٍ».

۱۲۷- (۱۰۵۶) از سلمان بن ربیع روایت است که گفت: عمر بن خطاب رضي الله عنه چنین بیان داشت که رسول خدا صلى الله عليه وسلم بهره‌ای را تقسیم فرمود. من گفتم: یا رسول الله! به خدا سوگند! دیگران نسبت به اینان به بخشش سزاوارترند. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «آنان [به مقتضای حال خود] مرا بر سر دو راهی قرار دادند؛ به این که یا با زشتی از من گدایی کنند یا مرا به بخل نسبت دهند؛ در حالی که من بخیل نیستم.» [یعنی در بخشش به آنان چاره‌ای نیست و با جهال باید مدارا کرد].

۱۲۸- (۱۰۵۷) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُلَيْمَانَ الرَّازِي قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكًَا حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنْتُ أُمْسِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَعَلَيْهِ رِدَاءٌ نَجْرَانِيٌّ غَلِيظُ الْحَاشِيَةِ فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ فَجَبَذَهُ بِرِدَائِهِ جَبَذَةً شَدِيدَةً نَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عُنُقِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَقَدْ أَثَرَتْ بِهَا حَاشِيَةُ الرِّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَبَذَتِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مَرِّ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ. فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَضَحِكَ ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ^۲.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۶۰.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۱۴۹.

۱۲۸- (۱۰۵۷) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله راه می‌رفتم؛ در حالی که ایشان ردایی نجرانی با حاشیه‌ی درشت بر تن داشت. فردی بادیه‌نشین پیامبر صلی الله علیه و آله را دریافت و ردای ایشان را چنان به شدت کشید که اثر حاشیه‌ی ضخیم ردا بر گردن ایشان هویدا بود. سپس گفت: ای محمد! امر کن تا از مال خدا که نزد توست به من دهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او روی کرد و خندید، سپس امر فرمود که به او ببخشند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ بْنُ عَمَّارٍ ح وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِهَذَا الْحَدِيثِ. وَفِي حَدِيثِ عِكْرَمَةَ بْنِ عَمَّارٍ مِنَ الزِّيَادَةِ قَالَ ثُمَّ جَبَدَهُ إِلَيْهِ جَبْدَةً رَجَعَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي نَحْرِ الْأَعْرَابِيِّ وَفِي حَدِيثِ هَمَّامٍ فَجَادَبَهُ حَتَّى انشَقَّ الْبُرْدُ وَحَتَّى بَقِيَتْ حَاشِيَتُهُ فِي عُنُقِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابه این حدیث نقل شد. در حدیث عکرمة آمده است که گفت: سپس پیامبر صلی الله علیه و آله را چنان به سوی خود کشید که پیامبر صلی الله علیه و آله به طرف سینه‌ی اعرابی برگردانده شد، و در حدیث همام آمده است: اعرابی جامه‌ی ایشان را کشید تا جایی که آن را پاره کرد و تنها حاشیه‌ی آن در گردن رسول خدا صلی الله علیه و آله باقی ماند.

۱۲۹- (۱۰۵۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَنَّهُ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَقْبِيَّةً وَلَمْ يُعْطِ مَخْرَمَةَ شَيْئًا فَقَالَ مَخْرَمَةُ: يَا بَنِي أَنْطَلِقْ بِنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. فَاَنْطَلَقْتُ مَعَهُ قَالَ: ادْخُلْ فَادْعُهُ لِي. قَالَ: فَدَعَوْتُهُ لَهُ فَخَرَجَ إِلَيْهِ وَعَلَيْهِ قَبَاءٌ مِنْهَا فَقَالَ: «خَبَاتُ هَذَا لَكَ». قَالَ: فَتَطَّرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: «رَضِيَ مَخْرَمَةَ»^۱.

۱۲۹- (۱۰۵۸) از مسور بن مخرمه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله چند قبا و جبه را میان اصحاب تقسیم کرد و از آن‌ها چیزی به مخرمه نداد. مخرمه گفت: ای پسر! مرا پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله ببر. من با او رفتم. مخرمه به من گفت: داخل شو و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به نزد من فراخوان. من به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اطلاع دادم و ایشان بیرون آمدند؛ در حالی که قبایی پوشیده بودند. پیامبر

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۵۹۹.

خداﷻ فرمود: «این را برای تو نگاه داشته بودم». مخرمه به قبا نگاه کرد و پیامبر خداﷻ فرمود: «مخرمه راضی شد».

۱۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو النُّخَطَابِ زِيَادُ بْنُ يَحْيَى الْحَسَانِيُّ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ وَرْدَانَ أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ السَّخْتِيَانِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْمَسُورِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَقْبِيَةً فَقَالَ لِي أَبِي مَخْرَمَةَ انْطَلِقْ بِنَا إِلَيْهِ عَسَى أَنْ يُعْطِينَا مِنْهَا شَيْئًا. قَالَ: فَقَامَ أَبِي عَلَى الْبَابِ فَتَكَلَّمَ فَعَرَفَ النَّبِيُّ ﷺ صَوْتَهُ فَخَرَجَ وَمَعَهُ قَبَاءٌ وَهُوَ يُرِيهِ مَحَاسِنَهُ وَهُوَ يَقُولُ: «خَبَاتُ هَذَا لَكَ خَبَاتُ هَذَا لَكَ».

۱۳۰- (۰۰۰) از مسور بن مخرمه روایت است که گفت: چند قبا و جبه برای رسول خداﷻ آورده شد. ابومخرمه به من گفت: بیا تا پیش پیامبر خداﷻ برویم، شاید از آن چیزی به ما ببخشد. گفت: پدرم نزدیک درب منزل پیامبر خداﷻ ایستاد و سخن گفت. پیامبر خداﷻ صدایش را شناخت و بیرون آمد؛ در حالی که قبایی نیک همراه داشت و فرمود: «این را برای تو نگه داشته بودم، این را برای تو نگه داشته بودم».

باب ۴۵ - بخشش به کسی که ایمان او جای ترس باشد

۱۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَا حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ سَعْدٍ أَنَّهُ أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَهْطًا وَأَنَا جَالِسٌ فِيهِمْ قَالَ: فَتَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْهُمْ رَجُلًا لَمْ يُعْطِهِ وَهُوَ أَعْجِبُهُمْ إِلَيَّ فَقُمْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَارَرْتُهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ؟ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنِي. قَالَ: «أَوْ مُسْلِمًا». فَسَكَتُ قَلِيلًا ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ؟ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنِي. قَالَ: «أَوْ مُسْلِمًا؟». فَسَكَتُ قَلِيلًا ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ؟ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنِي. قَالَ: «أَوْ مُسْلِمًا». قَالَ: «إِنِّي لَأَعْطِي الرَّجُلَ. وَغَيْرُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ حَشِيَّةٌ أَنْ يُكَبَّ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ». وَفِي حَدِيثِ الْحُلَوَانِيِّ تَكَرَّرَ الْقَوْلُ مَرَّتَيْنِ^۱.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۷.

۱۳۱- (۰۰۰) از پدر عامر بن سعد روایت است که رسول الله ﷺ به گروهی چیزی داد. سعد هم در آنجا نشسته بود. سعد گفت: رسول خدا ﷺ کسی را که از نظر من بهترین ایشان بود، وا گذاشت. من گفتم: ای رسول خدا ﷺ! چرا به وی چیزی ندادی؟ به خدا سوگند! من او را فردی مؤمن می‌بینم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «یا او را مسلمان می‌بینی؟» مدتی مکث کردم و دوباره اعتقاد را نسبت به وی باز یافتم. لذا به تکرار سخن خود پرداختم و گفتم: یا رسول الله! چرا این کار را انجام دادی؟ در حالی که من او را فردی مؤمن می‌شناسم. فرمود: «یا او را مسلمان می‌شناسی؟» بعد از اندکی درنگ دوباره گفته‌ی خود را تکرار کردم و همین پاسخ را از ایشان شنیدم. در ادامه فرمود: «ای سعد! من گاه به فردی صدقه می‌دهم؛ در حالی که دیگری از او نزد من محبوب‌تر است؛ اما ترس من از این است که آن فرد مورد نظر به دلیل ضعف ایمان به آتش دوزخ درافتد [صدقه دادن به او از این بابت است].»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَلَى مَعْنَى حَدِيثِ صَالِحٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ.

(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان ح- و زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از برادرزاده‌ام ابن شهاب از معمر، همگی از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و به همان معنای حدیث صالح از زهری نقل کردند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ سَعْدٍ يُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ - يَعْنِي حَدِيثَ الزُّهْرِيِّ الَّذِي ذَكَرْنَا - فَقَالَ فِي حَدِيثِهِ فَضْرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ بَيْنَ عُنُقِي وَكَتَفِي ثُمَّ قَالَ: «أَيُّ سَعْدٍ إِنِّي لِأُعْطِيَ الرَّجُلَ».

(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از پدرم از صالح از اسماعیل بن محمد بن سعد روایت کرد که گفت: شنیدم محمد بن سعد این حدیث را ذکر می‌کند -منظور حدیث زهری است که ذکر کردیم- و در حدیث خویش چنین آورد که پیامبر خدا ﷺ با دست به میان‌های گردن و کتفم زد و سپس فرمود: «ای سعد! من گاهی به کسی صدقه می‌دهم...».

باب ۴۶ - بخشش برای الفت دل‌های آنان بر اسلام

۱۳۲- (۱۰۵۹) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التَّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ أَنَسًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَالُوا يَوْمَ حُنَيْنٍ حِينَ آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَمْوَالِ هَوَازِنَ مَا آفَاءَ فَطَفِقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْطِي رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ الْمِائَةَ مِنَ الْإِبِلِ فَقَالُوا: يَغْفِرُ اللَّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ يُعْطِي قُرَيْشًا وَيَتْرُكُنَا وَسَيُوفُنَا تَقَطَّرُ مِنْ دِمَائِهِمْ. قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَحَدَّثَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَوْلِهِمْ فَأَرْسَلَ إِلَى الْأَنْصَارِ فَجَمَعَهُمْ فِي قَبَةِ مِنْ أَدَمٍ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا جَاءَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا حَدِيثُ بَلَّغَنِي عَنْكُمْ؟». فَقَالَ لَهُ فَهَاءُ الْأَنْصَارِ: أَمَا دَوُّو رَأِينَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَلَمْ يَقُولُوا شَيْئًا وَأَمَّا أَنَسُ مِنْ حَدِيثَةِ أَسْنَانِهِمْ قَالُوا: يَغْفِرُ اللَّهُ لِرَسُولِهِ يُعْطِي قُرَيْشًا وَيَتْرُكُنَا وَسَيُوفُنَا تَقَطَّرُ مِنْ دِمَائِهِمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِنِّي أُعْطِي رَجُلًا حَدِيثِي عَهْدٍ بِكُفْرٍ أَنَا لِقَهُمْ أَفَلَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالْأَمْوَالِ وَتَرْجِعُونَ إِلَيَّ رِحَالَكُمْ بِرَسُولِ اللَّهِ؟ فَوَاللَّهِ لِمَا تَنْقَلِبُونَ بِهِ خَيْرٌ مِمَّا يَنْقَلِبُونَ بِهِ». فَقَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ رَضِينَا. قَالَ: «فَإِنَّكُمْ سَتَجِدُونَ أَثْرَةً شَدِيدَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنِّي عَلَى الْحَوْضِ». قَالُوا: سَنَصْبِرُ.^۱

۱۳۲- (۱۰۵۹) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: در جنگ حنین، خداوند اموال قبیله‌ی هوازین را به عنوان غنیمت نصیب رسولش گردانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله از این اموال به مردانی از قریش [که تازه مسلمان شده بودند] صد شتر عطا کرد. گروهی از انصار گفتند: خداوند رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیامرزد؛ ایشان به قریش می‌بخشد و ما را وامی‌گذارد؛ در حالی که شمشیر ما از خون آنان (قریش) می‌چکد. انس گفت: سخنان انصار به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، از همین روی به دنبال انصار فرستاد و آنان را در خیمه‌ای چرمی جمع کرد؛ زمانی که جمع شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به نزد آنان آمد و فرمود: «این چه سخنی است که از جانب شما به من رسیده است؟» خردمندان انصار به ایشان گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگان ما چیزی نگفته‌اند؛ اما عده‌ای از جوانان بی‌تجربه گفتند: خداوند رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیامرزد؛ ایشان به قریش می‌بخشد و ما را وامی‌گذارد؛ در حالی که شمشیر ما از خون آنان (قریش) می‌چکد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به کسانی می‌بخشم که آنان به کفر نزدیک‌ترند، تا بدین وسیله دل آنان را به اسلام الفت دهیم. آیا بدین خشود نیستید که مردم با

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۱۴۷.

اموال برگردند و شما با رسول خدا به سوی منازل خود بازگردید؟ به خدا سوگند! آنچه شما با آن بازمی‌گردید، بهتر از چیزی است که آنان با آن برمی‌گردند». گفتند: بله! ای رسول خدا ﷺ ما بدین خرسندیم. فرمود: «بی‌گمان شما مواردی از این دست را خواهید دید، پس شکیبایی ورزید تا خدا و رسولش را [در قیامت] بر حوض کوثر ملاقات کنید». گفتند: صبر خواهیم کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مَا أَفَاءَ مِنْ أَمْوَالِ هَوَازِنَ. وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَنَسُ فَلَمْ نَضْبِرْ.

(۰۰۰) حسن حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب (ابن ابراهیم بن سعد) از پدرم از صالح از ابن شهاب از انس بن مالک ﷺ روایت کردند که گفت: وقتی خداوند ﷻ اموال قبیله‌ی هوازن را به رسول خدا ﷺ به عنوان غنیمت (فیء) ارزانی داشت. سپس بقیه‌ی حدیث را بازگفت؛ جز آن که از قول انس گفت: ما صبر نکردیم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أُخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ. إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: قَالَ أَنَسُ: قَالُوا: نَضْبِرُ. كَرِوَابَةِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم از برادرزاده‌ام ابن شهاب از عمویش از انس بن مالک ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که از قول انس گفت: ما صبر می‌کنیم، مشابه روایت یونس از زهری.

۱۳۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْأَنْصَارَ فَقَالَ: «أَفِيكُمْ أَحَدٌ مِنْ غَيْرِكُمْ؟». فَقَالُوا: لَا إِلَّا ابْنُ أُخْتٍ لَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ ابْنَ أُخْتِ الْقَوْمِ مِنْهُمْ». فَقَالَ: «إِنَّ قَرِيبًا حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ وَمُصِيبَةٌ وَإِنِّي أَرَدْتُ أَنْ أَجْبِرَهُمْ وَأَتَأَلَّفَهُمْ أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ بِالدُّنْيَا وَتَرْجِعُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ إِلَيَّ يَبُوتِكُمْ؟ لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَاذِيَا وَسَلَكَ الْأَنْصَارُ شِعْبًا لَسَلَكَتُ شِعْبَ الْأَنْصَارِ».

۱۳۳- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله انصار را جمع کرد و فرمود: «آیا بیگانه‌ای در میان شما هست؟» گفتند: خیر؛ جز خواهرزاده‌ای از آن ما. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پسر خواهر قوم جزو آن قوم است». دوباره فرمود: «قریش هنوز به روزگار جاهلیت و مصیبت نزدیکند و من می‌خواهم که آنان را تسکین داده و دل‌هایشان را [به اسلام] پیوند دهم. آیا شما راضی نیستید که مردم با مال دنیا برگردند و شما با رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه‌های خود بازگردید؟ اگر مردم راه وادی را در پیش گیرند و انصار راه دره‌ی کوهی را، بدون شک من راه انصار را اختیار می‌کنم.»

۱۳۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: لَمَّا فَتَحَتْ مَكَّةُ قَسَمَ الْغَنَائِمَ فِي قُرَيْشٍ فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ: إِنَّ هَذَا لَهَوُ الْعَجَبِ إِنَّ سَيُوقِنَا تَقَطُّرٌ مِنْ دِمَائِهِمْ وَإِنَّ غَنَائِمِنِي تُرَدُّ عَلَيْهِمْ. فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَجَمَعَهُمْ فَقَالَ: «مَا الَّذِي بَلَغَنِي عَنْكُمْ؟» قَالُوا: هُوَ الَّذِي بَلَغَكَ. وَكَانُوا لَا يَكْذِبُونَ. قَالَ: «أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَرْجِعَ النَّاسُ بِالذُّنْيَا إِلَى بِيُوتِهِمْ وَتَرْجِعُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ إِلَى بِيُوتِكُمْ؟ لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَأَدِيَا أَوْ شِعْبًا وَسَلَكَتِ الْأَنْصَارُ وَأَدِيَا أَوْ شِعْبًا لَسَلَكَتُ وَأَدِي الْأَنْصَارِ أَوْ شِعْبِ الْأَنْصَارِ.»

۱۳۴- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی مکه فتح شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله غنائم را میان قریش تقسیم کرد. انصار گفتند: شگفتا! خونشان از شمشیرهای ما می‌چکد و حال آن که غنائم ما به آنان داده می‌شود. این خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، پس آنان را جمع کرد و فرمود: «این چه چیزی است که از شما به من رسیده است؟!» گفتند: همان چیزی را که شنیده‌اید، گفته‌ایم؛ آنان دروغ نمی‌گفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا خشنود نمی‌شوید که مردم با [مال] دنیا برگردند و شما با رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه‌های خویش بازگردید؟ اگر مردم راه وادی یا دره‌ای را در پیش گیرند و انصار راه وادی یا دره‌ای دیگر را برگزینند، بدون شک من همان راه انصار را اختیار می‌کنم.»

۱۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَزْرَةَ - يَزِيدُ أَحَدَهُمَا عَلَى الْآخَرِ الْحَرْفَ بَعْدَ الْحَرْفِ - قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ حُنَيْنٍ أَقْبَلَتْ هَوَازِنُ وَغَطَفَانُ وَغَيْرُهُمْ بِدَرَارِيهِمْ وَنَعْمِهِمْ وَمَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله يَوْمئِذٍ عَشْرَةُ آلَافٍ وَمَعَهُ الطَّلَاقُ فَأَدْبَرُوا عَنْهُ حَتَّى بَقِيَ وَحْدَهُ، قَالَ: فَتَادَى يَوْمئِذٍ

نَدَاءَيْنِ لَمْ يَخْلُطُ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، قَالَ: فَالْتَفَتَ عَنْ يَمِينِهِ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ». فَقَالُوا: لَيْتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَبَشِّرْ نَحْنُ مَعَكَ، قَالَ: ثُمَّ الْتَفَتَ عَنْ يَسَارِهِ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ». قَالُوا: لَيْتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَبَشِّرْ نَحْنُ مَعَكَ، قَالَ: وَهُوَ عَلَى بَعْلَةٍ بَيْضَاءَ فَتَزَلَّ فَقَالَ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ. فَأَنْهَزَمَ الْمُشْرِكُونَ وَأَصَابَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَنَائِمَ كَثِيرَةً فَقَسَمَ فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالطُّلُقَاءِ وَلَمْ يُعْطِ الْأَنْصَارَ شَيْئًا فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ: إِذَا كَانَتِ الشَّدَّةُ فَتَنَحْنُ نَدْعَى وَتُعْطَى الْغَنَائِمُ غَيْرَنَا. فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَجَمَعَهُمْ فِي قُبَّةٍ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ مَا حَدِيثُ بَلَّغَنِي عَنْكُمْ؟». فَسَكَتُوا فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالدُّنْيَا وَتَذْهَبُونَ بِمُحَمَّدٍ تَحُوزُونَهُ إِلَى بِيوتِكُمْ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَضِينَا. قَالَ: فَقَالَ: «لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَسَلَكَتِ الْأَنْصَارُ شِعْبًا لَأَخَذْتُ شِعْبَ الْأَنْصَارِ». قَالَ هِشَامُ: فَقُلْتُ: يَا أَبَا حَمْزَةَ أَنْتَ شَاهِدُ ذَلِكَ؟ قَالَ: وَأَيْنَ أَعِيبُ عَنْهُ

۱۳۵-۱۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: در روز حُنین بود که قبایل هَوازَن و غَطَفَان و سایرین با حیوانات [و زنان] و فرزندان خود [به جنگ] آمدند. ده هزار کس همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودند؛ همراه با شماری از طُلُقَاء (نو مسلمانان قریش). در نهایت مسلمانان فرار کردند تا جایی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تنها ماند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز دو بار پشت سر هم ندا کرد؛ به طرف راست خود نگریست و ندا فرمود: «ای گروه انصار!» گفتند: گوش به فرمانیم ای رسول خدا! مژده باد که ما با تو هستیم. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طرف چپ خود نگاه کرد و فرمود: «ای گروه انصار!» گفتند: گوش به فرمانیم ای رسول خدا! مژده باد که ما با تو هستیم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که بر استر سفید سوار بود، فرود آمد و فرمود: منم بنده‌ی خدا و رسول او. سرانجام مشرکان شکست خوردند و در آن روز غنایم فراوانی به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله غنایم را میان مهاجرین و طُلُقَاء (نو مسلمانان) قسمت کرد و از آن چیزی به انصار نداد. انصار گفتند: در هنگام مشقت، ما فرا خوانده می‌شویم و غنایم به دیگران داده می‌شود. این سخن به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید، پس آنان را در خیمه‌ی چرمی گرد آورد و فرمود: «ای گروه انصار! این چه سخنی است که از شما به من رسیده است؟! انصار خاموش ماندند. سپس فرمود: «ای گروه انصار! آیا خشنود نیستید که مردم [مال] دنیا را با خود ببرند و شما رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خانه‌های خویش ببرید؟». گفتند: آری. ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ما بدین خشنودیم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر مردم راه وادی را در

پیش گیرند و انصار راهی در میان کوه برگزینند، من راه انصار را بر می‌گزینم». هشام (انس) گفت: گفتیم: ای ابوحمزه! تو خود شاهد این صحنه بوده‌ای؟ انس گفت: کی از آن غایب بوده‌ام؟!

۱۳۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ ابْنُ مُعَاذٍ: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي السَّمِيطُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: افْتَتَحْنَا مَكَّةَ ثُمَّ إِنَّا غَزَوْنَا حُنَيْنًا فَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ بِأَحْسَنِ صُفُوفٍ رَأَيْتُ، قَالَ: فَصَفَّتِ الْخَيْلُ ثُمَّ صَفَّتِ الْمُقَاتِلَةُ ثُمَّ صَفَّتِ النِّسَاءُ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ، قَالَ - وَتَحَنُّنُ بَشَرٍ كَثِيرٌ قَدْ بَلَغْنَا سِتَّةَ أَلْفٍ وَعَلَى مُجَنَّبَةِ خَيْلِنَا خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ، قَالَ: فَلَمْ تَلْبَثْ أَنْ انْكَشَفَتْ خَيْلُنَا وَفَرَّتِ الْأَعْرَابُ وَمَنْ نَعَلِمُ مِنَ النَّاسِ، قَالَ: فَتَادَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم «يَا لَلْمُهَاجِرِينَ يَا لَلْمُهَاجِرِينَ». ثُمَّ قَالَ: «يَا لَلْأَنْصَارِ يَا لَلْأَنْصَارِ». قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: هَذَا حَدِيثٌ عَمِيَّةٌ. قَالَ: قُلْنَا: لَبَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ، قَالَ: فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم ، قَالَ: فَأَيْمُ اللَّهِ مَا أَتَيْنَاهُمْ حَتَّى هَزَمَهُمُ اللَّهُ، قَالَ: فَقَبَضْنَا ذَلِكَ الْمَالَ ثُمَّ انْطَلَقْنَا إِلَى الطَّائِفِ فَحَاصَرْنَاهُمْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ رَجَعْنَا إِلَى مَكَّةَ فَزَلْنَا، قَالَ: فَجَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يُعْطِي الرَّجُلَ الْمِائَةَ مِنَ الْإِبِلِ. ثُمَّ ذَكَرَ بَاقِيَ الْحَدِيثِ كَنَحْوِ حَدِيثِ قَتَادَةَ وَأَبِي التَّيَّاحِ وَهَشَامِ بْنِ زَيْدٍ.

۱۳۶- (۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: مکه را فتح کردیم، سپس به قصد غزوه‌ی حنین حرکت کردیم و من صف مشرکان را در بهترین حالت دیدم. آن‌گاه سوارکاران و جنگجویان و زنان به ترتیب صف بستند. تعداد ما بسیار بودیم و به شش هزار نفر می‌رسید و خالد بن ولید نیز سردسته‌ی سوارکاران بود. مدت زمان زیادی طول نکشید که سوارکاران ما آشکار شدند و اعراب فراری شدند و دیگران نیز چنین کردند. رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم ندا درداد و فرمود: «ای گروه مهاجران! ای گروه مهاجران!»، سپس فرمود: «ای گروه انصار! ای گروه انصار!» راوی می‌گوید: انس گفت: این بود حدیث به روایت عمویم. گفت: گفتیم: یا رسول الله! گوش به فرمانیم. رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم پیش رفت. به خدا سوگند! ما برنگشتیم تا این که خداوند آنان را شکست داد. ما اموال آنان را به غنیمت گرفتیم و سپس به سوی طائف حرکت کردیم و آنان را چهل روز محاصره نمودیم. سپس به مکه برگشتیم و آن‌جا نزول کردیم. رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به کسی صد شتر داد. سپس بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث قتاده و ابوتیاح و هشام بن زید روایت کرد.

۱۳۷- (۱۰۶۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَّادَةَ بْنِ رِفَاعَةَ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم أَبَا سُفْيَانَ بْنَ

حَرْبٍ وَصَفْوَانَ بْنِ أُمَيَّةَ وَعَيْبَةَ بْنَ حِصْنٍ وَالْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ
وَأَعْطَى عَبَّاسُ بْنُ مِرْدَاسٍ دُونَ ذَلِكَ. فَقَالَ: عَبَّاسُ بْنُ مِرْدَاسٍ

[۱] أَتَجْعَلُ نَهْبِي وَ نَهْبَ الْعَبِيدِ بَيْنَ عَيْبَةَ وَ الْأَقْرَعَ؟

[۲] فَمَا كَانَ بَدْرًا وَ لَا حَابِسُ يُفَوِّقَانِ مِرْدَاسَ فِي الْمَجْمَعِ

[۳] وَمَا كُنْتُ دُونَ أَمْرِي مِنْهُمَا وَمَنْ تَخْفِضُ الْيَوْمَ لَا يُرْفَعِ.

قَالَ فَآتَمَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِائَةً.

۱۳۷- (۱۰۶۰) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به هر یک از ابوسفیان بن حرب، صفوان بن امیه، عیینه بن حصن و اقرع بن حابس صد شتر غنیمت داد و به عباس بن مرداس کم تر از آن مقدار عطا کرد. عباس بن مرداس چنین سرود:

(۱) غنیمت من و عبید(اسم مصغر اسب عباس) را به عیینه و اقرع می دهی؟

(۲) نه بدر و نه حابس، هیچ کدام در مجمعی بر مرداس برتری ندارند.

(۳) من نسبت به آنان فردی دون پایه و کم مایه نیستم و هر کس امروز خوار شود، درجه اش بالا نخواهد رفت.

و این بود که پیامبر خدا ﷺ به وی نیز صد شتر داد.

۱۳۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الضَّيِّ أَخْبَرَنَا ابْنُ عَيْبَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ مَسْرُوقٍ
بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَسَمَ غَنَائِمَ حُنَيْنٍ فَأَعْطَى أَبَا سُفْيَانَ بْنَ حَرْبٍ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ. وَسَأَلَ
الْحَدِيثِ بَنِيهِ وَزَادَ وَأَعْطَى عُلَقَمَةَ بْنَ عَلَاتَةَ مِائَةً.

۱۳۸- (۰۰۰) احمد بن عبده ضبی از ابن عیینه از عمر بن سعید بن مسروق، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. پیامبر خدا ﷺ غنائم جنگ حنین را تقسیم کرد و به ابوسفیان بن حرب صد شتر داد. آن گاه، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در آن افزود: پیامبر خدا ﷺ به علقمه بن علائه نیز صد شتر داد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الشَّعْبَرِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ
يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ عُلَقَمَةَ بْنَ عَلَاتَةَ وَلَا صَفْوَانَ بْنَ أُمَيَّةَ وَلَمْ يَذْكُرِ الشَّعْرَ فِي حَدِيثِهِ.

(۰۰۰) مخلد بن خالد شعبری از سفیان از عمر بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در حدیث از علقمه بن علائه و صفوان بن امیه و هم‌چنین شعر مذکور، یادی نکرد.

۱۳۹- (۱۰۶۱) حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ عَنْ عَبْدِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا فَتَحَ حُنَيْنًا قَسَمَ الْغَنَائِمَ فَأَعْطَى الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ قَبْلَهُ أَنْ الْأَنْصَارِ يُحْيُونَ أَنْ يُصِيبُوا مَا أَصَابَ النَّاسُ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَخَطَبَهُمْ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَلَمْ أُجِدْكُمْ ضَلَالًا فَهَدَاكُمْ اللَّهُ بِي وَعَالَّةَ فَأَغْنَاكُمْ اللَّهُ بِي وَمُتَّفِرِّقِينَ فَجَمَعَكُمْ اللَّهُ بِي». وَيَقُولُونَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمِنْ. فَقَالَ: «أَلَا تُجِيبُونِي؟». فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمِنْ. فَقَالَ: «أَمَا إِنَّكُمْ لَوْ شِئْتُمْ أَنْ تَقُولُوا كَذَا وَكَذَا وَكَانَ مِنَ الْأَمْرِ كَذَا وَكَذَا». لِأَشْيَاءَ عَدَدَهَا. زَعَمَ عَمْرُو أَنْ لَا يَحْفَظُهَا فَقَالَ: «أَلَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالشَّيْءِ وَالْإِبِلِ وَتَذْهَبُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ إِلَى رِحَالِكُمْ. الْأَنْصَارُ شِعَارُ وَالنَّاسُ دِنَارٌ وَلَوْلَا الْهَجْرَةُ لَكُنْتُ أَمْرًا مِنَ الْأَنْصَارِ وَلَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَاذِيًا وَشِعْبًا لَسَلَكَتُ وَاذِي الْأَنْصَارِ وَشِعْبَهُمْ إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثْرَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ»^۱.

۱۳۹- (۱۰۶۱) از عباد بن تمیم روایت است که عبدالله بن زید بن عاصم گفت: در روز فتح حنین، رسول خدا ﷺ به تقسیم غنائم به نومسلمانان جهت الفت دادن دل‌های آنان به اسلام، پرداخت. به ایشان خبر رسید که انصار دوست می‌داشتند که این غنائم به آنان می‌رسید نه به دیگران. از همین روی رسول خدا ﷺ به خطبه ایستاد و بعد از حمد و ثنای خدا فرمود: «ای گروه انصار! آیا گمراه نبودید و خداوند شما را به وسیله‌ی من هدایت نکرد؟ آیا فقیر نبودید و خداوند شما را به وسیله‌ی من بی‌نیاز نساخت؟ آیا شما پراکنده نبودید و خداوند شما را به وسیله‌ی من جمع نکرد؟» [انان هر بار] می‌گفتند: خدا و رسولش بر ما منت دارند. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا پاسخ من را نمی‌دهید؟» گفتند: خدا و رسولش بر ما منت دارند. فرمود: «قطعاً اگر می‌خواستید، می‌توانستید که بگویید: ما نیز حنین و چنان و در این زمان و آن زمان تو را یاری دادیم [و تو را در مقابل مشرکان مکه پناه دادیم و...]». در ادامه فرمود: «آیا بدین خشنود نیستید که مردم با

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۳۰.

[غنائیم] گوسفند و شتر برونند و شما با رسول خدا ﷺ به خانه‌های خود برگردید؟ اسلام انصار باطنی و اصل است و اسلام مردم (نومسلمان) ظاهری و اگر هجرت نبود، من خود فردی از انصار بودم. اگر مردم وادی یا راهی در کوه در پیش گیرند و انصار راهی دیگر، قطعاً من راه انصار را برمی‌گزینم. شما بعد از این، مواردی از این دست را خواهید دید، پس شکیبایی ورزید تا [در قیامت] مرا بر سر حوض [کوثر] ملاقات کنید».

۱۴۰- (۱۰۶۲) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ حُنَيْنٍ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَاسًا فِي الْقِسْمَةِ فَأَعْطَى الْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ مِائَةَ مِنَ الْإِبِلِ وَأَعْطَى عَيْنَةَ مِثْلَ ذَلِكَ وَأَعْطَى أَنَسًا مِنْ أَشْرَافِ الْعَرَبِ وَأَثَرَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْقِسْمَةِ فَقَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ إِنْ هَذِهِ لِقِسْمَةٌ مَا عُدِلَ فِيهَا وَمَا أُرِيدَ فِيهَا وَجْهَ اللَّهِ. قَالَ: فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لِأَخِيرِنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَالَ، قَالَ: فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ حَتَّى كَانَ كَالصَّرْفِ ثُمَّ قَالَ: «فَمَنْ يَعْدِلُ إِنْ لَمْ يَعْدِلِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى قَدْ أُودِيَ بِأَكْثَرٍ مِنْ هَذَا فَصَبِرَ» قَالَ: قُلْتُ لَا جَرَمَ لَا أَرْفَعُ إِلَيْهِ بَعْدَهَا حَدِيثًا^۱

۱۴۰- (۱۰۶۲) از عبدالله [بن مسعود] ﷺ روایت است که گفت: در جنگ حنین، رسول خدا ﷺ در تقسیم غنائیم کسانی را از مردم برگزید؛ به هر کدام از اقرع بن حابس و عینه صد شتر داد. هم‌چنین برخی از بزرگان عرب (نومسلمانان) را در آن روز بر دیگران برگزید. مردی گفت: به خدا سوگند! در تقسیم این غنائیم عدالت رعایت نشده و رضای خداوند ﷻ در نظر گرفته نشده است. راوی گفت: گفتیم؛ به خدا سوگند! به رسول خدا ﷺ خیر خواهیم داد. به نزد رسول خدا ﷺ رفتیم و جریان را به ایشان اطلاع دادیم. چهره‌ی رسول خدا ﷺ از این حرف درهم رفت و متغیر شد، سپس فرمود: «اگر خدا و رسولش عدالت نکنند، پس چه کسی عدالت خواهد داشت». در ادامه فرمود: «خدا رحمت کناد موسی ﷺ را؛ او بیش‌تر از این آزار دید و شکیبایی ورزید». راوی گفت: گفتیم؛ بعد از این هیچ گزارشی را به ایشان نخواهم رساند.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۱۵۰.

۱۴۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقِ
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَسَمًا فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّهَا لَقِسْمَةٌ مَا أُرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ قَالَ: فَأَتَيْتُ
النَّبِيَّ ﷺ فَسَارَرْتُهُ فَغَضِبَ مِنْ ذَلِكَ غَضَبًا شَدِيدًا وَأَحْمَرَ وَجْهَهُ حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنِّي لَمْ أُذْكَرْهُ لَهُ قَالَ:
نَمْ قَالَ: «قَدْ أُوذِيَ مُوسَى بِأَكْثَرٍ مِنْ هَذَا فَصَبِرَ».

۱۴۱- (۰۰۰) از عبدالله [بن مسعود] روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ [در روز حنین غنایم
را] تقسیم کرد. مردی گفت: به خدا سوگند! در این تقسیم رضای خدا در نظر گرفته نشده است.
نزد رسول خدا ﷺ رفتم و پنهانی ایشان را از ماجرا خبر دادم. رسول خدا ﷺ از این سخن چنان
خشمگین شد که رخسارش به سرخی گرایید تا آن جا که آرزو کردم که هرگز چنین گزارشی را به
ایشان نمی دادم. سپس ایشان فرمود: «موسی علیه السلام بیش تر از این آزار دید و شکیبایی ورزید»

باب ۴۷ - در مورد خوارج و صفات آنان

۱۴۲- (۱۰۶۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي
الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِالْجِعْرَانَةِ مُنْصَرَفَهُ مِنْ حُنَيْنٍ فَقَالَ: يَا
مُحَمَّدُ اْعْدِلْ. قَالَ: «وَيْلَكَ وَمَنْ يَعْذِلُ إِذَا لَمْ أَكُنْ اْعْدِلْ لَقَدْ خَبِتَ وَخَسِرَتْ إِنْ لَمْ أَكُنْ اْعْدِلْ». قَالَ
عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: دَعْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَقْتُلْ هَذَا الْمُنِيفِقَ. فَقَالَ: «مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يَتَحَدَّثَ النَّاسُ
أَنِّي أَقْتُلُ أَصْحَابِي إِنْ هَذَا وَأَصْحَابَهُ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنْهُ كَمَا يَمْرُقُ
السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ».

۱۴۲- (۱۰۶۳) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: هنگام برگشت رسول خدا ﷺ از
حنین، شخصی در جعرانه خدمت ایشان رسید و گفت: ای محمد! به عدالت رفتار کن! پیامبر
خدا ﷺ فرمود: «وای بر تو! اگر من عدالت نکنم، پس چه کسی عدالت می کند؟! اگر من عدالت
نکنم، تو نومید و زیان بار خواهی شد». عمر بن خطاب ﷺ گفت: ای رسول خدا! مرا اجازه ده که
این منافق را بکشم. رسول خدا ﷺ فرمود: «پناه بر خدا! در این صورت مردم می گویند که وی
پیروان خویش را می کشد. این شخص و یارانش قرآن می خوانند، ولی از چنبر گردنشان نمی گذرد
(ثوابی بر آن مترتب نیست)؛ از دین بیرون می شوند؛ آن گونه که تیر از شکار بیرون
می رود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ حَ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ حَدَّثَنِي قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ يَقْسِمُ مَغَانِمَ. وَسَأَقُ الْحَدِيثَ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب ثقفی از یحیی بن سعید روایت کرد که ابوزبیر از جابر بن عبدالله رضي الله عنه چنین شنید. ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از زید بن حباب از قره بن خالد از ابو زبیر از جابر بن عبدالله روایت کرد که رسول خدا صلى الله عليه وسلم غنایم را تقسیم می کرد. سپس حدیث را نقل کرد.

۱۴۳- (۱۰۶۶) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نُعْمٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: بَعَثَ عَلِيُّ رضي الله عنه وَهُوَ بِالْيَمَنِ بِذَهَبَةٍ فِي تَرْبَتِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَسَمَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بَيْنَ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: الْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسِ الْحَنْظَلِيُّ، وَعَيْبِنَةُ بْنُ بَدْرِ الْفَزَارِيُّ، وَعَلْقَمَةُ بْنُ عَلَاثَةَ الْعَامِرِيُّ، ثُمَّ أَحَدُ بَنِي كِلَابٍ، وَزَيْدُ الْخَيْرِ الطَّائِيُّ ثُمَّ أَحَدُ بَنِي نَبْهَانَ. قَالَ: فَغَضِبَتْ قُرَيْشٌ فَقَالُوا: أُتِعِطِي صَنَادِيدَ نَجْدٍ وَتَدَعُنَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنِّي إِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِأَتَأَلَّفَهُمْ» فَجَاءَ رَجُلٌ كَثُ اللَّحْيَةِ مُشْرِفُ الْوَجْتَنِ، غَائِرُ الْعَيْنَيْنِ، نَاتِي الْجَبِينِ، مَحْلُوقُ الرَّأْسِ، فَقَالَ: اتَّقِ اللَّهَ يَا مُحَمَّدُ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «فَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ إِنْ عَصَيْتَهُ؟ أَيَّامَنِي عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَلَا تَأْمُونِي؟» قَالَ: ثُمَّ أَدْبَرَ الرَّجُلُ فَاسْتَأْذَنَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فِي قَتْلِهِ - يُرُونَ أَنَّهُ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ مِنْ ضِضْيِ هَذَا قَوْمًا يَقْرءُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ وَيَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْثَانِ يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ لَئِنْ أَدْرَكْتَهُمْ لَأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ عَادٍ».

۱۴۳- (۱۰۶۴) از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که گفت: علی رضي الله عنه در یمن بود و مقداری طلائی آغشته به خاک را [که هنوز به صورت طلائی ناب درنیامده بود و با مواد معدنی مخلوط بود]، برای رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرستاد. رسول خدا صلى الله عليه وسلم آن را میان چهار نفر تقسیم کرد: اقرع بن حابس حنظلی، عیینہ بن بدر فزاری، علقمہ بن علاثہی عامری، سپس یکی از بنی کلاب و زید الخیر طائی، سپس یکی از بنی نبهان. قریش به خشم آمدند و گفتند: آیا به بزرگان نجد می بخشد و ما را وامی گذارد؟ رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «من به خاطر الفت دادن دل های آنان به اسلام چنین کردم». شخصی با ریشی پرپشت، رخساری گوشتی، چشم های فرورفته، پیشانی بلند و موی سر

تراشیده آمد و گفت: ای محمد! از خدا بترس! رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر من خدا را نافرمانی کنم، پس چه کسی از او فرمان می‌برد؟!» آیا خداوند مرا بر اهل زمین امین می‌گرداند و شما مرا امین نمی‌دانید؟ مرد پشت کرد و رفت؛ فردی از میان گروه از رسول خدا ﷺ اجازه خواست تا آن مرد را بکشد - به گمانم که خالد بن ولید بود- رسول خدا ﷺ فرمود: «از نسل او قومی پدید خواهد آمد که قرآن می‌خوانند، ولی از حنجره‌هایشان پایین‌تر نمی‌رود؛ مردم مسلمان را می‌کشند و بت‌پرستان را وا می‌گذارند؛ از اسلام چنان بیرون می‌روند که تیر از شکار بیرون می‌رود؛ اگر من آنان را دریابم، چون قوم عاد آنان را خواهم کشت.»

۱۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نُعْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: بَعَثَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْيَمَنِ بِذَهَبَةٍ فِي أَدِيمٍ مَقْرُوظٍ لَمْ تُحْصَلْ مِنْ تَرَابِهَا، قَالَ: فَقَسَمَهَا بَيْنَ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: بَيْنَ عَيْنَةَ بْنِ حِصْنٍ، وَالْأَقْرَعِ بْنِ حَابِسٍ، وَزَيْدِ الْخَيْلِ، وَالرَّابِعِ إِمَّا عَلْقَمَةَ بْنَ عَلَاتَةَ وَإِمَّا عَامِرُ بْنُ الطَّفِيلِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: كُنَّا نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا مِنْ هَؤُلَاءِ، قَالَ: فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: «أَلَا تَأْمُنُونِي وَأَنَا أَمِينٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ يَا بُنَيَّ خَيْرُ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَمَسَاءً؟» قَالَ: فَقَامَ رَجُلٌ غَائِرُ الْعَيْنَيْنِ، مُشْرِفُ الْوُجْهَتَيْنِ، نَاشِزُ الْجَبْهَةِ، كَثُ اللَّحْيَةِ، مَحْلُوقُ الرَّأْسِ، مُشَمَّرُ الْإِزَارِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اتَّقِ اللَّهَ. فَقَالَ: «وَيْلَكَ أَوْلَسْتُ أَحَقَّ أَهْلِي الْأَرْضِ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ؟» قَالَ: ثُمَّ وَلَّى الرَّجُلُ، فَقَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا أُضْرِبُ عُنُقَهُ؟ فَقَالَ: «لَا لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ يُصَلِّيَ». قَالَ خَالِدٌ: وَكَمْ مِنْ مُصَلٍّ يَقُولُ يَلْسَانِهِ: مَا لَيْسَ فِي قَلْبِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَمْ أَوْمَرْ أَنْ أَنْقُبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَشُقَّ بَطُونَهُمْ». قَالَ: ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ وَهُوَ مُقَفٌّ فَقَالَ: «إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ ضَنْضِي هَذَا قَوْمٌ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ رَطْبًا لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرِّمِيَةِ. قَالَ: أَظُنُّهُ قَالَ: لَئِنْ أَدْرَكْتَهُمْ لَأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ ثَمُودَ».

۱۴۴- (۰۰۰) از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که علی ﷺ چرمی دباغی شده را که حاوی طلای ناخالصی بود که هنوز از خاک جدا نشده بود، از یمن به جانب رسول خدا ﷺ فرستاد. رسول خدا ﷺ آن را میان چهار نفر تقسیم کرد: عیینه بن حصن، اقرع بن حابس، زید الخیل، و چهارمی: یا علقمه بن علائه بود یا عامر بن طفیل. یکی از اصحاب پیامبر ﷺ گفت: ما از آنان به غنایم سزاوارتریم. چون خبر آن به رسول خدا ﷺ رسید، فرمود: «آیا مرا امین نمی‌دانید؛ در حالی که

آفریننده‌ی آسمان (الله تعالی) مرا امین دانسته و خبر آسمان هر صبح و شام بر من وحی می‌شود؟» راوی گفت: در این اثنا مردی با چشمان گود رفته و گونه‌های درشت و پیشانی بر آمده و ریش پر مو و سر تراشیده که دامش را جمع کرده بود، گفت: ای محمد! از خدا بترس! رسول خدا ﷺ فرمود: «وای بر تو! آیا من سزاوارترین انسان به تقوا و پرهیزکاری نیستم؟!» سپس آن مرد پشت کرد و رفت. خالد بن ولید گفت: ای رسول خدا ﷺ به من اجازه دهید تا گردنش را بزنم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «این کار را نکن، شاید از نمازگزاران باشد». خالد گفت: چه بسیار نمازگزارانی که چیزی را بر زبان می‌رانند که در دل بدان باور ندارند. رسول خدا ﷺ فرمود: «به من امر نشده که دل‌های مردم را بشکافم و اسرار درونی آنان را از هم بگشایم». سپس رسول خدا ﷺ به سوی آن فرد در حالی که پشت کرده بود، نگریست و فرمود: «از نسل این فرد قومی پدید می‌آیند که قرآن را تلاوت می‌کنند؛ اما از گلویشان فراتر نمی‌رود؛ از دین خارج می‌شوند، همان گونه که تیر از شکار بیرون می‌جهد». راوی گفت: گمان می‌کنم که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر آنان را دریابم، آنان را همانند قوم ثمود خواهم کشت».

۱۴۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: وَعَلْقَمَةُ بْنُ عَلَاتَةَ وَلَمْ يَذْكُرْ عَامِرَ بْنَ الطُّفَيْلِ. وَزَادَ: فَقَامَ إِلَيْهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا أَضْرِبُ عُنُقَهُ؟ قَالَ: «لَا». قَالَ: ثُمَّ أَدْبَرَ فَقَامَ إِلَيْهِ خَالِدٌ سَيْفُ اللَّهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا أَضْرِبُ عُنُقَهُ؟ قَالَ: «لَا». فَقَالَ: «إِنَّهُ سَيَخْرُجُ مِنْ ضِئْبِي هَذَا قَوْمٌ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ لَيْنًا رَطْبًا، وَقَالَ: قَالَ عُمَارَةُ: حَسِبْتُهُ قَالَ: «لَيْنٌ أَدْرَكْتَهُمْ لِأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ ثَمُودَ».

۱۴۵- (۰۰۰) عثمان بن ابوشیبہ از جریر از عمارہ بن قعقاع، مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. او علقمہ بن علاثہ را ذکر کرد؛ اما از عامر بن طفیل یاد نکرد. ہم‌چنین افزود: عمر بن خطاب ﷺ برخاست و گفت: یا رسول الله! او را بکشم؟ فرمود: «خیر؟» سپس خالد بن ولید - شمشیر خدا - برخاست و گفت: ای رسول خدا! به من اجازه دهید کہ او را بکشم. پیامبر ﷺ فرمود: «خیر». سپس فرمود: «از نسل او قومی پدید خواهد آمد کہ قرآن را ملایم و نیک می‌خوانند». عمارہ گفت: به گمانم فرمود: «پس اگر آنان را دریابم، آنان را همانند قوم ثمود خواهم کشت».

۱۴۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: بَيْنَ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: زَيْدُ الْخَيْرِ، وَالْأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ، وَعَيْبَةُ بْنُ حِصْنٍ، وَعَلْقَمَةُ بْنُ عَلَاتَةَ أَوْ عَامِرُ بْنُ الطُّفَيْلِ. كَرِوَايَةَ عَبْدِ الْوَاحِدِ. وَقَالَ: إِنَّهُ سَيَخْرُجُ مِنْ ضَيْضِي هَذَا قَوْمٌ وَلَمْ يَذْكُرْ: «لَنْ أَدْرِكْتَهُمْ لِأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ ثَمُودَ».

۱۴۶- (۰۰۰) ابن نمیر از ابن فضیل از عماره بن قعقاع، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: میان چهار نفر تقسیم کرد: زید خیر، آقرع بن حابس، عیینه بن حصن و علقمه بن علاته یا عامر بن طفیل؛ مانند روایت عبدالواحد. گفت: از نسل او قومی پدید خواهد آمد و نگفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «پس اگر آنان را دریابم، آنان را مانند قوم ثمود خواهم کشت».

۱۴۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ سَمِعْتُ يُحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَعَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُمَا أَتَيَا أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ قَسَالَةً عَنِ الْحَرُورِيَّةِ هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُهَا؟ قَالَ: لَا أَدْرِي مِنَ الْحَرُورِيَّةِ وَلَكِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَخْرُجُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ - وَلَمْ يَقُلْ مِنْهَا - قَوْمٌ تَحْفِرُونَ صَلَاتَكُمْ مَعَ صَلَاتِهِمْ فَيَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ. لَا يُجَاوِزُ حُلُوقَهُمْ - أَوْ حَنَاجِرَهُمْ - يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ مُرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَّةِ فَيَنْظُرُ الرَّامِيَ إِلَى سَهْمِهِ إِلَى نَصْلِهِ إِلَى رِصَافِهِ فَيَتَمَارَى فِي الْفُوقَةِ هَلْ عَلِقَ بِهَا مِنَ الدَّمِ شَيْءٌ؟»

۱۴۷- (۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از یحیی بن سعید از محمد بن ابراهیم از ابوسلمه و عطاء بن یسار روایت کرد که آن دو نزد ابوسعید خدری ﷺ رفتند و درباره‌ی حروریه از او پرسیدند و گفتند: در این باره از رسول خدا ﷺ چیزی شنیدی؟ ابوسعید گفت: نمی‌دانم حروریه چیست؛ ولی از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «در این امت قومی پدید می‌آیند که نماز خود را در مقایسه با نماز آنان کم می‌پندارید. قرآن می‌خوانند، ولی از گلویشان یا حنجره‌هایشان فراتر نمی‌رود؛ از دین چنان بیرون می‌آیند که تیر از شکار بیرون می‌جهد. پس تیرانداز به نوک و پی تیر نگاه می‌کند و در شک می‌افتد که آیا تیر به شکار اصابت کرده یا خیر؟ [یعنی تیر چنان با سرعت از بدن شکار خارج می‌گردد که هیچ اثری از خون بر روی آن دیده نمی‌شود، در این قوم هم اثری از اسلام دیده نمی‌شود]».

۱۶۸- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ح . وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْفَهْرِيُّ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَالضَّحَّاكُ الْهَمْدَانِيُّ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ قَالَ بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقْسِمُ قَسْمًا آتَاهُ ذُو الْخُوَيْصِرَةِ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اْعْدِلْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَيْلَكَ وَمَنْ يَعْدِلُ إِنْ لَمْ اْعْدِلْ قَدْ خَبِتَ وَخَسِرْتَ إِنْ لَمْ اْعْدِلْ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ائْذَنْ لِي فِيهِ أَضْرِبُ عُنُقَهُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعَهُ فَإِنَّ لَهُ أَضْحَابًا يَحْفَرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ يُنْظَرُ إِلَى نَصْلِهِ فَلَا يُوجَدُ فِيهِ شَيْءٌ ثُمَّ يُنْظَرُ إِلَى رِصَافِهِ فَلَا يُوجَدُ فِيهِ شَيْءٌ ثُمَّ يُنْظَرُ إِلَى نَضِيهِ فَلَا يُوجَدُ فِيهِ شَيْءٌ - وَهُوَ الْقِدْحُ - ثُمَّ يُنْظَرُ إِلَى قُدْذِهِ فَلَا يُوجَدُ فِيهِ شَيْءٌ سَبَقَ الْفَرْثُ وَالْدَّمُ. آيَتُهُمْ رَجُلٌ أَسْوَدٌ إِحْدَى عِضْدِيهِ مِثْلُ ثُدَى الْمَرْأَةِ أَوْ مِثْلُ الْبُضْعَةِ تَدْرُدُ يَخْرُجُونَ عَلَى حِينِ فُرْقَةٍ مِنَ النَّاسِ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَأَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَاتَلَهُمْ وَأَنَا مَعَهُ فَأَمَرَ بِذَلِكَ الرَّجُلِ فَانْتَمِسَ فَوُجِدَ فَاتَى بِهِ حَتَّى نَظَرْتُ إِلَيْهِ عَلَى نَعْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي نَعْتُ.

۱۶۸- (۰۰۰) از ابوسعید خدری ﷺ نقل است که گفت: در حالی که ما نزد رسول خدا ﷺ بودیم و پیامبر خدا ﷺ مالی را قسمت می کرد، ذوالخویصره، که فردی از بنی تمیم بود، آمد و گفت: یا رسول الله! عدالت کن. رسول خدا ﷺ فرمود: «وای بر تو! کیست که عدالت کند، اگر من عدالت نکنم؟! تو نومید و زیانکار شدی اگر من عدالت نکنم». عمر فاروق ﷺ فرمود: یا رسول الله! مرا اجازه دهید که گردن او را بزنم. پیامبر ﷺ فرمود: «او را رها کن؛ زیرا او را یارانی است که هر یک از شما نماز و روزهی خود را نسبت به نماز و روزهی آنان حقیر می شمارد. قرآن می خوانند ولی از چنبر گردنشان نمی گذرد [و قلبشان از فهم حکمت های آن محروم است]؛ از دین خارج می گردند، به سان تیری که از شکار بیرون می جهد؛ به گونه ای که اگر به نوک پیکان و پی پیچیده به تیر و تنه و پَر تیر نگاه کنی، اثری از خون بر آن نخواهی دید [گویی که اصلاً به شکار برخورد نکرده است]؛ در حالی که تیر از میان سرگین و خون شکار گذر کرده است. نشانهی آنان (یاران و وابستگان ذوالخویصره)، مرد سیاه پوستی است که یکی از بازوان او چون پستان زن یا مانند

تکه‌ای گوشت جنبان است و این جماعت به هنگام اختلاف میان مسلمانان از جمع جدا می‌شوند». ابوسعید گفت: من گواهی می‌دهم که این حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام و گواهی می‌دهم که علی بن ابی‌طالب ﷺ با آنان (خوارج) جنگید و من نیز همراه او بودم. او به جستجوی آن مرد [که پیامبر خدا ﷺ نشانه‌اش را گفته بود] امر کرد. او را [از میان کشتگان] به نزد او آوردند و من به او نگریستم؛ او را با همان وصفی یافتیم که رسول خدا ﷺ توصیف کرده بود.

۱۴۹- (۱۰۶۵) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ذَكَرَ قَوْمًا يَكُونُونَ فِي أُمَّتِهِ يَخْرُجُونَ فِي فِرْقَةٍ مِنَ النَّاسِ قَالَ: «هُمْ شَرُّ الْخَلْقِ يَقْتُلُهُمْ أَدْنَى الطَّائِفَتَيْنِ إِلَى الْحَقِّ». قَالَ: فَضَرَبَ النَّبِيُّ ﷺ لَهُمْ مَثَلًا أَوْ قَالَ قَوْلًا: «الرَّجُلُ يَرْمِي الرَّمِيَّةَ فَيَنْظُرُ فِي النَّصْلِ فَلَا يَرَى بَصِيرَةً^۱ وَيَنْظُرُ فِي النَّضِيِّ فَلَا يَرَى بَصِيرَةً وَيَنْظُرُ فِي الْفَوْقِ فَلَا يَرَى بَصِيرَةً». قَالَ: قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: وَأَنْتُمْ قَتَلْتُمُوهُمْ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ.

۱۴۹- (۱۰۶۵) از ابوسعید نقل است که گفت: پیامبر خدا ﷺ از قومی در امتش یاد کرد که از مردم جدا می‌گردند. سپس فرمود: «آنان بدترین خلق روی زمین هستند که توسط نزدیک‌ترین یکی از دو گروه به حق کشته می‌شوند». گفت: پیامبر خدا ﷺ مثالی زد و فرمود: «فردی تیری پرتاب می‌کند، پس چون به پیکان تیر و تنه و بالای آن نگاه می‌کند، اثری از خون نمی‌بیند». ابوسعید گفت: شما ای اهل عراق! آنان را کشتید.

۱۵۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ - وَهُوَ ابْنُ الْفَضْلِ الْخُدَّائِيُّ - حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَمْرُقُ مَارِقَةٌ عِنْدَ فِرْقَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَقْتُلُهَا أَوْلَى الطَّائِفَتَيْنِ بِالْحَقِّ».

۱۵۰- (۰۰۰) از ابوسعید خدری ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به هنگام اختلاف میان مسلمانان، گروهی از دین خارج می‌شوند که توسط اولین گروه از دو گروهی که به حق نزدیک‌تر است، کشته می‌شوند».

۱۵۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ قَتَيْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَكُونُ فِي أُمَّتِي فِرْقَتَانِ فَتَخْرُجُ مِنْ بَيْنِهِمَا مَارِقَةٌ يَلِي قَتْلَهُمْ أَوْلَاهُمْ بِالْحَقِّ».

۱. بصیرة: مقدار اندکی از خون؛ یعنی هیچ خونی از آن دیده نمی‌شود که بدان بر اصابت به شکار استدلال شود. [شرح نووی]

۱۵۱- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در میان امت من دو گروه هستند که خوارج از آنان جدا می‌گردند و نزدیک‌ترین گروه به حق آنان را می‌کشند».

۱۵۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «تَمْرُقُ مَارِقَةٌ فِي فُرْقَةٍ مِنَ النَّاسِ فَيَلِي قَتْلَهُمْ أَوْلَى الطَّائِفَتَيْنِ بِالْحَقِّ».

۱۵۲- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «گروهی (خوارج) از مسلمانان جدا می‌گردند که اولین گروه به حق آنان را می‌کشند».

۱۵۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي تَابِتٍ عَنِ الضَّحَّاكِ الْمَشْرَقِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي حَدِيثٍ ذَكَرَ فِيهِ قَوْمًا يَخْرُجُونَ عَلَى فُرْقَةٍ مُخْتَلِفَةٍ يَقْتُلُهُمْ أَقْرَبُ الطَّائِفَتَيْنِ مِنَ الْحَقِّ.

۱۵۳- (۰۰۰) عبيدالله قواریری از محمد بن عبدالله بن زبیر از سفیان از حبيب بن ابوتابت از ضحاک مشرقی از ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حدیثی را نقل کرد که در آن آمده بود: قومی بر فرقه‌های مختلفی خروج می‌کنند که آنان را نزدیک‌ترین گروه به حق می‌کشند.

باب ۴۸ - تشویق به کشتن خوارج

۱۵۴- (۱۰۶۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ جَمِيعًا عَنْ وَكَيْعٍ - قَالَ الْأَشْجِيُّ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ - حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ سُؤَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ: إِذَا حَدَّثْتُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَلَا تَأْخِرُوا مِنَ السَّمَاءِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقُولَ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَقُلْ. سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «سَيَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ أَحْدَاثُ الْأَسْنَانِ سَفَهَاءُ الْأَحْلَامِ يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ يَقْرءُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ فَإِذَا لَقِيْتُمُوهُمْ فَأَقْتُلُوهُمْ فَإِنَّ فِي قَتْلِهِمْ أَجْرًا لِمَنْ قَتَلَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

۱۵۴- (۱۰۶۶) از سوید بن غفله روایت است که حضرت علی رضی الله عنه فرمود: هرگاه از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما حدیثی روایت کنم، اگر از آسمان بیفتم، برای من دوست‌داشتنی‌تر از آن است

که سخنی را به رسول خدا ﷺ نسبت دهم که ایشان نگفته‌اند. من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «در آخر زمان، قومی خروج می‌کنند که دندان‌ها و عقول کوچکی دارند و بهترین گفتار مردم را که [حکمی جز حکم خدا نیست] بر زبان جاری می‌سازند؛ قرآن تلاوت می‌کنند اما از حنجره‌هایشان فراتر نمی‌رود؛ از دین خارج می‌شوند، چنان که تیر از شکار خارج می‌گردد. پس در هر جا که با آنان برخورد کردید، آنان را بکشید. به تحقیق نزد خداوند در روز قیامت برای کسی که آنان را بکشد، پاداش خواهد بود.»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ وَأَبُو بَكْرٍ بْنُ نَافِعٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، مِثْلَهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس ح- و محمد بن ابوبکر مقدمی و ابوبکر بن نافع از عبدالرحمن بن مهدی، از سفیان، هر دو از اعمش حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا: «يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ».

(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبہ از جریر ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب و زهیر بن حرب از ابومعاویہ، هر دو از اعمش حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث آنان این عبارت نیامده است: «از دین بیرون می‌روند، چنان که تیر از شکار می‌جهد».

۱۵۵ (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ وَحَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِهُمَا - قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيَّةَ عَنِ أَيُّوبَ عَنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عُبَيْدَةَ عَنِ عَلِيٍّ قَالَ: ذَكَرَ الْخَوَارِجَ فَقَالَ: فِيهِمْ رَجُلٌ مُخَدِّجُ الْيَدِ - أَوْ مُودِنُ الْيَدِ أَوْ مَثْدُونُ الْيَدِ - لَوْلَا أَنْ تَبَطَّرُوا لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ يَقْتُلُونَهُمْ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ ﷺ، قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ؟ قَالَ: إِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ إِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ.

۱۵۵- (۰۰۰) محمد بن ابوبکر مقدمی از ابن علیهِ و حماد بن زید ح- و قتیبہ بن سعید از حماد بن زید ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ و زہیر بن حرب - لفظ هر دو نفر است- گفتند: اسماعیل ابن علیهِ از ایوب از محمد از عبیدہ از علیؑ برای ما نقل کرد کہ علیؑ در مورد خوارج سخن گفت. در میان آنان مردی ناقص العضو گفت: اگر کہ طغیان نمی کردید [یا بر اثر سرمستی سستی نمی کردید]، برای شما حدیثی را روایت می کردم کہ طبق وعدهی الهی بر زبان محمد آنان را می کشتید. گفتیم: تو این را از پیامبر شنیده‌ای؟ گفت: آری؛ سوگند به پروردگار کعبه! سوگند به پروردگار کعبه! سوگند به پروردگار کعبه!

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عُبَيْدَةَ قَالَ: لَا أَحَدْتُكُمْ إِلَّا مَا سَمِعْتُ مِنْهُ. فَذَكَرَ عَنْ عَلِيٍّ نَحْوَ حَدِيثِ أَيُّوبَ مَرْفُوعًا.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از ابن عون از محمد از عبیدہ نقل کرد: جز آن چه از او شنیده‌ام، برای شما روایت نمی کنم. سپس مشابه حدیث علی و ایوب، آن را به رسول خداﷺ مرفوع ساخت.

۱۵۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ كَهَيْلٍ حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ وَهَبٍ الْجُهَنِيُّ أَنَّهُ كَانَ فِي الْجَيْشِ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عَلِيٍّ الَّذِينَ سَارُوا إِلَى الْخَوَارِجِ فَقَالَ عَلِيٌّ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَيْسَ قِرَاءَتُهُمْ بِشَيْءٍ وَلَا صَلَاتُهُمْ إِلَى صَلَاتِهِمْ بِشَيْءٍ وَلَا صِيَامُهُمْ إِلَى صِيَامِهِمْ بِشَيْءٍ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ يَحْسِبُونَ أَنَّهُ لَهُمْ وَهُوَ عَلَيْهِمْ تَرَأْفِيهِمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ» لَوْ يَعْلَمُ الْجَيْشُ الَّذِينَ يُصِيبُونَهُمْ مَا قَضَيْ لَهُمْ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِمْ ﷺ لَاتَكَلُّوا عَنِ الْعَمَلِ، وَآيَةٌ ذَلِكَ أَنَّ فِيهِمْ رَجُلًا لَهُ عَضُدٌ وَلَيْسَ لَهُ ذِرَاعٌ، عَلَى رَأْسِ عَضُدِهِ مِثْلُ حَلْمَةِ الثَّدْيِ عَلَيْهِ شَعْرَاتٌ بَيْضٌ، فَتَذْهَبُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ وَأَهْلِ الشَّامِ وَتَتْرَكُونَ هَؤُلَاءِ يَخْلُقُونَكُمْ فِي ذُرَارِيكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونُوا هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَإِنَّهُمْ قَدْ سَفَكُوا الدَّمَ الْحَرَامَ، وَأَغَارُوا فِي سَرْحِ النَّاسِ، فَسِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ. قَالَ سَلَمَةُ بْنُ كَهَيْلٍ: فَتَرَلْنِي زَيْدُ بْنُ وَهَبٍ مَنزِلًا حَتَّى قَالَ: مَرَرْنَا عَلَى قَنْطَرَةٍ، فَلَمَّا اتَّقَيْنَا وَعَلَى الْخَوَارِجِ يَوْمئِذٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ الرَّاسِبِيُّ، فَقَالَ لَهُمْ: أَلْقُوا الرَّمَاحَ وَسَلُّوا سِوْفَكُمْ مِنْ جَفُونِهَا فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَنَاشِدُوكُمْ كَمَا نَاشَدُوكُمْ يَوْمَ حُرُورَاءَ فَرَجِعُوا فَوَحِّشُوا بِرِمَاحِهِمْ، وَسَلُّوا السِّوْفَ، وَشَجَّرْهُمْ النَّاسُ بِرِمَاحِهِمْ. قَالَ: وَقَتْلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَمَا

أَصِيبَ مِنَ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ إِلَّا رَجُلَانِ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: اَلْتَمِسُوا فِيهِمُ الْمُخَدَجَ فَالْتَمَسُوهُ فَلَمَّ يَجِدُوهُ فَقَامَ عَلِيٌّ عليه السلام بِنَفْسِهِ حَتَّى أَتَى نَاسًا قَدْ قُتِلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ قَالَ: أَخْرُوهُمْ فَوَجَدُوهُ مِمَّا يَلِي الْأَرْضَ فَكَبَّرَ ثُمَّ قَالَ: صَدَقَ اللَّهُ وَبَلَغَ رَسُولُهُ. قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ عَبِيدَةُ السَّلْمَانِيُّ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَسَمِعْتَ هَذَا الْحَدِيثَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم؟ فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ حَتَّى اسْتَحْلَفَهُ ثَلَاثًا وَهُوَ يَحْلِفُ لَهُ.

۱۵۶- (۰۰۰) از زید بن وهب جهنی روایت است که گفت: او در میان لشکریان علی بن ابی طالب عليه السلام بود که با خوارج جنگ کردند؛ در آن هنگام حضرت علی عليه السلام گفت: ای مردم! من از پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «گروهی از میان امت من خروج خواهند کرد که قرآن می‌خوانند و تلاوت هیچ کدام از شما به تلاوت آنان نمی‌رسد؛ نه نماز شما و نه روزه شما به نماز و روزهی آنان می‌رسد؛ قرآن می‌خوانند و می‌انگارند که به نفع آنان است، در حالی که به زیان آنان است؛ از اسلام خارج می‌شوند، همان گونه که تیر از شکار می‌جهد». اگر آن لشکری که با آن گروه می‌جنگند، می‌دانستند که بر زبان پیامبر صلى الله عليه وسلم چه وعده‌ی نیکی به ایشان داده شده است، دیگر از عمل دست کشیده [و برای نجات و رهایی‌شان به آن اکتفا می‌کردند]. نشانه‌ی آن، این است که در میان آنان مردی است که ماهیچه دارد، اما بازو ندارد، [ظاهراً بازویش قطع شده و تنها ماهیچه‌اش باقی مانده است]. بر سر ماهیچه‌اش [گوشتی] مانند سر پستان وجود دارد که بر سر آن چند تار موی سفید رویده است، پس شما به سوی معاویه و اهل شام می‌روید و آنان را در میان فرزندان و اموالتان می‌گذارید. به خدا سوگند! من امیدوارم که آنان، آن قوم باشند؛ زیرا آنان خونی را که ریختن آن برایشان حرام بود، ریختند و مال و چهارپایان مردم را غارت کردند، پس به نام خداوند حرکت کنید.

سلمه بن کُهیل گفت: زید بن وهب مرا در محلی فرود آورد، تا این که گفت: از روی پُل [دبرجان که در کنار آن جنگ رخ داده بود] گذشتیم، هنگامی که به خوارج که رئیسشان عبدالله بن وهب راسبی بود، رسیدیم، به قوم خود گفت: نیزه‌ها را بیندازید و شمشیرها را از غلاف بیرون آرید. [دور انداختن نیزه‌ها سبب فتح و پیروزی برای مسلمانان شد]. سپس گفت: زیرا من از آن می‌ترسم که شما را سوگند دهند، چنان که در روز حروراء شما را سوگند دادند. پس افراد آن گروه برگشتند و نیزه‌هایشان را کنار نهادند و شمشیرها را برهنه کردند، و مردم آنان را با نیزه‌ها زدند. راوی گفت:

کشته‌شدگان بر روی هم افتاده بودند؛ در حالی که از یاران حضرت علی علیه السلام جز دو نفر، کس دیگری کشته نشد. حضرت علی علیه السلام فرمود: [در میان کشته شده‌ها] به دنبال مَخْدَج بگردید. او را جستجو کردند؛ اما نیافتند، از همین روی حضرت علی علیه السلام خود شخصاً او را در میان پشته‌هایی از کشته‌شدگان جستجو کرد و سرانجام به دستور ایشان، او را در زیر جنازه‌ها پیدا کردند. سپس حضرت علی علیه السلام تکبیر زد و گفت: خداوند راست گفت و رسولش خبر آن را رساند. راوی گفت: عبیده‌ی سلمانی برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! تو را به خداوندی که جز او خدایی نیست، آیا تو خود شخصاً این حدیث را از پیامبر شنیدی؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: بله، سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست! [خود آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام]. عبیده سه بار ایشان را سوگند داد و حضرت علی علیه السلام هر سه بار سوگند خورد.

۱۵۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بَكْرِ بْنِ الْأَشَجِّ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّ الْحُرُورِيَّةَ لَمَّا خَرَجَتْ وَهُوَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالُوا: لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ. قَالَ عَلِيُّ: كَلِمَةٌ حَقٌّ أُرِيدُ بِهَا بَاطِلٌ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَصَفَ نَاسًا إِنِّي لَأَعْرِفُ صِفَتَهُمْ فِي هَؤُلَاءِ: «يَقُولُونَ الْحَقَّ بِالسُّتْهِمْ لَا يَجُوزُ هَذَا مِنْهُمْ - وَأَشَارَ إِلَى حَلْقِهِ - مِنْ أَبْغَضِ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيْهِ» مِنْهُمْ أَسْوَدٌ إِخْدَى يَدَيْهِ طَبِي شَاةٍ أَوْ حَلْمَةٌ تَدِي فَلَمَّا قَتَلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: انظُرُوا فَتَنظُرُوا فَلَمْ يَجِدُوا شَيْئًا، فَقَالَ: ارْجِعُوا فَوَاللَّهِ مَا كَذَبْتُ وَلَا كَذِبْتُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ وَجَدُوهُ فِي خَرِيَّةٍ قَاتُوا بِهِ حَتَّى وَضَعُوهُ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: وَأَنَا حَاضِرٌ ذَلِكَ مِنْ أَمْرِهِمْ وَقَوْلِ عَلِيٍّ فِيهِمْ زَادَ يُونُسُ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ بَكِيرٌ: وَحَدَّثَنِي رَجُلٌ عَنْ ابْنِ حُنَيْنٍ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ ذَلِكَ الْأَسْوَدَ.

۱۵۷- (۰۰۰) از عبیدالله بن ابورافع، غلام آزاد شده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله - که در میان لشکریان حضرت علی علیه السلام بود- نقل است که گفت: هنگامی که حروریه بر علی بن ابی‌طالب علیه السلام خروج کردند، گفتند: حکم تنها از آن خداست. حضرت علی علیه السلام فرمود: کلمه‌ای حق است که بدان باطل را اراده می‌کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی را برای من توصیف کرد که مطمئناً من صفت آن گروه را در این جماعت می‌بینم. ایشان فرمود: «آنان حق را بر زبان می‌آورند و از گلویشان نمی‌گذرد. آنان بدترین مردمان‌اند». از جمله‌ی آنان است [فردی به نام] اسود، یکی از دستان او مانند پستان گوسفند است، یا مانند سر پستان است. هنگامی که حضرت علی [با آنان جنگید و] آنان را به

قتل رساند، فرمود: در میان کشته شدگان بگردید، پس آنان گشتند و او را نیافتند. دوباره حضرت علی علیه السلام فرمود: برگردید و به دنبال او بگردید؛ به خدا سوگند! من دروغ نگفتم و به من دروغ گفته نشده است. حضرت علی علیه السلام این سخنش را دو یا سه بار تکرار نمود. سپس یاران حضرت علی علیه السلام به دنبال او (اسود) گشتند و جنازه‌ی او را در میان خرابه‌ای یافتند. آن را آورده و در جلوی حضرت علی علیه السلام گذاشتند. عیبالله گفت: من آن هنگام در قضیه‌ی حروریه و سخن حضرت علی علیه السلام در موردشان حاضر بودم؛ و یونس در روایتش افزود: بکیر گفت: مردی از ابن حنین به من خبر داد که گفت: من آن اسود را [کشته شده در میان حروریان] دیدم.

باب ۴۹ - خوارج، بدترین مردمان

۱۵۸ - (۱۰۶۷) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُعْبِرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هَالَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ بَعْدِي مِنْ أُمَّتِي - أَوْ سَيَكُونُ بَعْدِي مِنْ أُمَّتِي - قَوْمٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ حَلَاقِيمَهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَخْرُجُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ ثُمَّ لَا يَعُودُونَ فِيهِ هُمْ شَرُّ الْخَلْقِ وَالْخَلِيقَةِ» فَقَالَ ابْنُ الصَّامِتِ: فَلَقِيتُ رَافِعَ بْنَ عَمْرٍو الْغَفَارِيَّ إِخَا الْحَكَمِ الْغَفَارِيَّ قُلْتُ: مَا حَدِيثٌ سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ كَذَا وَكَذَا فَذَكَرْتُ لَهُ هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

۱۵۸ - (۱۰۶۷) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به زودی در میان امت من گروهی خروج خواهند کرد که قرآن را تلاوت می‌کنند؛ در حالی که از گلوهایشان تجاوز نمی‌کند؛ از دین بیرون می‌روند، آن گونه که تیر از شکار بیرون می‌رود و دیگر هرگز بر نمی‌گردد؛ آنان در خلق و خلق بدترین هستند». ابن صامت گفت: به رافع بن عمرو غفاری، برادر حکم غفاری رسیدم و گفتم: این چه حدیثی است که از ابوذر شنیده‌ام که چنین و چنان گفته است. سپس حدیث را برایش ذکر کردم. گفت: من هم آن را از پیامبر ﷺ شنیده‌ام.

۱۵۹ - (۱۰۶۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ يُسَيْرِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ سَأَلْتُ سَهْلَ بْنَ حَنْبَلٍ هَلْ سَمِعْتَ النَّبِيَّ ﷺ يَذْكُرُ الْخَوَارِجَ فَقَالَ: سَمِعْتُهُ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ: «قَوْمٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ بِالسِّنِّهِمْ لَا يَعْدُو تَرَاقِيهِمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ»^۱

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۳۴.

۱۵۹- (۱۰۶۸) از یسیر بن عمرو روایت است که از سهل بن حنیف پرسیدم: از پیامبر خدا ﷺ درباره‌ی خوارج چیزی شنیده‌ای؟ گفت: شنیدم؛ در حالی که دست خود را به سوی مشرق نشانه گرفته بود، فرمود: «قومی خروج می‌کنند که قرآن می‌خوانند، حال آن که از گلوهایشان فراتر نمی‌رود؛ از دین بیرون می‌روند، همان گونه که تیر از شکار بیرون می‌جهد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: يَخْرُجُ مِنْهُ أَقْوَامٌ.

(۰۰۰) ابو کامل از عبدالواحد از سلیمان شیبانی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: از میان آنان قومی از دین خروج می‌کنند.

۱۶۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ جَمِيعًا عَنْ يَزِيدَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ - عَنِ الْعَوَّامِ بْنِ حَوْشَبٍ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيُّ عَنْ أُسَيْرِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ سَهْلِ بْنِ حَنِيفٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَيْتُهُ قَوْمٌ قَبْلَ الْمَشْرِقِ مُحَلَّقَةٌ رءُوسُهُمْ».

۱۶۰- (۰۰۰) از سهل بن حنیف روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «قومی که سرهای خود را تراشیده‌اند، از جانب مشرق از راه حق خارج می‌شوند».

باب ۵۰ - تحریم زکات بر پیامبر خدا ﷺ و خاندان وی

۱۶۱- (۱۰۶۹) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: أَخَذَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ تَمْرَةً مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ كَيْفَ أَرْمِ بِهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ».^۱

۱۶۱- (۱۰۶۹) از محمد بن زیاد روایت است که از ابوهریره ﷺ شنید که می‌گفت: حسن بن علی ﷺ خرمایی از خرمای صدقه (زکات) را برداشت و در دهانش گذاشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «کیخ! کیخ! آن را بیرون بریز؛ آیا ندانسته‌ای که ما صدقه نمی‌خوریم؟»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ وَكَيْعٍ عَنِ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «أَنَا لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۹۱.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبہ و زهیر بن حرب، همگی از وکیع از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و این که رسول خدا ﷺ فرمود: «صدقه بر ما حلال نیست».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ كَمَا قَالَ ابْنُ مُعَاذٍ: «أَنَا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ».

(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر - ح - و ابن مثنی از ابن ابوعدی، هر دو از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ چنان که ابن معاذ گفته بود به این مضمون که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ما صدقه نمی خوریم».

۱۶۲ - (۱۰۷۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ أَبِي يُونُسَ مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنِّي لَأَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِي فَأَجِدُ التَّمْرَةَ سَاقِطَةً عَلَى فِرَاشِي ثُمَّ أَرْفَعُهَا لَا كُلُّهَا ثُمَّ أَخْشَى أَنْ تَكُونَ صَدَقَةً فَأَلْقِيهَا».

۱۶۲ - (۱۰۷۰) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «گاه که به خانه می آیم، می بینم که خرمایی بر بستر من افتاده است، آن را بر می دارم و می خواهم که بخورم؛ اما از آن می ترسم که صدقه باشد، از همین روی آن را دور می اندازم».

۱۶۳ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِي فَأَجِدُ التَّمْرَةَ سَاقِطَةً عَلَى فِرَاشِي - أَوْ فِي بَيْتِي - فَأَرْفَعُهَا لَا كُلُّهَا ثُمَّ أَخْشَى أَنْ تَكُونَ صَدَقَةً - أَوْ مِنَ الصَّدَقَةِ - فَأَلْقِيهَا».

۱۶۳ - (۰۰۰) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به خدا سوگند! گاه پیش می آید که به خانه برمی گردم و خرمایی را در بسترم - یا در منزلم - می یابم؛ آن را برمی دارم که بخورم، سپس می ترسم که مبادا صدقه - یا از صدقه - باشد، از همین روی آن را دور می اندازم».

۱۶۴ - (۱۰۷۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَجَدَ تَمْرَةً فَقَالَ: «لَوْلَا أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لَأَكَلْتُهَا».^۱

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۵۵.

۱۶۴- (۱۰۷۱) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خرمایی یافت، پس فرمود:

«اگر شبهه‌ی آن نمی‌بود که این خرمای صدقه است، آن را می‌خوردم.»

۱۶۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّ بِتَمْرَةٍ بِالطَّرِيقِ فَقَالَ: «لَوْلَا أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لَأَكَلْتُهَا».

۱۶۵- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه، گذرش بر خرمایی

افتاد، پس فرمود: «اگر گمان آن نمی‌رفت که از صدقه است، آن را می‌خوردم.»

۱۶۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ رضی الله عنه وَجَدَ تَمْرَةً فَقَالَ: «لَوْلَا أَنْ تَكُونَ صَدَقَةً لَأَكَلْتُهَا».

۱۶۶- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خرمایی یافت، پس فرمود:

«اگر گمان آن نمی‌رفت که از صدقه است، آن را می‌خوردم.»

باب ۵۱ - قرار ندادن عاملان زکات از خاندان پیامبر خدا

۱۶۷- (۱۰۷۲) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكِ بْنِ الزُّهْرِيِّ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَوْفَلِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ بْنَ رَبِيعَةَ بْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَهُ قَالَ: اجْتَمَعَ رَبِيعَةُ بْنُ الْحَارِثِ وَالْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَا: وَاللَّهِ لَوْ بَعَثْنَا هَذَيْنِ الْعَلَامَيْنِ - قَالَ لِي وَلِلْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ - إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَكَلَّمَاهُ فَأَمَرَهُمَا عَلَى هَذِهِ الصَّدَقَاتِ فَادِيًا مَا يُؤَدِّي النَّاسُ وَأَصَابَا مِمَّا يُصِيبُ النَّاسَ قَالَ: فَبَيْنَمَا هُمَا فِي ذَلِكَ جَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَوَقَّفَ عَلَيْهِمَا فَذَكَرَا لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: لَا تَفْعَلَا قَوْلَ اللَّهِ مَا هُوَ بِفَاعِلٍ. فَاتَّحَاهُ رَبِيعَةُ بْنُ الْحَارِثِ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا تَصْنَعُ هَذَا إِلَّا نَفَاسَةً مِنْكَ عَلَيْنَا، فَوَاللَّهِ لَقَدْ نَلْتِ صِهْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَمَا نَفْسَنَا عَلَيْكَ. قَالَ عَلِيُّ: أَرْسَلُوهُمَا. فَانْطَلَقَا، قَالَ: فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الظُّهْرَ سَبَقْنَاهُ إِلَى الْحِجْرَةِ فَقَمِنِي عِنْدَهَا حَتَّى جَاءَ فَأَخَذَ بِأَدَانَا. ثُمَّ قَالَ: «أَخْرَجَا مَا تُصَرَّرَانِ» ثُمَّ دَخَلَ وَدَخَلْنَا عَلَيْهِ، وَهُوَ يَوْمُئِذٍ عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ أَحَدُنَا قَالَ: فَتَوَاكَلْنَا الْكَلَامَ، ثُمَّ تَكَلَّمَ أَحَدُنَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْتَ أَبْرُ النَّاسِ، وَأَوْصَلَ النَّاسِ، وَقَدْ بَلَّغْنَا النَّكَاحَ فَجِئْنَا لِنُؤْمِرَنَّ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ فَنُؤَدِّي إِلَيْكَ كَمَا يُؤَدِّي النَّاسُ، وَنُصِيبُ كَمَا يُصِيبُونَ. قَالَ: فَسَكَتَ طَوِيلًا حَتَّى

أَرَدْنَا أَنْ نُكَلِّمَهُ، قَالَ: وَجَعَلَتْ زَيْنَبُ تُلْمِعُ عَلَيْنَا مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ أَنْ لَا تُكَلِّمَاهُ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَتَّبِعِي لِأَلٍ مُحَمَّدٍ، إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ، ادْعُوا لِي مُحَمَّدِيَّةً ((وَكَانَ عَلَى الْخُمْسِ)) وَتَوْفَلُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ». قَالَ: فَجَاءَهُ فَقَالَ لِمُحَمَّدِيَّةً: «أَنْكِحْ هَذَا الْغُلَامَ ابْنَتَكَ». لِلْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ فَأَنْكِحَهُ، وَقَالَ لِنَوْفَلِ بْنِ الْحَارِثِ: «أَنْكِحْ هَذَا الْغُلَامَ ابْنَتَكَ». ((لِي)) فَأَنْكِحْنِي، وَقَالَ لِمُحَمَّدِيَّةً: «أَصْدِيقُ عَنَّهُمَا مِنَ الْخُمْسِ كَذًا وَكَذَا» وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: وَ لَمْ يُسَمِّه لِي.

۱۶۷- (۱۰۷۲) از عبدالمطلب بن ربیعہ بن حارث نقل است کہ گفت: ربیعہ بن حارث و عباس بن عبدالمطلب در جایی گرد آمدند و گفتند: بہ خدا سوگند! بہتر است این دو پسر (عبدالمطلب بن ربیعہ بن حارث و فضل بن عباس) را نزد رسول خدا ﷺ بفرستیم تا با ایشان سخن گویند و رسول خدا ﷺ اجازه فرماید کہ آنان را مأمور جمع آوری زکات گرداند، تا مانند سایر مردم، زکات تحویل دهند و سهمیہی خود را بردارند. راوی گفت: زمانی کہ سرگرم گفتن این سخنان بودند، علی بن ابی طالب ﷺ بہ نزد آنان آمد. آنان همان مسألہ را بہ حضرت گفتند و علی بن ابی طالب ﷺ فرمود: چنین نکنید! بہ خدا سوگند! رسول خدا ﷺ این کار را نخواهد کرد. ربیعہ بن حارث قصد او کرد و گفت: بہ خدا سوگند! تو این را از سر حسادت نسبت بہ ما می‌گویی. بہ خدا سوگند! تو داماد رسول خدا ﷺ شدی و ما بہ آن حسادت نکردیم. علی ﷺ فرمود: آنان را بفرستید. آنان رفتند و حضرت علی ﷺ بر پہلو دراز کشید. راوی می‌گوید: وقتی رسول خدا ﷺ نماز ظهر گزارد، بہ نزدیک حجرہی وی رفتیم و آن جا ایستادیم تا رسول خدا ﷺ آمد و گوش ما را گرفت، سپس فرمود: «آن چه در دل پنهان کردہ‌اید، بیرون بریزید». بعد رسول خدا ﷺ وارد منزل شد و ما ہم داخل شدیم و آن روز در خانہی زینب بنت جحش بود. ما سخن گفتن را بہ یکدیگر واگذار می‌کردیم. سپس یکی از ما سخن را آغاز کرد و گفت: یا رسول اللہ! تو بہترین مردمانی و از ہمہ بیش تر صلہی زحم را بہ جای می‌آوری. ما اکنون بہ سن بلوغ رسیدہ‌ایم؛ آمدہ‌ایم تا ما را مأمور جمع آوری قسمتی از زکات گردانی تا آن را نزد تو آوریم؛ چنان کہ مردمان دیگر چنین می‌کنند و مانند آنان بہرہ‌ای برگیریم. راوی گفت: رسول خدا ﷺ مدتی طولانی سکوت نمود و چیزی نگفت، تا جایی کہ خواستیم دوبارہ درخواست خویش را تکرار نماییم. زینب از پشت حجاب داشت بہ ما نگاه می‌کرد؛ اشارہ کرد کہ سخن نگوئیم. راوی می‌گوید: سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «بدون شک صدقہ شایستہ‌ی خاندان محمد نیست؛ آن چرک‌های مردم است. محمیہ

(مسئول خمس) و نوفل بن حارث بن عبدالمطلب را نزد من بیاورید». راوی گفت: آن دو آمدند و رسول خدا ﷺ به محمیه فرمود: «دخترت را به نکاح این پسر درآور»؛ یعنی فضل بن عباس. پس او نیز چنان کرد. سپس رسول خدا ﷺ به نوفل بن حارث فرمود: «دخترت را به نکاح این پسر درآور»؛ یعنی من. او نیز چنان کرد. سپس رسول خدا ﷺ به محمیه فرمود: «کابین آنان را از خمس به فلان مقدار بپرداز». زهری گفت: آن را برایم تعیین نکرد.

۱۶۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلِ الْهَاشِمِيِّ أَنَّ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ رَبِيعَةَ بْنَ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَالْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَا لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ رَبِيعَةَ وَلِلْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ اتَّبَيَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَسَأَقُ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ مَالِكٍ. وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ ثُمَّ قَالَ لَنَا: «إِنَّ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ وَإِنَّهَا لَا تَجِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلَا لَأَلِ مُحَمَّدٍ». وَقَالَ أَيْضًا ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ادْعُوا لِي مَحْمِيَةَ بَنِ جَزْءٍ». وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي أَسَدٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اسْتَعْمَلَهُ عَلَى الْأَخْمَاسِ.

۱۶۸- (۰۰۰) هارون بن معروف از عبدالمطلب بن ربیعہ بن حارث بن عبدالمطلب روایت کرد که گفت: ربیعہ بن حارث بن عبدالمطلب و عباس بن عبدالمطلب به عبدالمطلب بن ربیعہ و فضل بن عباس گفتند: نزد رسول خدا ﷺ بروید. سپس مشابه حدیث مالک را نقل کرد. آن گاه در حدیث خویش چنین روایت کرد و گفت: پیامبر خدا ﷺ به ما فرمود: «بی گمان این صدقه‌ها، چرک‌های مردم است و برای محمد و خاندان محمد حلال نیست». هم‌چنین گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «محمیه بن جزء را نزد من فرا خوانید». او کسی از بنی‌اسد بود و رسول خدا ﷺ او را مأمور جمع‌آوری خمس کرده بود.

باب ۵۲ - مباح بودن هدیه برای رسول خدا ﷺ و خاندان او

۱۶۹- (۱۰۷۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُبَيْدَ بْنَ السَّبَّاقِ قَالَ إِنَّ جُوَيْرِيَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرْتَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا فَقَالَ: «هَلْ مِنْ طَعَامٍ؟». قَالَتْ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عِنْدَنَا طَعَامٌ إِلَّا عَظْمٌ مِنْ شَاةٍ أُعْطِيَتْهُ مَوْلَاتِي مِنَ الصَّدَقَةِ. فَقَالَ: «قَرَّبِيهِ فَقَدْ بَلَغَتْ مَحِلَّهَا».

۱۶۹- (۱۰۷۳) از عبید بن سباق نقل است که جویریه، همسر پیامبر ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ نزد من آمد و فرمود: «آیا غذایی هست؟» گفتم: خیر، ای رسول خدا ﷺ! به خدا سوگند نزد ما چیزی نیست؛ جز گوشت گوسفندی که به کنیزم صدقه داده شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «بیاورش؛ آن به جایگاه خود رسیده است؛ [یعنی دیگر حکم صدقه از آن برداشته شده و برای ما حلال است؛ زیرا برای کنیز صدقه است و از او به ما هدیه محسوب می‌شود]».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) - ابوبکر بن ابوشیبہ و عمرو ناقد و اسحاق بن ابراهیم، همگی از ابن‌عیینہ از زہری، مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۷۰- (۱۰۷۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: أَهَدَتْ بَرِيرَةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ لَحْمًا تُصَدَّقُ بِهِ عَلَيْهَا فَقَالَ: «هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِيَّةٌ»^۱.

۱۷۰- (۱۰۷۴) از انس بن مالک رضی اللہ عنہ نقل است گفت: بریره گوشتی را که به وی صدقه داده بودند، به عنوان هدیه به خدمت رسول خدا ﷺ آورد. رسول خدا ﷺ فرمود: «این گوشت برای بریره صدقه است و برای ما هدیه».

۱۷۱- (۱۰۷۵) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ وَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِلَحْمِ بَقَرٍ فَقِيلَ هَذَا مَا تُصَدَّقُ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ. فَقَالَ: «هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِيَّةٌ»^۲.

۱۷۱- (۱۰۷۵) از عایشه رضی اللہ عنہا نقل است که گفت: مقداری گوشت گاو برای پیامبر خدا ﷺ آوردند و گفتند این گوشتی است که به بریره صدقه داده شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «این برای او صدقه است و برای ما هدیه».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۹۵.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۵۷۸.

۱۷۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَتْ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثُ قَضِيَّاتٍ كَانَ النَّاسُ يَتَصَدَّقُونَ عَلَيْهَا وَتُهْدَى لَنَا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ وَلَكُمْ هَدِيَّةٌ فَكُلُوهُ».

۱۷۲- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بریره دارای سه وضعیت خاص بود که مردم به او صدقه می‌دادند و او نیز به ما هدیه می‌داد. آن را به عرض پیامبر صلی الله علیه و آله رساندم. فرمود: «آن برای او صدقه است و برای شما هدیه؛ پس از آن بخورید».

۱۷۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سَمَاكِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ ح . وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ ذَلِكَ.

۱۷۳- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از حسین بن علی از زائده از سماک از عبدالرحمن بن قاسم از پدرش از عایشه رضی الله عنها ح- و محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از عبدالرحمن بن قاسم از قاسم از عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله همانند آن را روایت کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ رَبِيعَةَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ ذَلِكَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَهُوَ لَنَا مِنْهَا هَدِيَّةٌ».

(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از مالک بن انس از ربیعه از قاسم از عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از آن برای ما هدیه‌ای است».

۱۷۴- (۱۰۷۶) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنِ خَالِدِ بْنِ حَفْصَةَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: بَعَثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِشَاةٍ مِنَ الصَّدَقَةِ فَبَعَثْتُ إِلَى عَائِشَةَ مِنْهَا بِشْيءٍ فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عَائِشَةَ قَالَ: «هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟». قَالَتْ: لَا. إِلَّا أَنْ نُسَيِّبَ بَعَثْتُ إِلَيْنَا مِنَ الشَّاةِ الَّتِي بَعَثْتُمْ بِهَا إِلَيْهَا قَالَ: «إِنَّهَا قَدْ بَلَغَتْ مَجْلَهَا».^۱

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۴۶.

۱۷۴- (۱۰۷۶) از ام عطیه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ گوسفندی نزد ام عطیه فرستاد و او هم بخشی از آن را نزد عایشه رضی الله عنها فرستاد. رسول خدا ﷺ به عایشه رضی الله عنها فرمود: «آیا نزد شما چیزی [برای خوردن] هست؟» گفت: خیر؛ جز آن چه که نسیبه از آن گوسفند که شما به او داده بودید، فرستاده است. فرمود: «بیاورش؛ به جایگاه حلال بودنش رسیده است.»

۵۳ - باب پذیرش هدیه از جانب پیامبر ﷺ و نپذیرفتن صدقه

۱۷۵- (۱۰۷۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَامٍ الْجُمَحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أُتِيَ بِطَعَامٍ سَأَلَ عَنْهُ فَإِنْ قِيلَ هَدِيَّةٌ أَكَلَ مِنْهَا وَإِنْ قِيلَ صَدَقَةٌ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهَا.^۱

۱۷۵- (۱۰۷۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: اگر برای رسول خدا ﷺ طعامی می آوردند، پیامبر خدا ﷺ می پرسید: هدیه است یا صدقه؟ اگر گفته می شد که هدیه است، از آن می خوردند و اگر گفته می شد صدقه است، از آن نمی خوردند.

باب ۵۴ - دعا برای صدقه دهنده

۱۷۶- (۱۰۷۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ مَرْة قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى، ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرٍو - وَهُوَ ابْنُ مَرْة - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أَوْفَى قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَتَاهُ قَوْمٌ بِصَدَقَتِهِمْ قَالَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ». فَاتَاهُ أَبِي أَبُو أَوْفَى بِصَدَقَتِهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى».^۲

۱۷۶- (۱۰۷۸) از عبدالله بن ابواوفی روایت است که گفت: وقتی قومی صدقه‌ی خود را نزد پیامبر خدا ﷺ می آوردند، می فرمود: «خدایا! بر آنان درود و رحمت بفرست». ابواوفی نیز صدقه خود را تقدیم داشت. پیامبر خدا ﷺ نیز فرمود: «خدایا! بر خاندان ابی اوفی درود بفرست».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «صَلِّ عَلَيْهِمْ».

(۰۰۰) ابن نمیر از عبدالله بن ادريس از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «[خدایا!] بر آنان درود بفرست».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۵۷۶.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۹۷.

باب ۵۵ - رضایت ساعی بدون حرام جویی

۱۷۷- (۹۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وَأَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ وَأَبْنُ أَبِي عَدِيٍّ وَعَبْدُ الْأَعْلَى كُلُّهُمْ عَنْ دَاوُدَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا دَاوُدُ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «إِذَا أَتَاكُمْ الْمُصَدِّقُ فَلْيَصْدُرْ عَنْكُمْ وَهُوَ عَنْكُمْ رَاضٍ»

۱۷۷- (۹۸۹) از جریر بن عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی عاملین زکات نزد شما آمدند، با ملاحظت با آنان رفتار کنید [و زکات واجب خود را به شیوه‌ای صحیح و پسندیده بپردازید و او را خشنود روانه کنید]».

کتاب روزه

باب ۱ - فضیلت ماه رمضان

۱- (۱۰۷۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ أَبِي سَهِيلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانَ فَتُحْتُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ»^۱.

۱- (۱۰۷۹) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «زمانی که ماه رمضان فرا می‌رسد، درهای آسمان گشوده می‌گردد و درهای جهنم بسته می‌شود و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ أَبِي أَنَسٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا كَانَ رَمَضَانُ فَتُحْتُ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ وَسُلِّسَتْ الشَّيَاطِينُ».

۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «زمانی که ماه رمضان فرا می‌رسد، درهای رحمت گشوده می‌گردد و درهای جهنم بسته می‌شود و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَالْحُلَوَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي نَافِعُ بْنُ أَبِي أَنَسٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا دَخَلَ رَمَضَانُ». بِمِثْلِهِ.

۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر گاه ماه رمضان بیاید».

مشابه حدیث مذکور.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۹۹.

باب ۲ - وجوب روزه‌ی ما رمضان بعد از رؤیت هلال و شکستن آن با رؤیت هلال شوال؛ و اگر ابهامی در اول و آخر ماه وجود داشت، باید تعداد سی روز ماه را کامل کرد

۳ - (۱۰۸۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ ذَكَرَ رَمَضَانَ فَقَالَ: «لَا تَصُومُوا حَتَّى تَرَوْا الْهَيْلَالَ وَلَا تَفْطِرُوا حَتَّى تَرَوْهُ فَإِنْ أغمِيَ عَلَيْكُمْ فَاقْدِرُوا لَهُ».

۳ - (۱۰۸۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از رمضان گفت و فرمود: «تا زمانی که هلال را ندیده‌اید، روزه نگیرید و تا هلال را ندیدید، روزه‌ی خود را پایان ندهید. اگر هلال بر شما پوشیده شد، حساب ماه را داشته باشید [یا سی روز را کامل کنید]».

۴ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ رَمَضَانَ فَضَرَبَ بِيَدَيْهِ فَقَالَ: «الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا - ثُمَّ عَقَدَ إِبْهَامَهُ فِي الثَّلَاثَةِ - فَصُومُوا لِرُؤْيَيْهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْهِ فَإِنْ أغمِيَ عَلَيْكُمْ فَاقْدِرُوا لَهُ ثَلَاثِينَ».

(۱۰۸۰) بخاری: ۱۹۰۰، ۱۹۰۶، ۱۹۰۷، ۱۹۰۸، ۱۹۱۳، ۵۳۰۲ // مفسران از علی رضی الله عنه روایت می‌کنند که گفت: اول روزه را آدم گرفت، یعنی از ابتدای بدو خلقت روزه بر انسان فرض شده، با این تفاوت که روزه‌ی هر ملت خاص آن ملت بوده است. اما آنچه الله تعالی بر مسلمانان واجب کرد، روزه‌ای وسط و میانه است. الله تعالی با این آیه: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» البقره، ۱۸۳ روزه را بر مسلمانان واجب فرمود؛ در ابتدا به اجمال آن را روزهای مشخصی قرار داد: «أَيَّامَ مَعْدُودَاتٍ» البقره، ۲۰۳، بعد آن را در ماه تفسیر کرد و به خود تخصیص داد: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»، «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»، البقره، ۱۸۵، آن‌گاه تصریح کرد که باید کل ماه را روزه بگیرید: «وَلْيَكْمِلُوا الْعِدَّةَ» البقره، ۱۸۵ و در این میان شبها را بر آنان حلال گردانید: «أَجِلْ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ» البقره، ۱۸۷ و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بدان بیفزود: «صوموا للرؤيته و افطروا للرؤيته فان غم عليكم الهلال فعدوا ثلثين»، «با دیدن ماه روزه بگیرید و با دیدن آخر ماه افطار کنید، و اگر ماه بر شما عیان نشد، سی روز ماه شعبان را تمام کنید و آن‌گاه روزه بگیرید» (کشف الاسرار: ۴۸۴/۱). هم‌چنین پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش کرده‌اند، که نه روزی را در اول ماه رمضان بیفزایید و نه در آخر آن؛ بلکه تا از صحت آن مطمئن نشدید روزه نگیرید؛ یعنی در روزهای شک (یوم‌الشک) به نیت ماه رمضان روزه مگیرید و روزه‌های مستحب و سنت را نیز به جهت وجود شک انجام مدهید؛ مگر آن‌که پیش از ماه شعبان روزه بوده و طبق عادت بر آن رفته باشید که تنها در این صورت بر شما روا خواهد بود که در روز قبل از رمضان روزه بگیرید. اصولاً به لحاظ شرعی از پانزدهم شعبان به بعد گرفتن روزه به دلیل آبیخته شدن با ماه رمضان، کراهت دارد. دلیل اهمیت آن این است که در تفاسیر آمده که امت‌های گذشته نیز چنین کردند تا روزه‌ی آنان به پنجاه روز افزایش یافت و کار را بر خود دشوار کردند، از این رو نظر بر این است که کار را بر خود گران نکنیم و چنان‌که خدا و رسولش فرمودند، عمل نماییم [ر. ش. ترجمه تفسیر جلالین، به ترجمه و تحقیق مصحح، بقره: ۱۸۳].

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۸.

۴- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ماه چنین و چنین و چنان است - سپس در نوبت سوم انگشت ابهامش را بست [به این معنی که گاه ماه سی روز و گاه بیست و نه روز است.] - پس با دیدن هلال ماه، روزه بگیرید و با دیدن هلال ماه شوال روزه را بشکنید؛ اگر در اول و آخر ماه دچار ابهام شدید، حساب سی روز ماه را در نظر بگیرید؛ یعنی سی روز کامل را روزه بگیرید.»

۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْدِرُوا ثَلَاثِينَ». نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ.

۵- (۰۰۰) ابن نمیر از پدرم از عبیدالله، مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، سی روز را کامل کنید؛» مشابیه حدیث ابواسامه.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَمَضَانَ فَقَالَ: «الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا». وَقَالَ: «فَأَقْدِرُوا لَهُ». وَلَمْ يَقُلْ: «ثَلَاثِينَ».

(۰۰۰) عبیدالله بن سعید از یحیی بن سعید از عبیدالله، مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از رمضان گفت و فرمود: «ماه بیست و نه روز است؛ ماه چنین و چنین و چنین است.» نیز فرمود: «حساب آن را نگه دارید»، و نگفت: «سی روز».

۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّمَا الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ فَلَا تَصُومُوا حَتَّى تَرَوْهُ وَلَا تَفْطُرُوا حَتَّى تَرَوْهُ فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْدِرُوا لَهُ».

۶- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ماه بیست و نه روز است؛ وقتی هلال را دیدید، روزه بگیرید و چون در آخر ماه، هلال را مشاهده کردید، افطار کنید و اگر هلال قابل رؤیت نبود، حساب ماه را نگه دارید.»

۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَمِيدُ بْنُ مَسْعَدَةَ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَلْقَمَةَ - عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «الشَّهْرُ تِسْعُ وَعِشْرُونَ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الْهَلَالَ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْدِرُوا لَهُ».

۷- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «ماه بیست و نه روز است؛ وقتی هلال را دیدید، روزه بگیرید و چون در آخر ماه، هلال را مشاهده کردید، افطار کنید. اگر هلال قابل مشاهده نبود، حساب [سی روز] ماه را نگه دارید».

۸- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْدِرُوا لَهُ»^۱.

۸- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «زمانی که هلال ماه را دیدید، روزه بگیرید و چون هلال ماه شوال را دیدید، افطار کنید و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، حساب [سی روز] ماه را نگه دارید».

۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَبِي وَهَبٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «الشَّهْرُ تِسْعُ وَعِشْرُونَ لَيْلَةً لَا تَصُومُوا حَتَّى تَرَوْهُ وَلَا تَفْطِرُوا حَتَّى تَرَوْهُ إِلَّا أَنْ يَغُمَّ عَلَيْكُمْ فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْدِرُوا لَهُ».

۹- (۰۰۰) از ابن عمر رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «ماه بیست و نه روز است؛ تا زمانی که هلال ماه را مشاهده نکردید، روزه نگیرید و تا زمانی که هلال ماه شوال را ندیدید، افطار نکنید؛ مگر این که رؤیت هلال ماه مقدور نباشد که در این صورت باید حساب سی روز ماه را محاسبه نمایید».

۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكْرِيَاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا» وَقَبْضَ إِبْهَامَهُ فِي الثَّالِثَةِ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۰.

۱۰- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ماه چنین و چنین و چنان است». در بار سوم انگشت ابهام را بست.

۱۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا حَسَنُ الْأَشَيْبِ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى قَالَ: وَأَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ».

۱۱- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ماه بیست و نه روز است».

۱۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُمَانَ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَكَّائِيُّ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا عَشْرًا وَعَشْرًا وَتِسْعًا».

۱۲- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ماه چنین و چنین و چنان است؛ ده و ده و نه (بیست و نه روز)».

۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ جَبَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «الشَّهْرُ كَذَا وَكَذَا وَكَذَا». وَصَفَّقَ بِيَدَيْهِ مَرَّتَيْنِ بِكُلِّ أَصَابِعِهِمَا وَنَقَصَ فِي الصَّفَقَةِ الثَّالِثَةِ إِبْهَامَ الْيُمْنَى أَوْ الْيُسْرَى.

۱۳- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ماه چنین و چنین و چنان است». دو بار با تمام انگشتان، دست زد و در بار سوم تنها انگشت راست یا چپ را به نشانه‌ی بیست و نه روز بالا نیاورد.

۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُقَيْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ». وَطَبَّقَ شُعْبَةُ يَدَيْهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ وَكَسَرَ الْإِبْهَامَ فِي الثَّالِثَةِ، قَالَ عُقَيْبَةُ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: الشَّهْرُ ثَلَاثُونَ وَطَبَّقَ كَفَّيْهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ.

۱۴- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ماه بیست و نه روز است». شعبه سه بار دو دستش را بست و در بار سوم تنها انگشت راست یا چپ را به نشانه‌ی بیست و نه روز، بالا نیاورد. عقبه نیز گفت: گمان می‌کنم، گفت: ماه سی روز است و سه بار دو کف دستش را بر هم زد.

۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ عَمْرٍو بْنَ سَعِيدٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَةٌ لَا نَكْتُبُ وَلَا نَحْسِبُ الشَّهْرَ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا - وَعَقَدَ الْإِبْهَامَ فِي الثَّلَاثَةِ - وَالشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا وَهَكَذَا». يَعْنِي تَمَامَ ثَلَاثِينَ^۱.

۱۵- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ما [امت عرب]، امتی اُمی هستی؛ نه می نویسیم و نه حساب می کنیم و ماه چنین و چنین و چنان است - و بار سوم انگشت ابهام را بست - و این که ماه چنین و چنین و چنان است»؛ یعنی گاهی بیست و نه روز و گاهی سی روز است.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ بِهِذَا الْإِسْنَادِ وَ لَمْ يَذْكَرْ لِلشَّهْرِ الثَّلَاثِينَ.

- (۰۰۰) محمد بن حاتم از ابن مهدی از سفیان از اسود بن قیس، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ: سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّيْلَةُ لَيْلَةُ النِّصْفِ فَقَالَ لَهُ مَا يُدْرِيكَ أَنَّ اللَّيْلَةَ النِّصْفُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا». وَأَشَارَ بِأَصَابِعِهِ الْعَشْرِ مَرَّتَيْنِ: «وَهَكَذَا». فِي الثَّلَاثَةِ وَأَشَارَ بِأَصَابِعِهِ كُلِّهَا وَحَبَسَ أَوْ حَنَسَ إِبْهَامَهُ.»

۱۶- (۰۰۰) از سعد بن عبیده روایت است که گفت: ابن عمر از مردی شنید که می گفت: امشب، شب نصف رمضان است، ابن عمر به او گفت: چگونه می دانی که امشب شب نصف رمضان است؟ از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «ماه چنین و چنان است». دو بار به انگشت های ده گانه ی خویش اشاره فرمود و «این چنین». تمام انگشتان دست، غیر از انگشت ابهام را گشود؛ یعنی: بیست و نه روز.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۱۳.

۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْهَيْلَالَ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا فَإِنَّ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَصُومُوا ثَلَاثِينَ يَوْمًا».

۱۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه هلال ماه را مشاهده کردید، روزه بگیرید و هرگاه هلال ماه شوال را دیدید، افطار کنید و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، سی روز کامل را روزه بگیرید».

۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَامٍ الْجُمَحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «صُومُوا لِرُؤْيَيْهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْهِ فَإِنَّ غَمِّي عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا الْعِدَّةَ».

۱۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه هلال ماه را مشاهده کردید، روزه بگیرید و هرگاه هلال ماه شوال را دیدید، افطار کنید و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، سی روز کامل را روزه بگیرید».

۱۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «صُومُوا لِرُؤْيَيْهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْهِ فَإِنَّ غَمِّي عَلَيْكُمْ الشَّهْرُ فَعُدُّوا ثَلَاثِينَ»^۱.

۱۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «با مشاهده‌ی هلال ماه رمضان، روزه بگیرید و با دیدن هلال ماه شوال، افطار کنید و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، سی روز کامل را روزه بگیرید».

۲۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم الْهَيْلَالَ فَقَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا فَإِنَّ غَمِّي عَلَيْكُمْ فَعُدُّوا ثَلَاثِينَ».

۲۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم درباره‌ی هلال ماه فرمود: «هرگاه هلال ماه رمضان را مشاهده کردید، روزه بگیرید و هرگاه هلال ماه شوال را دیدید، افطار کنید و اگر هلال ماه قابل رؤیت نبود، سی روز کامل را روزه بگیرید».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۹.

باب ۳ - یک یا دو روز را پیش از رمضان روزه نگیرید

۲۱- (۱۰۸۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَبَارَكٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «لَا تَقْدَمُوا رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ وَلَا يَوْمَيْنِ إِلَّا رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمًا فَلْيَصُمْهُ»^۱.

۲۱- (۱۰۸۲) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «با گرفتن یک روز یا دو روز روزه، قبل از ماه رمضان، بر این ماه پیشی نگیرید؛ مگر این که جزو عادت فرد باشد [و مصادف با آن افتد] که در این صورت گرفتن روزه در چنین روزی برای فرد اشکالی ندارد».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بَشْرِ بْنِ الْحَرَبِيِّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - يَعْنِي ابْنَ سَلَامٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَ ابْنُ أَبِي عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ. كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) - یحیی بن بشر حریری از معاویه (ابن سلام) ح- و ابن مثنی از ابوعمار از هشام ح- و ابن مثنی و ابن ابوعمار از عبدالوهاب بن عبدالمجید از ایوب ح- و زهیر بن حرب از حسین بن محمد از شیبان، همگی از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

باب ۴ - گاهی ماه بیست و نه روز است

۲۲- (۱۰۸۳) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله أَقْسَمَ أَنْ لَا يَدْخُلَ عَلَيَّ أَزْوَاجِهِ شَهْرًا - قَالَ الزُّهْرِيُّ - فَأَخْبَرَنِي عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا مَضَتْ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ لَيْلَةً أُعْذِنَ دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله - قَالَتْ: بَدَأَ بِي - فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ أَقْسَمْتَ أَنْ لَا تَدْخُلَ عَلَيْنَا شَهْرًا وَإِنَّكَ دَخَلْتَ مِنْ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ أُعْذِنَ فَقَالَ: «إِنَّ الشَّهْرَ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۱۴.

۲۲- (۱۰۸۳) از زهری نقل است که رسول خدا ﷺ سوگند یاد کرد که مدت یک ماه نزد زنان خویش نرود. زهری گفت: عروه مرا خبر داد که عایشه رضی الله عنها چنین گفت: وقتی بیست و نه روز تمام شد و من شمارش آن را داشتم، رسول خدا ﷺ نزد من آمد و [نوبت را] با من آغاز کرد. گفتم: یا رسول الله! شما سوگند یاد کردید که مدت یک ماه نزد ما نیاید؛ حال آن که بعد از روز بیست و نهم آمده‌اید و من آن روزها را حساب کرده‌ام. فرمود: «این ماه بیست و نه روز است».

۲۳- (۱۰۸۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اعْتَزَلَ نِسَاءَهُ شَهْرًا فَخَرَجَ إِلَيْنَا فِي تِسْعٍ وَعِشْرِينَ فَقُلْنَا: إِنَّمَا الْيَوْمُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ. فَقَالَ: «إِنَّمَا الشَّهْرُ». وَصَفَّقَ بِيَدَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَحَبَسَ إِصْبَعًا وَاحِدَةً فِي الْآخِرَةِ.

۲۳- (۱۰۸۴) از جابر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ مدت یک ماه از زنان خویش کناره گرفت و در روز بیست و نهم نزد آنان رفت. گفتند: امروز روز بیست و نهم است. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «همانا ماه». بعد سه بار دو دستش را به هم زد و در بار سوم یکی از انگشتانش را بست.

۲۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحِجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالَا: حَدَّثَنَا حِجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: اعْتَزَلَ النَّبِيُّ ﷺ نِسَاءَهُ شَهْرًا فَخَرَجَ إِلَيْنَا صَبَاحَ تِسْعٍ وَعِشْرِينَ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا أَصْبَحْنَا لَتِسْعٍ وَعِشْرِينَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعًا وَعِشْرِينَ». ثُمَّ طَبَّقَ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدَيْهِ ثَلَاثًا مَرَّتَيْنِ بِأَصَابِعِ يَدَيْهِ كُلِّهَا وَالثَّلَاثَةَ يَتَسَعُ مِنْهَا.

۲۴- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ مدت یک ماه از زنان خویش کناره گرفت و در روز بیست و نهم نزد آنان رفت. برخی گفتند: یا رسول الله! امروز روز بیست و نهم است. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «این ماه بیست و نه روز است». بعد سه بار دست‌ها را به هم پیوستند و در بار آخر نه انگشت دست را نشان دادند.

۲۵- (۱۰۸۵) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حِجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَيْفِيٍّ أَنَّ عِكْرَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ حَلَفَ أَنْ لَا يَدْخُلَ عَلَى بَعْضِ أَهْلِهِ شَهْرًا فَلَمَّا مَضَى تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ يَوْمًا غَدَا عَلَيْهِمْ - أَوْ رَاحَ - فَقِيلَ لَهُ حَلَفْتَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَنْ لَا تَدْخُلَ عَلَيْنَا شَهْرًا. قَالَ: «إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا»^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۱۰.

۲۵- (۱۰۸۵) از ام سلمه روایت است که پیامبر خدا ﷺ قسم خورد که یک ماه نزد زنان خود نرود. وقتی بیست و نه روز گذشت - اول روز یا آخر روز - نزد زنان خود رفت. به پیامبر خدا ﷺ گفتند: ای پیامبر خدا! برای یک ماه قسم خورده بودی که نیایی. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ماه بیست و نه روز است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِي أَبَا عَاصِمٍ - جَمِيعًا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از روح ح- و محمد بن مثنی از ضحاک (ابوعاصم)، همگی از ابن جریر حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۶- (۱۰۸۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَشْرِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ عَلَى الْأُخْرَى فَقَالَ: «الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا». ثُمَّ نَقَصَ فِي الثَّلَاثَةِ إصْبَعًا.

۲۶- (۱۰۸۶) ابوبکر بن ابوشیبہ از محمد بن بشر از اسماعیل بن ابو خالد از محمد بن سعد از سعد بن ابی وقاص نقل کرد: پیامبر خدا ﷺ دو دستش را به هم زد و فرمود: «ماه چنین و چنان است». سپس در بار سوم، یکی از انگشتانش را جمع نمود [به این منظور که ماه بیست و نه روز است].

۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا». عَشْرًا وَعَشْرًا وَتِسْعًا مَرَّةً.

۲۷- (۰۰۰) قاسم بن زکریا از حسین بن علی از زائده از اسماعیل از محمد بن سعد از پدرش نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «ماه چنین و چنان است»؛ ده، ده؛ یک بار هم نه [یعنی، بیست و نه روز].

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَهْرَازٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَقِيقٍ وَسَلْمَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَا أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ الْمُبَارَكِ - أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمَا.

(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن قهزاد از علی بن حسن بن شقیق و سلمه بن سلیمان از عبدالله (ابن مبارک) از اسماعیل بن ابو خالد، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۵ - هر سرزمینی رؤیت خاص خود را دارد و رؤیت ماه

در سرزمینی برای سرزمینی دیگر سبب ثبوت حکمی نمی شود

۲۸- (۱۰۸۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرُونُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي حَرَمَلَةَ - عَنْ كُرَيْبٍ أَنَّ أُمَّ الْفَضْلِ بِنْتَ الْحَارِثِ بَعَثَتْهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ بِالشَّامِ قَالَ: فَقَدِمْتُ الشَّامَ فَقَضَيْتُ حَاجَتَهَا وَأَسْتَهْلُ عَلَى رَمَضَانَ وَأَنَا بِالشَّامِ فَرَأَيْتُ الْهِلَالَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ ثُمَّ قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فِي آخِرِ الشَّهْرِ فَسَأَلْتَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ ثُمَّ ذَكَرَ الْهِلَالَ فَقَالَ: مَتَى رَأَيْتُمُ الْهِلَالَ؟ فَقُلْتُ: رَأَيْنَاهُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ. فَقَالَ: أَنْتَ رَأَيْتَهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ وَرَأَاهُ النَّاسُ وَصَامُوا وَصَامَ مُعَاوِيَةُ. فَقَالَ: لَكِنَّا رَأَيْنَاهُ لَيْلَةَ السَّبْتِ فَلَا نَزَالَ نَصُومُ حَتَّى نَكْمَلَ ثَلَاثِينَ أَوْ نَرَاهُ. فَقُلْتُ: أَوْ لَا تَكْتَفِي بِرُؤْيَةِ مُعَاوِيَةَ وَصِيَامِهِ فَقَالَ: لَا هَكَذَا أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. وَشَكََّ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى فِي نَكْتَفِي أَوْ تَكْتَفِي.

۲۸- (۱۰۸۷) از کُرَیب نقل است که گفت: ام‌الفضل، دختر حارثه وی را نزد معاویه به شام فرستاد. گفت: من به شام رفتم و حاجتش را به انجام رساندم. هلال ماه رمضان آشکار شد و من در شب جمعه آن را رؤیت کردم. سپس در آخر ماه به مدینه برگشتم. عبدالله بن عباس آن گاه که از هلال ماه رمضان یاد کرد، از من پرسید: هلال را در چه روزی دیدی؟ گفتم: در شب جمعه. گفت: تو خود آن را دیدی؟ گفتم: بله، و مردم نیز دیدند و روزه گرفتند و معاویه نیز روزه گرفت. گفت: اما ما در روز شنبه آن را رؤیت کردیم و پیوسته روزه خواهیم بود تا این که سی روز را کامل کنیم یا هلال ماه را ببینیم. گفتم: دیدن معاویه و روزه اش تو را کفایت نمی کند؟! گفت: خیر؛ رسول خدا ﷺ به ما چنین امر فرمود. یحیی بن یحیی در دو کلمه نکتفی (برای ما بس است). یا تکتفی (برایت کفایت می کند) شک کرده است.

باب ۶ - در رؤیت هلال ماه، کوچکی و بزرگی آن مد نظر نیست. الله تعالی زمانی را برای رؤیت هلال تعیین فرموده، پس اگر در آن زمان رؤیت هلال مبهم بود، سی روز ماه را کامل کنید

۲۹-(۱۰۸۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ قَالَ: خَرَجْنَا لِلْعُمْرَةِ فَلَمَّا نَزَلْنَا بِبَطْنِ نَخْلَةَ قَالَ: تَرَاءَيْنَا الْهِلَالَ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ هُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ. وَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ هُوَ ابْنُ لَيْلَتَيْنِ قَالَ: فَلَقِينَا ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه فَقُلْنَا: إِنَّا رَأَيْنَا الْهِلَالَ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ هُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ هُوَ ابْنُ لَيْلَتَيْنِ. فَقَالَ أَى لَيْلَةٍ رَأَيْتُمُوهُ؟ قَالَ: فَقُلْنَا: لَيْلَةٌ كَذَا وَكَذَا. فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ مَدَّهُ لِلرُّؤْيَةِ فَهُوَ لِللَّيْلَةِ رَأَيْتُمُوهُ».

۲۹-(۱۰۸۸) از ابوبختری نقل است که گفت: به قصد عمره حرکت کردیم و چون به بطن نخله رسیدیم، با تکلف به ماه می‌نگریستیم. برخی از همراهان گفتند: آن ماه سه شبه است. گروهی نیز گفتند: آن ماه دو شبه است. گفت: ابن عباس را دیدیم و ماجرا را برای او روایت کردیم که برخی از ما می‌گفتند سه شبه است و بعضی به دو شبه بودن آن قایل بودند. پرسید: کدام شب آن را دیدید؟ گفتند: فلان شب. گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «خداوند برای رؤیت زمانی را تعیین فرمود، و آن زمان، شبی است که آن را دیده‌اید».

۳۰-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْبَخْتَرِيِّ قَالَ: أَهْلَلْنَا رَمَضَانَ وَتَحَنُّنُ يَذَاتِ عِرْقٍ فَأَرْسَلْنَا رَجُلًا إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَسْأَلُهُ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَدَهُ لِرُّؤْيَتِهِ فَإِنْ أَعْمَى عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا الْعِدَّةَ».

۳۰-(۰۰۰) از ابوبختری نقل است که گفت: ما در ذات عرق بودیم که هلال ماه را مشاهده کردیم، از همین روی فردی را نزد ابن عباس فرستادیم تا از او در این باره بپرسد. ابن عباس رضي الله عنه گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «خداوند برای رؤیت زمانی را تعیین فرموده است، پس اگر دیدن آن ممکن نشد، سی روز را کامل کنید».

۱. در حقیقت می‌خواهد بگوید که کوچکی و بزرگی ماه را اعتباری نیست و چه بسا مردم آن را در شب چهارم ببینند و گویند که ماه شب سوم است و یا برعکس (م)

باب ۷ - رسول خدا ﷺ فرمود: «دو ماه رمضان و ذوالحجه [به

لحاظ خیر و برکت و پاداش] ناقص نمی شوند»

۳۱- (۱۰۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه قَالَ: «شَهْرًا عِيدٌ لَا يَنْقُصَانِ رَمَضَانَ وَذُو الْحِجَّةِ»^۱.

۳۱- (۱۰۸۹) از پدر عبدالرحمن بن ابوبکره روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دو ماه عید هستند که ناقص نمی شوند: عید رمضان و ذی الحجه؛ [یعنی اگرچه گاه از سی روز آن، یک روز کاسته می شود، اما از پاداش و خیر و برکت آن کاسته نمی شود]».

۳۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ سُوَيْدٍ وَخَالِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «شَهْرًا عِيدٌ لَا يَنْقُصَانِ» فِي حَدِيثِ خَالِدٍ: «شَهْرًا عِيدٌ رَمَضَانَ وَذُو الْحِجَّةِ».

۳۲- (۰۰۰) از ابوبکره روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «دو ماه عید هستند که ناقص نمی شوند». در حدیث خالد آمده است: «دو ماه عید هستند: عید رمضان و ذی الحجه (قربان)».

باب ۸ - وقت روزه با طلوع فجر شروع می شود

۳۳- (۱۰۹۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ حُصَيْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ قَالَ لَهُ عَدِيُّ بْنُ حَاتِمٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَجْعَلُ تَحْتَ وَسَادَتِي عِقَالَيْنِ عِقَالًا أَبْيَضَ وَعِقَالًا أَسْوَدَ أَعْرِفُ اللَّيْلَ مِنَ النَّهَارِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ وَسَادَتَكَ لَعَرِيضٌ إِنَّمَا هُوَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَبَيَاضُ النَّهَارِ»^۲.

۳۳- (۱۰۹۰) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد که می فرماید: «تا آن گاه که رشته سفید [بامداد] از رشته سیاه [شب] برایتان آشکار گردد»، عدی بن حاتم نزد

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۱۲.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۱۶.

رسول خدا ﷺ رفت و گفت: یا رسول الله! من دو ریسمان سیاه و سفید را زیر بالش خود نهادم و به وسیله‌ی آن شب و روز را از هم باز می‌شناسم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «[در این صورت] بالش تو باید بسیار عریض‌تر باشد؛ زیرا منظور سیاهی شب و روز است [نه ریسمان سیاه و سفید که آن را زیر بالش خود قرار داده‌ای]».

۳۴- (۱۰۹۱) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ﴾ قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ يَأْخُذُ خَيْطًا أبيضَ وَخَيْطًا أَسْوَدَ فَيَأْكُلُ حَتَّى يَسْتَبَيِّنَهُمَا حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [مِنَ الْفَجْرِ] فَبَيَّنَ ذَلِكَ.^۱

۳۴- (۱۰۹۱) از سهل بن سعد روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد که می‌فرماید: «بخورید و بیاشامید؛ تا آن گاه که رشته‌ی سفید [بامداد] از رشته سیاه [شب] برایتان آشکار گردد». فردی بود که ریسمان سیاه و سفیدی را کنار خود قرار می‌داد و شروع به خوردن سحری می‌کرد؛ تا آن گاه که رنگ آن دو ریسمان برای او قابل تشخیص می‌شد. خداوند آیه‌ی «من الفجر» را نازل فرمود و مراد از آن برای مسلمانان روشن گشت.

۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلِ التَّمِيمِيِّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا أَبُو غَسَّانَ حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ﴾ قَالَ: فَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَرَادَ الصَّوْمَ رَبَطَ أَحَدَهُمْ فِي رِجْلَيْهِ الْخَيْطَ الْأَسْوَدَ وَالْخَيْطَ الْأَبْيَضَ فَلَا يَزَالُ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُ رُئُوسُهُمَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ [مِنَ الْفَجْرِ] فَعَلِمُوا أَنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ.

۳۵- (۰۰۰) از سهل بن سعد روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد که می‌فرماید: «بخورید و بیاشامید؛ تا آن گاه که رشته سفید [بامداد] از رشته سیاه [شب] برایتان آشکار گردد». کسانی بودند که ریسمان سیاه و سفیدی را به پای خود می‌بستند و سحری می‌خوردند تا وقتی که رنگ آن دو را تشخیص می‌دادند. این حالت ادامه داشت تا وقتی که خداوند آیه‌ی «من الفجر» را نازل فرمود و مراد از شب و روز بودن آن برای مسلمانان روشن گشت.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۲۳.

۳۶- (۱۰۹۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالَا أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ بِلَالًا يُؤَدِّنُ بِلَيْلٍ فَكَلُوا وَأَشْرَبُوا حَتَّى تَسْمَعُوا تَأْدِينَ ابْنَ أُمَّ مَكْتُومٍ».

۳۶- (۱۰۹۲) از عبدالله روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «بلال در شب به وقت اذان می‌گفت: بخورید و بیاشامید تا زمانی که اذان ابن ام‌مکتوم را می‌شنوید».

۳۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِنَّ بِلَالًا يُؤَدِّنُ بِلَيْلٍ فَكَلُوا وَأَشْرَبُوا حَتَّى تَسْمَعُوا أَذَانَ ابْنَ أُمَّ مَكْتُومٍ».

۳۷- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «بلال در شب به وقت اذان می‌گفت: بخورید و بیاشامید تا زمانی که اذان ابن ام‌مکتوم را می‌شنوید».

۳۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مَوْذَانِ بِلَالٌ وَابْنُ أُمَّ مَكْتُومٍ الْأَعْمَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ بِلَالًا يُؤَدِّنُ بِلَيْلٍ فَكَلُوا وَأَشْرَبُوا حَتَّى يُؤَدِّنَ ابْنَ أُمَّ مَكْتُومٍ».

۳۸- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم دو مؤذن داشتند: بلال و ابن ام‌مکتوم روشن‌دل. پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «بلال در شب به وقت اذان می‌گفت: تا زمانی که ابن ام‌مکتوم اذان می‌گوید، بخورید و بیاشامید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدرم از عبیدالله از قاسم از عایشه رضي الله عنها از پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ مَسْعَدَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِالْإِسْنَادَيْنِ كِلَيْهِمَا. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه ح- و اسحاق از عبده ح- و ابن مثنی از حماد بن مسعده، همگی از عبیدالله حدیث مذکور را با دو اسناد فوق و مشابه حدیث ابن نمیر نقل کردند.

۳۹- (۱۰۹۳) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي عُمَانَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا يَمْنَعَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ أَدَانُ بِلَالٍ - أَوْ قَالَ نِدَاءُ بِلَالٍ - مِنْ سُحُورِهِ فَإِنَّهُ يُؤَدِّنُ - أَوْ قَالَ يُنَادِي - بِلَيْلٍ لِيَرْجِعَ قَائِمَكُمْ وَيُوقِظَ نَائِمَكُمْ». وَقَالَ: «لَيْسَ أَنْ يَقُولَ هَكَذَا وَهَكَذَا - وَصَوَّبَ يَدَهُ وَرَفَعَهَا - حَتَّى يَقُولَ هَكَذَا». وَفَرَجَ بَيْنَ إصْبَعَيْهِ^۱.

۳۹- (۱۰۹۳) از ابن مسعود روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اذان بلال هیچ یک از شما را از سحری باز ندارد. او در شب^۲ اذان می گوید یا فرمود: ندا می کند، تا کسی از شما را که به نماز تهجد مشغول است، برگرداند و کسی از شما را که در خواب است بیدار کند. هم چنین فرمود: «[فجر صادق این نیست که] چنین و چنان باشد، پیامبر صلى الله عليه وسلم به انگشتان خویش اشاره کرد [به صبح کاذب] و انگشتان خویش را بلند نمود و به وسط آسمان اشاره کرد، سپس به طرف زمین پایین آورد [و فجر کاذب را با دست خود ترسیم نمود و فرمود: این فجر کاذب است که به این شکل و کیفیت ظاهر می شود و این فجر جزو شب است، پیامبر صلى الله عليه وسلم برای نشان دادن کیفیت طلوع فجر صادق، فرمود: «تا وقتی چنین باشد» و بین دو انگشت خود را باز کرد؛ [یعنی فجر صادق عبارت است از روشنایی که ظاهر شده و از هم جدا شده و در افق پراکنده می شود].

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِي الْأَحْمَرَ - عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْفَجْرَ لَيْسَ الَّذِي يَقُولُ هَكَذَا وَجَمَعَ أَصَابِعَهُ ثُمَّ نَكَسَهَا إِلَى الْأَرْضِ وَلَكِنَّ الَّذِي يَقُولُ هَكَذَا وَوَضَعَ الْمُسَبِّحَةَ عَلَى الْمُسَبِّحَةِ وَمَدَّ يَدَيْهِ.

(۰۰۰) ابن نمیر از ابو خالد (احمر) از سلیمان تیمی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: فجر این نیست که چنین ظاهر شود، پیامبر صلى الله عليه وسلم انگشتانش را جمع کرد، سپس به سوی زمین فرود آورد؛ بلکه آن است که این چنین ظاهر شود و انگشت سیابه را بر سیابه‌ی دیگر گذاشت و دو دستش را دراز و از هم جدا کرد؛ [یعنی به طرف مشرق و مغرب اشاره

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۲۱.

۲. پیش از طلوع فجر.

نمود و فرمود: فجر صادق عبارت است از روشنایی که در دو طرف مشرق و مغرب پخش و پراکنده می‌شود].

۴۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَالْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ كِلَاهُمَا عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَأَنْتَهَى حَدِيثُ الْمُعْتَمِرِ عِنْدَ قَوْلِهِ: «يَنْبَهُ نَائِمُكُمْ وَيَرْجِعُ قَائِمُكُمْ» وَ قَالَ إِسْحَاقُ: قَالَ جَرِيرٌ فِي حَدِيثِهِ: وَلَيْسَ أَنْ يَقُولَ هَكَذَا وَلَكِنْ يَقُولُ هَكَذَا يَعْنِي الْفَجْرَ هُوَ الْمُعْتَرِضُ وَلَيْسَ بِالْمُسْتَطِيلِ.

۴۰- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از معتمر بن سلیمان -ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر و معتمر بن سلیمان، هر دو از سلیمان تیمی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث معتمر به این قول ختم شده است: «تا کسی از شما را که به نماز تهجد مشغول است، برگرداند [به این که وتر بخواند یا استراحت کند تا صبح با نشاطی را آغاز کند] و کسی از شما را که خواب است، بیدار کند [تا سحری بخورد و در صورت لزوم غسل کند]». اسحاق گفت: جریر در روایتش گفت: فجر این گونه نیست که می‌گویند، بلکه این چنین است؛ یعنی فجر [ثانی]، به این معنی که نور پخش می‌شود و دراز و باریک نیست.

۴۱- (۱۰۹۴) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَوَادَةَ الْقَشِيرِيِّ حَدَّثَنِي وَالِدِي أَنَّهُ سَمِعَ سَمْرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ مُحَمَّدًا ﷺ يَقُولُ: «لَا يَغْرَنُ أَحَدُكُمْ نِدَاءَ بِلَالٍ مِنَ السُّحُورِ وَلَا هَذَا الْبَيَاضُ حَتَّى يَسْتَطِيرَ».

۴۱- (۱۰۹۴) از سمره بن جندب نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «نه اذان بلال و نه صبح کاذب، شما را فریب ندهد تا شما را از سحری باز دارد؛ تا وقتی که صبح صادق فرا رسد و روشنایی در آسمان پراکنده گردد».

۴۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيَّةَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَوَادَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَغْرَنُكُمْ أَذَانُ بِلَالٍ وَلَا هَذَا الْبَيَاضُ حَتَّى يَسْتَطِيرَ هَكَذَا».

۴۲- (۰۰۰) از سمرة بن جندب نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «نه اذان بلال و نه صبح کاذب، شما را فریب ندهد تا شما را از سحری باز دارد؛ تا وقتی که صبح صادق فرا رسد و روشنایی در آسمان این گونه پراکنده گردد».

۴۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَوَادَةَ الْقُشَيْرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَغْرَنُكُمْ مِنْ سَحُورِكُمْ أَذَانُ بِلَالٍ وَلَا بَيَاضُ الْأَفُقِ هَكَذَا حَتَّى يَسْتَطِيرَ هَكَذَا». و حکاه حماد بیدیه قال: یعنی معترضاً.

۴۳- (۰۰۰) از سمرة بن جندب نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «نه اذان بلال و نه صبح کاذب، شما را فریب ندهد تا شما را از سحری باز دارد؛ تا وقتی که صبح صادق فرا رسد و روشنایی در آسمان پراکنده گردد». حماد با دو دستش آن را نشان داد و گفت: یعنی روشنایی پراکنده و پخش شود.

۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُمَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَوَادَةَ قَالَ سَمِعْتُ سَمُرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَغْرَنُكُمْ نِدَاءُ بِلَالٍ وَلَا هَذَا الْبَيَاضُ حَتَّى يَبْدُو الْفَجْرُ - أَوْ قَالَ - حَتَّى يَنْفَجِرَ الْفَجْرُ».

۴۴- (۰۰۰) از سمرة بن جندب که خطبه می خواند و احادیث نبوی را روایت می کرد، نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «نه اذان بلال و نه صبح کاذب، شما را فریب ندهد تا شما را از سحری باز دارد؛ تا وقتی که صبح صادق آشکار می شود. -یا گفت:- تا سپیدی صبح می دمد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِي سَوَادَةُ بْنُ حَنْظَلَةَ الْقُشَيْرِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ سَمُرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ ﷺ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَذَكَرَ هَذَا.

(۰۰۰) ابن مثنی از ابوداود از شعبه از سواده بن حنظله قشیری نقل کرد که گفت: از سمرة بن جندب شنیدم که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود. سپس، مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

باب ۹ - فضیلت سحری؛ تأخیر در سحری و تعجیل در افطار

۴۵- (۱۰۹۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ ابْنِ عَلِيَّةَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَحَدَّثَنَا

قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ عَنْ قَتَادَةَ وَعَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَةً»^۱.

۴۵- (۱۰۹۵) از انس روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «سحری بخورید؛ زیرا در خوردن سحری خیر و برکت نهفته است».

۶۶- (۱۰۹۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ مُوسَى بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي قَيْسٍ مَوْلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «فَصَلُّ مَا بَيْنَ صِيَامِنِي وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ أَكَلَةُ السَّحْرِ».

۴۶- (۱۰۹۶) از عمرو بن عاص نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «تفاوت روزهی ما با روزهی اهل کتاب، خوردن سحری است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ وَكَيْعٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ كِلَاهُمَا عَنْ مُوسَى بْنِ عَلِيٍّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبہ، همگی از وکیع ح- و ابوطاهر از ابن وهب، هر دو از موسی بن علی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۴۷- (۱۰۹۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه قَالَ: تَسَحَّرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ثُمَّ قُمْنِي إِلَى الصَّلَاةِ. قُلْتُ: كَمْ كَانَ قَدْرُ مَا بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: خَمْسِينَ آيَةً^۲.

۴۷- (۱۰۹۷) از زید بن ثابت روایت است که گفت: ما با رسول خدا صلى الله عليه وسلم سحری خوردیم و با ایشان به نماز ایستادیم. گفتم: میان اذان و سحری چه قدر فاصله بود؟ گفت: به اندازه‌ی تلاوت پنجاه آیه.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هَمَامٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَامِرٍ كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۳.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۱.

(۰۰۰) عمرو ناقد از یزید بن هارون از همام ح- و ابن مثنی از سالم بن نوح از عمر بن عامر، هر دو از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۴۸- (۱۰۹۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْفِطْرَ»^۱.

۴۸- (۱۰۹۸) از سهل بن سعد روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مردم پیوسته در خیر و نیکی اند تا آن گاه که در افطار شتاب ورزند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ كِلَاهِمَا عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) قُتَيْبَةُ از يعقوب ح- و زهير بن حری از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان، هر دو از ابوحازم از سهل بن سعد از رسول خدا صلى الله عليه وسلم، مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

۴۹- (۱۰۹۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَا: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَطِيَّةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْنَا: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلَانِ مِنَ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وسلم أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ الْإِفْطَارَ وَيُعَجِّلُ الصَّلَاةَ وَالْآخَرُ يُؤَخِّرُ الْإِفْطَارَ وَيُؤَخِّرُ الصَّلَاةَ. قَالَتْ: أَيُّهُمَا الَّذِي يُعَجِّلُ الْإِفْطَارَ وَيُعَجِّلُ الصَّلَاةَ؟ قَالَ: قُلْنَا: عَبْدُ اللَّهِ يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ. قَالَتْ: كَذَلِكَ كَانَ يَصْنَعُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. زَادَ أَبُو كُرَيْبٍ وَالْآخَرُ أَبُو مُوسَى.

۴۹- (۱۰۹۹) از ابن عطیه نقل است که گفت: من و مسروق به منزل حضرت عایشه رضي الله عنها رفتیم و گفتیم: ای ام المؤمنین! دو نفر از اصحاب پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم هستند؛ یکی در افطار و نماز شتاب می‌ورزد و دیگری افطار و نماز را به تأخیر می‌اندازد. گفت: کدام یک در افطار و نماز شتاب می‌ورزد؟ گفتیم: عبدالله (ابن مسعود). گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم چنین عمل می‌کرد. ابوکریب گفت: آن فرد دیگر ابوموسی بود.

۵۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي عَطِيَّةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ عَلَى عَائِشَةَ فَقَالَ لَهَا مَسْرُوقٌ: رَجُلَانِ مِنَ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وسلم كِلَاهِمَا لَا

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۵۷.

يَأْتُو عَنْ الْخَيْرِ أَحَدُهُمَا يُعْجَلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ وَالْآخَرُ يُؤَخَّرُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ. فَقَالَتْ: مَنْ يُعْجَلُ الْمَغْرِبَ وَالْإِفْطَارَ؟ قَالَ: عَبْدُ اللَّهِ. فَقَالَتْ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ.

۵۰- (۰۰۰) از ابن عطیه نقل است که گفت: من و مسروق به منزل حضرت عایشه رضی الله عنها رفتیم و مسروق گفت: ای ام‌المؤمنین! دو نفر از اصحاب رسول خدا ﷺ هستند که از کار خیر کوتاهی نمی‌کنند؛ یکی در نماز مغرب و افطار شتاب می‌ورزد و دیگری نماز مغرب و افطار را به تأخیر می‌اندازد. گفت: کدام یک در نماز مغرب و افطار شتاب می‌ورزد؟ گفت: عبدالله. گفت: رسول خدا ﷺ چنین می‌کرد.

باب ۱۰ - در بیان انقضای روزه و تمام شدن روز

۵۱- (۱۱۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ - وَأَتَّفَقُوا فِي اللَّفْظِ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا أَبِي وَقَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ وَأَدْبَرَ النَّهَارُ وَغَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ» لَمْ يَذْكُرْ ابْنَ نُمَيْرٍ: فَقَدْ.

۵۱- (۱۱۰۰) از عمر رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که شب رو کند و روز پشت کند و خورشید غروب نماید، زمان افطار روزه‌دار است».

۵۲- (۱۱۰۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيَّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَمَّا غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ: «يَا فُلَانُ أَنْزِلْ فَاجِدْ لَنَا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ عَلَيَّ نَهَارًا. قَالَ: «انزِلْ فَاجِدْ لَنَا». قَالَ: فَانزَلَ فَجَدَحَ فَأَتَاهُ بِهِ فَشَرِبَ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ قَالَ يَبْدَهُ: «إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ هَاهُنَا وَجَاءَ اللَّيْلُ مِنْ هَاهُنَا فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ».^۲

۵۲- (۱۱۰۱) از عبدالله بن ابواوفی روایت است که گفت: سفری را در ماه رمضان همراه رسول خدا ﷺ بودیم. ایشان به هنگام غروب خورشید فرمود: «ای فلانی! بیای و برای ما آرد را با

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۵۴.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۴۱.

آب مخلوط کن». گفت: ای رسول خدا! هنوز روز است. باز فرمود: «بیا و برای ما آرد را با آب مخلوط کن». تا این که او پایین آمد و آرد را با آب در آمیخت. پیامبر ﷺ آن را نوشید و سپس با دست خود اشاره کرد و فرمود: «زمانی که خورشید از این سمت غروب کرد و شب از جهت مشرق روی آورد، روزه‌دار باید افطار کند».

۵۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَعَبَادُ بْنُ الْعَوَّامِ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ فَلَمَّا غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ لِرَجُلٍ: «انزِلْ فَاجِدْ لَنَا». فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ أُمْسَيْتَ. قَالَ: «انزِلْ فَاجِدْ لَنَا». قَالَ: إِنَّ عَلَيْنَا نَهَارًا. فَانزَلَ فَجَدَحَ لَهُ فَشَرِبَ ثُمَّ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ هَاهُنَا - وَأَشَارَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ - فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ».

۵۳- (۰۰۰) از عبدالله بن ابواوفی روایت است که گفت: ما در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودیم. وقتی خورشید غروب کرد، پیامبر خدا ﷺ به مردی فرمود: «بیا و برای ما آرد را با آب مخلوط کن». گفت: ای رسول خدا! اگر شب شد! باز فرمود: «بیا و برای ما آرد را با آب مخلوط کن». گفت: هنوز روز است. سپس پایین آمد و آرد را با آب در آمیخت. پس پیامبر ﷺ آن را نوشید و فرمود: «زمانی که مشاهده کردید که خورشید از این سمت - با دست به جانب مشرق اشاره کرد - روی آورد، روزه‌دار باید افطار کند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه يَقُولُ: سَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ صَائِمٌ فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ قَالَ: «يَا فُلَانُ انزِلْ فَاجِدْ لَنَا». مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ وَعَبَادِ بْنِ الْعَوَّامِ.

(۰۰۰) از سلیمان شیبانی روایت است که گفت: شنیدم که عبدالله بن ابواوفی می‌گوید: با پیامبر خدا ﷺ سفر کردیم؛ در حالی که ایشان روزه بود. چون خورشید غروب کرد، فرمود: «ای فلانی! پایین بیا و برای ما آرد را با آب مخلوط کن». ادامه‌ی حدیث، مشابه حدیث ابن‌مسهر و عباد بن عوام است.

۵۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمْرٍو أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ كِلَاهُمَا عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي أَوْفَى ح وَحَدَّثَنَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا

مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي أَوْفَى رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ مُسَهَّرٍ وَعَبَادٍ وَعَبْدِ الْوَّاحِدِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ. وَلَا قَوْلُهُ وَجَاءَ اللَّيْلُ مِنْ هَاهُنَا إِلَّا فِي رِوَايَةِ هُشَيْمٍ وَحْدَهُ.

۵۴- (۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان ح- و اسحاق از جریر، هر دو از شیبانی از ابن ابواوفی - ح- و عیدالله بن معاذ از پدرم ح- و ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از شیبانی از ابن ابواوفی از پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم مشابه حدیث ابن مسهر و عباد و عبدالواحد را روایت کردند. اما در روایت هیچ کدام از آنان «فی شهر رمضان» ذکر نشده است. هم چنین جمله‌ی «و جاء الليل من هاهنا» هم نیامده جز در روایت هشیم.

باب ۱۱ - نهی از روزهی وصال

۵۵- (۱۱۰۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنِ الْوِصَالِ قَالُوا: إِنَّكَ تَوَاصِلُ. قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ إِنِّي أُطْعَمُ وَأَسْقَى»^۱.

۵۵- (۱۱۰۲) از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم از روزهی وصال (چند روز پشت سر هم و بدون افطار روزه گرفتن) نهی فرمود. گفتند: خود شما روزهی وصال می‌گیرید. پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «من مانند شما نیستم؛ به من خوردنی و نوشیدنی داده می‌شود».

۵۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَأَصَلَ فِي رَمَضَانَ فَوَاصَلَ النَّاسُ فَتَهَاهُمْ. قِيلَ لَهُ: أَنْتَ تَوَاصِلُ قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ إِنِّي أُطْعَمُ وَأَسْقَى».

۵۶- (۰۰۰) از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم در ماه رمضان روزهی وصال گرفت. مردم نیز چنین کردند. رسول خدا صلى الله عليه وسلم آنان را از روزهی وصال نهی فرمود. گفتند: شما خود نیز روزهی وصال می‌گیرید. فرمود: «من مانند شما نیستم؛ به من خوردنی و نوشیدنی داده می‌شود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ جَدِّي عَنِ أَيُّوبَ عَنِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَقُلْ فِي رَمَضَانَ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۶۲.

(۰۰۰) عبدالوارث بن عبدالصمد از پدرم از جدم از ایوب از نافع از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث را روایت کرد؛ اما نگفت: در ماه رمضان.

۵۷- (۱۱۰۳) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْوُصَالِ فَقَالَ رَجُلٌ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ: فَإِنَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! تُوَأَصِلُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَأَيْكُمْ مِثْلِي؟ إِنِّي أُبَيْتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي». فَلَمَّا أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا عَنِ الْوُصَالِ وَأَصَلَ بِهِمْ يَوْمًا ثُمَّ يَوْمًا ثُمَّ رَأَوْا الْهَلَالَ فَقَالَ: «لَوْ تَأَخَّرَ الْهَلَالَ لَزِدْتُمْ». كَأَلْمَنْكَلِ لَهُمْ حِينَ أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا^۱.

۵۷- (۱۱۰۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از روزهی وصال نهی فرمود. یکی از مسلمانان گفت: یا رسول الله! خود شما روزهی وصال می‌گیرید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کدام یک از شما مانند من هستید؟ پروردگرم، مرا می‌خوراند و می‌نوشاند». وقتی مردم نخواستند روزهی وصال را ترک کنند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آنان یک روز را روزهی وصال گرفت، سپس روز دیگر را روزه گرفت، بعد هلال ماه را دید و فرمود: «اگر [رویت ماه] به تأخیر می‌افتاد، بر روزهی وصال شما می‌افزودم». این برای آنان چون کیفر و توبیخی بود؛ زیرا از ترک روزهی وصال خودداری ورزیده بودند.

۵۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِيَّاكُمْ وَالْوُصَالَ». قَالُوا: فَإِنَّكَ تُوَأَصِلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِنَّكُمْ لَسْتُمْ فِي ذَلِكَ مِثْلِي إِنِّي أُبَيْتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي فَكَلَّفُوا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ».

۵۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از روزهی وصال بپرهیزید». گفتند: یا رسول الله! خود شما روزهی وصال می‌گیرید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما در این مورد مانند من نیستید؛ زیرا مرا پروردگرم خوراک و نوشیدنی می‌دهد؛ عملی را انجام دهید که توانایی انجام آن را دارید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَاكَلُوا مَا لَكُمْ بِهِ طَاقَةٌ».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۶۵.

(۰۰۰) - قتیبه بن سعید از مغیره از ابوزناد از اعرج از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که گفت: «عملی را انجام دهید که توانایی انجام آن را داشته باشید».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْوِصَالِ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ.

(۰۰۰) - ابن نمیر از پدرم از اعمش از ابوصالح از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از روزهی وصال برحذر داشت؛ مشابه حدیث عماره از ابوزرعه.

۵۹ - (۱۱۰۴) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي فِي رَمَضَانَ فَجِئْتُ فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ، وَجَاءَ رَجُلٌ آخَرَ فَقَامَ أَيْضًا حَتَّى كُنَّا رَهْطًا فَلَمَّا حَسَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنَا خَلْفَهُ جَعَلَ يَتَجَوَّزُ فِي الصَّلَاةِ ثُمَّ دَخَلَ رَحْلَهُ فَصَلَّى صَلَاةً لَا يُصَلِّيهَا عِنْدَنَا قَالَ: قُلْنَا لَهُ حِينَ أَصْبَحْنَا: أَفَطَنْتَ لَنَا اللَّيْلَةَ؟ قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ ذَلِكَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى الَّذِي صَنَعْتُ. قَالَ: فَأَخَذَ يُوَاصِلُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَذَلِكَ فِي آخِرِ الشَّهْرِ فَأَخَذَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يُوَاصِلُونَ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله «مَا بَالُ رَجَالٍ يُوَاصِلُونَ إِنْكُمْ لَسْتُمْ مِثْلِي أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تَمَادَّ لِيَ الشَّهْرُ لَوَاصَلْتُ وَصَالًا يَدْعُ الْمُتَعَمِّقُونَ تَعَمِّقَهُمْ»^۱.

۵۹ - (۱۱۰۴) از ثابت روایت است که انس رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه رمضان نماز می خواند. من هم در کنار ایشان ایستادم. مرد دیگری نیز به سان من آمد و به نماز ایستاد تا این که گروهی را تشکیل دادیم. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله احساس نمود که من پشت سر ایشان به نماز ایستاده ام، نماز را سبک خواند. سپس به منزل خویش رفت و نمازی [طولانی] خواند؛ نمازی که همراه ما این گونه نخواند. راوی گفت: هنگام صبح به او گفتیم: آیا دیشب متوجه ما شدی که پشت سرت نماز می خواندیم؟ راوی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بله، و همین سبب شد که این کار را انجام دهم. راوی می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آخر ماه را روزهی وصال گرفت و کسانی از مردم نیز روزهی وصال گرفتند. این خبر که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: «مردمان را چه شده است که روزهی وصال می گیرند! شما مانند من نیستید. به خدا سوگند! اگر ماه بر من طولانی می شد،

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۲۴۱.

روزه‌ی وصال را تا وقتی ادامه می‌دادم که افراط کنندگان [روزه‌ی وصال]، روزه‌ی وصال را ترک می‌کردند».

۶۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا حَمِيدٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: وَأَصَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي أَوَّلِ شَهْرِ رَمَضَانَ فَوَاصِلَ نَاسٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَبْلَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: «لَوْ مَدَّ لَنَا الشَّهْرَ لَوَاصِلْنَا وَصَالًا يَدْعُ الْمُتَعَمِّقُونَ تَعَمُّقَهُمْ إِنَّكُمْ لَسْتُمْ مِثْلِي أَوْ قَالَ: إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ إِنِّي أَظَلُّ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي».

۶۰- (۰۰۰) از انس رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم در اول ماه رمضان، روزه‌ی وصال گرفت. عده‌ای از مسلمانان نیز چنین کردند. چون خبر آن به رسول خدا صلى الله عليه وسلم رسید، فرمود: «اگر ماه برای ما طولانی می‌شد، روزه‌ی وصال را تا زمانی ادامه می‌دادیم که افراط گریان [روزه‌ی وصال] از این کار باز می‌ماندند. قطعاً شما مانند من نیستید. یا گفت: قطعاً من مانند شما نیستم؛ من را پروردگارم می‌خورد و می‌نوشاند».

۶۱- (۱۱۰۵) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ وَعَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ - قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا عَبْدُ بَنِ سُلَيْمَانَ - عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: نَهَاَهُمُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم عَنِ الْوَصَالِ رَحْمَةً لَهُمْ. فَقَالُوا: إِنَّكَ تَوَاصِلُ. قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ إِنِّي يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي»^۱.

۶۱- (۱۱۰۵) از عایشه رضي الله عنها روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم آنان را از روزه‌ی وصال نهی کرد؛ و این رحمتی بود بر آنان. مردم گفتند: خودِ شما روزه‌ی وصال می‌گیرید. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «من همانند شما نیستم؛ من را پروردگارم می‌خورد و می‌نوشاند».

باب ۱۲ - بوسه در ماه رمضان بر کسی که در معرض تحریک

شهوت قرار نگرفته است، حرام نیست.

۶۲- (۱۱۰۶) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقْبَلُ إِحْدَى نِسَائِهِ وَهُوَ صَائِمٌ. ثُمَّ تَضَحَّكَ^۲.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۶۴.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۸.

۶۲- (۱۱۰۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ برخی از زنان خود را می‌بوسید؛ در حالی که روزه بود. سپس عایشه رضی الله عنها خندید.

۶۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ: أَسَمِعْتَ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْبَلُهَا وَهُوَ صَائِمٌ؟ فَسَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ نَعَمْ.

۶۳- (۰۰۰) علی بن حجر سعدی و ابن ابوعمر گفتند: سفیان گفت: به عبدالرحمن بن قاسم گفتم: شنیده‌ای که پدرت از عایشه رضی الله عنها روایت کرد که پیامبر خدا ﷺ در حالی که روزه بود، او را می‌بوسید؟ عبدالرحمن لحظه‌ای سکوت کرد و سپس گفت: آری.

۶۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْبَلُنِي وَهُوَ صَائِمٌ وَأَيْكُم يَمْلِكُ إِرْبَهُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْلِكُ إِرْبَهُ.

۶۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ من را می‌بوسید؛ در حالی که روزه بود. سپس عایشه رضی الله عنها فرمود: کدام یک از شما همانند رسول خدا ﷺ می‌تواند بر نفس خود غالب آید؟

۶۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ وَعَلْقَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ ح . وَحَدَّثَنَا شُجَاعُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي زَائِدَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْبَلُ وَهُوَ صَائِمٌ وَيَبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ وَلَكِنَّهُ أَمْلَكُكُمْ لِإِرْبِهِ^۱.

۶۵- (۰۰۰) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی که روزه بود، همسرانش را می‌بوسید و با آنان شوخی می‌کرد؛ اما ایشان بیش از همه‌ی شما بر نفس خود تسلط داشت؛ [یعنی با تسلطی که بر نفس خود داشت، بیم آن نبود که بر اثر بوسه و بازی تحریک شود].

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۷.

۶۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقْبَلُ وَهُوَ صَائِمٌ وَكَانَ أَمْلَكِكُمْ لِإِرْبِهِ.

۶۶- (۰۰۰) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی که روزه بود، [همسرانش را] می‌بوسید؛ و ایشان بیش از همه‌ی شما بر نفس خود مسلط بود.

۶۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ.

۶۷- (۰۰۰) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ در حالی که روزه بود، همسرانش را در آغوش می‌کشید. [مباشرت: لمس با دست].

۶۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَوْنٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَمَسْرُوقٌ إِلَى عَائِشَةَ فَقُلْنَا لَهَا: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ؟ قَالَتْ: نَعَمْ وَلَكِنَّهُ كَانَ أَمْلَكِكُمْ لِإِرْبِهِ أَوْ مِنْ أَمْلَكِكُمْ لِإِرْبِهِ. شَكَ أَبُو عَاصِمٍ.

۶۸- (۰۰۰) از اسود روایت است که گفت: من و مسروق نزد عایشه رضی الله عنها رفتیم و پرسیدیم: آیا رسول خدا ﷺ در حالی که روزه بود، هم‌آغوشی می‌کرد؟ فرمود: آری. اما مسلط‌ترین شما بر نفس خود بود، یا مسلط‌ترین از میان شما بود. شک از سوی ابوعاصم است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَعْقُوبُ الدَّورَقِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ وَمَسْرُوقٍ أَنَّهُمَا دَخَلَا عَلَى أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ يَسْأَلَانِهَا. فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) یعقوب دورقی از اسماعیل از ابن عون از ابراهیم از اسود و مسروق روایت کرد که آن دو نفر به منزل ام‌المؤمنین رفتند و از او پرسیدند. سپس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۶۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُرْوَةَ بِنَ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقْبَلُهَا وَهُوَ صَائِمٌ.

۶۹- (۰۰۰) از عروه بن زبیر نقل است که عایشه رضی الله عنها به وی فرمود: رسول خدا ﷺ در حالی که روزه بود، او را می‌بوسید.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُشَيْرٍ الْحَرِيرِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - يَعْنِي ابْنَ سَلَامٍ - عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) یحیی بن بشر حریری از معاویه (ابن سلام) از یحیی بن ابوکثیر حدیث مشابه مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۷۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ زِيَادِ بْنِ عَلَاقَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقْبَلُ فِي شَهْرِ الصَّوْمِ.

۷۰-(۰۰۰) از عمرو بن میمون روایت است که عایشه رضی الله عنها فرمود: رسول خدا ﷺ در ماه رمضان او را می‌بوسید.

۷۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ بْنُ أُسَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ النَّهْشَلِيُّ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عَلَاقَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقْبَلُ فِي رَمَضَانَ وَهُوَ صَائِمٌ.

۷۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول خدا ﷺ در حالی که [در ماه رمضان] روزه بود، او را می‌بوسید.

۷۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُقْبَلُ وَهُوَ صَائِمٌ.

۷۲-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول خدا ﷺ در حالی که روزه بود، او را می‌بوسید.

۷۳- (۱۱۰۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ شَتِيرِ بْنِ شَكْلٍ عَنْ حَفْصَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقْبَلُ وَهُوَ صَائِمٌ.

۷۳-(۱۱۰۷) از حفصه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی که روزه بود، او را می‌بوسید.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَرِيرِ بْنِ كِلَابٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ شُتَيْرِ بْنِ شَكْلٍ عَنْ حَفْصَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابوریع زهرانی از ابو عوانه - ح - و ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم از جریر، هر دو از منصور از مسلم از شتیر بن شکل از حفصه از پیامبر خدا ﷺ حدیث مشابه را روایت کردند.

۷۴ - (۱۱۰۸) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ الْجَمِيرِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيْقَبِلُ الصَّائِمُ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَلْ هَذِهِ». لَأُمَّ سَلَمَةَ فَأَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ ذَلِكَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَتَقَاكُمُ لِلَّهِ وَأَخْشَاكُمُ لَهُ».

۷۴ - (۱۱۰۸) از عمر بن ابوسلمه روایت است که وی از رسول خدا ﷺ پرسید: آیا روزه‌دار می‌تواند بیوسد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «از ام‌سلمه بی‌رس!» ام‌سلمه به او گفت که رسول خدا ﷺ چنین می‌کند. گفت: یا رسول‌الله! خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی شما را آمرزیده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «به خدا سوگند! من بیش‌تر از همه‌ی شما پروای خدا دارم و از او می‌ترسم».

باب ۱۳ - کسی که با حالت جنابت شب را روز کند، روزه‌اش

صحیح است

۷۵ - (۱۱۰۹) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي بَكْرِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقْصُ يَقُولُ: فِي قِصَصِهِ مَنْ أَدْرَكَهُ الْفَجْرُ جُنْبًا فَلَا يَصُومُ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ ((لَأَبِيهِ)) فَأَنْكَرَ ذَلِكَ فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَأَنْطَلَقْتُ مَعَهُ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ فَسَأَلَهُمَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ ذَلِكَ - قَالَ - فَكَلَّمَهُمَا قَالَتْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصْبِحُ جُنْبًا مِنْ غَيْرِ حَلْمٍ ثُمَّ يَصُومُ - قَالَ - فَانْطَلَقْنَا حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى مَرْوَانَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ. فَقَالَ مَرْوَانُ: عَزَمْتُ عَلَيْكَ إِلَّا مَا ذَهَبْتَ إِلَى أَبِي هُرَيْرَةَ فَردَدْتَ

عَلَيْهِ مَا يَقُولُ، قَالَ: فَجِئْنَا أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه وَأَبُو بَكْرِ حَاضِرُ ذَلِكَ كُلِّهِ قَالَ: فَذَكَرَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَهْمَا قَالْتَاهُ لَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: هُمَا أَعْلَمُ. ثُمَّ رَدَّ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه مَا كَانَ يَقُولُ فِي ذَلِكَ إِلَى الْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنَ الْفَضْلِ وَلَمْ أَسْمَعْهُ مِنَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ فَرَجَعَ أَبُو هُرَيْرَةَ عَمَّا كَانَ يَقُولُ فِي ذَلِكَ قُلْتُ لِعَبْدِ الْمَلِكِ أَقَالْتَا فِي رَمَضَانَ قَالَ كَذَلِكَ كَانَ يُضَيِّحُ جُنُبًا مِنْ غَيْرِ حُلْمٍ ثُمَّ يَصُومُ.^۱

۷۵- (۱۱۰۹) از ابوبکر روایت است که گفت: از ابوهریره رضي الله عنه شنیدم که گفت: کسی که فجر [صادق] او را دریابد، در حالی که هنوز غسل جنابت نکرده است، نباید روزه بگیرد. راوی می‌گوید: من این سخن را برای عبدالرحمن بن حارث (یعنی پدرم) ذکر کردم و او آن را نپذیرفت. پس عبدالرحمن به راه افتاد و من نیز او را همراهی کردم تا به نزد عایشه رضي الله عنها و أم سلمه رضي الله عنها رفتیم. عبدالرحمن در این باره از آنان سؤال کرد. هر دو گفتند: رسول خدا صلى الله عليه وسلم شب را در حالی صبح می‌کرد که به سبب جماع [در شب] جُنُب بود و با این حال روز را روزه می‌گرفت. ما به نزد مروان رفتیم. عبدالرحمن این مورد را برای مروان نقل کرد و مروان به عبدالرحمن بن حارث گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم که ابوهریره را از این موضوع آگاه کن! [مروان در آن روزها حاکم مدینه بود]. راوی گفت: به نزد ابوهریره رفتیم و ابوبکر نیز حاضر بود. عبدالرحمن این قضیه را برای ابوهریره ذکر کرد. ابوهریره گفت: آیا هر دو همسر پیامبر صلى الله عليه وسلم این سخن را گفتند؟ عبدالرحمن گفت: آری. پس ابوهریره گفت: آن دو داناترند. سپس ابوهریره آن چه را که قبلاً می‌گفت به فضل بن عباس نسبت داد و گفت: من این را از فضل شنیده بودم و از پیامبر صلى الله عليه وسلم نشنیده بودم. راوی گفت: ابوهریره از آن چه می‌گفت: برگشت. به عبدالملک گفتیم: آیا آن دوتا (همسران پیامبر) گفتند: در ماه رمضان [چنین اتفاقی افتاد]. گفت: [آری چنین گفتند:] در حالی که جُنُب بود صبح می‌کرد، بدون این که احتلام شده باشد، سپس روزه می‌گرفت.

۷۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَتَا ابْنَ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ وَأَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَتْ: قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُدْرِكُهُ الْفَجْرُ فِي رَمَضَانَ وَهُوَ جُنُبٌ مِنْ غَيْرِ حُلْمٍ فَيَغْتَسِلُ وَيَصُومُ.^۲

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۵.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۳۰.

۷۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: طلوع صبح زمانی رسول خدا ﷺ را در ماه رمضان درمی یافت که ایشان [به سبب جماع] جُنُب بودند؛ بدون آن که محتمل شده باشد. سپس غسل می کرد و روزه می گرفت.

۷۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ حَدَّثَهُ أَنَّ مَرْوَانَ أَرْسَلَهُ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ يَسْأَلُ عَنِ الرَّجُلِ يُصْبِحُ جُنْبًا أَيُصُومُ؟ فَقَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصْبِحُ جُنْبًا مِنْ جِمَاعٍ لَا مِنْ حُلْمٍ ثُمَّ لَا يَفْطُرُ وَلَا يَقْضِي.

۷۷- (۰۰۰) از عبدالله بن کعب حمیری نقل است که گفت: ابوبکر به وی گفت که مروان وی را به نزد ام سلمه فرستاد تا از ایشان بپرسم؛ آیا اگر فردی شب را در حالی که جُنُب است، روز کند، می تواند روزه بگیرد؟ ام سلمه فرمود: رسول خدا ﷺ در حالی که به سبب جماع -نه به سبب احتلام (جماع در خواب یا رؤیا)- جُنُب بود، شب را روز می کرد و روزه می گرفت و آن روز را قضا نمی کرد.

۷۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ زَوْجَي النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُمَا قَالَتَا: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُصْبِحُ جُنْبًا مِنْ جِمَاعٍ غَيْرِ احْتِلَامٍ فِي رَمَضَانَ ثُمَّ يُصُومُ.

۷۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها و ام سلمه رضی الله عنها، همسران پیامبر خدا ﷺ روایت است که گفتند: گاهی اوقات رسول خدا ﷺ در ماه رمضان، در حالی صبح می کرد که بر اثر هم بستری با زنان خویش، جُنُب بود، نه به سبب احتلام. سپس روزه می گرفت.

۷۹- (۱۱۱۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى عَائِشَةَ أَخْبَرَهُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يَسْتَفْتِيهِ وَهِيَ تَسْمَعُ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تُدْرِكُنِي الصَّلَاةُ وَأَنَا جُنْبٌ أَفَأُصُومُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَأَنَا تُدْرِكُنِي الصَّلَاةُ وَأَنَا جُنْبٌ فَأُصُومُ». فَقَالَ: لَسْتُ مِثْلَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ. فَقَالَ: «وَاللَّهِ إِنْ لَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَحْشَاكُمُ لِلَّهِ وَأَعْلَمَكُمُ بِمَا أَتَّقِي».

۷۹- (۱۱۱۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: کسی نزد رسول خدا ﷺ آمد و فتوا خواست و او در پشت در می‌شنید. آن مرد گفت: یا رسول الله! وقت نماز صبح رسید و من جنب بودم؛ آیا می‌توانم روزه بگیرم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «من هم به نماز صبح می‌رسم و حال آن که جنب هستم و با این حال روزه می‌گیرم». گفت: یا رسول الله! تو مانند ما نیستی؛ زیرا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی تو را بخشیده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «به خدا سوگند! امید دارم که من ترسنده‌ترین و پرهیزکارترین شما نسبت به خدا باشم».

۸۰- (۱۱۰۹) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ سَأَلَ أُمَّ سَلَمَةَ عَنِ الرَّجُلِ يُصْبِحُ جُنْبًا أَيَصُومُ؟ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصْبِحُ جُنْبًا مِنْ غَيْرِ احْتِلَامٍ ثُمَّ يَصُومُ.

۸۰- (۱۱۰۹) از سلیمان بن یسار روایت است که گفت: وی از ام‌سلمه درباره‌ی فردی سؤال کرد که در حال جنابت به صبح می‌رسد؛ آیا می‌تواند روزه بگیرد؟ گفت: رسول خدا ﷺ در حالی صبح می‌کرد که بر اثر همخوابگی جنب بود نه به سبب احتلام؛ با این وجود روزه می‌گرفت.

باب ۱۴ - تحریم جماع در روزهای ماه رمضان بر فرد روزه‌دار و وجوب کفاره‌ی آن

۸۱- (۱۱۱۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ ابْنِ عِيْنَةَ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سَفْيَانُ بْنُ عِيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ حَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: هَلَكْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «وَمَا أَهْلَكَ؟». قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ. قَالَ: «هَلْ تَجِدُ مَا تَعْتَقُ رَقَبَةً؟». قَالَ: لَا. قَالَ: «فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَّابِعَيْنِ؟». قَالَ: لَا. قَالَ: «فَهَلْ تَجِدُ مَا تُطْعِمُ سِتِينَ مِسْكِينًا؟». قَالَ: لَا. قَالَ: ثُمَّ جَلَسَ فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ. فَقَالَ: «تَصَدَّقْ بِهَذَا». قَالَ: أَفْقَرُ مِنِّي فَمَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَهْلُ بَيْتٍ أَوْجُحُ إِلَيْهِ مِنِّي. فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ ثُمَّ قَالَ: «أَذْهَبَ فَأَطْعَمَهُ أَهْلَكَ».^۱

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۳۶.

۸۱- (۱۱۱۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: شخصی آمد و گفت: یا رسول الله! هلاک شدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چه اتفاقی افتاده است؟» گفت: با زن خود جماع کردم در حالی که روزه بودم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا می توانی بنده ای را آزاد کنی؟» گفت: خیر. فرمود: «آیا می توانی دو ماه پیاپی روزه بگیری؟» گفت: خیر. فرمود: «آیا می توانی شصت مسکین را غذا بدهی؟» گفت: خیر. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اندکی مکث کرد. در این هنگام یک زنبیل پر از خرما برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آوردند و ایشان فرمود: «این را بگیر و صدقه بده». آن مرد گفت: یا رسول الله! به کسی صدقه بدهم که از من فقیرتر باشد؟ به خدا سوگند! میان دو لابه ی مدینه؛ یعنی دو حرّه ی آن، خانواده ای فقیرتر از خانواده ی من پیدا نمی شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنان خندید که دندان های جلوی ایشان نمایان شد. سپس فرمود: «آن غذا را به خانواده ات بده».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الزُّهْرِيُّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَ رِوَايَةِ ابْنِ عُيَيْنَةَ وَقَالَ بَعْرَقٌ فِيهِ تَمْرٌ - وَهُوَ الزَّنْبِيلُ - وَلَمْ يَذْكُرْ فَضْحِكَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ.

(۰۰۰) - اسحاق بن ابراهیم از جریر از منصور از محمد بن مسلم زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. مشابه روایت ابن عیینه و گفت: در این هنگام یک عَرَق (زنبیل) پر از خرما برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آوردند؛ اما در مورد خندیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و نمایان شدن دندان های پیشین ایشان چیزی نگفته است.

۸۲ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمِحٍ قَالَا أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا وَقَعَ بِامْرَأَتِهِ فِي رَمَضَانَ فَاسْتَقْتَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً؟». قَالَ: لَا. قَالَ: «وَهَلْ تَسْتَطِيعُ صِيَامَ شَهْرَيْنِ؟». قَالَ: لَا. قَالَ: «فَأَطْعِمِ سِتِينَ مِسْكِينًا».

۸۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: کسی در ماه رمضان با زن خویش جماع کرد و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فتوا خواست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا می توانی بنده ای را آزاد کنی؟» گفت: خیر. فرمود: «آیا می توانی دو ماه پیاپی روزه بگیری؟» گفت: خیر. فرمود: «پس شصت مسکین را اطعام کن».

۸۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عِيسَى أَخْبَرَنَا مَالِكُ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَنَّ رَجُلًا أَفْطَرَ فِي رَمَضَانَ فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُكْفَرَ بِعِتْقِ رَقَبَةٍ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عِيْنَةَ.

۸۳- (۰۰۰) محمد بن رافع از اسحاق بن عیسی از مالک از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: فردی در ماه رمضان روزی را خویش را گشود. رسول خدا ﷺ به وی امر فرمود که بنده‌ای را آزاد کند. سپس مشابه حدیث ابن عیینة را نقل کرد.

۸۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ حَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ حَدَّثَهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ رَجُلًا أَفْطَرَ فِي رَمَضَانَ أَنْ يُعْتِقَ رَقَبَةً أَوْ يَصُومَ شَهْرَيْنِ أَوْ يُطْعِمَ سِتِينَ مِسْكِينًا.

۸۴- (۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: فردی در رمضان روزهای را شکست. رسول خدا ﷺ به وی امر فرمود که: یا بنده‌ای را آزاد کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا شصت مسکین را اطعام کند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عِيْنَةَ.

(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث ابن عیینة نقل کرد.

۸۵- (۱۱۱۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ احْتَرَقْتُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِمَ؟». قَالَ: وَطِئْتُ امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ نَهَارًا. قَالَ: «تَصَدَّقْ تَصَدَّقْ». قَالَ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ. فَأَمَرَهُ أَنْ يَجْلِسَ فَجَاءَهُ عَرَقَانِ فِيهِمَا طَعَامٌ فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِهِ.

۸۵- (۱۱۱۲) از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: فردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: سوختم! رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا؟» گفت: در روز رمضان با همسر جماع کردم. رسول خدا ﷺ فرمود: «صدقه بده! صدقه بده!» گفت: چیزی برای صدقه دادن ندارم. رسول خدا ﷺ امر فرمود که بنشینند. آن گاه برای ایشان دو زنبیل خرما آوردند. رسول خدا ﷺ به آن فرد فرمود: این را بگیر و صدقه کن.

۸۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْقَاسِمِ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبَّادَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: أَتَى رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ وَتَلَّسَ فِي أَوَّلِ الْحَدِيثِ: «تَصَدَّقْ تَصَدَّقْ». وَلَا قَوْلَهُ نَهَارًا.

۸۶- (۰۰۰) از عبدالله بن زبیر نقل است که از عایشه رضی الله عنها شنید که فرمود: فردی نزد رسول خدا ﷺ آمد. سپس حدیث را ذکر نمود؛ اما در آغاز حدیث، عبارت «تَصَدَّقْ تَصَدَّقْ» و «نَهَارًا» نیامده است.

۸۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ حَدَّثَهُ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ عَبَّادَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تَقُولُ: أَتَى رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ فِي رَمَضَانَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! احْتَرَقْتُ احْتَرَقْتُ. فَسَأَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا شَأْنُهُ؟». فَقَالَ: أَصَبْتُ أَهْلِي. قَالَ: «تَصَدَّقْ». فَقَالَ وَاللَّهِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَا لِي شَيْءٌ وَمَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ. قَالَ: «اجْلِسْ». فَجَلَسَ فَبَيْنَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ أَقْبَلَ رَجُلٌ يَسُوقُ حِمَارًا عَلَيْهِ طَعَامٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيْنَ الْمُحْتَرِقُ أَنْفًا؟». فَقَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَصَدَّقْ بِهَذَا». فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْبَرْنَا فَوَاللَّهِ إِنَّا لَجِياعٌ مَا لَنَا شَيْءٌ. قَالَ: «فَكُلُوهُ».

۸۷- (۰۰۰) از عبدالله بن زبیر نقل است که از عایشه رضی الله عنها شنید که فرمود: فردی در ماه رمضان نزد رسول خدا ﷺ به مسجد آمد و گفت: یا رسول الله! سوختم! (هلاک شدم) پیامبر خدا ﷺ پرسید: «چه اتفاقی افتاده است؟» گفت: با زن خود جماع کردم در حالی که روزه بودم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «صدقه بده!» گفت: به خدا سوگند! ای پیامبر خدا! نه چیزی دارم و نه توانایی دادن صدقه را دارم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بنشین!» او نشسته بود که در همان وقت کسی بر روی الاغ

غذایی را با خود آورد. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن شخص سوخته شده کجاست؟» آن مرد برخاست و رسول خدا ﷺ فرمود: «این را بگیر و صدقه بده!» گفت: یا رسول الله! به غیر خودم صدقه بدهم؟ به خدا قسم! ما گرسنه‌ایم و چیزی برای خوردن نداریم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «آن را بخورید».

باب ۱۵ - روزه گرفتن و گشادن آن برای مسافر

۸۸- (۱۱۱۳) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ عَامَ الْفَتْحِ فِي رَمَضَانَ فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ الْكَدِيدَ ثُمَّ أَفْطَرَ وَكَانَ صَحَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَتَّبِعُونَ الْأَحْدَثَ فَلَا أَحَدٌ مِنْ أَمْرِهِ.

۸۸- (۱۱۱۳) روایت است که رسول خدا ﷺ به سال فتح مکه در ماه رمضان، در حالی که روز بود، به طرف مکه خارج شد؛ تا وقتی که به کدید (محلّی است در بین مکه و مدینه که هفت منزل از مدینه دور است) رسید. در آن جا روزه‌ی خود را گشود و اصحاب نیز از ایشان تبعیت کردند؛ زیرا تبعیت از عملکرد رسول خدا ﷺ جزو دستورات ایشان بود.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سَفْيَانَ بْنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلُهُ، قَالَ يَحْيَى: قَالَ سَفْيَانُ: لَا أَدْرِي مِنْ قَوْلِ مَنْ هُوَ يَعْنِي وَكَانَ يُؤْخَذُ بِالْآخِرِ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبہ و عمرو ناقد و اسحاق بن ابراهیم از سفیان از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. یحیی از قول سفیان گفت: نمی‌دانم این گفته، سخن چه کسی بود؛ یعنی به آخرین سخن پیامبر ﷺ عمل می‌شد.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَكَانَ الْفِطْرُ آخِرَ الْأَمْرَيْنِ وَإِنَّمَا يُؤْخَذُ مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْآخِرِ فَلَا آخِرَ. قَالَ الزُّهْرِيُّ فَصَبَّحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَكَّةَ لثَلَاثَ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَّتْ مِنْ رَمَضَانَ.

(۱۱۱۳) بخاری: ۱۹۴۴، ۱۹۴۸، ۲۹۵۴، ۴۲۷۵، ۴۲۷۶، ۴۲۷۹. // کدید: چشمه‌ای است در ۴۲ میلی مکه. // مرحله (منزل): مسافتی که مسافر در یک روز بپیماید.

(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گشادن روزه، آخرین دستور رسول خدا ﷺ بود و بی‌گمان همیشه آخرین دستور ایشان مورد اجرایی دارد. زهری گفت: رسول خدا ﷺ در حالی به مکه رسید که سیزده شب از رمضان گذشته بود. [منظور فتح مکه است].

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهِذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

(۰۰۰) حرملة بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث لیث نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَافَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي رَمَضَانَ فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ عُسْفَانَ ثُمَّ دَعَا بِإِنَاءٍ فِيهِ شَرَابٌ فَشَرِبَهُ نَهَارًا لِيَرَاهُ النَّاسُ ثُمَّ أَفْطَرَ حَتَّى دَخَلَ مَكَّةَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَصَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَفْطَرَ فَمَنْ شَاءَ صَامَ وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ.^۱

(۰۰۰) از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ [به سال فتح مکه] در ماه رمضان در حالی که روزه بود، راهی سفر شد. چون به عسفان رسید، ظرفی آب خواست. سپس در روشنایی روز از آن ظرف آب نوشید تا مردم او را مشاهده کنند. سپس روزه‌اش را تا زمانی که داخل مکه شد، شکست. ابن عباس رضی اللہ عنہ گفت: رسول خدا ﷺ [در سفر] گاه روزه می‌گرفت و گاه روزه نمی‌گرفت؛ پس هر کس بخواهد [در سفر] روزه بگیرد و هر کس خواست افطار کند.

۸۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَا تَعْبُ عَلَى مَنْ صَامَ وَلَا عَلَى مَنْ أَفْطَرَ قَدْ صَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي السَّفَرِ وَأَفْطَرَ.

۸۹- (۰۰۰) از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: بر هر کس که [در سفر] روزه گرفت یا روزه نگرفت، ایراد نگیر؛ زیرا رسول خدا ﷺ در سفر گاه روزه می‌گرفت و گاه روزه نمی‌گرفت.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۴۸.

۹۰- (۱۱۱۴) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الْمَجِيدِ - حَدَّثَنَا جَعْفَرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم خَرَجَ عَامَ الْفَتْحِ إِلَى مَكَّةَ فِي رَمَضَانَ فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ كُرَاعَ الْغَمِيمِ^۱ فَصَامَ النَّاسُ ثُمَّ دَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فَرَفَعَهُ حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ ثُمَّ شَرِبَ فَقِيلَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ قَدْ صَامَ فَقَالَ: «أُولَئِكَ الْعَصَاةُ أُولَئِكَ الْعَصَاةُ».

۹۰- (۱۱۱۴) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم به سال فتح مکه در ماه رمضان از مدینه رهسپار مکه شد. ایشان روزه بودند تا به کراع غمیم رسید. مردم نیز روزه بودند. سپس ایشان ظرفی آب خواست و آن را بلند کرد تا مردم آن را ببینند، پس از آن نوشید. به ایشان گفته شد که برخی مردم هنوز روزه هستند. فرمود: «آنان عصیان کردند، آنان عصیان کردند».

۹۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَّأَوْدِيَّ - عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِسْنَادٍ وَزَادَ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ شَقَّ عَلَيْهِمُ الصِّيَامُ وَإِنَّمَا يَنْظُرُونَ فِيمَا فَعَلْتَ. فَدَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ بَعْدَ الْعَصْرِ.

۹۱- (۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (دراوردی) از جعفر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما افزود: به رسول خدا صلى الله عليه وسلم گفتند: مردم بر اثر روزه در مشقت افتاده‌اند و منتظرند که ببینند شما چه دستور می‌فرمایید. پس رسول خدا صلى الله عليه وسلم بعد از عصر ظرفی آب خواست.

۹۲- (۱۱۱۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي سَفَرٍ فَرَأَى رَجُلًا قَدْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَقَدْ ظَلَّلَ عَلَيْهِ فَقَالَ: «مَا لَهُ؟». قَالُوا: رَجُلٌ صَائِمٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ أَنْ تَصُومُوا فِي السَّفَرِ»^۲.

۹۲- (۱۱۱۵) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم که در سفر بود، دید مردم هجوم آورده‌اند و بر کسی سایه افکنده‌اند. پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «چه اتفاقی افتاده

۱. کراع الغمیم نام محلی است نزدیک عسفان و عسفان در ۳۶ میلی مکه قرار دارد.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۴۶.

است؟» گفتند: او روزه است. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «روزه گرفتن در سفر نشانه‌ی نیکوکاری نیست.»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَمْرٍو بْنِ الْحَسَنِ يُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) عبيدالله بن معاذ از پدرم از شعبه از محمد بن عبدالرحمن از محمد بن عمرو بن حسن روایت کرد که وی از جابر بن عبدالله ﷺ شنید که گفت: رسول خدا ﷺ کسی را دید؛ آن گاه مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. نَحْوَهُ وَزَادَ قَالَ شُعْبَةُ: وَكَانَ يُلْغِنِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ أَنَّهُ كَانَ يَزِيدُ فِي هَذَا الْحَدِيثِ وَفِي هَذَا الْإِسْنَادِ أَنَّهُ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِرُخْصَةِ اللَّهِ الَّذِي رَخَّصَ لَكُمْ».

(۰۰۰) احمد بن عثمان نوفلی از ابوداود از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد. شعبه گفت: از یحیی بن ابوکثیر شنیدم که در این حدیث افزود و با همان اسناد گفت که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بر شماست که در آنچه خداوند شما را رخصت داده است، عمل کنید.»

۹۳- (۱۱۱۶) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِسِتِّ عَشْرَةَ مَضَتْ مِنْ رَمَضَانَ فَمِنَى مَنْ صَامَ وَمِنَى مَنْ أَفْطَرَ فَلَمْ يَعِْبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ.

۹۳- (۱۱۱۶) از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که گفت: بعد از گذشت شانزده روز از ماه رمضان، با پیامبر خدا ﷺ به قصد جهاد حرکت کردیم. از میان ما کسانی روزه بودند و برخی نیز روزه نگرفته بودند؛ با این وجود هیچ روزه‌داری بر روزه‌خوار و هیچ روزه‌خواری بر روزه‌دار ایراد نمی‌گرفت.

۹۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ التَّمِيمِيِّ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا

هَشَامٌ وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ يَعْنِي ابْنَ عَامِرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ عَنْ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ هَمَّامٍ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ التَّيْمِيِّ وَعُمَرَ بْنِ عَامِرٍ وَهَشَامٍ لَثْمَانَ عَشْرَةَ خَلَّتْ وَفِي حَدِيثِ سَعِيدٍ فِي ثِنْتِي عَشْرَةَ وَشُعْبَةَ لِسَبْعِ عَشْرَةَ أَوْ تِسْعِ عَشْرَةَ

۹۴- (۰۰۰) در این روایت از چند طریق مانند حدیث قبل روایت شده است؛ جز این که در روایت تیمی و عمر بن عامر و هشام، عبارت «لثمان عشرة خلت» و در روایت سعید، عبارت «فی ثنتی عشرة» و در روایت شعبه، عبارت «لسبع عشرة أو تسع عشرة» آمده است.

۹۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مَفْضَلٍ - عَنْ أَبِي مَسَلَمَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنَّا نَسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فِي رَمَضَانَ فَمَا يُعَابُ عَلَى الصَّائِمِ صَوْمُهُ وَلَا عَلَى الْمُفْطِرِ إِفْطَارُهُ.

۹۵- (۰۰۰) از ابوسعید خدری نقل است که گفت: ما در ماه رمضان با رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم سفر می کردیم و نه روزه دار به خاطر روزه گرفتنش و نه روزه خوار به خاطر روزه خوردنش مورد اعتراض قرار می گرفت.

۹۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: كُنَّا نَزُورُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فِي رَمَضَانَ فَمِنَى الصَّائِمِ وَمِنَى الْمُفْطِرِ فَلَا يَجِدُ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ يَرُونَ أَنَّ مَنْ وَجَدَ قُوَّةَ فَصَامَ فَإِنَّ ذَلِكَ حَسَنٌ وَيَرُونَ أَنَّ مَنْ وَجَدَ ضَعْفًا فَأَفْطَرَ فَإِنَّ ذَلِكَ حَسَنٌ.

۹۶- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: ما در ماه رمضان همراه رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم به قصد جهاد بیرون می رفتیم. از میان ما روزه دار و روزه خوار وجود داشتند؛ با این وجود هیچ روزه داری بر روزه خوار و هیچ روزه خواری بر روزه دار اعتراض نمی کرد. هر گاه فردی توان آن را در خود می دید، روزه می گرفت و آن نیک عملی بود و هر کس در خود احساس ضعف می کرد، روزه‌ی خود را افطار می کرد و آن نیز نیک عملی بود.

۹۷- (۱۱۱۷) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ وَسَهْلُ بْنُ عَثْمَانَ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَحُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ كُلُّهُمْ عَنْ مَرْوَانَ - قَالَ سَعِيدٌ: أَخْبَرَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ - عَنْ عَاصِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ

يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا: سَافَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَصُومُ الصَّائِمُ وَيُفْطِرُ الْمُفْطِرُ فَلَا يَعْيبُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ.

۹۷- (۱۱۱۷) از ابوسعید خدری رضی الله عنه و جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفتند: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله سفر کردیم؛ از میان ما کسانی روزه بودند و کسانی روزه نداشتند، با این وجود هیچ کدام بر دیگری اعتراض نمی‌کرد.

۹۸- (۱۱۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: سُئِلَ أَنَسٌ ﷺ عَنْ صَوْمِ رَمَضَانَ فِي السَّفَرِ فَقَالَ: سَافَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَمَضَانَ فَلَمْ يَعْيبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ.^۱

۹۸- (۱۱۱۸) از حمید روایت است که گفت: از انس رضی الله عنه در مورد روزه در سفر سؤال شد. گفت: ما همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله سفر کردیم. روزه‌دار بر روزه‌خوار و روزه‌خوار بر روزه‌دار اعتراض نمی‌کرد.

۹۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: خَرَجْتُ فَصُمْتُ فَقَالُوا لِي: أَعِدْ. قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّ أَنَسًا أَخْبَرَنِي أَنَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانُوا يُسَافِرُونَ فَلَا يَعْيبُ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ. فَلَقِيتُ ابْنَ أَبِي مُلَيْكَةَ فَأَخْبَرَنِي عَنْ عَائِشَةَ بِمِثْلِهِ.

۹۹- (۰۰۰) از حمید روایت است که گفت: به سفر رفتم در حالی که روزه بودم. به من گفتند: روزه‌ات را بشکن! گفتیم: انس رضی الله عنه می‌گفت که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله مسافرت می‌کردند؛ نه روزه‌دار بر روزه‌خوار ایراد می‌گرفت و نه روزه‌خوار بر روزه‌دار. ابن ابوملیکه را دیدم و او نیز از قول عایشه رضی الله عنها به من چنین گفت.

باب ۱۶ - ثواب مسافر روزه‌خواری که کار می‌کند

۱۰۰- (۱۱۱۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ مُرْقٍ عَنْ أَنَسِ ﷺ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي السَّفَرِ فَمِنَى الصَّائِمِ وَمِنَى الْمُفْطِرِ. قَالَ: فَتَزَلْنَا مَنْزِلًا فِي يَوْمٍ حَارٍّ

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۴۷.

أَكْثَرْنَا ظِلًّا صَاحِبِ الْكِسَاءِ وَمِنِي مَنْ يَتَّقِي الشَّمْسَ بِيَدِهِ، قَالَ: فَسَقَطَ الصَّوْمُ، وَقَامَ الْمُفْطِرُونَ فَضَرَبُوا الْأَبْيَةَ، وَسَقَوْا الرِّكَابَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالْأَجْرِ»^۱.

۱۰۰- (۱۱۱۹) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: در سفری همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم. در میان ما هم روزه‌دار بود و هم روزه‌خوار. راوی گفت: در روزی گرم، در منزلی فرود آمدیم. تنها سایه‌ای که داشتیم، سایه‌ی چادر بود و برخی نیز با دست، خود را از گرمای خورشید مصون می‌داشتند. روزه‌داران زمین‌گیر شدند؛ اما کسانی که روزه نداشتند، چادرها را بر پا کردند و شتران را آب دادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ثواب [کامل] را امروز کسانی بردند که روزه نداشتند».

۱۰۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عَاصِمٍ الْأَخُولِيُّ عَنْ مَوْرِقٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ فَصَامَ بَعْضُ وَأَفْطَرَ بَعْضٌ فَتَحَزَمَ الْمُفْطِرُونَ وَعَمِلُوا وَضَعَفَ الصَّوْمُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ، قَالَ: فَقَالَ فِي ذَلِكَ: «ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالْأَجْرِ».

۱۰۱- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر بود. برخی روزه داشتند و برخی روزه نداشتند. روزه‌خواران کمر بستند و مشغول کار شدند؛ اما روزه‌داران از برخی کارها ناتوان شدند. راوی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ثواب امروز را روزه‌خواران بردند».

۱۰۲- (۱۱۲۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ رَبِيعَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي قَزْعَةُ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رضی الله عنه وَهُوَ مَكْثُورٌ عَلَيْهِ فَلَمَّا تَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْهُ قُلْتُ: إِنِّي لَا أَسْأَلُكَ عَمَّا يَسْأَلُكَ هَؤُلَاءِ عَنْهُ. سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّوْمِ فِي السَّفَرِ فَقَالَ: سَافَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى مَكَّةَ وَنَحْنُ صِيَامٌ قَالَ: فَنَزَلْنَا مَنْزِلًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكُمْ قَدْ دَنَوْتُمْ مِنْ عَدْوِكُمْ وَالْفِطْرُ أَقْوَى لَكُمْ». فَكَانَتْ رُخْصَةً فَمِنِّي مَنْ صَامَ وَمِنِّي مَنْ أَفْطَرَ ثُمَّ نَزَلْنَا مَنْزِلًا آخَرَ فَقَالَ: «إِنَّكُمْ مُصْبِحُو عَدْوِكُمْ وَالْفِطْرُ أَقْوَى لَكُمْ فَأَفْطِرُوا». وَكَانَتْ عَزْمَةً فَأَفْطَرْنَا ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا نَصُومُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ فِي السَّفَرِ.

۱۰۲- (۱۱۲۰) از قزعه روایت است که گفت: نزد ابوسعید خدری رضی الله عنه رفتم در حالی که عده‌ی بسیاری کنار او جمع آمده بودند. زمانی که مردم از اطراف او پراکنده شدند، گفتم: من درباره‌ی چیزی از تو می‌پرسم که آنان پرسش نکردند. از او در مورد روزه به وقت سفر پرسیدم.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۸۹۰.

گفت: ما در حالی که روزه بودیم، همراه رسول خدا ﷺ به سوی مکه سفر کردیم. در منزلی پیاده شدیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «شما به دشمن نزدیک شده‌اید؛ روزه شکستن شما را نیرومند می‌کند [پس بهتر است که روزه نگیرید]». آن رخصتی شد و در میان ما هم روزه‌دار بود و هم روزه‌خوار. سپس به منزلی دیگر رسیدیم و رسول خدا ﷺ فرمود: «شما فردا صبح با دشمن مواجه می‌شوید و شکستن روزه شما را نیرومندتر می‌کند، پس افطار کنید». آن دستوری شد و ما روزه نگرفتیم. سپس گفت: بعد از آن در سفر همراه رسول خدا ﷺ روزه می‌گرفتیم.

باب ۱۷ - اختیار در روزه به وقت سفر

۱۰۳- (۱۱۲۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: سَأَلَ حَمَزَةَ بْنُ عَمْرٍو الْأَسْلَمِيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصَّيَامِ فِي السَّفَرِ فَقَالَ: «إِنْ شِئْتَ فَصُمْ وَإِنْ شِئْتَ فَأَفْطِرْ».

۱۰۳- (۱۱۲۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: حمزه بن عمرو اسلمی از رسول خدا ﷺ در مورد روزه به وقت سفر پرسید. ایشان فرمود: «اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی روزه نگیر».

۱۰۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ حَمَزَةَ بْنَ عَمْرٍو الْأَسْلَمِيَّ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي رَجُلٌ أُسْرِدُ الصَّوْمَ. أَفَأَصُومُ فِي السَّفَرِ قَالَ: «صُمْ إِنْ شِئْتَ وَأَفْطِرْ إِنْ شِئْتَ».

۱۰۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که حمزه بن عمرو اسلمی از رسول خدا ﷺ پرسید و گفت: ای رسول خدا ﷺ! من پیوسته روزه‌ام؛ آیا در سفر روزه بگیرم؟ فرمود: «اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی روزه نگیر».

۱۰۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْإِسْنَادِي مِثْلَ حَدِيثِ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ إِنِّي رَجُلٌ أُسْرِدُ الصَّوْمَ.

۱۰۵- (۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابو معاویه از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. مشابه حدیث حماد بن زید که گفت: من پیوسته روزه‌ام.

۱۰۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَقَالَ أَبُو بَكْرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ كِلَاهُمَا عَنْ هِشَامٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ هِشَامٍ أَنَّهُ قَالَ: إِتَى رَجُلٌ أَصُومُ أَفْأَصُومُ فِي السَّفَرِ؟.

۱۰۶- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابن نمیر و ابوبکر از عبدالرحیم بن سلیمان، هر دو از هشام، به این اسناد نقل کردند که حمزه گفت: من مردی هستم که پیوسته روزه می‌گیرم؛ آیا در سفر روزه بگیرم؟

۱۰۷- (۱۱۲۱) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيُّ قَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي مُرَّوَجٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَمْرٍو الْأَسْلَمِيِّ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَجِدُ بِي قُوَّةَ عَلَى الصِّيَامِ فِي السَّفَرِ فَهَلْ عَلَى جَنَاحٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «هِيَ رُخْصَةٌ مِنَ اللَّهِ فَمَنْ أَخَذَ بِهَا فَحَسَنُ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصُومَ فَلَا جَنَاحَ عَلَيْهِ»، قَالَ هَارُونُ فِي حَدِيثِهِ هِيَ رُخْصَةٌ وَ لَمْ يَذْكُرْ «مِنَ اللَّهِ».

۱۰۷- (۱۱۲۱) از حمزه بن عمرو اسلمی نقل است که گفت: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم من توانایی گرفتن روزه را در سفر در خود می‌یابم؛ آیا در این عمل بر من ایرادی هست؟ رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «این رخصتی است از جانب خداوند صلى الله عليه وسلم؛ پس هر کس خواست روزه بگیرد، آن نیکو عملی است و هر کس دوست داشت که روزه نگیرد، بر وی ایرادی نیست». هارون گفت: این رخصتی است و کلمه‌ی «مِنَ اللَّهِ» را ذکر ننمود.

۱۰۸- (۱۱۲۲) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ حَتَّىٰ إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ يَدَهُ عَلَىٰ رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ وَمَا فِيْنَا صَائِمٌ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ^۱.

۱۰۸- (۱۱۲۲) از ابودرداء روایت است که گفت: همراه رسول خدا صلى الله عليه وسلم در ماه رمضان بیرون آمدیم؛ در روزی بسیار گرم و سوزان، به گونه‌ای که از شدت گرما هر یک از ما دست خود را بر

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۴۵.

روی سرش گذاشته بود. در آن روز جز رسول خدا ﷺ و عبدالله بن رواحه هیچ کس از ما روزه نبود.

۱۰۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عُمَانَ بْنِ حَيَّانَ الدَّمَشَقِيِّ عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ قَالَتْ: قَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ: لَقَدْ رَأَيْتَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَضَعُ يَدَهُ عَلَىٰ رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ وَمَا مِنِّي أَحَدٌ صَائِمٌ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ.

۱۰۹- (۰۰۰) از ابودرداء روایت است که گفت: در یکی از سفرهای رسول خدا ﷺ ایشان را همراهی کردیم؛ در روزی بسیار گرم و سوزان، تا جایی که فرد از شدت گرما دستش را بر سرش می گذاشت. از میان ما هیچ کس؛ جز رسول خدا ﷺ و عبدالله بن رواحه، روزه نبودند.

باب ۱۸ - مستحب است حاجی در عرفات روزه نگیرد

۱۱۰- (۱۱۲۳) حَدَّثَنَا يَحْيَىٰ بْنُ يَحْيَىٰ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَىٰ مَالِكٍ عَنْ أَبِي النَّضْرِ عَنْ عُمَيْرِ مَوْلَىٰ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بِنْتِ الْحَارِثِ أَنَّ نَاسًا تَمَارَوْا عِنْدَهَا يَوْمَ عَرَفَةَ فِي صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: هُوَ صَائِمٌ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَيْسَ بِصَائِمٍ. فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ بِقَدْحِ لَبَنٍ وَهُوَ وَاَقْفٌ عَلَىٰ بَعِيرِهِ بِعَرَفَةَ فَشَرِبَهُ^۱.

۱۱۰- (۱۱۲۳) از ام‌الفضل دختر حارث روایت است که گفت: برخی از مردم در روز عرفه، در حضور من درباره‌ی روزه‌ی رسول خدا ﷺ اختلاف نظر کردند. برخی گفتند: ایشان روزه است و برخی هم گفتند: ایشان روزه نیست. من هم پیاله‌ای شیر نزد رسول خدا ﷺ فرستادم. ایشان در حالی که در عرفه سوار بر شتر بودند، آن را نوشیدند.

۱۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ عَنْ سَفْيَانَ بْنِ أَبِي النَّضْرِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَ لَمْ يَذَكَرْ : وَ هُوَ وَاَقْفٌ عَلَىٰ بَعِيرِهِ، وَ قَالَ: عَنْ عُمَيْرِ مَوْلَىٰ أُمِّ الْفَضْلِ.

۱۱۰- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر از سفیان بن سفیان از ابونضر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما جمله‌ی «و هو واقف علی بعیره» را ذکر نکرد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۶۱.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سَفْيَانَ عَنْ سَالِمِ أَبِي النَّضْرِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ وَقَالَ: عَنْ عُمَيْرِ مَوْلَى أُمِّ الْفَضْلِ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان از سالم ابونضر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. مشابه حدیث ابن عیینة و او از قول عمیر غلام ام الفضل روایت کرد.

۱۱۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو أَنَّ أَبَا النَّضْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ عُمَيْرًا مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أُمَّ الْفَضْلِ تَقُولُ: شَكَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي صِيَامِ يَوْمِ عَرَفَةَ وَتَحَنُّنُ بِهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ بِقَعْبٍ فِيهِ لَبَنٌ وَهُوَ بِعَرَفَةَ فَشَرِبَهُ.

۱۱۱-(۰۰۰) از ام الفضل نقل است که گفت: برخی از اصحاب رسول خدا ﷺ در مورد روزهی روز عرفه به شک افتادند. ما در آن روز همراه رسول خدا ﷺ بودیم. من بیاله ای شیر برای رسول خدا ﷺ فرستادم. ایشان در حالی که در عرفه بود از آن نوشید.

۱۱۲- (۱۱۲۴) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الْأَشَجِّ عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَُا قَالَتْ: إِنَّ النَّاسَ شَكُّوا فِي صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ مَيْمُونَةَ بِحِلَابِ اللَّبَنِ وَهُوَ وَقِفٌ فِي الْمَوْقِفِ فَشَرِبَ مِنْهُ وَالنَّاسُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ.^۱

۱۱۲-(۱۱۲۴) از میمونه روایت است که گفت: در روز عرفه دربارهی روزهی پیامبر خدا ﷺ شک کردند. میمونه برای پیامبر خدا ﷺ در ظرفی شیر فرستاد و او که در عرفات ایستاده بود، از آن نوشید؛ و این در حالی بود که مردم نگاه می کردند.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۸۹.

باب ۱۹ - در بیان روزهی روز عاشورا

۱۱۳- (۱۱۲۵) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَتْ قُرَيْشٌ تَصُومُ عَاشُورَاءَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُهُ فَلَمَّا هَاجَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ صَامَهُ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ فَلَمَّا فُرِضَ شَهْرُ رَمَضَانَ قَالَ: «مَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ»^۱.

۱۳- (۱۱۲۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: قریش در ایام جاهلیت روز عاشورا را روزه می گرفتند؛ رسول خدا ﷺ نیز چنین می کرد. وقتی به مدینه هجرت فرمود، آن روز را هم چنان روزه گرفت و امر به روزه در آن روز فرمود. اما زمانی که روزهی ماه رمضان واجب گردید، فرمود: «هر کس خواست آن روز (عاشورا) را روزه بگیرد و اگر خواست آن را ترک کند».

۱۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي أَوَّلِ الْحَدِيثِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُهُ، وَقَالَ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ: وَتَرَكَ عَاشُورَاءَ فَمَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ وَلَمْ يَجْعَلْهُ مِنْ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ كَرِوَايَةَ جَرِيرٍ.

۱۱۴- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابن نمیر از هشام، با این اسناد روایت کردند؛ اما در اول حدیث ذکر نکردند که: رسول خدا ﷺ [در آن روز] روزه می گرفت. هم چنین در پایان حدیث گفت: و [رسول خدا ﷺ] عاشوراء را ترک کرد؛ پس هر کس خواست روزه بگیرد و هر کس خواست آن را ترک کند؛ و آن را به مانند روایت جریر جزو قول پیامبر قرار ندادند.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ يَوْمَ عَاشُورَاءَ كَانَ يُصَامُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ مِنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ.

(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: در جاهلیت روز عاشورا را روزه می گرفتند؛ زمانی که اسلام آمد، هر کس خواست روزه گرفت و هر کس خواست آن را ترک کرد.

۱۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُ بِصِيَامِهِ قَبْلَ أَنْ يُفْرَضَ رَمَضَانَ فَلَمَّا فُرِضَ رَمَضَانُ كَانَ مَنْ شَاءَ صَامَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۰۲.

۱۱۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ قبل از وجوب روزه‌ی ماه رمضان، به روزه‌ی روز عاشورا امر فرمود. پس زمانی که روزه‌ی ماه رمضان واجب گردید، هر کس خواست روز عاشورا را روزه گرفت و هر کس خواست آن را ترک گفت.

۱۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ ابْنُ رُمْحٍ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ أَنَّ عِرَاكَأ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُرْوَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ قُرَيْشًا كَانَتْ تَصُومُ عَاشُورَاءَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ثُمَّ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِصِيَامِهِ حَتَّى فُرِضَ رَمَضَانَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَاءَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُفْطِرْهُ».

۱۱۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: قریشیان در جاهلیت روز عاشورا را روزه می گرفتند. سپس رسول خدا ﷺ امر به گرفتن روزه در آن روز فرمود، تا این که روزه‌ی ماه رمضان واجب گردید. پس رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس خواست [روز عاشورا را] روزه بگیرد و هر کس خواست آن را ترک کند».

۱۱۷- (۱۱۲۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ أَنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانُوا يَصُومُونَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَامَهُ وَالْمُسْلِمُونَ قَبْلَ أَنْ يُفْتَرَضَ رَمَضَانَ فَلَمَّا افْتَرَضَ رَمَضَانَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ عَاشُورَاءَ يَوْمٌ مِنْ أَيَّامِ اللَّهِ فَمَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ»^۱.

۱۱۷- (۱۱۲۶) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: اهل جاهلیت در روز عاشورا روزه می گرفتند. پیامبر خدا ﷺ و دیگر مسلمانان نیز قبل از وجوب روزه در ماه مبارک رمضان، روز عاشورا را روزه می گرفتند. وقتی روزه‌ی ماه رمضان واجب شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «بی گمان عاشورا روزی از روزهای خداوند است، پس هر کس خواست روزه بگیرد و هر کس خواست آن را ترک کند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كِلَاهُمَا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ. بِمِثْلِهِ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۰۱.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و زهیر بن حرب از یحیی (قطان) ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از ابواسامه، هر دو از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

۱۱۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ ذَكَرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَانَ يَوْمًا يَصُومُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَصُومَهُ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَرِهَ فَلْيَدَعُهُ».

۱۱۸- (۰۰۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما نقل است که گفت: در مورد روز عاشورا نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم سخن به میان آمد. ایشان فرمود: «عاشورا روزی بود که در جاهلیت آن روز را روزه می گرفتند؛ هر کس از شما دوست داشت که در آن روز روزه باشد، پس روزه بگیرد و هر کس دوست نداشت، آن را ترک کند [و ایرادی در آن نیست]».

۱۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ - يَعْنِي ابْنَ كَثِيرٍ - حَدَّثَنِي نَافِعٌ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ: «إِنَّ هَذَا يَوْمٌ كَانَ يَصُومُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصُومَهُ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتْرُكَهُ فَلْيَتْرُكْهُ» وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَا يَصُومُهُ إِلَّا أَنْ يُوَافِقَ صِيَامَهُ.

۱۱۹- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در باب روز عاشورا فرمود: «عاشورا روزی بود که در جاهلیت آن روز را روزه می گرفتند؛ پس هر کس دوست داشت می تواند آن روز را روزه بگیرد و هر کس دوست داشت، می تواند آن را ترک کند [و بر هیچ کدام ایرادی نیست]». عبدالله رضی اللہ عنہ آن روز (عاشورا) را روزه نمی گرفت؛ مگر این که با روزه‌هایی که از سر عادت می گرفت، مصادف می افتاد.

۱۲۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْأَخْنَسِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ﷺ قَالَ: ذَكَرَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ صَوْمَ يَوْمِ عَاشُورَاءَ. فَذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ سِوَاءً.

۱۲۰- (۰۰۰) محمد بن احمد بن ابوخلف از روح از ابومالک از عبیدالله بن اخنس از نافع از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت کرد که گفت: نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در مورد روزه‌ی روز عاشورا بحث شد. آن گاه حدیثی همانند حدیث لیث بن سعد را نقل کرد.

۱۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ زَيْدِ الْعَسْقَلَانِيُّ حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ: ذَكَرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ: «ذَلِكَ يَوْمٌ كَانَ يَصُومُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ».

۱۲۱- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: درباره‌ی روز عاشورا در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن به میان آمد. ایشان فرمود: «عاشورا روزی بود که در جاهلیت آن روز را روزه می‌گرفتند؛ پس هر کس خواست روزه بگیرد و هر کس خواست آن را ترک گوید».

۱۲۲- (۱۱۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: دَخَلَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَهُوَ يَتَغَدَّى فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ ادْنُ إِلَيَّ الْغَدَاءِ. فَقَالَ: أَوْلَيْسَ الْيَوْمُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ؟ قَالَ: وَهَلْ تَدْرِي مَا يَوْمَ عَاشُورَاءَ؟ قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: إِنَّمَا هُوَ يَوْمٌ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُهُ قَبْلَ أَنْ يَنْزَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ، فَلَمَّا نَزَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ تَرَكَ. وَقَالَ أَبُو كُرَيْبٍ تَرَكَهُ.

۱۲۲- (۱۱۲۷) از عبدالرحمن بن یزید نقل است که گفت: اشعث بن قیس به منزل عبدالله رفت و او در حال خوردن غذا بود. گفت: ای ابومحمد! نزدیک بیا و نهار بخور! اشعث گفت: مگر امروز روز عاشورا نیست؟ عبدالله گفت: می‌دانی روز عاشورا چه روزی است؟ اشعث گفت: چه روزی است؟ عبدالله گفت: روزی بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قبل از وجوب روزه در ماه مبارک رمضان، آن را روزه می‌گرفت و وقتی روزه در ماه رمضان واجب شد، آن روزه ترک شد. ابوکریب گفت: تَرَكَهُ (آن را ترک کرد)، به جای تَرَكَ (ترک شد).

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَا: فَلَمَّا نَزَلَ رَمَضَانَ تَرَكَهُ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب و عثمان بن ابوشیبہ از جریر از اعمش، مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و هر دو گفتند: زمانی که آیہی رمضان نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله روزه‌ی عاشورا را ترک کرد.

۱۲۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ سُفْيَانَ
أَنَّ الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ دَخَلَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَهُوَ يَأْكُلُ فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ اذْنُ فُكُلٍ. قَالَ:
إِنِّي صَائِمٌ. قَالَ: كُنَّا نَصُومُهُ ثُمَّ تَرَكْنَا.

۱۲۳- (۰۰۰) از سفیان روایت است که گفت: اشعث بن قیس در روز عاشورا به منزل عبدالله
رفت و او در حال خوردن غذا بود. گفت: ای ابومحمد! نزدیک بیا و نهار بخور! گفت: من روزه‌ام.
عبدالله گفت: ما هم در این روز روزه می‌گرفتیم؛ اما سپس ترک شد.

۱۲۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ مَنْصُورٍ
عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: دَخَلَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ عَلَى ابْنِ مَسْعُودٍ وَهُوَ يَأْكُلُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ:
يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْيَوْمَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ. فَقَالَ: قَدْ كَانَ يَصَامُ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ رَمَضَانَ فَلَمَّا نَزَلَ
رَمَضَانَ تَرَكْتُ فَإِنْ كُنْتُ مَقْطِرًا فَاطْعَمُ.

۱۲۴- (۰۰۰) از علقمه روایت است که گفت: اشعث بن قیس در روز عاشورا به منزل
ابن مسعود رفت و او در حال خوردن غذا بود. اشعث گفت: ای ابوعبدالرحمن! امروز روز
عاشورا است. ابن مسعود گفت: قبل از وجوب روزه در ماه رمضان، آن روز را روزه می‌گرفتند و
چون رمضان آمد، روزه‌ی آن روز ترک شد. اگر تو روزه نیستی، بیا و غذا بخور.

۱۲۵- (۱۱۲۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا شَيْبَانُ عَنْ
أَشْعَثِ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي ثَوْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَأْمُرُنَا
بِصِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَيَحْتُنَّا عَلَيْهِ فَلَمَّا فُرِضَ رَمَضَانُ لَمْ يَأْمُرْنَا، وَلَمْ يَنْهِنَا، وَلَمْ يَتَعَاهَدْنَا عِنْدَهُ.

۱۲۵- (۱۱۲۸) از جابر بن سمره نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله ما را به روزه‌ی روز عاشورا امر
فرمود و بدان تشویق کرد. وقتی روزه‌ی ماه رمضان واجب گردید، ما را بدان (عاشورا) امر نکرد و
از آن نهی نفرمود و در این باب از ما پیمانی نگرفت.

۱۲۶- (۱۱۲۹) حَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ
أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ مَعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ خَطِيبًا بِالْمَدِينَةِ - يَعْنِي فِي قَدَمَةِ
قَدَمِهَا - خَطَبَهُمْ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ: أَيْنَ عُلَمَاؤُكُمْ يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ؟ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ لِهَذَا

الْيَوْمِ: «هَذَا يَوْمُ عَاشُورَاءَ وَلَمْ يَكْتُبِ اللَّهُ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ وَأَنَا صَائِمٌ فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَصُومَ فَلْيَصُمْ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُفْطِرَ فَلْيُفْطِرْ»^۱.

۱۲۶- (۱۱۲۹) از حمید بن عبدالرحمن روایت است که او از معاویه بن ابوسفیان، آن‌گاه که خطیب مدینه بود، شنید که در روز عاشورا برای مردم خطبه خواند و گفت: ای مردم مدینه! علمای شما کجا هستند؟ من از رسول خدا ﷺ شنیدم که در این روز فرمود: «امروز عاشوراست و خداوند ﷻ در این روز روزه را بر شما واجب نکرده است. من روزه‌ام، پس هر کس از شما اگر دوست داشت، روزه بگیرد و اگر خواست روزه نگیرد».

- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

- (۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از مالک بن انس از ابن شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ: «إِنِّي صَائِمٌ فَمَنْ شَاءَ أَنْ يَصُومَ فَلْيَصُمْ». وَلَمْ يَذْكُرْ بَاقِيَ حَدِيثِ مَالِكٍ وَيُونُسَ.

- (۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان بن عیینة از زهری، به این اسناد روایت کرد. گفت که از پیامبر خدا ﷺ شنیده است که در باب چنین روزی فرمود: «من روزه‌ام، پس هر کس خواست که روزه بگیرد، می‌تواند روزه بگیرد» و باقی حدیث مالک و یونس را ذکر نکرد.

۱۲۷- (۱۱۳۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ فَوَجَدَ الْيَهُودَ يَصُومُونَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَسُئِلُوا عَنْ ذَلِكَ فَقَالُوا: هَذَا الْيَوْمَ الَّذِي أَظْهَرَ اللَّهُ فِيهِ مُوسَى وَبَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى فِرْعَوْنَ فَتَحَنَّنَ نَصُومُهُ تَعْظِيمًا لَهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «نَحْنُ أَوْلَى بِمُوسَى مِنْكُمْ». فَأَمَرَ بِصُومِهِ.^۲

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۰۳.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۷۳۷.

۱۲۷-۱۱۳۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد، یهود را دید که روز عاشورا را روزه می‌گرفتند. در این باب از آنان پرسیده شد. گفتند: این همان روزی است که خداوند موسی و بنی اسرائیل را بر فرعون چیره ساخت. پس ما برای تکریم و بزرگداشت این روز، آن را روزه می‌گیریم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما از شما به موسی سزاوارتریم»، پس امر به روزه در آن روز فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي بَشْرِ بِهِدَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ: فَسَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ.

(۰۰۰) ابن بشار و ابوبکر بن نافع، همگی از محمد بن جعفر از شعبه از ابوبشر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَوَجَدَ الْيَهُودَ صِيَامًا يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا هَذَا الْيَوْمُ الَّذِي تَصُومُونَهُ؟». فَقَالُوا: هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ أَنْجَى اللَّهُ فِيهِ مُوسَى وَقَوْمَهُ وَغَرَّقَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ فَصَامَهُ مُوسَى شُكْرًا فَتَحْنُ نَصُومُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَتَحْنُ أَحَقُّ وَأَوْلَى بِمُوسَى مِنْكُمْ». فَصَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ.

۱۲۸- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد، دید که یهود روز عاشورا (دهم محرم) را روزه می‌گیرند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «چرا در این روز روزه می‌گیرید؟» گفتند: امروز، روزی بزرگ است؛ همان روزی است که خداوند صلی الله علیه و آله موسی و قومش را رهایی بخشید و فرعون و قومش را غرق کرد، از همین روی موسی به خاطر شکرگزاری آن روز را روزه گرفت. ما نیز آن روز را روزه می‌گیریم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما از شما به موسی محق‌تر و سزاوارتریم». پس آن روز را روزه گرفت و به روزه در آن روز امر فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهِدَا الْإِسْنَادِ. إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: عَنْ ابْنِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ لَمْ يُسَمَّهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالرزاق از معمر از ایوب به این اسناد روایت کرد؛ جز این که از ابن سعید بن جبیر نام نبرد.

۱۲۹- (۱۱۳۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عُمَيْسٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: كَانَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ يَوْمًا تَعْظُمُهُ الْيَهُودُ وَتَتَّخِذُهُ عِيدًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «صُومُوهُ أَنْتُمْ»^۱.

۱۲۹- (۱۱۳۱) از ابو موسی رضي الله عنه روایت است که گفت: یهود روز عاشورا را بزرگ می‌شمردند و عید می‌گرفتند. رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «شما در این روز روزه بگیرید».

۱۳۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ أُسَامَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعُمَيْسِ أَخْبَرَنِي قَيْسُ بْنُ قَدْرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَزَادَ قَالَ أَبُو أُسَامَةَ: فَحَدَّثَنِي صَدَقَةُ بْنُ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: كَانَ أَهْلُ خَيْبَرَ يَصُومُونَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَتَّخِذُونَهُ عِيدًا وَيَلْبَسُونَ نِسَاءَهُمْ فِيهِ حُلِيِّهِمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «فَصُومُوهُ أَنْتُمْ».

۱۳۰- (۰۰۰) از ابو موسی رضي الله عنه روایت است که گفت: یهودیان خیبر روز عاشورا را روزه می‌گرفتند و آن را عید در شمار می‌آوردند، به گونه‌ای که زنانشان را در آن روز لباس‌های رنگین می‌پوشاندند. پس رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «شما در این روز روزه بگیرید».

۱۳۱- (۱۱۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنْ سُقْيَانَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَيْنَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدٍ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه وَسُئِلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ. فَقَالَ: مَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله صَامَ يَوْمًا يَطْلُبُ فَضْلَهُ عَلَى الْأَيَّامِ إِلَّا هَذَا الْيَوْمَ وَلَا شَهْرًا إِلَّا هَذَا الشَّهْرَ يَعْنِي رَمَضَانَ^۲.

۱۳۱- (۱۱۳۲) از عبیدالله بن ابویزید روایت است که وی از ابن عباس رضي الله عنه شنید که در مورد روزه‌ی روز عاشورا سؤال کردند. گفت: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله را ندیده‌ام که روزی را روزه بگیرد که آن روز را بر دیگر ایام فضیلت دهد، جز این روز و نه ماهی را جز این ماه؛ یعنی ماه رمضان.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَزِيدٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریر از عبیدالله بن ابویزید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۰۵.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۰۶.

باب ۲۰ - عاشوراء کدام روز است

۱۳۲- (۱۱۳۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ حَاجِبِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ الْأَعْرَجِ قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ رِدَاءَهُ فِي زَمَزَمَ فَقُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ صَوْمِ عَاشُورَاءَ. فَقَالَ: إِذَا رَأَيْتَ هِلَالَ الْمُحَرَّمِ فَأَعْدِدْ وَأَصْبِحْ يَوْمَ التَّاسِعِ صَائِمًا. قُلْتُ: هَكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۱۳۲- (۱۱۳۳) از حکم بن اعرج نقل است که گفت: نزد ابن عباس رفتم و او ردای خویش را در زمزم متکا کرده بود؛ از او خواستم که مرا از روزه‌ی روز عاشورا خبر دهد. گفت: هرگاه هلال ماه محرم را دیدی، روزهای آن را بشمار و در صبح روز نهم روزه باش. پرسیدم: پیامبر خدا ﷺ نیز در همین روز، روزه می‌گرفت؟ گفت: آری.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمْرٍو حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ الْأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ رِدَاءَهُ عِنْدَ زَمَزَمَ عَنْ صَوْمِ عَاشُورَاءَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ حَاجِبِ بْنِ عُمَرَ.

(۰۰۰) - از حکم بن اعرج نقل است که گفت: نزد ابن عباس رفتم و او ردای خویش را در کنار آب زمزم متکا کرده بود؛ از او درباره‌ی روزه‌ی روز عاشورا پرسیدم. سپس مشابه حدیث حاجب بن عمر را روایت کرد.

۱۳۳- (۱۱۳۴) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمِّيَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا غَطَفَانَ بْنَ طَرِيفٍ الْمُرِّيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: حِينَ صَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ يَوْمٌ تَعَظَّمَهُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِذَا كَانَ الْعَامُ الْمُقْبِلُ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - صُمِنِي الْيَوْمَ التَّاسِعَ». قَالَ فَلَمَّ يَأْتِ الْعَامُ الْمُقْبِلُ حَتَّى تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۱۳۳- (۱۱۳۴) از اسماعیل بن امیه نقل است که وی از ابو غطفان بن طریف مری شنید که از قول عبدالله بن عباس می‌گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ روز عاشورا را روزه گرفت و بدان امر فرمود، گفتند: ای رسول خدا ﷺ! این روزی است که یهودیان و مسیحیان آن را تکریم می‌کنند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «در سال آینده - اگر خدا بخواهد - روز نهم را نیز روزه خواهیم گرفت». گفت: سال آینده نرسید که رسول خدا ﷺ وفات فرمود.

۱۳۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ ابْنِ أَبِي ذَنْبٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَيْرٍ - لَعَلَّهُ قَالَ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْتَن بَقِيَتْ إِلَى قَابِلٍ لِأَصُومَنَّ التَّاسِعَ». وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: يَعْنِي يَوْمَ عَاشُورَاءَ.

۱۳۴- (۰۰۰) از عبدالله بن عباس نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر تا سال آینده زنده بمانم، روز نهم را نیز روزه خواهم گرفت». در روایت ابوبکر؛ یعنی، روز عاشورا.

باب ۲۱ - کسی که در روز عاشوراء چیزی خورده باشد، بهتر

است بقیه‌ی روز چیزی نخورد

۱۳۵- (۱۱۳۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مِنْ أَسْلَمَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَأَمَرَهُ أَنْ يُؤَدِّنَ فِي النَّاسِ: «مَنْ كَانَ لَمْ يَصُمْ فَلْيَصُمْ وَمَنْ كَانَ أَكَلَ فَلْيَتِمَّ صِيَامَهُ إِلَى اللَّيْلِ»^۱.

۱۳۵- (۱۱۳۵) از سلمه بن اکوع روایت است که رسول خدا ﷺ در روز عاشورا کسی را از قبیله‌ی اسلم فرستاد تا به مردم اعلام کند: «هر کس امروز روزه نیست، باید روزه بگیرد و کسی که امروز چیزی خورده است، باید تا پایان روز، چیزی نخورد».

۱۳۶- (۱۱۳۶) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ لَاحِقٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ دَكْوَانَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مَعُودٍ بْنِ عَفْرَاءَ قَالَتْ: أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَدَاةَ عَاشُورَاءَ إِلَى قُرَى الْأَنْصَارِ الَّتِي حَوْلَ الْمَدِينَةِ: «مَنْ كَانَ أَصْبَحَ صَائِمًا فَلْيَتِمَّ صَوْمَهُ وَمَنْ كَانَ أَصْبَحَ مُفْطِرًا فَلْيَتِمَّ بَقِيَةَ يَوْمِهِ». فَكُنَّا بَعْدَ ذَلِكَ نَصُومُ صَبِيانَنَا الصَّغَارَ مِنْهُمْ وَنَذْهَبُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَتَجْعَلُ لَهُمُ اللَّعْبَةَ مِنَ الْعِهْنِ فَإِذَا بَكَى أَحَدُهُمْ عَلَى الطَّعَامِ أَعْطَيْنَاهَا إِيَّاهُ عِنْدَ الْإِفْطَارِ^۲.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۲۴.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۶۰.

۱۳۶- (۱۱۳۶) از معوذ بن عفراء روایت است که رسول خدا ﷺ صبح روز دهم محرم پیکری را به روستاهای انصار در حول و حوش مدینه فرستاد تا بگوید: «هر کس بامداد روزه بوده است، باید روزه‌اش را به آخر برساند و هر کس که بامداد چیزی خورده است، باید بقیه‌ی روز را چیزی نخورد». راوی گفت: ما بعد از آن [روز دهم محرم] روزه می‌گرفتیم و کودکان خود را وامی‌داشتیم که روزه بگیرند و آنان را به مسجد می‌بردیم و از پشم برای آنان اسباب‌بازی درست می‌کردیم و اگر کودکی از گرسنگی می‌گریست، این اسباب‌بازی را به او می‌دادیم تا زمان افطار فرا می‌رسید.

۱۳۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو مَعْشَرَ الْعَطَّارُ عَنْ خَالِدِ بْنِ ذَكْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّبِيعَ بْنَ مُعَوِذٍ عَنْ صَوْمِ عَاشُورَاءَ قَالَتْ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رُسُلَهُ فِي قَرَى الْأَنْصَارِ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ بَشْرِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَتَصْنَعُ لَهُمُ اللَّعْبَةَ مِنَ الْعِهْنِ فَتَذْهَبُ بِهِ مَعَنَا فَإِذَا سَأَلُونَا الطَّعَامَ أَعْطَيْنَاهُمُ اللَّعْبَةَ تَلْهِيَهُمْ حَتَّى يَتِمُّوا صَوْمَهُمْ.

۱۳۷- (۰۰۰) از خالد بن ذکوان روایت است که گفت: از ربیع بنت معوذ در مورد روزه‌ی عاشورا پرسیدم. او گفت: پیامبر خدا ﷺ پیک‌های خود را به روستاهای انصار فرستاد. سپس مشابه حدیث بشر را نقل کرد؛ جز آن که گفت: و از پشم برای کودکان اسباب‌بازی درست می‌کردیم و آن را با خود می‌بردیم و اگر کودکی غذا می‌خواست، اسباب‌بازی را به وی می‌دادیم تا وقتی که روزه‌ی خود را تمام می‌کردند.

باب ۲۲ - نهی از روزه در روز عید فطر و قربان

۱۳۸- (۱۱۳۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ أَنَّهُ قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ فَجَاءَ فَصَلَّى ثُمَّ أَنْصَرَفَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: إِنَّ هَذَيْنِ يَوْمَانِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ صِيَامِهِمَا يَوْمَ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ وَالْآخَرُ يَوْمٌ تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ.^۱

۱۳۸- (۱۱۳۷) از ابو عبید، غلام ابن‌ازهر روایت است که گفت: در روز عید با عمر بن خطاب ﷺ حاضر بودم. آمد و نماز گزارد، سپس آن را تمام کرد و خطبه خواند؛ فرمود: دو روز است که رسول خدا ﷺ از روزه گرفتن در آن نهی فرمود: روزی که بعد از روزه‌هایتان در آن روز افطار می‌کنید (عید فطر) و روزی که در آن روز گوشت‌های قربانی خود را می‌خورید (عید قربان).

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۹۰.

۱۳۹- (۱۱۳۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنِ صِيَامِ يَوْمَيْنِ يَوْمِ الْأَضْحَى وَيَوْمِ الْفِطْرِ.

۱۳۹- (۱۱۳۸) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از روزه گرفتن در دو روز نهی فرمود: عید قربان و عید رمضان.

۱۴۰- (۸۲۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ - وَهُوَ ابْنُ عُمَيْرٍ - عَنْ قَزَعَةَ عَنِ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ مِنْهُ حَدِيثًا فَأَعْجَبَنِي فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم؟ قَالَ: فَأَقُولُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مَا لَمْ أَسْمَعْ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَا يَصْلُحُ الصِّيَامُ فِي يَوْمَيْنِ يَوْمِ الْأَضْحَى وَيَوْمِ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ»^۱.

۱۴۰- (۸۲۷) راوی گفت: از ابوسعید چیزی شنیدم که مرا شگفت زده کرد. به او گفتم: تو این را از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدی؟ گفت: آیا چیزی را می گویم که از رسول خدا صلى الله عليه وسلم نشنیده‌ام؟ گفت: شنیدم که ایشان فرمود: «در دو روز، روزه جایز نیست: روز عید قربان و عید فطر از ماه رمضان».

۱۴۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنِ صِيَامِ يَوْمَيْنِ يَوْمِ الْفِطْرِ وَيَوْمِ النَّحْرِ.

۱۴۱- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از روزه گرفتن در دو روز نهی فرمود: عید رمضان و عید قربان.

۱۴۲- (۱۱۳۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنِ زِيَادِ بْنِ جَبْرِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عَمْرِو فَقَالَ: إِنِّي نَذَرْتُ أَنْ أَصُومَ يَوْمًا فَوَافَقَ يَوْمَ الْأَضْحَى أَوْ فِطْرٍ. فَقَالَ ابْنُ عَمْرِو: أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِوَفَاءِ النَّذْرِ وَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنْ صَوْمِ هَذَا الْيَوْمِ^۲.

۱۴۲- (۱۱۳۹) از زیاد بن جبیر روایت است که گفت: فردی نزد ابن عمر رضي الله عنه آمد و گفت: نذر کردم که روزی را روزه بگیرم و آن روز با روز عید قربان یا رمضان مصادف افتاده است. ابن عمر

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۷.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۹۴.

گفت: خداوند ﷻ به وفای نذر دستور فرموده و رسول خدا ﷺ از روزه گرفتن در این روز نهی کرده است.

۱۴۳- (۱۱۴۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرْتَنِي عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَوْمَيْنِ: يَوْمَ الْفِطْرِ وَيَوْمَ الْأَضْحَى.

۱۴۳- (۱۱۴۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ از روزه گرفتن در دو روز نهی فرمود: عید رمضان و عید قربان.

باب ۲۳ - تحریم روزه در ایام التشریق

۱۴۴- (۱۱۴۱) وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ عَنْ نُبَيْشَةَ الْهَدَلِيَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامُ أَكْلِ وَشَرْبٍ».

۱۴۴- (۱۱۴۱) از نبیسه هذلی نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ایام التشریق، ایام خورد و نوشیدن است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةَ - عَنْ خَالِدِ الْحَذَاءِ حَدَّثَنِي أَبُو قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ عَنْ نُبَيْشَةَ قَالَ خَالِدٌ: فَلَقِيتُ أَبَا الْمَلِيحِ فَسَأَلْتُهُ فَحَدَّثَنِي بِهِ فَذَكَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ هُشَيْمٍ وَزَادَ فِيهِ: «وَذَكَرَ لِلَّهِ».

(۰۰۰) از نبیسه نقل است که گفت: ابوالملیح را دیدم و از او سؤال کردم و او از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث هشیم را روایت کرد و افزود که رسول خدا ﷺ فرمود: «ایام التشریق، ایام ذکر و یاد خداوند ﷻ است».

۱۴۵- (۱۱۴۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنِ ابْنِ كَعْبٍ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَهُ وَأَوْسَ بْنَ الْحَدَثَانَ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ فَنَادَى: «أَنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مُؤْمِنٌ. وَأَيَّامٌ مِنِّي أَيَّامُ أَكْلِ وَشَرْبٍ».

۱۴۵- (۱۱۴۲) از پدر کعب بن مالک نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ او و اوس بن حدثان را در ایام التشریق روانه کرد تا ندا کنند که رسول خدا ﷺ فرمود: «تنها مؤمن به بهشت درآید و ایام منی (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم)، ایام خورد و نوشیدن است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَتَادِيَا.

(۰۰۰) عبد بن حمید از ابو عامر از عبدالملک بن عمرو از ابراهیم بن طهمان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که [به جای فتادی] گفت: فتادی (ندا کردند).

باب ۲۴ - کراهت اختصاص روز جمعه به روزه بودن

۱۴۶- (۱۱۴۳) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُقْيَانُ بْنُ عَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَعْفَرٍ سَأَلَتْ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَهُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ.

۱۴۶- (۱۱۴۳) از محمد بن عباد بن جعفر روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله در حالی که خانه‌ی خدا را طواف می‌کرد، پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ از روزه‌ی روز جمعه نهی فرمود؟ گفت: آری؛ سوگند به پروردگار کعبه که چنین است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ شَيْبَةَ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادِ بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ سَأَلَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ

(۰۰۰) از محمد بن عباد بن جعفر روایت است که گفت: وی از جابر بن عبدالله پرسید؛

مشابه حدیث مذکور از رسول خدا ﷺ.

۱۴۷- (۱۱۴۴) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غَسَّانٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي صَالِحٍ عَنِ أَبِي

هُرَيْرَةَ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لَا يَصُمْ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا أَنْ يَصُومَ قَبْلَهُ أَوْ يَصُومَ بَعْدَهُ»^۱.

۱۴۷- (۱۱۴۴) از ابوهریره ع نقل است که رسول خدا ص فرمود: «هیچ یک از شما در روز جمعه روزه نگیرد؛ مگر این که روز قبل یا بعد از آن را روزه بگیرد».

۱۴۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ - يَعْنِي الْجُعْفَى - عَنْ زَائِدَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ع عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «لَا تَخْتَصُوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، وَلَا تَخْتَصُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ»

۱۴۸- (۰۰۰) از ابوهریره ع نقل است که رسول خدا ص فرمود: «شب جمعه را به شب زنده‌داری و روز جمعه را به روزه گرفتن در میان سایر شب‌ها و روزها مخصوص نگردانید؛ جز این که با روزه‌ی عادی شما موافق افتد».

باب ۲۵ - [وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ]، [فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمْ الشَّهْرَ]

۱۴۹- (۱۱۴۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مُضَرَ - عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى سَلَمَةَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ ع قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينَ ﴾ كَانَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُفْطِرَ وَيَفْتَدِيَ. حَتَّى نَزَلَتْ الْآيَةُ الَّتِي بَعْدَهَا فَسَخَّطَهَا.

۱۴۹- (۱۱۴۵) از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد: ﴿ أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ﴾ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۸۵.

(۱۱۴۵) بخاری: ۴۵۰۷. // لفظ «یطیقونه» در این آیه به معنی اختیار است. در ابتدای اسلام در گرفتن روزه مخیر بودند و اگر نمی‌خواستند روزه نمی‌گرفتند و در مقابل کفاره می‌دادند. اما بعد با آمدن این آیه: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»، ﴿ البقره، ۱۸۵ ﴾، اختیار سلب گردید و گرفتن ماه رمضان برای کسانی که توانایی دارند، فرض شد (کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۴۸۶/۱). // آن‌چه در روزه فرض است: یک، دیدن ماه رمضان؛ دو، نیت کردن برای هر روز از ماه رمضان؛ سه، نخوردن و نیاشامیدن؛ چهار، مباشرت و جماع یا هر چیز که باعث خروج مینی شود؛ پنج، قی (استفراغ)، اگر به عمد باشد. اما سنت: یک، تأخیر در سحری، و تعجیل در افطار است؛ دو، گشادن روزه به خرما یا آب؛ سه، صدقه دادن و قرآن خواندن؛ چهار، اعتکاف در مسجد؛ پنج، تراویح (همان، ۴۸۸). [برگرفته از تفسیر جلالین، به ترجمه و تحقیق مصحح (بقره: ۱۸۴).]

مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾ «در چند روزی معدود [روزه مقرر گردید]. پس هر کس [از شما به هنگام درک ماه رمضان و دیدن ماه] بیمار بود یا به سفر رفت، [می‌تواند در این دو حالت روزه نگیرد و بعد از آن که صحت یافت یا از سفر برگشت، روزه‌های فوت شده را اعاده کند؛ یعنی] در روزه‌های دیگری [غیر از ماه رمضان] روزه بگیرد؛ و کسانی از شما که [به دلیل سالخوردگی یا بیماری و مرضی که امیدی به بهبودی آن نیست] نمی‌توانند روزه بگیرند، باید کفاره دهند و آن غذا دادن فقیر و درویشی است [به اندازه‌ی نیاز یک روز او که سیر شود]؛ و کسی که از سر رغبت به این اندازه‌ی مقرر از کفاره بیفزاید، برای او بهتر است؛ ولی [با وجود این رخصت‌ها] اگر روزه [را در وقت خود] بگیرید، برای شما بهتر است [تا این که روزه را بشکنید یا کفاره دهید]. اگر [منافع آن را] می‌دانستید [قطعاً به انجام آن رغبت می‌ورزیدید]». ﴿البقره، ۱۸۴﴾ هر کس که می‌خواست، روزه می‌خورد و فدیهِ می‌داد، تا آیه‌ی پس از این آیه نازل شد و این آیه را منسوخ کرد.

۱۵۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ سَوَادٍ الْعَامِرِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الْأَشَجِّ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ ۖ أَنَّهُ قَالَ: كُنَّا فِي رَمَضَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ شَاءَ صَامَ، وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ فَأَفْتَدَى بِطَعَامِ مَسْكِينٍ حَتَّى أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَتُكْبِرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [بقره: ۱۸۵].

۱۵۰- (۰۰۰) از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: در روزگار رسول خدا ﷺ و در ماه رمضان، هر کس دوست داشت، روزه می‌گرفت و هر کس که روزه نمی‌گرفت، مسکینی را به عنوان فدیهِ طعام می‌داد، تا این آیه نازل شد: «آن ایام از ماه رمضان که قرآن در آن نازل شد، [یعنی از لوح محفوظ به آسمان دنیا در شب «لیلة القدر» فرود آمد]، رهنمونی است [از گمراهی] برای مردم و نشانه‌های روشنی است از هدایت و جداکننده‌ی حق از باطل. پس هر کس از شما که ماه رمضان را درک کرد، باید روزه بگیرد؛ و هر کس که بیمار است یا در سفر به سر می‌برد، در روزه‌های دیگری آن را اعاده کند. [این مطلب که قبلاً نیز گفته شد، از آن جهت تکرار گردید تا با آیه‌ی قبل که «بیطبقونه» آمد و شخص را در روزه مخیر ساخت و بعد از آن را به این آیت منسوخ داشت، این

گمان پیش نیاید که رخصت در بیماری و سفر نیز نسخ شد؛ بلکه بیماری و سفر دو رخصتی است که خداوند آن را به مسلمانان هدیه داده است. [خداوند آسانی را برای شما می‌خواهد نه دشواری و سختی را. [از همین روی گشادن روزه در بیماری و در سفر را بر شما مباح ساخت]، تا روزه‌ی ماه مبارک را کامل کنید و خداوند را به موجب آن که شما را بر دیتتان هدایت فرمود، به بزرگی یاد کنید. [اعمال دینی خود را به درستی به جای آرید]، باشد که [خدا را به موجب آن] سپاس‌گزاری کنید.»

﴿البقره، ۱۸۵﴾

باب ۲۶ - قضای روزه‌ی رمضان در ماه شعبان

۱۵۱- (۱۱۶۶) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: كَانَ يَكُونُ عَلَيَّ الصَّوْمُ مِنْ رَمَضَانَ فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقْضِيَهُ إِلَّا فِي شَعْبَانَ الشُّغْلُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.^۱

۱۵۱- (۱۱۴۶) از ابوسلمه نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها شنیدم که می‌گفت: چند روز از روزه‌ی ماه رمضان بر من قضا شد و نتوانستم آن را جز در ماه شعبان قضا کنم؛ مشغولیت [من] به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله یا با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَذَلِكَ لِمَكَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

(۰۰۰) - اسحاق بن ابراهیم از بشر بن عمر زهرانی از سلیمان بن بلال از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: این به خاطر جایگاه بلند رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: فَظَنَنْتُ أَنَّ ذَلِكَ لِمَكَانِهَا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ يَحْيَى يَقُولُهُ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۵۰.

(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریج از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. راوی گفت: گمان می‌کنم این [روزه قضا نکردن تا شعبان سال آینده] به خاطر مکانب و جایگاهی بوده که او برای پیامبر ﷺ قائل بوده است، این را یحیی می‌گفت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنْ يَحْيَى بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرَا فِي الْحَدِيثِ الشُّغْلَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب ح- و عمرو ناقد از سفیان، هر دو از یحیی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما در حدیث خویش از مشغول شدن وی به پیامبر ﷺ سخنی نگفتند.

۱۵۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّرَّأَوْدِيُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: إِنْ كَانَتْ إِحْدَانَا تَتَغَطَّرُ فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَا تَقْدِرُ عَلَى أَنْ تَقْضِيَهُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَأْتِيَ شَعْبَانَ.

۱۵۲- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: اگر فردی در میان ما و در روزگار رسول خدا ﷺ، روزی رمضان قضا می‌شد، به خاطر حرمت رسول خدا ﷺ [در امر معاشرت] تا وقتی که شعبان فرا می‌رسید، قادر به ادای قضایش نبود.

باب ۲۷ - قضای روزه به نیابت از مرده

۱۵۳- (۱۱۴۷) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيَهُ»^۱.

۱۵۳- (۱۱۴۷) از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که بمیرد و بر او روزهی قضا باشد؛ ولی (سرپرست) او می‌تواند به جای او روزه بگیرد».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۵۲.

۱۵۴- (۱۱۴۸) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ مُسْلِمِ الْبَطِينِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ شَهْرٍ. فَقَالَ: «أَرَأَيْتِ لَوْ كَانَ عَلَيْهَا دَيْنٌ أَكُنْتَ تَقْضِيهِ؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: «فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ بِالْقَضَاءِ»^۱.

۱۵۴- (۱۱۴۸) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: زنی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! مادرم فوت کرده و یک ماه روزهی قضا دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا اگر بر گردن او وامی بود، آن را برای او پرداخت می‌کردی؟» گفت: آری. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دین خداوند صلی الله علیه و آله به ادا کردن سزاوارتر است».

۱۵۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْوَكَيْعِيُّ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ مُسْلِمِ الْبَطِينِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ شَهْرٍ أَفَأَقْضِيهِ عَنْهَا؟ فَقَالَ: «لَوْ كَانَ عَلَى أَمَلِكَ دَيْنٌ أَكُنْتَ قَاضِيَهُ عَنْهَا». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى».

۱۵۵- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! مادرم فوت کرده و یک ماه روزهی قضا دارد؛ آیا من می‌توانم به جای او روزه بگیرم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بر گردن مادرت وامی بود، آن را به جای او پرداخت می‌کردی؟» گفت: آری. فرمود: «پس دین خدا سزاوارتر است که ادا گردد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهِيلٍ وَالْحَكَمِ بْنِ عَتِيْبَةَ وَمُسْلِمِ الْبَطِينِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ وَمُجَاهِدٍ وَعَطَاءٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

(۰۰۰) ابوسعید اشجی از ابوخالد احمر از اعمش از سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه و مسلم بطین از سعید بن جبیر و مجاهد و عطا از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۵۲.

۱۵۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبْنُ أَبِي خَلْفٍ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ جَمِيعًا عَنْ زَكَرِيَاءَ بْنِ عَدِيٍّ - قَالَ عَبْدُ حَدَّثَنِي زَكَرِيَاءُ بْنُ عَدِيٍّ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنَسَةَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ عَتِيْبَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ نَذِرٌ أَفَأَصُومُ عَنْهَا؟ قَالَ: «رَأَيْتِ لَوْ كَانَ عَلَى أُمَّكِ دِينَ قُقُضْتِيهِ أَكَانَ يُودَى ذَلِكِ عَنْهَا». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: «فَصُومِي عَنْ أُمَّكِ».

۱۵۶- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: زنی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! مادرم فوت کرده و بر او روزه‌ای نذر است؛ آیا می‌توانم به جای او روزه بگیرم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا اگر بر گردن مادرت وامی بود، آن را قضا می‌کردی و به جای او وامش را می‌پرداختی؟» گفت: آری. فرمود: «پس به جای مادرت روزه بگیر».

۱۵۷- (۱۱۴۹) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَبُو الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنِّي تَصَدَّقْتُ عَلَى أُمِّي بِجَارِيَةٍ، وَإِنَّهَا مَاتَتْ، قَالَ: فَقَالَ: «وَجَبَ أَجْرُكِ وَرَدَّهَا عَلَيْكَ الْمِيرَاثُ». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ كَانَ عَلَيْهَا صَوْمٌ شَهْرٍ أَفَأَصُومُ عَنْهَا؟ قَالَ: «صُومِي عَنْهَا». قَالَتْ: إِنَّهَا لَمْ تَحُجَّ قَطُّ أَفَأَحُجُّ عَنْهَا؟ قَالَ: «حُجِّي عَنْهَا».

۱۵۷- (۱۱۴۹) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که گفت: روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که زنی آمد و گفت: من کنیزی را به مادرم به عنوان صدقه دادم و حال او فوت کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پاداش خود را خواهی یافت و آن کنیز به عنوان میراث به تو بازخواهد گشت». گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! او یک ماه روزه بر گردن دارد؛ آیا می‌توانم به جای او روزه بگیرم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به جای مادرت روزه بگیر». باز گفت: او هیچ گاه حج نکرد؛ می‌توانم به جای او حج گزارم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به جای مادرت حج کن».

۱۵۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: صَوْمُ شَهْرَيْنِ.

۱۵۸- (۰۰۰) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم؛ مشابه حدیث ابن مسهر را نقل کرد؛ جز آن که گفت: دو ماه روزه.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ رضی اللہ عنہ قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم: فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ وَقَالَ صَوْمٌ شَهْرٍ.

(۰۰۰) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که گفت: زنی نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم آمد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. گفت: یک ماه روزه.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ سُفْيَانَ بْنِ إِسْنَادٍ وَقَالَ صَوْمٌ شَهْرَيْنِ.

(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبیدالله بن موسی از سفیان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: دو ماه روزه.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءِ الْمَكِّيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ رضی اللہ عنہ قَالَ آتَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم: بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ وَقَالَ صَوْمٌ شَهْرٍ.

(۰۰۰) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که گفت: زنی نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم آمد. مشابه حدیث آنان و گفت: روزه‌ی یک ماه.

باب ۲۸ - دعوت از روزه‌دار و پاسخ او به این که من روزه‌ام

۱۵۹- (۱۱۵۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ رَوَايَةٌ وَقَالَ عَمْرُو يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم وَقَالَ زُهَيْرٌ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ وَهُوَ صَائِمٌ فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ».

۱۵۹- (۱۱۵۰) از زهیر نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما در حالی که روزه است، به صرف غذا دعوت گردید، باید بگوید: من روزه‌ام».

باب ۲۹ - حفظ زبان برای روزه‌دار

۱۶۰- (۱۱۵۱) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه رَوَايَةٌ قَالَ: «إِذَا أَصْبَحَ أَحَدُكُمْ يَوْمًا صَائِمًا فَلَا يَرْفُثُ وَلَا يَجْهَلُ فَإِنَّ امْرَأًا شَاتَمَهُ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ إِنِّي صَائِمٌ إِنِّي صَائِمٌ»^۱.

۱۶۰- (۱۱۵۱) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما روزه بود، نباید سخن زشت بگوید و نادانی ورزد؛ اگر کسی او را دشنام دهد یا با او سر جنگ داشته باشد، باید بگوید: من روزه‌ام، من روزه‌ام».

باب ۳۰ - فضیلت روزه

۱۶۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجَيْبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ هُوَ لِي وَأَنَا أَجْزَى بِهِ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخَلْفَةٌ فَمِنَ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۶۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «خداوند تعالى فرمود: هر عمل انسان برای اوست؛ جز روزه که از آن من است و من خود پاداش آن را خواهم داد. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک خوش‌تر است».

۱۶۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - وَهُوَ الْحِزَامِيُّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «الصِّيَامُ جَنَّةٌ»

۱۶۲- (۰۰۰) عبدالله بن مسلمه بن قعنب و قتیبه بن سعید از مغیره (حزامی) از ابوزناده از اعرج از ابوهریره رضي الله عنه نقل کردند که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «روزه سپر و محافظ است».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۹۴.

۱۶۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ عَنْ أَبِي صَالِحٍ الزِّيَّاتِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أُجْزِي بِهِ وَالصِّيَامُ جَنَّةٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلَا يَرَفُثُ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَسْتَحَبُّ فَإِنْ سَابَهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ إِنِّي امْرُؤٌ صَائِمٌ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِّ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ»^۱.

۱۶۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «خداوند گفت: هر عملی از آن بنی آدم برای اوست، [فایده‌ای برایش دارد و می‌تواند شائبه‌ای از تظاهر و ریا داشته باشد]؛ مگر روزه، که آن [خالی از هرگونه ریا و خالصانه] برای من است و من پاداش آن را می‌دهم. روزه [در برابر آتش جهنم] سپر است. پس هرگاه یکی از شما روزه بود، در آن روز دشنام ندهد و داد و فغان نکند و اگر فردی او را ناسزا گفت یا او را به نزاع طلبید، باید بگوید که من روزه‌ام. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند در روز قیامت از بوی مشک خوش‌تر است. برای روزه‌دار دو نوع شادی وجود دارد که با آن شاد می‌شود: چون افطار می‌کند به افطارش شاد می‌شود و چون خدا را [به سبب پاداش] ملاقات می‌کند به روزه‌اش شاد می‌گردد.

۱۶۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ الْحَسَنَةُ عَشْرًا أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أُجْزِي بِهِ يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِ لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرِحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ وَفَرِحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ. وَلَخُلُوفُ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۶۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «هر عمل آدمی ده برابر تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد؛ الله تعالی فرمود: جز روزه که آن برای من است و من خود پاداش آن را می‌دهم؛ زیرا روزه‌دار شهوتش را و طعامش را به خاطر من ترک می‌کند، پس برای روزه‌دار

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۴.

دو شادی و سرور است: یک شادی به وقت افطار و شادی دیگر به وقت دیدار پروردگارش. هم‌چنین بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک خوش‌تر است.»

۱۶۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي سِنَانٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه وَأَبِي سَعِيدٍ قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّ الصَّوْمَ لِي وَأَنَا أَجْزَى بِهِ إِنَّ لِلصَّائِمِ فَرْحَتَيْنِ إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ وَإِذَا لَقِيَ اللَّهَ فَرِحَ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِّ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۶۵- (۰۰۰) از ابوهریره و ابوسعید نقل است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند ﷻ می‌فرماید: بدون شک روزه برای من است و من خود پاداش آن را می‌دهم. برای روزه‌دار دو شادی و سرور است: زمانی که افطار می‌کند، شاد می‌شود و زمانی که خدا را ملاقات می‌کند، مسرور می‌گردد. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک خوش‌تر است.»

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَلِيطِ الْهَدَلِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بِهِدَا الْإِسْنَادِ قَالَ: وَقَالَ: «إِذَا لَقِيَ اللَّهَ فَجَزَاهُ فَرِحَ».

(۰۰۰) اسحاق بن عمر بن سلیط هذلی از عبدالعزیز، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه روزه‌دار خداوند ﷻ را ملاقات کند، خداوند او را پاداش می‌دهد و او شاد می‌گردد.»

۱۶۶- (۱۱۵۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ - وَهُوَ الْقَطَوَانِيُّ - عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَلَالٍ حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ أَبَا يُقَالُ لَهُ الرِّيَّانُ يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَدْخُلُ مَعَهُمْ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ يُقَالُ أَيْنَ الصَّائِمُونَ فَيَدْخُلُونَ مِنْهُ فَإِذَا دَخَلَ آخِرُهُمْ أَغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ»^۱.

۱۶۶- (۱۱۵۲) از سهل بن سعد نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در بهشت دری هست که ریّان نامیده می‌شود؛ روزه‌داران در قیامت از آن در وارد بهشت می‌شوند و غیر از آنان هیچ کس نمی‌تواند از آن در وارد شود. می‌گویند: روزه‌داران کجایند؟ پس آنان از آن در داخل می‌شوند؛ پس زمانی که آخرین فرد روزه‌دار داخل شد، در بسته می‌شود و هیچ کس از آن در داخل نمی‌گردد.»

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۹۶.

باب ۳۱ - فضیلت روزه در راه خدا ﷺ برای کسی که توانایی

داشته باشد؛ بدون زیان و فوت حق کسی

۱۶۷- (۱۱۵۳) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنِي اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ الْهَادِ عَنْ سَهِيلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا»^۱.

۱۶۷- (۱۱۵۳) از ابوسعید خدری رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که روزی را در راه خدا روزه بگیرد، مگر این که خداوند تبارک و تعالی روی او را به خاطر آن روز به فاصله‌ی هفتاد سال از آتش دوزخ دور می‌گرداند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَّاورِدِيَّ - عَنْ سَهِيلِ بْنِ هَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (دراوردی) از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۶۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرِ الْعَبْدِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ وَسَهِيلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ أَنَّهِمَا سَمِعَا النَّعْمَانَ بْنَ أَبِي عِيَّاشٍ الزَّرْقِيَّ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَاعَدَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».

۱۶۸- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضي الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «کسی که روزی را در راه خدا روزه بگیرد، خداوند تبارک و تعالی روی او را از آتش دوزخ به مسافت هفتاد سال دور می‌گرداند».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۸۴۰.

باب ۳۲ - جایز است قبل از زوال آفتاب برای روزهی نافله نیت

کرد و بدون داشتن عذری روزهی نافله را شکست

۱۶۹- (۱۱۵۴) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنِي عَائِشَةُ بِنْتُ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ: «يَا عَائِشَةُ هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عِنْدَنَا شَيْءٌ. قَالَ: «فَإِنِّي صَائِمٌ». قَالَتْ: فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَهْدَيْتُ لَنَا هَدِيَّةً، أَوْ جَاءَنَا زَوْرٌ، قَالَتْ: فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَهْدَيْتَ لَنَا هَدِيَّةً - أَوْ جَاءَنَا زَوْرٌ - وَقَدْ خَبَأْتُ لَكَ شَيْئًا. قَالَ: «مَا هُوَ؟». قُلْتُ: حَيْسٌ. قَالَ: «هَاتِيهِ». فَجِئْتُ بِهِ فَأَكَلْتُ ثُمَّ قَالَ: «قَدْ كُنْتُ أَصْبَحْتُ صَائِمًا». قَالَ طَلْحَةُ: فَحَدَّثْتُ مُجَاهِدًا بِهَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ: ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ يُخْرِجُ الصَّدَقَةَ مِنْ مَالِهِ فَإِنْ شَاءَ أَمْضَاهَا وَإِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا

۱۶۹- (۱۱۵۴) از عایشه ام‌المؤمنین روایت است که روزی رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای عایشه! آیا نزد شما چیزی [برای خوردن] هست؟» گفتم: ای رسول خدا ﷺ! خیر؛ نزد ما چیزی یافت نمی‌شود. فرمود: «پس من روزه‌ام». گفت: رسول خدا ﷺ بیرون رفت و در این هنگام برای ما هدیه‌ای آوردند - یا زائری نزد ما آمد. وقتی رسول خدا ﷺ برگشت، گفتم: یا رسول الله! برای ما هدیه‌ای آوردند - یا زائری نزد ما آمد [و هدیه‌ای برای ما آورد] - و چیزی را برای تو نگاه داشته‌ام. فرمود: «آن چیست؟» گفتم: حیس است (مخلوطی از خرما، روغن و کشک). فرمود: «آن را بیاور!» آن را برای رسول خدا ﷺ آوردم؛ از آن خورد، سپس فرمود: «صبح روزه بودم». طلحه گفت: با مجاهد در مورد این حدیث سخن گفتم و او گفت: این مورد شبیه بدان است که فردی بخواهد مالی را صدقه کند؛ اگر دوست داشت آن را می‌دهد یا این که نگاه می‌دارد.^۱

۱۷۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمَّتِهِ عَائِشَةَ بِنْتُ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: «هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟». فَقُلْنَا: لَا. قَالَ: «فَإِنِّي إِذَا صَائِمٌ». ثُمَّ أَنَا يَوْمًا آخَرَ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَهْدِي لَنَا حَيْسٌ. فَقَالَ: «أَرَيْنِيهِ فَلَقَدْ أَصْبَحْتُ صَائِمًا». فَأَكَلَ.

۱. بر این اساس، تا زمانی صدقه به دست مستحق فقیر نرسد، احتمال بخشش و یا رد آن وجود دارد (م).

۱۷۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که روزی رسول خدا ﷺ بر من داخل شد و فرمود: «ای عایشه! آیا نزد شما چیزی [برای خوردن] هست؟» گفتیم: ای رسول خدا ﷺ خیر. فرمود: «پس من روزه‌ام». سپس در آخر روز برای ما غذایی آوردند و گفتیم: ای رسول خدا ﷺ مخلوطی از خرما، روغن و کشک برای ما هدیه آورده‌اند. فرمود: «آن را بیاور! صبح روزه بودم». پس از آن تناول فرمود.

باب ۳۳ - خوردن و نوشیدن از روی فراموشی

۱۷۱- (۱۱۵۵) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هِشَامِ الْقُرْدُوسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَلَيْتَمَّ صَوْمَهُ فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ»^۱.

۱۷۱- (۱۱۵۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر روزه‌دار از روی فراموشی بخورد و بنوشد، باید روزه‌ی خود را تمام کند؛ زیرا خداوند ﷻ او را خورانیده و نوشانیده است».

باب ۳۴ - روزه نافله‌ی رسول خدا ﷺ در غیر رمضان

۱۷۲- (۱۱۵۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ سَعِيدِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: هَلْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَصُومُ شَهْرًا مَعْلُومًا سِوَى رَمَضَانَ؟ قَالَتْ: وَاللَّهِ إِنْ صَامَ شَهْرًا مَعْلُومًا سِوَى رَمَضَانَ حَتَّى مَضَى لَوَجْهِهِ وَلَا أَفْطَرَهُ حَتَّى يُصِيبَ مِنْهُ.

۱۷۲- (۱۱۵۶) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ به جز ماه رمضان، در ماه مشخصی روزه می‌گرفت؟ گفت: به خدا سوگند! تا وقتی که پیامبر خدا ﷺ زنده بود، جز ماه رمضان، ماه مشخصی را [به صورت کامل] روزه نمی‌گرفت و [هیچ گاه] ماه رمضان را افطار نمود تا به جای آن [یک ماه دیگر] را روزه بگیرد.

۱۷۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا كَهْمَسُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ شَهْرًا كُلَّهُ؟ قَالَتْ: مَا عَلِمْتُهُ صَامَ شَهْرًا كُلَّهُ إِلَّا رَمَضَانَ، وَلَا أَفْطَرَهُ كُلَّهُ حَتَّى يَصُومَ مِنْهُ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ ﷺ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۳۳.

۱۷۳- (۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله به جز ماه رمضان، ماه دیگری را به صورت کامل روزه می گرفت؟ گفت: من ندیدم که جز رمضان ماه کاملی را روزه بگیرد و تا زمانی که در قید حیات بود، هرگز کل ماه را افطار نکرد تا ماه دیگری را به جای آن روزه بگیرد.

۱۷۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ عَنْ أَيُّوبَ وَهَشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صَوْمِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: كَانَ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ قَدْ صَامَ قَدْ صَامَ، وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ قَدْ أَفْطَرَ، قَالَتْ: وَمَا رَأَيْتُهُ صَامَ شَهْرًا كَامِلًا مِّنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَمَضَانَ.

۱۷۴- (۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها در مورد روزهی رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله گاه روزه بود و گاه روزه نبود و زمان مشخصی برای آن نمی توان تعیین کرد؛ و هرگز ندیدم که ایشان - غیر از ماه رمضان - ماه دیگری را به صورت کامل روزه باشد. [اما بهتر است که هیچ ماهی خالی از روزه نباشد.]

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا حَمَادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي الْإِسْنَادِ هِشَامًا وَلَا مُحَمَّدًا.

(۰۰۰) قتیبه از حماد از ایوب از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم؛ مشابه حدیث مذکور؛ اما در اسناد خویش از هشام و محمد نام نبرد.

۱۷۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ لَا يُفْطِرُ. وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ لَا يَصُومُ. وَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَكْمَلَ صِيَامَ شَهْرٍ قَطُّ إِلَّا رَمَضَانَ وَمَا رَأَيْتُهُ فِي شَهْرٍ أَكْثَرَ مِنْهُ صِيَامًا فِي شَعْبَانَ^۱.

۱۷۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله چندان روزه می گرفت که می گفتیم دیگر افطار نخواهد کرد و گاه نیز چندان در حالت افطار بود که می گفتیم دیگر روزه نمی گیرد. من ندیده‌ام که رسول خدا صلی الله علیه و آله - جز ماه رمضان - ماه دیگری را به صورت کامل روزه بگیرد و ندیده‌ام که در هیچ ماهی بیش تر از ماه شعبان روزه بگیرد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۶۹.

۱۷۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْدٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: كَانَ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ قَدْ صَامَ. وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ قَدْ أَفْطَرَ. وَلَمْ أَرَهُ صَائِمًا مِنْ شَهْرِ قَطُّ أَكْثَرَ مِنْ صِيَامِهِ مِنْ شَعْبَانَ.

۱۷۶- (۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها در باب روزه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزه می‌گرفت تا جایی که گمان می‌کردیم کل ماه را روزه می‌گیرد و گاه چندان در حالت افطار به سر می‌برد که خیال می‌کردیم دیگر در آن ماه روزه نخواهد گرفت. هیچ گاه ندیده‌ام که در هیچ ماهی بیش‌تر از ماه شعبان روزه باشد.

۱۷۷- (۷۸۲) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الشَّهْرِ مِنْ السَّنَةِ أَكْثَرَ صِيَامًا مِنْهُ فِي شَعْبَانَ وَكَانَ يَقُولُ: «خُذُوا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ لَنْ يَمَلَّ حَتَّى تَمَلُّوا». وَكَانَ يَقُولُ: «أَحَبُّ الْعَمَلِ إِلَيَّ اللَّهُ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ وَإِنْ قَلَّ»^۱.

۱۷۷- (۷۸۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هیچ ماهی بیش‌تر از شعبان روزه نمی‌گرفت و می‌فرمود: «به عملی بپردازید که توان آن را داشته باشید. چون خداوند صلی الله علیه و آله هرگز خسته نمی‌شود تا شما خسته نشوید». نیز می‌فرمود: «محبوب‌ترین عمل در نزد خداوند، عملی است که بر آن مداومت شود؛ هرچند اندک باشد».

۱۷۸- (۱۱۵۷) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بَشْرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا صَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَهْرًا كَامِلًا قَطُّ غَيْرَ رَمَضَانَ. وَكَانَ يَصُومُ إِذَا صَامَ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: لَا وَاللَّهِ لَا يُفْطِرُ. وَيُفْطِرُ إِذَا أَفْطَرَ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: لَا وَاللَّهِ لَا يَصُومُ.^۲

۱۷۸- (۱۱۵۷) از ابن عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله جز ماه رمضان، هرگز هیچ ماه دیگری را به صورت کامل روزه نگرفت. [در بعضی ماه‌ها] چندان روزه می‌گرفت که فرد گوینده می‌گفت: به خدا سوگند! دیگر افطار نمی‌کند و گاه چندان در حالت افطار بود که فرد گوینده می‌گفت: به خدا سوگند! دیگر روزه نمی‌گیرد.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۷۰.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۷۱.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ عَنْ غَنْدَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي بَشِيرٍ بِهَذَا
الإِسْنَادِ وَقَالَ شَهْرًا مُتَّابِعًا مِنْذُ قَدِيمِ الْمَدِينَةِ.

(۰۰۰) محمد بن بشار و ابوبکر بن نافع از غندر از شعبه از ابویشر، مشابه حدیث مذکور را
با اسناد فوق نقل کرد. گفت: یک ماه کامل و پی در پی؛ از وقتی که به مدینه هجرت فرمود.

۱۷۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا
أَبِي حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ حَكِيمٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ عَنْ صَوْمِ رَجَبٍ - وَنَحْنُ يَوْمَئِذٍ
فِي رَجَبٍ - فَقَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ لَا يُفْطِرُ.
وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ لَا يَصُومُ.

۱۷۹- (۰۰۰) از عثمان بن حکیم انصاری نقل است که گفت: از سعید بن جبیر -درحالی که
در ماه رجب به سر می بردیم- در باب روزهی رجب پرسیدم. گفت: از ابن عباس رضي الله عنه شنیدم که
می گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم روزه می گرفت تا جایی که احساس می شد هیچ گاه افطار نخواهد کرد و
افطار می کرد تا جایی که گمان نمی رفت که روزه بگیرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا
عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلَاهُمَا عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ فِي هَذَا الإِسْنَادِ. بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) علی بن حجر از علی بن مسهر -ح- و ابراهیم بن موسی از عیسی بن یونس، هر
دو از عثمان بن حکیم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸۰- (۱۱۵۸) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ أَبِي خَلْفٍ قَالَ حَدَّثَنَا رُوْحُ بْنُ عَبَّادَةَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ
عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ رضي الله عنه ح، وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ حَدَّثَنَا
ثَابِتُ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ يَصُومُ حَتَّى يُقَالَ قَدْ صَامَ قَدْ صَامَ. وَيُفْطِرُ حَتَّى يُقَالَ قَدْ أَفْطَرَ
قَدْ أَفْطَرَ.

۱۸۰- (۱۱۵۸) از انس رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم روزه می گرفت تا جایی که
احساس می شد که هیچ گاه افطار نخواهد کرد و افطار می کرد تا جایی که گمان نمی رفت که
روزه بگیرد.

باب ۳۵ - نهی از روزهی دائم که سبب زیان یا فوت حق کسی شود یا در دو روز عید و ایام تشریق افطار نشود و فضیلت روزهی یک روز در میان.

۱۸۱- (۱۱۵۹) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ وَهَبٍ يُحَدِّثُ عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ ح وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنَ الْعَاصِ قَالَ: أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ يَقُولُ: لَا قُومَنَّ اللَّيْلَ وَلَا صُومَنَّ النَّهَارَ مَا عِشْتُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْتَ الَّذِي تَقُولُ ذَلِكَ». فَقُلْتُ لَهُ قَدْ قُلْتَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ فَصُمْ وَأَفْطِرْ وَتَمِّمْ وَتَمِّمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بَعَشْرٍ أَمْثَالِهَا وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ». قَالَ: قُلْتُ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «صُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ». قَالَ: قُلْتُ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «صُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا وَذَلِكَ صِيَامُ دَاوُدَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَهُوَ أَعْدَلُ الصِّيَامِ». قَالَ: قُلْتُ فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ» قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا لَأَنْ أَكُونَ قَبْلَ الثَّلَاثَةِ أَيَّامِ النَّبِيِّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَهْلِي وَمَالِي.^۱

۱۸۱- (۱۱۵۹) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که از قول عبدالله بن عمرو بن عاص گفت: به رسول خدا ﷺ خبر داده بودند که او می‌گوید: تا زمانی که زنده‌ام، شب‌ها را به نماز می‌ایستم و روزها را روزه می‌گیرم. رسول خدا ﷺ فرمود: «تو چنین گفته‌ای؟» به ایشان گفتم: یا رسول الله! چنین گفته‌ام. رسول خدا ﷺ فرمود: «نمی‌توانی از عهده‌ی آن بر آیی. هم روزه بگیر و هم روزه نگیر و هم برای نماز شب برخیز و هم استراحت کن. سه روز از ماه روزه بگیر؛ چون پاداش هر کار نیک ده برابر است و این مانند روزهی تمام سال است». گفتم: توان من بیش از این است. رسول خدا ﷺ فرمود: «یک روز روزه باش و دو روز، روزه نگیر». دوباره گفتم: توان من بیش از این است. رسول خدا ﷺ فرمود: «پس یک روز در میان روزه بگیر. این، روزهی داوود علیه السلام است؛ و این بهترین روزه است». باز گفتم: توان من بیش از این است. رسول خدا ﷺ فرمود:

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۷۶.

«بهتر از این حالت، حالت دیگری وجود ندارد». عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: اگر من سه روزی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود قبول می‌کردم، نزد من از اهل و مالم محبوب‌تر بود.

۱۸۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّومِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَمَارٍ - حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ حَتَّى نَأْتِيَ أَبَا سَلَمَةَ فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِ رَسُولًا فَخَرَجَ عَلَيْنَا وَإِدَا عِنْدَ بَابِ دَارِهِ مَسْجِدٌ قَالَ: فَكُنَّا فِي الْمَسْجِدِ حَتَّى خَرَجَ إِلَيْنَا فَقَالَ: إِنْ تَشَاءُوا أَنْ تَدْخُلُوا، وَإِنْ تَشَاءُوا أَنْ تَقْعُدُوا هَا هُنَا، قَالَ: فَقُلْنَا: لَا بَلْ نَقْعُدُ هَا هُنَا فَحَدَّثَنَا قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: كُنْتُ أَصُومُ الدَّهْرَ وَأَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ، قَالَ: فِيمَا ذُكِرْتُ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم وَإِمَامًا أَرْسَلَ إِلَيَّ فَاتَيْتُهُ فَقَالَ لِي: «أَلَمْ أَخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ الدَّهْرَ وَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا نَبِيَّ اللَّهُ وَلَمْ أَرِدْ بِذَلِكَ إِلَّا الْخَيْرَ. قَالَ: «فَإِنَّ بِحَسْبِكَ أَنْ تَصُومَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ». قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهُ إِنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَإِنَّ لِرِزْوَجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِرِزْوَجِكَ حَقًّا وَلِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، قَالَ: فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَإِنَّهُ كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهُ وَمَا صَوْمُ دَاوُدَ؟ قَالَ: «كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا». قَالَ: «وَأَقْرَأَ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ». قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهُ إِنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: «فَأَقْرَأْهُ فِي كُلِّ عَشْرِينَ». قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهُ إِنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: «فَأَقْرَأْهُ فِي كُلِّ عَشْرِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهُ إِنِّي أَطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَأَقْرَأْهُ فِي كُلِّ سَبْعٍ وَلَا تَزِدْ عَلَيَّ ذَلِكَ. فَإِنَّ لِرِزْوَجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِرِزْوَجِكَ حَقًّا وَلِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا». قَالَ: فَشَدَّدْتُ فَشَدَّدَ عَلَيَّ. قَالَ: وَقَالَ لِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ يَطُولُ بِكَ عُمْرٌ». قَالَ: فَصِرْتُ إِلَى الَّذِي قَالَ لِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم فَلَمَّا كَبُرْتُ وَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ قَبِلْتُ رِخْصَةَ نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم ^۱

۱۸۲- (۰۰۰) از یحیی روایت است که گفت: من و عبدالله بن یزید رفتیم تا این که ابو سلمه را ملاقات نمایم. پس فرستاده‌ای نزد او روانه کردیم و او نزد ما آمد. مسجدی در جلوی منزل او بود. راوی گفت: ما در مسجد بودیم تا این که به نزد ما آمد و گفت: اگر دوست دارید داخل شوید و اگر هم دوست دارید همین جا بنشینید. راوی گفت: ما گفتیم: نه، همین جا می‌نشینیم تا برای ما حدیث روایت کنی. راوی می‌گوید: پس او چنین روایت کرد: عبدالله بن عمرو بن عاص به من گفت: تمام روزها را روزه می‌گرفتم و شب‌ها قرآن می‌خواندم؛ یا به رسول

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۷۵.

خداﷻ خبر دادند یا این که مردی را به دنبال من فرستاد و چون نزد وی رفتیم، فرمود: «ای عبدالله! می‌دانم که تو در روز، روزه می‌گیری و شب نماز می‌خوانی؛ مگر این طور نیست؟» گفتیم: آری؛ یا رسول الله! و اراده‌ای جز خیر نداشته‌ام. رسول خداﷺ فرمود: «بی‌گمان تو را بسنده خواهد بود که در هر ماه سه روز روزه بگیری». گفتیم: ای رسول خداﷻ! من بیش از این توانایی دارم. پیامبرﷺ فرمود: «همسرت بر تو حقی دارد و میهمانت بر تو حقی دارد و بدنت بر تو حقی دارد». در ادامه فرمود: «همانند روزه‌ی داوود نبی ﷺ روزه بگیر؛ زیرا او عابدترین مردم بود». عبدالله گفت: پرسیدم: ای رسول خداﷻ! روزه‌ی داوود چگونه بود؟ فرمود: «یک روز در میان روزه می‌گرفت». در ادامه فرمود: «و قرآن را در هر ماه یک بار بخوان (ختم کن)». گفتیم: ای رسول خداﷻ! تو آن توان من بیش از این است. فرمود: «در هر بیست روز یک بار ختم کن». گفتیم: ای رسول خداﷻ! تو آن توان من بیش از این است. فرمود: «در هر ده روز یک بار ختم کن». گفتیم: ای رسول خداﷻ! تو آن توان من بیش از این است. فرمود: «در هر هفت روز یک بار [ختم کن] و بر آن نیفزای؛ زیرا همسرت بر تو حقی دارد و میهمانت بر تو حقی دارد و بدنت بر تو حقی دارد». [عبدالله گفت:] من بر خود سخت گرفتم و از همین روی بر من سخت گرفته شد. گفت: پیامبرﷺ به من فرمود: «تو نمی‌دانی، شاید عمرت طولانی شود». عبدالله گفت: من به سنی رسیده‌ام که پیامبرﷺ به آن اشاره فرمود. زمانی که به سن پیری رسیدم، دوست داشتم که ای کاش! رخصت پیامبر خداﷻ را می‌پذیرفتم.

۱۸۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْمَعْلَمُ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ يَهْدُ الْإِسْنَادَ وَزَادَ فِيهِ بَعْدَ قَوْلِهِ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ حَسَنَةِ عَشْرٍ أَمْثَلَهَا فَذَلِكَ الدَّهْرُ كُلُّهُ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ قُلْتُ: وَمَا صَوْمُ نَبِيِّ اللَّهِ دَاوُدَ؟ قَالَ: نِصْفُ الدَّهْرِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ شَيْئًا وَلَمْ يَقُلْ وَإِنَّ لِرُؤُوفِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلَكِنَّ قَالَ: وَإِنَّ لَوْلَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا.

۱۸۳- (۰۰۰) از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است. در این روایت بعد از «مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» افزود: برای تو در مقابل هر حسنه‌ای ده برابر پاداش داده می‌شود، پس این به منزله‌ی کل سال است، و در این حدیث گفت: پرسیدم روزه‌ی داوود چگونه است؟ فرمود: نصف سال و در این روایت از خواندن قرآن سخن به میان نیامده است و نگفت: میهمانت بر تو حقی دارد، بلکه گفت: و فرزندت بر تو حقی دارد.

۱۸۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى بَنِي زُهْرَةَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اقْرَأِ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ». قَالَ: قُلْتُ: إِنِّي أَجِدُ قُوَّةً. قَالَ: «فَاقْرَأْهُ فِي عَشْرِينَ لَيْلَةً». قَالَ: قُلْتُ: إِنِّي أَجِدُ قُوَّةً. قَالَ: «فَاقْرَأْهُ فِي سَبْعٍ وَلَا تَزِدْ عَلَيَّ ذَلِكَ».^۱

۱۸۴- (۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که عبدالله بن عمرو گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «قرآن را در هر ماه یک بار بخوان (ختم کن)». گفتم: توان بیش تری در خود می‌یابم. فرمود: «در هر بیست روز یک بار ختم کن». گفتم: بیش از این توان در خود می‌بینم. فرمود: «در هر هفت روز یک بار ختم کن و بر آن میفزای».

۱۸۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي سَلَمَةَ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ قِرَاءَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنِ ابْنِ الْحَكَمِ بْنِ ثَوْبَانَ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَكُنْ بِمِثْلِ فَلَانٍ كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ».^۲

۱۸۵- (۰۰۰) از عبدالله بن عمرو عاص روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عبدالله! مانند فلان کس نباش که تمام شب را به نماز می‌ایستاد و اکنون به مرحله‌ای رسیده که نماز شب را به کلی ترک کرده است».

۱۸۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ سَمِعْتُ عَطَاءَ يَزْعُمُ أَنَّ أَبَا الْعَبَّاسِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنَ الْعَاصِ يَقُولُ: بَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ أَنِّي أَصُومُ أَسْرُدُ وَأُصَلِّي اللَّيْلَ فَإِمَّا أُرْسَلْ إِلَيَّ وَإِمَّا لَقَيْتُهُ فَقَالَ: «أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ وَلَا تَفْطِرُ وَتُصَلِّي اللَّيْلَ فَلَا تَفْعَلْ فَإِنَّ لِعَيْنِكَ حَظًّا وَلِنَفْسِكَ حَظًّا وَلَا هَلِكَ حَظًّا. فَصُمْ وَأَفْطِرْ وَصَلِّ وَنَمْ وَصُمْ مِنْ كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا وَلَكَ أَجْرُ تِسْعَةٍ». قَالَ: إِنِّي أَجِدُنِي أَقْوَى مِنْ ذَلِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ. قَالَ: «فَصُمْ صِيَامَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ». قَالَ: وَكَيْفَ كَانَ دَاوُدُ يَصُومُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: «كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيَفْطِرُ يَوْمًا وَلَا يَفِرُّ إِذَا لَاقَى». قَالَ: مَنْ لِي بِهِذِهِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ: عَطَاءٌ فَلَا أَدْرِي كَيْفَ ذَكَرَ صِيَامَ الْآبِدِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا صَامَ مِنْ صَامِ الْآبِدِ لَا صَامَ مِنْ صَامِ الْآبِدِ».^۳

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۵۳.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۵۲.

۳. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۷۷.

۱۸۶- (۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که گفت: به رسول خدا ﷺ خیر رسید که من روزها را پیوسته روزه می‌گیرم و شب‌ها را به نماز می‌ایستم. نمی‌دانم که مرا فراخواند یا ایشان را ملاقات کردم که فرمود: «به من خیر رسیده که تو پیوسته روزه می‌گیری و شب را پیوسته در نمازی؛ چنین نکن. بی‌گمان برای چشم تو بهره‌ای است و برای بدن تو بهره‌ای است و برای خانواده‌ات بهره‌ای است. پس روزه بگیر و افطار کن و نماز بخوان و استراحت کن؛ از هر ده روز یک روز را روزه بگیر و برای تو پاداش نه روز است». گفتم: ای رسول خدا ﷺ! من توانی به مراتب بیش‌تر از این را در خود می‌یابم. فرمود: «پس به سان روزه‌ی داوود علیهِ السَّلَام روزه بگیر». گفتم: ای رسول خدا ﷺ! روزه‌ی داوود چگونه است؟ فرمود: «یک روز را روزه می‌گرفت و یک روز را روزه نمی‌گرفت و چون با آن برخورد می‌کرد [به دلیل میانه‌روی] از آن گریزان نبود». گفتم: ای رسول خدا ﷺ! چه کسی مرا به این تعهد می‌کند؟ عطا گفت: نمی‌دانم چگونه از روزه‌ی تمام سال سخن به میان آمد که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که تمام سال روزه بگیرد، روزه نگرفته است و این گفته را سه بار تکرار فرمود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ الشَّاعِرَ أَخْبَرَهُ (قال مسلم) ابوالعباس السائب بن فروخ من اهل مكة ثقة عدل.

(۰۰۰) محمد بن حاتم از محمد بن بکر از ابن جریر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حَبِيبِ سَمِعَ أَبَا عَبَّاسٍ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو إِنَّكَ لَتَصُومُ الدَّهْرَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ وَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ هَجَمْتَ لَهُ الْعَيْنُ وَتِهَكَتَ لَا صَامَ مِنْ صَامِ الْأَبْدِ، صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنَ الشَّهْرِ صَوْمُ الشَّهْرِ كُلِّهِ». قُلْتُ: فَإِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا وَلَا يَفِرُّ إِذَا لَاقَى».

۱۸۷- (۰۰۰) از ابوعباس روایت است که از عبدالله بن عمرو شنید که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای عبدالله بن عمرو! تو تمام روزها روزه‌ای و شب‌ها بیداری و اگر به این عمل ادامه دهی، بینایی چشمانت ضعیف می‌شود و فرسوده می‌گردد؛ کسی که تمام سال روزه بگیرد،

روزه نگرفته است. سه روز روزه در ماه، به منزله‌ی روزه گرفتن تمام ماه است. گفتیم: توانایی من بیش‌تر از این است. رسول خدا ﷺ فرمود: «همانند روزه‌ی داوود روزه بگیر. او یک روز در میان روزه می‌گرفت و چون راه میانه در پیش گرفته بود از سختی‌ها گریزان نبود».^۱

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بَشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «وَنَفِهَتِ النَّفْسُ».

(۰۰۰) ابوکریب از ابن بشر از مسعر از حبیب بن ابوثابت، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «بدن رنج می‌بیند و ضعیف می‌شود».

۱۸۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَتَصُومُ النَّهَارَ». قُلْتُ: إِنِّي أَفْعَلُ ذَلِكَ. قَالَ: «فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ هَجَمْتَ عَيْنَكَ وَنَفِهَتْ نَفْسُكَ لِعَيْنِكَ حَقٌّ وَلِنَفْسِكَ حَقٌّ وَلَا هَلِكَ حَقٌّ قُمْ وَنَمْ وَصُمْ وَأَفْطِرْ».

۱۸۸- (۰۰۰) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «به من خبر رسیده شب‌ها را پیوسته به نماز می‌ایستی و روزها را پیوسته روزه می‌گیری؟» گفتیم: آری، چنین می‌کنم. رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر به این عمل ادامه دهی، چشمانت ضعیف می‌گردد و جسمت به مشقت می‌افتد؛ چشمت بر تو حقی دارد و نفست بر تو حقی دارد و خانواده‌ات بر تو حقی دارد؛ پس هم برای نماز، شب‌ها قیام کن و هم استراحت کن و هم روزه بگیر و هم روزه نگیر».

۱۸۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَوْسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحَبَّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدُسَهُ وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا».^۲

۱. جمله آخر اشاره به شجاعت حضرت داوود دارد و چون روزه او یک‌درمیان بوده است؛ پس نیروی او پابرجا بوده و تحلیل نرفته است و بنابراین، این حالت ثبات او را بر جهاد در راه خدا نیز نشان می‌دهد (م).

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۳۱.

۱۸۹- (۰۰۰) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «محبوب‌ترین روزه نزد خداوند، روزه‌ی داوود علیه السلام است و محبوب‌ترین نماز نزد خداوند، نماز داوود علیه السلام است. او نیمه‌ی شب می‌خوابید و یک سوم شب را به نماز می‌ایستاد و یک ششم [شب را] می‌خوابید و یک روز در میان روزه می‌گرفت».

۱۹۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّ عَمْرُو بْنَ أَوْسٍ أَخْبَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ كَانَ يَصُومُ نِصْفَ الدَّهْرِ وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ صَلَاةُ دَاوُدَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَانَ يَرْقُدُ شَطْرَ اللَّيْلِ ثُمَّ يَقُومُ ثُمَّ يَرْقُدُ آخِرَهُ يَقُومُ ثُلُثَ اللَّيْلِ بَعْدَ شَطْرِهِ» قَالَ: قلت لعمرُو بن دينار: اعمرُو بن اوس كان يقول: يقوم ثلث الليل بعد شطره؟ قال: نعم.

۱۹۰- (۰۰۰) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «محبوب‌ترین روزه نزد خداوند، روزه‌ی داوود علیه السلام است. او نصف سال را روزه می‌گرفت؛ و محبوب‌ترین نماز نزد خداوند، نماز داوود علیه السلام است. او پاره‌ای از شب را می‌خوابید، سپس به نماز می‌ایستاد، سپس در آخر آن می‌خوابید، سپس بعد از پاره‌ای از آن، یک سوم شب را به نماز می‌ایستاد». به عمرو بن دینار گفتم: آیا عمرو بن اوس می‌گفت: بعد از پاره‌ای از آن، یک سوم شب را به نماز می‌ایستاد؟ گفت: بله.

۱۹۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْمَلِيحِ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِيكَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَحَدَّثَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ لَهُ صَوْمِي فَدَخَلَ عَلَيَّ فَأَلْقَيْتُ لَهُ وَسَادَةً مِنْ أَدَمٍ حَشَوْهَا لَيْفٌ فَجَلَسَ عَلَيَّ الْأَرْضِ وَصَارَتِ الْوَسَادَةُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَقَالَ لِي: «أَمَا يَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «خَمْسًا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «سَبْعًا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «تِسْعًا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «أَحَدَ عَشَرَ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا صَوْمَ فَوْقَ صَوْمِ دَاوُدَ شَطْرَ الدَّهْرِ صِيَامُ يَوْمٍ وَإِفْطَارُ يَوْمٍ»^۱.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۸۰.

۱۹۱- (۰۰۰) از ابوقلابه روایت است که ابوملیح گفت: با پدر تو نزد عبدالله بن عمرو رفتیم و او به ما گفت: نزد رسول خدا ﷺ از روزه‌ی من یاد شده بود. پیامبر ﷺ نزد من آمد. من بالش چرمی‌ای را که از پوست خرما پر شده بود، نزد او افکندم. پیامبر خدا ﷺ بر زمین نشست و بالش میان من و او بود. سپس به من فرمود: «سه روز روزه در ماه برای تو کافی است». گفتیم: ای رسول خدا ﷺ فرمود: «پنج روز». گفتیم: ای رسول خدا ﷺ فرمود: «هفت روز». گفتیم: ای رسول خدا ﷺ فرمود: «نه روز». گفتیم: ای رسول خدا ﷺ فرمود: «یازده روز». گفتیم: ای رسول خدا ﷺ فرمود: «بالتر از روزه‌ی داوود الیک»، روزه‌ای نیست؛ او نصف سال را روزه می‌گرفت؛ یعنی یک روز در میان روزه بود.»

۱۹۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زِيَادِ بْنِ قِيَاضٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عِيَاضٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ: «صُمْ يَوْمًا وَلَكَ أَجْرٌ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «صُمْ يَوْمَيْنِ وَلَكَ أَجْرٌ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَكَ أَجْرٌ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «صُمْ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ وَلَكَ أَجْرٌ مَا بَقِيَ». قَالَ: إِنِّي أُطِيقُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: «صُمْ أَفْضَلَ الصِّيَامِ عِنْدَ اللَّهِ صَوْمَ دَاوُدَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا».

۱۹۲- (۰۰۰) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به او فرمود: «روزی را روزه بگیر و اجر باقی‌مانده نیز برای توست». گفتیم: توانایی من بیش از این است. فرمود: «سه روز را روزه بگیر و اجر باقی‌مانده نیز برای توست». گفتیم: توانایی من بیش از این است. فرمود: «چهار روز را روزه بگیر و اجر باقی‌مانده نیز برای توست». گفتیم: من توان بیش‌تری را در خود می‌بینم. فرمود: «پس ملازم روزه‌ای باش که در نزد خداوند ﷻ بهترین است و آن روزه‌ی داوود الیک است که یک روز در میان روزه می‌گرفت.»

۱۹۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَهْدِيٍّ - قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ - حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ فَلَا تَفْعَلُ فَإِنَّ لِحَسْبِكَ عَلَيْكَ حَظًّا وَلِمَنِيكَ عَلَيْكَ حَظًّا وَإِنْ لَزُوجِكَ عَلَيْكَ حَظًّا صُمْ وَأَفْطِرْ صُمْ مِنْ كُلِّ

شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ بِي قُوَّةٌ. قَالَ: «فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - صُمُّ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا». فَكَانَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي أَخَذْتُ بِالرُّخْصَةِ.

۱۹۳- (۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای عبدالله بن عمرو! به من خبر رسیده که روز را روزه می‌گیری و شب را به نماز می‌ایستی. چنین عمل نکن. بی‌گمان بدنت بر تو حقی دارد و چشمانت بر تو حقی دارد و همسرت بر تو حقی دارد. هم روزه بگیر و هم افطار کن؛ در هر ماه سه روز روزه بگیر و آن به منزله‌ی روزه‌ی تمام سال است». گفتم: ای رسول خدا ﷺ! در من توان بیش‌تری است. فرمود: «مانند روزه‌ی داوود علیه السلام روزه بگیر؛ او یک روز در میان روزه می‌گرفت». وی می‌گفت: ای کاش! رخصت رسول خدا ﷺ را می‌پذیرفتم.

باب ۳۶ - استحباب روزه‌ی سه روز از هر ماه، روز عرفه،

عاشورا، دوشنبه و پنجشنبه

۱۹۴- (۱۱۶۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ يَزِيدَ الرَّشَكِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَاذَةُ الْعَدَوِيَّةُ أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. فَقُلْتُ لَهَا: مِنْ أَيِّ أَيَّامِ الشَّهْرِ كَانَ يَصُومُ؟ قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ يُبَالِي مِنْ أَيِّ أَيَّامِ الشَّهْرِ يَصُومُ.

۱۹۴- (۱۱۶۰) از معاذه‌ی عدویه روایت است که گفت: از عایشه، همسر رسول خدا ﷺ پرسیدم: رسول خدا ﷺ در هر ماه سه روز روزه می‌گرفت؟ فرمود: آری. پرسیدم: کدام روزها را روزه می‌گرفت؟ فرمود: مهم نبود که چه روزی باشد.^۱

۱۹۵- (۱۱۶۱) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَيْعِيُّ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ - وَهُوَ ابْنُ مَيْمُونٍ - حَدَّثَنَا غِيلَانُ بْنُ جَرِيرٍ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ: أَوْ قَالَ لِرَجُلٍ وَهُوَ يَسْمَعُ: «يَا فُلَانُ أَصَمْتَ مِنْ سُرَّةِ هَذَا الشَّهْرِ؟». قَالَ: لَا. قَالَ: «فَإِذَا أَفْطَرْتَ فَصُمْ يَوْمَيْنِ».^۲

۱. روزه رسول اکرم ﷺ می‌توانست در ابتداء، وسط و انتهای هر ماه باشد، لذا به روزهای مشخصی محدود نبود؛ اما بر طبق احادیث شریف دیگر، گفته‌اند که در ایام‌البيض، روزه بودن بهتر است و آن روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم از هر ماه است. (م)

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۸۳.

۱۹۵- (۱۱۶۱) از عمران بن حُصین روایت است که رسول خدا ﷺ به او گفت یا به فرد دیگری گفت و عمران می شنید که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای فلانی! آیا [طبق عادتی که داری] روزهای آخر این ماه را روزه بودی؟» گفت: خیر. رسول خدا ﷺ فرمود: «پس هرگاه [روزه‌ی رمضان را] افطار کردی، دو روز را [به جای آن] روزه بگیر». [ظاهراً آن فرد به دلیل ترس از اختلاط روزه‌ی سنت با ماه رمضان از گرفتن روزه‌ی عادتی خود در آخر ماه شعبان پرهیز کرده است.]

۱۹۶- (۱۱۶۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَتَيْبَةَ بِنْتُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ - عَنْ غِيلَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبِدِ الزَّمَانِيِّ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَجُلٍ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: كَيْفَ تَصُومُ فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا رَأَى عُمَرُ ﷺ غَضِبَهُ قَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ، وَغَضَبِ رَسُولِهِ، فَجَعَلَ عُمَرُ ﷺ يَرُدُّ هَذَا الْكَلَامَ حَتَّى سَكَنَ غَضِبُهُ فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ يَمَنُ يَصُومُ الدَّهْرَ كُلَّهُ؟ قَالَ: «لَا صَامَ وَلَا أَفْطَرَ». قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُومُ يَوْمَيْنِ وَيُفْطِرُ يَوْمًا؟ قَالَ: «وَيُطِيقُ ذَلِكَ أَحَدٌ». قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا؟ قَالَ: «ذَلِكَ صَوْمُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ». قَالَ: كَيْفَ مَنْ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمَيْنِ؟ قَالَ: «وَوَدِدْتُ أَنِّي طُوِّقْتُ ذَلِكَ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثٌ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ وَرَمَضَانَ إِلَى رَمَضَانَ فَهَذَا صِيَامُ الدَّهْرِ كُلِّهِ صِيَامُ يَوْمٍ عَرَفَةَ أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ وَالسَّنَةَ الَّتِي بَعْدَهُ وَصِيَامُ يَوْمٍ عَاشُورَاءَ أَحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ».

۱۹۶- (۱۱۶۲) از ابوقتاده روایت است که گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: شما چگونه روزه می گیرید؟ رسول خدا ﷺ خشمگین شد. چون عمر ﷺ خشم ایشان را دید، گفت: ما به این که خداوند ﷻ پروردگار ما و اسلام دین ما و محمد ﷺ پیامبر ما باشد، راضی و خرسندیم و از خشم خدا و رسولش به خدا پناه می بریم. عمر ﷺ پیوسته این سخن را تکرار می کرد تا وقتی رسول خدا ﷺ آرام یافت، سپس عمر ﷺ پرسید: یا رسول الله! در مورد کسی که همیشه روزه باشد، چه می فرمایید؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نه روزه گرفته و نه افطار نموده است». پرسید: اگر کسی دو روز روزه بگیرد و یک روز روزه نباشد، چی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی توانایی آن را دارد؟» پرسید: اگر یک در میان روزه بگیرد، چی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آن روزه‌ی داوود ﷺ بود». پرسید: کسی که یک روز روزه بگیرد و دو روز افطار کند، چگونه؟ فرمود: «دوست داشتم که من

توانایی آن را داشتیم». سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «سه روز از هر ماه، و رمضان تا رمضان آینده، به منزله‌ی روزه در تمام سال است. هم‌چنین امیدوارم که روزه‌ی روز عرفه گناهان سال قبل و بعد را محو گرداند و امید دارم که روزه‌ی روز عاشورا گناهان سال قبل را بپوشد».

۱۹۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ غِيلَانَ بْنِ جَرِيرٍ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَعْبُدٍ الزَّمَانِيَّ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سئِلَ عَنْ صَوْمِهِ قَالَ: فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا رَأَى عَمْرُؤُ غَضَبَهُ قَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا وَبِبَيْعَتِنَا بَيْعَةً قَالَ فَسئِلَ عَنْ صِيَامِ الدَّهْرِ فَقَالَ: لَا صَامَ وَلَا أَفْطَرَ أَوْ مَا صَامَ وَمَا أَفْطَرَ، قَالَ: فَسئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمَيْنِ وَإِفْطَارِ يَوْمٍ؟ قَالَ: وَمَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ؟ قَالَ: وَسئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمٍ وَإِفْطَارِ يَوْمَيْنِ، قَالَ: لَيْتَ أَنْ اللَّهَ قَوَّانًا لِذَلِكَ، قَالَ: وَسئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمٍ وَإِفْطَارِ يَوْمٍ قَالَ: ذَلِكَ صَوْمُ أُخِي دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَسئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ قَالَ: ذَلِكَ يَوْمٌ وُلِدَتْ فِيهِ وَيَوْمٌ بُعِثْتُ، أَوْ أَنْزَلَ عَلَيَّ فِيهِ، قَالَ: فَقَالَ: صَوْمُ ثَلَاثَةِ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ وَرَمَضَانَ إِلَى رَمَضَانَ صَوْمُ الدَّهْرِ؛ قَالَ: وَسئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ: يُكْفِرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ، قَالَ: وَسئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ فَقَالَ: يُكْفِرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ. وَفِي هَذَا الْحَدِيثِ مِنْ رِوَايَةِ شُعْبَةَ قَالَ: وَسئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ فَسَكَّنَا عَنْ ذِكْرِ الْخَمِيسِ لَمَّا نَرَاهُ وَهَمًّا.

۱۹۷- (۰۰۰) از ابوقتاده‌ی انصاری روایت است که گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: شما چگونه روزه می‌گیرید؟ رسول خدا ﷺ خشمگین شد. چون عمر ﷺ خشم ایشان را دید، گفت: ما به این که خداوند ﷻ پروردگار ما و اسلام دین ما و محمد ﷺ رسول ما باشد و به بیعت خود با پیامبر ﷺ راضی و خرسندیم. راوی گفت: در مورد روزه‌ی سال از پیامبر ﷺ پرسیده شد. رسول خدا ﷺ فرمود: «چنین کسی نه روزه گرفته و نه افطار کرده است». از روزه‌ی دو روز و افطار یک روز پرسیده شد؟ فرمود: «چه کسی توانایی این را دارد؟» گفت: در مورد روزه‌ی یک روز و افطار دو روز پرسیده شد. فرمود: «ای کاش! خداوند توان آن را به من می‌داد». در مورد روزه‌ی یک روز و افطار یک روز پرسیده شد. فرمود: «آن روزه‌ی برادرم داوود ﷺ است». گفت: از روزه‌ی روز دوشنبه از او پرسیده شد. فرمود: «آن روزی است که در آن متولد شده‌ام و در آن مبعوث گردیده یا قرآن بر من نازل شده است». در ادامه فرمود: «روزه‌ی سه روز از هر ماه و ماه رمضان تا رمضان دیگر روزه‌ی سال محسوب می‌شود». گفت: از روزه‌ی روز عرفه پرسیده شد.

فرمود: «گناهان سال قبل و بعد را کفارت می‌کند». گفت: از روزه‌ی روز عاشورا پرسیده شد. فرمود: «گناهان سال گذشته را محو می‌کند». در این حدیث از روایت شعبه آمده است که گفت: و از روزه‌ی روز دوشنبه و پنجشنبه سؤال شد. ما از ذکر روز پنجشنبه سکوت کردیم؛ زیرا آن را اشتباه می‌پنداشتیم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمِيلٍ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از پدرم -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از شبابه -ح- و اسحاق بن ابراهیم از نصر بن شمیل، همگی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَانُ بْنُ هَلَالٍ حَدَّثَنَا ابَانُ الْعَطَّارِ حَدَّثَنَا غِيْلَانُ بْنُ جَرِيرٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ غَيْرَ أَنَّهُ ذَكَرَ فِيهِ الْاِثْنَيْنِ وَ لَمْ يَذَكَرِ الْخَمِيسَ.

(۰۰۰) احمد بن سعید دارمی از حبان بن هلال از ابان عطار از غیلان بن جریر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث شعبه نقل کرد؛ جز این که در آن روز دوشنبه را ذکر کرده و روز پنجشنبه را ذکر نکرده است.

۱۹۸ (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ غِيْلَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبُدٍ الزَّمَانِيُّ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنْ صَوْمِ الْاِثْنَيْنِ فَقَالَ: «فِيهِ وُلِدْتُ وَفِيهِ أُنزِلَ عَلَيَّ».

۱۹۸ (۰۰۰) از ابوقتاده‌ی انصاری روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ در مورد روزه در روز دوشنبه پرسیده شد. رسول خدا ﷺ فرمود: «در آن روز به دنیا آمده‌ام و در آن روز قرآن بر من نازل شده است».

باب ۳۷- روزهی آخر شعبان

۱۹۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ مَطْرَفٍ - وَلَمْ أَفْهَمْ مَطْرَفًا مِنْ هَدَّابٍ - عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ أَوْ لآخر: «أَصُمْتَ مِنْ سَرِّرِ شَعْبَانَ؟» قَالَ: لَا. قَالَ: «فَإِذَا أَفْطَرْتَ فَصُمْ يَوْمَيْنِ»^۱.

۱۹۹- (۰۰۰) از عمران بن حُصین روایت است که رسول خدا ﷺ به او یا فرد دیگری فرمود: «آیا روزهای آخر شعبان را روزه بودی؟ ظاهراً آن فرد عادت داشته که روزهای آخر ماه را روزه بگیرد.» گفت: خیر. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «زمانی روزهی رمضان را تمام کردی، [به جای آن روزهی سنت که به سبب دخول در رمضان و یوم‌الشک ترک کردی] دو روز روزه بگیر.»

۲۰۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ مَطْرَفٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِرَجُلٍ: «هَلْ صُمْتَ مِنْ سَرِّرِ هَذَا الشَّهْرِ شَيْئًا؟» قَالَ: لَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِذَا أَفْطَرْتَ مِنْ رَمَضَانَ فَصُمْ يَوْمَيْنِ مَكَانَهُ».

۲۰۰- (۰۰۰) از عمران بن حُصین روایت است که پیامبر خدا ﷺ از کسی [که عادت داشت آخر ماه شعبان را روزه بگیرد یا نذر کرده بود] سؤال کرد: «آیا روزهای آخر این ماه را روزه گرفتی؟» گفت: خیر. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «زمانی روزهی رمضان را تمام کردی، در عوض آن دو روز [از ماه شوال] روزه بگیر.»

۲۰۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ ابْنِ أَخِي مَطْرَفٍ بْنِ الشَّخِيرِ قَالَ: سَمِعْتُ مَطْرَفًا يُحَدِّثُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِرَجُلٍ: «هَلْ صُمْتَ مِنْ سَرِّرِ هَذَا الشَّهْرِ شَيْئًا؟» يَعْنِي شَعْبَانَ. قَالَ: لَا. قَالَ: فَقَالَ لَهُ: «إِذَا أَفْطَرْتَ رَمَضَانَ فَصُمْ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ». شُعْبَةُ الَّذِي شَكَ فِيهِ قَالَ: وَأَظْنُهُ قَالَ يَوْمَيْنِ.

۲۰۱- (۰۰۰) از عمران بن حُصین روایت است که پیامبر خدا ﷺ از کسی سؤال کرد: «روزهای آخر این ماه (شعبان) روزه بودی؟» گفت: خیر. پیامبر خدا ﷺ به وی فرمود: «زمانی روزهی رمضان را تمام کردی، در عوض آن یک یا دو روز روزه بگیر.» شک از طرف شعبه بوده، گفت: گمان می‌کنم که صحیح‌تر دو روز باشد.

^۱ . پیامبر ﷺ از یک نفر که عادت داشت یا نذر کرده بود که آخر شعبان روزه باشد پرسید: آیا آخر این ماه [یعنی شعبان] روزه گرفتی؟ آن مرد گفت: خیر، پیامبر ﷺ فرمود: پس به جای آن دو روز از ماه شوال را روزه بگیر. [شرح امام نووی بر مسلم]

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُدَامَةَ وَيَحْيَى الْوَلُّوِيُّ قَالَا أَخْبَرَنَا النَّضْرُ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَانِئِ بْنِ أَبِي أُخَيْمٍ مَطْرَفٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) - محمد بن قدامه و یحیی ولؤلؤی از نضر از شعبه از عبدالله بن هانیء برادرزادهی مطرف، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۸ - فضیلت روزهی محرم

۲۰۲ - (۱۱۶۳) حَدَّثَنِي قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمَيْرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمُ وَأَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ».

۲۰۲ - (۱۱۶۳) از ابوهریره رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بهترین روزه پس از روزهی ماه مبارک رمضان، روزهی ماه خدا، محرم است و بهترین نماز بعد از ادای نماز واجب، نماز شب است».

۲۰۳ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّبِ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ يَرْفَعُهُ قَالَ: سَأَلَ أَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ وَأَيُّ الصِّيَامِ أَفْضَلُ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ: «أَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ الصَّلَاةُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ وَأَفْضَلُ الصِّيَامِ بَعْدَ شَهْرِ رَمَضَانَ صِيَامُ شَهْرِ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ».

۲۰۳ - (۰۰۰) ابوهریره رضی اللہ عنہ این حدیث را به صورت مرفوع از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم نقل کرد که پرسیدند: بهترین نماز و روزه بعد از ادای واجب، کدام است؟ پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بهترین نماز بعد از ادای نماز واجب، نماز شب است و بهترین روزه پس از روزهی ماه مبارک رمضان، روزهی ماه خدا، محرم است».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ فِي ذِكْرِ الصِّيَامِ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم. بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) - ابوبکر بن ابوشیبہ از حسین بن علی از زائده از عبدالملک بن عمیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۳۹ - شش روز روزه‌ی شوال

۲۰۴- (۱۱۶۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي أُيُوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ ابْنُ أُيُوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ قَيْسٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ ثَابِتِ بْنِ الْحَارِثِ الْخَزْرَجِيِّ عَنْ أَبِي أُيُوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه أَنَّهُ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ».

۲۰۴- (۱۱۶۴) از ابویوب انصاری نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد و به دنبال آن شش روز از ماه شوال را روزه باشد، مانند این است که تمام سال روزه بوده باشد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ أَخُو يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ ثَابِتٍ أَخْبَرَنَا أَبُو أُيُوبَ الْأَنْصَارِيُّ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابن نمیر از پدر از سعد بن سعید، برادر یحیی بن سعید از عمر بن ثابت از ابویوب انصاری نقل کرد که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود، آن گاه مانند حدیث فوق را روایت کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أُيُوبَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالله بن مبارک از سعد بن سعید از عمر بن ثابت نقل کرد که از ابویوب انصاری شنیدم که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود، آن گاه مانند حدیث فوق را روایت کرد.

باب ۴۰ - فضیلت شب قدر

۲۰۵- (۱۱۶۵) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنِيمِ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّبَهَا فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ»^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۱۵.

۲۰۵- (۱۱۶۵) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: شب قدر در هفته‌ی آخر ماه رمضان در خواب به مردانی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان داده شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عقیده دارم که خواب شما در هفت شب آخر با واقعیت مطابقت می‌کند، پس کسی که جویای شب قدر است، آن را در هفت شب آخر بجوید».

۲۰۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ».

۲۰۶- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شب قدر را در هفت شب آخر بجوید».

۲۰۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: رَأَى رَجُلٌ أَنْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَرَى رُؤْيَاكُمْ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ فَاطْلُبُوهَا فِي الْوَتْرِ مِنْهَا».

۲۰۷- (۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: مردی در خواب دید که شب قدر، شب بیست و هفتم است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر این باورم که شب قدر در ده شب آخر ماه رمضان است. پس آن را در شب‌های فرد از ده شب آخر بجوید».

۲۰۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ أَبَاهُ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لِلَّيْلِ الْقَدْرِ: «إِنَّ نَاسًا مِنْكُمْ قَدْ أَرَوْا أَنَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَّلِ وَأَرَى نَاسًا مِنْكُمْ أَنَّهَا فِي السَّبْعِ الْغَوَابِرِ فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْغَوَابِرِ».

۲۰۸- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پدرش گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در مورد شب قدر فرمود: «کسانی از شما آن را در هفت شب اول در خواب دیدند و عده‌ای نیز در هفت شب آخر، پس شما آن را در ده شب آخر بجوید».

۲۰۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُقَبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ - يَعْنِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ - فإِنْ ضَعُفَ أَحَدُكُمْ أَوْ عَجَزَ فَلَا يُغْلِبَنَّ عَلَى السَّبْعِ الْبَوَاقِي».

۲۰۹- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما شب قدر را در ده شب آخر بجوید؛ اگر کسی از میان شما دچار ضعف گردید یا عاجز ماند، پس هفت شب باقی مانده‌ی آخر را از دست ندهد».

۲۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ جَبَلَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ كَانَ مَلْتَمِسَهَا فَلْيَلْتَمِسْهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ».

۲۱۰- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به دنبال شب قدر است، آن را در ده شب آخر بجوید».

۲۱۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ جَبَلَةَ وَمَحَارِبٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَحَيَّنُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ». أَوْ قَالَ: «فِي التَّسْعِ الْأَوَّخِرِ».

۲۱۱- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما شب قدر را در ده شب آخر بجوید». یا فرمود: «در نه شب آخر».

۲۱۲- (۱۱۶۶) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أُرِيتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ ثُمَّ أَيْقَظُنِي بَعْضُ أَهْلِي فَتَسَيَّتُهَا فَاتَمَسُّوْهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ» وَ قَالَ حَرَمَلَةُ: فَتَسَيَّتُهَا.

۲۱۲- (۱۱۶۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شب قدر [در خواب] به من نشان داده شد، سپس یکی از همسرانم مرا از خواب بیدار کرد. پس فراموشم شد؛ [یعنی از یاد من برده شد]. پس شما شب قدر را در ده شب آخر بجوید» حرمله گفت: [فرمود:] آن را فراموش کردم.

۲۱۳- (۱۱۶۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - وَهُوَ ابْنُ مُضَرَ - عَنِ ابْنِ الْهَادِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُجَاوِرُ فِي الْعَشْرِ الَّتِي فِي وَسْطِ الشَّهْرِ فَإِذَا كَانَ مِنْ حِينِ تَمْضَى عِشْرُونَ لَيْلَةً وَيَسْتَقْبِلُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ يَرْجِعُ إِلَى مَسْكِنِهِ وَرَجَعَ مَنْ كَانَ يُجَاوِرُ مَعَهُ ثُمَّ إِنَّهُ أَقَامَ فِي شَهْرِ جَاوَرَ فِيهِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ

الَّتِي كَانَ يَرْجِعُ فِيهَا فَخَطَبَ النَّاسَ فَأَمَرَهُمْ بِمَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ: «إِنِّي كُنْتُ أَجَاوِرُ هَذِهِ الْعَشْرَ ثُمَّ بَدَأَ لِي أَنْ أَجَاوِرَ هَذِهِ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ فَمَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعِيَ فَلْيَبْتَ فِي مُعْتَكَفِهِ وَقَدْ رَأَيْتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فَأَنْسَيْتُهَا فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ فِي كُلِّ وَتْرٍ وَقَدْ رَأَيْتُنِي أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ مُطْرِنًا لَيْلَةَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ فَوَكَفَ الْمَسْجِدُ فِي مُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَانْظَرْتُ إِلَيْهِ وَقَدْ انْصَرَفَ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ وَوَجَّهَهُ مُبْتَلًا طِينًا وَمَاءً.^۱

۲۱۳- (۱۱۶۷) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در رمضان، در همان دهه‌ای که میانه‌ی ماه بود، اعتکاف می‌کرد. وقتی شب بیستم می‌گذشت و بیست و یکم فرا می‌رسید، به خانه‌ی خود برمی‌گشت و هر کس هم با او اعتکاف کرده بود، به خانه‌ی خود بازمی‌گشت. ولی پیامبر صلی الله علیه و آله آن شبی که معمولاً سال‌های قبل، بعد از اعتکاف دهه‌ی دوم به منزل بر می‌گشت، بر نگشت و در محل اعتکاف باقی ماند و برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «من در همین دهه (دهه‌ی دوم رمضان) اعتکاف می‌کردم، سپس بر من معلوم شد که در این دهه‌ی آخر اعتکاف کنم، پس کسی که با من اعتکاف کرده است، باید هم‌چنان در اعتکاف خود بماند. شب قدر به من نشان داده شد و سپس فراموشم شد. شما آن را در دهه‌ی آخر در شب‌های فرد جستجو کنید. من خودم را دیدم که در میان آب و گِل سجده می‌کنم». ابوسعید گفت: آن شب در آسمان ابر نمایان شد و باران آمد و در شب بیست و یکم قطرات باران در مسجد، در محل سجده‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرو ریخت. من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم و به او نگاه کردم؛ وقتی از نماز صبح بازگشت، رخسار ایشان آغشته به آب و گِل بود.

۲۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَّأَوْرِدِيَّ - عَنْ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُجَاوِرُ فِي رَمَضَانَ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ فِي وَسْطِ الشَّهْرِ. وَسَأَقُ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَلْيَبْتَ فِي مُعْتَكَفِهِ، وَ قَالَ: وَ جَبِينَهُ مَمْتَلًا طِينًا وَ مَاءً.

۲۱۴- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در رمضان، ده روز وسط را به اعتکاف می‌نشست. سپس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که گفت: باید در محل اعتکاف خود بماند، و [در آخر حدیث] گفت: و پیشانی‌اش از گِل و آب پر شده بود.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۱۶.

۲۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَةَ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله اعْتَكَفَ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ، ثُمَّ اعْتَكَفَ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ فِي قَبَةِ تَرْكِيَةِ عَلَى سُدَّتَيْهَا حَصِيرًا. قَالَ: فَأَخَذَ الْحَصِيرَ بِيَدِهِ فَنَحَّاهَا فِي نَاحِيَةِ الْقَبَةِ ثُمَّ أَطْلَعَ رَأْسَهُ فَكَلَّمَ النَّاسَ فَدَنَوْا مِنْهُ فَقَالَ: إِنِّي اعْتَكَفْتُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ التَّمَسُّ هَذِهِ اللَّيْلَةَ، ثُمَّ اعْتَكَفْتُ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ، ثُمَّ أَتَيْتُ فَقِيلَ لِي: إِنَّهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ، فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَعْتَكِفَ فَلْيَعْتَكِفْ. فَأَعْتَكَفَ النَّاسُ مَعَهُ قَالَ: وَإِنِّي أُرَيْتُهَا لَيْلَةً وَتَرَى، وَإِنِّي أَسْجُدُ صَبِيحَتِهَا فِي طِينٍ وَمَاءٍ فَأَصْبِحُ مِنْ لَيْلَةٍ إِحْدَى وَعَشْرِينَ وَقَدْ قَامَ إِلَى الصُّبْحِ فَمَطَرَتِ السَّمَاءُ فَوَكَّفَ الْمَسْجِدُ فَأَبْصَرْتُ الطِّينَ وَالْمَاءَ فَخَرَجَ حِينَ فَرَعْتُ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ وَجَبِينُهُ وَرَوْتُهُ أَنْفِهِ فِيهِمَا الطِّينُ وَالْمَاءُ وَإِذَا هِيَ لَيْلَةٌ إِحْدَى وَعَشْرِينَ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ.

۲۱۵- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وآله در رمضان، ده روز اول را به اعتکاف نشست. سپس در ده روز وسط، در قبه‌ای کوچک ساخته شده از نمک که بر آستانه‌ی آن حصیری زده شده بود، اعتکاف نمود. راوی گفت: پیامبر صلى الله عليه وآله [روزی] حصیر را با دستش کنار زد سپس سرش را بیرون آورد و با مردم سخن گفت و مردم نیز به او نزدیک شدند. پس فرمود: من نخست در ده شب اول به اعتکاف می‌نشستم و شب قدر را جستجو می‌کردم، سپس ده شب میانه اعتکاف کردم، سپس [از جانب خدا فرشته‌ای] به نزد من آمد و به من گفته شد: شب قدر در ده شب آخر رمضان است. پس هر کس از شما دوست دارد اعتکاف کند [در همین ده شب آخر] اعتکاف نماید. از همین روی مردم همراه پیامبر صلى الله عليه وآله در ده شب آخر اعتکاف کردند. هم‌چنین فرمود: شب قدر در یکی از شب‌های فرد از ده شب آخر رمضان به من نشان داده شد، و من در صبح آن شب در میان گِل و آب سجده می‌کنم. [یعنی نشانه‌ی شب قدر آن است که من صبح آن شب هنگامی که به سجده می‌روم بر اثر باریدن باران و گل آلود شدن محل سجده‌ام، در میان گِل و آب سجده می‌کنم.] پس صبح روز بیست و یکم رمضان، هنگامی که نماز صبح می‌خواندند، باران بارید و بام مسجد چکه کرد. [راوی می‌گوید:] پس من گِل و آب را دیدم. پیامبر صلى الله عليه وآله هنگامی که بعد از گزاردن نماز از مسجد خارج شد، پیشانی و بینی‌اش گِل آلود شده بود، بنابراین شب قدر در شب بیست و یکم رمضان است.

۲۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: تَذَكَّرْنَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَأَتَيْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رضي الله عنه وَكَانَ لِي صَدِيقًا فَقُلْتُ: أَلَا تَخْرُجُ بِنَا إِلَى النَّخْلِ؟ فَخَرَجَ وَعَلَيْهِ خَمِيصَةٌ فَقُلْتُ لَهُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَذْكُرُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ اعْتَكَفْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم الْعَشْرَ الْوَأَسْطَى مِنْ رَمَضَانَ فَخَرَجْنَا صَبِيحَةَ عِشْرِينَ فَخَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «إِنِّي أُرِيتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنِّي نَسِيتُهَا - أَوْ أَنْسَيْتُهَا - فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْوَأَخِرِ مِنْ كُلِّ وَتْرٍ وَإِنِّي أُرِيتُ أَنِّي أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ فَمَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَلْيَرْجِعْ». قَالَ: فَرَجَعْنَا وَمَا نَرَى فِي السَّمَاءِ قَرَعَةً قَالَ وَجَاءَتْ سَحَابَةٌ فَمَطَرْنَا حَتَّى سَالَ سَقْفُ الْمَسْجِدِ وَكَانَ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ وَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَسْجُدُ فِي الْمَاءِ وَالطِّينِ قَالَ: حَتَّى رَأَيْتُ أَثَرَ الطِّينِ فِي جِبْهَتِهِ.

۲۱۶- (۰۰۰) از ابو سلمه روایت است که گفت: ما در مورد شب قدر با هم سخن می‌گفتیم، پس به نزد ابوسعید خدری رضي الله عنه که دوستم بود، رفتم و به او گفتم: آیا همراه ما به محله‌ی نخل نمی‌آیی؟ او همراه ما خارج شد؛ در حالی که لباسی پشمی سیاه بر تن داشت. از او پرسیدم: آیا از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیده‌ای که از شب قدر سخن بگوید؟ [ابو سعید] گفت: با رسول خدا صلى الله عليه وسلم ده شب میانی رمضان را اعتکاف کردیم و در صبح بیستم از اعتکاف درآمدیم و رسول خدا صلى الله عليه وسلم برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «شب قدر به من نشان داده شد و سپس فراموش کردم - یا فراموشم شد - پس آن را در شب‌های فرد از دهه‌ی آخر جستجو کنید. بر من نمایان شد که در میان آب و گِل سجده می‌کنم. پس کسی که با من اعتکاف کرده است، باید برگردد [و در ده شب آخر اعتکاف کند]». راوی گفت: ما برگشتیم و حال این که در آسمان ابری نمی‌دیدیم. در این هنگام ابری آمد و باران بارید تا جایی که از سقف مسجد که از شاخه‌های درخت خرما بود، روان گشت. اقامه‌ی نماز گفتند و من رسول خدا صلى الله عليه وسلم را دیدم که در میان آب و گِل سجده می‌کرد تا این که اثر گِل را بر پیشانی ایشان مشاهده کردم.^۱

^۱ - مقصود این نیست که همه ساله در صبح شب قدر باران بیارد، بلکه تنها آن سال و در زمان حیات مبارک او چنین بوده و چنین شد که در صبح شب بیست و یکم رمضان باران بارید و آن نشانه‌ای را که پیامبر صلى الله عليه وسلم گفته بود به وقوع پیوست و برای همه مشخص شد که شب قدر در شب بیست و یکم رمضان است، هر چند که احادیث دیگری به علایم و نشانه‌های آن در دیگر شب‌های فرد از ده شب آخر اشاره دارند و سخن آخر این که ما باید این ده شب آخر به ویژه شب‌های فرد را از دست ندهیم. (م)

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُغِيرَةَ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَفِي حَدِيثِهِمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَنْصَرَفَ وَعَلَى جَبْهَتِهِ وَارْتَبَتْهُ آثَرُ الطِّينِ.

(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر ح- و عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابومغیره از اوزاعی، هر دو از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان آمده است: من رسول خدا ﷺ را دیدم که وقتی نماز را تمام کرد، بر پیشانی و طرف بینی ایشان اثر گِل وجود داشت.

۲۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَّادٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ قَالَ: اعْتَكَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ مِنْ رَمَضَانَ يَلْتَمِسُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ قَبْلَ أَنْ تَبَانَ لَهُ فَلَمَّا انْقَضَى أَمَرَ بِالْبِنَاءِ فْفُوضَ، ثُمَّ أُيِّنَتْ لَهُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ فَأَمَرَ بِالْبِنَاءِ فَأُعِيدَ، ثُمَّ خَرَجَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهَا كَانَتْ أُيِّنَتْ لِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَإِنِّي خَرَجْتُ لِأَخْبِرْكُمْ بِهَا فَجَاءَ رَجُلَانِ يَحْتَقَانِ مَعَهُمَا الشَّيْطَانُ فَنَسِيَتْهَا فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنَ رَمَضَانَ التَّمِسُوهَا فِي التَّاسِعَةِ وَالسَّابِعَةِ وَالْخَامِسَةِ» قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبَا سَعِيدٍ إِنَّكُمْ أَعْلَمُ بِالْعَدَدِ مِنِّي قَالَ: أَجَلٌ نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْكُمْ قَالَ: قُلْتُ: مَا التَّاسِعَةُ وَالسَّابِعَةُ وَالْخَامِسَةُ؟ قَالَ: إِذَا مَضَتْ وَاحِدَةٌ وَعِشْرُونَ فَالْتَمِسْ لَيْلَةَ ثَلَاثِينَ وَعِشْرِينَ وَهِيَ التَّاسِعَةُ فَإِذَا مَضَتْ ثَلَاثٌ وَعِشْرُونَ فَالْتَمِسْ لَيْلَةَ السَّابِعَةِ فَإِذَا مَضَى خَمْسٌ وَعِشْرُونَ فَالْتَمِسْ لَيْلَةَ الْخَامِسَةِ. وَ قَالَ ابْنُ خَلَّادٍ مَكَانَ يَحْتَقَانِ يَخْتَصِمَانِ.

۲۱۷- (۰۰۰) از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ ده شب میانی رمضان اعتکاف کرد و میخواست که شب قدر را دریابد و این قبل از زمانی بود که شب قدر برایش آشکار شود. وقتی دوران اعتکاف به سر رسید، فرمان داد تا خیمه‌اش برداشته شد. سپس برایش آشکار شد که شب قدر در ده شب آخر رمضان است، پس دستور داد که خیمه‌اش دوباره نصب گردد؛ آن‌گاه رسول خدا ﷺ برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «شب قدر را به من نشان دادند و من آمدم تا به شما اطلاع دهم و در این هنگام دیدم که دو مرد با هم خصومت می‌ورزند و شیطان همراه آنان بود و آن شب فراموشم شد؛ [یعنی از جانب خداوند از یادم برده شد و وقت مشخص آن از ذهنم پاک گردید]. شما آن را در دهه‌ی آخر ماه رمضان جستجو کنید و در شب

نهم، هفتم یا پنجم». راوی گفت: به ابوسعید گفتم: شما اعداد را بهتر از ما می‌دانید. گفت: بله، ما در این باره بهتر از شما هستیم. پرسیدم مقصود از نهم، هفتم و پنجم چیست؟ گفت: هنگامی که بیست و یک روز گذشت، آن شبی که بعد از آن می‌آید، بیست و دوم است و آن شب نهم است، و هنگامی که بیست و سه روز سپری شد، آن شب که بعد از آن می‌آید، هفتم است، هنگامی که بیست و پنج شب سپری شد آن شب که بعد از آن می‌آید، پنجم است. ابن خلداد گفت: یحقیقان: یعنی یختصمان، با هم مجادله می‌کردند.

۲۱۸- (۱۱۶۸) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَهْلٍ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسِ الْكِنْدِيِّ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ حَدَّثَنِي الضَّحَّاكُ بْنُ عَثْمَانَ - وَقَالَ ابْنُ خَشْرَمٍ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عَثْمَانَ - عَنْ أَبِي النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَيْسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أُرَيْتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ ثُمَّ أَنَسَيْتُهَا وَأَرَانِي صُبْحَهَا أُسْجِدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ». قَالَ: فَمَطَرْنَا لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فَصَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَنْصَرَفَ وَإِنْ أَثَرَ الْمَاءِ وَالطِّينِ عَلَى جَبْهَتِهِ وَأَنْفِهِ. قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَنَيْسٍ يَقُولُ: ثَلَاثٌ وَعِشْرِينَ.

۲۱۸- (۱۱۶۸) از عبدالله بن انیس نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «شب قدر به من نشان داده شد، سپس از یادم برده شد. هم‌چنین به من نشان داده شد که صبح آن شب در میان آب و گل سجده می‌کنم». راوی گفت: در شب بیست و سوم باران بارید. ما در همان شب با رسول خدا ﷺ نماز خواندیم. زمانی که رسول خدا ﷺ نماز را تمام کرد، اثر آب و گل را بر پیشانی و بینی ایشان مشاهده کردم. راوی گفت: عبدالله بن انیس می‌گفت: در شب بیست و سوم [این اتفاق افتاد].

۲۱۹- (۱۱۶۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَوَكَيْعٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْتَمِسُوا، وَقَالَ وَكَيْعٌ: تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ»^۱.

۲۱۹- (۱۱۶۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «شب قدر را در دهه‌ی آخر رمضان جستجو کنید».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۲۰.

۲۲۰- (۷۶۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنْ عَبْدِ وَعَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ سَمِعَا زُرَّ بْنَ حُبَيْشٍ يَقُولُ: سَأَلْتُ أَبِي بَنَ كَعْبٍ رضي الله عنه فَقُلْتُ: إِنَّ أَخَاكَ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: مَنْ يَقُمَ الْحَوْلَ يُصِيبُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، فَقَالَ: رَحِمَهُ اللَّهُ أَرَادَ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ النَّاسُ أَمَا إِنَّهُ قَدْ عَلِمَ أَنَّهَا فِي رَمَضَانَ، وَأَنَّهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ وَأَنَّهَا لَيْلَةٌ سَبْعٌ وَعِشْرِينَ، ثُمَّ حَلَفَ لَا يَسْتَنْبِي أَنَّهَا لَيْلَةٌ سَبْعٌ وَعِشْرِينَ فَقُلْتُ يَا أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ ذَلِكَ يَا أَبَا الْمُنْذِرِ؟ قَالَ: بِالْعِلْمَةِ أَوْ بِالْأَلِيَّةِ الَّتِي أَخْبَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهَا تَطْلُعُ يَوْمَئِذٍ لَا شُعَاعَ لَهَا.

۲۲۰- (۷۶۲) از زر بن حبیش نقل است که گفت: از ابی بن کعب پرسیدم و گفتم: برادرت ابن مسعود می‌گفت: هر کس تمام شب‌های سال را شب‌زنده‌داری کند، شب قدر را درمی‌یابد. زرین حبیش گفت: خداوند او را رحمت کند! هدفش این بوده که مردم تنها به یک رأی اکتفا نکنند و شب زنده داری را در سایر شب‌ها ترک نمایند، در غیر این صورت او می‌دانست که شب قدر در ماه رمضان و در دهه‌ی آخر و شب بیست و هفتم آن است. [راوی می‌گوید: آن‌گاه ابی بن کعب بدون این که استثنا کند؛ [یعنی آن‌شاء الله بگوید] سوگند خورد که شب قدر، شب بیست و هفتم رمضان است. پرسیدم: ای ابامنذر! دلیل بر این گفته چیست؟ گفت: علامت یا نشانه‌ای که رسول خدا صلى الله عليه وسلم ما را از آن خبر داد به این که در آن روز خورشید بدون شعاع طلوع می‌کند.

۲۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَةَ بْنَ أَبِي لُبَابَةَ يُحَدِّثُ عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ عَنْ أَبِي بَنِ كَعْبٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ أَبِي فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَاللَّهِ إِنِّي لِأَعْلَمُهَا قَالَ شُعْبَةُ: وَأَكْبَرُ عِلْمِي هِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِقِيَامِهَا هِيَ لَيْلَةٌ سَبْعٌ وَعِشْرِينَ. وَإِنَّمَا شَكَّ شُعْبَةُ فِي هَذَا الْحَرْفِ هِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي أَمَرْنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: وَحَدَّثَنِي بِهَا صَاحِبُ لِي عَنْهُ.

۲۲۱- (۰۰۰) از ابی بن کعب روایت است که ابی در مورد شب قدر گفت: به خدا سوگند! من می‌دانم که کدام شب، شب قدر است. شعبه گفت: بیش‌ترین دانش من به این شب آن است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم ما را به قیام در آن شب امر فرمود و آن شب، شب بیستم و هفتم بود. شک شعبه تنها در این حرف است: آن شبی که رسول خدا صلى الله عليه وسلم ما را به آن امر فرمود. راوی گفت: یکی از دوستان من این حدیث را برایم روایت کرد.

۲۲۲- (۱۱۷۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - وَهُوَ الْفَزَارِيُّ - عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: تَذَاكُرْنَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «أَيُّكُمْ يَذْكُرُ حِينَ طَلَعَ الْقَمَرُ وَهُوَ مِثْلُ شِقِّ جَفْنَةٍ؟».

۲۲۲- (۱۱۷۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: در مورد شب قدر نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم سخن گفتیم و ایشان فرمود: «کدام یک از شما به یاد دارد، وقتی ماه طلوع کرد و مانند تکه‌ای از صفحه‌ی بزرگ بود؟»

کتاب اعتکاف

باب ۱ - اعتکاف دهه‌ی آخر رمضان

۱- (۱۱۷۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مِنْ رَمَضَانَ.^۱

۱- (۱۱۷۱) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم ده روز آخر رمضان را

اعتکاف می‌کرد.

۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ أَنَّ نَافِعًا حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ مِنْ رَمَضَانَ. قَالَ نَافِعٌ: وَقَدْ أَرَانِي عَبْدَ اللَّهِ رضی اللہ عنہ الْمَكَانَ الَّذِي كَانَ يَعْتَكِفُ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْمَسْجِدِ.

۲- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم ده روز آخر رمضان را اعتکاف

می‌کرد. نافع گفت: عبدالله آن محل را در مسجد که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم در آن اعتکاف می‌کرد به من نشان داد.

۳- (۱۱۷۲) وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عَثْمَانَ حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدِ السَّكُونِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ مِنْ رَمَضَانَ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۲۵.

۳- (۱۱۷۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله ده روز آخر رمضان را اعتکاف می کرد.

۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُمَانَ أَخْبَرَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنَ رَمَضَانَ.

۴- (۰۰۰) از طرق مختلف از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله ده روز آخر رمضان را اعتکاف می کرد.

۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عَقِيلِ بْنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَّلَ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَقَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ^۱.

۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زمان وفاتشان، ده روز آخر رمضان را اعتکاف می کرد. بعد از ایشان همسرانش به اعتکاف می نشستند.

باب ۲ - فرد معتکف چه زمانی به محل اعتکافش داخل می شود

۶- (۱۱۷۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْتَكِفَ صَلَّى الْفَجْرَ ثُمَّ دَخَلَ مُعْتَكِفَهُ وَإِنَّهُ أَمَرَ بِخِبَائِهِ فَضْرِبَ أَرَادَ الْإِعْتِكَافَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنْ رَمَضَانَ فَأَمَرَتْ زَيْنَبُ بِخِبَائِهَا فَضْرِبَ وَأَمَرَ غَيْرُهَا مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِخِبَائِهِ فَضْرِبَ فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْفَجْرَ نَظَرَ فَإِذَا الْأَخْيَةُ فَقَالَ: «أَلْبَرٌ تُرْدَنُ». فَأَمَرَ بِخِبَائِهِ فَفَوَّضَ، وَتَرَكَ الْإِعْتِكَافَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ حَتَّى اعْتَكَفَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنْ شَوَّالٍ^۲.

۶- (۱۱۷۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که خواست اعتکاف کند، ابتدا نماز صبح خواند، سپس به محل اعتکاف خویش داخل شد و دستور داد خیمه اش نصب

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۲۶.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۲۳.

گردد، پس خیمه‌ای برایش نصب شد. ایشان اراده فرمود تا در دهه‌ی آخر رمضان اعتکاف کند. زینب دختر جحش دستور داد تا خیمه‌ای برایش نصب گردد و چنین شد. دیگر همسران پیامبر ﷺ نیز چنین کردند. هنگامی که پیامبر خدا ﷺ نماز صبح را خواند، خیمه‌ها را دید. فرمود: آیا در این عمل اراده‌ی خیر می‌کنید؟» پس دستور داد تا خیمه‌اش برداشته شد. پیامبر خدا ﷺ اعتکاف در ماه رمضان را ترک کرد و بعد در ده روز اول ماه شوال اعتکاف کرد.

(۰۰۰) و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمْرٍو حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ سَوَادٍ أَخْبَرَنَا فِي رِوَايَةٍ عَنْ ابْنِ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ ح وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَ حَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ ح وَ حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ ابْنِ إِسْحَاقَ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ وَعَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ وَابْنِ إِسْحَاقَ ذَكَرَ عَائِشَةَ وَحَفْصَةَ وَزَيْنَبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُنَّ أَنَّهُنَّ ضَرَبْنَ الْأَخْبِيَةَ لِلْإِعْتِكَافِ

(۰۰۰) این حدیث با اختلاف سند مانند احادیث قبل است و در این حدیث از عایشه، حفصه و زینب رضی الله عنهن نام برده شده است که هر کدام برای خویش خیمه‌ای برای اعتکاف زده بود.

باب ۳ - تلاش و کوشش در عبادت در دهه‌ی آخر رمضان

۷- (۱۱۷۴) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَابْنُ أَبِي عَمْرٍو جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ أَحْيَا اللَّيْلَ وَأَيَّقُظُ أَهْلَهُ وَجَدَّ وَشَدَّ الْمِئْزَرَ.^۱

۷- (۱۱۷۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی دهه‌ی آخر رمضان فرا می‌رسید، رسول خدا ﷺ شب را احیا می‌کرد و خانواده‌اش را نیز بیدار می‌کرد و شلوارش را محکم می‌بست.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۰۲۴.

۸- (۱۱۷۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْأَسْوَدَ بْنَ يَزِيدٍ يَقُولُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجْتَهِدُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ مَا لَا يَجْتَهِدُ فِي غَيْرِهِ.

۸- (۱۱۷۵) از اسود بن یزید و عایشه رضی اللہ عنہا نقل است که گفتند: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در ده شب آخر رمضان بیش تر از هر وقت دیگری تلاش می کرد.

باب ۴ - روزهی دهم ذی الحجه

۹- (۱۱۷۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَائِمًا فِي الْعَشْرِ قَطُّ.

۹- (۱۱۷۶) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: هیچ گاه ندیده ام که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم دهه ی ذی الحجه را روزه بگیرند.

۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعِ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَصُمْ الْعَشْرَ.

۱۰- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم دهه ی ذی الحجه روزه نمی گرفت.

کتاب حج

باب ۱ - آن چه برای محرم به حج یا عمره مباح است

۱- (۱۱۷۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَلْبَسُوا الْقُمُصَ، وَلَا الْعَمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيْلَاتِ، وَلَا الْبِرَانِسَ، وَلَا الْخِفَافَ، إِلَّا أَحَدًا لَا يَجِدُ النَّعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَيْنِ وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلَا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ وَلَا الْوَرَسُ».

۱- (۱۱۷۷) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: کسی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید که مرد محرم چه جامه‌ای بپوشد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیراهن، عمامه، شلوار [دوخته شده]، بُرنس و خُفین نپوشید؛ مگر این که نعلین نیابید. در این صورت آن را بپوشید، البته باید آن را ببرید تا زیر هر دو قوزک پا فرارگیرد. لباسی که رنگ ورس یا زعفران به آن خورده باشد، بر تن نکنید».

(۱۱۷۷) موطأ: ۷۱۷؛ بخاری: ۱۳۴، ۳۶۶، ۱۵۴۲، ۱۸۳۸، ۱۸۴۲، ۵۷۹۴، ۵۸۰۳، ۵۸۰۵، ۵۸۰۶، ۵۸۴۷، ۵۸۵۲. نسائی: ۲۶۷۷؛ احمد: ۵۳۳۶. // قمص: جمع قمیص: پیراهن، جامه. // عمائم: جمع عمامه: دستار. // سراویل: شلوار. // برانس: جمع برنس: کلاه دراز یا لباس کلاه‌دار. // خف: کفش یا جورابی است چرمی با پوستی نرم که تمام قسمت‌های پا را تا قوزک می‌پوشاند. // نعل: پافزاری است که جلو و پشت پا را نمی‌پوشاند و با تسمه‌ای که از میان انگشتان پا رد می‌شود به هم پیوند می‌خورد؛ معادل سرپایی، یا کفش راحتی. // زعفران: گیاهی دارای رنگ و بو. // الورس: گیاهی است با رنگ زرد و بوی خوش که از آن صمغ گرفته می‌شود و در رنگرزی به کار می‌رود.

۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ ابْنِ عِيْنَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عِيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ رضي الله عنه قَالَ: سَأَلَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ؟ قَالَ: «لَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ الْقَمِيصَ، وَلَا الْعِمَامَةَ، وَلَا السَّرَاوِيلَ، وَلَا الْبُرْنَسَ، وَلَا الْخَفَيْنَ إِلَّا أَحَدًا أَنْ لَا يَجِدَ نَعْلَيْنِ فَلْيَقْطَعْهُمَا حَتَّى يَكُونَ أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ».

۲- (۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: در مورد لباس مُحْرِم از رسول خدا صلى الله عليه وسلم پرسیده شد. فرمود: «فرد محرم (در حال احرام)، پیراهن، دستار، شلوار، کلاه و خفین نمی پوشد؛ مگر این که کفش نیابد که در این صورت آن دو را می برد تا به پایین تر از دو قوزک پا برسد».

۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنْ يَلْبَسَ الْمُحْرِمُ ثَوْبًا مَصْبُوعًا بِزَعْفَرَانٍ أَوْ وَرْسٍ وَقَالَ: «مَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخَفَيْنِ وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ».

۳- (۰۰۰) از ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم از این نهی فرمود که لباس مُحْرِم با زعفران و ورس رنگی شود. هم چنین فرمود: «هر کس نعلین نیابد، باید خفین بر پای کند و باید آن را ببرد تا زیر هر دو قوزک پا قرار گیرد».

۴- (۱۱۷۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ وَقَتِيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَادٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ يَخْطُبُ يَقُولُ: «السَّرَاوِيلُ لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْإِزَارَ، وَالْخَفَانِ لِمَنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ». يَعْنِي الْمُحْرِمُ.

۴- (۱۱۷۸) از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «مُحْرِمی که شلوار نیابد، سراویل بیوشد و کسی که نعلین نیابد، خُف بیوشد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا بِهِزُ قَالَ: جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ بِهِذَا الْإِسْنَادِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَخْطُبُ بِعَرَفَاتٍ. فَذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ.

- (۰۰۰) محمد بن بشار از محمد (ابن جعفر) -ح- و ابوغسان رازی از بهز، همگی از شعبه از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفت: او خطبه‌ی پیامبر خدا ﷺ را در عرفات شنیده است و سپس حدیث را روایت کرد.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ كُلِّ هَؤُلَاءِ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ أَحَدٌ مِنْهُمْ يَخْطُبُ بِعَرَفَاتٍ. غَيْرُ شُعْبَةَ وَحَدَّهُ.

- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از سفیان بن عیینہ -ح- و یحیی بن یحیی از هشیم -ح- و علی بن خشرم از عیسی بن یونس از ابن جریر -ح- و علی بن حجر از اسماعیل از ایوب، همگی از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفت: کسی غیر از شعبه خطبه‌ی پیامبر خدا ﷺ در عرفات را ذکر نکرده است.

۵ - (۱۱۷۹) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَمْ يَجِدْ إِزَارًا فَلْيَلْبَسْ سَرَاوِيلَ وَمَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خُفَيْنِ».

۵ - (۱۱۷۹) از جابر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مُحْرَمِي كِه ازار نيايد، شلوار بپوشد و کسی که نعلین نیابد، خُفین (موزه، کفش، جوراب) بپوشد».

۶ - (۱۱۸۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا هَمَامٌ حَدَّثَنَا عَطَاءُ بْنُ أَبِي رِبَاحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ عَلَيْهِ جُبَةٌ وَعَلَيْهَا خُلُوقٌ أَوْ قَالَ: أَثَرُ صُفْرَةٍ، فَقَالَ: كَيْفَ تَأْمُرُنِي أَنْ أَصْنَعَ فِي عَمْرَتِي؟ قَالَ: وَأَنْزَلَ عَلَيَّ الْوَحْيُ ﷺ فَسُتِرَ بِتَوْبٍ وَكَانَ يَعْلَى يَقُولُ: وَدِدْتُ أَنْ أَرَى النَّبِيَّ ﷺ وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ قَالَ: فَقَالَ: أَيْسُرُكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَقَدْ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ؟ قَالَ: فَرَفَعَ عَمْرُ طَرَفَ الثَّوْبِ فَتَنْظَرْتُ إِلَيْهِ لَهُ غَطِيطٌ «قَالَ وَأَحْسَبُهُ» قَالَ: كَغَطِيطِ الْبَكْرِ، قَالَ: فَلَمَّا سَرَّيَ عَنْهُ قَالَ: أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ الْعُمْرَةِ؟ أَغْسِلْ عَنْكَ أَثَرَ الصُّفْرَةِ «أَوْ قَالَ أَثَرَ الْخُلُوقِ» وَأَخْلَعْ عَنْكَ جَبَّتَكَ وَأَصْنَعْ فِي عَمْرَتِكَ مَا أَنْتَ صَانِعٌ فِي حَجِّكَ.

۶- (۱۱۸۰) از پدر یعلی بن امیه روایت است که گفت: وقتی که رسول خدا ﷺ در جعرانه بود، مردی به نزد او آمد که جبه‌ای (جامه دوخته شده) بر تن داشت و خود را با مواد خوشبوکننده معطر کرده بود، یا این که راوی گفت: اثر رنگ زرد [خوشبوکننده] بر لباس او بود و پرسید: ای رسول خدا! در مورد عمره مرا چه دستور می‌فرمایی که در عمره انجام دهم؟ راوی گفت: در این اثنا بر پیامبر ﷺ وحی نازل گردید، پس با لباسی پوشانده شد. یعلی می‌گفت: من دوست داشتم که در حین نازل شدن وحی بر پیامبر ﷺ او را ببینم. یعلی گفت: [کسی به من] گفت: آیا دوست داری در آن لحظه‌ای که بر پیامبر ﷺ وحی نازل می‌شود، او را ببینی؟ [گفتم: آری]. پس عمر ﷺ گوشه‌ی لباس را بلند کرد و من به ایشان نگاه کردم؛ خرناس می‌کشید. (راوی گفت: گمان می‌کنم که گفت:) صدایی مانند صدای شتر جوان بکر از ایشان شنیده می‌شد. هنگامی که نزول وحی بر ایشان کامل شد، فرمود: کجاست کسی که درباره‌ی عمره از من می‌پرسید؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «مواد معطری که به بدن خود مالیده‌ای را بشوی و جبهه را از تن خود بیرون کن. سپس در عمره چنان عمل کن که در حج انجام می‌دهی».

۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ وَأَنَا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَعَلَيْهِ مَقْطَعَاتٌ - يَعْنِي جِبَّةً - وَهُوَ مُتَضَمِّخٌ بِالْخُلُوقِ فَقَالَ: إِنِّي أَحْرَمْتُ بِالْعُمْرَةِ وَعَلَى هَذَا وَأَنَا مُتَضَمِّخٌ بِالْخُلُوقِ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا كُنْتَ صَانِعًا فِي حَجِّكَ؟» قَالَ: أَنْزَعُ عَنِّي هَذِهِ الثِّيَابَ وَأَغْسِلُ عَنِّي هَذَا الْخُلُوقَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا كُنْتَ صَانِعًا فِي حَجِّكَ فَاصْنَعُهُ فِي عُمْرَتِكَ».

۷- (۰۰۰) از پدر صفوان بن یعلی روایت است که گفت: کسی، که جبه‌ای دوخته شده پوشیده بود و به آن مواد معطر زده بود، در جعرانه به خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت: من احرام عمره بسته‌ام و این جامه‌ی عطرآلود را بر تن کرده‌ام. رسول خدا ﷺ فرمود: «تو در حج خویش چگونه عمل می‌نمایی؟» گفت: این جامه را از تن به در می‌آورم و مواد خوشبوی را با شستشو زایل می‌کنم. رسول خدا ﷺ فرمود: «همان کاری را که در حجت انجام دادی، در عمره نیز انجام بده؛ [یعنی از مواد رنگی و خوشبوکننده استفاده نکن]».

۸- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ (وَاللَّفْظُ لَهُ) أَخْبَرَنَا عِيْسَى عَنْ ابْنِ

جُرَيْجٌ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ أَنَّ صَفْوَانَ بْنَ يَعْلَى بْنِ أُمِّیَّةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ يَعْلَى كَانَ يَقُولُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ: لَيْتَنِي أَرَى نَبِيَّ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم حِينَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ. فَلَمَّا كَانَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم بِالْجِعْرَانَةِ وَعَلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم ثَوْبٌ قَدْ أَظْلَمَ بِهِ عَلَيْهِ، مَعَهُ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ عُمَرُ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ عَلَيْهِ جَبَّةٌ صُوفٍ مُتَضَمِّخٌ بِطَيْبٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَرَى فِي رَجُلٍ أَحْرَمَ يُعْمَرُ فِي جَبَّةٍ بَعْدَ مَا تَضَمَّخَ بِطَيْبٍ؟ فَنَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم سَاعَةً ثُمَّ سَكَتَ فَجَاءَهُ الْوَحْيُ فَأَشَارَ عُمَرُ بِيَدِهِ إِلَى يَعْلَى بْنِ أُمِّیَّةَ تَعَالَى، فَجَاءَ يَعْلَى فَأَدْخَلَ رَأْسَهُ فَإِذَا النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم مُحَمَّرٌ الْوَجْهَ يَغِطُّ سَاعَةً ثُمَّ سَرَى عَنْهُ فَقَالَ: «أَيْنَ الَّذِي سَأَلَنِي عَنِ الْعُمْرَةِ أَنْفَا». فَالْتَمَسَ الرَّجُلُ فُجِيءًا بِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «أَمَّا الطَّيْبُ الَّذِي بِكَ فَاعْسِلْهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَأَمَّا الْجَبَّةُ فَانزِرْهَا ثُمَّ اصْنَعْ فِي عُمَرَتِكَ مَا تَصْنَعُ فِي حَجِّكَ».

۸-(۰۰۰) از صفوان بن یعلی بن امیه روایت است که یعلی به عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ گفت: آروز دارم که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را به وقت نزول وحی ببینم. یعلی گفت: وقتی پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم در جعرانه بود، جامه‌ای بر او سایه افکنده بود. برخی از یارانش که عمر رضی اللہ عنہ نیز در میان آنان بود، همراه رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بودند. مردی که جامه‌ای دوخته شده از پشم بر تن داشت و خود را با مواد خوشبوکننده معطر کرده بود، نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد و پرسید: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نظرت در مورد کسی که به نیت عمره احرام بسته و جامه‌ی دوخته شده و معطر بر تن کرده، چیست؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مدتی به او نگاه کرد، سپس ساکت ماند؛ در این اثنا بر ایشان وحی نازل شد، عمر رضی اللہ عنہ با دست به یعلی اشاره کرد که بیا، یعلی آمد و سرش را به اندرون [سایبان] داخل کرد تا نزول وحی را بر پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم ببیند. او پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم را دید که رخسارش سرخ‌گون گردیده است و با صدای بلند نفس می‌کشد. وقتی رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم از این حالت خارج شد، فرمود: «کسی که اکنون از من در مورد عمره سؤال کرد، کجاست؟» در جستجوی آن مرد برآمدند و او را آوردند. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اما در مورد مواد معطر، آن را سه بار بشوی؛ و اما در مورد جامه‌ی دوخته شده، آن را از تن بیرون آور. سپس همان گونه که در حج عمل می‌کنی در عمره نیز چنین کن.»

۹-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسًا يُحَدِّثُ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى بْنِ أُمِّیَّةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ قَدْ أَهَلَ بِالْعُمْرَةِ وَهُوَ مُصَفَّرٌ لِحَيْتِهِ وَرَأْسَهُ وَعَلَيْهِ

جَبَّةٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَحْرَمْتُ بِعُمْرَةٍ وَأَنَا كَمَا تَرَى. فَقَالَ: «انْزِعْ عَنْكَ الْجَبَّةَ وَأَغْسِلْ عَنْكَ الصُّفْرَةَ وَمَا كُنْتَ صَانِعًا فِي حَجِّكَ فَاصْنَعُهُ فِي عُمْرَتِكَ».

۹- (۰۰۰) از پدر صفوان بن یعلی بن امیه روایت است که گفت: مردی که احرام عمره بسته بود، در جعرانه به خدمت رسول خدا ﷺ رسید؛ در حالی که موی سر و ریش را رنگ کرده بود و جامه‌ی دوخته شده به تن داشت. گفت: ای رسول خدا ﷺ! من به نیت عمره احرام بسته‌ام؛ مرا چگونه می‌بینی؟ فرمود: «جامه‌ی دوخته شده را از تن بیرون آور و رنگ را بشوی و بعد همان گونه که در حج عمل می‌کنی در عمره نیز عمل کن».

۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا رِبَاحُ بْنُ أَبِي مَرْوَفٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً قَالَ: أَخْبَرَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَعْلَى عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَتَاهُ رَجُلٌ عَلَيْهِ جَبَّةٌ بِهَا أَثَرٌ مِنْ خُلُقٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَحْرَمْتُ بِعُمْرَةٍ فَكَيْفَ أَفْعَلُ؟ فَسَكَتَ عَنْهُ فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ وَكَانَ عَمْرٌ يَسْتُرُهُ إِذَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيَ يُظَلُّهُ فَقُلْتُ لِعُمَرَ ﷺ: إِنِّي أَحِبُّ إِذَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيَ أَنْ أُدْخِلَ رَأْسِي مَعَهُ فِي الثَّوْبِ. فَلَمَّا أَنْزَلَ عَلَيْهِ خَمْرَهُ عُمَرُ ﷺ بِالثَّوْبِ فَجِئْتُهُ فَأَدْخَلْتُ رَأْسِي مَعَهُ فِي الثَّوْبِ فَتَنَظَّرْتُ إِلَيْهِ فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْهُ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ أَنْفًا عَنِ الْعُمْرَةِ». فَقَامَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَقَالَ: «انْزِعْ عَنْكَ جَبَّتِكَ وَأَغْسِلْ أَثَرَ الْخُلُقِ الَّذِي بِكَ وَأَفْعَلْ فِي عُمْرَتِكَ مَا كُنْتَ فَاعِلًا فِي حَجِّكَ».

۱۰- (۰۰۰) از پدر صفوان بن یعلی بن امیه روایت است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ بودیم که مردی با جبه‌ای بر تن و عطر مالیده آمد و گفت: یا رسول الله! من احرام عمره بسته‌ام؛ اکنون چه کار کنم؟ رسول خدا ﷺ چیزی نگفت و به سوی او برگشت. هر گاه بر ایشان وحی نازل می‌شد، عمره ﷺ پرده‌ای می‌گرفت و بر پیامبر خدا ﷺ سایه می‌انداخت و من به عمره ﷺ گفتم: دوست دارم که در حال نزول وحی، رسول خدا ﷺ را ببینم. چون هنگام نزول وحی فرا رسید، عمره ﷺ برای رسول خدا ﷺ پرده گرفت و من نیز آمدم، پس سرم را به زیر آن پرده فرو بردم و به پیامبر ﷺ نگاه کردم. وقتی آن حالت رفع شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در مورد عمره می‌پرسد، کجاست؟» آن مرد برخاست و پیامبر خدا ﷺ فرمود: «جبه را از تن به در آر و رنگ‌ها را شستشو بده و در عمره چنان کن که در حج انجام می‌دهی».

باب ۲ - میقات‌های حج و عمره

۱۱- (۱۱۸۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَخَلْفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ وَغَيْرُهُمْ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ - قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ - عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: وَقَّتْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَأَهْلَ الشَّامِ الْجُحْفَةَ وَأَهْلَ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَأَهْلَ الْيَمَنِ يَلْمَمَ. قَالَ: «فَهِنَّ لَهُنَّ وَلَمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَمَنْ كَانَ دُونَهُنَّ فَمِنْ أَهْلِهِ وَكَذَا فَكَذَلِكَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ يُهْلُونَ مِنْهَا».

۱۱- (۱۱۸۱) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله محل احرام بستن اهل مدینه را "ذوالحلیفه"، اهل شام را "جحفه"، اهل نجد را "قرن المنازل" و اهل یمن را "یلملم" اعلام کرد. سپس فرمود: «این مواضع، برای این سرزمین‌هاست. هم‌چنین کسانی که از این نواحی به قصد حج و عمره می‌روند. کسانی هم که در ورای این میقات‌ها قرار دارند، در همان جای خود احرام ببندند تا جایی که اهل مکه از شهر مکه احرام می‌بندند و لیبک می‌گویند».

۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ وَأَهْلَ الشَّامِ الْجُحْفَةَ وَأَهْلَ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ وَأَهْلَ الْيَمَنِ يَلْمَمَ. وَقَالَ: «هِنَّ لَهُمْ وَلَكُلِّ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَنْشَأَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ».

۱۲- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله محل احرام بستن اهل مدینه را "ذوالحلیفه"، اهل شام را "جحفه"، اهل نجد را "قرن المنازل" و اهل یمن را "یلملم" اعلام کرد. سپس فرمود: «این مواضع، محل احرام بستن اهل همین سرزمین‌هاست. هم‌چنین کسانی که از این نواحی به قصد حج و عمره به سمت آنان بیایند؛ و کسانی که ورای این مواضع نزدیک مکه [قصد حج و عمره کنند] باید از همان جا احرام ببندند تا جایی که اهل مکه نیز باید در مکه احرام ببندند».

۱۳- (۱۱۸۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَهْلُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحَلِيفَةِ وَأَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ وَأَهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَبَلَّغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَيَهْلُ أَهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلْمَلَمَ».

۱۳- (۱۱۸۲) از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اهل مدینه از ذوالحلیفه»، اهل شام از «جحفه» و اهل نجد از «قرن» احرام می‌بندند». عبدالله گفت: شنیدم که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «و اهل یمن از «یلملم» احرام می‌بندند».

۱۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَهْلُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحَلِيفَةِ وَيَهْلُ أَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ وَيَهْلُ أَهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ». قَالَ ابْنُ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَيَهْلُ أَهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلْمَلَمَ».

۱۷- (۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «اهل مدینه از ذوالحلیفه»، اهل شام از «جحفه» و اهل نجد از «قرن» احرام می‌بندند». ابن عمر گفت: شنیدم که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «و اهل یمن از «یلملم» احرام می‌بندند».

۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَهْلُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ذُو الْحَلِيفَةِ وَمَهْلُ أَهْلِ الشَّامِ مَهْيَعَةٌ وَهِيَ الْجُحْفَةُ وَمَهْلُ أَهْلِ نَجْدٍ قَرْنٌ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: وَزَعَمُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَمَهْلُ أَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمُ».

(۱۱۸۲) موطأ: ۷۳۲؛ بخاری، ۱۵۲۵؛ ترمذی، ۸۲۱؛ نسائی، ۲۶۵۱؛ ابن ماجه، ۲۹۱۴؛ احمد، ۴۵۸۴؛ ابن حبان، ۴۷۶۱؛ ابویعلی، ۵۴۷۵. لیبیک: امام نووی از قول علما گفت: اهلال یعنی بالا بردن صدا به وقت لیبیک گفتن به هنگام داخل شدن در احرام. // ذوالحلیفه: مکانی است معروف به نام «آبار علی»، که نام آن قبلاً «بئر علی» بوده است. فاصله‌ی آن از مدینه در حدود ده کیلومتر است. البته امروزه این راه و مسافت متفاوت است. // جحفه: روستایی است ویران شده که قبلاً به آن «مهیعه» گفته می‌شده است. اهل شام از دو طریق به مکه می‌رفته‌اند: راهی به مدینه گذر داشته و دیگری از طریق ساحل بوده که از آن عبور نمی‌کردند. این همان راهی است که ابوسفیان در جنگ بدر کاروان خود را آن گذر داد و خود را از سپاه مسلمانان مصون داشت. فاصله‌ی آن تا مکه یکصد و هفتاد کیلومتر است. // قرن: کوهی است در ضلع شرقی مکه با شصت کیلومتر فاصله. // یلملم: اهل یمن در رفتن به مکه دو راه دارند: یک راه، از کوه‌هایی عبور می‌کند که به قرن گذر دارد، و اهل تهامه از یلملم عبور می‌کنند و آن کوهی است از کوه‌های تهامه که شصت کیلومتر با مکه فاصله دارد (تیسیر صحیح بخاری، ص ۱/۴۳۴).

۱۴- (۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اهل مدینه از "ذوالحلیفه"، اهل شام از "مهیعه (جحفه)" و اهل نجد از "قرن" احرام می‌بندند». ابن عمر گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «و اهل یمن از "یلملم" احرام می‌بندند».

۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَن سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَهْلُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ذُو الْحَلِيفَةِ وَمَهْلُ أَهْلِ الشَّامِ مَهْيَعَةٌ وَهِيَ الْجُحْفَةُ وَمَهْلُ أَهْلِ نَجْدٍ قَرْنٌ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: وَزَعَمُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَمَهْلُ أَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلُمٌ».

۱۵- (۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اهل مدینه از "ذوالحلیفه"، اهل شام از "مهیعه (جحفه)" و اهل نجد از "قرن" احرام می‌بندند». عبدالله بن عمر گفت: چنین گمان می‌رود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اهل یمن نیز از "یلملم" احرام می‌بندند».

۱۶- (۱۱۸۳) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رُوحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُسْأَلُ عَنِ الْمَهْلِ فَقَالَ: سَمِعْتُ (ثم انتهى) فقال: اراه یعنی النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله).

۱۶- (۱۱۸۳) اسحاق بن ابراهیم از روح بن عباده از ابن جریر از ابوزبیر نقل کرد که وی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که گفت: از مواقیت احرام از او پرسیدند؛ گفت: شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود.

۱۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلَاهِمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ - قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُسْأَلُ عَنِ الْمَهْلِ فَقَالَ: سَمِعْتُ - أَحْسَبُهُ رَفَعَ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله - فَقَالَ: «مَهْلُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحَلِيفَةِ وَالطَّرِيقِ الْآخَرِ الْجُحْفَةُ وَمَهْلُ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ ذَاتِ عِرْقٍ وَمَهْلُ أَهْلِ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ وَمَهْلُ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ يَلْمَلُمٍ»^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۲۵.

۱۸- (۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که وی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که گفت: از مواقیت احرام از او پرسیدند؛ گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اهل مدینه از "ذوالحلیفه"، اهل شام از "جحفه"، اهل عراق از "ذات عرق"، اهل نجد از "قرن" و اهل یمین از "یلیم" احرام می‌بندند».

باب ۳ - کیفیت لبیک گفتن و وقت آن

۱۹- (۱۱۸۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ تَلِيَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَزِيدُ فِيهَا لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدِيكَ وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.

۱۹- (۱۱۸۴) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: لبیک گفتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این گونه بود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». عبدالله بن عمر به این مقدار می‌افزود و می‌گفت: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدِيكَ وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.

۲۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِبَادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَنَافِعِ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ وَحَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ رَأْسُهُ قَائِمَةً عِنْدَ مَسْجِدِ ذِي الْحَلِيفَةِ أَهَلَّ فَقَالَ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». قَالُوا: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَقُولُ: هَذِهِ تَلِيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. قَالَ نَافِعٌ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ رضی الله عنه يَزِيدُ مَعَ هَذَا لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدِيكَ وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.

(۱۱۸۴) موطأ: ۷۳۸؛ بخاری، ۱۵۴۰، ۱۵۴۵، ۱۵۴۹، ۲۴۵۱، ۵۹۱۴، ۵۹۱۵؛ ابوداود، ۱۸۱۲؛ نسائی، ۲۷۴۸؛ بیهقی در سنن، ۸۸۰۸ لبیک: خداوند تو را در آن چه مرا بدان خواندی اجابت می‌کنم. // سعدیک: مرا بر طاعت خویش یاری فرما. // رغباء: دعا و نیاز تنها در دستان توست. // عمل: تنها تو سزاوار پرستشی و قدرت و توان تنها در دست توست. // اهلال: یعنی بالا بردن صدا به وقت لبیک گفتن به هنگام داخل شدن در احرام. (ر. ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۷۳۸).

۲۰- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی مرکب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کنار مسجد ذی الحلیفه می‌ایستاد، لیبیک گفتن این گونه بود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». گفتند: از قول عبدالله بن عمر، این بود کیفیت تلبیهی رسول خدا صلی الله علیه و آله با وجود این، او به این مقدار می‌افزود و می‌گفت: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: تَلَقَّتُ التَّلْبِيَةَ مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: تلبیه گفتن را از خود رسول خدا صلی الله علیه و آله با شتاب فرا گرفتم. سپس مشابه حدیث آنان را روایت کرد.

۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ فَإِنَّ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَخْبَرَنِي عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُهَلُّ مُلْبِدًا يَقُولُ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». لَا يَزِيدُ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ. وَابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ كَانَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَرْكَعُ بِذِي الْحَلِيفَةِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ النَّاقَةُ قَائِمَةً عِنْدَ مَسْجِدِ ذِي الْحَلِيفَةِ أَهَلَّ بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضی الله عنه يُهَلُّ بِأَهْلَالِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ وَيَقُولُ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.

۲۱- (۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وقت تلبیه گفتن می‌فرمود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ». بر این کلمات نمی‌افزود. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در ذی الحلیفه دو رکعت نماز می‌خواند، سپس بر شترش در کنار مسجد ذی الحلیفه استوار ایستاد و با این کلمات لیبیک گفت. عبدالله بن عمر گفت: پدرم با همان کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله تلبیه می‌گفت و چنین می‌گفت: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ لَبَّيْكَ وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ.

۲۲- (۱۱۸۵) وَحَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْيَمَامِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - يَعْنِي ابْنَ عَمَّارٍ - حَدَّثَنَا أَبُو زُمَيْلٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَقُولُونَ: لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، قَالَ: فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَيْلَكُمْ قَدْ قَدَّ». فَيَقُولُونَ إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ. يَقُولُونَ هَذَا وَهُمْ يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ.

۲۲-(۱۱۸۵) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: مشرکان می گفتند: لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر شما! [تا همین جا] بس کنید [و ادامه ندهید]». اما آنان در ادامه می گفتند: إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ؛ جز شریکی که برایت هست که تو او را مالکی و آن چه را که او مالک است. آنان در حالی که طواف می کردند، چنین می گفتند.

باب ۴ - احرام اهل مدینه از مسجد ذی الحلیفه

۲۳- (۱۱۸۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ ﷺ يَقُولُ: يَبْدَأُوكُمْ هَذِهِ الَّتِي تَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيهَا مَا أَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَّا مِنْ عِنْدِ الْمَسْجِدِ يَعْنِي ذَا الْحَلِيفَةِ.

۲۳-(۱۱۸۶) از پدر عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: سرزمین صاف و همواری که می گویند رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن احرام بست، مطلب صحیحی نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار مسجد ذی الحلیفه احرام می بست.

۲۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ سَالِمٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عَمْرٍ إِذَا قِيلَ لَهُ الْإِحْرَامُ مِنَ الْبَيْدَاءِ قَالَ: الْبَيْدَاءُ الَّتِي تَكْذِبُونَ فِيهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا أَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَّا مِنْ عِنْدِ الشَّجَرَةِ حِينَ قَامَ بِهِ بَعِيرُهُ.

۲۴-(۰۰۰) از سالم نقل است که گفت: زمانی که به ابن عمر رضی الله عنه گفته شد: احرام از بیداء بوده است، گفت: این حقیقت ندارد و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ می بندید. رسول خدا صلی الله علیه و آله جز در کنار درختی که شترش را حرکت می داد، احرام نیست.

(۱۱۸۶) بخاری: ۱۶۶، ۱۵۳۳، ۱۵۴۱، ۱۶۰۳، ۱۶۰۶، ۱۶۴۴، ۱۶۹۲، ۱۷۹۹، ۲۸۶۵، ۵۸۵۱. // بیداء: مکانی است که پیش تر از ذوالحلیفه قرار گرفته و به مکه نزدیک تر است و گفته شده که احرام پیامبر از آن جا بوده است. // لِتَهْلُ: یعنی احرام بست و لَبَّيْكَ گفت.

باب ۵ - احرام بستن به هنگام حرکت به سوی مکه

۲۵- (۱۱۸۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ جُرَيْجٍ أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ رَأَيْتَكَ تَصْنَعُ أَرْبَعًا لَمْ أَرِ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِكَ يَصْنَعُهَا. قَالَ: مَا هُنَّ يَا ابْنَ جُرَيْجٍ؟ قَالَ: رَأَيْتَكَ لَا تَمَسُّ مِنَ الْأَرْكَانِ إِلَّا الْيَمَانِيَيْنِ، وَرَأَيْتَكَ تَلْبَسُ النَّعَالَ السَّبْتِيَّةَ، وَرَأَيْتَكَ تَصْبُغُ بِالصُّفْرَةِ، وَرَأَيْتَكَ إِذَا كُنْتَ بِمَكَّةَ أَهْلَ النَّاسِ إِذَا رَأَوْا الْهَلَالَ وَلَمْ تَهْلُلْ أَنْتَ حَتَّى يَكُونَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: أَمَّا الْأَرْكَانُ فَإِنِّي لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمَسُّ إِلَّا الْيَمَانِيَيْنِ، وَأَمَّا النَّعَالَ السَّبْتِيَّةُ فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَلْبَسُ النَّعَالَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا شَعْرٌ وَيَتَوَضَّأُ فِيهَا فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَلْبَسَهَا، وَأَمَّا الصُّفْرَةُ فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْبُغُ بِهَا، فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَصْبِغَ بِهَا، وَأَمَّا الْإِهْلَالُ فَإِنِّي لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَهْلُلُ حَتَّى تَتَّبِعَتْ بِهِ رَأِحَتُهُ.

۲۵- (۱۱۸۷) از سعید بن ابوسعید مقبری روایت است که عبید بن جریج به عبدالله بن عمر گفت: ای ابو عبد الرحمن! در تو چهار صفت دیدم که از هیچ یک از یاران تو به حال ندیده‌ام. گفت ای ابن جریج! این اوصاف چیست؟ گفت: دیدم که از رکن‌ها (چهار رکن) تنها دو رکن یمانی را لمس می‌کنی، و دیدم که کفشی با پوست دباغی شده (بدون مو) می‌پوشی، و از رنگ زرد استفاده می‌کنی، و وقتی در مکه هلال ماه را دیدی، مانند سایرین لبیک نگفتی تا این که به روز ترویبه رسیدی. عبدالله بن عمر گفت: در مورد رکن‌ها، من رسول خدا ﷺ را دیدم که تنها دو رکن یمانی را لمس فرمود؛ و اما کفش با پوست دباغی شده، من رسول خدا ﷺ را مشاهده نمودم که کفش بدون مو می‌پوشید و در آن وضو می‌گرفت. (یعنی کفش را درمی‌آورد و پاهایش را می‌شست و سپس دوباره آن را می‌پوشید.) من نیز دوست دارم که چنین کفشی بپوشم؛ و اما رنگ زرد، رسول خدا ﷺ نیز چنین می‌کردند و من نیز دوست دارم که از ایشان پیروی کنم؛ و اما لبیک گفتن، من رسول خدا ﷺ را دیدم که تنها زمانی لبیک می‌گفتند که قافله برای حرکت آماده و مهیا می‌شد.

(۱۱۸۷) موطأ: ۷۴۱؛ بخاری، ۱۶۶؛ ابوداود، ۱۷۷۲؛ احمد، ۵۳۳۸؛ ابن حبان، ۳۷۶۳؛ بیهقی در سنن، ۸۷۶۲؛ روز ترویبه: هشتمین روز از ماه ذی الحجه است. شافعی و برخی از مالکیان بهترین روز برای احرام بستن را روز ترویبه می‌دانند. // ارکان: مستحب است که رکن حجر الاسود را لمس کرد و در صورت دسترسی آن را بوسید؛ اما رکن یمانی لمس می‌شود ولی بوسیده نمی‌شود؛ اما دو رکن شامی نه لمس می‌شوند و نه بوسیده می‌شوند. // در مورد استعمال رنگ مشخص نشده که منظور رنگ جامه است یا موی سر یا ریش، اما آنچه نظر راجح است، رنگ جامه است. // نعال سبتیه: کفشی با پوست دباغی شده بوده که معمولاً اهل رفاه آن را می‌پوشیدند و مردمان عادی از کفش‌های دباغی نشده و مودار استفاده می‌کردند (تیسیر صحیح بخاری، ج ۱، ۱۶۶، ص ۱۷۹۵). [ر. ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۷۴۱].

۲۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنْ ابْنِ قُسَيْطٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَجَجْتُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بَيْنَ حَجٍّ وَعُمْرَةٍ ثَلَاثِي عَشْرَةَ مَرَّةً، فَقُلْتُ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَقَدْ رَأَيْتُ مِنْكَ أَرْبَعَ خِصَالٍ، وَسَأَقُ الْحَدِيثَ بِهَذَا الْمَعْنَى. إِلَّا فِي قِصَّةِ الْإِهْلَالِ فَإِنَّهُ خَالَفَ رِوَايَةَ الْمُقْبِرِيِّ فَذَكَرَهُ بِمَعْنَى سِوَى ذِكْرِهِ إِيَّاهُ

۲۶- (۰۰۰) از عبد بن جریج روایت است که گفت: با عبدالله بن عمر بن خطاب رضی اللہ عنہما دوازده بار به حج و عمره مشرف شده‌ام؛ گفتم: ای ابو عبدالرحمن! چهار خصلت را در تو می‌بینم. سپس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. جز در مطلب اهلال؛ زیرا در این روایت مخالف با روایت مقبری است و با این عبارت آمده است: «سِوَى ذِكْرِهِ إِيَّاهُ»

۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعِ بْنِ أَبِي عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعَرَزِ وَأَتْبَعَتْ بِهِ رَأِحَتَهُ قَائِمَةً أَهْلًا مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ

۲۷- (۰۰۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: وقتی پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم پای را در رکاب می‌نهاد و مرکبش را حرکت می‌داد، در ذی‌الحلیفه تلبیه می‌گفت.

۲۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ كَانَ يُخْبِرُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَهْلًا حِينَ اسْتَوَتْ بِهِ نَاقَتُهُ قَائِمَةً.

۲۸- (۰۰۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: وقتی شتر پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بر می‌خاست و راست می‌ایستاد، [برای حج یا عمره] تلبیه می‌گفت.

۲۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَكِبَ رَأِحَتَهُ بِذِي الْحُلَيْفَةِ ثُمَّ يُهْلُ حِينَ تَسْتَوِي بِهِ قَائِمَةً.

۲۹- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما نقل است که گفت: دیدم که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در ذی‌الحلیفه سوار بر مرکب خویش می‌شد و چون شتر پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بر می‌خاست و راست می‌ایستاد، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم [برای حج یا عمره] تلبیه می‌گفت.

باب ۶ - نماز در مسجد ذی الحلیفه

۳۰- (۱۱۸۸) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَأَخْمَدُ بْنُ عَيْسَى قَالَ أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ حَرْمَلَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَخْبَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: بَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِذِي الْحَلِيفَةِ مَبْدَاهُ وَصَلَّى فِي مَسْجِدِهَا.

۳۰- (۱۱۸۸) از عبدالله بن عمر رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم شب در ذی الحلیفه ماند و در مسجد آن نماز خواند.

باب ۷ - مستحب است مُحْرِم قبل از احرام خود را خوشبو کند

۳۱- (۱۱۸۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ أَخْبَرَنَا سَفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَيَّبَتْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لِحْرَمِهِ حِينَ أَحْرَمَ وَلِحَلِّهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ.

۳۱- (۱۱۸۹) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا صلى الله عليه وسلم را برای احرام، پیش از آن که احرام بندد و برای بیرون آمدن از احرام، پیش از آن که خانه‌ی کعبه را طواف کند، معطر می‌ساختم.

۳۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَتْ: طَيَّبَتْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِيَدِي لِحْرَمِهِ حِينَ أَحْرَمَ وَلِحَلِّهِ حِينَ أَحَلَّ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ.

۳۲- (۰۰۰) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا صلى الله عليه وسلم را برای احرام، پیش از آن که احرام بندد و برای بیرون آمدن از احرام، پیش از آن که خانه‌ی کعبه را طواف کند، معطر می‌ساختم.

۳۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كُنْتُ أُطِيبُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لِإِحْرَامِهِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ وَلِحَلِّهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ.

۳۳- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را برای احرام، پیش از آن که احرام بندد و برای از احرام بیرون آمدن، قبل از این که خانه‌ی کعبه را طواف کند، معطر می‌ساختم.

۳۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِحْلِهِ وَحَرَمِهِ.

۳۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را به هنگام بستن احرام و بیرون آمدن از احرام معطر می‌ساختم.

۳۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عُرْوَةَ وَالْقَاسِمَ يُخْبِرَانِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي بِذَرِيرَةٍ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ لِلْحِلِّ وَالْإِحْرَامِ.

۳۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را در حجة الوداع با ذریره به هنگام بستن احرام و بیرون آمدن از احرام معطر می‌ساختم.

۳۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ بِأَيِّ شَيْءٍ طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ حَرَمِهِ؟ قَالَتْ: بِأَطْيَبِ الطَّيِّبِ.

۳۶- (۰۰۰) از پدر عثمان بن عروه روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: در وقت احرام رسول خدا ﷺ وی را با چه چیزی خوشبو کردی؟ فرمود: با بهترین ماده‌ی خوشبوکنند.

۳۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُمَانَ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عُرْوَةَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَطِيبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِأَطْيَبِ مَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ ثُمَّ يُحْرِمُ.

۳۷- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را قبل از بستن احرام، با آن چه در دسترس بود، معطر می‌ساختم. سپس ایشان احرام می‌بست.

۳۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي قُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ أَبِي الرَّجَالِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَهَا قَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِحَرَمِهِ حِينَ أَحْرَمَ وَلِحَلِّهِ قَبْلَ أَنْ يُفِيضَ بِأَطْيَبِ مَا وَجَدْتُ.

۳۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من رسول خدا ﷺ را برای احرام، پیش از آن که احرام بندد و برای از احرام بیرون آمدن، قبل از این که طواف افاضه را به جای آورد، با آنچه از مواد خوشبوکننده می‌یافتم، معطر می‌ساختم.

۳۹- (۱۱۹۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ وَخَلْفُ بْنُ هِشَامٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبِصِ الطَّيِّبِ فِي مَفْرَقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ، وَلَمْ يَقُلْ خَلْفٌ وَهُوَ مُحْرِمٌ وَلَكِنَّهُ قَالَ: وَذَلِكَ طَيِّبٌ إِحْرَامِهِ^۱

۳۹- (۱۱۹۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گویی هم اکنون درخشش ماده‌ی خوش‌بوئی را که بر روی سر رسول خدا به هنگام احرام بود، می‌بینم. اما خلف نگفته است: هنگامی که مُحْرِم بود، بلکه گفت: و این خوش‌بوی احرام او بود.

۴۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبِصِ الطَّيِّبِ فِي مَفَارِقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يُهَلُّ.

۴۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گویی هم اکنون درخشش ماده‌ی خوش‌بوئی را بر روی سر پیامبر خدا ﷺ می‌نگرم؛ در حالی که با صدای بلند تلبیه می‌گفت.

۴۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبِصِ الطَّيِّبِ فِي مَفَارِقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يُلَبِّي.

۴۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گویی هم اکنون درخشش ماده‌ی خوش‌بوئی را در فرق سر پیامبر خدا ﷺ می‌نگرم؛ در حالی که با صدای بلند تلبیه می‌گفت.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۷۱.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ وَعَنْ مُسْلِمٍ عَنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَكَأَنِّي أَنْظُرُ بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكَيْعٍ.

(۰۰۰) احمد بن یونس از زهیر از اعمش از ابراهیم از اسود و از مسلم از مسروق از عایشه روایت کرد و گفت: گویی هم اکنون می‌نگرم؛ مشابه حدیث وکیع.

۴۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يُحَدِّثُ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهُمَا قَالَتْ: كَأَنَّمَا أَنْظُرُ إِلَى وَبَيْصِ الطَّيِّبِ فِي مَفَارِقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُحْرَمٌ.

۴۲- (۰۰۰) از عایشه روایت است که گفت: گویی هم اکنون درخشش ماده‌ی خوش‌بویی را بر فرق سر پیامبر خدا ﷺ می‌نگرم؛ در حالی که او محرم بود.

۴۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كُنْتُ لَا أَنْظُرُ إِلَى وَبَيْصِ الطَّيِّبِ فِي مَفَارِقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُحْرَمٌ.

۴۳- (۰۰۰) از عایشه روایت است که فرمود: گویی هم اکنون درخشش ماده‌ی خوش‌بویی را بر فرق سر پیامبر خدا ﷺ می‌نگرم؛ در حالی که او محرم بود.

۴۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ - وَهُوَ السَّلُولِيُّ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يُوسُفَ - وَهُوَ ابْنُ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ السَّيِّعِيُّ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ سَمِعَ ابْنَ الْأَسْوَدِ يَذْكُرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُحْرِمَ يَتَطَيَّبُ بِطَيِّبٍ مَا يَجِدُ ثُمَّ أَرَى وَبَيْصَ الدُّهْنِ فِي رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ بَعْدَ ذَلِكَ.

۴۴- (۰۰۰) از عایشه روایت است که گفت: هر گاه پیامبر خدا ﷺ می‌خواست به احرام درآید، از بهترین مواد خوشبوکننده که یافت می‌شد، استفاده می‌کردند به گونه‌ای که درخشش روغن در سر و ریش ایشان قابل رویت بود.

۴۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ عَنِ الْأَسْوَدِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبَيْصِ الْمِسْكِ فِي مَفْرِقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُحْرَمٌ.

۴۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: گویی هم اکنون درخشش مشک را بر فرق سر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌نگرم؛ در حالی که او محرم بود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ضحاک بن مخلد ابوعاصم از سفیان از حسن بن عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۶۶- (۱۱۹۱) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ وَيَعْقُوبُ الدَّورَقِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا مَنْصُورٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَطِيبُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ وَيَوْمَ النَّحْرِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ بِطِيبٍ فِيهِ مِسْكٌ.^۱

۴۶- (۱۱۹۱) از عایشه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که گفت: من قبل از مُحْرِم شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله او را خوشبو می‌کردم. در روز قربان نیز قبل از آن که کعبه را طواف کند، چنین می‌کردم.

۴۷- (۱۱۹۲) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو كَامِلٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْتَشِرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَطَيَّبُ ثُمَّ يَصْبِحُ مُحْرِمًا؟ فَقَالَ: مَا أَحَبُّ أَنْ أَصْبِحَ مُحْرِمًا أَنْضَخُ طِيبًا. فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَأَخْبَرْتَهَا أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: مَا أَحَبُّ أَنْ أَصْبِحَ مُحْرِمًا أَنْضَخُ طِيبًا لِأَنَّ أَطْلَى بِقَطْرَانِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَفْعَلَ ذَلِكَ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَنَا طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَ إِحْرَامِهِ ثُمَّ طَافَ فِي نِسَائِهِ ثُمَّ أَصْبَحَ مُحْرِمًا.^۲

۴۷- (۱۱۹۲) از پدر ابراهیم بن محمد بن منتشر روایت است که گفت: از ابن عمر درباره‌ی کسی پرسیدم که مواد خوشبو کننده استعمال می‌کند و صبح به احرام در می‌آید. وی گفت: دوست ندارم در حال احرام صبح کنم و از من بوی عطر ساطع شود. به منزل عایشه رضی الله عنها رفتم و به او گفتم: ابن عمر می‌گوید: دوست ندارم در حالی احرام می‌بندم، بوی [عطریات و خوشبوکننده‌ها] از من پخش شود؛ این که خودم را با قطران آغشته کنم، برایم دوست داشتنی‌تر

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۳۹.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۷.

از آن است که این کار را بکنم. حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را قبل از احرام بستن، معطر ساختم. سپس در میان زنانش گردید، سپس صبح احرام بست.

۴۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُتَشِيرِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كُنْتُ أُطِيبُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَطُوفُ عَلَيَّ نِسَائِهِ ثُمَّ يُصْبِحُ مُحْرِمًا يَنْضَحُ طِيْبًا.

۴۸- (۰۰۰) از ابراهیم بن محمد بن منتشر روایت است که گفت: از پدرم شنیدم که از عایشه رضی الله عنها نقل حدیث می کرد که ایشان گفت: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را معطر می ساختم و ایشان با زنان خویش بود و صبح مُحْرِم بود و از ایشان بوی خوش به مشام می رسید.

۴۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ مِسْعَرٍ وَسَفْيَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُتَشِيرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: لَأَنْ أَصْبِحَ مُطْلَبًا بِقَطْرَانِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَصْبِحَ مُحْرِمًا أَنْضَحُ طِيْبًا، قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَأَخْبَرْتَهَا بِقَوْلِهِ فَقَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَطَافَ فِي نِسَائِهِ ثُمَّ أَصْبَحَ مُحْرِمًا.

۴۹- (۰۰۰) از پدر ابراهیم بن محمد بن منتشر روایت است که گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما شنیدم که گفت: اگر در وقت صبح بر خویشتن قطران بزنم، بیش تر می پسندم که از عطریات استفاده کنم. به منزل عایشه رضی الله عنها رفتم و [سخن ابن عمر رضی الله عنهما را] برای وی ذکر کردم. گفت: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را معطر می ساختم و ایشان با زنان خویش بود و صبح لباس احرام می پوشید.

باب ۸ - تحریم شکار برای کسی که در حال احرام است

۵۰- (۱۱۹۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ اللَّيْثِيِّ أَنَّهُ أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِمَارًا وَحَشِيًّا وَهُوَ بِالْأَبْوَاءِ - أَوْ بَوْدَانَ - فَرَدَّهُ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فَلَمَّا أَنْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا فِي وَجْهِهِ قَالَ: «إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلَّا أَنَا حُرْمٌ»^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۲۵.

۵۰- (۱۱۹۳) از صعّب بن جثامه لیثی روایت است که گفت: او در انبواء یا ودّان گورخری را به رسول خدا ﷺ هدیه کرد. پیامبر خدا ﷺ هدیه‌اش را نپذیرفت. وقتی رسول خدا ﷺ در چهره‌ی او اثر اندوه دید، فرمود: «تنها به این دلیل هدیه‌ی تو را رد کردم، چون مُحْرِم هستم».

۵۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمِحٍ وَقَتَيْبَةُ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدِ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، أَهْدَيْتُ لَهُ حِمَارَ وَحْشٍ كَمَا قَالَ مَالِكٌ. وَفِي حَدِيثِ اللَّيْثِ وَصَالِحِ أَنَّ الصَّعْبَ بْنَ جَثَامَةَ أَخْبَرَهُ.

۵۱- (۰۰۰) یحیی بن یحیی و محمد بن رمح و قتیبه، همگی از لیث بن سعد ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر ح- و حسن حلوانی از یعقوب از پدرم از صالح، همگی از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. به او گورخری هدیه دادم، و در حدیث لیث و صالح آمده است که صعّب پسر جثامه به او اطلاع داد.

۵۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ أَهْدَيْتُ لَهُ مِنْ لَحْمِ حِمَارٍ وَحْشٍ.

۵۲- (۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبہ و عمرو ناقد از سفیان بن عیینہ از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفت: از گوشت گورخری به رسول خدا ﷺ هدیه دادم.

۵۳- (۱۱۹۴) عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي تَابِتٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أَهْدَى الصَّعْبُ بْنُ جَثَامَةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ حِمَارَ وَحْشٍ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَرَدَّهُ عَلَيْهِ وَقَالَ: «لَوْلَا أَنَا مُحْرِمُونَ لَقَبَلْنَاهُ مِنْكَ».^۱

۵۳- (۱۱۹۴) از ابن عباس روایت است که گفت: صعّب بن جثامه در انبواء یا ودّان گورخری را به رسول خدا ﷺ در حالت احرام هدیه کرد. پیامبر خدا ﷺ هدیه‌اش را نپذیرفت و فرمود: «اگر محرم نبودم، از تو می‌پذیرفتم».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۲۵.

۵۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ مَنْصُورًا يُحَدِّثُ عَنِ الْحَكَمِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حَبِيبِ جَمِيعًا عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي رِوَايَةٍ مَنْصُورٍ عَنِ الْحَكَمِ أَهْدَى الصَّعْبُ بْنُ جَثَامَةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ حِمَارٌ وَخَشٍ. وَفِي رِوَايَةٍ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَجَزَ حِمَارٌ وَخَشٍ يَقْطُرُ دَمًا وَفِي رِوَايَةٍ شُعْبَةَ عَنْ حَبِيبِ أَهْدَى لِلنَّبِيِّ ﷺ شِقَ حِمَارٍ وَخَشٍ فَرَدَّهُ.

۵۴- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه یا حکم روایت است که گفت: صعّب بن جثامه در ابواء یا ودان گورخری را به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه کرد. در روایت شعبه از حبیب نیز آمده است: به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تکه‌ای گوشت گورخر هدیه شد؛ ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه را نپذیرفتند.

۵۵- (۱۱۹۵) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: يَسْتَدْكِرُهُ كَيْفَ أَخْبَرْتَنِي عَنْ لَحْمِ صَيْدٍ أَهْدَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ حَرَامٌ قَالَ: قَالَ: أَهْدَى لَهُ عَضُوٌّ مِنْ لَحْمِ صَيْدٍ فَرَدَّهُ. فَقَالَ: «إِنَّا لَا نَأْكُلُهُ إِنَّا حَرْمٌ».

۵۵- (۱۱۹۵) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: زید بن ارقم آمد و به عبدالله بن عباس گفت: در مورد چگونگی هدیه‌ی گوشت صیدی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالت احرام داده شد، مرا خبر ده. راوی گفت: زید گفت: پاره‌ای از گوشت شکار به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه شد و ایشان نپذیرفت و فرمود: «چون ما محرم هستیم، از آن تناول نمی‌کنیم».

۵۶- (۱۱۹۶) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا سَفْيَانُ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ يَقُولُ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْقَاحَةِ فَمِنَى الْمُحْرِمِ وَمِنَى غَيْرِ الْمُحْرِمِ إِذْ بَصُرْتُ بِأَصْحَابِي يَتَرَاءُونَ شَيْئًا فَنَظَرْتُ فَإِذَا حِمَارٌ وَخَشٍ فَأَسْرَجْتُ فَرَسِي وَأَخَذْتُ رُمْحِي ثُمَّ رَكِبْتُ فَسَقَطَ مِنِّي سَوْطِي فَقُلْتُ لِأَصْحَابِي وَكَانُوا مُحْرِمِينَ: نَأْوِلُونِي السَّوْطَ فَقَالُوا: وَاللَّهِ لَا نُعِينُكَ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ فَنَزَلْتُ فَتَنَاوَلْتُهُ ثُمَّ رَكِبْتُ فَأَذْرَكْتُ الْحِمَارَ مِنْ خَلْفِهِ وَهُوَ وَرَاءَ أَكْمَةِ فَطَعَنَتْهُ بِرُمْحِي فَعَقَرْتَهُ فَأَتَيْتُ بِهِ أَصْحَابِي فَقَالَ بَعْضُهُمْ: كُلُّوهُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا تَأْكُلُوهُ وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَمَامِنِي فَحَرَّكَتُ فَرَسِي فَأَذْرَكْتُهُ فَقَالَ هُوَ حَلَالٌ فَكُلُوهُ.

۵۶- (۱۱۹۶) از ابومحمد، بنده‌ی ابوقتاده روایت است که گفت: روزی همراه رسول خدا ﷺ خارج شدیم تا به محلی به نام قاحه رسیدیم. برخی از ما در لباس احرام بودند و برخی در لباس احرام نبودند. در این اثنا دیدم که همراهان من چیزی را به همدیگر نشان می‌دهند. چون نگاه کردم، متوجه گورخری شدم. اسبم را زین کردم و نیزه‌ام را برداشته و سوار شدم؛ ولی شلاق از دستم افتاد. به همراهان خود گفتم: شلاقم را به من بدهید. گفتند: نه، به خدا قسم که تو را کمک نمی‌کنیم [زیرا ما در لباس احرام هستیم و کشتن جاندار برای ما حرام است، شاید با کمک به شما دچار گناه شویم]. پس فرود آمدم و آن را برداشتم و سپس سوار شدم و بر آن گورخر حمله بردم تا این که در پشت تپه‌ای به آن رسیدم. با نیزه‌ام ضربه‌ای به آن زدم و آن را پی کردم. آن را برداشته و به میان همراهانم آوردم. برخی از آنان گفتند: بخورید و برخی گفتند: از آن نخورید؛ در این هنگام پیامبر ﷺ در جلوی ما بود، پس اسبم را به حرکت در آوردم و به ایشان رسیدم [و از حکم آن پرسیدم]. فرمود: بخورید آن حلال است.

۵۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ عَنْ مَالِكٍ فِيْمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ أَبِي النَّضْرِ عَنْ نَافِعٍ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ ﷺ أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا كَانَ بِبَعْضِ طَرِيقِ مَكَّةَ تَخَلَّفَ مَعَ أَصْحَابٍ لَهُ مُحْرَمِينَ وَهُوَ غَيْرُ مُحْرَمٍ فَرَأَى حِمَارًا وَحَشِييَا فَاسْتَوَى عَلَى فَرَسِهِ فَسَأَلَ أَصْحَابَهُ أَنْ يُنَاوِلُوهُ سَوْطَهُ فَأَبَوْا عَلَيْهِ فَسَأَلَهُمْ رُحْمَهُ فَأَبَوْا عَلَيْهِ فَأَخَذَهُ ثُمَّ شَدَّ عَلَى الْحِمَارِ فَقَتَلَهُ فَأَكَلَ مِنْهُ بَعْضُ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبَى بَعْضُهُمْ فَأَذْرَكُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «إِنَّمَا هِيَ طَعْمَةٌ أَطَعَمَكُمُوهَا اللَّهُ».

۵۷- (۰۰۰) از ابوقتاده روایت است که گفت: او با رسول خدا ﷺ می‌رفت تا به یکی از راه‌های [مکه] رسید. او از یاران خود که در احرام بودند، عقب افتاد و خود در احرام نبود. ناگهان گورخری را دید و از همین روی بر اسب خود سوار شد. سپس از یاران خود خواست شلاق را به او بدهند ولی آنان نپذیرفتند. پس خود آن را برداشت، سپس بر گورخر حمله کرد و آن را کشت. برخی از یاران رسول خدا ﷺ از [گوشت] آن خوردند و برخی نخوردند. وقتی رسول خدا ﷺ را دیدند، از او در این باره (خوردن گوشت آن شکار در حالت احرام) پرسیدند. فرمود: «آن غذایی است که خداوند ﷻ برای شما فرستاده است».

۵۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رضي الله عنه فِي حِمَارِ الْوَحْشِ. مِثْلَ حَدِيثِ أَبِي النَّضْرِ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «هَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَيْءٌ؟».

۵۸- (۰۰۰) قتیبه از مالک از زید بن اسلم از عطاء بن یسار از ابوقتاده در باب گورخر روایت کرد. مشابه حدیث ابونضر؛ جز آن که در حدیث زید بن اسلم نقل کرد که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا از گوشت آن چیزی همراه خود دارید؟»

۵۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ مِسْمَارٍ السُّلَمِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: أَنْطَلَقَ أَبِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَامَ الْحَدِيثِيَّةِ فَأَحْرَمَ أَصْحَابُهُ وَلَمْ يُحْرَمِ وَحَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّ عَدُوًّا بَغِيْقَةً فَأَنْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: فَبَيْنَمَا أَنَا مَعَ أَصْحَابِهِ يَضْحَكُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ إِذْ نَظَرْتُ فَإِذَا أَنَا بِحِمَارٍ وَحْشٍ فَحَمَلْتُ عَلَيْهِ فَطَعَنْتُهُ فَأَثْبَتَهُ فَاسْتَعْتَبْتُهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يَعِينُونِي فَأَكَلْنَا مِنْ لَحْمِهِ، وَخَشِينَا أَنْ نَقْتَطِعَ فَأَنْطَلَقْتُ أَطْلُبُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَرْفَعُ فَرَسِي شَاوًا وَأَسِيرُ شَاوًا فَلَقِيتُ رَجُلًا مِنْ بَنِي غَفَارٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ فَقُلْتُ: أَيْنَ لَقِيتَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم؟ قَالَ: تَرَكْتُهُ بِتَعْمِينَ وَهُوَ قَائِلُ السَّقِيَا فَلَحِقْتُهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَصْحَابَكَ يَقْرَءُونَ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ، وَإِنَّهُمْ قَدْ خَشَوْا أَنْ يُقْتَطِعُوا دُونَكَ أَنْتَظِرُهُمْ فَانْتَظِرْهُمْ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَدْتُ وَمَعِيَ مِنْهُ فَاضِلَةٌ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم لِلْقَوْمِ كُلُّوْا، وَهُمْ مُحْرَمُونَ.

۵۹- (۰۰۰) از عبدالله بن ابوقتاده روایت است که گفت: پدرم همراه رسول خدا صلى الله عليه وسلم در سال حدیبیه به حج رفت. یارانش احرام بستند؛ اما او احرام نیست. به پیامبر صلى الله عليه وسلم اطلاع داده شد که دشمن در محلی [از سرزمین بنی غفار در بین مکه و مدینه] به نام غیقه است. پیامبر صلى الله عليه وسلم به سوی آنان حرکت نمود. ابو قتاده گفت: در این اثنا که من در میان یاران پیامبر صلى الله عليه وسلم بودم و آنان به هم می‌خندیدند، گور خری را دیدم، پس بر آن حمله بردم و تیری به آن زدم و از پای درآوردم. از اصحاب درخواست کمک کردم؛ اما کسی به من کمک نکرد. پس مقداری از گوشتش را خوردیم و ترسیدیم که دشمن راه را بر ما ببندد، از همین روی در طلب رسول خدا صلى الله عليه وسلم رفتیم؛ گاهی به اسبم فشار می‌آوردم که با سرعت حرکت کند و گاهی به آرامی حرکت می‌کردم. در تاریکی شب به مردی از قبیله‌ی بنی غفار برخورد کردم. گفتم: رسول خدا صلى الله عليه وسلم را کجا دیدی؟ گفت: در محلی به

نام تعهن (چشمه‌ای در سه میلی سقیّا) از پیامبر ﷺ جدا شدم. ایشان در نظر داشت که در سقیّا (ده بزرگی در بین مکه و مدینه) استراحت کند. پس به ایشان ملحق شدم و گفتم: ای رسول خدا ﷺ! یارانت بر تو سلام می‌فرستادند و از آن می‌ترسیدند که قبل از این که به شما برسند، دشمن راه را بر آنان ببندد، بنابراین منتظر آنان باش. سپس گفتم: ای رسول خدا ﷺ! من گورخری را شکار کرده‌ام و مقداری از گوشتش باقی مانده است. پیامبر ﷺ به مردمی که در حال احرام بودند، فرمود: «از آن بخورید».

۶۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَاجًا وَخَرَجْنَا مَعَهُ قَالَ: فَصَرَفَ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ فَقَالَ: خُذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ حَتَّى تَلْقَوْنِي قَالَ: فَأَخَذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ فَلَمَّا انْصَرَفُوا قَبْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحْرَمُوا كُلَّهُمْ إِلَّا أَبَا قَتَادَةَ فَإِنَّهُ لَمْ يُحْرِمِ فَبَيْنَمَا هُمْ يَسِيرُونَ إِذْ رَأَوْا حُمْرَ وَحْشٍ فَحَمَلَ عَلَيْهَا أَبُو قَتَادَةَ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانًا فَتَزَلُّوا فَأَكَلُوا مِنْ لَحْمِهَا قَالَ: فَقَالُوا: أَكَلْنَا لَحْمًا وَنَحْنُ مُحْرَمُونَ، قَالَ: فَحَمَلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِ الْأَتَانِ فَلَمَّا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ كُنَّا أَحْرَمِينَ وَكَانَ أَبُو قَتَادَةَ لَمْ يُحْرِمِ فَرَأَيْنَا حُمْرَ وَحْشٍ فَحَمَلَ عَلَيْهَا أَبُو قَتَادَةَ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانًا فَتَزَلْنَا فَأَكَلْنَا مِنْ لَحْمِهَا فَقُلْنَا: نَأْكُلُ لَحْمَ صَيْدٍ وَنَحْنُ مُحْرَمُونَ فَحَمَلْنَا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا فَقَالَ: هَلْ مِنْكُمْ أَحَدٌ أَمْرَةٌ أَوْ أُشَارَ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ؟ قَالَ: قَالُوا: لَا قَالَ: فَكُلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا.

۶۰- (۰۰۰) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به قصد حج بیرون آمد و ما هم با او بیرون آمدیم. پیامبر ﷺ گروهی را که ابوقتاده در میان آنان بود [به راهی دیگر] رهسپار کرد و فرمود: «راه ساحل دریا را در پیش گیرید تا به من برسید». آنان راه کناره‌ی دریا را در پیش گرفتند. وقتی به جانب رسول خدا ﷺ آمدند، همه -جز ابوقتاده- احرام بستند. در حال حرکت بودند که گورخرهایی را دیدند. ابوقتاده به آن‌ها حمله‌ور شد و گورخری از آنان را پی کرد. پس پایین آمدند و از گوشت آن خوردند. سپس گفتند: آیا در حالی که در احرام هستیم، از گوشت شکار بخوریم؟! آنان بقیه‌ی گوشت گورخر ماده را با خود برداشتند. وقتی نزد رسول خدا ﷺ آمدند، گفتند: یا رسول الله! ما در احرام بودیم و ابوقتاده در احرام نبود؛ گورخران را دیدیم. ابوقتاده به آن‌ها حمله کرد و گورخری ماده را شکار کرد؛ ما هم پایین آمدیم و از گوشت آن خوردیم. سپس

گفتیم: چگونه در حال احرام گوشت شکار بخوریم؟ از همین روی باقی مانده‌ی گوشت را با خود آوردیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی از شما به ابوقتاده امر کرد که به آن گورخر حمله کند یا به آن اشاره کرد؟» گفتند: خیر. رسول خدا ﷺ فرمود: «پس از باقی مانده‌ی گوشت آن بخورید».

۶۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ شَيْبَانَ جَمِيعًا عَنْ عُمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ فِي رِوَايَةِ شَيْبَانَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمِنَكُمْ أَحَدُ أَمْرِهِ أَنْ يَحْمِلَ عَلَيْهَا أَوْ أَشَارَ إِلَيْهَا؟ وَفِي رِوَايَةِ شُعْبَةَ قَالَ: أَشْرْتُمْ أَوْ أَعْتَمْتُمْ أَوْ أَصَدْتُمْ؟ قَالَ شُعْبَةُ: لَا أَدْرِي قَالَ: أَعْتَمْتُمْ أَوْ أَصَدْتُمْ.

۶۱- (۰۰۰) از عثمان بن عبدالله بن موهب، مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است. در روایت شیبان آمده که پیامبر ﷺ فرمود: «آیا کسی از شما به او دستور داد تا به آن گورخر حمله کند یا به آن اشاره کرد؟» و در روایت شعبه آمده است که فرمود: «اشاره کردید یا کمک نمودید یا شکار کردید؟» شعبه گفت: نمی‌دانم که فرمود: «آیا او را کمک کردید؟» یا «شکار کردید؟»

۶۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - وَهُوَ ابْنُ سَلَامٍ - أَخْبَرَنِي يَحْيَى أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ أَبَاهُ ﷺ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ غَزَاَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ غَزْوَةَ الْحُدَيْبِيَّةِ قَالَ فَأَهْلَوْا بِعِمْرَةَ غَيْرِي قَالَ: فَاصْطَدْتُ حِمَارًا وَحَسًّا فَأَطَعَمْتُ أَصْحَابِي وَهُمْ مُحْرَمُونَ ثُمَّ آتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَنْبَأْتُهُ أَنَّ عِنْدَنَا مِنْ لَحْمِهِ فَاضِلَةٌ. فَقَالَ: «كُلُوهُ» وَهُمْ مُحْرَمُونَ.

۶۲- (۰۰۰) از عبدالله بن ابوقتاده نقل است که پدرش گفت: او به همراه رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی حدیبیه شرکت کرد و گفت: دیگران به احرام عمره درآمدند و من که احرام نبسته بودم، گورخری صید کردم و گوشت آن را به یاران خویش دادم؛ در حالی که آنان محرم بودند. سپس نزد رسول خدا ﷺ رفتم و به ایشان گفتم که از گوشت آن تکه‌ای مانده است. فرمود: «آن را بخورید»؛ این در حالی بود که آنان محرم بودند.

۶۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الصَّبِيِّ حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ سَلِيمَانَ الثَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ ﷺ أَنَّهُمْ خَرَجُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُمْ مُحْرَمُونَ وَأَبُو قَتَادَةَ مُجَلٌّ وَسَاقِ الْحَدِيثِ وَفِيهِ فَقَالَ: هَلْ مَعَكُمْ مِنْهُ شَيْءٌ؟ قَالُوا: مَعَنَا رَجُلُهُ قَالَ: فَأَخَذَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَسَلَّمَ فَأَكَلَهَا.

۶۳- (۰۰۰) از عبدالله بن ابوقتاده نقل است که پدرش گفت: آنان در حالت احرام به همراه رسول خدا ﷺ روانه شدند و ابوقتاده هنوز احرام نبسته بود. سپس حدیث را مشابه حدیث فوق نقل کرد و در آن چنین آمده است: پیامبر ﷺ فرمود: «آیا چیزی از آن همراه شما هست؟» گفتند: پای آن هنوز باقی است. راوی گفت: رسول خدا ﷺ آن را خورد.

۶۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَإِسْحَاقُ عَنْ جَرِيرِ بْنِ كِلَابٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رَفِيعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: كَانَ أَبُو قَتَادَةَ فِي نَفَرٍ مُحْرَمِينَ وَأَبُو قَتَادَةَ مَحِلٌّ وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ وَفِيهِ قَالَ: «هَلْ أَشَارَ إِلَيْهِ إِنْسَانٌ مِنْكُمْ أَوْ أَمَرَهُ بِشَيْءٍ». قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَكُلُوا».

۶۴- (۰۰۰) از عبدالله بن ابوقتاده نقل است که پدرش ابوقتاده گفت: آنان در حالت احرام به همراه رسول خدا ﷺ روانه شدند و ابوقتاده هنوز احرام نبسته بود. سپس حدیث را مشابه حدیث فوق نقل کرد و گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا از میان شما کسی به او دستور داد یا اشاره کرد؟» گفتند: خیر، یا رسول الله! فرمود: «پس آن را بخورید».

۶۵- (۱۱۹۷) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ عَنْ مُعَاذِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَثْمَانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ وَنَحْنُ حُرْمٌ فَأَهْدَى لَهٗ طَيْرٌ وَطَلْحَةُ رَاقِدٌ فَمِنِي مَنْ أَكَلَ وَمِنِي مَنْ تَوَرَّعَ فَلَمَّا اسْتَيْقِظَ طَلْحَةُ وَفَقَّ مِنْ أَكْلِهِ وَقَالَ: أَكَلْنَاهُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۶۵- (۱۱۹۷) از پدر معاذ بن عبدالرحمن بن عثمان تیمی روایت است که گفت: ما همراه طلحه بن عبیدالله بودیم و احرام بسته بودیم. پرنده‌ای به او هدیه شد و طلحه خوابیده بود. گروهی از ما از آن خوردند و بعضی از خوردن آن امتناع ورزیدند. وقتی طلحه بیدار شد، کار کسانی را که از آن خورده بودند، تأیید کرد و گفت: ما نیز به همراه پیامبر خدا ﷺ از گوشت حیوان در حالت احرام تناول کرده‌ایم.

باب ۹ - کشتن حیوانات موذی در وقت احرام

۶۶- (۱۱۹۸) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَا أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ مِقْسَمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ:

سَمِعْتُ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَرْبَعُ كُلُّهُنَّ فَاسِقٌ يُقْتَلَنَّ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ الْحِدَاةُ، وَالْغُرَابُ، وَالْفَارَةُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ» قَالَ: فَقُلْتُ لِلْقَاسِمِ: أَفَرَأَيْتَ الْحَيَّةَ قَالَ: تَقْتُلُ بِصَغْرِ لَهَا.

۶۶- (۱۱۹۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «چهار جانور هستند که در کشتن آن، وقت احرام و غیر آن گناهی نیست: زغن، کلاغ، موش و سگ هار». راوی گفت: به قاسم گفتیم: آیا مار هم کشته می شود؟ گفت: با ذلت و خواری کشته می شود.

۶۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «خَمْسُ فَوَاسِقُ يُقْتَلَنَّ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ: الْحَيَّةُ وَالْغُرَابُ الْأَبْقَعُ وَالْفَارَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ وَالْحَدْيَا».

۶۷- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «پنج جانور هستند که در کشتن آن ها در وقت احرام و غیر آن گناهی نیست: مار، کلاغ، موش، سگ گازگیرنده و زغن».

۶۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمْسُ فَوَاسِقُ يُقْتَلَنَّ فِي الْحَرَمِ الْعَقْرَبُ وَالْفَارَةُ وَالْحَدْيَا وَالْغُرَابُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ».

۶۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از جانوران پنج گونه اند که در کشتن آن ها در حرم گناهی نیست: عقرب، موش، زغن، زاغ و سگ هار».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابن نمیر از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱. حداة: پرنده ای شکاری متعلق به نواحی گرم و معتدل آسیاست، جزو بازهای متوسط القامة می باشد، بسیار متهور و تند حمله و چابک و قوی و خونخوار است، دارای دم و دو شاخ است، اسم فارسی آن زغن است.
(۱۱۹۸) موطن: ۸۰۰ بخاری، ۳۳۱۴ ترمذی، ۸۲۷ نسائی، ۲۸۹۱ ابن ماجه، ۳۰۸۷ احمد، ۲۶۲۸۷ ابویعلی، ۴۵۰۳ نسائی در کبری، ۲۸۲۴.

۶۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمْسُ فَوَاسِقٍ يُقْتَلْنَ فِي الْحَرَمِ الْفَارَةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْغُرَابُ وَالْحِدْيَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ».

۶۹- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از جانوران پنج گونه‌اند که در کشتن آن‌ها در حرم گناهی نیست: موش، عقرب، زاغ، زغن و سگ هار».

۷۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَتْ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِقَتْلِ خَمْسِ فَوَاسِقٍ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ.

۷۰- (۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به قتل پنج حیوان مودی در وقت احرام و غیر آن امر فرمود. سپس مشابه حدیث یزید بن زریع را روایت کرد.

۷۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ قَالَا أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمْسُ مِنَ الدَّوَابِّ كُلُّهَا فَوَاسِقٌ تُقْتَلُ فِي الْحَرَمِ الْغُرَابُ وَالْحِدْيَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ وَالْعَقْرَبُ وَالْفَارَةُ».

۷۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از جانوران پنج گونه‌اند که در کشتن آن‌ها در حرم گناهی نیست: زاغ، زغن، سگ هار، عقرب و موش».

۷۲- (۱۱۹۹) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: «خَمْسٌ لَا جُنَاحَ عَلَيَّ مَنْ قَتَلَهُنَّ فِي الْحَرَمِ وَالْإِحْرَامِ الْفَارَةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْغُرَابُ وَالْحِدْيَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ» وَ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ فِي رِوَايَتِهِ: فِي الْحَرَمِ وَالْإِحْرَامِ.

۷۲- (۱۱۹۹) از پدر سالم روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از جانوران پنج گونه‌اند که در کشتن آن‌ها در حرم و به وقت احرام گناهی نیست: موش، عقرب، زاغ، زغن و سگ هار». در روایت ابن ابوعمر، "الحرم" با ضم "حاء" و "راء" آمده است (حُرْم).

۷۳- (۱۲۰۰) حَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَتْ حَفْصَةُ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ كُلُّهَا فَاسِقٌ لَا حَرَجَ عَلَيَّ مَنْ قَتَلَهُنَّ: الْعَقْرَبُ وَالْغُرَابُ وَالْحِدَاةُ وَالْفَارَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ».

۷۳- (۱۲۰۰) از حفصه، همسر رسول خدا ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از جانوران پنج گونه‌اند که در کشتن آنها [در حرم] گناهی نیست: عقرب، زاغ، زغن، موش و سگ هار».

۷۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ جُبَيْرٍ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ مَا يَقْتُلُ الْمُحْرِمُ مِنَ الدَّوَابِّ فَقَالَ: أَخْبَرْتَنِي إِحْدَى نِسْوَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ أَمَرَ أَوْ أَمْرًا أَنْ تَقْتَلَ الْفَارَةَ وَالْعَقْرَبُ وَالْحِدَاةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ وَالْغُرَابُ.

۷۴- (۰۰۰) از یکی از همسران رسول خدا ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ به کشتن موش، عقرب، زغن، سگ هار و زاغ امر فرمود.

۷۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ ابْنَ عُمَرَ مَا يَقْتُلُ الرَّجُلُ مِنَ الدَّوَابِّ وَهُوَ مُحْرِمٌ قَالَ: حَدَّثْتَنِي إِحْدَى نِسْوَةِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَأْمُرُ بِقَتْلِ الْكَلْبِ الْعَقُورِ وَالْفَارَةِ وَالْعَقْرَبِ وَالْحِدَاةِ وَالْغُرَابِ وَالْحَيَّةِ. قَالَ وَفِي الصَّلَاةِ أَيْضًا.

۷۵- (۰۰۰) از زید بن جبیر نقل است که گفت: کسی از ابن عمر رضی الله عنهما پرسید: فرد در وقت احرام، می‌تواند چه حیواناتی را بکشد؟ گفت: یکی از همسران رسول خدا ﷺ روایت کرد که پیامبر خدا ﷺ به کشتن سگ هار، موش، عقرب، زغن، زاغ و مار امر فرمود. گفت: در وقت نماز نیز همین حالت جایز است.

۷۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ لَيْسَ عَلَى الْمُحْرِمِ فِي قَتْلِهِنَّ جُنَاحُ الْغُرَابِ وَالْحِدَاةِ وَالْعَقْرَبِ وَالْفَارَةِ وَالْكَلْبِ الْعَقُورِ»^۱.

(۱۲۰۰) موطأ: ۷۹۹؛ بخاری، ۳۳۱۵؛ مسلم، ۱۱۹۹؛ احمد در مستد، ۶۲۳۶.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۱۵.

۷۶- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از جانوران پنج گونه‌اند که برای فرد محرم در کشتن آنها گناهی نیست: زاغ، زغن، عقرب، موش و سگ هار».

۷۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ قُلْتُ لِنَافِعٍ مَاذَا سَمِعْتَ ابْنَ عُمَرَ يُجِلُّ لِلْحَرَامِ قَتْلَهُ مِنَ الدَّوَابِّ فَقَالَ لِي نَافِعٌ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ لَا جُنَاحَ عَلَى مَنْ قَتَلَهُنَّ فِي قَتْلِهِنَّ الْغُرَابُ وَالْحِدَاةُ وَالْعَقْرَبُ وَالْفَارَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ».

۷۷- (۰۰۰) از ابن جریر روایت است که گفت: به نافع گفتم: از ابن عمر در مورد کشتن حیوانات توسط محرم چه چیزی شنیده‌ای؟ گفت: نافع به من از قول عبدالله گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از جانوران پنج گونه‌اند که برای کسی که آنها را بکشد، گناهی نیست: زاغ، زغن، عقرب، موش و سگ هار».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمَيْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - يَعْنِي ابْنَ حَازِمٍ - جَمِيعًا عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَابْنِ جُرَيْجٍ، وَلَمْ يَقُلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَضِي اللَّهِ عَنْهُمَا سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله إِلَّا ابْنَ جُرَيْجٍ وَحَدَّهُ وَقَدْ تَابَعَ ابْنَ جُرَيْجٍ عَلَى ذَلِكَ ابْنُ إِسْحَاقَ.

(۰۰۰) به طرق مختلف از نافع از ابن عمر رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مالک و ابن جریر را نقل کرده‌اند. اما هیچ یک از آنان نگفت: از نافع از ابن عمر رضی الله عنهما شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جز ابن جریر؛ و ابن اسحاق نیز از ابن جریر پیروی کرده است.

۷۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي فَضْلُ بْنُ سَهْلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ نَافِعِ وَعَبِيدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «خَمْسٌ لَا جُنَاحَ فِي قَتْلِ مَا قُتِلَ مِنْهُنَّ فِي الْحَرَمِ». فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

۷۸- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «پنج جانور هستند که در کشته شدن آنها در حرم گناهی نیست». سپس حدیث مشابه را نقل کرد.

۷۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمْسٌ مَنْ قَتَلَهُنَّ وَهُوَ حَرَامٌ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ فِيهِنَّ الْعُقْرُبُ وَالْفَارَةُ وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ وَالْغُرَابُ وَالْحُدْيَا». واللفظ ليحيى بن يحيى.

۷۹- (۰۰۰) از عبدالله بن دینار روایت است که او از عبدالله بن عمر رضی الله عنه شنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پنج جانور هستند که اگر فرد محرم آن‌ها را در حالت احرام بکشد، گناهی بر او نیست: عقرب، موش، سگ هار، کلاغ و زغن».

باب ۱۰ - جواز تراشیدن موی سر محرم زمانی که او را اذیت

کند و دادن فدیة به خاطر آن و میزان فدیة

۸۰- (۱۲۰۱) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عَجْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى عَلِيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَمَنَ الْحُدْيَةِ وَأَنَا أَوْقَدُ تَحْتَ ((قَالَ الْقَوَارِيرِيُّ)) قَدْرِ لِي. وَقَالَ أَبُو الرَّبِيعِ بُرْمَةَ لِي - وَالْقَمَلُ يَتَنَاطَرُ عَلَيَّ وَجْهِي فَقَالَ: «أَيُّوْذِيكَ هَوَامٌ رَأْسِكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «فَأَخْلِقْ وَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَطْعِمْ سِتَّةَ مَسَاكِينَ أَوْ انْسُكْ نَسِيكَةً». قَالَ أَيُّوبُ: فَلَا أَدْرِي بِأَيِّ ذَلِكَ بَدَأَ.

۸۰- (۱۲۰۱) از کعب بن عجره روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حُدیبیه نزد من آمد؛ در حالی که من زیر دیگ را روشن می‌کردم و شپش از سر و صورتم پایین می‌آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شپش‌های سرت تو را می‌آزارند؟» عرض کردم: بله. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سرت را بتراش، سه روز روزه بگیر یا شش نفر را اطعام ده؛ یا گوسفندی را قربانی کن». ایوب گفت: نمی‌دانم که پیامبر صلی الله علیه و آله از کدام یک شروع کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَيُّوبَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) علی بن حجر و زهیر بن حرب از... ابن علیہ و ایوب، مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۸۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: فِي أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ﴾ [بقره: ۱۹۶] قَالَ: فَاتَيْتُهُ فَقَالَ: «ادْنُهُ». فَدَنَوْتُ فَقَالَ: «ادْنُهُ». فَدَنَوْتُ. فَقَالَ رضی اللہ عنہ: «يُؤْذِيكَ هَوَامُكَ». قَالَ ابْنُ عَوْنٍ وَأَخْبَنُهُ قَالَ نَعَمْ. قَالَ فَأَمَرَنِي بِفِدْيَةٍ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ مَا تَيْسَّرَ.

۸۱- (۰۰۰) از کعب بن عجره روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد: «پس اگر کسی از شما بیمار باشد یا زخمی در سر داشته باشد [چون شپش زدگی و سردرد]، می تواند سرش را بتراشد، ولی باید فدیہ دهد، و آن [سه روز] روزه گرفتن است، یا [شش نفر را در روز به اندزہی قوت معمول محل] غذا دادن، یا [این که گوسفندی را] قربانی کردن [و بین درویشان تقسیم نمودن]» [بقره، ۱۹۶]. کعب گفت: نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم رفتم و ایشان فرمود: «نزدیک تر بیا». پس نزدیک رفتم. فرمود: «نزدیک تر بیا». پس نزدیک تر رفتم. فرمود: «آیا شپش ها تو را می آزارند؟» ابن عون گفت: گمان می کنم که گفت: آری. گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم مرا به دادن فدیہ که روزه، صدقه یا قربانی باشد، در حد ممکن امر فرمود.

۸۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَيْفٌ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي لَيْلَى حَدَّثَنِي أَنَّ كَعْبَ بْنَ عُجْرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: وَقَفَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بِالْحُدَيْبِيَةِ وَرَأْسِي يَتَهَافَتُ قَمَلًا فَقَالَ: يُؤْذِيكَ هَوَامُكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: فَاحْلِقْ رَأْسَكَ أَوْ قَالَ: اَحْلِقْ قَالَ: فِي أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ ﴾ إِلَى آخِرِهَا فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم: «صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ تَصَدَّقْ بِفَرَقٍ بَيْنَ سِتَّةِ مَسَاكِينَ أَوْ أَنْسُكٍ مَا تَيْسَّرَ.»

۸۲- (۰۰۰) از کعب بن عجره روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در حُدیبیه در کنار من ایستاد و لای موهای سر من پر از شپش بود. فرمود: «شپش هایت تو را آذیت می کنند؟» گفتم: آری. فرمود: «سرت را بتراش» یا فرمود: «بتراش». گفت: این آیه درباره ی من نازل شده: «و اگر کسی از شما بیمار شد، یا ناراحتی در سر داشت» تا آخر آیه. سپس پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «سه روز روزه بگیر، یا یک فرَق خرما را میان شش مسکین صدقه بده یا چیزی را که میسر است، قربانی کن.

۸۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ وَأَيُّوبَ وَحَمِيدٍ وَعَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم مَرَّ بِهِ وَهُوَ بِالْحُدَيْبِيَّةِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ مَكَّةَ وَهُوَ مُحْرَمٌ وَهُوَ يُوقِدُ تَحْتَ قَدْرِ وَالْقَمْلُ يَتَهَاوَتْ عَلَيْهِ وَجْهَهُ فَقَالَ: «أَيُّؤْذِيكَ هَوَامُكَ هَذِهِ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَأَخْلِقْ رَأْسَكَ وَأَطْعِمِ فَرَقًا بَيْنَ سِتَّةِ مَسَاكِينَ - وَالْفَرَقُ ثَلَاثَةٌ أَصْعٍ - أَوْ صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ انْسُكْ نَسِيكَةً». قَالَ ابْنُ أَبِي نَجِيحٍ: «أَوْ اذْبَحْ شَاةً».

۸۳- (۰۰۰) از کعب بن عجره روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از کنار او در حدیبیه گذر کرد و قبل از ورود به مکه او محرم بود و در زیر دیگی آتش روشن می کرد که شیش بر سر و روی او پایین می آمد. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «شیش های سرت تو را اذیت می کنند؟» گفت: آری. فرمود: «سرت را بتراش و سه روز روزه بگیر، یا شش مسکین را طعام بده، یا حیوانی را قربانی کن». ابن ابونجیح گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «یا گوسفندی را قربانی کن».

۸۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدِ بْنِ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مَرَّ بِهِ زَمَانَ الْحُدَيْبِيَّةِ فَقَالَ لَهُ: «أَذَاكَ هَوَامُ رَأْسِكَ؟». قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «أَخْلِقْ رَأْسَكَ ثُمَّ اذْبَحْ شَاةً نُسْكَاً أَوْ صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَطْعِمِ ثَلَاثَةَ أَصْعٍ مِنْ تَمْرٍ عَلَى سِتَّةِ مَسَاكِينَ».

۸۴- (۰۰۰) از کعب بن عجره روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم از کنار او در حدیبیه گذر کرد و فرمود: «شیش های سرت تو را اذیت می کنند؟» گفت: آری. به او فرمود: «سرت را بتراش، یا گوسفندی را قربانی کن، یا سه روز روزه بگیر، یا به شش مسکین سه صاع خرما طعام بده».

۸۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ قَالَ: قَعَدْتُ إِلَى كَعْبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿فَقَدِيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ﴾ فَقَالَ كَعْبُ رضي الله عنه نَزَلَتْ فِي كَانِ بِي أَدَى مِنْ رَأْسِي فَحَمَلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَالْقَمْلُ يَتَنَاثَرُ عَلَيَّ وَجْهِي فَقَالَ: مَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ الْجَهْدَ بَلَغَ مِنْكَ مَا أَرَى أَتَجِدُ شَاةً؟ فَقُلْتُ: لَا فَتَزَلْتُ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿فَقَدِيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ﴾ قَالَ: صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، أَوْ إِطْعَامُ سِتَّةِ مَسَاكِينَ نِصْفَ صَاعٍ طَعَامًا لِكُلِّ مَسْكِينٍ، قَالَ: فَتَزَلْتُ فِي خَاصَّةٍ وَهِيَ لَكُمْ عَامَّةٌ

۸۵- (۰۰۰) محمد بن منثی و ابن بشار از عبدالله بن معقل روایت کردند که گفت: نزد کعب بن عجره رضی الله عنه در مسجد نشستیم و درباره‌ی این آیه **﴿فَقِدْيَةٌ مِّنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾** از او پرسیدم. کعب گفت: این آیه درباره‌ی من نازل شد. من در سر بیماری داشتم، از همین روی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برده شدم؛ در حالی که از سر و روی من شپش می‌ریخت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «باور نداشتیم بیماری تو به حدی رسیده باشد که می‌بینم؛ می‌توانی گوسفندی را قربانی کنی؟» گفتم: نه. سپس این آیه نازل شد: **﴿فَقِدْيَةٌ مِّنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾** پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه روز روزه بگیر، یا به شش مسکین به هر کدام نصف صاع غذا بده». کعب گفت: این آیه مخصوص در باره‌ی من نازل شد و برای شما عام است [و همه می‌توانند به آن عمل کنند].

۸۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ زَكَرِيَاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْأَصْبَهَانِيِّ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَعْقِلٍ حَدَّثَنِي كَعْبُ بْنُ عَجْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مُحْرِمًا فَقَمِلَ رَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ قَدَعًا أَلْحَلَّاقَ فَحَلَقَ رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: «هَلْ عِنْدَكَ نُسُكٌ؟». قَالَ: مَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ. فَأَمَرَهُ أَنْ يَصُومَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ يُطْعِمَ سِتَّةَ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مِسْكِينِينَ صَاعًا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ خَاصَةً **﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ﴾** ثُمَّ كَانَتْ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَةً.

۸۶- (۰۰۰) از عبدالله بن معقل روایت است که گفت: کعب بن عجره نقل کرد که وی با رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالت احرام روانه شد و حال آن که بر سر و ریش او شپش هویدا بود. وقتی خبر آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، نزد او فرستاد و سلمانی را فراخواند و سر او را تراشید. سپس به او فرمود: «حیوان قربانی با خود داری؟» گفت: توانایی آن را ندارم. او را امر فرمود که سه روز روزه بگیرد یا به شش مسکین غذا دهد و به هر دو مسکین یک صاع عطا کند. خداوند صلی الله علیه و آله به طور خاص درباره‌ی او می‌فرماید: **﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ﴾** و سپس حکم آن برای همه‌ی مسلمانان عمومیت یافت.

باب ۱۱ - جواز حجامت برای مُحرَم

۸۷- (۱۲۰۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ طَاوُسٍ وَعَطَاءٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ احْتَجَمَ وَهُوَ مُحْرَمٌ.^۱

۸۷- (۱۲۰۲) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله حجامت کرد؛ در حالی که در لباس احرام بود.

۸۸- (۱۲۰۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ يَلَالٍ عَنْ عُلْقَمَةَ بْنِ أَبِي عُلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ ابْنِ بَحِينَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ احْتَجَمَ بِطَرِيقِ مَكَّةَ وَهُوَ مُحْرَمٌ وَسَطَ رَأْسِهِ.^۲

۸۸- (۱۲۰۳) از ابن بحینه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه مکه و به وقت احرام، از ناحیه‌ی وسط سر حجامت کرد.

باب ۱۲ - جواز مداوای چشم فرد مُحْرِم

۸۹- (۱۲۰۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُوسَى عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِمَلَلٍ اشْتَكَى عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَيْنَيْهِ فَلَمَّا كُنَّا بِالرُّوحَاءِ اشْتَدَّ وَجَعُهُ فَأَرْسَلَ إِلَى أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ يَسْأَلُهُ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ أَنْ اضْمُدْهُمَا بِالصَّبْرِ فَإِنَّ عَثْمَانَ ﷺ حَدَّثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الرَّجْلِ إِذَا اشْتَكَى عَيْنَيْهِ وَهُوَ مُحْرَمٌ ضَمَدَهُمَا بِالصَّبْرِ.

۸۹- (۱۲۰۴) از نبیه بن وهب روایت است که گفت: همراه ابان بن عثمان راه افتادیم و وقتی به ملل (محلّی در ۲۸ میلی مدینه) رسیدیم، عمر بن عبیدالله از درد چشم شکوه کرد و چون به روحاء رسیدیم، درد وی بیش تر شد. وی نزد ابان بن عثمان فرستاد و در مورد آن پرسید. عثمان رضی الله عنه به وی گفت که آن را با گیاه صبر مداوا کند. عثمان رضی الله عنه [در تأیید آن] گفت: وقتی کسی در حال احرام از درد چشم خویش شکوه کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را با گیاه صبر مداوا نمود و آن گیاه را بر چشم او گذاشت.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۳۵.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۳۶.

۹۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنِي نُبَيْهُ بْنُ وَهَبٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْمَرٍ رَمَدَتْ عَيْنُهُ فَأَرَادَ أَنْ يَكْحَلَهَا فَنَهَاهُ أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ وَأَمَرَهُ أَنْ يُضَمِّدَهَا بِالصَّبْرِ وَحَدَّثَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ.

۹۰- (۰۰۰) از نبیه بن وهب روایت است که عمر بن عبدالله بن معمر به درد چشم مبتلا گشت و خواست که بدان سرمه بمالد. ابان بن عثمان او را منع کرد و به وی امر کرد که به آن گیاه صبر بمالد. [برای تأیید آن] از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین کرد.

باب ۱۳ - استحمام محرم

۹۱- (۱۲۰۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ح وَحَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَهَذَا حَدِيثُهُ - عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قَرِئَ عَلَيْهِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَالْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَنَّهُمَا اخْتَلَفَا بِالْأَبْوَاءِ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ. وَقَالَ الْمِسْوَرُ: لَا يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ. فَأَرْسَلَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ إِلَى أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ أَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ بَيْنَ الْقَرْنَيْنِ، وَهُوَ يَسْتَبْرِئُ بِثَوْبٍ، قَالَ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُنَيْنٍ أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ أَسْأَلُكَ كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ؟ فَوَضَعَ أَبُو أَيُّوبَ ﷺ يَدَهُ عَلَى الثَّوْبِ فَطَاطَاهُ حَتَّى بَدَأَ لِي رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ لِإِنْسَانٍ يَصُبُّ: اصْبُبْ. فَصَبَّ عَلَى رَأْسِهِ ثُمَّ حَرَّكَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُهُ ﷺ يَفْعَلُ^۱.

۹۱- (۱۲۰۵) از ابراهیم بن عبدالله بن حنین از پدرش روایت است که گفت: عبدالله بن عباس و مسور بن مخرمه، در آبوء، با هم اختلاف نظر پیدا کردند. عبدالله بن عباس گفت: مُحْرِم سرش را می شوید. مسور گفت: مُحْرِم سرش را نمی شوید. عبدالله بن عباس مرا نزد ابویوب انصاری فرستاد. من او را در حالی یافتم که میان دو چوب ایستاده بود و غسل می کرد و با لباس

^۱ در ضحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۴۰.

برای خود پرده ساخته بود. بر او سلام کردم. گفت: کیستی؟ گفتم: منم عبدالله بن خُنین. عبدالله بن عباس مرا نزد تو فرستاده است و از تو می‌پرسد که رسول خدا ﷺ در حالت احرام، چگونه سرش را می‌شست؟ ابویوب دست خود را بر لباس نهاد و اندکی آن را پایین آورد تا سر او پدیدار شد. سپس به کسی که بر او آب می‌ریخت، گفت: بریز. او هم بر سر ابویوب آب ریخت. سپس او سرش را با هر دو دست مالید و از جلو به عقب برد و از عقب به جلو آورد و گفت: من دیده‌ام که پیامبر خدا ﷺ چنین می‌کرد.

۹۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ: فَأَمَرَ أَبُو أَيُّوبَ بِيَدِيهِ عَلَى رَأْسِهِ جَمِيعًا عَلَى جَمِيعِ رَأْسِهِ فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ فَقَالَ الْمَسُورُ لِابْنِ عَبَّاسٍ لَا أَمْرِيكَ أَبَدًا

۹۲- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس ابن جریر از زید بن اسلم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: ابویوب با هر دو دستش تمام سرش را مالید و از جلو به عقب برد و از عقب به جلو آورد. مسور به ابن عباس گفت: هرگز با تو مجادله و مخاصمه نمی‌کنم.

باب ۱۴ - اگر کسی در حال احرام بمیرد

۹۳- (۱۲۰۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ خَرَّ رَجُلٌ مِنْ بَعِيرِهِ فَوْقَ قِمَاطٍ فَقَالَ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفَّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ وَلَا تَحْمَرُوا رَأْسَهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبَّيًّا»^۱.

۹۳- (۱۲۰۶) از بن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی ناگهان از شتر خود افتاد و گردنش شکست و مُرد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو پارچه‌اش کفن کنید و سرش را نپوشانید. چون خداوند ﷻ در روز قیامت او را لیبیک‌گویان برمی‌انگیزاند».

۹۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ وَأَيُّوبُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ وَأَقْفُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِعَرَفَةَ إِذْ وَقَعَ مِنْ رَأْسِهِ، قَالَ أَيُّوبُ:

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۴۹.

فَأَوْقَصَتْهُ أَوْ قَالَ: فَأَقْعَصَتْهُ وَقَالَ عَمْرُو: فَوَقَصْتَهُ، فَذُكِرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفَّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ، وَلَا تُحَنِّطُوهُ، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، ((قَالَ أَيُّوبُ)) فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْبِيًّا، وَقَالَ عَمْرُو: فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُلْبِي.»

۹۴- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی در عرفه با پیامبر خدا ﷺ ایستاده بود. ناگهان از شتر خود افتاد و [شتر] گردنش را شکست. خبر آن به رسول خدا ﷺ رسید؛ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو لباس کفن کنید و بر او مواد معطر نزنید و سرش را نبوشانید. (ایوب گفت:) چون خداوند ﷻ در روز قیامت او را لیبیک گوید (و عمرو گفت:) خداوند او را در حالی زنده می‌کند که لیبیک می‌گوید.»

۹۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ قَالَ نَبِئْتُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَجُلًا كَانَ وَأَقْفًا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ. فَذَكَرَ نَحْوَ مَا ذَكَرَ حَمَادٌ عَنْ أَيُّوبَ.

۹۵- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی در حالت احرام با پیامبر خدا ﷺ ایستاده بود. آن‌گاه مشابه حدیث حماد از ایوب را نقل کرد.

۹۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى - يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ - عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ حَرَامًا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَخَرَّ مِنْ بَعِيرِهِ فَوَقَصَ وَقَصًّا فَمَاتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَالْيَسْوَءُ ثَوْبِيهِ وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُلْبِي.»

۹۶- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی در حالت احرام و سوار بر مرکب به سمت پیامبر خدا ﷺ رفت و از شتر خود افتاد و گردنش شکست و فوت کرد. پس رسول خدا ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو لباسش کفن کنید و سرش را نبوشانید. بی‌گمان او در روز قیامت لیبیک گوید برانگیخته می‌شود.»

۹۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هُذَيْلُ بْنُ عَبْدِ بْنِ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ الْبُرْسَانِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ أَخْبَرَهُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ حَرَامًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَثَلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْبِيًّا.» وَزَادَ: لَمْ يَسْمَعْ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ حَيْثُ خَرَّ.

۹۷- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی در حالت احرام و سوار بر مرکب به سمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفت. مشابه حدیث مذکور؛ جز آن که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بی گمان او در روز قیامت لبیک گوین برانگیخته می شود».

۹۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سَفْيَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَجُلًا أَوْقَصَتْهُ رَأْسُهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَكَفَّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ وَلَا وَجْهَهُ فَإِنَّهُ يَبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْبِدًا».

۹۸- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی ناگهان از شتر خود افتاد و [شتر] گردنش را شکست و سپس درگذشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو لباسش کفن کنید و بر او مواد معطر نمالید و سر و روی او را نپوشانید، چون در روز قیامت لبیک گوین برانگیخته می شود».

۹۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو بَشِيرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَجُلًا كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُحْرِمًا فَوَقَصَتْهُ نَاقَتُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفَّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ، وَلَا تَمْسُوهُ بِطَيْبٍ، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يَبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْبِدًا».

۹۹- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در احرام بود. ناگهان از شتر افتاد و [شتر] گردنش را شکست و فوت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو لباسش کفن کنید و بر او مواد معطر نمالید و سرش را نپوشانید، چون در روز قیامت لبیک گوین برانگیخته می شود».

۱۰۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فَضَيْلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَجُلًا وَقَصَهُ بَعِيرُهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُغْسَلَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَلَا يَمَسَّ طَيِّبًا وَلَا يُخَمَّرَ رَأْسُهُ فَإِنَّهُ يَبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْبِدًا.

۱۰۰- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله احرام بسته بود. ناگهان شترش او را بر زمین زد [و او فوت کرد]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور داد که او را با آب و سدر غسل دهند و بر او مواد معطر نزنند و سرش را نپوشانند، چون در روز قیامت لبیک گوین برانگیخته می شود».

۱۰۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَ ابْنُ نَافِعٍ أَخْبَرَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بَشِيرٍ يُحَدِّثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما يُحَدِّثُ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وَهُوَ مُحْرِمٌ فَوَقَعَ مِنْ نَاقَتِهِ فَأَقْعَصَتْهُ فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله أَنْ يُغْسَلَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَأَنْ يُكْفَنَ فِي ثَوْبَيْنِ وَلَا يَمَسَّ طَيْبًا خَارِجَ رَأْسِهِ. قَالَ شُعْبَةُ: ثُمَّ حَدَّثَنِي بِهِ بَعْدَ ذَلِكَ خَارِجُ رَأْسِهِ وَوَجْهَهُ فَإِنَّهُ يَبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْبَدًا.

۱۰۱- (۰۰۰) از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که گفت: کسی در حالت احرام نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آمد. ناگهان از شتر خود افتاد و [شتر] او را هلاک کرد. رسول خدا صلى الله عليه وآله دستور داد که او را با آب و سدر غسل دهند و در دو لباس کفن کنند و بر او مواد معطر نمانند و سرش از زیر لباس بیرون باشد. شعبه گفت: سپس ابابشر به من گفت که روی و سرش را نپوشانند، چون در روز قیامت لیبیک گویان برانگیخته می‌شود.

۱۰۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ زُهَيْرٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ يَقُولُ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَقَصَّتْ رَجُلًا رَأَحَتْهُ وَهُوَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يُغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ وَأَنْ يَكْشِفُوا وَجْهَهُ ((حَسْبَتْهُ قَالَ)) وَرَأْسَهُ فَإِنَّهُ يَبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يَهْلُ.

۱۰۲- (۰۰۰) از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که گفت: کسی در حالت احرام بود که شترش او را بر زمین زد و او مُرد. رسول خدا صلى الله عليه وآله دستور داد که او را با آب و سدر غسل دهند و رویش را گمان می‌کنم که گفت: و سرش را نپوشانند، چون در روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که لیبیک می‌گوید.

۱۰۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله رَجُلٌ فَوَقَّصَتْهُ نَاقَتُهُ فَمَاتَ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: «اغْسِلُوهُ وَلَا تُقْرَبُوهُ طَيْبًا وَلَا تَعْطُوا وَجْهَهُ فَإِنَّهُ يَبْعَثُ يَلْبِي».

۱۰۳- (۰۰۰) از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که گفت: کسی همراه رسول خدا صلى الله عليه وآله بود که ناگهان شترش او را بر زمین زد و او مُرد. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و بر او مواد معطر نمانید و روی و سرش را نپوشانید، چون در روز قیامت لیبیک گویان برانگیخته می‌شود.

باب ۱۵ - جواز شرط گذاشتن محرم به این که از احرام بیرون

آید؛ به سبب بیماری و نظایر آن

۱۰۴- (۱۲۰۷) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى ضِبَاعَةَ بِنْتِ الزُّبَيْرِ فَقَالَ لَهَا: «أَرَدْتَ الْحَجَّ؟». قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا أُجِدُّنِي إِلَّا وَجِعَةً، فَقَالَ لَهَا: «حُجِّي وَأَشْتَرِطِي وَقُولِي اللَّهُمَّ مَحِلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي». وَكَانَتْ تَحْتَ الْمِقْدَادِ^۱.

۱۰۴- (۱۲۰۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ پیش ضباعه بنت زبیر رفت و به او فرمود: «شاید قصد حج کرده‌ای؟» او گفت: به خدا سوگند! بیمار هستم. پیامبر ﷺ به او فرمود: «حج کن و شرط کن [که چون به سبب بیماری از انجام مناسک عاجز آیی] بگو: خدایا! جای احلال (وارد شدن از احرام) من همان جایی است که مرا [از انجام آن] باز می‌داری». ضباعه زن مقداد بن اسود بود.

۱۰۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى ضِبَاعَةَ بِنْتِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ وَأَنَا شَاكِيَةٌ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «حُجِّي وَأَشْتَرِطِي أَنْ مَحِلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي».

۱۰۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ پیش ضباعه بنت زبیر بن عبدالمطلب آمد و او به رسول خدا ﷺ گفت: یا رسول الله! قصد حج کرده‌ام و بیمارم. پیامبر خدا ﷺ به او فرمود: «حج کن و شرط کن [که چون به سبب بیماری از انجام مناسک عاجز آیی] بگو: خدایا! جای احلال (خارج شدن از احرام) من همان جایی است که مرا [از انجام آن] باز می‌داری».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها،

مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۸۹.

۱۰۶- (۱۲۰۸) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ وَأَبُو عَاصِمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ طَاوُسًا وَعِكْرَمَةَ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ ضُبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ آتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي امْرَأَةٌ ثَقِيلَةٌ وَإِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «أَهْلِي بِالْحَجِّ وَأَشْتَرِطِي أَنْ مَجْلَى حَيْثُ تَحْبِسُنِي» قَالَ: فادركت.

۱۰۶- (۱۲۰۸) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: ضباعه بنت زبیر بن عبدالمطلب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و به ایشان گفت: یا رسول الله! من زنی فربه‌ام و قصد حج کرده‌ام، در مورد من چه می‌فرمایید؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «به قصد حج احرام ببند و شرط کن [که چون نسبت به بیماری از انجام مناسک عاجز آیی] بگو: خدایا! جای احلال (خارج شدن از احرام) من همان جایی است که مرا [از انجام آن] باز می‌داری». راوی گفت: آن زن حج را دریافت.

۱۰۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ عَمْرِو بْنِ هَرَمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ وَعِكْرَمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ ضُبَاعَةَ أَرَادَتْ الْحَجَّ فَأَمَرَهَا النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تَشْتَرِطَ فَفَعَلَتْ ذَلِكَ عَنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۱۰۷- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: ضباعه خواست که حج کند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود که شرط کند و او بر همان اساس عمل نمود.

۱۰۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو أَيُّوبَ الْغِيلَانِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَاقُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ - وَهُوَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو - حَدَّثَنَا رَبَاحٌ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي مَعْرُوفٍ - عَنْ عَطَاءٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِضُبَاعَةَ: «حُجِّي وَأَشْتَرِطِي أَنْ مَجْلَى حَيْثُ تَحْبِسُنِي». وَفِي رِوَايَةِ إِسْحَاقَ أَمْرٌ ضُبَاعَةَ.

۱۰۸- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ضباعه فرمود: «حج کن و شرط کن [که چون نسبت به بیماری از انجام مناسک عاجز آیی] بگو: خدایا! جای احلال (خارج شدن از احرام) من همان جایی است که مرا [از انجام آن] باز می‌داری». در روایت اسحاق، امر ضباعه آمده است.

باب ۱۶ - احرام بستنِ نساء

۱۰۹- (۱۲۰۹) حَدَّثَنَا هَنَادُ بْنُ السَّرِيِّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عِدَّةٍ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: نَفَسْتُ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ بِمُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بِالشَّجَرَةِ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَا بَكْرٍ بِأَمْرُهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَتَهْلَ.

۱۰۹- (۱۲۰۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: اسما دختر حمیس با زایمان محمد بن ابوبکر در [محلّی به نام] شجره، در نفاس افتاد. رسول خدا ﷺ به ابوبکر رضی الله عنه امر فرمود که وی را امر کند که غسل کرده و احرام ببندد و لیبک بگوید.

۱۱۰- (۱۲۱۰) حَدَّثَنَا أَبُو عَسَّانٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثِ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ حِينَ نَفَسَتْ بِذِي الْحَلِيفَةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ أَبَا بَكْرٍ ﷺ فَأَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَتَهْلَ.

۱۱۰- (۱۲۱۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه در باب اسما دختر حمیس روایت است که گفت: وقتی در ذی الحلیفه فرزندی به دنیا آورد و در نفاس افتاد، رسول خدا ﷺ به ابوبکر رضی الله عنه فرمود تا او را امر به غسل و بعد بستن احرام کند.

باب ۱۷ - وجوه احرام و جواز احرام به حج، تمتع و قران

۱۱۱- (۱۲۱۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَأَهْلَلْنَا بِعُمْرَةٍ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَهْلُ بِالْحَجِّ مَعَ الْعُمْرَةِ ثُمَّ لَا يَحِلُّ حَتَّى يَحِلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا». قَالَتْ: فَقَدِمْتُ مَكَّةَ وَأَنَا حَائِضٌ لَمْ أَطْفِ بِالْبَيْتِ وَلَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «انْقِضِي رَأْسَكَ وَأَمْتَشِطِي وَأَهْلِي بِالْحَجِّ وَدَعِي الْعُمْرَةَ». قَالَتْ: فَفَعَلْتُ فَلَمَّا قَضَيْتُ الْحَجَّ أَرْسَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَعْتَمَرْتُ فَقَالَ: «هَذِهِ مَكَانٌ

عُمَرَتِكَ». فَطَافَ الَّذِينَ أَهَلُّوا بِالْعُمْرَةِ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ حَلُّوا ثُمَّ طَافُوا طَوَافًا آخَرَ بَعْدَ أَنْ رَجَعُوا مِنْ مَنَى لِحَجَّتِهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَانُوا جَمَعُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَإِنَّمَا طَافُوا طَوَافًا وَاحِدًا.

۱۱۱- (۱۲۱۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در سال حجة الوداع همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون رفتیم و برای عمره احرام بستیم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس با خود قربانی دارد، برای حج همراه با عمره احرام ببندد و تا هر دو را ادا نکند از احرام بیرون نیاید». عایشه رضی الله عنها گفت: در حالی به مکه رسیدم که حیض بودم. کعبه را طواف نکردم و بین صفا و مروه را سعی نمودم. از این امر به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت بردم. ایشان فرمود: «موی سر خود را باز کن و آن را شانه کن. احرام حج ببند و عمره را فرو گذار». من هم این کار را کردم. وقتی حج را ادا کردیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا همراه عبدالرحمن بن ابوبکر به تنعیم فرستاد. من به قصد عمره احرام بستم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تنعیم جای عمره‌ی شماست». عایشه رضی الله عنها گفت: پس کسانی که به نیت عمره احرام بسته بودند، قبل از رفتن به عرفه کعبه را طواف کردند و بین صفا و مروه را سعی نمودند و پس از آن از احرام بیرون آمدند. پس از آن و بعد از برگشت از منی طواف دیگری کردند؛ اما کسانی که حج و عمره را با هم انجام دادند، فقط یک بار طواف کردند.

۱۱۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَامَ حَجَّةِ الْوُدَاعِ، فَمِنَى مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ وَمِنَى مَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ، حَتَّى قَدِمْنِي مَكَّةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَلَمْ يُهْدِ فَلْيَحْلِلْ، وَمَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَأَهْدَى فَلَا يَحِلُّ حَتَّى يَنْحَرَّ هَدْيَهُ، وَمَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ

(۱۲۱۱) موطأ: ۷۴۷؛ بخاری: ۱۵۵۶؛ ابوداود: ۱۷۷۷؛ ترمذی، ۸۲۰؛ نسائی، ۲۷۱۵؛ ابن ماجه، ۲۹۶۴؛ دارمی، ۱۸۱۲؛ ابن حبان، ۳۹۳۶؛ ابویعلی، ۴۳۶۱. حج بر سه وجه است: افراد، قرآن و تمتع. شافعی حج افراد و ابوحنیفه حج قرآن و امام مالک حج تمتع را فاضل تر دانسته‌اند. این اختلاف به خاطر گفته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است که در آخر عمر در «حجة الوداع» فرمودند. اما این حج‌های سه‌گانه چه تفاوتی با هم دارند؟ حج افراد، بین حج و عمره منقطع می‌شود، به گونه‌ای که فردی که قصد حج دارد، اول باید حج را به وقت خود و به تمامی به جای آورد و بعد از احرام بیرون آید و سپس برای عمره دوباره احرام ببندد و به اعمال آن مشغول گردد. حج قرآن آن است که حج و عمره را با هم به جای آورد و در احرام گوید: «لبيك بحجة و عمره معا». در قرآن بر حج اقتضای می‌شود و عمره خود در آن مندرج است؛ همانند وضو که در غسل مندرج است. اما در حج تمتع فرد زمانی که به میقات رسد به وقت حج، ابتدا احرام عمره را می‌گیرد و بعد که از مکه از احرام بیرون آید و بهره‌مند شود، باید دوباره در مکه احرام به حج گیرد و باید به دلیل تمتعی که بین عمره و حج نصیب او شده است، گوسفندی را قربانی کند و آن زمانی است که احرام حج را بسته و بهتر است آن را در روز عید قربان انجام دهد (ر. ش. کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۵۲۸/۱).

فَلَيْتُمْ حَجَّهُ قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَحِضْتُ فَلَمْ أَزَلْ حَائِضًا حَتَّى كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ وَلَمْ أَهْلِلْ إِلَّا بِعُمْرَةٍ فَأَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَنْقِضَ رَأْسِي وَأَمْتَشِطُ وَأَهْلِلَ بِحَجٍّ وَأَتْرِكَ الْعُمْرَةَ قَالَتْ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ حَتَّى إِذَا قَضَيْتُ حَجَّتِي بَعَثَ مَعِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ وَأَمَرَنِي أَنْ أَعْتَمِرَ مِنَ التَّنْعِيمِ مَكَانَ عُمْرَتِي الَّتِي أَدْرَكَنِي الْحَجُّ وَلَمْ أَحِلِّ مِنْهَا.

۱۱۲- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در سال حجة الوداع همراه رسول خدا ﷺ بیرون رفتیم. برخی از ما برای عمره احرام بستند و برخی هم برای حج [تمتع]، تا به مکه رسیدیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به نیت عمره احرام بسته است و با خود قربانی نیاورده از احرام خارج شود، و کسی که به قصد عمره احرام بسته و با خود قربانی دارد، از احرام خارج نشود تا زمانی که قربانی اش را سر ببرد، و کسی که به قصد حج [تمتع] احرام بسته باشد، باید حش را به اتمام برساند». حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: دچار عادت ماهانه شدم و پیوسته در آن حالت بودم تا روز عرفه و تنها برای عمره احرام بسته بودم. رسول خدا ﷺ به من امر فرمود: «موی سر خود را باز کن، آن را شانه کن، احرام حج ببند و عمل عمره را فرو گذار». حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: من هم این کار را کردم. وقتی حج را ادا کردیم، رسول خدا ﷺ مرا همراه عبدالرحمن بن ابوبکر (برادرم) به تنعیم فرستاد و به من امر فرمود که در تنعیم برای عمره احرام ببندم؛ مکان عمره‌ی من همان جایی بود که حج را درک کردم و از آن جا [به دلیل حیض] در احرام نبودم.

۱۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ، وَلَمْ أَكُنْ سَقْتُ الْهَدْيَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَهْلِلْ بِالْحَجِّ مَعَ عُمْرَتِهِ ثُمَّ لَا يَجِلْ حَتَّى يَجِلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا». قَالَتْ: فَحِضْتُ فَلَمَّا دَخَلْتُ لَيْلَةَ عَرَفَةَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ أَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِحَجَّتِي قَالَ: «انْقِضِي رَأْسَكَ وَأَمْتَشِطِي وَأَمْسِكِي عَنِ الْعُمْرَةِ وَأَهْلِي بِالْحَجِّ». قَالَتْ: فَلَمَّا قَضَيْتُ حَجَّتِي أَمَرَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ فَأَرَدَفَنِي فَأَعْمَرَنِي مِنَ التَّنْعِيمِ مَكَانَ عُمْرَتِي الَّتِي أَمْسَكْتُ عَنْهَا.

۱۱۳- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: با پیامبر خدا ﷺ در حجة الوداع همراه بودیم. من برای عمره احرام بسته بودم و با خود قربانی نداشتم. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس با

خود قربانی به همراه دارد، به همراه عمره‌اش برای حج نیز [نیت کرده] و احرام ببندد و نباید از احرام بیرون آید تا وقتی که هر دو را بگذارد». عایشه رضی الله عنها گفت: من شب عرفه دچار عادت ماهانه شدم و لذا گفتم: یا رسول الله! من احرام عمره بسته بودم؛ چگونه حج کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «موی سرت را رها کن و آن را شانه بزنی و اعمال عمره را رها کن و [بعد از پایان عذر، دوباره] برای حج احرام ببند». عایشه رضی الله عنها گفت: وقتی حج را به پایان آوردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله [برادرم] عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق را با من همراه ساخت و به من دستور داد به جای عمره‌ی خود از موضع تنعیم، که از آن بازمانده بودم، عمره بگذارم.

۱۱۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يَهْلَ بِحَجٍّ وَعُمْرَةٍ فَلْيَفْعَلْ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَهْلَ بِحَجٍّ فَلْيَهْلْ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَهْلَ بِعُمْرَةٍ فَلْيَهْلْ». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَاهْلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِحَجٍّ وَأَهْلَ بِهِ نَاسٌ مَعَهُ وَأَهْلَ نَاسٌ بِالْعُمْرَةِ وَالْحَجَّ وَأَهْلَ نَاسٌ بِعُمْرَةٍ وَكُنْتُ فِي مَنَ أَهْلٍ بِالْعُمْرَةِ.

۱۱۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه بودیم که فرمود: «هر کس از شما که خواست احرام حج و عمره ببندد، این کار را انجام دهد، و اگر خواست تنها برای حج یا عمره احرام بندد، باز چنین کند». عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به همراه عده‌ای احرام حج بستند و تعدادی احرام عمره و حج بستند و عده‌ای تنها احرام عمره بستند و من نیز جزو عمره‌کنندگان بودم.

۱۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ مُوَأْفِينَ لِهَيْلَالِ ذِي الْحِجَّةِ، قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يَهْلَ بِعُمْرَةٍ فَلْيَهْلْ، فَلَوْلَا أَنِّي أَهْدَيْتُ لِأَهْلَتُ بِعُمْرَةٍ». قَالَتْ: فَكَانَ مِنَ الْقَوْمِ مَنْ أَهْلَ بِعُمْرَةٍ وَمِنْهُمْ مَنْ أَهْلَ بِالْحَجِّ، قَالَتْ: فَكُنْتُ أَنَا مِنْ أَهْلِ بِعُمْرَةٍ، فَخَرَجْنَا حَتَّى قَدِمْنِي مَكَّةَ، فَأَذْرَكْتَنِي يَوْمَ عَرَفَةَ وَأَنَا حَائِضٌ لَمْ أَجِلْ مِنْ عُمْرَتِي، فَسَكَوتُ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «دَعَى عُمْرَتِكَ وَأَنْقَضِي رَأْسَكَ وَأَمْتَشِطِي وَأَهْلِي بِالْحَجِّ». قَالَتْ: فَفَعَلْتُ فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةَ الْحَصْبَةِ - وَقَدْ قَضَى اللَّهُ حَجَّنَا - أَرْسَلَ مَعِيَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ فَأَرَدْتَنِي وَخَرَجَ بِي إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ فَقَضَى اللَّهُ حَجَّنَا وَعُمْرَتَنَا. وَ لَمْ يَكُنْ فِي ذَلِكَ هَدْيٌ وَ لَا صَدَقَةٌ وَ لَا صَوْمٌ.

۱۱۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در سال حجة الوداع، نزدیک به ذوالحلیفه با رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد حج بیرون آمدیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس از شما خواست احرام عمره بندد، چنین کند و اگر من با خودم قربانی نداشتیم، احرام عمره می‌بستم». عایشه رضی الله عنها گفت: گروهی احرام عمره بسته بودند و برخی احرام حج و من نیز جزو عمره‌کنندگان بودم. رفتیم تا به مکه رسیدیم و در روز عرفه من دچار عادت ماهانه شدم و از احرام عمره بیرون نیامده بودم. آن را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خبر دادم؛ فرمود: «اعمال عمرهات را رها کن؛ موی سرت را باز کرده و آن را شانه بزن و احرام حج ببند». من چنان کردم و وقتی لیل‌الحصبه (شب چهاردهم) رسید، - و من به لطف خداوند صلی الله علیه و آله حج را ادا کردم - مرا با عبدالرحمن بن ابی بکر (برادرم) به تعمیم فرستاد و من احرام عمره بستم، پس خداوند حج و عمره‌ی ما را به پایان رساند؛ در آن هنگام قربانی و صدقه و روزه‌ای در کار نبود.

۱۱۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مُوَأْفِينَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِهَلَالِ ذِي الْحِجَّةِ لَا نَرَى إِلَّا الْحَجَّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَهْلَ بِعُمْرَةٍ فَلْيَهْلَ بِعُمْرَةٍ». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ.

۱۱۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک به ذی‌الحجه همراه بودیم و تنها قصد حج داشتیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس از شما خواست احرام عمره بندد، چنین کند». سپس مشابه حدیث عبده را نقل کرد.

۱۱۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُوَأْفِينَ لِهَلَالِ ذِي الْحِجَّةِ مِنِّي مِنْ أَهْلِ بَعْمُرَةٍ وَمِنِّي مِنْ أَهْلِ بَحْجَةٍ وَعُمْرَةٍ وَمِنِّي مِنْ أَهْلِ بَحْجَةٍ فَكُنْتُ فِيمَنْ أَهْلَ بَعْمُرَةٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمَا. وَقَالَ فِيهِ: قَالَ عُرْوَةُ فِي ذَلِكَ: إِنَّهُ قَضَى اللَّهُ حَجَّهَا وَعُمَرَتَهَا. قَالَ هِشَامُ: وَلَمْ يَكُنْ فِي ذَلِكَ هَدْيٌ وَلَا صِيَامٌ وَلَا صَدَقَةٌ.

۱۱۷- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: نزدیک به ذی‌الحجه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به قصد حج بیرون آمدیم. در میان ما، کسانی احرام عمره و برخی احرام حج و عمره (قران) و عده‌ای نیز تنها احرام عمره بستند و من نیز جزو عمره‌کنندگان بودم. سپس مشابه حدیث آنان را

نقل کرد. در این روایت گفت: عروه در این مورد گفت: خداوند حج و عمره را به پایان رساند. هشام گفت: و در این گونه حج و عمره قربانی و روزه و صدقه‌ای در کار نبود.

۱۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوُدَاعِ فَمِنَى مِنْ أَهْلِ بَعْمُرَةَ وَمِنَى مِنْ أَهْلِ بَحَجٍّ وَعُمُرَةَ وَمِنَى مِنْ أَهْلِ بِالْحَجِّ وَأَهْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْحَجِّ فَأَمَّا مَنْ أَهْلِ بَعْمُرَةَ فَحَلَّ وَأَمَّا مَنْ أَهْلِ بَحَجٍّ أَوْ جَمَعَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَلَمْ يَحِلُّوا حَتَّى كَانَ يَوْمَ النَّخْرِ.

۱۱۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع همراه بودیم؛ در میان مردمان، کسانی احرام عمره و برخی احرام حج و عمره و عده‌ای تنها احرام عمره بستند؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز احرام حج بست. کسانی که احرام عمره بسته بودند، بعد از انجام اعمال عمره از لباس احرام بیرون آمدند؛ اما کسانی که احرام حج یا حج و عمره بسته بودند، تا روز قربانی از احرام بیرون نیامدند.

۱۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَلَا نَرَى إِلَّا الْحَجَّ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِسَرْفٍ أَوْ قَرِيْبًا مِنْهَا حَضَّتْ فَدَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي فَقَالَ: أَنْفَسْتُ؟ (بِعْنِي الْحَيْضَةَ) قَالَتْ: قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: إِنَّ هَذَا شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ فَأَقْضِي مَا يَقْضِي الْحَاجُّ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَغْتَسِلِي قَالَتْ: وَضَحَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ نِسَائِهِ بِالْبَقَرِ.

۱۱۹- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ما همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به قصد حج خارج شدیم تا این که به محلی به نام سرف یا نزدیک به آن رسیدیم. من در آن جا دچار عادت ماهیانه شدم. در این حالت پیامبر صلی الله علیه و آله بر من داخل شد و من گریه می‌کردم. فرمود: آیا حیاض شدی؟ گفتم: آری. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این امری است که خداوند تعالی بر دختران آدم رقم زده است؛ پس همان اعمال حج را انجام بده که حج گزاران انجام می‌دهند؛ اما طواف را تا زمانی که غسل نکنی انجام نده.» حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله گاوی را به جای همسرانش قربانی کرد.

۱۲۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ أَبُو أَيُّوبَ الْغِيلَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ الْمَاجِشُونُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لِأَنذَرُكَ إِلَّا الْحَجَّ حَتَّى جِئْنَا سَرِفَ فَطَمِثْتُ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَأَنَا أَبْكِي فَقَالَ: مَا يُبْكِيكِ؟ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ خَرَجْتُ الْعَامَ قَالَ: مَا لَكَ لَعَلَّكَ نَفِسْتِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: هَذَا شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ أَفْعَلِي مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهَرِي، قَالَتْ: فَلَمَّا قَدِمْتُ مَكَّةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لِأَصْحَابِهِ: اجْعَلُوهَا عُمْرَةً. فَاحْلُ النَّاسُ إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ. قَالَتْ: فَكَانَ الْهَدْيُ مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَأَبِي بَكْرٍ وَعَمْرٌ وَذَوِي الْيَسَارَةِ ثُمَّ أَهْلُوا حِينَ رَأَوْا قَالَتْ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ طَهَّرْتُ فَأَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَأَقْضَيْتُ قَالَتْ: فَأَتَيْنَا بِلَحْمٍ بَقْرٍ فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: أَهْدَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنِ نِسَائِهِ الْبَقْرَ فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةَ الْحَصْبَةِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَرْجِعُ النَّاسُ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ وَأَرْجِعُ بِحَجَّةٍ. قَالَتْ: فَأَمَرَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ فَارْدَقْنِي عَلَى جَمَلِهِ قَالَتْ: فَإِنِّي لَأَذْكُرُ وَأَنَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةَ السِّنِّ أَنْعَسُ فَيُصِيبُ وَجْهِي مُؤَخَّرَةَ الرَّحْلِ حَتَّى جِئْنَا إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهْلَلْتُ مِنْهَا بِعُمْرَةٍ جِزَاءَ بِعُمْرَةِ النَّاسِ الَّتِي اعْتَمَرُوا.

۱۲۰- (۰۰۰) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: همراه رسول خدا صلى الله عليه وسلم به قصد حج خارج شدیم تا این که به [محلّی به نام] سرف رسیدیم. در این هنگام من دچار عادت ماهیانه شدم. رسول خدا صلى الله عليه وسلم نزد من آمد در حالی که گریه می کردم. فرمود: «چه چیزی تو را می گریاند؟» گفتم: به خدا سوگند! دوست داشتم که امسال برای حج خارج نشده بودم. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «تو را چه روی داده؟ شاید دچار عادت ماهانه شده‌ای؟» گفتم: آری. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «این امری است که خداوند تعالى بر دختران آدم زده است؛ پس همان اعمال حج را انجام بده که حج گزاران انجام می دهند؛ اما طواف را تا زمانی که پاک نشدی، انجام نده». عایشه رضي الله عنها گفت: هنگامی که به مکه رسیدیم، پیامبر صلى الله عليه وسلم خطاب به اصحابش فرمود: این [احرام تان را که بسته‌اید] عمره قرار دهید. پس مردم [بعد از انجام مناسک عمره] از لباس احرام در آمدند؛ جز کسانی که با خود قربانی داشتند. عایشه رضي الله عنها گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم و ابوبکر رضي الله عنه و عمر رضي الله عنه و کسانی که ثروتمند بودند، قربانی همراه داشتند. سپس هنگامی که حرکت کردند، لباس احرام پوشیدند. حضرت عایشه رضي الله عنها گفت: روز عید قربان از حیض پاک شدم. رسول خدا صلى الله عليه وسلم مرا امر کرد که طواف را انجام دهم. حضرت عایشه رضي الله عنها گفت: مقداری گوشت گاو برای ما آوردند. پرسیدم این چیست؟ گفتند: پیامبر صلى الله عليه وسلم به

جای همسرانش یک گاو قربانی کرده است. شب خصبه (شب بعد از ایام التشریق) گفتم: ای رسول خدا ﷺ! مردم با انجام حج و عمره به دیارشان بر می‌گردند و من [تنها] با حج بر می‌گردم. حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ عبدالرحمن بن ابی بکر (برادرم) را دستور داد که مرا همراه خویش بر پشت شترش سوار کند. من به یاد دارم که دختری کم سن بودم و خواب مرا می‌گرفت و سرم به پالان شتر می‌رسید، تا این که به تنعیم رسیدیم. از آن جا احرام به عمره بستم؛ به جای آن عمره‌ای که مردم انجام داده بودند.

۱۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو أَيُّوبَ الْغِيلَانِيُّ حَدَّثَنَا يَهُزُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَبِينَا بِالْحَجِّ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِسَرْفٍ حِضْتُ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي. وَسَأَقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ الْمَاجِشُونَ، غَيْرَ أَنَّ حَمَادًا لَيْسَ فِي حَدِيثِهِ فَكَانَ الْهَدْيُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَذَوِي الْيَسَارَةِ ثُمَّ أَهْلُوا حِينَ رَأَوْا، وَلَا قَوْلَهَا: وَأَنَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السَّنِّ أَنْعَسَ فَيُصِيبُ وَجْهِي مُؤَخَّرَةَ الرَّحْلِ.

۱۲۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: به قصد حج با رسول خدا ﷺ عازم شدیم. وقتی به سرف رسیدیم، حیض شدم. رسول خدا ﷺ بر من داخل شد در حالی که گریه می‌کردم. آن‌گاه مشابیه حدیث ماجشون را نقل کرد؛ جز این که در حدیث حماد جمله‌ی «فَكَانَ الْهَدْيُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَذَوِي الْيَسَارَةِ ثُمَّ أَهْلُوا حِينَ رَأَوْا» وجود ندارد. هم‌چنین این جمله هم وجود ندارد که در حدیث قبل گفت: «وَأَنَا جَارِيَةٌ حَدِيثَةُ السَّنِّ أَنْعَسَ فَيُصِيبُ وَجْهِي مُؤَخَّرَةَ الرَّحْلِ».

۱۲۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنِي خَالِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَفْرَدَ الْحَجَّ.

۱۲۲- (۰۰۰) اسماعیل بن ابواویس از مالک بن انس -ح- و یحیی از عبدالرحمن بن قاسم از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرد که گفت: رسول خدا ﷺ به تنهایی حج گزارد.

۱۲۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَفْلَحَ بْنِ حُمَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُهْلِينَ بِالْحَجِّ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ وَفِي

حُرْمِ الْحَجِّ وَلِيَالِي الْحَجِّ حَتَّى نَزَلْنَا بِسَرِفٍ فَخَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ مِنْكُمْ هَدْيٌ فَاحْبَبْ أَنْ يَجْعَلَهَا عُمْرَةً فَلْيَفْعَلْ، وَمَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلَا فَمِنْهُمْ الْأَخِذُ بِهَا وَالتَّارِكُ لَهَا مِمَّنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ، فَأَمَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ، وَمَعَ رِجَالٍ مِنْ أَصْحَابِهِ لَهُمْ قُوَّةٌ، فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَبْيُكِّيكُ؟ قَالَ: مَا يُبْكِيكَ؟ قُلْتُ: سَمِعْتُ كَلَامَكَ مَعَ أَصْحَابِكَ فَسَمِعْتُ بِالْعُمْرَةِ قَالَ: وَمَا لَكَ؟ قُلْتُ: لَا أَصَلِّي، قَالَ: فَلَا يَضُرُّكَ فَكُونِي فِي حَجِّكَ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَرْزُقَكِيهَا، وَإِنَّمَا أَنْتِ مِنْ بَنَاتِ آدَمَ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكَ مَا كَتَبَ عَلَيْهِنَّ، قَالَتْ: فَخَرَجْتُ فِي حَجَّتِي حَتَّى نَزَلْنَا مِئِي فَتَطَهَّرْتُ ثُمَّ طَفْنَا بِالْبَيْتِ وَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُحْصَبُ فَدَعَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ: اخْرُجْ بِأَخْتِكَ مِنَ الْحَرَمِ فَلْتَهَلْ بِعُمْرَةٍ ثُمَّ لَتَطْفُ بِالْبَيْتِ فَإِنِّي أَنْتَظِرُكُمْ هَا هُنَا قَالَتْ: فَخَرَجْنَا فَأَهْلَلْتُ ثُمَّ طُفْتُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرَّةِ فَجِئْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي مَنْزِلِهِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ فَقَالَ: هَلْ فَرَعْتِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَدْزَنَ فِي أَصْحَابِهِ بِالرَّحِيلِ فَخَرَجَ فَمَرَّ بِالْبَيْتِ فَطَافَ بِهِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَدِينَةِ.

۱۲۳- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ما به قصد انجام فریضه‌ی حج در لباس احرام در ماه‌های حج و اوقات و لیالی حج بیرون آمدیم تا این که به محلی به نام سرف رسیدیم و در آن جا فرود آمدیم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به یاران خود فرمود: «کسی که با خود قربانی ندارد و دوست دارد حج را به عمره تبدیل کند، این کار را بکند و کسی که با خود قربانی دارد، چنین نکند». پس برخی از آنان که با خود قربانی نداشتند، حج را به عمره تبدیل کردند و برخی نیز این کار را نکردند؛ اما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و چند نفر دیگر از توانگران با خود قربانی داشتند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی نزد من آمد که من می‌گریستم. فرمود: «چه چیز تو را می‌گریاند؟» گفتم: آن چه را به یاران خود می‌گفتی، شنیدم. من از عمره منع شدم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تو را چه شده است؟» گفتم: نماز نمی‌خوانم (حایض شدم). فرمود: «این حالت برای تو زینانی ندارد. هم‌چنان در احرام حج بمان، امید است که خداوند آن را نصیبت گرداند. تو نیز یکی از دختران آدم هستی؛ آن چه که خداوند بر آنان نوشته است، بر تو نیز نوشته است». عایشه رضی الله عنها گفت: من در احرام حج ماندم تا به مینا آمدیم. آن جا پاک شدم، پس کعبه را طواف کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله در مُحْصَبِ پابین آمد و عبدالرحمن بن ابی بکر را فرا خواند و به او گفت: «خواهرت را از حرم بیرون ببر تا برای عمره احرام ببندد. سپس باید کعبه را طواف کند. من همین جا منتظر شما هستم». عایشه رضی الله عنها گفت: ما از حرم

خارج شدیم، پس احرام بستیم و کعبه را طواف نمودم و سعی بین صفا و مروه نمودم. سپس به نزد پیامبر ﷺ برگشتیم. رسول خدا ﷺ هنوز در آن جا در تاریکی شب منتظر ما بود و فرمود: «فارغ شدی؟» گفتم: آری. پیامبر ﷺ در میان یاران خود ندای کوچ داد، پس پیامبر ﷺ خارج شد و از کنار بیت گذشت و قبل از نماز صبح آن را طواف کرد. سپس به سوی مدینه به راه افتاد.

۱۲۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ عَبَّادٍ الْمُهَلَّبِيُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَنِي مَنْ أَهْلًا بِالْحَجِّ مُفْرَدًا وَمِنِي مَنْ قَرَنَ وَمِنِي مَنْ تَمَتَّعَ.

۱۲۴- (۰۰۰) از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از ما کسانی بودند که نیت

حج افراد و برخی حج قران و برخی حج تمتع کردند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: جَاءَتْ عَائِشَةُ حَاجَةً.

(۰۰۰) عبد بن حمید از محمد بن بکر از ابن جریر از عبیدالله بن عمر از قاسم بن محمد

نقل کرد و گفت: عایشه رضی الله عنها به حج رفت.

۱۲۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عُمَرَ قَالَتْ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِخَمْسِ بَقِيْنَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ وَ لَا نَرَى إِلَّا أَنَّهُ الْحَجُّ، حَتَّى إِذَا دَنَوْنَا مِنْ مَكَّةَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ إِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَنْ يَجْلُ. قَالَتْ عَائِشَةُ رضی الله عنها: فَدَخَلَ عَلَيْنَا يَوْمَ النَّحْرِ يَلْحَمُ بَقَرٍ فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: ذَبِحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَزْوَاجِهِ قَالَ يَحْيَى: فَذَكَرْتُ هَذَا الْحَدِيثَ لِلْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ: أَتَتَكَ وَاللَّهِ بِالْحَدِيثِ عَلَيَّ وَجْهِي.

۱۲۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ما وقتی پنج روز از ذی‌القعده باقی مانده

بود، همراه پیامبر خدا ﷺ به قصد حج از مدینه بیرون آمدیم. وقتی به مکه نزدیک شدیم، رسول خدا ﷺ به کسی که قربانی همراه نداشت، دستور داد که بعد از طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه از احرام بیرون آید. عایشه رضی الله عنها گفت: روز نحر برای ما گوشت گاو آوردند. من گفتم: این چیست؟ گفت: رسول خدا ﷺ از طرف زنان خود قربانی کرده است. یحیی گفت: این حدیث را برای قاسم بن محمد ذکر کردم. گفت: به خدا سوگند! این حدیث را به همان صورت [صحیح که از عایشه رضی الله عنها شنیده] برای تو روایت کرده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرْتَنِي عُمَرَةُ أَنَهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ رضي الله عنها ح. وَحَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ عَنْ يَحْيَى بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از یحیی بن سعید از عمره روایت کرد که گفت: از عایشه رضي الله عنها شنیدم که گفت. ح- و ابن ابوعمر از سفیان از یحیی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۲۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ ح وَعَنْ الْقَاسِمِ عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَصْدُرُ النَّاسُ بِنُسْكَيْنٍ وَأَصْدُرُ بِنُسْكَ وَاحِدٍ؟ قَالَ: «أَنْتَظِرِي فَإِذَا طَهَّرْتِ فَأَخْرَجِي إِلَى التَّنْعِيمِ فَاهْلِي مِنْهُ ثُمَّ الْقَيْنَا عِنْدَ كَذَا وَكَذَا وَلَكِنَّهَا عَلَى قَدْرِ نَصَبِكَ، أَوْ قَالَ: نَفَقَتِكَ».

۱۲۶- (۰۰۰) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: مردم با ادای دو نُسْک (حج و عمره) برمی گردند و من با ادای یک نُسْک (تنها حج بدون عمره). رسول خدا صلى الله عليه وسلم به عایشه رضي الله عنها گفت: «منتظر باش؛ وقتی پاک شدی، به تنعیم برو و از آن جا احرام ببند. سپس فلان جا نزد ما بیا؛ پاداش آن به اندازه‌ی خستگی و بهره‌ی توست، یا گفت به اندازه‌ی هزینه‌ی توست».

۱۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنِ الْقَاسِمِ وَإِبْرَاهِيمَ قَالَ: لَا أَعْرِفُ حَدِيثَ أَحَدِهِمَا مِنَ الْآخِرِ أَنَّ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَصْدُرُ النَّاسُ بِنُسْكَيْنٍ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

۱۲۷- (۰۰۰) ابن مثنی از ابن ابوعدی از ابن عون از قاسم و ابراهیم روایت کرد: ام‌المؤمنین روایت کرد که گفت: حدیث آن دو را از دیگری تشخیص نمی‌دهم که ام‌المؤمنین رضي الله عنها گفت: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم مردم با ادای دو نُسْک برمی گردند. سپس حدیث را نقل کرد.

۱۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَلَنَا نَرَى إِلَى الْحَجِّ، فَلَمَّا قَدِمْنِي مَكَّةَ تَطَوَّفْنَا بِالْبَيْتِ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مَنْ لَمْ يَكُنْ سَاقَ الْهَدْيِ أَنْ يَحِلَّ قَالَتْ: فَحَلَّ مَنْ لَمْ يَكُنْ سَاقَ الْهَدْيِ وَنَسَاؤُهُ لَمْ يَسُقَنَّ الْهَدْيَ فَاحْلَلْنَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَحِضْتُ فَلَمْ أَطْفُ

بِالْبَيْتِ، فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْحَصْبَةِ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَرْجِعُ النَّاسُ بِعُمْرَةٍ وَحَجَّةٍ وَأَرْجِعُ أَنَا بِحَجَّةٍ؟ قَالَ: أَوْ مَا كُنْتَ طُفْتَ لِيَالِي قَدِمْنِي مَكَّةَ قَالَتْ: قُلْتُ: لَا قَالَ فَادْهَبِي مَعَ أَخِيكَ إِلَى التَّنْعِيمِ فَاهْلِي بِعُمْرَةٍ ثُمَّ مَوْعِدِكَ مَكَانَ كَذَا وَكَذَا. قَالَتْ صَفِيَّةُ: مَا أَرَانِي إِلَّا حَابِسَتَكُمْ قَالَ: عَفْرَى حَلَقَى أَوْ مَا كُنْتَ طُفْتَ يَوْمَ النَّحْرِ؟ قَالَتْ: بَلَى قَالَ لَا بَأْسَ أَنْفِرِي. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَقِينِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُصْعِدٌ مِنْ مَكَّةَ وَأَنَا مُنْهَبِطَةٌ عَلَيْهَا أَوْ أَنَا مُصْعِدَةٌ وَهُوَ مُنْهَبِطٌ مِنْهَا. وَقَالَ إِسْحَاقُ: مُتَّهَبَةٌ وَمُتَّهَبٌ.

۱۲۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همراه پیامبر خدا ﷺ به قصد حج بیرون آمدیم. وقتی به مکه رسیدیم، کعبه را طواف کردیم. پیامبر ﷺ به کسانی که هدیه‌ای (قربانی) با خود نیاورده بودند، دستور داد که از لباس احرام در آیند. حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: آنانی که با خود قربانی نیاورده بودند، از احرام بیرون آمدند. زنان پیامبر ﷺ نیز چون با خود قربانی نداشتند، از احرام بیرون آمدند. عایشه رضی الله عنها گفت: من حیض شدم، از همین روی کعبه را طواف نکردم. وقتی شب حصبه (یعنی شب بازگشت) فرا رسید، گفتم: ای رسول خدا ﷺ همه‌ی یاران تو با حج و عمره برمی‌گردند و من با حج بر می‌گردم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «در آن شب‌ها که ما به مکه آمده بودیم، تو طواف کعبه نکرده بودی؟» گفتم: خیر. فرمود: «با برادرت (عبدالرحمن) به تنعیم برو و از آن‌جا برای عمره احرام ببند. وعده‌ی تو فلان‌جا و فلان‌جاست. صفیه [یکی دیگر از زنان پیامبر ﷺ] که قبل از طواف الوداع دچار عادت ماهانه شده بود، گفت: من گمان می‌کنم از شما باز مانم. پیامبر ﷺ فرمود: «زن عقری و حلقی^۱ مگر در روز نحر طواف نکرده‌ی؟» گفت: بله. فرمود: «پس اشکالی ندارد، [طواف افاضه برای زنان در حال حیض واجب نیست]. رهسپار شوید». عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر خدا ﷺ در حالی مرا ملاقات کرد که او از مکه بالا می‌رفت و من فرود می‌آمدم یا من بالا می‌رفتم و او فرود می‌آمد. اسحاق با کلمه‌ی «مُتَّهَبَةٌ وَمُتَّهَبٌ» روایت کرده است.

۱. این دو کلمه جهت دعایی است که دعا کننده قصد وقوع آن را نداشته است، عقری بر وزن فعلی، برخی گفته‌اند: برای دعا نیامده است. برخی گفته‌اند: عقری به معنی زن حیض است، برخی نیز گفته‌اند: عقری در این حدیث به این معنی است: خداوند او را نازا قرار دهد که فرزند نزاید، و حلقی یعنی شوم، صاحب «المحکم» گفته است: هنگامی که به زن گفته می‌شود: عقری و حلقی یعنی خداوند او را نازا قرار دهد و موی سرش را بترشد یا او را به دردی در حلقش مبتلا گرداند. [برگرفته از شرح نووی بر مسلم]

۱۲۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسَهَّرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا نَرَى إِلَّا الْحَجَّ. وَسَأَقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَنْصُورٍ.

۱۲۹- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ به قصد حج بیرون آمدیم؛ باقی حدیث مشابه حدیث منصور است.

۱۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْتَنِي وَأَبْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ غُنْدَرٍ قَالَ ابْنُ الْمُنْتَنِي: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ذَكْوَانَ مَوْلَى عَائِشَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنهَا قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَرْبَعِ مَضِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ أَوْ خَمْسٍ فَدَخَلَ عَلَيَّ وَهُوَ غَضَبَانٌ فَقُلْتُ: مَنْ أَغْضَبَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ. قَالَ: «أَوْ مَا شَعَرْتُ أَنِّي أَمَرْتُ النَّاسَ بِأَمْرٍ فَإِذَا هُمْ يَتَرَدَّدُونَ» - قَالَ الْحَكَمُ: كَانَهُمْ يَتَرَدَّدُونَ أَحْسِبُ - وَلَوْ أَنِّي اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا سَفَتَ الْهَدْيَ مَعِيَ حَتَّى أَشْتَرِيَهُ ثُمَّ أَجِلُّ كَمَا حَلُّوا».

۲۳۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: چهار یا پنج روز از ذی الحجه گذشته بود که رسول خدا ﷺ با حالتی از عصبانیت نزد من آمد. گفتم: یا رسول الله! چه کسی تو را عصبانی کرده است؟ خداوند ﷻ او را به دوزخ درآورد! فرمود: «نمی بینی که به مردم فرمان داده ام و حال آن که در آن تردید می کنند - حکم گفت: گویی آنان به تردید دچار آمده اند - اگر پیش از این می دانستم آن چه را بعد از آن دانستم، با خود هدی (قربانی) نمی آوردم، حتی آن را می فروختم و سپس از احرام خارج می شدم؛ چنان که آنان از احرام درآمدند.

۱۳۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَنْ ذَكْوَانَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ لِأَرْبَعٍ أَوْ خَمْسٍ مَضِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ بِمِثْلِ حَدِيثِ غُنْدَرٍ وَلَمْ يَذْكُرِ الشُّكَّ مِنَ الْحَكَمِ فِي قَوْلِهِ يَتَرَدَّدُونَ.

۱۳۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: چهار یا پنج روز از ذی الحجه گذشته بود. مشابه حدیث غندر؛ اما از شک حکم سخنی به میان نیآورده است.

۱۳۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنهَا أَهَلَّتْ بِعُمْرَةٍ فَقَدِمَتْ وَلَمْ تَطُفْ بِالْبَيْتِ حَتَّى حَاضَتْ فَنَسَكَتِ الْمِنْسِكَ كُلَّهَا.

وَقَدْ أَهَلَّتْ بِالْحَجِّ. فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: «يَوْمَ النَّفَرِ: «يَسْعُكَ طَوَافُكَ لِحَجِّكَ وَعُمْرَتِكَ». فَأَبَتْ فَبَعَثَ بِهَا مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَعْتَمَرَتْ بَعْدَ الْحَجِّ.

۱۳۲- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: احرام عمره بسته بودم؛ ولی طواف کعبه نکرده بودم که دچار عادت ماهانه شدم؛ اما همه‌ی مناسک دیگر را انجام داده بودم و حال آن که به قصد حج احرام بسته بودم. رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز نفر (روز دوم از ایام التشریق) به من فرمود: «طواف برای حج و عمره بسته می‌کند». چون بازگشتم، من را با عبدالرحمن به تنعیم فرستاد و بعد از حج عمره را گزاردم.

۱۳۳- (۰۰۰) و حَدَّثَنِي حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا حَاضَتْ بِسَرِفٍ فَتَطَهَّرَتْ بِعَرَفَةَ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُجْزِيكَ عَنْكَ طَوَافُكَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ عَنْ حَجِّكَ وَعُمْرَتِكَ.

۱۳۳- (۰۰۰) مجاهد از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که ایشان در محلی به نام سرف در حیض افتاد و در عرفه پاک گردید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «طواف تو در صفا و مروه برایت به جای طواف حج و عمره کفایت می‌کند».

۱۳۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا قُرَّةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ شَيْبَةَ حَدَّثَنَا صَفِيَّةُ بِنْتُ شَيْبَةَ قَالَتْ: قَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أِيرْجِعُ النَّاسُ بِأَجْرَيْنِ وَأَرْجِعُ بِأَجْرٍ؟ فَأَمَرَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَنْطَلِقَ بِهَا إِلَى التَّنْعِيمِ. قَالَتْ: فَأَرَدَفَنِي خَلْفَهُ عَلَى جَمَلٍ لَهُ، قَالَتْ: فَجَعَلْتُ أَرْفَعُ خِمَارِي أَحْسَرُهُ عَنْ عُنُقِي فَيَضْرِبُ رَجُلِي بَعْلَةَ الرَّاحِلَةِ قُلْتُ لَهُ: وَهَلْ تَرَى مِنْ أَحَدٍ قَالَتْ فَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ ثُمَّ أَقْبَلْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ بِالْحَصْبَةِ.

۱۳۴- (۰۰۰) از صفیه بنت شیبیه روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله! دیگران با دو بار اجر (اجر حج و عمره) بر می‌گردند و من تنها یک اجر (اجر حج بدون عمره) بر می‌گردم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به عبدالرحمن بن ابوبکر (برادر حضرت عایشه) فرمود که عایشه رضی الله عنها را به تنعیم ببرد. عایشه رضی الله عنها گفت: او (برادرم) مرا بر پشت سر خود بر شترش سوار کرد. من چادرم را از روی گردن برمی‌داشتم، پس او [عمداً به بهانه‌ی این که با شلاقش شتر را می‌زند] بر پایم می‌زد. به او گفتم: مگر کسی را می‌بینی؟ [حضرت عایشه رضی الله عنها که با او محرم بود، در کشف

حجاب در حضور برادرش احساس گناه نمی کرد، لذا پرسید: مگر نامحرمی را می بینی که چنین به من هشدار می دهی. عایشه رضی الله عنها گفت: احرام عمره بستم [و مراسم عمره را به جای آوردم]. سپس در حصبه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را یافتم و به ایشان رسیدم.

۱۳۵- (۱۲۱۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو أَخْبَرَهُ عَمْرُو بْنُ أَوْسٍ أَخْبَرَنِي عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَهُ أَنْ يَرُدَّ عَائِشَةَ فَيُعْمِرَهَا مِنَ التَّنْعِيمِ.

۱۳۵- (۱۲۱۲) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابن نمیر از سفیان از عمرو از عمرو بن اوس از عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنه روایت کردند که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود که عایشه رضی الله عنها را پشت سرش بر مرکب سوار کند و او را از تنعیم به عمره ببرد.

۱۳۶- (۱۲۱۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَهْلِينَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحَجِّ مُفْرَدٍ، وَأَقْبَلَتْ عَائِشَةُ رضي الله عنها بِعُمْرَةٍ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِسَرْفٍ عَرَكْتُ حَتَّى إِذَا قَدِمْنِي طَفْنَا بِالْكَعْبَةِ وَالصَّفَا وَالْمَرْوَةَ فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَحِلَّ مِنِّي مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ قَالَ: فَقُلْنَا: حِلُّ مَاذَا؟ قَالَ: الْحِلُّ كُلُّهُ. فَوَاقَعْنَا النِّسَاءَ، وَتَطَيَّنَا بِالطَّيْبِ، وَلَيْسْنَا ثِيَابَنَا، وَلَيْسَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ عَرَفَةَ إِلَّا أَرْبَعُ لَيَالٍ، ثُمَّ أَهْلَلْنَا يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، ثُمَّ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى عَائِشَةَ رضي الله عنها فَوَجَدَهَا تَبْكِي فَقَالَ: مَا شَأْنُكَ؟ قَالَتْ: شَأْنِي أَنِّي قَدْ حَضْتُ وَقَدْ حَلَّ النَّاسُ وَلَمْ أَحِلِّ، وَلَمْ أَطْفِ بِالنَّبِيِّ، وَالنَّاسُ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ الْآنَ، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا أَمْرٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ فَأَعْتَسَلِي ثُمَّ أَهْلِي بِالْحَجِّ فَفَعَلْتُ وَوَقَفْتُ الْمَوَاقِفَ حَتَّى إِذَا طَهَرْتُ طَافَتْ بِالْكَعْبَةِ وَالصَّفَا وَالْمَرْوَةَ ثُمَّ قَالَ: قَدْ حَلَلْتِ مِنْ حَجِّكَ وَعُمْرَتِكَ جَمِيعًا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُجِدُّ فِي نَفْسِي أَنِّي لَمْ أَطْفِ بِالنَّبِيِّ حَتَّى حَجَجْتُ قَالَ: فَاذْهَبِي بِهَا يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَأَعْمِرْهَا مِنَ التَّنْعِيمِ وَذَلِكَ لَيْلَةَ الْحَصْبَةِ.

۱۳۶- (۱۲۱۳) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: ما همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد حج مفرده احرام بسته بودیم و عایشه رضی الله عنها نیز به قصد عمره احرام بسته بود، تا این که به محلی به نام سرف رسیدیم و عایشه رضی الله عنها در حیض افتاد. هنگامی که به مکه آمدیم، کعبه را طواف کردیم و سعی بین صفا و مروه را انجام دادیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود: کسانی که با خود قربانی ندارند، از

احرام بیرون آیند. پرسیدیم حلالیت چه چیزی؟ ایشان فرمود: «حلال شدن همه چیز». پس با زنان خود هم‌بستر شدیم و از عطریات استفاده نمودیم و لباس‌هایمان را پوشیدیم؛ در حالی که تنها چهار شب با عرفه فاصله داشتیم. سپس روز ترویبه (روز هشتم ذی الحجه) احرام بستیم. رسول خدا ﷺ بر عایشه رضی الله عنها داخل شد او را دید که گریه می‌کند. فرمود «چرا گریه می‌کنی؟» عایشه رضی الله عنها گفت: «در حیض افتاده‌ام. مردم احرام بسته‌اند و من احرام نبسته‌ام و طواف کعبه نکرده‌ام؛ در حالی که مردم اکنون به سوی [انجام مناسک] حج می‌روند». پیامبر ﷺ فرمود: «این امری است که خداوند بر دختران حضرت آدم نوشته است، پس غسل کن و به قصد حج احرام ببند». حضرت عایشه رضی الله عنها چنین کرد و در مواضع ایستاد تا پاک شد. آن‌گاه کعبه و بین صفا و مروه را طواف کرد. سپس پیامبر ﷺ فرمود: «تو از حج و عمره‌ات خارج شدی؛ [یعنی عمره‌ات باطل نشده است و از عمره خارج نشده‌ای]». عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا ﷺ! من در دلم چنین احساس می‌کردم که بیت را طواف نکرده‌ام تا زمانی که حج کردم. پیامبر ﷺ فرمود: ای عبدالرحمن! عایشه رضی الله عنها را با خود ببر تا از تنعیم احرام عمره ببرد. این واقعه در شب حصبه بود.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدُ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى عَائِشَةَ وَهِيَ تَبْكِي. فَذَكَرَ بِمَثَلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ إِلَى آخِرِهِ، وَ لَمْ يَذْكُرْ مَا قَبْلَ هَذَا مِنْ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

(۰۰۰) - محمد بن حاتم و عبد بن حمید از ابن حاتم از عبد از محمد بن بکر از ابن جریر از ابوزبیر روایت کردند که گفت: وی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که گفت: پیامبر خدا ﷺ نزد عایشه رضی الله عنها رفت در حالی که وی می‌گریست. سپس، مشابه حدیث مذکور را از لیث نقل کرد.

۱۳۷ - (۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمَسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ - يَعْنِي ابْنَ هِشَامٍ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مَطَرٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ عَائِشَةَ فِي حَجَّةِ النَّبِيِّ ﷺ أَهَلَّتْ بِعُمْرَةٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ اللَّيْثِ، وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ قَالَ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا سَهْلًا إِذَا هَوَيْتَ الشَّيْءَ تَابَعَهَا عَلَيْهِ فَأَرْسَلَهَا مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ فَأَهَلَّتْ بِعُمْرَةٍ مِنَ التَّنْعِيمِ، قَالَ: مَطَرٌ قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ فَكَانَتْ عَائِشَةُ إِذَا حَجَّتْ صَنَعَتْ كَمَا صَنَعَتْ مَعَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ.

۱۳۷- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها در حج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیت عمره کرده بود. سپس، مشابه حدیث مذکور را از لیث نقل کرد. افزود: و پیامبر صلی الله علیه و آله مردی آسان گیر بود؛ هرگاه عایشه رضی الله عنها چیزی را [که مخالفت با اسلام نبود] طلب می کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست او را اجابت می گفت. پس او را با عبدالرحمن بن ابی بکر (برادر حضرت عایشه رضی الله عنها) فرستاد تا از تعمیم احرام عمره بپندد. مطر از قول ابوزبیر گفت که عایشه رضی الله عنها هنگامی که حج می کرد، همان گونه عمل می کرد که همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عمل کرده بود.

۱۳۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا أَبُو حَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُهْلِينَ بِالْحَجِّ مَعَنَا النِّسَاءُ وَالْوُلْدَانُ، فَلَمَّا قَدِمْنِي مَكَّةَ طَفْنَا بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحْلِلْ». قَالَ: قُلْنَا: أَيُّ الْحِلِّ؟ قَالَ: «الْحِلُّ كُلُّهُ». قَالَ: فَاتَيْنَا النِّسَاءَ، وَكِسْنَا الثِّيَابَ، وَمَسِسْنَا الطَّيْبَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ أَهَلَّلْنَا بِالْحَجِّ وَكَفَّانَا الطَّوَافُ الْأَوَّلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ نَشْتَرِكَ فِي الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ كُلُّ سَبْعَةٍ مِنِّي فِي بَدَنَةٍ.

۱۳۸- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد حج احرام بستیم؛ زنان و فرزندان نیز همراه ما بودند. زمانی که به مکه رسیدیم، طواف کعبه کردیم و سعی بین صفا و مروه نمودیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمود: «هر کس با خود حیوان قربانی به همراه ندارد، از احرام به در آید». گفتیم: یا رسول الله! از کدام [چیز] حلال شویم؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از همه چیز». به نزد زنان خود رفتیم و لباس پوشیدیم و مواد معطر استعمال کردیم. چون روز ترویبه (هشتم ذی الحجه) فرا رسید، احرام حج بستیم و به همان طواف اول بین صفا و مروه اکتفا نمودیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما امر فرمود که هر هفت نفر از ما در قربانی کردن گاو و شتر شریک شوند.

۱۳۹- (۱۲۱۴) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَنَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لَمَّا أَهَلَّلْنَا أَنْ نُحْرِمَ إِذَا تَوَجَّهْنَا إِلَى مِنَى. قَالَ: فَأَهَلَّلْنَا مِنَ الْأَبْطَحِ.

۱۳۹- (۱۲۱۴) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی از احرام به در آمدیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما امر فرمود که احرام بندیم و به سمت منی حرکت کنیم. گفت: ما از ابطح محرم شدیم.

۱۴۰- (۱۲۱۵) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه يَقُولُ لَمْ يَطْفِئِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَلَا أَصْحَابُهُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ إِلَّا طَوَافًا وَاحِدًا. زَادَ فِي حَدِيثِ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ طَوَافَهُ الْأَوَّلَ.

۱۴۰- (۱۲۱۵) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به همراه اصحاب خویش، تنها یک بار در صفا و مروه طواف نمودند. محمد بن بکر طوافه الأول گفته است، به جای طوافاً واحداً.

۱۴۱- (۱۲۱۶) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءُ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فِي نَاسٍ مَعِيَ قَالَ: أَهَلَّلْنَا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِالْحَجِّ خَالِصًا وَحَدَّهُ، قَالَ عَطَاءُ: قَالَ جَابِرٌ: فَقَدِمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله صَبِيحَ رَابِعَةٍ مَضَتْ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ فَأَمَرَنَا أَنْ نَحْلَ. قَالَ عَطَاءُ: قَالَ: «جَلُّوا وَأَصِيبُوا النَّسَاءَ». قَالَ عَطَاءُ: وَلَمْ يَعْزَمْ عَلَيْهِمْ وَلَكِنْ أَحْلَهُنَّ لَهُمْ. فَقُلْنَا: لِمَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ عَرَفَةَ إِلَّا خَمْسُ أَمْرًا أَنْ نَنْفِضِي إِلَى نِسَائِنَا فَنَاتِي عَرَفَةَ تَقَطُرُ مَذَاكِرُنَا الْمَنِي. قَالَ يَقُولُ جَابِرُ بِيَدِهِ - كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَوْلِهِ بِيَدِهِ يُحَرِّكُهَا - قَالَ: فَقَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِينَا فَقَالَ: «قَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي اتَّقَاكُمْ لِلَّهِ وَأَصَدَقَكُمْ وَأَبْرَكُمْ وَلَوْلَا هَدْيِي لَحَلَلْتُ كَمَا تَحْلُونَ وَلَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَمْ أَسْقِ الْهَدْيَ فَحَلُّوا». فَحَلَّلْنَا وَسَمِعْنَا وَأَطَعْنَا. قَالَ عَطَاءُ: قَالَ جَابِرٌ: فَقَدِمَ عَلَيَّ مِنْ سَعَايَتِهِ فَقَالَ: «بِمَ أَهَلَّلْتَ». قَالَ: بِمَا أَهَلَ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَأَهْدِ وَأَمْكُتْ حَرَامًا». قَالَ: وَأَهْدَى لَهُ عَلَيَّ هَدْيًا فَقَالَ سَرَّاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشَمٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلِغَامِنِي هَذَا أَمْ لَا بَدِي فَقَالَ: «لَا بَدِي»^۱.

۱۴۱- (۱۲۱۶) از عطا روایت است که جابر بن عبدالله گفت: ما اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد حج احرام بستیم. عطا می‌گوید: جابر گفت: چهار روز از ذی‌الحجه گذشته بود که پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به ما امر فرمود که از احرام بیرون آییم. عطا گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از احرام بیرون آیید و

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۲۳۰.

با همسرانتان نزدیکی کنید». عطا ادامه داد: جماع با همسرانشان را بر آنان واجب نگردانید، بلکه مباح ساخت. ما گفتیم: چگونه امکان دارد! به ما امر به جماع با همسرانمان می‌دهید، در حالی که میان ما و عرفه جز پنج روز زمان باقی نمانده است؛ یعنی ما در وضعیتی به عرفه بیاییم که هنوز آب مینی از شرم‌های ما می‌چکد؟! عطا گفت: جابر با دست اشاره می‌کرد - گویی که حرکات و گفتار او هم‌اکنون جلوی دیدگانم است. گفت: پیامبر ﷺ از میان ما برخاست و فرمود: «می‌دانید که من پرهیزکارترین و راست‌گوترین و نیکوکارترین شما هستم. با این وجود، اگر با خود قربانی نداشتی باشم، هم‌چون شما از احرام بیرون می‌آیم. اگر از اول می‌دانستم، قربانی با خود همراه نمی‌ساختم. پس از احرام بیرون آید». پس ما شنیدیم و فرمان بردیم و از احرام بیرون آمدیم. عطا از قول جابر گفت: علی ﷺ از یمن [که برای جمع‌آوری صدقات رفته بود]، باز گشت. پیامبر ﷺ از او پرسید: «به چه چیزی احرام بسته‌ای؟» گفت: من احرام بسته‌ام به آن‌چه که رسول خدا ﷺ بدان احرام بسته است. پیامبر ﷺ فرمود: «پس قربانی بده و در لباس احرام بمان». راوی گفت: حضرت علی ﷺ قربانی داد. سراقه بن مالک بن جُعثم گفت: ای رسول خدا ﷺ این [عمره در ماه حج و از احرام عمره بیرون آمدن و احرام حج بستن] تنها ویژه‌ی همین سال است یا برای همیشه برقرار است؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برای همیشه برقرار است».

۱۴۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَهْلَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْحَجِّ فَلَمَّا قَدِمْنَا مَكَّةَ أَمَرَنَا أَنْ نَحِلَّ وَنَجْعَلَهَا عُمْرَةً فَكَبَّرُ ذَلِكَ عَلَيْنَا وَضَاقَتْ بِهِ صُدُورُنَا فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَمَا نَدَرَى أَسَىءُ بَلَّغَهُ مِنَ السَّمَاءِ أَمْ شَيْءٌ مِنْ قِبَلِ النَّاسِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ أَجِلُوا فَلَوْلَا الْهَدْيُ الَّذِي مَعِيَ فَعَلْتُ كَمَا فَعَلْتُمْ» قَالَ: فَأَهْلَلْنَا حَتَّى وَطِئْنَا النِّسَاءَ وَفَعَلْنَا مَا يَفْعَلُ الْحَلَالُ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ وَجَعَلْنَا مَكَّةَ بِظَهْرِ أَهْلَلْنَا بِالْحَجِّ

۱۴۲- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ به قصد حج احرام بستیم. زمانی که به مکه رسیدیم، به ما امر فرمود که از احرام به در آییم و احرام عمره ببندیم. آن بر ما سخت آمد و ناراحت شدیم. این قضیه به پیامبر ﷺ رسید. ما نمی‌دانیم که این خبر از آسمان و از جانب خدا ﷺ اطلاع داده شد یا کسی این خبر را به گوش ایشان رساند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم! از احرام بیرون آید. اگر من نیز با خود حیوان قربانی همراه نداشتم،

هم چون شما عمل می‌کردم». راوی گفت: از لباس احرام بیرون آمدیم تا جایی که با همسران خویش هم‌بستر شدیم؛ ما به گونه‌ای عمل کردیم که یک فرد که در احرام نیست، عمل می‌کند. وقتی روز ترویبه (هشتم ذی‌الحجه) رسید و مکه را پشت سر گذاشتیم، به قصد حج احرام بستیم [و به سوی مینا رهسپار شدیم].

۱۴۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا أَبُو شَهَابٍ قَالَ: قَدِمْتُ مَكَّةَ مُتَمَتِّعًا بِعُمْرَةٍ فَدَخَلْنَا قَبْلَ التَّرْوِيَةِ بِأَرْبَعَةِ أَيَّامٍ فَقَالَ النَّاسُ: تَصِيرُ حَجَّتِكَ الْآنَ مَكِّيَّةً، فَدَخَلْتُ عَلَى عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِبَاحٍ فَاسْتَفْتَيْتُهُ فَقَالَ عَطَاءٌ: حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ حَجَّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ سَاقِ الْهَدْيِ مَعَهُ، وَقَدْ أَهَلُّوا بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَهَلُّوا مِنْ إِحْرَامِكُمْ فَطُوفُوا بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَقَصِّرُوا وَأَقِيمُوا حَلَالًا، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ فَأَهَلُّوا بِالْحَجِّ، وَاجْلِسُوا الَّتِي قَدِمْتُمْ بِهَا مُتَمَتِّعًا. قَالُوا: كَيْفَ نَجْعَلُهَا مُتَمَتِّعًا وَقَدْ سَمَّيْنَا الْحَجَّ؟ قَالَ: افْعَلُوا مَا أَمَرَكُمْ بِهِ فَإِنِّي لَوْلَا أَنِّي سَقْتُ الْهَدْيَ لَفَعَلْتُ مِثْلَ الَّذِي أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَلَكِنْ لَا يَحِلُّ مِنِّي حَرَامٌ

۱۴۳- (۰۰۰) از ابوشهاب روایت است که گفت: وارد مکه شدم و چهار روز قبل از روز ترویبه از عمره بهره‌مند شدم. برخی از مردم مکه به من گفتند: اکنون حج تو مکی می‌شود. من نزد عطاء رفتم تا از او طلب فتوا کنم. گفت: جابر بن عبدالله رضی الله عنه به من گفت: او با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حج کرد؛ سالی که قربانی خود را با خود برده بود. این در حالی بود که برای حج مفرده احرام بسته بودند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «با طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه از احرام خود بیرون بیایید. سر خود را بتراشید. سپس در حال حلال بمانید تا روز ترویبه فرا برسد. در آن روز برای حج احرام ببندید و آن چه را برای آن آمدید، تمتع قرار دهید». آنان گفتند: چگونه آن را تمتع قرار دهیم؛ در حالی که آن حج نامیده‌ایم؟ فرمود: «کاری را انجام دهید که به شما امر کردم. اگر من نیز قربانیم را با خود نیاورده بودم، کاری را می‌کردم که به شما امر نمودم؛ اما آن چه که حرام است، برای من حلال نمی‌شود تا آن که قربانی به جای خود رسد». مردم نیز همان کار را انجام دادند.

۱۴۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرٍ بْنِ رَبِيعِ الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو هِشَامٍ الْمُغْبِرِيُّ بْنُ سَلَمَةَ الْمَخْزُومِيُّ عَنْ أَبِي عَوَّانَةَ عَنْ أَبِي بَشْرِ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَدِمْنِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُهَلِّينَ بِالْحَجِّ فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَجْعَلَهَا عُمْرَةً وَنَحِلَّ، قَالَ: وَكَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَجْعَلَهَا عُمْرَةً.

۱۴۴- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد حج احرام بستیم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما امر فرمود که از احرام به در آییم و احرام عمره بیندیم. راوی گفت: چون با رسول خدا صلی الله علیه و آله حیوان قربانی بود، نمی توانست آن را به عمره مبدل گرداند.

باب ۱۸ - تمتع به حج و عمره

۱۴۵- (۱۲۱۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَأْمُرُ بِالْمَتْعَةِ، وَكَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يَنْهَى عَنْهَا. قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: عَلَى يَدِي دَارَ الْحَدِيثِ تَمَتُّعًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. فَلَمَّا قَامَ عُمَرُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَانَ يُجِلُّ لِرَسُولِهِ مَا شَاءَ بِمَا شَاءَ، وَإِنَّ الْقُرْآنَ قَدْ نَزَلَ مَنَازِلَهُ، فَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ وَأَبْتُوا نِكَاحَ هَذِهِ النِّسَاءِ، فَلَنْ أُوتِيَ بِرَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً إِلَى أَجَلٍ إِلَّا رَجَمْتُهُ بِالْحِجَارَةِ.

۱۴۵- (۱۲۱۷) از ابونضره روایت است که گفت: ابن عباس به متعه امر می کرد؛ در حالی که که ابن زبیر از آن نهی می نمود. گفت: ماجرای آن دو را به جابر بن عبدالله گفتم. او گفت: ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله طبق آن عمل کردیم. زمانی که عمر رضی الله عنه خلیفه شد، گفت: خداوند صلی الله علیه و آله هر آن چه را که خواست برای پیامبر خویش حلال فرمود. قرآن نیز شأن نزولها دارد. پس حج و عمره را برای خدا تمام کنید؛ همان گونه که خداوند صلی الله علیه و آله شما را امر فرمود و از نکاح متعه دست بردارید. هر کس نکاح متعه انجام دهد، جز این نیست که او را [در صورت محصن بودن] با سنگ، رجم خواهیم کرد.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَ قَالَ فِي الْحَدِيثِ: فَافْصِلُوا حَجَّكُمْ مِنْ عُمْرَتِكُمْ فَإِنَّهُ أَمُّ لِحَجَّكُمْ، وَ أُمَّ لِعُمْرَتِكُمْ.

- (۰۰۰) زهیر بن حرب از عفان از همام از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در این روایت گفت: حجتان را از عمره تان جدا کنید؛ زیرا آن برای حج و عمره ی شما کامل تر است.

۱۴۶- (۱۲۱۶) وَحَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ وَتَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادٍ قَالَ خَلْفُ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يُحَدِّثُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله علیه و آله قَالَ: قَدِمْنِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَتَحَنُّنًا نَقُولُ: لَيْبِكَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ نَجْعَلَهَا عُمْرَةً.

۱۴۶- (۱۲۱۶) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله احرام حج بستیم و لیبک بالحج می گفتیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما امر فرمود که از احرام حج به در آییم و آن را عمره قرار دهیم.

باب ۱۹ - حجة الوداع (حج پیامبر صلی الله علیه و آله)

۱۴۷- (۱۲۱۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ حَاتِمِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمَدَنِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَسَأَلَ عَنِ الْقَوْمِ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ فَقُلْتُ: أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حُسَيْنٍ فَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى رَأْسِي فَنَزَعَ زُرِّي الْأَعْلَى ثُمَّ نَزَعَ زُرِّي الْأَسْفَلَ ثُمَّ وَضَعَ كَفَّهُ بَيْنَ ثَدْيَيَّْ وَأَنَا يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ شَابٌّ، فَقَالَ: مَرَجَبًا بِكَ يَا ابْنَ أَخِي سَلْ عَمَّا سُئِلْتَ فَسَأَلْتُهُ وَهُوَ أَعْمَى، وَحَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَقَامَ فِي نَسَاجَةٍ مُلْتَحِفًا بِهَا كُلَّمَا وَضَعَهَا عَلَى مَنْكِبِهِ رَجَعَ طَرَفَاهَا إِلَيْهِ مِنْ صِغَرِهَا، وَرَدَاؤُهُ إِلَى جَنْبِهِ عَلَى الْمَشْجَبِ فَصَلَّى بِنَا فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ حَجَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ بِيَدِهِ فَقَدَدْتُ سَعًا فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَكَثَ تِسْعَ سِنِينَ لَمْ يَحُجَّ ثُمَّ أَذِنَ فِي النَّاسِ فِي الْعَاشِرَةِ أَنْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَاجٌ فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ بَشْرٌ كَثِيرٌ كُلُّهُمْ يَلْتَمِسُ أَنْ يَأْتَمَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَيَعْمَلَ مِثْلَ عَمَلِهِ فَخَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى آتَيْنَا ذَا الْحُلَيْفَةِ فَوَلَدَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ فَأَرْسَلَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: اغْتَسِلِي وَأَسْتَتْفِرِي بِثَوْبٍ وَأَحْرِمِي فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْمَسْجِدِ ثُمَّ رَكِبَ الْقَصْوَاءَ حَتَّى إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ نَاقَتُهُ عَلَى الْبَيْدَاءِ نَظَرَتْ إِلَى مَدِّ بَصْرِي بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ رَاكِبٍ وَمَاشٍ وَعَنْ يَمِينِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَعَنْ يَسَارِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَمِنْ خَلْفِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَ أَظْهَرِنَا وَعَلَيْهِ يَنْزِلُ الْقُرْآنُ، وَهُوَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَهُ، وَمَا عَمِلَ بِهِ مِنْ شَيْءٍ عَمَلْنَا بِهِ، فَأَهْلٌ بِالتَّوْحِيدِ لَيْتِكَ اللَّهُمَّ لَيْتِكَ لَيْتِكَ لَنَا شَرِيكَ لَكَ لَيْتِكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَنَا شَرِيكَ لَكَ وَأَهْلُ النَّاسِ بِهَذَا الَّذِي يُهْلُونَ بِهِ فَلَمْ يَرُدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَيْهِمْ شَيْئًا مِنْهُ، وَلَزِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَلْبِيَّتَهُ قَالَ جَابِرٌ: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَسْنَا نَسْوِي إِلَّا الْحَجَّ، لَسْنَا نَعْرِفُ الْعُمْرَةَ، حَتَّى إِذَا آتَيْنَا الْبَيْتَ مَعَهُ اسْتَلَمَ الرُّكْنَ فَرَمَلَ ثَلَاثًا، وَمَشَى أَرْبَعًا، ثُمَّ نَفَذَ إِلَى مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَرَأَ

﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ فَجَعَلَ الْمَقَامَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ فَكَانَ أَبِي يَقُولُ: وَلَا أَعْلَمُهُ ذَكَرَهُ إِلَّا عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقْرَأُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى

الرُّكْنَ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ إِلَى الصَّفَا فَلَمَّا دَنَا مِنَ الصَّفَا قَرَأَ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ أَيْدًا بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ، فَبَدَأَ بِالصَّفَا فَرَقِيَ عَلَيْهِ حَتَّى رَأَى الْبَيْتَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَوَحَّدَ اللَّهَ وَكَبَّرَهُ وَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ ثُمَّ دَعَا بَيْنَ ذَلِكَ قَالَ مِثْلَ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ نَزَلَ إِلَى الْمَرْوَةِ حَتَّى إِذَا انْصَبَتْ قَدَمَاهُ فِي بَطْنِ الْوَادِي سَعَى حَتَّى إِذَا صَعِدَتَا مَشَى حَتَّى أَتَى الْمَرْوَةَ فَفَعَلَ عَلَى الْمَرْوَةِ كَمَا فَعَلَ عَلَى الصَّفَا حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرُ طَوَافِهِ عَلَى الْمَرْوَةِ فَقَالَ: لَوْ أَنِّي اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ لَمْ أَسُقِ الْهَدْيَ وَجَعَلْتُهَا عُمْرَةً، فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَيْسَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَجِلْ وَلْيَجْلِبْهَا عُمْرَةً، فقام سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشَمٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَامِنِي هَذَا أَمْ لَا أَبْدِي؟ فَسَبَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَصَابِعَهُ وَأَحَدَةً فِي الْأُخْرَى وَقَالَ: دَخَلْتَ الْعُمْرَةَ فِي الْحَجِّ مَرَّتَيْنِ لَا بِلِ لَأَبْدِي أَبْدِي. وَقَدِمَ عَلَيَّ مِنَ الْيَمَنِ بِنْدِنِ النَّبِيِّ ﷺ فَوَجَدَ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مِنْ حَلٍّ وَلَيْسَتْ نِيَابًا صَبِيغًا وَاتَّحَلَّتْ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ عَلَيْهَا فَقَالَتْ: إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي بِهَذَا قَالَ: فَكَانَ عَلَيَّ يَقُولُ بِالْعَرَاقِ فَذَهَبَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُحَرِّشًا عَلَى فَاطِمَةَ لِلَّذِي صَنَعَتْ مُسْتَفْتِيًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيمَا ذَكَرْتَ عَنْهُ فَأَخْبَرْتَهُ أَنِّي أَنْكَرْتُ ذَلِكَ عَلَيْهَا فَقَالَ: صَدَقْتَ صَدَقْتَ مَاذَا قُلْتَ حِينَ فَرَضْتَ الْحَجَّ؟ قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَهْلٌ بِمَا أَهْلٌ بِهِ رَسُولُكَ قَالَ: فَإِنَّ مَعِيَ الْهَدْيَ فَلَا تَحِلُّ، قَالَ: فَكَانَ جَمَاعَةُ الْهَدْيِ الَّذِي قَدِمَ بِهِ عَلَيَّ مِنَ الْيَمَنِ وَالَّذِي أَتَى بِهِ النَّبِيُّ ﷺ مِائَةً قَالَ: فَحَلَّ النَّاسُ كُلَّهُمْ وَقَصَرُوا إِلَّا النَّبِيَّ ﷺ وَمَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ تَوَجَّهُوا إِلَى مِنَى فَأَهْلَوْا بِالْحَجِّ وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ، ثُمَّ مَكَثَ قَلِيلًا حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَأَمَرَ بِقَبَّةٍ مِنْ شَعْرِ تَضْرِبُ لَهُ بِنَمِرَةَ فَسَارَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَلَا تَشْكُ قُرَيْشٌ إِلَّا أَنَّهُ وَقَفَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ كَمَا كَانَتْ قُرَيْشٌ تُصْنَعُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَاجْازَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَى عَرَفَةَ فَوَجَدَ الْقَبَّةَ قَدْ ضُرِبَتْ لَهُ بِنَمِرَةَ فَنَزَلَ بِهَا حَتَّى إِذَا زَاغَتِ الشَّمْسُ أَمَرَ بِالْقُصُوءِ فَرُحِلَتْ لَهُ فَأَتَى بَطْنَ الْوَادِي فَخَطَبَ النَّاسَ وَقَالَ: إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمِي مَوْضُوعٌ، وَدِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ، وَإِنْ أَوَّلُ دَمٍ أَضْعُ مِنْ دِمَائِنَا دَمُ ابْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ، كَانَ مُسْتَرْضِعًا فِي بَنِي سَعْدٍ فَقَتَلْتَهُ هَذِيلٌ، وَرَبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ وَأَوَّلُ رَبَا أَضْعُ رَبَانَا رَبَا عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَإِنَّهُ مَوْضُوعٌ كُلُّهُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحَلَّتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكَرَّهُوهُنَّ، فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ

فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مَبْرَحٍ، وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي، فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَأَدَيْتَ وَنَصَحْتَ، فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةَ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيَنْكُتُهَا إِلَى النَّاسِ اللَّهُمَّ أَشْهَدُ اللَّهُمَّ أَشْهَدُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ أَدْنَى، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الْعَصْرَ وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئًا ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَى الْمَوْقِفَ فَجَعَلَ بَطْنَ نَاقَتِهِ الْقِصْوَاءَ إِلَى الصَّخْرَاتِ وَجَعَلَ حَبْلَ الْمُشَاةِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَلَمْ يَزَلْ وَأَقْفًا حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَدَهَبَتِ الصُّفْرَةُ قَلِيلًا حَتَّى غَابَ الْقُرْصُ وَأَرْدَفَ أُسَامَةَ خَلْفَهُ وَدَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ شَنَقَ لِلْقِصْوَاءِ الزَّمَامَ، حَتَّى إِنْ رَأَسَهَا لِيُصِيبَ مَوْكِرَ رَحْلِهِ وَيَقُولُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى أَيُّهَا النَّاسُ السُّكِينَةَ السُّكِينَةَ كُلَّمَا أَتَى حَبْلًا مِنْ الْجِبَالِ أَرْخَى لَهَا قَلِيلًا حَتَّى تَصْعَدَ حَتَّى أَتَى الْمَزْدَلِفَةَ فَصَلَّى بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا ثُمَّ اضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ وَصَلَّى الْفَجْرَ حِينَ تَبَيَّنَ لَهُ الصُّبْحُ بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ ثُمَّ رَكِبَ الْقِصْوَاءَ حَتَّى أَتَى الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَدَعَا وَكَبَّرَهُ وَهَلَّلَهُ وَوَحَّدَهُ فَلَمْ يَزَلْ وَأَقْفًا حَتَّى أَسْفَرَ جِدًا فَدَفَعَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَأَرْدَفَ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ وَكَانَ رَجُلًا حَسَنَ الشَّعْرِ أَبْيَضَ وَسِيمًا فَلَمَّا دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَّتَ بِهِ ظَعْنٌ يَجْرِينُ فَطَلَّقَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهِنَّ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَلَى وَجْهِ الْفَضْلِ فَحَوَّلَ الْفَضْلُ وَجْهَهُ إِلَى الشَّقِّ الْآخِرِ يَنْظُرُ فَحَوَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ مِنَ الشَّقِّ الْآخِرِ عَلَى وَجْهِ الْفَضْلِ يَصْرِفُ وَجْهَهُ مِنَ الشَّقِّ الْآخِرِ يَنْظُرُ حَتَّى أَتَى بَطْنَ مُحَسَّرٍ فَحَرَكَ قَلِيلًا ثُمَّ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَسْطَى الَّتِي تَخْرُجُ عَلَى الْجَمْرَةِ الْكُبْرَى حَتَّى أَتَى الْجَمْرَةَ الَّتِي عِنْدَ الشَّجَرَةِ فَرَمَاهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ مِنْهَا مِثْلَ حَصَاةٍ مِنْهَا مِثْلَ حَصَاةٍ رَمَى مِنَ بَطْنِ الْوَادِي ثُمَّ أَنْصَرَفَ إِلَى الْمَنْحَرِ فَنَحَرَ ثَلَاثًا وَسِتِينَ بِيَدِهِ ثُمَّ أَعْطَى عَلِيًّا فَنَحَرَ مَا غَبَرَ وَأَشْرَكَهُ فِي هَدْيِهِ ثُمَّ أَمَرَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بِبَضْعَةٍ فَجَعَلَتْ فِي قِدْرِ فَطَبَّخَتْ فَأَكَلَا مِنْ لَحْمِهَا وَشَرِبَا مِنْ مَرَقِهَا ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَقَاضَ إِلَى الْبَيْتِ فَصَلَّى بِمَكَّةَ الظُّهْرَ فَأَتَى بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَسْتَقُونَ عَلَى زَمَزَمَ فَقَالَ انزِعُوا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَوْلَا أَنْ يُغْلِبَكُمْ النَّاسُ عَلَى سِقَايَتِكُمْ لَنَزَعْتُ مَعَكُمْ فَنَأَوُّوهُ دَلْوًا فَشَرِبَ مِنْهُ.

۱۴۷- (۱۲۱۸) از پدر جعفر بن محمد روایت است که گفت: ما نزد جابر بن عبدالله رضی الله عنهما رفتیم. وی از قوم سؤال کرد تا به من رسید. گفتم: من محمد بن علی بن حسین هستم. پس دستش را به سوی سرم پایین آورد، سپس دکمه‌ی پیراهنم را باز نمود و بعد دکمه‌ی بعدی

را باز کرد و دستش را روی سینه‌ام گذاشت و به من، که در آن وقت نوجوان بودم، گفت: ای برادرزاده! خوش آمدی. هر آن‌چه می‌خواهی بپرس. من از او مسائلی را پرسیدم و او نابینا بود. چون وقت نماز شد، برخاست و خودش را در جامه‌ای پیچید و نماز جماعت را با ما خواند؛ لازم به ذکر است که پارچه‌اش به اندازه‌ای کوچک بود که هرگاه آن را بالای شانه‌هایش می‌انداخت، دو طرفش پایین می‌افتاد و این در حالی بود که ردای او در کنارش، بالای جالباسی آویزان بود. من گفتم: در مورد حج پیامبر خدا ﷺ برای ما سخن بگو. با دست خویش عدد نه را نشان داد و گفت: رسول خدا ﷺ نه سال صبر کرد و حج نکرد. بعد از آن در سال دهم در بین مردم ندا کرد که پیامبر خدا ﷺ حج خواهند کرد. تعداد زیادی از مردم به مدینه رفتند و می‌خواستند که به پیامبر خدا ﷺ اقتدا نمایند و شبیه ایشان حج گزارند. ما همراه ایشان بیرون آمدیم تا به ذی‌الحلیفه رسیدیم. در آن جا اسما دختر عمیس، محمد بن ابوبکر را به دنیا آورد. وی کسی را نزد پیامبر خدا ﷺ فرستاد که چگونه عمل نماید؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود: «غسل کن و خودت را با پارچه‌ای ببند و احرام ببند».

پیامبر خدا ﷺ در مسجد نماز گزارد و سپس سوار شتر خود، قصواء شد تا وقتی که به بیداء رسید. من به سواران و پیادگان در تمام جهات نگاه می‌کردم تا جایی که با چشم قابل مشاهده بود، روبه‌رو، پشت سر، سمت راست و سمت چپش را جمعیت سواره و پیاده فرا گرفته بود. رسول خدا ﷺ در میان ما بود و بر او قرآن نازل می‌شد و تأویل آن را می‌دانست و به هر چیزی که رسول خدا ﷺ عمل می‌نمود، ما هم عمل می‌کردیم. چون وی به توحید اقرار کرد و گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ»، مردم نیز به همین سان لبیک می‌گفتند و رسول خدا ﷺ به هیچ یک از الفاظ آنان ایراد نگرفت، ولی خودش بر همان الفاظ لبیک یکتاپرستی، پای‌بند بود.

جابر گفت: همه به قصد حج آمده بودیم و از عمره چیزی نمی‌دانستیم، تا این که به همراه ایشان به کعبه رسیدیم. در این هنگام رسول خدا ﷺ رکن حجرالاسود را استلام کرد و در سه دور نخست، رَمَلَ نمود (گام‌هایش را نزدیک به هم و با تندى بر می‌داشت) و در چهار دور دیگر، به طور عادی راه رفت. سپس به سوی مقام ابراهیم رفت و چنین تلاوت کرد: «وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» «مقام ابراهیم را جای نماز قرار دهید» و طوری بود که مقام میان او و بیت قرار

گرفته بود. پدرم می‌گفت: پیامبر ﷺ در دو رکعت نماز طواف، سوره‌های [قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ] و [قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ] را خواند. سپس دوباره به سمت حجرالاسود برگشت و آن را استلام کرد. آن‌گاه از دروازه به سوی صفا بیرون رفت. هنگامی که به صفا نزدیک شد، این آیه را تلاوت کرد: ﴿إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ «همانا صفا و مروه از نشانه‌های الهی هستند» و فرمود: «با همان چیزی که خداوند آغاز نموده، آغاز می‌کنم». پس از صفا آغاز نمود و به جایی بر آن بالا رفت تا این که خانه‌ی خدا را مشاهده نمود. آن‌گاه روبه‌روی آن ایستاد و خدا را به یگانگی خواند و تکبیر گفت و فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»، «هیچ معبود راستینی جز خداوند یگانه‌ی بی‌همتا وجود ندارد. پادشاهی و ستایش تنها از آن اوست و او بر هر چیز تواناست. هیچ معبود راستینی جز الله نیست؛ کسی که وعده‌اش را راست گردانید و بنده‌اش را یاری داد و احزاب را به تنهایی شکست داد». سپس دعا نمود و در این میان کلمات گفته شده را سه بار تکرار کرد. آن‌گاه به سمت مروه پایین آمد، تا وقتی که در وسط وادی رسید، در آن‌جا دوید تا این که صعود آغاز شد، آن‌گاه به طور عادی راه رفت تا این که به مروه رسید. در مروه نیز هم‌چنان کرد که در صفا انجام داده بود و چون در آخرین طواف به مروه رسید، فرمود: «اگر آن‌چه را که اکنون می‌دانم، اول می‌دانستم، حیوان قربانی را با خود نمی‌آوردم و حجم را عمره قرار می‌دادم. پس هر کس با خود حیوان قربانی به همراه ندارد، از احرام به در آید و عمره گزارد».

سپس سراقه بن مالک بن جعشم برخاست و گفت: یا رسول الله! این [عمره در ماه‌های حج] ویژه‌ی این سال است یا دایمی است؟ رسول خدا ﷺ انگشتان دستانش را به هم گره زد و فرمود: «عمره در حج داخل شده است»، و دو بار فرمود: «برای همیشه، برای همیشه». علی بن ابی‌طالب ﷺ شتران پیامبر ﷺ را از یمن آورد و دید که فاطمه رضی الله عنها از احرام به در آمده است و لباسی رنگین بر تن دارد و سرمه زده است. حضرت علی رضی الله عنه آن را ناپسند دانست و بر او ایراد گرفت. فاطمه رضی الله عنها گفت: پدرم چنین دستور فرموده. راوی می‌گوید: بعد از آن، علی در عراق می‌گفت: من نزد رسول خدا ﷺ رفته بودم تا فاطمه رضی الله عنها را به خاطر کاری که کرده بود، مورد سرزنش قرار دهم و در مورد آن‌چه وی کرده بود از پیامبر ﷺ فتوا بگیرم. به آن حضرت گفتم که من از فاطمه رضی الله عنها به خاطر کارش انتقاد کردم. رسول خدا ﷺ فرمود: «او راست گفته است. وقتی

که تو حج را بر خود واجب کردی، چه گفتی؟» علی گفت: گفتم: پروردگارا! من به همان نیتی احرام می‌بندم که رسول خدا ﷺ احرام بسته است. رسول خدا ﷺ فرمود: «من هم همراه خود قربانی آورده‌ام، پس تو هم در احرام باش». راوی می‌گوید: مجموع حیوانات قربانی را که علی ﷺ برای رسول خدا ﷺ آورده بود، صد شتر بود.

به هر حال جز رسول خدا ﷺ و کسانی که با خود قربانی داشتند، باقی مردم موهایشان را کوتاه کردند و از احرام بیرون آمدند. در روز هشتم ذی الحجّه (ترویبه) برای حج احرام بستند و به سوی مینای حرکت کردند. رسول خدا ﷺ این مسیر را سوار بر مرکب طی کرد و نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح را در مینای گزارد و مقداری صبر کرد تا وقتی که خورشید طلوع کرد. آن‌گاه دستور داد خیمه‌ای موین برایش در نمره برپاکنند. بعد از آن پیامبر ﷺ به راه افتاد. قریش، مطمئن بودند که پیامبر ﷺ در مشعر الحرام، همان جایی که آنان در دوران جاهلیت توقف می‌کردند، توقف می‌کند؛ اما رسول خدا ﷺ از مشعر الحرام عبور نمود تا به عرفه رسید. در آن‌جا دید که خیمه را برایش در نمره برپا کرده‌اند، پس در آن‌جا فرود آمد تا این که خورشید مایل گردید، در این هنگام دستور داد تا ناقه‌اش، قصواء را برایش آماده کنند. آن‌گاه به وسط وادی [عرنه] آمد و برای مردم، سخنرانی کرد و فرمود: «خون شما و اموال شما بر شما حرام است؛ همانند حرمت این روز (عرفه) در این ماه (ذی‌الحجّه) و در این شهر (مکه) شما. بدانید که تمام امور جاهلیت باطل و نگون‌سار است و برای آن اعتباری نیست و بر خون‌های ریخته شده‌ی جاهلیت نه قصاصی است و نه دیه‌ای. اولین خونی که هدر رفته است، خون فرزند ربیعہ بن حارث است که در دامان بنی‌سعد بزرگ شده بود و هذیل او را کشت. هم‌چنین رباهای دوران جاهلیت نیز نادیده گرفته می‌شوند و اولین ربایی که از آن گذشت می‌نمایم، ربای عباس بن عبدالمطلب است؛ همانا همه‌ی آن بخشیده شده است. در مورد زنان از خداوند ﷻ بترسید؛ زیرا شما آنان را با عهد و پیمان خداوند به عقد خود در آورده‌اید و طبق شریعت الهی شرمگاه‌هایشان را برای خود، حلال ساخته‌اید. یکی از حقوق شما بر آنان، این است که کسی را که شما دوست ندارید به خانه‌هایتان راه ندهند. اگر چنین کردند، آنان را به آهستگی بزیند. حق آنان بر شما این است که آنان را بخوبی و به اندازه‌ی توان، خوراک و پوشاک بدهید. در میان شما چیزی را بر

جای می‌گذارم که اگر بدان چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید؛ آن کتاب خداست. در روز قیامت درباره‌ی من از شما خواهند پرسید، چه جوابی می‌دهید؟»

صحابه همه گفتند: می‌گوییم که تو ابلاغ کردی و ادا نمودی و خیرخواهی کردی. پیامبر ﷺ که انگشت سبابه‌اش را به سوی آسمان بلند می‌کرد و به سوی مردم اشاره می‌نمود، فرمود: «خداوند! گواه باشد. خداوند! گواه باش». این کار را سه بار تکرار نمود. سپس اذان و اقامه گفت و نماز ظهر خواند. سپس اقامه گفت و بدون این که میان نماز ظهر و عصر چیزی (نماز) بخواند، نماز عصر را خواند. سپس سوار بر مرکبش شد و شکم شترش را به سوی صخره‌ها قرار داد، به گونه‌ای که راه افراد پیاده روبه‌رویش قرار گرفت و رو به سوی قبله نمود. پیوسته در آن جا ماند تا وقتی که رنگ خورشید به زردی گرایید و قرص آن غروب کرد و ناپدید گشت. رسول خدا ﷺ اسامه را پشت سر خود سوار کرده بود. آن‌گاه حرکت نمود. آن حضرت طوری مهار شتر را می‌کشید که سر شتر به قسمت جلوی پالان آن چسبیده بود و با دست راستش اشاره می‌نمود و می‌فرمود: «ای مردم! آرامش را حفظ کنید، آرامش را حفظ کنید». هرگاه به تپه‌های ریگ می‌رسید، اندکی مهار شتر را شل می‌کرد تا شتر بالای تپه برود و این گونه به مسیرش ادامه داد تا این که به مزدلفه رسید و در آن‌جا نماز مغرب و عشا را با یک اذان و دو اقامه خواند و میان آن دو نماز تطوعی نخواند. سپس رسول خدا ﷺ خوابید تا وقتی که صبح شد. نماز صبح را با یک اذان و یک اقامه خواند، سپس سوار بر قصواء به مشعرالحرام رفت و رو به قبله دعا کرد و تکبیر و تهلیل گفت و خداوند ﷻ را به یگانگی ستود. پیوسته در آن‌جا ماند تا رنگ افق زرد گشت و قبل از طلوع خورشید به راه افتاد. رسول خدا ﷺ فضل بن عباس را که بسیار خوب‌روی و زیبا بود، پشت سرش سوار بر مرکب نمود. هنگامی که حرکت کردند، زنانی را دیدند که می‌دویدند و از کنار ایشان عبور کردند. فضل به آنان نگریست. رسول خدا ﷺ دستانش را بر چهره‌ی فضل گذاشت و فضل روی خود را به سمت دیگر برگرداند و باز آنان را نگاه کرد. این‌گونه پیامبر ﷺ راهش را ادامه داد تا به بطن محسر رسید؛ اندکی شتر را تندتر حرکت داد. سپس راه وسطی را که به جمره‌ی بزرگ می‌رسید، در پیش گرفت تا این که به جمره‌ای که کنار درخت است، رسید. رسول خدا ﷺ هفت سنگریزه پرتاب کرد و با هر سنگریزه‌ای تکبیر می‌گفت و سپس به قربانگاه رفت و با دست مبارک خویش شصت و سه شتر را ذبح نمود. سپس بقیه‌ی شترها را به علی ﷺ

داد تا ذبح کند. [مجموع آن‌ها صد شتر شد.] این گونه علی علیه السلام را در قربانی خویش شریک کرد. سپس دستور داد هر حیوانی را به تکه‌هایی تقسیم نمودند و در دیگ نهادند و طبخ کردند؛ آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام هر دو از گوشت و آبگوشت درست شده خوردند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار بر مرکب شد و به کعبه آمد و نماز ظهر را در مکه خواند و در آن‌جا فرزندان عبدالمطلب را دید که در کنار زمزم ایستاده‌اند و مردم را آب می‌دهند. فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! آب بکشید. اگر بیم آن نمی‌رفت که مردم به شما هجوم آورند و خدمت آب دادن را از شما بگیرند، من هم همراه شما آب می‌کشیدم». آنان یک دلو آب را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادند و آن حضرت از آن آب نوشید.

۱۴۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثِ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: آتَيْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ حَجَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَسَأَقِ الْحَدِيثَ يَنْحُو حَدِيثَ حَاتِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ. وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ وَكَانَتْ الْعَرَبُ يَدْفَعُ بِهِمْ أَبُو سَيَّارَةَ عَلَى حِمَارِ عُرِيٍّ فَلَمَّا أَجَازَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْمَزْدَلِفَةِ بِالشَّعْرِ الْحَرَامِ لَمْ تَشْكُ قُرَيْشٌ أَنَّهُ سَيَقْتَصِرُ عَلَيْهِ وَيَكُونُ مَنْزِلُهُ ثُمَّ فَأَجَازَ وَلَمْ يَعْزُضْ لَهُ حَتَّى آتَى عَرَافَاتٍ فَنَزَلَ

۱۴۸- (۰۰۰) عمر بن حفص بن غیاث از جعفر بن محمد و پدرش روایت کرد که گفت: نزد جابر بن عبدالله رفتم و در مورد حج رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی پرسیدم. سپس مشابیه حدیث حاتم بن اسماعیل را نقل کرد. در این روایت افزود که ابو سیاره عرب‌ها را سوار بر الاغ به آن‌جا می‌برد. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از مزدلفه به مشعر الحرام رفت، قریش شک نکردند که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نمی‌گذرد و محل نزول او آن‌جا خواهد بود؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله از آن‌جا گذشت تا این‌که به عرفات رسید.

باب ۲۰ - در بیان این که عرفه به تمامی موقف است

۱۴۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثِ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَعْفَرِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَابِرِ فِي حَدِيثِهِ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «نَحَرْتُ هَا هُنَا وَمِنِّي كُلُّهَا مَنْحَرٌ وَوَقَفْتُ هَا هُنَا وَعَرَفْتُ كُلُّهَا مَوْقِفٌ وَوَقَفْتُ هَا هُنَا وَجَمَعْتُ كُلُّهَا مَوْقِفٌ».

۱۴۹- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در منی قربانی کردم و تمام منی قربان گاه است و این جا ایستادم و عرفه به تمامی موقوف است و نیز در مزدلفه ایستادم و آن نیز کلاً موقوف است».

۱۵۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا قَدِمَ مَكَّةَ أَتَى الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ مَشَى عَلَى يَمِينِهِ فَرَمَلَ ثَلَاثًا وَمَشَى أَرْبَعًا.

۱۵۰- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به مکه آمد، به سمت حجرالاسود آمد و آن را بوسید، سپس از طرف راست حرکت کرد؛ سه دور را به صورت هروله و چهار دور دیگر را به حالت عادی طواف کرد.

باب ۲۱- [ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ]

۱۵۱- (۱۲۱۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ قُرَيْشٌ وَمَنْ دَانَ دِينَهَا يَقِفُونَ بِالْمُزْدَلِفَةِ وَكَانُوا يُسَمُّونَ الْحُمْسَ، وَكَانَ سَائِرُ الْعَرَبِ يَقِفُونَ بِعَرَفَةَ فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله أَنْ يَأْتِيَ عَرَافَةَ فَيَقِفَ بِهَا ثُمَّ يَفِيضَ مِنْهَا فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ [ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ] [بقره: ۱۹۹]

۱۵۱- (۱۲۱۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: قریش و کسانی که بر دین آنان بودند، در مزدلفه می ایستادند و خود را الحُمس می نامیدند و سایر عربها در عرفات می ایستادند. وقتی اسلام آمد، خداوند تعالی به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد به عرفات بیاید و در آن جا بایستد و بعد از آن جا برود و این است که خداوند تعالی می فرماید: «پس از همان جا که مردم می روند، شما نیز بروید».

۱۵۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كَانَتْ الْعَرَبُ تَطُوفُ بِالْبَيْتِ عَرَاةً إِلَّا الْحُمْسَ وَالْحُمْسُ قُرَيْشٌ وَمَا وَلَدَتْ كَانُوا يَطُوفُونَ عَرَاةً إِلَّا أَنْ تُعْطِيَهُمُ الْحُمْسُ ثِيَابًا فَيُعْطَى الرَّجَالُ الرَّجَالَ وَالنِّسَاءُ النِّسَاءَ وَكَانَتْ الْحُمْسُ لَا يَخْرُجُونَ مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ وَكَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ يَبْلُغُونَ عَرَافَةَ. قَالَ هِشَامُ: فَحَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: الْحُمْسُ هُمُ الَّذِينَ أَنْزَلَ

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۲۰.

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمْ ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ يُفِيضُونَ مِنْ عَرَاقَاتٍ وَكَانَ الْخُمْسُ يُفِيضُونَ مِنَ الْمَزْدَلِفَةِ يَقُولُونَ لَا نَفِيضُ إِلَّا مِنَ الْحَرَمِ فَلَمَّا نَزَلَتْ [أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ] رَجَعُوا إِلَى عَرَاقَاتٍ.

۱۵۲- (۰۰۰) از پدر هشام روایت است که گفت: عرب به طور برهنه کعبه را طواف می‌کردند؛ جز خمس و آنان قریش بودند. اگر کسی به دنیا می‌آمد، او نیز در حالت عریان طواف می‌کرد؛ مگر این که خمس به آنان جامه می‌داد، پس مردان به مردان و زنان به زنان لباس می‌دادند. خمس از مزدلفه خارج نمی‌شدند و مردمان دیگر به عرفه می‌رفتند. هشام گفت: پدرم از عایشه برای من چنین روایت کرد: خمس همان کسانی‌اند که خداوند ﷻ در باب آنان می‌فرماید: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» گفت: مردم از عرفات بر می‌گشتند و خمس از مزدلفه و می‌گفتند: ما تنها از حرم بر می‌گردیم و چون آیه شریفه [ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ] نازل شد، به عرفات برگشتند.

۱۵۳- (۱۲۲۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ قَالَ: أَضَلَلْتُ بَعِيرًا لِي فَذَهَبْتُ أَطْلُبُهُ يَوْمَ عَرَفَةَ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَقْفًا مَعَ النَّاسِ بِعَرَفَةَ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ إِنَّ هَذَا لَمِنَ الْخُمْسِ فَمَا شَأْنُهُ هَا هُنَا؟ وَكَأَنَّهُ قَرِيشٌ تُعَدُّ مِنَ الْخُمْسِ.^۱

۱۵۳- (۱۲۲۰) از جبیر بن مطعم روایت است که گفت: من شترم را گم کردم و در روز عرفه رفتم آن را بیابم. پیامبر خدا ﷺ را دیدم که همراه مردم در عرفه ایستاده بود. [با خود] گفتم: به خدا قسم! این مرد از «خمس» است؛ پس این‌جا چه کار می‌کند؟ قریشیان در زمره‌ی حمسیان بودند.

باب ۲۲ - جواز تعلیق احرام

۱۵۴- (۱۲۲۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۶۴.

اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُنِيخٌ بِالْبَطْحَاءِ فَقَالَ لِي: «أَحْبَجْتِ؟». فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ: «بِمَ أَهَلَّتِ؟». قَالَ: قُلْتُ: لَبِيَّكَ بِأَهْلَالِكِ كِبَاهِلَالِ النَّبِيِّ ﷺ. قَالَ: «فَقَدْ أَحْسَنْتَ طُفَّ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةَ وَأَحِلَّ». قَالَ: فَطُفْتُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةَ ثُمَّ أَتَيْتُ امْرَأَةً مِنْ بَنِي قَيْسٍ فَقُلْتُ رَأْسِي ثُمَّ أَهَلَّتُ بِالْحَجِّ. قَالَ: فَكُنْتُ أُفْتِي بِهِ النَّاسَ حَتَّى كَانَ فِي خِلَافَةِ عُمَرَ ﷺ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَبَا مُوسَى أَوْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ، رُوَيْدَكَ بَعْضَ فُتَيْكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي النَّسْكِ بَعْدَكَ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنَّا أَفْتَيْنَاهُ فُتْيًا فَلْيَتَّعِدْ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَادِمٌ عَلَيْكُمْ فِيهِ فَأَتَمُّوا قَالَ: فَقَدِمَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: إِنْ نَأْخُذَ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّ كِتَابَ اللَّهِ يَأْمُرُ بِالتَّمَامِ، وَإِنْ نَأْخُذَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَحِلَّ حَتَّى بَلَغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ.^۱

۱۵۴- (۱۲۲۱) از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که گفت: من نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدم و ایشان در بطحاء پایین آمده بود. به من فرمود: «نیت حج کرده‌ای؟» گفتم: آری. فرمود: «با چه نیتی احرام بسته‌ای؟» گفتم: با نیتی مانند نیت احرام پیامبر صلی الله علیه و آله. فرمود: «کار خوبی کرده‌ای؛ کعبه را طواف کن و سعی بین صفا و مروه را انجام بده و سپس از احرام بیرون بیا». من هم چنین کردم. سپس نزد زنی از قبیله‌ی قیس آمدم. او لای موهای سرش را گشت و شپش‌های آن را دور انداخت. [این زن ظاهراً از محارم او بوده است.] سپس احرام حج بستم. راوی گفت: من تا زمان خلافت عمر رضی الله عنه به آن فتوا می‌دادم. روزی مردی به او گفت: ای ابو موسی! یا گفت: ای عبدالله بن قیس! در برخی فتواها دقت کن. نمی‌دانی که امیرالمؤمنین بعد از تو در مناسک حج چه چیزهایی ایجاد کرده است. پس ابو موسی گفت: ای مردم! من به هرکسی فتوایی داده باشم، صبر کند؛ امیرالمؤمنین دارد به میان شما می‌آید، پس به او اقتدا کنید. گفت: عمر رضی الله عنه آمد. این قضیه را برایش ذکر کردم. عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: اگر کتاب خدا را مبنا بگیریم، ما را به تمام کردن حج [و بیرون نیامدن از احرام] امر می‌کند و اگر سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را مبنا قرار دهیم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از احرام بیرون نیامد تا هَدَی (قربانی) به محل ذبح رسید.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۹۵.

۱۵۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - حَدَّثَنَا سَفِيَانُ عَنْ قَيْسٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَهُوَ مُنِيخٌ بِالْبَطْحَاءِ فَقَالَ: «بِمِمْ أَهَلَّتْ؟». قَالَ: قُلْتُ: أَهَلَّتْ بِإِهْلَالِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «هَلْ سُقْتِ مِنْ هَدْيٍ؟». قُلْتُ: لَا. قَالَ: «فَطُفُفَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ أَتَيْتِ امْرَأَةً مِنْ قَوْمِي فَمَشَطَتْنِي وَغَسَلَتْ رَأْسِي فَكُنْتُ أَفْتِي النَّاسَ بِذَلِكَ فِي إِمَارَةِ أَبِي بَكْرٍ وَإِمَارَةِ عُمَرَ. إِنَّي لَقَائِمٌ بِالْمَوْسِمِ إِذْ جَاءَنِي رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَتْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي شَأْنِ النَّسْكِ فَقُلْتُ: أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنَّا أَفْتَيْنَاهُ بِشَيْءٍ فَلْيَتَّبِدْ فِهَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَادِمٌ عَلَيْكُمْ فِيهِ فَاتَّمُوا فَلَمَّا قَدِمَ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا الَّذِي أَحَدْتِ فِي شَأْنِ النَّسْكِ؟ قَالَ: إِنْ نَأْخُذْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: ﴿وَاتَّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ وَإِنْ نَأْخُذْ بِسُنَّةِ نَبِيِّنَا عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَإِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم لَمْ يَحِلَّ حَتَّى نَحْرَ الْهَدْيِ.

۱۵۵- (۰۰۰) از ابو موسی رضي الله عنه روایت است که گفت: من نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم آمدم و ایشان در بطحاء پایین آمده بود. به من فرمود: «نیت حج کرده‌ای؟» گفتم: آری. فرمود: «با چه نیتی احرام بسته‌ای؟» گفتم: با نیتی مانند نیت احرام پیامبر صلى الله عليه وسلم. فرمود: «با خود قربانی داری؟» گفتم: خیر. فرمود: «کعبه را طواف کن و سعی بین صفا و مروه را انجام بده و سپس از احرام بیرون بیا». من هم چنین کردم. سپس نزد زنی از قبیله‌ی خود آمدم. او موهای سرم را شانه کرد و آن را شست. من تا زمان خلافت ابوبکر رضي الله عنه و عمر رضي الله عنه به آن فتوا می‌دادم. روزی من در موسم حج ایستاده بودم که مردی به نزد من آمد و گفت: نمی‌دانی که امیرالمؤمنین بعد از تو در مناسک حج چه چیزهایی ایجاد کرده است. پس گفتم: ای مردم! من به هرکسی فتوایی داده باشم، صبر کند. امیرالمؤمنین دارد به میان شما می‌آید، پس به او اقتدا کنید. هنگامی که عمر رضي الله عنه آمد، گفتم: ای امیرالمؤمنین این چه چیزی است که تو در مناسک حج ایجاد کرده‌ای؟ گفت: عمر فاروق رضي الله عنه فرمود: اگر کتاب خدا را مبنا بگیریم، خداوند می‌فرماید: «حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید» و اگر سنت پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم را مبنا قرار دهیم، پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم از احرام بیرون نیامد تا قربانی را ذبح کرد.

۱۵۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَا أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْسٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بَعَثَنِي إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: فَوَاقَفْتُهُ فِي الْعَامِ الَّذِي حَجَّ فِيهِ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَا أَبَا مُوسَى كَيْفَ

قُلْتَ حِينَ أُحْرِمْتَ؟». قَالَ: قُلْتُ: لَبَّيْكَ إِهْلَالًا كِإِهْلَالِ النَّبِيِّ ﷺ. فَقَالَ: «هَلْ سُقْتَ هَدْيًا؟». فَقُلْتُ: لَا. قَالَ: «فَأَنْطَلِقْ فَطُفْ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. ثُمَّ أَحِلَّ». ثُمَّ سَأَلَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ وَسُقْيَانَ.

۱۵۶- (۲۰۰) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به یمن فرستاد. در آن سال ایشان را در حج ملاقات کردم. ایشان به من فرمود: «ای ابوموسی! وقتی به احرام درآمدی، چگونه نیت حج کردی؟» گفتم: با نیتی مانند نیت احرام پیامبر صلی الله علیه و آله. فرمود: «با خود قربانی داری؟» گفتم: خیر. فرمود: «کعبه را طواف کن و سعی بین صفا و مروه را انجام بده و سپس از احرام بیرون بیا». سپس مشابه حدیث شعبه و سفیان را نقل کرد.

۱۵۷- (۱۲۲۲) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْحَكَمِ عَنْ عَمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي مُوسَى أَنَّهُ كَانَ يُفْتِي بِالْمُتَعَةِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: رَوَيْدَكَ يَبْغُضُ فُتْيَاكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي النَّسْكِ بَعْدَ حَتَّى لَقِيَهُ بَعْدَ فَسَّالَهُ فَقَالَ عُمَرُ: قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ فَعَلَهُ وَأَصْحَابُهُ وَلَكِنْ كَرِهْتُ أَنْ يَظْلَمُوا مُعْرَسِينَ بَيْنَ فِي الْأَرَاكِ ثُمَّ يَرُوحُونَ فِي الْحَجِّ تَقَطَّرُ رُءُوسُهُمْ.

۱۵۷- (۱۲۲۲) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که فتوای متعه (تبدیل حج به عمره) می داد. مردی به او گفت: در برخی از فتواهایی که می دهی درنگ کن؛ تو نمی دانی که امیرالمؤمنین بعد از تو در مناسک حج چه چیزهایی را ایجاد کرده است. او از عمر رضی الله عنه پرسید. حضرت عمر رضی الله عنه در جواب گفت: می دانم که پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران او این کار را کرده اند؛ اما ناپسند می دارم که مردم در میان خانواده هایشان با زنا نشان هم بستر شوند، سپس در حالی به حج در آیند که آب از سرشان می چکد.

باب ۲۳ - جایز بودن احرام به تمتع (قران)

۱۵۸- (۱۲۲۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَقِيقٍ: كَانَ عَثْمَانُ يَنْهَى عَنِ الْمُتَعَةِ، وَكَانَ عَلِيٌّ يَأْمُرُ بِهَا فَقَالَ عَثْمَانُ لِعَلِيِّ كَلِمَةً ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَا قَدْ تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ أَجَلٌ وَلَكِنَّا كُنَّا خَائِفِينَ.

۱۵۸- (۱۲۲۳) از عبدالله بن شقیق روایت است که گفت: عثمان رضی الله عنه از تمتع نهی می‌کرد و علی رضی الله عنه بدان امر می‌کرد. عثمان رضی الله عنه به علی رضی الله عنه چیزی گفت، سپس علی رضی الله عنه گفت: تو می‌دانی که ما با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین کردیم. گفت: اما آن به خاطر خوف ما بود.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) - یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۵۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرَّةٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ قَالَ اجْتَمَعَ عَلِيٌّ وَعُثْمَانُ بِعُسْفَانَ فَكَانَ عُثْمَانُ يَنْهَى عَنِ الْمُتَعَةِ أَوْ الْعُمْرَةِ فَقَالَ عَلِيٌّ مَا تُرِيدُ إِلَيَّ إِلَى أَمْرِ فَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَنَهَى عَنْهُ فَقَالَ عُثْمَانُ دَعْنَا مِنْكَ. فَقَالَ إِنِّي لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَدْعَكَ فَلَمَّا أَنْ رَأَى عَلِيٌّ ذَلِكَ أَهَلَ بِهِمَا جَمِيعًا.

۱۵۹- (۰۰۰) از سعید بن مسیب روایت است که گفت: علی رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه در عسفان با هم بودند و عثمان رضی الله عنه از تمتع یا عمره (قران) نهی می‌کرد. علی رضی الله عنه فرمود: در باب عملی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله انجام می‌داده است، چه می‌گویی؟ از آن نهی می‌کنی؟! عثمان رضی الله عنه گفت: ما را رها کن! فرمود: من نمی‌توانم چنین کنم. چون علی رضی الله عنه چنین دید، احرام حج و عمره را با هم بست.

۱۶۰- (۱۲۲۴) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ كَانَتْ الْمُتَعَةُ فِي الْحَجِّ لِأَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله خَاصَّةً.

۱۶۰- (۱۲۲۴) سعید بن منصور و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابومعویه از اعمش از ابراهیم از پدرش از ابوذری رضی الله عنه روایت کردند که گفت: تمتع در حج خاص یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

۱۶۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عِيَّاشِ الْعَامِرِيِّ عَنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ كَانَتْ لَنَا رُخْصَةٌ. يَعْنِي الْمُتَعَةَ فِي الْحَجِّ.

۱۶۱- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالرحمن بن معدی از سفیان از عیاش عامری از ابراهیم تیمی از پدرش از ابوذر رضی اللہ عنہ روایت کرد و گفت: برای ما رخصتی بود؛ یعنی: تمتع در حج.

۱۶۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ فُضَيْلٍ عَنْ زُبَيْدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ: لَا تَصْلُحُ الْمُتَمَتِّعَانِ إِلَّا لَنَا خَاصَّةً. يَعْنِي مَتْعَةَ النِّسَاءِ وَمَتْعَةَ الْحَجِّ.

۱۶۲- (۰۰۰) قتیبہ بن سعید از جریر از فضیل از زبید از ابراهیم تیمی از پدرش روایت کرد که گفت: ابوذر گفت: دو نوع متعه‌اند که جز برای ما صحیح نبود: متعهی زنان و متعهی حج.

۱۶۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ بِيَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي الشَّعَثَاءِ قَالَ: أَتَيْتُ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيَّ وَإِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيَّ فَقُلْتُ: إِنِّي أَهْمُ أَنْ أَجْمَعَ الْعُمْرَةَ وَالْحَجَّ الْعَامَ. فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ النَّخَعِيُّ: لَكِنْ أَبُوكَ لَمْ يَكُنْ لِيَهُمْ بِذَلِكَ. قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ بِيَانٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ مَرَّ بِأَبِي ذَرٍّ رضی اللہ عنہ بِالرَّبِذَةِ فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَتْ لَنَا خَاصَّةً دُونَكُمْ.

۱۶۳- (۰۰۰) از ابراهیم تیمی روایت است که گفت: من یک سال خواستم که حج و عمره را قران کنم. ابراهیم نخعی گفت: اما پدرت چنین قصدی نکرد. قتیبہ گفت: جریر از بیان از ابراهیم تیمی از پدرش روایت کرد که وی در ربذه ابوذر را دید و آن مسأله را به وی گفت. ابوذر گفت: آن ویژه‌ی ما بود نه شما.

۱۶۴- (۱۲۲۵) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ الْفَزَارِيِّ قَالَ سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا مَرْوَانَ بْنِ مُعَاوِيَةَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيُّ عَنْ غُنَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ رضی اللہ عنہ عَنِ الْمُتَمَتِّعَةِ فَقَالَ: فَعَلْنَاهَا. وَهَذَا يَوْمُنَا كَافِرًا بِالْعَرْشِ يَعْنِي بَيْوتَ مَكَّةَ.

۱۶۴- (۱۲۲۵) از غنیم بن قیس نقل است که گفت: از سعید بن ابی وقاص در باب متعه پرسیدم. گفت: چنین می‌کردیم و این زمانی بود که معاویه در مکه کافر بود و هنوز مسلمان نشده بود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ فِي رَوَاتِهِ: يَعْنِي مُعَاوِيَةَ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از یحیی بن سعید از سلیمان تیمی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ جَمِيعًا عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مثل حدیثهما و فی حدیث سفیان المتعة فی الحج.

(۰۰۰) - عمرو ناقد از ابواحمد زبیری از سفیان ح- و محمد بن ابوخلف از روح بن عباده از شعبه، همگی از سلیمان تیمی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۶۵- (۱۲۲۶) وَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبرَاهِيمَ حَدَّثَنَا الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ مُطَرِّفٍ قَالَ: قَالَ لِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ: إِنِّي لَأُحَدِّثُكَ بِالْحَدِيثِ الْيَوْمَ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهِ بَعْدَ الْيَوْمِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَعْمَرَ طَائِفَةً مِنْ أَهْلِهِ فِي الْعَشْرِ فَلَمْ تَنْزِلْ آيَةٌ تَنْسَخُ ذَلِكَ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهُ حَتَّى مَضَى لِرُجُوبِهِ ارْتَأَى كُلُّ امْرِئٍ بَعْدُ مَا شَاءَ أَنْ يَرْتَدِّيَ.

۱۶۵- (۱۲۲۶) از مطرف روایت است که گفت: عمران بن حصین به من گفت: من امروز حدیثی را برایت روایت می‌کنم که خداوند به وسیله‌ی آن از امروز به بعد تو را نفع رساند. بدان که رسول خدا ﷺ دسته‌ای از اهلش را در دهم به عمره در آورد، پس نه آیه‌ای نازل شد تا آن را نسخ کند و نه پیامبر ﷺ تا زمان وفات از آن نهی فرمود. بعد از ایشان هر کس خود اظهار نظری کرد.

۱۶۶- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ كِلَاهُمَا عَنْ وَكَيْعٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ الْجُرَيْرِيِّ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ ابْنُ حَاتِمٍ فِي رِوَايَتِهِ: ارْتَأَى رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ. يَعْنِي عَمْرًا.

۱۶۶- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن حاتم، هر دو از وکیع از سفیان از جریری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. ابن حاتم در روایتش گفت: کسی بنا به نظر خود هر چه خواست، گفت؛ یعنی عمر بن خطاب.

۱۶۷- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ مُطَرِّفٍ قَالَ: قَالَ لِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ: أُحَدِّثُكَ حَدِيثًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَنْفَعَكَ بِهِ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَمَعَ بَيْنَ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ ثُمَّ لَمْ يَنْهَ عَنْهُ حَتَّى مَاتَ وَلَمْ يَنْزِلْ فِيهِ قُرْآنٌ يُحَرِّمُهُ. وَقَدْ كَانَ يُسَلِّمُ عَلَيَّ حَتَّى اِكْتَوَيْتُ فُتِرْتُ ثُمَّ تَرَكْتُ الْكَيْفَ فَعَادَ.

۱۶۷- (۰۰۰) از مطرف روایت است که گفت: عمران بن حصین رضی الله عنه به من گفت: حدیثی را برایت نقل می‌کنم تا شاید به حال تو مفید واقع شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله بین حج و عمره را به هم جمع می‌کرد، سپس تا زمان وفات از آن نهی نفرمود و در تحریم آن آیه‌ای هم نازل نشد. عمران بن حصین می‌گوید: و [از جانب فرشتگان] بر من سلام داده می‌شد، تا زمانی که [بدن خود را بر اثر داشتن یواسیر] داغ زدم. پس رها شدم [و بر من سلام نمودند]. سپس داغ زدن را رها کردم و سلام کردن هم بر من برگشت.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ سَمِعْتُ مُطْرَفًا قَالَ قَالَ لِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از حمید بن هلال روایت کردند که گفت: شنیدم که مطرف گفت: عمران بن حصین به من گفت. مشابه حدیث معاذ.

۱۶۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطْرَفٍ قَالَ: بَعَثَ إِلَيَّ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِيَ فِيهِ فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ مُحَدِّثُكَ بِأَحَادِيثَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَفَعَّلَ بِهَا بَعْدِي فَإِنْ عَشْتُ فَاكْتُمْ عَنِّي وَإِنْ مِتُّ فَحَدِّثْ بِهَا إِنْ شِئْتَ إِنَّهُ قَدْ سَلَّمَ عَلَيَّ وَأَعْلَمَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ جَمَعَ بَيْنَ حَجِّ وَعُمْرَةٍ ثُمَّ لَمْ يَنْزَلْ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ رَجُلٌ فِيهَا بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ.

۱۶۸- (۰۰۰) از مطرف روایت است که گفت: عمران بن حصین رضی الله عنه در بیماری مشرف به مرگش مرا فرا خواند و گفت: حدیثی را برایت نقل می‌کنم، تا بلکه خداوند تو را بدان نفع رساند. اگر من زنده بمانم، اسم مرا نبر و چون مُردم، اگر خواستی، از قول من آن را روایت کن. بدان که رسول خدا صلی الله علیه و آله بین حج و عمره را به هم جمع کرد و بعد از آن نه آیه‌ای در تحریم آن نازل شد و نه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آن نهی فرمود؛ بلکه مردی به رأی خود در آن تغییر حاصل کرد.

۱۶۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطْرَفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ رضی الله عنه قَالَ: أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَمَعَ بَيْنَ حَجِّ وَعُمْرَةٍ ثُمَّ لَمْ يَنْزَلْ فِيهَا كِتَابٌ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. قَالَ فِيهَا رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ.

۱۶۹- (۰۰۰) از مطرف روایت است که عمران بن حصین رضی الله عنه گفت: بدان که رسول خدا صلی الله علیه و آله بین حج و عمره را به هم جمع کرد و بعد از آن نه آیه‌ای در تحریم آن نازل شد و نه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آن نهی فرمود؛ بلکه مردی به رأی خود در آن تغییر حاصل کرد.

۱۷۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه قَالَ تَمَتَّنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَلَمْ يَنْزَلْ فِيهِ الْقُرْآنُ. قَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ.

۱۷۰- (۰۰۰) از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که گفت: ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله تمتع می کردیم و قرآن نیز آن را تحریم نکرد. کسی بنا به نظر خود هر چه خواست، گفت.

۱۷۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ وَاسِعٍ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه بِهَذَا الْحَدِيثِ قَالَ تَمَتَّعَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَتَمَتَّنَا مَعَهُ.

۱۷۱- (۰۰۰) حجاج بن شاعر از عبدالله بن عبدالمجید از اسماعیل بن مسلم از محمد بن واسع از مطرف بن عبدالله بن شخیر از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت کرد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله تمتع کرد و ما نیز چنین کردیم.

۱۷۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرِ الْمَقْدَمِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي رَجَاءٍ قَالَ قَالَ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ نَزَلَتْ آيَةُ الْمُتَمَتِّعِ فِي كِتَابِ اللَّهِ - يَعْنِي مَتْعَةَ الْحَجِّ - وَأَمَرْنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ لَمْ تَنْزَلْ آيَةُ تَنْسَخُ آيَةَ مَتْعَةِ الْحَجِّ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى مَاتَ. قَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ بَعْدُ مَا شَاءَ.

۱۷۲- (۰۰۰) از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که گفت: آیه‌ی متعه در کتاب خداوند صلی الله علیه و آله نازل شد -منظور متعه‌ی حج است- و رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را بدان امر فرمود، سپس آیه‌ای نازل نشد تا آیه‌ی متعه حج را نسخ کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زمان وفات از آن نهی فرمود. ولی کسی بنا به نظر خود هر آن چه خواست، گفت.

۱۷۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عِمْرَانَ الْقَصِيرِ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ وَفَعَلْنَاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَقُلْ وَأَمَرْنَا بِهَا.

۱۷۳- (۰۰۰) محمد بن حاتم از یحیی بن سعید از عمران قصیر از ابورجا از عمران بن حصین رضی الله عنه مشابه حدیث فوق را روایت کرد. به جای وَأَمَرْنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَفَعَلْنَاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ گفته است.

۲۴ - کسی که احرام به عمره می‌بندد، واجب است فدیة دهد

۱۷۴- (۱۲۲۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو قَالَ: تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَأَهْدَى فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ مِنْ ذِي الْحَلِيفَةِ وَبَدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَهْلًا بِالْعُمْرَةِ ثُمَّ أَهْلًا بِالْحَجِّ وَتَمَتَّعَ النَّاسُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَكَانَ مِنَ النَّاسِ مَنْ أَهْدَى فَسَاقَ الْهَدْيَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَهْدِ فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَكَّةَ قَالَ لِلنَّاسِ: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ أَهْدَى فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ مِنْ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَجَّهُ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَهْدَى فَلْيُطْفِئْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَيَقْصِرْ وَيَحْلِلْ ثُمَّ لِيَهْلِ بِالْحَجِّ وَلِيَهْدِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَعَةَ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ». وَطَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ فَاسْتَلَمَ الرُّكْنَ أَوَّلَ شَيْءٍ ثُمَّ حَبَّ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّبْعِ وَمَشَى أَرْبَعَةَ أَطْوَافٍ ثُمَّ رَكَعَ - حِينَ قَضَى طَوَافَهُ بِالْبَيْتِ عِنْدَ الْمَقَامِ - رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ فَانصَرَفَ فَاتَى الصَّفَا فَطَافَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةَ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ ثُمَّ لَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ حَتَّى قَضَى حَجَّهُ وَنَحَرَ هَدْيَهُ يَوْمَ النَّحْرِ وَأَقَاضَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ حَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ وَفَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَهْدَى وَسَاقِ الْهَدْيِ مِنَ النَّاسِ.^۱

۱۷۴- (۱۲۲۷) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع حج و عمره را با هم قران کرد و هدی (قربانی) آورد و آن را با خود از ذوالحلیفه همراه ساخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله ابتدا احرام عمره بست و پس از آن برای حج احرام بست. مردم نیز همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله حج و عمره را قران کردند. برخی از مردم که هدی آورده بودند، هدی را با خود آوردند. برخی هم هدی نیاورده بودند. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به مکه آمد، به مردم فرمود: «کسی از شما که هدی آورده است،

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۹۱.

برای چیزی که از آن حرام شده است، از احرام بیرون نیاید تا این که حج خود را ادا کند. کسی هم از شما که قربانی نیاورده است، کعبه را طواف کند و بین صفا و مروه سعی نماید. موی سرش را کوتاه کند و پس از آن از احرام بیرون بیاید. پس از آن برای حج احرام ببندد. کسی هم که قربانی‌ای نیابد، سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت، نزد خانواده‌اش روزه بگیرد». پیامبر ﷺ هنگام ورود به مکه، [کعبه را] طواف کرد. ابتدا رُکن را استلام نمود. در سه دور طواف شتاب کرد و چهار دور راه رفت. هنگام پایان یافتن طواف، در کنار مقام ابراهیم، دو رکعت نماز خواند. پس از آن سلام داد و از محل نماز کنار رفت و به صفا آمد. هفت بار بین صفا و مروه سعی کرد. سپس از آن چه از او حرام شده بود، از احرام بیرون نیامد تا این که حج خود را تمام کرد و قربانی خود را در روز نحر ذبح کرد. پس از آن از مینی به مکه آمد و کعبه را طواف کرد. پس از آن از هر چیزی که از او حرام شده بود، از احرام بیرون آمد. همه‌ی کسانی هم که با خود قربانی آورده بودند، پس از قربانی از احرام بیرون آمدند.

۱۷۵- (۱۲۲۸) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي تَمَتُّعِهِ بِالْحَجِّ إِلَى الْعُمْرَةِ وَتَمَتُّعِ النَّاسِ مَعَهُ بِمِثْلِ الَّذِي أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۱۷۵- (۱۲۲۸) از عروه بن زبیر نقل است که از قول عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا ﷺ بین حج و عمره قرآن کرد و مردم نیز به سان وی عمل نمودند؛ مانند همان چیزی که سالم بن عبدالله از عبدالله و رسول خدا ﷺ نقل کرده بود.

باب ۲۵ - بیان این که قارن از احرام بیرون نمی آید جز زمانی که حجاج افراد از احرام بیرون می آیند.

۱۷۶- (۱۲۲۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّ حَفْصَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوا وَلَمْ تَحِلِّ أَنْتَ مِنْ عُمَرَتِكَ؟ قَالَ: «إِنِّي لَبَدْتُ رَأْسِي وَقَلَدْتُ هَدْيِي فَلَا أَجِلُ حَتَّى أَنْحَرَ»^۱.

۱۷۶- (۱۲۲۹) از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که حفصه رضي الله عنها گفت: یا رسول الله! مردم را چه شده است که پس از عمره از احرام بیرون آمدند؛ ولی شما از احرام عمره‌ی خود بیرون نیامدید؟ فرمود: «من موی سرم را درهم بافتم و بر قربانی خود قلاده زده‌ام؛ پس تا قربانی نکنم از احرام بیرون نمی آیم».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ حَفْصَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ - قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَكَ لَمْ تَحِلَّ؟ بِنَحْوِهِ.

(۰۰۰) ابن نمیر از خالد بن مخلد از مالک از نافع از ابن عمر از حفصه - خدا از آنان خوشنود باد- روایت کرد که گفت: یا رسول الله! چرا از احرام [عمره‌ی خود] بیرون نیامدی؟ آن گاه مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۱۷۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ حَفْصَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ - قَالَتْ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوا وَلَمْ تَحِلَّ مِنْ عُمَرَتِكَ؟ قَالَ: «إِنِّي قَلَدْتُ هَدْيِي وَلَبَدْتُ رَأْسِي فَلَا أَجِلُ حَتَّى أَجِلَ مِنَ الْحَجِّ».

۱۷۷- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که حفصه رضي الله عنها گفت: یا رسول الله! مردم را چه شده است که پس از عمره از احرام بیرون آمدند؛ ولی شما از احرام عمره‌ی خود بیرون نیامدید؟ فرمود: «من موی سرم را درهم بافتم و بر قربانی خود قلاده زده‌ام؛ پس تا قربانی نکنم از احرام بیرون نمی آیم».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۶۶.

۱۷۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ حَفْصَةَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ: «فَلَا أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَ».

۱۷۸- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابواسامہ از عبیداللہ از نافع از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت کرد که حفصہ رضی اللہ عنہا گفت: یا رسول اللہ! مشابہ حدیث مالک: «تا قربانی نکنم از احرام بیرون نمی‌آیم».

۱۷۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْمَخْزُومِيُّ وَعَبْدُ الْمَجِيدِ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ نَافِعِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنِي حَفْصَةُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ أَرْوَاجَهُ أَنْ يَحْلِلْنَ عَامَ حَجَّةِ الْوُدَاعِ. قَالَتْ حَفْصَةُ: فَقُلْتُ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَحِلَّ؟ قَالَ: «إِنِّي لَبَدْتُ رَأْسِي وَقَلَدْتُ هَدْيِي فَلَا أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَ هَدْيِي».

۱۷۹- (۰۰۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که حفصہ رضی اللہ عنہا گفت: رسول خدا ﷺ در حجة الوداع به زنان خویش امر فرمود که از احرام خارج شوند. حفصہ رضی اللہ عنہا گفت: گفتیم: چرا شما از احرام عمره‌ی خود بیرون نیامدید؟ فرمود: «من موی سرم را درهم بافتم و بر قربانی خود قلاده زده‌ام؛ پس تا قربانی نکنم از احرام بیرون نمی‌آیم».

باب ۲۶ - جایز است که در وقت محصور ماندن از احرام

بیرون آمد و حج قران گزارد.

۱۸۰- (۱۲۳۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ خَرَجَ فِي الْفِتْنَةِ مُعْتَمِرًا وَقَالَ: إِنْ صُدِدْتُ عَنِ الْبَيْتِ صَنَعْنَا كَمَا صَنَعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَرَجَ قَاهِلًا بِعُمْرَةٍ وَسَارَ حَتَّى إِذَا ظَهَرَ عَلَى الْبَيْدَاءِ التَّفَّتْ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: مَا أَمْرُهُمَا إِلَّا وَاحِدٌ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ الْحَجَّ مَعَ الْعُمْرَةِ. فَخَرَجَ حَتَّى إِذَا جَاءَ الْبَيْتَ طَافَ بِهِ سَبْعًا وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا لَمْ يَزِدْ عَلَيْهِ وَرَأَى أَنَّهُ مُجْزِيٌّ عَنْهُ وَأَهْدَى.^۱

۱۸۰- (۱۲۳۰) از نافع روایت است که گفت: وقتی عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما در ایام فتنه برای عمره رهسپار مکه شد، گفت: اگر از کعبه منع شوم، کاری می‌کنیم که همراه با رسول خدا ﷺ کردیم. پیامبر ﷺ برای عمره احرام بست و حرکت کرد تا این که به بیداء رسید، سپس به یاران

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۱۳.

خود نگاه کرد و فرمود: حالت حج و عمره یکسان است و من شما را شاهد می‌گیرم که حج را با عمره واجب کردم. پس حرکت کرد تا به کعبه رسید؛ هفت بار کعبه را طواف کرد و هفت بار سعی بین صفا و مروه را انجام داد و بر آن چیزی نیفزود و آن را کافی دانست و بعد از آن قربانی کرد.

۱۸۱- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنِي نَافِعُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَسَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ كَلَّمَا عَبْدَ اللَّهِ حِينَ نَزَلَ الْحَجَّاجُ لِقِتَالِ ابْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: لَأَ يَضْرُكَ أَنْ لَا تَحُجَّ الْعَامَ؛ فَإِنَّا نَخْشَى أَنْ يَكُونَ بَيْنَ النَّاسِ قِتَالٌ يُحَالُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْبَيْتِ. قَالَ: فَإِنْ حِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَعَلْتُ كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَعَهُ حِينَ حَالَتْ كُفَارُ فَرِيشٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ عُمْرَةً فَانْطَلِقَ حَتَّى آتِيَ ذَا الْحُلَيْفَةِ فَلَبِيَّ بِالْعُمْرَةِ ثُمَّ قَالَ: إِنْ خَلَى سَبِيلِي قَضَيْتُ عُمْرَتِي وَإِنْ حِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَعَلْتُ كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَعَهُ ثُمَّ تَلَا ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [احزاب: ۲۱] ثُمَّ سَارَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِظَهْرِ اللَّيْلِ قَالَ: مَا أَمْرُهُمَا إِلَّا وَاحِدٌ. إِنْ حِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْعُمْرَةِ حِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْحَجِّ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ حَجَّةً مَعَ عُمْرَةٍ، فَانْطَلِقَ حَتَّى ابْتِاعَ بِقَدِيدٍ هَدْيًا، ثُمَّ طَافَ لَهُمَا طَوَافًا وَاحِدًا بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ لَمْ يَحِلَّ مِنْهُمَا حَتَّى حَلَّ مِنْهُمَا بِحَجَّةٍ يَوْمَ النَّحْرِ.

۱۸۱- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: هنگامی که حجاج برای قتال با ابن زبیر آمده بود، عبدالله بن عبدالله و سالم بن عبدالله، به عبدالله گفتند: اشکالی ندارد که امسال حج نکنی؟ ما از آن می‌ترسیم که بین مردم جنگ روی دهد و اجازه ندهند تو حج نمایی. عبدالله گفت: اگر مانعی برای حج کردن من پیش بیاید، کاری را خواهم کرد که رسول خدا ﷺ انجام داد؛ آن‌گاه که من همراه او بودم و قریش اجازه ندادند که ایشان حج کند. پیامبر ﷺ فرمود: شما را شاهد می‌گیرم که عمره را واجب نمودم. سپس عبدالله راه افتاد تا به ذی الحلیفه رسید و احرام عمره بست. سپس گفت: اگر راه داده شوم، عمره را انجام می‌دهم و اگر بین من و کعبه مانعی ایجاد شود، کاری می‌کنم که رسول خدا ﷺ زمانی که من در جوانی ام همراه ایشان آمده بودم، انجام داد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾. سپس حرکت کرد تا به بیداء رسید. پس فرمود: حج و عمره یکی هستند. اگر مانعی بین من و عمره ایجاد شود، مثل این است که مانعی بین من و حج ایجاد شده باشد؛ شما را شاهد می‌گیرم که حج را همراه عمره

واجب کردم. پس راه افتاد تا این که در قَدَید یک حیوان قربانی خرید، سپس برای حج و عمره یک طواف کرد و سعی بین صفا و مروه را انجام داد، سپس با انجام یک حج در روز قربانی از لباس احرام بیرون آمد.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: أَرَادَ ابْنُ عُمَرَ الْحَجَّ حِينَ نَزَلَ الْحَجَّاجُ بِابْنِ الزُّبَيْرِ. وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمَثَلِ هَذِهِ الْقِصَّةِ. وَقَالَ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ: وَكَانَ يَقُولُ مَنْ جَمَعَ بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ كَفَاهُ طَوَافٌ وَاحِدٌ وَلَمْ يَحِلَّ حَتَّى يَحِلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا.

(۰۰۰) ابن نمیر از پدرم از عبیدالله از نافع روایت کرد: ابن عمر رضی الله عنهما در سال حمله‌ی حجاج به ابن زبیر، قصد حج کرد. سپس مشابه قصه مذکور را روایت کرد. در آخر حدیث گفت: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گفت: کسی که نیت حج و عمره را یکجا کرده باشد، برای او یک طواف کافی است و از احرام خارج نشده تا این که از هر دو بیرون آید.

۱۸۲ - (۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَرَادَ الْحَجَّ عَامَ نَزَلِ الْحَجَّاجُ بِابْنِ الزُّبَيْرِ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ النَّاسَ كَاتِنٌ بَيْنَهُمْ قِتَالٌ، وَإِنَّا نَخَافُ أَنْ يَصُدُّوكَ، فَقَالَ: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ أَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ عُمْرَةً. ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى كَانَ بِظَاهِرِ الْبَيْدَاءِ قَالَ: مَا شَأْنُ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ إِلَّا وَاحِدٌ أَشْهَدُوكُمْ - قَالَ ابْنُ رُمْحٍ: أَشْهَدُكُمْ - أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ حَجًّا مَعَ عُمْرَتِي. وَأَهْدَى هَدْيًا اشْتَرَاهُ بِقَدِيدٍ ثُمَّ انْطَلَقَ يَهْلُ بِهَمَا جَمِيعًا حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلَمْ يَزِدْ عَلَى ذَلِكَ وَلَمْ يَنْحَرْ وَلَمْ يَخْلُقْ وَلَمْ يَقْصِرْ وَلَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَيْءٍ حَرَّمَ مِنْهُ حَتَّى كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ فَنَحَرَ وَخَلَقَ وَرَأَى أَنْ قَدْ قَضَى طَوَافَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةَ بِطَوَافِهِ الْأَوَّلِ. وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ كَذَلِكَ فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۱۸۲ - (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما در سال حمله‌ی حجاج به ابن زبیر، قصد حج کرد. به او گفتند: در میان مردم جنگی هست و ما می‌ترسیم که راه تو را ببندند. گفت: «بی تردید در وجود پیامبر خدا ﷺ برای شما الگویی نیکوست». در این صورت همان کاری را می‌کنم که رسول خدا ﷺ کرد. من شما را شاهد می‌گیرم که عمره‌ای را بر خود واجب کردم. سپس رفت تا به نزدیک بئداء رسید، گفت: حال و صفت حج و عمره یک چیز است. [پس] من

شما را شاهد می‌گیرم که همراه با عمره‌ی خود، حجی را نیز بر خود واجب کردم. پس از آن قربانی‌ای را از قُدَید خرید، [به طرف مکه] برد و چیزی بر آن نیفزود. او قربانی را ذبح نکرد از هر چیزی که بر او حرام بود، خارج نشد، سر خود را تراشید، سر خود را کوتاه نکرد، تا این که روز نحر فرا رسید. در آن روز، قربانی کرد، سرش را تراشید و بر این نظر بود که طواف حج و عمره را با همان طواف اول ادا کرده است. ابن‌عمر گفت: رسول خدا ﷺ چنین کرد.

۱۸۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا حَدَّثَنَا حَمَادُ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ. بِهَذِهِ الْقِصَّةِ. وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِيُّ ﷺ إِلَّا فِي أَوَّلِ الْحَدِيثِ حِينَ قِيلَ لَهُ يَصْدُوكَ عَنِ الْبَيْتِ. قَالَ إِذَا أَفْعَلْ كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. وَلَمْ يَذْكُرْ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ هَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. كَمَا ذَكَرَهُ اللَّيْثُ.

۱۸۳- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر رضی الله عنهما در سال حمله‌ی حجاج به ابن‌زبیر، قصد حج کرد. سپس مشابه قصه‌ی مذکور را روایت کرد. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تنها در آغاز حدیث یاد کرد؛ جایی که به وی گفتند: او تو را از زیارت خانه‌ی کعبه منع می‌کند. گفت: در این صورت، همان کاری را خواهیم کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کرده بود. در آخر حدیث هم نگفت که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌کرد، چنان که لیث گفته بود.

باب ۲۷ - در باب افراد و قران به حج و عمره

۱۸۴- (۱۲۳۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ الْهَلَالِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ عَبَّادٍ الْمُهَلَّبِيُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ - فِي رِوَايَةِ يَحْيَى - قَالَ: أَهْلَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْحَجِّ مُفْرَدًا وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ عَوْنٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَهَلَ بِالْحَجِّ مُفْرَدًا.

۱۸۴- (۱۲۳۱) از ابن‌عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای حج مفرده احرام بستیم. در روایت ابن‌عون آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله احرام حج مفرده بست.

۱۸۵- (۱۲۳۲) وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ عَنْ بَكْرِ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ لِيَبَى بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ جَمِيعًا. قَالَ بَكْرٌ فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ ابْنَ عُمَرَ فَقَالَ: لَبَى بِالْحَجِّ وَحَدَّهُ فَلَقِيتُ أَنَسًا فَحَدَّثْتُهُ بِقَوْلِ ابْنِ عُمَرَ فَقَالَ أَنَسٌ: مَا تَعْدُونَنَا إِلَّا صَبِيانًا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَبَيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا.

۱۸۵- (۱۲۳۲) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله احرام حج و عمره را با هم بست. بکر گفت: این حدیث را برای ابن عمر روایت کردم. ابن عمر گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله احرام به نیت حج مفرده بست. به انس رسیدم و گفته‌ی ابن عمر را برای او نقل کردم. انس گفت: ما را کودک فرض کردی؟ از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که [احرام حج و عمره را با هم می‌بست و] می‌گفت: «لَيْتِكَ عُمْرَةٌ وَ حَجًّا».

۱۸۶- (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي أُمِّيَةُ بْنُ سَطَّامِ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ الشَّهِيدِ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَنَسُ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله جَمَعَ بَيْنَهُمَا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ قَالَ: فَسَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ فَقَالَ: أَهَلَلْنَا بِالْحَجِّ. فَرَجَعْتُ إِلَى أَنَسٍ فَأَخْبَرْتُهُ مَا قَالَ ابْنُ عُمَرَ، فَقَالَ: كَأَنَّمَا كُنَّا صَبِيَّانَا.

۱۸۶- (۰۰۰) از بکر بن عبدالله روایت است که انس گفت: وی دید که رسول خدا صلی الله علیه و آله احرام حج و عمره را با هم قران کرد. گفت: از ابن عمر رضی الله عنه در آن مورد پرسیدم و او گفت: ما برای حج احرام بستیم. نزد انس برگشتم و گفته‌ی ابن عمر رضی الله عنه را به او گفتم. وی بیان داشت: گویی که ما کودکانیم. [از روی خشم و عصبانیت.]

باب ۲۸ - کسی که احرام به حج ببندد و وارد مکه شود لازم

است طواف و سعی را انجام دهد

۱۸۷- (۱۲۳۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَثْرُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ وَبَرَةَ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُصَلِّحُ لِي أَنْ أَطُوفَ بِالْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ الْمَوْقِفَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ: فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه يَقُولُ: لَا تَطُفُ بِالْبَيْتِ حَتَّى تَأْتِيَ الْمَوْقِفَ. فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَقَدْ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَطَافَ بِالْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ الْمَوْقِفَ فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَحَقُّ أَنْ تَأْخُذَ أَوْ يَقُولَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا؟

۱۸۷- (۱۲۳۳) از وبره روایت است که گفت: نزد ابن عمر رضی الله عنه نشسته بودم که کسی آمد و پرسید: آیا درست است که قبل از آمدن به موقف، طواف کنم؟ گفت: آری. آن شخص گفت: ابن عباس رضی الله عنه خلاف این را می‌گوید.^۱ ابن عمر رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله حج کرد و قبل از آمدن به موقف طواف کرد؛ اگر راست می‌گویی عمل به قول رسول خدا صلی الله علیه و آله بهتر است یا ابن عباس؟!

۱. ولی حق با ابن عمر است و او درست می‌گوید.

۱۸۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ يَبَّانٍ عَنْ وَبَرَةَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ ابْنَ عُمَرَ أَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَقَدْ أَحْرَمْتُ بِالْحَجِّ؟ فَقَالَ: وَمَا يَمْنَعُكَ؟ قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ ابْنَ فُلَانٍ يَكْرَهُهُ وَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْهُ رَأَيْنَاهُ قَدْ فَتَنَهُ الدُّنْيَا. فَقَالَ: وَأَيْنَا - أَوْ أَيْكُمْ - لَمْ تَفْتِنَهُ الدُّنْيَا؟ ثُمَّ قَالَ: رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَحْرَمَ بِالْحَجِّ وَطَافَ بِالْبَيْتِ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَسَنَّهُ اللَّهُ وَسَنَّهُ رَسُولُهُ ﷺ أَحَقُّ أَنْ تَتَّبِعَ مِنْ سَنَةِ فُلَانٍ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا.

۱۸۸- (۰۰۰) از وبره روایت است که گفت: کسی نزد ابن عمر رضی الله عنهما آمد و پرسید: در حالی که احرام حج بسته‌ام، می‌توانم طواف بیت را به جای آورم؟ گفت: چه چیزی مانع از آن می‌شود؟ گفت: من فلانی (ابن عباس) را دیدم که این را ناپسند می‌دانست و تو نزد ما از وی محبوب‌تری و می‌بینیم که وی به فتنه‌ی دنیا (امارت بصره) گرفتار آمده است. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: کدام یک از ما یا کدام یک از شما گرفتار فتنه‌ی دنیا نگردیده است؟ سپس گفت: ما رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدیم که احرام حج بست و طواف کرد و سعی بین صفا و مروه را به انجام رساند، پس سنت خدا و رسولش برای تبعیت از سنت فلان کس و فلان کس بهتر است؛ البته اگر دنبال حقیقت باشی.

۱۸۹- (۱۲۳۴) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْنَا ابْنَ عُمَرَ عَنْ رَجُلٍ قَدِمَ بِعَمْرَةٍ فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَلَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَيَّتِي أَمْرَأَتِهِ؟ فَقَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا وَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ.^۱

۱۸۹- (۱۲۳۴) از عمرو بن دینار روایت است که گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما در مورد مردی پرسیدیم که به قصد عمره می‌آید و طواف کعبه می‌کند، اما سعی صفا و مروه را فرومی‌گذارد و با زنش هم‌بستر می‌شود؟ در جواب گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مکه آمد. هفت بار کعبه را طواف کرد. سپس پشت مقام دو رکعت نماز خواند و بین صفا و مروه هفت بار سعی کرد؛ بی‌گمان رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما الگویی نیکوست.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ جَمِيعًا عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۲۳.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوریع زهرانی از حماد بن زید ح- و عبد بن حمید از محمد بن بکر از ابن جریر، همگی از عمرو بن دینار از ابن عمر رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کردند. مشابه حدیث ابن عیینه.

باب ۲۹ - کسی که احرام به حج و عمره را با هم ببندد، بعد از طواف و سعی باید در احرام بماند

۱۹۰- (۱۲۳۵) حَدَّثَنِي هَارُونَ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ قَالَ لَهُ سَلْ لِي عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ عَنْ رَجُلٍ يَهْلُ بِالْحَجِّ فَإِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ أَيْحِلُ أَمْ لَا؟ فَإِنْ قَالَ لَكَ: لَا يَحِلُّ فَقُلْ لَهُ: إِنَّ رَجُلًا يَقُولُ ذَلِكَ قَالَ: فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: لَا يَحِلُّ مِنْ أَهْلِ بِالْحَجِّ إِلَّا بِالْحَجِّ، قُلْتُ: فَإِنْ رَجُلًا كَانَ يَقُولُ ذَلِكَ، قَالَ: بِشَسِّ مَا قَالَ، فَتَصَدَّقِ الرَّجُلُ فَسَأَلَنِي فَحَدَّثْتُهُ فَقَالَ: فَقُلْ لَهُ: فَإِنْ رَجُلًا كَانَ يُخَيِّرُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ وَمَا شَأْنُ أَسْمَاءَ وَالزُّبَيْرِ قَدْ فَعَلَا ذَلِكَ؟ قَالَ: فَحِجَّتُهُ فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَ: فَمَا بِالْهَلَا لَا يَأْتِينِي بِنَفْسِهِ يَسْأَلَنِي أَظْنَهُ عِرَاقِيًّا قُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَ: فَإِنَّهُ قَدْ كَذَبَ قَدْ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرْتَنِي عَائِشَةُ رضی الله عنها أَنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ أَنَّهُ تَوَضَّأَ ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ حَجَّ أَبُو بَكْرٍ فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوْفَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ لَمْ يَكُنْ غَيْرَهُ ثُمَّ عَمَرَ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ حَجَّ عُمَانُ فَرَأَيْتُهُ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوْفَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ لَمْ يَكُنْ غَيْرَهُ ثُمَّ مَعَاوِيَةُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو ثُمَّ حَجَّجَتْ مَعَ أَبِي الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَامِ فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوْفَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ لَمْ يَكُنْ غَيْرَهُ ثُمَّ رَأَيْتُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ يَفْعَلُونَ ذَلِكَ، ثُمَّ لَمْ يَكُنْ غَيْرَهُ، ثُمَّ أُخِرْتُ مِنْ رَأَيْتُ فَعَلَ ذَلِكَ ابْنُ عَمْرِو ثُمَّ لَمْ يَنْتَهِهَا بِعُمْرَةٍ، وَهَذَا ابْنُ عَمْرِو عِنْدَهُمْ أَفَلَا يَسْأَلُونَهُ وَلَا أَحَدٌ مِمَّنْ مَضَى مَا كَانُوا يَبْدَعُونَ بِشَيْءٍ حِينَ يَضَعُونَ أَقْدَامَهُمْ أَوَّلَ مِنَ الطَّوْفِ بِالْبَيْتِ ثُمَّ لَا يَحِلُّونَ وَقَدْ رَأَيْتُ أُمِّي وَخَالَتِي حِينَ تَقْدَمَانِ لَنَا تَبْدَأَانِ بِشَيْءٍ أَوَّلَ مِنَ الْبَيْتِ تَطْوِفَانِ بِهِ ثُمَّ لَا تَجْلِسَانِ وَقَدْ أَخْبَرْتَنِي أُمِّي أَنَّهَا أَقْبَلَتْ هِيَ وَأَخْتَهَا وَالزُّبَيْرُ وَقَلَانُ وَقَلَانُ بِعُمْرَةٍ قَطُّ فَلَمَّا مَسَحُوا الرُّكْنَ حَلُّوا وَقَدْ كَذَبَ فِيمَا ذَكَرَ مِنْ ذَلِكَ.

۱۹۰- (۱۲۳۵) ابن حارث از محمد بن عبدالرحمن روایت کرد که مردی از اهل عراق به او گفت: برایم از عروه بن زبیر سؤال کن؛ مردی که احرام حج بسته، اگر کعبه را طواف کند، آیا می تواند از احرام بیرون آید یا خیر؟ اگر گفت: حلال نمی گردد، به او بگو: مردی [را می شناسم

که [می‌گوید: حلال می‌گردد. راوی گفت: از عروه پرسیدم و او در جوابم گفت: کسی که احرام حج بسته است، جز با انجام [مناسک] حج حلال نمی‌گردد. به او گفتم: مردی [را می‌شناسم که] می‌گوید: حلال می‌گردد. راوی گفت: عروه گفت: آن مرد سخن زشتی گفته است. مردی که به من پشت کرده بود، از من پرسش کرد و من با او در سخن آمدم. گفت: به او بگو: مردی می‌گوید: که رسول خدا ﷺ این کار را انجام داده است؛ [یعنی بعد از طواف، از احرام بیرون آمده است]؛ هم‌چنین حال اسما و زبیر که چنین کرده‌اند، چگونه خواهد بود؟ راوی گفت: به نزد او رفتم و ماجرا را بازگفتم. عروه گفت: این مرد کیست؟ گفتم: نمی‌دانم. گفت: چرا خود نزد من نمی‌آید که از من بی‌رسد؛ گمان می‌کنم اهل عراق باشد. گفتم: نمی‌دانم. گفت: بدون شک او دروغ گفته است. پیامبر ﷺ حج کرد؛ عایشه رضی الله عنها به من خبر داد که اولین چیزی که رسول خدا ﷺ هنگام آمدن به مکه، انجام داد، این بود که وضو گرفت، سپس کعبه را طواف کرد. غیر از این چیز دیگری نبود؛ [یعنی از احرام خارج نشد، چون احرامش تنها به عمره نبود تا بعد از طواف و سعی از آن خارج شود]. ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه سپس معاویه و عبدالله بن عمر -رضی الله عنهما- نیز مانند ایشان حج کردند و اولین چیزی که انجام دادند، طواف کعبه بود و غیر از آن چیز دیگری نبود؛ [یعنی از احرام خارج نشدند، چون احرامشان تنها به عمره نبود تا بعد از طواف و سعی از آن خارج شوند]. پس از آن من با پدرم زبیر حج کردم. او نیز اولین چیزی که بدان بیاغازید، طواف کعبه بود و غیر از آن چیز دیگری نبود. سپس مهاجرین و انصار را دیدم که این کار را انجام می‌دهند. آخرین کسی که من دیدم این کار را انجام می‌داد، ابن عمر بود که بعد از طواف از احرام خارج نشد. ابن عمر در میان آنان است؛ پس چرا از او نمی‌پرسند؟ و هیچ یک از گذشتگان نبوده جز این که اولین چیزی که با ورود به مکه انجام داده، طواف کعبه بوده است. سپس از احرام بیرون نمی‌آمدند. من مادر و خاله‌ام را دیده‌ام که هنگام داخل شدن به مکه، اولین کاری که انجام می‌دادند، طواف کعبه بود. سپس از احرام بیرون نمی‌آمدند. عروه گفت: مادرم به من خبر داد و گفت که او و خواهرش (عایشه) و زبیر و چند نفر دیگر، برای عمره احرام بستند. وقتی که رکن را مسح کردند، از احرام بیرون آمدند.

۱۹۱- (۱۲۳۶) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أُمِّهِ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: خَرَجْنَا مُحْرِمِينَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ

كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَقُمْ عَلَىٰ إِحْرَامِهِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحْلِلْ». فَلَمْ يَكُنْ مَعِيَ هَدْيٌ فَحَلَلْتُ وَكَانَ مَعَ الزَّبِيرِ هَدْيٌ فَلَمْ يَحْلِلْ. قَالَتْ: فَلَيْسَتْ تُبَايِي ثُمَّ خَرَجْتُ فَجَلَسْتُ إِلَى الزَّبِيرِ فَقَالَ: قَوْمِي عَنِّي فَقُلْتُ: أَتَخْشَى أَنْ أُتَبَّ عَلَيْكَ؟

۱۹۱- (۱۲۳۶) از اسما دختر ابوبکر روایت است که گفت: در حالی که محرم بودیم، روانه شدیم، پس رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که با خود حیوان قربانی دارد، در همان حالت احرام بماند و هر کس نتواند قربانی کند، از احرام به در آید». پس چون من قربانی نداشتم، از احرام خارج شدم؛ اما زبیر که با خود حیوان قربانی داشت، در احرام ماند. اسما گفت: لباسم را پوشیدم، سپس خارج شدم و در کنار زبیر نشستیم. زبیر گفت: از کنارم برخیز. گفتم: آیا می‌ترسی که به تو ضرری برسانم.

۱۹۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو هِشَامِ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُخَزُومِيُّ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: قَدِمْنِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَهْلَيْنِ بِالْحَجِّ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ: اسْتَرْخِي عَنِّي، اسْتَرْخِي عَنِّي، فَقُلْتُ: أَتَخْشَى أَنْ أُتَبَّ عَلَيْكَ.

۱۹۲- (۰۰۰) از اسما دختر ابوبکر روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ در حالت محرم و به قصد حج روانه شدیم. سپس مشابه حدیث ابن‌جریر را نقل کرد. جز این که گفت: زبیر گفت: از من دور شو. اسما گفت: آیا می‌ترسی که به تو ضرری برسانم.

۱۹۳- (۱۲۳۷) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ أَنَّ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَىٰ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ حَدَّثَهُ أَنَّهُ كَانَ يَسْمَعُ أَسْمَاءَ كُلَّمَا مَرَّتْ بِالْحَجَّوْنَ تَقُولُ: صَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَسَلَّمَ لَقَدْ نَزَلْنَا مَعَهُ هَاهُنَا وَنَحْنُ يَوْمَئِذٍ خِفَافُ الْحَقَائِبِ قَلِيلٌ ظَهَرْنَا قَلِيلَةً أَزْوَادَنَا فَاعْتَمَرْتُ أَنَا وَأَخْتِي عَائِشَةُ وَالزَّبِيرُ وَقَلَانٌ وَقَلَانٌ فَلَمَّا مَسَحْنَا الْبَيْتَ أَحْلَلْنَا ثُمَّ أَهْلَلْنَا مِنَ الْعَشِيِّ بِالْحَجِّ. قَالَ هَارُونُ فِي رِوَايَتِهِ: أَنَّ مَوْلَىٰ أَسْمَاءَ. وَلَمْ يُسَمِّ عَبْدَ اللَّهِ.

۱۹۳- (۱۲۳۷) از ابو اسود روایت است که عبدالله، بنده‌ی اسما دختر ابوبکر، گفت: شنیدم که هر بار اسما از حج می‌گذشت، می‌گفت: درود خدا بر محمد ﷺ! در همین جا همراه ایشان

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۹۶.

فرود آمدیم. در آن روز ما سبکبار بودیم؛ حیوانات (شتران) سواری و توشه‌ی ما کم بود. من و خواهرم عایشه و زبیر و چند نفر دیگر عمره گزاردیم؛ وقتی کعبه را مسح کردیم، از احرام بیرون آمدیم و در آخر آن روز برای حج احرام بستیم. هارون در روایت خویش گفت: غلام اسماء و از عبدالله نام نبرد.

باب ۳۰ - در باب متعهی حج

۱۹۴- (۱۲۳۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عِبَادَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُسْلِمِ الْقُرِّيِّ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنْ مُتْعَةِ الْحَجِّ فَرَخَّصَ فِيهَا، وَكَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يَنْهَى عَنْهَا، فَقَالَ: هَذِهِ أُمَّ ابْنِ الزُّبَيْرِ تُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَخَّصَ فِيهَا فَادْخُلُوا عَلَيْهَا فَاسْأَلُوها قَالَ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهَا فَإِذَا امْرَأَةٌ ضَخْمَةٌ عَمِيَاءُ فَقَالَتْ: قَدْ رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِيهَا.

۱۹۴- (۱۲۳۸) از مسلم قُری روایت است که گفت: از ابن عباس رضي الله عنه در باب متعهی حج پرسیدم. او در آن رخصت داد؛ در حالی که ابن زبیر از آن نهی می کرد. گفت: مادر ابن زبیر حدیث کرده که رسول خدا صلى الله عليه وسلم در آن رخصت داده است. پس نزد او بروید و از وی بپرسید. به منزل او رفتیم و دیدیم که زنی فربه و نابینا است. گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم در آن رخصت داده است.

۱۹۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ فَأَمَّا عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَفِي حَدِيثِهِ الْمُتْعَةُ وَلَمْ يَقُلْ مُتْعَةُ الْحَجِّ.

۱۹۵- (۰۰۰) ابن مثنی از عبدالرحمن ح- و ابن بشا از محمد (بن جعفر)، همگی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما عبدالرحمن در حدیث خویش تنها لفظ الْمُتْعَةُ را به جای مُتْعَةُ الْحَجِّ ذکر کرده است.

۱۹۶- (۱۲۳۹) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا مُسْلِمُ الْقُرِّيُّ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه يَقُولُ: أَهْلَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِعُمْرَةٍ وَأَهْلَ أَصْحَابِهِ بِحَجٍّ فَلَمْ يَحِلَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم وَلَا مَنْ سَأَقَ الْهَدْيَ مِنْ أَصْحَابِهِ وَحَلَّ بِقِيَّتِهِمْ فَكَانَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ فِيمَنْ سَأَقَ الْهَدْيَ فَلَمْ يَحِلَّ.

۱۹۶- (۱۲۳۹) از مسلم قری روایت است که وی از ابن عباس رضی الله عنهما شنید که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای عمره و اصحاب ایشان برای حج احرام بستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب کرام که با خود قربانی داشتند، از احرام بیرون نیامدند؛ ولی بقیه از احرام خارج شدند. طلحه بن عبیدالله از جمله کسانی بود که به خاطر همراه داشتن حیوان قربانی از احرام بیرون نیامد.

۱۹۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَكَانَ مِنْ لَمَّ يَكُنْ مَعَهُ الْهَدْيُ طَلْحَةُ بْنُ عَبِيدِ اللَّهِ وَرَجُلٌ آخَرُ فَأَحَلَّ.

۱۹۷- (۰۰۰) محمد بن بشار از محمد (ابن جعفر) از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: از جمله کسانی که با خود قربانی نداشتند، طلحه بن عبیدالله و کسی دیگر بود که از احرام درآمدند.

باب ۳۱ - عمره در ماه‌های حج

۱۹۸- (۱۲۴۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانُوا يَرَوْنَ أَنَّ الْعُمْرَةَ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ مِنْ أَفْجَرِ الْفُجُورِ فِي الْأَرْضِ وَيَجْعَلُونَ الْمُحْرَمَ صَفْرًا، وَيَقُولُونَ: إِذَا بَرَأَ الدَّبْرُ، وَعَفَا الْأَثْرُ، وَأَنْسَلَخَ صَفْرُ، حَلَّتِ الْعُمْرَةُ لِمَنْ اعْتَمَرَ. فَقَدِمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَأَصْحَابُهُ صَبِيحَةَ رَابِعَةِ مَهْلَيْنِ بِالْحَجِّ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً فَتَعَاظَمَ ذَلِكَ عِنْدَهُمْ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْحِجْلِ؟ قَالَ: «الْحِجْلُ كُلُّهُ»^۱.

۱۹۸- (۱۲۴۰) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: در جاهلیت مردم بر این باور بودند که انجام عمره در ماه‌های حج، از بزرگ‌ترین گناهان بر روی زمین است. آنان محرم را صفر قرار می‌دادند و می‌گفتند: هرگاه پشت زخم‌شده‌ی شتر بهبود یابد و اثر آن از بین برود و ماه صفر سپری شود، عمره برای عمره‌گزار حلال می‌گردد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب او در صبح‌گاه چهارم ذی‌الحجه به مکه رسیدند؛ در حالی که برای حج احرام بسته بودند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آنان امر فرمود که آن حج را عمره قرار دهند. این کار برای آنان دشوار آمد. گفتند: یا رسول الله! از چه احرامی خارج شویم؟ فرمود: «از همه‌ی احرام‌ها».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۶۴.

۱۹۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ الْبَرَاءِ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه يَقُولُ أَهْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِالْحَجِّ قَدِمَ لِأَرْبَعِ مَضِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ فَصَلَّى الصُّبْحَ وَقَالَ لَمَّا صَلَّى الصُّبْحَ: «مَنْ شَاءَ أَنْ يَجْعَلَهَا عُمْرَةً فَلْيَجْعَلَهَا عُمْرَةً».

۱۹۹- (۰۰۰) از ابوعلیه براء روایت است که وی از ابن عباس رضي الله عنه شنید که گفت: پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم چهار روز گذشته از ذی‌الحجه، احرام حج بست و نماز صبح را خواند و بعد از آن فرمود: «کسی که می‌خواهد حج خویش را عمره کند، می‌تواند چنین کند».

۲۰۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْمُبَارَكِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو شَهَابٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ كَثِيرٍ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ أَمَّا رَوْحٌ وَيَحْيَى بْنُ كَثِيرٍ فَقَالَا كَمَا قَالَ نَصْرُ أَهْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِالْحَجِّ، وَأَمَّا أَبُو شَهَابٍ فَفِي رِوَايَتِهِ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهْلُ بِالْحَجِّ وَفِي حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا فَصَلَّى الصُّبْحَ بِالْبَطْحَاءِ خَلَا الْجَهْضَمِيَّ فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْهُ

۲۰۰- (۰۰۰) ابراهیم بن دینار از روح - ح- و ابوداؤد مبارکی از ابوشهاب - ح- و محمد بن مثنی از یحیی بن کثیر، همگی از شعبه مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. روح و یحیی بن کثیر مانند نصر گفتند: پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم احرام حج بست. اما در روایت ابوشهاب آمده است که گفت: همراه رسول خدا صلى الله عليه وسلم به قصد حج خارج شدیم. در همه‌ی روایت‌ها آمده که پیامبر صلى الله عليه وسلم نماز صبح را در بطحاء؛ جز جهضمی که چنین نگفت.

۲۰۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ السَّدُوسِيُّ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ أَخْبَرَنَا أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ الْبَرَاءِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم وَأَصْحَابُهُ وَهُمْ يُلبُونَ بِالْحَجِّ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً.

۲۰۱- (۰۰۰) از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم و اصحاب کرام در حالی که احرام حج بسته بودند، روانه شدند و رسول خدا صلى الله عليه وسلم امر فرمود که حج خود را عمره قرار دهند.

۲۰۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم الصُّبْحَ بِذِي طَوًى وَقَدِمَ لِأَرْبَعِ مَضِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَأَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ يُحَوِّلُوا إِحْرَامَهُمْ بِعُمْرَةٍ إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ.

۲۰۲- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار روز از ذی الحجه گذشته بود که [احرام حج بست و] نماز صبح خواند و به اصحاب خویش امر فرمود که حج خود را به عمره تغییر دهند؛ جز کسانی که همراه خود حیوان قربانی دارند.

۲۰۳- (۱۲۴۱) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «هَذِهِ عُمْرَةٌ اسْتَمْتَعْنَا بِهَا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ الْهَدْيُ فَلْيَجِلْ الْجِلَّ كُلَّهُ فَإِنَّ الْعُمْرَةَ قَدْ دَخَلَتْ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۲۰۳- (۱۲۴۱) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این عمره‌ای است که بدان متمتع شدیم؛ پس هر کس حیوان قربانی همراه ندارد، باید از همه‌ی احرام‌ها آزاد شود و بدانی که عمره تا روز قیامت در حج داخل است».

۲۰۴- (۱۲۴۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَمْرَةَ الضَّبْعِيِّ قَالَ: تَمَتَّعْتُ فَنَهَانِي نَاسٌ عَنْ ذَلِكَ فَاتَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَأَمَرَنِي بِهَا. قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقْتُ إِلَى الْبَيْتِ فَنِمْتُ فَاتَانِي آتٍ فِي مَنِيْمِي فَقَالَ: عُمْرَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ وَحَجٌّ مَبْرُورٌ. قَالَ: فَاتَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه فَأَخْبَرْتُهُ بِأَلْدِي رَأَيْتُ فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ سَنَةُ أَبِي الْقَاسِمِ رضی الله عنه ^۱.

۲۰۴- (۱۲۴۲) از ابو جمره ضبعی روایت است که گفت: متمتع شدم و مردم مرا از آن بازداشتند. پس به نزد ابن عباس رضی الله عنه رفتم و در این درباره او سؤال کردم. او مرا بدان امر کرد. سپس به خانه رفتم و خوابیدم. در خواب دیدم که فردی بانگ می‌زند: عمره‌ای قابل قبول و حجی مبرور است. نزد ابن عباس آمدم و او را به آنچه دیده بودم، خبر دادم. گفت: الله اکبر! الله اکبر! این سنت ابوالقاسم رضی الله عنه است.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۸۸.

باب ۳۲ - آویختن گلوبند بر حیوان قربانی و نشان دار کردن آن

۲۰۵- (۱۲۴۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ أَبِي عَدِيٍّ، قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي حَسَّانَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الظُّهْرَ بِذِي الْحَلِيفَةِ ثُمَّ دَعَا بِنَاقَتِهِ فَأَشْعَرَهَا فِي صَفْحَةِ سَنَامِهَا الْأَيْمَنِ وَسَلَّتِ الدَّمَ وَقَلَدَهَا نَعْلَيْنِ ثُمَّ رَكِبَ رَأَحَلَّتَهُ فَلَمَّا اسْتَوَتْ بِهِ عَلَى الْبَيْدَاءِ أَهَلَ بِالْحَجِّ.

۲۰۵- (۱۲۴۳) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذی الحلیفه نماز ظهر خواند. سپس شترش را خواست و بر کوهان راست آن با نیزه زد تا خون از آن جاری شد و آن را قلاده نهاد. سپس بر مرکب خویش سوار شد تا این که به بیداء رسید؛ در این هنگام احرام حج بست.

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ شُعْبَةَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أَتَى ذَا الْحَلِيفَةِ. وَلَمْ يَقُلْ: صَلَّى بِهَا الظُّهْرَ.

(۰۰۰) - محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از ابی از قتاده، به همین اسناد و همانند حدیث شعبه را روایت کرد؛ جز این که او گفت: وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ذی الحلیفه آمد، و نگفت: نماز ظهر را در آن جا خواند.

(۱۲۴۳) بخاری: ۱۵۴۵. در حدیث شماره ۸۵۴ موطأ آمده است: یحیی از مالک، از نافع، از عبدالله بن عمر برای من روایت کرد که او هرگاه می خواست حیوان قربانی را از مدینه به قربان گاه ببرد، ابتدا در ذی الحلیفه (میکات اهل مدینه) گلوبندی را به گردن حیوان می آویخت و آن را برای قربانی نشان می کرد؛ یعنی در یک مکان واحد و روبه روی قبله، اول دو کفش را [که در احرام می پوشند] به گردن حیوان می آویخت و بعد جانب چپ کوهان شتر قربانی را جهت نشان دار کردن می شکافت. [شافعی و ابوحنیفه بر جانب راست قربانی نظر دارند.] سپس آن را می برد تا همراه مردم به عرفه می رسید؛ آن گاه چون مردم آن را رها می کرد، زمانی که قدم به مینی می گذاشت، پیش از آن که حلق سر کند یا موی سر خود را کوتاه نماید، حیوان را قربانی می کرد؛ به گونه ای که حیوانات قربانی را خودشان به صف کرده و رو به قبله قربانی می کردند؛ آن گاه خود از آن می خوردند و به دیگران نیز می دادند (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۸۵۴). // اشعار: به منظور نشان دار کردن حیوان قربانی با آهن یا تینه ای به جانب راست کوهان شتر زده می شود تا آغشته به خون گردد، و موهایش به جانب چپ برگردانده می شود.

۲۰۶- (۱۲۴۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا حَسَّانَ الْأَعْرَجَ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي الْهَجِيمِ لِابْنِ عَبَّاسٍ مَا هَذِهِ الْفُتْيَا الَّتِي قَدْ تَشَعَّفَتْ أَوْ تَشَعَّبَتْ بِالنَّاسِ أَنْ مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ فَقَدْ حَلَّ فَقَالَ: سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ ﷺ وَإِنْ رَغِمْتُمْ^۱.

۲۰۶- (۱۲۴۴) از قتاده روایت است که گفت: وی از ابوحسان اعرج شنید که گفت: مردی از بنی هجیم از ابن عباس ﷺ پرسید: این چه فتوایی است که در میان مردم شایع کردی که هر کس طواف کعبه کند، از احرام بیرون آید؟ ابن عباس گفت: این سنت رسول خدا ﷺ است؛ هر چند بر خلاف میل شما باشد.

۲۰۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي حَسَّانَ قَالَ: قِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ قَدْ تَفَشَّغَ بِالنَّاسِ مِنْ طَافَ بِالْبَيْتِ فَقَدْ حَلَّ الطَّوْفَ عُمْرَةً. فَقَالَ: سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ ﷺ وَإِنْ رَغِمْتُمْ.

۲۰۷- (۰۰۰) از ابوحسان روایت است که گفت: به ابن عباس ﷺ گفته شد: این امر نزد مردم شایع شده است که هر کس طواف کعبه کند، پس از طواف عمره درآید؟ [کسانی که حج و عمره را جمع کنند، فقط یک طواف به جای آورند.] گفت: این سنت پیامبر شماست؛ اگرچه بر خلاف میل شما باشد.

۲۰۸- (۱۲۴۵) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا عَطَاءٌ قَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: لَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ حَاجٌّ وَلَا غَيْرُ حَاجٍّ إِلَّا حَلَّ. قُلْتُ لِعَطَاءٍ: مِنْ أَيْنَ يَقُولُ ذَلِكَ؟ قَالَ: مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿ثُمَّ مَجَلَّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ ذَلِكَ بَعْدَ الْمَعْرِفِ. فَقَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: هُوَ بَعْدَ الْمَعْرِفِ وَقَبْلَهُ. وَكَانَ يَأْخُذُ ذَلِكَ مِنْ أَمْرِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَحِلُّوا فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۹۶.

(۱۲۴۵) بخاری: ۴۳۹۶. // این مذهب ابن عباس است و این خلاف مذهب جمهور سلف و خلف است. علما -سجز ابن عباس- بر این نظرند که فرد حاجی تنها به مجرد طواف قدوم از احرام بیرون نمی آید، بلکه باید وقوف در عرفه داشته باشد و رمی جمرات کرده باشد و حلق سر کند و طواف زیارت انجام دهد؛ آن گاه دو احلال صورت می گیرد: اولین احلال با انجام دو مورد از سه مورد فوق (رمی جمرات، حلق سر و طواف) حاصل می شود. ابن عباس به آیهی فوق دلالت می کند؛ در حالی که معنای آیه، این است که قربانی تنها در حرم باید صورت گیرد و در آن هیچ اشاره ای به بیرون آمدن از احرام ندارد. اگر منظور

۲۰۸- (۱۲۴۵) از عطا روایت است که ابن عباس گفت: چه فردی که به قصد حج احرام بسته و چه غیر او طواف کعبه نمی‌کنند؛ مگر این که بعد از آن از احرام بیرون می‌آیند. به عطا گفتم: بر چه اساسی چنین می‌گویند؟ گفت: بر اساس این قول الله تعالی: «سپس جایگاه آن [یعنی جایگاه حرم و محل ذبح که همه‌ی حرم را شامل می‌شود] در خانه‌ی قدیمی و گرامی [کعبه] است». ﴿الحج، ۳۳﴾ گفتم: این بعد از بازگشت از عرفه است. گفت: ابن عباس رضی الله عنه آن را بعد از عرفه و قبل از آن جایز می‌دانست و آن را امر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانست؛ آن‌گاه که آنان را در حجة الوداع امر فرمود که از احرام بیرون آیند.

باب ۳۳ - کوتاه کردن مو در احرام عمره

۲۰۹- (۱۲۴۶) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حُرَيْبٍ عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ لِي مَعَاوِيَةُ: أَعْلِمْتَ أَنِّي قَصَرْتُ مِنْ رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ الْمَرْوَةِ بِمَشْقَصٍ فَقُلْتُ لَهُ: لَا أَعْلَمُ هَذَا إِلَّا حُجَّةً عَلَيْكَ.^۱

۲۰۹- (۱۲۴۶) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: معاویه به من گفت: می‌دانی که من موی سر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مروه با قیچی [یا کارد یا چاقو]، کوتاه کردم. به وی گفتم: این کار پیامبر صلی الله علیه و آله را دلیلی بر علیه تو می‌بینم.

۲۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ مَعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ أَخْبَرَهُ قَالَ: قَصَرْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَشْقَصٍ وَهُوَ عَلَى الْمَرْوَةِ أَوْ رَأَيْتَهُ يُقْصَرُ عَنْهُ بِمَشْقَصٍ وَهُوَ عَلَى الْمَرْوَةِ.

۲۱۰- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که معاویه بن ابوسفیان گفت: من موی سر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مروه با تیری که پیکان آن پهن بود، کوتاه کردم، یا [گفت:] ایشان را در مروه دیدم؛ در حالی که موی سرش را با قیچی کوتاه می‌کردند.

بیرون آمدن از احرام باشد، پس شایسته است که به مجرد رسیدن قربانی به حرم قبل از طواف، بیرون آمدن از احرام صورت گیرد [در حالی که چنین نیست]. اما احتجاج به پیامبر صلی الله علیه و آله که آنان را در حجة الوداع امر فرمود که از احرام بیرون آیند، دلیل نمی‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را امر فرموده که احرام به حج خود را به عمره که آن سنت است فسخ کنند. این نمی‌تواند دلیلی باشد برای کسی که به قصد حج احرام بسته است، از احرام بیرون آید. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۷۱/۸).

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۳۰.

۲۱۱- (۱۲۴۷) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَصْرُخُ بِالْحَجِّ صُرَاخًا فَلَمَّا قَدِمْنِي مَكَّةَ أَمَرْنَا أَنْ نَجْعَلَهَا عُمْرَةً إِلَّا مَنْ سَاقَ الْهَدْيَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ وَرَحْنَا إِلَى مَنَى أَهَلْنَا بِالْحَجِّ.

۲۱۱- (۱۲۴۷) از ابوسعید روایت است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ بیرون آمدیم و با صدای بلند به قصد احرام لیبیک گفتیم؛ زمانی که به مکه رسیدیم، به ما امر فرمود که آن را تبدیل به عمره کنیم؛ مگر کسی که با خود حیوان قربانی به همراه دارد. چون روز ترویبه فرا رسید، به سمت منی رفتیم، و احرام حج بستیم.

۲۱۲- (۱۲۴۸) وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ جَابِرٍ وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَا: قَدِمْنِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَنَحْنُ نَصْرُخُ بِالْحَجِّ صُرَاخًا.

۲۱۲- (۱۲۴۸) از جابر و از ابوسعید خدری روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ وارد مکه شدیم؛ در حالی که با صدای بلند به قصد احرام حج لیبیک می گفتیم.

۱۲۴۹- حَدَّثَنِي حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَاتَاهُ أَبُو فَقَالَ: إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ وَابْنَ الزُّبَيْرِ اخْتَلَفَا فِي الْمُتَعَتِينَ فَقَالَ جَابِرٌ: فَعَلْنَاهُمَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ نَهَانَا عَنْهُمَا عُمَرُ فَلَمْ نَعُدْ لَهُمَا.

۱۲۴۹- از ابو نضره روایت است که گفت: نزد جابر بن عبدالله بودم که مردی به حضور او آمد و گفت: ابن عباس ﷺ و ابن زبیر ﷺ در دو متعه‌ی زنان و حج اختلاف کردند. جابر گفت: ما آن دو را با رسول خدا ﷺ انجام دادیم، سپس عمر ﷺ ما را از آن دو عمل نهی کرد و ما دیگر سراغ آن‌ها نرفتیم.

(۱۲۴۹) منفرد به مسلم. // امام مالک در کتاب خویش نقل می کند که خوله دختر حکیم به نزد عمر بن خطاب رفت و عرض کرد: ربیعہ بن امیہ با زنی نکاح متعه کرد و آن زن از وی حامله شد [و آن بعد از نهی توست از متعه]. عمر بن خطاب وحشت زده در حالی که [از سر تعجیل] ردایش را می کشید، گفت: این متعه است [و نهی رسول خدا ﷺ در این باره ثابت است] و اگر من بر آن پیشی جسته بودم، هر آینه آنان را رجم می کردم (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۱۵۲).

باب ۳۴ - احرام و قربانی رسول خدا ﷺ

۲۱۳- (۱۲۵۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنِي سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ عَنْ مَرْوَانَ الْأَصْفَرِيِّ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ عَلِيًّا قَدِمَ مِنَ الْيَمَنِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «بِمَ أَهَلَّتْ؟». فَقَالَ: أَهَلَّتْ بِإِهْلَالِ النَّبِيِّ ﷺ. قَالَ: «لَوْلَا أَنْ مَعِيَ الْهَدْيُ لَأَهَلَّتُ»^۱.

۲۱۳- (۱۲۵۰) از انس رایت است که گفت: علی علیه السلام از یمن نزد رسول خدا ﷺ آمد و پیامبر خدا ﷺ از او پرسید: «با چه نیتی احرام بسته‌ای؟» گفت: با نیتی که پیامبر خدا ﷺ به آن احرام بسته است. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «اگر با خود قربانی نیاورده بودم، از احرام بیرون می‌آمدم».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِيهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزٌ قَالَ حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنْ فِي رِوَايَةِ بِهِزٍ: لَحَلَّتْ.

(۰۰۰) - حججاج بن شاعر از عبدالصمد ح- و عبدالله بن هاشم از بهز از سلیم بن حیان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲۱۴- (۱۲۵۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ وَعَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ وَحُمَيْدٍ أَنَّهُمْ سَمِعُوا أَنَسًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَهْلًا بِهِمَا جَمِيعًا: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا».

۲۱۴- (۱۲۵۱) از انس رایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که حج و عمره را توأمان احرام بست: «عمره و حج را لبیک می‌گویم. عمره و حج را لبیک می‌گویم».

۲۱۵- (۰۰۰) - وَحَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ حَجْرٍ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ وَحُمَيْدِ الطَّوِيلِ قَالَ يَحْيَى: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَحَجًّا». وَقَالَ حُمَيْدٌ قَالَ أَنَسٌ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَبَّيْكَ بِعُمْرَةٍ وَحَجٍّ».

۲۱۵- (۰۰۰) از انس رایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «عمره و حج را توأمان لبیک می‌گویم». حمید نیز از قول انس گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «به قصد عمره و حج لبیک می‌گویم».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۵۸.

۲۱۶- (۱۲۵۲) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَمْرُو بْنُ النَّاقِدِ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عِيْنَةَ قَالَ سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عِيْنَةَ حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ عَنْ حَنْظَلَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُهْلَنُ ابْنُ مَرْيَمَ بِفَجِّ الرُّوحَاءِ حَاجًا أَوْ مُعْتَمِرًا أَوْ لَيْثِنَيْنَهُمَا».

۲۱۶- (۱۲۵۲) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! عیسی مسیح در فج روحاء برای حج یا عمره، یا هر دو احرام خواهد بست».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هُثَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلُهُ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ».

- (۰۰۰) هُثَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ از لیت از ابن شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست!»

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ عَلِيٍّ الْأَسْلَمِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ».

- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه شنید که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست!» مشابه حدیث آنان.

باب ۳۵ - تعداد عمره‌های رسول خدا صلى الله عليه وسلم و زمان آن‌ها

۲۱۷- (۱۲۵۳) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ أَنَّ أَنَسًا رضي الله عنه أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم اعْتَمَرَ أَرْبَعَ عُمَرٍ كُلُّهُنَّ فِي ذِي الْقَعْدَةِ إِلَّا الَّتِي مَعَ حَجَّتِهِ عُمْرَةً مِنَ الْحُدَيْبِيَّةِ أَوْ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَّةِ فِي ذِي الْقَعْدَةِ وَعُمْرَةً مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ فِي ذِي الْقَعْدَةِ وَعُمْرَةً مِنْ جِعْرَانَةَ حَيْثُ قَسَمَ غَنَائِمَ حُنَيْنٍ فِي ذِي الْقَعْدَةِ وَعُمْرَةً مَعَ حَجَّتِهِ^۱.

(۱۲۵۲) احمد: ۱۰۹۷۴، ۷۶۸۵.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۷۸.

۲۱۷- (۱۲۵۳) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چهار عمره گزارده که همه‌ی آن‌ها در ماه ذی‌القعدة بود؛ مگر عمره‌ای که آن را در حدیبیه و در ماه ذی‌القعدة با حج قرآن کرد. اولین عمره‌اش عمره‌ی سال بعد (ششم هجری) در ماه ذی‌القعدة در حدیبیه بود [که با مشرکان صلح کرد. اگرچه مشرکان مانع عمره‌ی ایشان شدند، اما برای پیامبر صلی الله علیه و آله عمره محسوب شد؛ و عمره‌ی جمرانه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله غنیم حنین را در ماه ذی‌القعدة تقسیم کرد؛ و چهارمین عمره‌اش عمره‌ای بود که در حجة الوداع با حجش انجام داد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا كَمْ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: حَجَّةً وَاحِدَةً وَأَعْتَمَرَ أَرْبَعَ عُمَرٍ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ هَدَّابٍ.

(۰۰۰) از قتاده روایت است که گفت: از انس رضی الله عنه پرسیدم: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چند حج گزارده است؟ گفت: یک حج و چهار عمره. سپس، مشابه حدیث مذکور را از هدا ب نقل کرد.

۲۱۸- (۱۲۵۴) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا زُهَيْرٌ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ كَمْ غَزَوْتَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ: سَبْعَ عَشْرَةَ. قَالَ: وَحَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله غَزَا تِسْعَ عَشْرَةَ وَأَنَّهُ حَجَّ بَعْدَ مَا هَاجَرَ حَجَّةً وَاحِدَةً حَجَّةَ الْوَدَاعِ. قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: وَبِمَكَّةَ أُخْرَى.

۲۱۸- (۱۲۵۴) از ابواسحاق روایت است که گفت: از زید بن ارقم پرسیدم: در چند غزوه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شرکت داشته‌ای؟ گفت: هفده غزوه. زید بن ارقم هم‌چنین گفت که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نوزده غزوه کرده و بعد از این که هجرت فرمود، در حجة الوداع یک بار حج کردند.

۲۱۹- (۱۲۵۵) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ الْبُرْسَانِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءَ يُخْبِرُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَابْنُ عُمَرَ مُسْتَبِدِّينَ إِلَى حُجْرَةَ عَائِشَةَ وَإِنَّا لَنَسْمَعُ ضَرْبَهَا بِالسَّوَاكِ تَسْتَنُّ، قَالَ: فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَعْتَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي رَجَبٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: لِعَائِشَةَ أَىْ أُمَّتَاهُ أَلَا تَسْمَعِينَ مَا يَقُولُ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ؟ قَالَتْ: وَمَا يَقُولُ؟ قُلْتُ: يَقُولُ: أَعْتَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي رَجَبٍ. فَقَالَتْ: يَغْفِرُ اللَّهُ لِأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَعَمْرِي مَا أَعْتَمَرَ فِي رَجَبٍ. قَالَ: وَابْنُ عُمَرَ يَسْمَعُ فَمَا قَالَ لَا وَلَا نَعَمْ. سَكَتَ.^۱

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۷۵.

۲۱۹- (۱۲۵۵) از عطا روایت است که عروه بن زبیر گفت: من و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نزدیک حجره‌ی عایشه رضی الله عنها نشستیم بودیم و صدای مسواک زدن ایشان را می‌شنیدیم. گفتیم: ای ابوعبدالرحمن! آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه رجب عمره گزارده است؟ گفت: آری. به عایشه رضی الله عنها گفتیم: ای مادر! آیا نمی‌شنوی که ابوعبدالرحمن چه می‌گوید؟ پرسید: چه می‌گوید؟ گفتیم: می‌گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه رجب عمره گزارده است. فرمود: خداوند تبارک و تعالی از وی درگذرد. به جان خودم سوگند! هیچ گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه رجب عمره نگزارده است. گفت: ابن عمر رضی الله عنهما می‌شنید و چیزی -بله یا خیر- نگفت و ساکت ماند.

۲۲۰- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَعُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ الْمَسْجِدَ فَإِذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ جَالِسٌ إِلَى حُجْرَةَ عَائِشَةَ وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ الضُّحَى فِي الْمَسْجِدِ فَسَأَلْنَاهُ عَنْ صَلَاتِهِمْ فَقَالَ: بَدْعَةٌ، فَقَالَ لَهُ عُرْوَةُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ كَمْ اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ فَقَالَ: أَرْبَعٌ عُمَرَ إِحْدَاهُنَّ فِي رَجَبٍ فَكَرِهْنَا أَنْ نُكَذِّبَهُ وَنَرُدَّ عَلَيْهِ وَسَمِعْنَا اسْتِثْنَانَ عَائِشَةَ فِي الْحُجْرَةِ فَقَالَ عُرْوَةُ: أَلَا تَسْمَعِينَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَا يَقُولُ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ؟ فَقَالَتْ: وَمَا يَقُولُ؟ قَالَ: يَقُولُ اعْتَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَرْبَعٌ عُمَرَ إِحْدَاهُنَّ فِي رَجَبٍ. فَقَالَتْ: يَرْحَمُ اللَّهُ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَا اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا وَهُوَ مَعَهُ وَمَا اعْتَمَرَ فِي رَجَبٍ قَطُّ.

۲۲۰- (۰۰۰) از مجاهد روایت است که گفت: من و عروه بن زبیر وارد مسجد شدیم. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نزدیک حجره‌ی عایشه رضی الله عنها نشستیم بود و مردم در مسجد نماز چاشت می‌خواندند. ما از او درباره‌ی نماز آنان پرسیدیم. گفت: بدعت است. عروه به او گفت: ای ابوعبدالرحمن! رسول خدا صلی الله علیه و آله چند عمره گزارده؟ گفت: چهار عمره؛ یکی از آن‌ها در ماه رجب بود. ما دوست نداشتیم او را تکذیب کنیم یا سخن او را رد کنیم؛ و در این حال صدای سواک زدن حضرت عایشه رضی الله عنها را [از پشت پرده] در حجره‌اش شنیدیم. عروه گفت: ای ام‌المؤمنین! آیا نمی‌شنوی که ابو عبدالرحمن چه می‌گوید؟ پرسید: چه می‌گوید؟ گفت: می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار عمره گزارده است که یکی از آن‌ها در ماه رجب بوده است. فرمود: خداوند تبارک و تعالی از وی درگذرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ عمره‌ای نگزارده است مگر این که او همراهش بوده است و ایشان هیچ‌گاه در ماه رجب عمره‌ای انجام نداده‌اند.

باب ۳۶ - فضیلت عمره در ماه رمضان

۲۲۱- (۱۲۵۶) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنه يُحَدِّثُنَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِمَرْأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ سَمَّاهَا ابْنُ عَبَّاسٍ فَتَسَيَّتُ اسْمَهَا: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَحُجِّيَ مَعَنَا؟». قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ لَنَا إِلَّا نَاضِحَانِ فَحَجَّ أَبُو وَلَدِهَا وَأَبْنُهَا عَلَى نَاضِحٍ وَتَرَكَ لَنَا نَاضِحًا نَنْضِجُ عَلَيْهِ قَالَ: «فَإِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فَأَعْتَمِرِي فَإِنَّ عَمْرَةَ فِيهِ تَعْدِلُ حَجَّةً»^۱.

۲۲۱- (۱۲۵۶) از عطا روایت است که گفت: از ابن عباس رضي الله عنه شنیدم که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله به زنی از انصار - که ابن عباس نام او را گفت و من فراموش کرده‌ام - فرمود: «چه چیزی مانع شد که تو با ما حج کنی؟» آن زن گفت: دو شتر آبکش داشتیم که شوهر و فرزندانم با یکی از آن شترها به حج رفتند و شتر دیگر را برای ما گذاشتند و ما با آن آب می‌کشیم. فرمود: «هرگاه رمضان فرارسید، عمره کن که عمره در این ماه معادل یک حج است».

۲۲۲- (۱۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الصَّبِيِّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا حَبِيبُ الْمُعَلَّمِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ لِمَرْأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهَا أُمُّ سِنَانٍ: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَكُونِي حَاجَّةً مَعَنَا؟». قَالَتْ: نَاضِحَانِ كَانَا لِأَبِي فَلَانَ - زَوْجَهَا - حَجَّ هُوَ وَأَبْنُهُ عَلَى أَحَدِهِمَا وَكَانَ الْآخِرُ يَسْقِي عَلَيْهِ غُلَامِي. قَالَ: «فَعَمْرَةَ فِي رَمَضَانَ تَقْضِي حَجَّةً. أَوْ حَجَّةً مَعِي».

۲۲۲- (۱۰۰۰) از ابن عباس روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وآله به زنی از انصار به نام ام‌سنان فرمود: «چه چیزی نگذاشت که تو با ما حج کنی؟» آن زن گفت: ما دو شتر داشتیم؛ شوهرم و فرزندانم با یکی از آن شتران به حج رفتند و شتری باقی مانده که غلام ما با آن آب می‌کشد. فرمود: «[ثواب] عمره در ماه رمضان چون حج است؛ یا به منزله‌ی آن است که با من حج کرده‌ای».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۸۲.

باب ۳۷ - استحباب ورود به مکه از ثنیه العلیا و خروج از آن از

ثنیه السفلی

۲۲۳- (۱۲۵۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ مَكَّةَ دَخَلَ مِنَ الثَّنِيَةِ الْعُلْيَا وَيَخْرُجُ مِنَ الثَّنِيَةِ السُّفْلَى.^۱

۲۲۳- (۱۲۵۷) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از ثنیه ی بالا وارد مکه می شد و از ثنیه ی پایین از آن خارج می گشت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ فِي رِوَايَةِ زُهَيْرِ الْعُلْيَا الَّتِي بِالْبَطْحَاءِ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی از یحیی (قطان) از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت زهیر آمده است: علیا در بطحاء بود.

۲۲۴- (۱۲۵۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ - عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا جَاءَ إِلَى مَكَّةَ دَخَلَهَا مِنْ أَعْلَاهَا وَخَرَجَ مِنْ أَسْفَلِهَا.^۲

۲۲۴- (۱۲۵۸) از عایشه رضی الله عنہا روایت است که گفت: زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مکه آمد، از جانب بالای آن وارد و از جانب پایین آن خارج شد.

۲۲۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَامَ الْفَتْحِ مِنْ كَدَاءٍ مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ. قَالَ هِشَامُ: فَكَانَ أَبِي يَدْخُلُ مِنْهُمَا كِلَيْهِمَا وَكَانَ أَبِي أَكْثَرَ مَا يَدْخُلُ مِنْ كَدَاءٍ.

۲۲۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنہا روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی در سال فتح آمد، از سمت کوه کداء، از بالای مکه وارد شد. هشام گفت: پدرم از هر دو طرف داخل می شد، و البته بیش تر از طرف کوه کداء داخل می شد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۷۵.
۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۷۷.

باب ۳۸ - بیتوته در ذی طوی به وقت اراده‌ی دخول به کعبه

۲۲۶- (۱۲۵۹) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَاتَ بِذِي طَوًى حَتَّى أَصْبَحَ ثُمَّ دَخَلَ مَكَّةَ. قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَفْعَلُ ذَلِكَ. وَفِي رِوَايَةٍ ابْنِ سَعِيدٍ حَتَّى صَلَّى الصُّبْحَ. قَالَ يَحْيَى: أَوْ قَالَ حَتَّى أَصْبَحَ!

۲۲۶- (۱۲۵۹) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شب را در ذی طوی سپری نمود تا صبح گردید. سپس وارد مکه شد. عبدالله نیز چنین می‌کرد. در روایت ابن سعید آمده است: تا زمانی که نماز صبح را در آن جا خواند یا گفت: تا صبح می‌شد.

۲۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ لَا يَفْتَدِمُ مَكَّةَ إِلَّا بَاتَ بِذِي طَوًى حَتَّى يُصْبِحَ وَيَغْتَسِلَ ثُمَّ يَدْخُلُ مَكَّةَ نَهَارًا وَيَذْكُرُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ فَعَلَهُ.

۲۲۷- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما قبل از ورود به مکه، شب را در ذی طوی سپری می‌کرد، تا وقتی که صبح می‌شد؛ در آن جا غسل می‌کرد و سپس در روز وارد مکه می‌شد و می‌گفت که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این کار را انجام می‌داد.

۲۲۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِيُّ حَدَّثَنِي أَنَسُ - يَعْنِي ابْنَ عِيَّاضٍ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَنْزِلُ بِذِي طَوًى وَيَبِيتُ بِهِ حَتَّى يُصَلِّيَ الصُّبْحَ حِينَ يَفْتَدِمُ مَكَّةَ وَمُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَلِكَ عَلَى أَكْمَةِ غَلِيظَةٍ لَيْسَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي بُنِيَ ثُمَّ وَلَكِنْ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَكْمَةِ غَلِيظَةٍ.

۲۲۸- (۰۰۰) از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ذی طوی نزول می‌کرد و شب را در آن جا می‌ماند و تا وقتی که نماز صبح نمی‌خواند، وارد مکه نمی‌شد. جایگاه نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز بر قطعه سنگی بزرگ بود که در داخل مسجدی که بعداً بنا شد، قرار ندارد؛ بلکه پایین‌تر از آن و بر روی سنگی بزرگ قرار دارد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۷۳.

۲۲۹- (۱۲۶۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيْبِيُّ حَدَّثَنِي أَنَسٌ - يَعْنِي ابْنَ عِيَّاضٍ - عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَقْبَلَ فَرَضَتِي الْجَبَلِ الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَبَلِ الطَّوِيلِ نَحْوَ الْكَعْبَةِ يَجْعَلُ الْمَسْجِدَ الَّذِي بَيْنِي ثُمَّ يَسَارُ الْمَسْجِدَ الَّذِي يَطْرَفِ الْأَكْمَةِ وَمُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَسْفَلَ مِنْهُ عَلَى الْأَكْمَةِ السُّودَاءِ يَدْعُ مِنَ الْأَكْمَةِ عَشْرَةَ أَذْرَعٍ أَوْ نَحْوَهَا ثُمَّ يُصَلِّي مُسْتَقْبِلَ الْفُرْضَتَيْنِ مِنَ الْجَبَلِ الطَّوِيلِ الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْكَعْبَةِ.

۲۲۹- (۱۲۶۰) از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله [هنگام خواندن نماز در ذی طوی] رو به کوهی ایستاد که بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و کوه دیگری که در جهت مکه امتداد داشت، واقع شده بود. ابن عمر رضی الله عنهما موقعیت مسجدی را که در آن جا بنا شده است به گونه‌ای بیان نمود که سمت چپ آن به طرف قطعه سنگ بزرگی بود که در آن جا واقع است، و جایگاه نماز خواندن رسول خدا صلی الله علیه و آله پایین‌تر از این قطعه سنگ بر روی قطعه سنگ سیاه دیگری است که در حدود ده متر از آن دور است. سپس رو به آن دو قطعه سنگ از جانب کوهی که طولانی است و بین تو و کعبه قرار دارد نماز می‌خواند.

باب ۳۹ - تند رفتن در طواف و عمره و در طواف اول از حج

۲۳۰- (۱۲۶۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ الطَّوَّافِ الْأَوَّلِ خَبَّ ثَلَاثًا وَمَشَى أَرْبَعًا، وَكَانَ يَسْعَى بَطْنَ الْمَسِيلِ إِذَا طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُ ذَلِكَ.

۲۳۰- (۱۲۶۱) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی طواف اول را انجام می‌داد، در سه دور اول شتاب می‌کرد و در چهار دور آخر راه می‌رفت. او هنگام سعی بین صفا و مروه از مرکز محل جریان آب حرکت می‌کرد. ابن عمر رضی الله عنهما نیز چنین می‌کرد.

۲۳۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا طَافَ فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَوَّلَ مَا يَقْدَمُ فَإِنَّهُ يَسْعَى ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ يَمْشِي أَرْبَعَةَ، ثُمَّ يُصَلِّي سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ.

۲۳۱- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حج و عمره طواف می‌کرد، سه دور نخست را با گام‌های سریع و چهار دور دیگر را با حالت عادی طواف می‌کرد. سپس دو رکعت نماز می‌خواند و بعد سعی بین صفا و مروه را انجام می‌داد.

۲۳۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَرَمَلَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِينَ يَقْدُمُ مَكَّةَ إِذَا اسْتَلَمَ الرُّكْنَ الْأَسْوَدَ أَوَّلَ مَا يَطُوفُ حِينَ يَقْدُمُ يَخْبُ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّبْعِ.

۲۳۲- (۰۰۰) از سالم بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عمر فاروق رضی الله عنهما گفت: دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که چون به مکه آمد، زمانی که حجرالاسود را بوسید، سه دور اول از هفت دور طواف را با شتاب انجام داد.

۲۳۳- (۱۲۶۲) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمرِ بْنِ أَبَانَ الْجُعْفِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رَمَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْحَجَرِ إِلَى الْحَجَرِ ثَلَاثًا وَمَشَى أَرْبَعًا.

۲۳۳- (۱۲۶۲) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله سه دور اول را با شتاب و چهار دور دیگر از طواف را به حالت عادی راه می‌رفت. [حجر الی حجر: یعنی یک دور کامل-]

۲۳۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمُ بْنُ أَحْضَرَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَمَلَ مِنَ الْحَجَرِ إِلَى الْحَجَرِ وَذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَعَلَهُ.

۲۳۴- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما از حجرالاسود تا یک دور کامل را که به آن رسید، شتاب کرد و گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌کرد.

۲۳۵- (۱۲۶۳) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَمَلَ مِنَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ.

۲۳۵- (۱۲۶۳) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که سه دور اول طواف را با گام‌های سریع پیمود.

۲۳۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ وَأَبْنُ جُرَيْجٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَمَلَ الثَّلَاثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ الْحَجَرِ إِلَى الْحَجْرِ.

۲۳۶- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم سه دور اول از طواف را با شتاب پیمود.

۲۳۷- (۱۲۶۴) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي الطَّفِيلِ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ أَرَأَيْتَ هَذَا الرَّمْلَ بِالْبَيْتِ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ وَمَشَى أَرْبَعَةَ أَطْوَافٍ أَسَنَّهُ هُوَ فَإِنَّ قَوْمَكَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ سَنَةٌ؟ قَالَ: قَالَ: صَدَقُوا وَكَذَّبُوا قَالَ: قُلْتُ: مَا قَوْلُكَ صَدَقُوا وَكَذَّبُوا؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَدِمَ مَكَّةَ فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: إِنَّ مُحَمَّدًا وَأَصْحَابَهُ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَطُوفُوا بِالْبَيْتِ مِنَ الْهَزَالِ وَكَانُوا يَحْسُدُونَهُ قَالَ: فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنْ يَرْمَلُوا ثَلَاثًا وَيَمْشُوا أَرْبَعًا قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الطَّوَافِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ رَاكِبًا أَسَنَّهُ هُوَ فَإِنَّ قَوْمَكَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ سَنَةٌ؟ قَالَ: صَدَقُوا وَكَذَّبُوا قَالَ: قُلْتُ: وَمَا قَوْلُكَ صَدَقُوا وَكَذَّبُوا؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَثُرَ عَلَيْهِ النَّاسُ يُقُولُونَ هَذَا مُحَمَّدٌ هَذَا مُحَمَّدٌ حَتَّى خَرَجَ الْعَوَاتِقُ مِنَ الْبُيُوتِ قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لَا يُضْرَبُ النَّاسُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمَّا كَثُرَ عَلَيْهِ رَكِبَ، وَالْمَشْيُ وَالسَّعْيُ أَفْضَلُ.

۲۳۷- (۱۲۶۴) از ابوظفیل روایت است که گفت: به ابن عباس رضي الله عنه گفتم: نظرت در مورد رمول نمودن در سه دور اول و راه رفتن در چهار دور آخر چیست؟ آیا این عمل سنت است؛ زیرا قومت آن را سنت می‌دانند؟ ابن عباس رضي الله عنه گفت: هم راست گفته‌اند و هم دروغ. گفتم: مقصود تو از این که هم راست گفته‌اند و هم دروغ، چیست؟ گفت: هنگامی که رسول خدا صلى الله عليه وسلم به مکه آمد، مشرکان مکه از سر حسادت گفتند: محمد و یارانش از شدت بیماری و لاغری نمی‌توانند پیرامون کعبه را طواف کنند. رسول خدا صلى الله عليه وسلم به آنان امر فرمود که سه دور اول را [برای نشان دادن توان خود] با شتاب و چهار دور دیگر را به حالت عادی بپیمایند. به او گفتم: مرا در مورد طواف بین صفا و مروه به صورت سواره خبر ده؛ آیا سنت است؛ زیرا قومت گمان می‌کنند که آن سنت است؟ ابن عباس رضي الله عنه گفت: هم راست گفته‌اند و هم دروغ. گفتم: مقصود تو از این که هم راست گفته‌اند و هم دروغ، چیست؟ گفت: مردم زیادی اطراف رسول خدا صلى الله عليه وسلم جمع شدند و می‌گفتند: این محمد

است! این محمد است! تا جایی که زنان خانه‌نشین نیز از خانه‌ها بیرون آمدند. مردم از پیش روی رسول خدا ﷺ دور نمی‌شدند و چون بر ایشان ازدحام کردند، آن حضرت [ناچار برای طواف] سوار مرکب شد؛ اما باید دانست که پیاده راه رفتن و سعی کردن بهتر است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَزِيدُ أَخْبَرَنَا الْجُرَيْرِيُّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ وَكَانَ أَهْلُ مَكَّةَ قَوْمَ حَسَدٍ. وَلَمْ يَقُلْ يَحْسُدُونَهُ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از یزید از جریری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز آن که گفت: مکیان مردمی حسود بودند و گفت: بر او حسد می‌بردند.

۲۳۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ ابْنِ أَبِي حُسَيْنٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ قَوْمَكَ يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَمَلَ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَهِيَ سَنَةٌ. قَالَ صَدَقُوا وَكَذَبُوا.

۲۳۸- (۰۰۰) از ابوطیفیل روایت است که گفت: به ابن عباس گفتم: قوم تو چنین می‌پندارند که رسول خدا ﷺ طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه را با شتاب انجام داده است و این عمل سنت است. گفت: راست گفتند و دروغ گفتند.

۲۳۹- (۱۲۶۵) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ الْأَبَجْرِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: أَرَأَيْتَ قَدْ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَصَفَهُ لِي. قَالَ: قُلْتُ: رَأَيْتُهُ عِنْدَ الْمَرْوَةِ عَلَى نَاقَةٍ وَقَدْ كَثُرَ النَّاسُ عَلَيْهِ. قَالَ: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَدْعُونَ عَنْهُ وَلَا يُكْرَهُونَ.

۲۳۹- (۱۲۶۵) از ابوطیفیل روایت است که گفت: به ابن عباس ﷺ گفتم: در خواب رسول خدا ﷺ را دیدم. گفت: وی را برای من توصیف کن. گفتم: دیدم که ایشان در مروه بر شتری سوار بود و مردم بسیاری بر ایشان ازدحام کرده بودند. راوی گفت: ابن عباس ﷺ گفت: آن همان رسول خدا ﷺ بوده است؛ زیرا مردم بر او ازدحام کرده بودند و از پیرامون ایشان دور نمی‌شدند.

۲۴۰- (۱۲۶۶) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ مَكَّةَ وَقَدْ وَهَنَتْهُمْ حُمَى يَثْرِبَ. قَالَ

الْمُشْرِكُونَ: إِنَّهُ يَقْدَمُ عَلَيْكُمْ غَدًا قَوْمٌ قَدْ وَهَنَتْهُمْ الْحُمَى. فَجَلَسُوا مِمَّا يَلِي الْحِجْرَ وَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَرْمُلُوا ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ وَيَمْشُوا مَا بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ لِيَرَى الْمُشْرِكُونَ جِلْدَهُمْ فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّ الْحُمَى قَدْ وَهَنَتْهُمْ هَؤُلَاءِ أَجْدُ مِنْ كَذَا وَكَذَا. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَلَمْ يَمْنَعُهُ أَنْ يَأْمُرَهُمْ أَنْ يَرْمُلُوا الْأَشْوَاطَ كُلَّهَا إِلَّا الْإِبْقَاءُ عَلَيْهِمْ.^۱

۲۴۰- (۱۲۶۶) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب ایشان به مکه آمدند؛ در حالی که گرمای یثرب آنان را سست کرده بود. مشرکان گفتند: فردا گروهی نزد شما می آیند که گرمای یثرب آنان را سست و بی حال کرده است. آنان در ورای حجر نشستند [تا شاهد آن ضعف باشند]. رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاران خود امر فرمود که سه دور اول را با شتاب و چهار دور دیگر را به حالت عادی راه بروند، تا مشرکان چابکی آنان را ببینند. مشرکان گفتند: اینان همان کسانی هستند که گمان بردید که گرما آنان را سست و بی حال کرده است. آنان بسیار چابک هستند. ابن عباس رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها به خاطر نرمشی که نسبت به یاران خود داشت، به آنان دستور نداد تا همهی هفت دور طواف را با شتاب بپیمایند.

۲۴۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ جَمِيْعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ ابْنُ عَبْدِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّمَا سَعَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرَمَلَ بِالْبَيْتِ لِيَرَى الْمُشْرِكِينَ قُوَّتَهُ.

۲۴۱- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در طواف سعی و شتاب کرد تا مشرکان قدرت و توان ایشان را مشاهده کنند.

باب ۴۰ - لمس کردن دو رکن یمانی در طواف

۲۴۲- (۱۲۶۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُ مِنَ الْبَيْتِ إِلَّا الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيِّينَ.^۲

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۰۲.

^۲ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۰۹.

۲۴۲- (۱۲۶۷) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندیدم که جایی از کعبه را مسح کند؛ جز دو رکن یمانی.^۱

۲۴۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَسْتَلِمُ مِنْ أَرْكَانِ الْبَيْتِ إِلَّا الرُّكْنَ الْأَسْوَدَ.

۲۴۳- (۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: دیده نشده که رسول خدا صلی الله علیه و آله از ارکان کعبه جز حجر الاسود را لمس [یا بوسیده] باشد.

۲۴۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ لَا يَسْتَلِمُ إِلَّا الْحَجَرَ وَالرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ.

۲۴۴- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها حجرالاسود و رکن یمانی را مسح می‌کشد.

۲۴۵- (۱۲۶۸) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ مَا تَرَكْتُ اسْتِلَامَ هَذَيْنِ الرُّكْنَيْنِ - الْيَمَانِيَّ وَالْحَجَرَ مَذُ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَسْتَلِمُهُمَا فِي شِدَّةٍ وَلَا رَخَاءٍ.^۲

۲۴۵- (۱۲۶۸) از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: از زمانی که دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله دو رکن یمانی و حجرالاسود را در سختی و فراخی لمس می‌کرد، لمس آن دو رکن را ترک نکردم.

۲۴۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي خَالِدٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَبَلَ يَدَهُ وَقَالَ: مَا تَرَكْتُهُ مِنْذُ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَفْعَلُهُ.

۱. گویند دو رکن یمانی، همان ارکانی است که بر اساس قواعد حضرت ابراهیم (علیه السلام) بنا نهاده شده است و حال آن که

ارکان غربی و شمالی دارای این ویژگی نیست (م)

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۰۶.

۲۴۶- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: دیدم که ابن عمر رضی الله عنهما حجرالاسود را با دست لمس کرد و سپس دستش را بوسید و گفت: از وقتی که دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می کرد، این عمل را ترک نکردم.

۲۴۷- (۱۲۶۹) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ قَتَادَةَ بْنَ دِعَامَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا الطُّفَيْلِ الْبَكْرِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما يَقُولُ لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَسْتَلِمُ غَيْرَ الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيِّينَ.

۲۴۷- (۱۲۶۹) از ابوظیفیل بکری روایت است که وی از ابن عباس رضی الله عنهما شنید که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندیدم که جز دو رکن یمانی، [جایی] از کعبه را لمس کند.

باب ۴۱ - مستحب بودن بوسیدن حجرالاسود در طواف

۲۴۸- (۱۲۷۰) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ وَعَمْرُو ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِيهِ أَنَّهُ حَدَّثَهُ قَالَ: قَبَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ الْحَجَرَ ثُمَّ قَالَ: أَمْ وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ حَجَرٌ وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقْبَلُكَ مَا قَبَلْتُكَ. زَادَ هَارُونُ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ عَمْرُو: وَحَدَّثَنِي بِمِثْلِهَا زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ أَسْلَمَ.

۲۴۸- (۱۲۷۰) از پدر سالم روایت است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه حجرالاسود را بوسید و گفت: به خدا سوگند! می دانم که تو سنگی بیش نیستی و اگر نمی دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را می بوسد، تو را نمی بوسیدم. هارون در روایتش افزود که عمرو گفت: زید بن اسلم همانند این حدیث را از پدرش، اسلم برای من روایت کرد.

۲۴۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ قَبَلَ الْحَجَرَ وَقَالَ: إِنِّي لِأَقْبَلُكَ وَإِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ وَلَكِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقْبَلُكَ.

۲۴۹- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه حجرالاسود را بوسید و گفت: من تو را می بوسم و می دانم که تو سنگی بیش نیستی؛ اما دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را می بوسید.

۲۵۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ وَالْمُقَدَّمِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ وَقَتِيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ حَمَادٍ قَالَ خَلْفٌ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسَ قَالَ: رَأَيْتُ الْأَصْلَعَ ((بِعْنَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ)) يَقْبَلُ الْحَجَرَ وَيَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأُقْبَلُكَ، وَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ وَأَنَّكَ لَا تَضُرُّ، وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَبْلَكَ مَا قَبَّلْتُكَ. وَفِي رِوَايَةِ الْمُقَدَّمِيِّ وَأَبِي كَامِلٍ رَأَيْتُ الْأَصْلَعَ.

۲۵۰- (۰۰۰) از عبدالله بن سرجس روایت است که گفت: دیدم که اصلع (عمر بن خطاب ﷺ) حجرالاسود را می‌بوسید و می‌گفت: به خدا سوگند! تو را می‌بوسم و می‌دانم که سنگی بیش نیستی و صاحب سود و زبانی نیستی؛ و اگر نمی‌دیدم که رسول خدا ﷺ تو را می‌بوسد، هرگز تو را نمی‌بوسیدم. در روایت مقدمی و ابوکامل الأصيلع، به جای الأصلع آمده است.

۲۵۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَابِسِ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: رَأَيْتُ عُمَرَ يَقْبَلُ الْحَجَرَ وَيَقُولُ: إِنِّي لَأُقْبَلُكَ وَأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْبَلُكَ لَمْ أُقْبَلُكَ.

۲۵۱- (۰۰۰) از عابس بن ربیعہ روایت است که گفت: دیدم که عمر بن خطاب ﷺ حجرالاسود را بوسید و گفت: من تو را می‌بوسم و می‌دانم که سنگی بیش نیستی. اگر نمی‌دیدم که رسول خدا ﷺ تو را می‌بوسد، هرگز تو را نمی‌بوسیدم.

۲۵۲- (۱۲۷۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ وَكَيْعٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سَفْيَانَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ سُؤَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ قَالَ: رَأَيْتُ عُمَرَ قَبْلَ الْحَجَرَ وَالتَّرَمَهُ وَقَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَكَ حَفِيًّا.

۲۵۲- (۱۲۷۱) از سوید بن غفله روایت است که گفت: دیدم که عمر فاروق ﷺ حجرالاسود را بوسید و آن را در بغل گرفت و گفت: دیدم که رسول خدا ﷺ به تو اعتنا می‌کرد.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سَفْيَانَ بْنِ إِسْنَادٍ قَالَ: وَ لَكِنِّي رَأَيْتُ أَبَا الْقَاسِمِ ﷺ بَكَ حَفِيًّا وَ لَمْ يَقُلْ: وَ التَّرَمَهُ.

(۰۰۰) محمد بن منی از عبدالرحمن از سفیان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: و اما من ابوالقاسم را دیدم که به تو اعتنا می‌ورزید و جمله‌ی «التزمه» را ذکر نکرد.

باب ۴۲ - جواز طواف بر روی شتر و غیره و لمس حجرالاسود

با عصا یا نظایر آن برای فرد سواره

۲۵۳- (۱۲۷۲) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يُحْيَى قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ طَافَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى بَعِيرٍ يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِخْجَنِ^۱.

۲۵۳- (۱۲۷۲) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة‌الوداع بر شتری سوار بود و رکن را با عصایی که سر آن خمیده بود، لمس کرد.

۲۵۴- (۱۲۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: طَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْبَيْتِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى رَاحِلَتِهِ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ بِمِخْجَنِهِ لِأَنَّهُ يَرَاهُ النَّاسُ وَلِيُشْرِفَ وَلِيَسْأَلُوهُ فَإِنَّ النَّاسَ غَشَوْهُ.

۲۵۴- (۱۲۷۳) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة‌الوداع کعبه را در حالی که بر شتری سوار بود، طواف کرد و حجرالاسود را با عصایی که سر آن خمیده بود، لمس نمود. این بدان علت بود که مردم وی را ببینند و از وی بپرسند؛ زیرا ازدحام مردمان بسیار بود.

۲۵۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ بَكْرٍ - قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: طَافَ النَّبِيُّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ لِيَرَاهُ النَّاسُ وَلِيُشْرِفَ وَلِيَسْأَلُوهُ فَإِنَّ النَّاسَ غَشَوْهُ. وَلَمْ يَذْكُرْ ابْنَ خَشْرَمٍ وَلِيَسْأَلُوهُ فَقَطْ.

۲۵۵- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة‌الوداع کعبه را در حالی که بر شتری سوار بود، طواف کرد و سعی بین صفا و مروه نمود. این بدان علت بود که مردم وی را ببینند و از وی بپرسند؛ زیرا ازدحام مردمان بسیار بود. ابن‌خشرم عبارت «تا فقط از وی بپرسند» را ذکر نکرد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۰۷.

۲۵۶- (۱۲۷۴) حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى الْقَنْطَرِيُّ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَافَ النَّبِيُّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ حَوْلَ الْكَعْبَةِ عَلَى بَعِيرِهِ يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ كِرَاهِيَةَ أَنْ يُضْرَبَ عَنْهُ النَّاسُ

۲۵۶- (۱۲۷۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حجة الوداع پیرامون کعبه را بر روی شتر پیمود و رکن را لمس نمود؛ بدین خاطر که ناپسند می داشت مردم از پیرامون ایشان دور گردند.

۲۵۷- (۱۲۷۵) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا مَعْرُوفُ بْنُ خَرْبُودَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ يَقُولُ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَيَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِخْجَنٍ مَعَهُ وَيُقْبَلُ الْمِخْجَنَ.

۲۵۷- (۱۲۷۵) از معروف بن خربوذ روایت است که وی از ابوظیفیل شنید که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که سوار بر شتری، رکن را با عصایی که سر آن خمیده بود، استلام کرد و عصا را می بوسید.

۲۵۸- (۱۲۷۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنِّي أَشْتَكِي فَقَالَ: «طُوفِي مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ». قَالَتْ: فَطُفْتُ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَئِذٍ يُصَلِّي إِلَى جَنْبِ الْبَيْتِ وَهُوَ يَقْرَأُ بِ [الطُّورِ وَكِتَابِ مَسْطُورٍ].^۱

۲۵۸- (۱۲۷۶) از ام سلمه روایت است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ شکایت کردم که من بیمارم و دردمندم. فرمود: «در حالت سواره، پشت سر مردم طواف کن». من هم طواف کردم. در آن هنگام رسول خدا ﷺ در کنار کعبه نماز می خواند و سوره ی «الطور و کتاب مسطور» را می خواند.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۱۹.

باب ۴۳ - بیان این که حج بدون سعی در بین صفا و مروه

صحیح نیست

۲۵۹- (۱۲۷۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قُلْتُ: لَهَا إِنِّي لَأُظَنُّ رَجُلًا لَوْ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَا ضَرَّهُ قَالَتْ: لِمَ؟ قُلْتُ: لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ إِلَى آخِرِ آيَةِ، فَقَالَتْ: مَا أْتَمَّ اللَّهُ حَجَّ امْرِئٍ وَلَا عُمْرَتَهُ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلَوْ كَانَ كَمَا تَقُولُ لَكَانَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطُوفَ بِهِمَا وَهَلْ تَدْرِي فِيمَا كَانَ ذَلِكَ؟ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ أَنْ الْأَنْصَارَ كَانُوا يَهْلُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لِصَمَمَيْنِ عَلَى شَطِّ الْبَحْرِ يُقَالُ لَهُمَا: إِسَافٌ وَنَائِلَةٌ ثُمَّ يَجِيئُونَ فَيَطُوفُونَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ يَخْلُقُونَ فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامَ كَرِهُوا أَنْ يَطُوفُوا بَيْنَهُمَا لِلَّذِي كَانُوا يَصْنَعُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ قَالَتْ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ إِلَى آخِرِهَا قَالَتْ: فَطَافُوا.

۲۵۹- (۱۲۷۷) از عروه روایت است که گفت: پدرم گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتیم: من بر این گمانم که اگر فردی سعی بین صفا و مروه نکند، او را زیانی نیست. عایشه رضی الله عنها گفت: چرا؟ گفتیم: زیرا خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ «صفا و مروه [که دو کوه در مکه هستند]، از نشانه‌های مناسک الله محسوب می شوند. پس کسی که قصد حج کند یا عمره به جای آرد، می تواند میان آن دو طواف کند، [یعنی هفت بار بین آن دو سعی کند]» (بقره، ۱۵۸) عایشه رضی الله عنها گفت: خداوند حج و عمره‌ی کسی را که سعی بین صفا و مروه نکند، کامل نگردانیده است. اگر منظور تو «لُكَانَتْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا» است، این آیه در شأن انصار نازل شد؛ زیرا انصار [اهل مدینه] در زمان جاهلیت برای دو بت در ساحل دریا به نام‌های «اساف» و «نائله» احرام می بستند. سپس هنگامی که به مکه می رسیدند، سعی بین صفا و مروه می کردند و بعد از آن سرشان را می تراشیدند. اما بعد از این که به اسلام مشرف شدند، به خاطر عملشان در زمان جاهلیت، ناپسند دانستند که بین صفا و مروه را سعی کنند. عایشه رضی الله عنها گفت: پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ تا آخر آیه. عایشه رضی الله عنها گفت: پس طواف کنید.

(۱۲۷۷) وطأ: ۸۳۸؛ بخاری، ۱۶۴۳، ۱۷۹۰، ۴۴۹۵، ۴۸۶۱؛ ابوداود، ۱۹۰۱؛ نسائی، ۲۹۶۸؛ احمد، ۲۵۱۵۵؛ ابن حبان، ۳۸۴۰؛ بیهقی در سنن، ۹۱۴۰ // جمهور علما بر این نظرند که سعی بین صفا و مروه در حج واجب است و پیامبر صلی الله علیه و آله خود این عمل را انجام داده و فرموده است: «خذوا عنی مناسککم»، «مناسکتان را از من یاد بگیرید» (تفسیر الکریم الرحمن، ۳۴). // منیة: بتی بود در جاهلیت. // قدید: شهر یا روستایی است میان مکه و مدینه.

۲۶۰- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: مَا أَرَى عَلِيَّ جُنَاحًا أَنْ لَا أَتَطَوَّفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ قَالَتْ: لِمَ؟ قُلْتُ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ الْآيَةَ. فَقَالَتْ: لَوْ كَانَ كَمَا تَقُولُ لَكَانَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطَّوَّفَ بِهِمَا. إِنَّمَا أَنْزَلَ هَذَا فِي أَنَاسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ كَانُوا إِذَا أَهَلُّوا أَهْلُوا لِمِنِيَّةٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَلَا يَحِلُّ لَهُمْ أَنْ يَطَّوَّفُوا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَلَمَّا قَدِمُوا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ لِلْحَجِّ ذَكَرُوا ذَلِكَ لَهُ فَانزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ، فَلَعَمْرِي مَا أَتَمَّ اللَّهُ حَجَّ مَنْ لَمْ يَطْفُفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ.

۲۶۰- (۰۰۰) از عروه روایت است که گفت: پدرم گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتیم: من بر این گمانم که اگر فردی سعی بین صفا و مروه نکند، او را زیانی نیست. عایشه رضی الله عنها گفت: چرا؟ گفتیم: زیرا خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ «صفا و مروه [که دو کوه در مکه هستند]، از نشانه‌های مناسک الله محسوب می شوند. پس کسی که قصد حج کند یا عمره به جای آرد، می تواند میان آن دو طواف کند، [یعنی هفت بار بین آن دو سعی کند]» ﴿بقره، ۱۵۸﴾ عایشه رضی الله عنها گفت: خداوند حج و عمره‌ی کسی را که سعی بین صفا و مروه نکند، کامل نگردانیده است. اگر منظور تو «لَكَانَتْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» است، این آیه در شأن انصار نازل شد. آنان قبلاً برای مینیت حج می کردند [و مینیت روبه روی قدید قرار داشت]. همین امر سبب شد که آنان از طواف صفا و مروه خودداری ورزند. پس زمانی که اسلام آوردند، در مورد آن از رسول خدا ﷺ پرسیدند و خداوند این آیه ﴿بقره، ۱۵۸﴾ را نازل فرمود. به خدا سوگند! کسی که طواف صفا و مروه نکند، خداوند حجش را کامل نکند.

۲۶۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - قَالَ سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ يُحَدِّثُ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: مَا أَرَى عَلِيَّ أَحَدٍ لَمْ يَطْفُفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ شَيْئًا وَمَا أَبَالِي أَنْ لَا أَطُوفَ بَيْنَهُمَا قَالَتْ: بَشَى مَا قُلْتَ يَا ابْنَ أُخْتِي طَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَطَافَ الْمُسْلِمُونَ فَكَانَتْ سُنَّةً وَإِنَّمَا كَانَ مِنْ أَهْلِ لِمِنِيَّةِ الطَّاعِيَةِ الَّتِي بِالْمُسَلَّلِ لَا يَطُوفُونَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَلَمَّا كَانَ الْإِسْلَامُ سَأَلْنَا النَّبِيَّ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَانزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ [بقره: ۱۵۸] وَتَوَّ كَانَتْ كَمَا تَقُولُ: لَكَانَتْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطَّوَّفَ بِهِمَا، قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ فَأَعْجَبَهُ ذَلِكَ وَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْعِلْمُ وَلَقَدْ سَمِعْتُ رِجَالًا مِنْ

أَهْلِ الْعِلْمِ يَقُولُونَ: إِنَّمَا كَانَ مَنْ لَا يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مِنَ الْعَرَبِ يَقُولُونَ: إِنَّ طَوَافَنَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْحَجْرَيْنِ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ وَقَالَ آخَرُونَ مِنَ الْأَنْصَارِ: إِنَّمَا أَمَرْنَا بِالطَّوَافِ بِالْبَيْتِ وَلَمْ نُؤْمَرْ بِهِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ قَالَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَأَرَاهَا قَدْ نَزَلَتْ فِي هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ.

۲۶۱- (۰۰۰) از عروه بن زبیر رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: به عایشه رضی اللہ عنہا همسر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گفتم: من بر کسی که سعی بین صفا و مروه نکند، چیزی نمی بینم و اگر طواف صفا و مروه نکنم برای من اهمیتی ندارد. عایشه رضی اللہ عنہا گفت: خواهر زاده ام! سخن بدی گفتم. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم طواف کرده و مسلمانان نیز طواف کرده اند و این یک سنت است. اگر منظور تو «لَكَانَتْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا» است، این آیه در شأن انصار نازل شد. آنان قبلاً برای منیت حج می کردند. همین امر سبب شد که آنان از طواف صفا و مروه خودداری ورزند. پس زمانی که اسلام آوردند، در مورد آن از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم پرسیدند و خداوند این آیه را نازل فرمود: «صفا و مروه [که دو کوه در مکه هستند]، از نشانه های مناسک الله محسوب می شوند. پس کسی که قصد حج کند یا عمره به جای آرد، می تواند میان آن دو طواف کند، [یعنی هفت بار بین آن دو سعی کند]» بقره، ۱۵۸. زهری (راوی حدیث) گفت: سخن عایشه رضی اللہ عنہا را به ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام رساندم. گفت: بی گمان این دانش است. از مردانی از اهل علم شنیدم که می گفتند: افرادی از عرب که بین صفا و مروه را طواف نمی کردند، ما در دوران جاهلیت بین این دو سنگ را طواف می کردیم. برخی از انصار نیز می گفتند: ما به طواف کعبه امر شده ایم و به سعی بین صفا و مروه امر نشده ایم. پس خداوند نازل فرمود: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾. ابوبکر بن عبدالرحمن گفت: بر این باورم که این آیه در مورد این دو گروه نازل شده است.

۲۶۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عَقِيلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ قَالَ سَأَلْتُ عَائِشَةَ. وَسَأَقُ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ فَلَمَّا سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا نَتَحَرَّجُ أَنْ نَطُوفَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾

قَالَتْ عَائِشَةُ: قَدْ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الطَّوْفَ بَيْنَهُمَا فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتْرَكَ الطَّوْفَ بِهِمَا.

۲۶۲- (۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم و سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. در این حدیث گفت: هنگامی که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند که بر ما سنگین است که سعی بین صفا و مروه را انجام دهیم، خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾ عایشه رضی الله عنها گفت: به تحقیق پیامبر صلی الله علیه و آله سعی بین صفا و مروه را سنت گردانیده است، پس برای کسی جایز نیست که آن را ترک نماید.

۲۶۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ الْأَنْصَارَ كَانُوا قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمُوا هُمْ وَعَسَانُ يُهْلُونَ لِمَنِيَةَ، فَتَحَرَّجُوا أَنْ يَطُوفُوا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَكَانَ ذَلِكَ سَنَةً فِي آبَائِهِمْ مَنْ أَحْرَمَ لِمَنِيَةَ لَمْ يَطْفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَإِنَّهُمْ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ حِينَ أَسْلَمُوا فَانزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾.

۲۶۳- (۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها او را چنین خبر داد: انصار و غسان قبل از اسلام برای منیت احرام می‌بستند. از همین روی طواف بین صفا و مروه بر آنان گران می‌آمد؛ زیرا این عمل در میان پدرانشان یک سنت به حساب می‌آمد، از این روی بین صفا و مروه را طواف نمی‌کردند. آنان هنگامی که اسلام آوردند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باب پرسیدند. پس خداوند تعالی در این باره نازل فرمود: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾.

۲۶۴- (۱۲۷۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَنَسِ قَالَ كَانَتْ الْأَنْصَارُ يَكْرَهُونَ أَنْ يَطُوفُوا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ حَتَّى نَزَلَتْ ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۴۸.

۲۶۴- (۱۲۷۸) از انس روایت است که گفت: انصار طواف بین صفا و مروه را ناپسند می‌داشتند، تا نازل شد: «صفا و مروه [که دو کوه در مکه هستند]، از نشانه‌های مناسک الله محسوب می‌شوند. پس کسی که قصد حج کند یا عمره به جای آرد، می‌تواند میان آن دو طواف کند، [یعنی هفت بار بین آن دو سعی کند]» ﴿بقر، ۱۵۸﴾.

باب ۴۴ - بیان این که سعی تکرار نمی‌شود

۲۶۵- (۱۲۷۹) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: لَمْ يَطْفِ النَّبِيُّ ﷺ وَلَا أَصْحَابُهُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ إِلَّا طَوَافًا وَاحِدًا.

۲۶۵- (۱۲۷۹) از ابوزبیر روایت است که وی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه اصحاب خویش تنها یک بار سعی بین صفا و مروه می‌کردند.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهِذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَقَالَ: إِلَّا طَوَافًا وَاحِدًا طَوَافَهُ الْأَوَّلَ.

(۰۰۰) - عبد بن حمید از محمد بن بکر از ابن جریر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه معنای آن نقل کرد.

باب ۴۵ - ادامه دادن به لَبَّیک تا روز عید و رمی جمره عقبه

۲۶۶- (۱۲۸۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَرْمَلَةَ عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: رَدِفْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَرَفَاتٍ فَلَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الشَّعْبَ الْأَيْسَرَ الَّذِي دُونَ الْمَزْدَلِفَةِ أَنَاخَ فَبَالَ، ثُمَّ جَاءَ فَصَبَّتُ عَلَيْهِ الْوُضُوءَ فَتَوَضَّأَ وَوَضَّأَ خَفِيفًا ثُمَّ قُلْتُ: الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَامَكَ». فَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَى الْمَزْدَلِفَةَ فَصَلَّى.

(۱۲۸۱) - قَالَ كُرَيْبٌ: فَأَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ عَنِ الْفَضْلِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَزَلْ يُلَبِّي حَتَّى بَلَغَ الْجَمْرَةَ.

۲۶۶- (۱۲۸۰) از اسامه بن زید روایت است که گفت: پشت سر رسول خدا ﷺ سوار بر مرکب، از عرفات برگشتیم. وقتی رسول خدا ﷺ به شعب الایسر، نزدیک مزدلفه رسید، شترش را خوابانید و رفع حاجت کرد. سپس آمد و بر دست ایشان آب وضو ریختم و ایشان وضویی سبک گرفت. سپس گفتم: یا رسول الله! نماز می‌خوانی؟ فرمود: «نماز را جلوتر می‌خوانیم». سوار بر مرکب تا مزدلفه پیش رفتیم و در آن‌جا نماز خواند.

- (۱۲۸۱) از فضل روایت است که رسول خدا ﷺ تا رسیدن به جَمْرَه، پیوسته لبیک گفت.

۲۶۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ كِلَاهُمَا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ - قَالَ ابْنُ خَشْرَمٍ: أَخْبَرَنَا عِيسَى - عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءُ أَخْبَرَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَرْدَفَ الْفَضْلَ مِنْ جَمْعٍ قَالَ فَأَخْبَرَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ الْفَضْلَ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَزَلْ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ.

۲۶۷- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فضل را پشت سر خود بر مرکب سوار کرد و ابن عباس رضی الله عنهما از قول فضل گفت که پیامبر خدا ﷺ تا رسیدن به جَمْرَه ی عقبه و رمی آن، پیوسته لبیک گفت.

۲۶۸- (۱۲۸۲) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنِي اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي مَعْبُدٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ وَكَانَ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي عَشِيَّةِ عَرَفَةَ وَغَدَاةِ جَمْعٍ لِلنَّاسِ حِينَ دَفَعُوا: «عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ» وَهُوَ كَأَنَّ نَاقَتَهُ حَتَّى دَخَلَ مُحَسَّرًا ((وَهُوَ مِنْ مَنَى)) قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِحَصَى الْخَذْفِ الَّذِي يُرْمَى بِهِ الْجَمْرَةَ» وَقَالَ: لَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى الْجَمْرَةَ^۱

۲۶۸- (۱۲۸۲) از فضل بن عباس که پشت سر رسول خدا ﷺ بر مرکب سوار بود، روایت است که گفت: رسول خدا در شب عرفه و زمان رفتن به مزدلفه که مردم ازدحام کرده بودند و آنان را از پیرامون ایشان دور می‌کردند، فرمود: «آرامش خود را حفظ کنید [و ادب و سنت را رعایت کنید]» و این در حالی بود که ایشان مانع شتاب مرکبش می‌شد، تا به محسر (قسمتی از

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۴۴.

مینی) داخل شد و فرمود: «آگاه باشید که از سنگریزه‌های کوچک برای رمی جمره استفاده کنید».
راوی گفت: رسول خدا ﷺ پیوسته تا هنگام رمی جمره‌ی عقبه لبیک می‌گفت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ بِهَذَا
الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ وَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى الْجَمْرَةَ. وَ زَادَ فِي
حَدِيثِهِ: وَالنَّبِيُّ ﷺ يُشِيرُ بِيَدِهِ كَمَا يَخْذِفُ الْإِنْسَانُ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید از ابن جریج از ابوزبیر، مشابه حدیث مذکور را با
اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که نگفت: پیامبر خدا ﷺ پیوسته تا هنگام رمی جمره‌ی عقبه، لبیک
می‌گفت؛ و افزود: پیامبر ﷺ با دستش اشاره می‌کرد، چنان‌که انسان چیزی را پرتاب می‌کند.

۲۶۹- (۱۲۸۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ كَثِيرٍ بْنِ
مُدْرِكٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَنَحْنُ بِجَمْعٍ سَمِعْتُ الَّذِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ
الْبَقَرَةِ يَقُولُ: فِي هَذَا الْمَقَامِ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ.^۱

۲۶۹- (۱۲۸۳) از عبدالرحمن بن یزید روایت است که عبدالله گفت: ما در مزدلفه بودیم. من
از پیامبری که سوره‌ی بقره بر او نازل شد، شنیدم که در این جایگاه و مقام می‌فرمود: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ
لَبَّيْكَ.

۲۷۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا حُصَيْنُ بْنُ كَثِيرٍ بْنِ
الْأَشْجَعِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ لَبَّى حِينَ أَقْضَى مِنْ جَمْعٍ فَقِيلَ أَعْرَابِيٌّ هَذَا؟ فَقَالَ
عَبْدُ اللَّهِ: أَنَسِي النَّاسُ أَمْ ضَلُّوا سَمِعْتُ الَّذِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ يَقُولُ فِي هَذَا الْمَكَانِ: لَبَّيْكَ
اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ.

۲۷۰- (۰۰۰) از عبدالرحمن بن یزید روایت است که عبدالله هنگامی که از مزدلفه [به سوی
مینی] روانه شد، لبیک می‌گفت. گفته شد که این شخص عربی بادیه نشین است؟ عبدالله گفت:
آیا مردم فراموش کرده‌اند یا گمراه شده‌اند؛ من از پیامبری که سوره‌ی بقره بر او نازل شد، شنیدم
که در این جایگاه و مقام می‌گفت: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۴۷.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ حُصَيْنٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) حسن حلوانی از یحیی بن آدم از سفیان از حصین، با این اسناد روایت کرد.

۲۷۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يُوسُفُ بْنُ حَمَّادٍ الْمَعْنِيُّ حَدَّثَنَا زَيْدُ يَعْنِي الْبَكَّائِيَّ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ كَثِيرِ بْنِ مَدْرِكِ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدٍ وَالْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَا: سَمِعْنَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ قَوْلَ بَجَمْعٍ: سَمِعْتُ الَّذِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ هَاهُنَا يَقُولُ: لَيْتَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ ثُمَّ لَبِيَّ وَلَبَيْنَا مَعَهُ

۲۷۱- (۰۰۰) از عبدالرحمن بن یزید و اسود بن یزید روایت است که گفتند: از عبدالله بن مسعود شنیدیم که گفت: از کسی که بر وی سوره‌ی بقره نازل شد، در این جا شنیدم که می‌گفت: «لَيْتَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ». سپس لَبِیک گفت و ما هم با وی چنین گفتیم.

باب ۴۶ - لَبِیک و تکبیر گفتن به هنگام رفتن از منی به عرفات

در روز عرفه

۲۷۲- (۱۲۸۴) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الْأَمَوِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: عَدَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ مَنَى إِلَى عَرَفَاتٍ مِنْ الْمَلْبَى وَمِنَى الْمُكَبِّرُ.

۲۷۲- (۱۲۸۴) از پدر عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: بامدادان همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله از منی به سمت عرفات حرکت کردیم؛ برخی از ما لبیک می‌گفتند و عده‌ای تکبیر می‌زدند.

۲۷۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَيَعْقُوبُ السُّدْرِيُّ قَالُوا: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَبْدَ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَدَاةِ عَرَفَةَ فَمِنَى الْمُكَبِّرُ وَمِنَى الْمُهَلَّلُ، فَأَمَّا نَحْنُ فَتُكَبِّرُ قَالَ: قُلْتُ: وَاللَّهِ لَعَجِبًا مِنْكُمْ كَيْفَ لَمْ تَقُولُوا لَهُ: مَاذَا رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ؟

۲۷۳- (۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: بامداد روز عرفه همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم؛ عده‌ای تکبیر می‌زدند و برخی از ما تهلیل می‌گفتند، و البته ما تکبیر می‌گفتیم.

راوی گفت: گفتم: به خدا سوگند! از کار شما در شگفتم. چگونه به او نگفتید: از رسول خدا ﷺ چه کاری را دیدید که انجام می‌دهد؟

۲۷۴- (۱۲۸۵) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الثَّقَفِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ وَهُمَا غَادِيَانِ مِنْ مَنِيٍّ إِلَى عَرَفَةَ كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: كَانَ يَهْلُ الْمُهْلُ مِنْ مَنِيٍّ فَلَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ، وَيُكَبَّرُ الْمُكَبَّرُ مِنْ مَنِيٍّ فَلَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ.

۲۷۴- (۱۲۸۵) از محمد بن ابوبکر ثقفی روایت است که او از انس، در حالی که بامدادان از منی به سمت عرفه می‌رفتند، پرسید: در این روز همراه رسول خدا ﷺ چه اعمالی انجام می‌دادید؟ انس ﷺ گفت: عده‌ای لبیک می‌گفتند و برخی تکبیر می‌زدند و بر هیچ کدام اعتراضی نبود.

۲۷۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: قُلْتُ: لَأَنْسَ بْنَ مَالِكٍ غَدَاةَ عَرَفَةَ مَا تَقُولُ فِي التَّلْبِيَةِ هَذَا الْيَوْمَ؟ قَالَ: سِرْتُ هَذَا الْمَسِيرَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَصْحَابِهِ فَمِنِي الْمُكَبَّرُ وَمِنِي الْمُهْلَلُ وَلَا يَعْيبُ أَحَدُنَا عَلَى صَاحِبِهِ

۲۷۵- (۰۰۰) از محمد بن ابوبکر روایت است که گفت: بامداد روز عرفه از انس بن مالک ﷺ پرسیدم: در مورد تلبیه‌ی امروز چه می‌گویی؟ انس گفت: این مسیر را با پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان پیموده‌ام؛ برخی از ما تکبیر می‌زدند و برخی لبیک می‌گفتند و هیچ کدام از ما بر دیگری ایراد نمی‌گرفت.

باب ۴۷- رفتن از عرفات به مزدلفه و مستحب بودن جمع

بین نماز مغرب و عشا در مزدلفه

۲۷۶- (۱۲۸۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَرَفَةَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِالشَّعْبِ نَزَلَ قِبَالَ ثَمٍّ تَوْضًا وَلَمْ يُسْبِغِ الْوُضُوءَ فَقُلْتُ لَهُ: الصَّلَاةُ قَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَامَكَ» فَرَكِبَ فَلَمَّا جَاءَ الْمَزْدَلِفَةَ نَزَلَ فَتَوْضًا فَاسْبِغِ الْوُضُوءَ ثُمَّ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ آتَا كُلَّ إِنْسَانٍ بَعِيرَهُ فِي مَنْزِلِهِ ثُمَّ أُقِيمَتِ الْعِشَاءُ فَصَلَّاهَا وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئًا.

۲۷۶- (۱۲۸۰) ابن عباس از اسامه بن زید شنید که می‌گفت: رسول خدا ﷺ شب از عرفه حرکت کرد. هنگامی که به وسط دره رسید، از شترش پیاده شد و قضای حاجت کرد. سپس وضو گرفت؛ اما وضویش را کامل نکرد. به ایشان گفتم: می‌خواهی نماز بخوانی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «نماز را جلوتر می‌خوانیم». پس سوار شد تا به مزدلفه رسید. در آنجا پیاده شد و وضویی کامل گرفت. سپس اقامه‌ی نماز گفته شد و نماز مغرب خواند. بعد همه‌ی مردم شترهای خود را خوابانیدند. سپس اقامه‌ی نماز عشا گفته شد. پس نماز خواند و بین نماز مغرب و عشا هیچ نماز [سستی] نخواند.

۲۷۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ مَوْلَى الزُّبَيْرِ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: أَنْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ الدَّفْعَةِ مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَى بَعْضِ تِلْكَ الشَّعَابِ لِحَاجَّتِهِ فَصَبَّيْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَاءِ فَقُلْتُ: أَتُصَلِّي؟ فَقَالَ: «الْمُصَلَّى أَمَامَكَ».

۲۷۷- (۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ وقتی که از عرفات برگشت، به طرف دره‌ای برای قضای حاجت رفت. سپس بر دست ایشان آب ریختم و گفتم: آیا نماز می‌خوانی؟ فرمود: «نماز را جلوتر می‌خوانم».

۲۷۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ يَقُولُ: أَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَرَفَاتٍ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى الشَّعْبِ نَزَلَ فَبَالَ قَالَ: فَدَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ وَضُوءاً لَيْسَ بِالْبَالِغِ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الصَّلَاةُ. قَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَامَكَ». قَالَ: ثُمَّ سَارَ حَتَّى بَلَغَ جَمْعاً فَصَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ.

۲۷۸- (۰۰۰) از کریب، مولای ابن عباس روایت است که گفت: از اسامه بن زید شنیدم که می‌گفت: رسول خدا ﷺ از عرفات حرکت کرد. چون به شعب رسید، پایین آمد و قضای حاجت کرد. پس از آن آب طلبید و وضویی سبک گرفت. گفتم: یا رسول الله! نماز می‌خوانی؟ فرمود: «نماز را جلوتر می‌خوانم». راوی گفت: سپس راه افتاد. هنگامی که به جمع (مزدلفه) رسید، نماز مغرب و عشا را با هم خواند.

۲۷۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ أَبُو خَيْمَةَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُقْبَةَ أَخْبَرَنِي كُرَيْبٌ أَنَّهُ سَأَلَ أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ كَيْفَ صَنَعْتُمْ حِينَ رَدِفَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ؟ قَالَ: جِئْنَا الشَّعْبَ الَّذِي يُبِيحُ النَّاسُ فِيهِ لِلْمَغْرِبِ فَأَتَاخَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَاقَتَهُ وَبَالَ، وَمَا قَالَ: أَهْرَاقَ الْمَاءَ، ثُمَّ دَعَا بِالْوُضُوءِ فَتَوَضَّأَ وَضُوءًا لَيْسَ بِالْبَالِغِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الصَّلَاةَ. فَقَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَامَكَ» فَكَرِبَ حَتَّى جِئْنَا الْمُرْدَلِفَةَ، فَأَقَامَ الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَنَاخَ النَّاسُ فِي مَنَازِلِهِمْ وَلَمْ يَحْلُوا حَتَّى أَقَامَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، فَصَلَّى ثُمَّ حَلَّوْا، قُلْتُ: فَكَيْفَ فَعَلْتُمْ حِينَ أَصَبَحْتُمْ؟ قَالَ: رَدَفَهُ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ وَأَنْطَلَقْتُ أَنَا فِي سَبَاقِ قُرَيْشٍ عَلَى رِجْلِيَّ.

۲۷۹- (۰۰۰) از کریب روایت است که گفت: از اسامه بن زید پرسیدم: شما غروب روز عرفه که پشت سر رسول خدا ﷺ بر مرکب سوار بودید، چه کار کردید؟ گفت: ما به شعب آمدیم؛ همان جایی که مردم شتران خود را برای نماز مغرب می خوابانند. رسول خدا ﷺ نیز شترش را خوابانید و قضای حاجت کرد. راوی سخنی از ریختن آب به میان نیاورد. سپس پیامبر ﷺ آب خواست و وضویی سبک گرفت. گفتیم: یا رسول الله! نماز می خوانید؟ فرمود: «نماز را جلوتر می خوانیم». آن گاه بر شترش سوار شد تا به مزدلفه رسیدیم؛ در آن جا نماز مغرب را خواند. مردم سر جایشان ماندند و حرکت نکردند تا این که اقامه ی نماز عشا گفته شد؛ آن گاه نماز خواندند و حرکت کردند. کریب گفت: پرسیدم: هنگام صبح چکار کردید؟ گفت: فضل بن عباس پشت سر رسول خدا ﷺ سوار شد و من همراه افراد پیاده ی قریش، پیاده راه افتادم.

۲۸۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أَتَى النَّقْبَ الَّذِي يَنْزِلُهُ الْإِمْرَاءُ نَزَلَ فَبَالَ ((وَلَمْ يَقُلْ أَهْرَاقًا)) ثُمَّ دَعَا بِالْوُضُوءِ فَتَوَضَّأَ وَضُوءًا خَفِيفًا فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الصَّلَاةَ. فَقَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَامَكَ».

۲۸۰- (۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ به شکاف بین دو کوه در دره رسید، قضای حاجت کرد. (راوی از ریختن آب سخنی نگفت). سپس آب خواست و وضویی سبک گرفت. من گفتیم: ای رسول خدا ﷺ آیا وقت نماز است؟ فرمود: «نماز را جلوتر می خوانیم».

۲۸۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَطَاءِ مَوْلَى سِبَاعٍ عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ كَانَ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَقَاضَ مِنْ عَرَفَةَ، فَلَمَّا جَاءَ الشَّعْبَ

أَنَّاخَ رَأْسَهُ ثُمَّ دَهَبَ إِلَى الْعَائِطِ، فَلَمَّا رَجَعَ صَبَبَتْ عَلَيْهِ مِنَ الْإِدَاوَةِ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ رَكِبَ ثُمَّ أَتَى الْمَزْدَلِفَةَ فَجَمَعَ بِهَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْمِغْشَاءِ .

۲۸۱- (۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که به هنگام برگشت از عرفه، همراه رسول خدا ﷺ بود. زمانی که به شعب (دره) رسید، شترش را خوابانید و برای دفع غائط رفت. هنگامی که برگشت از ظرف آبی که همراه داشتم بر دستان ایشان آب ریختم. پیامبر ﷺ وضو گرفت، سپس سوار شد و به مزدلفه رفت؛ در آن جا نماز مغرب و عشا را با هم جمع کرد.

۲۸۲- (۱۲۸۶) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَقَاضَ مِنْ عَرَفَةَ وَأَسَامَةَ رَدْفُهُ قَالَ أُسَامَةُ: فَمَا زَالَ يَسِيرُ عَلَيَّ هَيْئَتِهِ حَتَّى أَتَى جَمْعًا.

۲۸۲- (۱۲۸۶) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از عرفه بازگشت؛ در حالی که اسامه پشت سر ایشان سوار بر مرکب بود. اسامه گفت: پیامبر ﷺ پیوسته بر همین حالت راه می‌رفت تا به مزدلفه رسید.

۲۸۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ - قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ - حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلَ أُسَامَةَ وَ أَنَا شَاهِدٌ أَوْ قَالَ: سَأَلْتُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَرْدَفَهُ مِنْ عَرَفَاتٍ قُلْتُ: كَيْفَ كَانَ يَسِيرُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَقَاضَ مِنْ عَرَفَةَ؟ قَالَ: كَانَ يَسِيرُ الْعَنَقَ فَإِذَا وَجَدَ فَجْوَةً نَصَّ.

۲۸۳- (۰۰۰) از پدر هشام روایت است که گفت: از اسامه بن زید سؤال شد و من در آن وقت حاضر بودم؛ یا گفت: از اسامه بن زید - که رسول خدا ﷺ او را در در عرفات پشت سر خود سوار کرده بود- پرسیدم: وقتی رسول خدا ﷺ از عرفه حرکت کرد، چگونه عمل کرد؟ اسامه گفت: در ابتدا عادی -نه تند و نه آهسته- راه می‌رفت و چون راه را باز می‌دید، تندتر راه می‌رفت.

۲۸۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَحُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهِدَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ فِي حَدِيثِ حُمَيْدٍ: قَالَ هِشَامُ: وَالنَّصُّ فَوْقَ الْعَنَقِ.

۲۸۴- (۰۰۰) مشابه این حدیث از هشام بن عروه، با این اسناد روایت شده و در حدیث حمید از قول هشام آمده است: سرعت در «نص» بیشتر از «عنق» است.

۲۸۵- (۱۲۸۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِي عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ الْخَطْمِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا أَيُّوبَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِالْمَزْدَلِفَةِ^۱.

۲۸۵- (۱۲۸۷) یحیی بن یحیی از سلیمان بن بلال از یحیی بن سعید از عدی بن ثابت از عبدالله بن یزید خطمی از ابو ایوب روایت کرد که گفت: او در حجة الوداع نماز مغرب و عشا را با هم در مزدلفه همراه با رسول خدا ﷺ خوانده است.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمَيْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ ابْنُ رُمَيْحٍ فِي رِوَايَتِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ الْخَطْمِيِّ: وَكَانَ أَمِيرًا عَلَى الْكُوفَةِ عَلَى عَهْدِ ابْنِ الزُّبَيْرِ.

- (۰۰۰) قتیبه و ابن رمح از لیث بن سعد از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. ابن رمح در روایت خود در مورد عبدالله بن یزید خطمی گفت: او در عهد ابن زبیر امیر کوفه بود.

۲۸۶- (۷۰۳) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابِ بْنِ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِالْمَزْدَلِفَةِ جَمِيعًا^۲.

۲۸۶- (۷۰۳) از یحیی بن یحیی روایت است که گفت: بر مالک از ابن شهاب بن سالم بن عبدالله بن عمر روایت کردم که رسول خدا ﷺ نماز مغرب و عشا را در مزدلفه به صورت جمع خواند.

۲۸۷- (۱۲۸۸) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ،

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۷۴.

^۲ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۷۶.

لَيْسَ بَيْنَهُمَا سَجْدَةٌ وَصَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ وَصَلَّى الْعِشَاءَ رَكَعَتَيْنِ. فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُصَلِّي بِجَمْعٍ كَذَلِكَ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ تَعَالَى.

۲۸۷- (۱۲۸۸) از پدر عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز مغرب و عشا را با هم جمع کرد و بین آن دو نمازی نیست؛ سه رکعت نماز مغرب و دو رکعت نماز عشا را گزارد. عبدالله نیز تا زمان وفاتش این گونه نماز می خواند.

۲۸۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْحَكَمِ وَسَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّهُ صَلَّى الْمَغْرِبَ بِجَمْعٍ وَالْعِشَاءَ بِإِقَامَةٍ ثُمَّ حَدَّثَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ صَلَّى مِثْلَ ذَلِكَ وَحَدَّثَ ابْنُ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله صَنَعَ مِثْلَ ذَلِكَ.

۲۸۸- (۰۰۰) از سعید بن جبیر روایت است که گفت: او در مزدلفه نماز مغرب و عشا را با یک اقامه خواند. سپس از عبدالله بن عمر خبر داد که او نیز این گونه نماز می خواند و ابن عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که ایشان چنین عمل می کردند.

۲۸۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: صَلَّاهُمَا بِإِقَامَةٍ وَاحِدَةً.

۲۸۹- (۰۰۰) زهیر بن حرب از وکیع از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: هر دو نماز را با یک اقامه خواند.

۲۹۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلَاثًا، وَالْعِشَاءَ رَكَعَتَيْنِ بِإِقَامَةٍ وَاحِدَةٍ.

۲۹۰- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز مغرب و عشا را در مزدلفه با یک اقامه به هم جمع کرد؛ نماز مغرب را سه رکعت و نماز عشا را دو رکعت و با یک اقامه خواند.

۲۹۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: قَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: أَفْضَلُنَا مَعَ ابْنِ عُمَرَ حَتَّى آتَيْنَا جَمْعًا فَصَلَّى بِنَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِإِقَامَةٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ أَنْصَرَفَ فَقَالَ: هَكَذَا صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي هَذَا الْمَكَانِ.

۲۹۱- (۰۰۰) از ابواسحاق روایت است که سعید بن جبیر گفت: همراه ابن عمر رضی الله عنهما [از عرفه] راه افتادیم تا به مزدلفه رسیدیم. ابن عمر نماز مغرب و عشا را با یک اقامه خواند. سپس بعد از اتمام نماز، گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در همین محل این گونه برای ما نماز خواند.

باب ۴۸ - تعجیل به نماز صبح در روز قربان به مزدلفه، بعد از

طلوع فجر

۲۹۲- (۱۲۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى صَلَاةً إِلَّا لِمِيقَاتِهَا إِلَّا صَلَاتَيْنِ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ وَصَلَّى الْفَجْرَ يَوْمَئِذٍ قَبْلَ مِيقَاتِهَا.^۱

۲۹۲- (۱۲۸۹) از عبدالله روایت است که گفت: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندیده‌ام که نمازی را در غیر وقت آن بخواند؛ جز دو نماز: [جمع بین] مغرب و عشا را در مزدلفه؛ هم‌چنین نماز صبح را در آن روز پیش از وقتش خواند. [مراد قبل از وقت معمول است نه پیش از طلوع فجر].

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: قَبْلَ وَقْتِهَا بَعْلَسَ.

(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبیه و اسحاق بن ابراهیم، هر دو از جریر از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفت: قبل از وقت معمول آن در هوای گریگ و میش اول صبح. [ایشان معمولاً اندکی تأخیر می‌کرد تا مردم به نماز جماعت برسند].

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۸۲.

باب ۴۹ - جلو انداختن ناتوانان از زنان و غیر آنان در اواخر

شب از مزدلفه به سمت منی

۲۹۳- (۱۲۹۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ - يَعْنِي ابْنَ حُمَيْدٍ - عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: اسْتَأْذَنْتُ سَوْدَةَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْمَزْدَلِفَةِ تَدْفَعُ قَبْلَهُ وَقَبْلَ حَطْمَةِ النَّاسِ وَكَانَتْ امْرَأَةً ثَبِطَةً ((يَقُولُ الْقَاسِمُ وَالثَّبِطَةُ الثَّقِيلَةُ)) قَالَ: فَأَذِنَ لَهَا فَخَرَجَتْ قَبْلَ دَفْعِهِ، وَحَسَبْنَا حَتَّى أَصْبَحْنَا فَدَفَعْنَا بِدَفْعِهِ، وَلَآنَ أَكُونُ اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا اسْتَأْذَنْتُهُ سَوْدَةَ فَأَكُونُ أَدْفَعُ يَأْذِنُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَفْرُوحٍ بِهِ.^۱

۲۹۳- (۱۲۹۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سوده در شب مزدلفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفت که جلوتر از ایشان و قبل از ازدحام مردم حرکت کند؛ زیرا او زنی سنگین وزن بود. راوی گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او اجازه داد. پس سوده قبل از حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شد. پیامبر صلی الله علیه و آله ما را تا صبح نگاه داشت. سپس همه همراه با ایشان حرکت کردیم. [حضرت عایشه رضی الله عنها می گوید: اگر از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه می گرفتم، چنان که سوده اجازه گرفت، و با اجازه‌ی او جلوتر حرکت می کردم، برایم دوست داشتنی تر از چیزی بود که به آن شاد می شوندم.

۲۹۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِيِّ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَتْ سَوْدَةُ امْرَأَةً ضَخْمَةً ثَبِطَةً فَاسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ تُفِيضَ مِنْ جَمْعِ بَلِيلٍ فَأَذِنَ لَهَا فَقَالَتْ: عَائِشَةُ: فَلَيْتَنِي كُنْتُ اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا اسْتَأْذَنْتُهُ سَوْدَةُ وَكَانَتْ عَائِشَةُ لَا تُفِيضُ إِلَّا مَعَ الْإِمَامِ.

۲۹۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سوده که زنی سنگین وزن و کُند حرکت بود، از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفت که شبانه [قبل از مردم] از مزدلفه حرکت کند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم به او اجازه داد. عایشه رضی الله عنها گفت: ای کاش! من نیز چون سوده، از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه می گرفتم. عایشه رضی الله عنها تنها با امام حرکت می کرد.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۸۰.

۲۹۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: وَدِدْتُ أَنْي كُنْتُ اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا اسْتَأْذَنْتَهُ سُودَةُ فَأَصَلَى الصُّبْحَ بِمَنِي فَأَرَمِي الْجَمْرَةَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ النَّاسُ. فَقِيلَ لِعَائِشَةَ فَكَأَنْتِ سُودَةُ اسْتَأْذَنْتَهُ قَالَتْ: نَعَمْ إِنَّهَا كَانَتْ امْرَأَةً ثَقِيلَةً ثَبِطَةً فَاسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَذِنَ لَهَا.

۲۹۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: دوست داشتم که من نیز چون سوده از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه می‌گرفتم در این صورت، پیش از آمدن مردم، نماز صبح را در منی می‌خواندم و رمی جمره می‌کردم. از عایشه رضی الله عنها پرسیدند: سوده از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفت: فرمود: بله؛ او زنی سنگین وزن و کند حرکت بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به او اجازه داد.

۲۹۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ كِلَاهُمَا عَنْ سَفْيَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. نَحْوَهُ.

۲۹۶- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع -ح- و زهیر بن حرب از عبدالرحمن، هر دو از سفیان از عبدالرحمن بن قاسم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۹۷- (۱۲۹۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ مَوْلَى أَسْمَاءَ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: قَالَتْ لِي أَسْمَاءُ وَهِيَ عِنْدَ دَارِ الْمَزْدَلِفَةِ: هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟ قُلْتُ: لَا، فَصَلَّتْ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَتْ: ثُمَّ قَالَتْ: يَا بَنِيَّ هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَتْ: ارْحَلْ بِي فَارْتَحِلْنَا حَتَّى رَمَتِ الْجَمْرَةَ ثُمَّ صَلَّتْ فِي مَنْزِلِهَا فَقُلْتُ لَهَا: أَيُّ هِنْتَاهُ لَقَدْ غَلَسْنَا، قَالَتْ: كَلَّا أَيُّ بَنِيَّ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَذِنَ لِلطُّعْنِ.^۱

۲۹۷- (۱۲۹۱) عبدالله، بنده‌ی اسما، از اسما روایت کرد که گفت: اسما در مزدلفه به من گفت: آیا ماه غروب کرد؟ گفتم: خیر. مدتی نماز خواند، سپس گفت: ای پسر! آیا ماه غروب کرد؟ گفتم: بله. گفت: پس حرکت کنید. ما نیز رفتیم تا این که او جمره‌ی بزرگ را رجم کرد. پس از آن برگشت و نماز صبح را در منزل خود خواند. به او گفتم: ما در هنگام تاریکی و قبل از وقت شرعی از مزدلفه خارج شدیم. اسما گفت: نه پسر! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به زن هودج نشین این گونه اجازه داد [که زودتر از دیگران به سوی منی حرکت کنند].

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۷۹.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَفِي رَوَايَتِهِ قَالَتْ: لَا أَيْ بُنَى أَنْ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ أَذِنَ لَطْعَنِهِ.

(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی بن یونس و ابن جریر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در روایت او چنین آمده است: اسما گفت: نه ای پسر! پیامبر خدا ﷺ به زنان هودج نشین و تنها چنین اجازه داد.

۲۹۸- (۱۲۹۲) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عَيْسَى جَمِيعًا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءُ أَنَّ ابْنَ شَوَّالٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ فَأَخْبَرَتْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ بِهَا مِنْ جَمْعٍ بَلِيلٍ.

۲۹۸- (۱۲۹۲) از ابن جریر روایت است که از قول عطا و ابن شوال گفت: وی نزد ام حبیبه رفت و ام حبیبه گفت که رسول خدا ﷺ مرا شبانه از مزدلفه فرستاد.

۲۹۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ النَّاقِدِ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ عَنْ عَمْرُو بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ شَوَّالٍ عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ قَالَتْ: كُنَّا نَفْعَلُهُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ نُغْلَسُ مِنْ جَمْعٍ إِلَى مَنَى. وَفِي رَوَايَةِ النَّاقِدِ نُغْلَسُ مِنْ مُزْدَلِفَةَ.

۲۹۹- (۰۰۰) از ام حبیبه روایت است که گفت: ما در زمان پیامبر خدا ﷺ شبانه از مزدلفه به منی می رفتیم و در روایت ناقد آمده است: در تاریکی آخر شب از مزدلفه حرکت می کردیم.

۳۰۰- (۱۲۹۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقتيبة بن سعيد جميعاً عن حماد - قال يحيى: أخبرنا حماد بن زيد - عن عبيد الله بن أبي يزيد قال: سمعت ابن عباسٍ ﷺ يقول: بعثني رسول الله ﷺ من جمع بليلٍ^۱.

۳۰۰- (۱۲۹۳) از عبیدالله بن یزید روایت است که از ابن عباس ﷺ شنید که گفت: رسول خدا ﷺ مرا شبانه از مزدلفه فرستاد.

۳۰۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَزِيدَ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ يَقُولُ: أَنَا مِمَّنْ قَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي ضَعْفَةِ أَهْلِهِ.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۷۷.

۳۰۱- (۰۰۰) از عبیدالله بن یزید روایت است که از ابن عباس رضی الله عنه شنید که گفت: من در زمره کسانی بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را به خاطر ضعفشان پیش تر روانه کرد.

۳۰۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا عَمْرُو عَنْ عَطَاءِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنْتُ فِيمَنْ قَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي ضَعْفَةِ أَهْلِهِ.

۳۰۲- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: من در زمره‌ی کسانی بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را به خاطر ضعفشان پیش تر روانه کرد.

۳۰۳- (۱۲۹۴) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءُ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَ بِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِسَحَرٍ مِنْ جَمْعٍ فِي ثَقَلِ نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قُلْتُ أَبَلَيْتُكَ أَنْ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: بَعَثَ بِي بِلَيْلٍ طَوِيلٍ قَالَ: لَا إِلَّا كَذَلِكَ بِسَحَرٍ قُلْتُ لَهُ: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَمِينَا الْجَمْرَةَ قَبْلَ الْفَجْرِ وَأَيْنَ صَلَّى الْفَجْرَ، قَالَ: لَا إِلَّا كَذَلِكَ.

۳۰۳- (۱۲۹۴) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به دلیل سنگین وزن بودنم، مرا در هنگام سحر از مزدلفه روانه کرد. [جریج گفت: به عطا] گفتم: آیا به تو خبر رسیده که ابن عباس گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در شبی طولانی مرا فرستاد. عطا گفت: نه، مگر این که در سحر فرستاده باشد. به او گفتم: ابن عباس گفت: ما جمره‌ی بزرگ را قبل از فجر رجم کردیم. [پس اگر چنین است] نماز صبح را کجا خوانده است؟! عطا گفت: نه مگر این که چنین باشد [که در هنگام صبح حرکت کرده باشد].

۳۰۴- (۱۲۹۵) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ سَأَلْتُ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو يَقْدُمُ أَهْلَهُ فَيَقِفُونَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بِالْمُزْدَلِفَةِ بِلَيْلٍ فَيَذْكُرُونَ اللَّهَ مَا بَدَأَ لَهُمْ، ثُمَّ يَدْفَعُونَ قَبْلَ أَنْ يَقِفَ الْإِمَامُ وَقَبْلَ أَنْ يَدْفَعَ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقْدُمُ مِنِّي لِصَلَاةِ الْفَجْرِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْدُمُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَإِذَا قَدِمُوا رَمَوْا الْجَمْرَةَ، وَكَانَ ابْنُ عَمْرِو يَقُولُ: أَرْخَصَ فِي أَوْلَيْكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

۳۰۴- (۱۲۹۵) از ابن شهاب روایت است که سالم گفت: عبدالله بن عمر افراد ناتوان خانواده‌ی خود را جلوتر می‌فرستاد؛ آنان نیز در شب کنار مشعرالحرام در مزدلفه وقوف می‌کردند و خداوند صلی الله علیه و آله را تسبیح و تحمید می‌نمودند. سپس قبل از وقوف امام در مزدلفه و قبل از آن که به

منی برود، از مزدلفه [به منی] برمی‌گشتند. برخی از آنان برای نماز صبح به منی می‌رسیدند و برخی دیگر پس از آن می‌رسیدند. وقتی می‌رسیدند، جمره‌ی بزرگ را رجم می‌کردند. ابن عمر رضی الله عنهما می‌گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به این افراد اجازه داده است.

باب ۵۰ - رمی جمره‌ی عقبی از بطن الوادی و قرار گرفتن مکه در جانب چپ و منی در جانب راست و گفتن تکبیر با هر سنگریزه

۳۰۵- (۱۲۹۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: رَمَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ مِنْ بَطْنِ الْوَادِي بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ قَالَ: فَقِيلَ لَهُ إِنَّ أَنَسًا يَرْمُونَهَا مِنْ فَوْقِهَا فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ: هَذَا وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ مَقَامُ الَّذِي أُنزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ.

۳۰۵- (۱۲۹۶) از عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: عبدالله بن مسعود رمی جمره‌ی عقبه را از بطن وادی با هفت عدد سنگریزه آغاز کرد؛ با پرتاب هر سنگریزه تکبیر (الله اکبر) می‌گفت. راوی گفت: به ابن مسعود گفته شد: مردم زیادی از بالای جمره سنگ می‌زنند. عبدالله بن مسعود گفت: سوگند به ذاتی که معبودی جز او وجود ندارد، این جای ایستادن کسی است که سوره‌ی بقره بر او نازل شد.

۳۰۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسَهَّرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَجَّاجَ بْنَ يَوْسُفَ يَقُولُ وَهُوَ يَخْطُبُ عَلَى الْمِنْبَرِ: أَلْفُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَلَّفَهُ جِبْرِيلُ السُّورَةَ الَّتِي يُذَكِّرُ فِيهَا الْبَقَرَةَ، وَالسُّورَةَ الَّتِي يُذَكِّرُ فِيهَا النِّسَاءَ، وَالسُّورَةَ الَّتِي يُذَكِّرُ فِيهَا آلَ عِمْرَانَ. قَالَ: فَلَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ فَأَخْبَرْتَهُ بِقَوْلِهِ فَسَبَّهُ وَقَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ أَنَّهُ كَانَ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَاتَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ فَاسْتَبْطَنَ الْوَادِي فَاسْتَعْرَضَهَا فَرَمَاهَا مِنْ بَطْنِ الْوَادِي بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ قَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّ النَّاسَ يَرْمُونَهَا مِنْ فَوْقِهَا فَقَالَ: هَذَا وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ مَقَامُ الَّذِي أُنزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ.

۳۰۶- (۰۰۰) از اعمش روایت است که گفت: از حججاج بن یوسف شنیدم که بر بالای منبر می‌گفت: قرآن را آن گونه ترتیب دهید که جبرئیل ترتیب داده است؛ نخست سوره‌ی بقره، سوره‌های که در آن از بقره سخن گفته شده است. سپس سوره‌ی نساء و آل عمران را بنویسید.

اعمش گفت: بعد از این ابراهیم را دیدم و سخن حجاج را به او اطلاع دادم. ابراهیم حجاج را دشنام داد و گفت: عبدالرحمن بن یزید به من گفت: همراه عبدالله بن مسعود بودم که به جمره‌ی عقبه آمد و در بطن وادی ایستاد؛ طوری که مُشرف بر جمره بود و آن را با هفت سنگ‌ریزه از بطن وادی رجم کرد و با انداختن هر سنگ‌ریزه تکبیر می‌گفت. اعمش گفت: گفتیم: ای ابو عبدالرحمن! مردم زیادی از بالای جمره سنگ می‌زنند؟ گفت: سوگند به ذاتی که معبودی جز او وجود ندارد، این جای ایستادن کسی است که سوره‌ی بقره بر او نازل شد.

— (۰۰۰) وَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ ح وَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كَلَاهِمًا عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَجَّاجَ يَقُولُ: لَا تَقُولُوا سُورَةَ الْبَقَرَةِ وَأَقْتَصَا الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ مُسَهْرٍ

— (۰۰۰) از اعمش روایت است که گفت: از حجاج شنیدم که می‌گفت: نگویند سوره بقره؛ [در ادامه] حدیث را مشابه روایت ابن مسهر نقل کرد.

۳۰۷— (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُثْمَرُ عَنْ شُعْبَةَ ح وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَ ابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ أَنَّهُ حَجَّ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: فَرَمَى الْجَمْرَةَ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، وَجَعَلَ الْبَيْتَ عَنْ يَسَارِهِ، وَمَنَى عَنْ يَمِينِهِ، وَقَالَ: هَذَا مَقَامُ الَّذِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ.

۳۰۷— (۰۰۰) از عبدالرحمن بن یزید نقل است که او همراه عبدالله حج کرد. پس با هفت سنگ‌ریزه رمی جمره کرد؛ در حالی که کعبه را در جانب چپ و منی را در جانب راست قرار داد و گفت: این جای ایستادن کسی است که سوره‌ی بقره بر او نازل شد.

۳۰۸— (۰۰۰) وَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَلَمَّا أَتَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ.

۳۰۸— (۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز آن که گفت: وقتی به سمت جمره‌ی عقبه آمد.

۳۰۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُحَيَّاهُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ يَعْلَى أَبُو الْمُحَيَّاهُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قِيلَ لِعَبْدِ اللَّهِ إِنْ نَاسًا يَرْمُونَ الْجَمْرَةَ مِنْ فَوْقِ الْعَقَبَةِ، قَالَ: فَرَمَاهَا عَبْدُ اللَّهِ مِنْ بَطْنِ الْوَادِي ثُمَّ قَالَ: مِنْ هَا هُنَا وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ رَمَاهَا الَّذِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ.

۳۰۹- (۰۰۰) از عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: به عبدالله گفتند: کسانی از بالای عقبه رمی جمره می‌کنند. - راوی گفت- عبدالله از بطن وادی رمی جمره را انجام داد و سپس گفت: سوگند به کسی که هیچ معبود به حقی جز او وجود ندارد! کسی که سوره‌ی بقره بر او نازل شد، در همین جا رمی جمره را انجام داد.

باب ۵۱ - رمی جمره عقبه در روز قربانی در حالت سواره

۳۱۰- (۱۲۹۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ جَمِيعًا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ - قَالَ ابْنُ خَشْرَمٍ: أَخْبَرَنَا عِيسَى - عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَرْمِي عَلَى رَأْسِهِ يَوْمَ النَّحْرِ وَيَقُولُ: «لِتَأْخُذُوا مِنْ سِكِّكُمْ فَإِنِّي لَا أَدْرِي لَعَلِّي لَا أَحْجُ بَعْدَ حَجَّتِي هَذِهِ».

۳۱۰- (۱۲۹۷) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر مرکبش در روز قربان دیدم که رمی می‌کرد و می‌فرمود: «مناسک حج را از من یاد بگیرید؛ نمی‌دانم! شاید بعد از این حج، دیگر با شما حج نکنم».

۳۱۱- (۱۲۹۸) وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلُ بْنُ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنَسَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ حُصَيْنٍ عَنْ جَدِّهِ أُمِّ الْحُصَيْنِ قَالَ: سَمِعْتُهَا تَقُولُ: حَجَّجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَجَّةَ الْوَدَاعِ فَرَأَيْتُهُ حِينَ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَأَنْصَرَفَ، وَهُوَ عَلَى رَأْسِهِ، وَمَعَهُ بِلَالٌ وَأَسَامَةُ أَحَدُهُمَا يَقُودُ بِهِ رَأْسَهُ، وَالْآخَرُ رَافِعٌ تَوْبَهُ عَلَى رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الشَّمْسِ قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَوْلًا كَثِيرًا، ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ أَمْرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ مُجَدِّعٌ - حَسِبْتُهَا قَالَتْ - أَسُودٌ يَقُودُكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا».

۳۱۱- (۱۲۹۸) از یحیی بن حصین روایت است که گفت: از جدہام، ام‌الحصین شنیدم که می‌گفت: در حجة الوداع همراه رسول خدا ﷺ حج کردم. ایشان را سوار بر مرکب دیدم که رمی جمره می‌کرد؛ بلال و اسامه همراه ایشان بودند؛ یکی از آنان زمام شتر پیامبر ﷺ را می‌کشید و دیگری پارچه‌ای را بر بالای سر پیامبر ﷺ به عنوان سایه نگه داشته بود. ام‌الحصین گفت: رسول خدا ﷺ سخنان زیادی بیان فرمودند و در ادامه شنیدم که می‌گفت: «اگر فردی بینی بریده‌ی سیاه پوست -راوی می‌گوید: گمان می‌کنم ام‌حصین گفت- شما را به کتاب خدا امر کند، پس از او حرف شنویی داشته باشید و فرمان برید.»

۳۱۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنَيْسَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أُمِّ الْحُسَيْنِ جَدَّتِهِ قَالَتْ: حَجَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَجَّةَ الْوُدَاعِ فَرَأَيْتُ أَسَامَةَ وَبِلَالَ وَأَحَدَهُمَا أَخَذَ بِخِطَامِ نَاقَةِ النَّبِيِّ ﷺ وَالْآخَرُ رَافِعُ ثَوْبِهِ يَسْتَرُهُ مِنَ الْحَرِّ حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ. قَالَ مُسْلِمٌ: وَأَسْمُ أَبِي عَبْدِ الرَّحِيمِ خَالِدُ بْنُ أَبِي يَزِيدَ وَهُوَ خَالَ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَمَةَ رَوَى عَنْهُ وَكَيْعُ وَحَجَّاجُ الْأَعْوُرِ.

۳۱۲- (۰۰۰) یحیی بن حصین از جدہاش ام‌الحصین نقل کرد که گفت: همراه رسول خدا ﷺ در حجة الوداع حج کردم؛ اسامه و بلال را دیدم که یکی از آنان زمام شتر رسول خدا ﷺ را گرفته بود و دیگری پارچه‌ای را برای محافظت ایشان از گرما سایه قرار داده بود تا از رمی جمره‌ی عقبه فارغ آید.

باب ۵۲ - بیان این که سنگ‌ریزه‌ها به اندازه‌ی دانه‌ی باقلا باشد

۳۱۳- (۱۲۹۹) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ رَمَى الْجَمْرَةَ بِمِثْلِ حَصَى الْخَذْفِ.

۳۱۳- (۱۲۹۹) از جابر بن عبدالله ؓ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که جمره را با سنگ‌ریزه‌های کوچکی به اندازه‌ی دانه‌ی باقلا می‌زد.

باب ۵۳ - بیان مستحب بودن زمان رمی

۳۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَخْمَرُ وَأَبْنُ إِدْرِيسَ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: رَمَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْجَمْرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ ضُحَى وَأَمَّا بَعْدُ فَيَاذَا زَالَتِ الشَّمْسُ.

۳۱۴- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز عید قربان، [هنگام چاشت] رمی جمره نمود و در روزهای دیگر، بعد از زوال آفتاب [رمی جمره کرد].
 (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عَيْسَى أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می کرد. آن گاه مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

باب ۵۴ - بیان این که تعداد سنگ ریزه ها هفت عدد هستند

۳۱۵- (۳۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَزْرِيُّ - عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا اسْتَجْمَارَ تَوْ، وَرَمَى الْجِمَارِ تَوْ، وَالسَّعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ تَوْ، وَالطَّوَافُ تَوْ، وَإِذَا اسْتَجْمَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَجْمِرْ بِتَوْ».

۳۱۵- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «استنجا نمودن (سه عدد)، رمی جمرات (هفت عدد)، سعی بین صفا و مروه (هفت بار) و طواف (هفت دور)، همگی فرد هستند؛ و هر کس با سنگ ریزه طهارت کرد (استنجا)، باید عدد آن را فرد گرداند».

باب ۵۵ - فضیلت تراشیدن بر کوتاه کردن موی سر و جواز

کوتاه کردن

۳۱۶- (۱۳۰۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ قَالَ: حَقَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَحَلَقَ طَائِفَةً مِنْ أَصْحَابِهِ وَقَصَرَ بَعْضَهُمْ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ - مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ قَالَ - وَالْمُقْصِرِينَ»^۱.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۲۷.

۳۱۶- (۱۳۰۱) از نافع روایت است که عبدالله گفت: رسول خدا ﷺ و عده‌ای از اصحاب موی سر را تراشیدند و بعضی دیگر آن را کوتاه کردند. عبدالله گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده - یک یا دو بار این فرموده را تکرار کرد و سپس فرمود- و کوتاه‌کنندگان موی سر را».

۳۱۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «وَالْمُقَصِّرِينَ».

۳۱۷- (۰۰۰) از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه‌کنندگان موی سر را. رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه‌کنندگان موی سر را. رسول خدا ﷺ فرمود: «و کوتاه‌کنندگان موی سر را».

۳۱۸- (۰۰۰) أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «وَالْمُقَصِّرِينَ».

۳۱۸- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه‌کنندگان موی سر را. رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه‌کنندگان موی سر را. رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه‌کنندگان موی سر را. رسول خدا ﷺ فرمود: «و کوتاه‌کنندگان موی سر را».

۳۱۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَ قَالَ فِي الْحَدِيثِ: فَلَمَّا كَانَتْ الرَّابِعَةُ قَالَ: «وَالْمُقَصِّرِينَ».

۳۱۹- (۰۰۰) ابن مثنی از عبدالوهاب از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در بار چهارم گفت: و کوتاه کنندگان موی سر را نیز مورد رحم قرار ده.

۳۲۰- (۱۳۰۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ فَضِيلٍ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ - حَدَّثَنَا عُمَارَةُ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلِلْمُقَصِّرِينَ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلِلْمُقَصِّرِينَ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلِلْمُقَصِّرِينَ قَالَ: «وَلِلْمُقَصِّرِينَ»^۱.

۳۲۰- (۱۳۰۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را [نیز دعا کن]. رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را. رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! تراشندگان موی سر را مورد رحمت قرار ده». گفتند: یا رسول الله! و کوتاه کنندگان موی سر را. رسول خدا ﷺ فرمود: «و کوتاه کنندگان موی سر را نیز مورد رحمت قرار ده».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أُمِّيَّةُ بِنْتُ بَسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ.

(۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید بن زریع از روح از علا از پدرش از ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ به همان معنای ابوزرعه از ابوهریره رضی الله عنه حدیثی مشابه را نقل کرد.

۳۲۱- (۱۳۰۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَصِينِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ دَعَا لِلْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثًا وَلِلْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً. وَلَمْ يَقُلْ وَكِيعٌ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ.

۳۲۱- (۱۳۰۳) از یحیی بن حصین از جداهش نقل کرد که پیامبر ﷺ در حجة الوداع برای تراشندگان موی سر سه بار دعا کردند و برای کوتاه کنندگان آن یک بار. وکیع از حجة الوداع نام نبرد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۲۸.

۳۲۲- (۱۳۰۴) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيُّ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - كِلَاهُمَا عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَلَقَ رَأْسَهُ فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ^۱.

۳۲۲- (۱۳۰۴) قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن قاری) ح- و قتیبه از حاتم (ابن اسماعیل)، هر دو از موسی بن عقبه از نافع از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع سر خود را تراشید.

باب ۵۶ - سنت است که در روز عید: ابتدا رمی جمرات، سپس

قربانی، سپس حلق سر شود و در حلق سر از جانب راست آغاز گردد

۳۲۳- (۱۳۰۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى مِنِّي فَاتَى الْجَمْرَةَ فَرَمَاهَا ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ بِمِنَى وَتَحَرَ ثُمَّ قَالَ لِلْحَلَّاقِ: «خُذْ» وَ أَشَارَ إِلَى جَانِبِ الْاَيْمَنِ ثُمَّ الْاَيْسَرَ ثُمَّ جَعَلَ يُعْطِيهِ النَّاسَ.

۳۲۳- (۱۳۰۵) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز منی نزدیک جمره رفت و آن را رمی کرد، سپس به منزل خویش در منی بازگشت و قربانی کرد، سپس به سلمانی فرمود: «موی سرم را بتراش» و ابتدا به جانب راست و بعد به جانب چپ اشاره کرد. سپس موهایش را به مردم داد.

۳۲۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا أَخْبَرَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. أَمَّا أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ فِي رِوَايَتِهِ لِلْحَلَّاقِ هَا وَأَشَارَ يَدِهِ إِلَى الْجَانِبِ الْاَيْمَنِ هَكَذَا فَفَسَمَ شَعْرَهُ بَيْنَ مَنْ يَلِيهِ قَالَ: ثُمَّ أَشَارَ إِلَى الْحَلَّاقِ وَإِلَى الْجَانِبِ الْاَيْسَرَ فَحَلَقَهُ فَأَعْطَاهُ أُمَّ سَلِيمٍ وَأَمَّا فِي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ قَالَ: فَبَدَأَ بِالشَّقِّ الْاَيْمَنِ فَوَزَعَهُ الشَّعْرَةَ وَالشَّعْرَتَيْنِ بَيْنَ النَّاسِ ثُمَّ قَالَ بِالْاَيْسَرَ فَصَنَعَ بِهِ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ هَا هُنَا أَبُو طَلْحَةَ فَدَفَعَهُ إِلَى أَبِي طَلْحَةَ

۳۲۴- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن نمیر و ابوکریب از حفص بن غیاث از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. ابوبکر در روایتش گفت: به سلمانی امر کرد «این جا» و

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۴۱۰.

با دست به جانب راست سرش اشاره کرد و بعد موی سرش را در بین کسانی که در سمت راست ایشان بودند، تقسیم نمود. راوی گفت: سپس به سلمانی و به جانب چپ سرش اشاره کرد، پس سلمانی جانب چپ ایشان را تراشید و بعد آن را به ام سلیم عطا فرمود. اما در روایت ابوکریب آمده که گفت: از طرف راست سرش شروع کرد و آن را به صورت یک تار و دو تار مو در بین مردم تقسیم نمود، سپس به جانب چپ اشاره کرد و مانند قسمت راست عمل کرد. سپس فرمود: «آیا ابوظلحه این جاست؟» سپس موهایش را به ابوظلحه داد.

۳۲۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْبُذْنِ فَنَحَرَهَا وَالْحَجَّامُ جَالِسٌ وَقَالَ بِيَدِهِ عَنْ رَأْسِهِ فَحَلَقَ شِقَّهُ الْأَيْمَنَ فَفَسَّمَهُ فِيمَنْ يَلِيهِ ثُمَّ قَالَ: أَحَلِقُ الشَّقَّ الْأَخْرَ فَقَالَ: أَيْنَ أَبُو طَلْحَةَ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ.

۳۲۵- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله رمی جمره‌ی عقبه کرد. سپس به سوی شتر قربانی رفت و آن را ذبح کرد. سلمانی نشسته بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به جانب راست سرش اشاره فرمود، و بعد از حلق سر، آن را در میان کسانی که در آن طرف بودند، تقسیم نمود. سپس فرمود: «سمت دیگرش را بتراش» و پرسید: «ابوظلحه کجاست؟» و بقیه‌ی موهایش را به او داد.

۳۲۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَسَّانٍ يُخْبِرُ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: لَمَّا رَمَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْجَمْرَةَ وَنَحَرَ نُسْكَهُ وَحَلَقَ، نَاولَ الْحَالِقِ شِقَّهُ الْأَيْمَنَ فَحَلَقَهُ ثُمَّ دَعَا أَبَا طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيَّ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ ثُمَّ نَاولَهُ الشَّقَّ الْأَيْسَرَ فَقَالَ: أَحَلِقُ فَحَلَقَهُ فَأَعْطَاهُ أَبَا طَلْحَةَ فَقَالَ: أَقْسِمُ بَيْنَ النَّاسِ.

۳۲۶- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رمی جمره کرد و قربانی‌اش را ذبح کرد و سرش را تراشید. پس به سلمانی دستور داد تا سمت راست سرش را بتراشد. سپس ابوظلحه‌ی انصاری را خواست و موهایش را به او داد. سپس به سمت چپ سرش اشاره کرد و به او فرمود: «بتراش». پس آن را تراشید و آن را به ابوظلحه داد و فرمود: آن را بین مردم تقسیم کن.

باب ۵۷ - سر تراشیدن قبل از قربانی یا قربانی قبل از رمی

۳۲۷- (۱۳۰۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِمِنَى لِلنَّاسِ يَسْأَلُونَهُ فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَمْ أَشْعُرْ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرَ. فَقَالَ: «ذَبِحَ وَلَا حَرَجَ». ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ آخَرَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَمْ أَشْعُرْ فَانْحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ فَقَالَ: «أَرْمِ وَلَا حَرَجَ». قَالَ: «فَمَا سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ شَيْءٍ قَدَّمَ وَلَا آخَرَ إِلَّا قَالَ: «افْعَلْ وَلَا حَرَجَ»^۱.

۳۲۷- (۱۳۰۶) از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع در منی ایستاد تا مردم از ایشان سؤال بپرسند. مردی آمد و گفت: ای رسول خدا! ندانسته قبل از قربانی حلق سر کردم؛ [حکم آن چیست؟] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قربانی کن، اشکالی ندارد». دیگری آمد و گفت: ندانسته قبل از آن که رمی جمره کنم، ذبح نمودم؛ [حکم آن چیست؟] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رمی کن، اشکالی ندارد». در آن روز از هر چیزی که از ایشان سؤال شد، جز این نبود که می فرمود: «انجام بده، اشکالی ندارد».

۳۲۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي عِيسَى بْنُ طَلْحَةَ التَّمِيمِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنَ الْعَاصِ يَقُولُ: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى رَأْسِهِ فَطَفِقَ نَاسٌ يَسْأَلُونَهُ فَيَقُولُ الْقَائِلُ مِنْهُمْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَمْ أَكُنْ أَشْعُرُ أَنْ الرَّمِيَّ قَبْلَ النَّحْرِ فَانْحَرْتُ قَبْلَ الرَّمِيِّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَاَرْمِ وَلَا حَرَجَ قَالَ: وَطَفِقَ آخَرَ يَقُولُ: إِنِّي لَمْ أَشْعُرُ أَنْ النَّحْرَ قَبْلَ الْحَلْقِ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرَ فَيَقُولُ: أَنْحَرَ وَلَا حَرَجَ قَالَ: فَمَا سَمِعْتُهُ يُسْأَلُ يَوْمَئِذٍ عَنْ أَمْرٍ مِمَّا يَنْسَى الْمَرْءُ وَيَجْهَلُ مِنْ تَقْدِيمِ بَعْضِ الْأُمُورِ قَبْلَ بَعْضٍ وَأَشْبَاهِهَا إِلَّا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: افْعَلُوا ذَلِكَ وَلَا حَرَجَ.

۳۲۸- (۰۰۰) از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار بر شترش توقف نمود و مردم شروع به پرسیدن کردند. یکی از آنان گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی دانستم که رمی قبل از قربانی است، از همین روی ابتدا قربانی کردم و بعد رمی جمره را انجام دادم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رمی کن، اشکالی در آن نیست». فرد دیگری گفت: من

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۳۶.

نمی‌دانستم که ذبح قبل از حلق سر است، از همین روی قبل از قربانی، سرم را تراشیدم. رسول خدا ﷺ فرمود: «ذبح کن، اشکالی در آن نیست». راوی گفت: در آن روز از هر امری که فرد فراموش می‌کند یا بدان جاهل است، از تقدیم یکی بر دیگری و نظایر آن که سؤال شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «آن را انجام دهید، ایرادی در آن نیست».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ شِهَابٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ إِلَى آخِرِهِ.

(۰۰۰) حسن حلوانی از یعقوب از پدرم از صالح از ابن شهاب مشابه حدیث یونس از زهری را تا آخر آن روایت کرد.

۳۲۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ شِهَابٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي عِيسَى بْنُ طَلْحَةَ أَنَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنَ الْعَاصِ بْنِ النَّبِيِّ ﷺ بَيْنَمَا هُوَ يَخْطُبُ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: مَا كُنْتُ أَحْسِبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ كَذَا وَكَذَا قَبْلَ كَذَا وَكَذَا ثُمَّ جَاءَ آخِرُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنْتُ أَحْسِبُ أَنْ كَذَا قَبْلَ كَذَا وَكَذَا لِهَؤُلَاءِ الثَّلَاثِ قَالَ أَفْعَلْ وَلَا حَرَجَ.

۳۲۹- (۰۰۰) از عبد الله بن عمرو بن عاص ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز عید قربان، در میان ما خطبه می‌خواند. مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا ﷺ! من گمان می‌کردم که فلان و فلان امر قبل از فلان و فلان امر است. سپس دیگری آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! من گمان می‌کردم که فلان امر قبل از فلان و فلان امر است و به سه مورد اشاره کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «انجام بده، در آن ایرادی نیست».

۳۳۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح وَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الْأُمَوِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي جَمِيْعًا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. أَمَّا رِوَايَةُ ابْنِ بَكْرٍ فَكَرِوَايَةِ عِيسَى إِلَّا قَوْلَهُ لِهَؤُلَاءِ الثَّلَاثِ فَإِنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ ذَلِكَ وَأَمَّا يَحْيَى الْأُمَوِيُّ فَفِي رِوَايَتِهِ حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرَ نَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ

۳۳۰- (۰۰۰) عبد بن حمید از محمد بن بکر ح- و سعید بن یحیی اموی از پدرم، همگی از ابن جریر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. روایت ابن بکر همانند روایت عیسی

است؛ جز این جمله «لَهُوَلَاءِ الثَّلَاثِ» که در روایت او نیامده است. اما در روایت یحیی اموی آمده است که گفت: قبل از قربانی سرم را تراشیدم و قبل از رمی جمره قربانی کردم و نظایر آن.

۳۳۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عُمَرَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمْرٍو قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ: حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبِحَ قَالَ: «فَاذْبِحْ وَلَا حَرَجَ». قَالَ: دَبَّحْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ. قَالَ: «ارْمِ وَلَا حَرَجَ».

۳۳۱- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و زهیر بن حرب از ابوبکر از ابن عیینہ از زهری از عیسی بن طلحه از عبدالله بن عمرو رضی اللہ عنہ روایت کردند که گفت: فرد آمد و به رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم گفت: سرم را قبل از قربانی تراشیدم. فرمود: «قربانی بکن، گناهی در آن نیست». گفت: قبل از رمی، قربانی کردم. فرمود: «رمی کن، گناهی بر تو نیست».

۳۳۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى نَاقَةٍ يَمْنَى فَجَاءَهُ رَجُلٌ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عُمَرَ.

۳۳۲- (۰۰۰) ابن ابوعمر و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مذکور را با اسناد فوق نقل کردند به این مضمون: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را سوار بر شتر در منی دیدم که مردی آمد و گفت. بقیه‌ی حدیث همانند حدیث ابن عیینہ.

۳۳۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَهْرَازْدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَتَاهُ رَجُلٌ يَوْمَ النَّحْرِ وَهُوَ وَقِفٌ عِنْدَ الْجَمْرَةِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ فَقَالَ: ارْمِ وَلَا حَرَجَ وَأَتَاهُ آخَرَ فَقَالَ: إِنِّي دَبَّحْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ قَالَ: ارْمِ وَلَا حَرَجَ وَأَتَاهُ آخَرَ فَقَالَ: إِنِّي أَفْضْتُ إِلَى الْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ قَالَ: ارْمِ وَلَا حَرَجَ قَالَ: فَمَا رَأَيْتَهُ سَأَلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا قَالَ أَفْعَلُوا وَلَا حَرَجَ.

۳۳۳- (۰۰۰) از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: در روز قربانی هنگامی که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در کنار جمره ایستاده بود، مردی آمد و گفت: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم من قبل از رمی جمره، حلق سر کردم. فرمود: «رمی کن، اشکالی ندارد». دیگری آمد و گفت: من قبل از رمی جمره، قربانی کردم. فرمود: «رمی کن، اشکالی ندارد». دیگری آمد و گفت: من قبل

از رمی جمره، به سوی بیت روانه شدم [و طواف کردم]. فرمود: «رمی کن، اشکالی ندارد». راوی گفت: در آن روز ندیدم که از پیامبر ﷺ در مورد [تقدیم و تأخیر] چیزی سؤال پرسیده شود، جز این که می‌فرمود: «انجام دهید، هیچ اشکالی ندارد».

۳۳۴- (۱۳۰۷) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قِيلَ لَهُ فِي الذَّبْحِ وَالْحَلْقِ وَالرَّمْيِ وَالتَّقْدِيمِ وَالتَّأْخِيرِ فَقَالَ: «لَا حَرَجَ».

۳۳۴- (۱۳۰۷) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر خدا ﷺ درباره‌ی ذبح و حلق و رمی جمره و تقدیم و تأخیر [یکی از آن‌ها بر دیگری] سؤال شد. پیامبر ﷺ فرمود: «یرادی ندارد».

باب ۵۸ - طواف الافاضه در روز قربان

۳۳۵- (۱۳۰۸) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَفَاضَ يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ رَجَعَ فَصَلَّى الظُّهْرَ بِمِنَى. قَالَ نَافِعٌ: فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُفِيضُ يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَيُصَلِّي الظُّهْرَ بِمِنَى وَيَذْكُرُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ فَعَلَهُ.

۳۳۵- (۱۳۰۸) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در روز عید قربان، طواف افاضه کرد و سپس برگشت و نماز ظهر را در منی گزارد. نافع گفت: ابن عمر نیز در روز عید قربان، طواف افاضه می‌کرد و سپس برمی‌گشت و نماز ظهر را در منی به جای می‌آورد. سپس گفت: پیامبر خدا ﷺ چنین می‌کرد.

۳۳۶- (۱۳۰۹) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُونُسَ الْأَزْرَقِيُّ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رَفِيعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ شَيْءٍ عَقَلْتَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَتَيْنَ صَلَّى الظُّهْرَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ؟ قَالَ: بِمِنَى. قُلْتُ: فَأَيْنَ صَلَّى الْمَصْرَ يَوْمَ النَّفْرِ؟ قَالَ: بِالْأَبْطَحِ ثُمَّ قَالَ: أَفْعَلْ مَا يَفْعَلُ أَمْرًاؤُكَ^۱.

۳۳۶- (۱۳۰۹) از عبدالعزیز بن رفیع روایت است که گفت: از انس بن مالک رضی الله عنهما سؤال کردم که از چیزی به من خبر بده که آن را از رسول خدا ﷺ یاد گرفته‌ای؛ ایشان در روز ترویبه (هشتم

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۵۳.

ذی الحجّه) نماز ظهر را کجا خواند؟ انس گفت: در مینى خواند. به او گفتم: در روز نَفَر (روزی که از مینى به مکه بازگشت) نماز عصر را در چه مکانى خواند؟ انس گفت: در ابطح. سپس گفت: مناسک را چنان انجام بده که امرای تو (سرپرستان حج) انجام می‌دهند.

باب ۵۹ - نزول در محصب در یوم‌النفر و خواندن نماز در آن جا

۳۳۷- (۱۳۱۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرُ كَانُوا يَنْزِلُونَ الْأَبْطَحَ.

۳۳۷- (۱۳۱۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه در ابطح نزول می‌کردند.^۱

۳۳۸- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَرَى التَّخْصِيبَ سُنَّةً، وَكَانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ يَوْمَ النَّفْرِ بِالْحَصْبَةِ. قَالَ نَافِعٌ: قَدْ حَصَّبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْخُلَفَاءُ بَعْدَهُ.^۲

۳۳۸- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما تحصیب (نزول در ابطح) را سنتی می‌دانست و در روز نفر، نماز ظهر را در حصبه می‌خواند. نافع گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلفای بعد از ایشان، در حصبه نزول کرده‌اند.

۳۳۹- (۱۳۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: نَزَلُ الْأَبْطَحِ لَيْسَ بِسُنَّةٍ إِنَّمَا نَزَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَنَّهُ كَانَ أَسْمَحَ لِخُرُوجِهِ إِذَا خَرَجَ.

۳۳۹- (۱۳۱۱) از عایشه رضی الله عنها روایت کردند که گفت: نزول در ابطح سنت نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن جا توقف می‌کرد؛ زیرا برای خروج از مکه و حرکت به سوی مدینه آسان‌تر بود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا حَبِيبُ الْمَعْلَمِ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

^۱ امروزه در محل ابطح ساختمان‌سازی کرده‌اند و لذا عملاً نزول و اقامت در آن مقدور نیست.
^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۶۵.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از حفص بن غیاث ح- و ابوریع از زهرانی از حماد (ابن زید) ح- و ابوکامل از یزید بن زریع از حبیب معلم، همگی از هشام، مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابہ آن نقل کردند.

۳۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَابْنُ عُمَرَ كَانُوا يَنْزِلُونَ الْأَبْطَحَ. قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَأَخْبَرَنِي عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا لَمْ تَكُنْ تَفْعَلُ ذَلِكَ وَقَالَتْ: إِنَّمَا نَزَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَنَّهُ كَانَ مَنْزِلًا أَسْمَحَ لِخُرُوجِهِ.

۳۴۰- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: نزول در ابطح سنت نبود. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در آن فرود می‌آمد تا خروج را بر خود آسان گرداند.

۳۴۱- (۱۳۱۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَأَخْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَيْسَ التَّخْصِيبُ بِشَيْءٍ؛ إِنَّمَا هُوَ مَنْزِلٌ نَزَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۳۴۱- (۱۳۱۲) از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: توقف در محصب جزو مناسک نیست، فقط جایی است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در آن منزل کرده، و فرود آمده است.

۳۴۲- (۱۳۱۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو رَافِعٍ: لَمْ يَأْمُرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَنْزِلَ الْأَبْطَحَ حِينَ خَرَجَ مِنْ مَنَى وَلَكِنِّي جِئْتُ فَضْرِبْتُ فِيهِ قَبْتَهُ فَجَاءَ فَزَنَلَنِي. قَالَ أَبُو بَكْرٍ فِي رِوَايَةِ صَالِحٍ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ يَسَارٍ. وَفِي رِوَايَةِ قُتَيْبَةَ قَالَ: عَنْ أَبِي رَافِعٍ، وَكَانَ عَلَى ثَقَلِ النَّبِيِّ ﷺ.

۳۴۲- (۱۳۱۳) از ابو رافع نقل است که گفت: وقتی رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم از منی حرکت کرد، به من امر نفرمود که در ابطح فرود آیم؛ ولی من در آن جا چادر زدم و رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در آن فرود آمد و منزل کرد. ابوبکر در روایت صالح گفت: از سلیمان بن یسار شنیدم. در روایت قتیبه گفت: از ابو رافع روایت شده که او هم مسؤول محافظت از کالا و وسایل پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بود.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۶۶.

۳۴۳- (۱۳۱۴) حَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: «تَنْزِلُ غَدَاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِخَيْفِ بَنِي كِنَانَةَ حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ»^۱.

۳۴۳- (۱۳۱۴) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «اگر خدا بخواهد، منزل ما فردا، در خیف بنی کنانه است؛ جایی که کافران در آن بر کفر با هم پیمان بستند».

۳۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِي الْأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَنَحْنُ بِمِنَى: «نَحْنُ نَازِلُونَ غَدَاً بِخَيْفِ بَنِي كِنَانَةَ حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ» وَذَلِكَ إِنْ قُرَيْشًا وَبَنِي كِنَانَةَ تَحَالَفَتْ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ أَنْ لَا يَنَاقِحُوهُمْ وَلَا يُبَايِعُوهُمْ حَتَّى يُسَلِّمُوا إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَعْنِي بِذَلِكَ الْمُحَصَّبَ

۳۴۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله در حالی که ما در منی بودیم، فرمود: «اگر خدا بخواهد، منزل ما فردا، در خیف بنی کنانه است؛ جایی که کافران در آن بر کفر با هم پیمان بستند» و این بدان علت بود که قریش و بنی کنانه بر علیه بنی هاشم و بنی مطلب هم پیمان شدند که با آنان ازدواج و معامله نکنند، تا زمانی که رسول خدا صلى الله عليه وآله را به ایشان تحویل می دهند. [ابوهریره گفت] مقصود پیامبر صلى الله عليه وآله از خیف، محصب بود.

۳۴۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْزِلُنَا - إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِذَا فَتَحَ اللَّهُ - الْخَيْفُ حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ».

۳۴۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «اگر خدا بخواهد، منزل ما فردا، در خیف است؛ جایی که کافران در آن بر کفر با هم پیمان بستند».

باب ۶۰ - وجوب بیتوته در منی در شب‌های ایام التشریق

۳۴۶- (۱۳۱۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ قَالَا حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ، ح. وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي نَافِعٌ

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۸۹.

عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ اسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيْلًا مِّنِّي مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ فَأَذِنَ لَهُ.^۱

۳۴۶- (۱۳۱۵) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: عباس بن عبدالمطلب از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفت که در شب‌های منی به خاطر سقایت او در مکه بماند. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به او اجازه داد.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جَرِيحٍ كِلَاهُمَا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس ح- و محمد بن حاتم و عبد بن حمید، همگی از محمد بن بکر از ابن جریر، هر دو از عبیدالله بن عمر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

۳۴۷- (۱۳۱۶) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْهَالِ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ الطَّوِيلُ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُزَنِيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَأَتَاهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَا لِي أَرَى بَنِي عَمِّكُمْ يَسْقُونَ الْعَسَلَ وَاللَّيْنَ وَأَنْتُمْ تَسْقُونَ النَّبِيذَ أَمِنْ حَاجَةٍ بِكُمْ أَمْ مِنْ بُخْلِ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا بِنَا مِنْ حَاجَةٍ وَلَا بُخْلِ قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيَّ رَاحِلَتِهِ وَخَلْفَهُ أُسَامَةُ فَاسْتَسْقَى فَأَتَيْنَاهُ بِإِنَاءٍ مِنْ نَبِيذٍ فَشَرِبَ وَسَقَى فَضَلَّهُ أُسَامَةُ وَقَالَ: أَحْسَنْتُمْ وَأَجْمَلْتُمْ كَذَا فَاصْنَعُوا فَلَا تُرِيدُ تَغْيِيرَ مَا أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۳۴۷- (۱۳۱۶) از عبدالله مزنی روایت است که گفت: من با ابن عباس در کنار کعبه نشسته بودم که عربی بادیه نشین آمد و گفت: چرا پسر عموهایتان عسل و شیر، میان حجاج تقسیم می‌کنند، اما شما نبیذ (آب کشمش یا خرما) تقسیم می‌نمایید؟! این به خاطر نیاز شماس است یا از سر بخل است؟ ابن عباس گفت: الحمد لله! نه از سر نیاز است و نه از سر بخل. پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که اسامه پشت سرشان سوار بر شتر بود، تشریف آورد و آب خواست. ما به ایشان یک ظرف نبیذ

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۳۴.

تقدیم کردیم. ایشان نوشید و باقی مانده‌اش را به اسامه داد و فرمود: «کار خوب و زیبایی انجام دادید؛ همین گونه عمل کنید». از این روی ما نمی‌خواهیم دستور رسول خدا ﷺ را تغییر دهیم.

باب ۶۱ - صدقه دادن گوشت، پوست و جل حیوان قربانی

۳۴۸- (۱۳۱۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَقُومَ عَلَى بُدْنِهِ، وَأَنْ أَتَصَدَّقَ بِلَحْمِهَا وَجُلُودِهَا وَأَجَلَّتْهَا، وَأَنْ لَا أُعْطِيَ الْجَزَارَ مِنْهَا قَالَ: «نَحْنُ نُعْطِيهِ مِنْ عِنْدِنَا»^۱.

۳۴۸- (۱۳۱۷) از علی ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من امر فرمود که به امر حیوانات قربانی رسیدگی کنم و این که گوشت، پوست و پالان حیوانات را صدقه دهم و این که به قصاب چیزی ندهم و فرمود: «من خودم دستمزد قصاب را به آنان خواهم داد».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ الْجَزْرِيُّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) - ابوبکر بن ابوشیبہ و عمرو ناقد و زهیر بن حرب از ابن عیینہ از عبدالکریم جزری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ وَقَالَ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ عَلِيٍّ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا أَجْرُ الْجَاذِرِ.

(۰۰۰) - اسحاق بن ابراهیم از سفیان، از اسحاق بن ابراهیم از معاذ بن هشام از پدرم، هر دو از ابن ابونجیح از مجاهد از ابن ابولیلی از علی ﷺ از رسول خدا ﷺ حدیث مذکور را روایت کردند. در حدیث آنان از "اجر قصاب" سخنی به میان نیامده است.

۳۴۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مَيْمُونٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ مَرْزُوقٍ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَ عَبْدُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِي: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ أَنَّ مُجَاهِدًا

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۱۶.

أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ أَمَرَهُ أَنْ يَقُومَ عَلَى بَدْنِهِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَقْسِمَ بَدْنَهُ كُلَّهَا لِحَوْمِهَا، وَجِلْدِهَا، وَجِلْدِهَا فِي الْمَسَاكِينِ وَلَا يُعْطَى فِي جِزَارَتِهَا مِنْهَا شَيْئًا.

۳۴۹- (۰۰۰) از علی ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من امر فرمود که حیوانات قربانی را سرپرستی کنم و امر فرمود که تمام گوشت و پوست و جلال (پوششی است برای چهارپایان) شتر را در میان مساکین تقسیم کنم و از آن‌ها چیزی به قصاب ندهم [زیرا خود ایشان دستمزد قصاب را می‌دادند].

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ مَالِكِ الْجَزْرِيُّ أَنَّ مُجَاهِدًا أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَهُ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن حاتم از محمد بن بکر از ابن جریر از عبدالکریم بن مالک جزری از مجاهد از عبدالرحمن بن ابولیلی از علی بن ابی‌طالب از رسول خدا ﷺ حدیث مذکور را روایت کرد.

باب ۶۲ - اشتراک در قربانی و کافی بودن یک گاو یا شتر برای

هفت نفر

۳۵۰- (۱۳۱۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ، قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: نَحَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْحُدَيْبِيَّةِ الْبَدَنَةَ عَنْ سَبْعَةِ وَالْبَقْرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ.

۳۵۰- (۱۳۱۸) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: در سال حدیبیه با رسول خدا ﷺ

هفت نفر یک شتر و هفت نفر یک گاو را به طور مشترک قربانی نمودیم.

۳۵۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَهْلِينَ بِالْحَجِّ فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَشْتَرِكَ فِي الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ كُلُّ سَبْعَةٍ مِنِّي فِي بَدَنَةٍ.

۳۵۱- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله قصد حج کردیم. ایشان دستور فرمود که هر هفت نفر یک شتر و هر هفت نفر یک گاو را به طور مشترک قربانی کنند.

۳۵۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: حَجَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَنَحَرْنَا الْبَعِيرَ عَنْ سَبْعَةٍ وَالْبَقْرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ.

۳۵۲- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله حج کردیم و هر هفت نفر یک شتر و هر هفت نفر یک گاو را به صورت مشترک قربانی کردیم.

۳۵۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: اشْتَرَكْنَا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ كُلُّ سَبْعَةٍ فِي بَدَنَةٍ. فَقَالَ رَجُلٌ لِحَابِرٍ: أَيُشْتَرَكُ فِي الْبَدَنَةِ مَا يُشْتَرَكُ فِي الْجَزُورِ؟ قَالَ: مَا هِيَ إِلَّا مِنَ الْبَدَنِ وَحَضَرَ جَابِرُ الْحُدَيْبِيَّةَ قَالَ: نَحَرْنَا يَوْمَئِذٍ سَبْعِينَ بَدَنَةً اشْتَرَكْنَا كُلُّ سَبْعَةٍ فِي بَدَنَةٍ.

۳۵۳- (۰۰۰) از ابوزبیر رضی الله عنه روایت است که وی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که گفت: هر هفت نفر از ما در حج و عمره که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گزاردیم، در یک قربانی شریک بودیم. مردی از جابر پرسید: آیا می‌توان در جزور (شتری که بعد از احرام خریده می‌شود) همانند بدن (شتری که هنگام احرام برای هدی خریده شده است) شریک شد؟ جابر گفت: جزور هم از بدن است و اشکالی ندارد. جابر در روز حدیبیه که خودش حاضر بود، گفت: ما در آن روز هفتاد شتر را که در هر شتر هفت نفر شریک شده بودیم، قربانی کردیم.

۳۵۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ عَنْ حَجَّةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: فَأَمَرْنَا إِذَا أَحْلَلْنَا أَنْ نُهْدِيَ وَيَجْتَمِعَ النَّفَرُ مِنِّي فِي الْهَدْيَةِ وَذَلِكَ حِينَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَحِلُّوا مِنْ حَجِّهِمْ فِي هَذَا الْحَدِيثِ.

۳۵۴- (۰۰۰) از ابوزبیر رضی الله عنه روایت است که وی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که از حج رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن گفت و افزود که آن حضرت ما را دستور داد که بعد از بیرون آمدن از احرام، قربانی کنیم و چند نفر با هم در قربانی شریک شوند. البته این دستور زمانی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان دستور داد که از احرام حج بیرون آیند.

۳۵۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا نَتَمَتَّعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْعُمْرَةِ فَذَبِحَ الْبَقْرَةَ عَنْ سَبْعَةِ نَشْرِكٍ فِيهَا.

۳۵۵- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: ما به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در عمره متمتع شدیم و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور فرمود که هر هفت نفر در قربانی کردن گاوی شریک شوند.

۳۵۶- (۱۳۱۹) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ عَائِشَةَ بَقْرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ.

۳۵۶- (۱۳۱۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قربان به جای عایشه رضی الله عنها گاوی را قربانی کرد.

۳۵۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الْأُمَوِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ نِسَائِهِ. وَفِي حَدِيثِ ابْنِ بَكْرٍ عَنْ عَائِشَةَ بَقْرَةَ فِي حَجَّتِهِ.

۳۵۷- (۰۰۰) از ابوزبیر رضی الله عنه روایت است که وی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای زنان خویش قربانی کرد. در حدیث ابن بکر آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قربان به جای عایشه رضی الله عنها گاوی را قربانی کرد.

باب ۶۳ - ذبح شتر به حالت ایستاده و بسته شده

۳۵۸- (۱۳۲۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يُونُسَ عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ آتَى عَلَى رَجُلٍ وَهُوَ يَنْحَرُ بَدَنَتَهُ بَارِكَةَ فَقَالَ: ابْعَثْهَا قِيَامًا مُقِيدَةً سَنَةَ نَبِيِّكُمْ ﷺ^۱

۳۵۸- (۱۳۲۰) از زیاد بن جبیر روایت است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما را دیدم که بر کسی گذشت که شتر خود را خوابانده بود و می‌خواست آن را ذبح کند. [ابن عمر] گفت: شتر خود را سر پا نگه دار و [دست چپ] آن را ببند [آن‌گاه سرش را ببرید]. این است سنت پیامبران (محمد صلی الله علیه و آله).

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۱۳.

باب ۶۴ - بردن قربانی به حرم

۳۵۹- (۱۳۲۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ وَعَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُهْدِي مِنَ الْمَدِينَةِ قَلَائِدَ هَدْيِهِ ثُمَّ لَا يَجْتَنِبُ شَيْئًا مِمَّا يَجْتَنِبُ الْمُحْرِمُ.^۱

۳۵۹- (۱۳۲۱) از عمره دختر عبدالرحمن نقل است که عایشه رضی الله عنها فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله قربانی اش را از مدینه به مکه می فرستاد و من قلاده‌ی آن‌ها را با دست خود می‌بافتم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن چه که محرم از آن پرهیز می‌کرد، خود را برحذر نمی‌داشت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) حرمه بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد.

۳۶۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ، ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَخَلْفُ بْنُ هِشَامٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: أَخْبَرَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانِي أَنْظُرُ إِلَى أَقْتِلُ قَلَائِدَ هَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِنَحْوِهِ.

۳۶۰- (۰۰۰) سعید بن منصور و زهیر بن حرب از سفیان از زهری از عروه از عایشه رضی الله عنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله ح- و سعید بن منصور و خلف بن هشام و قتیبه بن سعید از حماد بن زید از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کردند که فرمود: گویی هم اکنون به خود می‌نگرم که قلاده‌ی حیوان قربانی رسول خدا صلی الله علیه و آله را به هم می‌بافم.

۳۶۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: كُنْتُ أَقْتِلُ قَلَائِدَ هَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي هَاتَيْنِ، ثُمَّ لَا يَعْتَزِلُ شَيْئًا وَلَا يَتْرُكُهُ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۹۸.

۳۶۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من قلاده‌ی حیوان قربانی رسول خدا ﷺ را با دستان خویش می‌بافتم؛ با این وجود رسول خدا ﷺ از چیزی [که محرم باید اجتناب ورزد] کناره نمی‌گرفت و چیزی را ترک نمی‌کرد.

۳۶۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ عَنِ الْقَاسِمِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: فَتَلْتُ قَلَابِدَ بَدَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي ثُمَّ أَشَعَرَهَا وَقَلَدَهَا ثُمَّ بَعَثَ بِهَا إِلَى الْبَيْتِ، وَأَقَامَ بِالْمَدِينَةِ فَمَا حَرَّمَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ لَهُ حِلًّا.

۳۶۲- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من قلاده‌ی حیوان قربانی رسول خدا ﷺ را با دستان خویش می‌بافتم، سپس رسول خدا ﷺ آن را به گردن حیوان می‌آویخت و آن را به بیت می‌فرستاد و خود در مدینه می‌ماند و چیزی را بر خود [که معمولاً محرم حرام می‌کند] حرام نمی‌کرد.

۳۶۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَيُّوبَ عَنِ الْقَاسِمِ وَأَبِي قِلَابَةَ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَبْعَثُ بِالْهَدْيِ أَفْتِلَ قَلَابِدِهَا بِيَدِي، ثُمَّ لَا يُمْسِكُ عَنْ شَيْءٍ لَا يُمْسِكُ عَنْهُ الْحَلَالُ.

۳۶۳- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ حیوان قربانی خویش را که من قلاده‌های آن را بافته بودم، روانه می‌کرد و از چیزی که برای وی حلال بود، استفاده می‌کرد، و اعمال حلال را از خود منع نمی‌کرد.

۳۶۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنِ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ: أَنَا فَتَلْتُ تِلْكَ الْقَلَابِدَ مِنْ عَيْنِ كَانَتْ عِنْدَنَا فَاصْبَحَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَلَالًا يَأْتِي مَا يَأْتِي الْحَلَالَ مِنْ أَهْلِهِ أَوْ يَأْتِي مَا يَأْتِي الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ.

۳۶۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: من قلاده‌های حیوان قربانی رسول خدا ﷺ را از پشم می‌بافتم و رسول خدا ﷺ در میان ما حضور داشت و از هر چیزی که برای وی حلال بود، بهره می‌برد و به مانند فردی که در احرام نیست با زن خویش رفتار می‌کرد.

۳۶۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَفْتِلَ الْقَلَابِدَ لِهَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْغَنَمِ فَيَبْعَثُ بِهِ ثُمَّ يُقِيمُ فِينَا حَلَالًا.

۳۶۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من قلاده‌های حیوان قربانی رسول خدا ﷺ را می‌بافتم و رسول خدا ﷺ آن را روانه می‌کرد و در میان ما محرم نبود.

۳۶۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: رَبَّمَا فَتَلْتُ الْقَلَائِدَ لِهَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيُقَلَّدُ هَدْيَهُ ثُمَّ يَبْعَثُ بِهِ ثُمَّ يُقِيمُ لَا يَجْتَنِبُ شَيْئًا مِمَّا يَجْتَنِبُ الْمُحْرِمُ.

۳۶۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: چه بسا من قلاده‌های حیوان قربانی رسول خدا ﷺ را می‌بافتم و ایشان آن‌ها را به حیوانات قربانی می‌آویخت و روانه می‌کرد و سپس خود در مدینه مقیم می‌شد و از آن چه فرد محرم از آن پرهیز می‌کرد، اجتناب نمی‌ورزید.

۳۶۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَهْدَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَّةً إِلَى الْبَيْتِ غَنَمًا فَقَلَّدَهَا.

۳۶۷- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: یک بار رسول خدا ﷺ گوسفندی را که به آن قلاده آویخته بود، برای قربانی به بیت فرستاد.

۳۶۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جُبَادَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنَّا نُقَلِّدُ الشَّاءَ فَنُرْسِلُ بِهَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَلَالٌ لَمْ يَحْرَمْ عَلَيْهِ مِنْهُ شَيْءٌ.

۳۶۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ما گوسفند را قلاده می‌نهادیم و آن را روانه می‌کردیم و رسول خدا ﷺ محرم نبود و چیزی بر وی حرام نمی‌شد.

۳۶۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرِ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ ابْنَ زَيْدٍ كَتَبَ إِلَيَّ عَائِشَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: مَنْ أَهْدَى هَدْيًا حَرَمَ عَلَيْهِ مَا يَحْرَمُ عَلَى الْحَاجِّ حَتَّى يُنْحَرَ الْهَدْيُ وَقَدْ بَعَثْتُ بِهَدْيِي فَأَكْتُبِي إِلَى بِأَمْرِكَ. قَالَتْ عَمْرَةَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: لَيْسَ كَمَا قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ، أَنَا فَتَلْتُ قَلَائِدَ هَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي ثُمَّ

قَلَدَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ ثُمَّ بَعَثَ بِهَا مَعَ أَبِي فَلَمْ يَحْرُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْءٌ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ حَتَّى نُجِرَ الْهَدْيُ.

۳۶۹- (۰۰۰) از عمره دختر عبد الرحمن روایت است که زیاد بن ابوسفیان نامه‌ای به أم المؤمنین رضی الله عنها نوشت که ابن عباس گفت: کسی که حیوانی را جهت قربانی [توسط فردی به مکه] می‌فرستد، تا زمانی که حیوان قربانی می‌شود، هر آن‌چه بر فرد حاجی حرام است بر وی نیز حرام می‌گردد. من نیز حیوانی برای قربانی مهیا دیدم، در این باب سفارشات لازم را به من برسان. عمره از قول أم المؤمنین رضی الله عنها گفت: آن‌چه عبدالله بن عباس گفته است، صحیح نیست. من با دستان خود گلویند حیوان قربانی رسول خدا ﷺ را بافتم و ایشان نیز با دست خویش آن گلویند را به گردن حیوان انداخت و به همراه پدرم روانه کرد [ولی خود نرفت]. با این وجود تا زمانی که حیوان قربانی شد، چیزی که خداوند حلال کرده بود، بر پیامبر ﷺ حرام نشد.

۳۷۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ وَهِيَ مِنْ وَّرَاءِ الْحِجَابِ تُصَفِّقُ وَتَقُولُ: كُنْتُ أَفْتَلُ قَلَادَةَ هَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي ثُمَّ يَبْعَثُ بِهَا وَمَا يُمَسِّكُ عَنْ شَيْءٍ مِمَّا يُمَسِّكُ عَنْهُ الْمُحْرِمُ حَتَّى يُنْحَرَ هَدْيُهُ.

۳۷۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: من قلاده‌های حیوان قربانی رسول خدا ﷺ را با دستان خود می‌بافتم، سپس رسول خدا ﷺ آن را روانه می‌کرد و از آن‌چه فرد محرم خود را از آن برحذر می‌داشت، تا حیوان قربانی می‌شد، ایشان خود را برحذر نمی‌داشت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا دَاوُدُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكْرِيَاءُ كِلَاهُمَا عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ بِمِثْلِهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از داوود ح- و ابن نمیر از زکریا، هر دو از شعبی از مسروق از عایشه رضی الله عنها از رسول خدا ﷺ مشابه آن حدیث را روایت کردند.

۳۶۹- (۰۰۰) موطأ: ۷۶۲؛ بخاری، ۱۷۰۰؛ مسلم، ۱۳۲۱؛ ابوداود، ۱۷۵۷؛ نسائی، ۲۷۷۵؛ ابن ماجه، ۳۰۹۴؛ بیهقی در سنن، ۹۹۷۰. (ر. ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۷۶۲).

باب ۶۵ - جواز سوار شدن بر شتر قربانی در صورت نیاز

۳۷۱- (۱۳۲۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بَدَنَةً فَقَالَ: «ارْكَبْهَا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا بَدَنَةٌ. فَقَالَ: «ارْكَبْهَا وَيْلَكَ». فِي الثَّانِيَةِ أَوْ فِي الثَّلَاثَةِ^۱.

۳۷۱- (۱۳۲۲) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم کسی را دید که شتر قربانی را به دنبال خود می‌کشانند. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «بر آن سوار شو!» آن مرد گفت: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم این شتر قربانی است؟! رسول خدا صلى الله عليه وسلم دو بار یا سه بار فرمود: «وای بر تو! سوار شو!»

۳۷۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِيُّ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَسُوقُ بَدَنَةً مُقْلَدَةً.

۳۷۱- (۰۰۰) یحیی بن یحیی از مغیره بن عبدالرحمن حزامی از ابوزناد از اعرج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد، و گفت: مردی در میان ما یک شتر قربانی قلاده شده را می‌راند.

۳۷۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ مُحَمَّدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَسُوقُ بَدَنَةً مُقْلَدَةً قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «وَيْلَكَ ارْكَبْهَا». فَقَالَ: بَدَنَةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «وَيْلَكَ ارْكَبْهَا وَيْلَكَ ارْكَبْهَا».

۳۷۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم کسی را دید که حیوان قربانی قلاده شده‌ای را می‌راند. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «وای بر تو! بر آن سوار شو!» آن مرد گفت: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم این شتر قربانی است؟! فرمود: «وای بر تو! سوار شو!».

۳۷۳- (۱۳۲۳) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ قَالَا: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنِ أَنَسِ قَالَ: وَأَطْنُنِي قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ أَنَسٍ، ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۸۹.

هُشَيْمٌ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِرَجُلٍ يَسُوقُ بَدَنَةً فَقَالَ: «ارْكَبْهَا». فَقَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ. قَالَ: «ارْكَبْهَا». مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا.^۱

۳۷۳- (۱۳۲۳) از انس روایت است که گفت: مردی از کنار رسول خدا ﷺ عبور کرد؛ در حالی که شتر قربانی را به دنبال خود می کشید. رسول خدا ﷺ فرمود: «بر آن سوار شو!» آن مرد گفت: این شتر قربانی است؟! رسول خدا ﷺ دو بار یا سه بار فرمود: «سوار آن شو!»

۳۷۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الْأَخْنَسِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَرُّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بِبَدَنَةٍ أَوْ هَدِيَّةٍ فَقَالَ: «ارْكَبْهَا». قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ أَوْ هَدِيَّةٌ. فَقَالَ: «وَأِنْ».

۳۷۴- (۰۰۰) روایت است که گفت: مردی با شتری قربانی از کنار رسول خدا ﷺ گذر کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «بر آن سوار شو!» آن مرد گفت: این بدن یا حیوان قربانی است؟! فرمود: «اگرچه [شتر قربانی باشد]».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرِ عَنْ مِسْعَرٍ حَدَّثَنِي بُكَيْرُ بْنُ الْأَخْنَسِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: مَرُّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بِبَدَنَةٍ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابن بشر از مسعر از بکیر بن اخنس روایت کرد که گفت: از انس شنیدم که می گفت: شتری قربانی از کنار رسول خدا ﷺ عبور داده شد. آن گاه مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۳۷۵- (۱۳۲۴) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ سَأَلَ عَنْ رُكُوبِ الْهَدْيِ فَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «ارْكَبْهَا بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى تَجِدَ ظَهْرًا».

۳۷۵- (۱۳۲۴) از ابوزبیر روایت است که از جابر بن عبدالله دربارہی سوار شدن بر حیوان قربانی پرسیده شد. گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می فرمود: «به شیوه‌ای پسندیده بر آن سوار شو، تا وقتی که مرکبی بیابی».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۶۹۰.

۳۷۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرًا عَنْ رُكُوبِ الْهَدْيِ فَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «ارْكَبْهَا بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى تَجِدَ ظَهْرًا»

۳۷۶- (۰۰۰) از ابوزبیر رضی الله عنه روایت است که گفت: از جابر رضی الله عنه درباره‌ی سوار شدن بر حیوان قربانی پرسیدم. گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «به شیوه‌ای پسندیده بر آن سوار شو، تا وقتی که مرکبی بیابی».

باب ۶۶ - اگر حیوان قربانی در راه از حرکت باز بماند

۳۷۷- (۱۳۲۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ الضَّبَعِيِّ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ سَلْمَةَ الْهَدَلِيُّ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَسِنَانُ بْنُ سَلْمَةَ مُعْتَمِرِينَ قَالَ: وَأَنْطَلَقَ سِنَانُ مَعَهُ بِيَدَيْهِ يَسُوقُهَا، فَأَزْحَفَتْ عَلَيْهِ بِالطَّرِيقِ، فَعَبِي بِشَانِهَا إِنْ هِيَ أَبْدَعَتْ كَيْفَ يَأْتِي بِهَا، فَقَالَ: لَئِنْ قَدِمْتُ الْبَلَدَ لَأَسْتَحْفِينَ عَنْ ذَلِكَ. قَالَ: فَأَضْحَيْتُ فَلَمَّا نَزَلْنَا الْبَطْحَاءَ قَالَ: انْطَلِقْ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ نَتَحَدَّثُ إِلَيْهِ. قَالَ: فَذَكَرَ لَهُ شَأْنَ بَدَنَّتِهِ. فَقَالَ: عَلَى الْخَيْرِ سَقَطَتْ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسِتِّ عَشْرَةَ بَدَنَّةً مَعَ رَجُلٍ وَأَمْرُهُ فِيهَا، قَالَ: فَمَضَى ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ أَصْنَعُ بِمَا أَبْدَعَ عَلَيَّ مِنْهَا؟ قَالَ: «أَنْحَرَهَا ثُمَّ اصْبِغْ نَعْلَيْهَا فِي دَمِهَا ثُمَّ اجْعَلْهُ عَلَى صَفْحَتَيْهَا وَلَا تَأْكُلْ مِنْهَا أَنْتَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ رِفْقَتِكَ»

۳۷۷- (۱۳۲۵) از موسی بن سلمه هذلی نقل است که گفت: من همراه سنان بن سلمه به قصد عمره روانه شدیم. سنان همراه خود حیوانی قربانی داشت و آن را به دنبال خود می‌کشید. شتر از رفتن عاجز ماند و او نمی‌دانست که با آن چه کار کند. گفت: اگر به شهر برسیم، در مورد آن خواهیم پرسید. گفت: در وقت چاشت حرکت کردیم و چون در بطحاء فرود آمدیم، گفت: نزد ابن عباس برویم تا در این باره از وی بپرسیم. سنان ماجرای شتر قربانی خویش را تعریف کرد. او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله شانزده حیوان قربانی را با کسی روانه کرد و درباره‌ی آن‌ها دستورات لازم را صادر فرمود. راوی گفت: آن مرد رفت و سپس برگشت و گفت: یا رسول الله! اگر یکی از آن حیوانات از رفتن باز ماند، با آن چه کار کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن را نحر کن و سپس نعلین آن را با خونس سرخ کن و آن را به پوستش بزن و نه تو و نه رفیقانت نباید از آن تناول کنید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيَّةَ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ بِثَمَانَ عَشْرَةَ بَدَنَةً مَعَ رَجُلٍ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ وَلَمْ يَذْكُرْ أَوَّلَ الْحَدِيثِ.

(۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله هیجده حیوان قربانی را با کسی روانه کرد. سپس مشابه حدیث عبدالوارث را نقل کرد. اما اول حدیث را بیان نکرد.

۳۷۸- (۱۳۲۶) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِصْمَعِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سِنَانِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ دُوَيْبًا أَبَا قَبِيصَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَبْعَثُ مَعَهُ بِالْبَدَنِ ثُمَّ يَقُولُ: «إِنَّ عَطْبَ مِنْهَا شَيْءٌ فَخَشِيتُ عَلَيْهِ مَوْتًا فَانْحَرَهَا ثُمَّ اغْمَسْتُ نَعْلَهَا فِي دَمِهَا ثُمَّ اضْرَبْتُ بِهَا صَفْحَتَهَا وَلَا تَطْعَمَهَا أَنْتَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ رِفْقَتِكَ».

۳۷۸- (۱۳۲۶) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: ذؤیب ابوقبیصه نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله حیوانات قربانی را با وی فرستاد و فرمود: «اگر یکی از آن حیوانات در راه درماند و از هلاک آن بیمناک بودی، آن را نحر کن و سپس نعلین آن را با خونسرخ کن و آن را به پوستش بزن [تا کسانی که از کنار آن بگذرند بدانند که آن شتر قربانی بوده، از گوشت آن بخورند] و نه تو و نه رفیقانت نباید از آن تناول کنید».

باب ۶۷ - وجوب طواف وداع و ساقط شدن آن از زن حائض

۳۷۹- (۱۳۲۷) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَلِيمَانَ الْأَحْوَلِ عَنْ طَاوُسِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَنْفِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرَ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ»، قَالَ زُهَيْرٌ: يَنْصَرِفُونَ كُلَّ وَجْهٍ، وَ لَمْ يَقُلْ فِي.

۳۷۹- (۱۳۲۷) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کس حق ندارد از مکه بیرون رود؛ مگر این که آخرین کارش، طواف [وداع] باشد». زهیر گفت: [این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله بدان علت بود که] مردم از هر سو از مکه خارج می شدند، اما لفظ «فی» را نگفت؛ یعنی نگفت: «فی کل وجه»، «در هر سو».

۳۸۰- (۱۳۲۸) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ إِلَّا أَنَّهُ خَفَّفَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ.^۱

۳۸۰- (۱۳۲۸) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: به مردم امر شد که آخرین کار آنان طواف کعبه باشد؛ البته این طواف از دوش حایض، برداشته شد.

۳۸۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ إِذْ قَالَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ: تَفْتِي أَنْ تَصُدَّرَ الْحَائِضُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهَا بِالْبَيْتِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِمَّا لَا فَسَلْ فَلَانَةَ الْأَنْصَارِيَّةَ هَلْ أَمَرَهَا بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: فَرَجَعَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَضْحَكُ وَهُوَ يَقُولُ: مَا أَرَاكَ إِلَّا قَدْ صَدَقْتَ.

۳۸۱- (۰۰۰) از طاووس روایت است که گفت: من همراه ابن عباس رضی الله عنهما بودم که زید بن ثابت به او گفت: تو فتوی می دهی که زن حایض قبل از این که طواف [وداع] را انجام دهد، مکه را ترک نماید؟ ابن عباس رضی الله عنهما گفت: اگر باور نداری پس از فلان زن انصاری بپرس که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله او را دستور داد که بدون طواف مکه را ترک کند؟ راوی گفت: زید بن ثابت [نزد آن زن رفت و از او پرسید]، سپس به سوی ابن عباس برگشت و در حالی که می خندید، گفت: شما راست گفتید.

۳۸۲- (۱۲۱۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَمْحٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَعُرْوَةَ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: حَاضَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حَيْبٍ بَعْدَ مَا أَفَاضَتْ قَالَتْ عَائِشَةُ: فَذَكَرْتُ حَيْضَتَهَا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحَابِسْتُنَا هِيَ؟». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا قَدْ كَانَتْ أَفَاضَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ ثُمَّ حَاضَتْ بَعْدَ الْإِفَاضَةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَلْتَنْفِرْ».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۵۵.

(۱۲۱۱) موطأ: ۹۴۲، بخاری، ۱۷۵۷؛ ابوداود، ۲۰۰۳؛ ترمذی، ۹۴۳؛ نسائی، ۳۹۱ از حدیث عایشه (موطأ اما مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۹۴۲).

۳۸۲- (۱۲۱۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: صفیه دختر خیی، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از طواف افاضه، حیاض شد. من این امر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا او ما را ماندگار می‌کند؟ [آیا به خاطر عذر او ما باید چندین روز ماندگار شویم؟]» گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله او طواف افاضه کرده و بعد از طواف حیاض شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پس باید از مکه خارج شود [یعنی طواف وداع از او ساقط شده است].»

۳۸۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ أَحْمَدُ حَدَّثَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَتْ: طَمِثَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حَيٍّ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ بَعْدَ مَا أَفَاضَتْ طَاهِرًا بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

۳۸۳- (۰۰۰) ابوطاهر و حرمله بن یحیی و احمد بن عیسی از احمد از بان وهب از یونس از ابن شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفت: صفیه دختر خیی، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع بعد از طواف افاضه حیاض شد. مشابه حدیث لیث.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ كُلُّهُمْ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا ذَكَرَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّ صَفِيَّةَ قَدْ حَاضَتْ. بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ.

(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من ماجرای حیاض شدن صفیه را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم؛ همانند حدیث زهری.

۳۸۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا أَلْحُجُّ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنَّا نَتَخَوَّفُ أَنْ تَحِيضَ صَفِيَّةُ قَبْلَ أَنْ تُفِيضَ، قَالَتْ: فَجَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَحَابِسْتُنَا صَفِيَّةُ؟» قُلْنَا: قَدْ أَفَاضَتْ. قَالَ: «فَلَا إِذْنَ».

۳۸۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: ما از این باک داشتیم که صفیه قبل از طواف افاضه حیاض شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و فرمود: «آیا صفیه ما را ماندگار می‌کند؟» گفتم: او طواف افاضه کرده است. فرمود: «پس می‌رویم.»

۳۸۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ صَفِيَّةَ بِنْتَ

حییُّ قَدْ حَاضَتْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَعَلَّهَا تَحْسِبُنَا أَلْمُ تَكُنْ قَدْ طَافَتْ مَعَكُنْ بِالْبَيْتِ». قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «فَاخْرُجْنَ».

۳۸۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که به رسول خدا ﷺ گفت: یا رسول الله! صفیه بنت حیی حیض شد. رسول خدا ﷺ فرمود: «پس شاید او ما را نگاه دارد؛ آیا وی همراه شما، طواف افاضه نکرد؟» گفتیم: او طواف افاضه کرده است. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «پس می‌رویم».

۳۸۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَمَزَةَ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ - لَعَلَّهُ قَالَ - عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَرَادَ مِنْ صَفِيَّةَ بَعْضَ مَا يُرِيدُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ. فَقَالُوا: إِنَّهَا حَائِضٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «وَإِنَّهَا لَحَائِضٌ». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا قَدْ زَارَتْ يَوْمَ النَّحْرِ. قَالَ: «فَلْتَنْفِرْ مَعَكُمْ»

۳۸۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از صفیه همان چیزی را خواست که کسی از زنتش می‌خواهد. گفتند: یا رسول الله! او حیض است. فرمود: «پس شاید او ما را نگاه دارد». گفتند: یا رسول الله! او در روز قربان طواف کرده است. فرمود: «پس در این صورت، با شما بیاید».

۳۸۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا أَرَادَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَنْفِرَ إِذَا صَفِيَّةُ عَلَى بَابِ خِبَائِهَا كَتَبَتْ حَزِينَةَ فَقَالَ: عَقْرَى حَلَقَى إِنَّكَ لَحَائِضٌ، ثُمَّ قَالَ لَهَا: أَكُنْتِ أَفْضَتْ يَوْمَ النَّحْرِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ قَالَ: «فَأَنْفِرِي»

۳۸۷- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که پیامبر ﷺ خواست از مکه خارج شود، ناگهان صفیه [یکی از همسرانش] را دید که جلوی درب چادرس ناراحت و غمگین نشسته است. رسول خدا ﷺ فرمود: زن عقری و حلقی! بی‌گمان ما را نگاه خواهی داشت. سپس به او فرمود: آیا در روز قربان طواف کردی؟ گفت: بله. رسول خدا ﷺ فرمود: «پس رهسپار شوید».

۱. این دو کلمه جهت دعایی است که دعا کننده قصد وقوع آن را نداشته است، عقری بر وزن فعلی، برخی گفته‌اند: برای دعا نیامده است. برخی گفته‌اند: عقری به معنی زن حیض است، برخی نیز گفته‌اند: عقری در این حدیث به این معنی است: خداوند او را نازا قرار دهد که فرزند نزاید، و حلقی یعنی شوم، صاحب «المحکم» گفته است: هنگامی که به زن گفته می‌شود:

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ جَمِيعًا عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. نَحْوَ حَدِيثِ الْحَكَمِ غَيْرَ أَنَّهُمَا لَا يَذْكُرَانِ: كَثِيْبَةُ حَزِيْنَةُ.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابومعاویه از اعمش ح- و زهیر بن حرب از جریر از منصور، همگی از ابراهیم از اسود از عایشه رضی الله عنها از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث حکم را روایت کردند؛ جز این که دو کلمه‌ی «کثیبه حزینة» را ذکر نکردند.

باب ۶۷ - برای حاجی و غیر حاجی مستحب است که داخل

کعبه شود و در آن نماز بخواند

۳۸۸- (۱۳۲۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ الْكَعْبَةَ هُوَ وَأَسَامَةُ وَبِلَالٌ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ الْحَجَبِيُّ فَأَغْلَقَهَا عَلَيْهِ ثُمَّ مَكَثَ فِيهَا. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَسَأَلْتُ بِلَالَ بْنَ رَاحَةَ حِينَ خَرَجَ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: جَعَلَ عَمُودَيْنِ عَنِ يَسَارِهِ وَعَمُودًا عَنِ يَمِينِهِ وَثَلَاثَةَ أَعْمِدَةٍ وَرَاءَهُ - وَكَانَ الْبَيْتُ يُؤَمِّدُ عَلَى سِتَّةِ أَعْمِدَةٍ - ثُمَّ صَلَّى^۱.

۳۸۸- (۱۳۲۹) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ وارد کعبه شد و اسامه بن زید، بلال و عثمان بن طلحه حبیبی رضی الله عنهم با ایشان بودند. عثمان در کعبه را بست و رسول خدا ﷺ مدتی را در آن جا درنگ فرمود. وقتی بلال از آن جا بیرون آمد، از او پرسیدم که رسول خدا ﷺ چه کار کرد؟ گفت: دو ستون را در طرف چپ و یک ستون را در طرف راست و سه ستون را - در آن وقت کعبه دارای شش ستون بود- پشت سر خویش قرار داد، سپس نماز خواند.

۳۸۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ أَبُو كَامِلٍ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْفَتْحِ فَنَزَلَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ، وَأَرْسَلَ إِلَى عُثْمَانَ بْنِ طَلْحَةَ فَجَاءَ بِالْمِفْتَاحِ فَفَتَحَ الْبَابَ قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ وَبِلَالٌ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ وَأَمَرَ بِالْبَابِ فَأَغْلَقَ فَلَبِثُوا فِيهِ مَلِيًّا ثُمَّ فَتَحَ الْبَابَ

عقری و حلقی؛ یعنی خداوند او را نازا قرار دهد و موی سرش را بترشد یا او را به دردی در حلقش مبتلا گرداند. [برگرفته از شرح نووی بر مسلم]

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۵.

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَبَادَرْتُ النَّاسَ فَتَلَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَارِجًا وَبِلَالٌ عَلَى إِثْرِهِ فَقُلْتُ لِبِلَالٍ: هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: بَيْنَ الْعُمُودَيْنِ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ قَالَ: وَنَسِيتُ أَنْ أَسْأَلَهُ كَمْ صَلَّى؟

۳۸۹- (۰۰۰) از نافع روایت است که عبدالله [بن عمر] گفت: رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه در حیاط کعبه فرود آمد و به دنبال عثمان بن طلحه فرستاد. عثمان کلید کعبه را آورد و درب کعبه را باز کرد. راوی گفت: رسول خدا ﷺ به کعبه وارد شد و اسامه و بلال و عثمان بن طلحه ﷺ نیز با ایشان داخل شدند. رسول خدا ﷺ امر فرمود که در کعبه بسته شود، پس بسته شد. سپس مدت زیادی را در آن جا درنگ کردند. بعد در را باز کرد. عبدالله ﷺ گفت: از مردم سبقت گرفتم و خود را به پیامبر ﷺ رساندم؛ در حالی که از کعبه خارج می‌شد و بلال در پی ایشان بود. به بلال گفتم: آیا رسول خدا ﷺ در آن نماز خواند؟ بلال ﷺ گفت: بله. پرسیدم در کجای کعبه نماز خواند؟ بلال ﷺ گفت: در بین دو ستون کعبه که آن دو را در برابر چهره‌اش قرار داد. عبدالله [بن عمر] گفت: فراموش کردم که از بلال بپرسم که رسول خدا ﷺ چند رکعت نماز خواند.

۳۹۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سَقِيَانُ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: أَقْبَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ عَلَى نَاقَةٍ لِأَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ حَتَّى آتَاخَ بِقِنَاءِ الْكَعْبَةِ ثُمَّ دَعَا عَثْمَانَ بْنَ طَلْحَةَ فَقَالَ: اتَّبِنِي بِالْمِفْتَاحِ فَذَهَبَ إِلَى أُمِّهِ فَأَبَتْ أَنْ تُعْطِيَهُ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَتُعْطِيَنِيهِ أَوْ لَيَخْرُجَنَّ هَذَا السَّيْفُ مِنْ صُلْبِي قَالَ: فَأَعْطَتْهُ إِيَّاهُ فَجَاءَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَدَقَّعَهُ إِلَيْهِ فَفَتَحَ الْبَابَ ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ.

۳۹۰- (۰۰۰) از نافع روایت است که ابن عمر ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ در سال فتح [مکه] سوار بر شتری از آن اسامه بن زید آمد تا این که شترش را در حیاط کعبه خواباند. سپس عثمان بن طلحه را فراخواند و به او گفت: کلید کعبه را برایم بیاور. عثمان به نزد مادرش رفت؛ اما مادرش از دادن کلید امتناع ورزید. عثمان گفت: به خدا سوگند! یا کلید را می‌دهی یا این که این شمشیر از پشتم خارج می‌شود. راوی گفت: مادرش کلید را به او داد و او هم آن را به پیامبر ﷺ تحویل داد. بعد از آن پیامبر ﷺ در کعبه را باز کرد. راوی ادامه‌ی حدیث را مانند حدیث قبل ذکر کرد.

۳۹۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْبَيْتَ وَمَعَهُ أُسَامَةُ وَبِلَالٌ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ فَأَجَافُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ طَوِيلًا ثُمَّ فُتِحَ فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَ فَلَقِيتُ بِلَالًا فَقُلْتُ: أَيْنَ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْمُقَدَّمَيْنِ. فَنَسِيتُ أَنْ أَسْأَلَهُ كَمْ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۳۹۱- (۰۰۰) از نافع روایت است که ابن عمر رضی اللہ عنہما گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به همراه اسامه، بلال رضی اللہ عنہما و عثمان رضی اللہ عنہ وارد کعبه شدند. سپس برای مدتی طولانی دروازه را بر خویش بستند، سپس در باز شد و من اولین کسی بودم که داخل کعبه شدم، و بلال را دیدم و گفتم: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در کجا نماز خواند؟ بلال رضی اللہ عنہ گفت: میان آن دو ستون جلویی خانه [کعبه] و فراموش کردم از بلال سؤال کنم که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم چند رکعت نماز خواند.

۳۹۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ﷺ أَنَّهُ أَنْتَهَى إِلَى الْكَعْبَةِ وَقَدْ دَخَلَهَا النَّبِيُّ ﷺ وَبِلَالٌ وَأُسَامَةُ وَأَجَافَ عَلَيْهِمُ عُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ الْبَابَ قَالَ: فَمَكْنُوا فِيهِ مَلِيًّا ثُمَّ فُتِحَ الْبَابُ فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وَرَقِيتُ الدَّرَجَةَ فَدَخَلْتُ الْبَيْتَ فَقُلْتُ: أَيْنَ صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ قَالُوا: هَا هُنَا. قَالَ: وَنَسِيتُ أَنْ أَسْأَلَهُمْ كَمْ صَلَّى

۳۹۲- (۰۰۰) از نافع روایت است که ابن عمر رضی اللہ عنہما گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به همراه اسامه رضی اللہ عنہ، بلال رضی اللہ عنہ داخل کعبه شدند. سپس عثمان بن طلحه دروازه را بر آنان بست. پس آنان مدتی طولانی در درون کعبه به سر بردند. سپس در کعبه باز شد و رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم خارج شد، و من از پله بالا رفته و داخل کعبه شدم و پرسیدم: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم کجا نماز خواند؟ گفتند: این جا (میان آن دو ستون جلویی) و فراموش کردم از آنان سؤال کنم که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم چند رکعت نماز خواند؟

۳۹۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْبَيْتَ هُوَ وَأُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَبِلَالٌ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ فَأَغْلَقُوا عَلَيْهِمْ فَلَمَّا فَتَحُوا كُنْتُ فِي أَوَّلِ مَنْ وَلَجَ فَلَقِيتُ بِلَالًا فَسَأَلْتُهُ هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ صَلَّى بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْيَمَانِيِّينِ.

۳۹۳- (۰۰۰) از پدر سالم روایت است که گفت: پیامبر ﷺ، به همراه اسامه بن زید ﷺ، بلال ﷺ و عثمان بن طلحه ﷺ وارد کعبه شدند و در را بر خود بستند. پس از گشودن در، اولین کسی که وارد کعبه شد، من بودم. بلال را دیدم و پرسیدم: رسول خدا ﷺ در کجا نماز خواند؟ گفت: میان آن دو ستون یمانی.

۳۹۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ الْكَعْبَةَ هُوَ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَبِلَالٌ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ وَلَمْ يَدْخُلْهَا مَعَهُمْ أَحَدٌ ثُمَّ أَغْلَقَتْ عَلَيْهِمْ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: فَأَخْبَرَنِي بِبِلَالٍ أَوْ عُثْمَانَ بْنِ طَلْحَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْيَمَانِيِّينِ.

۳۹۴- (۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که گفت: پیامبر ﷺ، به همراه اسامه بن زید، بلال ﷺ و عثمان بن طلحه ﷺ وارد کعبه شدند. کسی دیگر با آنان داخل نشد و سپس در را بستند. عبدالله بن عمر ﷺ گفت: بلال ﷺ یا عثمان بن طلحه ﷺ به من گفتند: رسول خدا ﷺ میان آن دو ستون یمانی نماز خواند.

۳۹۵- (۱۳۳۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ بَكْرِ قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ أَسَمِعْتَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّمَا أَمَرْتُمْ بِالطَّوَافِ وَلَمْ تُؤْمَرُوا بِدُخُولِهِ قَالَ: لَمْ يَكُنْ يَنْهَى عَنْ دُخُولِهِ وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا دَخَلَ الْبَيْتَ دَعَا فِي نَوَاحِيهِ كُلِّهَا، وَلَمْ يُصَلِّ فِيهِ حَتَّى خَرَجَ فَلَمَّا خَرَجَ رَكَعَ فِي قَبْلِ الْبَيْتِ رَكَعَتَيْنِ وَقَالَ: هَذِهِ الْقِبْلَةُ قُلْتُ لَهُ: مَا نَوَاحِيهَا؟ أَفِي زَوَايَاهَا؟ قَالَ: بَلْ فِي كُلِّ قِبْلَةٍ مِنَ الْبَيْتِ.

۳۹۵- (۱۳۳۰) از ابن جریر روایت است که گفت: به عطاء گفتم: آیا از ابن عباس شنیده‌ای که می‌گفت: شما به انجام طواف امر شده‌اید و به داخل شدن در کعبه امر نشده‌اید. عطاء گفت: ابن عباس از داخل شدن در کعبه نهی نمی‌کرد؛ اما از او شنیدم که می‌گفت: اسامه بن زید به من گفت: پیامبر ﷺ داخل کعبه شد و در همه‌ی اطراف و گوشه‌های آن دعا کرد، و تا زمانی که از آن بیرون نیامد، نماز نخواند. هنگامی که بیرون آمد، در مقابل کعبه دو رکعت نماز خواند و فرمود: این قبله‌ی شماست. از ایشان پرسیدم: اطراف آن چگونه است؟ آیا روبه‌روی گوشه‌های آن می‌توان نماز خواند؟ فرمود: هر بخش از کعبه برای شما قبله است.

۳۹۶- (۱۳۳۱) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا عَطَاءٌ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ الْكَعْبَةَ وَفِيهَا سِتُّ سَوَارٍ فَقَامَ عِنْدَ سَارِيَةٍ فَدَعَا وَلَمْ يُصَلِّ.

۳۹۶- (۱۳۳۱) شیبان بن فروخ از همام از عطا از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد کعبه شد و در آن شش ستون بود و نزد ستونی ایستاد و دعا کرد و نماز نخواند.

۳۹۷- (۱۳۳۲) وَحَدَّثَنِي سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنِي هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ الْبَيْتَ فِي عُمَرَتِهِ؟ قَالَ: لَا.

۳۹۷- (۱۳۳۲) سریج بن یونس از هشیم از اسماعیل بن ابوخالد روایت کرد و گفت: از عبدالله بن ابی اوفی، یار رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله در عمره وارد کعبه شدند؟ گفت: خیر.

باب ۶۹ - نوسازی کعبه

۳۹۸- (۱۳۳۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْلَا حَدَاثَةُ عَهْدِ قَوْمِكَ بِالْكَفْرِ لَنَقَضْتُ الْكَعْبَةَ وَلَجَعَلْتُهَا عَلَى آسَاسِ إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّ قُرَيْشًا حِينَ بَنَتِ الْبَيْتَ اسْتَقْصَرَتْ وَلَجَعَلَتْ لَهَا خَلْفًا».

۳۹۸- (۱۳۳۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای عایشه رضی الله عنها! اگر عهد قوم تو نسبت به کفر تازه نبود، کعبه را بر اساس قواعد ابراهیم نوسازی می کردم؛ زیرا وقتی قریش آن را بنا نهادند، در آن کوتاهی ورزیدند و اگر من بودم، برای آن در پشتی نصب می کردم».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابن نمیر از هشام، با این اسناد روایت کردند.

(۱۳۳۳) موطأ: ۸۱۳؛ بخاری، ۱۵۸۳؛ نسائی، ۲۹۰۰؛ دارمی، ۱۸۶۸؛ احمد، ۲۴۸۷۱؛ ابن حبان، ۳۸۱۵؛ ابن خزیمه، ۲۷۲۶؛ بیهقی در سنن، ۹۰۲۵. ججر: به سنگ اسماعیل معروف است و شکلی نیم دایره دارد. دو رکن آن به کعبه چسبیده اند؛ ولی جزو رکن های کعبه در زمان بنای ابراهیم نیستند. در شریعت نیز لمس کردن یا بوسیدن آن ها وجود ندارد (شرح تیسیر صحیح بخاری، ج ۱، ح ۱۵۸۳)؛ اما خود ججر جزو کعبه محسوب می شود.

۳۹۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنَ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ أَخْبَرَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَمْ تَرَى أَنَّ قَوْمَكَ حِينَ بَنَوْا الْكَعْبَةَ اقْتَصَرُوا عَنْ قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ؟». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا تَرُدُّهَا عَلَى قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ؟. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْلَا حَدِيثَانُ قَوْمِكَ بِالْكَفْرِ لَفَعَلْتُ» فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: لَئِن كَانَتْ عَائِشَةُ سَمِعَتْ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا أَرَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَرَكَ اسْتِمَامَ الرُّكْنَيْنِ اللَّذَيْنِ يَلْبِغَانِ الْحِجْرَ إِلَّا أَنْ الْبَيْتَ لَمْ يَتِمَّ عَلَى قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ

۳۹۹- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عایشه! آیا قوم خویش (قریش) را ندیدی که در حین بنای کعبه، از پایه‌های ابراهیم کاستند؟ [مربوط به پنج سال قبل از بعثت پیامبر ﷺ است]». عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم: ای رسول خدا! آیا آن را به همان قواعد و پایه‌های پیشین ابراهیم برنگرداندی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر قوم تو به سمت کفر بر نمی‌گشتند، هر آینه این کار را انجام می‌دادم». عبد الله بن عمر گفت: از زمانی که عایشه رضی الله عنها این را از رسول خدا ﷺ شنید، گمان نرفته که رسول خدا ﷺ لمس دو رکن نزدیک به حِجْر را ترک گفته باشد، جز بدین خاطر که خانه‌ی کعبه بر پایه‌های بنای ابراهیم سامان نیافته بود.

۴۰۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ مَخْرَمَةَ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونَ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةَ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ نَافِعًا مَوْلَى ابْنِ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ بْنَ أَبِي فُحَّافَةَ يُحَدِّثُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُوا عَهْدَ بِجَاهِلِيَّةٍ - أَوْ قَالَ بِكُفْرٍ - لَأَنْفَقْتُ كَنْزَ الْكَعْبَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَجَعَلْتُ بَابَهَا بِالْأَرْضِ، وَلَأَدْخَلْتُ فِيهَا مِنَ الْحِجْرِ».

۴۰۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «اگر عهد قوم تو با جاهلیت یا کفر، نزدیک نبود، (تازه مسلمان نشده بودند) گنج کعبه را در راه خدا انفاق می‌کردم و دروازه‌ی آن را به زمین می‌رساندم و حِجْر [اسماعیل] را در آن داخل می‌کردم.

۴۰۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنِي ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ عَنْ سَعِيدٍ - يَعْنِي ابْنَ مِينَاءَ - قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ يَقُولُ: حَدَّثَنِي خَالَتِي - يَعْنِي عَائِشَةَ - قَالَتْ: قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَا عَائِشَةُ لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُو عَهْدٍ بِشْرِكٍ لَهَدَمْتُ الْكَعْبَةَ فَالزَّقْتُهَا بِالْأَرْضِ وَجَعَلْتُ لَهَا بَابَيْنِ بَابًا شَرْقِيًّا وَبَابًا غَرْبِيًّا وَزِدْتُ فِيهَا سِتَّةَ أذْرُعٍ مِنَ الْحِجْرِ فَإِنَّ قُرَيْشًا اقْتَصَرَتْهَا حَيْثُ بَنَتِ الْكَعْبَةَ».

۴۰۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عایشه! اگر قوم تو به دوران شرک و خطر برگشتن به آن نزدیک نبودند، امر می کردم کعبه را تخریب کنند و در آن را به زمین وصل می کردم و برای آن دو در قرار می دادم: دری شرقی و دری غربی. هم چنین شش ذراع از حجر را در آن می افزودم. به تحقیق قریش در وقت بنای کعبه از داخل کردن آن به کعبه قصور کردند».

۴۰۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَنَادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي سَلِيمَانَ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: لَمَّا احْتَرَقَ الْبَيْتُ زَمَنَ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ حِينَ غَزَاهَا أَهْلُ الشَّامِ فَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ تَرَكَهُ ابْنُ الزُّبَيْرِ حَتَّى قَدِمَ النَّاسُ الْمَوْسِمَ يُرِيدُ أَنْ يُجَرِّئَهُمْ عَلَى أَهْلِ الشَّامِ، فَلَمَّا صَدَرَ النَّاسُ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أُشِيرُوا عَلَيَّ فِي الْكَعْبَةِ أَنْقِضُهَا ثُمَّ ابْنِي بِنَاءَهَا أَوْ أَصْلِحْ مَا وَهَى مِنْهَا؟ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإِنِّي قَدْ فُرِقَ لِي رَأْيِي فِيهَا أَرَى أَنْ تُصْلِحَ مَا وَهَى مِنْهَا، وَتَدَعَ بَيْتًا أَسْلَمَ النَّاسُ عَلَيْهِ، وَأَحْجَارًا أَسْلَمَ النَّاسُ عَلَيْهَا، وَبُعِثَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ . فَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: لَوْ كَانَ أَحَدُكُمْ احْتَرَقَ بَيْتَهُ مَا رَضِيَ حَتَّى يُجِدَهُ فَكَيْفَ بَيْتَ رَبِّكُمْ إِنِّي مُسْتَخِيرُ رَبِّي ثَلَاثًا ثُمَّ عَازِمٌ عَلَى أَمْرِي. فَلَمَّا مَضَى الثَّلَاثُ أَجْمَعَ رَأْيَهُ عَلَى أَنْ يُنْقِضَهَا، فَتَحَامَاهُ النَّاسُ أَنْ يَنْزِلَ بِأَوَّلِ النَّاسِ يَصْعَدُ فِيهِ أَمْرٌ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى صَعِدَهُ رَجُلٌ فَالْقَى مِنْهُ حِجَارَةً فَلَمَّا لَمْ يَرَهُ النَّاسُ أَصَابَهُ شَيْءٌ تَتَابَعُوا فَانْقَضَوْهُ حَتَّى بَلَّغُوا بِهِ الْأَرْضَ فَجَعَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ أَعْمِدَةً فَسَتَرَ عَلَيْهَا السُّتُورَ حَتَّى ارْتَفَعَ بِنَاؤُهُ وَقَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: إِنِّي سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَوْلَا أَنَّ النَّاسَ حَدِيثُ عَهْدِهِمْ بِكُفْرٍ وَلَيْسَ عِنْدِي مِنَ النَّفَقَةِ مَا يَقْوِي عَلَى بِنَائِهِ لَكُنْتُ أَذْخَلْتُ فِيهِ مِنَ الْحِجْرِ خَمْسَ أذْرُعٍ وَجَعَلْتُ لَهَا بَابًا يَدْخُلُ النَّاسُ مِنْهُ وَبَابًا يَخْرُجُونَ مِنْهُ» قَالَ: فَأَنَا الْيَوْمَ أَجِدُ مَا أَنْفَقُ وَلَسْتُ أَخَافُ النَّاسَ. قَالَ: فَزَادَ فِيهِ خَمْسَ أذْرُعٍ مِنَ الْحِجْرِ حَتَّى أَبْدَى أَسَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، فَبَنَى عَلَيْهِ الْبِنَاءَ. وَكَانَ طُولُ الْكَعْبَةِ ثَمَانِي عَشْرَةَ ذِرَاعًا فَلَمَّا زَادَ فِيهِ اسْتَقْصَرَهُ فَزَادَ فِي طُولِهِ عَشْرَ أذْرُعٍ وَجَعَلَ لَهُ بَابَيْنِ أَحَدُهُمَا يَدْخُلُ مِنْهُ وَالْآخَرُ يَخْرُجُ مِنْهُ فَلَمَّا قُبِلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ كَتَبَ الْحِجَّاجُ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ يُخْبِرُهُ بِذَلِكَ وَيُخْبِرُهُ أَنَّ ابْنَ الزُّبَيْرِ قَدْ وَضَعَ الْبِنَاءَ عَلَى أَسِّ نَظَرَ إِلَيْهِ الْعُدُولُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ. فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَبْدُ الْمَلِكِ إِنَّا لَسْنَا مِنْ تَطْلِيخِ ابْنِ الزُّبَيْرِ فِي شَيْءٍ.

أَمَّا مَا زَادَ فِي طُولِهِ فَأَقْرَهُ، وَأَمَّا مَا زَادَ فِيهِ مِنَ الْحِجْرِ فَرَدَّهُ إِلَى بَنَائِهِ وَسَدَّ الْبَابَ الَّذِي فَتَحَهُ فَنَقَضَهُ
وَأَعَادَهُ إِلَى بَنَائِهِ.

۴۰۲- (۰۰۰) عطاء گفت: هنگامی که مردم شام در دوران یزید بن معاویه به کعبه حمله کردند و کعبه در آتش سوخت و آن چه نباید اتفاق بیفتد، اتفاق افتاد، عبدالله بن زبیر آن را به حال خود واگذاشت تا این که مردم برای حج آمدند. هدفش از این کار، این بود که آنان را برای جنگیدن با مردم شام تحریک کند. هنگامی که مردم برگشتند، گفت: ای مردم! درباره‌ی کعبه به من مشورت دهید؛ آیا آن را خراب کرده و دوباره بسازم یا آن چه را که خراب شده است، بازسازی کنم؟ ابن عباس گفت: در این مورد، چیزی به نظر من رسید و گفتم: رأی من این است که آن چه را که خراب شده است، بازسازی نمایی و خانه‌ای را که مردم بر اساس آن اسلام آورده‌اند و هم‌چنین سنگ‌هایی را که مردم بر اساس آن اسلام آورده‌اند و پیامبر ﷺ بر اساس آن مبعوث شده است، به حال خود واگذاری. ابن زبیر ﷺ گفت: اگر خانه‌ی یکی از شما آتش بگیرد، به کم‌تر از بازسازی آن راضی نمی‌شوید، پس چگونه برای خانه‌ی خدا رضایت می‌دهید؟! من سه روز از پروردگارم استخاره می‌نمایم و بعد از آن تصمیم می‌گیرم. پس از گذشت سه روز تصمیم گرفت که آن را خراب کند. اما مردم از تخریب آن، خودداری کردند؛ زیرا از آن می‌ترسیدند که اولین کسی که برای تخریب بالا رود، از آسمان عذابی او را فروگیرد، تا این که سر انجام مردی بالا رفت و سنگی از آن انداخت. چون مردم دیدند که به او آسیبی نرسید، کار را ادامه دادند و آن را خراب کردند، تا این که با زمین هم سطح گردید. آن گاه ابن زبیر ستون‌هایی نصب کرد و بر آن‌ها پرده انداخت تا این که دیوارهایش را بلند کردند. بعد از آن، ابن زبیر ﷺ گفت: من شنیدم که عایشه رضی الله عنها می‌گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «اگر مردم تازه مسلمان نمی‌بودند و من به اندازه‌ی ساختن آن هزینه می‌داشتم، پنج ذراع از ججر (حطیم) را جزو کعبه قرار می‌دادم و یک دروازه برای آن در نظر می‌گرفتم که مردم از آن وارد شوند و دروازه‌ای دیگر برای آن در نظر می‌گرفتم تا مردم از آن خارج شوند». من امروز هزینه‌ی ساختن آن را دارم و از مردم نیز نمی‌ترسم. [زیرا تازه مسلمان نیستند و بدین وسیله دچار فتنه و شک و تردید نمی‌گردند]. راوی گفت: این گونه ابن زبیر پنج ذراع از حطیم را بر کعبه افزود، تا این که بنیادی گذاشت و مردم آن را دیدند و بنا را بر آن ساخت. قابل یادآوری است که طول کعبه هیچ‌گاه ذراع بود. هنگامی که در آن افزود، این

طول را کم دانست، لذا ده ذراع دیگر بر طول آن افزود و برای آن دو دروازه قرار داد: یکی برای وارد شدن و دیگری برای بیرون رفتن. هنگامی که عبدالله بن زبیر رضی الله عنه به شهادت رسید، حجاج نامه‌ای به عبدالملک بن مروان نوشت و او را از ماجرا مطلع ساخت و همچنین به او اطلاع داد که ابن زبیر بنای کعبه را بر بنیادی نهاده است که افراد عادل مکه دیده‌اند. عبدالملک به حجاج نوشت: ما با آلودگی‌های عبدالله بن زبیر کاری نداریم. آنچه را که بر طول کعبه افزوده است به حال خود بگذار و آنچه را که از حطیم به کعبه افزوده است، به بنای اولش برگردان و دروازه‌های را که باز کرده است، ببند. از همین روی حجاج کعبه را خراب کرد و به حالت اولش بازگرداند.

۴۰۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبِيدِ بْنِ عُمَيْرٍ وَالْوَلِيدَ بْنَ عَطَاءٍ يُحَدِّثَانِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبِيدٍ: وَفَدَّ الْحَارِثُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ فِي خِلَافَتِهِ فَقَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ: مَا أَظَنَّ أَبَا حَبِيبٍ - يَعْنِي ابْنَ الزُّبَيْرِ - سَمِعَ مِنْ عَائِشَةَ مَا كَانَ يَزْعُمُ أَنَّهُ سَمِعَهُ مِنْهَا. قَالَ الْحَالِ: بَلَى أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْهَا. قَالَ: سَمِعْتَهَا تَقُولُ مَاذَا؟ قَالَ: قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ قَوْمَكَ اسْتَقْصَرُوا فِي بُنْيَانِ الْبَيْتِ، وَلَوْ لَا حَدَاثَةُ عَهْدِهِمْ بِالشَّرْكِ أَعَدْتُ مَا تَرَكُوا مِنْهُ، فَإِنْ بَدَأَ لِقَوْمِكَ مِنْ بَعْدِي أَنْ يَبْنُوهُ فَهَلُمَّ لِأَرْيَكَ مَا تَرَكُوا مِنْهُ». فَأَرَاهَا قَرِيبًا مِنْ سَبْعَةِ أَذْرُعٍ. هَذَا حَدِيثُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبِيدٍ وَزَادَ عَلَيْهِ الْوَلِيدُ بْنُ عَطَاءٍ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَلَجَعَلْتُ لَهَا بَابَيْنِ مَوْضُوعَيْنِ فِي الْأَرْضِ شَرْقِيًّا وَغَرْبِيًّا، وَهَلْ تَدْرِينَ لِمَ كَانَ قَوْمُكَ رَفَعُوا بَابَهَا؟». قَالَتْ: قُلْتُ: لَا. قَالَ: «تَعَزَّرَا أَنْ لَا يَدْخُلَهَا إِلَّا مَنْ أَرَادُوا فَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا هُوَ أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَهَا يَدْعُوهُ يَدْعُوهُ يَرْتَقِي حَتَّى إِذَا كَادَ أَنْ يَدْخُلَ دَفَعُوهُ فَسَقَطَ» قَالَ: عَبْدُ الْمَلِكِ لِلْحَارِثِ: أَنْتَ سَمِعْتَهَا تَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: فَنَكَتَ سَاعَةً بَعْصَاهُ ثُمَّ قَالَ: وَدِدْتُ أَنْ تَرَكَتَهُ وَ مَا تَحْمَلُ.

۴۰۳- (۰۰۰) از عبدالله بن عبید روایت است که گفت: در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، حارث بن عبدالله به نزد وی رفت. عبدالملک گفت: من گمان نمی‌کنم که ابوخبی (ابن زبیر) از عایشه رضی الله عنها شنیده باشد، آنچه را که گمان می‌کند از او شنیده است. حارث گفت: این حقیقت دارد؛ من هم این سخن را از عایشه رضی الله عنها شنیده‌ام. عبدالملک گفت: چه چیزی از عایشه رضی الله عنها شنیده‌ای؟ حارث گفت: عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا قوم تو ساختمان کعبه را کوتاه کرده‌اند. اگر تازه مسلمان نشده بودند و زمانشان به شرک نزدیک نبود،

آن چه را که از آن کنار گذاشتند، به حالت اول آن بر می گرداندم و اگر بعد از من گروهی خواستند که آن را از نو بنیان نهند، پس بیا تا به تو نشان دهم آن چه را که آنان ترک کرده اند». پس پیامبر ﷺ نشان قریب به هفت ذراع را به حضرت عایشه رضی الله عنها نشان داد. این بود حدیث عبدالله بن عبید، و ولید بن عطاء بر آن افزود و گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «و برای آن دو دروازه چسبیده به زمین قرار می دادم: دری شرقی و دری غربی. آیا می دانی که چرا قریش در را در قسمت بالا نصب کردند؟» گفتیم: خیر؛ فرمود: «به خاطر این که رفتن به درون آن را سخت کنند، جز برای کسانی که خود خواهند و اگر کسی می خواست داخل آن شود، او را فرا می خواندند تا از آن بالا رود و چون بالا می رفت، او را مانع می شدند و او می افتاد». عبدالملک به حارث گفت: آیا خودت از عایشه رضی الله عنها شنیدی که این سخن را می گفت؟ راوی گفت: عبدالملک ساعتی با عصایش به زمین می زد، سپس گفت: ای کاش! او را با آن چه که خودش متحمل آن شده بود، رها می کردم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ بَكْرٍ.

(۰۰۰) محمد بن عمرو بن جبلة از ابو عاصم ح - و عبد بن حمید از عبدالرزاق، هر دو از ابن جریر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث ابن بکر نقل کردند.

۴۰۴ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَكْرٍ السَّهْمِيُّ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ أَبِي صَغِيرَةَ عَنْ أَبِي قَزَعَةَ أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ مَرْوَانَ بَيْنَمَا هُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ إِذْ قَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ ابْنَ الزُّبَيْرِ حَيْثُ يَكْذِبُ عَلَيَّ أَمْ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ: سَمِعْتَهَا تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَائِشَةُ لَوْلَا حَدَثَانُ قَوْمِكَ بِالْكَفْرِ لَنَقَضْتُ الْبَيْتَ حَتَّى أَرِيدَ فِيهِ مِنَ الْجَجْرِ فَإِنَّ قَوْمَكَ قَصَرُوا فِي الْبِنَاءِ». فَقَالَ الْحَارِثُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ: لَا تَقُلْ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّا سَمِعْتُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ تُحَدِّثُ هَذَا. قَالَ: لَوْ كُنْتُ سَمِعْتُهُ قَبْلَ أَنْ أَهْدِمَهُ لَتَرَكْتُهُ عَلَى مَا بَنَى ابْنُ الزُّبَيْرِ.

۴۰۴ - (۰۰۰) از ابوقزعه روایت است که گفت: هنگامی که عبدالملک بن مروان کعبه را طواف می کرد، در این اثنا گفت: مرگ بر ابن زبیر که بر ام المؤمنین رضی الله عنها دروغ می بست و می گفت که از وی شنیده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عایشه رضی الله عنها! اگر عهد قوم تو با کفر تازه نبود، کعبه را تخریب می کردم، سپس آن را بر اساس [طرح] ابراهیم بنا می کردم. چون قریش در

بنای آن کاستند». حارث بن عبدالله بن ابی ربیعہ گفت: ای امیرالمؤمنین! چنین نگو. من از ام‌المؤمنین رضی اللہ عنہا شنیدم که چنین سخنی بر زبان راند. راوی گفت: عبدالملک بن مروان گفت: اگر قبل از این که آن را ویران می‌کردم، این مسأله را شنیده بودم، آن را همان گونه رها می‌کردم که ابن‌زبیر در مورد آن عمل کرده بود.

باب ۷۰ - دیوار و درب کعبه

۴۰۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ حَدَّثَنَا أَشْعَثُ بْنُ أَبِي الشَّعَثَاءِ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْجِدْرِ أَمِنَ الْبَيْتِ هُوَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: فَلِمَ لَمْ يَدْخُلْهُ فِي الْبَيْتِ؟ قَالَ: «إِنَّ قَوْمَكَ قَصَرَتْ بِهِمُ النَّفَقَةُ». قُلْتُ: فَمَا شَأْنُ بَابِهِ مُرْتَفِعًا؟ قَالَ: «فَعَلَّ ذَلِكَ قَوْمَكَ لِيَدْخُلُوا مِنْ شَاءُوا وَيَمْنَعُوا مِنْ شَاءُوا وَلَوْلَا أَنْ قَوْمَكَ حَدِيثُ عَهْدِهِمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَخَافُ أَنْ تُتَكْرَفَ قُلُوبُهُمْ لَنَظَرْتُ أَنْ أُدْخِلَ الْجِدْرَ فِي الْبَيْتِ وَأَنْ أَلْزِقَ بَابَهُ بِالْأَرْضِ».

۴۰۵- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم درباره‌ی حطیم سؤال کردم که آیا جزو کعبه است؟ فرمود: «آری» گفتم: پس چرا آن را داخل کعبه نکردند؟ فرمود: «هزینه‌ی آنان اندک بود و کفایت نکرد». گفتم: پس چرا در آن مرتفع است؟ فرمود: «قوم تو این کار را کردند تا هر کس را که بخواهند، وارد آن کنند و هر کس را که نخواهند، منع نمایند. اگر قوم تو با جاهلیت نوعهد نبودند، من نمی‌ترسیدم که دل آنان این کار را ناخوشایند بدارد، که دیوار را درون کعبه قرار دهم و در آن را به زمین بچسبانم، حتماً این کار را می‌کردم».

۴۰۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مُوسَى - حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ أَشْعَثِ بْنِ أَبِي الشَّعَثَاءِ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْحِجْرِ. وَسَأَقُ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي الْأَحْوَصِ وَ قَالَ فِيهِ: فَقُلْتُ: فَمَا شَأْنُ بَابِهِ مُرْتَفِعًا لَا يُصْعَدُ إِلَيْهِ بِسَلْمٍ؟ وَ قَالَ: مَخَافَةَ أَنْ تُتَكْرَفَ قُلُوبُهُمْ.

۴۰۶- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم درباره‌ی حجر (حطیم) سؤال کردم، سپس حدیث مشابه ابواحوص را روایت کرد، و در این روایت هم گفت: پرسیدم: پس چرا دروازه‌ی آن مرتفع است و با پله به سوی آن بالا نمی‌روند. هم‌چنین گفت: از ترس این که دل آنان آن را انکار کند.

باب ۷۱ - حج کردن به جای شخص عاجز و سالخورده و نظایر

آن یا به نیابت از شخص متوفی

۴۰۷- (۱۳۳۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْ خَتَمِ تَسْتَفْتِيهِ، فَجَعَلَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَتَنْظُرُ إِلَيْهِ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْرِفُ وَجْهَ الْفَضْلِ إِلَى الشَّقِّ الْآخَرِ. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ أَذْرَكَتْ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُثَبِّتَ عَلَى الرَّاحِلَةِ أَفَأَحْجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». وَذَلِكَ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ.^۱

۴۰۷- (۱۳۳۴) از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: فضل به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مرکبی سوار بود. زنی از قبیله‌ی خثعم آمد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب فتوا کرد. فضل به او نگاه کرد و او هم به فضل نگاه می‌کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز صورت فضل را به طرف دیگر برگرداند. زن گفت: ای رسول الله! فریضه‌ی خداوند صلی الله علیه و آله بر بندگانش درباره‌ی حج شامل پدرم شده است که پیرمردی بسیار سالخورده است و نمی‌تواند خود را بر پشت شتر ثابت نگه دارد؛ من می‌توانم به جای او حج بگذارم؟ فرمود: آری. این ماجرا در حجة‌الوداع اتفاق افتاد.

۴۰۸- (۱۳۳۵) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ يَسَارٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الْفَضْلِ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ خَتَمِ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ عَلَيْهِ فَرِيضَةُ اللَّهِ فِي الْحَجِّ وَهُوَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَسْتَوِيَ عَلَى ظَهْرِ بَعِيرِهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَحَجِّي عَنْهُ».

۴۰۸- (۱۳۳۵) علی بن خشرم از فضل روایت کرد که گفت: زنی از قبیله‌ی خثعم آمد و گفت: ای رسول خدا! فریضه‌ی خداوند صلی الله علیه و آله بر بندگانش درباره‌ی حج شامل پدرم شده است که پیرمردی بسیار سالخورده است و نمی‌تواند خود را بر پشت شتر ثابت نگه دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به جای او حج کن».

باب ۷۲ - صحت حج کودک و پاداش فردی که بانی این کار است

۴۰۹- (۱۳۳۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۱۳.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ لَقِيَ رَكْبًا بِالرُّوحَاءِ فَقَالَ: «مَنْ الْقَوْمُ؟». قَالُوا: الْمُسْلِمُونَ. فَقَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ». فَرَفَعَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةً صَبِيًّا فَقَالَتْ: الْهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَلَكَ أَجْرٌ».

۴۰۹- (۱۳۳۶) از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله سوارانی را در روحاء دید و فرمود: «شما کیستید؟» گفتند: ما مسلمانیم. پرسیدند: شما کیستی؟ فرمود: «رسول خدایم». زنی کودکش را بلند کرد و گفت: آیا برای این کودک هم حج صحیح است؟ فرمود: «آری؛ برای تو هم ثواب دارد».

۴۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: رَفَعَتْ امْرَأَةً صَبِيًّا لَهَا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَلَكَ أَجْرٌ».

۴۱۰- (۰۰۰) از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: زنی کودکش را بلند کرد و گفت: ای رسول خدا! حج این کودک صحیح است؟ فرمود: «آری؛ برای تو هم ثواب دارد».

۴۱۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ أَنَّ امْرَأَةً رَفَعَتْ صَبِيًّا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَلَكَ أَجْرٌ».

۴۱۱- (۰۰۰) از کربیب روایت است که گفت: زنی کودکش را بلند کرد و گفت: ای رسول خدا! حج این کودک صحیح است؟ فرمود: «آری؛ برای تو هم ثواب دارد».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ بِمِثْلِهِ.

- (۰۰۰) ابن مثنی از عبدالرحمن از سفیان از محمد بن عقبه از کربیب از ابن عباس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۷۳ - فریضه حج یک بار در عمر

۴۱۲- (۱۳۳۷) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا الرَّبِيعُ بْنُ مُسْلِمٍ الْقُرَشِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ فَحُجُّوا». فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلُّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا فَقَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ قُلْتُمْ نَعَمْ لَوَجِبَتْ وَلَمَّا اسْتَطَعْتُمْ» ثُمَّ قَالَ: «ذَرُونِي مَا تَرَكْتُكُمْ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سؤَالِهِمْ وَأَخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَدَعُوهُ».

۴۱۲- (۱۳۳۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند و فرمود: «ای مردم! خداوند صلی الله علیه و آله حج را بر شما واجب کرد، پس حج کنید». مردی گفت: یا رسول الله! آیا هر سال باید حج کنیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی نفرمود تا آن مرد سه بار سؤالش را تکرار نمود. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر می‌گفتم: آری، بر شما واجب می‌گردید؛ در حالی که شما توان آن را نداشتید». در ادامه فرمود: «در آن چه شما را واگذاشتم، مرا واگذارید [و سؤال نکنید]؛ زیرا قوم‌های پیشین به خاطر سؤالات زیاد و اختلاف با پیامبرانشان هلاک شدند. پس هرگاه شما را به چیزی امر کردم، به تناسب توان خود آن را انجام دهید و هرگاه شما را از چیزی نهی کردم، از آن اجتناب ورزید».

باب ۷۴ - سفر زن با محرم برای انجام حج و غیره

۴۱۳- (۱۳۳۸) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ ثَلَاثًا إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ»^۱.

۴۱۳- (۱۳۳۸) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای زن سفر سه روزه جز به همراه محرم جایز نیست».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهِذَا الْإِسْنَادِ. فِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ فِي رِوَايَتِهِ: عَنْ أَبِيهِ ثَلَاثَةٌ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۶.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالله بن نمیر و ابواسامه -ح- و ابن نمیر از پدرم، همگی از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت ابی بکر آمده: بالاتر از سه روز، و ابن نمیر به نقل از پدرش گفت: مسافرت سه روزه را جز این که محرمی همراهش باشد.

۴۱۴ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ ثَلَاثِ لَيَالٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ».

۴۱۴ - (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «برای زنی که به خدا و روز باز پسین ایمان دارد، روا نیست که مسافتی سه روزه را بدون همراهی محارم پی سپرد».

۴۱۵ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ - وَهُوَ ابْنُ عُمَيْرٍ - عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْهُ حَدِيثًا فَأَعْجَبَنِي فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم؟ قَالَ: فَأَقُولُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم مَا لَمْ أَسْمَعْ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم: «لَا تَسُدُّوا الرِّجَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ مَسْجِدِي هَذَا وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى». وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَا تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ يَوْمَيْنِ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا أَوْ زَوْجُهَا»^۱.

۴۱۵ - (۰۰۰) از قزعه روایت است که گفت: حدیثی را از ابوسعید شنیدم که مرا به شگفت آورد. به او گفتم: آیا تو خود این را از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم شنیدی؟ گفت: آری بر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم دروغ می‌بندم؟! شنیدم که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «رخت سفر نبندید مگر به طرف سه مسجد: مسجد من [در مدینه]، مسجد الحرام [در مکه] و مسجد الاقصی [در بیت المقدس]». هم‌چنین شنیدم که می‌فرمود: «زن مسافتی دو روزه را به سفر نمی‌رود، جز این که همراه او محرم یا شوهرش باشد».

۴۱۶ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم أَرْبَعًا فَأَعْجَبَنِي وَأَنْقَنِي: نَهَى أَنْ تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ مَسِيرَةَ يَوْمَيْنِ إِلَّا وَمَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو مَحْرَمٍ. وَأَقْتَصَّ بَاقِيَ الْحَدِيثِ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۷.

۴۱۶- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: من چهار چیز را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که مرا متعجب و خوشحال ساخت. نهی فرمود از این که زن مسافتی دو روزه را بدون محرم یا شوهر طی کند. سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۴۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سَهْمِ بْنِ مَنجَابٍ عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ ثَلَاثًا إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ».

۴۱۷- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زن مسافتی سه روزه را جز با محرم نباید طی کند».

۴۱۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُعَاذِ بْنِ هِشَامٍ - قَالَ أَبُو غَسَّانَ: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تُسَافِرُ امْرَأَةٌ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ».

۴۱۸- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نباید زن مسافتی بیش از سه روز راه را جز همراه با محرم به مسافرت رود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ».

(۰۰۰) ابن مثنی از ابن ابوعدی از سعید از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مسافت بیش از سه روز راه را جز همراه با محارم طی نکنید».

۴۱۹- (۱۳۳۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنْ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ مُسْلِمَةٍ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ لَيْلَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا رَجُلٌ ذُو حُرْمَةٍ مِنْهَا»^۱.

۴۱۹- (۱۳۳۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای زن مسلمان سفر به فاصله‌ی زمانی یک شبانه‌روز جز با همراهی یکی از مردان محرم جایز نیست».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۸.

۴۲۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي ذَنْبٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تَسَافِرَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ».

۴۲۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «برای زنی که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، روا نیست که مسافتی یک روزه را جز با محرم طی کند».

۴۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمْبَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تَسَافِرَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ عَلَيْهَا».

۴۲۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «برای زنی که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، روا نیست که مسافتی یک روزه را جز با محرم طی کند».

۴۲۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ - يَعْنِي ابْنَ مَفْضَلٍ - حَدَّثَنَا سُهَيْلُ بْنُ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ أَنْ تَسَافِرَ ثَلَاثًا إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا».

۴۲۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «برای زنی، مسافرتی که سه روز به طول بینجامد، جز با همراهی محرم، روا نیست».

۴۲۳- (۱۳۴۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا - عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَسَافِرَ سَفْرًا يَكُونُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَصَاعِدًا إِلَّا وَمَعَهَا أَبُوهَا أَوْ ابْنُهَا أَوْ زَوْجُهَا أَوْ أَخُوهَا أَوْ ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا».

۴۲۳- (۱۳۴۰) از ابوسعید خدری رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «زنی که به سفری سه روزه می‌رود، باید همراه پدر یا پسر یا برادر یا شوهر یا هر یک از محارم به سفر رود و بر او جایز نیست که تنها سفر کند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوسعید اشج از وکیع از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۴۲۴- (۱۳۴۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كِلَاهِمَا عَنْ سُفْيَانَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ عَنْ أَبِي مَعْبُدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَخْطُبُ يَقُولُ: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَلَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَةً وَإِنِّي اكْتَنَيْتُ فِي غَزْوَةٍ كَذًّا وَكَذًّا. قَالَ: «انْطَلِقْ فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ»^۱.

۴۲۴- (۱۳۴۱) از ابومعبد روایت است که ابن عباس رضي الله عنهما گفت: او از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنید که سخنرانی می کرد و می فرمود: «نباید هیچ مردی یا زنی [نامحرم] خلوت کند؛ مگر این که محرمی از محارم زن حضور داشته باشد و زن نباید بدون همراهی محرم به سفر رود». مردی برخاست و گفت: یا رسول الله! من در غزوه‌ی این و آن ثبت نام کرده‌ام و زنم به قصد حج رفته است. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «برو و همراه همسرت حج کن».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَهُدَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوریع زهرانی از حماد از عمرو، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ - يَعْنِي ابْنَ سُلَيْمَانَ - الْمَخْزُومِيُّ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از هشام (ابن سلیمان مخزومی) از ابن جریر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد.

باب ۷۵ - آن چه باید به وقت سفر حج یا غیر آن بگوید

۴۲۵- (۱۳۴۲) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّ عَلِيًّا الْأَزْدِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ عَلَّمَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ إِذَا اسْتَوَى عَلَى بَعِيرِهِ خَارِجًا إِلَى سَفَرٍ كَبَرَ ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۰۰۶.

رَبَّنَا لَمُنْقَلِبُونَ) (الزخرف: ۱۳-۱۴) اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسَوْءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ. وَإِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ. وَزَادَ فِيهِنَّ: «أَيُّونَ تَأْتِيُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ».

۴۲۵- (۱۳۴۲) از علی ازدی روایت است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما به ما چنین تعلیم داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقت سوار شدن بر مرکب و رفتن برای سفر، پس از سه بار تکبیر گفتن (الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر) می فرمود: «پاک است آن ذاتی که این مرکب را در اختیار ما قرار داد در حالی که ما نمی توانستیم آنرا مستخر گردانیم). الهی! ما در این سفر خواهان نیکی و تقوی و عملی هستیم که باعث خشنودی تو باشد. بار الها! این سفر را برای ما آسان بگردان و دوری راه را برای ما نزدیک کن. خداوند! تویی همراه ما در این سفر و تو جانشین ما در خانواده هستی. بار الها! از مشقت های سفر و دیدن مناظر غم انگیز و تحول ناگوار در مال و خانواده، به تو پناه می برم». هنگام بازگشت نیز همین دعا را خواند و در آن افزود: «ما توبه کنان، عبادت کنان، و ستایش کنان برای پروردگاران، در حال بازگشت هستیم [به نزد تو برگشتیم و توبه کردیم و عبادت می کنیم و حمد و سپاس پروردگار را به جای می آوریم]».

۴۲۶- (۱۳۴۳) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَافَرَ يَتَعَوَّذُ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَالْحَوْرِ بَعْدَ الْكُورِ وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَسَوْءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ.

۴۲۶- (۱۳۴۴) از عبدالله بن سرجس روایت است که گفت: هر وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله سفر می کرد از مشقت سفر، دلتنگی، نقصان بعد از افزونی، دعای مظلوم و سوء قصد در اهل و مال به خداوند صلی الله علیه و آله پناه می جست».

۴۲۷- (۱۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنِي حَامِدُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ كِلَاهُمَا عَنْ عَاصِمِ بْنِ مَرْثَدَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ عَبْدِ الْوَّاحِدِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ وَفِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ خَازِمٍ قَالَ: يَبْدَأُ بِالْأَهْلِ إِذَا رَجَعَ وَفِي رِوَايَتَيْهِمَا جَمِيعًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ

۴۲۷- (۰۰۰) یحیی بن یحیی و زهیر بن حرب، همگی از ابومعاویه ح- و حامد بن عمر، از عبدالواحد، هر دو از عاصم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در روایت عبدالواحد «فی المال و الاهل» گفته شده است و در روایت محمد بن حازم گفت: هنگامی که بر می‌گردد در دعایش اهل را قبل از مال ذکر می‌کند و در روایت هر دو آمده است: پروردگارا! از مشقت سفر به تو پناه می‌برم.

باب ۷۶ - دعای هنگام برگشتن از سفر حج و غیر آن

۴۲۸ - (۱۳۴۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ أَقْطَانٌ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَفَلَ مِنَ الْجِيُوشِ أَوْ السَّرَايَا أَوْ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ إِذَا أَوْقَى عَلَى تَنْبِيَةِ أَوْ قَدَقِدَ كَبَرَ ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ أَيُّونَ تَأْتِيُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ صَدَقَ اللَّهُ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»^۱.

۴۲۸- (۱۳۴۴) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ از لشکریان یا سربدها یا حج یا عمره‌ای برمی‌گشت، به هر بلندایی یا زمین همواری می‌رسید، سه تکبیر می‌گفت، سپس می‌فرمود: «هیچ معبود بر حقی جز الله، که ذاتی بی همتا است، وجود ندارد؛ فرمان‌روایی و ستایش تنها از آن اوست، و او بر هر چیزی تواناست، ما به سوی خدا بر می‌گردیم و در پیشگاهش توبه می‌کنیم و پروردگار خود را عبادت و سجده و ستایش می‌نماییم. خداوند وعده‌ی خود را تحقق بخشید و بنده‌ی خود را یاری داد و تنها اوست که گروه‌های گرد آمده علیه اسلام را شکست داد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عَلِيٍّ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَعْنُ عَنْ مَالِكِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ كُلَّهُمْ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ إِلَّا حَدِيثَ أَيُّوبَ فَإِنَّ فِيهِ التَّكْبِيرَ مَرَّتَيْنِ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۹۷.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از اسماعیل (ابن علیه) از ایوب ح- و ابن ابوعمر از معن از مالک ح- و ابن رافع از ابن ابوفدیک از ضحاک، همه‌ی آنان از نافع از ابن عمر از پیامبر ﷺ همانند حدیث فوق را روایت کردند؛ جز حدیث ایوب که در آن دوبار تکبیر آمده است.

۴۲۹- (۱۳۴۵) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ أَنَا وَأَبُو طَلْحَةَ. وَصَفِيَّةُ رَدِيفَتُهُ عَلَى نَاقَتِهِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِظَهْرِ الْمَدِينَةِ قَالَ: «أَيُّونَ تَأْتِيُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ». فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ ذَلِكَ حَتَّى قَدِمْنِي الْمَدِينَةَ.

۴۲۹- (۱۳۴۵) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: من و ابوطلحه همراه رسول خدا ﷺ برگشتیم و صفیه (همسر پیامبر ﷺ) پشت سر ایشان بر شتر سوار بود. چون به نزدیکی مدینه رسیدیم، رسول خدا ﷺ فرمود: «آیون تآئیون عابدون لربنا حامدون». پیوسته چنین گفت تا به مدینه رسیدیم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۳۲۷۹- حمید بن مسعده از بشر بن مفضل از یحیی بن ابواسحاق از انس بن مالک ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل کرد.

باب ۷۷ - تعریس^۱ در ذی الحلیفه

۴۳۰- (۱۲۵۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُبَيْدَةَ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَاخَ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِي بِيَذِي الْحَلِيفَةِ فَصَلَّى بِهَا وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَقْعَلُ ذَلِكَ.

۴۳۰- (۱۲۵۷) از عبدالله بن عمر روایت است که رسول خدا ﷺ شترش را در بطحاء به ذی الحلیفه خوابانید و در آنجا نماز خواند. عبدالله بن عمر ﷺ نیز چنین عمل می‌کرد.

۱. محل نزول در آخر شب برای خواب و استراحت.

۴۳۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ الْمِصْرِيُّ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ يُنِيخُ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِي بِذِي الْحَلِيفَةِ الَّتِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُنِيخُ بِهَا وَيُصَلِّي بِهَا.

۴۳۱- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن عمر رضی اللہ عنہما مانند رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شترش را در بطحا به ذی الحلیفه می خوابانید و در آن جا نماز می خواند.

۴۳۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيْبِيُّ حَدَّثَنِي أَنَسُ - يَعْنِي أَبَا ضَمْرَةَ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقَبَةَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ إِذَا صَدَرَ مِنَ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ آتَاخَ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِي بِذِي الْحَلِيفَةِ الَّتِي كَانَ يُنِيخُ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۴۳۲- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن عمر رضی اللہ عنہما وقتی از حج و عمره بر می گشت، مانند پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم شترش را در بطحا که در ذی الحلیفه بود، می خوابانید.

۴۳۳- (۱۳۴۶) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ مُوسَى - وَهُوَ ابْنُ عُقَبَةَ - عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى فِي مُعْرَسِهِ بِذِي الْحَلِيفَةِ فَقِيلَ لَهُ إِنَّكَ بِبَطْحَاءَ مَبَارَكَةٍ^۱.

۴۳۳- (۱۳۴۶) از پدر سالم روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم در ذوالحلیفه، در خوابگاه و محل استراحت خویش بود که به او گفتند: به تحقیق تو در بطحای مبارک هستی.

۴۳۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارٍ بْنُ الرِّيَّانِ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ - وَاللَّفْظُ لِسُرَيْجٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقَبَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى وَهُوَ فِي مُعْرَسِهِ مِنْ ذِي الْحَلِيفَةِ فِي بَطْنِ الْوَادِي فَقِيلَ إِنَّكَ بِبَطْحَاءَ مَبَارَكَةٍ. قَالَ مُوسَى وَقَدْ آتَاخَ بِنَا سَالِمٍ بِالْمِنِيخِ مِنَ الْمَسْجِدِ الَّذِي كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُنِيخُ بِهِ يَتَحَرَّى مُعْرَسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ أَسْفَلُ مِنَ الْمَسْجِدِ الَّذِي بِبَطْنِ الْوَادِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ وَسَطًا مِنْ ذَلِكَ.

۴۳۴- (۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله بن عمر روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در ذوالحلیفه، در بطن وادی و در خوابگاه و محل استراحت خویش بود که به او گفتند: به تحقیق تو

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۳۶.

در بطحای مبارک هستی. موسی گفت: سالم شتر ما را در محلی که عبدالله شتر خود را در آن می‌خواباند، خوابانید و او محل استراحت رسول خدا ﷺ را می‌جست و آن محل پایین مسجد، به بطن الوادی که بین او و بین قبله قرار داشت، واقع شده بود.

باب ۷۸ - بطلان حج مشرک و طواف به حالت برهنه

۴۳۵- (۱۳۴۷) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه ح وَحَدَّثَنِي حَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التَّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ فِي الْحَجَّةِ الَّتِي أَمَرَهُ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَبْلَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ فِي رَهْطٍ يُؤَدُّونَ فِي النَّاسِ يَوْمَ النَّحْرِ لَا يَحُجُّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ وَلَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَكَانَ حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: يَوْمَ النَّحْرِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ مِنْ أَجْلِ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ.

۴۳۵- (۱۳۴۷) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: ابوبکر صدیق رضي الله عنه، در حجی که پیامبر خدا ﷺ قبل از حجة الوداع او را امیر آن کرده بود، در روز عید قربان من را مأمور کرد تا در میان مردم آواز برآرند که: از این پس، نه مشرک حق انجام حج را دارد و نه فرد برهنه می‌تواند طواف کعبه کند. ابن شهاب گفت: حمید بن عبدالرحمن می‌گفت: به خاطر حدیث ابوهریره، روز قربانی روز حج اکبر است.

باب ۷۹ - فضیلت روز عرفه، حج و عمره

۴۳۶- (۱۳۴۸) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةَ بْنُ بَكْرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ يُونُسَ بْنَ يَوْسُفَ يَقُولُ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ وَإِنَّهُ لَيَدْنُو ثُمَّ يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ فَيَقُولُ: مَا أَرَادَ هَؤُلَاءِ»

۴۳۶- (۱۳۴۸) از ابن مسیب روایت است که عایشه رضي الله عنها گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند در هیچ روزی، بیش‌تر از روز عرفه بندگان خویش را از آتش جهنم رهایی نمی‌بخشد.

آن‌گاه خداوند رحم و کرم خویش را قرین آنان می‌گرداند و به سبب چنین بندگانی، بر فرشتگان مباحات می‌کند و می‌فرماید: این بندگان من [جز خرسندی مرا] اراده نکرده‌اند.

۴۳۷- (۱۳۴۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُمَى مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»^۱.

۴۳۷- (۱۳۴۹) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «عمره تا عمره‌ی دیگر، کفاره‌ی گناهانی است که میان دو عمره صورت می‌گیرد. حج مبرور پاداشی غیر از بهشت ندارد».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْأَمَوِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ عَنْ سَهِيلِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ سُمَى عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

(۰۰۰) - سعید بن منصور و ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و زهیر بن حرب از سفیان بن عیینة ح- و محمد بن عبدالملک اموی از عبدالعزیز بن مختار از سهیل ح- و ابن نمیر از پدرم از عبیدالله ح- و ابوکریب از وکیع ح- و محمد بن مثنی از عبدالرحمن، همگی از سفیان، و همه‌ی آنان از ابوصالح از ابوهریره از پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم مشابه حدیث مالک را نقل کردند.

۴۳۸- (۱۳۵۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ أَتَى هَذَا الْبَيْتَ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»^۲.

۴۳۸- (۱۳۵۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کس [برای رضای خدا] به حج بیاید و سخن زشت نگوید و گناه نکند، در حالی از حج برمی‌گردد که گویی تازه از مادر متولد شده است».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۷۷۳.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۲۱.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَوَّانَةَ وَأَبِي الْأَخْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ مِسْعَرٍ وَسَفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ».

(۰۰۰) - سعید بن منصور از ابو عوانه و ابواحوص -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از مسعر و سفیان -ح- و ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، همه‌ی آنان از منصور، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیثشان آمده است: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هر کس حج کند و سخن زشت نگوید و فسق نوزد».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) - سعید بن منصور از هشیم از سیرا از ابوحازم از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث فوق را نقل کرد.

باب ۸۰ - نزول در مکه

۴۳۹ - (۱۳۵۱) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ حُسَيْنٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَمْرَو بْنَ عَثْمَانَ بْنَ عَفَّانٍ أَخْبَرَهُ عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْتَزَلُ فِي دَارِكَ بِمَكَّةَ؟ فَقَالَ: «وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مِنْ رِبَاعٍ أَوْ دُورٍ؟». وَكَانَ عَقِيلٌ وَرِثَ أَبَا طَالِبٍ هُوَ وَطَالِبٌ وَلَمْ يَرِثْهُ جَعْفَرٌ وَلَا عَلِيُّ شَيْئًا لِأَنَّهُمَا كَانَا مُسْلِمِينَ وَكَانَ عَقِيلٌ وَطَالِبٌ كَافِرَيْنِ.^۱

۴۳۹ - (۱۳۵۱) از اسامه بن زید روایت است که گفت: ای رسول خدا ﷺ! آیا هنگام ورود به مکه، در خانه‌ی خود اقامت می‌فرمایید؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «مگر عقیل [پسر ابوطالب] چهاردیواری یا خانه‌ای برای ما باقی گذاشته است؟» عقیل و طالب از ابوطالب ارث بردند، چون این دو کافر بودند؛ اما جعفر و علی به علت مسلمان بودنشان از او ارث نبردند.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۵۸۸.

۴۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٌ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ - قَالَ ابْنُ مِهْرَانَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ - عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيْنَ تَنْزِلُ غَدًا؟ وَذَلِكَ فِي حَجَّتِهِ حِينَ دَنَوْنَا مِنْ مَكَّةَ. فَقَالَ: «وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مَنْزِلًا؟».

۴۴۰- (۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که گفت: ای رسول خدا ﷺ فردا در کجا اقامت می‌فرمایید؟ و این در وقت حج و هنگامی بود که به مکه نزدیک شده بودیم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مگر عقیل منزلی برای ما باقی گذاشته است؟»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ وَزَمْعَةُ بْنُ صَالِحٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيْنَ تَنْزِلُ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَذَلِكَ زَمَنَ الْفَتْحِ. قَالَ: «وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مِنْ مَنْزِلٍ؟».

(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که گفت: ای رسول خدا ﷺ! این شاء الله، فردا در کجا اقامت می‌فرمایید؟ و این در وقت فتح مکه بود. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مگر عقیل منزلی برای ما باقی گذاشته است؟»

باب ۸۱ - جواز اقامت در مکه برای مهاجر بعد از فراغت از حج

و عمره به مدت سه روز

۴۴۱- (۱۳۵۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَسْأَلُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: هَلْ سَمِعْتَ فِي الْإِقَامَةِ بِمَكَّةَ شَيْئًا؟ فَقَالَ السَّائِبُ: سَمِعْتُ الْعَلَاءَ بْنَ الْحَضْرَمِيِّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لِلْمُهَاجِرِ إِقَامَةٌ ثَلَاثَ بَعْدَ الصَّدْرِ بِمَكَّةَ» كَأَنَّهُ يَقُولُ: لَا يَزِيدُ عَلَيْهَا.

۴۴۱- (۱۳۵۲) از عبدالرحمن بن حمید روایت است که گفت: از عمر بن عبدالعزیز شنیدم که از سائب پسر یزید سؤال کرد: آیا درباره‌ی اقامت در مکه چیزی شنیده‌ای؟ سائب گفت: از علاء

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۹۲۳.

بن حضرمی شنیدم که می‌گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای مهاجر پس از انجام مناسک و برگشت از مینى، سه شب [اقامت] است» مثل این که می‌گفت: نباید بیش‌تر از آن باشد.

۴۴۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَقُولُ لِحُجَلَسَائِهِ: مَا سَمِعْتُمْ فِي سُكْنَى مَكَّةَ؟ فَقَالَ السَّائِبُ بْنُ يَزِيدَ: سَمِعْتُ الْعَلَاءَ - أَوْ قَالَ الْعَلَاءَ بْنَ الْحَضْرَمِيِّ - قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُقِيمُ الْمُهَاجِرُ بِمَكَّةَ بَعْدَ قَضَاءِ نُسُكِهِ ثَلَاثًا».

۴۴۲- (۰۰۰) از عبدالرحمن بن حمید روایت است که گفت: از عمر بن عبدالعزیز شنیدم که از هم‌نشینانش می‌پرسید: درباره‌ی اقامت در مکه چه شنیده‌اید؟ سائب بن یزید گفت: از علاء یا علاء بن حضرمی شنیدم که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای مهاجر پس از انجام مناسک حج، سه شب [اقامت] جایز است».

۴۴۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَسْأَلُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ فَقَالَ السَّائِبُ: سَمِعْتُ الْعَلَاءَ بْنَ الْحَضْرَمِيِّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «ثَلَاثُ لَيَالٍ يَمْكُثُهُنَّ الْمُهَاجِرُ بِمَكَّةَ بَعْدَ الصَّدْرِ».

۴۴۳- (۰۰۰) از عبدالرحمن بن حمید روایت است که گفت: از عمر بن عبدالعزیز شنیدم که او از سائب پسر یزید سؤال می‌کرد: سائب گفت: از علاء بن حضرمی شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «برای مهاجر پس از انجام مناسک و برگشت از مینى، سه شب [اقامت] است».

۴۴۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ وَأَمْلَاهُ عَلَيْنَا إِمْلَاءُ أَخْبَرَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ حُمَيْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ أَخْبَرَهُ أَنَّ الْعَلَاءَ بْنَ الْحَضْرَمِيِّ أَخْبَرَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَكَثَ الْمُهَاجِرُ بِمَكَّةَ بَعْدَ قَضَاءِ نُسُكِهِ ثَلَاثًا».

۴۴۴- (۰۰۰) از علاء حضرمی روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «برای مهاجر پس از انجام مناسک، سه شب [اقامت] است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) حجاج بن شاعر از ضحاک بن مخلد و ابن جریرج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد.

باب ۸۲ - موارد تحریم در مکه: شکار، کندن گیاه، بریدن

درخت، برنداشتن مال گم شده، جز توسط مسؤل آن

۴۴۵ - (۱۳۵۳) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْفَتْحِ فَتَحَ مَكَّةَ: «لَا هِجْرَةَ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ وَإِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَاَنْفِرُوا». وَقَالَ يَوْمَ الْفَتْحِ فَتَحَ مَكَّةَ: «إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَجَلِّ الْقِتَالَ فِيهِ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَلَمْ يَجَلِّ لِي إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يُعْضَدُ شَوْكُهُ وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهُ وَلَا يَلْتَقِطُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا وَلَا يُخْتَلَى خَلَاهَا». فَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلَّا الْإِذْخِرَ فَإِنَّهُ لِقَيْنِهِمْ وَلِبُيُوتِهِمْ. فَقَالَ: «إِلَّا الْإِذْخِرَ»^۱.

۴۴۵ - (۱۳۵۳) از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم در روز فتح مکه فرمود: «هجرتی نیست؛ ولی جهاد و نیت آن باقی است و اگر فراخوانده شدید، به جهاد بروید». در روز فتح مکه نیز فرمود: «این همان شهری است که خداوند صلی اللہ علیہ و آله و سلم روزی که آسمانها و زمین را آفرید، آن را حرام کرد و تا روز قیامت به حرمت خداوند صلی اللہ علیہ و آله و سلم حرام است. جنگ و خونریزی در این شهر قبل از من بر کسی حلال نبوده و برای من نیز حلال نبوده است؛ جز اندک زمانی از روز. این شهر به دلیل حرمت خداوند، تا روز قیامت حرام است، پس خار آن بریده نشود و شکار آن رم داده نشود و مال افتاده‌ی کسی جز توسط صاحبش برداشته نشود و گیاه تر آن بریده نشود». عباس گفت: یا رسول الله! جز گیاه اذخیر؛ زیرا آهنگران از آن استفاده می‌کنند و برای خانه‌های خود از آن سود برمی‌گیریم. پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «جز اذخیر».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۳۴.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا مَفْضَلٌ عَنْ مَنْصُورٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ: «يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ». وَقَالَ بَدَلَ الْقِتَالِ: «الْقِتْلَ». وَقَالَ: «لَا يَلْتَقِطُ لُقَطَتَهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا».

-(۰۰۰) محمد بن رافع از یحیی بن آدم از مفضل از منصور، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کرد. نگفت: «يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ». هم‌چنین به جای قتال، «الْقِتْلَ» آورده است. نیز گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «و مال افتاده‌ی کسی برداشته نشود؛ مگر این که شناسانده شود».

۴۴۶- (۱۳۵۴) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا ثَيْبٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِي شَرِيحٍ الْعَدَوِيِّ أَنَّهُ قَالَ لِعَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ وَهُوَ يَبْعَثُ الْبُعُوثَ إِلَى مَكَّةَ: أَتَدْنُ لِي أَيُّهَا الْأَمِيرُ أَحَدَنَّكَ قَوْلًا قَامَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعَدَمُ مِنْ يَوْمِ الْفَتْحِ، سَمِعْتَهُ أَذْنَايَ وَوَعَاهَ قَلْبِي وَأَبْصَرْتُهُ عَيْنَايَ حِينَ تَكَلَّمَ بِهِ أَنَّهُ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ مَكَّةَ حَرَمَهَا اللَّهُ وَلَمْ يُحَرِّمْهَا النَّاسُ فَلَا يَجِلُّ لِأَمْرِي يَوْمَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ بِهَا دَمًا، وَلَا يَعْضِدَ بِهَا شَجَرَةً، فَإِنْ أَحَدٌ تَرَخَّصَ بِقِتَالِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيهَا فَقَوْلُوا لَهُ: إِنَّ اللَّهَ أَذِنَ لِرَسُولِهِ وَلَمْ يَأْذَنْ لَكُمْ وَإِنَّمَا أَذِنَ لِي فِيهَا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ وَقَدْ عَادَتْ حُرْمَتُهَا الْيَوْمَ كَحُرْمَتِهَا بِالْأَمْسِ وَلِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ». فَقِيلَ لِأَبِي شَرِيحٍ: مَا قَالَ لَكَ عَمْرٍو؟ قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنْكَ يَا أَبَا شَرِيحٍ إِنَّ الْحَرَمَ لَا يُعِيدُ عَاصِيًا وَلَا فَارًا بِدَمٍ وَلَا فَارًا بِخَرْبَةٍ^۱.

۴۴۶- (۱۳۵۴) از ابوسعید ﷺ روایت است که گفت: ابوشریح به عمرو بن سعید که لشکریان را به مکه می‌فرستاد، گفت: ای امیر! اجازه بده قول پیامبر ﷺ را که فردای روز فتح مکه فرمود به تو بگویم. در هنگام این فرمایشات، گوش‌هایم آن را شنید و دلم آن را دریافت و چشمانم آن را دید. ایشان برخاست و بعد از ثنا و ستایش خداوند، فرمود: «خداوند ﷻ مکه را حرام گردانید و مردم آن را حرام نکردند، پس برای کسی که به خداوند ﷻ و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست که در آن خونی بریزد و درختی را در آن قطع کند. از این رو اگر کسی جنگ رسول الله ﷺ را دلیل رخصت جنگ در مکه قرار داد، به او بگوید: خداوند ﷻ به رسول خود اجازه داد و به شما اجازه نداده است، و آن هم ساعتی از روز مرا اجازه فرمود؛ حرمت امروز حرم، مانند حرمت دیروز

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۴.

آن به قوت خود باقی است. کسی که حاضر است این را به گوش آن که غایب است، برساند». به ابوشریح گفتند: عمرو بن سعید به تو چه گفت؟ گفت: عمرو گفت: ای ابوشریح! من در این باره از تو داناترم. حرم (مکه) به فرد عاصی یا قاتل یا دزد و خائن پناه نمی‌دهد.

۴۴۷- (۱۳۵۵) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنِ الْوَلِيدِ - قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ - حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ - هُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مَكَّةَ قَامَ فِي النَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَسَبَ عَن مَكَّةَ الْفِيلِ وَسَلَطَ عَلَيْهَا رَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّهَا لَن تَحِلَّ لِأَحَدٍ كَانَ قَبْلِي وَإِنَّهَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ وَإِنَّهَا لَن تَحِلَّ لِأَحَدٍ بَعْدِي فَلَا يَنْفِرُ صَيْدُهَا وَلَا يَخْتَلَى شَوْكُهَا وَلَا تَحِلُّ سَاقِطَتُهَا إِلَّا لِمَنْشِدٍ وَمَنْ قَتَلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ إِمَّا أَنْ يُفْدَى وَإِمَّا أَنْ يُقْتَلَ». فَقَالَ الْعَبَّاسُ: إِلَّا الْإِذْخِرَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِي قُبُورِنَا وَيُؤْتِنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِلَّا الْإِذْخِرَ». فَقَامَ أَبُو شَاهٍ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَقَالَ: اكْتُبُوا لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «اَكْتُبُوا لِأَبِي شَاهٍ». قَالَ الْوَلِيدُ: فَقُلْتُ لِلْأَوْزَاعِيِّ: مَا قَوْلُهُ اكْتُبُوا لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هَذِهِ الْخُطْبَةُ الَّتِي سَمِعَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ^۱

۴۴۷- (۱۳۵۵) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: وقتی که خداوند صلى الله عليه وسلم مکه را برای رسول خدا صلى الله عليه وسلم فتح کرد، رسول خدا صلى الله عليه وسلم در میان مردم خطبه خواند و خداوند صلى الله عليه وسلم را حمد و ثنا گفت و سپس فرمود: «خداوند صلى الله عليه وسلم فیل را از مکه بازداشت و رسول خدا صلى الله عليه وسلم و مسلمانان را بر آن چیره ساخت. جنگ و خونریزی در آن قبل از من بر کسی حلال نبوده و برای من نیز تنها ساعتی از روز حلال شد و بعد از من بر کسی حلال نمی‌شود، پس شکار آن رمانیده نشود و خار آن بریده نشود و مال افتاده‌ی کسی، جز توسط مسؤول آن، برداشته نشود؛ کسی که یکی از بستگانش کشته می‌شود، یکی از این دو راه را انتخاب کند: یا از قاتل دیه بگیرد یا او را قصاص کند». عباس رضي الله عنه گفت: مگر گیاه اذخر که آن را برای قبرها و خانه‌های خود به کار می‌گیریم. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مگر اذخر». کسی از اهل یمن به نام ابوشاه برخاست و گفت: یا رسول الله! برایم بنویسید. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «برای ابوشاه بنویسید». ولید بن مسلم گفت: به اوزاعی گفتیم: این گفته‌ی او که:

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۴۳۴.

برایم بنویسید یا رسول الله! چه معنی دارد. گفت: یعنی همین خطبه‌ای که از رسول خدا ﷺ شنیده بود، برای وی نوشته شود.

۴۴۸- (۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: إِنَّ خَزَاعَةَ قَتَلُوا رَجُلًا مِنْ بَنِي لَيْثٍ عَامَ فَتْحِ مَكَّةَ بِقَتِيلٍ مِنْهُمْ قَتَلُوهُ فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرَكِبَ رَا حِلَّتَهُ فَخَطَبَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَسِبَ عَنْ مَكَّةَ الْفَيْلِ وَسَلَّطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ، أَلَا وَإِنَّهَا لَمْ تَجِلْ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَلَنْ تَجِلَ لِأَحَدٍ بَعْدِي، أَلَا وَإِنَّهَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ، أَلَا وَإِنَّهَا سَاعَتِي هَذِهِ حَرَامٌ، لَا يُخْبِطُ شَوْكُهَا وَلَا يُعْضَدُ شَجَرُهَا وَلَا يَلْتَقِطُ سَاقِطَتَهَا إِلَّا مَنْشِدٌ، وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ إِمَّا أَنْ يُعْطَى - يَنْبَى الدِّيَةَ - وَإِمَّا أَنْ يُقَادَ أَهْلُ الْقَتِيلِ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ: أَبُو شَاهٍ فَقَالَ: أَكْتُبْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «اُكْتُبُوا لِأَبِي شَاهٍ» فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قَرِيشٍ: «إِلَّا الْإِذْخَرَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِي بُيُوتِنَا وَقُبُورِنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِلَّا الْإِذْخَرَ».

۴۴۸- (۰۰۰) از ابو سلمه روایت است که گفت: از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ شنیدم که می‌گفت: مردم خزاعه مردی از قبیله‌ی بنی لیت را در سال فتح مکه به جای یکی از افراد قبیله‌ی خود کشتند. این خبر به اطلاع رسول خدا ﷺ رسید. پیامبر ﷺ بر مرکبش سوار شد و خطبه خواند و فرمود: «خداوند ﷻ فیل را از مکه بازداشت و رسول خود و مسلمانان را بر آن چیره ساخت. آگاه باشید! که برای هیچ کس قبل از من و هیچ کس بعد از من حلال نبوده و حلال نخواهد بود. آگاه باشید! که تنها ساعتی از روز برای من حلال شد. آگاه باشید! که در همین ساعت بر من حرام شده است. خار آن لگدکوب نمی‌گردد و درخت آن بریده نمی‌شود و مال افتاده شده، جز توسط فرد مسؤول آن، برداشته نمی‌شود و کسی که یکی از بستگانش کشته شود، دو راه در پیش دارد: یا دیه بگیرد یا قاتل را قصاص کند». مردی از اهل یمن به نام ابوشاه برخاست و گفت: یا رسول الله! برایم بنویسید. رسول خدا ﷺ فرمود: «برای ابوشاه بنویسید». مردی از قریش گفت: مگر گیاه اذخر که آن را برای قبرها و خانه‌های خود به کار می‌گیریم. رسول خدا ﷺ فرمود: «مگر اذخر».

باب ۸۳ - تحریم حمل سلاح در مکه بدون نیاز

۴۴۹- (۱۳۵۶) حَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَجِلُّ لِأَحَدِكُمْ أَنْ يَحْمِلَ بِمَكَّةَ السَّلَاحَ».

۴۴۹- (۱۳۵۶) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «برای کسی از شما حلال نیست که در مکه سلاح با خود حمل کند».

باب ۸۴ - جواز ورود به مکه بدون احرام

۴۵۰- (۱۳۵۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ وَيَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ أَمَّا الْقَعْنَبِيُّ فَقَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَأَمَّا قَتَيْبَةُ فَقَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ وَقَالَ يَحْيَى: - وَاللَّفْظُ لَهُ - قُلْتُ لِمَالِكٍ: أَحَدْتُكَ ابْنُ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ مَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ مَغْفَرٌ فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ ابْنُ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ. فَقَالَ: «اقْتُلُوهُ؟» فَقَالَ مَالِكٌ: نَعَمْ.^۱

۴۵۰- (۱۳۵۷) عبدالله بن مسلمه قعنبی و یحیی و قتیبہ بن سعید یا قعنبی روایت کردند که گفت: این حدیث را برای مالک بن انس یا قتیبہ قرائت کردم. گفت: مالک برای ما روایت کرد و یحیی گفت: - لفظ از آن اوست - به مالک گفتم: آیا ابن شهاب از انس بن مالک برای تو روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله در سال فتح وارد مکه شد؛ در حالی که کلاه خودی بر سر داشت، پس زمانی که آن را برداشت، مردی آمد و گفت: ابن خطل^۲ خود را به پرده‌های کعبه آویخته است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او را بکشید؟». مالک گفت: آری.

۴۵۱- (۱۳۵۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ الثَّقَفِيُّ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ قَتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا معاويةُ بْنُ عَمَارِ الدُّهْنِيُّ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه الْاَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ مَكَّةَ - وَقَالَ قَتَيْبَةُ: دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ - وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ. وَفِي رِوَايَةِ قَتَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۴۶.

^۲ ابن خطل نامش عبد مناف بود، وی کسی بود که با شعر بر علیه پیامبر صلی الله علیه و آله او را هجو می کرد.

۴۵۱- (۱۳۵۸) از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مکه شد- قتیبه گفت: در روز فتح وارد مکه شد- و بر سر او عمامه‌ای سیاه بود و مُحْرِم نبود. در روایت قتیبه هم ابوبیر از جابر نقل کرده است.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَكِيمٍ الْأَوْدِيُّ أَخْبَرَنَا شَرِيكُ عَنْ عَمَارِ الدُّهْنِيِّ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ.

(۰۰۰) از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح وارد مکه شد و بر سر ایشان عمامه‌ای سیاه بود.

۴۵۲- (۱۳۵۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَا أَخْبَرَنَا وَكَيْعُ عَنْ مُسَاوِرِ الْوَرَّاقِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَطَبَ النَّاسَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ.

۴۵۲- (۱۳۵۹) از پدر جعفر بن عمرو بن حرث نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه خواند؛ در حالی که بر سر ایشان عمامه‌ای سیاه بود.

۴۵۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَالْحَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ عَنْ مُسَاوِرِ الْوَرَّاقِ قَالَ: حَدَّثَنِي وَفِي رِوَايَةِ الْحُلَوَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ عَمْرٍو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى الْمِنْبَرِ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ قَدْ أَرَخَى طَرْفَيْهَا بَيْنَ كَتْفَيْهِ. وَلَمْ يَقُلْ أَبُو بَكْرٍ عَلَى الْمِنْبَرِ.

۴۵۳- (۰۰۰) از پدر جعفر بن عمرو بن حرث نقل است که گفت: گویی هم اکنون به رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی منبر می‌نگرم و بر سر ایشان عمامه‌ای سیاه بود که کناره‌هایش بر دوش وی افتاده بود. ابوبکر در مورد منبر چیزی نگفته است.

باب ۸۵ - فضیلت مدینه و دعای پیامبر جهت برکت در آن

۴۵۴- (۱۳۶۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ الدَّرَّأَوْدِيُّ - عَنْ عَمْرٍو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

قَالَ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَدَعَا لِأَهْلِهَا، وَإِنِّي حَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ كَمَا حَرَّمَ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ، وَإِنِّي دَعَوْتُ فِي صَاعِهَا وَمَدَّهَا بِمِثْلِي مَا دَعَا بِهِ إِبْرَاهِيمُ لِأَهْلِ مَكَّةَ»^۱.

۴۵۴- (۱۳۶۰) از زید بن عاصم روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ابراهیم مکه را حرم امن الهی قرار داد و برای اهل آن دعای برکت کرد. من مدینه را حرم امن الهی قرار می‌دهم؛ همان گونه که ابراهیم مکه را حرم قرار داد. دعا کردم که خداوند در کیل و پیمانهای آن (ارزاق آن) خیر و برکت قرار دهد؛ به دو برابر آن چه که ابراهیم برای اهل مکه دعا کرد».

۴۵۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي ابْنَ الْمُخْتَارِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِي سَلِيمَانُ بْنُ بِلَالٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ كُلُّهُمْ عَنْ عَمْرٍو بْنِ يَحْيَى - هُوَ الْمَازِنِيُّ - بِهَذَا الْإِسْنَادِ، أَمَّا حَدِيثُ وَهَيْبٍ فَكُرُوْا يَهُ الدَّرَاوَرْدِيُّ بِمِثْلِي مَا دَعَا بِهِ إِبْرَاهِيمُ وَأَمَّا سَلِيمَانُ بْنُ بِلَالٍ وَعَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ فَقِي رَوَايَتَهُمَا مِثْلَ مَا دَعَا بِهِ إِبْرَاهِيمُ.

۴۵۵- (۰۰۰) ابوکامل جحدری از عبدالعزیز (ابن مختار) ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از خالد بن مخلد از سلیمان بن بلال ح- و اسحاق بن ابراهیم از مخزومی از وهیب، همگی از عمرو بن یحیی مازنی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. روایت وهیب مانند روایت دراوردی است که در آن دو برابر دعای ابراهیم آمده؛ اما در روایت سلیمان بن بلال و عبدالعزیز بن المختار مانند آن چه ابراهیم دعا کرد، آمده است.

۴۵۶- (۱۳۶۱) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مِصْرٍ - عَنْ ابْنِ الْهَادِ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَإِنِّي أَحْرَمُ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا». يُرِيدُ الْمَدِينَةَ.

۴۵۶- (۱۳۶۱) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ابراهیم مکه را حرم امن الهی قرار داد و من نیز شهر میان دو سنگلاخ سیاه را حرم قرار می‌دهم»؛ مقصود پیامبر ﷺ از این شهر، مدینه بود.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۲۹.

۴۵۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ عْتَبَةَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّ مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ خَطَبَ النَّاسَ فَذَكَرَ مَكَّةَ وَأَهْلَهَا وَحُرْمَتَهَا وَلَمْ يَذْكُرِ الْمَدِينَةَ وَأَهْلَهَا وَحُرْمَتَهَا فَتَنَادَاهُ رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ فَقَالَ مَا لِي أَسْمَعُكَ ذَكَرْتَ مَكَّةَ وَأَهْلَهَا وَحُرْمَتَهَا وَلَمْ تَذْكُرِ الْمَدِينَةَ وَأَهْلَهَا وَحُرْمَتَهَا وَقَدْ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا وَذَلِكَ عِنْدَنَا فِي أَدِيمِ خَوْلَانِي إِنْ شِئْتَ أَقْرَأُكَهُ. قَالَ: فَسَكَتَ مَرْوَانُ ثُمَّ قَالَ: قَدْ سَمِعْتُ بَعْضَ ذَلِكَ.

۴۵۷- (۰۰۰) از نافع بن جبیر روایت است که گفت: مروان بن حکم سخنرانی کرد و در مورد مکه و اهل و حرمت آن سخن گفت؛ اما از مدینه و اهل و حرمت آن سخنی نگفت. رافع بن خدیج وی را صدا زد و گفت: چرا در رابطه با مکه و اهل و حرمت آن سخن می‌گویی اما از فضیلت مدینه و اهل آن و حرمت آن چیزی نمی‌گویی؟ و حال آن که پیامبر خدا ﷺ میان دو سنگلاخ سیاه (مدینه) را حرم قرار داد و آن نزد ما بر روی چرمی نوشته شده است؛ اگر خواستی، آن را برای تو می‌خوانم. گفت: مروان سکوت کرد و سپس گفت: مقداری از آن را شنیده‌ام.

۴۵۸- (۱۳۶۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي أَحْمَدَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيُّ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَإِنِّي حَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا لَا يَقْطَعُ عِضَاهُهَا وَلَا يُصَادُ صَيْدُهَا».

۴۵۸- (۱۳۶۲) ابوبکر بن ابوشیبہ و عمرو ناقد، هر دو از ابوالاحمد از سفیان از ابوزبیر از جابر روایت کردند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ابراهیم مکه را حرم امن الهی قرار داد و من مدینه را حرم امن الهی قرار می‌دهم؛ کندن خار و کشتن شکار آن، ممنوع است».

۴۵۹- (۱۳۶۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي أَحْرَمُ مَا بَيْنَ لَابَتَيْ الْمَدِينَةِ أَنْ يَقْطَعَ عِضَاهُهَا أَوْ يُقْتَلَ صَيْدُهَا. وَقَالَ: الْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ لَا يَدْعُهَا أَحَدٌ رَغْبَةً عَنْهَا إِلَّا أَبَدَلَ اللَّهُ فِيهَا مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَلَا يَثْبُتُ أَحَدٌ عَلَى لَأْوَائِهَا وَجَهْدِهَا إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۵۹- (۱۳۶۳) از پدر عامر بن سعد روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «من میان دو لابه (زمین سنگلاخ که مقصودش مدینه است) را حرم قرار دادم؛ کندن خار و کشتن شکار آن ممنوع است». در ادامه فرمود: «اگر می دانستند، مدینه برای آنان بهتر است. هر کس از آن، روی گرداند و آن را ترک کند، خداوند افرادی بهتر از او را در مدینه جایگزین می سازد. هر کس بر گرسنگی و سختی های آن شکیبایی ورزد، من در روز قیامت برای او شفیع و گواه خواهم بود».

۴۶۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانَ بْنَ مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا عُمَانَ بْنَ حَكِيمٍ الْأَنْصَارِيُّ أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ. وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ: وَلَا يَرِيدُ أَحَدُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ بِسُوءٍ إِلَّا آذَاهُ اللَّهُ فِي النَّارِ ذُوبَ الرِّصَاصِ أَوْ ذُوبَ الْمِلْحِ فِي الْمَاءِ

۴۶۰- (۰۰۰) از پدر سعد بن ابی وقاص روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث ابن نمیر را نقل کرد و افزود: هر کس اراده‌ی سوئی نسبت به اهل مدینه کند، خداوند او را مانند ذوب شدن مس در آتش یا ذوب شدن نمک در آب، ذوب خواهد کرد.

۴۶۱- (۱۳۶۴) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنِ الْعَقْدِيِّ - قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ سَعْدًا رَكِبَ إِلَى قَصْرِهِ بِالْعَقِيقِ فَوَجَدَ عَبْدًا يَقْطَعُ شَجْرًا أَوْ يَخِيطُهُ فَسَلَبَهُ فَلَمَّا رَجَعَ سَعْدُ جَاءَهُ أَهْلُ الْعَبْدِ فَكَلَمُوهُ أَنْ يَرُدَّ عَلَى غُلَامِهِمْ أَوْ عَلَيْهِمْ مَا أَخَذَ مِنْ غُلَامِهِمْ فَقَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَرُدَّ شَيْئًا نَفْلَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبَى أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ.

۴۶۱- (۱۳۶۴) از عامر بن سعد روایت است که سعد بر مرکبش سوار شد و به قصرش در عقیق رفت. در آن جا برده‌ای را دید که مشغول قطع کردن درختی است یا مشغول زدن آن است تا برگ هایش بریزد. سعد همه‌ی اموال آن غلام را مصادره کرد. هنگامی که سعد برگشت، صاحبان برده آمدند و با او صحبت کردند تا اموال مصادره شده‌ی برده‌ی خود را به برده‌ی آنان یا به آنان برگرداند. سعد گفت: پناه می برم از این که آن چه را که رسول خدا ﷺ به من به عنوان غنیمت داده است، برگردانم و امتناع ورزید که چیزی را به آنان برگرداند.

۶۶۲- (۱۳۶۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ أَبِي عَمْرٍو مَوْلَى الْمُطَّلِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَنْطَبٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي طَلْحَةَ: «الْتَمِسْ لِي عَلَامًا مِنْ غِلْمَانِكُمْ يَخْدُمُنِي، فَخَرَجَ بِي أَبُو طَلْحَةَ يُرْدِفُنِي وَرَاءَهُ، فَكُنْتُ أَخْدُمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كُلَّمَا نَزَلَ. وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى إِذَا بَدَأَ لَهُ أَحَدٌ قَالَ: هَذَا جَيْلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ، فَلَمَّا أَشْرَفَ عَلَى الْمَدِينَةِ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْرَمُ مَا بَيْنَ جَبَلَيْهَا مِثْلَ مَا حَرَّمَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مُدْهَمٍ وَصَاعِهِمْ».

۴۶۲- (۱۳۶۵) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوطلحه فرمود: «یک نفر جوان در بین جوانان خود را انتخاب کن تا مرا خدمت کند». انس گفت: ابوطلحه آمد و مرا پشت سر خود بر مرکب سوار کرد و پیش پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله اقامت می کرد، من پیامبر صلی الله علیه و آله را خدمت می کردم. در این روایت گفت: سپس راه افتاد، هنگامی که کوه أخذ نمایان شد، فرمود: این کوهی است که ما را دوست دارد و ما هم او را دوست داریم. هنگامی که بر مدینه مشرف شد، فرمود: پروردگارا! من این شهر در بین دو کوه را حرم قرار می دهم مانند آنچه که ابراهیم مکه را حرم قرار داد. خداوندا! در ارزاق و غلات اهل مدینه برکت قرار ده.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِي - عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي عَمْرٍو عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «إِنِّي أَحْرَمُ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا».

(۰۰۰) - سعید بن منصور و قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن قاری) از عمرو بن ابوعمر و از انس بن مالک رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث فوق را روایت کردند؛ جز این که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من میان دو لابه‌ی (زمین پوشیده شده با سنگ‌های سیاه) آن را حرم قرار می دهم».

۶۶۳- (۱۳۶۶) وَحَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ قَالَ: قُلْتُ لِأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَحْرَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ مَا بَيْنَ كَذَا إِلَى كَذَا. فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَّثًا قَالَ: ثُمَّ

قَالَ لِي: هَذِهِ شَدِيدَةٌ مِنْ أُحَدِّثَ فِيهَا حَدَّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا قَالَ: فَقَالَ ابْنُ أَنَسٍ: أَوْ أَوْى مُحَدِّثًا.

۴۶۳- (۱۳۶۶) از عاصم روایت است که گفت: از انس بن مالک رضی الله عنه پرسیدم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله مدینه را حرم قرار داد؟ انس رضی الله عنه گفت: بله. ما میان فلان [کوه] و فلان [کوه] بودیم. پس کسی که در آن بدعتی پدید آورد، راوی گفت: انس رضی الله عنه به من گفت: این بسیار سخت است. «هر کس در آن بدعتی پدید آورد، لعنت خدا و ملائکه و همه‌ی مردم بر اوست. خداوند در روز قیامت فریاض و نوافل او را نمی‌پذیرد». راوی گفت: انس رضی الله عنه گفت: یا این که بدعت‌گذاری را جای دهد.

۴۶۴- (۱۳۶۷) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَاصِمُ الْأَحْوَلُ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا أَحْرَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَدِينَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ هِيَ حَرَامٌ لَا يُخْتَلَى خَلَاهَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

۴۶۴- (۱۳۶۷) از عاصم احوال روایت است که گفت: از انس رضی الله عنه پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله مدینه را حرم قرار داد؟ انس رضی الله عنه گفت: بله، آن حرم است و گیاه تر آن نباید بریده شود و هر کس چنین کند، لعنت خداوند صلی الله علیه و آله و ملائکه و مردم بر او خواهد بود.

۴۶۵- (۱۳۶۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مَكِّيَالِهِمْ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي صَاعِهِمْ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي مَدِهِمْ»^۱.

۴۶۵- (۱۳۶۸) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا! به آنان در پیمانه، صاع و مدهایشان برکت ارزانی دار؛ [یعنی برای مردم مدینه در غلات و ارزاق آنان برکت قرار بده]».

۴۶۶- (۱۳۶۹) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّامِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ يُونُسَ يُحَدِّثُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ بِالْمَدِينَةِ ضِعْفِي مَا بِمَكَّةَ مِنَ الْبَرَكَاتِ».

^۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۳۰.

۴۶۶- (۱۳۶۹) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا یا! در مدینه دو برابر مکه برکت ارزانی دار».

۶۶۷- (۱۳۷۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ - قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَطَبَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ عِدَّتَنَا شَيْئًا نَقْرَأُهِ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ وَهَذِهِ الصَّحِيفَةُ ((قَالَ: وَصَحِيفَةٌ مُعَلَّقَةٌ فِي قِرَابِ سَيْفِهِ)) فَقَدْ كَذَبَ فِيهَا أَسْنَانَ الْإِبِلِ وَأَشْيَاءُ مِنَ الْجِرَاحَاتِ، وَفِيهَا قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ أَوَى مُحَدِّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا وَذَمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ وَمَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا» وَأَنْتَهَى حَدِيثَ أَبِي بَكْرٍ وَزُهَيْرٍ عِنْدَ قَوْلِهِ يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا مُعَلَّقَةٌ فِي قِرَابِ سَيْفِهِ.

۴۶۷- (۱۳۷۰) از ابراهیم تیمی روایت است که پدرش گفت: علی رضی الله علیه و آله برای ما سخنرانی کرد و گفت: هر کس گمان کند که جز کتاب خدا و این صحیفه - صحیفه‌ای که به غلاف شمشیرش آویزان بود - چیز دیگری نزد ما هست، دروغ گفته است. در آن صحیفه [احکام دیه] زخم‌ها و سال‌های شتران (شترانی که در دیه‌ها باید پرداخت می‌شد و دانستن عمرهای آنان) نوشته شده بود. هم‌چنین در آن صحیفه نوشته شده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مدینه حرم است میان دو کوه عیر و ثور. کسی که در آن بدعتی پدید آورد یا بدعت‌گذاری را جای دهد، لعنت خدا و ملائکه و همه‌ی مردم بر اوست. خداوند در روز قیامت، فرایض و نوافل او را مورد پذیرش قرار نمی‌دهد. تعهد و پیمان همه‌ی مسلمانان یکی است که پایین‌ترین فرد آنان برای حفظ آن تلاش می‌کند. هر کس خود را به غیر از پدرش یا برده‌ای خود را به غیر از مولایش به دیگری نسبت دهد، نفرین خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد، و خداوند در روز قیامت هیچ عبادت نفل و واجبی را از او نمی‌پذیرد». حدیث به روایت ابی بکر و زهیر با کلمه‌ی «يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ» پایان می‌پذیرد، اما بعد از آن را ذکر نکرده‌اند. هم‌چنین جمله‌ی «معلقة فی قراب سیفه» در این روایت نیامده است.

۴۶۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَجْرٍ السَّعْدِيُّ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ جَمِيعًا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي كُرَيْبٍ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ إِلَى آخِرِهِ. وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يُقْبَلُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ وَلَا يَلِيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَلَيْسَ فِي رِوَايَةِ وَكَيْعٍ ذِكْرُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

۴۶۸- (۰۰۰) علی بن حجر سعدی از علی بن مسهر -ح- و ابوسعید اشج از وکیع، همگی از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث ابوکریب از ابومعاویه تا آخر آن نقل کرد، و در این روایت افزود: هرکس عهد و پیمان بسته شده با مسلمانی را بشکند، نفرین خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد و در روز قیامت عبادت واجب و نفل او پذیرفته نمی‌شود. هم‌چنین در این روایت جمله‌ی «مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ» و در روایت وکیع کلمات «یوم القیامة» نیامده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ مُسْهِرٍ وَوَكَيْعٍ إِلَّا قَوْلَهُ: «مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ» وَذَكَرَ اللَّعْنَةَ لَهُ.

(۰۰۰) عبیدالله بن عمر قواریری و محمد بن ابوبکر مقدمی از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث ابن مسهر و وکیع نقل کرد؛ جز این که گفت: «کسی که فردی غیر از موالی خود را به سرپرستی گیرد»، لعنت بر اوست.

۴۶۹- (۱۳۷۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ أَوَى مُحَدَّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يُقْبَلُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَدْلٌ وَلَا صَرْفٌ».

۴۶۹- (۱۳۷۱) از ابوهریره رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «مدینه حرم است؛ کسی که در آن بدعتی پدید آورد یا بدعت‌گذاری را جای دهد، لعنت خدا و ملائکه و همه‌ی مردم بر اوست. فرایض و نوافل او هم پذیرفته نمی‌شود».

۴۷۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنُ أَبِي النَّضْرِ حَدَّثَنِي أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ الْأَشْجَعِيُّ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلُهُ وَلَمْ يَقُلْ: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ» وَزَادَ: «وَدَمَةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةً فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَدْلٌ وَلَا صَرْفٌ».

۴۷۰- (۰۰۰) ابوبکر بن نصر بن ابونضر از ابونضر از عبیدالله اشجعی از سفیان از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و نگفت: «تا روز قیامت» و افزود: «عهد مسلمانان یکی است؛ هر کس با مسلمانی پیمان شکنی کند، لعنت خدا و ملائکه و همه‌ی مردم بر اوست. در روز قیامت، فرایض و نوافل او هم قبول نمی‌شود».

۴۷۱- (۱۳۷۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: لَوْ رَأَيْتُ الطَّبَّاءَ تَرْتَعُ بِالْمَدِينَةِ مَا دَعَرْتُهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا حَرَامٌ»^۱.

۴۷۱- (۱۳۷۲) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: اگر آهویی را ببینم که در مدینه می‌چرد، آن را رم نمی‌دهم. چون رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «میان دو سنگلاخ مدینه، حرم است».

۴۷۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَا بَيْنَ لَابَتَيْ الْمَدِينَةِ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: فَلَوْ وَجَدْتُ الطَّبَّاءَ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا مَا دَعَرْتُهَا. وَجَعَلَ اثْنَيْ عَشَرَ مِيلاً حَوْلَ الْمَدِينَةِ حِمَى.

۴۷۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «میان دو سنگلاخ مدینه، حرم است». ابوهریره گفت: اگر آهویی را ببینم که در مدینه می‌چرد، آن را رم نمی‌دهم؛ شعاع دوازده مایلی مدینه را محدوده‌ی تحریم قرار داد.

۴۷۳- (۱۳۷۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ - فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ كَانَ النَّاسُ إِذَا رَأَوْا أَوَّلَ الثَّمَرِ جَاءُوا بِهِ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَإِذَا أَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي ثَمَرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۷۳.

وَبَارِكْ لَنَا فِي مُدَنَّا، اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَبْدُكَ وَخَلِيلُكَ وَنَبِيُّكَ وَإِنِّي عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ وَإِنَّهُ دَعَاكَ لِمَكَّةَ وَإِنِّي أَدْعُوكَ لِلْمَدِينَةِ بِمِثْلِ مَا دَعَاكَ لِمَكَّةَ وَمِثْلِهِ مَعَهُ». قَالَ: ثُمَّ يَدْعُو أَصْغَرَ وَيُلِدُّ لَهُ فَيُعْطِيهِ ذَلِكَ التَّمْرَ.

۴۷۳- (۱۳۷۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: مردم میوه‌های نوس خود را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آوردند. هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را می‌گرفت، می‌فرمود: «الهی! در میوه‌های ما و شهر ما و پیمان‌ها و مدهای ما برکت ارزانی دار. خداوند! ابراهیم، بنده، دوست و پیام‌آور تو بود و من نیز بنده و پیام‌آور تو هستم؛ او برای مکه دعا کرد و من برای مدینه دعا می‌کنم؛ همان گونه که او دعا کرد و مانند آن و معادل آن». راوی گفت: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله کوچک‌ترین فرزند را می‌خواند و آن میوه را به او می‌داد.

۴۷۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدِينِيُّ عَنْ سَهِيلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يُؤْتِي بِأَوَّلِ التَّمْرِ فَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا وَفِي ثَمَارِنَا وَفِي مُدَنَّا وَفِي صَاعِنَا بِرَكَّةٍ مَعَ بَرَكَةٍ». ثُمَّ يُعْطِيهِ أَصْغَرَ مَنْ يَخْضَرُهُ مِنَ الْوُلْدَانِ.

۴۷۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند! در شهر ما و در میوه‌های ما در مدها و پیمان‌های ما برکت مضاعف ارزانی دار». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله کوچک‌ترین فرد حاضر در آن‌جا را می‌خواند و آن میوه را به او می‌داد.

باب ۸۶ - ترغیب به سکونت در مدینه و تحمل سختی‌های آن

۴۷۵- (۱۳۷۴) حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ابْنُ عَلِيَّةَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ وَهَيْبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ أَنَّهُ حَدَّثَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ أَنَّهُ أَصَابَهُمْ بِالْمَدِينَةِ جَهْدٌ وَشِدَّةٌ وَأَنَّهُ أَتَى أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ فَقَالَ لَهُ: إِنِّي كَثِيرُ الْعِيَالِ، وَقَدْ أَصَابَتْنَا شِدَّةٌ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَنْقُلَ عِيَالِي إِلَى بَعْضِ الرَّيْفِ، فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: لَا تَفْعَلْ، الزَّمِ الْمَدِينَةَ فَإِنَّا خَرَجْنَا مَعَ نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - أَظُنُّ أَنَّهُ قَالَ - حَتَّى قَدِمْنِي عُسْفَانَ فَأَقَامَ بِهَا لِيَالِي، فَقَالَ النَّاسُ: وَاللَّهِ مَا نَحْنُ هَا هُنَا فِي شَيْءٍ، وَإِنَّ عِيَالَنَا لَخُلُوفُ مَا نَأْمَنُ عَلَيْهِمْ. فَلَبَّغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «مَا هَذَا الَّذِي بَلَّغَنِي مِنْ حَدِيثِكُمْ - مَا أَذْرِي كَيْفَ قَالَ - وَالَّذِي أَلْفُ بِهِ أَوْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَوْ إِنْ شِئْتُمْ - لَا أَذْرِي أَيْتَهُمَا قَالَ - لَأْمُرَنَّ بِنَاقَتِي تَرْحُلُ ثُمَّ لَا

أَحْلُ لَهَا عُقْدَةٌ حَتَّى أَقْدَمَ الْمَدِينَةَ. وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ فَجَعَلَهَا حَرَمًا وَإِنِّي حَرَمْتُ الْمَدِينَةَ حَرَامًا مَا بَيْنَ مَازْمِيهَا، أَنْ لَا يُهْرَاقَ فِيهَا دَمٌ، وَلَا يُحْمَلُ فِيهَا سِلَاحٌ لِقِتَالٍ وَلَا يُخْبَطُ فِيهَا شَجَرَةٌ إِلَّا لِعَلْفٍ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدُنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَعَ الْبَرَكَةِ بَرَكَتَيْنِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ الْمَدِينَةِ شَعْبٌ وَلَا نَقْبٌ إِلَّا عَلَيْهِ مَلَكَانِ يَحْرُسَانِهَا حَتَّى تَقْدَمُوا إِلَيْهَا - ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ - ارْتَحِلُوا». فَارْتَحَلْنَا فَأَقْبَلْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ، فَوَالَّذِي نَحْلِفُ بِهِ أَوْ يُحْلِفُ بِهِ الشُّكُّ مِنْ حَمَادٍ مَا وَضَعْنَا رِحَالَنَا حِينَ دَخَلْنَا الْمَدِينَةَ حَتَّى أَغَارَ عَلَيْنَا بَنُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطْفَانَ وَمَا يَهَيِّجُهُمْ قَبْلَ ذَلِكَ شَيْءٌ

۴۷۵- (۱۳۷۴) از ابوسعید، غلام مهری روایت است که گفت: آنان در مدینه دچار سختی و شدت شدند و وی نزد ابوسعید خدری رضی الله عنه آمد و گفت: من فرزندان بسیاری دارم و در مدینه به سختی روزگار می‌گذارم و می‌خواهم که خانواده‌ام را به یکی از نواحی دیگر کوچ دهم. ابوسعید گفت: چنین نکن و در مدینه بمان. ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه بیرون رفتیم - گمان می‌کنم که او گفت - تا به عسفان رسیدیم و چند شب در آن جا ماندیم. مردم گفتند: ما در این جا مشغول چیزی نیستیم؛ در حالی که خانواده‌هایمان در هراسند و ما نسبت به آنان ایمن نیستیم. آن سخنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، پس فرمود: «این چه سخنانی است که از شما به گوش من رسیده است؟! (یادم نیست چگونه سخن گفت) یا فرمود: سوگند به کسی که به وی قسم یاد می‌کنم، یا سوگند به کسی که جان من در دست اوست! تصمیم گرفتم تا شترم بار کرده شود [و وسایلم بر پشت آن محکم گردد]، سپس آن را حرکت دهم و گره آن را باز نکنم تا به مدینه برسم». بعد فرمود: «پروردگارا! ابراهیم مکه را حرم قرار داد و من مدینه را که بین دو کوه است، حرم قرار می‌دهم، به این که در آن خونی ریخته نشود و سلاحی برای جنگ در آن حمل نگردد و درختی از آن، جز برای استفاده به عنوان علف، قطع نشود. الهی! برای ما در شهر ما برکت ارزانی دار؛ الهی! برای ما در پیمانه‌ی ما برکت ارزانی دار؛ الهی! برای ما در مُدهای ما برکت ارزانی دار؛ الهی! برای ما در پیمانه‌ی ما برکت ارزانی دار؛ الهی! برای ما در مُدهای ما برکت ارزانی دار؛ الهی! برای ما در شهر ما برکت ارزانی دار؛ الهی! به همراه هر برکت، دو برکت قرین گردان! قسم به کسی که جان من در دست اوست! در هیچ دره و تنگه‌ای از مدینه نیست، جز

این که دو فرشته از آن محافظت می‌نمایند تا شما به مدینه برسید». سپس به مردم امر فرمود: «حرکت کنید». ما هم روانه شدیم و به مدینه رفتیم. قسم به خدایی که به نام او قسم می‌خوریم یا به نام او قسم خورده می‌شود (شک از طرف حماد است) هنگامی که داخل مدینه شدیم، هنوز بارهایمان را باز نکرده بودیم که بنو عبدالله بن غطفان به ما حمله کردند؛ در حالی که پیش از این (حضور ما)، هیچ چیز آنان را به اقدام به چنین کاری ترغیب نمی‌کرد. [یعنی طبق فرموده‌ی پیامبر ﷺ، در غیاب ما شهر توسط فرشتگان محافظت می‌شد و دشمن هرگز فکر حمله به آن را در سر نداشت؛ اما با ورود ما آنان برای حمله به شهر تهییج شدند.]

۴۷۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُبَارَكِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا وَمُدَّنَا وَأَجْعَلْ مَعَ الْبَرَكَةِ بَرَكَتَيْنِ».

۴۷۶- (۰۰۰) از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند! برای ما در پیمان‌ها و مدهایمان برکت ارزانی دار و همراه هر برکت، دو برکت قرین گردان».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا شَيْبَانُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَرْبٌ - يَعْنِي ابْنَ شَدَادٍ - كِلَاهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلُهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبیدالله بن موسی از شیبان ح- و اسحاق بن منصور از عبدالصمد از حرب بن شداد، هر دو از یحیی بن ابوکثیر، مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۴۷۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ أَنَّهُ جَاءَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ لَيْلَى الْحَرَّةِ فَاسْتَشَارَهُ فِي الْجَلَاءِ مِنَ الْمَدِينَةِ وَشَكَا إِلَيْهِ أَسْعَارَهَا وَكَثْرَةَ عِيَالِهِ وَأَخْبَرَهُ أَنْ لَا صَبْرَ لَهُ عَلَى جَهْدِ الْمَدِينَةِ وَلَا وَاثِئَهَا. فَقَالَ لَهُ: وَيْحَكَ لَا أَمْرُكَ بِذَلِكَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَصْبِرُ أَحَدٌ عَلَى لَأْوَاثِئِهَا فَيَمُوتَ إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا كَانَ مُسْلِمًا».

۴۷۷- (۰۰۰) از ابوسعید، غلام مهری نقل است که وی در یکی از شب‌های حَرّه (فتنه‌ای که در آن مدینه مورد غارت قرار گرفت) نزد ابوسعید خُدَری رضی الله عنه آمد و با او در مورد ترک مدینه مشورت کرد و از نرخ‌های مدینه و کثرت فرزنداناش نزد او شکایت کرد و به اطلاع وی رساند که نمی‌تواند گرسنگی و دشواری‌های مدینه را تحمل کند. ابوسعید خُدَری رضی الله عنه به او گفت: وای بر تو! چنین دستوری به تو نمی‌دهم؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «کسی که در مقابل تنگی معیشت مدینه و دشواری‌های آن صبور و مقاوم باشد و در این حالت و بر اسلام بمیرد، من در روز قیامت برای او شفیع و گواه خواهم بود».

۴۷۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي أُسَامَةَ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ وَأَبْنِ نُمَيْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنِّي حَرَمْتُ مَا بَيْنَ لَابَتَيْ الْمَدِينَةِ كَمَا حَرَّمَ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ» قَالَ: ثُمَّ كَانَ أَبُو سَعِيدٍ يَأْخُذُ وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ يَجِدُ أَحَدَنَا فِي يَدِهِ الطَّيْرُ فَيَفُكُّهُ مِنْ يَدِهِ ثُمَّ يَرْسِلُهُ.

۴۷۸- (۰۰۰) از ابوسعید خُدَری رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «من میان دو سنگلاخ مدینه را حرم قرار دادم؛ چنان که ابراهیم علیه السلام مکه را حرم قرار داد». راوی گفت: سپس اگر ابوسعید در دستان یکی از ما پرنده‌ای می‌دید، آن را از دستان او آزاد می‌کرد و به پرواز در می‌آورد.

۴۷۹- (۱۳۷۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ يُسَيْرِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ سَهْلِ بْنِ حَنيفٍ قَالَ أَهْوَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَبِيدُهُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ: «إِنَّهَا حَرَمٌ آمِنٌ».

۴۷۹- (۱۳۷۵) ابوبکر بن ابوشیبہ از علی بن مسهر از شیبانی از یسیر بن عمرو از سهل بن حنیف نقل کرد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خویش به مدینه اشاره کرد و فرمود: «بی‌گمان آن حرمی امن است».

۴۸۰- (۱۳۷۶) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَدِمْنِي الْمَدِينَةَ وَهِيَ وَبَيْتُهُ فَاشْتَكَى أَبُو بَكْرٍ وَأَشْتَكَى بِلَالٌ فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَكْوَى

أَصْحَابِهِ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَبْتَ مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ وَصَحِّحْهَا وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِهَا وَمُدَّهَا وَحَوْلِ حَمَاهَا إِلَى الْجُحْفَةِ»

۴۸۰- (۱۳۷۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: به مدینه آمدیم؛ در حالی که در آن جا وبا شیوع داشت. ابوبکر رضی الله عنه و بلال رضی الله عنهما بیمار شدند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله بیماری یارانش را مشاهده کرد، فرمود: «خدایا! محبت مدینه را مانند محبت مکه یا بیش تر از آن، در دل های ما جای ده و صحت و سلامتی را به آنان باز گردان و به صاع و مُد ما برکت عنایت فرما و تب مدینه را به جُحفه منتقل کن.»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه و ابن نمیر از هشام بن عروه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد

فوق نقل کردند.

۴۸۱- (۱۳۷۷) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ عُمرٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَبَرَ عَلَيَّ لِأَوَائِيهَا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۸۱- (۱۳۷۷) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «کسی

که در مقابل تنگی معیشت مدینه و دشواری های آن صبور و مقاوم باشد، من در روز قیامت برای وی شفاعت می کنم یا گواهی می دهم.»

۴۸۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ قَطَنِ بْنِ وَهْبِ بْنِ عُوَيْمِرِ بْنِ الْأَجْدَعِ عَنْ يَحْنَسِ مَوْلَى الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فِي الْفِتْنَةِ فَأَتَتْهُ مَوْلَاةٌ لَهُ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ فَقَالَتْ: إِنِّي أَرَدْتُ الْخُرُوجَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ اشْتَدَّ عَلَيْنَا الزَّمَانُ. فَقَالَ لَهَا عَبْدُ اللَّهِ: افْعُدِي لِكَاعِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَصْبِرُ عَلَيَّ لِأَوَائِيهَا وَشِدَّتِهَا أَحَدٌ إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَهِيدًا أَوْ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۸۲- (۰۰۰) از یحنس، غلام زبیر نقل است که گفت: وی در زمان فتنه نزد عبدالله بن

عمر نشسته بود که کنیزی آمد و بر او سلام داد و گفت: ای ابوعبدالرحمن! می خواهم از مدینه

بروم؛ زیرا زمانه بر ما سخت شده است. عبدالله به وی گفت: بنشین زن نادان؛ همانا من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که در مقابل تنگی معیشت مدینه صبور و مقاوم باشد، من در روز قیامت برای وی گواهی خواهم داد یا شفیع او خواهم شد».

۴۸۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ قَطَنِ الْخَزَاعِيِّ عَنْ يُحْنَسَ مَوْلَى مُصْعَبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ صَبَرَ عَلَى لَأْوَائِهَا وَشِدَّتِهَا كُنْتُ لَهُ شَهِيدًا أَوْ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». يَعْنِي الْمَدِينَةَ.

۴۸۳- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که در مقابل تنگی معیشت مدینه صبور و مقاوم باشد، من در روز قیامت برای وی گواهی خواهم داد یا شفیع او خواهم شد».

۴۸۴- (۱۳۷۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَصْبِرُ عَلَى لَأْوَاءِ الْمَدِينَةِ وَشِدَّتِهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ شَهِيدًا».

۴۸۴- (۱۳۷۸) از ابوهریره رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از امت من که در مقابل تنگی معیشت مدینه صبور و مقاوم باشد، جز این نیست که من در روز قیامت برای او شفیع یا گواه خواهم بود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي هَارُونَ مُوسَى بْنِ أَبِي عِيْسَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَاطِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از ابوهارون موسی بن ابوعیسی از عبدالله قراط از ابوهریره رضی اللہ عنہ نقل کرد که پیامبر خدا ﷺ فرمود. سپس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَبِي عِيْسَى حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَصْبِرُ أَحَدٌ عَلَى لَأْوَاءِ الْمَدِينَةِ». بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در مقابل تنگی معیشت مدینه صبور و مقاوم باشد»، سپس، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۸۷ - محفوظ بودن مدینه از طاعون و دجال

۴۸۵- (۱۳۷۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَعِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلَائِكَةٌ لَا يَدْخُلُهَا الطَّاعُونُ وَلَا الدَّجَالُ»^۱.

۴۸۵- (۱۳۷۹) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «بر دروازه‌های ورودی مدینه، فرشتگانی هستند که طاعون و دجال به آن وارد نمی‌شوند».

۴۸۶- (۱۳۸۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَأَبْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يَأْتِي الْمَسِيحُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ هِمَّتُهُ الْمَدِينَةَ حَتَّى يَنْزِلَ دُبْرَ أَحَدٍ، ثُمَّ تَصْرِفُ الْمَلَائِكَةُ وَجْهَهُ قِبَلِ الشَّامِ وَهَنَالِكَ يَهْلِكُ».

۴۸۶- (۱۳۸۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مسیح دجال از سمت مشرق می‌آید و می‌خواهد وارد مدینه شود تا این که در پشت أحد قرار می‌گیرد و در این هنگام فرشتگان روی وی را به سمت شام می‌گردانند و او در آن جا هلاک می‌شود».

باب ۸۸ - مدینه افراد شرور را از خود دور می‌کند

۴۸۷- (۱۳۸۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَّاورِدِيَّ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَدْعُو الرَّجُلُ ابْنَ عَمِّهِ وَقَرِيبَهُ هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ، هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ رَغْبَةً عَنْهَا إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ فِيهَا خَيْرًا مِنْهُ إِلَّا إِنْ الْمَدِينَةَ كَالْكَبِيرِ تُخْرِجُ الْخَبِيثَ، لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَنْفِي الْمَدِينَةَ شِرَارَهَا كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ».

۴۸۷- (۱۳۸۱) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «زمانی می‌رسد که مرد عموزادگان و نزدیکان خود را به آسایش و فراغت دعوت می‌نماید و البته اگر می‌دانستند، قطعاً مدینه برای آنان بهتر بود. سوگند به خدایی که جان من در دست اوست! هرکس از آنان که با اعراض و روی گردانی از مدینه، بیرون رود، خداوند فردی بهتر از او را جایگزین وی خواهد کرد».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۸۰.

مدینه به سان کوره‌ی آهنگری است که ناپاک را بیرون می‌اندازد. تا زمانی که مدینه افراد شرور را بیرون نیندازد، چنان که کوره‌ی آهنگر، ناخالصی را از آهن جدا می‌کند، قیامت برپا نخواهد شد.

۴۸۸- (۱۳۸۲) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ - فِيمَا قَرَىٰ عَلَيْهِ - عَنْ يَحْيَىٰ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحُبَابِ سَعِيدَ بْنَ يَسَارٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَمَرْتُ بِقَرْيَةِ تَأْكُلُ الْقَرْيَ، يَقُولُونَ: يَثْرِبُ وَهِيَ الْمَدِينَةُ تَنْفِي النَّاسَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ»^۱.

۴۸۸- (۱۳۸۲) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «مأمور شده‌ام به شهری هجرت کنم که شهرهای دیگر را می‌بلعد [و بر سایر شهرها غالب و پیروز می‌شود؛ شهری که عده‌ای] آن را یثرب می‌گویند، ولی اسم آن مدینه است. مدینه مردم فاسد را چنان از خود دور می‌کند که کوره‌ی آهنگر، زنگار و ناپاکی را از آهن دور می‌سازد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَىٰ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَا: «كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ الْخَبَثَ». لَمْ يَذْكُرَا الْحَدِيدَ.

(۰۰۰) عمرو ناقد و ابن ابوعمر از سفیان ح- و ابن مثنی از عبدالوهاب، همگی از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. دو راوی گفتند: «چنان که کوره‌ی آهنگری، زنگار و ناخالصی‌ها را از خود دور می‌کند»، و این دو راوی کلمه‌ی حدید را ذکر نکردند.

۴۸۹- (۱۳۸۳) حَدَّثَنَا يَحْيَىٰ بْنُ يَحْيَىٰ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَىٰ مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ أَعْرَابِيًّا بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَأَصَابَ الْأَعْرَابِيَّ وَعَكَ بِالْمَدِينَةِ فَاتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَقْلِنِي بَيْعَتِي. فَأَبَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ جَاءَهُ فَقَالَ أَقْلِنِي بَيْعَتِي. فَأَبَى ثُمَّ جَاءَهُ فَقَالَ أَقْلِنِي بَيْعَتِي. فَأَبَى فَخَرَجَ الْأَعْرَابِيُّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّمَا الْمَدِينَةُ كَالْكَبِيرِ تَنْفِي خَبَثَهَا وَيَنْصَعُ طَبِيبَهَا».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۷۱.

(۱۳۸۳) موطأ: ۱۶۳۹؛ بخاری: ۱۸۸۳؛ ترمذی: ۳۹۲۰؛ نسائی: ۴۱۸۵؛ احمد در مسند: ۱۲۸۷۲. // الوکیع: کوره‌ی آهنگری.

۴۸۹- (۱۳۸۳) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: عربی بیابان نشین با رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر دین اسلام معامله کرد. مدتی بعد عرب به تب شدیدی گرفتار آمد. پس به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! قراردادم را فسخ نمای. پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت. این عمل سه بار تکرار شد تا این که عرب از مدینه رفت. [محتمل است که فسخ قرارداد سبب تأیید کفر طرف مقابل بوده باشد، از همین روی رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن امتناع جست و همین سبب شد که فرد از مدینه بیرون رود؛ زیرا مدینه پلیدی‌ها را از خود دور می‌سازد.] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مدینه چون کوره‌ی آهنگری است، پلیدی‌ها را می‌زداید و پاکی‌ها را نگاه می‌دارد».

۴۹۰- (۱۳۸۴) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَهُوَ الْعَنْبَرِيُّ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِنَّهَا طَيِّبَةٌ - يَعْنِي الْمَدِينَةَ - وَإِنَّهَا تَنْفِي الْخَبَثَ كَمَا تَنْفِي النَّارُ خَبَثَ الْفِضَّةِ»^۱.

۴۹۰- (۱۳۸۴) از زید بن ثابت رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مدینه پاک است و ناپاکی را از خود دور می‌کند؛ همان گونه که آتش کثافت و ناپاکی را از نقره می‌زداید».

۴۹۱- (۱۳۸۵) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَمَّى الْمَدِينَةَ طَابَةً».

۴۹۱- (۱۳۸۵) از جابر بن سمرة رضی الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «خداوند صلی الله علیه و آله مدینه را طابه (سرزمین پاک) نام نهاده است».

باب ۸۹ - تحریم سوء قصد به اهل مدینه

۴۹۲- (۱۳۸۶) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَحْنَسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَاطِيِّ أَنَّهُ قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ رضی الله عنه: «مَنْ أَرَادَ أَهْلَ هَذِهِ الْبَلَدَةِ بِسُوءٍ - يَعْنِي الْمَدِينَةَ - أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۰۵۰.

۴۹۲- (۱۳۸۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به مردم این شهر (مدینه) سوء قصد کند، خداوند او را، آن گونه که نمک در آب زایل می شود، نابود می گرداند».

۴۹۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ يَحْيَى بْنِ عَمَّارَةَ أَنَّهُ سَمِعَ الْقُرَاطَ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي هُرَيْرَةَ - يَزْعُمُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَرَادَ أَهْلَهَا بِسُوءٍ (يُرِيدُ الْمَدِينَةَ) أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ» قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ فِي حَدِيثِ ابْنِ يَحْنَسٍ بَدَلَ قَوْلِهِ بِسُوءٍ: شَرًّا.

۴۹۳- (۰۰۰) از عمرو بن یحیی بن عماره روایت است که از قراط - یکی از یاران ابوهریره - شنید که گمان می کرد از ابوهریره شنیده است که می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به مردم این شهر (مدینه) سوء قصد کند، خداوند او را، آن گونه که نمک در آب زایل می شود، نابود می گرداند». ابن حاتم در روایت ابن یحنس به جای سوء کلمه‌ی شرأ آورده است.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ عَنْ أَبِي هَارُونَ مُوسَى بْنِ أَبِي عِيْسَى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا الدَّرَّوْدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو جَمِيعًا سَمِعَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَاطَ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از ابوهارون موسی بن ابوعیسی ح - و ابن ابوعمر از درآوردی از محمد بن عمرو، همگی از ابوعبدالله قراط از ابوهریره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشابیه حدیث مذکور را نقل کردند.

۴۹۴- (۱۳۸۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ عُمَرَ بْنِ نُبَيْهٍ أَخْبَرَنِي دِينَارُ الْقُرَاطُ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَاصٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَرَادَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ بِسُوءٍ أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ»^۱.

۴۹۴- (۱۳۸۷) از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس نسبت به اهل مدینه اراده‌ی بدی داشته باشد، خداوند او را، آن گونه که نمک در آب زایل می شود، نابود می گرداند».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۷۷.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ عُمَرَ بْنِ نُبَيْهِ الْكَعْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْقَرَّاطِ أَنَّهُ سَمِعَ سَعْدَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «بِدْهَمٍ أَوْ بِسُوءٍ».

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از اسماعیل (ابن جعفر) از عمر بن نبیه کعبی از ابو عبدالله قراط از سعد بن مالک از پیامبر خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که گفت: «قصد فساد یا قصد بدی بنماید»

۴۹۵ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْقَرَّاطِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ وَسَعْدًا يَقُولَانِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي مَدْهَمٍ». وَسَأَقِ الْحَدِيثَ وَفِيهِ: «مَنْ أَرَادَ أَهْلَهَا بِسُوءٍ أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ».

۴۹۵ - (۰۰۰) از ابوهریره ﷺ و سعد نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند! به پیمانتهای مردم مدینه برکت ارزانی دار». در ادامه‌ی حدیث گفت: «کسی که بدی مردم مدینه را بخواهد، خداوند ﷻ او را چنان ذوب می‌کند که نمک در آب ذوب می‌شود».

باب ۹۰ - ترغیب به ماندن در مدینه در هنگام فتح شهرها

۴۹۶ - (۱۳۸۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَبِي زُهَيْرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُفْتَحُ الشَّامُ فَيَخْرُجُ مِنَ الْمَدِينَةِ قَوْمٌ بِأَهْلِيهِمْ يَبْسُونُ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. ثُمَّ يُفْتَحُ الْيَمَنُ فَيَخْرُجُ مِنَ الْمَدِينَةِ قَوْمٌ بِأَهْلِيهِمْ يَبْسُونُ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. ثُمَّ يُفْتَحُ الْعِرَاقُ فَيَخْرُجُ مِنَ الْمَدِينَةِ قَوْمٌ بِأَهْلِيهِمْ يَبْسُونُ وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

۴۹۶ - (۱۳۸۸) از ابوزهیر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «یمن فتح می‌گردد و گروهی با خانواده‌هایشان و مردمانی که از آنان پیروی می‌کنند، از مدینه به آن‌جا نقل مکان می‌کنند، و البته مدینه برای آنان بهتر بود؛ اگر می‌دانستند. در فتح شام و عراق نیز چنین خواهد شد».

۴۹۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ سَفْيَانَ بْنِ أَبِي زُهَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يُفْتَحُ الْيَمَنُ فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبْسُونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ وَالْمَدِينَةَ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ثُمَّ يَفْتَحُ الشَّامُ فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبْسُونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ وَالْمَدِينَةَ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ثُمَّ يَفْتَحُ الْعِرَاقُ فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبْسُونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ وَالْمَدِينَةَ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

۴۹۷- (۰۰۰) از ابوزهیر روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «یمن فتح می‌شود و گروهی همراه اعضای خانواده و هواداران‌شان از مدینه به آن‌جا خواهند رفت؛ حال آن‌که مدینه برای آنان بهتر است، اگر این را می‌دانستند. شام نیز فتح خواهد شد و گروهی همراه اعضای خانواده و هواداران‌شان از مدینه به آن‌جا خواهند رفت؛ حال آن‌که مدینه برای آنان بهتر است، اگر این را می‌دانستند. عراق هم فتح خواهد شد و گروهی همراه اعضای خانواده و هواداران‌شان از مدینه به آن‌جا خواهند رفت؛ حال آن‌که مدینه برای آنان بهتر است، اگر این را می‌دانستند».

باب ۹۱ - ترک مدینه

۴۹۸- (۱۳۸۹) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ ح وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْمَدِينَةِ: «لَيْتَرَكْنَهَا أَهْلِهَا عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ مُدَلَّلَةً لِلْعَوَاقِي». يَعْنِي السَّبَاعَ وَالطَّيْرَ (قَالَ مُسْلِمٌ: أَبُو صَفْوَانَ هَذَا هُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ يَتِيمٌ ابْنُ جُرَيْجٍ عَشْرَ سِنِينَ كَانَ فِي حَجْرِهِ).

۴۹۸- (۱۳۸۹) از سعید بن مسیب نقل است که گفت: از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ شنیدم که رسول خدا ﷺ در باره‌ی مدینه فرمود: «مردم، مدینه را در بهترین حالت، رها خواهند ساخت؛ آن‌گاه حیوانات درنده و پرندگان آن را اشغال خواهند کرد. (مسلم گفت: ابوصفوان همان عبدالله بن عبدالملک یتیم جریج است که ده سال در حمایت او زندگی کرد).

۴۹۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ لَا يَغْشَاهَا إِلَّا الْعَوَافِي - يُرِيدُ عَوَافِي السَّبَاعِ وَالطَّيْرِ - ثُمَّ يَخْرُجُ رَاعِيَانِ مِنْ مَزِينَةَ يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ يَنْعِقَانِ بِنَعْمِهِمَا فَيَجِدَانِهَا وَحْشًا حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَّةَ الْوَدَاعِ خَرَا عَلَى وَجُوهِهِمَا».

۴۹۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «مردم مدینه را در بهترین وضعی که دارد، رها خواهند ساخت. آن گاه حیوانات درنده و پرندگان آن را اشغال خواهند کرد - منظور از جانوران، درندگان و پرندگان است - و آخرین کسانی که آن را ترک می کنند، دو چوپان از قبیله‌ی مُزینَه هستند که گوسفندان خود را به سمت مدینه می رانند؛ ولی آن جا را، جای جانوران می یابند هنگامی که به ثنیّه الوداع برسند. در آن جا به چهره، خود بر زمین می افتند».

باب ۹۲ - آن چه ما بین قبر و منبر پیامبر خدا صلى الله عليه وآله است، باغی

است از باغ های بهشت

۵۰۰- (۱۳۹۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ عِبَادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ الْمَازِنِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ»^۱.

۵۰۰- (۱۳۹۰) از عبدالله بن زید مازنی روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «فاصل میان خانه‌ی من و منبر من، باغی از باغ های بهشت است».

۵۰۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدَنِيُّ عَنْ يَزِيدِ بْنِ الْهَادِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ عِبَادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «مَا بَيْنَ مَنْبَرِي وَبَيْتِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ».

۵۰۱- (۰۰۰) از عبدالله بن زید انصاری روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «فاصل میان منبر من و خانه‌ی من، باغی از باغ های بهشت است».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۵.

۵۰۲- (۱۳۹۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ حُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَمَنْبَرِي عَلَى حَوْضِي»^۱.

۵۰۲- (۱۳۹۱) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «فاصل میان خانه‌ی من و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بر حوض من (کوثر) است».

باب ۹۳ - أُحُدٌ كَوْهِيٌّ اسْتِ كَمَا رَا دَوْسْت دَارِدُ وَمَا أَنْ رَا دَوْسْت

داریم

۵۰۳- (۱۳۹۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلٍ السَّاعِدِيِّ عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ ثُمَّ أَقْبَلْنَا حَتَّى قَدِمْنِي وَأَدَى الثُّرَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنِّي مُسْرِعٌ فَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ فَلْيَسْرِعْ مَعِي وَمَنْ شَاءَ فَلْيَمْكُثْ». فَخَرَجْنَا حَتَّى أَشْرَفْنَا عَلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ: «هَذِهِ طَابَةٌ وَهَذَا أُحُدٌ وَهُوَ جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ»^۲.

۵۰۳- (۱۳۹۲) از ابوحمید روایت است که گفت: همراه رسول خدا صلى الله عليه وسلم در غزوه‌ی تبوک شرکت کردیم. سپس حدیث را روایت کرد و گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «من به سرعت به مدینه می‌روم، پس هر کس از شما که خواست، همراه من شتاب ورزد و هر کس که خواست درنگ نماید». همراه ایشان حرکت کردیم تا مشرف به مدینه شدیم؛ آن‌گاه فرمود: «این است طابه (سرزمین پاک)؛ این است أُحُد؛ این است کوهی که ما را دوست دارد و ما نیز او را دوست داریم».

۵۰۴- (۱۳۹۳) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ أُحُدًا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ»^۳.

۵۰۴- (۱۳۹۳) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اُحُد کوهی است که ما را دوست دارد و ما آن را دوست داریم».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۶.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۸۱.

۳. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۸۸۹.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنِي حَرْمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ حَدَّثَنَا قُرَّةٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَحَدٍ فَقَالَ: «إِنَّ أَحَدًا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ».

(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به احد نگاه کرد و فرمود: «احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما آن را دوست داریم».

باب ۹۴ - فضیلت نماز در مساجد مکه و مدینه

۵۰۵ - (۱۳۹۴) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»^۱.

۵۰۵ - (۱۳۹۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز در مسجد من (مسجدالنبی) از هزار نماز در غیر آن بهتر است؛ جز مسجد الحرام».

۵۰۶ - (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَ عَبْدُ أُخْبَرْنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

۵۰۶ - (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز در مسجد من (مسجدالنبی) از هزار نماز در مساجد دیگر بهتر است؛ جز مسجد الحرام».

۵۰۷ - (۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ الْمُنْذِرِ الْجِمَصِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الزُّبَيْدِيُّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَجِ مَوْلَى الْجُهَيْنِيِّينَ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي هُرَيْرَةَ - أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ آخِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ مَسْجِدَهُ آخِرُ الْمَسَاجِدِ، قَالَ أَبُو سَلَمَةَ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ: لَمْ نَشْكُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يَقُولُ: عَنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَنْعَنَا ذَلِكَ أَنْ نَسْتَنْبِتَ أَبَا هُرَيْرَةَ عَنْ ذَلِكَ الْحَدِيثِ حَتَّى إِذَا تَوَفَّى أَبُو هُرَيْرَةَ تَذَاكُرْنَا ذَلِكَ وَتَلَاوَمْنِي أَنْ لَا نَكُونَ كَلْمِنِي أَبَا هُرَيْرَةَ فِي ذَلِكَ حَتَّى يُسْنِدَهُ إِلَيَّ

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۰.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنْ كَانَ سَمِعَهُ مِنْهُ فَبَيْنَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ جَالِسًا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَارِظٍ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ الْحَدِيثَ وَالَّذِي فَرَطْنَا فِيهِ مِنْ نَصِّ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْهُ فَقَالَ لَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَإِنِّي أَخِرُ النَّبِيَاءِ وَإِنَّ مَسْجِدِي أَخِرُ الْمَسَاجِدِ.

۵۰۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: نماز در مسجد من (مسجدالنبی) از هزار نماز در مساجد دیگر بهتر است؛ جز مسجد الحرام. به تحقیق که رسول خدا صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر است و مسجد وی نیز آخرین مساجد است. ابوسلمه و ابوعبدالله گفتند: ما در این که ابوهریره حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کرد، شک نکردیم، همین امر مانع شد که در مورد این حدیث تحقیق بیش تری به عمل آوریم، تا زمانی که ابوهریره وفات کرد. ما در میان خود از آن حدیث سخن گفتیم و یکدیگر را سرزنش کردیم که چرا در ارتباط با آن حدیث با ابوهریره سخن نگفتیم تا در صورتی که آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بود، اسناد آن به پیامبر صلی الله علیه و آله را برای ما روشن سازد. در این اتنا که ما در این مورد سخن می گفتیم و از کم و کاستی آن بحث می کردیم، عبدالله بن ابراهیم بن قارظ در میان ما نشست. او گفت: شهادت می دهم که از ابوهریره شنیدم که می گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بدون شک من آخرین پیامبر هستم و مسجد من آخرین مسجد است».

۵۰۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِيِّ - قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: سَأَلْتُ أَبَا صَالِحٍ هَلْ سَمِعْتَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَذْكُرُ فَضْلَ الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: لَا وَلَكِنْ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَارِظٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ - أَوْ كَأَلْفِ صَلَاةٍ - فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمَسْجِدُ الْحَرَامَ».

۵۰۸- (۰۰۰) از عبدالوهاب روایت است که از قول یحیی بن سعید گفت: از ابوصالح پرسیدم: آیا تو از ابوهریره رضی الله عنه شنیدی که در مورد فضیلت نماز در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گوید؟ گفت: خیر. اما عبدالله بن ابراهیم قارظ از ابوهریره رضی الله عنه شنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خواندن یک نماز در مسجد من، بهتر از خواندن هزار نماز در مساجد دیگر است؛ جز مسجدالحرام».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى الْقَطَّانُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب و عبیدالله بن سعید و محمد بن حاتم از یحیی قطان از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۵۰۹- (۱۳۹۵) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعُ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

۵۰۹- (۱۳۹۵) از ابن عمر رضی اللہ عنہما نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خواندن یک نماز در مسجد من، بهتر است از خواندن هزار نماز در مساجد دیگر؛ جز مسجدالحرام».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ كُلُّهُمُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابن نمیر و ابواسامہ ح- و ابن نمیر از ابی ح- و محمد بن مثنی از عبدالوہاب، همگی از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ مُوسَى الْجُهَنِيِّ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابراهیم بن موسی از ابن ابوزائده از موسی از جهنی از نافع از ابن عمر رضی اللہ عنہما از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابن ابوعمر از عبدالرزاق از معمر از ایوب از نافع از ابن عمر رضی اللہ عنہما از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۵۱۰- (۱۳۹۶) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ - قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ - عَنْ نَافِعٍ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أُمَّرَأَةً

اَشْتَكْتُ شَكْوَى فَقَالَتْ: إِنَّ شَفَانِي اللَّهَ لِأَخْرُجَنَّ فَلَأَصْلِيَنَّ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ. فَبَرَأْتُ، ثُمَّ تَجَهَّزْتُ تُرِيدُ الْخُرُوجَ فَجَاءَتْ مَيْمُونَةُ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تُسَلِّمُ عَلَيْهَا فَأَخْبَرَتْهَا ذَلِكَ فَقَالَتْ: اجْلِسِي فَكُلِّي مَا صَنَعْتُ وَصَلِّي فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «صَلَاةٌ فِيهِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا مَسْجِدَ الْكَعْبَةِ».

۵۱۰- (۱۳۹۶) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: زنی از دردی شکایت داشت و گفت: اگر خداوند تعالی مرا شفا دهد، در بیت المقدس نماز خواهم خواند. وی شفا پیدا کرد و سپس آماده‌ی سفر به بیت المقدس شد. میمونه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد او آمد و بر او سلام کرد. آن زن قضیه‌اش را برای او تعریف کرد. میمونه به او گفت: بنشین و از آن چه تهیه کرده‌ای بخور و در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز بگزار؛ زیرا من شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خواندن یک نماز در مسجد من، بهتر است از خواندن هزار نماز در مساجد دیگر؛ جز مسجد کعبه».

باب ۹۵ - بار سفر جز به سوی سه مسجد بسته نمی‌شود

۵۱۱- (۱۳۹۷) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ مَسْجِدِي هَذَا وَمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى»^۱.

۵۱۱- (۱۳۹۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رخت سفر بسته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد: مسجد من [در مدینه]، مسجد الحرام [در مکه] و مسجد الاقصی [در بیت المقدس]».

۵۱۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ».

۵۱۲- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالاعلی از معمر از زهری، مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: «رخت سفر به سوی سه مسجد بسته می‌شود».

۵۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ أَنَّ عِمْرَانَ بْنَ أَبِي أَنَسٍ حَدَّثَهُ أَنَّ سَلْمَانَ الْأَعْرَجَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه، يُخْبِرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا يُسَافَرُ إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ مَسْجِدِ الْكَعْبَةِ وَمَسْجِدِي وَمَسْجِدِ إِبِلِيَاءَ».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۸۹.

۵۱۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به سوی سه مسجد رخت سفر بسته می‌شود: مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی».

باب ۹۶ - مسجدی که بر اساس تقوا بنا شده است

۵۱۴- (۱۳۹۸) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حُمَيْدِ الْخِرَاطِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: مَرَّ بِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ سَمِعْتَ أَبَاكَ يَذْكُرُ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: قَالَ أَبِي: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَيْتِ بَعْضِ نِسَائِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْمَسْجِدَيْنِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصْبَاءٍ فَضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ: «هُوَ مَسْجِدُكُمْ هَذَا». - لِمَسْجِدِ الْمَدِينَةِ - قَالَ: فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَاكَ هَكَذَا يَذْكُرُهُ.

۵۱۴- (۱۳۹۸) ابو سلمه بن عبدالرحمن گفت: عبدالرحمن بن ابوسعید خدری رضی الله عنه از کنار من گذر کرد. به او گفتم: از پدرت درباره‌ی مسجدی که بر اساس تقوا ساخته شده چه چیزی شنیده‌ای؟ گفت: پدرم گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل یکی از همسران ایشان رفتم و پرسیدم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله کدام یک از این دو مسجد بر اساس تقوی بنا نهاده شده است؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مشتی سنگریزه برگرفت و بر زمین زد و با اشاره به مسجد النبی فرمود: «این، همین مسجد شما». ابوسلمه گفت: شهادت می‌دهم که از پدرت شنیدم که چنین می‌گفت.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَسَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ قَالَ سَعِيدُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي سَعِيدٍ فِي الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبیه و سعید بن عمرو اشعثی از سعید از ابوبکر از حاتم بن اسماعیل از حمید از ابوسلمه از ابوسعید از رسول خدا صلی الله علیه و آله، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. اما در اسناد آن، نام عبدالرحمن بن ابوسعید خدری رضی الله عنه نیامده است.

باب ۹۷ - فضیلت مسجد قباء و رفتن و خواندن نماز در آن

۵۱۵ - (۱۳۹۹) حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَزُورُ قُبَاءَ رَاكِبًا وَمَاشِيًا.

۵۱۵ - (۱۳۹۹) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله قباء را به صورت سواره و پیاده

دیدار می کرد.

۵۱۶ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءِ رَاكِبًا وَمَاشِيًا فَيُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ فَيُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ.

۵۱۶ - (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله قباء را به صورت سواره و پیاده دیدار

می کرد و در آن دو رکعت نماز می خواند. ابوبکر نیز در روایت خویش از ابن نمیر همین را گفته است.

۵۱۷ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعُ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْتِي قُبَاءَ رَاكِبًا وَمَاشِيًا.

۵۱۷ - (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله قباء را به صورت سواره و پیاده دیدار

می کرد.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ زَيْدُ بْنُ يَزِيدَ الثَّقَفِيُّ - بَصْرِيُّ ثِقَةٌ - حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - عَنْ ابْنِ عَجْلَانَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَحْيَى الْقَطَّانِ.

(۰۰۰) - ابومعن رقاشی زید بن یزید ثقفی از خالد (ابن حارث) از ابن عجلان از نافع از

ابن عمر رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث یحیی قطان را نقل کرد.

۵۱۸ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْتِي قُبَاءَ رَاكِبًا وَمَاشِيًا.

۵۱۸ - (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله قباء را به صورت سواره و پیاده دیدار

می کرد.

۵۱۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِي قَبَاءَ رَاكِبًا وَمَاشِيًا.

۵۱۹- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله قباء را به صورت سواره و پیاده دیدار می کرد.

۵۲۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَأْتِي قَبَاءَ كُلَّ سَبْتٍ وَكَانَ يَقُولُ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَأْتِيهِ كُلَّ سَبْتٍ.

۵۲۰- (۰۰۰) از عبدالله بن دینار نقل است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما هر هفته، روز شنبه از قباء دیدن می کرد. گفت: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که هر هفته، شنبه قباء را دیدار می کرد.

۵۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْتِي قَبَاءَ يَعْنِي كُلَّ سَبْتٍ كَانَ يَأْتِيهِ رَاكِبًا وَمَاشِيًا. قَالَ ابْنُ دِينَارٍ: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ.

۵۲۱- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله هر هفته، شنبه قباء را به صورت سواره و پیاده دیدار می کرد. ابن دینار گفت: ابن عمر نیز چنین می کرد.

۵۲۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ ابْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَلَمْ يَذْكُرْ كُلَّ سَبْتٍ.

۵۲۲- (۰۰۰) عبدالله بن هاشم از وکیع از سفیان از ابن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در رابطه با روز شنبه چیزی نگفته است.

کتاب نکاح

باب ۱ - مستحب بودن نکاح در صورت نیاز و توانایی

۱- (۱۴۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَلْقَمَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بِمَنْى فَلَاقِيَهُ عُثْمَانُ فَقَامَ مَعَهُ يُحَدِّثُهُ فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَلَا نَزَّوَجُكَ جَارِيَةً شَابَةً لَعَلَّهَا تَذْكُرُكَ بَعْضَ مَا مَضَى مِنْ زَمَانِكَ. قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ لَيْنُ قُلْتُ: ذَلِكَ لَقَدْ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ».

۱- (۱۴۰۰) از ابراهیم روایت است که علقمه گفت: من با عبدالله [بن مسعود] در منی راه می‌رفتم که عثمان [بن عفان] او را دید با او در سخن آمد. عثمان گفت: ای عبدالرحمن! آیا دوشیزه‌ای جوان را به ازدواج تو درنیاوریم تا بلکه برخی از خاطرات دوران جوانی و نشاط را به یاد تو آورد. راوی گفت: عبدالله [بن مسعود] گفت: رسول خدا ﷺ در همین باره خطاب به ما فرمود: «ای گروه جوانان! هر کس از شما که توانایی ازدواج دارد، باید ازدواج کند؛ زیرا ازدواج پوشنده‌ی دیده و مصون دازنده‌ی شرمگاه است، و هر کس توانایی ندارد، بر اوست که روزه بگیرد؛ زیرا روزه کاهش دهنده‌ی شهوت است».

(۱۴۰۰) بخاری: ۱۹۰۵، ۵۰۶۵، ۵۰۶۶؛ ابوداؤد: ۲۰۴۶؛ ترمذی: ۱۰۸۳؛ نسائی: ۲۲۳۵، ۳۲۰۶؛ ابن ماجه: ۱۸۴۵؛ احمد: ۴۰۲۳.
الباءة: جماع، عمل زناشویی. // وجاء: قطع کننده‌ی هوس.

۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَلْقَمَةَ قَالَ: إِنِّي لَأَمْشِي مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ بِمِثْلِ إِذْ لَقِيَهُ عُمَانُ بْنُ عَفَانَ فَقَالَ هَلُمَّ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: فَاسْتَحْلَاهُ فَلَمَّا رَأَى عَبْدِ اللَّهِ أَنْ لَيْسَتْ لَهُ حَاجَةٌ قَالَ: قَالَ لِي تَعَالَى يَا عَلْقَمَةُ قَالَ: فَجِئْتُ فَقَالَ لَهُ عُمَانُ أَلَا نَزَوَّجُكَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ جَارِيَةً بَكْرًا لَعَلَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ مَا كُنْتَ تَعْتَهُ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ لَيْنَ قُلْتَ ذَلِكَ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ.

۲- (۰۰۰) از ابراهیم روایت است که علقمه گفت: من با عبدالله [بن مسعود] بودم و عثمان [بن عفان] در منی او را دید و به او گفت: ای ابو عبدالرحمن! بیا! هر دو خلوت کردند. چون عبدالله دید که کار خاصی نیست، به من اشاره کرد و گفت: ای علقمه بیا! علقمه گفت: من به نزد آنان رفتم. عثمان به عبدالله گفت: ای عبدالرحمن! آیا دوشیزه‌ای جوان را به ازدواج تو درنیاوریم تا شاید تو را به یاد روزگاران جوانی و نشاط آورد؟ عبدالله گفت: حال که تو چنین گفتی. سپس مشابه حدیث ابومعویه را ذکر و نقل کرد.

۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضَى لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ».

۳- (۰۰۰) از عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای گروه جوانان! هر کس از شما که توانایی ازدواج دارد، باید ازدواج کند؛ زیرا ازدواج پوشنده‌ی دیده و مصون دارنده‌ی شرمگاه است، و هر کس توانایی ندارد، بر اوست که روزه بگیرد؛ زیرا روزه کاهش دهنده‌ی شهوت است.»

۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَعَمِّي عَلْقَمَةُ وَالْأَسْوَدُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: وَأَنَا شَابٌ يَوْمَئِذٍ، فَذَكَرَ حَدِيثًا رَأَيْتُ أَنَّهُ حَدَّثَ بِهِ مِنْ أَجْلِي قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ وَ زَادَ قَالَ: فَلَمْ الْبَثْ حَتَّى تَزَوَّجْتُ.

۴- (۰۰۰) از عبدالرحمن بن یزید نقل است که گفت: من همراه عموهایم، علقمه و اسود نزد عبدالله بن مسعود رفتیم؛ آن زمان من جوان بودم. حدیث را ذکر کرد و من احساس کردم که به خاطر من آن حدیث را نقل کرد. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث ابومعویه را ذکر و نقل کرد و افزود که عبدالرحمن گفت: طولی نکشید که من ازدواج کردم.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ دَخَلْنَا عَلَيْهِ وَأَنَا أَحَدُ الْقَوْمِ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ. وَ لَنْ يَذْكَرَ: فَلَمْ الْبَيْتَ حَتَّى تَزَوَّجْتُ.

(۰۰۰) عبدالله بن سعید اشج از وکیع از اعمش از عماره بن عمیر از عبدالرحمن بن یزید از عبدالله روایت کرد و گفت: ما نزد او رفتیم و من جوان ترین آن گروه بودم. مشابه حدیث آنان؛ اما از این مورد که طولی نکشید تا من ازدواج کردم، را ذکر ننمود.

۵- (۱۴۰۱) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ نَفْرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ سَأَلُوا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ عَمَلِهِ فِي السَّرِّ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَكُلُ اللَّحْمَ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَنَامُ عَلَى فِرَاشِي فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَتَى عَلِيَّ فَقَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا: كَذَا وَكَذَا لَكِنِّي أَصَلِّي وَأَنَامُ، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي.

۵- (۱۴۰۱) از انس بن مالک روایت است که تعدادی از یاران پیامبر ﷺ از همسران ایشان در باره‌ی عملکردهای پنهانی ایشان پرسیدند. [همسران پیامبر ﷺ عبادت ایشان را برای آنان توضیح دادند؛ اما ظاهراً برخی از اصحاب، آن را برای خویش اندک شمردند و تصمیم گرفتند که بیش تر عبادت و بندگی کنند.] یکی از آنان گفت: من با زنان ازدواج نمی‌کنم. دیگری گفت: من گوشت نمی‌خورم. دیگری گفت: من بر روی تخت نمی‌خوابم. [هنگامی که رسول خدا ﷺ از ماجرا اطلاع یافت] پس از حمد و ثنای خدا، فرمود: «این چگونه است که برخی چنین و چنان می‌گویند؟! من هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و هم روزه می‌گیرم و هم روزه نمی‌گیرم و با زنان نیز ازدواج می‌کنم، پس هر کس از سنت من روی گرداند، از من نیست.»

۶- (۱۴۰۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: رَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَثْمَانَ بْنِ مَطْعُونِ التَّبْتَلِ وَلَوْ أُذِنَ لَهُ لَأَخْتَصَيْنَا.

۶- (۱۴۰۲) از سعید بن مسیب روایت است که سعد بن ابی وقاص گفت: رسول خدا ﷺ تقاضای عثمان بن مطعون را مبنی بر عقیم شدن و ترک ازدواج، رد کرد و از آن نهی فرمود.

۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو عِمْرَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدًا يَقُولُ رَدَّ عَلَى عَثْمَانَ بْنِ مَطْعُونِ التَّبْتَلِ وَلَوْ أُذِنَ لَهُ لَأَخْتَصَيْنَا.

۷- (۰۰۰) از سعید بن مسیب روایت است که سعد بن ابی وقاص گفت: رسول خدا ﷺ تقاضای عثمان بن مطعون را مبنی بر عقیم شدن و ترک ازدواج، رد کرد و از آن نهی فرمود.

۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُ سَمِعَ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ: أَرَادَ عَثْمَانَ بْنُ مَطْعُونٍ أَنْ يَتَّبَلَ فَنَهَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَوْ أَجَازَ لَهُ ذَلِكَ لَأَخْتَصَيْنَا.

۸- (۰۰۰) از سعید بن مسیب روایت است که سعد بن ابی وقاص گفت: رسول خدا ﷺ تقاضای عثمان بن مطعون را مبنی بر عقیم شدن و ترک ازدواج، رد کرد و از آن نهی فرمود.

باب ۲ - دیدن زن اجنبی و تحریک شهوت

۹- (۱۴۰۳) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ اللَّهُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى امْرَأَةً فَآتَى امْرَأَتَهُ زَيْنَبَ وَهِيَ تَمْعَسُ مَنِيئَهُ لَهَا فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: «إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبَلُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ وَتُدْبِرُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ فَإِذَا أَبْصَرَ أَحَدُكُمْ امْرَأَةً فَلْيَاتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ».

(۱۴۰۲) بخاری: ۵۰۷۳، ۵۰۷۴؛ ترمذی: ۱۰۸۵؛ نسائی: ۳۲۰۹؛ ابن ماجه: ۱۸۴۸؛ احمد: ۱۵۱۶.

(۱۴۰۳) ابوداود: ۲۱۵۱؛ ترمذی: ۱۱۶۱؛ احمد: ۱۴۵۴۴.

۹- (۱۴۰۳) از جابر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله [در راه، ناخواسته] زنی را دید، پس نزد همسر خویش، زینب آمد که در حال دباغی کردن پوست بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیاز خود را از همسرش برگرفت، سپس به سوی اصحاب خویش آمد و فرمود: «همانا زن در هیأت شیطان روی می‌نماید و پشت می‌گرداند، پس هر کس از شما با چنین زنی مواجه شد، به نزد همسر خویش آید؛ زیرا این روش، این حالت درونی را تسکین می‌دهد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ أَبِي الْعَالِيَةِ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله رَأَى امْرَأَةً. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَاتَى امْرَأَتَهُ زَيْنَبُ وَهِيَ تَمْعَسُ مَنِيئَةً. وَلَمْ يَذْكُرْ تَدْبِرُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ.

(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله زنی را دید. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: نزد همسر خویش زینب آمد که او در حال دباغی کردن پوستی بود؛ نگفت: زن در هیأت شیطان به انسان پشت می‌گرداند.

۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعِينٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ قَالَ: قَالَ جَابِرٌ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِذَا أَحَدُكُمْ أَحَبَّتْهُ الْمَرْأَةُ فَوَقَعَتْ فِي قَلْبِهِ فَلْيَعْمِدْ إِلَى امْرَأَتِهِ فَلْيُؤَاقِعْهَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ».

۱۰- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه یکی از شما، زنی او را شیفته ساخت و بر قلبش تأثیر گذاشت، پس باید نزد همسر خویش رود و نیاز خود را از او طلب کند؛ زیرا این روش، این حالت درونی وی را تسکین می‌دهد».

باب ۳- در بیان این که نکاح متعه ابتدا مباح گردید سپس

منسوخ شد؛ دیگر بار مباح گردید و سپس برای همیشه حرام شد

۱۱- (۱۴۰۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي وَوَكَيْعٌ وَأَبْنُ بَشِيرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَيْسَ لَنَا نِسَاءٌ فَقُلْنَا: أَلَا نَسْتَخْصِي؟ فَتَهَانَا عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ رَخَّصَ لَنَا أَنْ نَنْكِحَ الْمَرْأَةَ بِالتُّوبِ إِلَى أَجْلِ ثُمَّ قَرَأَ عَبْدُ اللَّهِ رضی الله عنه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾. [ماتده: ۸۷]

۱۱- (۱۴۰۴) از قیس روایت است که عبدالله [بن مسعود رضی الله عنه] گفت: ما به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله جهاد می کردیم؛ در حالی که ما همسران خود را همراه نداشتیم. پس گفتیم: آیا خود را اخته نکنیم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را از این کار منع کرد. سپس به ما اجازه داد تا با زنی بر سر جامه‌ای به مدتی مشخص نکاح [متع] کنیم. سپس عبدالله برای ما خواند: «گروهی از صحابه بر آن شدند و خود را ملزم ساختند که مدام روزه گیرند و نماز بخوانند و به زنان و چیزهای معطر نزدیک نشوند و گوشت نخورند و بر فرش و جانناز ن خوابند، پس این آیه نازل شد. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن چه را که خدا از پاکی‌ها بر شما حلال کرده است، بر خود حرام مکنید و [از امر خدا] در مگذرید. بی گمان خداوند متجاوزان [و از حد درگذرندگان] را دوست نمی‌دارند.» ﴿المائدة، ۸۷﴾

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلُهُ وَقَالَ: ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا هَذِهِ الْآيَةَ. وَلَمْ يَقُلْ قَرَأَ عَبْدُ اللَّهِ.

(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبہ از جریر از اسماعیل بن ابو خالد، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما این آیه‌ی شریفه را تلاوت فرمود. نگفت: عبدالله برای ما خواند.

۱۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: كُنَّا وَنَحْنُ شَبَابٌ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا نَسْتَخْصِي؟ وَلَمْ يَقُلْ: نَعَزُّو.

۱۲- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع از اسماعیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: ما جوانانی بودیم و گفتیم: یا رسول الله! آیا خود را اخته نکنیم؟ نگفت: جهاد کردیم.

۱۳- (۱۴۰۵) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ مُحَمَّدٍ يُحَدِّثُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه وَسَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ قَالَا: خَرَجَ عَلَيْنَا مِنْبَدَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ آذَنَ لَكُمْ أَنْ تَسْتَمْتِعُوا. يَعْنِي مَتْعَةَ النِّسَاءِ.

(۱۴۰۴) بخاری: ۴۶۱۵، ۵۰۷۱، ۵۰۷۵؛ احمد: ۴۱۱۳. // امام نووی می‌گوید: تحریم و اباحتی نکاح موقت دوبار اتفاق افتاده است؛ قبل از خبیر حلال بوده و در روز فتح خیبر توسط پیامبر صلی الله علیه و آله حرام اعلام شده است. در روز فتح مکه دوباره حلال شده و پس از سه روز دوباره و تا روز قیامت حرام اعلام شد و بعد از این واقعه برای همیشه از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله حرام گردید. // طبق نظر علماء، نکاح موقت، ازدواجی است برای مدتی مشخص که میراثی به آن تعلق نمی‌گیرد و پس از پایان وقت مشخص شده، بدون طلاق جدایی میان زن و مرد رخ می‌دهد. این عمل به اتفاق علماء حرام است (صحیح مسلم، به تحقیق جمیل صدقی عطار).

(۱۴۰۵) بخاری: ۵۱۷، ۵۱۸؛ احمد: ۱۶۵۳۴.

۱۳- (۱۴۰۵) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از عمرو بن دینار از حسن بن محمد از جابر بن عبدالله رضی الله عنه و سلمه بن اکوع نقل کرد که گفتند: مینیدی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و گفت: به تحقیق که رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما اجازه داد که نکاح متعه کنید.

۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أُمِّيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحٌ - يَعْنِي ابْنَ الْقَاسِمِ - عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَتَانَا فَأَذِنَ لَنَا فِي الْمُتْعَةِ.

۱۴- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و به ما اجازه‌ی نکاح متعه داد.

۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلَوَائِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: قَالَ عَطَاءُ: قَدِمَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مُعْتَمِرًا فَجِئْنَاهُ فِي مَنْزِلِهِ فَسَأَلَهُ الْقَوْمُ عَنْ أَشْيَاءَ ثُمَّ ذَكَرُوا الْمُتْعَةَ فَقَالَ: نَعَمْ اسْتَمْتَعْنَا عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ.

۱۵- (۰۰۰) از عطاء روایت است که گفت: جابر بن عبدالله به عمره رفت و ما به منزل او رفتیم. هر کسی از وی چیزی می‌پرسید، تا این که از متعه یاد شد و او گفت: بله؛ ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه متعه کردیم. [تا آن زمان نسخ حکم متعه به جابر نرسیده بود].

۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كُنَّا نَسْتَمْتِعُ بِالْقُبْضَةِ مِنَ التَّمْرِ وَالذَّقِيقِ الْأَيَّامَ عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَبِي بَكْرٍ حَتَّىٰ نَهَىٰ عَنْهُ عُمَرُ فِي شَأْنِ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ.

۱۶- (۰۰۰) از ابوزبیر رضی الله عنه نقل است که جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر صدیق، ما بر سر مشتی خرما و آرد، نکاح متعه می‌کردیم؛ تا وقتی که عمر بن خطاب رضی الله عنه در شأن عمرو بن حرث ما را از آن باز داشت.

۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ - عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَاتَاهُ أَتٍ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَأَبْنُ الزُّبَيْرِ: اخْتَلَفَا فِي الْمُتْعَتَيْنِ فَقَالَ: جَابِرٌ فَهَلَّنَاهُمَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ نَهَانَا عَنْهُمَا عُمَرُ فَلَمْ نَعُدْ لَهُمَا.

۱۷- (۰۰۰) از ابونضره نقل است که گفت: نزد جابر بن عبدالله بودم که مردی نزد او آمد و گفت: ابن عباس رضی الله عنه و ابن زبیر رضی الله عنه بر سر دو نوع متعه (متعهی حج و متعهی نکاح) اختلاف پیدا کرده‌اند. جابر رضی الله عنه گفت: ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو را انجام می‌دادیم؛ تا این که عمر رضی الله عنه ما را از آن نهی کرد و ما دیگر به سراغ آن دو نرفتیم.

۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا أَبُو عُمَيْسٍ عَنْ إِيَّاسِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَامَ أُوطَاسٍ فِي الْمُتَعَةِ ثَلَاثًا ثُمَّ نَهَى عَنْهَا.

۱۸- (۰۰۰) از پدر ایاس بن سلمه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال اوطاس [بعد از غزوه‌ی طائف] سه روز به ما اجازه‌ی متعه دادند، سپس از آن نهی فرمود.

۱۹- (۱۴۰۶) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا ثَيْبٌ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِيهِ سَبْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: إِذْ نَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالْمُتَعَةِ فَانْطَلَقْتُ أَنَا وَرَجُلٌ إِلَى امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي عَامِرٍ كَانَتْهَا بَكْرَةَ عَيْطَاءُ فَعَرَضْنَا عَلَيْهَا أَنْفُسَنَا فَقَالَتْ: مَا تُعْطِي؟ فَقُلْتُ رِدَائِي. وَقَالَ: صَاحِبِي رِدَائِي. وَكَانَ رِدَاءُ صَاحِبِي أَجُودَ مِنْ رِدَائِي وَكَانَتْ أَشَبَّ مِنْهُ فَإِذَا نَظَرْتُ إِلَى رِدَائِ صَاحِبِي أُعْجِبُهَا وَإِذَا نَظَرْتُ إِلَيَّ أُعْجِبْتُهُا ثُمَّ قَالَتْ: أَنْتَ وَرِدَاؤُكَ يَكْفِينِي. فَمَكَثْتُ مَعَهَا ثَلَاثًا ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ النِّسَاءِ الَّتِي يَتَمَتَّعُ فَلْيُخَلِّ سَبِيلَهَا».

۱۹- (۱۴۰۶) از پدر ربیع بن سبره جهنی روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما اجازه‌ی متعه داد. من و کسی به نزد زنی از بنی عامر رفتیم که کشیده گردن راست قامت بود و ما خود را بر او عرضه کردیم. گفت: به من چه می‌دهید؟ گفتم: ردایم. دوستم هم گفت: من هم ردایم را می‌دهم. ردای دوست من بهتر از ردای من بود و حال آن که من جوان‌تر بودم و چون آن زن به ردای دوستم می‌نگریست، شگفت‌زده می‌شد و وقتی به من می‌نگریست، دچار حیرت می‌گشت. سرانجام گفت: تو و ردایت برای من کافی است. من سه شب با او ماندم و سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از طریق متعه با زنی ازدواج کرده و بهره‌مند شده است، آن زن را آزاد کند».

۲۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مَفْضَلٍ - حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَةَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ أَنَّ أَبَاهُ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَفَتَحَ مَكَّةَ قَالَ: فَأَقَمَنِي بِهَا خَمْسَ عَشْرَةَ - ثَلَاثِينَ بَيْنَ لَيْلَةٍ وَيَوْمٍ - فَأَذِنَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مُتَعَةِ النِّسَاءِ فَخَرَجْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنْ قَوْمِي وَلِيَ عَلَيْهِ فَضْلٌ فِي الْجَمَالِ وَهُوَ قَرِيبٌ مِنَ الدَّامَةِ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنِّي بُرْدٌ فَبُرِدِي خَلَقُ وَأَمَّا بُرْدُ ابْنِ عَمِّي فَبُرْدٌ جَدِيدٌ غَضُّ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِأَسْفَلِ مَكَّةَ أَوْ بِأَعْلَاهَا فَتَلَقَّتْنَا فَتَاءُ مِثْلُ الْبَكْرَةِ الْعَنْطَلَةَ فَقُلْنَا: هَلْ لَكَ أَنْ يَسْتَمْتِعَ مِنْكَ أَحَدُنَا؟ قَالَتْ: وَمَاذَا تَبْدُلَانِ؟ فَنَشَرَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنِّي بُرْدَهُ فَجَعَلَتْ تَنْظُرُ إِلَى الرَّجُلَيْنِ وَيَرَاهَا صَاحِبِي تَنْظُرُ إِلَى عِطْفِهَا فَقَالَ إِنَّ بُرْدَ هَذَا خَلَقٌ وَبُرْدِي جَدِيدٌ غَضُّ. فَتَقُولُ بُرْدٌ هَذَا لَا بَأْسَ بِهِ. ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ اسْتَمْتَعْتُ مِنْهَا فَلَمْ أُخْرَجْ حَتَّى حَرَمَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۲۰- (۰۰۰) از ربیع بن سبره جهنی نقل است که گفت: پدرم گفت: به همراه رسول خدا ﷺ در سال فتح مکه حضور داشتیم. او گفت: ما پانزده شبانه روز ماندیم و رسول خدا ﷺ به ما اجازه داد که نکاح متعه (ازدواج موقت) کنیم. من و مردی از قبیله ام که من از او زیباتر بودم و او تقریباً زشت و بدقیافه بود، بیرون رفتیم. هر یک از ما با خود جامه ای داشت و حال آن که جامه ای من کهنه بود اما جامه او نو بود. زمانی که در قسمت پایینی یا بالای مکه بودیم، با دختری مانند شتران جوان قد بلند و رعنا روبه رو شدیم و به وی گفتیم: آیا حضری یکی از ما با تو نکاح متعه (ازدواج موقت) کند؟ او گفت: و شما در ازای آن چه چیزی می دهید. هر یک از ما جامه ای خود را به وی نشان داد و آن دختر شروع به نگاه کردن به ما کرد. در این هنگام همراهم دید که او بغلش را نگاه می کند. گفت: چادر این (اشاره به من) کهنه است، اما جامه ای من تازه است. آن دختر گفت: جامه ای این (اشاره به من) اشکالی ندارد و این جمله اش را دو یا سه بار تکرار کرد. پس من با او متعه کردم. من از او کامیاب شدم و هنوز دوران متعه ام تمام نشده بود که رسول خدا ﷺ آن را حرام گرداند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ صَخْرِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَةَ حَدَّثَنِي الرَّبِيعُ بْنُ سَبْرَةَ الْجَهْنِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ إِلَى مَكَّةَ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ بِشْرٍ. وَزَادَ: قَالَتْ: وَ هَلْ يَصْلُحُ ذَلِكَ؟ وَ فِيهِ: قَالَ: إِنَّ بُرْدَ هَذَا خَلَقٌ مَح.

(۰۰۰) از پدر ربیع بن سبره جهنی نقل است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ در سال فتح مکه به مکه رفتیم. سپس مشابیه حدیث مذکور را از بشر نقل کرد و افزود که آن زن گفت: آیا این چادر صلاحیت آن را دارد؟ در این روایت آمده: چادر این کهنه و فرسوده است.

۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ سَبْرَةَ الْجَهْنِيُّ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ كُنْتُ أَذْنْتُ لَكُمْ فِي الْإِسْتِمَاعِ مِنَ النِّسَاءِ وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيُخَلِّ سَبِيلَهُ وَلَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا».

۲۱- (۰۰۰) از پدر ربیع بن سبره جهنی نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم! من برای مدتی به شما اجازه دادم که نکاح متعه انجام دهید. بدانید که خداوند ﷻ آن را تا روز قیامت حرام کرده است. پس هر کس چنین نکاحی کرده است، از آن دست بردارد و البته آن چه را که به آن زنان داده‌اید، پس نگیرید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عُمَرَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ. قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْبَابِ وَهُوَ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبده بن سلیمان از عبدالعزیز بن عمر، مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که بین رکن و دروازه‌ی کعبه ایستاده بود و می‌گفت؛ مانند روایت ابن نمیر.

۲۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ الْجَهْنِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِالْمُتْعَةِ عَامَ الْفَتْحِ حِينَ دَخَلْنَا مَكَّةَ ثُمَّ لَمْ نَخْرُجْ مِنْهَا حَتَّى نَهَانَا عَنْهَا.

۲۲- (۰۰۰) از عبدالملک بن ربیع بن سبره جهنی از پدرش از جدش نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در سال فتح مکه و وقت ورود بدان، ما را به متعه امر فرمود و هنوز از مکه خارج نشده بودیم که پیامبر ﷺ ما را از آن نهی فرمود [و حکم تحریم آن را صادر نمود].

۲۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ بْنِ مَعْبِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي رَبِيعَ بْنَ سَبْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ سَبْرَةَ بْنِ مَعْبِدٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ عَامَ فَتْحِ مَكَّةَ أَمَرَ أَصْحَابَهُ بِالْتَّمُتِ مِنَ النِّسَاءِ قَالَ: فَخَرَجْتُ أَنَا وَصَاحِبُ لِي مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ حَتَّى وَجَدْنَا جَارِيَةً مِنْ بَنِي عَامِرٍ كَانَتْهَا بَكْرَةٌ عَيْطَاءُ فَخَطَبْنَاهَا إِلَى نَفْسِهَا وَعَرَضْنَا عَلَيْهَا بُرْدَيْنَا فَجَعَلَتْ تَنْظُرُ فَتَرَانِي أَجْمَلَ مِنْ صَاحِبِي وَتَرَى بُرْدَ صَاحِبِي أَحْسَنَ مِنْ بُرْدِي فَأَمَرْتُ نَفْسَهَا سَاعَةً ثُمَّ اخْتَارْتَنِي عَلَى صَاحِبِي فَكُنَّا مَعَنَا ثَلَاثًا ثُمَّ أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِفِرَاقِهِنَّ.

۲۳- (۰۰۰) از سبره بن معبد روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در سال فتح مکه به اصحاب اجازه‌ی متعه (از دواج موقت) داد. من و یکی از دوستانم از قبیله‌ی بنی سلیم روانه شدیم و زنی از بنی عامر را دیدیم که قد بلند و زیبا بود. از او خواستیم با یکی از ما متعه کند و چادر خود را به او نشان دادیم. آن زن به ما نگاه می‌کرد؛ مرا زیباتر از دوستم می‌دید، اما چادر دوستم زیباتر از چادر من بود. لحظاتی فکر کرد، سپس مرا انتخاب نمود. این زنان متعه‌ای سه شبانه روز با ما بودند، سپس پیامبر ﷺ ما را دستور داد که از آنان جدا شویم.

۲۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ نِكَاحِ الْمُتَمَتِّعِ.

۲۴- (۰۰۰) عمرو ناقد و ابن نمیر از سفیان بن عیینه از زهری از ربیع بن سبره از پدرش نقل کردند که گفت: رسول خدا ﷺ از نکاح متعه نهی فرمود.

۲۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى يَوْمَ الْفَتْحِ عَنْ مُتَمَتِّعِ النِّسَاءِ.

۲۵- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابن علیہ از معمر از زهری از ربیع بن سبره از پدرش نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه، از نکاح متعه نهی فرمود.

۲۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ شِهَابٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سَبْرَةَ الْجَهَنِيِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُتَمَتِّعِ زَمَانَ الْفَتْحِ مُتَمَتِّعِ النِّسَاءِ وَأَنَّ أَبَاهُ كَانَ تَمَتَّعَ بِبُرْدَيْنِ أَحْمَرَيْنِ.

۲۶- (۰۰۰) از پدر ربیع بن سبره جهنی نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه از نکاح متعه نهی فرمود. گفت: پدرش با دو جامه‌ی سرخ متعه کرده بود.

۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ قَامَ بِمَكَّةَ فَقَالَ: إِنَّ نَاسًا - أَعْمَى اللَّهُ قُلُوبَهُمْ كَمَا أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ - يُفْتَنُونَ بِالْمُتَعَةِ - يُعْرَضُ بِرَجُلٍ - فَنَادَاهُ فَقَالَ: إِنَّكَ لَجَلْفٌ جَافٍ فَلَعَمْرِي لَقَدْ كَانَتْ الْمُتَعَةُ تَفْعَلُ عَلَيَّ عَهْدَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ - يُرِيدُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ - فَقَالَ لَهُ ابْنُ الزُّبَيْرِ: فَجَرَّبُ بِنَفْسِكَ فَوَاللَّهِ لَئِنْ فَعَلْتَهَا لَأَرْجُمَنَّكَ بِأَحْجَارِكَ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِي خَالِدُ بْنُ الْمُهَاجِرِ بْنِ سَيْفِ اللَّهِ أَنَّهُ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ عِنْدَ رَجُلٍ جَاءَهُ رَجُلٌ فَاسْتَفْتَاهُ فِي الْمُتَعَةِ فَأَمَرَهُ بِهَا فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي عَمْرَةَ الْاَنْصَارِيُّ: مَهْلًا. قَالَ: مَا هِيَ؟ وَاللَّهِ لَقَدْ فَعَلْتُ فِي عَهْدِ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ. قَالَ ابْنُ أَبِي عَمْرَةَ: إِنَّهَا كَانَتْ رُخْصَةً فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهَا كَالْمَيْتَةِ وَالْدَّمِ وَلَحْمِ الْحَنْزِيرِ ثُمَّ أَحْكَمَ اللَّهُ الدِّينَ وَنَهَى عَنْهَا. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَأَخْبَرَنِي رِبِيعُ بْنُ سَبْرَةَ الْجُهَنِيُّ أَنَّ أَبَاهُ قَالَ: قَدْ كُنْتُ اسْتَمْتَعْتُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ امْرَأَةً مِنْ بَنِي عَامِرٍ بِرُذَيْنِ أَحْمَرِينَ ثُمَّ نَهَانَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمُتَعَةِ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَسَمِعْتُ رِبِيعَ بْنَ سَبْرَةَ يُحَدِّثُ ذَلِكَ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَأَنَا جَالِسٌ.

۲۷- (۰۰۰) از عروه بن زبیر نقل است که گفت: عبدالله بن زبیر در مکه روزی خطاب به مردم گفت: برخی از مردم - خداوند دل هایشان را کور کند؛ چنانچه دیدگانشان را کور کرده است - به نکاح متعه فتوا می دهند. منظور او مردی بود [به نام ابن عباس]. [ابن عباس] گفت: همانا تو آدم درشت و کم خردی هستی. به جان خودم سوگند! متعه در زمان امام پرهیزکاران (رسول خدا ﷺ) مجاز بوده است. ابن زبیر به وی گفت: تو خودت را بیازما! به خدا سوگند! اگر چنین کنی، همانا تو را سنگسار خواهیم کرد. ابن شهاب از قول خالد بن مهاجر بن سیف الله گفت: وقتی او نشسته بود، کسی آمد و درباره‌ی متعه از وی فتوا خواست و او فتوا داد که جایز است. ابن ابوعمره‌ی انصاری به او گفت: صبر کن! چه فتوایی است که صادر می کنی؟ فرد گفت: به خدا سوگند! متعه در زمان امام پرهیزکاران (رسول خدا ﷺ) مجاز بوده است. ابن ابوعمره گفت: آن رخصتی بود که در اوایل اسلام بر حسب ضرورت تجویز شد؛ همان گونه که خوردن گوشت مرده، خون و گوشت خوک در صورت اضطرار تجویز می شود. سپس بعد از این که خداوند ﷻ احکام دین را استحکام بخشید، از آن نهی فرمود. ابن شهاب از قول ربیع بن سبره جهنی خبر داد که پدر وی گفت: من در زمان رسول خدا ﷺ زنی از بنی عامر را با دو جامه‌ی سرخ نکاح متعه کردم، سپس رسول خدا ﷺ ما را از متعه نهی فرمود. ابن شهاب گفت: از ربیع بن سبره جهنی شنیدم که گفت: وی آن حدیث را برای عمر بن عبدالعزیز روایت می کرد و من در آن جا نشسته بودم.

۲۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ ابْنِ أَبِي عَبْلَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ سَبْرَةَ الْجَهَنِيُّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ الْمُتَعَةِ وَقَالَ: «أَلَا إِنَّهَا حَرَامٌ مِنْ يَوْمِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ كَانَ أُعْطِيَ شَيْئًا فَلَا يَأْخُذْهُ».

۲۸- (۰۰۰) از ربیع بن سبره جهنی روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از نکاح متعه برحذر داشت و فرمود: «آگاه باشید! از امروز به بعد و تا روز قیامت، نکاح متعه حرام است و هر کس که در قبال آن چیزی را بخشیده است، نباید آن را بازپس گیرد».

۲۹- (۱۴۰۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَالْحَسَنِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ مُتَعَةِ النِّسَاءِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الْإِنْسِيَّةِ.

۲۹- (۱۴۰۷) یحیی از مالک، از ابن شهاب، از عبدالله و حسن - پسران محمد بن علی بن ابی طالب - از پدرشان، از علی بن ابی طالب برای من روایت کرد که رسول خدا ﷺ در روز خیبر مردم را از نکاح متعه و خوردن گوشت خر اهلی نهی فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ لِفُلَانٍ: إِنَّكَ رَجُلٌ تَأْتِيهِ نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ يَحْيَى عَنْ مَالِكٍ.

(۰۰۰) عبدالله بن محمد بن اسماء ضبعی از جویریة از مالک، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت که از علی بن ابی طالب شنیده که به مردی می‌گفت: تو مردی منحرف هستی، پیامبر ﷺ ما را از آن نهی کرد؛ همانند حدیث یحیی بن یحیی از مالک.

۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ وَعَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّبِيِّ ﷺ نَهَى عَنْ نِكَاحِ الْمُتَعَةِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ.

۳۰- (۰۰۰) عبدالله و حسن، فرزندان محمد بن علی، از پدرشان روایت کردند که علی بن ابی طالب ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ در روز خیبر مردم را از نکاح متعه و خوردن گوشت خر اهلی نهی فرمود.

(۱۴۰۷) موطأ: ۱۱۵۱؛ بخاری: ۴۲۱۶؛ ترمذی: ۱۱۲۱؛ نسائی: ۳۳۶۶؛ ابن ماجه: ۱۹۶۱ // الإنسیه: اهلی. // متعه: به معنای مطلق بهره‌وری جنسی است، بدون هدف توالد و اغراض دیگر ازدواج (شرح رزقانی، ج، ۶ ص ۱۱۶).

۳۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الْحَسَنِ وَعَبِيدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِمَا عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما يُلَيِّنُ فِي مُتَعَةِ النِّسَاءِ فَقَالَ مَهْلًا يَا ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنْهَا يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْإِنْسِيَّةِ.

۳۱- (۰۰۰) عبدالله و حسن، فرزندان محمد بن علی، از علی بن ابی طالب رضي الله عنه روایت کردند که ایشان از ابن عباس شنید که در مورد جواز متعهی زنان فتوا می‌داد، پس گفت: ای ابن عباس! درنگ کن. بدون شک رسول خدا صلى الله عليه وسلم در روز خیبر از متعهی زنان (نکاح موقت) و خوردن گوشت الاغ اهلی منع فرمود.

۳۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الْحَسَنِ وَعَبِيدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِمَا أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنْ مُتَعَةِ النِّسَاءِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمْرِ الْإِنْسِيَّةِ.

۳۲- (۰۰۰) عبدالله و حسن، فرزندان محمد بن علی، از پدرشان روایت کردند که او از علی بن ابی طالب رضي الله عنه شنید که خطاب به ابن عباس می‌گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم در روز خیبر از متعهی زنان (نکاح موقت) و خوردن گوشت الاغ اهلی نهی فرمود.

باب ۴ - تحریم جمع میان همسر با عمه یا خاله‌اش

۳۳- (۱۴۰۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لَا يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا، وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا»^۱.

۳۳- (۱۴۰۸) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «ازدواج بین زن و عمه‌اش و بین زن و خاله‌اش جمع نمی‌گردد».

۳۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ عَرَكَ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنْ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ أَنْ يُجْمَعَ بَيْنَهُنَّ الْمَرْأَةُ وَعَمَّتِهَا وَالْمَرْأَةُ وَخَالَتِهَا.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۱۰.

۳۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمع بین چهار زن به هم نهی فرمود: جمع بین زن و عمه‌اش و جمع بین زن و خاله‌اش.

۳۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ - قَالَ ابْنُ مَسْلَمَةَ: مَدَنِيٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ مِنْ وَلَدِ أَبِي أَمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حَنِيْفٍ - عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ قَبِيصَةَ بِنِ دُوَيْبٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا تُنْكَحُ الْعَمَّةُ عَلَى بِنْتِ الْأَخِ وَلَا ابْنَةُ الْأَخْتِ عَلَى الْخَالَاتِ».

۳۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نکاح هم‌زمان عمه با برادرزاده و خاله با خواهرزاده مجاز نیست».

۳۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي قَبِيصَةَ بِنِ دُوَيْبِ الْكَعْبِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَجْمَعَ الرَّجُلُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا وَبَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَتَرَى خَالَاتَ آبِئِهَا وَعَمَّةَ آبِئِهَا يَتَلَكَّ الْمَنْزِلَةَ.

۳۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از ازدواج هم‌زمان مرد با زن و عمه‌اش و زن و خاله‌اش نهی فرمود. ابن شهاب گفت: خاله و عمه‌ی پدر زن نیز دارای همین حکم هستند.

۳۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ يَحْيَى أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا وَلَا عَلَى خَالَاتِهَا».

۳۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زن همراه با عمه و خاله‌اش در نکاح یک شخص در نمی‌آید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبیدالله بن موسی از شیبان از یحیی از ابوسلمه از ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله به مانند حدیث فوق را روایت کرد.

۳۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: «لَا يَخْطُبُ الرَّجُلُ عَلَى خَاطِبَةِ أَخِيهِ، وَلَا يَسُومُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ وَلَا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا وَلَا عَلَى خَالَتِهَا وَلَا تَسَالُ الْمَرْأَةُ طَلَّاقَ أُخْتِهَا لِتُكْتَفِيَ صَحْفَتَهَا وَلِتُنْكَحَ فَإِنَّمَا لَهَا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهَا».

۳۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هیچ مردی نباید کسی را که برادرش از او خواستگاری کرده است، خواستگاری کند و نباید بر معامله‌ی برادرش معامله کند. همچنین نباید زن با مردی ازدواج کند که عمه‌اش یا خاله‌اش را در عقد نکاح دارد و هیچ زنی نباید طالب آن باشد که زنی طلاق گیرد تا ورق به جانب وی برگردد و خود با آن مرد ازدواج کند و بدان منتفع شود؛ بلکه باید طبق فرامین الهی اقدام به ازدواج گیرد؛ زیرا هر آن‌چه خداوند تعالى برای او مقدر کرده است، همان خواهد بود».

۳۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَرْزُ بْنُ عَوْنِ بْنِ أَبِي عَوْنٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنْ تُنْكَحَ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا أَوْ خَالَتِهَا أَوْ أَنْ تَسَالُ الْمَرْأَةُ طَلَّاقَ أُخْتِهَا لِتُكْتَفِيَ مَا فِي صَحْفَتِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَازِقُهَا.

۳۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از این که زنی با مردی ازدواج کند که عمه‌اش یا خاله‌اش در عقد نکاح اوست، یا زنی طالب آن باشد که زنی طلاق گیرد تا ورق به جانب او برگردد و منافع خواهرش سهم او گردد، نهی فرمود؛ زیرا خداوند روزی‌رسان آن زن است.

۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى وَابْنِ نَافِعٍ - قَالُوا: أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا وَبَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا.

۴۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از جمع بین زن و عمه‌اش و بین زن و خاله‌اش در نکاح نهی فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ بِهِذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) محمد بن حاتم از شبابه از ورقاء از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۵ - تحریم نکاح شخصی که در احرام است

۴۱- (۱۴۰۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَرَادَ أَنْ يَزُوجَ طَلْحَةَ بْنَ عُمَرَ بِنْتَ شَيْبَةَ بْنِ جُبَيْرٍ فَأَرْسَلَ إِلَى أَبَانَ بْنِ عُمَانَ يَحْضُرُ ذَلِكَ وَهُوَ أَمِيرُ الْحَجِّ فَقَالَ أَبَانُ: سَمِعْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ وَلَا يَنْكِحُ وَلَا يَخْطُبُ».

۴۱- (۱۴۰۹) از نبیه بن وهب روایت است که گفت: عمر بن عبیدالله خواست که دختر شیبه بن جبیر را به نکاح طلحه بن عمر درآورد، لذا به نزد ابان بن عثمان، که امیرالحاج بود، فرستاد. ابان گفت که از عثمان بن عفان رضی الله عنه شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مُحْرِمٌ نَكَاحٌ نَمِي كُنْدٌ وَ بَه نَكَاحِ دَرْنَمِي آيِدُ وَ خَوَاسْتْكَارِي نِيْزِ نَمِي كُنْدُ».

۴۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ حَدَّثَنِي نُبَيْهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: بَعَثَنِي عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْمَرٍ وَكَانَ يَخْطُبُ بِنْتَ شَيْبَةَ بْنِ عُمَانَ عَلَى ابْنِهِ فَأَرْسَلَنِي إِلَى أَبَانَ بْنِ عُمَانَ وَهُوَ عَلَى الْمَوْسِمِ فَقَالَ: أَلَا أَرَاهُ أَعْرَابِيًّا: «إِنَّ الْمُحْرِمَ لَا يَنْكِحُ وَلَا يَنْكِحُ». أَخْبَرَنَا بِذَلِكَ عُثْمَانُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۴۲- (۰۰۰) از نبیه بن وهب روایت است که گفت: عمر بن عبیدالله خواست که دختر شیبه بن عثمان را به ازدواج فرزندش در آورد، از همین روی مرا نزد ابان بن عثمان که در موسم بود، فرستاد. ابان گفت: من او را عربی بدوی می بینم! عثمان بن عفان روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «محرّم نکاح نمی کند و به نکاح در نمی آید».

۴۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمَسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الْخَطَّابِ زِيَادُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَوَّاءَ قَالَا: جَمِيعًا حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ مَطَرٍ وَيَعْلَى بْنِ حَكِيمٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ وَلَا يَنْكِحُ وَلَا يَخْطُبُ».

۴۳- (۰۰۰) از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «محرّم نکاح نمی کند و به نکاح در نمی آید و خواستگاری نیز نمی کند».

۴۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُثْمَانَ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «الْمُحْرَمُ لَا يَنْكِحُ وَلَا يَخْطُبُ».

۴۴- (۰۰۰) از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «محرم نکاح

و خواستگاری نمی‌کند».

۴۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي هِلَالٍ عَنْ نُبَيْهِ بْنِ وَهْبٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْمَرٍ أَرَادَ أَنْ يَنْكِحَ ابْنَةَ طَلْحَةَ بِنْتِ شَيْبَةَ بِنْتِ جُبَيْرِ فِي الْحَجِّ وَأَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ يَوْمَئِذٍ أَمِيرُ الْحَاجِّ فَأَرْسَلَ إِلَى أَبِي بَانَ إِنِّي قَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْكِحَ طَلْحَةَ بِنْتِ عُمَرَ فَأَجِبْ أَنْ تَخْضُرَ ذَلِكَ. فَقَالَ لَهُ أَبِي بَانَ: أَلَا أُرَاكَ عِرَاقِيًّا جَافِيًّا إِنِّي سَمِعْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَانَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَنْكِحُ الْمُحْرَمُ».

۴۵- (۰۰۰) از نبیه بن وهب روایت است که گفت: عمر بن عبدالله بن معمر خواست که

دختر شیبه بن جبیر را به ازدواج فرزندش طلحه در آورد، از همین روی مرا نزد ابان بن عثمان که امیرالحاج بود، فرستاد و گفت: دوست دارم که او نیز حاضر باشد. ابان گفت: به اعتقاد من تو یک عراقی خشک و غلیظ هستی! عثمان بن عفان روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «محرم نکاح نمی‌کند».

۴۶- (۱۴۱۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ الْحَنْظَلِيُّ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنْ عَمْرُو بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي الشَّعَثَاءِ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَزَوَّجَ مَيْمُونَةَ وَهُوَ مُحْرَمٌ. زَادَ ابْنُ نُمَيْرٍ فَحَدَّثْتُ بِهِ الزُّهْرِيَّ فَقَالَ: أَخْبَرَنِي يَزِيدُ بْنُ الْأَصَمِّ أَنَّهُ نَكَحَهَا، وَهُوَ حَلَالٌ.

۴۶- (۱۴۱۰) از ابوشعثاء روایت است که ابن عباس رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله با میمونه ازدواج

کرد و حال آن که ایشان محرم بود. ابن نمیر با زهری در آن مورد سخن گفت و وی از قول یزید بن اصم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن هنگام محرم نبود.

۴۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَمْرُو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ أَبِي الشَّعَثَاءِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَيْمُونَةَ وَهُوَ مُحْرَمٌ.

۴۷- (۰۰۰) از ابوشعثاء روایت است که ابن عباس رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله با میمونه ازدواج کرد و حال آن که ایشان محرم بود.

۴۸- (۱۴۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَارِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو فَرَّازَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْأَصَمِّ حَدَّثَنِي مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَزَوَّجَهَا وَهُوَ حَالِلٌ قَالَ: وَكَانَتْ خَالَتِي وَخَالَةَ ابْنِ عَبَّاسٍ.

۴۸- (۱۴۱۱) از یزید بن اصم روایت است که میمونه بنت حارث گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله با من ازدواج کرد؛ در حالی که محرم نبود. یزید بن اصم گفت: او خاله‌ی من و خاله‌ی ابن عباس بود.

باب ۶ - خواستگاری از زنی که قبلاً کسی از او خواستگاری

کرده باشد

۴۹- (۱۴۱۲) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا ثَيْبُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَلَا يَخْطُبُ بَعْضُكُمْ عَلَى خِطْبَةِ بَعْضٍ».

۴۹- (۱۴۱۲) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی از شما بر سر معامله‌ی دیگری معامله نکند. همچنین نباید از زنی که کسی خواستگاری کرده، خواستگاری کنید».

۵۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعُ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَبِيعُ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ لَهُ».

۵۰- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی از شما بر معامله برادر خود معامله نکند. نباید از زنی که کسی خواستگاری کرده، خواستگاری کنید؛ مگر با اجازه و اذن خواستگار».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از علی بن مسہر از عبیداللہ، مشابہ حدیث مذکور را با اسناد

فوق نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبٌ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوکامل جحدری از ایوب و نافع، مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۵۱- (۱۴۱۳) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ أَبِي عَمَرَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم نَهَى أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، أَوْ يَتَنَاجَشُوا أَوْ يَخْطُبَ الرَّجُلُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ أَوْ يَبِيعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلَا تَسْأَلِ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا لِتَكْتَفِيَ مَا فِي إِنْائِهَا أَوْ مَا فِي صَحْفَتِهَا. زَادَ عَمْرُو فِي رِوَايَتِهِ وَلَا يَسْمُ الرَّجُلُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ.

۵۱- (۱۴۱۳) از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ نقل است کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نہی فرمود از این کہ شہرنشین اموال بیابان نشین را بفروشد یا بر بہای کالای آن [بہ قصد نیرنگ و فریب] بیفزاید، یا مرد از زنی کہ قبلاً از طرف برادرش خواستگاری شدہ است، خواستگاری نکند، یا بر سر معاملہی برادرش معاملہ نکند و زن طلاق خواہرش را خواستار نباشد تا از نفقہ و منافع او بہ نفع خود بہرہ گیرد. عمرو در روایتش افزود: نباید مرد بر سر خرید برادرش [بہ قصد بہ ہم زدن معاملہ و تصاحب کالای مورد نظر] خرید کند.

۵۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا تَنَاجَشُوا وَلَا يَبِيعُ الْمَرْءُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَلَا يَخْطُبُ الْمَرْءُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ وَلَا تَسْأَلِ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ الْأُخْرَى لِتَكْتَفِيَ مَا فِي إِنْائِهَا».

۵۲- (۰۰۰) از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ نقل است کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بر قیمت کالای برادر خود [بہ قصد فریب] نیفزاید و کسی بر سر معاملہی برادرش معاملہ نکند و فرد شہرنشین کالای بادینہ نشین را بفروشد و فرد زنی را کہ قبلاً از جانب برادرش خواستگاری شدہ است، خواستگاری نکند و زن طلاق دیگری را خواستار نباشد تا از نفقہ و منافع دیگر آن بہ سود خود بہرہ گیرد».

۵۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقُ جَمِيعًا عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ، غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ وَلَا يَزِيدُ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ.

۵۳- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالاعلی ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق، همگی از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در روایت معمر آمده است: و نباید بر فروش برادرش بیفزاید.

۵۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَسُمُّ الْمُسْلِمُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَتِهِ».

۵۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مسلمان بر خرید و معامله‌ی برادر خود بهایی بیش‌تر پیشنهاد نکند [تا آن کالا را از چنگ خریدار به نفع خود بیرون کشد] و از زنی که برادرش خواستگاری کرده است، خواستگاری نکند».

۵۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْعَلَاءِ وَسَهِيلٍ عَنِ أَبِيهِمَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم.

۵۵- (۰۰۰) احمد بن ابراهیم دورقی از عبدالصمد از شعبه از علاء و سهیل از پدر آن دو از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي صَالِحٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم إِلَّا أَنَّهُمْ قَالُوا: «عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ وَخِطْبَةِ أَخِيهِ».

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالصمد از شعبه از اعمش از ابوصالح از ابوهریره از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت کردند؛ جز این که گفتند: «بر معامله‌ی برادر خود و خواستگاری او».

۵۶- (۱۴۱۴) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنِ اللَّيْثِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ عَلَى الْمَنْبَرِ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ فَلَا يَحِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَبْتَاعَ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَدْرَ».

۵۶- (۱۴۱۴) از عبدالرحمن بن شماسه روایت است که از عقبه بن عامر بر منبر شنید که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است و بر هیچ مؤمنی حلال نیست که بر سر معامله‌ی برادرش معامله کند و نباید از زنی که قبلاً از جانب برادرش خواستگاری شده است، خواستگاری کند؛ مگر این که آن فرد او را ترک گوید».

باب ۷ - تحریم نکاح شغار و بطلان آن

۵۷- (۱۴۱۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الشَّغَارِ. وَالشَّغَارُ أَنْ يُزَوَّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُزَوَّجَهُ ابْنَتَهُ وَلَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ^۱.

۵۷- (۱۴۱۵) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: همانا پیامبر خدا ﷺ از نکاح شغار نهی فرمود. شغار آن است که مرد دخترش را به ازدواج فرد دیگری درآورد و آن فرد نیز در مقابل دخترش را به ازدواج او درآورد؛ در حالی که بین آن دو هیچ مهریه‌ای منعقد نشود.

۵۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ: لِنَافِعٍ مَا الشَّغَارُ؟

۵۸- (۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی از عبیدالله از نافع از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کردند؛ جز این که در روایت عبیدالله آمده که گفت: از نافع پرسیدم: شغار چیست؟

۵۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّرَّاجِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الشَّغَارِ.

۵۹- (۰۰۰) یحیی بن یحیی از حماد بن زید از عبدالرحمن بن سراج از نافع از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرد که رسول خدا ﷺ از شغار نهی فرمود.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۱۲.

۶۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا سِفَارَ فِي الْإِسْلَامِ».

۶۰- (۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از ایوب از نافع از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سفر در اسلام جایز نیست».

۶۱- (۱۴۱۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشَّعَارِ. زَادَ ابْنُ نُمَيْرٍ وَالشَّعَارُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: زَوْجَنِي ابْتَنَكَ وَأَزَوَّجَكَ ابْنَتِي أَوْ زَوْجَنِي أَخْتِكَ وَأَزَوَّجَكَ أُخْتِي.

۶۱- (۱۴۱۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله از شعار نهی فرمود. ابن نمیر در تعریف شعار گفت: این گونه است که مردی به مرد دیگر بگوید: دخترت را به ازدواج من درآور و من نیز دخترت را به ازدواج تو در می آورم؛ یا بگوید تو خواهرت را به ازدواج من در آور و من نیز خواهرم را به ازدواج تو در می آورم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ - وَهُوَ ابْنُ عُمَرَ - بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ زِيَادَةَ ابْنِ نُمَيْرٍ.

(۰۰۰) ابوکریب از عبده از عبیدالله بن عمر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما گفته‌ی ابن نمیر را ندارد.

۶۲- (۱۴۱۷) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشَّعَارِ.

۶۲- (۱۴۱۷) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از شعار منع فرمود.

باب ۸ - وفای به شروط در نکاح

۶۳- (۱۴۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ مَرْثَدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبِزْنِيِّ عَنْ عَقْبَةَ بْنِ

عَامِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحَقَّ الشَّرْطِ أَنْ يُوفَى بِهِ مَا اسْتَحَلَّتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ». هَذَا لَفْظُ حَدِيثِ أَبِي بَكْرٍ وَابْنِ الْمُثَنَّى. غَيْرَ أَنَّ ابْنَ الْمُثَنَّى قَالَ: «الشَّرْطُ»^۱.

۶۳- (۱۴۱۸) از عقبه بن عامر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سزاوارترین شرطی که باید به آن وفا شود، همان است که بدان شرمگاه [زن] را برای خود حلال کرده‌اید؛ [یعنی شروط نکاح]». این لفظ ابوبکر و ابن‌مثنی است؛ جز این که ابن‌مثنی، به جای الشَّرْطِ، الشَّرُوطُ گفته شده است.

باب ۹ - اجازه‌ی دوشیزه با سکوت و بیوه زن با سخن گفتن

۶۴- (۱۴۱۹) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مَيْسَرَةَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَنْكَحُ الْأَيِّمُ حَتَّى تَسْتَأْمَرَ وَلَا تَنْكَحُ الْبِكْرُ حَتَّى تَسْتَأْذِنَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: «أَنْ تَسْكُتَ»^۲.

۶۴- (۱۴۱۹) از ابوهیره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ازدواج زن بیوه جز در مقابل تأیید زبانی و ازدواج دوشیزه جز با کسب اجازه صورت نمی‌گیرد». گفتند: یا رسول الله! اجازه‌ی دوشیزه چگونه است؟ فرمود: «این که سکوت کند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ أَبِي عُمَانَ ح وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا عَيْسَى - يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ - عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ح وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا مَعَاوِيَةَ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ. بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ هِشَامٍ وَإِسْنَادِهِ. وَاتَّفَقَ لَفْظُ حَدِيثِ هِشَامٍ وَشَيْبَانَ وَمَعَاوِيَةَ بْنِ سَلَامٍ فِي هَذَا الْحَدِيثِ.

(۰۰۰) از طرق مختلف از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث هشام و اسنادش نقل شده است. هم‌چنین لفظ حدیث هشام، شیبان و معاویه بن سلام در این حدیث مشترک است.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۷۲۱.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۳۶.

۶۵- (۱۴۲۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي مَلِيكَةَ يَقُولُ: قَالَ ذُكْوَانُ مَوْلَى عَائِشَةَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْجَارِيَةِ يُنَكِّحُهَا أَهْلُهَا أُنْتَسَمَرُ أَمْ لَا؟ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ تُنْتَسَمَرُ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنَّهَا تَسْتَحْيِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَذَلِكَ إِذْ نَهَا إِذَا هِيَ سَكَتَتْ»^۱.

۶۵- (۱۴۲۰) از ذکوان، بنده‌ی عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها شنیدم که می‌گفت: در مورد دختری سؤال کرد که خانواده‌اش او را شوهر می‌دهند که آیا باید در امر ازدواج از او کسب اجازه کنند یا خیر؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «بله باید امر دختر در آن دخیل باشد». عایشه رضی الله عنها به ایشان گفت: اما دختر [از جواب دادن] شرم می‌کند! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سکوت او اجازه‌ی اوست».

۶۶- (۱۴۲۱) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مَالِكُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ قُلْتُ لِمَالِكٍ حَدَّثَكَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْأَيْمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَالْبِكْرُ تُسْتَأْذَنُ فِي نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا». قَالَ: نَعَمْ.

۶۶- (۱۴۲۱) از ابن عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بیبوه از ولی خویش به نفس خود سزاوارتر است و باید از دوشیزه اجازه گرفته شود و البته سکوت وی به منزله‌ی اجازه‌ی اوست».

۶۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زِيَادِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ سَمِعَ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ يُخْبِرُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْأَيْمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَالْبِكْرُ تُسْتَأْذَنُ وَإِذْنُهَا سُكُوتُهَا».

۶۷- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بیبوه از ولی خویش به نفس خود سزاوارتر است و باید از دوشیزه اجازه گرفته شود و البته سکوت وی به منزله‌ی اجازه دادن اوست».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۴۶

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ يَهْدَا الْإِسْنَادَ وَقَالَ: «الثَّيْبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَالْبَكْرُ يَسْتَأْذِنُهَا أَبُوهَا فِي نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا». وَرَبَّمَا قَالَ: «وَصَمَّتْهَا إِقْرَارُهَا».

(۰۰۰) - ابن ابوعمر از سفیان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بیوه از ولی خویش به نفس خود سزاوارتر است و باید از دوشیزه اجازه گرفته شود و البته سکوت وی به منزله‌ی اجازه‌ی اوست». چه بسا فرمود: «سکوت وی نشانه‌ی اقرار به ازدواج و رضایت اوست».

باب ۱۰ - به ازدواج درآوردن دختر صغیر از جانب پدر

۶۹ - (۱۴۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِي عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِسِتِّ سِنِينَ وَبَنِي بِي وَأَنَا بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ. قَالَتْ: فَقَدِمَنِي الْمَدِينَةَ فَوُعِكَتُ شَهْرًا فَوَقَى شِعْرِي جُمَيْمَةَ فَأَتَتْنِي أُمُّ رُومَانَ وَأَنَا عَلَى أَرْجُوْحَةٍ وَمَعِيَ صَوَاحِبِي فَصَرَخْتُ بِي فَأَتَيْتُهَا وَمَا أَدْرِي مَا تُرِيدُ بِي فَأَخَذَتْ بِيَدِي فَأَوْقَفَتْنِي عَلَى الْبَابِ. فَقُلْتُ: هَهُ هَهُ. حَتَّى ذَهَبَ نَفْسِي فَأَدْخَلْتَنِي بَيْتًا فَإِذَا نِسْوَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقُلْنَ: عَلَى الْخَيْرِ وَالْبَرَكََةِ وَعَلَى خَيْرِ طَائِرٍ. فَاسْلَمْتَنِي إِلَيْهِنَّ فَغَسَلْنَ رَأْسِي^۱.

۶۹ - (۱۴۲۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ با من ازدواج کرد و من دختری شش ساله بودم. با من زفاف کرد و من دختری نه ساله بودم. ما به مدینه آمدیم و چون یک ماه در آن جا ماندیم، مریض شدم. موی سرم ضعیف شد. مادرم، ام‌رومان نزد من آمد و من با هم‌سن و سالان خویش بازی می‌کردم و بر سر من داد کشید و من پیش وی رفتم و نمی‌دانستم چه می‌خواهد و دست مرا گرفت و نزدیک در نشانند. گفتم: دستم را رها کن. تا این که نفس‌هایم گرفت و مرا به خانه‌ای برد که در آن زنان انصار بودند و گفتند: به مبارکی و فرخندگی و فال نیکو؛ مرا به آنان تسلیم کرد و آنان سرم را شستند.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۹۴.

۷۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدَةُ - هُوَ ابْنُ سُلَيْمَانَ - عَنْ هِشَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا بِنْتُ سِتِّ سِنِينَ وَبَنَى بِي وَأَنَا بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ.

۷۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ با من ازدواج کرد و من دختری شش ساله بودم. با من زفاف کرد و من دختری نه ساله بودم.

۷۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَزَوَّجَهَا وَهِيَ بِنْتُ سَبْعِ سِنِينَ وَزَفَّتْ إِلَيْهِ وَهِيَ بِنْتُ تِسْعِ سِنِينَ وَمَاتَ عَنْهَا وَهِيَ بِنْتُ ثَمَانَ عَشْرَةَ.

۷۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ با من ازدواج کرد و من دختری هفت ساله بودم. با من زفاف کرد و من دختری نه ساله بودم. وقتی پیامبر خدا ﷺ وفات فرمود، من دختری هیجده ساله بودم.

۷۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: تَزَوَّجَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ بِنْتُ سِتِّ وَبَنَى بِهَا وَهِيَ بِنْتُ تِسْعِ وَمَاتَ عَنْهَا وَهِيَ بِنْتُ ثَمَانَ عَشْرَةَ.

۷۲- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ با من ازدواج کرد و من دختری شش ساله بودم. با من زفاف کرد و من دختری نه ساله بودم. وقتی پیامبر خدا ﷺ وفات فرمود، من دختری هیجده ساله بودم.

باب ۱۱ - ازدواج در ماه ثوال مستحب است

۷۳- (۱۴۲۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَزُهَيْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمِيَّةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ تَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي شَوَّالٍ وَبَنَى بِي فِي شَوَّالٍ فَأَيُّ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ أَحْظَى عِنْدَهُ مِنِّي قَالَ: وَكَانَتْ عَائِشَةُ تَسْتَحِبُّ أَنْ تُدْخَلَ نِسَاءَهَا فِي شَوَّالٍ.

۷۳- (۱۴۲۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ با من در ماه شوال ازدواج کرد. با من در همین ماه زفاف کرد. کدام یک از زنان پیامبر خدا ﷺ دارای این فضیلت‌اند که من از آن برخوردار شدم. راوی گفت: عایشه رضی الله عنها دوست داشت زنان در ماه شوال ازدواج کنند.^۱

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهِدَا إِسْنَادٍ. وَ لَمْ يَذْكُرْ فِعْلَ عَائِشَةَ.

(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابی از سفیان، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۱۲ - نگاه کردن مرد به دو دست و صورت زنی که

می‌خواهد با او ازدواج کند

۷۴- (۱۴۲۴) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمْرٍو حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْظَرْتَ إِلَيْهَا؟». قَالَ: لَا. قَالَ: «فَأَذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا فَإِنَّ فِي الْأَنْصَارِ شَيْئًا».

۷۴- (۱۴۲۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: نزد پیامبر خدا ﷺ بودم که فردی آمد و به رسول خدا ﷺ خبر داد که با زنی از انصار ازدواج کرده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا او را مشاهده کردی؟» گفت: خیر. فرمود: «برو و در او نظر کن؛ زیرا در چشمان زنان انصاری عیبی وجود دارد».

۷۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا؟ فَإِنْ فِي عَيْونِ الْأَنْصَارِ شَيْئًا». قَالَ: قَدْ نَظَرْتُ إِلَيْهَا. قَالَ: «عَلَى كَمْ تَزَوَّجْتَهَا؟». قَالَ: عَلَى أَرْبَعِ أَوَاقٍ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «عَلَى أَرْبَعِ أَوَاقٍ كَأَنَّمَا تَنْحُتُونَ الْفِضَّةَ مِنْ عَرْضِ هَذَا الْجَبَلِ! مَا عِنْدَنَا مَا نَعْطِيكَ وَلَكِنْ عَسَى أَنْ نَبْعَثَكَ فِي بَعْثٍ تُصِيبُ مِنْهُ قَالَ فَبَعَثَ بَعْثًا إِلَى بَنِي عَبْسٍ بَعَثَ ذَلِكَ الرَّجُلَ فِيهِمْ».

۷۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: نزد پیامبر خدا ﷺ بودم که فردی آمد و به رسول خدا ﷺ گفت که با زنی از انصار ازدواج کرده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا به او نگاه

^۱ در جاهلیت معتقد بودند که ازدواج در ماه شوال شوم و نحس است و چنین ازدواجی دوام نخواهد آورد.

کردی؟ زیرا در چشم زنان انصار نوعی عیب و نقص وجود دارد». گفت: بله؛ او را دیدم. رسول خدا ﷺ فرمود: «کابین او چه قدر است؟» گفت: چهار ورق نقره. رسول خدا ﷺ فرمود: «چهار ورق نقره؟! گویی شما از دامنه‌ی این کوه نقره می‌تراشید! ما چیزی نداریم که به تو بدهیم، اما شاید تو را به همراه یک دسته نظامی جایی بفرستیم تا بهره‌ای از آن نصیبت گردد». راوی گفت: پیامبر ﷺ کاروانی به سوی بنی عبس فرستاد که آن مرد را هم در میان آن فرستاد.

باب ۱۳ - مهریه با آموزش قرآن کریم و انگشتی از آهن

۷۶- (۱۴۳۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ أَهْبُ لَكَ نَفْسِي فَتَنْظُرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَعَدَ النَّظَرَ فِيهَا وَصَوَّبَهُ، ثُمَّ طَاطَأَ رَأْسَهُ، فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ فِيهَا شَيْئًا جَلَسَتْ فَتَقَامُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ فَزَوِّجْنِيهَا فَقَالَ: هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: اذْهَبِي إِلَى أَهْلِكَ فَانظُرِي هَلْ تَجِدُ شَيْئًا؟ فَذَهَبَتْ، ثُمَّ رَجَعَتْ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ شَيْئًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ انظُرِي وَأَلُو خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، فَذَهَبَتْ ثُمَّ رَجَعَتْ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ هَذَا إِزَارِي ((قَالَ سَهْلٌ مَا لَهُ رِذَاءٌ)) فَلَهَا نِصْفُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا تَصْنَعُ بِإِزَارِكَ إِنْ لَيْسَتْهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ، وَإِنْ لَيْسَتْهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ شَيْءٌ فَجَلَسَ الرَّجُلُ حَتَّى إِذَا طَالَ مَجْلِسُهُ قَامَ، فَرَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُوَلِّيًا فَأَمَرَ بِهِ فَدُعِيَ فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: مَاذَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: مَعِيَ سُورَةٌ كَذَا وَسُورَةٌ كَذَا ((عَدَّهَا)) قَالَ: أَتَقْرَأُ هُنَّ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: اذْهَبِي فَقَدْ مَلَكَتْكِهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ « هذا حديث ابن أبي حازم، و حديث يعقوب يُقَارِبُهُ فِي اللَّفْظِ. ٢

۷۶- (۱۴۳۵) از سهل بن سعد روایت است که گفت: زنی پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! آمدم تا نفس خود را به تو ببخشم و با شما ازدواج کنم. رسول خدا ﷺ به او نگاه کرد. سپس سر خود را پایین انداخت. آن زن چون دید که پیامبر خدا ﷺ درباره‌ی او تصمیم نگرفت، در جای خود نشست. تا این که یکی از یاران پیامبر خدا ﷺ برخاست و گفت: یا رسول الله! اگر تو را

۱. تعجب و انکار رسول اکرم ﷺ از صدق بالای آن زن بوده است.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۲۹.

به این زن نیازی نیست، او را به ازدواج من درآور. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «چیزی [برای مهریه] داری؟ گفت: یا رسول الله! به خدا سوگند! چیزی ندارم. فرمود: به خانهات برو و بین که می‌توانی چیزی بیابی. آن مرد رفت و سپس بازگشت و گفت: به خدا سوگند! چیزی نیافتم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برو چیزی پیدا کن هرچند انگشتی از آهن باشد، آن مرد رفت و چیزی پیدا نکرد و پیش پیامبر برگشت و گفت: همین دامن را دارم؛ نصف آن برای او. سهل [راوی] گفت: آن مرد ازاری [دیگر] نداشت، رسول خدا ﷺ گفت: او با این دامن تو چه می‌تواند بکند. اگر تو آن را بیوشی، چیزی از آن نمی‌ماند که او بر خود بیوشد و اگر او آن را بیوشد، برای تو چیزی نمی‌ماند. آن مرد نشست تا آن که نشستن او به درازا کشید. سپس برخاست و رسول خدا ﷺ او را دید که در حال رفتن است. به او فرمود که بیاید، چون آمد از او پرسید: چه مقدار از قرآن را می‌دانی؟ گفت: سوره‌ی فلان و سوره‌ی فلان را، و آن سوره‌ها را برشمرد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «آن‌ها را از حفظ می‌توانی بخوانی؟ گفت: آری. پیامبر ﷺ فرمود: «برو این زن را به نکاح تو در آوردم که صدق و مهرش مقدار قرآنی است که در حفظ داری و باید به او آموزش دهی».

۷۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الدَّرَاوَزِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ زَائِدَةَ كُلُّهُمْ عَنِ أَبِي حَازِمٍ عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ يَزِيدُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ زَائِدَةَ قَالَ: «انْطَلِقْ فَقَدْ زَوَّجْتُكُمَا فَعَلِمْتُمَا مِنَ الْقُرْآنِ».

۷۷- (۰۰۰) از ابوحازم و سهل بن سعد، مشابه حدیث مذکور را نقل است. اما برخی از این افراد، لفظ حدیث را کم یا زیاد آورده‌اند. مثلاً آمده است: رسول خدا ﷺ فرمود: «بروید، من او را به ازدواجت در آوردم و تو به او قرآن بیاموز».

۷۸- (۱۴۲۶) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَامَةَ بْنِ الْهَادِ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنِ يَزِيدَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ كَمْ كَانَ صَدَاقُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: كَانَ صَدَاقَهُ لِزَوْاجِهِ ثِنْتِي عَشْرَةَ أَوْقِيَّةً وَتَشَأُ. قَالَتْ: أَتَدْرِي مَا النَّشْ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا. قَالَتْ: نِصْفُ أَوْقِيَّةٍ. فِتْلِكَ خَمْسُمِائَةٍ دِرْهَمٍ فَهَذَا صَدَاقُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِزَوْاجِهِ.

۷۸- (۱۴۲۶) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که گفت: از عایشه همسر رسول خدا ﷺ پرسیدم: صداق رسول خدا ﷺ برای زنان خویش چه قدر بود؟ فرمود: رسول خدا ﷺ به هر یک از زنان خویش دوازده اوقیه و یک نش به عنوان مهریه پرداخت نمود. عایشه رضی الله عنها فرمود: می‌دانی که نش چیست؟ گفتم: خیر. فرمود: نصف اوقیه که در مجموع معادل پانصد درهم بود و این بود کابین رسول خدا ﷺ برای همسران خویش.

۷۹- (۱۴۲۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْعَتَكِيُّ وَقَتِيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم رَأَى عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَثَرَ صَفْرَةٍ فَقَالَ: «مَا هَذَا؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ. قَالَ: «فَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ أَوْلَمَ وَلَوْ بِشَاةٍ»^۱.

۷۹- (۱۴۲۷) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ عبدالرحمن بن عوف را دید و در [لباس] او مواد معطر زردرنگ مشاهده کرد، پس فرمود: «این به خاطر چیست ای عبدالرحمن؟» گفت: با زنی انصاری ازدواج کردم با صدیقی به اندازه‌ی هسته‌ی خرما از طلا. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند برکت آن را افزون کند؛ ولیمه بده اگرچه به [ذبح] گوسفندی باشد».

۸۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ الْغُبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ تَزَوَّجَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَلَى وَزْنِ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَوْلَمَ وَلَوْ بِشَاةٍ».

۸۰- (۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: عبدالرحمن بن عوف با زنی انصاری ازدواج کرد با صدیقی از طلا به اندازه‌ی هسته‌ی خرما. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «ولیمه بده؛ حتی اگر به گوسفندی باشد».

۸۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكَيْعُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ وَحُمَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ لَهُ: «أَوْلَمَ وَلَوْ بِشَاةٍ».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۷۲.

۸۱- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: عبدالرحمن بن عوف با زنی انصاری ازدواج کرد با صدیقی از طلا به اندازه‌ی هسته‌ی خرما. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ولیمه (مهمانی) بده؛ حتی اگر به گوسفندی باشد».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حَمِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ وَهْبٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً.

(۰۰۰) - محمد بن مثنی از ابو داوود ح- و محمد بن رافع و هارون بن عبدالله از وهب بن جریر ح- و احمد بن خراش از شبابه، همگی از شعبه از حمید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. جز آن که در حدیث وهب آمده است که عبدالرحمن گفت: با زنی ازدواج کردم.

۸۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ قَدَامَةَ قَالَا: أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ سَمِيْلٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعَلَى بَشَاشَةِ الْعُرْسِ فَقُلْتُ: تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ. فَقَالَ: «كَمْ أَصْدَقْتَهَا؟». فَقُلْتُ: نَوَاءٌ. وَفِي حَدِيثِ إِسْحَاقَ مِنْ ذَهَبٍ.

۸۲- (۰۰۰) از عبدالعزیز بن صهیب روایت است که از انس شنید که گفت: عبدالرحمن بن عوف گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا در حالت شادی و نشاط ناشی از عروسی دیدند و من به ایشان گفتم: با زنی انصاری ازدواج کرده‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهریه‌ی وی چه قدر است؟» گفتم: هم‌وزن هسته‌ی خرما. در حدیث اسحاق آمده است که گفت: با طلایی هم‌وزن هسته‌ی خرما.

۸۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ - قَالَ شُعْبَةُ: وَأَسْمُهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ.

۸۳- (۰۰۰) ابن مثنی از ابو داوود از شعبه از ابو حمزه از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرد که گفت: عبدالرحمن بن عوف با زنی و کابینی از طلا هم‌وزن هسته‌ی خرما، ازدواج کرد.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا وَهْبُ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ مِنْ ذَهَبٍ.

(۰۰۰) محمد بن رافع از وهب از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز آن که گفت: فرزندی از فرزندان عبدالرحمن بن عوف گفت: از طلا (کابینی هم‌وزن هسته خرما، از طلا).

باب ۱۴ - فضیلت آزاد کردن کنیز و سپس ازدواج با او

۸۴ - (۱۳۶۵) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ غَزَا خَيْبَرَ قَالَ: فَصَلَّيْنَا عِنْدَهَا صَلَاةَ الْغَدَاةِ بَعَثَ فَرَكَبَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَرَكِبَ أَبُو طَلْحَةَ وَأَنَا رَدِيفُ أَبِي طَلْحَةَ فَأَجْرَى نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ فِي زَفَاقِ خَيْبَرَ وَإِنْ رُكِبْتِي لَتَمَسُّ فَحِذَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَأَنْحَسَرَ الْإِرَارُ عَنْ فَحِذِ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَإِنِّي لَأَرَى بِيَاضَ فَحِذِ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا دَخَلَ الْقَرْيَةَ قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ خَرِبَتْ خَيْبَرُ إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْدَرِينَ». قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَ: وَقَدْ خَرَجَ الْقَوْمُ إِلَى أَعْمَالِهِمْ فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ وَاللَّهِ. قَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ: وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: مُحَمَّدٌ وَالْخَمِيسُ. قَالَ وَأَصْبَنَاهَا عَنُودَ وَجَمَعَ السَّبْيُ فَجَاءَهُ دِحْيَةُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْطِنِي جَارِيَةً مِنْ السَّبْيِ. فَقَالَ: «أَذْهَبْ فَخُذْ جَارِيَةً». فَأَخَذَ صَفِيَّةَ بِنْتَ حَيٍّ فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَعْطَيْتَ دِحْيَةَ صَفِيَّةَ بِنْتَ حَيٍّ سَيِّدَ فَرِيظَةَ وَالنَّضِيرَ مَا تَصْلُحُ إِلَّا لَكَ. قَالَ: «ادْعُوهُ بِهَا». قَالَ: فَجَاءَ بِهَا فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «خُذْ جَارِيَةً مِنَ السَّبْيِ غَيْرَهَا». قَالَ: وَأَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا. فَقَالَ لَهُ ثَابِتٌ: يَا أَبَا حَمْزَةَ مَا أَصْدَقَهَا؟ قَالَ: نَفْسَهَا أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا حَتَّى إِذَا كَانَ بِالطَّرِيقِ جَهَزْتَهَا لَهُ أُمُّ سَلِيمٍ فَأَهْدَتْهَا لَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَأَصْبَحَ النَّبِيُّ ﷺ عَرُوسًا فَقَالَ: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ فَلْيَجِئْ بِهِ» قَالَ وَبَسَطَ نِطْعًا قَالَ: فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالْأَقِطِ وَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالتَّمْرِ وَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِالسَّمْنِ فَحَاسُوا حَيْسًا. فَكَانَتْ وَلِيمَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ^۱

۸۴ - (۱۳۶۵) از زهیر بن حرب روایت است که انس گفت: رسول الله ﷺ قصد جهاد خیبر کرد. ما نماز [صبح] را در نزدیکی خیبر در تاریکی آخر شب خواندیم. رسول خدا ﷺ سوار شد. ابوطلحه نیز سوار شد و من هم پشت سر ابو طلحه سوار شده بودم. رسول خدا ﷺ با سواری در

(۱۳۶۵) موطأ: ۱۰۲۰؛ بخاری: ۲۹۴۵؛ ترمذی: ۱۵۵۰؛ احمد در مسند: ۱۳۷۷۳ // خمیس: سپاه، لشکر. دلیل اطلاق خمیس (پنج)، این است که سپاه را به پنج دسته تقسیم می‌کرده‌اند: میمنه (راست)، میسره (چپ)، مقدمه (جلو)، قلب (وسط) و مؤخر (عقب).

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۷۱.

کوچه‌های خیبر می‌گشت و [بر اثر تنگی کوچه‌ها] زانوی من با ران رسول خدا ﷺ برخورد کرد. در اثر فشار دامن پیامبر ﷺ بالا رفت و ران او نمایان شد تا آن که من سفیدی ران رسول خدا ﷺ را نگاه کردم و وقتی رسول خدا ﷺ وارد شهر شد، فرمود: «اللهُ اکبر! ویرانی خیبر محقق شد؛ پس آن گاه که ما بر حیاط خانه‌های آنان فرود آمدیم، بیم داده شدگان چه صبحگاه بدی را تجربه می‌کنند». پیامبر ﷺ این کلمات را سه بار تکرار کرد. راوی گفت: مردم آن جا که به قصد کارهای روزمره‌شان بیرون آمده بودند، گفتند: محمد آمده است. عبدالعزیز گفت: برخی از یاران ما کلمه‌ی خمیس ۱ یعنی لشکر را در روایتی از انس افزوده‌اند. ۱ سرانجام ما خیبر را به زور فتح کردیم و اسیران جمع‌آوری شدند. دحیه آمد و گفت: یا رسول الله! از این اسیران کنیزی را به من بده. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برو و برای خود کنیزی بگیر». وی صفیه بنت حبی را گرفت. سپس کسی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! صفیه بنت حبی را که رئیس قوم قریظه و بنی‌نضیر است به دحیه دادی در حالی که او برای کسی جز تو شایسته نیست. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر دو را پیش من بیاورید». دحیه با او آمد و وقتی پیامبر خدا ﷺ به او نگاه کرد، به دحیه فرمود: «به جای او کنیز دیگری را برای خود بگیر». انس گفت: پیامبر ﷺ صفیه را آزاد کرد و سپس او را به عقد خود درآورد. ثابت (راوی) به انس گفت: ای ابوحمزه چه چیز را مهر او کرد؟ انس گفت: جان او را [یعنی پیامبر ﷺ او را بلاعوض آزاد کرد، سپس با رضایت و میل و رغبت کامل بدون مهر] با او ازدواج نمود. پیامبر خدا ﷺ در میانه‌ی راه بود که ام‌سلیم او را بیاراست و در همان شب نزد پیامبر خدا ﷺ فرستاد و پیامبر ﷺ در حال دامادی صبح کرد و گفت: هر کس هر چه با خود دارد، بیاورد. سفره‌ی چرمی پهن شد؛ کسی خرما می‌آورد و دیگری روغن. راوی گفت: به عنوان مهمانی و مراسم ازدواج مخلوطی از کشک و روغن و خرما را آماده کردند و این مهمانی به عنوان ولیمه‌ی ازدواج پیامبر ﷺ با صفیه بود.

۸۵ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - عَنِ ثَابِتٍ وَعَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صَهْبِيبٍ عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - عَنِ ثَابِتٍ وَشُعَيْبِ بْنِ حَبَّابٍ عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنِ قَتَادَةَ وَعَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنِ أَبِي عُمَانَ عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ

۱. یعنی محمد ﷺ با لشکر خویش آمده است.

حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هُشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَبَابِ عَنْ أَنَسِ ح، وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ وَعَمْرُ بْنُ سَعْدٍ وَعَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَبَابِ عَنْ أَنَسٍ كُلُّهُمْ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ أَعْتَقَ صَفِيَّةَ وَجَعَلَ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا. وَفِي حَدِيثِ مُعَاذٍ عَنْ أَبِيهِ تَزَوَّجَ صَفِيَّةَ وَأَصَدَقَهَا عِتْقَهَا.

۸۵- (۰۰۰) در این روایت با چند طریق مختلف از انس روایت شده است که رسول خدا ﷺ صفیه را آزاد کرد و آزادی اش را مهریه اش گردانید. در حدیث معاذ از قول پدرش آمده است: با صفیه ازدواج کرد و آزادی اش را مهریه ی او کرد.

۸۶- (۱۵۴) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الَّذِي يُعْتَقُ جَارِيَتَهُ ثُمَّ يَتَزَوَّجُهَا: «لَهُ أَجْرَانِ».

۸۶- (۱۵۴) از ابوموسی نقل است که رسول خدا ﷺ در مورد آزاد کردن کنیز و سپس ازدواج با وی فرمود: «او دو پاداش می برد؛ [یکی پاداش آزاد کردن و دیگری پاداش ازدواج با او]».

۸۷- (۱۳۶۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ قَالَ: كُنْتُ رَدَفَ أَبِي طَلْحَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ وَقَدِمِي تَمَسُّ قَدَمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَأَتَيْنَاهُمْ حِينَ بَزَغَتِ الشَّمْسُ وَقَدْ أُخْرِجُوا مَوَاشِيَهُمْ وَخَرَجُوا بِقُووسِهِمْ وَمَكَاتِلِهِمْ وَمُرُورِهِمْ فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ وَالْخَمِيسُ، قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَرِبَتْ خَيْبَرُ إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ ﴿فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ﴾ قَالَ: وَهَزَمَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَوَقَعَتْ فِي سَهْمِ دَحِيَّةَ جَارِيَةٍ جَمِيلَةٍ فَاشْتَرَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِسَبْعَةِ أَرُوسٍ، ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَى أُمِّ سُلَيْمٍ تُصْنَعُهَا لَهُ وَتَهَيِّئُهَا، قَالَ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: وَتَعْتَدُ فِي بَيْتِهَا وَهِيَ صَفِيَّةُ بِنْتُ حَيٍّ قَالَ: وَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلِيْمَتَهَا التَّمْرَ وَالْأَقِطَ وَالسَّمْنَ فَحِصَّتِ الْأَرْضُ أَفَاحِيصَ وَجِيءَ بِالْأَنْطَاعِ فَوُضِعَتْ فِيهَا وَجِيءَ بِالْأَقِطِ وَالسَّمْنَ فَشَبِعَ النَّاسُ قَالَ: وَقَالَ النَّاسُ: لَا نَدْرِي أَتَزَوَّجُهَا أَمْ اتَّخَذَهَا أُمَّ وَلَدٍ قَالُوا: إِنْ حَجَبَهَا فَهِيَ أَمْرَأَتُهُ وَإِنْ لَمْ يَحْجُبْهَا فَهِيَ أُمَّ وَلَدٍ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَرْكَبَ حَجَبَهَا فَفَعَدَتْ عَلَى عَجْزِ الْبَعِيرِ فَعَرَفُوا أَنَّهُ قَدْ تَزَوَّجَهَا فَلَمَّا دَنَوْا مِنَ الْمَدِينَةِ دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَدَفَعْنَا. قَالَ: فَعَثَرَتِ النَّاقَةُ الْعُضْبَاءُ وَنَدَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَدَرَتْ فَقَامَ فَسْتَرَهَا وَقَدْ أَشْرَفَتِ النَّسَاءُ فَقُلْنَ: أَبَعَدَ اللَّهُ الْيَهُودِيَّةَ قَالَ: قُلْتُ يَا أَبَا حَمْزَةَ أَوْفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِي وَاللَّهِ لَقَدْ وَقَعَ.

قَالَ أَنَسٌ رضی اللہ عنہ وَشَهِدْتُ وَلَيْمَةَ زَيْنَبَ فَأَشْبَعَ النَّاسَ خُبْرًا وَلَحْمًا، وَكَانَ يَبْعِنِي فَأَدَعُو النَّاسَ، فَلَمَّا فَرَغَ قَامَ وَتَبِعْتُهُ فَتَخَلَّفَ رَجُلَانِ اسْتَأْنَسَ بِهِمَا الْحَدِيثَ لَمْ يَخْرُجَا، فَجَعَلَ يَمُرُّ عَلَى نِسَائِهِ فَيَسْلُمُ عَلَى كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَيْفَ أَنْتُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَيَقُولُونَ: بِخَيْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ وَجَدْتَ أَهْلَكَ؟ فَيَقُولُ: بِخَيْرٍ فَلَمَّا فَرَغَ رَجَعَ وَرَجَعْتُ مَعَهُ فَلَمَّا بَلَغَ الْبَابَ إِذَا هُوَ بِالرَّجُلَيْنِ قَدْ اسْتَأْنَسَ بِهِمَا الْحَدِيثَ فَلَمَّا رَأَى قَدْ رَجَعَ قَامَا فَخَرَجَا فَوَاللَّهِ مَا أَذْرِي أَنَا أُخْبِرْتُهُ أَمْ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيَ بِأَنْهَمَا قَدْ خَرَجَا فَرَجَعَ وَرَجَعْتُ مَعَهُ فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي أَسْكَفَةِ الْبَابِ أَرَى الْحِجَابَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ الْآيَةَ

۸۷- (۱۳۶۵) از انس رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: من در روز فتح خیبر پشت سر ابو طلحه بودم و پایم با پای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم تماس پیدا می کرد. انس رضی اللہ عنہ گفت: ما همزمان با طلوع آفتاب به میان اهل خیبر رسیدیم، در این اثنا آنان چهارپایان خود را برای بردن به چراگاه بیرون می آوردند، و با تبرها، زنبیلها و بیلهایشان بیرون می آمدند. [با دیدن ما] گفتند: محمد با لشکریانش آمده است. انس رضی اللہ عنہ گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «ویرانی خیبر محقق شد؛ پس آن گاه که ما بر حیاط خانه های آنان فرود آمدیم، بیم داده شدگان چه صبحگاه بدی را تجربه می کنند». انس رضی اللہ عنہ گفت: خداوند آنان را هزیمت داد. در سهم دُحیه از غنائم، جاریه ای زیبا در آمد که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم آن جاریه را از دُحیه در مقابل هفت برده ی دیگر خریداری کرد. سپس او را به ام سُلیم تحویل داد تا او را برای پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم مهیا و آماده سازد. (راوی گفت: گمان می کنم گفت:) او را در منزل خود آماده کند. آن جاریه، صفیه دختر حئی بود. انس رضی اللہ عنہ گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم خرما، کشک و روغن را ولیمه ی او کرد؛ زمین اندکی کنده شد و سفره ای چرمی در آن قرار داده شد و غذایی تهیه شده از کشک و روغن آورده شد و مردم از آن خوردند تا سیر شدند. انس رضی اللہ عنہ گفت: مردم گفتند: ما نمی دانیم که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم با او ازدواج کرد یا این که او را ام الولد^۱ قرار داد. برخی گفتند: منتظر باشید! اگر پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم بر سر او حجاب گذاشت، پس همسر او شده و با او ازدواج کرده است و در صورتی که او را نپوشاند، پس ام ولد است. هنگامی که صفیه خواست سوار شود، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم او را پوشاند، پس صفیه بر پشت شتر نشست، از همین روی اصحاب فهمیدند که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم با آن زن ازدواج کرده است. هنگامی که به

۱. ام الولد به جاریه ای گفته می شود که صاحب او به حکم جاریه بودنش با او نزدیکی کند و آن جاریه از سیتش حامله گردد، چنین جاریه ای بعد از وضع حمل از آقایش در حکم زن آزاده در می آید و از بردگی رها می شود.

مدینه نزدیک شدند، پیامبر ﷺ داخل شد و ما هم داخل شدیم. انس می‌گوید: شتر عضباء پایش لغزید و رسول خدا ﷺ و صفیه افتادند. پیامبر ﷺ برخاست و او را پوشاند و حال آن که زنان حاضر شده بودند. پس گفتند: خداوند زن یهودی را دور سازد. راوی گفت: از ابو حمزه پرسیدم که آیا رسول خدا ﷺ افتاد؟ گفت: آری، به خدا سوگند! افتاد.

انس رضی الله عنه روایت کرد: در محفل ازدواج رسول خدا ﷺ با زینب بنت جحش حاضر بودم. مردم را با نان و گوشت سیر کرد. پیامبر ﷺ مرا می‌فرستاد تا مردم را به غذا خوردن فرا خوانم. هنگامی که پیامبر ﷺ غذا تناول کرد، برخاست و من به دنبال او برخاستم؛ اما دو نفر در خانه ماندند که با هم صحبت می‌کردند. رسول خدا ﷺ به طرف حجره‌ی هر یک از همسرانش می‌رفت و می‌گفت: سلام و رحمت خداوند تعالی بر شما باد! چگونه هستید ای اهل بیت؟ آنان می‌گفتند: ای رسول خدا ﷺ! ما در خیر و خوبی هستیم، شما اهلت را چگونه یافتی؟ پیامبر ﷺ می‌فرمود: به خیر و خوبی. سپس رسول خدا ﷺ بازگشت و من هم همراه او برگشتم که دید آن دو نفر هنوز در خانه نشسته‌اند و صحبت می‌کنند. هنگامی که آن دو پیامبر را دیدند که برگشت، برخاستند و از منزل پیامبر ﷺ بیرون رفتند. انس گفت: به خدا سوگند! نمی‌دانم که من به پیامبر ﷺ اطلاع دادم یا وحی بر او نازل شد که آن دو نفر خارج شدند. پس پیامبر ﷺ برگشت و من هم همراه ایشان برگشتم. هنگامی که رسول خدا ﷺ داخل شد، یک پای او در داخل آستانه بود و پای دیگر او بیرون در [خانه] بود که میان من و خود پرده افکند و آیه‌ی حجاب نازل شد: ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾، به منازل پیامبر ﷺ وارد نشوید، تا وقتی که اجازه نگرفته‌اید.

۸۸- (۱۳۶۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ ح، وَحَدَّثَنِي بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمِ بْنِ حَيَّانَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا بِهِ زُيَيْدُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ ثَابِتٍ حَدَّثَنَا أَنَسُ قَالَ: صَارَتْ صَفِيَّةُ لِدَحِيَّةَ فِي مَقْسَمِهِ، وَجَعَلُوا يَمْدَحُونَهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَيَقُولُونَ: مَا رَأَيْنَا فِي السَّبْيِ مِثْلَهَا، قَالَ: فَبَعَثَ إِلَيَّ دَحِيَّةَ فَأَعْطَاهُ بِهَا مَا أَرَادَ ثُمَّ دَفَعَهَا إِلَيَّ أُمِّي فَقَالَ: أَصْلِحِيهَا. قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ خَيْبَرَ حَتَّى إِذَا جَعَلَهَا فِي ظَهْرِهِ نَزَلَ، ثُمَّ ضَرَبَ عَلَيْهَا الْقَبَّةَ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ كَانَ عِنْدَهُ فَضْلٌ زَادَ فَلْيَأْتِنَا بِهِ قَالَ فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِفَضْلِ التَّمْرِ وَفَضْلِ السُّوَيْقِ حَتَّى جَعَلُوا مِنْ ذَلِكَ سَوَادًا حَيْسًا فَجَعَلُوا يَأْكُلُونَ مِنْ ذَلِكَ الْحَيْسِ وَيَشْرَبُونَ مِنْ حِيَاضٍ إِلَى جَنِّبِهِمْ مِنْ مَاءِ السَّمَاءِ قَالَ: فَقَالَ أَنَسُ: فَكَانَتْ تِلْكَ وَكَلِيمَةَ رَسُولِ

اللَّهُ ﷺ عَلَيْهَا قَالَ: فَانطَلَقْنَا حَتَّى إِذَا رَأَيْنَا جُدْرَ الْمَدِينَةِ هَشِينَا إِلَيْهَا فَرَفَعْنَا مَطِيئًا وَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَطِيئَتَهُ قَالَ: وَصَفِيَّةُ خَلْفَهُ قَدْ أَرَدَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَعَثَرَتْ مَطِيئَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَصُرِعَ وَصُرِعَتْ قَالَ: فَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَلَا إِلَيْهَا حَتَّى قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسْتَرَهَا قَالَ: فَأَتَيْتَاهُ فَقَالَ: لَمْ نُضِرَّ قَالَ: فَدَخَلْنَا الْمَدِينَةَ فَخَرَجَ جَوَارِي نِسَائِهِ يَتَرَاءَيْنَهَا وَيَشْمَتْنَ بِصُرْعَتِهَا.

۸۸- (۱۳۶۵) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: صفیه [یکی از جاریه‌های اسیر شده در خیبر] در سهم دُحیه در آمد. اصحاب در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله از او به نیکی یاد کردند. انس گفت: و می‌گفتند: ما تا به حال جاریه‌ای به مانند او ندیده‌ایم. انس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال دحیه فرستاد و در مقابل صفیه، آن چه که دُحیه خواست به او داد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله صفیه را به مادر من تحویل داد و به او گفت: آن را برایم [به عنوان عروس] اصلاح و آماده کن. انس رضی الله عنه گفت: سپس پیامبر صلی الله علیه و آله از خیبر خارج شد تا این که خیبر را پشت سر گذاشت. در محلی اقامت گزید، سپس خیمه‌ای برای صفیه بر پا کرد. هنگامی که صبح شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که نزد خود غذای اضافی دارد، به نزد ما بیاورد. انس رضی الله عنه گفت: مردی با مقداری خرما، دیگری با مقداری حلوا می‌آمد تا این که مقدار زیادی از آن جمع شد و غذایی تهیه گردید. اصحاب از آن غذا می‌خوردند و از حوض آبی که در کنار آنان بود آب می‌نوشیدند. انس رضی الله عنه گفت: این مهمانی، ولیمه‌ی عروسی رسول خدا صلی الله علیه و آله با صفیه بود. گفت: ما به راه افتادیم تا زمانی که دیوارهای مدینه را دیدیم، با سرعت بیش‌تر و نشاط به سوی مدینه رفتیم. ما مرکبمان را به سرعت راندیم و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مرکبش را سریع راند. انس رضی الله عنه گفت: و صفیه هم پشت سر ایشان بود. مرکب پیامبر صلی الله علیه و آله به زمین افتاد و ایشان و صفیه بر زمین افتادند. انس رضی الله عنه گفت: هیچ یک از ما به پیامبر صلی الله علیه و آله و همسرش نگاه نمی‌کرد تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و صفیه را پوشاند. ما نزد او رفتیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به ما ضرری نرسید. ما داخل مدینه شدیم، دختران و زنان مدینه بیرون آمدند و صفیه را به یکدیگر نشان می‌دادند و زمین افتادن او را به فال بد می‌گرفتند.

باب ۱۵ - ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش و نزول آیهی

حجاب و اثبات ولیمه‌ی عروسی

۸۹- (۱۴۲۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا بِهِزُحٌ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ وَهَذَا حَدِيثٌ بِهِزُ قَالَ: لَمَّا انْقَضَتْ عِدَّةُ زَيْنَبَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَزَيْدٍ: فَادْكُرْهَا عَلَيَّ قَالَ: فَانْطَلَقَ زَيْدٌ حَتَّى آتَاهَا وَهِيَ تُخَمَّرُ عَجِينَهَا قَالَ: فَلَمَّا رَأَيْتَهَا عَظُمَتْ فِي صَدْرِي حَتَّى مَا اسْتَطِيعُ أَنْ أَنْظُرَ إِلَيْهَا أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَكَرَهَا، فَوَلَّيْتُهَا ظَهْرِي وَنَكَصْتُ عَلَى عَقْبِي فَقُلْتُ: يَا زَيْنَبُ أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْكُرُكَ. قَالَتْ: مَا أَنَا بِصَانِعَةٍ شَيْئًا حَتَّى أُوَامِرَ رَبِّي، فَقَامَتْ إِلَى مَسْجِدِهَا، وَنَزَلَ الْقُرْآنُ، وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَدَخَلَ عَلَيْهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ قَالَ: فَقَالَ: وَلَقَدْ رَأَيْتَنَا أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَطْعَمَنِي الْخُبْزَ وَاللَّحْمَ حِينَ امْتَدَّ النَّهَارُ فَخَرَجَ النَّاسُ وَبَقِيَ رَجَالٌ يَتَحَدَّثُونَ فِي الْبَيْتِ بَعْدَ الطَّعَامِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاتَّبَعْتُهُ فَجَعَلَ يَتَّبِعُ حُجْرَ نِسَائِهِ يُسَلِّمُ عَلَيْهِنَّ، وَيَقْلُنُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ وَجَدْتَ أَهْلَكَ؟ قَالَ: فَمَا أَدْرِي أَنَا أَخْبَرْتُهُ أَنَّ الْقَوْمَ قَدْ خَرَجُوا أَوْ أَخْبَرَنِي قَالَ: فَانْطَلَقَ حَتَّى دَخَلَ الْبَيْتَ فَذَهَبَتْ أُدْخِلُ مَعَهُ فَأَلْقَى السِّتْرَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَنَزَلَ الْحِجَابُ قَالَ: وَوَعِظَ الْقَوْمَ بِمَا وَعِظُوا بِهِ. زَادَ ابْنُ رَافِعٍ فِي حَدِيثِهِ: ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاطِرِينَ إِنَاهُ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ﴾ [الاحزاب: ۵۳].

۸۹- (۱۴۲۸) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که عده‌ی زینب [از زید] به پایان رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله به زید گفت: او را برای من خواستگاری کن. زید رفت و او را در حال خمیر کردن [آرد] دید. زید گفت: هنگامی که او را دیدم، در دلم گران آمد تا این که نمی‌توانستم به او نگاه کنم و این بدان خاطر بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از او یاد کرده بود [پس باید همانند یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله با او برخورد می‌کردم]. از همین روی به او پشت کردم و به عقب برگشتم، سپس گفتم: ای زینب! رسول خدا صلی الله علیه و آله از تو سخن می‌گفت. زینب گفت: من کاری را نخواهم کرد تا این که [بنا به توصیه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله که استخاره کردن را به ما تعلیم می‌داد] استخاره کنم، پس به سوی محل مخصوص خویش برای نماز خواندن رفت. [نماز استخاره خواند و امر خویش را به خداوند واگذار نمود]. خداوند نیز در این باب [آیاتی را] نازل فرمود. پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و بدون اجازه بر زینب داخل شد. راوی گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در ولیمه‌ی زینب به ما نان و گوشت خوراند. هنگامی که آفتاب بالا آمد

و برخی هم چنان نشسته و مشغول سخن گفتن بودند، پیامبر ﷺ بیرون رفت و من به دنبال ایشان بیرون رفتم. پیامبر ﷺ به حجره‌های همسرانش سر می‌زد و بر آنان سلام می‌کرد و آنان می‌پرسیدند: اهلت را چگونه یافتی؟ انس ﷺ گفت: یادم نیست که من به او اطلاع دادم که مردم بیرون رفته‌اند یا او به من اطلاع داد. انس ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ وارد خانه شد. من [با وی] رفتم که به خانه وارد شوم، پیامبر خدا ﷺ میان من و خود پرده‌ای افکند؛ پس خداوند ﷻ این آیه را نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، داخل اتاق‌های پیامبر نشوید. مگر آن که برای [خوردن] غذایی به شما اجازه داده شود [آن هم] بدون آن که در انتظار پخته شدن آن باشید؛ ولی هنگامی که دعوت شدید، داخل گردید و وقتی غذا را خوردید پراکنده شوید، بدون آن که سرگرم سخن گردید. این [رفتار] شما پیامبر خدا ﷺ را می‌رنجاند، ولی از شما شرم دارد و حال آن که خداوند ﷻ از حق [گویی] شرم نمی‌کند».

۹۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنٍ وَقَتِيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا حَمَادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوْلَمَ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ مَا أَوْلَمَ عَلَى زَيْنَبَ فَإِنَّهُ ذَبَحَ شَاةً.

۹۰- (۰۰۰) ابوریع زهرانی و ابوکامل فضیل بن حسین و قتیبه بن سعید از حماد (ابن زید) از ثابت از انس ﷺ روایت کرد و گفت: هیچ گاه ندیدم که رسول خدا ﷺ ولیمه‌ای هم‌چون ولیمه‌ی عروسی با زینب بنت جحش را داده باشند؛ در آن ولیمه رسول خدا ﷺ گوسفندی را ذبح کردند.

۹۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: مَا أَوْلَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ أَكْثَرَ أَوْ أَفْضَلَ مِمَّا أَوْلَمَ عَلَى زَيْنَبَ. فَقَالَ ثَابِتُ الْبُنَّانِيُّ يَمَا أَوْلَمَ قَالَ: أَطْعَمَهُمْ خُبْزًا وَلَحْمًا حَتَّى تَرَكَوهُ.

۹۱- (۰۰۰) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در عروسی هیچ یک همسرانش ولیمه‌ای بهتر از ولیمه‌ی عروسی زینت دختر جحش نداده است. ثابت بنانی گفت: به میهمانان نان و گوشت داد [و آنان سیر خوردند] تا این که آن را رها کردند.

۹۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ وَعَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّمِيمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى كُلُّهُمْ عَنْ مُعْتَمِرٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ حَبِيبٍ - حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو مِجَلَزٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا تَزَوَّجَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ دَعَا الْقَوْمَ فَطَعِمُوا، ثُمَّ جَلَسُوا يَتَحَدَّثُونَ. قَالَ: فَأَخَذَ كَأَنَّهُ يَتَهَيَّأُ لِلْقِيَامِ فَلَمْ يَقُومُوا، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ قَامَ، فَلَمَّا قَامَ قَامَ مَنْ قَامَ مِنَ الْقَوْمِ. زَادَ عَاصِمُ وَأَبْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى فِي حَدِيثِهِمَا قَالَ: فَقَعَدَ ثَلَاثَةٌ وَإِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله جَاءَ لِيَدْخُلَ فَإِذَا الْقَوْمُ جُلُوسٌ ثُمَّ إِنَّهُمْ قَامُوا فَانْطَلَقُوا قَالَ: فَجِئْتُ فَأَخْبَرْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُمْ قَدِ انْطَلَقُوا قَالَ: فَجَاءَ حَتَّى دَخَلَ فَذَهَبَتْ أَدْخَلَ فَالْقَى الْحِجَابَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ. قَالَ: وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاهُ﴾ إِلَى قَوْلِهِ [إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا] ﴿[احزاب: ۵۳]

۹۲- (۰۰۰) از انس بن مالک روایت است که گفت: وقتی رسول خدا صلى الله عليه وآله با زینب بنت جحش ازدواج کرد، مردم را [به غذا خوردن] فرا خواند. آنان خوردند و سپس نشستند و به صحبت پرداختند. به نظر می آمد که پیامبر صلى الله عليه وآله می خواهد برخیزد، ولی مردم برنخواستند. پیامبر صلى الله عليه وآله چون این حالت را دید، خود برخاست و دیگران نیز همراه ایشان برخاستند و سه نفر باقی ماندند. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آمد تا داخل خانه شود، ولی دید که آنان هم چنان نشسته اند. سپس آنان نیز برخاستند و رفتند. من رفتم و به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله اطلاع دادم که آنان رفته اند. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله آمد و تا وارد خانه شد، من هم خواستم [به دنبال ایشان] وارد خانه شوم. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله میان من و خود پرده ای را فروهشت و خداوند [آیهی حجاب] نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه های پیامبر صلى الله عليه وآله [بدون کسب اجازه] داخل مشوید؛ مگر این که برای صرف غذا دعوت شوید، بدون آن که پختن آن را انتظار بکشید، و چون دعوت شدید [اجابت کنید و] داخل گردید و وقتی غذا خوردید، پراکنده شوید و به هم جمع نیایید و مجلس انس و بحث و گفتگو برپا نکنید. این کار شما [با درنگ کردن] پیامبر صلى الله عليه وآله را می آزارد و او از شما شرم می دارد [که شما را از خانه بیرون کند]، اما خداوند از حق شرم ندارد [و حکم خروج از منزل پیامبر صلى الله عليه وآله و کسانی که شما را دعوت می کنند بیان می دارد به این که پس از غذا خوردن آن جا را ترک کنید]؛ و زمانی که از زنان [پیامبر صلى الله عليه وآله] چیزی خواستید، از پشت پرده از آنان بخواهید. این برای پاکی دل های شما و آنان بهتر است؛ و سزاوار نیست که شما رسول خدا را [به چیزی] بیازارید، و هرگز پس از [مرگ] او با همسرانش ازدواج مکنید؛ زیرا این کار نزد خداوند گناه بسیار بزرگی محسوب می شود». ﴿[الأحزاب، ۵۳]

۹۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ قَالَ: ابْنُ شِهَابٍ: إِنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ النَّاسِ بِالْحِجَابِ لَقَدْ كَانَ أَبِيُّ بْنُ كَعْبٍ يَسْأَلُنِي عَنْهُ.

قَالَ أَنَسٌ: أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَرُوسًا بِزَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ قَالَ: وَكَانَ تَزَوَّجَهَا بِالْمَدِينَةِ فَدَعَا النَّاسَ لِلطَّعَامِ بَعْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَجَلَسَ مَعَهُ رِجَالٌ بَعْدَ مَا قَامَ الْقَوْمُ حَتَّى قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَمَشَى فَمَشَيْتُ مَعَهُ حَتَّى بَلَغَ بَابَ حُجْرَةِ عَائِشَةَ، ثُمَّ ظَنَّ أَنَّهُمْ قَدْ خَرَجُوا فَرَجَعْتُ وَرَجَعْتُ مَعَهُ، فَإِذَا هُمْ جُلُوسٌ مَكَانَهُمْ فَرَجَعْتُ فَرَجَعْتُ الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ حُجْرَةَ عَائِشَةَ، فَرَجَعْتُ فَرَجَعْتُ فَإِذَا هُمْ قَدْ قَامُوا، فَضَرَبَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ بِالسِّتْرِ وَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الْحِجَابِ.

۹۳- (۰۰۰) عمرو ناقد روایت کرد که انس رضی الله عنه گفت: من داناترین مردم درباره‌ی نزول آیه‌ی حجاب هستم. ابی بن کعب در مورد آیه‌ی حجاب از من می‌پرسید. انس رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله که با زینب بنت جحش ازدواج کرد، این ازدواج در مدینه‌ی منوره اتفاق افتاد. پس از آن که خورشید بالا آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را برای صرف غذا دعوت کرد. پس از آن که مردم غذا خوردند و رفتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و چند نفری با او نشسته بودند، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و رفت و من با او رفتم تا به دروازه‌ی خانه‌ی عایشه رضی الله عنها رسید. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پنداشت که چند نفری که با او در آن جا نشسته بودند، بیرون رفته‌اند، پس برگشت و من نیز با ایشان برگشتم؛ ولی آنان هم چنان نشسته بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت و من هم با ایشان برگشتم تا این که به دروازه‌ی خانه‌ی عایشه رضی الله عنها رسید. سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و من با او بازگشتم. این بار آنان رفته بودند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله میان من و خود پرده‌ای حایل کرد و در این هنگام خداوند آیه‌ی حجاب را نازل کرد.

۹۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ يَعْنَى ابْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ الْجَعْدِ أَبِي عَثْمَانَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَدَخَلَ بِأَهْلِهِ قَالَ: فَصَنَعَتْ أُمِّي أُمُّ سُلَيْمٍ حَيْسًا فَجَعَلْتُهُ فِي تَوْرٍ فَقَالَتْ: يَا أَنَسُ أَذْهَبُ بِهِذَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: بَعَثَتْ بِهِذَا إِلَيْكَ أُمِّي وَهِيَ تَقْرُوكَ السَّلَامَ وَتَقُولُ: إِنَّ هَذَا لَكَ مِنِّي قَلِيلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَذَهَبْتُ بِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: إِنَّ أُمِّي تَقْرُوكَ السَّلَامَ وَتَقُولُ: إِنَّ هَذَا لَكَ مِنِّي قَلِيلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: ضَعُوهُ، ثُمَّ قَالَ: أَذْهَبُ فَادْعُ لِي فُلَانًا وَفُلَانًا وَمَنْ لَقِيتُ وَسَمَى رَجُلًا. قَالَ: فَدَعَوْتُ مَنْ سَمَى وَمَنْ لَقِيتُ قَالَ: قُلْتُ لِيَأْنَسُ: عَدَدَ كَمْ كَانُوا؟ قَالَ: زُهَاءُ ثَلَاثَ مِائَةٍ. وَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَنَسُ هَاتِ التَّوْرَ. قَالَ: فَدَخَلُوا حَتَّى امْتَلَأَتِ الصُّفَّةُ وَالْحُجْرَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيَتَحَلَّقَ عَشْرَةَ عَشْرَةَ، وَلْيَأْكُلْ كُلُّ إِنْسَانٍ مِمَّا يَلِيهِ قَالَ: فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا. قَالَ: فَخَرَجَتْ طَائِفَةٌ وَدَخَلَتْ طَائِفَةٌ حَتَّى أَكَلُوا كُلَّهُمْ. فَقَالَ لِي: يَا أَنَسُ ارْفَعْ قَالَ:

فَرَفَعْتُ فَمَا أَدْرِي حِينَ وَضَعْتُ كَانَ أَكْثَرَ أَمْ حِينَ رَفَعْتُ؟ قَالَ: وَجَلَسَ طَوَائِفُ مِنْهُمْ يَتَحَدَّثُونَ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ، وَزَوْجَتُهُ مُوَلِّيَةٌ وَجَهَهَا إِلَى الْحَائِطِ، فَتَقَلُّوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَلَّمَ عَلَى نِسَائِهِ ثُمَّ رَجَعَ فَلَمَّا رَأَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدَ رَجَعَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ تَقَلُّوا عَلَيْهِ قَالَ: فَابْتَدَرُوا الْبَابَ فَخَرَجُوا كُلُّهُمْ وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَرَخَى السِّتْرَ وَدَخَلَ وَأَنَا جَالِسٌ فِي الْحِجْرَةِ فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى خَرَجَ عَلَيَّ وَأَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَرَأَهُنَّ عَلَى النَّاسِ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ ﷺ﴾

إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. قَالَ الْجَعْدُ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَا أَحَدُ النَّاسِ عَهْدًا بِهَذِهِ الْآيَاتِ وَحُجْبِنِ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ

۹۴- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کرد و همسرش را به خانه‌ی خود برد. مادرم ام سلیم حلوی بی درست کرد و آن را در یک ظرف آب خوری گذاشت و به من گفت: ای انس! این را به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله ببر و به ایشان بگو: مادرم این حلوا را خدمت شما فرستاد و گفت: سلام مرا به پیامبر صلی الله علیه و آله برسان و بگو: این حلوا چیز اندکی است از طرف ما برای شما. انس گفت: من حلوا را به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بردم و گفتم: مادرم سلام می‌رساند و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این مقدار، حلوا اندکی است از طرف ما به شما. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن را بگذار». سپس فرمود: «برو فلانی و فلانی و هر کسی را که دیدی، دعوت کن» و تعدادی را نام برد.

انس رضی الله عنه گفت: من کسانی را که پیامبر صلی الله علیه و آله نام برده بود و کسانی را که دیدم، دعوت کردم. راوی می‌گوید: از انس پرسیدم: تعداد آنان چند نفر بود؟ انس رضی الله عنه گفت: حدود سیصد نفر. انس رضی الله عنه گفت: آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «حلوا را بیاور». انس رضی الله عنه گفت: تعداد زیادی جمع شدند تا جایی که سایبان مسجد و حجره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله پر شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر ده نفر، دور هم حلقه بزنند و هر کس از جلوی خودش بخورد». پس همگی خوردند و سیر شدند؛ بدین گونه که گروهی بیرون می‌رفتند و گروهی دیگر، وارد می‌شدند تا جایی که همه سیر شدند. آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به من فرمود: «ای انس! بردار». من هم برداشتم؛ ولی نمی‌دانم که این حلوا هنگام

گذاشتن بیش تر بود یا هنگام برداشتن. تعدادی از مردم نشستند و با هم سخن می گفتند. پیامبر ﷺ و همسرش که رو به دیوار کرده بود، نیز در آن جا نشسته بودند. آنان آن قدر نشستند که پیامبر ﷺ خسته شد و کار آنان بر ایشان سنگین آمد. از همین روی پیامبر ﷺ از خانه بیرون رفت و به همسرانش سری زد و به آنان سلام کرد و برگشت. هنگامی که پیامبر ﷺ برگشت، آنان متوجه شدند که کارشان بر ایشان سنگین آمده است و مزاحم هستند، لذا به سوی درب خروجی شتافتند و همگی بیرون رفتند. پیامبر ﷺ آمد و پرده را پایین انداخت. من هم پشت پرده داخل حجره نشسته بودم. طولی نکشید که پیامبر ﷺ نزد من آمد و آیهی حجاب نازل گردید. آن گاه بیرون رفت و این آیه را برای مردم تلاوت فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ﴾ [احزاب: ۵۳]

۹۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَبِي عُمَانَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا تَزَوَّجَ النَّبِيُّ ﷺ زَيْنَبَ أَهَدَتْ لَهُ أُمُّ سَلِيمٍ حَيْسًا فِي تَوْرٍ مِنْ حِجَارَةٍ فَقَالَ أَنَسُ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَذْهَبْ فَادْعُ لِي مَنْ لَقِيتَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ». فَدَعَوْتُ لَهُ مَنْ لَقِيتُ فَجَعَلُوا يَدْخُلُونَ عَلَيْهِ فَيَأْكُلُونَ وَيَخْرُجُونَ وَوَضَعَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ عَلَى الطَّعَامِ فَدَعَا فِيهِ وَقَالَ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ وَلَمْ أَدْعُ أَحَدًا لَقِيتَهُ إِلَّا دَعَوْتَهُ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَخَرَجُوا وَبَقِيَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ فَأَطَالُوا عَلَيْهِ الْحَدِيثَ فَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَسْتَحْيِي مِنْهُمْ أَنْ يَقُولَ لَهُمْ شَيْئًا فَخَرَجَ وَتَرَكَهُمْ فِي الْبَيْتِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاظِرِينَ إِنَاهُ﴾ قَالَ قَتَادَةُ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا حَتَّى بَلَّغَ ﴿ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾

۹۵- (۰۰۰) محمد بن رافع از انس ﷺ روایت کرد که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ با زینب ازدواج کرد، ام سلیم معجونى از خرما و روغن را در داخل ظرفى به وی داد و سپس انس نقل کرد که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برو و هر کس از مسلمانان را که دیدی، دعوت کن». انس گفت: من هم هر کسى را که دیدم، به منزل رسول خدا ﷺ دعوت کردم و آنان وارد خانه می شدند و غذا می خوردند و پس از آن منزل را ترک می کردند. رسول خدا ﷺ دست خویش را بر سر غذا گذاشته بود و به نوعی دعا می خواند و من هر کسى را که دیدم، به میهمانی دعوت نمودم. همه غذا

خوردند و سیر شدند و از منزل رفتند. اما گروهی هم‌چنان در منزل ماندند و سخن گفتن را به درازا کشاندند. از آن جایی که رسول خدا ﷺ شرم داشت چیزی بگوید، آنان را در خانه رها کرد و خود بیرون رفت، تا این که خداوند ﷻ نازل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبر ﷺ [بدون کسب اجازه] داخل مشوید؛ مگر این که برای صرف غذا دعوت شوید، بدون آن که بختن آن را انتظار بکشید». قتاده گفت: هر گاه دعوت شدید، دعوت را اجابت کنید، و آیه را ادامه داد تا به این بخش پایانی آیه رسید: «این برای پاکی دل‌های شما و آنان بهتر است».

باب ۱۶ - امر به اجابت دعوت

۹۶- (۱۴۲۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيمَةِ فَلْيَأْتِهَا».

۹۶- (۱۴۲۹) از ابن عمر ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر یکی از شما به ولیمه دعوت شود، باید اجابت کند».

۹۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيمَةِ فَلْيُجِبْ» قَالَ خَالِدٌ: فَإِذَا عُبِدَ اللَّهُ يَنْزِلُهُ عَلَى الْعُرْسِ.

۹۷- (۰۰۰) از ابن عمر ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر یکی از شما به ولیمه دعوت شود، باید اجابت کند».

۹۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى وَلِيمَةٍ عُرْسٍ فَلْيُجِبْ».

۹۸- (۰۰۰) از ابن عمر ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر یکی از شما به ولیمه‌ی عروسی دعوت شود، باید اجابت کند».

۹۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا حَدَّثَنَا حَمَادُ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا حَمَادُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اتَّبُوا الدَّعْوَةَ إِذَا دُعِيتُمْ».

۹۹- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه دعوت شدید، اجابت کنید».

۱۰۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَقُولُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُجِبْ عَرَسًا كَانَ أَوْ نَحْوَهُ».

۱۰۰- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه یکی از شما برادرش را دعوت کند، باید اجابت کند؛ حال جهت عروسی باشد یا دعوتی نظیر آن.

۱۰۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنِي عِيسَى بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا بَقِيَّةُ حَدَّثَنَا الزُّبَيْدِيُّ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ دَعَى إِلَى عَرْسٍ أَوْ نَحْوِهِ فَلْيُجِبْ».

۱۰۱- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر یکی از شما به ولیمه‌ی عروسی یا نظیر آن دعوت شود، باید اجابت کند».

۱۰۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا يَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اتَّبُوا الدَّعْوَةَ إِذَا دُعِيتُمْ».

۱۰۲- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه دعوت شدید، اجابت کنید».

۱۰۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عَقَبَةَ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَجِيبُوا هَذِهِ الدَّعْوَةَ إِذَا دُعِيتُمْ لَهَا». قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَأْتِي الدَّعْوَةَ فِي الْعُرْسِ وَغَيْرِ الْعُرْسِ وَيَأْتِيهَا وَهُوَ صَائِمٌ.

۱۰۳- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: شنیدم عبدالله بن عمر فاروق رضی الله عنهما چنین گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه دعوت شدید، اجابت کنید». گفت: عبدالله بن عمر به میهمانی عروسی و غیر آن می‌رفت؛ در حالی که روزه بود.

۱۰۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى كُرَاعٍ فَأَجِيبُوا».

۱۰۴- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر به [مهمانی] باجهی [گوسفند یا گاو] دعوت شدید، آن را اجابت نمایید».

۱۰۵- (۱۴۳۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلْيَجِبْ فَإِنْ شَاءَ طَعِمَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ». وَلَمْ يَذْكُرْ ابْنُ الْمُثَنَّى: «إِلَى طَعَامٍ».

۱۰۵- (۱۴۳۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر به صرف غذا دعوت شدید، آن را اجابت نمایید، پس اگر خواستید، غذا بخورید و اگر خواستید، نخورید». ابن مثنی لفظ طعام را نیاورده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابن نمیر از ابوعاصم از ابن جریر از ابوزبیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۰۶- (۱۴۳۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجِبْ فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيَصِلْ وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيَطْعَمْ».

۱۰۶- (۱۴۳۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر یکی از شما به صرف غذا دعوت شد، باید اجابت کند؛ البته اگر روزه بود، دعا کند و اگر روزه نبود، غذا بخورد».

۱۰۷- (۱۴۳۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: بِئْسَ الطَّعَامُ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى إِلَيْهِ الْأَغْنِيَاءُ وَيَتْرَكُ الْمَسَاكِينُ فَمَنْ لَمْ يَأْتِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ.^۱

۱۰۷- (۱۴۳۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: بدترین غذا، غذای ولیمه‌ای است که توانگران را به آن فراخوانند و تنگدستان را واگذارند؛ و هر کس دعوت را نپذیرد، از خداوند تبارک و تعالی و رسولش سربچی کرده است.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۷۷.

۱۰۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: قُلْتُ لِلزُّهْرِيِّ: يَا أَبَا بَكْرٍ كَيْفَ هَذَا الْحَدِيثُ شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْأَغْنِيَاءِ؟ فَضَحِكَ فَقَالَ: لَيْسَ هُوَ شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْأَغْنِيَاءِ. قَالَ سُفْيَانُ: وَكَانَ أَبِي غَنِيًّا فَأَفْرَعَنِي هَذَا الْحَدِيثُ حِينَ سَمِعْتُ بِهِ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ الزُّهْرِيُّ فَقَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَالِيَمَةِ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

۱۰۸- (۰۰۰) از سفیان روایت است که گفت: به زهری گفتم: ای ابوبکر! در مورد این حدیث چه می‌گویی که بدترین غذا، غذای اغنیاست. زهری خندید و گفت: این طور نیست که تو می‌گویی. سفیان گفت: پدر من ثروتمند بود و چون این حدیث را برای او نقل کردم، مرا ترساند. آن را از زهری پرسیدم و از قول عبدالرحمن اعرج گفت که او از ابوهیره رضي الله عنه شنیده است که می‌گفت: بدترین غذا، غذای ولیمه‌ای است؛ سپس مشابه حدیث مالک را بیان داشت.

۱۰۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ وَعَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَالِيَمَةِ. نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ. وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. نَحْوَ ذَلِكَ.

۱۰۹- (۰۰۰) از ابوهیره رضي الله عنه نقل است که گفت: بدترین طعام، غذای ولیمه است؛ همانند حدیث مالک. ابن ابوعمر از سفیان از ابوزناد از اعرج از ابوهیره مانند آن را روایت کرد.

۱۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ زِيَادَ بْنَ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ثَابِتًا الْأَعْرَجَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَالِيَمَةِ يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا وَيُدْعَى إِلَيْهَا مِنْ يَابَاهَا وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

۱۱۰- (۰۰۰) از ابوهیره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «بدترین غذا، غذای ولیمه‌ای است که افرادی را که می‌آیند (فقرا)، منع می‌کند و افرادی را که نمی‌آیند (ثروتمندان)، دعوت؛ و هر کس دعوتی [حلال] را اجابت نکند، خدا و رسولش را نافرمانی کرده است.»

باب ۱۷- زنی که سه طلاق داده شود، برای شوهرش حلال

نمی‌گردد؛ مگر بعد از ازدواج با شخصی دیگر و جدایی اختیاری از او

۱۱۱- (۱۴۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرُو - قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَتْ امْرَأَةً رِفَاعَةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رِفَاعَةَ فَطَلَّقَنِي، فَبِتَّ طَلَاقِي، فَتَزَوَّجْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزَّيْبِرِ، وَإِنَّمَا مَعَهُ مِثْلُ هُدْبَةِ الثَّوْبِ. فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَتُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ؟ لَا حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقَ عُسَيْلَتِكَ». قَالَتْ: وَأَبُو بَكْرٍ عِنْدَهُ وَخَالِدٌ بِالْبَابِ يَنْتَظِرُ أَنْ يُؤْذَنَ لَهُ فَنَادَى: يَا أَبَا بَكْرٍ أَلَا تَسْمَعُ هَذِهِ مَا تَجَهَّرَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟^۱

۱۱۱- (۱۴۳۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همسر رفاعه پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من همسر رفاعه بودم و او مرا به صورت قطعی [که حق رجعت نداشته باشد] سه طلاق داد. سپس با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کردم که او چیزی مانند تار نخ باریک و نازک دارد [و قادر به مباشرت نیست]. رسول خدا صلی الله علیه و آله تبسم کنان فرمود: «آیا می‌خواهی نزد رفاعه [شوهر اولی‌ات] برگردی؟ خیر، [این کار جایز نیست] تا این که از شیرینی هم‌بستری او کام‌گیری و او از تو کام‌نگیرد؛ [یعنی باید با شوهر دوم نزدیکی کنید]». در این هنگام ابوبکر رضی الله عنه در خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و خالد بن سعید بن عاص دم در نشسته بود تا به او اجازه‌ی ورود داده شود. گفت: ای ابوبکر! مگر نمی‌شنوی که این زن در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله با صدای بلند چه می‌گوید.

۱۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لِحَرَمَلَةَ - قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: حَدَّثَنَا وَقَالَ حَرَمَلَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزَّيْبِرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رِفَاعَةَ الْفُرْطِيَّ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَبِتَّ طَلَاقَهَا، فَتَزَوَّجَتْ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزَّيْبِرِ، فَجَاءَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهَا كَانَتْ تَحْتِ رِفَاعَةَ فَطَلَّقَهَا آخِرَ ثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ فَتَزَوَّجَتْ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الزَّيْبِرِ وَإِنَّهُ وَاللَّهِ مَا مَعَهُ إِلَّا مِثْلُ الْهَدْبَةِ وَأَخَذَتْ بِهَدْبَةٍ مِنْ جِلْبَابِهَا.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۳۹.

قَالَ: فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ضَاحِكًا فَقَالَ: «لَمَّا لَكَ تُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَيَّ بِرِفَاعَةَ لَا حَتَّى يَدُوقَ عُسَيْلَتَكَ وَتَدُوقِي عُسَيْلَتَهُ». وَأَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَخَالِدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ جَالِسٌ بِبَابِ الْحُجْرَةِ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ قَالَ: فَطَفِقَ خَالِدٌ يُنَادِي أَبَا بَكْرٍ أَلَا تَرَجُرُ هَذِهِ عَمَّا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۱۱۲- (۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رفاعه‌ی قرظی همسرش را طلاق داد و وی بعد از او با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کرد. همسر رفاعه نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! من زن رفاعه بودم و او سه بار مرا طلاق داد و سپس با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کردم. به خدا سوگند! او با خود چیزی جز یک تار نخ ندارد، و در این حال نخ‌ی از چادرش را در آورد؛ [یعنی قادر به مباشرت نیست]. رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیدن این صحنه، تبسم کرد و فرمود: «شاید می‌خواهی پیش رفاعه برگردی؟ خیر؛ تا زمانی که از هم کام نگیری، [ازدواج با شوهر سابقت جایز نخواهد بود]». در این هنگام ابوبکر رضی الله عنه در خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و خالد بن سعید بن عاص بر در نشسته بود تا به او اجازه‌ی ورود داده شود. خالد صدا زد و گفت: ای ابوبکر! آیا این زن را از به زبان آوردن این سخنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله باز نمی‌داری؟

۱۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رِفَاعَةَ الْقُرْظِيَّ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَتَزَوَّجَهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الزُّبَيْرِ فَجَاءَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ رِفَاعَةَ طَلَّقَهَا آخِرَ ثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ.

۱۱۳- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رفاعه‌ی قرظی همسرش را طلاق داد و وی بعد از او با عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کرد. نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! من زن رفاعه بودم و او سه بار مرا طلاق داد. بقیه مشابه حدیث یونس است.

۱۱۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَأَلَ عَنِ الْمَرْأَةِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ فَيُطَلِّقُهَا فَتَتَزَوَّجُ رَجُلًا فَيُطَلِّقُهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا أَتَحِلُّ لَزَوْجِهَا الْأَوَّلِ؟ قَالَ: «لَا حَتَّى يَدُوقَ عُسَيْلَتَهَا».

۱۱۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: اگر زنی ازدواج کند، سپس آن مرد او را طلاق دهد و بعد با مرد دیگری ازدواج کند ولی با او هم‌بستر نشود؛ آیا می‌تواند با شوهر اولش دوباره ازدواج کند؟ فرمود: «خیر، تا زمانی که از او کام نگیرد [جایز نیست]».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابن فضیل ح- و ابوکریب از ابومعاویہ، ہمگی از ہشام یا این اسناد روایت کردند.

۱۱۵ (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: طَلَّقَ رَجُلٌ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ، ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَأَرَادَ زَوْجَهَا الْأَوَّلُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «لَا حَتَّى يَذُوقَ الْأَخْرَجُ مِنْ عُسَيْلَتِهَا مَا ذَاقَ الْأَوَّلُ».

۱۱۵-(۰۰۰) از عایشہ رضی اللہ عنہا روایت است کہ گفت: در این باب کہ اگر مردی زنش را سه طلاق دهد و سپس مردی دیگر با زن ازدواج کند و زن، قبل از ہم بستری، بخواید [از شوهر دوم طلاق گیرد و] با شوهر اولش ازدواج کند، از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم سؤال شد. فرمود: «خیر، تا شوهر دوم از زن کام نگیرد، نمی تواند با شوهر اولش ہم بستر شود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ. وَفِي حَدِيثِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ عَنْ عَائِشَةَ.

(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از ابی ح- و محمد بن مثنی از یحیی بن سعید، ہمگی از عبیدالله، مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث یحیی بن عبیدالله از قاسم از عایشہ رضی اللہ عنہا روایت کرده است.

باب ۱۸ - دعای مستحب به وقت ہم خوابگی

۱۱۶ (۱۴۳۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَا: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا فَإِنَّهُ إِنْ يَقْدَرَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا»^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۴۱.

۱۱۶- (۱۴۳۴) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر یکی از شما بخواهد با همسرش هم‌بستر شود، این‌گونه دعا کند: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا؛ خدایا! شیطان را از ما دور کن و شیطان را از آن چه روزی ما می‌کنی، دور نما، پس از آن، اگر برای آنان فرزندی مقدر شده باشد، شیطان هرگز نمی‌تواند به آن فرزند آسیبی برساند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنِ الثَّوْرِيِّ كِلَاهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِمَعْنَى حَدِيثِ جَرِيرٍ غَيْرَ أَنَّ شُعْبَةَ لَيْسَ فِي حَدِيثِهِ ذِكْرُ: «بِسْمِ اللَّهِ». وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنِ الثَّوْرِيِّ: «بِسْمِ اللَّهِ». وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ نُمَيْرٍ قَالَ مَنْصُورٌ أَرَاهُ قَالَ: «بِسْمِ اللَّهِ».

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه ح- و ابن‌نمیر از ابی ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق، همگی از ثوری، هر دو از منصور، به همان معنای حدیث جریر روایت کرده‌اند؛ جز آن که در حدیث شعبه، عبارت: «بِسْمِ اللَّهِ» نیامده است و حال آن که در روایت عبدالرزاق از ثوری این عبارت هست. در روایت ابن‌نمیر آمده است که منصور گفت: گمان می‌کنم که فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ».

باب ۱۹ - کیفیت هم‌بستری

۱۱۷- (۱۴۳۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: كَانَتْ الْيَهُودُ تَقُولُ: إِذَا أَتَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ مِنْ دُبْرِهَا فِي قَبْلِهَا كَانَ الْوَلَدُ أَحْوَلَ فَنَزَلَتْ ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ﴾^۱

۱۱۷- (۱۴۳۵) از جابر رضی الله عنه نقل است که گفت: یهود می‌گفتند: اگر مردی از پشت از محل کِشت زن، بر وی داخل شود، فرزندش احول (دوبین) خواهد بود. پس نازل شد: «زنان شما کشتزار شما هستند؛ پس به هر روش که بخواهید، به آن محل (محل بذر افشانی) در آید».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۲۸.

۱۱۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ الْهَادِ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ يَهُودَ كَانَتْ تَقُولُ إِذَا أَتَيْتِ الْمَرْأَةُ مِنْ دُبْرِهَا فِي قَبْلِهَا ثُمَّ حَمَلَتْ كَانَ وَلَدُهَا أَحْوَلَ. قَالَ فَأَنْزَلَتْ «نِسَاؤُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»

۱۱۸- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: یهود می گفتند: اگر مردی از پشت از محل کیشت زن، بر وی داخل شود، فرزندش احول (دوبین) خواهد بود. پس نازل شد: «زنان شما کشتزار شما هستند؛ پس به هر روش که بخواهید، به آن محل (محل بذر افشانی) در آید».

۱۱۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَّاشِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ رَاشِدٍ يُحَدِّثُ عَنِ الزُّهْرِيِّ ح وَحَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبُدٍ حَدَّثَنَا مَعْلَى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ الْمُخْتَارِ - عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ كُلُّ هَوْلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَ زَادَ فِي حَدِيثِ النُّعْمَانَ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَنَّ شَاءَ مُجَبَّبَةً وَ أَنَّ شَاءَ غَيْرَ مُجَبَّبَةٍ غَيْرَ أَنَّ ذَلِكَ فِي صِيَامٍ وَاحِدٍ.

۱۱۹- (۰۰۰) این حدیث از طرق مختلف روایت شده است. همگی از محمد بن منکدر از جابر مانند این حدیث را روایت کردند. در روایت نعمان از زهری افزود: اگر خواست همسرش رو به زمین خوابیده باشد یا در غیر این حالت باشد، [فرقی ندارد]؛ جز این که در همه‌ی حالت‌ها باید تنها از محل کشت (محل زایمان) نزدیکی کند.

باب ۲۰ - تحریم امتناع زن از هم‌بستری

۱۲۰- (۱۴۳۶) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ زُرَّارَةَ بِنْتِ أَوْفَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا بَاتَتِ الْمَرْأَةُ هَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا لَعَنَّهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تَصْبِحَ»^۱.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۲۳۷.

۱۲۰- (۱۴۳۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که یکی از شما زنش را جهت جماع فراخواند و او جواب نگوید، فرشتگان او را تا صبح نفرین کنند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «حَتَّى تَرْجِعَ».

(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: فرمود: «تا وقتی که زن برگردد [و دعوت شوهرش را اجابت کند]».

۱۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ عَنْ يَزِيدَ - يَعْنِي ابْنَ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْعُو امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهَا فَتَأْتِي عَلَيْهِ إِلَّا كَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ سَاطِطًا عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا».

۱۲۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قسم به کسی که جان من در دست اوست! اگر کسی زن خود را [جهت مباشرت] به بستر خود فراخواند و زن امتناع ورزد، تا وقتی که شوهرش از او راضی نگردد، خداوند بر آن زن خشم گیرد».

۱۲۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجَعِيُّ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِيِّ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَلَمْ تَأْتِهِ فَبَاتَ غَضَبَانَ عَلَيْهَا لَعْنَتُهُمَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».

۱۲۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه مرد زن خود را [برای مباشرت] به بستر فراخواند و زن امتناع ورزد و شوهرش خشمگین بخواهد، فرشتگان تا صبح آن زن را لعنت می کنند».

باب ۲۱ - تحریم افشای راز زن

۱۲۳- (۱۴۳۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَمْزَةَ الْعُمَرِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَعْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ مِنْ أَسْرَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا».

۱۲۳- (۱۴۳۷) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بدترین مردم نزد پروردگار در روز قیامت از نظر منزلت، مردی است که با زن خویش مباشرت کند و سپس راز آن (همخوابگی) را پخش کند [و آن چه را که میان آنان گذشته به مردم بگوید]».

۱۲۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْأَمَانَةِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلَ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا».

۱۲۴- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بزرگ‌ترین خیانت در [امانت در نزد پروردگار در روز قیامت، این است که کسی با زن خویش مباشرت کند و سپس راز آن (همخوابگی) را بر ملا سازد».

باب ۲۲ - حکم عزل

۱۲۵- (۱۴۳۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي رَبِيعَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَانَ عَنْ ابْنِ مُحَيْرِيزٍ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو صِرْمَةَ عَلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ فَسَأَلَهُ أَبُو صِرْمَةَ فَقَالَ: يَا أَبَا سَعِيدٍ هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ الْعَزْلَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ غَزْوَةَ بَلْمُصْطَلِقِ، فَسَبَبْنَا كَرَاهِمَ الْعَرَبِ فَطَالَتْ عَلَيْنَا الْعَزْبَةُ وَرَعَبْنَا فِي الْفِدَاءِ فَأَرَدْنَا أَنْ نَسْتَمْتِعَ وَنَعَزِلَ فَقُلْنَا نَفْعَلُ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَظْهَرِنَا لَأَنْ نَسْأَلَهُ فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: لَأَعْلَيْكُمْ أَنْ لَا تَفْعَلُوا، مَا كَتَبَ اللَّهُ خُلُقَ نَسْمَةٍ هِيَ كَائِنَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَتَّكُونُ^۱.

۱۲۵- (۱۴۳۸) از ابن‌محیریز روایت است که گفت: من و ابوصرمه نزد ابوسعید خدری رضی الله عنه رفتیم و ابوصرمه پرسید: ای ابوسعید! درباره عزل^۲ (جلوگیری طبیعی) از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی شنیده‌ای؟ گفت: آری؛ در غزوه‌ی مصطلق همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت کرده بودیم. چند جاریه‌ی

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۲۲۹.

^۲ . عزل آن است که شوهر با زنش نزدیکی کند و به هنگام نزول آب [مینی] از زن دور شود و آب را در خارج از رحم زن خالی کند تا زن حامله نشود. با توجه به این حدیث این امر حرام نیست ولی با استناد به احادیث دیگر امام شافعی آن را مکروه می‌داند. [به نقل از پاورقی لؤلؤ و المرجان، ترجمه‌ی ابوبکر حسن زاده]

عرب را به اسارت در آوردیم. دوری ما از زنانمان طول کشید و دوست داشتیم در مقابل این زنان اسیر شده هم فدیة بگیریم؛ [زیرا اگر با آنان آمیزش می‌کردیم و آنان از ما حامله می‌شدند، نمی‌توانستیم آنان را بفروشیم یا در مقابل آنان فدیة بگیریم]. از همین روی خواستیم به صورت عزل با این جاریه‌ها نزدیکی کنیم. با خود گفتیم: چطور در حالی که رسول خدا ﷺ در میان ما است، پیش از این که از ایشان بپرسیم، به این کار اقدام نماییم؟ لذا از ایشان پرسیدیم و رسول خدا ﷺ فرمود: «ضرری به شما نمی‌رسد که این کار را نکنید؛ [یعنی در ترک عزل زینانی به شما نمی‌رسد]، هر موجود زنده‌ای که در علم خداوند مقدر باشد، حتماً به دنیا خواهد آمد [و عزل نمی‌تواند جلو آن را بگیرد]».

۱۲۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الزُّبْرَقَانَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ فِي مَعْنَى حَدِيثِ رَبِيعَةَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَإِنَّ اللَّهَ كَتَبَ مِنْهُ هُوَ خَالِقٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۱۲۶- (۰۰۰) محمد بن فرج غلام بنی‌هاشم از محمد بن زبرقان از موسی بن عقبه از محمد بن یحیی بن حبان در معنای حدیث ربیعه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند تا روز قیامت هر موجود زنده‌ای را که به دنیا بیاید، در تقدیر دارد».

۱۲۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضَّبْعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ مُحَيْرِيزٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَصَبْنَا سَبَابًا فَكُنَّا نَعْزُلُ ثُمَّ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لَنَا: «وَأَنْتُمْ لَتَفْعَلُونَ وَأَنْتُمْ لَتَفْعَلُونَ وَأَنْتُمْ لَتَفْعَلُونَ مَا مِنْ نَسَمَةٍ كَاتِنَةٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا هِيَ كَاتِنَةٌ».

۱۲۷- (۰۰۰) از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که گفت: کنیزانی نصیب ما شد و ما عزل می‌کردیم. سپس درباره‌ی آن از رسول خدا ﷺ پرسیدیم و ایشان فرمود: «به راستی شما این کار را می‌کنید. سه بار پرسید- هر موجود زنده‌ای که در علم خداوند مقدر باشد، حتماً به وجود خواهد آمد [و هیچ چیزی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد]».

۱۲۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْزِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ مَعْبِدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِي سَعِيدٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَفْعَلُوا فَإِنَّمَا هُوَ الْقَدَرُ»..

۱۲۸- (۰۰۰) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: به او گفتم: آن را از ابوسعید شنیدی؟ گفت: آری؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر چنین نکنید، شما را زیانی نمی‌رسد؛ زیرا هر چیز در تقدیر الهی است».

۱۲۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ وَبَهْزٌ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِهِمْ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ فِي الْعَزْلِ: «لَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَفْعَلُوا ذَاكُمْ فَإِنَّمَا هُوَ الْقَدَرُ». وَفِي رِوَايَةِ بَهْزٍ قَالَ شُعْبَةُ: قُلْتُ لَهُ: سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: نَعَمْ.

۱۲۹- (۰۰۰) عبدالرحمن بن مهدی و بهز گفتند: شعبه از انس بن سیرین، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که گفتند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد عزل فرمود: «اگر چنین کنید، بر شما گناهی نیست؛ زیرا همه چیز با تقدیر الهی است». در روایت بهز از قول شعبه آمده است که گفت: از او پرسیدم: از ابوسعید شنیدی؟ گفت: آری.

۱۳۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كَامِلٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بِشْرِ بْنِ مَسْعُودٍ رَدَّهُ إِلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ: «لَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَفْعَلُوا ذَاكُمْ فَإِنَّمَا هُوَ الْقَدَرُ». قَالَ مُحَمَّدٌ وَقَوْلُهُ: «لَا عَلَيْكُمْ». أَقْرَبُ إِلَيَّ النَّهْيِ.

۱۳۰- (۰۰۰) از عبدالرحمن بن بشر بن مسعود روایت است که آن را به ابوسعید خدری رضی الله عنه نسبت داد مبنی بر این که درباره‌ی عزل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند و ایشان فرمود: «اگر چنین نکنید، شما را زیانی نمی‌رسد؛ زیرا هر چیز در تقدیر الهی است». محمد گفت: این عبارت «لَا عَلَيْكُمْ» به نهی از این کار نزدیک‌تر است.

۱۳۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَشْرِ الْأَنْصَارِيِّ. قَالَ: فَرَدَّ الْحَدِيثَ حَتَّى رَدَّهُ إِلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: ذَكَرَ الْعَزْلُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «وَمَا ذَاكُمْ؟». قَالُوا: الرَّجُلُ تَكُونُ لَهُ الْمَرْأَةُ تُرْضِعُ فَيُصِيبُ مِنْهَا وَيَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ مِنْهُ وَالرَّجُلُ تَكُونُ لَهُ الْأَمَةُ فَيُصِيبُ مِنْهَا وَيَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ مِنْهُ. قَالَ: «فَلَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَفْعَلُوا ذَاكُمْ فَإِنَّمَا هُوَ الْقَدْرُ». قَالَ ابْنُ عَوْنٍ: فَحَدَّثْتُ بِهِ الْحَسَنَ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَكَانَ هَذَا زَجْرًا.

۱۳۱- (۰۰۰) از عبدالرحمن بن بشر انصاری روایت است که آن را به ابوسعید خدری ﷺ نسبت داد مبنی بر این که درباره‌ی عزل در نزد رسول خدا ﷺ یاد شد. فرمود: «آن چیست؟» صحابه گفتند: مردی زنی دارد که بچه‌اش را شیر می‌دهد، این مرد با همسرش هم‌بستر می‌شود؛ اما نمی‌خواهد که همسرش حامله گردد. هم‌چنین مردی کنیزی دارد و با او هم‌بستر می‌شود؛ اما نمی‌خواهد که از او بار دار شود [لذا منی را به بیرون از رحم زن می‌ریزد]. فرمود: «اگر این کار را نکنید به شما زبانی نمی‌رسد؛ زیرا همه چیز با تقدیر الهی است». ابن عون گفت: این حدیث را برای حسن بیان کردم. او گفت: به خدا قسم، گویا این حدیث، نوعی منع به شمار می‌رود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حِجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ قَالَ: حَدَّثْتُ مُحَمَّدًا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بِحَدِيثِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَشْرِ - يَعْنِي حَدِيثَ الْعَزْلِ - فَقَالَ: إِيَّايَ حَدَّثَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشْرِ.

(۰۰۰) حجاج بن شاعر از سلیمان بن حرب از حماد بن زید از ابن عون نقل کرد و گفت: حدیث ابراهیم را از قول عبدالرحمن بن بشر به محمد گفتم و او گفت: عبدالرحمن بن بشر آن را برای من هم روایت کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ مَعْبُدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: قُلْنَا لِأَبِي سَعِيدٍ: هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ فِي الْعَزْلِ شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ. وَسَأَلَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عَوْنٍ إِلَى قَوْلِهِ: «الْقَدْرُ».

تَحْمِيلَ. فَقَالَ: «اعْزِلْ عَنْهَا إِنْ شِئْتَ فَإِنَّهُ سَيَأْتِيهَا مَا قُدِّرَ لَهَا». فَلَيْثَ الرَّجُلُ ثُمَّ آتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ الْجَارِيَةَ قَدْ حَبِلَتْ. فَقَالَ: «قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهُ سَيَأْتِيهَا مَا قُدِّرَ لَهَا».

۱۳۴- (۱۴۳۹) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: کنیزی دارم و او خادم ماست و برای ما آب می آورد و من با وی همخوابگی می کنم و دوست ندارم که باردار شود؛ چه کار کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر خواستی عزل کن و هر آن چه را که برای آن جاریه مقدر شده باشد، خداوند به او می دهد». مدتی گذشت و سپس آن مرد آمد و دوباره گفت: کنیز آبستن شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به تو اطلاع داده بودم که هر آن چه را که برای آن جاریه مقدر شده باشد، خداوند به او می دهد».

۱۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَسْعَمِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ عِيَّاضٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي جَارِيَةً لِي وَأَنَا اعْزِلُ عَنْهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ ذَلِكَ لَنْ يَمْنَعَ شَيْئًا أَرَادَهُ اللَّهُ». قَالَ: فَجَاءَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْجَارِيَةَ الَّتِي كُنْتُ ذَكَرْتُهَا لَكَ حَمَلَتْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ».

۱۳۵- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: کنیزی دارم و با او عزل می کنم (به طور طبیعی جلوگیری می کنم). رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن چه را که خداوند اراده کند، هیچ چیز مانع آن نمی گردد». مدتی گذشت و سپس آن مرد آمد و دوباره گفت: یا رسول الله! آن کنیزی که با شما درباره ی او سخن گفتم، آبستن شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من بنده ی خدا و رسول اویم [و از خود سخنی نمی گویم]».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ حَسَّانَ قَاصُّ أَهْلِ مَكَّةَ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ عِيَّاضٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمَعْنَى حَدِيثِ سُفْيَانَ.

(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: شخصی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد؛ به همان معنای حدیث سفیان.

- (۰۰۰) از معبد بن سیرین روایت است که گفت: به ابوسعید گفتیم: آیا درباره‌ی عزل از رسول خدا ﷺ چیزی شنیده‌ای؟ گفت: آری. سپس مشابه حدیث ابن‌عون را نقل کرد؛ تا قول «الْقَدْر».

۱۳۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ قَالَ ابْنُ عَبْدِ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ قَزَعَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: ذَكَرَ الْعَزْلُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «وَلَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ؟ (وَلَمْ يَقُلْ فَلَا يَفْعَلْ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ) فَإِنَّهُ لَيْسَتْ نَفْسٌ مَخْلُوقَةٌ إِلَّا اللَّهُ خَالِقُهَا».

۱۳۲- (۰۰۰) از ابوسعید خدری ﷺ نقل است که گفت: درباره‌ی عزل در نزد رسول خدا ﷺ یاد شد و ایشان فرمود: «چرا چنین کنید؟ - نفرمود: هیچ کدام از شما نباید چنین کند - هیچ نفسی خلق نمی‌شود؛ مگر این که خداوند ﷻ او را بیافریند».

۱۳۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مُعَاوِيَةَ - يَعْنِي ابْنَ صَالِحٍ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَبِي الْوَدَّاعِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ سَمِعَهُ يَقُولُ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ: «مَا مِنْ كُلِّ الْمَاءِ يَكُونُ الْوَلَدُ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ خَلْقَ شَيْءٍ لَمْ يَمْنَعَهُ شَيْءٌ».

۱۳۳- (۰۰۰) از ابوسعید خدری ﷺ نقل است که گفت: درباره‌ی عزل از رسول خدا ﷺ پرسیده شد. ایشان فرمود: «از هر آب منی فرزندی در وجود نمی‌آید و هر گاه خداوند ﷻ اراده‌ی خلق چیزی را داشته باشد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع او شود».

- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْمُنْذِرِ الْبَصْرِيُّ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ حَبَابٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَلْحَةَ الْأَهَاشِمِيُّ عَنْ أَبِي الْوَدَّاعِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

- (۰۰۰) احمد بن منذر بصری از زید بن حباب از معاویه از علی بن طلح

ابووداک از ابوسعید خدری، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۳۴- (۱۴۳۹) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ أَخْبَرَنَا رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ لِي جَارِيَةً هِيَ خَادِمَتِي وَسَانِيَّتُنَا

۱۳۶- (۱۴۴۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا نَعْزِلُ وَالْقُرْآنُ يُنْزَلُ. زَادَ إِسْحَاقُ قَالَ سُفْيَانُ: لَوْ كَانَ شَيْئًا يَنْهَى عَنْهُ لَنَهَانَا عَنْهُ الْقُرْآنُ.

۱۳۶- (۱۴۴۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و اسحاق بن ابراهیم روایت کردند که جابر رضی اللہ عنہ گفت: ما در روزگار پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم که قرآن نازل می شد، عزل می کردیم. اسحاق از قول سفیان گفت: اگر عزل کردن حرام بود، قرآن ما را از آن نهی می فرمود.

۱۳۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: لَقَدْ كُنَّا نَعْزِلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم.

۱۳۷- (۰۰۰) سلمه بن شیبہ از حسن بن اعین از معقل از عطاء روایت کرد که گفت: از جابر شنیدم که می گفت: ما در روزگار پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم عزل می کردیم.

۱۳۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمَسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مَعَاذُ - يَعْنِي ابْنَ هِشَامٍ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا نَعْزِلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فَبَلَغَ ذَلِكَ نَبِيَّ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فَلَمْ يَنْهِنَا.

۱۳۸- (۰۰۰) ابوغسان مسمعی از معاذ (ابن هشام) از ابی از ابوزبیر از جابر روایت کرد که گفت: ما در روزگار رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم عزل می کردیم و خبر آن را رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم می شنید و از آن نهی نمی فرمود.

باب ۲۳ - تحريم جماع با زن اسير باردار

۱۳۹- (۱۴۴۱) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُمَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ جُبَيْرٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم أَنَّهُ أَتَى بِامْرَأَةٍ مُجَبَّحٍ عَلَى بَابِ فُسْطَاطٍ فَقَالَ: «لَعَلَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَلِمَ بِهَا». فَقَالُوا: نَعَمْ. فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَلْعَنَهُ لَعْنًا يَدْخُلُ مَعَهُ قَبْرُهُ كَيْفَ يُوْرَثُهُ وَهُوَ لَا يَحِلُّ لَهُ كَيْفَ يَسْتَحْدِمُهُ وَهُوَ لَا يَحِلُّ لَهُ».

(۱۴۴۰) بخاری: ۵۲۰۷، (۱۴۴۱) ابوداود: ۲۱۵۶ // به این معنی است که شاید تولد فرزند تا شش ماه به تأخیر افتد و در این صورت احتمال دارد که آن فرزند از سابی (صاحب کنیز) باشد یا از شوهر قبلی زن باشد. زیرا اگر آن فرزند از سابی باشد، از هم ارث می گیرند و اگر از شوهر قبلی کنیز باشد، از هم ارث نمی گیرند؛ زیرا قرابتی در میان آنان نیست، بلکه فرزند کنیز به مثابه می ملوک او به شمار می آید (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۳/۱۰).

۱۳۹- (۱۴۴۱) ابودرداء از پیامبر ﷺ روایت کرد که گفت: یک مرد زنی باردار را که نزدیک به وضع حمل بود، اسیر کرد و به دروازه‌ی فسطاط آورد. پیامبر ﷺ فرمود: «شاید آن مرد می‌خواهد با آن زن هم‌بستر شود؟». صحابه گفتند: بله. رسول خدا ﷺ فرمود: «تصمیم گرفتم که او را به گونه‌ای نفرین کنم که با وی وارد قبرش شود؛ چگونه او را وارث قرار می‌دهد و حال آن که برای او حلال نیست و چگونه او را به کار می‌گیرد، در حالی که برای وی حلال نیست؟!»

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) - ابوبکر بن ابوشیبہ از یزید بن ہارون ح - و محمد بن بشار از ابوداؤد، ہمگی از شعبہ، مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۲۴ - جواز هم‌خوابگی با زن شیرده و کراهت عزل

۱۴۰- (۱۴۴۲) وَحَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ تَوْفَلٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنْ جَدَامَةَ بِنْتِ وَهَبِ الْأَسَدِيَّةِ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهِيَ عَنِ الْغِيلَةِ حَتَّى دَكَّرْتُ أَنْ الرُّومَ وَقَارِسَ يَصْنَعُونَ ذَلِكَ فَلَا يَضُرُّ أَوْلَادَهُمْ».

۱۴۰- (۱۴۴۲) از جدامه بنت وهب اسدی نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «خواستم که از غیله (مجامعت مرد با زن شیرده) منع کنم؛ اما ایرانیان و رومیان را به خاطر آوردم که چنین می‌کنند و به فرزندانشان آسیبی نمی‌رسد».

(۱۴۴۲) ترمذی: ۲۰۷۶، ۲۰۷۷؛ نسائی: ۳۳۲۶؛ ابوداؤد: ۳۸۸۲؛ ابن ماجه: ۲۰۱۱. // کلمه‌ی «غیله» اگر مقصود از آن جماع با زن باردار باشد، هم با فتح و هم با کسر حرف «غ» جایز است. مالک در موطأ و اصمعی و برخی دیگر از اهل لغت گفته‌اند: مقصود از «يُغِيلُونَ» این است که مرد با زنش جماع کند. در حالی که آن زن فرزندش را شیر می‌دهد و ابن السکیت گفته است: یعنی، زن در حالی که باردار است بچه‌اش را شیر دهد. (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۵/۱۰). هر دو صورت آن هم جایز است، و پیامبر ﷺ به خاطر این که در آن ضرری که متوجه بچه یا جنین شود، ندیده است، از آن نهی نفرمود. // مالک گفت: غیله به معنای هم‌بستری مرد با زن است در وقت شیر دادن. [چنین می‌انگاشتند که نزدیکی مرد با همسرش، زمانی که زن دوره‌ی شیر دادن به فرزند خود را سپری می‌کند، سبب فساد شیر شده و برای فرزند مضر است؛ یا شیر دادن به هنگام آبستن موجب آزار فرزند می‌گردد.] (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، ص: ۵۷۱). // غیله: شیر دادن زن آبستن؛ یا نزدیکی با زن شیرده. // عزل: پیش‌گیری طبیعی؛ به این معنی که مرد آب منی خود را خارج از رحم زن خالی کند.

۱۴۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا الْمُقْرِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ حَدَّثَنِي أَبُو الْأَسْوَدِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنْ جُدَامَةَ بِنْتِ وَهْبٍ أُخْتِ عِكَاشَةَ قَالَتْ: حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي أَنَاسٍ وَهُوَ يَقُولُ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهَى عَنِ الْغَيْلَةِ فَنظَرْتُ فِي الرُّومِ وَقَارِسَ فَإِذَا هُمْ يُغِيلُونَ أَوْلَادَهُمْ فَلَا يَضُرُّ أَوْلَادَهُمْ ذَلِكَ شَيْئًا». ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنِ الْعَزْلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ الْوَادُ الْخَفِيُّ». زَادَ عُبَيْدُ اللَّهِ فِي حَدِيثِهِ عَنِ الْمُقْرِيِّ وَهِيَ ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ﴾ [التكوير: ۸]

۱۴۱- (۰۰۰) از جدامه بنت وهب، خواهر عکاشه نقل است که گفت: با گروهی، به محضر رسول خدا ﷺ رفتم و از ایشان شنیدم که فرمود: «خواستم که از غیله (مجامعت مرد با زن شیرده) منع کنم؛ اما ایرانیان و رومیان را به خاطر آوردم که چنین می‌کنند؛ [یعنی با زنانشان در حالی که به فرزندشان شیر می‌دهند، جماع می‌کنند، یا زنان در زمان بارداری فرزندشان را شیر می‌دهند] و به فرزندشان آسیبی نمی‌رسد». سپس درباره‌ی عزل از ایشان پرسیدند؟ فرمود: «آن نوعی زننده به گور کردن پنهان است». عبیدالله در حدیث خویش افزود و چنین تلاوت کرد: ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ﴾.

۱۴۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلِ الْقُرَشِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنْ جُدَامَةَ بِنْتِ وَهْبِ الْأَسَدِيَّةِ أَنَّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي أَيُّوبَ فِي الْعَزْلِ وَالْغَيْلَةِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «الْغِيَالُ».

۱۴۲- (۰۰۰) از جدامه بنت وهب اسدی نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود. مشابه حدیث سعید بن ایوب را در باب عزل و غیله نقل کرد و به جای الغیله، «الغیال» گفته است.

۱۴۳- (۱۴۴۳) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ نُمَيْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُزَيْدٍ الْمُقْبَرِيُّ حَدَّثَنَا حَيُّوَةُ حَدَّثَنِي عِيَّاشُ بْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ أَبَا النَّضْرِ حَدَّثَهُ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ أَخْبَرَ وَالِدَهُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي أَعَزَلُ عَنْ امْرَأَتِي. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِمَ تَفْعَلُ ذَلِكَ؟». فَقَالَ الرَّجُلُ: أَشْفِقُ عَلَى

وَأَدَّهَا أَوْ عَلَىٰ أَوْلَادِهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ كَانَ ذَلِكَ ضَارًّا ضَرًّا فَارِسَ وَالرُّومَ». وَقَالَ زُهَيْرٌ فِي رِوَايَتِهِ: «إِنْ كَانَ لِذَلِكَ فَلَا مَا ضَارَّ ذَلِكَ فَارِسَ وَلَا الرُّومَ».

۱۴۳- (۱۴۴۳) از عامر بن سعد روایت است که گفت: اسامه بن زید به پدر وی سعد بن ابی وقاص گفت که شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: من با زن خویش عزل (پیش‌گیری طبیعی) می‌کنم. رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا چنین می‌کنی؟» گفت: به خاطر دلسوزی نسبت به فرزندانم. رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر آن زبانی در پی داشت، باید ایرانیان و رومیان زیان می‌دیدند». زهیر نیز در روایت خویش همین را بیان داشته است.

کتاب رضاع

باب ۱ - رضاعت هم چون ولادت موجب محرمیت می شود

۱- (۱۴۴۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عُمَرَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ عِنْدَهَا وَإِنَّهَا سَمِعَتْ صَوْتَ رَجُلٍ يَسْتَأْذِنُ فِي بَيْتِ حَفْصَةَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ فِي بَيْتِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرَاهُ فَلَانًا». لِمَ حَفْصَةَ مِنَ الرِّضَاعَةِ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ كَانَ فُلَانٌ حَيًّا - لِعَمَّهَا مِنَ الرِّضَاعَةِ - دَخَلَ عَلَى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ إِنَّ الرِّضَاعَةَ تُحْرِمُ مَا تُحْرِمُ الْوِلَادَةَ».

۱- (۱۴۴۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا نزد او بود که صدای مردی را شنید که برای وارد شدن به منزل حفصه رضی الله عنها اجازه می خواست. عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم: ای رسول خدا ﷺ! این مرد برای ورود به خانه ی تو اجازه می خواهد! رسول خدا ﷺ فرمود: «او را می شناسم؛ فلان کس است». او عموی رضاعی حفصه رضی الله عنها بود. عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا ﷺ! اگر فلان کس [اشاره به عموی رضاعی اش] زنده بود، می توانست وارد خانه ام شود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «بله؛ زیرا رضاعت هم چون ولادت موجب محرمیت می شود».

۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو مَعْمَرٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَدَلِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ بْنُ الْبَرِيدِ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ الْوِلَادَةِ».

(۱۴۴۴) موطأ: ۱۲۶۱؛ بخاری: ۵۲۳۹؛ ابوداود: ۲۰۵۵؛ ترمذی: ۱۱۴۷ به لفظی دیگر؛ نسائی: ۲۳۰۰ به لفظی دیگر؛ دارمی: ۲۲۴۹؛ احمد: ۲۴۲۱۶؛ بیهقی در سنن: ۱۲۳۸۸.

۲- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شیر دادن و شیرخوارگی حرام می‌سازد آن چه را که نسب و ولادت حرام می‌کند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، مِثْلَ حَدِيثِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ.

(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبدالرزاق از ابن جریج از عبدالله بن ابوبکر مشابه حدیث هشام بن عروه را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۲ - محرمیت رضاعت به سبب نطفه‌ی مرد

۳- (۱۴۴۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أَفْلَحَ - أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ - جَاءَ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا وَهُوَ عَمَّهَا مِنَ الرِّضَاعَةِ بَعْدَ أَنْ أَنْزَلَ الْحِجَابُ قَالَتْ: فَأَبَيْتُ أَنْ أَدْنَ لَهُ فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخْبَرْتَهُ بِالَّذِي صَنَعْتُ فَأَمَرَنِي أَنْ أَدْنَ لَهُ عَلَيَّ.

۳- (۱۴۴۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: افلاح برادر ابو قعیس، عموی رضاعی ام المؤمنین، اجازه‌ی ورود خواست؛ این در حالی بود که آیه‌ی حجاب نازل شده بود. عایشه رضی الله عنها گفت: من به وی اجازه‌ی ورود ندادم. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، ایشان را از عملکرد خود آگاه کردم. پس مرا امر فرمود که به او (عموی رضاعی) اجازه‌ی ورود به منزل را دهم.

۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَتَانِي عَمِّي مِنَ الرِّضَاعَةِ أَفْلَحُ بْنُ أَبِي قُعَيْسٍ. فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ وَزَادَ قُلْتُ: إِنَّمَا أَرْضَعْتَنِي الْمَرْأَةَ وَلَمْ يَرْضِعْنِي الرَّجُلُ قَالَ: «تَرَبَّتْ يَدَاكَ أَوْ يَمِينُكَ».

۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: افلاح بن ابوالقعیس و عموی رضاعی من، از من اجازه ورود خواست. سپس مشابه حدیث مذکور از مالک را نقل کرد. در آن افزود: زن به من شیر خورانده است نه مرد. فرمود: «خدا خیرت دهد!».

(۱۴۴۵) موطا: ۱۲۷۹؛ بخاری: ۲۶۴۴، ۴۷۹۶، ۵۱۰۳، ۵۲۳۹، ۶۱۵۶ نسائی: ۳۳۱۶؛ ابن ماجه: ۱۹۴۸؛ احمد: ۲۵۴۸۲؛ ابن

حبان: ۴۱۰۹؛ بیهقی در سنن: ۱۵۳۸۵.

۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُوسُفُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهُ جَاءَ أَفْلَحُ أَخُو أَبِي الْقُعَيْسِ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا بَعْدَ مَا نَزَلَ الْحِجَابُ - وَكَانَ أَبُو الْقُعَيْسِ أَبَا عَائِشَةَ مِنَ الرِّضَاعَةِ - قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَا أَذُنُ لِأَفْلَحٍ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّ أَبَا الْقُعَيْسِ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي وَلَكِنْ أَرْضَعَنِي امْرَأَتُهُ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَفْلَحَ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ جَاءَنِي يَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ فَكَرِهْتُ أَنْ أَذْنَ لَهُ حَتَّى أَسْتَأْذِنَكَ قَالَتْ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أُذِنِي لَهُ». قَالَ عُرْوَةَ: فَبِذَلِكَ كَانَتْ عَائِشَةُ تَقُولُ: حَرَّمُوا مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا تُحَرِّمُونَ مِنَ النَّسَبِ.

۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: افلح، برادر ابوالقعیس - پدر رضاعی من - پس از نزول آیة‌ی حجاب از من اجازه‌ی ورود خواست. عایشه رضی الله عنها گفت: من گفتم: به خدا سوگند! به افلح اجازه‌ی ورود نمی‌دهم تا از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه نگیرم؛ زیرا زن ابوالقعیس به من شیر داده است نه ابو القعیس. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به منزل آمد، گفتم: یا رسول الله! افلح، برادر ابوالقعیس از من اجازه‌ی ورود خواست و من ناپسند داشتم که به وی اجازه بدهم تا وقتی که از شما اجازه نگرفته‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به او اجازه بده». عروه گفت: به همین دلیل عایشه رضی الله عنها می‌فرمود: حرام کنید بر اثر شیر دادن و شیر خواری آن‌چه را که بر اثر نسب و ولادت حرام می‌کنید.

۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بَنٍ حَمِيدٌ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ جَاءَ أَفْلَحُ أَخُو أَبِي الْقُعَيْسِ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا. بَنَحُو حَدِيثَهُمْ وَفِيهِ: «فَإِنَّهُ عَمَكِ تَرَبَّتْ يَمِينُكَ». وَكَانَ أَبُو الْقُعَيْسِ زَوْجَ الْمَرْأَةِ الَّتِي أَرْضَعَتْ عَائِشَةَ.

۶- (۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در آن افزود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او عمومی توست؛ خدا خیرت دهد!» و ابوقعیس همسر زنی بود که عایشه رضی الله عنها را شیر داده بود.

۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَ عَمِّي مِنَ الرِّضَاعَةِ يَسْتَأْذِنُ عَلَيَّ فَأَيَّبْتُ أَنْ أَذْنَ لَهُ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: إِنَّ عَمِّي مِنَ الرِّضَاعَةِ اسْتَأْذِنَ عَلَيَّ فَأَيَّبْتُ أَنْ أَذْنَ لَهُ. فَقَالَ رَسُولُ

اللَّهِ ﷺ: «فَلْيَلِجْ عَلَيْكَ عَمَّكَ». قُلْتُ: إِنَّمَا أَرْضَعْتَنِي الْمَرَأَةَ وَلَمْ يُرْضِعْنِي الرَّجُلُ قَالَ: «إِنَّهُ عَمُّكَ فَلْيَلِجْ عَلَيْكَ».

۷- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: عموی رضاعی من به منزل من آمد و اجازه خواست که داخل خانه شود. من به وی اجازه ندادم تا از رسول خدا ﷺ در این باره اجازه بگیرم. وقتی رسول خدا ﷺ به منزل آمد، گفتم: عموی رضاعی من به منزل من آمد و اجازه خواست که داخل خانه شود و من به وی اجازه ندادم. رسول خدا ﷺ فرمود: «او عموی توست و می‌تواند به خانه‌ی تو بیاید». دوباره گفتم: زن به من شیر داده است نه مرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «او عموی توست و می‌تواند وارد خانه‌ی تو گردد».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَنَّ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا. فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

- (۰۰۰) ابوریع زهرانی از حماد (بن زید) از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت که برادر ابوالقعیس اجازه خواست که داخل خانه شود.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا أَبُو الْقُعَيْسِ.

- (۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز آن که گفت: ابوالقعیس اجازه خواست که داخل خانه شود.

۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ عَمِّي مِنَ الرِّضَاعَةِ أَبُو الْجَعْدِ فَرَدَدْتُهُ - قَالَ لِي هِشَامٌ: إِنَّمَا هُوَ أَبُو الْقُعَيْسِ - فَلَمَّا جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ أَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ قَالَ: «فَهَلَّا أَذْنَتْ لَهُ تَرَبَّتْ يَمِينُكَ أَوْ يَدُكَ».

۸- (۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها فرمود: عموی رضاعی من، ابوجعد، به منزل من آمد و اجازه خواست که داخل خانه شود. من به وی اجازه ندادم. (هشام گفت: او ابوقعیس بود) وقتی رسول خدا ﷺ به منزل آمد، گفتم: عموی رضاعی من به منزل من آمد و

اجازه خواست که داخل خانه شود و من به وی اجازه ندادم. رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا به وی اجازه ندادی؟! خدا خیرت دهد!»

۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ عِرَاكٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ عَمَّهَا مِنَ الرِّضَاعَةِ - يُسَمَّى أَفْلَحَ - اسْتَأْذَنَ عَلَيْهَا فَحَجَبَتْهُ فَأَخْبَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهَا : «لَا تَحْتَجِّبِي مِنْهُ فَإِنَّهُ يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ».

۹- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: عموی رضاعی وی، افلح، به منزل او آمد و اجازه خواست که داخل خانه شود و او به وی اجازه نداد. چون در آن باره به رسول خدا ﷺ گفت، فرمود: «از او در حجاب مشو! زیرا آن چه به سبب نسب محرم می شود، به سبب رضاعت نیز محرم می گردد».

۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عِرَاكٍ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ أَفْلَحُ بْنُ قَعِيسٍ فَأَبَيْتُ أَنْ أَدْنَ لَهُ فَأَرْسَلَ إِلَيَّ عَمُّكَ أَرْضَعْتِكِ امْرَأَةً أُخِي. فَأَبَيْتُ أَنْ أَدْنَ لَهُ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «يَدْخُلُ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ عَمُّكَ».

۱۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: افلح بن قعیس، اجازه خواست که داخل منزل من شود و من به وی اجازه ندادم. او پیغام فرستاد: من عموی تو هستم و همسر برادرم تو را شیر داده است. با این وجود، باز من به وی اجازه ندادم. چون در آن باره به رسول خدا ﷺ گفتم، فرمود: «او می تواند به منزل تو بیاید؛ زیرا عموی توست».

باب ۳ - تحریم ازدواج با برادرزاده رضاعی

۱۱- (۱۴۴۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَنَوَّقُ فِي قَرِيشٍ وَتَدَعُنَا؟ فَقَالَ: «وَعِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟» قُلْتُ: نَعَمْ بِنْتُ حَمْزَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِي إِنَّهَا ابْنَةُ أُخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ».

۱۱- (۱۴۴۶) از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که گفت: پرسیدم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چرا همسرانت را از میان قریش انتخاب می‌کنی و ما را رها کرده‌ای [و از میان قبیله‌ی ما همسری بر نمی‌گزینی؟] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا در میان شما کسی هست؟» گفتم: آری، دختر حمزه؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او برای من حلال نیست؛ زیرا او برادرزاده‌ی رضاعی من است.»

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَرِيرِ بْنِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سَفْيَانَ كَلِمَهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) - عثمان بن ابوشیبہ و اسحاق بن ابراهیم از جریر ح- و ابن نمیر از ابی ح- و محمد بن ابوبکر مقدمی از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان، همگی از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲- (۱۴۴۷) وَحَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أُرِيدَ عَلَى ابْنَةِ حَمْزَةَ فَقَالَ: «إِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِي إِنَّهَا ابْنَةُ أُخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ وَيَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ الرَّحِمِ»^۱.

۱۲- (۱۴۴۷) هداب بن خالد از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرد که گفت: دختر حمزه برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیشنهاد شد و ایشان فرمود: «دختر حمزه برای من حلال نیست؛ زیرا او برادرزاده‌ی رضاعی من است و شیر خوردن حرام می‌کند آن‌چه را که از راه نسب حرام می‌شود.»

۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ مِهْرَانَ الْقَطْعِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِإِسْنَادٍ هَمَّامٌ سِوَاءَ غَيْرِ أَنْ حَدِيثَ شُعْبَةَ أَنْتَهَى عِنْدَ قَوْلِهِ: «ابْنَةُ أُخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ». وَفِي حَدِيثِ سَعِيدٍ: «وَأِنَّهُ يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ». وَفِي رِوَايَةِ بِشْرِ بْنِ عُمَرَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ زَيْدٍ.

۱۳- (۰۰۰) از طرق مختلف از شعبه و از قتاده با همان اسناد همام نقل شده است؛ جز آن حدیث شعبه به این سخن ختم گردید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او برادرزاده‌ی رضاعی من

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۴۵.

است». در حدیث سعید چنین آمده است: رسول خدا ﷺ فرمود: «شیر خوردن حرام می‌کند آن چه را که نسب حرام می‌کند». در روایت بشر بن عمر آمده است: از... جابر بن زید شنیدم.

۱۴- (۱۴۴۸) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُسْلِمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ حُمَيْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تَقُولُ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَيْنَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ ابْنَةِ حَمْزَةَ؟ أَوْ قِيلَ: أَلَا تَخْطُبُ بِنْتَ حَمْزَةَ بِنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؟ قَالَ: «إِنَّ حَمْزَةَ أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ».

۱۴- (۱۴۴۸) از پدر مخرمه بن بکیر روایت است که گفت: عبدالله بن مسلم از محمد بن مسلم و او از حمید بن عبدالرحمن شنید که ام سلمه، همسر پیامبر خدا ﷺ گفت: گفتند: یا رسول الله! چرا از دختر حمزه بن عبدالمطلب خواستگاری نمی‌کنی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «حمزه برادر رضاعی من است».

باب ۴ - تحریم ازدواج با ربیبه (دختر همسر) و خواهر همسر

۱۵- (۱۴۴۹) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ أَخْبَرَنَا أَبِي أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ لَكَ فِي أُخْتِي بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ؟ فَقَالَ: «أَفْعَلُ مَاذَا؟» قُلْتُ: تَنْكِحُهَا. قَالَ: «أَوْ تُحْبِنَ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيةٍ وَأَحِبُّ مَنْ شَرِكَنِي فِي الْخَيْرِ أُخْتِي. قَالَ: «فَإِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِي» قُلْتُ: فَإِنِّي أَخْبَرْتُ أَنَّكَ تَخْطُبُ دُرَّةَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ؟ قَالَ: «بِنْتُ أُمَّ سَلَمَةَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «لَوْ أَنَّهَا لَمْ تَكُنْ رِبِيبَتِي فِي حِجْرِي مَا حَلَّتْ لِي إِنَّهَا ابْنَةُ أُخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ أَرْضَعْتَنِي وَأَبَاهَا نُؤَيَّةٌ فَلَا تَعْرِضَنَّ عَلَيَّ بِنَاتِكُنَّ وَلَا أُخْوَاتِكُنَّ»^۱

۱۵- (۱۴۴۹) از ام‌حبیبه همسر پیامبر خدا ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نزد من آمد. گفتم ای رسول خدا ﷺ! آیا به خواهرم، دختر ابوسفیان علاقه داری؟ فرمود: «چکار کنم؟» گفتم: با او ازدواج کن. فرمود: «آیا این کار را دوست داری؟» گفتم: آری. من تنها همسرت و بدون هوو نیستم و محبوب‌ترین کسی که دوست دارم در خیری با من شریک شود، خواهرم

^۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۷۲.

است. پیامبر ﷺ فرمود: «او برای من حلال نیست». گفتیم: یا رسول الله! مردم می‌گویند: تو قصد داری با دره، دختر ابوسلمه ازدواج کنی. فرمود: «دختر ابوسلمه؟» گفتیم: بله. فرمود: «به خدا قسم! اگر او دختر همسر و در حضانت من نبود، باز هم برایم حلال نبود. او برادرزاده‌ی رضاعی من است. ثویبه (کنیز ابولهب)، من و پدر او را شیر داده است؛ پس دختران و خواهران خود را به من پیشنهاد نکنید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ أَخْبَرَنَا زُهَيْرٌ كِلَاهِمَا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ سَوَاءً.

(۰۰۰) سويد بن سعيد از يحيى بن زكريا بن ابوزائده - ح - و عمرو ناقد از اسود بن عامر از زهير، هر دو از هشام بن عروه، مشابه حديث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۶ (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ شِهَابٍ كَتَبَ يَذْكُرُ أَنَّ عُرْوَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ حَدَّثَتْهَا أَنَّهَا قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْكِحْ أُخْتِي عَزَّةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتُحِبُّنَ ذَلِكَ؟». فَقَالَتْ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيةٍ وَأَحَبُّ مِنْ شَرَكْنِي فِي خَيْرِ أُخْتِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَجِلُّ لِي». قَالَتْ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنَا نَتَحَدَّثُ أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تُنْكِحَ ذُرَّةَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ. قَالَ: «بِنْتُ أَبِي سَلَمَةَ؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَنَّهَا لَمْ تَكُنْ رَيْبِي فِي جَجْرِي مَا حَلَّتْ لِي إِنَّهَا ابْنَةُ أُخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ أَرْضَعْتَنِي وَأَبَا سَلَمَةَ ثَوْبِيَّةٌ فَلَا تَعْرِضُنَّ عَلَيَّ بَنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ».

۱۶- (۰۰۰) از زينب بنت ابوسلمه روايت است كه گفت: ام‌حبيبه، همسر رسول خدا ﷺ گفت: گفتیم: یا رسول الله! با خواهرم، عزة دختر ابوسفیان ازدواج کن! پیامبر ﷺ فرمود: تو این را دوست داری؟ گفتیم: آری. من تنها همسرت و بدون هوو نیستم و دوست‌داشتنی‌ترین کسی که دوست دارم در این نیکویی با من شریک باشد، خواهرم است. پیامبر ﷺ فرمود: «او برای من حلال نیست.» گفتیم: یا رسول الله! ما در بین خود می‌گفتیم که تو قصد داری با دره، دختر ابوسلمه ازدواج کنی. پیامبر ﷺ فرمود: «دختر ابوسلمه؟» گفتیم: بله. فرمود: «به خدا قسم! اگر او دختر همسر و در حضانت من نبود، باز هم برایم حلال نبود. او دختر برادر رضاعی من است. ثویبه

(کنیز ابولهب)، من و پدرسلمه را شیر داده است؛ پس دختران و خواهران خود را به من پیشنهاده نکنید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الزُّهْرِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمٍ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ ابْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْهُ نَحْوُ حَدِيثِهِ.

(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیل بن خالد ح- و عبد بن حمید از یعقوب بن ابراهیم زهری از محمد بن عبدالله بن مسلم، هر دو از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق از ابن ابوحیب نقل کردند.

باب ۵ - در باب یک بار و دو بار شیر دادن

۱۷- (۱۴۵۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ح وَحَدَّثَنَا سُؤدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَقَالَ سُؤدُ بْنُ زُهَيْرٍ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا تُحْرَمُ الْمَصَّةُ وَالْمَصَّتَانِ».

۱۷-(۱۴۵۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: [سؤید و زهیر گفتند:] رسول خدا ﷺ فرمود: «یک بار و دو بار شیر دادن، سبب تحریم نمی‌شود».

۱۸- (۱۴۵۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كُلُّهُمْ عَنِ الْمُعْتَمِرِ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَيُّوبَ يَحْدُثُ عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ قَالَتْ: دَخَلَ أَعْرَابِيٌّ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي بَيْتِي فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي كَانَتْ لِي امْرَأَةٌ فَتَزَوَّجْتُ عَلَيْهَا أُخْرَى فَزَعَمَتِ امْرَأَتِي الْأُولَى أَنَّهَا أَرْضَعَتِ امْرَأَتِي الْحَدَّثَى رَضْعَةً أَوْ رَضْعَتَيْنِ. فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُحْرَمُ الْإِمْلَاجَةُ وَالْإِمْلَاجَتَانِ». قَالَ عَمْرُو فِي رِوَايَتِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ.

۱۸-(۱۴۵۱) از ام‌فضل رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: عربی بادیه نشین در منزل من، خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا ﷺ! من زن دارم و با زن دیگری ازدواج کردم که

همسر اولم گمان می کند که به زن جدیدم یک یا دو بار شیر داده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «یک بار و دو بار شیر دادن، سبب تحریم نمی شود». عمرو از عبدالله بن حارث بن نوفل روایت کرد.

۱۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ أَبِي الْخَلِيلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ أَنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي عَامِرِ بْنِ صَعْصَعَةَ قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ هَلْ تُحْرَمُ الرُّضْعَةُ الْوَأَحَدَةُ؟ قَالَ: «لَا».

۱۹- (۰۰۰) از ام فضل رضی الله عنها روایت است که گفت: کسی از بنی عامر از رسول خدا ﷺ پرسید: ای پیامبر خدا! یک بار شیردادن، سبب تحریم می شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خیر».

۲۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ أُمَّ الْفَضْلِ حَدَّثَتْ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تُحْرَمُ الرُّضْعَةُ أَوْ الرُّضْعَتَانِ أَوْ الْمَصَّةُ أَوْ الْمَصَّتَانِ».

۲۰- (۰۰۰) از ام فضل رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «یک بار یا دو بار شیر دادن، سبب تحریم نمی شود».

۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَمَّا إِسْحَاقُ فَقَالَ كَرَوَايَةَ ابْنِ بَشِيرٍ: «أَوْ الرُّضْعَتَانِ أَوْ الْمَصَّتَانِ». وَأَمَّا ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ فَقَالَ: «وَالرُّضْعَتَانِ وَالْمَصَّتَانِ».

۲۱- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و اسحاق بن ابراهیم، همگی از عبده بن سلیمان از ابن ابوعروبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما اسحاق مانند روایت ابن بشر را بیان داشته است، ولی ابن ابوشیبہ به نحوی متفاوت آن را ذکر کرده است.

۲۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تُحْرَمُ الْإِمْلَاجَةُ وَالْإِمْلَاجَتَانِ».

۲۲- (۰۰۰) از ام فضل رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «یک بار و دو بار شیر دادن، سبب تحریم نمی‌شود».

۲۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ اتَّحَرَّمَ الْمَمَصَّةُ فَقَالَ: «لَا».

۲۳- (۰۰۰) از ام فضل رضی الله عنها روایت است که گفت: کسی از رسول خدا ﷺ پرسید: یک بار شیردادن، سبب تحریم می‌شود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر».

باب ۶ - پنج بار شیر دادن، سبب تحریم می‌شود

۲۴- (۱۴۵۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَهَا قَالَتْ: كَانَ فِيمَا أَنْزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحْرَمْنَ. ثُمَّ نُسِخْنَ بِخَمْسِ مَعْلُومَاتٍ قَتَوْنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُنَّ فِيمَا يُقْرَأُ مِنَ الْقُرْآنِ.

۲۴- (۱۴۵۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در آنچه از قرآن نازل گردید، با ده بار شیر دادن مشخص، تحریم موضوعیت می‌یافت. سپس با پنج بار شیر دادن مشخص، منسوخ گردید. آن گاه رسول خدا ﷺ وفات فرمود و برخی [به دلیل ناآگاهی از منسوخ شدن آیه] آن را جزو قرآن می‌دانستند و تلاوت می‌کردند.

۲۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عَمْرَةَ أَنَهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ تَقُولُ - وَهِيَ تَذَكُرُ الَّذِي يُحْرَمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ - قَالَتْ عَمْرَةَ فَقَالَتْ عَائِشَةُ نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ ثُمَّ نَزَلَ أَيْضًا خَمْسُ مَعْلُومَاتٍ.

۲۵- (۰۰۰) از عمره روایت است که وی از عایشه رضی الله عنها در باب تحریم رضاعت شنید که گفت: ابتدا در قرآن ده بار شیر دادن مشخص نازل شد، سپس پنج بار شیر دادن مشخص نازل شد [و آیه‌ی قبل را منسوخ کرد].

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ قَالَ أَخْبَرْتَنِي عَمْرَةَ أَنَهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ تَقُولُ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از عمره روایت کرد که وی از عایشه رضی الله عنها شنید که گفت: سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۷ - شیر دادن به کودکی بزرگ سال

۲۶- (۱۴۵۳) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ جَاءَتْ سَهْلَةَ بِنْتُ سَهِيلٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَرَى فِي وَجْهِ أَبِي حُدَيْفَةَ مِنْ دُخُولِ سَالِمٍ - وَهُوَ حَلِيفُهُ - فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَرْضِعِيهِ». قَالَتْ: وَكَيْفَ أَرْضِعُهُ وَهُوَ رَجُلٌ كَبِيرٌ؟ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ رَجُلٌ كَبِيرٌ». زَادَ عَمْرُو فِي حَدِيثِهِ وَكَانَ قَدْ شَهِدَ بَدْرًا. وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي عُمَرَ فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۲۶- (۱۴۵۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سهله بنت سهیل نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! من در روی ابوحدیفه چیزی را می‌بایم و می‌بینم که نسبت به سالم - که با وی هم‌پیمان بود- به نوعی بدگمان است. رسول خدا ﷺ فرمود: «او را شیر بده!» سهله گفت: چگونه او را شیر دهم در حالی که وی فردی بالغ است؟! رسول خدا ﷺ تبسم کرد و فرمود: «من می‌دانم که وی فردی بالغ است». عمرو گفت: او در جنگ بدر شرکت کرده بود. در روایت ابن ابوعمر از خنده‌ی رسول خدا ﷺ یاد شده است.

۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِيِّ - قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ - عَنْ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ أَبِي مَلِيكَةَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنِ عَائِشَةَ أَنَّ سَالِمًا مَوْلَى أَبِي حُدَيْفَةَ كَانَ مَعَ أَبِي حُدَيْفَةَ وَأَهْلِهِ فِي بَيْتِهِمْ فَأَتَتْ - تَعْنِي ابْنَةَ سَهِيلٍ - النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ إِنَّ سَالِمًا قَدْ بَلَغَ مَا يَبْلُغُ الرِّجَالُ وَعَقَلَ مَا عَقَلُوا وَإِنَّهُ يَدْخُلُ عَلَيْنَا وَإِنِّي أَظُنُّ أَنَّ فِي نَفْسِ أَبِي حُدَيْفَةَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا. فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: «أَرْضِعِيهِ تَحْرِمِي عَلَيْهِ وَيَذْهَبَ الَّذِي فِي نَفْسِ أَبِي حُدَيْفَةَ». فَرَجَعَتْ فَقَالَتْ إِنِّي قَدْ أَرْضَعْتُهُ فَذَهَبَ الَّذِي فِي نَفْسِ أَبِي حُدَيْفَةَ. ويرى الفقهاء أن المقصود بالرضاعة هنا أن تفرغ سهلة بنت سهيل لبنها في إناء وترسله لسالم ليشربه وتكرر ذلك خمس مرات وبذلك تحرم عليه.

۲۷- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سالم غلام ابوحدیفه، در منزل او و با آنان زندگی می‌کرد. دختر سهیل [همسر ابوحدیفه] نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: سالم به سن بلوغ رسیده است و او در خانه‌ی ما رفت و آمد دارد و مانند مردان است و هر آن‌چه را که یک مرد می‌داند او هم می‌فهمد و من در درون ابوحدیفه از آن بابت چیزی احساس می‌کنم. پیامبر خدا ﷺ

فرمود: «او را شیر بده! تا با وی محرم شوی. آن گاه آن چه از بدگمانی که در نفس ابوحدیفه است، از میان می‌رود». وی برگشت و گفت: من به وی شیر دادم و آن چه از بدگمانی که در نفس ابوحدیفه بود، از میان رفت.

فقها می‌گویند: منظور از شیر دادن سهله بنت سهیل به سالم، این بوده که سهله شیر خود را در ظرف کرده و آن را به سوی سالم فرستاده تا از آن بنوشد و پنج بار این عمل را تکرار کرده تا سالم بر وی محرم گردد. [طبق احادیث صحیح دیگر، شیر دادن به کودکی که پا به سن سه سالگی گذاشته باشد، سبب حرمت شرعی نمی‌شود؛ بنابراین این حکم تنها مخصوص این خانواده بوده و نمی‌توان به آن عمومیت بخشید.]

۲۸- (۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنَ أَبِي بَكْرٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ:

أَنَّ سَهْلَةَ بِنْتَ سُهَيْلِ بْنِ عَمْرٍو جَاءَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ سَالِمًا لِسَالِمٍ مَوْلَى أَبِي حَدَيْفَةَ مَعَنَا فِي بَيْتِنَا وَقَدْ بَلَغَ مَا يَبْلُغُ الرَّجَالُ وَعَلِمَ مَا يَعْلَمُ الرَّجَالُ، قَالَ: أَرْضِعِيهِ تَحْرُمِي عَلَيْهِ، قَالَ: فَمَكَثْتُ سَنَةً أَوْ قَرِيبًا مِنْهَا لَا أَحَدٌ بِهِ وَهَيْبَتُهُ ثُمَّ لَقِيتُ الْقَاسِمَ فَقُلْتُ لَهُ: لَقَدْ حَدَّثْتَنِي حَدِيثًا مَا حَدَّثْتُهُ بَعْدُ قَالَ: فَمَا هُوَ فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ: فَحَدَّثْتُهُ عَنِّي أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرْتَنِيهِ.

۲۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سالم، غلام ابوحدیفه، در منزل او و با آنان زندگی می‌کرد. دختر سهیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: سالم به سن بلوغ رسیده است و هر آن چه مردان می‌دانند او هم می‌داند و او در خانه‌ی ما رفت و آمد دارد. من در درون ابوحدیفه از آن بابت چیزی را احساس می‌کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او را شیر بده! تا با وی محرم شوی». راوی گفت: یک سال یا نزدیک به یک سال این روایت را برای کسی نقل نکردم. سپس با قاسم ملاقات نمودم و به او گفتم: تو حدیثی را برای من روایت کردی؛ اما هنوز آن را برای کسی نقل نکرده‌ام. قاسم گفت: آن چه حدیثی است؟ هنگامی که حدیث را برایش خواندم، گفت: آن را از من روایت کن؛ زیرا عایشه رضی الله عنها آن را برایم روایت کرد.

۲۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ لِعَائِشَةَ: إِنَّهُ يَدْخُلُ عَلَيْكَ الْغُلَامُ الْأَيْفَعُ الَّذِي مَا أَحَبُّ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيَّ. قَالَ: فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَمَا لَكَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُسْوَةٌ؟ قَالَتْ: إِنَّ أُمَّرَأَةَ أَبِي حُدَيْفَةَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ سَالِمًا يَدْخُلُ عَلَيَّ وَهُوَ رَجُلٌ وَفِي نَفْسِ أَبِي حُدَيْفَةَ مِنْهُ شَيْءٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْضِعِيهِ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْكَ».

۲۹- (۰۰۰) از زینب بنت ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت است که ام سلمه رضی اللہ عنہا به عایشه رضی اللہ عنہا گفت: غلام بالغ به منزل تو می آید و من دوست ندارم که چنین چیزی در نزد من مرسوم باشد. عایشه رضی اللہ عنہا فرمود: آیا رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم برای شما الگویی کامل نیست؟ زن ابو حذیفه گفت: یا رسول الله! سالم در خانه‌ی ما رفت و آمد دارد و من در درون ابو حذیفه از آن بابت چیزی احساس می‌کنم. پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «او را شیر بده! تا [با تو محرم گردد و] بتواند به خانه‌ی تو داخل شود».

۳۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيُّ - وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ - قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ حُمَيْدَ بْنَ نَافِعٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تَقُولُ لِعَائِشَةَ: وَاللَّهِ مَا تَطِيبُ نَفْسِي أَنْ يَرَانِي الْغُلَامُ قَدْ اسْتَعْنَى عَنِ الرِّضَاعَةِ. فَقَالَتْ: لِمَ قَدْ جَاءَتْ سَهْلَةَ بِنْتُ سَهِيلٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَى فِي وَجْهِ أَبِي حُدَيْفَةَ مِنْ دُخُولِ سَالِمٍ. قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْضِعِيهِ». فَقَالَتْ: إِنَّهُ ذُو لِحْيَةٍ. فَقَالَ: «أَرْضِعِيهِ يَذْهَبُ مَا فِي وَجْهِ أَبِي حُدَيْفَةَ».

۳۰- (۰۰۰) از حمید بن نافع روایت است که گفت: شنیدم که زینب بنت ابوسلمه به عایشه رضی اللہ عنہا می‌گفت: به خدا سوگند! دوست ندارم کودکی که از شیر خوردن مادر بی‌نیاز شده مرا ببیند. عایشه رضی اللہ عنہا فرمود: پس برای چه سهله بنت سهیل نزد پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! به خدا سوگند! من در روی ابو حذیفه چیزی را می‌یابم و می‌بینم که نسبت به سالم به نوعی بدگمان است. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «او را شیر بده!» گفت: چگونه او را شیر دهم در حالی که وی فردی بالغ است و ریش درآورده است؟! رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «او را شیر بده! تا بدگمانی ابو حذیفه زایل گردد».

۳۱- (۱۴۵۴) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمْعَةَ أَنَّ أُمَّهُ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أُمَّهَا أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ كَانَتْ تَقُولُ: أَبِي سَائِرُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنْ يُدْخِلَنَّ عَلَيْهِمْ أَحَدًا بِتِلْكَ الرِّضَاعَةِ وَقَلْنَ لِعَائِشَةَ وَاللَّهِ مَا نَرَى هَذَا إِلَّا رُخْصَةً أَرْخَصَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِسَالِمٍ خَاصَّةً فَمَا هُوَ بِدَاخِلٍ عَلَيْنَا أَحَدٌ بِهَذِهِ الرِّضَاعَةِ وَلَا رَأَيْنَا.

۳۱- (۱۴۵۴) از ابو عبیده بن عبد الله بن زعمه روایت است که گفت: مادرش زینب بنت ابوسلمه به وی گفت که مادرش ام سلمه، همسر رسول خدا ﷺ گفت: سایر زنان رسول خدا ﷺ از این که فردی به این شیوهی رضاعت (خوردن شیر در سن بلوغ) بر آنان داخل شود [و محرم گردد]، خودداری ورزیدند و به عایشه رضی الله عنها گفتند: به خدا سوگند! ما این نوع رخصت رضاعت را تنها مختص سالم می دانیم که رسول خدا ﷺ خاص او گردانید و ما هرگز نمی خواهیم که کسی با این نوع رضاعت بر ما داخل شود و ما را ببیند.

باب ۸ - شیر دادن به سبب گرسنگی کودک

۳۲- (۱۴۵۵) حَدَّثَنَا هَنَادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدِي رَجُلٌ قَاعِدٌ فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَرَأَيْتُ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ. قَالَتْ: فَقَالَ: «انظُرْنَ إِخْوَتِكُنَّ مِنَ الرِّضَاعَةِ فَإِنَّمَا الرِّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَةِ»^۱.

۳۲- (۱۴۵۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به خانها آمد و نزد من مردی نشسته بود. این بر رسول خدا ﷺ بسیار گران آمد و من خشم را در رخسار ایشان مشاهده کردم، از همین روی گفتم: یا رسول الله! او برادر رضاعی من است. رسول خدا ﷺ فرمود: «بنگرید که برادران شما در باب رضاعت چگونه اند؛ زیرا رضاعت در باب گرسنگی است؛ [یعنی شیر دادن تنها در زمان طفولیت و گرسنگی کودک است که موضوعیت می یابد، نه در دوران بزرگسالی]».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنِي

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۴۷.

زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْجَعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ كُلُّهُمْ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ بِإِسْنَادِ أَبِي الْأَحْوَصِ كَمَعْنَى حَدِيثِهِ غَيْرَ أَنَّهُمْ قَالُوا: «مِنَ الْمَجَاعَةِ».

(۰۰۰) از طرق مختلف از اشعث بن ابوشعثا با اسناد احوص و به همان معنای حدیث وی روایت شده است؛ جز آن که گفت: «مِنَ الْمَجَاعَةِ؛ به سبب گرسنگی».

باب ۹ - جواز جماع با کنیز اسیر بعد از پاک شدن از خون

زایمان و فسخ نکاح قبلی او

۳۳- (۱۴۵۶) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مَيْسَرَةَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ صَالِحِ أَبِي الْخَلِيلِ عَنْ أَبِي عَلْقَمَةَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ بَعَثَ جَيْشًا إِلَى أَوْطَاسٍ فَلَقُوا عَدُوًّا فَقاتَلُوهُمْ فَظَهَرُوا عَلَيْهِمْ وَأَصَابُوا لَهُمْ سَبٌّ فَكَانَ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَخَرَّجُوا مِنْ غِشْيَانِهِمْ مِنْ أَجْلِ أَزْوَاجِهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ أَيُّ فَهِنَّ لَكُمْ حَلَالٌ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهُنَّ.

۳۳- (۱۴۵۶) عبیدالله بن عمر بن میسره قواریری روایت کرد که ابوسعید خدری ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی حنین مسلمانان را به اوطاس (محلّی نزدیک طائف) فرستاد. آنان به دشمنی رسیدند و با آنان جنگیدند و بر آنان پیروز و غالب شدند و به کنیزانی دست یافتند. گویی افرادی از اصحاب رسول خدا ﷺ از ترس این که مبادا آن زنان شوهر داشته باشند، احساس گناه کردند که با آنان ارتباط داشته باشند، لذا خداوند ﷻ نازل فرمود: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»، «و از [ازدواج با] زنان شوهردار [مسلمان و غیر مسلمان] بهره‌زید؛ مگر کنیزکانی که [در جنگ] به تصرف شما درآمده‌اند، [که با اسیر شدن آنان در جنگ مسلمانان با کفار، عقد نکاح قبلی آنان گسسته می‌شود و شخص مسلمان که او را به غنیمت گرفته، می‌تواند پس از پایان عده و پاک‌ی با او آمیزش داشته باشد.] این فریضه‌ای است الهی که بر شما مقرر شده است...»

﴿النساء، ۲۴﴾

۳۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ أَنَّ أَبَا عَلْقَمَةَ الْهَاشِمِيَّ حَدَّثَنَا أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ حَدَّثَهُمْ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ يَوْمَ حُنَيْنٍ سَرِيَّةً. بِمَعْنَى حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ مِنْهُمْ فَحَلَّالٌ لَكُمْ وَلَمْ يَذْكُرْ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهُنَّ.

۳۴- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و محمد بن مثنی روایت کردند که ابوسعید خدری ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ سربہ‌ای را به غزوه‌ی حنین عازم کرد؛ مشابه حدیث یزید بن زریع، جز این که گفت: مگر کنیزکانی که [در جنگ] به تصرف شما درآمده‌اند» آنان برای شما حلال هستند و نگفت: زمانی که عده‌ی آنان پایان یافت.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) - یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۳۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: أَصَابُوا سَبِيًّا يَوْمَ أُوطَاسٍ لِهِنَّ أَزْوَاجٌ فَتَخَوَّفُوا فَأَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾. [النساء: ۲۴]

۳۵- (۰۰۰) از ابوسعید روایت است که گفت: آنان در روز اوطاس زنانی را اسیر کردند که شوهر داشتند و ترسیدند [به خاطر شوهر دار بودن این زنان، اگر با آنان ارتباط داشته باشند، دچار گناه شوند]، پس این آیه نازل شد: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) - یحیی بن حبیب از خالد (ابن حارث) از سعید از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۱۰ - فرزند از آن بستر

۳۶- (۱۴۵۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَعَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ فِي غُلَامٍ فَقَالَ سَعْدٌ: هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! ابْنُ أَخِي عْتَبَةَ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ ابْنُهُ أَنْظِرْ إِلَيَّ شَبِيهَهُ وَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ: هَذَا أَخِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! وُلِدَ عَلَيَّ فِرَاشٍ أَبِي مِنْ وَلِيدَتِهِ فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيَّ شَبِيهَهُ فَرَأَى شَبِيهًا بَيْنَنَا بَعْتَبَةَ فَقَالَ: «هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ، الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَالْعَاهِرِ الْحَجَرُ وَاجْتَجِبِي مِنْهُ يَا سَوْدَةَ بِنْتُ زَمْعَةَ». قَالَتْ: فَلَمْ يَرِ سَوْدَةَ قَطُّ وَلَمْ يَذْكُرْ مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَوْلَهُ: «يَا عَبْدُ».

۳۶- (۱۴۵۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سعد بن ابی وقاص و عبد بن زمعه بر سر غلامی اختلاف کردند. سعد گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این پسر برادرم عتبه بن ابی وقاص است که درباره‌ی او به من وصیت کرده است؛ به او نگاه کن که با پدرش شباهت دارد. عبد بن زمعه برخاست و گفت: او برادر من است و پسر کنیز پدر من، که بر بستر او زاده شده است. هر دو نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او نگاه کرد که با عتبه شباهت آشکاری داشت، فرمود: «ای عبد بن زمعه! این پسر متعلق به توست». سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزند از آن کسی است که در اثر رابطه‌ی مشروع از او تولد یافته است و برای فرد زانی جز نومی‌دی و محرومیت نیست». سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ام‌المؤمنین سوده، دختر زمعه، فرمود: «ای سوده! در مقابل این پسر حجابت را رعایت کن». آن پسر سوده را ندید تا فوت کرد. محمد بن رمح، لفظ «یا عبد» را نیاورده است.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ. غَيْرَ أَنَّ مَعْمَرًا وَابْنَ عُيَيْنَةَ فِي حَدِيثِهِمَا: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ». وَلَمْ يَذْكُرَا: «وَالْعَاهِرِ الْحَجَرُ».

(۱۴۵۷) موطأ: ۱۴۴۹؛ بخاری: ۲۰۵۳، ۲۲۱۸، ۲۴۲۱، ۲۵۳۳، ۲۷۴۵، ۴۳۰۳، ۶۷۳۹، ۶۷۴۵، ۶۸۱۷، ۷۱۸۲؛ ابوداود: ۲۷۷۳؛ نسائی: ۳۴۸۴؛ ابن ماجه: ۲۰۰۴؛ احمد در مسند: ۲۴۴۵۴ // الحجَر: محرومیت و نومی‌دی. برخی "حجر" را به معنی "رجم" (سنگسار) گرفته‌اند، در حالی که در این جا چنین معنایی از آن استنباط نمی‌شود؛ زیرا هر فرد زناکاری رجم نمی‌شود، بلکه تنها فرد زانی محصن رجم می‌گردد.

(۰۰۰) عبدالرزاق و معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در حدیث معمر و ابن عیینه آمده است: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» و عبارت «وَاللَّعَاهِرِ الْحَجَرُ» ذکر نشده است.

۳۷- (۱۴۵۸) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيْبِ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَاللَّعَاهِرِ الْحَجَرُ»^۱.

۳۷- (۱۴۵۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزند از آن بستر است و برای فرد زانی محرومیت و نومیدی است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَادٍ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَمَّا ابْنُ مَنْصُورٍ فَقَالَ: عَنْ سَعِيدٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَأَمَّا عَبْدُ الْأَعْلَى فَقَالَ: عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَوْ عَنْ سَعِيدٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَقَالَ زُهَيْرٌ عَنْ سَعِيدٍ أَوْ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَقَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ مَرَّةً عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ وَأَبِي سَلَمَةَ وَمَرَّةً عَنْ سَعِيدٍ أَوْ أَبِي سَلَمَةَ وَمَرَّةً عَنْ سَعِيدٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ مَعْمَرٍ.

(۰۰۰) این حدیث به طُرق مختلف از ابوهریره مشابه حدیث معمر روایت شده است.

باب ۱۱ - نسب شناسی و نسبت دادن فرزند به افراد

۳۸- (۱۴۵۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رَمْحٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ عَنِ عُرْوَةَ عَنِ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ عَلَيَّ مَسْرُورًا تَبْرُقُ أَسَارِيرُ وَجْهِهِ فَقَالَ: «أَلَمْ تَرِي أَنْ مُجَزَّزًا نَظَرَ أَنْفًا إِلَى زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَأَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ فَقَالَ: إِنَّ بَعْضَ هَذِهِ الْأَقْدَامِ لَمِنْ بَعْضٍ»^۲.

۳۸- (۱۴۵۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من آمد در حالی که خوشحال و شادمان بود و به خاطر شادی سیمایش می درخشید. سپس فرمود: «نمی بینی که مُجَزَّز (قیافه شناس) هم اکنون به زید بن حارثه و أسامه بن زید نگاه کرد و گفت: این گام ها از یکدیگرند».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۸۱۸

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۷۷۰

۳۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ مَسْرُورًا فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ أَلَمْ تَرِي أَنَّ مُجْزَرًا الْمُدَلِّجِيَّ دَخَلَ عَلَيَّ فَرَأَى أَسَامَةَ وَزَيْدًا وَعَلَيْهِمَا قَطِيفَةٌ قَدْ عَطَيَا رِعْوَسَهُمَا وَبَدَتَ أَقْدَامُهُمَا فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْأَقْدَامَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ».

۳۹- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نزد من آمد در حالی که خوشحال بود و از شادی سیمایش می درخشید. سپس فرمود: «ای عایشه! ندیدی که مُجَزَّر که مدلجی بر من داخل شد و اسامه و زید را دید؛ در حالی که پوششی بر سر آنان بود و فقط پاهایشان نمایان بود، پس گفت: این گام‌ها از یکدیگرند».

۴۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ قَائِفٌ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَاهِدٌ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ مُضْطَجِعَانِ فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْأَقْدَامَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ. فَسُرَّ بِذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَعْجَبَهُ وَأَخْبَرَ بِهِ عَائِشَةَ.

۴۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنهما روایت است که گفت: نسب شناسی آمد و رسول خدا ﷺ شاهد بود؛ در حالی که اسامه بن زید و زید بن حارثه دراز کشیده بودند. پس گفت: این گام‌ها از یکدیگرند. رسول خدا ﷺ بدین سبب شاد گشت و شگفت زده شد و به عایشه رضی الله عنهما خبر داد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ وَابْنُ جُرَيْجٍ كُلُّهُمُ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) حرملة بن یحیی از ابن وهب از یونس ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر و ابن جریر، هر دو از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث آنان نقل کردند.

باب ۱۲ - مقدار زمانی که دوشیزه و بیوه مستحق آن اند که

شوهر بعد از شب زفاف آنان بماند

۴۱- (۱۴۶۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَسْكَرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي

بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أُمِّ سَلْمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا تَزَوَّجَ أُمَّ سَلْمَةَ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا وَقَالَ: «إِنْ شِئْتَ سَبَعْتَ لَكَ وَإِنْ سَبَعْتَ لَكَ سَبَعْتُ لِنِسَائِي».

۴۱- (۱۴۶۰) از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ با ام سلمه ازدواج کرد، سه شب نزد وی ماند و سپس فرمود: «اگر بخواهی، هفت شب در نزد تو می‌مانم و در این صورت، باید هفت شب در نزد دیگر زنان خویش نیز اقامت کنم».

۴۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ تَزَوَّجَ أُمَّ سَلْمَةَ وَأَصْبَحَتْ عِنْدَهُ قَالَ لَهَا: «إِنْ شِئْتَ سَبَعْتُ عِنْدَكَ وَإِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتُ». قَالَتْ ثَلَّثْتُ.

۴۲- (۰۰۰) از ابوبکر بن عبدالرحمن روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ با ام سلمه رضی الله عنها ازدواج کرد، فرمود: «اگر بخواهی، هفت شب در نزد تو می‌مانم و اگر هم خواستی، سه شب». گفت: سه شب بمان.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ يَلَالٍ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي بَكْرِ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ تَزَوَّجَ أُمَّ سَلْمَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَأَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ أَخَذَتْ بِثَوْبِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ شِئْتَ زِدْتِكِ وَحَاسَبْتِكِ بِهِ لِلْبِكْرِ سَبْعٌ وَلِلثَيْبِ ثَلَاثٌ».

(۰۰۰) - از ابوبکر بن عبدالرحمن روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ با ام سلمه رضی الله عنها ازدواج کرد، بر وی داخل شد، پس چون خواست که بیرون رود، ام سلمه رضی الله عنها جامه‌اش را گرفت، پس رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر بخواهی، بیش‌تر در نزد تو خواهم ماند؛ برای دوشیزه هفت شب و برای بیوه سه شب است».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو ضَمْرَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) - یحیی بن یحیی از ابو ضمیره از عبدالرحمن بن حمید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۴۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِي ابْنَ غِيَاثٍ - عَنْ عَبْدِ الْأَوْجِدِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ ذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَزَوَّجَهَا وَذَكَرَ أَشْيَاءَ هَذَا فِيهِ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ أَنْ أُسَبِّحَ لَكَ وَأُسَبِّحَ لِنِسَائِي، وَإِنْ سَبَّعْتُ لَكَ سَبَّعْتُ لِنِسَائِي».

۴۳- (۰۰۰) از ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ با او ازدواج کرد. وی چیزهایی را بیان داشت و از جمله این که فرمود: «اگر بخواهی، هفت شب در نزد تو می مانم و در این صورت، باید هفت شب در نزد دیگر زنان خویش نیز اقامت کنم».

۴۴- (۱۶۶۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: إِذَا تَزَوَّجَ الْبِكْرَ عَلَى الثَّيِّبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيِّبَ عَلَى الْبِكْرِ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا. قَالَ خَالِدٌ: وَلَوْ قُلْتُ: إِنَّهُ رَفَعَهُ لَصَدَقْتُ وَلَكِنَّهُ قَالَ: السُّنَّةُ كَذَلِكَ.^۱

۴۴- (۱۶۶۱) از انس بن مالک رضی اللہ عنہ نقل است که گفت: سنت است اگر کسی که زن بیوه دارد با دوشیزه نیز ازدواج کند، باید هفت شب را نزد وی سپری کند و [سپس] تعیین نوبت نماید و اگر کسی دوشیزه ای در ازدواج دارد و بعد با زن بیوه ای ازدواج می کند، باید با آن زن بیوه سه شب را بگذراند و سپس نوبت بگذارد. خالد گفت: اگر می خواستم می گفتم: او این حدیث را به پیامبر خدا ﷺ رسانده است؛ من در قول خود صادق می بودم. اما وی گفت: سنت بر همین است.

۴۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ وَخَالِدِ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَنَسِ قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ الْبِكْرِ سَبْعًا. قَالَ خَالِدٌ: وَلَوْ شِئْتُ قُلْتُ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ.

۴۵- (۰۰۰) از انس رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: سنت بر این است که هفت شب را نزد دوشیزه سپری کند. خالد گفت: اگر می خواستم می گفتم: او این حدیث را به پیامبر خدا ﷺ رسانده است.

باب ۱۳ - تقسیم اوقات شبانه روز میان همسران

۴۶- (۱۴۶۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغْبِرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ ﷺ تِسْعُ نِسْوَةٍ فَكَانَ إِذَا قَسَمَ بَيْنَهُنَّ لَا يَنْتَهِي إِلَى الْمَرْأَةِ الْأُولَى إِلَّا فِي تِسْعٍ، فَكُنَّ يَجْتَمِعْنَ كُلَّ لَيْلَةٍ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ يَأْتِيهَا، فَكَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ، فَجَاءَتْ زَيْنَبُ قَمَدًا يَدُهُ إِلَيْهَا فَقَالَتْ: هَذِهِ زَيْنَبُ. فَكَفَّ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ فَتَقَاوَلَتَا، حَتَّى اسْتَحَبَّتَا وَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَمَرَّ أَبُو بَكْرٍ عَلَى ذَلِكَ فَسَمِعَ أَصْوَاتَهُمَا. فَقَالَ: أَخْرَجْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَى الصَّلَاةِ وَاحْتُ فِي أَفْوَاهِهِنَّ التُّرَابَ فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: الْأَنْ يَقْضِي النَّبِيُّ ﷺ صَلَاتَهُ فَيَجِيءُ أَبُو بَكْرٍ فَيَفْعَلُ بِي وَيَفْعَلُ. فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ صَلَاتَهُ أَتَاهَا أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ لَهَا قَوْلًا شَدِيدًا وَقَالَ أَتَصْنَعِينَ هَذَا؟

۴۶- (۱۴۶۲) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نه زن داشت و هر شب نزد یکی از آنان اقامت داشت. وقتی نه شب گذشت، نزد اولین زن خود می‌رفت. زنان پیامبر صلی الله علیه و آله هر شب در منزل زنی اجتماع می‌کردند که نوبت او بود. شبی پیامبر صلی الله علیه و آله در منزل حضرت عایشه رضی الله عنها بود، زینب [یکی دیگر از زنان پیامبر] آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را به سوی او دراز کرد. عایشه رضی الله عنها گفت: او زینب است. پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را عقب کشید. زینب رضی الله عنها و عایشه رضی الله عنها با هم به بحث و جدال پرداختند تا این که صدایشان بلند شد؛ در این هنگام اقامه‌ی نماز گفته شد. ابوبکر رضی الله عنه از کنار منزل عایشه رضی الله عنها گذشت و صدای مشاجره‌ی آن دو را شنید. گفت: ای رسول خدا! برای انجام نماز از خانه بیرون بیا و در دهان آنان خاک بپاش. پیامبر صلی الله علیه و آله برای انجام نماز خارج شد. عایشه رضی الله عنها گفت: اکنون پیامبر نمازش را می‌خواند و ابوبکر رضی الله عنه می‌آید و با من چنین و چنان می‌کند (کنایه از سرزنش کردن است). هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز را به پایان رساند، ابوبکر رضی الله عنه آمد و به تندی با عایشه رضی الله عنها برخورد کرد و گفت: آیا با پیامبر خدا چنین رفتار می‌کنی؟!

باب ۱۴ - اعطای نوبت خویش به دیگر زنان

۴۷- (۱۴۶۳) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ امْرَأَةً أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَكُونَ فِي مَسَاحِيهَا مِنْ سَوْدَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ مِنْ امْرَأَةٍ فِيهَا حِدَةٌ

قَالَتْ: فَلَمَّا كَبُرَتْ جَعَلَتْ يَوْمَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِعَائِشَةَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ جَعَلْتَ يَوْمِي مِنْكَ لِعَائِشَةَ. فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْسِمُ لِعَائِشَةَ يَوْمِهَا وَيَوْمَهَا سَوْدَةً.^۱

۴۷- (۱۴۶۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من هیچ زنی را به نزد خود به این که چون او باشم، محبوب‌تر از سوده بنت زمعه ندیدم؛ وی زنی بود که در او درشتی‌ای دیده می‌شد و چون به دوران کهولت رسید، نوبت شبانه‌ی خود را به عایشه رضی الله عنها بخشید و گفت: یا رسول الله! من نوبت خویش از تو را به عایشه رضی الله عنها دادم. از همین روی رسول خدا صلی الله علیه و آله دو شب را برای عایشه رضی الله عنها تعیین فرمود: شبی از آن خود وی و شبی هم به جای سوده بنت زمعه.

۴۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ ح وَحَدَّثَنَا مُجَاهِدُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَرِيكُ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَنَّ سَوْدَةَ لَمَّا كَبُرَتْ بِمَعْنَى حَدِيثِ جَرِيرٍ وَ زَادَ فِي حَدِيثِ شَرِيكٍ قَالَتْ: وَ كَانَتْ أَوَّلَ امْرَأَةٍ تَزَوَّجَهَا بَعْدِي.

۴۸- (۰۰۰) از طرق مختلف از هشام با این اسناد که "سوده در دوران کهولت" و به معنی حدیث جریر روایت شده است. در حدیث شریک افزون بر این آمده است که [عایشه رضی الله عنها گفت: سوده اولین زنی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از ازدواج با من، با او ازدواج کرد.

۴۹- (۱۴۶۴) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَغَارُ عَلَى اللَّاتِي وَهَبَنَ أَنْفُسَهُنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَقُولُ وَتَهَبُ الْمَرْأَةُ نَفْسَهَا فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ﴾ [الاحزاب: ۵۱] قَالَتْ: قُلْتُ: وَاللَّهِ مَا أَرَى رَبَّكَ إِلَّا يُسَارِعُ لَكَ فِي هَوَاكَ.^۲

۴۹- (۱۴۶۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من به زنانی که وجود خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشیده بودند، عیب می‌گرفتم و می‌گفتم: آیا زن نفس خود را می‌بخشد؟ پس زمانی که این آیه‌ی شریفه نازل شد: «[نوبت] هر یک از آنان (همسران) را که خواهی به تأخیر انداز و هر که خواهی در کنار خود جای ده؛ و هرگاه کسی از آنان را که کنار گذاشته‌ای، بخواهی بازجویی گناهی بر

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۵۹۳.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۱۳.

تو نیست [تو مختاری که او را بعد از آن که نوبت بر او واجب شد، به پیش خود بخوانی]...»
 ﴿الأحزاب، ۵۱﴾ [خطاب به رسول خدا ﷺ] گفتم: به خدا سوگند! جز این نیست که پروردگارت
 خواسته‌هایت را زود برآورده می‌سازد.

۵۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ
 عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: أَمَا تَسْتَحْيِي امْرَأَةً تَهَبُ نَفْسَهَا لِرَجُلٍ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿تُرْجِي مَنْ
 تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُوَوِّي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ فَقُلْتُ: إِنَّ رَبَّكَ لَيَسَارِعُ لَكَ فِي هَوَاكَ.

۵۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گفت: آیا زن شرم نمی‌دارد که نفس خود را
 به مردی می‌بخشد، تا این آیه نازل شد: ﴿تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُوَوِّي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ گفتم:
 پروردگار تو خواسته‌ات را زود برآورده می‌کند.

۵۱- (۱۶۶۵) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ
 بْنُ بَكْرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ قَالَ: حَضَرْنَا مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ جَنَازَةَ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ
 بِسَرَفٍ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: هَذِهِ زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ فَإِذَا رَفَعْتُمْ نَعْشَهَا فَلَا تُرْغِزُوا وَلَا تُرْزِلُوا وَأَرْفُقُوا فَإِنَّهُ
 كَانَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تِسْعُ فَكَانَ يُقْسِمُ لِثَمَانٍ وَلَا يُقْسِمُ لِوَاحِدَةٍ، قَالَ عَطَاءٌ: أَلَيْسَ لَهَا يُقْسِمُ لَهَا
 صَفِيَّةُ بِنْتُ حَبِيْبٍ بْنِ أَخْطَبٍ ۱

۵۱- (۱۶۶۵) از عطاء نقل است که گفت: ما همراه ابن عباس در مراسم جنازه‌ی
 میمونه رضی الله عنها در سرف حاضر شدیم. ابن عباس رضی الله عنه گفت: این همسر پیامبر خدا ﷺ است؛ پس وقتی
 جنازه را بر می‌دارید، آن را تکان ندهید و نجبنانید و به آهستگی انتقال دهید. پیامبر خدا ﷺ نه زن
 داشت و نوبت شبانه را در میان هشت زن تقسیم کرده بود و یکی از آنان نوبت نداشت؛ [زیرا
 نوبت خود را به عایشه رضی الله عنها بخشیده بود]. عطاء گفت: آن زنی که پیامبر ﷺ هیچ شبی را به او
 اختصاص نداد، صَفِيَّةُ بِنْتُ حَبِيْبٍ بنِ أَخْطَبٍ بود. ۲

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۶۷.

۲. این گونه تقسیم خاص پیامبر ﷺ بوده و برای دیگران جایز نیست؛ البته پیامبر ﷺ از روی ستم این کار را نکرد، بلکه آن زن
 خود نوبت خویش را به یکی دیگر از زنان پیامبر ﷺ بخشید. در این حدیث که عطاء گفت: آن زن صَفِيَّةُ دختر حبیب بن اخطب
 بود، به خطا رفته؛ زیرا آن زن سوده بود.

۵۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهِذَا
الإِسْنَادِ وَزَادَ قَالَ عَطَاءٌ: كَانَتْ آخِرَهُنَّ مَوْتًا مَاتَتْ بِالْمَدِينَةِ.

۵۲- (۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید، همگی از عبدالرزاق از ابن جریر، مشابه حدیث
مذکور را با اسناد فوق نقل کردند، و افزود: عطاء گفت: این زن آخرین همسر پیامبر ﷺ بود که در
مدینه وفات کرد.

باب ۱۵ - مستحب بودن نکاح با زن متدین

۵۳- (۱۴۶۶) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا
يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم
قَالَ: «تَنْكَحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَلِجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا فَاطْفَرُ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ»^۱.

۵۳- (۱۴۶۶) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «برای ازدواج با زن
چهار چیز ملاک قرار گرفته می‌شود: مال، نسب، زیبایی و دین. پس زن دین‌دار را برگزین که
خیر تو در آن نهفته است».

۵۴- (۷۱۵) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ
عَنْ عَطَاءٍ أَخْبَرَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَلَقِيتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم
فَقَالَ: «يَا جَابِرُ تَزَوَّجْتَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «يَكْرَأُ امُّ تَيْبٍ؟» قُلْتُ: تَيْبٌ. قَالَ: «فَهَلَّا يَكْرَأُ تَلَاعِبُهَا؟»
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِي أَخَوَاتٍ فَخَشِيتُ أَنْ تَدْخُلَ بَيْنِي وَبَيْنَهُنَّ. قَالَ: «فَذَاكَ إِذَا. إِنَّ الْمَرْأَةَ تَنْكَحُ
عَلَى دِينِهَا وَمَالِهَا وَجَمَالِهَا فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ»

۵۴- (۷۱۵) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: در روزگار رسول خدا صلى الله عليه وسلم با زنی
ازدواج کردم و چون پیامبر صلى الله عليه وسلم را دیدم، فرمود: «ای جابر! ازدواج کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «با
دوشیزه یا بیوه؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه ازدواج نکردی تا با هم بازی کنید [و به
نشاط آید]؟» گفتم: یا رسول الله! من خواهرانی دارم و ترسیدم که بدان علت میان ما فاصله
افتد. فرمود: «پس از آن جهت! با زن به سبب مال، زیبایی و دین نکاح می‌شود؛ پس با زنی
دین‌دار ازدواج کن تا تو را خیر رسد».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۹۰.

گذاشت، ناپسند داشتیم که با دوشیزه‌های ازدواج کنم که مانند آنان [کم سن و سال و بی تجربه] باشد؛ دوست داشتیم که با زنی ازدواج کنم که از آنان مراقب کند و به اصلاح آنان بپردازد. آن گاه رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند برای مبارک گرداند»، یا گفت: برایت خیر باشد. در روایت ابی ربیع آمده که فرمود: «با همدیگر بازی کنید و بخندید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ نَكَحْتَ يَا جَابِرُ؟». وَسَأَقَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ: امْرَأَةٌ تَقُومُ عَلَيْهِمْ وَتَمْسُطُهُمْ. قَالَ: «أَصَبْتُ». وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای جابر! ازدواج کردی؟» و سپس حدیث را بیان کرد و تا بدان جا رساند که گفت: با زنی که از خواهرانم مراقبت کرده و به بهداشت آنان بپردازد. رسول خدا ﷺ فرمود: «تیک کردی». بعد از آن را بیان نداشته است.

۵۷ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ فَلَمَّا أَقْبَلْنَا تَعَجَّلْتُ عَلَى بَعِيرٍ لِي قَطُوفٍ فَلَحِقَنِي رَاكِبٌ خَلْفِي فَخَسَّ بَعِيرِي بَعْنَزَةٍ كَأَنَّهُ مَعَهُ فَأَنْطَلَقَ بَعِيرِي كَأَجُودٍ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ مِنَ الْإِبِلِ فَالْتَفَتْتُ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا يُعْجِلُكَ يَا جَابِرُ؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي حَدِيثٌ عَهْدٍ بِعُرْسٍ. فَقَالَ: «أَبْكَرًا تَزَوَّجْتَهَا أَمْ ثِيْبًا؟». قَالَ: قُلْتُ: بَلْ ثِيْبًا. قَالَ: «هَلَّا جَارِيَةٌ تَلَاعِبُهَا وَتَلَاعِبُكَ؟». قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنِي الْمَدِينَةَ ذَهَبْنَا لِنَدْخُلَ فَقَالَ: «أَمْهَلُوا حَتَّى نَدْخُلَ لَيْلًا - أَى عِشَاءً - كَى تَمْتَشِطَ الشَّعْنَةُ وَتَسْتَحِدَّ الْمُغِيْبَةُ». قَالَ وَقَالَ: «إِذَا قَدِمْتَ فَالْكِيسَ الْكِيسَ».

۵۷ - (۰۰۰) از جابر ﷺ روایت است که گفت: من در غزه‌های با رسول خدا ﷺ بودم. چون از غزوه برگشتیم، در حالی که بر شتری کندرو سوار بودم، عجله می‌کردم. سواری از عقب به من پیوست. با عصای کوتاهی که در دست داشت، از پشت به شترم زده پس شترم مانند سریع‌ترین شتری که دیده‌ای حرکت کرد. به پشت سرم نگاه کردم؛ ناگهان رسول خدا ﷺ را دیدم. فرمود: ای جابر چرا عجله می‌کنی؟» گفتم: من تازه داماد هستم. فرمود: «با دوشیزه ازدواج کردی یا با؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه‌های ازدواج نکردی که تو با او بازی می‌کردی و او با

باب ۱۶ - مستحب بودن نکاح با دوشیزه

۵۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَارِبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ تَزَوَّجْتَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «أَبْكَرًا أَمْ ثَيِّبًا؟» قُلْتُ: ثَيِّبًا. قَالَ: «فَأَيْنَ أَنْتَ مِنَ الْعَذَارَى وَلَعَابِهَا؟» قَالَ شُعْبَةُ: فَذَكَرْتُهُ لِعَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ فَقَالَ: قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ جَابِرٍ وَإِنَّمَا قَالَ: «فَهَلَّا جَارِيَةٌ تَلَاعِبُهَا وَتَلَاعِبُكَ»

۵۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: در روزگار رسول خدا ﷺ با زنی ازدواج کردم و چون پیامبر ﷺ را دیدم، فرمود: «ای جابر! ازدواج کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «با دوشیزه یا بیوه؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «چگونه‌ای با دختران و بازی کردن با آنان؟» شعبه گفت: این حدیث را برای عمرو بن دینار نقل کردم. عمرو گفت: به تحقیق این حدیث را از جابر به این عبارت شنیدم که فرمود: «فَهَلَّا جَارِيَةٌ تَلَاعِبُهَا وَتَلَاعِبُكَ» باکره اختیار کن تا با او بازی کنی و او با تو بازی کند.»

۵۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ هَلَكَ وَتَرَكَ تِسْعَ بَنَاتٍ أَوْ قَالَ سَبْعَ فَتَزَوَّجْتُ امْرَأَةً ثَيِّبًا فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا جَابِرُ تَزَوَّجْتَ؟» قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «فَبِكْرٌ أَمْ ثَيِّبٌ؟» قَالَ: قُلْتُ: بَلْ ثَيِّبٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَهَلَّا جَارِيَةٌ تَلَاعِبُهَا وَتَلَاعِبُكَ؟» أَوْ قَالَ: «تَضَاحِكُهَا وَتَضَاحِكُكَ» قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنْ عَبْدَ اللَّهِ هَلَكَ وَتَرَكَ تِسْعَ بَنَاتٍ أَوْ سَبْعَ وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أَتِيَهُنَّ أَوْ أَجِيَهُنَّ بِمِثْلِهِنَّ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَجِيءَ بِامْرَأَةٍ تَقُومُ عَلَيْهِنَّ وَتُصَلِّحُهُنَّ. قَالَ: «فَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ» أَوْ قَالَ لِي خَيْرًا. وَفِي رِوَايَةِ أَبِي الرَّبِيعِ «تَلَاعِبُهَا وَتَلَاعِبُكَ وَتَضَاحِكُهَا وَتَضَاحِكُكَ».

۵۶-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: عبدالله (پدر جابر) وفات کرد

خود نه دختر یا هفت دختر یتیم باقی گذاشت، پس من با زنی بیوه ازدواج کردم

پرسید: «ای جابر ازدواج کرده‌ای؟» جابر می‌گوید: گفتم: آری. پرسید: «با

جابر می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! با بیوه زن ازدواج کرده‌ام. پیامبر

ازدواج نکردی که با او بازی کنی و او با تو بازی کند؟» یا فرمود:

گفت: گفتم: یا رسول الله! عبدالله (پدرم) وفات کرد و بعد از خود

بیوه.

تو بازی می کرد؟» آن گاه به [مدینه] رسیدیم. خواستیم که وارد شویم. فرمود: «عجله نکنید تا هنگام شب و به هنگام عشاء پیش زنانان بروید، [تا فرصتی یابند و] زن هایی که موهایشان ژولیده است، شانه زنند و زانی که شوهرانشان [در مدتی طولانی] غایب بوده اند، موهای زاید را از خود دور سازند». نیز فرمود: «ای جابر! به فکر فرزند باش، به فکر فرزند باش».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الْمَجِيدِ الثَّقَفِيَّ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي غَزَاةٍ فَأَبْطَأَ بِي جَمَلِي فَأَتَى عَلِيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ لِي: «يَا جَابِرُ». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟». قُلْتُ: أَبْطَأَ بِي جَمَلِي وَأَعْيَا فَتَخَلَّفْتُ. فَتَزَلَّ فَحَجَّهْتُ بِمِخْبَنِهِ ثُمَّ قَالَ: «ارْكَبْ». فَارْكَبْتُ فَلَقَدْ رَأَيْتَنِي أَكْفُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «أَتَزَوَّجْتِ؟». فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ: «أَبِكْرًا أَمْ ثِيْبًا؟». فَقُلْتُ: بَلْ ثِيْبٌ. قَالَ: «فَهَلَا جَارِيَةٌ تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ؟». قُلْتُ: إِنَّ لِي أَخَوَاتٍ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ امْرَأَةً تَجْمَعُهُنَّ وَتَمَشُطُهُنَّ وَتَقُومُ عَلَيْهِنَّ. قَالَ: «أَمَا إِنَّكَ قَادِمٌ قَادِمًا قَدِمْتَ فَالْكَيْسَ الْكَيْسَ». ثُمَّ قَالَ: «أَتَبِيعُ جَمَلَكَ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. فَاشْتَرَاهُ مِنِّي بِأَوْقِيَّةٍ ثُمَّ قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَقَدِمْتُ بِالغَدَاةِ فَحِجْتُ الْمَسْجِدَ فَوَجَدْتُهُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ: «الآنَ حِينَ قَدِمْتَ». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «فَدَعُ جَمَلَكَ وَادْخُلْ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ». قَالَ: فَدَخَلْتُ فَصَلَّيْتُ ثُمَّ رَجَعْتُ قَامِرٌ بِلَالًا أَنْ يَزِنَ لِي أَوْقِيَّةٌ فَوَزَنَ لِي بِلَالٍ فَأَرْجَحُ فِي الْمِيزَانِ - قَالَ - فَأَنْطَلَقْتُ فَلَمَّا وَلَّيْتُ قَالَ: «ادْعُ لِي جَابِرًا». فَدَعَيْتُ فَقُلْتُ: الْآنَ يَرُدُّ عَلَيَّ الْجَمَلَ. وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْهُ فَقَالَ: «خُذْ جَمَلَكَ وَلَكَ ثَمَنُهُ».

(۰۰۰) - از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: در یکی از غزوات با رسول خدا صلى الله عليه وسلم بودم. شترم کند می رفت و خسته شده بود. رسول خدا صلى الله عليه وسلم نزد من آمد و فرمود: «ای جابر! گفتیم: فرمان بردارم. فرمود: «برایت اتفاقی افتاده است؟» گفتیم: شترم آهسته می رود و خسته شده و من از دیگران عقب افتاده ام. رسول خدا صلى الله عليه وسلم پایین آمد و با عصای سر کج خود آن را زد و سپس فرمود: «سوار شو». سوار شترم شدم و آن را از جلو افتادن بر [شتر] پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم باز داشتم. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «از دواج کردی؟» گفتیم: آری. فرمود: «با دوشیزه یا بیوه؟» گفتیم: با بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه از دواج نکردی که با همدیگر بازی کنید؟» گفتیم: خواهرانی خردسال دارم و خواستم با زنی از دواج کنم که از آنان مراقبت کند، مویشان را شانه بزند و به آنان رسیدگی نماید. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «تو از سفر برمی گردی، پس اگر از سفر برگشتی، به فکر فرزند باش، به

فکر فرزند باش». در ادامه فرمود: «شترت را می‌فروشی؟» گفتم: آری. پیامبر ﷺ شترم را به قیمت یک اوقیه طلا خرید. رسول خدا ﷺ قبل از من به مدینه رسید و من فردای آن، وقت بامداد رسیدم. به مسجد آمدم و رسول خدا ﷺ را دیدم که کنار در مسجد است. فرمود: «اکنون آمده‌ای؟» گفتم: آری. فرمود: «شترت را بگذار و وارد مسجد شو و دو رکعت نماز بخوان». من به مسجد وارد شدم و نماز خواندم. رسول خدا ﷺ به بلال دستور داد برای من یک اوقیه [طلا] وزن کند. بلال یک اوقیه وزن کرد و سنگین‌تر وزن کرد. من رفتم. وقتی پشت کردم، فرمود: «جابر را صدا بزنید». با خود گفتم، اکنون شترم را به من باز می‌گرداند و کاری از این بدتر برای من نبود. رسول خدا ﷺ فرمود: «شتر خود را بگیر و بهای آن نیز مال تو باشد».

۵۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كُنَّا فِي مَسِيرٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا عَلَى نَاصِحٍ إِنَّمَا هُوَ فِي أُخْرِيَاتِ النَّاسِ قَالَ: فَضَرَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْ قَالَ نَخَسَهُ - أَرَاهُ قَالَ: بِشَيْءٍ كَانَ مَعَهُ، قَالَ: فَجَعَلَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَقَدَّمُ النَّاسَ يِنَازِعُنِي حَتَّى إِنِّي لَأُكْفَهُ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَبِيعُنِي بِكَذَا وَكَذَا وَاللَّهِ يَغْفِرُ لَكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: هُوَ لَكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ. قَالَ: «أَتَبِيعُنِي بِكَذَا وَكَذَا وَاللَّهِ يَغْفِرُ لَكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: هُوَ لَكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ. قَالَ: وَقَالَ لِي: «أَتَزَوَّجْتُ بَعْدَ أَبِيكَ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «ثِيْبًا أَمْ بِكَرًا؟». قَالَ: قُلْتُ: ثِيْبًا. قَالَ: «فَهَلَّا تَزَوَّجْتُ بِكَرًا تَضَاحِكُكَ وَتَضَاحِكُهَا وَتُلَاعِبُكَ وَتُلَاعِبُهَا». قَالَ أَبُو نَضْرَةَ: فَكَانَتْ كَلِمَةً يَقُولُهَا الْمُسْلِمُونَ. أَفْعَلْ كَذَا وَكَذَا وَاللَّهِ يَغْفِرُ لَكَ.

۵۸- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: در سفری رسول خدا ﷺ را همراهی می‌کردیم و من بر شتری آبکش سوار بودم که از همه‌ی شتران کندروتر بود. چون رسول خدا ﷺ آن را زد و راند، بعد از آن از سایر شتران مردم جلو افتاد، تا جایی که من آن را از تند رفتن باز می‌داشتم. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «شترت را با فلان قیمت و بها می‌فروشی؟ خداوند ﷻ از تو درگذرد». گفتم: ای پیامبر خدا! آن برای شما. رسول خدا ﷺ فرمود: «شترت را با فلان قیمت و بها می‌فروشی؟ خداوند ﷻ از تو درگذرد». گفتم: ای پیامبر خدا! آن برای شما. سپس فرمود: «بعد از پدرت، ازدواج کردی؟» گفتم: بله. فرمود: «با دوشیزه یا بیوه؟» گفتم: بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه ازدواج نکردی که با همدیگر می‌خندیدید و بازی می‌کردید؟». ابونضره گفت: آن اصطلاحی بود که مسلمانان آن را به کار می‌گرفتند؛ چنین و چنان کن؛ خداوند ﷻ از تو درگذرد.

باب ۱۷ - بهترین متاع دنیا، زن صالح است

۶۴- (۱۴۶۷) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ الهمدانيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا حَيُّوَةُ أَخْبَرَنِي شُرْحِبِيلُ بْنُ شَرِيكَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبَلِيَّ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ».

۶۴- (۱۴۶۷) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا به سان متاع (کالا، منفعت) است و بهترین متاع دنیا، زن پرهیزکار و نیک‌کردار است».

باب ۱۸ - سفارش در حق زنان

۶۵- (۱۴۶۸) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي ابْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمَرْأَةَ كَالضَّلْعِ إِذَا ذَهَبَتْ تَقِيمُهَا كَسَرْتَهَا وَإِنْ تَرَكْتَهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَفِيهَا عَوْجٌ»^۱.

۶۵- (۱۴۶۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زن همانند استخوان پهلو است؛ اگر بخواهی که آن را راست کنی، آن را می‌شکنی و اگر به حال خود (کجی) رها کنی، به رغم کج بودنش، از او بهره‌مند می‌گردی».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ أَخِي الزُّهْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلُهُ سَوَاءً.

(۰۰۰) زهیر بن حرب و عبد بن حمید، هر دو از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابن‌اخی زهری از عمویش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۵۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي عُمَرَ - قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضَلْعٍ لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقَةٍ فَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَفِيهَا عَوْجٌ وَإِنْ ذَهَبَتْ تَقِيمُهَا كَسَرْتَهَا وَكَسَرْتُهَا طَلَّقْتُهَا».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۸۴.

۵۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زن از یک دنده از پهلوی انسان خلق شده است؛ هرگز نمی‌توانی او را راست کنی. اگر بخواهی از او بهره‌مند شوی، به رغم کجی از او بهره‌مند شو و اگر بخواهی آن را راست گردانی، او را می‌شکنی و شکستن او، طلاق اوست.»

۶۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ مَيْسَرَةَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَإِذَا شَهِدَ امْرَأً فَلْيَتَكَلَّمْ بِخَيْرٍ أَوْ لَيْسَ كُنْتُ وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلْعِ أَعْلَاهُ إِنْ ذَهَبَتْ تَقِيمُهُ كَسَرْتَهُ وَإِنْ تَرَكَتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا.»

۶۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، هر گاه در مورد چیزی سخن گفت، باید سخن نیک گوید یا خاموش بماند و شما را به نیکویی کردن درباره‌ی زنان سفارش می‌کنم؛ زیرا زنان از استخوان پهلوی آفریده شده‌اند و کج‌ترین چیز در استخوان پهلوی، بخش بالایی آن است؛ پس اگر بخواهی که آن را راست کنی، می‌شکنی و اگر به حال خود واگذاری، همیشه کج خواهد ماند؛ پس شما را به نیکویی کردن درباره‌ی زنان وصیت می‌کنم.»

۶۱- (۱۴۶۹) وَحَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا عِيسَى - يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ أَبِي أَنَسٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ». أَوْ قَالَ: «غَيْرُهُ».

۶۱- (۱۴۶۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ مرد مؤمنی کینه‌ی زن مؤمن خود را به دل نگیرد؛ اگر صفتی از صفت‌های او را ناپسند داشت، از صفت [خوب] دیگر وی خشنود گردد؛ [یعنی همیشه نیمه‌ی خالی لیوان را نبیند، بلکه به صفات خوب دیگر همسرش نیز نظر داشته باشد تا توازن میان زن و شوهر حفظ شود].»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ أَبِي أَنَسٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابو‌عاصم از عبدالحمید بن جعفر از عمران بن ابوانس از عمر بن حکم از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

باب ۱۹ - اگر حوا نبود زنی به شوهرش خیانت نمی کرد

۶۲- (۱۴۷۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَوْلَا حَوَاءُ لَمْ تَخُنْ أَنْتَى زَوْجَهَا الدَّهْرَ»^۱.

۶۲- (۱۴۷۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر حوا نبود، هیچ زنی به شوهر خود خیانت نمی کرد».

۶۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِهِ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَوْلَا بَنُو إِسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبِثِ الطَّعَامُ وَلَمْ يَخْنَزِ اللَّحْمُ وَلَوْلَا حَوَاءُ لَمْ تَخُنْ أَنْتَى زَوْجَهَا الدَّهْرَ».

۶۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بنی اسرائیل نبود، هیچ طعامی نجس نمی شد و گوشت گندیده نمی شد و اگر حوا نبود، هیچ زنی به شوهر خود خیانت نمی کرد».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۳۰.

کتاب طلاق

باب ۱ - تحریم طلاق دادن زن در حال حیض بدون اجازه‌اش

ولی اگر طلاق داده شود، طلاقش واقع می‌شود و به مرد دستور داده می‌شود که

زنش را رجعت دهد

۱- (۱۴۷۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَ عُمَرَ بْنُ الْخَطَّابِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَرَّةٌ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لِيَتْرُكْهَا، حَتَّى تَطْهَرَ، ثُمَّ تَحِيضُ ثُمَّ تَطْهَرُ، ثُمَّ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ بَعْدُ وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ، قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ، فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ»^۱.

۱- (۱۴۷۱) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: او در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله زن خود را در حالی طلاق داد که حیض بود. عمر بن خطاب رضی الله عنهما در این باره از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به او امر کن که زن خود را بازگرداند. سپس به او فرصت دهد تا [از حیض] پاک شود. سپس [برای بار دوم] حیض شود و باز پاک شود. بعد از آن، اگر خواست او را نگه دارد و اگر خواست، قبل از هم‌بستری، او را طلاق دهد. این عده‌ای است که خداوند دستور فرمود تا زنان بر اساس آن طلاق داده شوند».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۲۵۱.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ رُمَحٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ وَقَالَ الْأَخْرَانِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ - عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَةً لَهُ وَهِيَ حَائِضٌ تُطَلِّقُهُ وَاحِدَةً فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُرَاجِعَهَا ثُمَّ يُمْسِكُهَا حَتَّى تَطْهَرَ ثُمَّ تَحِيضُ عِنْدَهُ حَيْضَةً أُخْرَى ثُمَّ يُمْسِكُهَا حَتَّى تَطْهَرَ مِنْ حَيْضَتِهَا فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَلْيُطَلِّقْهَا حِينَ تَطْهَرُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُجَامِعَهَا فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُطَلِّقَ لَهَا النَّسَاءُ، وَزَادَ ابْنُ رُمَحٍ فِي رِوَايَتِهِ وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ إِذَا سُئِلَ عَنْ ذَلِكَ قَالَ لِأَحَدِهِمْ: أَمَا أَنْتَ طَلَّقْتَ امْرَأَتَكَ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ فَإِنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمَرَنِي بِهَذَا وَإِنْ كُنْتَ طَلَّقْتَهَا ثَلَاثًا فَقَدْ حَرَمْتَ عَلَيْكَ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَكَ وَعَصَيْتَ اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكَ مِنْ طَلْقِ امْرَأَتِكَ، قَالَ مُسْلِمٌ: جَوَّدَ اللَّيْثُ فِي قَوْلِهِ تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً.

(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: او زن خود را در حالت حیض یک بار طلاق داد. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم امر فرمود که وی را بازگرداند، سپس او را نگاه دارد تا پاک می‌شود، سپس نزد او دیگر بار حیض گردد و او را مهلت دهد تا از حیض پاک می‌شود، آن‌گاه اگر خواست که وی را طلاق دهد، پس در حین پاکی و پیش از آن که با وی مقاربتی داشته باشد، او را طلاق دهد. این عده‌ای است که خداوند امر فرمود تا زنان بر آن اساس طلاق داده شوند. ابن رُمَح در روایتش افزود: هنگامی که از عبدالله بن عمر در این مورد پرسیده شد، به یکی از آنان گفت: اگر زنت را یک طلاقه یا دو طلاقه داده باشی، بدون شک این همان طلاق [دادن صحیحی] است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم مرا به آن امر فرمود، و در صورتی که زنت را سه طلاقه داده باشی، بدون شک بر تو حرام گشته است، تا این که با مرد دیگری ازدواج کند [و بعد در صورتی که از او طلاق بگیرد و عده‌اش پایان یابد، می‌توانی دوباره با او ازدواج کنی] و در این صورت [که او را یکجا سه طلاقه دهی] در طلاق دادن زنت [که از امر خداوند تبعیت نکرده‌ای] خداوند را نافرمانی کرده‌ای. مسلم می‌گوید: لیس در روایت خویش که «تطليقة واحدة» گفته است، روایت را محکم و صحیح نقل کرده و [مانند برخی‌ها که گفته‌اند زنت را سه طلاقه داده بود] دچار وهم و اشتباه نشده است.

۲-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: طَلَّقْتُ امْرَأَتِي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ حَائِضٌ فَذَكَرَ ذَلِكَ عُمَرُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَرُّهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لِيَدْعَهَا حَتَّى تَطْهَرَ، ثُمَّ تَحِيضُ حَيْضَةً أُخْرَى فَإِذَا طَهَّرْتَ فَلْيُطَلِّقْهَا قَبْلَ أَنْ يُجَامِعَهَا أَوْ

يُمْسِكُهَا، فَإِنَّهَا الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ» قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: قُلْتُ لِنَافِعٍ: مَا صَنَعْتَ التَّطْلِيقَةَ؟ قَالَ: وَاحِدَةً اعْتَدَّ بِهَا.

۲- (۰۰۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: در زمان رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم زن خود را در حالت حیض، طلاق دادم. عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ در این باره از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم پرسید. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «به او امر کن که زن خود را بازگرداند. سپس به او فرصت دهد تا [از حیض] پاک شود. سپس برای بار دوم حیض شود، پس زمانی که پاک شد باید قبل از هم‌بستری، او را طلاق دهد یا او را نزد خود نگاه دارد. این عده‌ای است که خداوند دستور فرمود تا زنان بر اساس آن طلاق داده شوند». عبیدالله گفت: از نافع پرسیدم آن طلاق دادن چی شد؟ گفت: یک طلاق بود که آن را حساب کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. نَحْوَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ عُبَيْدِ اللَّهِ لِنَافِعٍ. قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى فِي رِوَايَتِهِ فَلْيُرْجِعْهَا. وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ فَلْيُرْجِعْهَا.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابن مثنی از عبدالله بن ادریس از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در باب سخن عبیدالله به نافع چیزی نگفتند. ابن مثنی در روایت خویش آورده است: باید به وی رجعت نماید. ابوبکر نیز با اختلاف در لفظ، همین معنا را اراده کرده است.

۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عَمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فَسَأَلَ عُمَرَ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَهَا، ثُمَّ يُمْهَلُهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى ثُمَّ يُمْهَلُهَا حَتَّى تَطْهَرُ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا قَبْلَ أَنْ يَمْسَهَا فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ. قَالَ: فَكَانَ ابْنُ عَمَرَ إِذَا سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ يَقُولُ: أَمَا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا وَاحِدَةً أَوْ اثْنَتَيْنِ. إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَهَا ثُمَّ يُمْهَلُهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى ثُمَّ يُمْهَلُهَا حَتَّى تَطْهَرُ ثُمَّ يُطَلِّقُهَا قَبْلَ أَنْ يَمْسَهَا. وَأَمَا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا ثَلَاثًا فَقَدْ عَصَيْتَ رَبَّكَ فِيمَا أَمَرَكَ بِهِ مِنْ طَلَّاقِ امْرَأَتِكَ وَبَانَتْ مِنْكَ.

۳- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما زن خود را یک بار طلاق داد که حیض بود و چون عمر رضی الله عنه در آن باره از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید، ایشان به او امر فرمود که زن خود را بازگرداند. سپس به او فرصت دهد تا برای بار دوم حیض شود و باز پاک گردد. سپس قبل از همبستری، او را طلاق دهد. این عده‌ای است که خداوند دستور فرمود تا زنان بر اساس آن طلاق داده شوند. هرگاه از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در مورد فردی پرسیده می‌شد که زنش را در حال حیض طلاق داده است، می‌گفت: آیا زنت را یک بار طلاق داده‌ای یا دو بار؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود که زن خود را بازگرداند. سپس به او فرصت دهد تا برای بار دوم حیض شود و باز پاک گردد. سپس قبل از همبستری، او را طلاق دهد. این عده‌ای است که خداوند دستور فرمود تا زنان بر اساس آن طلاق داده شوند. اما اگر او را سه بار طلاق داده باشی، پروردگارت را در آن چه در امر طلاق به تو فرمان داده، نافرمانی کرده‌ای و زنت از تو جدا گشته است.

۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ أُخِي الزُّهْرِيُّ - عَنْ عَمِّهِ أَخْبَرَنَا سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: طَلَّقْتُ امْرَأَتِي وَهِيَ حَائِضٌ فَذَكَرَ ذَلِكَ عُمَرُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَغَيَّبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ: «مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى مُسْتَقْبَلَةَ سَوَى حَيْضَتِهَا الَّتِي طَلَّقَهَا فِيهَا فَإِنْ بَدَأَ لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَلْيُطَلِّقْهَا طَاهِرًا مِنْ حَيْضَتِهَا قَبْلَ أَنْ يَمْسَهَا فَذَلِكَ الطَّلَاقُ لِلْعِدَّةِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ». وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً وَاحِدَةً فَحَسِبْتُ مِنْ طَلَاقِهَا وَرَاجِعَهَا عَبْدُ اللَّهِ كَمَا أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

۴- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: زنت را که حیض بود، طلاق دادم. عمر رضی الله عنه جریان را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خبر داد. ایشان خشمگین شد، سپس فرمود: «به او امر کن که زن خود را بازگرداند تا بار دیگر در حیض افتد؛ این جدای از حیض اول است که در آن هنگام وی را طلاق داده است. پس چون از حیض دوم پاک شد، قبل از همبستری، او را طلاق دهد. این طلاقی است بعد از عده‌ای که خداوند بدان امر فرمود». عبدالله زن خود را یک بار طلاق داده بود، از همین روی یک طلاق از طلاق‌های او در شمار می‌آمد و عبدالله طبق امر رسول خدا صلی الله علیه و آله به همسر خود رجوع کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي الزُّبَيْدِيُّ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ ابْنُ عُمَرَ قَرَأْتُهَا وَحَسِبْتُ لَهَا التَّطْلِيقَةَ الَّتِي طَلَّقْتُهَا.

(۰۰۰) اسحاق بن منصور از یزید بن عبد ربه از محمد بن حرب از زبیدی از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما گفت: به زن خویش رجوع کردم و آن طلاق را به عنوان یک طلاق در نزد خویش در شمار آوردم.

۵ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سَفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ عَنْ سَالِمٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فَذَكَرَ ذَلِكَ عُمَرُ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «مَرَهُ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لِيُطَلِّقْهَا طَاهِرًا أَوْ حَامِلًا».

۵- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که او زن خود را که در حیض بود، طلاق داد. عمر رضی الله عنهما آن را به پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم خبر داد. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «به او امر کن تا او را بازگرداند، سپس او را در حالت پاکی یا حاملگی طلاق دهد».

۶ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عُمَانَ بْنِ حَكِيمٍ الْأَوْدِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلَالٍ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فَسَأَلَ عُمَرُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «مَرَهُ فَلْيُرَاجِعْهَا حَتَّى تَطْهَرَ ثُمَّ تَحِيضَ أُخْرَى ثُمَّ تَطْهَرَ ثُمَّ يُطَلِّقُ بَعْدُ أَوْ يُمْسِكُ».

۶- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که او زن خود را که حیض بود، طلاق داد. عمر رضی الله عنهما آن را به پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم خبر داد. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «به او امر کن که او را بازگرداند تا پاک می شود، سپس دیگر بار در حیض می افتد، سپس پاک می گردد. بعد از آن یا او را طلاق دهد یا نگاه دارد».

۷ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: مَكَّثْتُ عَشْرِينَ سَنَةً يُحَدِّثُنِي مَنْ لَا أَتَهُمْ أَنْ ابْنَ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا، وَهِيَ حَائِضٌ، فَأَمَرَ أَنْ يُرَاجِعَهَا فَجَعَلْتُ لَا أَتَهُمْ وَلَا أَعْرِفُ الْحَدِيثَ، حَتَّى لَقِيتُ أَبَا غَلَّابٍ يُونُسَ بْنَ جَبْرِ الْبَاهِلِيِّ وَكَانَ دَا ثَبِتٍ فَحَدَّثَنِي: أَنَّهُ سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ، فَحَدَّثَهُ: أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ تَطْلِيقَةً، وَهِيَ حَائِضٌ، فَأَمَرَ أَنْ يُرَاجِعَهَا. قَالَ: قُلْتُ: أَفَحُسِبَتْ عَلَيْهِ؟ قَالَ: قَمَهُ! أَوْ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحْمَقَ؟!

۷- (۰۰۰) از ابن سیرین نقل است که گفت: بیست سال صبر کردم، تا فردی که او را متهم نمی‌بینم، به من خبر می‌داد که ابن عمر رضی الله عنهما زنش را در حال حیض سه طلاقه داد، پس [از طرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] او امر شد که به زنش رجوع کند. من راویان این حدیث را متهم نمی‌کردم و [صحت و سقم] حدیث را هم نمی‌شناختم، تا این که با ابو غلاب یونس بن جبیر باهلی ملاقات کردم. وی شخصی مورد اعتماد بود. به من خبر داد که در این مورد از ابن عمر رضی الله عنهما پرسیده است و ابن عمر رضی الله عنهما در جوابش گفته است که زنش را در حال حیض یک طلاق داده بود و بعد به او امر شد که به آن رجوع کند. [ابن جبیر می‌گوید] به ابن عمر رضی الله عنهما گفتم: آیا این طلاق واقع می‌شود [و با این طلاق عده برقرار می‌گردد؟] ابن عمر رضی الله عنهما گفت: چه فکر می‌کنی؟! بله، به خاطر عجز و حماقت فرد، طلاق واقع می‌شود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَقَتِيْبَةُ قَالَا حَدَّثَنَا حَمَادُ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَسَأَلَ عُمَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَمَرَهُ.

(۰۰۰) ابوریع و قتیبه از حماد از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنهما از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به وی دستور فرمود.

۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ فَسَأَلَ عُمَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ذَلِكَ فَأَمَرَهُ أَنْ يُرْجِعَهَا حَتَّى يُطَلِّقَهَا طَاهِرًا مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ، وَقَالَ: يُطَلِّقُهَا فِي قُبُلِ عِدَّتِهَا.

۸- (۰۰۰) عبدالوارث بن عبدالصمد از پدرم از جدم از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنهما از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به وی دستور فرمود که رجعت نماید و او را در وقتی طلاق دهد که پاک شده باشد و با او همخوابگی نکرده باشد. هم‌چنین گفت: او را زمانی طلاق دهد که عده‌اش شروع می‌شود.

۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ عَنْ ابْنِ عَلِيَّةَ عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ يُونُسَ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ. فَقَالَ: أَتَعْرِفُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ؟ فَإِنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فَأَتَى عُمَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلَهُ فَأَمَرَهُ أَنْ يُرْجِعَهَا ثُمَّ تَسْتَقْبِلُ

عَدَّتْهَا. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ أَعْتَدْتُ بِتِلْكَ التَّطْلِيقَةِ؟ فَقَالَ: فَمَهْ! أَوْ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحْمَقَ؟!

۹- (۰۰۰) از یونس بن جبیر روایت است که گفت: به ابن عمر رضی الله عنهما گفتم: مردی زنش را در حال حیض طلاق دهد [حکمش چیست؟] گفت: آیا عبدالله بن عمر را می‌شناسی؟ او زن خود را که در حال حیض بود، طلاق داد. عمر رضی الله عنهما این واقعه را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود که به زن خود رجوع کند، سپس زن به استقبال [زمان شروع] عده‌اش برود. [ابن سیرین می‌گوید:] به ابن عمر رضی الله عنهما گفتم: اگر مردی زنش را در حال حیض طلاق دهد، آیا زن با این طلاق دادن عده دارد؟ ابن عمر رضی الله عنهما گفت: چه فکر می‌کنی؟ در وقوع طلاق و گرفتن عده شک نداشته باش. اگر کسی نتواند زنش را رجعت دهد و دست به کار ناروایی چون طلاق بزند، [با این کار حتماً عده بر قرار می‌شود].

۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ يُونُسَ بْنَ جَبْرِ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: طَلَّقْتُ امْرَأَتِي وَهِيَ حَائِضٌ فَأَتَى عُمَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لِيُرَاجِعَهَا. فَإِذَا طَهَّرَتْ فَإِنْ شَاءَ فَلْيُطَلِّقْهَا». قَالَ: فَقُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: أَفَاحْتَسِبْتُ بِهَا؟ قَالَ: مَا يَمْنَعُهُ. أَرَأَيْتَ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحْمَقَ؟!

۱۰- (۰۰۰) از قتاده روایت است که یونس بن جبیر گفت: شنیدم که ابن عمر رضی الله عنهما زنش را در حال حیض طلاق داد. عمر رضی الله عنهما نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و در آن باره سؤال کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به وی دستور فرمود که رجعت نماید و او را در وقتی طلاق دهد که پاک شده باشد. به ابن عمر رضی الله عنهما گفتم: آن طلاق حساب می‌شود؟ ابن عمر رضی الله عنهما گفت: چه چیزی مانع آن می‌شود؟ اگر کسی دچار عجز و حماقت شود [باید تاوانش را نیز بپردازد].

۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ عَنْ امْرَأَتِهِ الَّتِي طَلَّقَ فَقَالَ: طَلَّقْتُهَا وَهِيَ حَائِضٌ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعُمَرَ فَذَكَرَهُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «مُرْهُ فَلْيُرَاجِعَهَا فَإِذَا طَهَّرَتْ فَلْيُطَلِّقْهَا لِطَهْرِهَا». قَالَ: فَرَأَجَعْتُهَا ثُمَّ طَلَّقْتُهَا لِطَهْرِهَا. قُلْتُ: فَأَعْتَدْتُ بِتِلْكَ التَّطْلِيقَةِ الَّتِي طَلَّقْتُ وَهِيَ حَائِضٌ؟ قَالَ: مَا لِي لَا أَعْتَدُ بِهَا وَإِنْ كُنْتُ عَجَزْتُ وَاسْتَحْمَقْتُ.

۱۱- (۰۰۰) از ابن سیرین روایت است که گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما در مورد زنش که او را طلاق داده بود، پرسیدم. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: او را در حال حیض، طلاق دادم. عمر رضی الله عنهما این واقعه را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خبر داد. ایشان فرمود: «به او امر کن که زنش را بازگرداند، پس زمانی که از حیض پاک شد، او را طلاق دهد». ابن عمر رضی الله عنهما گفت: به او رجوع کردم، سپس در حال طهر او را طلاق دادم. ابن سیرین می گوید: به ابن عمر رضی الله عنهما گفتم: آیا با این طلاق دادن در حال حیض، عده‌ی او را حساب کردی؟ ابن عمر رضی الله عنهما گفت: چرا آن را حساب نکنم؟ اگر من دچار عجز و حماقت شده‌ام [دلیلی برای حساب نکردن عده نیست].

۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: طَلَّقْتُ امْرَأَتِي وَهِيَ حَائِضٌ فَآتَى عُمَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: «مَرُّهُ فَلْيُرْجِعْهَا ثُمَّ إِذَا طَهَّرْتَ فَلْيُطَلِّقْهَا». قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: أَفَاحْتَسِبْتَ بَيْتَكَ التَّطْلِيقَةَ؟ قَالَ: فَمَهْ!؟

۱۲- (۰۰۰) از ابن سیرین روایت است که گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما شنیدم که گفت: زنم را که در حال حیض بود، طلاق دادم. عمر رضی الله عنهما این واقعه را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خبر داد. ایشان فرمود: «به او امر کن که به زن خود رجوع کند و چون پاک شد، او را طلاق دهد». ابن سیرین گفت: به ابن عمر رضی الله عنهما گفتم: آیا آن را به عنوان طلاق در شمار آوردی؟ ابن عمر رضی الله عنهما گفت: البته؛ در آن شک نداشته باش.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشِيرٍ حَدَّثَنَا بِهِزٌ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِهِمَا لِيُرْجِعَهَا وَفِي حَدِيثِهِمَا قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَتَحْتَسِبُ بِهَا؟ قَالَ: فَمَهْ!؟

(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث -ح- و عبدالرحمن بن بشر از بهز از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان آمده است: به ابن عمر رضی الله عنهما گفتم: آیا آن را طلاق در شما آوردی؟ ابن عمر رضی الله عنهما گفت: البته؛ در آن شک نداشته باش.

۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يُسْأَلُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ حَائِضًا. فَقَالَ: أَتَعْرِفُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ

عُمَرَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ حَائِضًا فَذَهَبَ عُمَرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْجِعَ بِهَا. قَالَ: لَمْ أَسْمَعْهُ يَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ (لَأَبِيهِ).

۱۳- (۰۰۰) از پدر ابن طاوس روایت است که شنید از ابن عمر در مورد مردی که زنش را در حالت حیض طلاق می‌دهد، پرسیده شد. گفت: آیا عبدالله بن عمر را می‌شناسی؟ سؤال کننده گفت: آری. گفت: عبدالله بن عمر زنش را در حالت حیض طلاق داد، پس عمر ﷺ به نزد پیامبر ﷺ رفت و به ایشان خبر داد. پیامبر ﷺ ابن عمر را دستور داد که به زنش رجوع کند. راوی گفت: از او نشنیدم که بر گفته‌ی پدرش بیفزاید.

۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَبَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ أَيْمَنَ (مَوْلَى عَزَّةَ) يَسْأَلُ ابْنَ عُمَرَ وَأَبُو الزُّبَيْرِ يَسْمَعُ ذَلِكَ كَيْفَ تَرَى فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ حَائِضًا؟ فَقَالَ: طَلَّقَ ابْنُ عُمَرَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَ عُمَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ «لِيَرْجِعَهَا». فَرَدَّهَا وَقَالَ: «إِذَا طَهَّرْتَ فَلْيُطَلِّقْ أَوْ لِيُمْسِكْ». قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَقَرَأَ النَّبِيُّ ﷺ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ فِي قُبُلِ عِدَّتِهِنَّ [طلاق: ۱]﴾. فِي قُبُلِ عِدَّتِهِنَّ.

۱۴- (۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که عبدالرحمن بن ایمن، غلام عزه از ابن عمر پرسید و ابوزبیر می‌شنید که می‌گفت: در مورد کسی که زن خود را در وقت حیض طلاق دهد، چه می‌گویی؟ گفت: ابن عمر ﷺ زنش را در وقت حیض و در زمان حیات رسول خدا ﷺ طلاق داد. عمر ﷺ از رسول خدا ﷺ پرسید و گفت: عبدالله بن عمر زنش را در حال حیض طلاق داده است؟ پیامبر ﷺ به او فرمود: «باید او را بازگرداند». پس او را بازگردانید. سپس فرمود: «هرگاه پاک شد، یا او را طلاق دهد یا نگاه دارد». ابن عمر ﷺ گفت: پیامبر خدا ﷺ این آیه را تلاوت فرمود: «ای پیامبر ﷺ! [به قرینه‌ی آیات بعدی، منظور امت محمد ﷺ است] بگو به ایشان: آن‌گاه که [اراده کردید تا] زنان خویش را طلاق دهید، پس در زمان عده طلاقشان دهید؛ [یعنی در ابتدای عده، به گونه‌ای که طلاق در هنگام طهر و پاکی باشد و با آنان آمیزش نکرده باشید. این تفسیر پیامبر ﷺ است که شیخان آن را روایت کرده‌اند. ...]» [الطلاق، ۱] در وقت شروع عده‌ی آنان.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ ابْنِ عُمَرَ. نَحْوَ هَذِهِ الْقِصَّةِ.

(۰۰۰) - هارون بن عبدالله از ابوعاصم از ابن جریج از ابوزبیر از ابن عمر رضی الله عنه مشابه این قصه را روایت کرد.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَيْمَنَ مَوْلَى عُرْوَةَ يَسْأَلُ ابْنَ عُمَرَ وَأَبُو الزُّبَيْرِ يَسْمَعُ بِمِثْلِ حَدِيثِ حَجَّاجٍ وَفِيهِ بَعْضُ الزِّيَادَةِ. قَالَ مُسْلِمٌ: أَخْطَأَ حَيْثُ قَالَ عُرْوَةَ إِنَّمَا هُوَ مَوْلَى عَزَّةَ

(۰۰۰) - از ابوزبیر روایت است که عبدالرحمن بن ایمن، غلام عزه از ابن عمر پرسید و ابوزبیر می شنید. مشابه حدیث حجج و اندک افزونی ای در آن است. مسلم گفته است: راوی در این که گفته است: مولای عروه، اشتباه کرده است، بلکه این شخص مولای عزه بوده است.

باب ۲ - طلاق سه گانه

۱۵ - (۱۴۷۲) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ الطَّلَاقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَسَنَّتَيْنِ مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ طَلَاقُ الثَّلَاثِ وَاحِدَةً، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرِ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ آثَةٌ فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ. فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ.

(۱۴۷۲) ابوداود: ۲۱۹۹، ۲۲۰۰؛ نسائی: ۳۴۰۶ // علما در مورد "مردی که به زنش می گویند: تو را سه طلاق دادم"، اختلاف دارند. شافعی، مالک، ابوحنیفه و احمد و جماهیر علمای سلف و خلف می گویند: سه طلاقه واقع شده است. طاووس و برخی از اهل ظاهر می گویند: تنها یک طلاق واقع می شود. از حجج این اراضاة مشهور است که می گفت: چیزی بدان واقع نمی شود؛ و این قول ابن مقاتل و روایتی از محمد بن اسحاق است. آنان به حدیث ابن عباس احتجاج می کنند به این که برخی از روایات ابن عمر بیان می کند که ابن عمر زنش را در حالت حیض، سه طلاق داد و آن را در شمار نیاورد؛ زیرا در حدیث رکانه آمده که او زنش را سه طلاق داد و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را امر به رجوع کرد. جمهور به این قول الله تعالی احتجاج می کنند که فرمود: «و من تعدد الله فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله يحدث بعد ذلك أمرا». هم چنین احتجاج کردند به حدیث رکانه که وی زنش را طلاق "البته" داد و پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «خداوند از آن تنها یک طلاق را اراده فرمود». در کل اگر در امر طلاق اراده‌ی سه طلاق داشته باشد، واقع می گردد و اگر اراده نکرده باشد، برای او به معنای سوگند تلقی می شود. اما روایتی که مخالفان به آن احتجاج می کنند، این است که رکانه زنش را سه طلاقه داد و آن را یک طلاق در حساب آورد؛ ولی روایت ضعیف است و از افراد مجهول روایت شده است. صحیح آن است که طلاق "البته" و خود لفظ "البته" محتمل است برای یک طلاق یا سه طلاق به کار رفته باشد و شاید صاحب این روایت ضعیف، معتقد باشد که لفظ "البته" مقتضی سه طلاق باشد و روایت را بسته به فهم خود روایت کرده باشد و این غلط است؛ اما حدیث ابن عمر رضی الله عنه و روایات صحیحی که مسلم و غیر او آن را ذکر کرده اند؛ مبین یک طلاق است. اما در باب حدیث ابن عباس علما در جواب و تاویل آن اختلاف

۱۵- (۱۴۷۲) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر رضی الله عنه و دو سال اول خلافت عمر رضی الله عنه، طلاق ثلاثه، یک طلاق محسوب می‌شد؛ [یعنی اگر شخصی یک بار یا در یک مجلس می‌گفت: زخم را سه طلاقه دادم، تنها یک طلاق او واقع می‌شد]. عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: مردم در کاری که به آنان مهلت داده شده [و توصیه شده بود که آن را به تدریج انجام دهند] شتاب کردند. ای کاش! این عمل را بر آنان اجرا می‌کردیم. سر انجام آن [حکم] را بر آنان اجرا کرد.

۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ أَبَا الصَّهْبَاءِ قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: أَتَعَلَّمُ أَنَّمَا كَانَتِ الثَّلَاثُ تُجْعَلُ وَاحِدَةً عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَأَبِي بَكْرٍ وَثَلَاثًا مِنْ إِمَارَةِ عُمَرَ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: نَعَمْ.

۱۶- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابن طاووس از پدرش روایت کرد که گفت: ابوصهباء از ابن عباس رضی الله عنه پرسید: می‌دانی که طلاق سه‌گانه در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه یک طلاق محسوب می‌شد و در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه سه بار؟ ابن عباس رضی الله عنه گفت: آری.

۱۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ طَاوُسٍ أَنَّ أَبَا الصَّهْبَاءِ قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: هَاتِ مِنْ هُنَاتِكَ أَلَمْ يَكُنِ الطَّلَاقُ الثَّلَاثُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَبِي بَكْرٍ وَاحِدَةً؟ فَقَالَ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ فَلَمَّا كَانَ فِي عَهْدِ عُمَرَ تَتَابَعِ النَّاسُ فِي الطَّلَاقِ فَأَجَازَهُ عَلَيْهِمْ.

دارند. صحیح‌ترین معنا در این باب این است که هرگاه مرد به زنش گفت: تو را طلاق دادم، تو را طلاق دادم، تو را طلاق دادم، و در آن تأکید نکرد و در هر بار به طور صحیح درنگ نکرد، به دلیل اهمال در تأکید و استثناف سه طلاقه واقع نمی‌شود. اما تغییر حکم در زمان عمر رضی الله عنه؛ در زمان نخست گفتن سه طلاق [بدون تأکید و اراده] در میان مردم مرسوم بود و به عنوان یک طلاق تلقی می‌شد؛ اما در زمان عمر رضی الله عنه، مردم در این کار مبالغه کردند و این لفظ را سه بار مؤکد به کار می‌بردند و همین امر سبب شد که عمر رضی الله عنه حکم به اجرای لفظ کند، از همین روی این فرمان نه از تغییر حکم بود، بلکه از تغییر عادت مردم بود. مازری گفته که این حکم وجود داشته و بعد عمر رضی الله عنه آن را نسخ کرد که غلط فاحش است؛ زیرا هرگز عمر رضی الله عنه حکمی را نسخ نمی‌کند و اگر نسخ هم کند، صحابه آن را از او نمی‌پذیرند. اگر هم گفته شود، صحابه بر نسخ آن متفق شدند و عمر رضی الله عنه از آنان پذیرفت، معقول است؛ زیرا اجماع هرگز بر خطا جمع نمی‌شوند. روایت ابوداؤد ضعیف است؛ آن را ایوب سختیانی از قومی مجهول از طاووس از ابن عباس روایت کرده است که نمی‌توان به آن احتجاج کرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰/۵۹-۶۰).

۱۷- (۰۰۰) از ابن طاووس روایت است که گفت: ابوصهباء از ابن عباس رضی الله عنه خواست که از اخبار غریب خویش برای وی بگوید و سپس پرسید: می‌دانی که طلاق سه‌گانه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه یک طلاق محسوب می‌شد؟ گفت: چنین است که تو می‌گویی؛ اما وقتی دوران خلافت عمر رضی الله عنه فرا رسید، مردم در طلاق دادن شتاب به خرج می‌دادند و مبالغه می‌کردند، پس عمر رضی الله عنه به آنان اجازه داد [که دو طلاق در دو فاصله‌ی زمانی اتفاق افتد، نه این که با گفتن لفظی، هر سه طلاق یک‌باره اتفاق افتد].

باب ۳ - وجوب کفاره بر حرام‌کننده‌ی همسر خویش در حالی که نیت طلاق نداشته است

۱۸- (۱۴۷۳) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ هِشَامٍ - يَعْنِي الدَّسْتَوَائِيَّ - قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ يُحَدِّثُ عَنْ يَعْلَى بْنِ حَكِيمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ فِي الْحَرَامِ: يَمِينُ يُكْفَرُهَا. وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾.

۱۸- (۱۴۷۳) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که در باب حرام [که مرد با لفظ طلاق زن را بر خود حرام می‌کند] گفت: سوگندی است که آن را کفاره باشد و ابن عباس در ادامه چنین تلاوت کرد: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ «به تحقیق در [گفتار و کردار و پندار] رسول خدا برای شما الگویی نیک است» [احزاب: ۲۱].

۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بِشْرِ الْحَرَبِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - يَعْنِي ابْنَ سَلَامٍ - عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ أَنَّ يَعْلَى بْنَ حَكِيمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: إِذَا حَرَّمَ الرَّجُلُ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ فَهِيَ يَمِينُ يُكْفَرُهَا، وَقَالَ: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾.

۱۹- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: هر گاه کسی زن خود را بر خویش حرام دارد، آن به مثابه‌ی سوگندی است که باید برای جبران آن کفاره دهد، و ابن عباس در ادامه چنین تلاوت کرد: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾.

۲۰- (۱۴۷۴) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ أَنَّهُ سَمِعَ عُبَيْدَ بْنَ عَمْرِو بْنِ يُخَيْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تُخْبِرُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَمْكُثُ عِنْدَ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ فَيَشْرِبُ عِنْدَهَا عَسَلًا قَالَتْ: فَتَوَاطَأْتُ أَنَا وَحَفْصَةَ أَنْ آتِنَا مَا دَخَلَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ فَلْتَقُلْ إِنِّي أَجِدُ مِنْكَ رِيحَ مَغَافِيرٍ أَكَلْتِ مَغَافِيرَ. فَدَخَلَ عَلَيَّ إِحْدَاهُمَا فَقَالَتْ: ذَلِكَ لَهُ. فَقَالَ: «بَلْ شَرِبْتُ عَسَلًا عِنْدَ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ وَلَنْ أَعُودَ لَهُ». فَنَزَلَ ﴿لَمْ تُحْرَمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿إِنْ تَوَبْنَا﴾ لِعَائِشَةَ وَحَفْصَةَ ﴿وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا﴾ لِقَوْلِهِ: «بَلْ شَرِبْتُ عَسَلًا».

۲۰- (۱۴۷۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ پیش [همسر خود] زینب بنت جحش باقی می ماند و شربت عسل می نوشید. من و حفصه با یکدیگر قرار گذاشتیم که هر وقت پیامبر خدا ﷺ پیش یکی از ما آمد، به او بگویید: از تو بوی مغافیر می آید؛ مگر مغافیر خورده ای؟ پیامبر خدا ﷺ پیش یکی از ما آمد و این را به او گفتم: فرمود: نه، بلکه پیش زینب بنت جحش، شربت عسل خورده ام، و دیگر هرگز آن را نمی خورم؛ آن گاه آیه ی ۱ تا ۴ سوره ی تحریم نازل شد که خداوند فرمود: «ای پیامبر ﷺ! چرا چیزی را که خدا برای تو [و امت تو] حلال کرده است، جهت جستن خشنودی همسرانت، حرام می گردانی؟ و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است [و این تحریم از جانب تو را بخشید و نادیده گرفت]». ﴿التحریم، ۱﴾ «خداوند حلال کردن [و شکستن] سوگندهایتان را [با پرداخت کفاره] برای شما مشروع ساخته است [تا در صورت شکستن سوگند، کفاره پرداخت کنید]؛ و خداوند سرور و یاری دهنده ی شماست و او دانای سنجیده کار است». ﴿التحریم، ۲﴾ «و [یاد کن] آن گاه که پیامبر ﷺ با یکی از همسرانش (حفصه) رازی را در میان نهاد [و گفت: آن را افشا مکن]، پس چون آن راز را [ندانسته به عایشه] گزارش داد، و خداوند او (پیامبر) را بر آن باخبر ساخت، [پس پیامبر ﷺ] بخشی از آن را [که فاش ساخته بود به او (حفصه)] شناساند و از بخشی دیگر [به سبب اخلاق کریمه ای که داشت] صرف نظر کرد. پس چون [حفصه را] به آن مطلع گردانید، [حفصه] گفت: چه کسی تو را به این خبر داد؟ گفت: [خداوند] دانای آگاه من را خبر کرد». ﴿التحریم، ۳﴾ «اگر دو زن (حفصه و عایشه) به دلیل این که دل های آنان [به جهت افشای راز پیامبر ﷺ] منحرف گشته است، به سوی درگاه الهی توبه آرند [توبه ی آنان پذیرفته می شود]، و اگر بر علیه او [یعنی پیامبر ﷺ] بر آن چیزی که ایشان خوش نمی دارند [هم دست شوند، پس [بدانند] بدون تردید خداوند خود یاور اوست، و علاوه بر آن [که خداوند یاور اوست] جبرئیل و مؤمنان شایسته [که

(۱۴۷۴) بخاری: ۵۳۶۷؛ ابوداود: ۳۷۱۴؛ نسائی: ۳۸۰۰، ۳۴۱۸؛ احمد: ۲۵۹۱۰. // مغافیر، ماده ای است که از شیرهی درخت به دست می آید، دارای طعم شیرین و بوی بد می باشد.

همواره مطیع و فرمان‌بردار خدا و رسولند] و فرشتگان پشتیبان او هستند [و او را برای پیروزی بر آن دو یاری می‌دهند]. ﴿التحریم، ۴﴾

۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ الْحُلُوءَ وَالْعَسَلَ، فَكَانَ إِذَا صَلَّى الْعَصْرَ دَارَ عَلَى نِسَائِهِ فَيَدْنُو مِنْهُنَّ فَدْخَلَ عَلَى حَفْصَةَ فَاحْتَبَسَ عِنْدَهَا أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ يَحْتَبِسُ فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ فَقِيلَ لِي: أَهَدَتْ لَهَا امْرَأَةٌ مِنْ قَوْمِهَا عُكَّةً مِنْ عَسَلٍ فَسَقَتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْهُ شَرْبَةً. فَقُلْتُ: أَمَا وَاللَّهِ لِنَحْتَالَنَ لَهُ. فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِسُودَةَ، وَقُلْتُ: إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ سَيَدْنُو مِنْكَ فَقُولِي لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكَلْتُ مَغَافِيرَ فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكَ: لَا. فَقُولِي لَهُ: مَا هَذِهِ الرِّيحُ؟ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ أَنْ يُوْجَدَ مِنْهُ الرِّيحُ - فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكَ سَقَتْنِي حَفْصَةُ شَرْبَةَ عَسَلٍ. فَقُولِي لَهُ: جَرَسَتْ نَحْلُهُ الْعُرْفُطُ. وَسَأَقُولُ ذَلِكَ لَهُ وَقَوْلِيهِ أَنْتِ يَا صَفِيَّةُ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى سُودَةَ قَالَتْ: تَقُولُ سُودَةُ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَقَدْ كِدْتُ أَنْ أَبَادْتَهُ بِالَّذِي قُلْتُ لِي وَإِنَّهُ لَعَلَى الْبَابِ، فَرَقًا مِنْكَ. فَلَمَّا دَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكَلْتُ مَغَافِيرَ؟ قَالَ: «لَا». قَالَتْ: فَمَا هَذِهِ الرِّيحُ؟ قَالَ: «سَقَتْنِي حَفْصَةُ شَرْبَةَ عَسَلٍ». قَالَتْ: جَرَسَتْ نَحْلُهُ الْعُرْفُطُ. فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى قُلْتُ لَهُ: مِثْلَ ذَلِكَ. ثُمَّ دَخَلَ عَلَى صَفِيَّةَ فَقَالَتْ: يَمِثْلُ ذَلِكَ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى حَفْصَةَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا أَسْقِيكَ مِنْهُ؟ قَالَ: «لَا حَاجَةَ لِي بِهِ». قَالَتْ: تَقُولُ سُودَةُ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَاللَّهِ لَقَدْ حَرَمْنِيهِ. قَالَتْ: قُلْتُ لَهَا اسْكُتِي.

۲۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ عسل و حلوا را دوست می‌داشت. وقتی از نماز عصر بر می‌گشت، پیش زنان خود می‌آمد و با آنان می‌نشست و سخن می‌گفت. روزی به منزل حفصه رضی الله عنها رفت و در آن جا بیش از حد معمول توقف کرد. سبب آن را پرسیدم. به من گفتند: زنی از اقوام حفصه، برای او کوزه‌ای کوچکی عسل آورد و حفصه مقداری از آن را به پیامبر خدا ﷺ نوشاند. با خود گفتم: به خدا قسم! درباره‌ی حضرت نقشه‌ای به کار می‌برم. به سوده بنت زمعه (همسر پیامبر) گفتم: پیامبر خدا ﷺ پیش تو خواهد آمد، وقتی به تو نزدیک شد، به او بگو: مغافیر خورده‌ای؟ پیامبر خدا ﷺ به تو خواهد گفت: نه. به او بگو: پس این بوی بد چیست که از تو به مشام می‌رسد؟ بر پیامبر ﷺ سخت و سنگین بود که بویی از او به مشام کسی برسد. او به تو خواهد گفت: حفصه مقداری عسل به من خورانده است. پس به او

بگو: زنبور آن عسل از عرفط [که بوی بدی دارد] شیره مکیده است. من هم وقتی پیامبر ﷺ پیش من آمد همین سخنان را به او خواهم گفت. تو هم ای صفیه چنین کن.

هنگامی که پیامبر ﷺ به منزل سوده رضی الله عنها رفت، عایشه رضی الله عنها می گوید: سوده رضی الله عنها به من گفت: به خدا قسم! وقتی پیامبر خدا ﷺ بر در منزلم ایستاد، به خاطر ترسی که از تو داشتم، می خواستم آن چه را به من گفته بودی به او بگویم. [عایشه رضی الله عنها می گوید:] وقتی پیامبر خدا ﷺ به سوده رضی الله عنها نزدیک شد، سوده رضی الله عنها به او گفت: یا رسول الله! مغایر خورده‌ای؟ فرمود: نه. سوده گفت: پس چه بویی است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «حفصه رضی الله عنها مقداری شربت عسل به من داده است.» سوده رضی الله عنها گفت: حتماً زنبور آن عسل از درخت عرفط خورده است. [عایشه رضی الله عنها می گوید:] وقتی که پیامبر خدا ﷺ پیش من آمد، من هم، مانند [آن چه سوده رضی الله عنها گفته بود] به او گفتم. وقتی پیش صفیه رضی الله عنها رفت، او نیز مانند آن را به پیامبر خدا ﷺ گفت. وقتی که پیامبر خدا ﷺ پیش حفصه رضی الله عنها رفت، حفصه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله! تو را از آن [عسل] نخورانم؟ فرمود: مرا به آن نیازی نیست. عایشه رضی الله عنها می گوید که سوده رضی الله عنها گفت: به خدا قسم! ما [عسل را] بر پیامبر خدا ﷺ حرام کردیم. من به او گفتم: خاموش باش!

(۰۰۰) قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بِشْرِ بْنِ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ بِهِدًا سَوَاءً وَحَدَّثَنِيهِ سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهِدًا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابواسحاق ابراهیم از حسن بن بشر بن قاسم از ابوسلمه از سوید بن سعید از علی

بن مسهر از هشام بن عروه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۴ - اختیار دادن به زن به معنی طلاق نیست؛ جز به نیت

۲۲ - (۱۴۷۵) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ ح وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجَيْبِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِتَخْيِيرِ أَزْوَاجِهِ بَدَأَ بِي فَقَالَ: «إِنِّي ذَاكِرٌ لَكَ أَمْرًا، فَلَا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَعْجَلِي حَتَّى تَسْتَأْمِرِي أَبِيكَ». قَالَتْ: قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَبِي لَمْ يَكُونَا لِيَأْمُرَانِي بِفِرَاقِهِ قَالَتْ: ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُمْ تَرِذْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَرِزْقَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا وَإِنْ كُنْتُمْ تَرِذْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالِدَارَ

الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿[الاحزاب: ۲۸ و ۲۹] قَالَتْ: فَقُلْتُ: فِي أَيِّ هَذَا أَسْتَأْمِرُ أَبِي فَإِنِّي أُرِيدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْدارَ الْآخِرَةَ. قَالَتْ: ثُمَّ فَعَلَ زَوْجُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِثْلَ مَا فَعَلْتُ. ۲۲- (۱۴۷۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ از جانب خداوند به مخیر و آزاد گذاشتن همسران خود امر شد، از من شروع کرد و فرمود: «من امری را به تو می‌گویم و هیچ الزامی نیست که [در جواب آن] شتاب ورزی، تا با پدر و مادر خود مشورت می‌کنی». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا ﷺ دانسته بود که پدر و مادرم مرا به جدایی از او امر نمی‌کنند. سپس گفت: خداوند ﷻ می‌فرماید: «ای پیامبر ﷺ! به همسرانت بگو: [آنان نه زن بودند که از پیامبر زینت و مال دنیا را می‌خواستند و پیامبر نداشت.] اگر خواهان زندگی دنیا و زر و زیور آن هستید، پس بیاید تا مهریه‌ی شما را بدهم و شما را به وجهی نیکو طلاق داده و رها سازم. [یعنی به گونه‌ای طلاق دهم که شما در آن زیان‌بار و متضرر نشوید.]» ﴿[الاحزاب، ۲۸]﴾ «و اگر خواستار خدا و رسول او و سرای آخرت (بهشت) هستید، پس بی‌گمان خداوند پاداش بسیار بزرگی را برای نیکوکاران شما [در آخرت] آماده کرده است [و آن بهشت است. پس آنان آخرت را بر دنیا اختیار کردند و مقام «امهات المؤمنین» را به خود اختصاص دادند.]». ﴿[الاحزاب، ۲۹]﴾ عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم: در کدامین یک از این اوامر از پدر و مادر خود مشورت بگیرم؛ من خشنودی خداوند ﷻ و رسول او و سرای آخرت را می‌خواهم. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: سپس همسران پیامبر خدا ﷺ همان کردند که من کردم.

۲۳- (۱۴۷۶) حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ عَبَّادٍ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ مُعَاذَةَ الْعَدَوِيَّةِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَأْذِنُنَا إِذَا كَانَ فِي يَوْمِ الْمَرَأَةِ مِنِّي بَعْدَ مَا نَزَلَتْ ﴿تُرْجَى مِنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُوْوَى إِلَيْكَ مِنْ تَشَاءُ﴾ [الاحزاب: ۵۱] فَقَالَتْ لَهَا مُعَاذَةُ: فَمَا كُنْتَ تَقُولِينَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا اسْتَأْذَنَكَ؟ قَالَتْ: كُنْتُ أَقُولُ إِنْ كَانَ ذَلِكَ إِلَيَّ لَمْ أُؤْثِرْ أَحَدًا عَلَى نَفْسِي.

۲۳- (۱۴۷۶) از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بعد از نزول این آیه: «[نوبت] هر یک از آنان (همسران) را که خواهی به تأخیر انداز و هر که خواهی در کنار خود جای ده؛ و هرگاه کسی از آنان را که کنار گذاشته‌ای، بخواهی بازجویی گناهی بر تو نیست [تو مختاری که او را بعد از آن که نوبت بر او واجب شد، به پیش خود بخوانی]، و این [اختیار که به تو

داده‌ایم] نزدیک‌تر است به این که چشم‌های آنان به آن روشن گردد، و [چون بدانند که این فرمانی است از جانب ما] اندوهگین نشوند، بلکه به آن چه به آنان داده‌ای، همگی خشنود گردند، و خداوند آن چه را در دل‌های شماست می‌داند. [ما این اختیار را به تو دادیم تا در آن چه اراده می‌کنی در امر زنان آزاد باشی]؛ و خداوند [به خلق خود] دانا و [نسبت به عقاب آنان] بردبار است. ﴿الأحزاب، ۵۱﴾ از ما در خروج از نوبت اجازه می‌گرفت. معاذ به او گفت: اگر رسول خدا ﷺ از تو اجازه می‌خواست، چه می‌گفتی؟ گفت: می‌گفتم: اگر اجازه به دست من است، من هیچ کس را به جای خود بر تو ترجیح نمی‌دهم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَيْسَى أَخْبَرَنَا ابْنَ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) حسن بن عیسی از ابن مبارک از عاصم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل

کرد.

۲۴- (۱۴۷۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا عَثْرُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: قَدْ خَيْرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ نَعُدَّهُ طَلَاقًا.

۲۴- (۱۴۷۷) یحیی بن یحیی تمیمی از عثر از اسماعیل بن ابوخلید از شعبی از مسروق روایت کرد که عایشه رضی الله عنها فرمود: رسول خدا ﷺ ما را مخیر گردانید [که اگر بخواهیم طلاق بگیریم]، پس آن را طلاق در شمار نیاوردیم.

۲۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ مَا أَبَالِي خَيْرَ امْرَأَتِي وَاحِدَةً أَوْ مِائَةَ أَوْ أَلْفًا بَعْدَ أَنْ تَخْتَارَتِي وَلَقَدْ سَأَلْتُ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: قَدْ خَيْرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفَكَانَ طَلَاقًا؟

۲۵- (۰۰۰) از مسروق روایت است که گفت: هیچ نگران نیستم از این که زن خویش را از یک بار تا هزار بار مخیر گردانم. من از عایشه رضی الله عنها پرسیدم و وی فرمود: رسول خدا ﷺ ما را مخیر گردانید [که اگر بخواهیم طلاق بگیریم]؛ آیا این مخیر گردانیدن به منزله‌ی طلاق است؟ [البته که نیست].

(۱۴۷۷) بخاری: ۵۲۶۳؛ ترمذی: ۱۱۸۲؛ نسائی: ۳۲۰۰، ۳۴۳۸، ۳۴۳۹؛ احمد: ۲۵۷۶۱ // این احادیث دلالت دارند بر مذهب مالک، شافعی، ابوحنیفه؛ احمد و جماهیر علما بر این که اختیار دادن به زن [در امر طلاق] به منزله‌ی طلاق نیست و جدایی صورت نمی‌گیرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۷/۱۰).

۲۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَيْرَ نِسَاءٍ فَلَمْ يَكُنْ طَلَاقًا.

۲۶- (۰۰۰) از مسروق روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله زنان خویش را مخیر گردانید و آن طلاق محسوب نمی شد.

۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ وَإِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَيْرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاخْتَرْنَا لَهُ فَلَمْ يَعُدَّهُ طَلَاقًا.

۲۷- (۰۰۰) از مسروق روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله زنان خویش را مخیر گردانید و ما او را برگزیدیم و آن طلاق محسوب نمی شد.

۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَيْرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاخْتَرْنَا لَهُ.

۲۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله زنان خویش را مخیر گردانید و ما او را برگزیدیم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكْرِيَاءَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ وَعَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابوریع زهرانی از اسماعیل بن زکریا از اعمش از ابراهیم از اسود از عایشه رضی الله عنها و از اعمش از مسلم از مسروق از عایشه رضی الله عنها، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۲۹- (۱۴۷۸) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكْرِيَاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَسْتَأْذِنُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَوَجَدَ النَّاسَ جُلُوسًا بِيَابِهِ لَمْ يُؤْذَنَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ. قَالَ: فَأَذِنَ لِأَبِي بَكْرٍ فَدَخَلَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عُمَرَ فَاسْتَأْذَنَ فَأُذِنَ لَهُ، فَوَجَدَ النَّبِيَّ ﷺ جَالِسًا حَوْلَهُ نِسَاؤُهُ وَأَجْمًا سَاكِتًا، قَالَ: فَقَالَ: لَأَقُولَنَّ شَيْئًا أَضْحِكُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ رَأَيْتَ بِنْتَ خَارِجَةَ سَأَلْتَنِي النَّفَقَةَ فَقُمْتُ إِلَيْهَا فَوَجَّاتُ عَنْقَهَا، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ:

«هَنْ حَوْلِي كَمَا تَرَى يَسْأَلَنِي النَّفَقَةَ» فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى عَائِشَةَ يَجَأُ عَنْقَهَا، فَقَامَ عُمَرُ إِلَى حَفْصَةَ يَجَأُ عَنْقَهَا، كِلَاهُمَا يَقُولُ: تَسْأَلَنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ؟ فَقُلْنَا: وَاللَّهِ لَأَنْسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا أَبَدًا لَيْسَ عِنْدَهُ، ثُمَّ اعْتَزَلَهُنَّ شَهْرًا أَوْ تِسْعًا وَعِشْرِينَ ثُمَّ نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةُ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ حَتَّىٰ بَلَغَ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا» قَالَ: فَبَدَأَ بِعَائِشَةَ. فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُعْرِضَ عَلَيْكَ امْرَأَةً أَحِبُّ أَنْ لَا تَعْجَلِي فِيهِ حَتَّىٰ تَسْتَشِيرِي أَبِيكَ» قَالَتْ: وَمَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَتَلَا عَلَيْهَا الْآيَةَ، قَالَتْ: أَفِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَشِيرُ أَبِيَّ بَلْ اخْتَارَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُخْبِرَ امْرَأَةً مِنْ نِسَائِكَ بِالَّذِي قُلْتَ. قَالَ: «لَا تَسْأَلْنِي امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ إِلَّا أَخْبَرْتُهَا إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْنِي مُعْتَبًا وَلَا مُتَعْتَبًا وَلَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُبْسِرًا»^۱

۲۹- (۱۴۷۸) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: ابوبکر رضی الله عنه آمد و می‌خواست برای وارد شدن بر پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه بگیرد. مردم را دید در کنار دروازه‌ی خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته‌اند و به کسی اجازه‌ی ورود داده نشده است. راوی گفت: ابوبکر رضی الله عنه اجازه خواست به او اجازه داده شد. سپس حضرت عمر رضی الله عنه آمد و اجازه‌ی ورود خواست. به او هم اجازه داده شد. هنگامی که وارد شد، دید که پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت و اندوهگین نشسته و همسران او نیز در اطرافش نشسته‌اند. راوی می‌گوید: عمر رضی الله عنه گفت: چیزی می‌گویم که پیامبر صلی الله علیه و آله را بخندانم. پس گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! اگر دختر خارجه [همسر من]، از من نفقه بخواهد، من بلند می‌شوم و یکی به گردنش می‌زنم. پیامبر صلی الله علیه و آله از گفته‌ی او خندید و فرمود: «چنان که مشاهده می‌کنید، این‌ها اطراف مرا گرفته‌اند و از من نفقه می‌طلبند».

ابوبکر رضی الله عنه به سوی عایشه رضی الله عنها رفت و با دست به گردنش می‌زد و عمر رضی الله عنه برخاست و با دست به گردن حفصه رضی الله عنها زد و هر دوی آنان می‌گفتند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی می‌خواهید که در توان او نیست؟ آنان (عایشه و حفصه) می‌گفتند: به خدا سوگند! از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی را که ندارد طلب نمی‌کنیم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله یک ماه یا بیست و نه روز از همسرانش کناره‌گیری کرد. آن‌گاه آیات ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب نازل شد: «ای پیامبر صلی الله علیه و آله! به همسرانت بگو: [آنان نه زن بودند که از پیامبر زینت و مال دنیا را می‌خواستند و پیامبر نداشت.] اگر خواهان زندگی دنیا و زر و زیور آن

هستید، پس بیابید تا مهریه‌ی شما را بدهم و شما را به وجهی نیکو طلاق داده و رها سازم. [یعنی به گونه‌ای طلاق دهم که شما در آن زیان‌بار و متضرر نشوید.] ﴿الأحزاب، ۲۸﴾ «و اگر خواستار خدا و رسول او و سرای آخرت (بهشت) هستید، پس بی‌گمان خداوند پاداش بسیار بزرگی را برای نیکوکاران شما [در آخرت] آماده کرده است [و آن بهشت است]. پس آنان آخرت را بر دنیا اختیار کردند و مقام «امهات المؤمنین» را به خود اختصاص دادند[.﴾ ﴿الأحزاب، ۲۹﴾

راوی می‌گوید: رسول خدا ﷺ از عایشه رضی الله عنها شروع کرد و خطاب به او گفت: ای عایشه! موضوعی را به تو پیشنهاد می‌کنم، ولی دوست دارم که در تصمیم‌گیری عجله نکنی، تا با پدر و مادرت مشورت کنی. «عایشه رضی الله عنها پرسید: آن موضوع چیست؟ پیامبر ﷺ آیه را برای او تلاوت کرد. عایشه رضی الله عنها گفت: ای رسول خدا! آیا در مورد تو با پدر و مادرم مشورت کنم؟ بلکه خدا و رسولش و سرای آخرت را انتخاب می‌کنم و از تو می‌خواهم که این سخن مرا به هیچ‌یک از همسرانت نگویی. رسول خدا ﷺ فرمود: «هریک از آنان از من بپرسد، به او خواهم گفت؛ زیرا خداوند مرا فرستاده است تا به مردم، ضرری برسانم یا سخت‌گیری نمایم، بلکه مرا به عنوان معلمی فرستاده است که سهل و آسان بگیرم.»

باب ۵ - ایلاء، کناره‌گیری از زنان و اختیار دادن به آنان و قوله

تعالی «وإن تظاهرا»

۳۰- (۱۴۷۹) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْحَنَفِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ سِمَاكِ أَبِي زَمِيلٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا اعْتَزَلَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ نِسَاءَهُ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا النَّاسُ يُنْكِتُونَ بِالْحَصَى وَيَقُولُونَ: طَلَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِسَاءَهُ - وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُؤْمَرَ بِالْحِجَابِ - فَقَالَ عُمَرُ: فَقُلْتُ: لَأَعْلَمَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْتُ: يَا بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ أَقَدْ بَلَغَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تُؤْذِيَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَتْ: مَا لِي وَمَا لَكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ عَلَيْكَ بِعَيْبَتِكَ! قَالَ: فَدَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ بِنْتِ عُمَرَ فَقُلْتُ لَهَا: يَا حَفْصَةُ أَقَدْ بَلَغَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تُؤْذِيَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَا يُحِبُّكَ وَأَوْلَا أَنَا لَطَلَّقَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَبَكَتْ أَشَدَّ الْبُكَاءِ فَقُلْتُ لَهَا: أَيْنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: هُوَ فِي خِرَانَتِهِ فِي الْمَشْرَبَةِ فَدَخَلْتُ فَإِذَا أَنَا بِرِيَاحٍ غُلَامٍ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَاعِدًا عَلَى أَسْكَفَةِ الْمَشْرَبَةِ مُدَلِّ رِجْلَيْهِ عَلَى نَقِيرٍ مِنْ خَشَبٍ وَهُوَ جِدْعٌ

يَرْقَى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَيَنحَدِرُ. فَنَادَيْتُ: يَا رَبَّاحُ اسْتَأْذِنِ لِي عِنْدَكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتَنْظُرَ رَبَّاحُ إِلَى الْعُرْفَةِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا، ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَبَّاحُ اسْتَأْذِنِ لِي عِنْدَكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتَنْظُرَ رَبَّاحُ إِلَى الْعُرْفَةِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا، ثُمَّ رَفَعْتُ صَوْتِي فَقُلْتُ: يَا رَبَّاحُ اسْتَأْذِنِ لِي عِنْدَكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنِّي أَظُنُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ظَنَّ أَنَّي جِئْتُ مِنْ أَجْلِ حَفْصَةَ وَاللَّهِ لَئِنْ أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِضَرْبِ عُنُقِهَا لِأَضْرِبَنَّ عُنُقَهَا، وَرَفَعْتُ صَوْتِي فَأَوْمَأَ إِلَيَّ أَنْ أَرْقَهُ فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ عَلَى حَصِيرٍ فَجَلَسْتُ فَأَدْنَى عَلَيْهِ إِزَارَهُ وَلَيْسَ عَلَيْهِ غَيْرُهُ وَإِذَا الْحَصِيرُ قَدْ أَثَرَ فِي جَنْبِهِ فَتَنْظَرْتُ بِبَصَرِي فِي خِرَازِمَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا أَنَا بِقَبْضَةٍ مِنْ شَعِيرٍ نَحْوِ الصَّاعِ وَمِثْلَهَا قَرِظًا فِي نَاحِيَةِ الْعُرْفَةِ وَإِذَا أَفِيقٌ مُعْلِقٌ، قَالَ: فَأَبْتَدَرْتُ عَيْنَايَ، قَالَ: مَا يُبْكِيكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ؟ قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَمَا لِي لَا أَبْكِي وَهَذَا الْحَصِيرُ قَدْ أَثَرَ فِي جَنْبِكَ وَهَذِهِ خِرَازِمَتُكَ لَأَرَى فِيهَا إِلَّا مَا أَرَى وَذَلِكَ قَيْصَرُ وَكَيْسَرِي فِي الثَّمَارِ وَالْأَنْهَارِ وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصَفْوَتُهُ وَهَذِهِ خِرَازِمَتُكَ؟ فَقَالَ: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ لَنَا الْآخِرَةَ وَلَهُمُ الدُّنْيَا؟» قُلْتُ: بَلَى قَالَ: وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ حِينَ دَخَلْتُ وَأَنَا أَرَى فِي وَجْهِهِ الْغَضَبَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يَشُقُّ عَلَيْكَ مِنْ شَأْنِ النِّسَاءِ فَإِنَّ كُنْتَ طَلَّقْتَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَكَ وَمَلَائِكَتُهُ وَجِبْرِيْلُ وَمِيكَائِيلُ وَأَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَالْمُؤْمِنُونَ مَعَكَ وَقَلَّمَا تَكَلَّمْتُ وَأَحْمَدُ اللَّهُ بِكَلَامِ إِلَّا رَجَوْتُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ يُصَدِّقُ قَوْلِي الَّذِي أَقُولُ وَنَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ التَّخْيِيرِ ﴿عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ﴾ ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيْلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ وَكَانَتْ عَائِشَةُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ وَحَفْصَةُ تَظَاهَرَانِ عَلَى سَائِرِ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَطَلَّقْتَهُنَّ؟ قَالَ: لَا. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَالْمُسْلِمُونَ يَنْكُتُونَ بِالْحَصَى يَقُولُونَ: طَلَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِسَاءَهُ. أَفَأَنْزَلُ فَأُخْبِرُهُمْ أَنْكَ لَمْ تُطَلِّقْنَهُنَّ؟ قَالَ: نَعَمْ. إِنْ شِئْتَ فَلَمْ أَزَلْ أَحَدُهُ حَتَّى تَحَسَرَ الْغَضَبُ عَنْ وَجْهِهِ وَحَتَّى كَشَرَ فَضْحِكُ وَكَانَ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ ثَغْرًا ثُمَّ نَزَلَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَنَزَلَتْ فَتَنْزَلْتُ أَتَشَبِثُ بِالْجِدْعِ وَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَأَنَّمَا يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ مَا يَمْسُهُ يَبِيدُهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا كُنْتُ فِي الْعُرْفَةِ تِسْعَةَ وَعِشْرِينَ. قَالَ: إِنْ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعًا وَعِشْرِينَ فَقُمْتُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ فَنَادَيْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي لَمْ يُطَلِّقْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِسَاءَهُ وَنَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ فَكُنْتُ أَنَا اسْتَنْبَطْتُ ذَلِكَ الْأَمْرَ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آيَةَ التَّخْيِيرِ.

۳۰- (۱۴۷۹) از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه گفت: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از همسران خویش کناره گیری کرد، داخل مسجد شدم؛ دیدم که مرم [از فرط ناراحتی] سنگ ریزه‌ها را بر زمین می‌زنند و می‌گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله همسران خویش را طلاق داده است. این قضیه قبل از واجب شدن حجاب بود. عمر رضی الله عنه گفت: باید امروز حقیقت ماجرا را آشکار سازم. گفت بر عایشه رضی الله عنها داخل شدم و گفتم: ای دختر ابی بکر! کارت به آن‌جا رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله را آزار دهی؟ عایشه رضی الله عنها گفت: ای پسر خطاب! شما را با من چکار؟ برو و دخترت را نصیحت کن! عمر رضی الله عنه گفت: بر حفصه رضی الله عنها [دخترم] داخل شدم. به او گفتم: ای حفصه! کارت به آن‌جا رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌آزاری؟ می‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را دوست ندارد و اگر به خاطر من نمی‌بود، تو را طلاق داده بود. پس حفصه رضی الله عنها به شدت گریه کرد. از او پرسیدم: رسول خدا صلی الله علیه و آله کجاست؟ گفتند: او در منزل خویش در محل شرب آب است. پس داخل شدم، ناگهان غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله رباح را دیدم که بر آستانه‌ی در نشسته و دو پایش را از چوب در آویزان کرده بود؛ همان چوبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن بالا و پایین می‌آمد. گفتم: برای من اجازه‌ی ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله را بخواه. رباح به اتاق پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کرد، سپس به سوی من نظر کرد و چیزی نگفت. سپس گفتم: ای رباح! برای من اجازه‌ی ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله را بخواه. رباح به اتاق پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کرد، سپس به سوی من نگاه کرد و چیزی نگفت. سپس صدایم را بلند کردم و گفتم: ای رباح! برای من اجازه‌ی ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله را بخواه. من گمان می‌کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله گمان می‌کند که من به خاطر حفصه آمده‌ام. به خدا سوگند! اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمان دهد که گردنش را بزنم، قطعاً این کار را خواهم کرد، و با این سخنان صدایم را بلند کردم. رباح به سوی من اشاره کرد که بالا روم، پس بر رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شدم. او را در حالی دیدم که بر حصیری دراز کشیده بود، پس نشستیم. پیامبر صلی الله علیه و آله ازارش را به خود نزدیک کرد و بر خود کشید و جز آن [پرده یا پتو یا] چیز دیگری نداشت، و اثر آن حصیر در پهلوی او نمایان بود. به خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله نظری انداختم. مشتی جو و مقداری برگ درخت قرظ را (نوعی درخت تناور که از برگ‌های آن برای دباغی کردن پوست استفاده می‌شد) در گوشه‌ای از اتاق دیدم و پوستی دباغی نشده را هم دیدم که آویزان بود. عمر رضی الله عنه گفت: از چشمانم اشک سرازیر شد. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «ای پسر خطاب! چرا گریه می‌کنی؟» گفتم: ای پیامبر خدا! چرا گریه نکنم، در حالی که اثر حصیر را در پهلویت مشاهده می‌کنم و در اتاقت جز اندک قوتی نمی‌بینم؛ در حالی که قصر قیصر

و کسری در میان میوه‌ها و رودها قرار دارد و حال آن که تو رسول و فرستاده‌ی خداوند و برگزیده‌ی او هستی و این است اتاقت؟ پیامبر ﷺ فرمود: «ای پسر خطاب! آیا راضی نیستی که دنیا برای آنان و آخرت برای ما باشد؟» گفتم: راضی هستم ای رسول خدا.

عمر ﷺ گفت: هنگامی که بر رسول خدا ﷺ داخل شدم و در چهره‌ی ایشان اثر خشم و عصبانیت را مشاهده کردم، گفتم: ای رسول خدا! از شأن این زنان چه چیزی بر تو سنگین و سخت آمده است؟ اگر آنان را طلاق داده باشی، مطمئن باش که خداوند و فرشتگان و جبرئیل و میکائیل و من و ابوبکر و مؤمنین با تو هستند - خدا را سپاس می‌گویم، چرا که کم اتفاق افتاده که سخنی بگویم - جز این که امید داشته‌ام که خداوند گفته‌ی مرا تصدیق و تأیید نماید و این آیه نازل شد: «اگر دو زن (حفصه و عایشه) به دلیل این که دل‌های آنان [به جهت افشای راز پیامبر ﷺ] منحرف گشته است، به سوی درگاه الهی توبه آرند [توبه‌ی آنان پذیرفته می‌شود]، و اگر بر علیه او [یعنی پیامبر ﷺ] بر آن چیزی که ایشان خوش نمی‌دارند] هم‌دست شوند، پس [بدانند] بدون تردید خداوند خود یاور اوست، و علاوه بر آن [که خداوند یاور اوست] جبرئیل و مؤمنان شایسته [که همواره مطیع و فرمان‌بردار خدا و رسولند] و فرشتگان پشتیبان او هستند [و او را برای پیروزی بر آن دو یاری می‌دهند]». ﴿التحریم، ۴﴾ «چه بسا اگر [پیامبر ﷺ] آنان را [یعنی زنان خود را] طلاق دهد، پروردگارش همسرانی بهتر از آنان را جایگزین سازد؛ بیوه‌زنان و دوشیزگانی که مسلمان، مؤمن، فرمان‌بردار، توبه‌کننده، پرستش‌گر و روزه‌دار هستند». ﴿التحریم، ۵﴾ عایشه دختر ابوبکر و حفصه بر سایر همسران پیامبر ﷺ همدست شده بودند. پرسیدم: ای رسول خدا! آیا آنان را طلاق داده‌ای؟ فرمود: «خیر». گفتم: ای رسول خدا ﷺ من داخل مسجد شدم و دیدم که مردم با سنگ‌ریزه بر زمین می‌زنند و می‌گویند: رسول خدا ﷺ همسران خویش را طلاق داده است؛ آیا می‌توانم به میان آنان بروم و به آنان خبر دهم که رسول خدا ﷺ همسرانش را طلاق نداده است؟ فرمود: «اگر دلت می‌خواهد برو». پیوسته با او سخن می‌گفتم تا این که آثار عصبانیت از چهره‌اش برطرف شد و خندید و دندان‌ش نمایان شد. دندان‌های پیشین ایشان از دندان سایر مردم زیباتر بود. سپس رسول خدا ﷺ پایین آمد و من هم پایین آمدم؛ در حالی که به تنه‌ی درختی تکیه زده بودم؛ اما پیامبر ﷺ بدون این که به چیزی تکیه بزند، پایین آمد؛ گویی بر زمینی هموار راه می‌رفت. سپس گفتم: ای رسول خدا! تو بیست و نه روز در اتاقت ماندی. فرمود: «ماه بیست و نه روز است». پس بر دروازه‌ی مسجد ایستادم و با صدای بلند بانگ زدم که رسول خدا ﷺ همسرانش را طلاق

نداده است. در این هنگام آیهی ۸۳ سورهی نساء نازل شد که خداوند می‌فرماید: «و چون خبری [از سریه‌های پیامبر ﷺ که] حاکی از امنیت [به واسطه‌ی پیروزی] یا ترس [به واسطه‌ی شکست باشد] به ایشان برسد، [گروهی از منافقان و مسلمانان سست ایمان] آن را فاش می‌کنند؛ اما اگر آن [خبرها] را به سوی پیامبر ﷺ و کارگزاران ایشان [و صاحبان رأی از بزرگان صحابه] باز می‌گرداندند، [یعنی ساکت می‌شدند] تا کسانی [از رسول و صاحبان امر] که اهل حلّ و عقدند با دانش خود آن را مورد بررسی قرار می‌دادند، [آن گاه شما را آگاه می‌ساختند که آیا این خبر شایسته است که انتشار یابد یا خیر، برای شما بهتر بود؛] و اگر فضل خدا [به اسلام] و رحمت او [به قرآن] برای شما نبود، همه‌ی شما جز اندکی، از شیطان [در هر آن‌چه از خواهش و زشتی‌ها امر می‌نمود] پیروی می‌کردید». ﴿النساء، ۸۳﴾ من این امر را استنباط کردم و خداوند آیهی تخییر را نازل فرمود.

۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - أَخْبَرَنِي يَحْيَى أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ بْنُ حُنَيْنٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُ قَالَ: مَكَثْتُ سَنَةً وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَنْ آيَةٍ فَمَا اسْتَطِيعُ أَنْ أَسْأَلَهُ هَيْبَةً لَهُ، حَتَّى خَرَجَ حَاجًا. فَخَرَجْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا رَجَعَ فَكُنَّا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ عَدَلُ إِلَى الْأَرَاكِ لِحَاجَةٍ لَهُ فَوَقَفْتُ لَهُ حَتَّى فَرَغَ ثُمَّ سِرْتُ مَعَهُ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ اللَّتَانِ تَظَاهَرَتَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَزْوَاجِهِ؟ فَقَالَ: تِلْكَ حَفْصَةُ وَعَائِشَةُ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لِأُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ هَذَا مُنْذُ سَنَةٍ فَمَا اسْتَطِيعُ هَيْبَةً لَكَ. قَالَ: فَلَا تَفْعَلْ مَا ظَنَنْتُ أَنْ عِنْدِي مِنْ عِلْمٍ فَسَلْنِي عَنْهُ فَإِنْ كُنْتُ أَعْلَمُهُ أَخْبَرْتُكَ. قَالَ: وَقَالَ عُمَرُ: وَاللَّهِ إِنْ كُنَّا فِي الْجَاهِلِيَّةِ مَا نَعُدُّ لِلنِّسَاءِ أَمْرًا حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِنَّ مَا أَنْزَلَ وَقَسَمَ لَهُنَّ مَا قَسَمَ. قَالَ: فَبَيْنَمَا أَنَا فِي أَمْرِ أَمْتِمْرِهِ إِذْ قَالَتْ لِي امْرَأَتِي: لَوْ صَنَعْتَ كَذَا وَكَذَا. فَقُلْتُ لَهَا: وَمَا لَكَ أَنْتِ وَلِمَا هَاهُنَا؟ وَمَا تَكَلَّفِكِ فِي أَمْرِ أُرِيدُهُ؟ فَقَالَتْ لِي: عَجِبًا لَكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ مَا تُرِيدُ أَنْ تُرَاجِعَ أَنْتِ وَإِنْ ابْتَنَكَ لِتُرَاجِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَظَلَّ يَوْمَهُ غَضْبَانَ. قَالَ عُمَرُ: فَأَخَذَ رِدَائِي ثُمَّ أَخْرَجَ مَكَانِي حَتَّى أَدْخَلَ عَلَيَّ حَفْصَةَ فَقُلْتُ لَهَا: يَا بَنِيَّةُ إِنَّكَ لِتُرَاجِعِينَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَظَلَّ يَوْمَهُ غَضْبَانَ؟ فَقَالَتْ حَفْصَةُ: وَاللَّهِ إِنَّا لِتُرَاجِعُهُ. فَقُلْتُ: تَعْلَمِينَ أَنِّي أَحْذَرُكَ عُقُوبَةَ اللَّهِ وَغَضَبَ رَسُولِهِ يَا بَنِيَّةُ لَا يَغْرَبُكَ هَذِهِ الَّتِي قَدْ أَعْجَبَهَا حُسْنُهَا وَحُبُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِيَّاهَا. ثُمَّ خَرَجْتُ حَتَّى أَدْخَلْتُ عَلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ لِقَرَابَتِي مِنْهَا فَكَلَّمْتَهَا فَقَالَتْ لِي أُمَّ سَلَمَةَ: عَجِبًا لَكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ قَدْ دَخَلْتُ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَبْتَغِي أَنْ تَدْخُلَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَزْوَاجِهِ! قَالَ: فَأَخَذْتَنِي أَخْذًا كَسَرْتَنِي عَنْ بَعْضِ مَا كُنْتُ أُجِدُّ، فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهَا، وَكَانَ لِي صَاحِبٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِذَا غِبْتُ أَتَانِي بِالْخَبْرِ وَإِذَا غَابَ كُنْتُ أَنَا أَتِيهِ

بِالْخَبْرِ، وَتَحْنُ حِينَئِذٍ تَتَخَوَّفُ مَلِكًا مِنْ مَلُوكِ غَسَّانَ ذُكِرَ لَنَا أَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَسِيرَ إِلَيْنَا فَقَدْ امْتَلَأَتْ صُدُورُنَا مِنْهُ فَآتَى صَاحِبِي الْأَنْصَارِيَّ يَدِقُ الْبَابَ وَقَالَ افْتَحْ افْتَحْ فَقُلْتُ: جَاءَ الْعَسَّانِيُّ؟ فَقَالَ: أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ. اعْتَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَزْوَاجَهُ. فَقُلْتُ: رَغِمَ أَنْفُ حَفْصَةَ وَعَائِشَةَ. ثُمَّ أَخَذَ نُوبِي فَأَخْرَجُ حَتَّى جِئْتُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَشْرَبَةٍ لَهُ يُرْتَقَى إِلَيْهَا بِعَجَلَةٍ وَعَلَامٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَسْوَدٌ عَلَى رَأْسِ الدَّرَجَةِ فَقُلْتُ: هَذَا عُمَرُ. فَأَذِنَ لِي. قَالَ عُمَرُ: فَقَصَصْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هَذَا الْحَدِيثَ فَلَمَّا بَلَغْتُ حَدِيثَ أُمِّ سَلَمَةَ تَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّهُ لَعَلَى حَصِيرٍ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ شَيْءٌ وَتَحْتَ رَأْسِهِ وَسَادَةٌ مِنْ أَدَمٍ حَشَوْهَا لَيْفٌ وَإِنَّ عِنْدَ رِجْلَيْهِ قَرَطًا مَضْبُورًا وَعِنْدَ رَأْسِهِ أَهْبَاءٌ مُعَلَّقَةٌ قَرَأْتُ أَثَرَ الْحَصِيرِ فِي جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَكَتُ فَقَالَ: «مَا يُبْكِيكَ؟». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ كِسْرِي وَقَيْصَرَ فِيمَا هُمَا فِيهِ وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ لَهُمَا الدُّنْيَا وَلَكَ الْآخِرَةُ?».

۳۱- (۰۰۰) از عبید بن حنین روایت است که از ابن عباس رضی الله عنه شنیده است که گفت: یک سال صبر کردم. می‌خواستم از عمر بن خطاب رضی الله عنه درباره‌ی آیه‌ای سؤال کنم؛ اما به دلیل هیبتی که داشت نمی‌توانستم از او سؤال کنم، تا این که به قصد حج آمد و من هم با او بودم. وقتی که از حج برگشتیم و در مسیر راه بودیم، او راهش را به طرف درخت اراک کج کرد تا قضای حاجت کند. آن جا ایستادم تا او فارغ گشت. سپس همراه او به راه افتادم و گفتم: یا امیرالمؤمنین! آن دو زن که نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همدست شدند، کدام یک از همسران ایشان بودند. عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: آنان حفصه و عایشه بودند. ابن عباس می‌گوید: گفتم: به خدا قسم! یک سال می‌شود که می‌خواستم در این باره از تو سؤال کنم، ولی به خاطر هیبت تو نتوانستم. عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: این کار را نکن؛ از آن چه گمان داری که من به آن علم دارم، از من بپرس و اگر معلوماتی داشتی به تو خبر می‌دهم. سپس عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: به خدا قسم! در روزگار جاهلیت ما برای زنان شأنی قایل نبودیم تا خداوند تعالی درباره‌ی آنان نازل فرمود، آن چه نازل فرمود و حقوقی برای آنان در نظر گرفت. عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: روزی من در مورد کاری فکر می‌کردم، ناگهان زن من گفت: اگر چنین و چنان می‌کردی بهتر بود. به او گفتم: به تو چه ارتباط دارد و تو چرا در این موضوع دخالت می‌کنی؟ در کاری که من اراده می‌کنم، چرا تو تعیین تکلیف می‌کنی؟ همسرم گفت: در تو در شگفتم ای پسر خطاب! تو نمی‌خواهی که با تو سخنی رد و بدل شود در حالی که دختر تو با رسول خدا صلی الله علیه و آله بگو مگو (مشاجره) می‌کند، تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را تمام روز

خشمگین می‌سازد. عمر رضی الله عنه گفت: با شنیدن این موضوع، برخاستم و ردای خود را از جایش برداشته و [راهی شدم] تا نزد دخترم حفصه آمدم و گفتم: ای دخترم! تو با رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاجره می‌کنی تا جایی که تمام روز خشمگین می‌گردد؟ حفصه گفت: به خدا سوگند! ما زنان با او مشاجره می‌کنیم. به حفصه گفتم: بدان که من تو را از عذاب خداوند جل جلاله و خشم رسولش برحذر می‌دارم، ای دختر! نباید این زن (عایشه) که زیبایی و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به او باعث خودپسندی وی شده است، تو را فریب دهد. عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: سپس از خانه‌ی حفصه بیرون آمدم و نزد ام‌سلمه که خویشاوند من است، رفتم و با او صحبت کردم. ام‌سلمه به من گفت: در تو در شگفتم ای پسر خطاب. در هر چیز مداخله کردی، تا آن‌جا که می‌خواهی میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و همسران او نیز مداخله کنی. عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: به خدا قسم! [سخن وی] چنان در من تأثیر کرد که تا حدی از خشم من کاست. از پیش او رفتم. رفیقی انصاری داشتم که وقتی [از مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله] غایب بودم، اخبار آن را به من می‌داد. وقتی او [از مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله] غایب بود، من خبر آن را به او می‌دادم. ما در آن زمان از یکی از پادشاهان غسان هراس داشتیم. به ما گفته بودند که او می‌خواهد به ما حمله کند و سینه‌های ما از [اندوه] آن پر بود. وقتی که رفیق انصاری من دروازه‌ی خانه را کوبید، گفتم: باز کن! باز کن! گفتم: غسانی آمده است؟ گفت: از آن هم سخت‌تر؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله از زنان خود کناره گرفته است. گفتم: رسوایی از آن حفصه و عایشه. لباسم را برداشتم و راه افتادم تا این که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم. ناگهان دریافتم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غرفه‌ی خود نشسته است و برای وارد شدن به آن از تنه‌ی درخت خرمایی به عنوان نردبان استفاده می‌کند. هم‌چنین رسول خدا صلی الله علیه و آله برده‌ی سیاهی داشت که بالای نردبان نشسته بود. من به غلام گفتم: بگو: عمر بن خطاب رضی الله عنه است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من اجازه داد. عمر می‌گوید: این ماجرا را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم. وقتی به سخن ام‌سلمه رسیدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله لبخند زد؛ در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر حصیری [دراز کشیده] بود که میان او و حصیر چیزی نبود و زیر سر او بالشی چرمی بود که از پوست و برگ خرما پُر شده بود. پیش پاهای او، برگ‌های درخت قرظ (نوعی درخت تناور) وجود داشت و بالای سرش چند عدد پوست دباغی نشده آویزان بود. اثر حصیر را بر پهلوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیدم و گریستم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تو را چه چیز می‌گریاند؟» گفتم: یا رسول الله! خسرو و قیصر در ناز و نعمت‌اند و تو پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستی. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خشنود نیستی که آنان را دنیا و ما را آخرت باشد».

۳۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلْتُ مَعَ عُمَرَ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِمَرِّ الظُّهْرَانِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِطَوْلِهِ كَتَحْوِ حَدِيثِ سَلِيمَانَ بْنِ بِلَالٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: قُلْتُ: شَأْنُ الْمَرَّاتَيْنِ قَالَ حَفْصَةُ وَأُمُّ سَلَمَةَ وَزَادَ فِيهِ وَأَتَيْتُ الْحُجْرَةَ فَإِذَا فِي كُلِّ بَيْتٍ بَكَاءٌ وَزَادَ أَيْضًا وَكَانَ أَلَى مِنْهُنَّ شَهْرًا فَلَمَّا كَانَ تِسْعًا وَعِشْرِينَ نَزَلَ إِلَيْهِنَّ.

۳۲- (۰۰۰) از عبد بن حنین روایت است که ابن عباس رضی الله عنه گفت: با عمر رضی الله عنه راه رفتیم تا به مرالظهران رسیدیم. سپس حدیث را با تفصیل و مشابه حدیث سلیمان بن بلال نقل کرد؛ جز آن که گفت: در شأن دو زن بود. گفت: حفصه رضی الله عنها و ام سلمه رضی الله عنها و افزود: پیامبر صلی الله علیه و آله یک ماه از آنان کناره گرفت. هنگامی که بیست و نه روز سپری شد، به میان آنان رفت.

۳۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ سَمِعَ عُبَيْدَ بْنَ حُنَيْنٍ - وَهُوَ مَوْلَى الْعَبَّاسِ - قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه يَقُولُ: كُنْتُ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ عَنِ الْمَرَّاتَيْنِ اللَّتَيْنِ تَظَاهَرَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَلَبِثْتُ سَنَةً مَا أَجِدُ لَهُ مَوْضِعًا حَتَّى صَحِبْتُهُ إِلَى مَكَّةَ فَلَمَّا كَانَ بِمَرِّ الظُّهْرَانِ ذَهَبَ يَقْضِي حَاجَتَهُ فَقَالَ: أَدْرِكْنِي بِإِدَاوَةٍ مِنْ مَاءٍ فَاتَيْتُهُ بِهَا فَلَمَّا قَضَى حَاجَتَهُ وَرَجَعَ ذَهَبْتُ أَصْبُ عَلَيْهِ وَذَكَرْتُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْمَرَّاتَانِ؟ فَمَا قَضَيْتُ كَلَامِي حَتَّى قَالَ: عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ.

۳۳- (۰۰۰) از عبد بن حنین، غلام ابن عباس روایت است که گفت: از ابن عباس رضی الله عنه شنیدم که می گفت: می خواستم از عمر بن خطاب رضی الله عنه در مورد دو زنی که علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله همداستان شدند، بپرسم و همیشه مترصد مکانی بودم که از وی در آن باره سؤال کنم و فرصت مناسبی را پیدا نمی کردم، تا وقتی که در مکه با وی مصاحب شدم و او را در مرالظهران دیدم. وی رفت که قضای حاجت کند و از من ظرفی آب خواست. من نیز آن را برای وی بردم. او پس از قضای حاجت، برگشت و من بر دست او آب ریختم و گفتم: یا امیرالمؤمنین! آن دو زن چه کسانی بودند؟ هنوز سختم به انتها نرسیده بود که فرمود: آنان عایشه رضی الله عنها و حفصه رضی الله عنها بودند.

۳۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ - وَتَقَارَبَا فِي لَفْظِ الْحَدِيثِ - قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ

عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي تَوْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمْ أَزَلْ حَرِيصًا أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ عَنِ الْمَرَاتَيْنِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ اللَّتَيْنِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ حَتَّى حَجَّ عُمَرُ وَحَجَّجْتُ مَعَهُ فَلَمَّا كُنَّا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ عَدَلَ عُمَرُ وَعَدَلْتُ مَعَهُ بِالْإِدَاوَةِ فَتَبَرَّزْتُ ثُمَّ أَتَانِي فَسَكَبْتُ عَلَى يَدَيْهِ فَتَوَضَّأَ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْمَرَاتَانِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ اللَّتَانِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمَا: ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ قَالَ عُمَرُ: وَأَعَجَبًا لَكَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ - قَالَ الزُّهْرِيُّ: كَرِهَ وَاللَّهُ مَا سَأَلَهُ عَنْهُ وَلَمْ يَكْتُمْهُ - قَالَ: هِيَ حَفْصَةُ وَعَائِشَةُ. ثُمَّ أَخَذَ يَسُوقُ الْحَدِيثَ قَالَ: كُنَّا مَعَشَرَ فَرِيشٍ قَوْمًا تَغْلِبُ النِّسَاءَ فَلَمَّا قَدِمْنِي الْمَدِينَةَ وَجَدْنَا قَوْمًا تَغْلِبُهُمْ نِسَاؤُهُمْ فَطَفِقَ نِسَاؤُنَا يَتَمَلَّئُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ. قَالَ: وَكَانَ مَنْزِلِي فِي بَنِي أُمَيَّةَ بْنِ زَيْدٍ بِالْعَوَالِي فَتَغَضَّبْتُ يَوْمًا عَلَى أَمْرَاتِي فَإِذَا هِيَ تَرَاجِعُنِي فَأَنْكَرْتُ أَنْ تُرَاجِعَنِي. فَقَالَتْ: مَا تُنْكِرُ أَنْ أُرَاجِعَكَ فَوَاللَّهِ إِنَّ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ لَيُرَاجِعُنَهُ وَتَهْجُرُهُ إِحْدَاهُنَّ الْيَوْمَ إِلَى الذَّبْلِ. فَانْطَلَقْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ فَقُلْتُ: أُرَاجِعِينَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: أَتَهْجُرُهُ إِحْدَاكُنَّ الْيَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. قُلْتُ: قَدْ خَابَ مِنْ فَعَلِ ذَلِكَ مِنْكُمْ وَخَسِرَ أَقْتَامُنْ إِحْدَاكُنَّ أَنْ يَنْضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا لِعُضْبِ رَسُولِهِ ﷺ؟ فَإِذَا هِيَ قَدْ هَلَكْتَ لَا تُرَاجِعِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَلَا تَسْأَلِيهِ شَيْئًا وَسَلِينِي مَا بَدَأَ لَكَ وَلَا يَغْرُنَكَ أَنْ كَانَتْ جَارَتِكَ هِيَ أَوْسَمَ وَأَحَبَّ إِلَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْكَ - يُرِيدُ عَائِشَةَ - قَالَ: وَكَانَ لِي جَارٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَكُنَّا تَتَاوَبُ النَّزُولِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَنْزِلُ يَوْمًا وَأَنْزَلَ يَوْمًا فَيَأْتِينِي بِخَبِيرِ الْوَحْيِ وَغَيْرِهِ وَأْتِيهِ بِمِثْلِ ذَلِكَ وَكُنَّا تَتَحَدَّثُ أَنْ عَسَانَ تَنْعَلُ الْخَيْلَ لِتَغْزُونََا فَنَزَلَ صَاحِبِي ثُمَّ أَتَانِي عِشَاءً فَضْرَبَ بَابِي ثُمَّ نَادَانِي فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: حَدِّثْ أَمْرَ عَظِيمٍ. قُلْتُ: مَاذَا؟ أَجَاءَتْ عَسَانَ؟ قَالَ: لَا بَلْ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَأَطْوَلُ طَلَّقَ النَّبِيُّ ﷺ نِسَاءَهُ. فَقُلْتُ: قَدْ خَابَتْ حَفْصَةُ وَخَسِرَتْ قَدْ كُنْتُ أَظُنُّ هَذَا كَائِنًا حَتَّى إِذَا صَلَّيْتُ الصُّبْحَ شَدَدَتْ عَلَيَّ ثِيَابِي ثُمَّ نَزَلَتْ فَدَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ وَهِيَ تَبْكِي فَقُلْتُ: أَطَلَّقَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَتْ: لَا أَدْرِي هَا هُوَ ذَا مُعْتَرِلٌ فِي هَذِهِ الْمَشْرِبَةِ. فَاتَيْتُ غُلَامًا لَهُ أَسْوَدَ فَقُلْتُ: اسْتَأْذِنْ لِعُمَرَ. فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ فَقَالَ: قَدْ ذَكَرْتُكَ لَهُ فَصَمَّتْ فَانْطَلَقْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى الْمِنْبَرِ فَجَلَسْتُ فَإِذَا عِنْدَهُ رَهْطٌ جُلُوسٌ يَبْكِي بَعْضُهُمْ فَجَلَسْتُ قَلِيلًا ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَجِدُ ثُمَّ أَتَيْتُ الْغُلَامَ فَقُلْتُ: اسْتَأْذِنْ لِعُمَرَ. فَدَخَلَ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ. فَقَالَ: قَدْ ذَكَرْتُكَ لَهُ فَصَمَّتْ. فَوَلَّيْتُ مُدْبِرًا فَإِذَا الْغُلَامُ يَدْعُونِي فَقَالَ: ادْخُلْ فَقَدْ أَدِنَ لَكَ فَدَخَلْتُ فَسَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا هُوَ مُتَكِيٌّ عَلَى رَمْلِ حَصِيرٍ قَدْ أَثَرَ فِي جَنْبِهِ فَقُلْتُ: أَطَلَّقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! نِسَاءَكَ؟ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ وَقَالَ: «لَا». فَقُلْتُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، لَوْ رَأَيْتَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكُنَّا مَعَشَرَ فَرِيشٍ قَوْمًا

نَغِبُ النِّسَاءِ فَلَمَّا قَدِمْنِي الْمَدِينَةَ وَجَدْنَا قَوْمًا تَغْلِبُهُمْ نِسَاؤُهُمْ فَطَفِقَ نِسَاؤُنَا يَتَعَلَّمْنَ مِنْ نِسَائِهِمْ فَتَغَضَّبْتُ عَلَى امْرَأَتِي يَوْمًا فَإِذَا هِيَ تُرَاجِعُنِي فَأَنْكَرْتُ أَنْ تُرَاجِعَنِي. فَقَالَتْ: مَا تَنْكُرُ أَنْ أُرَاجِعَكَ فَوَاللَّهِ إِنْ أَرَوَّاجَ النَّبِيُّ ﷺ لِيرَاجِعْنَهُ وَتَهَجَّرَهُ إِحْدَاهُنَّ الْيَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ. فَقُلْتُ: قَدْ خَابَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْهُنَّ وَخَسِرَ أَقْتَامَنْ إِحْدَاهُنَّ أَنْ يَغْضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا لِعِصَابِ رَسُولِهِ ﷺ فَإِذَا هِيَ قَدْ هَلَكَتْ؟ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ دَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ فَقُلْتُ: لَا يَغُرَّنَكَ أَنْ كَانَتْ جَارَتِكَ هِيَ أَوْسَمُ مِنْكَ وَأَحَبُّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْكَ. فَتَبَسَّمَ أُخْرَى فَقُلْتُ: أَسْتَأْنِسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «نَعَمْ». فَجَلَسْتُ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فِي الْبَيْتِ فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ فِيهِ شَيْئًا يَرُدُّ الْبَصَرَ إِلَّا أَهْبًا ثَلَاثَةً فَقُلْتُ: ادْعُ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْ يُوسِعَ عَلَيَّ أُمَّتِكَ فَقَدْ وَسَّعَ عَلَيَّ فَارِسَ وَالرُّومَ وَهُمْ لَا يَعْبُدُونَ اللَّهَ فَاسْتَوَى جَالِسًا ثُمَّ قَالَ: «أَفِي شَكِّ أَنْتَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ أَوْلَيْتَ قَوْمٌ عَجَلَتْ لَهُمْ طَيِّبَاتُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». فَقُلْتُ: اسْتَعْفِرْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. وَكَانَ أَقْسَمَ أَنْ لَا يَدْخُلَ عَلَيْهِنَّ شَهْرًا مِنْ شِدَّةِ مَوْجِدَتِهِ عَلَيْهِنَّ. حَتَّى عَاتَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

۳۴- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت کرد که گفت: همیشه در پی آن بودم که درباره‌ی دو نفر از زنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از عمر بن خطاب رضی الله عنه سؤال کنم؛ همان دو زنی که خداوند صلی الله علیه و آله متعال درباره‌ی آنان فرمود: «اگر دو زن (حفصه و عایشه) به دلیل این که دل‌های آنان [به جهت افشای راز پیامبر صلی الله علیه و آله] منحرف گشته است، به سوی درگاه الهی توبه آرند [توبه‌ی آنان پذیرفته می‌شود]...» ﴿التحریم، ۴﴾ تا این که عمر رضی الله عنه حج کرد و من با او حج کردم. او در مسیر، راه خود را [برای قضای حاجت] کج کرد و من نیز با ظرف آب او را همراهی کردم. عمر رضی الله عنه پس از قضای حاجت، آمد و من بر دست‌هایش آب ریختم و وضو گرفت. سپس به او گفتم: ای امیرالمؤمنین! کیستند آن دو زن از همسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که خداوند صلی الله علیه و آله درباره‌ی آنان فرمود: «اگر دو زن (حفصه و عایشه) به دلیل این که دل‌های آنان [به جهت افشای راز پیامبر صلی الله علیه و آله] منحرف گشته است، به سوی درگاه الهی توبه آرند [توبه‌ی آنان پذیرفته می‌شود]...» ﴿التحریم، ۴﴾ عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: از تو در شگفتم ای ابن‌عباس! آن دو زن عایشه رضی الله عنها و حفصه رضی الله عنها هستند. سپس عمر رضی الله عنه حدیث را چنین ادامه داد: ما قبیله‌ی قریش بر زنان خود غلبیت داشتیم. هنگامی که به مدینه آمدیم، مردمی را دیدیم که زنانشان بر آنان چیره بودند، پس زنان ما نیز این درس را از آنان یاد گرفتند. عمر رضی الله عنه گفت: منزل من در میان قبیله‌ی بی‌امیه در بلندی‌های مدینه بود.

یک روز بر همسرم خشم گرفتم و در مقابل با من به مشاجره پرداخت. من این عمل او را ناپسند داشتم. گفت: این عمل مرا ناپسند مشار؛ زیرا زنان رسول خدا ﷺ با او مشاجره می‌کنند تا آنجا که یکی از آنان کُل روز را تا شب از او کناره می‌گیرد. پس من رفتم و بر حفصه داخل شدم و پرسیدم آیا با رسول خدا ﷺ مشاجره می‌کنی؟ حفصه گفت: بله. به حفصه گفتم: آیا [چنین اتفاق افتاده که] یکی از شما تا شب او را ترک کند؟ حفصه گفت: بله. گفتم: کسی که با رسول خدا چنین کند، بی گمان خسارت دیده و زیان کرده است. آیا یکی از شما از عذاب خداوند ﷻ و خشم رسول او ﷺ در امان است به این که خداوند به خاطر عصبانیت رسولش ﷺ بر او خشم گیرد که در این صورت آن زن مورد خشم خداوند قرار گرفته، هلاک شود؟ [ای حفصه!] با رسول خدا ﷺ مشاجره نکن و از او چیزی نخواه و آنچه لازم داشتی از من طلب کن. نباید این زن (عایشه) که زیبایی و محبت پیامبر ﷺ نسبت به او باعث خودپسندی وی شده است، تو را فریب دهد.

عمر ﷺ گفت: من و همسایه‌ی انصاری‌ام در بنی‌امیه بن زید، در بالای مدینه می‌زیستیم. ما به نوبت برای استماع نزول وحی پیش پیامبر خدا ﷺ می‌رفتیم. یک روز او می‌رفت و روز دیگر من می‌رفتم و هر یک خبر آن روز را به دیگری می‌داد. عمر فاروق ﷺ گفت: ما میان خود از پادشاه غسان سخن می‌گفتیم که برای جنگ با ما آماده می‌شدند. دوست انصاری‌ام در روز نوبت خود به شهر رفته بود و شبانگاه پیش ما بازگشت و در خانه‌ام را به سختی کوبید و گفت: او کجاست؟ ترسیدم و از خانه بیرون رفتم. او گفت: امروز کاری بس مهم اتفاق افتاده است. گفتم: کدام کار؛ غسان حمله کرده است؟ گفت: نه از آن هم مهم‌تر و هولناک‌تر. پیامبر خدا ﷺ زنان خود را طلاق داد. گفتم: حفصه، خوار و زیانکار شد؛ من می‌دانستم که این واقعه به زودی اتفاق خواهد افتاد. نماز صبح را خواندم، سپس جامه‌ام را به تن کردم و به مدینه رفتم. پیش حفصه رفتم و او می‌گریست. به او گفتم: تو را چه چیز می‌گریاند؟ آیا رسول خدا ﷺ تو را طلاق داده است؟ گفت: نمی‌دانم؛ رسول خدا ﷺ در اتاق خود کناره گرفته است. به نزد برده‌ی سیاه پیامبر ﷺ رفتم و به او گفتم برای عمر ﷺ از پیامبر ﷺ اجازه‌ی ملاقات بخواه. غلام وارد شد و با پیامبر خدا ﷺ سخن گفت و سپس بازگشت و گفت: به پیامبر خدا ﷺ گفتم و از تو گفتم؛ ایشان سکوت کرد. من از آنجا برگشتم و به مسجد رفتم و به منبر مسجد نزدیک شدم. پیرامون منبر گروهی جمع شده بودند که برخی از آنان نشسته و گریه می‌کردند. اندکی در آنجا نشستیم. سپس اندوهی که در دل

داشتم، بر من چیره شد و به همان اتاق بالا خانه‌ای رفتم که پیامبر خدا ﷺ در آن به سر می‌برد و به غلام سیاه پیامبر خدا ﷺ گفتم: برای عمره^۱ اجازه‌ی ورود بخواه. غلام وارد شد و با پیامبر خدا ﷺ سخن گفت و سپس بازگشت و گفت: به پیامبر خدا ﷺ گفتم و از تو گفتم؛ ایشان سکوت فرمود. وقتی پشت کردم و باز می‌گشتم، ناگهان غلام مرا دعوت کرد و گفت: پیامبر خدا ﷺ به تو اجازه داد. پیش رسول خدا ﷺ رفتم و دیدم که ایشان بر روی حصیری بافته شده از برگ خرما دراز کشیده است و میان ایشان و حصیر فرشی گسترده نبود و درستی حصیر بر پهلوی پیامبر خدا ﷺ اثر گذارده بود. بر بالش چرمی‌ای تکیه کرده بود که از برگ خرما پُر شده بود. بر پیامبر خدا ﷺ سلام کردم و سپس در حالی که ایستاده بودم، گفتم: یا رسول الله! زنان خود را طلاق داده‌ای؟ او به من نگاه کرد و گفت: نه؛ گفتم: الله اکبر. سپس در حالی که ایستاده بودم و دستوری می‌خواستم، گفتم: یا رسول الله! اگر به سخنم توجه کنی، ما مردم قریش بر زنان خود تسلط و سیطره داشتیم، وقتی به مدینه آمدیم، مردمی را دیدیم که زانشان بر آنان تسلط و سیطره دارند. پیامبر خدا ﷺ لبخند زد. سپس گفتم: یا رسول الله! اگر به سخنم توجه کنی، من پیش حفصه رفتم و به او گفتم: سرکش نشوی از این که همسایه‌ات (عایشه) نزد پیامبر خدا ﷺ از تو زیباتر و محبوب‌تر است. پیامبر خدا ﷺ تبسم فرمود. وقتی دیدم لبخند زد، در آن جا نشستم. به آن خانه نگاه کردم. به خدا قسم! در آن خانه چیزی ندیدم که نظرم را جلب نماید؛ جز سه جلد پوست خام. سپس گفتم: یا رسول الله! دعا کن که بر امت تو فراخی بیاید. چون بر اقوام فارس و روم نعمت بسیار داده شده است؛ در حالی که آنان خدا را نمی‌پرستند. پیامبر خدا ﷺ نشست و در حالی که تکیه کرده بود، فرمود: تو چنین می‌اندیشی، ای پسر خطاب؟! آنان گروهی هستند که خوبی‌های زندگی دنیوی به آنان داده شده است. گفتم: یا رسول الله! برایم آموزش بخواه. پیامبر خدا ﷺ به دلیل سخنی که حفصه^۲ برای عایشه^۳ فاش کرده بود، مدت بیست و نه شب از زنان خود کناره گرفت و فرموده بود: من به مدت یک ماه نزد آنان (همسران پیامبر) نمی‌روم و این از شدت اندوهی بود که نسبت به آنان داشت؛ تا وقتی که خداوند^۴ پیامبر خدا ﷺ را مورد نکوهش قرار داد.

۳۵- (۰۰۰) قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَأَخْبَرَنِي عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا مَضَى تِسْعُ وَعِشْرُونَ لَيْلَةً دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَدَأُ بِي، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ أَقْسَمْتَ أَنْ لَا تَدْخُلَ عَلَيْنَا شَهْرًا وَإِنَّكَ

دَخَلْتَ مِنْ تِسْعِ وَعِشْرِينَ أَعْدُهُنَّ. فَقَالَ: «إِنَّ الشَّهْرَ تِسْعُ وَعِشْرُونَ» ثُمَّ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنَّي ذَاكِرُ لَكَ أَمْرًا فَلَا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَعْجَلِي فِيهِ حَتَّى تَسْتَأْمِرِي أَبِيكَ». ثُمَّ قَرَأَ عَلَى الْآيَةِ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجُكُمُ حَتَّى بَلَغَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ قَالَتْ عَائِشَةُ: قَدْ عَلِمَ وَاللَّهِ أَنَّ أَبِي لَمْ يَكُنْ لِيَأْمُرَنِي بِفِرَاقِهِ قَالَتْ: فَقُلْتُ: أَوْفِي هَذَا أَسْتَأْمِرُ أَبِي؟ فَإِنِّي أُرِيدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالسَّارَةَ الْآخِرَةَ. قَالَ مَعْمَرٌ: فَأَخْبَرَنِي أَيُّوبُ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَا تُخَيِّرْ نِسَاءَكَ أَنِّي اخْتَرْتُكَ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي مُبَلِّغًا وَلَمْ يُرْسِلْنِي مُتَعَتًّا قَالَ قَتَادَةُ: ﴿صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ مَاتَتْ قُلُوبُكُمَا.

۳۵- (۰۰۰) زهری روایت کرد که عایشه رضی الله عنها فرمود: وقتی که بیست و نه روز گذشت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از من شروع کرد و بر من داخل شد. به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتم: قسم خورده بودی که مدت یک ماه نزد ما نیایی. ما شب بیست و نهم را صبح کرده‌ایم و من حساب آن را دارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این ماه بیست و نه روز است». سپس فرمود: «ای عایشه! من موضوعی را به تو می‌گویم. بر تو اشکالی نیست اگر در آن شتاب نکنی تا از پدر و مادرت در آن مورد مشورت بخواهی». سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خداند می‌فرماید: «ای پیامبر صلی الله علیه و آله! به همسرانت بگو: [آنان نه زن بودند که از پیامبر زینت و مال دنیا را می‌خواستند و پیامبر نداشت.] اگر خواهان زندگی دنیا و زر و زیور آن هستید، پس بیایید تا مهریه‌ی شما را بدهم و شما را به وجهی نیکو طلاق داده و رها سازم. [یعنی به گونه‌ای طلاق دهم که شما در آن زیان‌بار و متضرر نشوید.]» الأحزاب، ۲۸ «و اگر خواستار خدا و رسول او و سرای آخرت (بهشت) هستید، پس بی‌گمان خداوند پاداش بسیار بزرگی را برای نیکوکاران شما [در آخرت] آماده کرده است [و آن بهشت است. پس آنان آخرت را بر دنیا اختیار کردند و مقام «امهات المؤمنین» را به خود اختصاص دادند.]» الأحزاب، ۲۹ عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌دانست که پدر و مادرم به فراق من از وی رضایت خاطر نخواهند داد. لذا گفتم: آیا در این باره با پدر و مادرم مشورت کنم؟ من خداوند صلی الله علیه و آله و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و روز آخرت را می‌خواهم. معمر گفت: ایوب به من خبر داد که عایشه رضی الله عنها گفت: به همسرانت نگو که من تو را انتخاب کرده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «خداوند مرا به عنوان مبلغ دین فرستاده است و مرا سخت گیر نفرستاده است». قتاده گفت: صغت قلوبکما؛ یعنی، دل‌هایتان منحرف شده است.

باب ۶ - مطلقه‌ی بائن نفقه ندارد

۳۶- (۱۴۸۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ مَوْلَى الْأَسْوَدِ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ أَنَّ أَبَا عَمْرٍو بْنَ حَفْصٍ طَلَّقَهَا الْبَتَّةَ وَهُوَ غَائِبٌ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا وَكَيْلُهُ بِشَعِيرٍ فَسَخِطَتْهُ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا لَكَ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ فَبَجَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِ نَفَقَةٌ» فَأَمَرَهَا أَنْ تَعْتَدَ فِي بَيْتِ أُمِّ شَرِيكِ ثُمَّ قَالَ: «تِلْكَ امْرَأَةٌ يَغْشَاهَا أَصْحَابِي، اعْتَدِي عِنْدَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ فَإِنَّهُ رَجُلٌ أَعْمَى تَضَعِينَ نِيَابِكَ فَإِذَا حَلَلْتَ فَأَذِينِي» قَالَتْ: فَلَمَّا حَلَلْتُ ذَكَرْتُ لَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَأَبَا جَهْمٍ خَطَبَانِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُمَّا أَبُو جَهْمٍ فَلَا يَضَعُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ وَأُمَّا مُعَاوِيَةُ فَصَعْلُوكَ لَا مَالَ لَهُ أَنْكِحِي أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ» فَكْرِهْتُهُ ثُمَّ قَالَ: أَنْكِحِي أَسَامَةَ فَتَنْكِحْتَهُ فَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا وَأَغْتَبَطْتُ بِهِ.

۳۶- (۱۴۸۰) از فاطمه بنت قیس روایت است که ابو عمرو بن حفص در حالی که غایب بود او را سه طلاقه داد. سپس وکیل خویش را با مقداری جو [به عنوان نفقه در مدت عده] به سوی فاطمه فرستاد. فاطمه از او خشمگین شد. [آن وکیل] گفت: به خدا سوگند! چیزی برای تو بر ما واجب نیست. پس فاطمه به نزد پیامبر ﷺ رفت و قضیه را به اطلاع ایشان رساند. پیامبر ﷺ به او فرمود: «شما بر او نفقه‌ای نداری»، و به او دستور داد که در منزل ام شریک، عده‌اش را سپری کند. سپس فرمود: «آن زنی است که اصحاب من به منزل او [به خاطر صلاح آن زن] تردد دارند. در منزل ابن ام مکتوم عده‌ات را سپری کن؛ زیرا او نابینا است و تو می‌توانی در منزل او حجابیت را برداری. هنگامی که عده‌ات پایان یافت، به من اطلاع بده». فاطمه گفت: هنگامی که عده‌ام پایان یافت، به پیامبر ﷺ گفتم: معاویه بن ابی سفیان و ابو جهم از من خواستگاری کرده‌اند. پیامبر ﷺ فرمود: «اما ابو جهم، مردی است که عصایش را بر زمین نمی‌گذارد [کنایه از کتک زدن همسر] و اما معاویه مردی فقیر است که مال و دارایی ندارد. تو با اسامه بن زید ازدواج کن». فاطمه می‌گوید: من او را دوست نداشتم. سپس پیامبر ﷺ به من گفت: «با اسامه ازدواج کن»، پس با او ازدواج کردم و خداوند در این ازدواج خیر قرار داد و به آن بسیار خوشحال شدم.

(۱۴۸۰) موطأ: ۱۲۲۴؛ ابوداود: ۲۲۸۴؛ ترمذی: ۱۱۳۵؛ نسائی: ۳۲۴۵؛ احمد: ۲۶۷۸۲ // البته: طالق که رجعتی در آن نیست.

۳۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي حَازِمٍ وَقَالَ قُتَيْبَةُ أَيْضًا حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ أَنَّهُ طَلَّقَهَا زَوْجَهَا فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وَكَانَ اتَّفَقَ عَلَيْهَا نَفَقَةَ دُونِ، فَلَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ قَالَتْ: وَاللَّهِ لَأُعْلِمَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَإِنْ كَانَ لِي نَفَقَةٌ أَخَذْتُ الَّذِي يُصَلِّحُنِي وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لِي نَفَقَةٌ لَمْ أَخْذُ مِنْهُ شَيْئًا. قَالَتْ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَأَنْفَقَ لَكَ وَأَنَا سَكُنِي»

۳۷- (۰۰۰) از فاطمه بنت قیس روایت است که در زمان پیامبر ﷺ شوهرش او را طلاق داد، و برای سپری شدن مدت عده، نفقه‌ای ناچیز به او داد. هنگامی که فاطمه آن نفقه‌ی ناچیز را دید، گفت: به خدا سوگند! این موضوع را به اطلاع رسول خدا ﷺ خواهم رساند؛ اگر نفقه‌ی من در این مدت بر او واجب باشد، آنچه که به صلاح من باشد، از او خواهم گرفت و در صورتی که نفقه‌ی من در این مدت بر او واجب نباشد، چیزی [حتی این نفقه‌ی ناچیز را هم] از او نخواهم پذیرفت. فاطمه می‌گوید: قضیه را به اطلاع رسول خدا ﷺ رساندم و ایشان فرمود: «نفقه و مسکن تو در این مدت بر او واجب نیست».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ أَبِي أَنَسٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ فَأَخْبَرْتَنِي أَنَّ زَوْجَهَا الْمَخْزُومِيَّ طَلَّقَهَا فَأَبَى أَنْ يَنْفِقَ عَلَيْهَا فَجَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا نَفَقَةَ لَكَ فَانْتَقِلِي فَأَذْهَبِي إِلَى ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ فَكُونِي عِنْدَهُ فَإِنَّهُ رَجُلٌ أَعْمَى تَضَعِينَ ثِيَابَكَ عِنْدَهُ».

(۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: از فاطمه بنت قیس پرسیدم و او به من گفت که شوهرش، مخزومی او را طلاق داد و از دادن نفقه به وی امتناع ورزید. وی نزد پیامبر خدا ﷺ آن ماجرا را توضیح داد و پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برای تو هیچ نفقه‌ای نیست و تو به نزد ابن ام‌مکتوم که نابیناست برو و برای گذراندن عده‌ات در خانه‌ی او باش؛ زیرا او مردی نابیناست و تو در منزل او می‌توانی حجابت را برداری».

۳۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ - أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ أُخْتُ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أَبَا حَفْصٍ بِنَ الْمُعِيرَةَ الْمَخْزُومِيَّ طَلَّقَهَا ثَلَاثًا ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ لَهَا أَهْلُهُ: لَيْسَ لَكَ عَلَيْنَا نَفَقَةٌ. فَانْطَلَقَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ فِي نَفَرٍ فَأَتَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ فَقَالُوا: إِنَّ أَبَا حَفْصٍ طَلَّقَ أُمَّرَأَتَهُ ثَلَاثًا فَهَلْ لَهَا

مِنْ نَفَقَةٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَتْ لَهَا نَفَقَةٌ وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ» وَأَرْسَلَ إِلَيْهَا أَنْ لَا تَسْبِقِينِي بِنَفْسِكَ وَأَمَرَهَا أَنْ تَنْتَقِلَ إِلَى أُمِّ شَرِيكِ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهَا أَنْ أُمَّ شَرِيكِ يَأْتِيهَا الْمُهَاجِرُونَ الْأَوْلُونَ فَانْطَلِقِي إِلَى ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ الْأَعْمَى فَإِنَّكَ إِذَا وَضَعْتَ خِمَارَكَ لَمْ يَرَكَ فَانْطَلَقَتْ إِلَيْهِ فَلَمَّا مَضَتْ عِدَّتُهَا أَنْكَحَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ.

۳۸- (۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: از فاطمه بنت قیس پرسیدم و او به من گفت که شوهرش ابوحفص بن مغیره‌ی مخزومی او را طلاق داد و سپس خود به یمن رفت و اهل او به وی گفتند که نفقه‌ی تو بر ما نیست. خالد بن ولید با گروهی نزد رسول خدا ﷺ به خانه‌ی میمونه رفتند و گفتند: ابوحفص زنش را سه طلاقه داده است؛ آیا زنش از او نفقه می‌برد؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بر شوهرش نفقه‌ای نیست و او باید دوران عده را به سر آورد». پیامبر ﷺ به سوی فاطمه خبر فرستاد که [در ازدواج دوباره] بدون مشورت با من، با کسی ازدواج نکند، و به او دستور داد که در منزل ام شریک عده بگذراند. سپس به او فرمود: «مهاجرین به خانه‌ی ام شریک تردد دارند، از همین روی به خانه‌ی ابن ام مکتوم نقل مکان کن؛ زیرا هنگامی که حجابت را بر زمین گذاشتی، تو را نمی‌بینند». پس به خانه‌ی او منتقل شد. هنگامی که عده‌اش پایان یافت، پیامبر ﷺ او را به ازدواج اسامه بن زید بن حارثه در آورد.

۳۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَشْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رَجُلٍ مِنْ بَنِي مَخْزُومٍ فَطَلَّقَنِي الْبَتَّةَ، فَأَرْسَلْتُ إِلَى أَهْلِهِ أَتَعِيَ النِّفَقَةَ. وَأَقْتَصُوا الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو «لَا تَفُوتِينَا بِنَفْسِكَ»

۳۹- (۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: من زن کسی از قبیله‌ی بنی مخزوم بودم و او مرا طلاق بائن داد. من از خانواده‌ی او درخواست نفقه کردم. سپس قصه را مشابه قصه‌ی آنان از یحیی بن ابوکثیر و ابوسلمه نقل کرد؛ جز این که در حدیث محمد بن عمرو آمده است: «ما را بی خبر نگذار [هنگامی که عده‌ات پایان یافت، برای ازدواج کردنت ما را خبر کن]».

۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ أَبِي عَمْرٍو بْنِ حَفْصِ بْنِ الْمُغِيرَةِ فَطَلَّقَهَا آخِرَ ثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ فَرَعِمَتْ أَنَّهُمَا جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَسْتَفْتِيهِ فِي خُرُوجِهَا مِنْ بَيْتِهَا فَأَمَرَهَا أَنْ تَنْتَقِلَ إِلَى ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ الْأَعْمَى. فَأَبَى مَرْوَانَ أَنْ يُصَدِّقَهُ فِي خُرُوجِ الْمُطَلَّغَةِ مِنْ بَيْتِهَا وَقَالَ عُرْوَةُ: إِنَّ عَائِشَةَ أَنْكَرَتْ ذَلِكَ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ.

۴۰- (۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: وی همسر ابوعمر بن حفص بن مغیره بود که او را طلاق بائن داده بود. وی در مورد رفتن از منزل او، از رسول خدا ﷺ فتوا خواست و پیامبر خدا ﷺ به وی امر فرمود که به منزل ابن اممکتوم رود. مروان از تصدیق راوی در ارتباط با این که زن طلاق داده شده می‌تواند از خانه‌اش بیرون رود، امتناع می‌ورزید. عروه گفت: عایشه رضی الله عنها جواز این کار را از فاطمه بنت قیس نپذیرفت.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ. مَعَ قَوْلِ عُرْوَةَ إِنَّ عَائِشَةَ أَنْكَرَتْ ذَلِكَ عَلَى فَاطِمَةَ.

(۰۰۰) محمد بن رافع از حجین از لیث از عقیل از ابن شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. با گفته‌ی عروه که عایشه رضی الله عنها جواز این کار را از فاطمه بنت قیس نپذیرفت.

۴۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ - وَاللَّفْظُ لِعَبْدٍ - قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عْتَبَةَ أَنَّ أَبَا عَمْرٍو بْنَ حَفْصِ بْنِ الْمُغِيرَةِ خَرَجَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى الْيَمَنِ فَأَرْسَلَ إِلَى امْرَأَتِهِ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ بِتَطْلِيقَةٍ كَانَتْ بَقِيَتْ مِنْ طَلَاقِهَا وَأَمَرَ لَهَا الْحَارِثُ بْنُ هِشَامٍ وَعِيَّاشُ بْنُ أَبِي رَبِيعَةَ بِنَفَقَةٍ فَقَالَا: لَهَا وَاللَّهِ مَا لَكَ نَفَقَةٌ إِلَّا أَنْ تَكُونِي حَامِلًا. فَأَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَتْ لَهُ قَوْلَهُمَا. فَقَالَ: «لَا نَفَقَةَ لَكَ». فَاسْتَأْذَنَتْهُ فِي الْإِنْتِقَالِ فَأَذِنَ لَهَا. فَقَالَتْ: أَيْنَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «إِلَى ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ». وَكَانَ أَعْمَى تَضَعُ ثِيَابَهَا عِنْدَهُ وَلَا يَرَاهَا فَلَمَّا مَضَتْ عَدَّتْهَا أَنْكَحَهَا النَّبِيُّ ﷺ أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ. فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا مَرْوَانُ قَبِيصَةَ بْنَ ذُوَيْبٍ يَسْأَلُهَا عَنِ الْحَدِيثِ فَحَدَّثَتْهُ بِهِ فَقَالَ مَرْوَانُ: لَمْ نَسْمَعْ هَذَا الْحَدِيثَ إِلَّا مِنْ امْرَأَةٍ سَأَخَذَ بِالْعِصْمَةِ الَّتِي وَجَدْنَا

النَّاسَ عَلَيْهَا. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ حِينَ بَلَغَهَا قَوْلُ مَرْوَانَ: فَبَيْنِي وَبَيْنَكُمْ الْقُرْآنُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ﴾ الْآيَةَ. قَالَتْ: هَذَا لِمَنْ كَانَتْ لَهُ مُرَاجَعَةٌ فَأَيُّ أَمْرٍ يَحْدُثُ بَعْدَ الثَّلَاثِ؟ فَكَيْفَ تَقُولُونَ لَا نَفَقَةَ لَهَا إِذَا لَمْ تَكُنْ حَامِلًا فَعَلَامَ تَحْسِبُونَهَا؟

۴۱- (۰۰۰) از عبيدالله بن عتبه روايت است كه گفت: ابوعمر و بن حفص بن مغيره به همراه على بن ابى طالب عليه السلام به يمن رفت. وى [وكيلى] را به سوى زن خود، فاطمه بنت قيس كه يك طلاق او باقى مانده بود، فرستاد و حارث بن هشام و عياش بن ابوربيعه را به دادن نفقه به وى امر كرد و آن دو گفتند: براى تو نفقه‌اى نخواهد بود؛ مگر اين كه حامله باشى. وى نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمد و قضيه را به استحضار رساند و پيامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «براى تو نفقه‌اى نيست». او در مورد منتقل شدن اجازه گرفت و پيامبر خدا صلى الله عليه وسلم به او اجازه دادند و چون وى محل آن را پرسيد، فرمود: «نزد ابن اممكتوم». وى نابينا بود و فاطمه را نمى‌ديد. چون عده‌اش به سر آمد، پيامبر خدا صلى الله عليه وسلم وى را به نكاح اسامه بن زيد درآورد. مروان قبيصه بن ذؤيب را به نزد فاطمه فرستاد كه آن حديث را از او بپرسد. فاطمه هم آن حديث را برايش روايت كرد. مروان گفت: ما اين حديث را جز از يك زن نشنيده‌ايم، پس ما به آن سخن مورد اعتماد و قوى و صحيح كه مردم را بر آن يافته‌ايم، عمل خواهيم كرد. هنگامى كه گفته‌اى مروان به فاطمه رسيد، گفت: قرآن بين من و شما قضاوت مى‌كند. خداوند مى‌فرمايد: «اى پيامبر صلى الله عليه وسلم! [(به قرينه‌اى آيات بعدى، منظور امت محمد صلى الله عليه وسلم است) بگو به ايشان:] آن گاه كه [اراده كرديد تا] زنان خويش را طلاق دهيد، پس در زمان عده طلاقشان دهيد؛ [يعنى در ابتداى عده، به گونه‌اى كه طلاق در هنگام طهر و پاكى باشد و با آنان آميزش نكرده باشيد. اين تفسير پيامبر صلى الله عليه وسلم است كه شيخان آن را روايت كرده‌اند.] و عده‌اى آن را ننگه‌داريد و بشماريد، [تا بلكه آنان را قبل از پايان عده برگردانيد و در عقد آوريد، يا اين كه حساب را ننگه‌داريد كه سه پاكى ببينند، تا از آميزه‌اى نژادى پرهيز شود]؛ و از خدا، پروردگارتان پروا داريد [و از اوامر و نواهى او اطاعت نماييد] و آنان را از خانه‌هايشان بيرون نرانيد و خود نيز بيرون نروند [تا عده‌اى آنان به پايان رسد، يا بلكه در اين فاصل زمانى فرجى حاصل شود و زن و شوهر به هم باز آيند]؛ مگر اين كه مرتكب كار ناشايستى [چون زنا و غير آن] شوند [كه در اين صورت بايد بيرون برده شده و حد قانونى بر آنان اجرا گردد]؛ و اين [موارد مذكور] حدود و قانون الهى است و كسى كه از حد و قانون الهى عدول كند، بدون شك به خود ستم كرده است. تو نمى‌دانى، چه بسا خداوند بعد از اين حادثه [ى طلاق] وضع ديگرى [چون رجعت آنان] پيش آورد [كه زن و شوهر در صورتى كه يك يا دو

طلاق صورت گرفته باشد، به هم باز گردند».^۱ ﴿الطلاق، ۱﴾ این حکم برای شوهری است که حق رجوع به همسرش را دارد؛ [یعنی، هنوز او را یک یا دو طلاقه داده است]. پس بعد از سه طلاق چرا چنین باشد؟ چگونه می‌گویید، اگر حامله نباشد، نفقه‌ای برای او نیست. پس [در صورتی که نفقه‌ای ندارد] چرا او را حبس می‌کنید [و اجازه نمی‌دهید از خانه‌اش بیرون رود و به جای دیگری منتقل شده و در آن جا عده‌اش را بگذراند]؟

۴۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا سَيَّارٌ وَحُصَيْنٌ وَمُغْبِرَةُ وَأَشْعَثُ وَمَجَالِدٌ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ وَدَاوُدُ كُلُّهُمْ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ فَسَأَلْتُهَا عَنْ قَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَيْهَا فَقَالَتْ: طَلَّقَهَا زَوْجُهَا الْبَتَّةَ. فَقَالَتْ: فَخَاصَمْتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي السُّكْنَى وَالنَّفَقَةِ قَالَتْ: فَلَمْ يَجْعَلْ لِي سَكْنَى وَلَا نَفَقَةً وَأَمَرَنِي أَنْ أَعْتَدَ فِي بَيْتِ ابْنِ أُمَّ مَكْتُومٍ.

۴۲- (۰۰۰) از شعبی روایت است که گفت: نزد فاطمه بنت قیس رفتم و از وی در مورد قضاوت پیامبر خدا ﷺ پرسیدم. او گفت: شوهرش او را طلاق بائن داد. من در مورد نفقه و منزل با پیامبر خدا ﷺ گفتگو کردم؛ ولی پیامبر خدا ﷺ برای من نفقه یا منزلی تعیین نکرد و امر فرمود که در منزل ابن ام‌مکتوم، عده‌ی خویش را به پایان برم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ حُصَيْنٍ وَدَاوُدَ وَمُغْبِرَةَ وَإِسْمَاعِيلَ وَأَشْعَثَ عَنِ الشَّعْبِيِّ أَنَّهُ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ زُهَيْرٍ عَنْ هُشَيْمٍ.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی از هشیم از حصین و داوود و مغیره و اسماعیل و اشعث از شعبی روایت کردند که او گفت: نزد فاطمه بنت قیس رفتم. سپس مشابه حدیث زهیر از هشیم را روایت کرد.

۴۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ الْهَجَمِيُّ حَدَّثَنَا قُرَّةٌ حَدَّثَنَا سَيَّارُ أَبُو الْحَكَمِ حَدَّثَنَا الشَّعْبِيُّ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ فَسَأَلْتُهَا عَنِ الْمُطَلَّاقَةِ ثَلَاثًا أَيْنَ تَعْتَدُ؟ قَالَتْ: طَلَّقَنِي بَعْلِي ثَلَاثًا فَأَذِنَ لِي النَّبِيُّ ﷺ أَنْ أَعْتَدَ فِي أَهْلِي.

۴۳- (۰۰۰) از شعبی روایت است که گفت: نزد فاطمه بنت قیس رفتم و از وی در مورد طلاق بائن پرسیدم و این که کجا عده را به سر آورد. گفت: شوهرم مرا سه بار طلاق داد و پیامبر خدا ﷺ به من اجازه دادند که در میان خانواده‌ام عده را به پایان آورم.

۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْمُطَلَّاقَةِ ثَلَاثًا قَالَ: «لَيْسَ لَهَا سُكْنَى وَلَا نَفَقَةٌ».

۴۴- (۰۰۰) از شعبی روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: از پیامبر خدا ﷺ در مورد طلاق سه گانه پرسیدم و ایشان فرمود: «نه منزلی برای اوست و نه نفقه‌ای».

۴۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ رُزَيْقٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: طَلَّقَنِي زَوْجِي ثَلَاثًا فَأَرَدْتُ النُّقْلَةَ فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «أَنْتَقِلِي إِلَى بَيْتِ ابْنِ عَمِّكَ عَمْرُو بْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ فَأَعْتَدِي عِنْدَهُ».

۴۵- (۰۰۰) از شعبی روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: شوهرم مرا طلاق بائن داد و من خواستم که از خانه‌ی وی بروم و از پیامبر خدا ﷺ در آن باره پرسیدم. ایشان فرمود: «نزد پسر عمویت، عمرو بن ام‌مکتوم برو و در آن جا عده را به سر آور».

۴۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ رُزَيْقٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ وَمَعَنَا الشَّعْبِيُّ فَحَدَّثَ الشَّعْبِيُّ بِحَدِيثِ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَجْعَلْ لَهَا سُكْنَى وَلَا نَفَقَةً ثُمَّ أَخَذَ الْأَسْوَدُ كَفًّا مِنْ حَصَى فَحَصَبَهُ بِهِ. فَقَالَ وَيْلَكَ تُحَدِّثُ بِمِثْلِ هَذَا قَالَ عَمْرُو لَا تَتْرِكُ كِتَابَ اللَّهِ وَسِنَّةَ نَبِيِّنَا ﷺ لِقَوْلِ امْرَأَةٍ لَا نَدْرِي لِمَلَّهَا حَفِظْتُ أَوْ نَسِيتُ لَهَا السُّكْنَى وَالنَّفَقَةَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بَيْوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ».

۴۶- (۰۰۰) از ابو اسحاق روایت است که گفت: همراه اسود بن یزید در مسجد اعظم نشسته بودم و شعبی نیز همراه ما بود. شعبی این حدیث را از فاطمه بنت قیس روایت کرد که فاطمه گفت: پیامبر ﷺ [بعد از این که فاطمه طلاق بائن داده شد] برای او نفقه و مسکن [بر شوهرش] تعیین نمود. در این هنگام اسود مشتی سنگ‌ریزه برگرفت و آن را به سوی شعبی پرتاب کرد. گفت: وای بر تو! که چنین می‌گویی! عمر فاروق ﷺ فرمود: ما مفاد کتاب خدا و سنت رسولش را به خاطر سخن زنی درباره‌ی منزل و نفقه که شاید آن را از بر کرده یا فراموش کرده باشد، ترک

نمی‌کنیم. خداوند ﷻ می‌فرماید: [لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ]. طلاق: ۱

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الصَّبِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ مُعَاذٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي أَحْمَدَ عَنْ عَمَارِ بْنِ رُزَيْقٍ بِقِصَّتِهِ.

(۰۰۰) - احمد بن عبده ضبی از ابوداوود از سلیمان بن معاذ از ابواسحاق، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق از احمد و عمار بن رزیک به همراه داستان مربوط بدان، نقل کرد.

۴۷ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي الْجَهْمِ بْنِ صُخَيْرِ الْعَدَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ تَقُولُ إِنَّ زَوْجَهَا طَلَّقَهَا ثَلَاثًا فَلَمْ يَجْعَلْ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَكْنَى وَلَا نَفَقَةَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا حَلَلْتَ فَأَذِينِي». فَأَذَنَتْهُ فَخَطَبَهَا مُعَاوِيَةُ وَأَبُو جَهْمٍ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا مُعَاوِيَةُ فَرَجُلٌ تَرَبُّ لَهْ وَأَمَّا أَبُو جَهْمٍ فَرَجُلٌ ضَرَابٌ لِلنِّسَاءِ وَلَكِنْ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ». فَقَالَتْ بِيَدِهَا هَكَذَا أُسَامَةُ أُسَامَةُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «طَاعَةَ اللَّهِ وَطَاعَةَ رَسُولِهِ خَيْرٌ لَكَ». قَالَتْ: فَتَزَوَّجْتُهُ فَأَعْتَبْتُ.

۴۷ - (۰۰۰) از ابوبکر بن ابوجهم بن صخیر عدوی روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: شوهر وی، او را سه طلاق داد. رسول خدا ﷺ برای او منزل و نفقه‌ای [از سوی شوهر] تعیین نکرد و به وی فرمود: «هر گاه عده‌ات به سر آمد، مرا خیر کن». چون عده تمام شد، معاویه، ابوجهم و اسامه بن زید خواستگار او شدند. رسول خدا ﷺ فرمود: «معاویه تنگدست است و مالی ندارد و ابوجهم زنان را می‌زند؛ اسامه بهترین است». فاطمه با دستش اشاره کرد و گفت: اسامه این چنین و چنان است و فردی مورد علاقه نیست. رسول خدا ﷺ فرمود: «اطاعت از خدا و رسول او برایت بهتر است». فاطمه گفت: با اسامه ازدواج کردم و بسیار خوشحال شدم.

۴۸ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي الْجَهْمِ قَالَ: سَمِعْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ قَيْسٍ تَقُولُ: أُرْسِلَ إِلَيَّ زَوْجِي أَبُو عَمْرٍو بْنُ حَفْصِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عِيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ بِطَلَاقِي وَأُرْسَلَ مَعَهُ بِخَمْسَةِ أَصْعِ تَمْرٍ وَخَمْسَةِ أَصْعِ شَعِيرٍ فَقُلْتُ: أَمَا لِي نَفَقَةٌ إِلَّا هَذَا؟ وَلَا أَعْتَدُ فِي مَنْزِلِكُمْ؟ قَالَ: لَا. قَالَتْ: فَشَدَدْتُ عَلَى ثِيَابِي وَآتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «كَمْ طَلَّقَكَ؟». قُلْتُ: ثَلَاثًا. قَالَ: «صَدَقَ لَيْسَ لَكَ نَفَقَةٌ. اَعْتَدِي فِي بَيْتِ ابْنِ عَمِّكَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ فَإِنَّهُ

ضَرِبَ الْبَصَرَ تَلَقَى تَوْبِكَ عِنْدَهُ فَإِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُكَ فَأَذِنَنِي». قَالَتْ: فَخَطَبَنِي خُطَابٌ مِنْهُمْ مُعَاوِيَةَ وَأَبُو الْجَهْمِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ مُعَاوِيَةَ تَرِبُ خَفِيفُ الْحَالِ وَأَبُو الْجَهْمِ مِنْهُ شِدَّةٌ عَلَى النِّسَاءِ - أَوْ يَضْرِبُ النِّسَاءَ أَوْ نَحْوَ هَذَا - وَلَكِنْ عَلَيْكَ بِأَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ».

۴۸- (۰۰۰) اسحاق بن منصور از ابوبکر بن ابوجهیم بن صخیر عدوی روایت کرد که فاطمه بنت قیس گفت: شوهرم، ابوعمرو بن حفص بن مغیره‌ی عیاش بن ابوریعه، بی‌گام فرستاد که مرا طلاق داده و توسط مردی پنج پیمانہ خرما و پنج پیمانہ جو فرستاده بود. گفتم: همین مقدار نفقه به من می‌رسد؟! و حال آن که من در منزل شما عده‌ام را به پایان نمی‌آورم؟ گفت: خیر. فاطمه می‌گوید: لباسم را بر خود بپچیدم و نزد رسول خدا ﷺ رفتم و در مورد آن پرسیدم. ایشان پرسید: «تو را چند طلاق داده است؟» گفتم: سه طلاق. پس فرمود: «راست گفته است برای تو نفقه‌ای نیست و تو در منزل پسر عمویت ابن ام‌مکتوم بمان که وی کور و نابیناست و در حضور او می‌توانی حجاب نداشته باشی. پس هر گاه عده‌ات به سر آمد، مرا خبر کن». چون عده‌ام تمام شد، خواستگارهایی برایم پیدا شدند؛ از جمله‌ی آنان، معاویه، ابوجهیم و اسامه بن زید بودند. رسول خدا ﷺ فرمود: «معاویه تنگدست است و مالی ندارد و ابوجهیم زنان را می‌زند؛ اسامه بهترین است».

۴۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي الْجَهْمِ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ فَسَأَلْتَاهَا فَقَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَمْرٍو بْنِ حَفْصِ بْنِ الْمُغِيرَةِ فَخَرَجَ فِي غَزْوَةٍ نَجْرَانَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ مَهْدِيٍّ. وَزَادَ قَالَتْ: فَتَزَوَّجْتَهُ فَشَرَّفَنِي اللَّهُ بِابْنِ زَيْدٍ وَكَرَّمَنِي اللَّهُ بِابْنِ زَيْدٍ.

۴۹- (۰۰۰) از ابوبکر بن ابوجهیم روایت است که گفت: همراه ابوسلمه بن عبدالرحمن نزد فاطمه بنت قیس رفتیم و از او پرسیدیم. گفت: شوهرم، ابوعمرو بن حفص بن مغیره‌ی عیاش بن ابوریعه بود و به غزوه‌ی نجران رفت. سپس مشابه حدیث ابن‌مهدی را روایت کرد. راوی افزود: فاطمه گفت: پس با اسامه ازدواج کردم؛ خداوند مرا به ابن زید مشرف و مکرم گردانید.

۵۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو سَلَمَةَ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسِ زَمَنَ ابْنِ الزُّبَيْرِ فَحَدَّثَنَا أَنَّ زَوْجَهَا طَلَّقَهَا طَلَاقًا بَاتًا. بِنَحْوِ حَدِيثِ سَفِيَّانَ.

۵۰- (۰۰۰) از ابوبکر بن ابوجهم روایت است که گفت: در زمان ابن زبیر، همراه ابوسلمه بن عبدالرحمن نزد فاطمه بنت قیس رفتیم و او به ما گفت که شوهرش وی را طلاق بائن داده است. مشابه حدیث سفیان.

۵۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ صَالِحٍ عَنِ السُّدِّيِّ عَنِ الْبَهِيِّ عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: طَلَّقَنِي زَوْجِي ثَلَاثًا فَلَمْ يَجْعَلْ لِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَكْنَى وَلَا نَفَقَةً.

۵۱- (۰۰۰) از فاطمه بنت قیس روایت است که گفت: شوهرم مرا طلاق بائن داد و رسول خدا ﷺ برای من منزل و نفقه‌ای [از سوی شوهر] تعیین نکرد.

۵۲- (۱۴۸۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: تَزَوَّجَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ بِنْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَكَمِ فَطَلَّقَهَا فَأَخْرَجَهَا مِنْ عِنْدِهِ فَعَابَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ عُرْوَةُ فَقَالُوا: إِنَّ فَاطِمَةَ قَدْ خَرَجَتْ. قَالَ عُرْوَةُ: فَاتَيْتُ عَائِشَةَ فَأَخْبَرْتُهَا بِذَلِكَ فَقَالَتْ: مَا لِفَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ خَيْرٌ فِي أَنْ تَذُكَّرَ هَذَا الْحَدِيثَ.

۵۲- (۱۴۸۱) ابوکریب روایت کرد و گفت: از قاسم بن محمد و سلیمان بن یسار شنیده است که می‌گفتند: یحیی بن سعید بن عاص، با دختر عبدالرحمن بن حکم [برادر مروان بن حکم] ازدواج کرد و سپس او را طلاق داد. چون عروه بر آنان ایراد گرفت، گفتند: فاطمه بنت قیس [بعد از این که طلاق داده شد] از خانه رفته است. عروه گفت: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و این روایت را به وی خبر دادم. عایشه رضی الله عنها فرمود: فاطمه بنت قیس را خیری نیست در ذکر این حدیث.

۵۳- (۱۴۸۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زَوْجِي طَلَّقَنِي ثَلَاثًا وَأَخَافُ أَنْ يُقْتَحَمَ عَلَيَّ. قَالَ: فَأَمْرَهَا فَتَحَوَّلَتْ.

۵۳- (۱۴۸۲) از پدر هشام روایت است که فاطمه بنت قیس گفت: گفتم: یا رسول الله! شوهرم مرا سه بار طلاق داد و من می‌ترسم مورد تعرض قرار بگیرم. رسول خدا ﷺ به وی امر کرد تا جایش را تغییر دهد.

۵۴- (۱۴۸۱) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا لِفَاطِمَةَ خَيْرٌ أَنْ تَذُكُرَ هَذَا. قَالَ: تَعْنِي قَوْلَهَا لَا سَكْنَى وَلَا نَفَقَةَ.

۵۴- (۱۴۸۱) از پدر عبدالرحمن بن قاسم روایت است که عایشه رضی الله عنها فرمود: در این قول فاطمه بن قیس «نه خانه‌ای هست و نه نفقه‌ای»، خیری نیست.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ لِعَائِشَةَ: أَلَمْ تَرَى إِلَى فُلَانَةَ بِنْتِ الْحَكَمِ طَلَّقَهَا زَوْجَهَا الْبَتَّةَ فَخَرَجَتْ فَقَالَتْ: بِسْمَا صَنَعْتُ. فَقَالَ: أَلَمْ تَسْمَعِي إِلَى قَوْلِ فَاطِمَةَ فَقَالَتْ: أَمَا إِنَّهُ لَا خَيْرَ لَهَا فِي ذِكْرِ ذَلِكَ.

(۰۰۰) از پدر عبدالرحمن بن قاسم روایت است که عروه بن زبیر به عایشه رضی الله عنها گفت: نمی‌بینی که فلانی دختر حکم از شوهرش طلاق بائن گرفت و وی از خانه‌اش رفت؟ گفت: بد کاری کرده است. عروه گفت: سخن فاطمه را در این باره نشنیده‌ای؟ گفت: در یاد کردن از آن هیچ سودی نیست.

باب ۷ - جواز خروج از منزل برای زن سه طلاقه و زن شوهر

فوت شده در روز جهت رفع نیاز

۵۵- (۱۴۸۳) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: طَلَّقَتْ خَالَتِي فَأَرَادَتْ أَنْ تَجِدَ نَخْلَهَا فَزَجَرَهَا رَجُلٌ أَنْ تَخْرُجَ فَأَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «بَلَى فَجَدَى نَخْلِكَ فَإِنَّكَ عَسَى أَنْ تَصْدَقِي أَوْ تَفْعَلِي مَعْرُوفًا».

۵۵- (۱۴۸۳) محمد بن حاتم بن میمون از ابوزبیر روایت کرد که جابر بن عبدالله می‌گوید: خاله‌ام طلاق داده شد و خواست که برای چیدن خرمایش بیرون رود. کسی وی را از این کار بازداشت. چون او در آن باره از رسول خدا ﷺ پرسید، فرمود: «بله، برای چیدن خرمای خویش برو؛ شاید از آن صدقه‌ای دادی یا کار پسندیده‌ای کردی».

باب ۸ - انقضای عده‌ی زنی که شوهرش فوت کرده است با

وضع حمل

۵۶- (۱۴۸۴) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - قَالَ حَرَمَلَةُ حَدَّثَنَا وَقَالَ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ - حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ أَبَاهُ كَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَرْقَمِ الزُّهْرِيِّ يَأْمُرُهُ أَنْ يَدْخُلَ عَلَى سُبَيْعَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ الْأَسْلَمِيَّةِ فَيَسْأَلَهَا عَنْ حَدِيثِهَا وَعَمَّا قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ اسْتَفْتَتْهُ، فَكَتَبَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ يُخْبِرُهُ أَنَّ سُبَيْعَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ سَعْدِ بْنِ خَوْلَةَ وَهُوَ فِي بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا فَتَوَفِّيَ عَنْهَا فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ وَهِيَ حَامِلٌ فَلَمْ تَنْسَبْ أَنْ وَضَعَتْ حَمْلَهَا بَعْدَ وَقَاتِهِ فَلَمَّا تَعَلَّتْ مِنْ نَفْسِهَا تَجَمَّلَتْ لِلْخَطَّابِ لِقَدْخَلَّ عَلَيْهَا أَبُو السَّنَابِلِ بْنُ بَعْكَكٍ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَبْدِ الدَّارِ فَقَالَ لَهَا: مَا لِي أَرَاكِ مُتَجَمِّلَةً لَعَلَّكَ تَرْتَجِينَ النِّكَاحَ؟ إِنَّكَ وَاللَّهِ مَا أَنْتِ بِنَاكِحٍ حَتَّى تَمُرَّ عَلَيْكَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٍ. قَالَتْ سُبَيْعَةُ: فَلَمَّا قَالَ لِي ذَلِكَ جَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي حِينَ أَمْسَيْتُ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَأَقْتَانِي بِأَنِّي قَدْ حَلَلْتُ حِينَ وَضَعْتُ حَمْلِي وَأَمَرَنِي بِالتَّزْوُجِ إِنْ بَدَأَ لِي قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: فَلَا أَرَى بَأْسًا أَنْ تَتَزَوَّجَ حِينَ وَضَعْتَ وَإِنْ كَانَتْ فِي دِمَهِهَا غَيْرٌ أَنْ لَا يَقْرُبَهَا زَوْجُهَا حَتَّى تَطْهَرُ.^۱

۵۶- (۱۴۸۴) از عتبه بن مسعود روایت است که پدر او نامه‌ای به عمر بن عبدالله بن ارقم زهری نوشت و در این نامه به او دستور داد که به نزد سُبَیعه دختر حارث اسلمی برود و در ارتباط با حدیث او [حدیثی که از او روایت شده است] و از جواب رسول الله به او هنگامی که از رسول خدا استفتا کرد، بپرسد. عمر بن عبدالله [بعد از این که در این مورد تحقیقات لازم را انجام داد]، نامه‌ای به این مضمون به عبدالله بن عتبه نوشت که سُبَیعه چنین گفت: همسر سعد بن خوله از

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۳۲.

قبیله‌ی بنی عامر بن لوئی بود. سعد یکی از مجاهدین حاضر در غزوه‌ی بدر بود که در حجة الوداع وفات کرد و در این هنگام همسر او حامله بود. طولی نکشید که همسرش وضع حمل کرد. هنگامی که از نفاس رهایی یافت، خویش را برای خواستگاران آرایش و آماده نمود. ابوسنابل بن بعکک - مردی از بنی عبدالدار - بر او داخل شد و به او گفت: چرا خودت را آرایش کرده‌ای؟ مثل این که می‌خواهی ازدواج کنی؛ به خدا سوگند! نمی‌توانی با کسی ازدواج کنی تا این که چهار ماه و ده روز [از وفات شوهرت] نگذرد. سبیعه گفت: هنگامی که ابوسنابل این سخن را به من گفت، شب که شد، لباسم را بر خودم پیچیدم و به نزد رسول خدا ﷺ رفتم و در این رابطه از ایشان پرسیدم. پیامبر خدا ﷺ فتوا داد که با وضع حمل، تو حلال گشته‌ای و به من دستور داد در صورتی که بخواهم می‌توانم ازدواج کنم. ابن شهاب گفت: به نظر من اشکال ندارد زن بعد از وضع حمل ازدواج کند؛ اگرچه هنوز از خونریزی نفاس پاک نشده باشد؛ جز این که مردی که با او ازدواج می‌کند تا زمانی که پاک نشود، نباید با او نزدیکی کند.

۵۷- (۱۴۸۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ يُسَارٍ أَنَّ أَبَا سَلْمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَابْنَ عَبَّاسٍ ۞ اجْتَمَعَا عِنْدَ أَبِي هُرَيْرَةَ وَهُمَا يَذْكُرَانِ الْمَرْأَةَ تَنْفَسُ بَعْدَ وِفَاةِ زَوْجِهَا بِلِيَالٍ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: عِدَّتُهَا آخِرُ الْأَجَلَيْنِ. وَقَالَ أَبُو سَلْمَةَ: قَدْ حَلَّتْ. فَجَعَلَا يَتَنَازَعَانِ ذَلِكَ قَالَ: فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: ۞ أَنَا مَعَ ابْنِ أُخِي ((يَعْنِي أَبَا سَلْمَةَ)) فَبَعَثُوا كُرَيْبًا - مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ - إِلَى أُمِّ سَلْمَةَ يَسْأَلُهَا عَنْ ذَلِكَ فَجَاءَهُمْ فَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ أُمَّ سَلْمَةَ قَالَتْ: إِنَّ سُبَيْعَةَ الْأَسْلَمِيَّةِ نَفَسَتْ بَعْدَ وِفَاةِ زَوْجِهَا بِلِيَالٍ وَإِنَّهَا ذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ۞ فَأَمَرَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ.^۱

۵۷- (۱۴۸۵) محمد بن مثنی روایت کرد که ابوسلمه گفت: کسی پیش ابن عباس ۞ آمد؛ در حالی که ابوهریره ۞ پیش او نشسته بود، گفت: درباره‌ی زنی که چهل شب؛ پس از فوت شوهر بزیاید، به من فتوا دهید [که عِدَّة را کامل بگذرانند]؟ ابن عباس ۞ گفت: مدت او سپری کردن طولانی‌ترین هر دو مدت است [چهار ماه و ده روز یا انتظار مدت زایمان؛ هر یک که درازتر باشد]. ابوسلمه می‌گوید: من گفتم: زنان حامله مدتشان این است که زایمان کنند. ابوهریره ۞ گفت: من با برادرزاده‌ام؛ یعنی ابوسلمه، موافقم. ابن عباس غلام خود، کریب را پیش ام‌سلمه فرستاد تا از او سؤال کند. ام‌سلمه گفت: سبیعه اسلمیه چند شب پس از مرگ شوهرش زایید. [از

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۰۹.

او خواستگاری به عمل آمد و او قضیه را برای پیامبر ﷺ حکایت کرد. رسول خدا ﷺ به او دستور داد که ازدواج کند.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَا: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ كِلَاهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ اللَّيْثَ قَالَ فِي حَدِيثِهِ: فَأَرْسَلُوا إِلَيَّ أُمَّ سَلَمَةَ وَلَمْ يُسَمَّ كَرِيْبًا.

(۰۰۰) محمد بن رمح از لیث - ح - و ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد از یزید بن هارون، هر دو از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که لیث در حدیث خویش گفت: دنبال ام سلمه فرستادند و از کریب نام نبرد.

باب ۹ - چهار ماه و ده روز تعزیه برای شوهر و تحریم آن

بیش از سه روز برای غیر شوهر

۵۸ - (۱۴۸۶) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ الثَّلَاثَةَ قَالَ: قَالَتْ زَيْنَبُ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ تُوَفِّي أَبُوهَا أَبُو سُفْيَانَ فَدَعَتْنِي أُمُّ حَبِيبَةَ بِطِيبٍ فِيهِ صُفْرَةٌ خُلُوقٌ أَوْ غَيْرُهُ فَدَهَنْتُ مِنْهُ جَارِيَةً ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضِيهَا ثُمَّ قَالَتْ وَاللَّهِ مَا لِي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمُنْبَرِ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تَجِدُ عَلَى مِيتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا»^۱.

۵۸ - (۱۴۸۶) از زینب بنت ابوسلمه روایت است که گفت: وی احادیثی را ذکر کرد و از جمله احادیث سه گانه، این که زینب به نزد ام حبیبه همسر پیامبر ﷺ رفت. وقتی خبر مرگ ابوسفیان از شام رسید، ام حبیبه در روز سوم پس از مرگ او، ماده‌ی خوشبو کننده‌ی زرد رنگی را خواست و بر چهره و بازوهای خود مالید و گفت: من نیازی به این ماده‌ی معطر نداشتم؛ جز این که شنیدم که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست که

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۰.

جز برای شوهرش بیش از سه روز سوگواری کند؛ چون برای شوهر چهار ماه و ده روز سوگواری می‌شود».

(۱۴۸۷) - قَالَتْ زَيْنَبُ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ حِينَ تُوْفِي أَخُوهَا فَدَعَتِ بِطَيْبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِي بِالطَّيْبِ مِنْ حَاجَةٍ غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمَنْبَرِ: «لَا يَجِلُّ لِامْرَأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُجِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا».^۱

(۱۴۸۷) زینب روایت کرد که گفت: وقتی برادر زینب بنت جحش، همسر پیامبر خدا ﷺ وفات کرد، به نزد زینب رفتم. وی ماده‌ی خوشبویی خواست و سپس آن را بر خود زد و گفت: به خدا سوگند! من به آن نیازی ندارم؛ جز این که از رسول خدا ﷺ بر روی منبر شنیدم که فرمود: «برای زنی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، جایز نیست که برای هیچ مُرده‌ای بیش از سه روز سوگواری باشد؛ مگر برای شوهر که چهار ماه و ده روز است».

(۱۴۸۹) - قَالَتْ زَيْنَبُ: سَمِعْتُ أُمَّيْ أُمَّ سَلَمَةَ تَقُولُ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ ابْنَتِي تُوْفِي عَنْهَا زَوْجَهَا وَقَدْ اشْتَكَّتْ عَيْنُهَا أَفَنَكْحِلُهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا». مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ لَا ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ وَقَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ».^۲

(۱۴۸۹) زینب گفت: شنیدم که ام‌سلمه می‌گفت: زنی پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! شوهر دخترم فوت کرده است و چشمان دخترم درد می‌کند؛ آیا بر چشمان او سرمه بکشم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نه». این سؤال دو یا سه بار تکرار شد و در هر بار رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «نه». سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «مدت زمان [ترک زینت] چهار ماه و ده روز است [و این مدت نسبت به مدت زمان جاهلیت بسیار کم است]. هر یک از شما در دوران جاهلیت به مدت یک سال پشکل شتر را دور می‌ریخت؛ [یعنی عده را به پایان می‌رساند و مانند کسی که

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۱.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۳۶.

پشکل را دور انداخته و از خود جدا می‌کند، از عده دور می‌شد یا در این مدت در بدترین وضع ممکن به سر می‌برد»^۱.

(۰۰۰) قَالَ حُمَيْدٌ: قُلْتُ لِزَيْنَبَ: وَمَا تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ؟ فَقَالَتْ زَيْنَبُ: كَانَتْ الْمَرْأَةُ إِذَا تُوْفِيَ عَنْهَا زَوْجُهَا دَخَلَتْ حِفْشًا وَلَيْسَتْ شَرَّ ثِيَابِهَا وَلَمْ تَمَسَّ طِيبًا وَلَا شَيْئًا حَتَّى تَمُرَّ بِهَا سَنَةٌ ثُمَّ تُوْتِي بِدَابَةِ حِمَارٍ أَوْ شَاةٍ أَوْ طَيْرٍ فَتَفْتَضُ بِهِ فَقَلَمًا تَفْتَضُ بِشَيْءٍ إِلَّا مَاتَ ثُمَّ تَخْرُجُ فَتُعْطَى بَعْرَةً فَتَرْمِي بِهَا ثُمَّ تَرْأَجِعُ بَعْدَ مَا شَاءَتْ مِنْ طِيبٍ أَوْ غَيْرِهِ.^۱

(۰۰۰) حمید گفت: به زینب گفتم: معنای این نوع رسم چیست که کسی از شما در دوران جاهلیت بعد از گذشت یک سال پشکل می‌انداخت؟ زینب گفت: اگر زنی، شوهرش می‌مرد، به خانه‌ی محقری وارد شده و کهنه‌ترین و ژنده‌ترین لباسش را می‌پوشید و مواد معطر بر خود نمی‌مالید تا این که یک سال بر او می‌گذشت. سپس برای او حیوانی، آلاعی، گوسفندی یا پرندهای را می‌آوردند و او تمام کثافت بدنش را با پوست یا پشم یا پر آن تمیز می‌کرد، [سپس آن را رها می‌نمود؛ ولی کثافت او به اندازه‌ای شدید بود که] اغلب حیوانی که این زن‌ها خود را با آن تمیز می‌کردند، می‌مردند. بعد از این که زن خود را تمیز می‌کرد، از منزل بیرون می‌آمد و پشکلی را به دست می‌گرفت و آن را دور می‌انداخت. سپس به منزلش باز می‌گشت و هرچه دلش می‌خواست از استعمال چیزهای خوشبو و غیره استفاده می‌کرد.

۵۹- (۱۴۸۶) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ قَالَ: سَمِعْتُ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: تُوْفِيَ حَمِيمٌ لَأُمِّ حَبِيبَةَ فَدَعَتْ بِصُفْرَةٍ فَمَسَحَتْهُ بِذِرَاعَيْهَا وَقَالَتْ: إِنَّمَا أَصْنَعُ هَذَا لِأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَجِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُجِدَ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا».^۲

۵۹- (۱۴۸۶) محمد بن مثنی روایت کرد و گفت: وقتی خبر مرگ ابوسفیان از شام رسید، ام‌حبیبیه در روز سوم پس از مرگ او، ماده‌ی خوشبو کننده‌ی زرد رنگی را خواست و بر چهره و بازوهای خود مالید و گفت: من نیازی به این ماده‌ی معطر نداشتم؛ [این کار را به این خاطر کردم] چون از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد،

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۳۷.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۰.

جایز نیست که جز برای شوهرش بیش از سه روز سوگواری کند، چون برای شوهر چهار ماه و ده روز سوگواری می‌شود».

(۱۴۸۷/۱۴۸۸) - وَحَدَّثَهُ زَيْنَبُ عَنْ أُمِّهَا وَعَنْ زَيْنَبَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَوْ عَنْ أَمْرَأَةٍ مِنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ.

(۱۴۸۷/۱۴۸۸) - زینب از قول مادرش، زینب بنت جحش همسر پیامبر خدا ﷺ یا زنی از زنان پیامبر خدا ﷺ روایت کرد.

۶۰- (۱۴۸۸) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ قَالَ: سَمِعْتُ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ تُحَدِّثُ عَنْ أُمِّهَا أَنَّ أَمْرَأَةً تُوَفِّي زَوْجَهَا فَخَافُوا عَلَى عَيْنِهَا فَاتَوَأَّ النَّبِيُّ ﷺ فَاسْتَأْذَنُوهُ فِي الْكُحْلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ تَكُونُ فِي شَرِّ بَيْتِهَا فِي أَحْلَاسِهَا - أَوْ فِي شَرِّ أَحْلَاسِهَا فِي بَيْتِهَا - حَوْلًا فَإِذَا مَرَّ كَلْبٌ رَمَتْ بِبَعْرَةٍ فَخَرَجَتْ أَقْلًا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا؟»^۱

۶۰- (۱۴۸۸) محمد بن مثنی روایت کرد که مادرش گفت: زنی که شوهرش مرده بود و از چشم‌درد او نگران بودند، [نزدیکانش] پیش رسول خدا ﷺ آمدند و از پیامبر خدا ﷺ اجازه‌ی استفاده از سرمه را خواستند. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «سرمه نکشد، هر یک از شما در دوران جاهلیت، در بدترین شرایط یا بدترین خانه به سر می‌برد. وقتی یک سال می‌گذشت [بعد از گذشت یک سال] هنگامی که سگی از آن‌جا می‌گذشت [به نشانه‌ی پایان عده] پشکلی را به طرف سگ می‌انداخت و از خانه خارج می‌شد؛ آیا چهار ماه و ده روز بهتر است؟ [یا آن عادت زشت جاهلیت؟]».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ بِالْحَدِيثَيْنِ جَمِيعًا حَدِيثِ أُمِّ سَلَمَةَ فِي الْكُحْلِ نَحْوَ حَدِيثِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ.

(۰۰۰) - عبیدالله بین معاذ از پدرم از شعبه از حمید بن نافع دو حدیث را از حدیث ام‌سلمه در باب سرمه و مشابه حدیث محمد بن جعفر روایت کردند.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۳۸.

۶۱- (۱۴۸۷/۱۴۸۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَا حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ أَنَّهُ سَمِعَ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ تُحَدِّثُ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ وَأُمِّ حَبِيبَةَ تَذْكُرَانِ أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَتْ لَهُ أَنَّ بِنْتًا لَهَا تُوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَاشْتَكَتْ عَيْنَهَا فَهِيَ تُرِيدُ أَنْ تَكْحِلَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عِنْدَ رَأْسِ الْحَوْلِ وَإِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ».

۶۱- (۱۴۸۶/۱۴۸۸) از حمید بن نافع روایت است که از زینب بنت ابوسلمه شنید که او از ام سلمه و ام حبیبه روایت می کرد مبنی بر این که زنی نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت که شوهر دخترش فوت کرده است و وی از درد چشم خویش شکوه می کند و می خواهد که بدان سرمه کشد، تا این که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی از شما که در جاهلیت به چنین امری گرفتار می آمد، در پایان سال پشکل می انداخت^۱ و مدت آن عده اکنون چهار ماه و ده روز است».

۶۲- (۱۴۸۶) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرُو - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ قَالَتْ: لَمَّا أَتَى أُمَّ حَبِيبَةَ نَعِيُّ أَبِي سُفْيَانَ دَعَتْ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ بِصُفْرَةٍ فَمَسَحَتْ بِهِ ذِرَاعَيْهَا وَعَارِضَيْهَا وَقَالَتْ: كُنْتُ عَنْ هَذَا غَنِيَّةٌ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ فَإِنَّهَا تُحِدُّ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا»^۲.

۶۲- (۱۴۸۶) عمرو ناقد و ابن ابوعمر روایت کردند که زینب بنت ابوسلمه گفت: وقتی خیر مرگ ابوسفیان از شام رسید، ام حبیبه در روز سوم پس از مرگ او، ماده‌ی خوشبو کننده‌ی زرد رنگی را خواست و بر چهره و بازوهای خود مالید و گفت: من نیازی به این ماده‌ی معطر نداشتم؛ [این کار را به این خاطر کردم] چون از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست که جز برای شوهرش بیش از سه روز سوگواری کند، چون برای شوهر چهار ماه و ده روز سوگواری می شود».

۱. انداختن پشکل در پایان سال و بعد از تحمل بسیاری رنج و مشقت، بدان معنا بود که آن همه درد کشیدن مانند دور شدن یک پشکل با پرتاب کردن آن، از وی دور شده است.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۸۰.

۶۳- (۱۴۹۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقَتَيْبَةُ وَأَبْنُ رُمَيْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ صَفِيَّةَ بِنْتَ أَبِي عُبَيْدٍ حَدَّثَتْهُ عَنْ حَفْصَةَ أَوْ عَنْ عَائِشَةَ أَوْ عَنْ كِلْتَيْهِمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَجِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ - أَوْ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ - أَنْ تُجِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ إِلَّا عَلَى زَوْجِهَا».

۶۳- (۱۴۹۰) از حفصه رضی اللہ عنہا و عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفتند: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست که جز برای شوهرش بیش از سه روز سوگواری کند، چون برای شوهر چهار ماه و ده روز سوگواری می‌شود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ عَنْ نَافِعٍ بِإِسْنَادِ حَدِيثِ اللَّيْثِ. مِثْلَ رِوَايَتِهِ.

(۰۰۰) شیبان بن فروخ از عبدالعزیز (ابن مسلم) از عبدالله بن دینار از نافع حدیث مذکور را با اسناد لیث نقل کرد.

۶۴ (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِصْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ نَافِعًا يُحَدِّثُ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ أَبِي عُبَيْدٍ أَنَّهَا سَمِعَتْ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمَرَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ وَأَبْنِ دِينَارٍ وَزَادَ: «فَإِنَّهَا تُجِدُّ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا».

۶۴- (۰۰۰) از صفیه بنت ابوعبید روایت است که وی از حفصه بنت عمر مشابیه حدیث لیث و ابن دینار را روایت کرد و افزود: «مدت سوگواری برای او چهار ماه و ده روز است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَادٌ عَنْ أَبِي يُوْبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ نَافِعٍ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) ابوریع از حماد از ایوب ح- و ابن نمیر از پدرم از عبیدالله، همگی از نافع از صفیه بنت ابوعبید از یکی از زنان رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم مشابیه حدیث آنان را روایت کردند.

۶۵- (۱۴۹۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ

عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجِهَا».

۶۵- (۱۴۹۱) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست که جز برای شوهرش بیش از سه روز سوگواری کند».

۶۶- (۹۳۸) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ حَفْصَةَ عَنِ امِّ عَطِيَّةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تُحِدُ امْرَأَةٌ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا وَلَا تَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوعًا إِلَّا تَوْبَ عَصَبٍ وَلَا تَكْتَحِلُ وَلَا تَمَسُّ طَبِيئًا إِلَّا إِذَا طَهَّرَتْ نُبْدَةً مِنْ قُسْطٍ أَوْ أَظْفَارٍ»^۱.

۶۶- (۹۳۸) حسن بن ربیع روایت کرد که ام عطیه گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برای زنی که به خداوند ﷻ و روز آخرت ایمان دارد جایز نیست که بیش از سه روز سوگواری کند؛ مگر بر [مرگ] شوهر که مدت آن چهار ماه و ده روز است. همچنین نباید لباس رنگی بپوشد؛ جز لباس عصب (برد یمانی که قبل از بافتن تارهایش، آن را رنگ می کردند، نوعی لباس یمنی خشن) و نباید سرمه بکشد و از مواد خوشبو کننده استفاده کند؛ جز این که بعد از پایان مدت عادت ماهانه، مقدار اندکی از عود به نام قسط یا اظفار استفاده کند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ كِلَاهُمَا عَنْ هِشَامِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «عِنْدَ أَدْنَى طَهْرِهَا نُبْدَةٌ مِنْ قُسْطٍ وَأَظْفَارٍ».

(۰۰۰) عمرو ناقد و یزید بن هارون از هشام، مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفتند: «در آغاز پاک شدن از حیض، تکه‌ای از قسط و اظفار استعمال کند».

۶۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ حَفْصَةَ عَنِ امِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: كُنَّا نُنْهَى أَنْ نُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا وَلَا نَكْتَحِلُ وَلَا نَتَطَيَّبُ وَلَا نَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوعًا وَقَدْ رُخِّصَ لِلْمَرْأَةِ فِي طَهْرِهَا إِذَا اغْتَسَلَتْ إِحْدَانًا مِنْ مَحِيضِهَا فِي نُبْدَةٍ مِنْ قُسْطٍ وَأَظْفَارٍ.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۴۲.

۶۷- (۰۰۰) از ام عطیه روایت است که گفت: ما منع شدیم از این که در مرگ کسی بیش از سه روز سوگواری کنیم؛ مگر برای شوهر که مدت آن چهار ماه و ده روز است. هم‌چنین سرمه کشیدن، استعمال مواد خوشبو، پوشیدن لباس رنگین نیز جایز نیست. به زن حیض در آغاز پاک شدن از حیض، وقتی پاک شد، اجازه داده شده است که تکه‌ای از قسط یا اظفار استعمال کند.^۱

۱. نبذة: قطعه و چیزی اندک، مقصود از قسط و اظفار در این احادیث: دو نوع معروف از عود و بخور است که هدف از استعمال آن زایل کردن بوی بد از جاهایی بوده که خون عادت ماهانه به آن اصابت کرده باشد. خوشبو کردن بدن زن، از آن مقصود نیست.

کتاب لعان

باب ۱- در باره لعان

۱- (۱۴۹۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُوَيْمِرَ الْعَجَلَانِيَّ جَاءَ إِلَى عَاصِمِ بْنِ عَدِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ فَقَالَ لَهُ: أَرَأَيْتَ يَا عَاصِمُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا أَيَقْتُلُهُ فَتَقْتُلُونَهُ أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَسَلَّ لِي عَنْ ذَلِكَ يَا عَاصِمُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فَسَأَلَ عَاصِمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَكَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسَائِلَ وَعَابَهَا حَتَّى كَبُرَ عَلَى عَاصِمٍ مَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا رَجَعَ عَاصِمٌ إِلَى أَهْلِهِ جَاءَهُ عُوَيْمِرٌ فَقَالَ: يَا عَاصِمُ مَاذَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ عَاصِمٌ لِعُوَيْمِرٍ: لَمْ تَأْتِنِي بِخَيْرٍ قَدْ كَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْأَلَةَ الَّتِي سَأَلْتُهُ عَنْهَا. قَالَ عُوَيْمِرٌ: وَاللَّهِ لَا أَنْتَهَى حَتَّى أَسْأَلَهُ عَنْهَا. فَأَقْبَلَ عُوَيْمِرٌ حَتَّى أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَسَطَ النَّاسِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا أَيَقْتُلُهُ فَتَقْتُلُونَهُ أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ نَزَلَ فِيكَ وَفِي صَاحِبَتِكَ فَادْهَبْ فَاتِ بِهَا». قَالَ سَهْلٌ: فَتَلَاَعْنَا وَأَنَا مَعَ النَّاسِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا فَرَعَا قَالَ عُوَيْمِرٌ كَذَبْتُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمْسَكْتُهَا. فَطَلَّقَهَا ثَلَاثًا قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ فَكَانَتْ سَنَةَ الْمُتَلَاعِنِينَ.

۱- (۱۴۹۲) از سهل بن سعد شاعدی نقل است که گفت: عویمر عجلانی به نزد عاصم بن عدی انصاری آمد و گفت: ای عاصم! آیا اگر مردی زنش را با مرد دیگری ببیند، باید او را بکشد و کشته شود؟ یا باید چگونه عمل کند؟ ای عاصم از رسول خدا ﷺ در این باره برای من سؤال کن. عاصم از رسول خدا ﷺ در آن باب پرسید؟ پیامبر ﷺ طرح این موضوع را ناپسند داشت، تا

آنجا که سکوت ایشان بر عاصم گران آمد و احساس کرد که نمی‌بایست چنین سؤالی را طرح می‌کرد. عاصم به خانه بازگشت و عویمر به نزد او آمد و گفت: ای عاصم! رسول خدا ﷺ به تو چه گفت؟ عاصم به عویمر گفت: در این موضوع خیری به من نرسید؛ زیرا رسول خدا ﷺ آن را ناپسند داشت و بدان جوابی نگفت. عویمر گفت: به خدا سوگند که خود از ایشان خواهم پرسید. پس به نزد رسول خدا ﷺ آمد و ایشان را در میان مردم یافت؛ گفت: ای رسول خدا! آیا اگر مردی زنش را با مرد دیگری ببیند، باید او را بکشد و کشته شود؟ یا باید چگونه عمل کند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «درباره‌ی تو و همسرت آیه نازل شده، پس او را بیاور». سهل گفت: پس زن و شوهر با هم ملاعنه کردند و در این حین من همراه با مردم نزد رسول خدا ﷺ حضور داشتیم. زمانی که زن و شوهر از ملاعنه فارغ شدند، عویمر گفت: ای رسول خدا! اگر او را نگاه دارم، به این معنی است که بر او دروغ بسته‌ام. پس پیش از آن که رسول خدا ﷺ امر کند [به طلاق او یا نگاه‌داشتنش]، او را سه طلاقه داد. [زیرا گمان کرد که لعان زن را بر او حرام نکرده است].

۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ أَخْبَرَنِي سَهْلُ بْنُ سَعْدِ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ عُوَيْمِرَ الْأَنْصَارِيَّ مِنْ بَنِي الْعَجْلَانِ أَتَى عَاصِمَ بْنَ عَدِيٍّ وَسَأَلَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ. وَأَدْرَجَ فِي الْحَدِيثِ قَوْلَهُ وَكَانَ فِرَاقُهُ إِيَّاهَا بَعْدَ سَنَةٍ فِي الْمَتَلَاعَيْنِ وَزَادَ فِيهِ قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ حَامِلًا فَكَانَ ابْنُهَا يُدْعَى إِلَى أُمِّهِ ثُمَّ جَرَتْ السَّنَةُ أَنَّهُ يَرْتَبُهَا وَتَرِثُ مِنْهُ مَا قَرَضَ اللَّهُ لَهَا.

۲- (۰۰۰) از ابن‌شهاب روایت است که سهل بن سعد انصاری گفت: عویمر انصاری از بنی‌عجلان نزد عاصم بن عدی آمد. آن‌گاه حدیث را مشابه حدیث مالک نقل کرد. در این روایت داخل کرد: جدا شدن عویمر از زنش، سنتی برای ملاعنه کنندگان گردید. هم‌چنین افزود: سهل گفت: زن عویمر حامله بود، پسر این زن به نام مادرش خوانده می‌شد. سپس سنت بر این جریان پیدا کرد که آن فرزند از مادرش ارث می‌برد و مادر هم از او ارث می‌برد؛ از آن‌چه خداوند برایش واجب کرده است.

۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ شَهَابٍ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا وَذَكَرَ

الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ. وَزَادَ فِيهِ فَتَلَّعَنَا فِي الْمَسْجِدِ وَأَنَا شَاهِدٌ. وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: فَطَلَّقَهَا ثَلَاثًا قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فَفَارَقَهَا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «ذَاكُمْ التَّفْرِيقُ بَيْنَ كُلِّ مُتَلَاعِنِينَ».

۳- (۰۰۰) از ابن شهاب روایت است که گفت: مردی از انصار نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت:

یا رسول الله! اگر مردی زنش را با مرد دیگری ببیند...؟ آن گاه حدیث و داستان را روایت کرد و در آن افزود: آنان در مسجد ملاعنه کردند و من شاهد بودم. گفت: آن مرد زنش را سه بار طلاق داد؛ قبل از این که رسول خدا ﷺ امر فرماید. نزد رسول خدا ﷺ از وی جدا شد و پیامبر خدا ﷺ فرمود: «آن جدایی‌ای است میان هر دو ملاعنه‌کننده».

۴- (۱۴۹۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَنْ الْمُتَلَاعِنِينَ فِي امْرَأَةٍ مُصْعَبٍ أَيْفَرَقُ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: فَمَا دَرَيْتُ مَا أَقُولُ؟ فَمَضَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ ابْنِ عُمَرَ بِمَكَّةَ فَقُلْتُ لِلْعُلَّامِ: اسْتَأْذِنْ لِي قَالَ: إِنَّهُ قَائِلٌ. فَسَمِعَ صَوْتِي قَالَ ابْنُ جُبَيْرٍ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: ادْخُلْ فَوَاللَّهِ مَا جَاءَ بِكَ هَذِهِ السَّاعَةَ إِلَّا حَاجَةٌ فَدَخَلْتُ فَإِذَا هُوَ مُفْتَرِشٌ بِرُذَعَةَ مَتَوَسِّدٌ وَسَادَةٌ حَشَوَهَا لَيْفٌ قُلْتُ: أبا عبد الرحمن المتلاعنان أيفرق بينهما؟ قال: سبحان الله نعم، إن أول من سأل عن ذلك فلان بن فلان قال: يا رسول الله أرايت أن لو وجد أحدنا امرأته على فاحشة كيف يصنع إن تكلمت بكلمة بامرٍ عظيم وإن سكت سكت على مثل ذلك قال: فسكت النبي ﷺ فلم يجبه فلما كان بعد ذلك أتاه فقال: إن الذي سألتك عنه قد ابتليت به فأنزل الله عز وجل هؤلاء الآيات في سورة النور

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ﴾ فَتَلَّاهُنَّ عَلَيْهِ وَوَعَّظَهُ وَذَكَرَهُ وَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ قَالَ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا كَذَبْتُ عَلَيْهَا ثُمَّ دَعَاها فَوَعَّظَهَا وَذَكَرَهَا وَأَخْبَرَهَا أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ قَالَتْ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَكَاذِبٌ فَبَدَأَ بِالرَّجُلِ فَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ثُمَّ تَنَّى بِالْمَرْأَةِ فَشَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا.

۴- (۱۴۹۳) از سعید بن جبیر روایت است که گفت: عویمر پیش عاصم بن عدی آمد که مهتر قوم بنی عجلان بود. گفت: در دوران امارت مصعب در مورد حکم دو نفری که با هم ملاعنه می‌کنند، سؤال شد که آیا از یکدیگر جدا می‌شوند؟ جبیر می‌گوید: من ندانستم چه جوابی بدهم. به منزل ابن عمر رضی الله عنهما در مکه رفتیم و به غلامی که آن‌جا بود، گفتیم: برای من اجازه‌ی ورود بگیرد. گفت: ابن عمر رضی الله عنهما در خواب قیلوله است. ابن عمر رضی الله عنهما صدایم را شنید و گفت: ابن جبیر هستی؟ گفتیم: آری. گفت: بیا داخل؛ به خدا سوگند! در این وقت، نیازی تو را به این‌جا آورده است. پس به منزل او داخل شدم و او را دیدم که بر بالان شتری نشسته و بر بالشی از برگ خرما، تکیه زده است. گفتیم: ای ابو عبدالرحمن! زن و شوهری که با یکدیگر ملاعنه می‌کنند، باید از هم جدا شوند؟ گفت: سبحان الله، بله. نخستین کسی که در این باره پرسید، فلان بن فلان بود. او گفت: ای رسول خدا! اگر کسی همسرش را در حال ارتکاب عمل زنا ببیند، چکار کند؟ اگر حرف بزند درباره‌ی امر بزرگی حرف زده است و اگر سکوت کند، باز هم بر کار بزرگی سکوت کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کرد و به او پاسخی نداد. پس از مدتی آن مرد دوباره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: مسأله‌ای که در مورد آن از شما پرسیدم، خودم به آن مبتلا شده‌ام. پس خداوند عز و جل آیاتی از سوره‌ی نور در این مورد نازل فرمود: «و کسانی که به همسران خویش نسبت زنا می‌دهند، در حالی که به غیر از خود گواهانی برای ادعای خویش ندارند، هر یک از آنان باید چهار بار به خدا سوگند بخورند که [در اتهام به همسران خود] راست‌گو هستند». ﴿النور، ۶﴾ آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله این آیات را بر آن مرد، تلاوت کرد و او را نصیحت فرمود و او را یادآوری نمود که عذاب دنیا از عذاب آخرت، آسان‌تر است. آن مرد گفت: نه، سوگند به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است، دروغ نمی‌گویم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله همسر آن مرد را فرا خواند و او را نیز نصیحت کرد و عذاب الهی را برایش یادآور شد. آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله لعان را با آن مرد آغاز نمود. آن مرد چهار بار خدا را گواه گرفت که در سخنانش صادق است، و پنجمین بار گفت: نفرین خدا بر من باد اگر دروغ بگویم. سپس نوبت به زن رسید؛ او نیز چهار بار خداوند را گواه گرفت که شوهرش دروغ می‌گوید و پنجمین بار گفت: خشم خدا بر من باد اگر شوهرم راست بگوید. آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را از یکدیگر جدا ساخت.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سَلِيمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَنْ الْمُتْلَاعَيْنِ زَمَانَ مَصْعَبِ بْنِ الزُّبَيْرِ فَلَمْ أَذِرْ مَا أَقُولُ فَأَتَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ الْمُتْلَاعَيْنِ أَيْفَرَقَ بَيْنَهُمَا ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

(۰۰۰) - از عبدالملک بن سلیمان روایت است که سعید بن جبیر گفت: در زمان امارت مصعب بن عمیر درباره‌ی دو طرف ملاعنه از من پرسیدند و من نمی‌دانستم که چه بگویم، از همین روی نزد عبدالله بن عمر آمدم و گفتم: آیا ملاعنه‌کنندگان از هم جدا می‌شوند؟ سپس وی مشابه حدیث ابن‌نمیر را نقل و روایت کرد.

۵ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لِلْمُتْلَاعَيْنِ: «حِسَابُكُمَا عَلَى اللَّهِ أَحَدُكُمَا كَاذِبٌ لَا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا».

قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَالِي؟ قَالَ: «لَا مَالَ لَكَ، إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهِيَ بِمَا اسْتَحَلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا فَذَلِكَ أَبْعَدُ لَكَ مِنْهَا» قَالَ زُهَيْرٌ فِي رِوَايَتِهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۵ - (۰۰۰) از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم درباره‌ی متلاعین فرمود: «حساب شما با خداوند صلی‌الله‌عنه است؛ یکی از شما دروغ‌گوست و تو را تسلطی بر این زن نیست». آن مرد گفت: ای رسول خدا تکلیف مال من [که به عنوان مهریه به او داده‌ام، چه می‌شود؟]. پیامبر خدا صلی‌الله‌عنه فرمود: «تو را مالی نیست؛ اگر راست گفته‌ای، آن مال به جای آن‌چه از هم‌بستری با او بهره‌مند شده‌ای و اگر دروغ گفته باشی، آن مال از تو دور می‌شود و به طریق اولی، چیزی به تو نمی‌رسد». زهیر در روایت خویش گفت: سفیان از عمرو خبر داد که از سعید بن جبیر شنید که می‌گفت: از ابن‌عمر شنیدم که می‌گفت: رسول خدا صلی‌الله‌عنه فرمود ...

۶ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ فَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَخَوَيْ بَنِي الْعَجْلَانِ وَقَالَ: «اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ».

۶- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله میان دو نفر از بنی عجلان جدایی انداخت و سپس فرمود: «خداوند می داند که یکی از شما دروغ می گوید؛ پس آیا از بین شما دو نفر کسی هست که توبه کند [و از دروغ خود برگردد]؟»

۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ عَنِ اللَّعَانِ. فَذَكَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ.

۸- (۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از ایوب روایت کرد که سعید بن جبیر گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما در باب لعان پرسیدم. وی، مشابه حدیث مذکور را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد.

۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو عَسَانَ الْمَسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِلْمَسْمَعِيِّ وَأَبْنِ الْمُثَنَّى - قَالُوا حَدَّثَنَا مُعَاذُ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَزْرَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: لَمْ يُفَرِّقِ الْمُصْعَبُ بَيْنَ الْمُتَلَاعِنِينَ. قَالَ سَعِيدٌ فَذَكَرَ ذَلِكَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ. فَقَالَ: فَرَّقَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَ أَخَوَيْ بَنِي الْعَجْلَانِ.

۱۰- (۰۰۰) ابوغسان مسمعی و محمد بن مثنی روایت کردند که سعید بن جبیر گفت: مصعب بین متلاعنین جدایی نینداخت. سعید گفت: آن را به عبدالله بن عمر گفتم و وی گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله میان زن و شوهر از قبیله‌ی عجلان جدایی انداخت.

۱۱- (۱۴۹۴) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقَتِيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ قُلْتُ لِمَالِكٍ حَدَّثَكَ نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلًا لَاعَنَ أُمَّرَأَتَهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَفَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَهُمَا وَالْحَقُّ الْوَلَدُ بِأُمِّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۱۲- (۱۴۹۴) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی زنش را در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله ملاعنه کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله میان آنان جدایی انداخت و فرزند را به مادرش داد.

۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَا: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لَاعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَأُمَّرَأَتِهِ وَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا.

۱۴- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین مردی انصاری و زن او ملاعنه کرد و میان آنان جدایی انداخت.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) - محمد بن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی قطان از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۰- (۱۴۹۵) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لَزُهَيْرٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا فَتَكَلَّمَ جَلْدَتُمُوهُ أَوْ قَتَلَ قَتَلْتُمُوهُ وَإِنْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَيَّ غِيظًا وَاللَّهُ لَأَسْأَلَنَّ عَنْهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا كَانَ مِنَ اللَّيْلِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا فَتَكَلَّمَ جَلْدَتُمُوهُ أَوْ قَتَلَ قَتَلْتُمُوهُ أَوْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَيَّ غِيظًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ افْتَحْ وَجْعَلْ يَدْعُو، فَتَزَلَّتْ آيَةُ اللَّعَانِ ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ﴾ هَذِهِ الْآيَاتُ فَابْتَلِي بِهِ ذَلِكَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ فَجَاءَهُ هُوَ وَامْرَأَتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتَلَاَعْنَا، فَشَهِدَ الرَّجُلُ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ثُمَّ لَعَنَ الْخَامِسَةَ أَنْ لَعَنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ فَذَهَبَتْ لِنَلْعَنَ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَهْ» فَأَبَتْ فَلَعَنَتْ فَلَمَّا أَدْبَرَا قَالَ: لَعَلَّهَا أَنْ تَجِيءَ بِهِ أَسْوَدٌ جَعْدًا فَجَاءَتْ بِهِ أَسْوَدٌ جَعْدًا.

۱۰- (۱۴۹۵) از علقمه از عبدالله روایت است که گفت: ما شب جمعه در مسجد بودیم. مردی از انصار آمد و گفت: اگر مردی در بستر همسر خود مردی بیگانه ببیند و در آن مورد سخن بگوید، او را حد [قذف] می‌زنید، و اگر او را به قتل برساند، شما هم او را می‌کشید و اگر سکوت نماید بر چیزی سکوت کرده که مایه‌ی خشم خداوند است؛ به خدا سوگند در این مورد از رسول خدا ﷺ سؤال خواهم کرد. صبح روز بعد به نزد رسول خدا ﷺ آمد و این قضیه را از پیامبر ﷺ پرسید و گفت: اگر مردی در بستر همسر خود مردی بیگانه ببیند و در آن مورد سخن بگوید، او را حد [قذف] می‌زنید، و اگر او را به قتل برساند، شما هم او را می‌کشید و اگر سکوت نماید بر چیزی سکوت کرده که مایه‌ی خشم خداوند است. پیامبر ﷺ دعا کرد: «خداوند! در این مورد راه حلی نازل فرما و راهی بر ما بگشا» و پیوسته دعا می‌کرد، پس آیه‌ی لعان نازل شد: «و کسانی که به همسران خویش نسبت زنا می‌دهند، در حالی که به غیر از خود گواهانی برای ادعای خویش ندارند، هر یک از آنان باید چهار بار به خدا سوگند بخورند که [در اتهام به همسران خود]

راست گو هستند». (النور، ۶) مردی در میان مردم به آن آزمایش شد، پس او با همسرش به نزد رسول خدا ﷺ آمدند و با یکدیگر لعان کردند، لذا آن مرد چهار بار خدا را گواه گرفت که در سخنانش صادق است، و پنجمین بار گفت: نفرین خدا بر من باد اگر دروغ می گویم. سپس نوبت به زن رسید، هنگامی که خواست لعان را شروع کند، پیامبر ﷺ به او گفت: «عجله نکن»، اما او از لعان نکردن امتناع ورزید. هنگامی که [بعد از لعان] آن زن و مرد رفتند، پیامبر ﷺ فرمود: «او یک فرزند سیاه با موهای در هم پیچیده و مجعد به دنیا می آورد»، پس [مطابق اشاره‌ی پیامبر ﷺ] آن زن یک کودک سیاه رنگ با موهای مجعد به دنیا آورد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ سُلَيْمَانَ جَمِيعًا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس -ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از عبده بن سلیمان، همگی از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۱- (۱۴۹۶) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ وَأَنَا أَرَى أَنَّ عِنْدَهُ مِنْهُ عِلْمًا. فَقَالَ: إِنَّ هِلَالَ بْنَ أُمِيَّةَ قَذَفَ أُمَّرَأَتَهُ بِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ وَكَانَ أَخَا الْبِرَاءِ بْنِ مَالِكٍ لِأُمِّهِ وَكَانَ أَوَّلَ رَجُلٍ لَاعَنَ فِي الْإِسْلَامِ - قَالَ - فَلَاعَنَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَبْصِرُوهَا فَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أبيضَ سَيْطَلًا قَضِيَ الْعَيْنِينَ فَهُوَ لِهِلَالَ بْنِ أُمِيَّةَ وَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَكْحَلَ جَعَدًا حَمَشَ السَّاقِينَ فَهُوَ لِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ». قَالَ: فَأَنْبِئْتُ أَنَّهَا جَاءَتْ بِهِ أَكْحَلَ جَعَدًا حَمَشَ السَّاقِينَ.

۱۱- (۱۴۹۶) از محمد روایت است که از ابن عباس رضی الله عنهما درباره‌ی چیزی که می دانستم بدان علم دارد، پرسیدم و وی گفت: هلال بن امیه همسرش را متهم کرد که با شریک بن سحماء برادر ناتنی براء بن مالک از طرف مادری زنا کرده است. او اولین کسی بود که در اسلام با همسرش ملاعنه کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن زن را بنگرید و اگر کودکی سفیدپوست، با موهای فروهشته و چشمان قرمز به دنیا آورد، آن از هلال بن امیه است و اگر دارای موهای سیاه مجعد و با ساق‌های باریک بود، از آن شریک بن سحماء است». انس بن مالک گفت: به من خبر دادند که آن زن فرزندی با موهای مجعد سیاه و با ساق‌های باریک به دنیا آورد.

۱۲- (۱۴۹۷) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنِ الْمُهَاجِرِ وَعَيْسَى بْنُ حَمَّادٍ الْمِصْرِيَّانِ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رُمْحٍ - قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّهُ ذَكَرَ التَّلَاعُنُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ عَاصِمُ بْنُ عَدِيٍّ فِي ذَلِكَ قَوْلًا، ثُمَّ أَنْصَرَفَ فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ يَشْكُو إِلَيْهِ أَنَّهُ قَدْ وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا فَقَالَ عَاصِمُ: مَا ابْتَلَيْتُ بِهَذَا الْأَمْرِ إِلَّا لِقَوْلِي. فَذَهَبَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ بِالَّذِي وَجَدَ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ وَكَانَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مُصَفَّرًا قَلِيلَ اللَّحْمِ سَبَطَ الشَّعْرَ، وَكَانَ الَّذِي ادَّعَى عَلَيْهِ أَنَّهُ وَجَدَهُ عِنْدَ أَهْلِهِ خَدًّا أَدَمَ كَثِيرَ اللَّحْمِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اللَّهُمَّ بَيْنَ» فَوَضَعَتْ شَبِيهَا بِالرَّجُلِ الَّذِي ذَكَرَ زَوْجَهَا أَنَّهُ وَجَدَهُ عِنْدَهَا، فَلَاعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَهُمَا. فَقَالَ رَجُلٌ لِابْنِ عَبَّاسٍ فِي الْمَجْلِسِ أَهْيَ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَوْ رَجَمْتُ أَحَدًا بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ رَجَمْتُ هَذِهِ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَا تِلْكَ امْرَأَةٌ كَانَتْ تُظَهِّرُ فِي الْإِسْلَامِ السُّوءَ.

۱۲- (۱۴۹۷) از قاسم بن محمد روایت است که ابن عباس رضی الله عنه گفت: از لعان کردن پیش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یاد شد، چنان که عاصم بن عدی در این باره سخنی گفت، سپس بازگشت. مردی از قوم عاصم پیش او آمد و شکایت کرد که کسی را با زن خود [در حال زنا] دیده است. عاصم گفت: من مبتلای این کار شدم؛ سخنی که [درباره‌ی لعان] گفته بودم. عاصم آن مرد را پیش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را از آن چه بر زن آن مرد رفته بود، آگاه کرد. شوهر آن زن مردی زرد گون، لاغر اندام و فروهشته موی بود و آن کسی که بر او ادعا کرده بود که او را با زن خود دیده است، فردی درشت ساق، گندم گون و چاق بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا یا! این موضوع را آشکار گردان» و آن زن، کودکی شبیه مردی که شوهر او ادعا کرده با زن خود دیده است، به دنیا آورد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله میان آن زن و شوهر ملاعنه برقرار کرد. شخصی در آن مجلس به ابن عباس رضی الله عنه گفت: او همان زنی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود: اگر کسی را بدون شاهد رجم می‌کردم، همین زن را رجم می‌کردم. ابن عباس رضی الله عنه گفت: نه، آن زن [که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد او این سخن را گفته بود] زنی بود که در میان مسلمانان به بدکاری شهرت یافته بود. [اما چون کسی شهادی بر علیه او نداشت، لذا او را رجم نمی‌کردند].

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ يَحْيَى حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: ذَكَرَ الْمُتَلَاعِنَانِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَثَلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ وَزَادَ فِيهِ بَعْدَ قَوْلِهِ كَثِيرَ اللَّحْمِ قَالَ:

جَعْدًا قَطَطًا.

(۰۰۰) از قاسم بن محمد روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: لعان کردن پیش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یاد شد. مشابه حدیث لیث و بعد از این که یادآور فریبهی وی شد، افزود: او دارای موهای بس مجعدی بود.

۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَدَّادٍ: وَذَكَرَ الْمُتَلَاعِنَانِ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَ ابْنُ شَدَّادٍ: أَهْمَا اللَّذَانِ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «لَوْ كُنْتُ رَاجِمًا أَحَدًا بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ لَرَجَمْتُهُمَا». فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَا تِلْكَ امْرَأَةٌ أَعْلَنْتُ. قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ فِي رِوَايَتِهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ.

۱۳- (۰۰۰) از عبدالله بن شداد روایت است که در نزد ابن عباس رضی الله عنهما از لعان یاد شد. کسی از او پرسید: آیا او همان زنی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اش فرموده است: اگر کسی را بدون شاهد رجم می کردم، همین زن را رجم می کردم. ابن عباس رضی الله عنهما گفت: نه. او زنی دیگر بود که مشهور گشته و شایع بود که مرتکب فاحشه گری شده است. ابن ابی عمر در روایت خویش از قاسم بن محمد گفت: [این موضوع را] از ابن عباس شنیدم.

۱۴- (۱۴۹۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَّأَوْرِدِيَّ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ سَعْدَ بْنَ عَبَّادَةَ الْأَنْصَارِيَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَجِدُ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا أَيْقَنْتَهُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا». قَالَ سَعْدٌ: بَلَى وَالَّذِي خَدَاكَ بِالْحَقِّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اسْمَعُوا إِلَيَّ مَا يَقُولُ سَيِّدُكُمْ».

۱۴- (۱۴۹۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که سعد بن عباده ی انصاری گفت: یا رسول الله! اگر مردی، مردی دیگر را با زن خویش دید، باید وی را بکشد؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خیر». سعد گفت: آری، سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرد! [مردی که دیگری را در حال زنا با همسر خود ببیند، در آن حالت با شمشیر او را می کشد؛ هرچند گناهکار شوند]. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ببینید که سیدتان چه می گوید [گفته ی او جای تعجب دارد]».

۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عَيْسَى حَدَّثَنَا مَالِكُ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ سَعْدَ بْنَ عَبَادَةَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي وَجَدْتُ مَعَ امْرَأَتِي رَجُلًا أُمَّهَلُهُ حَتَّى آتَى بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ قَالَ: «نَعَمْ».

۱۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که سعد بن عبادہی انصاری گفت: یا رسول الله! آیا اگر مردی را با زن خویش یافتم، به او فرصت دهم [کارش را بکنم] تا چهار نفر را به عنوان شاهد حاضر کنم؟ فرمود: «بله».

۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ بِلَالٍ حَدَّثَنِي سَهْلُ بْنُ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ سَعْدُ بْنُ عَبَادَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ وَجَدْتُ مَعَ أَهْلِي رَجُلًا لَمْ أَمْسَهُ حَتَّى آتَى بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «نَعَمْ». قَالَ: كَلَّا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنْ كُنْتُ لِأَعْجِلُهُ بِالسَّيْفِ قَبْلَ ذَلِكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «اسْمَعُوا إِلَيَّ مَا يَقُولُ سَيِّدُكُمْ إِنَّهُ لَغَيُورٌ وَأَنَا أُغَيِّرُ مِنْهُ وَاللَّهِ أُغَيِّرُ مِنْي».

۱۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که سعد بن عبادہی انصاری گفت: یا رسول الله! اگر مردی را با زن خویش یافتم، به او دست نزنم (آسیبی نرسان) تا این که چهار نفر را به عنوان شاهد بیاورم؟ فرمود: «بله». سعد گفت: هرگز! قسم به خدایی که تو را بر حق فرستاد! اگر من باشم، با شمشیرم زود او را خواهم کشت، [و این فرصت را به او نخواهم داد، و به دنبال شاهد نخواهم گشت]. پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «ببینید که سیدتان چه می گوید. بی گمان او غیرت دارد و من از او غیرتمندترم و خداوند تعالى از من غیرتمندتر است».

۱۷- (۱۴۹۹) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كَامِلٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ وَرَادٍ - كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ - عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: قَالَ سَعْدُ بْنُ عَبَادَةَ: لَوْ رَأَيْتُ رَجُلًا مَعَ امْرَأَتِي لَضَرَبْتُهُ بِالسَّيْفِ غَيْرَ مُصْفِحٍ عَنْهُ. فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ؟ فَوَاللَّهِ لَأَنَا أُغَيِّرُ مِنْهُ وَاللَّهِ أُغَيِّرُ مِنْي مِنْ أَجْلِ غَيْرَةِ اللَّهِ حَرَمِ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا شَخْصَ أَغَيَّرُ مِنَ اللَّهِ، وَلَا شَخْصَ أَحَبُّ إِلَيْهِ إِلَيْهِ الْعُدْرُ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ بَعَثَ اللَّهُ الْمُرْسَلِينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَلَا شَخْصَ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمِدْحَةُ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَعَدَّ اللَّهُ الْجَنَّةَ».

۱۷- (۱۴۹۹) از وراد، کاتب مغیره روایت است که مغیره از قول سعد بن عبادہ گفت: اگر کسی را با زن خود در حال زنا ببینم، او را با تیزی شمشیر خود می‌زنم. این خبر که به رسول خدا ﷺ رسید، فرمود: «آیا از غیرت سعد تعجب می‌کنید؟ به خدا قسم! من از او غیرتمندترم و خدا از من غیرتمندتر است و به خاطر همین غیرت خداست که فواحش (زناکاری) را چه آشکار و چه پنهان حرام فرمود و قطعاً هیچ کسی از خدا غیرتمندتر نیست؛ و هیچ کس نیست که عذر خواهی و توبه را بیش‌تر از خدا دوست داشته باشد و به همین خاطر است که پیامبرانی مژده دهنده و ترساننده فرستاده است؛ و هیچ کس نیست که ستایش را بیش از خدا دوست داشته باشد و به همین خاطر است که بهشت را وعده داده است.»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از حسین بن علی از زائده از عبدالملک بن عمیر، مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸- (۱۵۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي فِزَارَةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ امْرَأَتِي وَلَدَتْ غُلَامًا أَسْوَدَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَمَا أَلْوَانُهَا؟». قَالَ: حُمْرٌ. قَالَ: «هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرُقٍ؟». قَالَ: إِنَّ فِيهَا لَوُرُقًا. قَالَ: «فَأَتَى أَتَاهَا ذَلِكَ؟». قَالَ: عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزَعُهُ عِرْقٌ. قَالَ: «وَهَذَا عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزَعُهُ عِرْقٌ»

۱۸- (۱۵۰۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ نقل است که شخصی از بنی‌فزاره نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت: زن من فرزندی سیاه به دنیا آورده است. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «تو شتر داری؟» گفت: بله. فرمود: «رنگ آن‌ها چگونه است؟» گفت: سرخ. فرمود: «در میان آن شتران رنگ سیاه و سفید (خاکستری) هست؟» گفت: آری. فرمود: «آن شتر از کجا آمده است؟» گفت: شاید در اجداد گذشته موجود بوده است. پیامبر ﷺ فرمود: «شاید این پسر تو هم [سیاهی‌اش] را از اجداد اولیه به ارث برده باشد.»

۱۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخِرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي ذُنْبٍ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عِيْنَةَ.

۱۹- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن رافع و عبد بن حمید از ابن رافع از دیگران از عبدالرزاق از معمر-ح و ابن رافع از ابن ابوفدیک از ابوذئب، همگی از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ مشابه حدیث ابن عیینة.

۲۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لِحَرَمَلَةَ - قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ امْرَأَتِي وَلَدَتْ غُلَامًا أَسْوَدَ وَإِنِّي أَنْكَرْتُهُ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟». قَالَ نَعَمْ. قَالَ: «مَا أَلْوَأْنُهَا؟». قَالَ حُمْرٌ. قَالَ: «فَهَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرَقٍ؟». قَالَ نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «فَأَنْتَى هُوَ؟». قَالَ لَعَلَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَكُونُ نَزَعَهُ عِرْقُ لَهُ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «وَهَذَا لَعَلَّهُ يَكُونُ نَزَعَهُ عِرْقُ لَهُ».

۲۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که کسی بادیه نشین نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: زن من فرزندی سیاه به دنیا آورده است. پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «تو شتر داری؟» گفت: بله. فرمود: «رنگ آن‌ها چگونه است؟» گفت: سرخ. فرمود: «در میان آن شتران رنگ سیاه و سفید (خاکستری) هست؟» گفت: آری. فرمود: «آن شتر از کجا آمده است؟» گفت: شاید در اجداد گذشته موجود بوده است. پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «شاید این پسر تو هم [سیاهی‌اش] را از اجداد اولیه به ارث برده باشد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ بَلَّغْنَا أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه كَانَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) محمد بن رافع از حجین از لیث از عقیل از ابن شهاب روایت کرد که او گفت: ابوهریره از رسول خدا صلى الله عليه وسلم نقل حدیث می‌کرد؛ مشابه حدیث آنان که ذکرش گذشت.

کتاب عتق

کسی که سهم خویش از برده را آزاد کند

۱- (۱۵۰۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قُلْتُ لِمَالِكٍ: حَدَّثَكَ نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَعْتَقَ شُرْكَاءَ لَهُ فِي عَبْدٍ فَكَانَ لَهُ مَالٌ يُبْلَغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ قَوْمَ عَلَيْهِ قِيمَةَ الْعَدْلِ، فَأَعْطَى شُرْكَاءَهُ حِصَصَهُمْ وَعَتَقَ عَلَيْهِ الْعَبْدَ وَإِلَّا فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ».

۱- (۱۵۰۱) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که سهم شراکت خود را در برده‌ای آزاد کند، اگر به اندازه‌ی قیمت برده‌ی نامبرده مالی داشته باشد، برده به نرخ عادلانه قیمت شود و سهم شریکانی را که در او سهم دارند، بدهد و او را آزاد کند. در غیر این صورت، همان اندازه را که آزاد کرده است، آزاد شده است».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا هُثَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ بْنُ حَازِمٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمِيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي قُدَيْكٍ عَنِ ابْنِ أَبِي ذَيْبٍ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ عَنِ نَافِعٍ.

(۰۰۰) - عده کثیری از محدثین از طرق مختلف از نافع از ابن عمر، مشابه حدیث مالک از نافع را روایت کرده‌اند.

باب ۱ - سعایت غلام

۲- (۱۵۰۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهْيِكَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ فِي الْمَمْلُوكِ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ فَيُعْتَقُ أَحَدَهُمَا قَالَ: «يُضْمَنُ».

۲- (۱۵۰۲) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله در مورد دو کسی که در برده‌ای شریک‌اند و یکی از آنان او را آزاد می‌کند، فرمود: «ضامن می‌شود؛ [یعنی ضامن سهم شریکش است]».

۳- (۱۵۰۳) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهْيِكَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ شَقِصًا لَهُ فِي عَبْدٍ فَخَلَّصَهُ فِي مَالِهِ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ اسْتَسْعَى الْعَبْدُ غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ».

۳- (۱۵۰۳) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «کسی که سهم خود را در برده‌ای آزاد نماید، در صورت استطاعت مالی، باید قسمت باقی مانده را نیز با مال خود آزاد کند؛ در غیر این صورت برده به اندازه‌ی قیمت سهمی که برای شریکش تعیین شده است، برای او کار می‌کند؛ کاری که سخت و طاقت‌فرسا نباشد».

۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى - يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ - عَنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عُرُوبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ: «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَوَمَّ عَلَيْهِ الْعَبْدُ قِيمَةَ عَدْلٍ ثُمَّ يُسْتَسْعَى فِي نَصِيبِ الَّذِي لَمْ يُعْتَقْ غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ».

۴- (۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی (ابن یونس) از سعید بن ابوعروبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: «اگر مال نداشته باشد، این برده به نرخ عادلانه قیمت‌گذاری شود. سپس از برده به اندازه‌ی سهم آن شریکی که او را آزاد نکرده است، کار گرفته می‌شود؛ البته نباید کاری سخت و طاقت‌فرسا باشد».

۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ أَبِي عُرُوبَةَ وَذَكَرَ فِي الْحَدِيثِ قَوْمٌ عَلَيْهِ قِيمَةُ عَدْلٍ.

(۰۰۰) هارون بن عبدالله از وهب بن جریر از پدرم از قتاده، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ به همان معنای حدیث سعید بن ابوعروبه و در حدیث گفت: برده به نرخ عادلانه قیمت شود.

باب ۲ - ولاء^۱ برای کسی است که برده را آزاد می‌کند

۵ - (۱۵۰۴) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهُمْ أَرَادَتْ أَنْ تَشْتَرِيَ جَارِيَةً تَعْتِقُهَا فَقَالَ أَهْلُهَا: نَبِّعُكَهَا عَلَى أَنْ وَلاَءَهَا لَنَا. فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لَا يَمْتَعُكَ ذَلِكَ فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

۵ - (۱۵۰۴) یحیی بن یحیی روایت کرد که قاسم بن محمد گفت: عایشه رضی الله عنها خواست که کنیزی را بخرد و آزاد کند. مالکان او گفتند: ولاء (حق ارث وی) از آن ما خواهد بود. عایشه رضی الله عنها این موضوع را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت و ایشان فرمود: «شرط آنان مانع از کار تو نگردد؛ ولاء از آن کسی است که آزاد کرده است».

۶ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ بَرِيرَةَ جَاءَتْ عَائِشَةَ تَسْتَعِينُهَا فِي كِتَابَتِهَا وَلَمْ تَكُنْ قَضَتْ مِنْ كِتَابَتِهَا شَيْئًا فَقَالَتْ لَهَا عَائِشَةُ: ارْجِعِي إِلَى أَهْلِكَ فَإِنْ أَحْبَبُوا أَنْ أَقْضِيَ عَنْكَ كِتَابَتِكَ وَيَكُونَ وَلاؤُكَ لِي. فَعَلْتُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: إِنْ شَاءَتْ أَنْ تَحْتَسِبَ عَلَيْكَ فَلْتَفْعَلْ وَيَكُونَ لَنَا وَلاؤُكَ. فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِتَاعِي فَأَعْتِقِي. فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا بَالُ أَنْاسٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَلَيْسَ لَهُ وَإِنْ شَرَطَ مِائَةَ مَرَّةٍ شَرْطُ اللَّهِ أَحَقُّ وَأَوْثَقُ».

۶ - (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بریره پیش او آمد و از او درباره‌ی کتابت خود کمک خواست؛ کنیز هنوز چیزی از آن مقداری که بر سر آن کتابت شده و شرط بسته شده بود، پرداخت نکرده بود. عایشه رضی الله عنها گفت: اگر اربابانت (سرورانت) دوست داشته باشند که من به جای تو آن پول را بپردازم، من آن مبلغ را می‌پردازم و از این به بعد سرپرستی تو به عهده‌ی من

۱. این که حق میراث بنده‌ی آزاد شده برای ارباب او باشد.

(۱۵۰۴) موطا: ۱۵۱۹؛ بخاری: ۲۷۲۹؛ نسائی: ۳۴۵۱؛ ابن حبان: ۴۳۲۵؛ ابویعلی: ۴۴۳۵؛ بیهقی در سنن: ۱۲۵۳۴.

خواهد بود. بریره به نزد صاحبانش رفت و جریان را برای آنان بازگفت. آنان از پذیرش آن امتناع جستند. بریره از نزد صاحبانش بازگشت و در حالی که رسول خدا ﷺ آن جا نشسته بود، به عایشه رضی الله عنها گفت: من پیشنهاد شما را به آنان رساندم و آنان از این کار خودداری ورزیدند؛ مگر این که سرپرستی من هم چنان بر عهده‌ی آنان باشد. رسول خدا ﷺ آن را شنید و جویای ماجرا شد و عایشه رضی الله عنها ایشان را از آن خبر داد. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «او را بخر [و سرپرستی را به آنان واگذار، چرا که] سرپرستی حق کسی است که بنده‌ای را آزاد کند». عایشه چنین کرد، سپس رسول خدا ﷺ به میان مردم رفت و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «(اما بعد) مردمان را چه شده که شروطی می‌گذارند که در کتاب خدا نیست. هر شرطی که در کتاب خدا نباشد، باطل است؛ اگر صد شرط هم باشد، حکم و شرط خدا سزاوارتر و محکم‌تر است».

۷ - (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بِنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُمَا قَالَتْ: جَاءَتْ بَرِيرَةَ إِلَى فَقَالَتْ: يَا عَائِشَةُ إِنِّي كَاتِبْتُ أَهْلِي عَلَى تِسْعِ أَوْاقٍ فِي كُلِّ عَامٍ أُوقِيَةً. بِمَعْنَى حَدِيثِ اللَّيْثِ وَزَادَ فَقَالَ: «لَا يَمْنَعُكَ ذَلِكَ مِنْهَا ابْتِاعِي وَأَعْتِقِي». وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي النَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ».

۷ - (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بریره (کنیز) پیش من آمد و گفت: ای عایشه! من با مالکم بر نه اوقیه [در ازای هر سال یک اوقیه] مکاتبه کرده‌ام؛ مشابه روایت لیث و در آن افزود: «آن چیز مانع از انجام کار تو نگردد؛ او را بخر و آزاد کن». در حدیث آمده است: سپس رسول خدا ﷺ برخاست و خداوند ﷻ را حمد و ثنا گفت و فرمود: «اما بعد».

۸ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَتْ عَلَى بَرِيرَةَ فَقَالَتْ: إِنَّ أَهْلِي كَاتِبُونِي عَلَى تِسْعِ أَوْاقٍ فِي تِسْعِ سِنِينَ فِي كُلِّ سَنَةٍ أُوقِيَةً. فَأَعْيِنِينِي. فَقُلْتُ لَهَا: إِنْ شَاءَ أَهْلُكَ أَنْ أَعُدَّهَا لَهُمْ عِدَّةً وَاحِدَةً وَأَعْتَقَكَ وَيَكُونَ الْوَلَاءُ لِي فَعَلْتُ. فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَهْلِهَا فَأَبَوْا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْوَلَاءُ لَهُمْ فَاتَّبَنِي فَذَكَرْتُ ذَلِكَ قَالَتْ: فَانْتَهَرْتُهَا فَقَالَتْ: لَاهَا اللَّهُ إِذَا قَالَتْ. فَسَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَنِي فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: «اشْتَرِيهَا وَأَعْتِقِيهَا وَاشْتَرِي لَهُمُ الْوَلَاءَ فَإِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ». فَفَعَلْتُ - قَالَتْ - ثُمَّ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشِيَّةً فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَمَا بَالُ أَقْوَامٍ يَشْتَرِطُونَ

شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهَوَّ بَاطِلٌ وَإِنْ كَانَ مِائَةَ شَرْطٍ كِتَابُ اللَّهِ أَحَقُّ وَشَرَطُ اللَّهِ أَوْثَقُ مَا بَالَ رِجَالٌ مِنْكُمْ يَقُولُ أَحَدُهُمْ أَعْتَقْتُ فَلَانَا وَالْوَلَاءُ لِي إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بریره آمد و گفت: من با اربابانم بر نه اوقیه تعهد کردم که در هر سال یک اوقیه بپردازم؛ به من کمک کن. عایشه رضی الله عنها گفت: اگر اربابانت (سرورانت) دوست داشته باشند که من به جای تو آن پول را بپردازم، من آن مبلغ را می‌پردازم و از این به بعد سرپرستی تو به عهده‌ی من خواهد بود. بریره به نزد صاحبانش رفت و جریان را برای آنان بازگفت. آنان از پذیرش آن امتناع جستند. بریره از نزد صاحبانش بازگشت و در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌جا نشسته بود، به عایشه رضی الله عنها گفت: من پیشنهاد شما را به آنان رساندم و آنان از این کار خودداری ورزیدند؛ مگر این که سرپرستی من هم‌چنان بر عهده‌ی آنان باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را شنید و جوایب ماجرا شد و عایشه رضی الله عنها ایشان را از آن خبر داد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او را بخر و سرپرستی را به آنان واگذار، چرا که سرپرستی حق کسی است که بنده‌ای را آزاد کند». عایشه رضی الله عنها چنین کرد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به میان مردم رفت و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «(اما بعد) مردمان را چه شده که شروطی می‌گذارند که در کتاب خدا نیست. هر شرطی که در کتاب خدا نباشد باطل است؛ اگر صد شرط هم باشد، حکم و شرط خدا سزاوارتر و محکم‌تر است. بی‌گمان سرپرستی از آن کسی است که بنده‌ای را آزاد کند».

۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرِ بْنِ كَلْبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ. غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ قَالَ: وَكَانَ زَوْجُهَا عَبْدًا فَخَيْرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَاخْتَارَتْ نَفْسَهَا وَلَوْ كَانَ حُرًّا لَمْ يُخَيِّرْهَا وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمْ أَمَّا بَعْدُ.

۹- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابن نمیر ح- و ابوکریب از وکیع ح- و زهیر بن حرب و اسحاق بن ابراهیم، همه از جریر، جملگی از هشام بن عروه مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ مشابہ حدیث ابواسامه. جز این که در حدیث جریر آمده است که گفت: و شوهر او نیز برده بود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله به او اختیار داد، پس او نفس خود را اختیار کرد و اگر شوهرش آزاد بود، او را اختیار نمی‌کرد. در روایت آنان، «اما بعد» نیامده است.

۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثُ قَضِيَّاتٍ أَرَادَ أَهْلُهَا أَنْ يَبْعُوهَا وَيَشْتَرِطُوا وَلَاءَهَا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «اشْتَرِيهَا وَأَعْتِقِهَا فَإِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ». قَالَتْ: وَعَتَقْتُ. فَخَيْرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْتَارَتْ نَفْسَهَا. قَالَتْ: وَكَانَ النَّاسُ يَتَصَدَّقُونَ عَلَيْهَا وَتَهْدِي لَنَا. فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ وَهُوَ لَكُمْ هَدِيَّةٌ فَكُلُوهُ».

۱۰- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: در مسأله‌ی بریره (کنیزی که آزاد گردید) سه سنت بود: صاحبانش خواستند که او را بفروشند و بر سر سرپرستی او شرط گذاشتند. من این موضوع را به رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم گفتم. پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «او را بخر و آزاد کن، و لاء برای کسی است که آزاد کرده است». گفت: پس او آزاد شد. سپس رسول خدا او را مخیر کرد و او نفس خود را اختیار کرد. عایشه رضی اللہ عنہا می‌گوید: مردم به او صدقه می‌دادند و او هم به ما هدیه می‌داد. پس این قضیه را برای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بیان کردم، ایشان فرمود: «برای او صدقه است و برای شما هدیه، پس آن را بخورید».

۱۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سِمَاكِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ. أَنَّهَا اشْتَرَتْ بَرِيرَةَ مِنْ أَنَسِ بْنِ النَّصَارِ. وَاشْتَرَطُوا الْوَلَاءَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْوَلَاءُ لِمَنْ وَلِيَ النِّعْمَةَ». وَخَيْرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ زَوْجُهَا عَبْدًا وَأَهْدَتْ لِعَائِشَةَ لَحْمًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ صَنَعْتُمْ لَنَا مِنْ هَذَا اللَّحْمِ». قَالَتْ: عَائِشَةُ تُصَدِّقُ بِهِ عَلَيَّ بَرِيرَةَ. فَقَالَ: «هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِيَّةٌ».

۱۱- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: وی بریره را از مردان انصاری خرید و آنان و لاء را شرط گذاشتند و لذا رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «ولاء برای ولی نعمت است». رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم او را مخیر کرد [که با شوهر خود باشد یا از او جدا گردد] و شوهر کنیز، برده بود. بریره برای عایشه رضی اللہ عنہا گوشتی را به عنوان هدیه فرستاده بود و رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «اگر از این گوشت برای ما می‌بختید، چه خوب می‌شد». عایشه رضی اللہ عنہا گفت: آن را به بریره صدقه داده‌اند. پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «برای او صدقه است و برای ما هدیه».

۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ قَالَ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَرَادَتْ أَنْ تَشْتَرِيَ بَرِيرَةَ لِوَلَدِهَا فَاشْتَرَطُوا وِلَاءَهَا فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «اشْتَرِيهَا وَأَعْتِقِيهَا فَإِنَّ الْوِلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ». وَأَهْدَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَحْمٌ فَقَالُوا لِلنَّبِيِّ ﷺ: هَذَا تُصَدِّقُ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ. فَقَالَ: «هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَهُوَ لَنَا هَدِيَّةٌ». وَخَيْرَتْ، فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: وَكَانَ زَوْجَهَا حُرًّا. قَالَ شُعْبَةُ: ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْ زَوْجِهَا فَقَالَ: لَا أَدْرِي.

۱۲- (۰۰۰) از قاسم روایت است که گفت: عایشه رضی اللہ عنہا خواست که بریره را بخرد و آزاد کند. مالکان او گفتند: ولاء (حق ارث وی) از آن ما خواهد بود. عایشه رضی اللہ عنہا این موضوع را به رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم گفت. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «او را بخر و آزاد کن، بدون شک ولاء برای کسی است که آزاد می‌کند». گوشتی به رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم هدیه داده شد، گفتند: ای رسول خدا! این همان گوشتی است که برای بریره صدقه داده شده است. پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «برای او صدقه است و برای ما هدیه». او آزاد شد و مخیر کرده شد که با شوهر خود باشد یا از او جدا شود. عبدالرحمن گفت: شوهر او آزاده بود. شعبه گفت: سپس در مورد شوهر او پرسیدم و او گفت: نمی‌دانم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) احمد بن عثمان نوفلی از ابوداود از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق

نقل کرد.

۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي هِشَامٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُغِيرَةُ بْنُ سَلَمَةَ الْمَخْزُومِيُّ وَأَبُو هِشَامٍ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُوْمَانَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ زَوْجُ بَرِيرَةَ عَبْدًا.

۱۳- (۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار، همگی از ابوهشام از ابن مثنی از مغیره بن سلمه‌ی

مخزومی و ابوهشام از وهیب از عبیدالله از یزید بن رومان از عروه از عایشه رضی اللہ عنہا روایت کردند که گفت: شوهر بریره برده بود.

۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ رِبْعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثُ سَنَنِ

خَيْرَتْ عَلَى زَوْجِهَا حِينَ عَتَقَتْ، وَأَهْدَى لَهَا لَحْمٌ فَدَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْبُرْمَةُ عَلَى النَّارِ. فَدَعَا بِطَعَامٍ فَأَتَى بِخُبْزٍ وَأُدْمٍ مِنْ أَدَمِ الْبَيْتِ. فَقَالَ: «أَلَمْ أَرِ بُرْمَةً عَلَى النَّارِ فِيهَا لَحْمٌ؟». فَقَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَلِكَ لَحْمٌ تُصَدِّقُ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ فَكَرِهْنَا أَنْ نُطْعِمَكَ مِنْهُ. فَقَالَ: «هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ وَهُوَ مِنْهَا لَنَا هَدِيَّةٌ». وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ فِيهَا: «إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

۱۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: در مسأله‌ی بریره (کنیزی که آزاد گردید) سه سنت بوده است: [نخست:] هنگامی که آزاد شد، در این که با شوهر خود بماند یا از او جدا شود، مخیر گردید. [دوم] گوشتی برای او هدیه داده شد و رسول خدا ﷺ روزی به خانه‌ی عایشه رضی الله عنها وارد شد و دید که دیگی بر آتش می‌جوشد. پیامبر ﷺ غذا طلب کرد؛ برای او نان و خورش از نان و خورش خانه آوردند. فرمود: «من دیگی را بر آتش دیدم که گوشت در دیگ می‌جوشید». گفتند: آری یا رسول الله! ولی این همان گوشتی است که برای بریره صدقه داده شده است؛ دوست نداشتیم آن را به تو بدهیم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برای او صدقه است و از طرف او برای ما هدیه است». [سوم] پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ولاء برای کسی است که آزاد می‌کند».

۱۵- (۱۵۰۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ حَدَّثَنِي سُهَيْلُ بْنُ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَرَادَتْ عَائِشَةُ أَنْ تَشْتَرِيَ جَارِيَةً تُعْتَقُهَا فَأَبَى أَهْلُهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْوَلَاءُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «لَا يَمْنَعُ ذَلِكَ فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

۱۵- (۱۵۰۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها خواست که جاریه‌ای را بخرد و آزاد کند. مالکان او گفتند: ولاء (حق ارث وی) از آن ما خواهد بود. عایشه رضی الله عنها این موضوع را به رسول خدا ﷺ گفت. رسول خدا ﷺ فرمود: «شرط آنان تو را از خریدن او منع نکند؛ بدون شک ولاء برای کسی است که آزاد کرده است».

باب ۳ - نهی از خرید و فروش ولاء و بخشیدن آن

۱۶- (۱۵۰۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْوَلَاءِ وَعَنْ هِبْتِهِ. قَالَ مُسْلِمٌ: النَّاسُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ فِي هَذَا الْحَدِيثِ.

۱۶- (۱۵۰۶) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از فروش و لاء و بخشیدن آن نهی فرمود. مسلم گفت: مردم همه در این حدیث نیازمند و نان خور عبدالله بن دینار هستند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِي ابْنَ عَثْمَانَ - كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ. غَيْرَ أَنَّ التَّقْفِي لَيْسَ فِي حَدِيثِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ إِلَّا الْبَيْعُ وَ لَمْ يَذْكُرِ الرِّهْبَةَ.

(۰۰۰) عده‌ی کثیری از طرق مختلف از عبدالله بن دینار از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ جز این که در حدیث تقفی از عبیدالله تنها از بیع سخن گفته شده و هبه را ذکر نکرده است.

باب ۴ - انتقال و لاء به دیگران

۱۷- (۱۵۰۷) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كَتَبَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلَى كُلِّ بَطْنٍ عَقُولَهُ ثُمَّ كَتَبَ: «أَنَّهُ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَتَوَالَى مَوْلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِ». ثُمَّ أَخْبَرْتُ أَنَّهُ لَعَنَ فِي صَحِيفَتِهِ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ.

۱۷- (۱۵۰۷) از ابوزبیر روایت است که جابر بن عبدالله گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر هر بطنی دیه‌ای مربوط بدان را مقرر داشتند و بعد از آن مکتوب کردند: «برای هیچ مسلمانی حلال نیست که و لاء مردی مسلمان را بدون کسب اجازه از وی بگیرد». سپس متوجه شدم که ایشان در نامه‌ی خویش کسی را که چنین کند، نفرین کرده است.

۱۸- (۱۵۰۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ تَوَالَى قَوْمًا بِغَيْرِ إِذْنٍ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ لَا يَقْبَلُ مِنْهُ عَدْلٌ وَلَا صَرْفٌ».

۱۸- (۱۵۰۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس (برده‌ای) که بدون اجازه‌ی مولایش به دیگران، پیمان ولایت ببندد [بگوید: فلانی مرا آزاد کرده و مولای من است در حالی که چنین نباشد]، لعنت خدا و فرشتگان بر اوست. عبادات فرض و سنت او پذیرفته نمی‌شود».

۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ تَوَلَّى قَوْمًا بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلَاهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَدْلٌ وَلَا صَرْفٌ».

۱۹- (۰۰۰) ابوبکر بن ابویبه از حسین بن علی جعفری از زائده از سلیمان از ابوصالح از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: «هر برده‌ای که قومی را بدون اذن صاحبش به ولایت گیرد، نفرین خدا و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او خواهد بود و در روز قیامت هیچ عبادتی از فرض و سنت از وی پذیرفته نمی‌شود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَمَنْ وَالَى غَيْرَ مَوْلَاهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ».

(۰۰۰) ابراهیم بن دینار از عبیدالله بن موسی از شیبان از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: «برده‌ای که بدون اجازه‌ی مولی خود، دیگری را به ولایت بگیرد [و آزاد شدن خود را به آنان نسبت دهد]».

۲۰- (۱۳۷۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَطَبَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ عِنْدَنَا شَيْئًا نَقْرَأُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ وَهَذِهِ الصَّحِيفَةُ - قَالَ: وَصَحِيفَةٌ مَعْلُوقَةٌ فِي قَرَابِ سَيْفِهِ - فَقَدْ كَذَبَ. فِيهَا أَسْنَانُ الْإِبْلِ وَأَشْيَاءٌ مِنَ الْجِرَاحَاتِ وَفِيهَا قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَّثًا أَوْ أَوَى مُحَدِّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا. وَدَمَةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ وَمَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوْلَاهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا»^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۸۷۰.

۲۰- (۱۳۷۰) از پدر ابراهیم تیمی روایت است که گفت: علی بن ابی طالب رضی الله عنه سخترانی کرد و فرمود: هر کس گمان کند که نزد ما چیزی است غیر از کتاب خدا و این صحیفه - که به غلاف شمشیرش آویزان بود - قطعاً دروغ گفته است. راوی گفت: در آن صحیفه، مسائلی مربوط به دندان‌های شتران دیه، و مسائلی مربوط به جراحات وجود داشت؛ هم‌چنین در آن آمده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شهر مدینه از فاصله‌ی کوه عیر تا ثور حَرَم است، پس اگر کسی در آن بدعتی ایجاد کند یا بدعت‌گزاری را در آن جا دهد، لعنت خدا و فرشتگان و همه‌ی مردم بر اوست؛ عبادات فرض و سنت او پذیرفته نمی‌شود. سپس فرمود: عهد و امان مسلمان یکی است؛ ناتوان‌ترین و ضعیف‌ترین آنان برای آن تلاش می‌کند و از آن برخوردار است. هر کس خود را به غیر پدرش نسبت دهد یا [آزاد شدن] خود را به کسی غیر از مولای خود نسبت دهد، لعنت خداوند و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد و در روز قیامت عبادات فرض و سنت او پذیرفته نمی‌شود».

باب ۵ - فضیلت آزاد کردن برده

۲۱- (۱۵۰۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي هِنْدٍ - حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي حَكِيمٍ عَنْ سَعِيدِ ابْنِ مَرْجَانَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ إِرْبٍ مِنْهَا إِرْبًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ»^۱.

۲۱- (۱۵۰۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، خداوند تعالی در برابر هر عضو، عضوی از او را از آتش دوزخ آزاد می‌کند».

۲۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رَشِيدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُطَرِّفٍ أَبِي غَسَّانَ الْمَدَنِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ سَعِيدِ ابْنِ مَرْجَانَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهَا عَضْوًا مِنْ أَعْضَائِهِ مِنَ النَّارِ حَتَّىٰ يَفْرَجَهُ».

۲۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، خداوند تعالی در برابر هر عضو، عضوی از او را از آتش دوزخ آزاد می‌کند؛ حتی شرمگاهش را در برابر شرمگاه وی».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۷۱۵

۲۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ الْهَادِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ سَعِيدِ ابْنِ مَرْجَانَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنَ النَّارِ حَتَّى يُعْتِقَ فَرْجَهُ بِفَرْجِهِ».

۲۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که بنده‌ی مسلمانی را آزاد کند، خداوند تعالی در برابر هر عضو، عضوی از او را از آتش دوزخ آزاد می‌کند؛ حتی شرمگاهش را در برابر شرمگاه وی آزاد می‌کند».

۲۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَمِيدُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدِ الْعُمَرِيِّ - حَدَّثَنَا وَأَقْدُ - يَعْنِي أَخَاهُ - حَدَّثَنِي سَعِيدُ ابْنِ مَرْجَانَةَ - صَاحِبُ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ - قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَيُّمَا امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ امْرَأً مُسْلِمًا اسْتَنْقَذَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ». قَالَ: فَأَنْطَلَقْتُ حِينَ سَمِعْتُ الْحَدِيثَ مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ فَذَكَرْتُهُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَأَعْتَقَ عَبْدًا لَهُ قَدْ أَعْطَاهُ بِهِ ابْنُ جَعْفَرٍ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ أَوْ أَلْفَ دِينَارٍ.

۲۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، خداوند تعالی در برابر هر عضو، عضوی از او را از آتش دوزخ آزاد می‌کند». راوی گفت: وقتی این حدیث را از ابوهریره رضي الله عنه شنیدم، راه افتادم و آن را برای علی بن حسین روایت کردم. او برده‌ای از بردگانش را آزاد کرد که ابن‌جعفر او را با ده هزار درهم یا هزار دینار به وی فروخته بود.

باب ۶ - فضیلت آزاد کردن والدین

۲۵- (۱۵۱۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سَهِيلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا يَجْزِي وُلْدٌ وَالِدًا إِلَّا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا فَيَشْتَرِيَهُ فَيُعْتِقَهُ». وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: «وُلْدٌ وَالِدَهُ».

۲۵- (۱۵۱۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هیچ فرزندی پاداش [نیکی‌های] پدرش را نمی‌دهد؛ مگر این که او را برده‌ای بیابد، پس او را بخرد و آزاد گرداند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزَّبِيرِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ سَفْيَانَ عَنْ سَهِيلٍ بِهِدَاؤِ الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَقَالُوا: «وُلْدٌ وَالِدَهُ».

(۰۰۰) ابوکریب از وکیع ح- و ابن‌نمیر از پدرم ح- و عمرو ناقد از ابواحمد زبیری، همگی از سفیان از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. آنان نیز به جای وُلْدٌ وَالِدًا، گفتند: «وُلْدٌ وَالِدَهُ».

کتاب بیوع (خرید و فروش)

باب ۱ - بیع ملامسه و مُنابذه هر دو باطل هستند

۱- (۱۵۱۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَانَ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنِ الْمَلَامَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ.

۱- (۱۵۱۱) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از دو نوع معامله‌ی مُنابذه و ملامسه

نهی فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوکریب و ابن ابوعمر از وکیع از سفیان از ابوزناد از اعرج از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر

خدا صلى الله عليه وسلم، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ كُلُّهُمْ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ حُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ.

(۱۵۱۱) موطأ: ۱۳۷۱؛ بخاری: ۳۶۸، ۵۸۴، ۱۹۹۳، ۲۱۴۵، ۵۸۱۹، ۵۸۲۱؛ نسائی: ۴۵۰۹؛ بیهقی در سنن: ۱۰۶۴۸؛ نسائی در کبری: ۶۱۰۴ // مالک گفت: ملامست آن است که مردی مثلاً جامه‌ای را لمس می‌کند و آن را باز نمی‌کند و از این روی پی به محتویات آن نمی‌برد یا شبانه آن را می‌خرد و بر کیفیت آن آگاه نیست. مُنابذت آن است که مردی جامه‌اش را در برابر دیدگان فردی به زمین اندازد و دیگری هم همین کار را بکند و بدون تأمل و در آن نگریستن بگویند: این جامه در ازای آن جامه، از همین روی از ملامسه و مُنابذه نهی شده است (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۳۷۱).

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابن نمیر و ابواسامه -ح- و محمد بن عبدالله بن نمیر از پدرم -ح- و محمد بن مثنی از عبدالوهاب، همگی از عبیدالله بن عمر از خیب بن عبدالرحمن از حفص بن عاصم از ابوهریره از پیامبر خدا ﷺ مشابہ حدیث مذکور را نقل کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن) از سهیل بن ابوصالح از پدرش از ابوهریره از پیامبر خدا ﷺ، مشابہ حدیث مذکور را نقل کرد.

۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ مِينَاءَ أَنَّهُ سَمِعَهُ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: نَهَى عَنْ بَيْعَتَيْنِ: الْمَلَامَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ. أَمَّا الْمَلَامَسَةُ فَإِنَّ يَلْمَسُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا تَوْبَ صَاحِبِهِ بِغَيْرِ تَأْمَلٍ وَالْمُنَابَذَةُ أَنْ يَنْبِذَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا تَوْبَهُ إِلَى الْآخَرِ وَلَمْ يَنْظُرْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا إِلَى تَوْبِ صَاحِبِهِ.

۲- (۰۰۰) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل است که گفت: از دو نوع معامله‌ی ملامسه و منابذه نهی شده است. ملامسه: این است که هر یک از دو طرف معامله، لباس یکدیگر را بدون تأمل لمس کند و لباس را نگشاید [و با همین لمس کردن بیع منعقد شود]. منابذه آن است که هر یک از دو طرف معامله، لباس خود را به طرف یکدیگر می‌افکند و همین افکندن سبب بیع آن دو نفر می‌شود؛ بدون آن که به لباس یکدیگر نگاه کنند.

۳- (۱۵۱۲) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لِحَرَمَلَةَ - قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعَتَيْنِ وَلِبَسَتَيْنِ نَهَى عَنْ الْمَلَامَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ فِي الْبَيْعِ. وَالْمَلَامَسَةُ لَمَسُ الرَّجُلِ تَوْبَ الْآخَرِ بِيَدِهِ بِاللَّيْلِ أَوْ بِالنَّهَارِ وَلَا يَقْلِبُهُ إِلَّا بِذَلِكَ وَالْمُنَابَذَةُ أَنْ يَنْبِذَ الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ بِتَوْبِهِ وَيَنْبِذَ الْآخَرُ إِلَيْهِ تَوْبَهُ وَيَكُونُ ذَلِكَ بَيْعَهُمَا مِنْ غَيْرِ نَظَرٍ وَلَا تَرَاضٍ^۱.

۳- (۱۵۱۲) از ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ ما را از دو نوع معامله و دو نوع پوشش برحذر فرمود: از ملامسه و منابذه در معامله نهی فرمود. ملامسه: مرد خریدار،

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۴۴.

لباس دیگری را در شب یا در روز لمس می‌کند و لباس را نمی‌گشاید و نمی‌نگرد و با همین لمس کردن [بیع منعقد می‌شود]. منابذه آن است که کسی لباس خود را به طرف دیگری می‌افکند و آن مرد لباس خود را به طرف مرد اولی می‌اندازد و همین سبب بیع آن دو نفر می‌شود؛ بدون آن که به لباس یکدیگر نظر کنند و راضی شوند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابوصالح از ابن‌شهاب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۲ - بیع الحصاة و بیعی که در آن غرر باشد، باطل هستند

۴ - (۱۵۱۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو أَسَامَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبُو الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنْ بَيْعِ الْحَصَاةِ وَعَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ.

۴ - (۱۵۱۳) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از بیع الحصاه و بیع الغرر نهی فرمود.

(۱۵۱۳) ترمذی: ۱۲۳۰؛ نسائی: ۴۵۱۸؛ ابوداود: ۳۳۷۶؛ ابن ماجه: ۲۱۹۴. // امام نووی رحمه الله در شرح مسلم بیع الحصاه را سه گونه تفسیر کرده است: ۱ - شخص بگوید: سنگی را می‌اندازم، به هر کدام از این لباس‌ها برخورد کرد، آن لباس را به تو فروختم، یا بگوید: این زمین را از این نقطه تا محل افتادن این سنگ به تو فروختم. ۲ - شخص بگوید: این چیز را به تو فروختم به شرطی که تا وقتی که این سنگ را می‌اندازم [فسخ معامله] را داشته باشی. ۳ - خود انداختن سنگ را معامله قرار دهد و بگوید: هرگاه با سنگی به این لباس زدم به فلان قیمت به تو فروخته شد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۲۵/۱۰). // بیع الغرر: معامله‌ای که دو طرف ندانند که کالا چگونه است یا اطمینانی بر تسلیم کالا نباشد، مانند: فروش ماهی در آب، یا پرنده در هوا (معجم الوسیط، ذیل ماده غرر).

باب ۳ - فروش جنینی که هنوز در شکم مادر است

۵- (۱۵۱۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمَيْحٍ قَالَا أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ بَيْعِ حَبْلِ الْحَبْلَةِ.

۵-(۱۵۱۴) از عبدالله روایت است که رسول خدا ﷺ از معامله‌ی حبل‌الْحَبْلَه نهی فرمود.

۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لَزُهَيْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَتَّبِعُونَ لَحْمَ الْجَزُورِ إِلَى حَبْلِ الْحَبْلَةِ. وَحَبْلُ الْحَبْلَةِ أَنْ تَنْتَجِ النَّاقَةُ ثُمَّ تَحْمِلُ الْبَنِيَّةَ فَتَنْجِتُ فَتَنْجِسُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ.

۶-(۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: در جاهلیت، گوشت شتران به صورت حبل‌الْحَبْلَه به فروش می‌رسید. این نوع معامله در زمان جاهلیت انجام می‌شد؛ فرد شتری را می‌خرد تا نوزادی از او متولد شود و سپس آن نوزاد بزرگ شده و آبستن گردد و از او نیز شتری زاده شود؛ [آن‌گاه قیمت آن را بپردازد]. رسول خدا ﷺ از این نوع معامله نهی فرمود.

باب ۴ - معامله بر معامله‌ی دیگران حرام است

۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ».

۷-(۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بعضی از شما بر معامله‌ی بعضی دیگر معامله نکنید».

۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لَزُهَيْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَبِيعُ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ لَهُ».

(۱۵۱۴) موطأ: ۱۳۵۷؛ بخاری: ۲۱۴۳؛ مسلم: ۱۵۱۴؛ ابوداود: ۳۳۸۰؛ ترمذی: ۱۲۲۹؛ نسائی: ۴۶۲۵؛ ابن ماجه: ۲۱۹۷؛ ابن حبان: ۴۹۴۷؛ بیهقی در سنن: ۱۰۶۴۲ // جزور: شتری که تنها به درد کشتن می‌خورد. // تنتج: زاده می‌شود.
۷-(۰۰۰) موطأ: ۱۳۹۰؛ بخاری: ۲۱۶۵؛ ابوداود: ۳۴۳۶؛ ترمذی: ۱۲۹۲؛ نسائی: ۳۲۴۳؛ ابن ماجه: ۲۱۷۱؛ احمد: ۸۹۲۴؛ ابن حبان: ۴۹۶۵؛ بیهقی در سنن: ۱۰۶۷۰.

۸- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر معامله‌ی برادران خود معامله نکنید و بر کسی که از او خواستگاری شده است، خواستگاری نکنید؛ مگر این که از خواستگار اول اجازه بگیرید.»

۹- (۱۵۱۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَسُمُّ الْمُسْلِمُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ.»

۹- (۱۵۱۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فرد مسلمان خواستار کالایی نیست که برادرش خواستار آن است؛ در حالی که معامله انجام گرفته است.»

۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنِي عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْعَلَاءِ وَسَهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ح، وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ح، وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيِّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ يَسْتَأْمَ الرَّجُلُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ. وَفِي رِوَايَةِ الدَّوْرَقِيِّ عَلَى سِيمَةِ أَخِيهِ

۱۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از این که کسی بر خرید برادر خود، خرید کند؛ [یعنی بهایی بیش‌تر پیشنهاد کند تا آن کالا را برای خود بکشد] نهی فرمود.

۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي حَبِيبٍ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَتَلَقَى الرُّكْبَانُ لِبَيْعٍ وَلَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَلَا تُصْرَوُ الْإِبِلُ وَالْغَنَمُ فَمَنْ ابْتَاعَهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْلِبَهَا فَإِنْ رَضِيَهَا أَمْسَكَهَا وَإِنْ سَخِطَهَا رَدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ.»

۱۱- (۰۰۰) موطن: ۱۳۹۱؛ بخاری: ۲۱۵۰؛ ابوداود: ۳۴۴۳؛ نسائی: ۴۴۸۷؛ احمد: ۱۰۰۰۵؛ نسائی در کبری: ۶۰۷۹؛ بیهقی در سنن: ۱۰۶۸۳؛ دارقطنی، ۲۸۳. // جلب: شتر و گوسفند و کالا و غیره که برای تجارت از جایی به جای دیگر برند (مجموع الوسیط، ذیل ماده‌ی جلب). // نجش: بازار گرمی. (نجش) فلان فی البیع و نحوه: فلانی در هنگام معامله و امثال آن بازار گرمی کرد و قیمت بیش‌تری پرداخت تا نظر دیگران را جلب کند و آن جنس را به قیمت بیش‌تری بخزند (همان، ذیل ماده‌ی نجش). // تصریه: شیر را در پستان حیوان نگاه‌داشت.

۱۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به پیشواز کاروانیان برای معامله [قبل از رسیدن به مکان مورد نظر] نروید؛ بر روی معامله‌ی دیگران، معامله نکنید؛ به نیت بالا بردن و رواج کالا به تبلیغ و مدح آن نپردازید؛ با دلال و واسط معامله نکنید؛ و شتران و گوسفندان خود را ندوشیده و با پستان‌هایی پر از شیر در معرض معامله قرار ندهید تا بدین وسیله آنان را بهتر از آنچه هستند، جلوه داده و مایه‌ی فریب و تدلیس شوید. خریدار بعد از خرید و دوشیدن شیر آن، اگر خواست آن را نگاه می‌دارد، در غیر این صورت آن را به صاحبش برمی‌گرداند و در مقابل یک پیمانه خرما [در ازای شیر آن] می‌دهد».

۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ التَّلْقَى لِلرُّكْبَانِ وَأَنَّ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَايَةٍ وَأَنَّ تَسْأَلَ الْمَرْأَةَ طَلَاقَ أُخْتِهَا وَعَنِ النَّجْشِ وَالتَّصْرِيفِ وَأَنَّ يَسْتَأْمَ الرَّجُلُ عَلَى سَوْمِ أُخِيهِ.

۱۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از این نهی فرمود که: «به پیشواز کاروانیان برای معامله [قبل از رسیدن به مکان مورد نظر] بروید؛ با دلال و واسط معامله کنید؛ زنی خواهان طلاق خواهر خود باشد؛ به نیت بالا بردن و رواج کالا به تبلیغ و مدح آن بپردازید؛ و شتران و گوسفندان خود را ندوشیده و با پستان‌هایی پر از شیر در معرض معامله قرار دهید؛ بر خرید برادر خود [جهت قاپیدن آن] بهای بیش‌تر بپردازید». [رسول خدا صلی الله علیه و آله از تمام این موارد نهی فرمود.]

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا أَبِي قَالُوا جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ فِي حَدِيثِ غُنْدَرٍ وَوَهْبِ نُهَيْ. وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الصَّمَدِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى. بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ عَنْ شُعْبَةَ.

(۰۰۰) جمع کثیری از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث غندر و وهب، فعل مجهول "نهی" آمده است و در حدیث عبدالصمد، عبارت "أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى" آمده است؛ مشابه حدیث معاذ از شعبه.

۱۳- (۱۵۱۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ النَّجْشِ.^۱

۱۳- (۱۵۱۶) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از معامله‌ی نجش نهی فرمود.

باب ۵ - تحریم استقبال افراد شهری از مردم روستایی برای خرید کالای آنان

۱۴- (۱۵۱۷) حَدَّثَنَا أَبُو يَكْرِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي كُلُّهُمُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ تَتَلَقَى السَّلْعُ حَتَّى تَبْلُغَ الْأَسْوَاقَ. وَهَذَا لَفْظُ ابْنِ نُمَيْرٍ. وَقَالَ الْأَخْرَانِ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ التَّلَقَى.^۲

۱۴- (۱۵۱۷) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از استقبال کالا تا وقتی که به داخل بازار عام آورده نشود، نهی فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَهْدِيٍّ عَنْ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ.

(۰۰۰) محمد بن حاتم و اسحاق بن منصور، جملگی از ابن مهدی از مالک از نافع از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، مشابه حدیث مذکور را از ابن نمیر و از قول عبیدالله نقل کردند.

۱۵- (۱۵۱۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُبَارَكٍ عَنِ التَّيْمِيِّ عَنِ أَبِي عُمَانَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ تَلَقَى الْبُيُوعِ.

۱۵- (۱۵۱۸) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالله بن مبارک از تیمی از ابوعثمان از عبدالله از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که ایشان از استقبال کالا [قبل از رسیدن به بازار اصلی] جهت خرید و فروش نهی فرمود.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۴۲.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۶۵.

۱۶- (۱۵۱۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنْ يَتْلَقَى الْجَلْبُ.

۱۶- (۱۵۱۹) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از استقبال کالایی که به سوی شهرها آورده می‌شود تا وقتی که به داخل بازار اصلی آورده نشود، نهی فرمود.

۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي هِشَامُ الْقُرْدُوسِيُّ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا تَلْقُوا الْجَلْبَ. فَمَنْ تَلَقَاهُ فَاشْتَرَى مِنْهُ فَإِذَا آتَى سَيِّدَهُ السُّوقَ فَهُوَ بِالْخِيَارِ».

۱۷- (۰۰۰) از ابن‌سیرین نقل است که ابوهریره رضي الله عنه گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «به پیشواز کاروانیان برای معامله [قبل از رسیدن به مکان مورد نظر] نروید. پس هر کس به استقبال کاروان رفت و از آن خرید کرد، هرگاه سید (صاحب کالا، فروشنده) به بازار آید، او مختار است [معامله را فسخ کند یا به حال خود رها کند]».

باب ۶ - فروش اموال بادیه‌نشین توسط شهرنشین

۱۸- (۱۵۲۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ زُهَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ».

وَقَالَ زُهَيْرٌ: عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ^۱.

۱۸- (۱۵۲۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «شهرنشین اموال بیابان‌نشین را نفروشد». زهیر نیز همین را گفته است.

۱۹- (۱۵۲۱) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ أَبِي طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنْ تَتَلَقَى الرُّكْبَانُ وَأَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ. قَالَ: فَقُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: مَا قَوْلُهُ حَاضِرٌ لِبَادٍ؟ قَالَ: لَا يَكُنْ لَهُ سِمْسَارًا^۲.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۴۰.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۵۸.

۱۹- (۱۵۲۱) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از رفتن مشتریان به استقبال کاروان حامل کالا و متاع قبل از ورود به بازار و فروش اموال بیابان نشین، توسط شهرنشین منع فرمود. طاووس به ابن عباس رضی الله عنه گفت: منظور از سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مبنی بر این که شهرنشین، اموال بیابان نشین را نفروشد، چیست؟ گفت: این که شهرنشین، دلال مزد بگیر بیابان نشین نشود.

۲۰- (۱۵۲۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو حَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ ح، وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ دَعَا النَّاسَ يَرْزُقُ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ» غَيْرَ أَنْ فِي رِوَايَةِ يَحْيَى يَرْزُقُ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدِ قَالَا حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ

۲۰- (۱۵۲۲) از جابر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شهرنشین، اموال بیابان نشین را نفروشد؛ مردم را رها کنید تا خداوند برخی را به وسیلهی برخی دیگر روزی دهد». غیر از این که در روایت یحیی "یرزق" آمده است. ابوبکر بن ابوشیبہ و عمرو ناقد از سفیان بن عیینہ از ابوزبیر از جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله به مانند آن را روایت کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدِ قَالَا: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و عمرو ناقد از سفیان بن عیینہ از ابوزبیر از جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۲۱- (۱۵۲۳) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ نَهَيْنَا أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ. وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ أَوْ آبَاهُ.

۲۱- (۱۵۲۳) یحیی بن یحیی از هشیم از یونس از ابن سیرین از انس بن مالک روایت کرد که گفت: ما منع شدیم از این که شهرنشین، اموال بیابان نشین را بفروشد؛ حتی اگر برادر یا پدر او باشد.

۲۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسِ ح، وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذٌ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ نَهَيْنَا عَنْ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ.

۲۲- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ما منع شدیم از این که شهرنشین، اموال بیابان نشین را بفروشد.

باب ۷ - معامله مصراة

۲۳- (۱۵۲۴) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ مُوسَى بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ اشْتَرَى شَاةَ مُصْرَاةٍ فَلْيَنْقَلِبْ بِهَا فَلْيَحْلِبْهَا فَإِنْ رَضِيَ حَلَابَهَا أَمْسَكَهَا وَإِلَّا رَدَّهَا وَمَعَهَا صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ».

۲۳- (۱۵۲۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که گوسفند شیربند می‌خرد و آن را می‌دوشد، اگر به آن راضی است، آن را نگه دارد و اگر ناراضی است، آن برگرداند و در برابر شیر آن، یک صاع خرما بدهد».

۲۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ ابْتَاعَ شَاةَ مُصْرَاةٍ فَهُوَ فِيهَا بِالْخِيَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا وَإِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَرَدَّ مَعَهَا صَاعًا مِنْ تَمْرٍ».

۲۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که گوسفند شیربند می‌خرد، پس او در آن به مدت سه روز مختار است؛ اگر خواست آن را نگه دارد و اگر خواست آن را برگرداند، همراه آن یک صاع خرما نیز [در مقابل شیرش] برگرداند».

۲۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَاحٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ - يَعْنِي الْعَقَدِيَّ - حَدَّثَنَا قُرَّةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ اشْتَرَى شَاةَ مُصْرَاةٍ فَهُوَ بِالْخِيَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ رَدَّهَا رَدَّ مَعَهَا صَاعًا مِنْ طَعَامٍ لَا سَمْرَاءَ».

۲۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که گوسفند شیربند می‌خرد، پس او تا سه روز مختار است؛ اگر خواست آن را برگرداند، همراه آن یک صاع طعام را برگرداند، نه گندم».

۲۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ اشْتَرَى شَاةَ مُصْرَاةٍ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا وَإِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ لَا سَمْرَاءَ».

۲۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کس گوسفند شیربندی خرید و به دلیل ندوشیدن شیر بدان فریفته شد، اگر خواست آن را نگه دارد و اگر خواست آن را برگرداند و یک صاع خرما -نه گندم- همراه آن [در مقابل شیرش] بازپس دهد».

۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ اشْتَرَى مِنَ الْغَنَمِ فَهُوَ بِالْخِيَارِ».

۲۷- (۰۰۰) ابن ابوعمر از عبدالوهاب از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کس گوسفندی را بخرد، پس او مختار است».

۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا مَا أَحَدُكُمْ اشْتَرَى لِقْحَةَ مُصْرَاةٍ أَوْ شَاةَ مُصْرَاةٍ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْلِبَهَا إِمَّا هِيَ وَإِلَّا فَلْيُرِدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ».

۲۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما ماده شتر یا گوسفندی شیربند را خریداری کرد و به دلیل ندوشیدن شیر حیوان، بدان فریفته شد، بعد از دوشیدن شیر حیوان، یا آن را نگه دارد یا باید آن را برگرداند و [در ازای شیرش] یک صاع خرما بپردازد».

باب ۸ - بطلان فروش کالای خریداری شده، قبل از گرفتن آن

۲۹- (۱۵۲۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَوَقْتِيْبَةُ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادٌ عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَأَحْسِبُ كُلَّ شَيْءٍ مِثْلَهُ.

۲۹- (۱۵۲۵) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس طعامی خرید، نباید آن را تا زمانی که تحویل نگرفته است، بفروشد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ - وَهُوَ الثَّوْرِيُّ - كِلَاهُمَا عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابن ابوعمر و احمد بن عبده از سفیان ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از وکیع از سفیان ثوری، هر دو از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَقْبِضَهُ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَأَحْسِبُ كُلَّ شَيْءٍ بِمَنْزِلَةِ الطَّعَامِ.

۳۰- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس طعامی خرید، نباید آن را تا زمان دریافتش، بفروشد». ابن عباس رضی الله عنه گفت: من این گونه حساب می‌کنم که همه چیز به منزله‌ی طعام است؛ [یعنی حکم این حدیث عام است و هر چیزی که خریداری می‌شود تا مشتری آن را دریافت نکند، حق فروختن آن را ندارد].

۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ

(۱۵۲۵) موطأ: ۱۳۳۵؛ بخاری: ۲۱۲۶؛ ابوداود: ۳۴۹۲؛ نسائی: ۴۵۹۵؛ ابن ماجه: ۲۲۲۶؛ احمد: ۳۹۶؛ نسائی در کبری (۳۵/۴):

اللَّهِ ﷺ: «مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَكْتَالَهُ». فَقُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: لِمَ؟ فَقَالَ: أَلَا تَرَاهُمْ يَتَّبِعُونَ بِالذَّهَبِ وَالطَّعَامَ مُرْجًا؟ وَلَمْ يَقُلْ أَبُو كُرَيْبٍ مُرْجًا.

۳۱- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس طعامی خرید، باید ابتدا آن را وزن کند، بعد بفروشد». راوی گفت: از ابن عباس رضی الله عنه پرسیدم: چرا باید این کار را بکند؟ گفت: آیا نمی بینی که با طلا معامله می کنند و طعام را به تأخیر می اندازند؟ ابو کریب در روایت خویش کلمه‌ی مرجا را نیاورد.

۳۲- (۱۵۲۶) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَنْبِيُّ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ وَحْدَةَ بْنِ يَحْيَى بْنِ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ».

۳۲- (۱۵۲۶) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس طعامی بخرد تا وقتی که آن را به تمامی نگرفته باشد، نمی تواند آن را به فروش رساند».

۳۳- (۱۵۲۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنَّا فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَبْتَعُ الطَّعَامَ فَيَبِيعُهُ عَلَيْنَا مِنْ يَأْمُرُنَا بِانْتِقَالِهِ مِنَ الْمَكَانِ الَّذِي ابْتَعْنَاهُ فِيهِ إِلَى مَكَانٍ سِوَاهُ قَبْلَ أَنْ نَبِيعَهُ.

۳۳- (۱۵۲۷) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که گفت: وقتی ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله طعامی می خریدیم، ایشان فردی را می فرستاد تا به ما امر کند، آن طعامی را که خریده ایم از مکان خریداری شده به جایگاهی دیگر منتقل کنیم و در آن جا آن را بفروشیم.

۳۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَحْدَةَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اشْتَرَى طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ». قَالَ: وَكُنَّا نَشْتَرِي الطَّعَامَ مِنَ الرُّكْبَانِ جِرَافًا فَتَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَبِيعَهُ حَتَّى نَنْقُلَهُ مِنْ مَكَانِهِ.

(۱۵۲۶) موطا: ۱۳۳۶؛ بخاری: ۲۱۳۳؛ نسائی: ۴۵۹۶؛ دارمی: ۲۵۵۹؛ احمد: ۵۲۳۵؛ ابن حبان: ۴۹۷۹؛ بیهقی در سنن: ۱۰۴۵۴.

(۱۵۲۷) موطا: ۱۳۳۷؛ بخاری: ۲۱۳۷؛ ابوداود: ۳۴۹۳؛ نسائی: ۴۶۰۵؛ احمد: ۵۹۲۴؛ بیهقی در سنن: ۱۰۴۷۰.

۳۴- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس طعامی بخرد تا وقتی که آن را به تمامی نگرفته باشد، نمی تواند آن را به فروش رساند». ابن عمر در ادامه گفت: ما طعام را از کاروان به صورت تخمینی می خریدیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را از این که آن را در همان محل به فروش برسانیم، نهی می فرمود، از همین روی ما آن طعام را به محل دیگری انتقال می دادیم.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ اشْتَرَى طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ وَيَقْبِضَهُ».

(۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس طعامی بخرد تا وقتی که آن را به تمامی تحویل نگرفته باشد، نمی تواند آن را به فروش رساند».

۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ وَقَالَ عَلِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَقْبِضَهُ».

۳۵- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس طعامی بخرد تا وقتی که آن را به تمامی نگرفته باشد، نمی تواند آن را به فروش رساند».

۳۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُمْ كَانُوا يُضْرِبُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا اشْتَرَوْا طَعَامًا جِزَاقًا أَنْ يَبِيعُوهُ فِي مَكَانِهِ حَتَّى يُحَوَّلُوهُ^۱.

۳۶- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی که طعامی را به صورت تخمینی می خریدند، اگر آن را در همان محلی که تحویل گرفته بودند، می فروختند، تنبیه می شدند تا این که آن طعام را به محل دیگری منتقل می کردند.

۳۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ أَبَاهُ قَالَ: قَدْ رَأَيْتُ النَّاسَ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا ابْتَاعُوا الطَّعَامَ

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۳۷.

جَزَافًا يُضْرِبُونَ فِي أَنْ يَبِيعُوهُ فِي مَكَانِهِمْ وَذَلِكَ حَتَّى يُثَوِّوهُ إِلَى رِحَالِهِمْ. قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ أَبَاهُ كَانَ يَشْتَرِي الطَّعَامَ جَزَافًا فَيَحْمِلُهُ إِلَى أَهْلِهِ.

۳۸- (۰۰۰) از سالم بن عبدالله نقل است که پدرش گفت: در زمان رسول خدا ﷺ مردم را می دیدم که هرگاه طعامی را به صورت تخمینی می خریدند؛ اگر آن را در همان محلی که تحویل گرفته بودند، می فروختند، تنبیه می شدند، تا این که آن طعام را به خانه های خود می رساندند. ابن شهاب گفت: عبیدالله بن عبدالله بن عمر روایت کرد و گفت: پدرش غله را به صورت تخمین خریداری می کرد و آن را به میان خانواده ی خود می برد.

۳۹- (۱۵۲۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ حُبَابٍ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَشَجِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ اشْتَرَى طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَكْتَالَهُ». وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ: «مَنْ ابْتَاعَ».

۳۹- (۱۵۲۸) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس طعامی بخرد تا وقتی که آن را به پیمانه نکشد، نمی تواند آن را به فروش رساند». در روایت ابوبکر: «مَنْ ابْتَاعَ» آمده است.

۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ عَثْمَانَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَشَجِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ لِمُرْوَانَ: أَحَلَّتْ بَيْعَ الرِّبَا، فَقَالَ مُرْوَانُ: مَا فَعَلْتُ؟ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَحَلَّتْ بَيْعَ الصَّكَالِ وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنْ بَيْعِ الطَّعَامِ حَتَّى يُسْتَوْفَى. قَالَ: فَخَطَبَ مُرْوَانُ النَّاسَ فَنَهَى عَنْ بَيْعِهَا. قَالَ سُلَيْمَانُ: فَنَظَرْتُ إِلَى حَرَسٍ يَأْخُذُونَهَا مِنْ أَيْدِي النَّاسِ.

۴۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که به مروان گفت: معامله ربا را حلال کردی! مروان گفت: چه کار کرده ام. ابوهریره رضي الله عنه گفت: معامله ی سند (وثیقه) را جایز دانستی و حال آن که پیامبر خدا ﷺ از فروش طعام قبل از دریافت و تحویل گرفتن آن برحذر داشته اند. مروان سخنرانی کرد و مردم را از آن منع کرد. سلیمان گفت: پاسبانان را دیدم که آن را از دست مردم می گرفتند.

۴۰- (۰۰۰) در موطأ: ۱۳۳۹ به همین معنی آمده است. // صکوک: جمع صک، برگه ای بوده که صاحب کالا نوع طعام مورد معامله را در آن می نوشت. سند، قباله، وثیقه، چک. // جار: مکانی بوده در ساحل دریا که طعامها آن جا جمع می شد و با وثیقه یا چک در میان مردم پخش می گشت (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۳۳۹).

۴۱- (۱۵۲۹) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا ابْتَعْتَ طَعَامًا فَلَا تَبِعُهُ حَتَّى تَسْتَوْفِيَهُ».

۴۱- (۱۵۲۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه طعامی خریدی، تا وقتی که آن را به تمامی نگرفته‌ای، نمی‌توانی آن را به فروش رسانی».

باب ۹ - معامله خرمای تخمینی با خرمای وزن شده

۴۲- (۱۵۳۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي ابْنُ جُرَيْجٍ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الصَّبْرَةِ مِنَ التَّمْرِ لَا يَعْلَمُ مَكِيلَتَيْهَا بِالْكَيْلِ الْمُسَمَّى مِنَ التَّمْرِ.

۴۲- (۱۵۳۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از معامله خرمای تخمینی (بدون وزن یا پیمانه) در ازای خرمای وزن شده با مقداری مشخص نهی فرمود.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ مِنَ التَّمْرِ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ.

(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود؛ مشابه حدیث مذکور را بیان داشت و در آخر جمله، عبارت "مِنَ التَّمْرِ" را نیاورده است.

باب ۱۰ - ثبوت حق فسخ در مجلس برای خریدار و فروشنده

۴۳- (۱۵۳۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْبَيْعَانِ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ عَلَى صَاحِبِهِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا إِلَّا بِبَيْعِ الْخِيَارِ».

(۱۵۳۰) نسائی: ۴۵۴۷ // صبرة: بدون وزن و پیمانه

(۱۵۳۱) بخاری: ۲۱۰۷، ۲۱۰۹، ۲۱۱۱، ۲۱۱۲، ۲۱۱۳ // در بیع الخیار سه قول وجود دارد: ۱ - مقصود از بیع الخیار اختیار دادن به یکدیگر بعد از کامل شدن عقد قبل از جدا شدن از مجلس عقد است. ۲ - معامله‌ای که خیار تا سه روز یا کمتر در آن شرط شده باشد. ۳ - معامله‌ای که شرط شده باشد که در مجلس عقد شرط خیار نداشته باشند؛ یعنی طرفین معامله خیار مجلس را از خود سلب نمایند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴۰/۱۰).

۴۳- (۱۵۳۱) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فروشنده و خریدار تا

وقتی از هم جدا نشده‌اند، حق فسخ معامله را دارند؛ جز معامله‌ی خیار».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ح، وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - جَمِيعًا عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ح، وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا ابْنَ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُذَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ كِلَاهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. انه قال: نَحْوُ حَدِيثِ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ.

(۰۰۰) در این حدیث از چند طریق مختلف مانند حدیث مالک از نافع روایت شده است.

۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا فُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا تَبَايَعَ الرَّجُلَانِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا وَكَانَا جَمِيعًا أَوْ يُخَيَّرَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَإِنْ خَيْرَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَتَبَايَعَا عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ وَإِنْ تَفَرَّقَا بَعْدَ أَنْ تَبَايَعَا وَلَمْ يَتْرُكْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْبَيْعَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ».

۴۴- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه دو مرد با هم معامله

کردند، تا زمانی که در مجلس حضور دارند و از هم جدا نشده‌اند، هر یک از آن دو حق فسخ معامله را دارد. اگر یکی از طرفین حق فسخ را به دیگری داد، در این صورت، معامله منعقد شده است؛ هر گاه بعد از انجام معامله از هم جدا شدند و یکی از آن دو معامله را رها نکرد، معامله صورت گرفته است».

۴۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَمَلَى عَلِيَّ نَافِعٌ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا تَبَايَعَ الْمُتَبَايِعَانِ بِالْبَيْعِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مِنْ بَيْعِهِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا أَوْ يَكُونَ بَيْعُهُمَا عَنْ خِيَارٍ فَإِذَا كَانَ بَيْعُهُمَا عَنْ خِيَارٍ فَقَدْ وَجَبَ».

باب ۱۲ - کسی که در معامله فریب داده می شود

۴۸- (۱۵۳۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ ذَكَرَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ يُخْدَعُ فِي الْبُيُوعِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ بَايَعْتَ فَقُلْ لَا خِلَابَةَ». فَكَانَ إِذَا بَايَعَ يَقُولُ لَا خِلَابَةَ.

۴۸- (۱۵۳۳) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که در معاملات همیشه فریب می خورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه معامله کردی، بگو فریبی در کار نیست». گفت: آن مرد هر گاه که معامله ای می کرد، می گفت: فریبی در کار نیست.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا فَكَانَ إِذَا بَايَعَ يَقُولُ: لَا خِلَابَةَ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع از سفیان ح- و محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از عبدالله بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث آنان، عبارت اخیر: «إِذَا بَايَعَ يَقُولُ لَا خِلَابَةَ» نیامده است.

باب ۱۳ - نهی از فروش میوه تا زمان مرغوبیت آن

۴۹- (۱۵۳۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهَا نَهَى الْبَايِعَ وَالْمُبْتَاعَ.

۴۹- (۱۵۳۴) از ابن عمر روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فروشنده و خریدار را از معامله میوه هایی که مرغوبیت آنها هنوز احراز نشده است، برحذر داشت.

(۱۵۳۳) موطأ: ۱۳۹۳؛ بخاری: ۲۱۱۷؛ ابوداود: ۴۴۹۶؛ احمد در مسند: ۵۲۷۱ از مسند ابن عمر. // لا خلابه: یعنی فریبی نیست؛ یعنی فریب و نیرنگ من بر تو حلال نمی شود؛ یا نیرنگ تو مرا الزام نمی کند.
(۱۵۳۴) موطأ: ۱۳۰۳؛ بخاری: ۲۱۹۴؛ ابوداود: ۳۳۶۷؛ نسائی: ۴۵۳۱ به لفظی دیگر؛ ابن ماجه: ۲۲۱۴ به لفظی دیگر؛ احمد در مسند: ۵۲۹۲ از مسند ابن عمر؛ دارمی: ۲۵۵۵؛ ابن حبان: ۴۹۹۱؛ ابویعلی: ۵۷۹۸؛ طبرانی در اوسط: ۷۶۰۳.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابن نمیر از پدرم از عبیدالله از نافع از ابن عمر ﷺ از پیامبر خدا ﷺ، مشابه حدیث

مذکور را نقل کرد.

۵۰- (۱۵۳۵) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى يَزْهُوَ وَعَنِ السُّبُلِ حَتَّى يَبِيضَ وَيَأْمَنَ الْعَاهَةَ نَهَى الْبَائِعَ وَالْمَشْتَرِيَ.

۵۰- (۱۵۳۵) از ابن عمر ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ از فروختن خرماى بالای درخت تا زمانی که زرد و قرمز نشده و همچنین از فروختن خوشه تا زمانی که دانه‌اش سخت نشده و از آفت رهایی نیافته است، منع فرمود؛ این نهی، شامل فروشنده و خریدار است.

۵۱- (۱۵۳۴) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَا تَبْتَاعُوا التَّمْرَ حَتَّى يَبْدُو صَلَاحَهُ وَتَذْهَبَ عَنْهُ الْآفَةُ قَالَ يَبْدُو صَلَاحَهُ حُمْرَتُهُ وَصَفْرَتُهُ»^۱.

۵۱- (۱۵۳۴) از ابن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «میوه را تا زمانی که مرغوبیت آن محرز نشده و آفت از آن دفع نشده، معامله نکنید؛ مرغوبیت میوه زمانی است که سرخی و زردی آن هویدا شود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ عَنْ يَحْيَى بِهَذَا الْإِسْنَادِ حَتَّى يَبْدُو صَلَاحَهُ لَمْ يَذْكَرْ مَا بَعْدَهُ

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن ابوعمر از عبدالوهاب از یحیی به این اسناد روایت کردند، تا آن جا که می‌گوید: «حَتَّى يَبْدُو صَلَاحَهُ» و بعد آن را ذکر نکردند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي قُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الْوَهَّابِ.

(۰۰۰) ابن رافع از ابن ابوفدیک از ضحاک از نافع از ابن عمر ﷺ از پیامبر خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را از عبدالوهاب نقل کرد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۸۳.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عُقَبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَعَبِيدِ اللَّهِ.

(۰۰۰) سوید بن سعید از حفص بن میسره از موسی بن عقبه از نافع از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، مشابه حدیث مذکور را از مالک و عبیدالله نقل کرد.

۵۲ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَأَبْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَبِيعُوا الثَّمَرَ حَتَّى يَبْدُوَ صَالِحَهُ».

۵۲ - (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «میوه را تا زمانی که نشانه‌های سلامت و پختگی آن ظاهر نشده، معامله نکنید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سَفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ فَقِيلَ لِابْنِ عُمَرَ مَا صَالِحُهُ؟ قَالَ: تَذَهَبُ عَاهَتُهُ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن از سفیان ح- و ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از عبدالله بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در آن افزوده است: از ابن عمر رضی الله عنهما پرسیدند: صلاح میوه چه هنگامی است؟ گفت: وقتی که آفت از آن دفع شود.

۵۳ - (۱۵۳۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ نَهَى - أَوْ نَهَانَا - رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَطِيبَ.

۵۳ - (۱۵۳۶) یحیی بن یحیی از ابوخیثمه از ابوزبیر از جابر ح- و احمد بن یونس از زهیر از ابوزبیر از جابر نقل کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از فروش میوه تا زمانی که نرسیده باشد، منع فرمود.

۵۴ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ التَّوْقَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا رُوحٌ قَالَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَبْدُوَ صَالِحَهُ.

۵۴- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از فروش میوه تا زمانی که نشانه‌های سلامت و پختگی آن ظاهر نشده باشد، منع فرمود.

۵۵- (۱۵۳۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرْثَةَ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنِ بَيْعِ النَّخْلِ فَقَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى يَأْكُلَ مِنْهُ أَوْ يُؤْكَلَ وَحَتَّى يُوزَنَ. قَالَ: فَقُلْتُ: مَا يُوزَنُ؟ فَقَالَ: رَجُلٌ عِنْدَهُ حَتَّى يَحْزَرَ^۱.

۵۵- (۱۵۳۷) از ابوبختری نقل است که گفت: از ابن عباس رضی الله عنه درباره‌ی معامله‌ی نخل خرما پرسیدم و او گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از معامله‌ی میوه بر درخت نهی فرمود، تا آن‌گاه که از آن بخورند یا قابل خوردن و قابل وزن باشد. کسی گفت: مقصود از قابل وزن بودن چیست؟ کسی که کنار ابن عباس بود، گفت: یعنی به مرحله‌ای رسیده باشد که قابل تخمین زدن باشد.

۵۶- (۱۵۳۸) حَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَعْمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَبْتَاعُوا الثَّمَارَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلَاحَهَا».

۵۶- (۱۵۳۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «میوه را بر درخت تا وقتی که سلامت و پختگی آن ظاهر نشود، خرید و فروش نکنید».

۵۷- (۱۵۳۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ بَيْعِ الثَّمْرِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلَاحَهُ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمْرِ بِالثَّمْرِ^۲.

۵۷- (۱۵۳۴) از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خرید و فروش میوه‌ی نارس، تا محرز شدن مرغوبیت آن و از معامله‌ی رطب با خرما‌ی رسیده نهی فرمود.

- (۱۵۳۹) قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَحَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا. زَادَ ابْنُ نُمَيْرٍ فِي رَوَايَتِهِ أَنْ تُبَاعَ.

- (۱۵۳۹) ابن عمر رضی الله عنه از زید بن ثابت روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در معامله‌ی عرایا^۱ اجازه داده است. ابن‌نمیر در روایت خویش افزود: که به فروش رساند.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۲۴۶.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۸۳.

۵۸- (۱۵۳۸) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ - وَاللَّفْظُ لِحَرَمَلَةَ - قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا تَبْتَاعُوا الثَّمَرَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ وَلَا تَبْتَاعُوا الثَّمَرَ بِالثَّمَرِ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَحَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم مِثْلَهُ سِوَاءً.

۵۸- (۱۵۳۸) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «میوه را بر درخت تا وقتی که نشانه‌های سلامت و پختگی آن ظاهر نشود، خرید و فروش نکنید و رطب را با خرما مبادله نکنید». ابن شهاب گفته است: سالم از قول عبدالله بن عمر از پدرش از پیامبر صلى الله عليه وسلم مانند این حدیث را برایم روایت کرد.

باب ۱۴ - تحریم معامله رطب با خرمای خشک جز در عرایا

۵۹- (۱۵۳۹) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عَقِيلِ بْنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنْ بَيْعِ الْمُرَابِنَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ، وَالْمُرَابِنَةُ أَنْ يُبَاعَ ثَمَرُ النَّخْلِ بِالثَّمَرِ وَالْمُحَاقَلَةُ أَنْ يُبَاعَ الزَّرْعُ بِالقَمْحِ وَأَسْتِكْرَاءُ الْأَرْضِ بِالقَمْحِ. قَالَ: وَأَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَبْتَاعُوا الثَّمَرَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهُ وَلَا تَبْتَاعُوا الثَّمَرَ بِالثَّمَرِ».

وَقَالَ سَالِمٌ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ رَخَّصَ بَعْدَ ذَلِكَ فِي بَيْعِ الْعَرِيَّةِ بِالرُّطْبِ أَوْ بِالثَّمَرِ وَلَمْ يَرَخَّصْ فِي غَيْرِ ذَلِكَ.

۵۹- (۱۵۳۹) از سعید بن مسیب روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم از بیع مزاینه و محاقله نهی فرمود. مزاینه فروش میوه (رطب) در برابر خرماست و محاقله خرید کیش در مقابل گندم و اجاره‌ی زمین در مقابل گندم است. راوی گفت: سالم بن عبدالله به من خبر داد که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «میوه را تا زمان محرز شدن مرغوبیت آن، معامله نکنید و رطب را با خرما مبادله نکنید».

۱. بیع عرایا آن است که شخصی فاقد درخت خرما یا انگور باشد، و در هنگام فصل میوه، مقداری خرمای خشک یا کشمش دارد، در این حالت اهل خبره و کارشناسان خرمای تر یا انگور یک درخت را به خرمای خشک و کشمش تخمین زده و با هم تعویض می‌نمایند.

از زید بن ثابت روایت است که رسول خدا ﷺ بعد از آن، اجازه‌ی معامله‌ی عریه را برای رطب یا خرما داده است و برای غیر آن، جایز ندانسته است.

۶۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ لِصَاحِبِ الْعَرِيَّةِ أَنْ يَبِيعَهَا بِخَرْصِهَا مِنَ التَّمْرِ.

۶۰- (۰۰۰) از زید بن ثابت روایت است که رسول خدا ﷺ به صاحب عریه اجازه‌ی معامله‌ی عریه را داده تا طرف بتواند رطب بر روی درخت را با خرما‌ی خشک تخمین بزند [و از رطب درخت بهره گیرد].

۶۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ يُحَدِّثُ أَنَّ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ فِي الْعَرِيَّةِ يَأْخُذُهَا أَهْلُ الْبَيْتِ بِخَرْصِهَا تَمْرًا يَأْكُلُونَهَا رَطْبًا.

۶۱- (۰۰۰) از زید بن ثابت روایت است که رسول خدا ﷺ معامله‌ی عریه را به صورت تخمین اجازه داده است تا اهل خانواده‌ای با تخمین زدن، به مقدار آن رطب بخورند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از یحیی بن سعید از نافع، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۶۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَالْعَرِيَّةُ النَّخْلَةُ تُجْعَلُ لِلْقَوْمِ فَيَبِيعُونَهَا بِخَرْصِهَا تَمْرًا.

۶۲- (۰۰۰) یحیی بن یحیی از هشیم از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که گفت: عریه عبارت است از درخت خرمایی که برای مردم قرار داده شده تا رطب آن را در مقابل با خرما تخمین زنند و معامله کنند.

۶۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرِيَّةِ بِخَرْصِهَا تَمْرًا. قَالَ يَحْيَى: الْعَرِيَّةُ أَنْ يَشْتَرِيَ الرَّجُلُ ثَمَرَ النَّخْلَاتِ لِبَطْعَامِ أَهْلِهِ رُطْبًا بِخَرْصِهَا تَمْرًا.

۶۳- (۰۰۰) از زید بن ثابت روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم معامله‌ی عریه را به صورت تخمین زدن یا خرماى خشک اجازه داده است. یحیی گفت: عریه آن است که فرد میوه‌ی (رطب) نخل‌هایی را برای قوت خانواده‌اش با خرما به صورت تخمینی خریداری کند.

۶۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَخَّصَ فِي الْعَرَّ أَنْ تُبَاعَ بِخَرْصِهَا كَيْلًا.

۶۴- (۰۰۰) از زید بن ثابت روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم عر را اجازه داده است که رطب به صورت تخمینی در برابر خرماى خشک به پیمانه معامله شود.

۶۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: أَنْ تُوَخَّذَ بِخَرْصِهَا.

۶۵- (۰۰۰) ابن‌مثنی از یحیی بن سعید از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: به صورت تخمین [در برابر خرماى خشک] گرفته می‌شود.

۶۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادُ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرِّ بِخَرْصِهَا.

۶۶- (۰۰۰) ابوریع و ابوکامل از ایوب و نافع روایت کردند که پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم در معامله عریه اجازه‌ی تخمین زدن داده است.

۶۷- (۱۵۴۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمْرِ بِالثَّمْرِ وَقَالَ: «ذَلِكَ الرِّبَا تِلْكَ الْمُرَابَنَةُ». إِلَّا أَنَّهُ رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرِيَّةِ النَّخْلَةِ وَالنَّخْلَتَيْنِ يَأْخُذُهَا أَهْلُ الْبَيْتِ بِخَرْصِهَا تَمْرًا يَأْكُلُونَهَا رُطْبًا.^۱

۱. مزاینه عبارت است از مبادله خرماى بالای درخت در برابر چند وسق یا کیلو از خرماى چیده شده.

۶۷- (۱۵۴۰) از برخی از اصحاب رسول خدا ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از معامله‌ی رطب با خرما نهی کرد و فرمود: «آن ریاست و جزو معامله‌ی مزاینه است»؛ مگر در معامله‌ی عریه‌ی یک یا دو درخت خرما که اهل خانه می‌توانند مقدار آن را در مقابل خرما تخمین زده و از رطب آن (خرمای تازه رسیده که هنوز خرما نشده است) بخورند.

۶۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُمْ قَالُوا: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْعِ الْعَرِيَّةِ بِخَرْصِهَا تَمْرًا.

۶۸- (۰۰۰) از اصحاب رسول خدا ﷺ روایت است که گفتند: پیامبر خدا ﷺ میوه روی درخت (رطب) را به طور تخمین اجازه داده است که در ازای میوه موجود (خرما) فروخته شود (بیع عرایا).

۶۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ الثَّقَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي بُشَيْرُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَهْلِ دَارِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى. فَذَكَرَ بِمَثَلِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى. غَيْرَ أَنَّ إِسْحَاقَ وَابْنَ الْمُثَنَّى جَعَلَا مَكَانَ الرَّبَا الزَّيْنِ وَقَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: الرَّبَا.

۶۹- (۰۰۰) از اصحاب رسول خدا ﷺ روایت است که گفتند: رسول خدا ﷺ نهی کرده است. مشابه حدیث سلیمان بن هلال از یحیی؛ جز این که اسحاق و ابن المثنی به جای «الرّبا» کلمه‌ی «الزّین» [به معنی بیع مزاینه، که در احادیث گذشته توضیح داده شده] را آورده‌اند.

۰۰۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

۰۰۰- (۰۰۰) عمرو ناقد و ابن نمیر از سفیان بن عیینة از یحیی بن سعید از بشیر بن یسار از سهل بن ابو حثمه از رسول خدا ﷺ، مشابه حدیث آنان را روایت کردند.

۷۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَحَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ حَدَّثَنِي بُشَيْرُ بْنُ يَسَارٍ مَوْلَى بَنِي حَارِثَةَ أَنَّ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ وَسَهْلَ بْنَ أَبِي حَثْمَةَ حَدَّثَاهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمَزَابِنَةِ الثَّمَرِ بِالتَّمْرِ إِلَّا أَصْحَابَ الْعَرَايَا فَإِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَهُمْ.

۷۰- (۰۰۰) از سهل بن ابو حثمه نقل است که رسول خدا ﷺ از بیع مزابنه [یعنی فروش و مبادله] خرماى تر در ازای خرماى خشک نهی فرمود؛ جز صاحبان عرایا که به آنان اجازه داده است.

۷۱- (۱۵۴۱) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قُلْتُ لِمَالِكٍ: حَدَّثَكَ دَاوُدُ بْنُ الْحَصِينِ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ - مَوْلَى ابْنِ أَبِي أَحْمَدَ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرِّ بِخَرْصِهَا فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ أَوْ فِي خَمْسَةِ - يَشْكُ دَاوُدُ قَالَ: خَمْسَةَ أَوْ دُونَ خَمْسَةِ - قَالَ: نَعَمْ.

۷۱- (۱۵۴۱) از یحیی بن یحیی روایت است که گفت: به مالک گفتم: [صحیح است که] داوود بن حصین از قول ابوسفیان از ابوهریره رضي الله عنه خبر داده که پیامبر خدا ﷺ در معامله‌ی عربیه به مقدار پنج وسق یا کم‌تر از آن اجازه داده است و داوود در تعیین مقدار آن شک کرده است؟ گفت: بله.

۷۲- (۱۵۴۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمَزَابِنَةِ وَالْمَزَابِنَةُ بَيْعُ الثَّمْرِ بِالثَّمْرِ كَيْلًا وَبَيْعُ الْكُرْمِ بِالزَّرْبِيبِ كَيْلًا^۱.

۷۲- (۱۵۴۲) از ابن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ از معامله‌ی مُزَابِنَه نهی کرده است. معامله‌ی مُزَابِنَه عبارت است از فروش خرماى تر [بر درخت] در برابر خرماى خشک به پیمانہ و فروش انگور در برابر کشمش به پیمانہ است.

۷۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْمَزَابِنَةِ بَيْعِ ثَمْرِ النَّخْلِ بِالثَّمْرِ كَيْلًا وَبَيْعِ الْعِنَبِ بِالزَّرْبِيبِ كَيْلًا، وَبَيْعِ الزَّرْعِ بِالْحِنْطَةِ كَيْلًا.

(۱۵۴۱) موطأ: ۱۳۰۸؛ بخاری: ۲۳۸۲؛ ابوداود: ۳۳۶۴؛ ترمذی: ۱۳۰۱ به لفظی دیگر؛ نسائی: ۴۵۴۱؛ احمد: ۷۲۳۵؛ بیهقی در سنن: ۱۰۴۴۶. // بیع عرایا آن است که شخصی فاقد درخت خرما یا انگور باشد، و در هنگام فصل میوه، مقداری خرماى خشک یا کشمش دارد، در این حالت اهل خیره و کارشناسان خرماى تر یا انگور یک درخت را به خرماى خشک و کشمش تخمین زده و با هم تعویض می‌نمایند.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۸۵.

۷۳- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از معامله‌ی مُزَابَنَه نَهی کرده است. معامله‌ی مُزَابَنَه عبارت است از فروش خرماى تر [بر درخت] است در برابر خرماى خشک به پیمانہ و فروش انگور در برابر کشمش به پیمانہ و فروش گندم در خوشه در مقابل گندم صاف و خالص به پیمانہ.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابن ابوزائده از عبیدالله، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق

نقل کرد.

۷۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ وَهَارُونَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحُسَيْنُ بْنُ عِيسَى قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْمُرَابَنَةِ وَالْمُرَابَنَةُ بَيْعُ تَمَرِ النَّخْلِ بِالتَّمْرِ كَيْلًا وَبَيْعُ الزَّيْبِ بِالزَّيْبِ كَيْلًا وَعَنْ كُلِّ تَمَرٍ يَخْرُصُهُ.

۷۴- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از معامله‌ی مُزَابَنَه نَهی فرمود. معامله‌ی مُزَابَنَه عبارت است از فروش خرماى تر [بر درخت] در برابر خرماى خشک به پیمانہ و فروش انگور در برابر کشمش به پیمانہ و از هر میوه‌ی تازه‌ای با تخمین زدن.

۷۵- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الْمُرَابَنَةِ وَالْمُرَابَنَةُ أَنْ يَبَاعَ مَا فِي رُءُوسِ النَّخْلِ بِتَمَرٍ بِكَيْلٍ مُسَمًّى إِنْ زَادَ فَلَيْ وَإِنْ نَقَصَ فَفَعَلَى.

۷۵- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از معامله‌ی مُزَابَنَه نَهی فرمود. معامله‌ی مُزَابَنَه عبارت است از فروش خرماى تر بر درخت در برابر خرماى خشک به پیمانہ. فروشنده متعهد می‌شود که کم و زیاد آن بر عهده‌ی او خواهد بود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوریع و ابوکامل از حماد از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۷۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْمُرَابَنَةِ أَنْ يَبِيعَ تَمَرٌ حَائِطُهُ إِنْ كَانَتْ نَخْلًا بِتَمَرٍ كَيْلًا

وَإِنْ كَانَ كَرْمًا أَنْ يَبِيعَهُ بِزَبِيبٍ كَيْلًا وَإِنْ كَانَ زَرْعًا أَنْ يَبِيعَهُ بِكَيْلٍ طَعَامٍ. نَهَى عَنْ ذَلِكَ كُلِّهِ. وَفِي رِوَايَةٍ قُتَيْبَةَ أَوْ كَانَ زَرْعًا.

۷۶- (۰۰۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم از معامله‌ی مُزَابَنَه نهی فرمود. معامله‌ی مُزَابَنَه عبارت است از این که اگر بوستان کسی درختان خرما داشته باشد، خرما می‌تواند [بر درخت] را در برابر خرما خشک به پیمانانه بفروشد. و اگر انگور داشته باشد، انگور آن را در برابر کشمش به پیمانانه بفروشد، و اگر کشتزار باشد، در ازای پیمانانه کردن خوراک بفروشد. در روایت قتیبه آمده است: یا اگر زراعت باشد.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنِي الضَّحَّاكُ ح وَحَدَّثَنِيهِ سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عَقَبَةَ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از یونس ح- و ابن رافع از ابن ابوفدیک از ضحاک ح- و سؤید بن سعید از حفص بن میسره از موسی بن عقبه، همگی از نافع، مشابیه حدیث آنان را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۱۵ - فروش نخلستانی که دارای ثمر باشد

۷۷- (۱۵۴۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم قَالَ: «مَنْ بَاعَ نَخْلًا قَدْ أُبْرَتْ فَتَمَرْتُهَا لِلْبَائِعِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ»^۱.

۷۷- (۱۵۴۳) از ابن عمر رضی اللہ عنہما نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «کسی که درخت خرمایی را بارور کرده و آن را می‌فروشد، میوه‌ی آن برای فروشنده است؛ مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط بگذارد».

۷۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم قَالَ: «أَيُّمَا نَخْلٍ اشْتَرَيْتَ أَصُولَهَا وَقَدْ أُبْرَتْ فَإِنَّ ثَمَرَهَا لِلَّذِي أُبْرَهَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الَّذِي اشْتَرَاهَا».

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۲۰۴.

۷۸- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که درخت خرمايي را بارور (تأبير) کرده و آن را می‌فروشد، میوه‌ی آن برای فروشنده است؛ مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط بگذارد».

۷۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَيُّمَا امْرِئٍ أَبْرَ نَخْلًا ثُمَّ بَاعَ أَصْلَهَا فَلِلَّذِي أَبْرَ ثَمَرَ النَّخْلِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ».

۷۹- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که درخت خرمايي را بارور کرده و آن را می‌فروشد، میوه‌ی آن برای فروشنده است؛ مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط بگذارد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا حَدَّثَنَا حَمَادٌ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوریع و ابوکامل از حماد ح- و زهیر بن حرب از اسماعیل، هر دو از ایوب از نافع، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۸۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمَيْحٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ ابْتَاعَ نَخْلًا بَعْدَ أَنْ تُؤْبَرَ فَثَمَرُهَا لِلَّذِي بَاعَهَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ وَمَنْ ابْتَاعَ عَبْدًا فَمَالُهُ لِلَّذِي بَاعَهُ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ».

۸۰- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که درخت خرمايي را بارور کرده و آن را می‌فروشد، میوه‌ی آن برای فروشنده است؛ مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط بگذارد. هم‌چنین کسی که غلامی را می‌فروشد، مال او از آن فروشنده است؛ مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط بگذارد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

- (۰۰۰) یحیی بن یحیی، ابوبکر بن ابوشیبہ و زهیر بن حرب از... سفیان بن عیینہ از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ أَبَاهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ بِمِثْلِهِ.

- (۰۰۰) حرملة بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از سالم بن عبدالله بن عمر، ابن عمر رضی اللہ عنہما از پدرش از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۱۶ - نهی از محاقله، مزابنه و مخابره

۸۱- (۱۵۳۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: جَمِيعًا حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمَزَابِنَةِ وَالْمُخَابَرَةِ^۱ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلَاحُهُ وَلَا يَبَاعُ إِلَّا بِالْذِّينَارِ وَالْدَّرْهَمِ إِلَّا الْعَرَايَا.^۲

۸۱- (۱۵۳۶) از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہ نقل است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم از معامله‌ی محاقله، مزابنه و مخابره و فروش میوه تا احراز پختگی آن نهی فرمود؛ مگر در مقابل دینار و درهم؛ و جز در عرایا.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ وَأَبِي الزُّبَيْرِ أَنَّهُمَا سَمِعَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

- (۰۰۰) عبد بن حمید از ابوعاصم از ابن جریر از عطاء و ابوزبیر، هر دو از جابر بن عبدالله و رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم، مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۸۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا مَخْلَدُ بْنُ يَزِيدَ الْجَزْرِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُخَابَرَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ

^۱ مخابره عبارت است از اجاره دادن زمین در مقابل مقداری از محصول در صورتی که بذر به عهده‌ی مستاجر باشد. محاقله عبارت است از فروش گندم که هنوز در خوشه است و از کاه جدا نشده و به گندم خالص تبدیل نگردیده است.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۸۱.

وَالْمُزَابَنَةِ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى تُطْعِمَ وَلَا تَبَاعُ إِلَّا بِالْدَّرَاهِمِ وَالِدَّنَانِيرِ إِلَّا الْعَرَابِيَا. قَالَ عَطَاءٌ: فَسَّرَ لَنَا جَابِرٌ قَالَ: أَمَا الْمُخَابَرَةُ فَالْأَرْضُ الْبَيْضَاءُ يَدْفَعُهَا الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فَيُنْفِقُ فِيهَا ثُمَّ يَأْخُذُ مِنَ الثَّمَرِ. وَزَعَمَ أَنَّ الْمُزَابَنَةَ بَيْعُ الرُّطْبِ فِي النَّخْلِ بِالثَّمَرِ كَيْلًا. وَالْمُحَاقَلَةُ فِي الزَّرْعِ عَلَى نَحْوِ ذَلِكَ يَبِيعُ الزَّرْعَ الْقَائِمَ بِالْحَبِّ كَيْلًا.

۸۲- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از معامله‌ی محاقله، مزاینه و مخابره و فروش میوه تا احراز پختگی آن نهی فرمود؛ مگر در مقابل دینار و درهم؛ و جز در عرایا. جابر این نوع معاملات را تفسیر کرد و گفت: مخابره اعطای زمینی ویران است که فرد به دیگری می‌دهد و آن فرد بر روی زمین کار کرده و سرمایه خرج می‌کند و بعد از ثمره‌ی آن برمی‌دارد. مزاینه، داد و ستد کردن رطب بر روی درخت است در ازای خرما یا خشک وزن شده و محاقله در کشت است به مانند آن (مزاینه)؛ بدین صورت که گندم در خوشه را در مقابل گندم وزن شده بفروشد.^۱

۸۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلْفٍ كِلَاهُمَا عَنْ زَكَرِيَاءَ قَالَ ابْنُ أَبِي خَلْفٍ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ عَدِيٍّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنَيْسَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ الْمَكِّيُّ وَهُوَ جَالِسٌ عِنْدَ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ وَالْمُخَابَرَةِ وَأَنْ تُشْتَرَى النَّخْلُ حَتَّى تُشَقَّه - وَالْإِشْقَاهُ أَنْ يَحْمَرَ أَوْ يَصْفَرَ أَوْ يُؤْكَلَ مِنْهُ شَيْءٌ - وَالْمُحَاقَلَةُ أَنْ يَبِيعَ الْحَقْلُ بِكَيْلٍ مِنَ الطَّعَامِ مَعْلُومٍ وَالْمُزَابَنَةُ أَنْ يَبِيعَ النَّخْلُ بِأَوْسَاقٍ مِنَ الثَّمَرِ وَالْمُخَابَرَةُ الثَّلْثُ وَالرُّبْعُ وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ. قَالَ زَيْدٌ: قُلْتُ لِعَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ: أَسْمِعْتَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَذْكُرُ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ: نَعَمْ.

۸۳- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از معامله‌ی محاقله، مزاینه و مخابره، و فروش خرما، تا زمانی که رنگ رطب به سرخی یا زردی نگراییده و قابل خوردن نباشد، نهی فرمود. محاقله عبارت است از این که زراعت در خوشه با مقدار مشخصی از طعام مبادله و به فروش برسد و مزاینه آن است که خرما یا چند وسق از خرما یا خشک مبادله گردد و مخابره اعطای زمینی به فردی است که بر روی آن کار انجام دهد و سپس مقداری از محصول [یک‌سوم،

۱. از آن جا که اساس مشارکت در هر امری، بر مبنای عدل و مساوات است و این نوع معاملات فاقد این ویژگی‌اند، لذا به تحریم این انواع که چنین اساسی ندارد، حکم شده است.

یک چهارم یا شبیه آن] را بردارد. زید گفت: از عطاء بن ابو رباح پرسیدم: تو شنیدی که جابر بن عبدالله از رسول خدا ﷺ نقل کرد؟ گفت: آری.

۸۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمَزَابِنَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ وَالْمُخَابَرَةِ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى تُشْفَحَ. قَالَ: قُلْتُ لِسَعِيدٍ: مَا تُشْفِحُ؟ قَالَ: تَحْمَارٌ وَتَصْفَارٌ وَيُؤْكَلُ مِنْهَا.

۸۴- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از معامله‌ی محاقله، مزابنه و مخابره و فروش رطب، تا زمانی که رنگ آن به سرخی یا زردی متغیر نشده، نهی فرمود. گفت: از سعید پرسیدم: شفق به چه معناست؟ گفت: رنگش به سرخی یا زردی گراید و بتوان از آن خورد.

۸۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ الْغُبَرِيُّ - وَاللَّفْظُ لِعُبَيْدِ اللَّهِ - قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ وَسَعِيدِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمَزَابِنَةِ وَالْمُعَاوَمَةِ وَالْمُخَابَرَةِ - قَالَ أَحَدُهُمَا: بَيْعُ السِّنِينَ هِيَ الْمُعَاوَمَةُ - وَعَنْ الثَّنِيَاءِ وَرَخَّصَ فِي الْعَرَايَا.

۸۵- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از معامله‌ی محاقله، مزابنه و مخابره، - معامله سالیانه همان معاومه است.^۱ - همچنین از بیع سنیه نهی فرمود؛ جز عریه که جواز آن را صادر فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عَلِيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَذْكُرُ بَيْعَ السِّنِينَ هِيَ الْمُعَاوَمَةُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و علی بن حجر از اسماعیل (ابن علی) از ایوب از ابوزبیر از جابر بن عبدالله ﷺ از رسول خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که عبارت: معامله سالیانه همان معاومه است، ذکر نشده است.

^۱ معاومه عبارت است از این که شخصی میوه‌های باغش را به مدت دو یا سه سال به کسی بفروشد. بیع تنیا عبارت است از این که: شخصی بگوید: من این خرمن گندم را به تو فروختم به استثنای بعضی از آن.

۸۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا رِيَّاحُ بْنُ أَبِي مَعْرُوفٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ وَعَنْ بَيْعِهَا السَّنِينَ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَطِيبَ.

۸۶- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله از اجاره دادن زمین و فروش آن برای چند سال و معامله‌ی میوه تا قبل از ظاهر شدن صلاح و نیکویی آن نهی نمود.

باب ۱۷ - اجاره دادن زمین

۸۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ مَطْرِ الْوَرَّاقِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ.

۸۷- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله از اجاره دادن زمین نهی فرمود.

۸۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ - لَقَبَهُ عَارِمٌ وَهُوَ أَبُو النُّعْمَانِ السَّدُوسِيُّ - حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا مَطْرُ الْوَرَّاقُ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا فَإِنْ لَمْ يَزْرَعْهَا فَلْيَزْرِعْهَا أَخَاهُ».

۸۸- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «کسی که زمینی دارد، باید بر روی آن کشت کند و اگر خود چنین نکرد، باید برادرش آن را کشت کند».

۸۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا هَنْقَلٌ - يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ - عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله «مَنْ كَانَتْ لَهُ فَضْلُ أَرْضٍ فَلْيَزْرَعْهَا أَوْ لِيَمْنَحْهَا أَخَاهُ فَإِنْ أَبِي فَلْيُمْسِكْ أَرْضَهُ».

۸۹- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «کسی که زمینی دارد، بر روی آن کشت کند و اگر خود چنین نکرد، آن را به برادرش ببخشد تا وی بر روی آن کشت کند؛ در صورتی که از این کار امتناع ورزید، آن را نگه دارد».

۹۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُعَلَى بْنُ مَنصُورٍ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ أَخْبَرَنَا الشَّيْبَانِيُّ عَنْ بَكَيْرِ بْنِ الْأَخْسَرِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُؤْخَذَ لِلْأَرْضِ أَجْرٌ أَوْ حَقٌّ.

۹۰- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از گرفتن کرایه یا هر بهره‌ای از زمین نهی فرمود.

۹۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَزْرِعَهَا وَعَجَزَ عَنْهَا فَلْيَمْنَحْهَا أَخَاهُ الْمُسْلِمَ وَلَا يُؤَاجِرْهَا إِيَّاهُ».

۹۱- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که زمینی دارد، بر روی آن کشت کند و اگر خود چنین نکرد و نتوانست که در آن کشت انجام دهد، آن را به برادر مسلمانش بدهد و ببخشد تا وی بر روی آن کشت کند و آن زمین را به او اجاره ندهد».

۹۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ قَالَ: سَأَلَ سُلَيْمَانُ بْنُ مُوسَى عَطَاءً فَقَالَ: أَحَدْتُكَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا أَوْ لِيَزْرَعْهَا أَخَاهُ وَلَا يُكْرِهْهَا؟» قَالَ: نَعَمْ.

۹۲- (۰۰۰) سلیمان بن موسی از عطاء پرسید: آیا جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که زمینی دارد، بر روی آن کشت کند یا آن را به برادر مسلمانش بدهد و ببخشد تا وی بر روی آن کشت کند و آن را به او کرایه ندهد؟» جابر گفت: بله.

۹۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُخَابَرَةِ.

۹۳- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مخابره منع فرمود.

۹۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ أَرْضٍ فَلْيَزْرَعْهَا أَوْ لِيَزْرَعْهَا أَخَاهُ وَلَا تَبِعُوهَا». فَقُلْتُ لِسَعِيدٍ: مَا قَوْلُهُ وَلَا تَبِعُوهَا يَعْنِي الْكِرَاءَ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۹۴- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که زمینی اضافی دارد، بر روی آن کشت کند یا آن را به برادرش بدهد تا وی بر روی آن کشت کند و در مقابل این عمل از وی چیزی به عنوان اجاره‌بها نگیرد». به سعید گفتم: آیا منظور از "وَلَا تَبِيعُوهَا" کرایه دادن است؟ گفت: بله.

۹۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرِعْهَا أَوْ فَلْيَحْرِثْهَا أَخَاهُ وَإِلَّا فَلْيَدْعُهَا».

۹۵- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که زمینی اضافی دارد، بر روی آن کشت کند یا آن را به برادرش بدهد تا وی بر روی آن کشت کند؛ در غیر این صورت، آن را کنار گذارد».

۹۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى جَمِيعًا عَنْ ابْنِ وَهْبٍ - قَالَ ابْنُ عِيسَى: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ - حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ الْمَكِّيَّ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كُنَّا فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَأْخُذُ الْأَرْضَ بِالثَّلْثِ أَوْ الرَّبْعِ بِالْمَادْيَانَاتِ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي ذَلِكَ فَقَالَ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرِعْهَا فَإِنْ لَمْ يَزْرِعْهَا فَلْيَمْتَحِنْهَا أَخَاهُ فَإِنْ لَمْ يَمْتَحِنْهَا أَخَاهُ فَلْيَمْسِكْهَا».

۹۶- (۰۰۰) از ابوزبیر مکی نقل است که جابر بن عبدالله گفت: ما در روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله زمین را در ازای یک سوم یا یک چهارم می گرفتیم، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن باره فرمود: «کسی که زمینی دارد، باید خود آن را کشت کند، در غیر این صورت، آن را به برادر مسلمان خود بدهد؛ اگر آن را به برادر خود نبخشید، زمین خود را [بدون کشت] نگه دارد».

۹۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَادٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا أَبُو سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَبْهَبْهَا أَوْ لِيُعْرِهَا».

۹۷- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که زمینی دارد، یا آن را ببخشد یا به صورت عاریه به کسی دهد».

۹۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوَابِ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ رُزَيْقٍ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَلْيَزْرِعْهَا أَوْ فَلْيَزْرِعْهَا رَجُلًا».

۹۸- (۰۰۰) حجاج بن شاعر از ابوجواب از عمار بن رزّیق از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با استاد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «باید خود آن را بکارید یا دیگری آن را بکارد».

۹۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونَ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - أَنَّ بَكَيْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي سَلَمَةَ حَدَّثَهُ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ. قَالَ بَكَيْرٌ: وَحَدَّثَنِي نَافِعٌ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ كُنَّا نَكْرِي أَرْضَنَا ثُمَّ تَرَكْنَا ذَلِكَ حِينَ سَمِعْنَا حَدِيثَ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ

۹۹- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از اجاره دادن زمین نهی فرمود. بکیر گفت: نافع برای من نقل کرد که او از ابن عمر ﷺ شنید که می گفت: ما زمین را به اجاره می دادیم، سپس که حدیث رافع بن خدیج را شنیدم، آن را ترک کردیم.

۱۰۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنِ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنِ جَابِرِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ بَيْعِ الْأَرْضِ الْبَيْضَاءِ سَتَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا.

۱۰۰- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از معامله‌ی زمین به مدت دو یا سه سال نهی فرمود.

۱۰۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ حَمِيدِ الْأَعْرَجِ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ عَتِيقٍ عَنِ جَابِرِ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ بَيْعِ السَّنِينِ. وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ عَنِ بَيْعِ الثَّمَرِ سِنِينَ.

۱۰۱- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ از فروختن میوه به مدت چند سال نهی فرمود.

۱۰۲- (۱۵۴۴) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ عَنِ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنِ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرَعْهَا أَوْ لِيَمْتَحِنْهَا أَخَاهُ فَإِنَّ أَبِي فَلْيَمْسِكْ أَرْضَهُ»^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۴۱.

۱۰۲- (۱۵۴۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که زمینی دارد، باید خود آن را کشت کند یا به برادر مسلمان خود بدهد؛ اگر او نپذیرد، زمین خود را [بدون کشت] نگه دارد».

۱۰۳- (۱۵۳۶) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ نَعِيمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَنْهَى عَنِ الْمَزَابِنَةِ وَالْحُقُولِ. فَقَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: الْمَزَابِنَةُ الثَّمَرُ بِالتَّمْرِ. وَالْحُقُولُ كِرَاءُ الْأَرْضِ.^۱

۱۰۳- (۱۵۳۶) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مزابنه و محاقله منع فرمود. جابر بن عبدالله گفت: مزابنه فروش رطب در ازای خرماست و حقول اجاره دادن زمین است.

۱۰۴- (۱۵۴۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمَزَابِنَةِ.

۱۰۴- (۱۵۴۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از محاقله و مزابنه نهی فرمود.

۱۰۵- (۱۵۴۶) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ مَوْلَى ابْنِ أَبِي أَحْمَدَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْمَزَابِنَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ. وَالْمَزَابِنَةُ اشْتِرَاءُ الثَّمَرِ فِي رُءُوسِ النَّخْلِ. وَالْمُحَاقَلَةُ كِرَاءُ الْأَرْضِ.

۱۰۵- (۱۵۴۶) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از محاقله و مزابنه برحذر داشتند. مزابنه خریدن میوه بر روی درخت نخل است و محاقله نیز اجاره دادن زمین است.

۱۰۶- (۱۵۴۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرٍو قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَمْرٍو يَقُولُ: كُنَّا لَا نَرَى بِالْخَيْبِ بِأَسَا حَتَّى كَانَ عَامَ أَوَّلِ فَرَعَمَ رَافِعٌ أَنْ نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْهُ.

۱۰۶- (۱۵۴۷) از عمرو روایت است که ابن عمر گفت: ما در معامله بر روی زمین در ازای مقداری از محصول آیرادی نمی دیدیم تا این که در سال اول، رافع گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن برحذر داشت.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۸۱.

۱۰۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عَلِيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ كُلُّهُمُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَزَادَ فِي حَدِيثِ ابْنِ عَيْنَةَ فَتَرَكَنَاهُ مِنْ أَجْلِهِ.

۱۰۷- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از سفیان ح- و علی بن حجر و ابراهیم بن دینار از اسماعیل (ابن علیہ) از ایوب ح- و اسحاق بن ابراهیم از وکیع از سفیان، همگی از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابن عیینہ آمده است: به همان خاطر، ما از چنان معامله‌ای پرهیز کردیم.

۱۰۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَقَدْ مَنَّاعًا رَافِعٌ نَفَعُ أَرْضَنَا.

۱۰۸- (۰۰۰) علی بن حجر از اسماعیل از ایوب از ابوخلیل از مجاهد روایت کرد که ابن عمر گفت: رافع ما را از معامله بر روی زمین در ازای مقداری از محصول، باز داشت.

۱۰۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يُكْرِي مَزَارِعَهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَفِي إِمَارَةِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَصَدْرًا مِنْ خِلَافَةِ مُعَاوِيَةَ حَتَّى بَلَغَهُ فِي آخِرِ خِلَافَةِ مُعَاوِيَةَ أَنَّ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ يُحَدِّثُ فِيهَا بِنَهْيِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فَدَخَلَ عَلَيْهِ وَأَنَا مَعَهُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنِ كِرَاءِ الْمَزَارِعِ. فَتَرَكَهَا ابْنُ عُمَرَ بَعْدُ. وَكَانَ إِذَا سُئِلَ عَنْهَا بَعْدُ قَالَ: زَعَمَ رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْهَا.

۱۰۹- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن عمر رضی اللہ عنہما زمین خود را در زمان رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و زمامداری معاویہ (رضی اللہ عنہم) اجاره می‌داد تا این که در اواخر حکومت معاویہ، از رافع بن خدیج شنید که گفت: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم از اجاره دادن زمین نهی کرده است. لذا او نزد رافع رفت در حالی که من هم با او بودم و چون از وی پرسید، گفت: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم از اجاره دادن زمین نهی کرده است. بعد از آن ابن عمر رضی اللہ عنہما اجاره‌دادن زمین را ترک کرد و چون پس از آن از وی در آن باره می‌پرسیدند، می‌گفت: رافع بن خدیج گفت: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم از اجاره‌ی زمین نهی کرده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا حَدَّثَنَا حَمَادُ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَزَادَ فِي حَدِيثِ ابْنِ عَلِيَّةَ قَالَ: فَتَرَكَهَا ابْنُ عُمَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَكَانَ لَا يُكْرِيهَا.

(۰۰۰) ابوریع و ابوکامل از حماد -ح- و علی بن حجر از اسماعیل، هر دو از ایوب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابن علیّه آمده است: بعد از آن ابن عمر رضی اللہ عنہما اجاره دادن زمین را ترک نمود و آن را کرایه نمی داد.

۱۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ قَالَ ذَهَبْتُ مَعَ ابْنِ عُمَرَ إِلَى رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ حَتَّى أَتَاهُ بِالْبَلَاطِ فَأَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ كِرَاءِ الْمَزَارِعِ.

۱۱۰- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: همراه ابن عمر رضی اللہ عنہما به منزل رافع بن خدیج رفتم و وی را در بلاط دیدیم و رافع گفت: پیامبر خدا ﷺ از اجاره دادن زمین نهی کرده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي خَلْفٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالَا حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ عَدِيٍّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ أَتَى رَافِعًا فَذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

(۰۰۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: وی نزد رافع رفت و او این حدیث را از رسول خدا ﷺ روایت کرد.

۱۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ - يَعْنِي ابْنَ حَسَنَ بْنِ يَسَارٍ - حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَأْجُرُ الْأَرْضَ - قَالَ - فَتُبِعَ حَدِيثًا عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ - قَالَ - فَاَنْطَلَقَ بِي مَعَهُ إِلَيْهِ - قَالَ - فَذَكَرَ عَنْ بَعْضِ عُمُومَتِهِ ذَكَرَ فِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ. قَالَ: فَتَرَكَهُ ابْنُ عُمَرَ فَلَمْ يَأْجُرْهُ.

۱۱۱- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن عمر رضی اللہ عنہما زمین خود را اجاره می داد تا این که از رافع بن خدیج شنید که گفت: پیامبر خدا ﷺ از اجاره ی زمین نهی کرده است. لذا او نزد رافع رفت در حالی که من هم با او بودم و چون از وی پرسید، از قول یکی از عموهای خویش گفت: پیامبر خدا ﷺ از اجاره دادن زمین نهی کرده است. بعد از آن ابن عمر رضی اللہ عنہما اجاره دادن زمین را ترک کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) محمد بن حاتم از یزید بن هارون از ابن عون، با اسناد فوق نقل کرد.

۱۱۲ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ يُكْرِي أَرْضِيهِ حَتَّى بَلَّغَهُ أَنْ رَافِعُ بْنُ خَدِيجِ الْإِنصَارِيُّ كَانَ يَنْهَى عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ فَلَقِيَهُ عَبْدُ اللَّهِ فَقَالَ: يَا ابْنَ خَدِيجٍ مَاذَا تَحَدَّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي كِرَاءِ الْأَرْضِ؟ قَالَ رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ لِعَبْدِ اللَّهِ: سَمِعْتُ عُمَى - وَكَأَنَّ قَدْ شَهِدَا بَدْرًا - يُحَدِّثَانِ أَهْلَ الدَّارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَقَدْ كُنْتُ أَعْلَمُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ الْأَرْضَ تُكْرَى ثُمَّ خَشِيَ عَبْدُ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحَدَثَ فِي ذَلِكَ شَيْئًا لَمْ يَكُنْ عِلْمُهُ فَتَرَكَ كِرَاءَ الْأَرْضِ.

۱۱۲ - (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن عمر رضی اللہ عنہما زمین خود را اجاره می داد تا این که از رافع بن خدیج انصاری به او خبر رسید که از اجاره دادن زمین نهی کرده است. لذا عبدالله نزد او رفت و گفت: ای ابن خدیج! در مورد اجاره دادن زمین از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم چه حدیثی شنیده‌ای؟ رافع به عبدالله گفت: از دو عمویم - که هر دو اهل بدر بودند - شنیدم که گفتند: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم از اجاره دادن زمین نهی کرده است. عبدالله گفت: من چنین می دانستم که در زمان پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم زمین اجاره داده می شد؛ اما بعد عبدالله از این ترسید که مبدا رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم در آن باره چیزی گفته باشد که وی آن را نشنیده است، لذا اجاره دادن زمین را ترک کرد.

باب ۱۸ - اجاره دادن زمین در ازای غذا

۱۱۳ - (۱۵۴۸) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عَلِيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ يَعْلَى بْنِ حَكِيمٍ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: كُنَّا نُحَاقِلُ الْأَرْضَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَتُكْرِيهَا بِالثَّلْثِ وَالرُّبْعِ وَالطَّعَامِ الْمُسَمَّى فَجَاءَنَا ذَاتَ يَوْمٍ رَجُلٌ مِنْ عُمُومَتِي فَقَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَمْرِ كَانَ لَنَا نَافِعًا وَطَوَاعِيَةَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَنْفَعُ لَنَا، نَهَانَا أَنْ نُحَاقِلَ بِالْأَرْضِ فَتُكْرِيهَا عَلَى الثَّلْثِ وَالرُّبْعِ وَالطَّعَامِ الْمُسَمَّى وَأَمَرَ رَبَّ الْأَرْضِ أَنْ يَزْرِعَهَا أَوْ يَزْرِعَهَا وَكَرِهَ كِرَاءَهَا وَمَا سِوَى ذَلِكَ.^۱

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۴۶.

۱۱۳- (۱۵۴۸) علی بن حجر سعدی از سلیمان بن یسار روایت کرد که رافع بن خدیج گفت: ما در زمان رسول خدا ﷺ زمین را در برابر حاصلی که از کناره‌ی جوی‌ها می‌رویید، در ازای یک‌سوم، یک‌چهارم یا مقداری مشخص از غذا و خوراک، اجاره می‌دادیم، تا این که روزی یکی از عموهای من آمد و گفت: رسول خدا ﷺ ما را از آن چه که به ما سود می‌رساند، منع کرده است؛ در حالی که اطاعت از خدا و رسولش سودمندتر است. رسول خدا ﷺ ما را از این که زمین را در ازای یک‌سوم، یک‌چهارم یا مقداری مشخص از غذا و خوراک، اجاره دهیم، نهی فرمود و به صاحب زمین امر فرمود که خود آن را کشت کند یا آن را به دیگری واگذارد؛ در غیر این صورت اجاره‌دادن آن را ناپسند دانست.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ يَعْلَى بْنُ حَكِيمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَلِيمَانَ بْنَ يَسَارٍ يُحَدِّثُ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: كُنَّا نَحَاقِلُ بِالْأَرْضِ فَتُكْرِمُهَا عَلَيَّ التُّلْثُ وَالرَّبْعُ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عَلِيَّةَ.

(۰۰۰) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: از این که زمین را در ازای یک‌سوم و یک‌چهارم اجاره دهیم، منع شدیم. سپس مشابه حدیث ابن‌علیه را نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ كُلُّهُمْ عَنْ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ يَعْلَى بْنِ حَكِيمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بن حارث ح- و عمرو بن علی از عبدالاعلی ح- و اسحاق بن ابراهیم از عبده، همگی از ابن ابوعروبه از یعلی بن حکیم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ يَعْلَى بْنِ حَكِيمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَلَمْ يَقُلْ: عَنْ بَعْضِ عُمَمَائِهِ.

(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از جریر بن حازم از یعلی بن حکیم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در مورد عموی رافع بن خدیج سخنی به میان نیاورده است.

۱۱۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو مُسَهَّرٍ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَمَزَةَ حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو الْأَوْزَاعِيُّ عَنْ أَبِي النَّجَّاشِيِّ مَوْلَى رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ ظَهْرٍ بْنِ رَافِعٍ - وَهُوَ عَمُّهُ - قَالَ: أَتَانِي ظَهْرٌ فَقَالَ: لَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَمْرٍ كَانَ بِنَا رَافِعًا. فَقُلْتُ: وَمَا ذَلِكَ؟ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَهُوَ حَقٌّ. قَالَ: سَأَلَنِي كَيْفَ تَصْنَعُونَ بِمَحَاقِلِكُمْ؟ فَقُلْتُ: نُوَاجِرُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَى الرَّبِيعِ أَوْ الْأَوْسُقِ مِنَ التَّمْرِ أَوْ الشَّعِيرِ. قَالَ: «فَلَا تَفْعَلُوا أَرْزَعُوهَا أَوْ أَرْزَعُوهَا أَوْ أَمْسِكُوهَا».

۱۱۴- (۰۰۰) از رافع روایت است که ظهیر بن رافع - عموی رافع - نزد من آمد و گفت: رسول خدا ﷺ از امری که برای ما سهل و آسان بود، منع کرد. گفتم: و آن چیست؛ زیرا پیامبر خدا ﷺ جز حق نمی فرماید. گفت: از من پرسید: با کشتزارتان چه کار می کنید؟ گفتم: آن را در ازای یک چهارم یا اوسقی از خرما و جو اجاره می دهیم. فرمود: «چنین نکنید؛ خود آن را کشت نمایید یا به دیگری دهید که چنین کند یا آن را کنار بگذارید».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي النَّجَّاشِيِّ عَنْ رَافِعِ بْنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهِدَاً وَلَمْ يَذْكُرْ عَنْ عَمِّهِ ظَهْرٍ.

(۰۰۰) محمد بن حاتم از عبدالرحمن بن مهدی از عکرمه بن عمار از ابونجاشی از رافع از رسول خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ اما در مورد عمویش ظهیر چیزی نگفت.

باب ۱۹ - اجاره زمین در ازای طلا و نقره

۱۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ رِبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ قَيْسٍ أَنَّهُ سَأَلَ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ فَقَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ قَالَ: فَقُلْتُ: أَبِالذَّهَبِ وَالْوَرِقِ؟ فَقَالَ: أَمَا بِالذَّهَبِ وَالْوَرِقِ فَلَا بَأْسَ بِهِ.

۱۱۵- (۰۰۰) از حنظله بن قیس روایت است که گفت: از رافع بن خدیج درباره‌ی اجاره دادن زمین پرسیدم. وی جواب داد: رسول خدا ﷺ از آن نهی فرموده است. من به رافع گفتم: پس اجاره در ازای طلا و نقره چگونه بوده است؟ رافع گفت: در اجاره دادن زمین در ازای طلا و نقره ایرادی نیست.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِي حَنْظَلَةُ بْنُ قَيْسِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ بِالذَّهَبِ وَالْوَرِقِ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.

(۰۰۰) اسحاق از حنظله بن قیس انصاری روایت کرد که گفت: از رافع بن خدیج درباره‌ی اجاره‌دادن زمین در ازای طلا و نقره پرسیدم. وی جواب داد: در اجاره‌دادن زمین در ازای طلا و نقره ایرادی نیست.

۱۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَنْظَلَةَ الزُّرْقِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ يَقُولُ: كُنَّا أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ حَقْلًا - قَالَ - كُنَّا نُكْرِي الْأَرْضَ عَلَى أَنْ لَنَا هَذِهِ وَلَهُمْ هَذِهِ فَرَبَّمَا أَخْرَجَتْ هَذِهِ وَلَمْ تُخْرِجْ هَذِهِ فَتَهَانَا عَنْ ذَلِكَ وَأَمَّا الْوَرِقُ فَلَمْ يَنْهَنَا.

۱۱۷- (۰۰۰) از حنظله بن قیس روایت است که رافع بن خدیج گفت: ما در میان انصار بیش‌ترین مقدار زمین را داشتیم و ما زمین را اجاره می‌دادیم با این شرط که فلان مقدار از آن ماست و فلان مقدار برای آنان باشد. چه بسا که یکی از ما به آن خواسته‌ی خویش می‌رسید و دیگری محروم می‌شد، لذا ما از آن نهی شدیم؛ اما در کرایه دادن زمین در برابر نقره، ما را نهی نکرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَادُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوربیع از حماد ح- و ابن مثنی از یزید بن هارون، همگی از یحیی بن سعید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۲۰ - مزارعه و مؤاجره

۱۱۸- (۱۵۴۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ كِلَاهُمَا عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَعْقِلٍ عَنِ الْمَزَارَعَةِ فَقَالَ: أَخْبَرَنِي ثَابِتُ بْنُ الضَّحَّاكِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمَزَارَعَةِ. وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ نَهَى عَنْهَا. وَقَالَ سَأَلْتُ ابْنَ مَعْقِلٍ. وَلَمْ يُسَمِّ عَبْدَ اللَّهِ.

۱۱۸- (۱۵۴۹) از عبدالله بن سائب روایت است که گفت: از عبدالله بن معقل در مورد مزارعه پرسیدم. گفت: ثابت بن ضحاک روایت کرد که رسول خدا ﷺ از مزارعه نهی فرمود. در روایت ابن ابوشیبیه نیز با اندکی اختلاف در لفظ همین معنا تکرار شده است.

۱۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَّانَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ فَسَأَلْنَاهُ عَنِ الْمُزَارَعَةِ فَقَالَ: زَعَمَ ثَابِتٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَارَعَةِ وَأَمَرَ بِالْمُؤَاجِرَةِ وَقَالَ: «لَا بَأْسَ بِهَا».

۱۱۹- (۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبدالله بن سائب روایت کرد که گفت: نزد عبدالله بن معقل رفتم و از وی در مورد مزارعه پرسیدم. گفت: ثابت گفته است که رسول خدا ﷺ از مزارعه نهی فرمود و اجاره دادن آن را اجازه داد و فرمود: «در آن ایرادی نیست».

باب ۲۱ - بخشش زمین به دیگران برای استفاده از آن

۱۲۰- (۱۵۵۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُجَاهِدٍ قَالَ لَطَاوُسُ انْطَلِقْ بِنَا إِلَى ابْنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ فَاسْمَعْ مِنْهُ الْحَدِيثَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ - قَالَ - فَانْتَهَرَهُ قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْهُ مَا فَعَلْتُهُ وَلَكِنْ حَدَّثَنِي مَنْ هُوَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُمْ - يَعْنِي ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَأَنْ يَمْنَحَ الرَّجُلُ أَخَاهُ أَرْضَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهَا خَرْجًا مَعْلُومًا»^۱.

۱۲۰- (۱۵۵۰) از زید بن عمرو روایت است که مجاهد به طاووس گفت: با هم نزد رافع بن خدیج رویم تا حدیثی که وی آن را از قول پدرش و از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند، استماع کنیم. او سؤال کننده را مورد نهیب قرار داد و گفت: به خدا سوگند! اگر من می‌دانستم که رسول خدا ﷺ از آن نهی کرده است، چنین نمی‌کردم؛ اما داناترین آنان - یعنی ابن عباس - مرا خبر داده است که پیامبر ﷺ از آن منع نکرده است؛ ولی فرموده است: «اگر کسی از شما زمین خود را به طور رایگان به برادر مسلمان خود بدهد، بهتر از آن است که در مقابل مقدار معینی محصول به او بدهد».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۳۰.

۱۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو وَابْنِ طَاوُسٍ عَنْ طَاوُسٍ أَنَّهُ كَانَ يُخَابِرُ قَالَ عَمْرٍو: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ لَوْ تَرَكْتَ هَذِهِ الْمُخَابِرَةَ فَإِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُخَابِرَةِ. فَقَالَ: أَيْ عَمْرٍو أَخْبَرَنِي أَعْلَمُهُمْ بِذَلِكَ يَعْنِي ابْنَ عَبَّاسٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَنْهَ عَنْهَا إِنَّمَا قَالَ: «يَمْنَحُ أَحَدَكُمْ أَخَاهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهَا خَرْجًا مَعْلُومًا».

۱۲۱- (۰۰۰) از طاووس روایت است که عمرو گفت: به ابوعبدالرحمن گفتم: کاش مخابره (کشاورزی در ازای مقدار معین محصول) را ترک کنی. گفت: ای عمرو! داناترین آنان - یعنی ابن عباس - مرا خبر داده است که پیامبر ﷺ از آن منع نکرده است؛ ولی فرموده است: «اگر کسی از شما زمین خود را به طور رایگان به برادر مسلمان خود بدهد، بهتر از آن است که مقدار معینی محصول از او بگیرد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِيُّ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكَيْعٍ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى عَنْ شَرِيكَ عَنْ شُعْبَةَ كُلِّهِمْ عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) - عده‌ی کثیری از طرق مختلف از عمرو بن دینار از طاووس از ابن عباس از رسول خدا ﷺ، مشابه حدیث مذکور را از آنان نقل کردند.

۱۲۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ - أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: «لَأَنْ يَمْنَحَ أَحَدَكُمْ أَخَاهُ أَرْضَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهَا كَذًّا وَكَذًّا». لِشَيْءٍ مَعْلُومٍ. قَالَ وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ هُوَ الْحَقْلُ وَهُوَ يَلْسَانُ الْإِنْتِصَارِ الْمُحَاقَلَةُ.

۱۲۲- (۰۰۰) از ابن عباس ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی از شما زمین خود را به طور رایگان به برادر مسلمان خود بدهد، برای او بهتر از آن است که چنین و چنان کند». ابن عباس ﷺ گفت: حقل را در عرف انصاریان محاقله گویند.

۱۲۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الرَّقِّيُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنَيْسَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ أَبِي زَيْدٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَإِنَّهُ أَنْ يَمْنَحَهَا أَخَاهُ خَيْرٌ».

۱۲۳- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس برای او زمینی باشد و آن را به برادرش ببخشد، برای او بهتر است».

پایان جلد دوم

فهرست منابع مصحح

۱. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۹۳):/احکام بانوان، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.
۲. ابن کثیر الدمشقی، عمادالدین أبی الفراء اسماعیل (۵۱۴۳۲-۲۰۱۱م): تفسیر القرآن العظیم (دوره ۶ جلدی)، تحقیق عبدالرزاق المهدي، بیروت-لبنان: دارالکتب العربی.
۳. امام مالک بن انس، (۱۳۹۳): ترجمه‌ی موطأ، تحقیق و تخریج: صدقی جمیل عطار، ترجمه: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.
۴. البستانی، فؤاد افرام (۱۳۸۲): فرهنگ المعجم الوسیط (عربی _ فارسی)، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.
۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، جلال الدین محمد بن احمد محلی، (۱۳۹۱): ترجمه تفسیر جلالین، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: انتشارات حسینی اصل.
۶. شاهین لاشین، موسی، (۲۰۰۴/۱۴۲۴): تیسیر صحیح بخاری (سه جلدی)، قاهره: مکتبه الشروق الدولية.
۷. زرقانی، (بی تا): شرح زرقانی بر موطأ مالک (دوره ۹ جلدی)، بیروت: دارالفکر / دارالنشر.
<http://www.shmele.ws>
۸. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۲۰۰۳/۵۱۴۲۴م): صحیح مسلم، به شرح نووی، تحقیق: محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، قاهره: مکتبه الصفا.
۹. _____ (۲۰۳۳/۵۱۴۲۴م): صحیح مسلم، تخریج و ضبط و تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر.
۱۰. _____ (۱۳۸۸): مختصر صحیح مسلم، اختصار کنند: علامه زکی الدین عبدالعظیم منذری، مترجم: عبدالقادر ترشابی، زاهدان: حرمین.
۱۱. معین، محمد (۱۳۸۴، چ سوم): فرهنگ معین (دوره ۲ جلدی)، تهران: آدنا: کتاب راه نو.
۱۲. المیبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱، چ پنجم): کشف الاسرار و عدة الابرار (دوره ۱۰ جلدی)، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.

The first part of the document discusses the importance of maintaining accurate records of all transactions. It emphasizes that every entry should be supported by a valid receipt or invoice. This ensures transparency and allows for easy verification of the data.

In the second section, the author outlines the various methods used to collect and analyze the data. This includes both manual and automated techniques. The goal is to ensure that the data is both reliable and representative of the overall population being studied.

The third section provides a detailed breakdown of the results. It shows that there is a significant correlation between the variables being measured. This finding is supported by statistical analysis and is consistent with previous research in the field.

Finally, the document concludes with a series of recommendations for future research. It suggests that further studies should be conducted to explore the underlying causes of the observed trends. This will help to refine the current model and provide a more comprehensive understanding of the phenomenon.

